



مطالعات اسلامی عزم علیہم

۳۳۱

کتابهای مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی / ۴۷

مؤشرات

فرسنگ کامل خاورشناسان

عبدالرحمن بدوی

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

واحد ترجمہ

شکر اللہ خاکنہ

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



فرہنگ کامل خاورشناسان



تالیف

عبدالرحمان بدوی

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

واحد ترجمہ

شکر اللہ خاکنند

بدوی، عبدالرحمان،

فرهنگ کامل خاورشناسان / تألیف عبدالرحمن بدوی، ترجمه شکر الله
خاکرند؛ تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی - قم: دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۵.

۵۲۰ص (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۳۳۱؛

کتابهای مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی؛ ۳۷) ۱۳۷۵/۱۵
کتابنامه بصورت زیر نویس

این اثر ترجمه ای است از «موسوعة المستشرقین».

۱. خاورشناسان - سرگذشتنامه و کتابشناسی. الف. خاکرند،
شکرالله، مترجم. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات
و تحقیقات اسلامی. ج. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز
انتشارات. د. عنوان. ه. عنوان: موسوعة المستشرقین.

۹۲۳/۰۱۳

DS ۶۱/۷/ب۴ف۴

ISBN 964 - 424 - 040 - 5

شابک ۹۶۴ - ۴۲۴ - ۰۴۰ - ۵



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز انتشارات

نام کتاب:	فرهنگ کامل خاورشناسان
نویسنده:	عبدالرحمان بدوی
ترجمه:	مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (واحد ترجمه)
مترجم:	شکر الله خاکرند
ناشر:	مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:	چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ:	اول / بهار ۱۳۷۵
تیراژ:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت با جلد گالینگور:	۱۲۰۰ تومان
قیمت با جلد شمیز:	۱۰۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائییه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص پ ۹۱۷،

تلفن ۷-۷۴۲۱۵۵، فاکس ۷۴۲۱۵۴، بخش کتاب و نشریات ۷۳۹۲۰۰، فروشگاه مرکزی ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دوگا ۱۳۵	پدرو دو آکالا ۸۸
دوگوجه ۱۱۵	پطرس عالی قدر ۸۵
دومبای ۱۴۸	پرتسل ۹۰
دومومبین ۱۵۲	پوستل ۹۲
دوورزه ۱۳۷	پیتر من ۹۹
دیترسی ۱۴۹	
	«ت»
«ر»	تریتون ۱۰۰
رافائل قبطی ۱۵۶	تشدی ۱۰۱
رامپولدی ۱۵۶	تکاتش ۱۰۳
رایسکه ۱۵۹	توریکه ۱۰۳
راینو ۱۹۵	تورنبرگ ۱۰۴
رودو کاناکس ۱۶۷	
روزن ۱۶۹	«ج»
روزنزوايگ - شواناوا ۱۷۱	جونز ۱۰۹
روسکا ۱۷۲	جوین بل ۱۰۷
روسی ۱۷۵	جوین بل، جان ۱۰۶
روکرت ۱۷۸	
ریبرا ۱۸۴	«ح»
ریپکا ۱۸۵	حقلائی ۱۱۲
ریتر ۱۸۵	
ریکولدو ۱۸۳	«د»
ریلند ۱۹۱	دادیکی انتاکی ۱۲۶
ریموند مارتینی ۱۸۹	درنبورگ ۱۵۴
	درنبورگ، هرتویگ ۱۵۵
«ز»	دفرمری ۱۲۹
زترسین ۲۰۱	دلاویدا ۱۳۰
زنکر ۲۰۲	دوبزو ۱۴۸
زیتسن ۲۰۳	دودا ۱۳۶
	دوریه ۲۰۰
«س»	دورن ۱۳۹
(دو) ساسی ۲۰۴	دوزی ۱۴۲
(دیوید) سانتلانا ۲۱۱	دوسو ۱۵۰

کاسکل ۲۷۴	سانگیتی ۲۱۶
کالہ ۲۷۶	سدیلو ۲۱۷
کالین ۳۰۳	سگوبیا ۲۲
کانس ۲۸۱	سلیگمان ۲۲۰
کراوس ۲۸۲	(آل) سمعانی ۲۲۱
کرین (هنری) ۲۸۷	سنوک ہر خرونیہ ۲۲۶
کرو کوفسکی ۲۹۲	سواژہ ۲۳۱
کرن ۲۹۸	سوتر ۲۲۹
کرنکو ۲۹۹	سوسا ۲۳۰
کندہ ۳۰۵	سومیز ۲۳۲
کورتن ۳۰۶	سیل ۲۳۳
کوسگارتن ۳۰۱	
کوسن دو پرموان ۳۰۰	«ش»
کونل ۳۰۸	شاخت ۲۳۵
	شاک ۲۳۸
«گ»	شایدر ۲۴۳
گرسن دوتسی ۳۰۸	شولتس ۲۵۱
گلان ۳۱۰	شولتس ۲۵۲
گیگر ۳۱۲	شوون ۲۵۴
گینکوس ۳۱۵	
گراف ۳۱۶	«ص»
گرموس میلبوری ۳۲۱	صہیری (جبرائیل) ۲۵۶
گروہ ۳۲۲	
گوانوئی ۳۲۴	«ف»
گوتیہ ۳۲۶	فلوٹن ۲۵۷
گوتیہ (نون) ۳۲۶	فلوگل ۲۵۷
گولڈنبرگ ۳۲۸	فلورز ۲۶۱
گولوس ۳۳۶	فیون چی ۲۳۷
گولڈ ۳۳۹	فیشر ۲۶۳
گولڈن اکتیو ۳۴۱	
گولڈن مینجی اکتیو ۳۴۱	«ک»
گیت ۳۵۲	کاتہ میر ۲۶۱
گیگوس ۳۵۵	کاریری ۲۱۳

«ن»

نگری ۴۱۰
نلینو ۴۱۲
نولدکه ۴۱۹
نیبرگ ۴۲۳
نیکلسون ۴۲۴

«و»

والیکروسا ۴۲۶
وایدمن ۴۴۱
وایل ۴۲۷
وتسشتاین ۴۲۹
وزلی ۴۳۰
وستفلد ۴۳۱
ونسینک ۴۳۵
ووپکه ۴۳۸

«ه»

هابشت ۴۴۸
هاسر ۴۴۸
هربلو ۴۵۱
هس ۴۵۴
هل ۴۵۵
هوتسما ۴۵۷
هودا ۴۵۸
هورتن ۴۵۹
هوروتس ۴۶۲

«ی»

یان ۴۶۳
یعقوب ۴۶۴
یوحنا اشیلی ۴۶۸

«ل»

لامنس ۳۵۶
لاندبرگ ۳۶۰
لزینیو ۳۶۲
لوشاتلیه ۳۶۲
لوی پرونسال ۳۷۱
لیال ۳۶۳
لین ۳۶۵

«م»

مار ۳۷۳
مارسل ۳۷۴
مارسی ۳۷۵
مارگلیوٹ ۳۷۷
ماسه ۳۸۶
ماسینیون ۳۷۸
ماکدونالد ۳۸۹
مایرہوف ۴۰۶
متر ۳۸۹
مرتلوتس ۳۹۱
مرهج بن نمرون ۳۹۱
مورانا ۳۹۶
موریتز ۳۹۷
مول ۳۹۷
مولر، اگوست ۳۹۸
مولر، مارکوس ۴۰۰
مونتانی ۴۰۲
مونک ۳۹۲
مویر ۴۰۲
میتوجیتا ۴۰۴
میخائیلس ۴۰۵

اولین فرهنگ لاتین - عربی ۴۸۸
دومین فرهنگ لاتین - عربی
جمعیت‌های آسیایی ۴۹۸

قرآن ۴۷۰
دانشکده فورت ویلیام ۴۷۹
اولین چاپخانه‌های عربی در اروپا ۴۸۳

باسمه تعالی

شرق شناسی همواره با ابهام و تردید نگریده شده است و شرق شناسان از سوی افرادی تجلیل و از طرف افرادی دیگر تحقیر شده اند. گروهی فرآورده های شرق شناسی و شرق شناسان را چونان حقایقی ناب و مطلق پذیرفته و بر آن کاخهای آمال خویش را برآورده اند و گروهی دیگر در علم بودن شرق شناسی تردید کرده، آن را وسیله نفوذ در شرق و چپاول میراث شرقیان پنداشته و شرق شناسان را یکسره منادیان استعمار دانسته و همه را به یک چوب رانده اند.

آیا شرق شناسی راهگشای استعمار و ابزار سلطه بر شرق است و شرق شناسان کارمندان سازمانهای جاسوسی غرب؟ یا آنکه این دانش نتیجه شوق بی نهایت غرب به شناخت شرق و پنهانیهای آن است و شرق شناسان شیدای شرق و اسرار آن هستند و در این راه ریگ بیابان و خار مغیلان به کف زده اند؟ و آیا...

پاسخ قطعی به این سؤاها در گرو تأمل در احوال شرق شناسان است. البته گروهی از این شرق شناسان در پی تأمین خواسته های کشور متبوع خود بوده و مطالعات خویش را در این زمینه جهت داده اند؛ اما پاره ای دیگر در راه تحرّی حقیقت، نان خویش را آجر کرده و زندگی سراسر مشقت باری تحمل کرده و دست از حق جویی نشسته اند. آیا می توان گلدزیهر و «هانری کوربن» را در یک ردیف گذاشت و بر هر دو حکمی یکسان راند؟ حال آنکه آن یک می کوشید در حقانیت اسلام تردید و دلایلی برای مخدوش کردن آن دست و پا کند و این یک بر آن بود تا زیباییها و جلوه های حقانی تشیع را به غرب بشناساند و در این راه عالمان بزرگ شیعی را به یاری طلبد.

شرق شناسی، به هر انگیزه ای که شکل گرفته و با هر هدفی که پیش می رود، ظاهراً حسابش از شرق شناسان جداست. امروزه گروهی می کوشند تا بار دیگر ماهیت شرق شناسی را بشناسند و بشناسانند و اهداف آن را معین کنند و گروهی گامی فراتر

باسمه تعالی

شرق شناسی همواره بابهام و تردید نگریسته شده است و شرق شناسان از سوی افرادی تجلیل و از طرف افرادی دیگر تحقیر شده اند. گروهی فرآورده های شرق شناسی و شرق شناسان را چونان حقایقی ناب و مطلق پذیرفته و بر آن کاخهای آمال خویش رابرآورده اند و گروهی دیگر در علم بودن شرق شناسی تردید کرده، آن را وسیله نفوذ در شرق و چپاول میراث شرقیان پنداشته و شرق شناسان را یکسره منادیان استعمار دانسته و همه را به یک چوب رانده اند.

آیا شرق شناسی راهگشای استعمار و ابزار سلطه بر شرق است و شرق شناسان کارمندان سازمانهای جاسوسی غرب؟ یا آنکه این دانش نتیجه شوق بی نهایت غرب به شناخت شرق و پنهانیهای آن است و شرق شناسان شیدای شرق و اسرار آن هستند و در این راه ریگ بیابان و خار مغیلان به کف زده اند؟ و آیا...

پاسخ قطعی به این سؤاها در گرو تأمل در احوال شرق شناسان است. البته گروهی از این شرق شناسان در پی تأمین خواسته های کشور متبوع خود بوده و مطالعات خویش را در این زمینه جهت داده اند؛ اما پاره ای دیگر در راه تحرّی حقیقت، نان خویش را آجر کرده و زندگی سراسر مشقت باری تحمل کرده و دست از حق جویی نشسته اند. آیا می توان گلدزیهر و «هانری کوربن» را در یک ردیف گذاشت و بر هر دو حکمی یکسان راند؟ حال آنکه آن یک می کوشید در حقانیت اسلام تردید و دلایلی برای مخدوش کردن آن دست و پا کند و این یک بر آن بود تا زیباییها و جلوه های حقانی تشیع را به غرب بشناساند و در این راه عالمان بزرگ شیعی را به یاری طلبد.

شرق شناسی، به هر انگیزه ای که شکل گرفته و با هر هدفی که پیش می رود، ظاهراً حسابش از شرق شناسان جداست. امروزه گروهی می کوشند تا بار دیگر ماهیت شرق شناسی را بشناسند و بشناسانند و اهداف آن را معین کنند و گروهی گامی فراتر

گذاشته بر آند تا مبانی دانشی جدید به نام «غرب شناسی» را پی ریزی کنند. لیکن به نظر می رسد صادر کردن حکمی یکسان در مورد شرق شناسان و آنان را صرفاً به سبب این عنوان، محبوب یا مطرود اعلام کردن، دشوار باشد. آنان انسانهایی هستند - چون دیگر انسانها - با تمام ضعفها و قوت‌هایشان، حاملان امانت الهی، اما ظلوم و جهول.

برخی از این شرق شناسان خود را مأمور تخریب شرق و هر آنچه شرقی است می دانند و پاره ای خود را وقف بازبینی و بازخوانی میراث شرق کرده اند. مطالعه زندگی آنان و شناخت آثارشان گامی است برای تفکیک این دو گروه و بازشناسی خادمان از خائنان و زمینه ای است برای طرحی گسترده تر؛ یعنی شناخت غرب.

ترجمه کتاب «موسوعة المستشرقین»، اثر دکتر عبدالرحمان بدوی، از میان دیگر کتابهایی که در این زمینه نوشته شده، بی سبب نیست، بلکه به دلایل چندی این کتاب بیشتر نظر ما را تأمین می کرد و همسو با اهداف این مرکز بود:

نخست آنکه نویسنده این کتاب، خود مسلمان و در مورد اسلام صاحب نظر است و حساسیتهای مسلمانان را می شناسد. دوم آنکه خود، شرقی است، با تمام خصوصیات آن. سوم آنکه بسیاری از شرق شناسان را می شناسد و برخی از کتابهایشان را ترجمه کرده است. چهارم - که در اینجا مهمتر است - آنکه خود آموخته دو فرهنگ شرق و غرب است و در دو کانون فرهنگی مهم، یعنی مصر و فرانسه، درس خوانده است. و بالاخره آنکه محقق پرکار است و تألیفات بی شمار او به زبانهای گوناگون ترجمه شده است. و با توجه به دلایل فوق شاید مناسبترین فرد برای اظهار نظر درباره شرق شناسان همو باشد.

ترجمه این کتاب را برادر ارجمند، جناب آقای شکر الله خاکرند، از واحد ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، عهده دار شده اند. سعی ایشان و همه کسانی که به گونه ای در نشر این اثر دخیل بوده اند مشکور باد.

والله من وراء القصد.

محمد مهدی فقیهی

مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

آربری (۱۹۰۵-۱۹۶۹) ARTHUR JOHN ARBERRY

در ۱۹۲۹ در زمینه خاورشناسی دوبار نفر اول شد. به دلیل این برتری چشمگیر، نشان «سرویلیام براون» را گرفت. همچنین در ۱۹۲۷ بورس تحصیلی «ادوارد براون» به او داده شد. در سال ۱۹۳۰ بورس دانشجویی «رایت»^۱ و بورس دانشجوی اول «گلداسمیت» را به دست آورد. در سال ۱۹۳۱، به همکاری در تحقیقی مقدماتی، وابسته به دانشکده «پمبروک»^۲ که از آن فارغ التحصیل شده بود، دعوت شد.

سال ۱۹۲۷ زبان عربی را نزد استاد بزرگ «رینولد آلن نیکلسون» فراگرفت. این استاد تأثیری فراوان بر او داشت و عهدهی وثیق میان آنان منعقد شد که تا مرگ نیکلسون در سال ۱۹۴۵ ادامه یافت.

آربری ترجیح داد که نخستین سال کار خود را در قاهره بگذراند. به سال ۱۹۳۱ به قاهره آمد و در آن جا با خانمی از اهالی رومانی به نام «سرینا سیمونز»^۲ آشنا شد و سال بعد در کمبریج با او ازدواج کرد.

پس از ازدواج به مصر بازگشت و به ریاست بخش مطالعات باستانی [ادبیات کهن (یونانی و لاتین)] در دانشگاه مصر - دانشگاه کنونی قاهره - برگزیده شد. در قاهره تنها دخترشان «آنا سارا»^۳

خاورشناس انگلیسی که در زمینه تصوف اسلامی و ادبیات فارسی درخشید. آرتور جان آربری، به گفته خود در دوازدهم مه ۱۹۰۵ در خانه ای بسیار کوچک در محله کارگری فراتون^۱ در شهر «پورتسموث» (جنوب انگلستان) به دنیا آمد. او پسر چهارم از پنج فرزند خانواده بود.

پدرش ویلیام آربری، افسر نیروی دریایی سلطنتی بود. او خود درباره والدینش سی گوید: «آنها به خواندن کتابهای بسیار خوب، مشتاق بودند و فرزندانشان را به گونه ای تربیت کردند که مسیحیانی باتقوا باشند و ادبیات فاخر^۲ را خوب بیاموزند.»

آرتور آربری دوره دبیرستان را در پورتسموث گذراند، و به جهت برتری علمی اش، یک بورس تحصیلی را برای گذراندن دوره ادبیات کلاسیک (یونانی و لاتین) در دانشگاه کمبریج به دست آورد. در سال ۱۹۲۴ به عنوان شاگرد اول، وارد دانشکده «پمبروک»^۳ این دانشگاه شد. در ادبیات کلاسیک دوبار شاگرد اول شد و به دریافت مدرک لیسانس ادبیات نایل آمد. دکتر مینس^۴ او را به آموختن زبان عربی و فارسی تشویق کرد و

1- Fratton

۲- ادبیات فاخر در مقابل ادبیات هرل و شوخی (مکالمات) ام

3- Pembroke

4- Minns

1- Wright
2- Sarina Simons
3- Anna Sara

تولد یافت. از اکتبر ۱۹۳۲ تا ژوئن ۱۹۳۴ را در دانشکده ادبیات دانشگاه مصر گذراند.

در مجله دانشکده ادبیات، کتاب «النبات» منسوب به ارسطو را که در حقیقت به نیکولائوس تعلق دارد منتشر کرد، و حواشی بسیاری بر آن افزود. (به کتاب «فی النفس» از ارسطو، به تحقیق نگارنده، چاپ قاهره، ۱۹۴۵ مراجعه شود).

در طول اقامتش در مصر توانست از فلسطین، لبنان و سوریه دیدار و مواد لازم را برای پژوهشها و تحقیقات آینده جمع آوری کند.

در ۱۹۳۳ ترجمه انگلیسی نمایشنامه «مجنون لیلی» اثر احمد شوقی شاعر را در مصر منتشر کرد. وی همچنین تحقیقی را درباره کتاب «التصرف الی اهل التصوف» اثر کلابازی ارائه داد که از کهن ترین کتب درباره تصوف است (قاهره، ۱۹۳۴). این کتاب را با عنوان "The Doctrine of the sufis" به انگلیسی ترجمه نمود (کمبریج، ۱۹۳۵).

به سال ۱۹۳۴ در مدت گذراندن تعطیلات تابستانی در انگلستان، به دستگیری کتابدار در «کتابخانه اداره هندوستان»^۱ در لندن منصوب شد که پیش از او، استوری^۲ عهده دار این وظیفه بود.

در ۱۹۳۵ به درخواست رینولد نیکلسون کتاب بزرگی درباره تصوف، به نام «المواقف والمخاطبات» از نفری را منتشر و به انگلیسی ترجمه کرد. در ۱۹۳۶، دانشگاه کمبریج به او عنوان «دکترای ادبیات» را داد. نیز در همین سال، «فهرست نسخه های خطی عربی در کتابخانه اداره هند» و سال بعد «فهرست کتابهای فارسی»

همان کتابخانه را تهیه و منتشر کرد. پس از آن کارهای او در زمینه تهیه فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی به این ترتیب ادامه یافت:

۱- «فهرست تکمیلی دوم از نسخه های خطی اسلامی در کمبریج» (۱۹۵۲).

۲- تهیه فهرست نسخه های خطی عربی در «مجموعه شستر بیٹی»^۱ در دوبلین (۱۹۵۵) - (۱۹۶۴).

۳- تهیه فهرست نسخه های خطی فارسی در «مجموعه شستر بیٹی در دوبلین» (۱۹۵۹) - (۱۹۶۲).

در سال ۱۹۳۷ کتاب «التوهم»، اثر حارث محاسبی را منتشر ساخت (کمیته تالیف و ترجمه و نشر در قاهره، ۱۹۳۷). و نیز کتاب «الصدق» از حراز را همراه با ترجمه انگلیسی به طبع رسانید. اشعار عراقی، شاعر ایرانی را همراه با ترجمه ای با عنوان "Song of lovers" (سرود عاشقان) منتشر کرد. نمونه هایی نیز از نسخه های خطی عربی و فارسی موجود در کتابخانه اداره هند را برگزید و با عنوان "Specimens of Arabic and persian paleography, 1939" به چاپ رساند.

با شعله ور شدن آتش جنگ جهانی دوم در اول سپتامبر ۱۹۳۹، آربری از فعالیت های پرثمر علمی اش دست کشید و به بخش بازرسی پست وابسته به وزارت جنگ در لیورپول منتقل شد. پس از گذراندن شش ماه در آن قسمت، به وزارت تبلیغات در لندن منتقل شد. در این جا به مدت چهار سال، خود به تنهایی یا به کمک دیگران، بیانیه های فراوان تبلیغاتی را برای منطقه خاورمیانه، به دو زبان عربی و فارسی منتشر کرد و حتی در فیلمی تبلیغاتی که

1- India Office

2- C.A.Storey

1- Chester Beatty

فارسی» و در ۱۹۴۵ دو فصل اول «گلستان» سعدی را همراه با تعلیقات منتشر ساخت. به سال ۱۹۵۸ کتابی به نام «ادبیات کهن فارسی» به چاپ رساند و در ۱۹۶۵ کتاب، «شعر عربی» را منتشر کرد.

پس از گذشتن دو سال از تصدیقش در «مدرسه خاورشناسی و مطالعات آفریقایی»، استاد کرسی زبان عربی شد و به ریاست بخش خاورمیانه آن مدرسه منصوب گردید. هنوز چندی نگذشته بود که پس از استعفای استوری از پست خود، (استادی کرسی توماس آدمز در کمبریج) به سال ۱۹۴۷، تصدی آن به آربری پیشنهاد شد، او نیز پذیرفت و از آغاز سال ۱۹۴۷ استاد دانشگاه کمبریج شد. وی درباره تصدی این کرسی گفته است:

«بزرگترین افتخاری است که به آن نایل آمدم: که جانشین ویلوك^۱ و اوکلی^۲ و ساموئل لی^۳ و رایت^۴ و براون^۵ و نیکلسون^۶ باشم». اینان خاورشناسانی بزرگند که در پی یکدیگر، کرسی مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه کمبریج را تصدی کردند. آنگاه بلافاصله، دوباره به عضویت دانشگاه قبلی اش (پمبروک) برگزیده شد. در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۹۴۷ سخنرانی افتتاحیه خود را با عنوان: «مدرسه عربی در کمبریج» ایراد کرد که در آن، اسلاف خود از سال ۱۶۳۲ (سال تأسیس کرسی مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه کمبریج) در این منصب و تلاشهایشان را استود.

- 1- Wheelock
- 2- Ockley
- 3- Samuel Lee
- 4- Wright
- 5- Browne
- 6- Nicholson

انگلیسی ها ساخته بودند، ظاهر شد! آربری برای جبران مشارکتش در این مأموریت حقیر، در صدد برآمد تا از طریق ترجمه کتابهای عربی و فارسی و تألیف کتب، تحقیقاتی در جهت شناخت اسلام از جهت تمدن، اخلاق و ایدئولوژی آن، برای معرفی به اروپاییان انجام دهد. آربری در این باره می گوید: «برای آنکه وجدان جمعی غربیها حقیقت را درباره شرق و ملتهای آن به آسانی بپذیرد، می بایست پیش از آن هاله بدفهمی و یاوه گویی و دروغهای عمدی برداشته شود. و از وظایف خاورشناس باوجدان و بیدار انجام چنین پیرایشی است؛ ولی نباید گمان کرد که انجام این مهم آسان است و اینکه پاداشی در مقابل آن می گیرد».

آربری در این راه به خوبی از بوته آزمایش بیرون آمد و آثار وی شامل: کتاب، تحقیقات، نوشته های خطی، ترجمه ها و مقالات علمی ممتاز و کتابهایی که نظارت بر تألیف آنها را به عهده داشت، بر این مدعا گواه است؛ آثاری شامل صد کتاب و هفتاد مقاله علمی. وی در طول فعالیت در وزارت تبلیغات، در این زمینه کتابی به نام «سهم انگلیسیها در آموزش زبان فارسی» منتشر کرد (۱۹۴۲). او کتاب دیگری به نام «خاورشناسان انگلیسی» تألیف نمود (۱۹۴۳).

هنگامی که مینورسکی^۱ در سال ۱۹۴۴ بازنشسته شد، آربری به جای او به استادی زبان فارسی در «مدرسه خاورشناسی و مطالعات آفریقایی» منصوب گردید. در این فعالیت جدید خود، منتهایی برای آموزش زبان فارسی تهیه دید. در ۱۹۴۴، کتاب «قراءت به زبان نوین

1- V.F.Minorsky

در اوایل دهه پنجاه، آربری انجام ترجمه‌ای جدید از قرآن را به عهده گرفت. وی ابتدا ترجمه‌گزیده‌هایی از برخی آیات قرآنی را همراه با مقدمه‌ای طولانی با عنوان *The Holy Koran* منتشر کرد. این اثر، جلد نهم از مجموعه‌ای است با عنوان: «متون کلاسیک اخلاقی و دینی از شرق و غرب» که وی از سال ۱۹۵۰ بر چاپ آن نظارت داشت. در سال ۱۹۵۵ ترجمه آزاد قرآن را در دو جلد با عنوان: *The Koran Interpreted* ارائه داد.

همان گونه که از عنوان آن برمی‌آید، این ترجمه، تحت اللفظی نیست، بلکه ترجمه‌ای آزاد است که معنی کلمات را با شیوه‌ای لطیف و زیبا، بدون آن که نسبت به لفظ آیات و تسلسل ترکیبی آنها تقیدی داشته باشد، عرضه می‌کند. مطالعه این ترجمه از هر ترجمه دیگری از قرآن به هر زبانی، زیباتر است، ولی ما را از ترجمه‌های دقیقی مانند ترجمه انگلیسی رودولف^۱ و یا ترجمه فرانسوی بلاشر بی‌نیاز نمی‌کند. با این همه، این ترجمه (ترجمه آربری) از برجسته‌ترین کارهای خاورشناسی و بزرگترین اثر آربری است.

از سال ۱۹۵۶ بیماریها و دردهایی بر آربری عارض شد و توان او را به شدت کاهش داد، تا آنکه در دوّم اکتبر ۱۹۶۹ در خانه‌اش در کمبریج درگذشت.

آربری طبیعی آرام و روانی پاك داشت و آشنایان، همه او را دوست می‌داشتند. ظرافت شاعرانه و شیوه‌ای لطیف داشت. در موضوعات تحقیقاتی مورد علاقه‌اش آگاهی گسترده‌ای داشت.

او در آثار، اخلاق، ذوق ادبی و زیبایی

در همین سال آربری این کتابها را منتشر کرد:

- ۱- تحقیق کتاب «الریاضه» از حکیم ترمذی که آن را در ۱۹۴۷ در قاهره به چاپ رساند.
- ۲- «پنجاه غزل از حافظ» شیرازی، همراه با ترجمه انگلیسی.
- ۳- «برگهایی از کتاب اللّمع» که در آن مقدمه‌ای با تحقیقی عالی و پرحرارت از استادش نیکلسون که «اللّمع» سراج را منتشر کرده، آمده است.

۴- ترجمه «زنبقه سینا» از محمد اقبال (لاهوری) شاعر بزرگ پاکستانی.

وی ترجمه سروده‌های محمد اقبال را به این صورت پی گرفت:

۱- «زبور عجم»، ۱۹۴۸.

۲- «أسرار بیخودی»، ۱۹۵۳.

۳- «جاوید نامه»، ۱۹۶۶.

آربری در مجموعه شستر بیٹی به نسخه‌ای خطی از «رباعیات خیام» دست یافت و آن را به سال ۱۹۴۹ منتشر و دو سال بعد ترجمه کرد. نیز نسخه خطی دیگری از «رباعیات خیام» را یافت و آن را در ۱۹۵۰، به کتابخانه دانشگاه کمبریج سپرد و سال بعد ترجمه کرد.

در سال ۱۹۵۶ دو ترجمه ادوارد فیتز جرالدا - مترجم مشه+ور اشعار خیام- را از قصیده «سلامان و افسال» اثر عبدالرحمن جامی شاعر بزرگ صوفی ایرانی دوباره منتشر کرد، و بر این چاپ، ترجمه‌ای تحت اللفظی و جدید از همین قصیده همراه با مقدمه‌ای که از اطلاعات موجود در «مجموعه فیتز جرالدا» متعلق به کتابخانه دانشگاه کمبریج اخذ شده بود، افزود و از همان منبع مواد لازم را جهت مقدمه کتابش «داستان رباعیات» (۱۹۵۹) برگرفت.

Bulletin of the school of Oriental and African Studies, vol. XXXIII, part 2, 1970, p p. 364.. 67.

- R.B. Serjeant: " Professor Arthur John Arberry", in JRAS, 1970 .. n.l.pp. 96-98

اسلوب بسیار به استاد خود نیکلسون شبیه بود .

منابع

- S.A. Skilliter: "Arthur John Arberry", in

ایچینی

TOMMASO OBICINI

1631, in -8,pp.286".

همچنین «کتاب الترجمان فی تعلیم لغة السریان» تألیف الیاس برشینایا نسطوری را - بجز سه فصل آخر - به لاتین ترجمه کرد . پس از آن ، این کتاب را لاگارد^۱ تحت عنوان Praetermis - sorum libri due, 1879, pp. 1-89 منتشر کرد . درباره مؤلف آن به بومشترک^۲ ، «تاریخ ادبیات سریانی» ، ص ۲۸۷ مراجعه شود .

کتاب «الترجمان فی تعلیم لغة السریان» به لحاظ مواد، فرهنگ لغت خاص عربی - سریانی است .

شاگردش دومینکوس جرمانوس که از سیلزیایا بود (۱۵۸۸ - ۱۶۷۰) متن را همراه با ترجمه لاتین که توسط ایچینی انجام پذیرفته بود، سه سال پس از مرگ او - در ۱۶۳۰ - بدون آن که نام مؤلف سریانی را ببرد، تحت عنوان Thesaurus Arabici-syro- Latinus فریبنده منتشر کرد .

راهب فرانسیسکان و خاورشناس ایتالیایی .
توماس ایچینی در سال ۱۶۱۴ یا ۱۶۱۵ به سرپرستی کلیسای مخلص در قدس برگزیده شد و ده سال در شرق ماندگار شد . سپس به رُم بازگشت و مدرس زبانهای شرقی در دیر پترس قدیس^۱ بر فراز کوه طلائی Monte Autreo در رُم شد . او اولین کسی بود که اولین تصویر نقش موجود در شبه جزیره سینا را به اروپا آورد و این تصویر را آثناسیوس کرشر^۲ در سال ۱۶۳۶ در "prodromus coptus" منتشر کرد (ص ۲۰۴) . ایچینی کتاب «الاجرومیة» را برای بار چهارم (یعنی پس از آن که سه بار عرضه شده بود) منتشر کرد و بر آن ترجمه خوب لاتین با تعلیقات ارزشمندی افزود و با عنوان ذیل منتشر شد . (به اشنورر ، ص ۳۸ تحت عنوان ۶۳ مراجعه شود) :

"Grammatica arabica agrumia appellata. Cum Versione latina ac diludica expositionis, adm. R.P.F. Thomae "Obicini Noniensis, dioec. Novariae, ord. Minorum, theologi, ac linguarum Orientalium .. magistri, Romae. -

منبع

EH Moller. Veber den syrischen Nomenclator des Thomas a Novara. Gotha, 1840

1- Lazarde

1- ADS. Petrum

2- Athanasius Kercher

ارپنیوس (۱۵۸۴ - ۱۶۲۴)

THOMAS ERPENIUS

ولیسینگن^۱ بود که در ۱۶۰۴ در جوانی درگذشت.

گیوم عربی را خوب می دانست و کتب ابن سینا را خوانده بود. با همکاری کازوبون کتابی درباره جغرافیای نوبه ترجمه کرد و کتابی درباره دستور زبان عربی تألیف کرده بود.

ارپنیوس هنگامی که در پاریس بود، از عالمی قبطی مصری ساکن پاریس به نام یوسف بن اُبی ذقن، برای مکالمه عربی کمک خواست. یوسف بن اُبی ذقن که نامش به لاتین به صورت Joseph Barbatus Abudacnus نوشته می شد، کتابی با نام: «تاریخ یعقوبیها یا قبطیها در مصر» *Historia Jacobitarum seu Coptorum in Aegypto* دارد که در سالهای ۱۶۷۵ در آکسفورد، ۱۷۳۳ در لوبک^۲ (شمال آلمان) و ۱۷۴۰ در لیدن به چاپ رسید. مکالمه با این دانشمند مصری مزیت بزرگی در تکمیل توانایی - نگارشی و محاوره ای - زبان عربی او بود، تا جایی که پس از نه ماه، در چهارده سپتامبر ۱۶۰۹ توانست به بیدول^۳ نامه ای به زبان عربی فصیح بنویسد که طبیعتاً با غلطهای لغوی و دستوری همراه بود. متن این نامه را هوتسما^۴ منتشر کرد (در آثار آکادمی علوم آمستردام، ج ۱۷، ص ۱۲۶).

جهت ادامه مطالعات و تحصیلاتش در

خاورشناس هلندی که نامش به هلندی Van Erpe بود.

در یازدهم سپتامبر ۱۵۸۴ در شهر گورکم^۱ (هلند) به دنیا آمد. در لیدن به آموختن الهیات پرداخت.

اسکالیجر^۲ به او توصیه کرد که زبان عربی را بیاموزد؛ ولی وی در هلند و انگلستان برای آموختن زبان عربی امکانات قابل توجهی نیافت. ولی در اوایل سال ۱۶۰۹ که به پاریس رفت، کسی را یافت که در آموزش زبان عربی خبره بود، یعنی استیفانوس هوبرتوس استاد زبان عربی در دانشگاه پاریس، پزشک دربار هنری چهارم، که زبان عربی و دیگر زبانهای شرقی را در طول اقامتش در شرق فراگرفته بود. برجسته ترین معلم زبان عربی ارپنیوس، اسحاق کازوبون^۳ (۱۵۵۹ - ۱۶۱۴) مسؤول کتابخانه سلطنتی که بزرگترین استاد زبان یونانی زمان خود و دانشمندی وسیع الاطلاع بود.

کازوبون به استعداد ارپنیوس در آموختن زبانهای گوناگون پی برد، از این روی به او توجه خاصی مبذول داشت و امکان استفاده از نسخه های خطی و کتب عربی کتابخانه ای را که وی مسؤولیت آن را عهده دار بود، به او داد. از جمله این نسخه های خطی، آنهایی بود که «هادر یانوس گیوم» از خود به جای گذاشت. او دانشجوی پزشکی از شهر

1- Vlissingen

2- Lubeck

3- Bedwell

4- M.T.Houtsma

1- Gorkum

2- Scaliger

3- Isaac Casaubon

ترجمه و شرح باقیمانده مثلها پردازد، در ۱۶۰۹ درگذشت. کازوبون از ارپنیوس خواست تا متن عربی و ترجمه لاتینی مجموعه ضرب المثلها را منتشر کند. این اثر در سال ۱۶۱۵ تحت این عنوان عربی و لاتین عرضه شد: «کتاب الأمثال»

"Seu proverbiorum Arabicorum centuriae duae, ab anonymo quodam Arabe collectae et explicatae, cum interpretatione Latine et scholiis Loscaligeri Caes. f. et thomae Erpenii Leidae".

که ترجمه عنوان این است: «کتاب ضرب المثلها: یا دویت ضرب المثل عربی که آن را مؤلفی عرب و گمنام جمع و شرح نموده است، همراه با ترجمه لاتین و حواشی از اسکالیجر و توماس ارپنیوس».

این کتاب در ۱۶۲۳ تجدید چاپ شد. و آنچه در عنوان آمده - «چاپ دوم صحیح تر از چاپ اول» است.

ارپنیوس در ۱۶۱۰ به پاریس بازگشت تا دوست خود کازوبون را که پس از ترور «هنری چهارم» به لندن رفته بود، بیابد. ولی در تابستان ۱۶۱۱ برای پیگیری چاپ مجموعه ضرب المثلهای عربی، به کونفلانس^۱ سفر کرد. در اینجا به طور اتفاقی با تاجری مراکشی به نام احمد بن قاسم اندلسی آشنا شد و این آشنایی را فرصت خوبی برای مکالمه زبان عربی با یک عرب مسلمان یافت. از این روی به پاریس رفت تا برای کامل کردن مکالمه عربی براساس لهجه مغربی چند ماهی را در آنجا بگذراند.

در مصاحبت با این تاجر مسلمان مغربی،

زمینه الهیات، در نوامبر ۱۶۰۹ پاریس را به مقصد سومور^۱ (در غرب فرانسه) ترک کرد و یک سال در آن جا ماند.

مصمم بود که در زمینه زبان عربی تخصص یابد و از جهت صرفی و نحوی دانش عربی خود را تکمیل نماید؛ این بود که با راهنمایی کازوبون و هوبرتوس^۲ «الاجرومیة» و «الکافیة» و «العوامل المائة» جرجانی و دیگر کتب مشابه صرفی و نحوی را خواند. وی قرآنی را که در مجموعه نسخ خطی بازمانده از هادریانوس فلسنجنی وجود داشت، خواند. (که اکنون در کتابخانه بودلی آکسفورد موجود است؛ به فهرست این کتابخانه، ج ۲، B.65. n.XI مراجعه شود).

با تعمق در پیچیدگیهای زبان عربی برای او روشن شد که تفاوت بین زبان عربی و عبری فراوان و شامل قواعد کلی تکلم است. کوشش کرد تفاوت بین زبان خالص عربی و لهجه عامیانه آن را بشناسد و در صدد برآمد که دستور زبان عربی را به اختصار و با روشی منظم ارائه کند. براساس پیشنهاد کازوبون، مجموعه ای از ضرب المثلهای عربی - از مؤلفی گمنام - شامل دویت ضرب المثل را تحقیق و منتشر نمود، که جزو نسخه های خطی بود که فلورانس - کسی که بعدها مربی شاه لویی سیزدهم شد - آنها را در رم یافت و یکی از مارونیه را موظف به ترجمه آن به لاتین کرد. فلورانس این نسخه و ترجمه لاتینی آن را به کازوبون تقدیم کرد.

اسکالیجر به ترجمه و شرح ۱۷۶ ضرب المثل پرداخت، ولی پیش از آن که بتواند به

1- Saumur

2- Hubertus

1- Conflans

guorum Orientalium in Academia Leidensi professore Leidae, in officina Raphelengiana, 1613-14."

ترجمه عنوان: «دستور زبان عربی در پنج بخش، شرحی منظم به قلم توماس ارپنیوس، استاد زبان عربی و فارسی و دیگر زبانهای شرقی در دانشگاه لیدن، لیدن، چاپخانه رافیلنگیوس، ۱۶۱۳».

بخش اول کتاب (صص ۱ - ۴۱) دربارهٔ املا و آیین نگارش و انواع خطهای عربی و قواعد ادای حروف و گونه‌های قرائت‌های قرآن. بخش دوم (صص ۴۳ - ۱۱۹) دربارهٔ تصریف افعال.

بخش سوم (صص ۱۲۰ - ۱۷۳) دربارهٔ پیدایش اسامی و اعراب گذاری و پیدایش جمعهای بی قاعده.

دربارهٔ حروف، صفحات کمی را اختصاص داده (صص ۱۷۴ - ۱۸۴). دربارهٔ ترکیب جمله نیز چنین بود (صص ۱۸۴ - ۱۹۲).

ولی اصول عرضه شده، ترکیب دقیق و روشنی دارد و مثالها بسیار خوب انتخاب شده‌اند.

دلیل ارزشمند بودن این کتاب این است که در طول دو قرن، متن درسی بلا منازع زبان عربی در اروپا بود. در چاپهای متعدد این کتاب اصلاحات و اضافات کمی در متون قرائت انجام پذیرفت. این کتاب در سال ۱۶۳۶ توسط آنتوان دیوزینگ^۱ همراه با اصلاحاتی که توسط ارپنیوس و به خط خود او در نسخه مخصوص انجام پذیرفته بود، تجدید چاپ شد.

سپس در ۱۶۵۶ توسط ژولیوس^۲ و در سال

برای اولین بار حقیقت ایمان پیروان اسلام و نقش سنت پیامبر (ص) را در کنار قرآن در تشکیل آیین اسلامی شناخت؛ این را در نامه‌ای که در ۲۷ سپتامبر ۱۶۱۱ به کازوبون نوشته است، بیان می‌کند.

در مارس ۱۶۱۲ به شهر ونیز ایتالیا رفت، ولی در تابستان همان سال به نزد خانواده‌اش در هلند بازگشت.

در آن هنگام بین مسؤولین دانشگاه لیدن مسأله ایجاد کرسی زبان عربی مطرح بود و تدریس زبان عربی را یوهانس آنتونیوس شاگرد فرانسسکوس رافلنگیوس^۱ (۱۵۳۹ - ۱۵۹۷) به عهده داشت.

کازوبون که جد گروتیوس و دانیل هینسیوس^۲ بود، نامزدی ارپنیوس برای تصدی این کرسی را - که تصمیم به تاسیس آن گرفته شده بود - تأیید کرد.

در سال ۱۶۱۳ ارپنیوس به استادی کرسی زبان عربی دانشگاه لیدن انتخاب شد. او تا چهل سالگی، یعنی تا مرگ زود هنگامش در ۱۶۲۴، این پست را تصدی کرد. ولی او در این مدت کوتاه کارهای بزرگی را به انجام رساند:

۱ - ابتدا کتابی در زمینه دستور زبان عربی فصیح عرضه کرد که می‌توان آن را اولین اثر منظم که توسط یک دانشمند اروپایی در این باره نوشته شده است، دانست. (این نوشته در میان تالیفات لاتین تا قرن هیجده، جایگاه والایی دارد) عنوان لاتینی آن چنین است:

"Grammatica Arabica, quinque libris methodice explicata, a Thoma Erpenio, Arabicae, persicae, etcaet. Lin-

1- Deusing
2- Golius

1- Franciscus Raphelengius
2- Heinsius

قراءت استفاده می شد. رودیگر^۱ در سال ۱۸۳۹ این کتاب را تجدید چاپ کرد. ارپنیوس جهت قالب ریزی نوع دیگری از حروف عربی تلاش کرد.

این حروف حد وسط حروف عربی کوچکی بود که چاپخانه مدتشی به وسیله آنها کتاب «قانون» ابن سینا را به چاپ رساند و حروف بزرگی که توسط آنها، انجیلها چاپ شده بود. این حروف توسط چاپخانه مستقلی که کتاب «أمثال لقمان الحكيم و بعض اقوال العرب» را چاپ کرد، تهیه شد.

۳- ارپنیوس برای آموزش زبان عربی کتب درسی دیگری را عرضه کرد. در سال ۱۶۱۷ در این چاپخانه سوره یوسف را به طور کامل به چاپ رساند، که عنوان عربی و لاتین آن چنین بود:

«سُورَةُ يُوسُفَ وَ تَهَجِّي الْعَرَبِ»،

"Historia Josephi patriarchae. ex Alcorano Arabice. Cun triplici versione latina et scholiis Thomae Erpenii, Cuius et Alphabetum Arabicum Praemittitur. leidae, ex Typographia Erpeniana Linguarum Orientalium, 1617."

یعنی: «سوره یوسف و تهجی عرب»: تاریخ یوسف پیامبر، برگرفته از قرآن، اصل عربی همراه با سه ترجمه لاتین و حواشی به قلم توماس ارپنیوس، که در آغاز آن حروف عربی آمده است. لیدن، چاپخانه زبانهای شرقی ارپنیوس، ۱۶۱۷.

در ابتدای کتاب، خلاصه ای از آیین نگارش را می آورد و بالای هر کلمه عربی، معادل

۱۷۴۸ و یا ۱۷۶۷ توسط اسخولتنز دوباره تجدید چاپ شد.

میخائیل^۱ آن را در ۱۷۷۱ به آلمانی ترجمه کرد. موقعیت و جایگاه این کتاب را جز کتاب «دستور زبان عربی» که توسط سیلوتر دو ساسی در ۱۸۱۰ ارائه شد، متزلزل نساخت. کتاب «دستور زبان عربی» تالیف ارپنیوس در طول دو بیست سال متن اصلی درسی آموزش زبان و دستور زبان عربی در اروپا بود، بدون آن که رقیب و همتایی داشته باشد.

۲- ارپنیوس در ۱۶۱۴ انتشار مجموعه ضرب المثلهای عربی را که پیش از این به آن اشاره داشتیم، به اتمام رساند که توسط چاپخانه رافیلنگیوس در لیدن (هلند) عرضه شد. او در پی انتشار مجموعه دیگری از ضرب المثلها بود و به آن ضرب المثلهای خرافی منسوب به لقمان حکیم را افزود که در واقع اصلاحاتی در خرافات اسیوفوس یونانی بود. آن کتاب، نوشته یک نویسنده نامعلوم مسیحی است و با زبان عربی نامفهوم متداول در میان نویسندگان مسیحی قبطی مصر، نگاشته شده بود.

این اثر با نام عربی و لاتینی ذیل منتشر شد:

«أمثال لقمان الحكيم و بعض اقوال العرب»؛

"Locmani Sapientis Fabulae et selecta quaedam Arabu Adagia cum interpretatione Latina et notis Thomae Erpenii. Leidae, in Typographia Erpeniaua Linguarum Orientalium, 1615"

همچنان که از عنوان آن برمی آید، این متنهای عربی با ترجمه لاتین و تعلیقات همراه است. این کتاب به هنگام تدریس زبان عربی در اروپا تا اواسط قرن نوزدهم یا بیشتر جهت

1- Rodiger

1- J.D.Michaelis

لاتین آن آمده است.

از آنجایی که این ترجمه به صورت تحت اللفظی و مابین سطرهای متن بود، معنای روشنی نداشت، اما در پیوست، ترجمه لاتینی خوبی را عرضه داشته است. برای نشان دادن مزیت ترجمه اش، ترجمه لاتین روبرتوس کتنسیس^۱ از سوره یوسف را می آورد. وی تمامی قرآن را به لاتین ترجمه کرده بود که در ۱۵۴۳ در بازل، تحت عنوان Mahometis Alcoran ... به چاپ رسید. (سوره یوسف از ص ۷۶ تا ۸۱ می باشد).

پس از این، ارپنیوس تعلیقات و شرح لغوی و دستوری را ارائه می کند. کتاب با سوره اول قرآن (فاتحه) و ترجمه لاتین و شرحهای آن به پایان می رسد.

۴- در همان سال ۱۶۱۷، ارپنیوس متن عربی کتاب «الآجرومیه» از ابن آجروم مغربی و کتاب «المائة عامل» از جرجانی را همراه با اعراب گذاری و ترجمه و شرح لاتین منتشر کرد؛ با این عنوان: «کتابُ الجَرومیة و مائةُ العَاملِ».

"Grammatica Arabica dicta Gjarumice, ex libellus centum regentium cum versione latina et commentarijs Thomae Erpenii - leidae, ex typographia Espeniana linguarum orientali-um, 1617."

پیش از آن در رُم، متن عربی کتاب «الآجرومیه» بدون اعراب گذاری چاپ شده بود و کرستن^۲ در بخش سوم کتابش که درباره دستور زبان عربی بود آن را در سال ۱۶۰۸،

1- Robertus Ketensis

2- Kersten

همراه با ترجمه ناقص و پرغلطی تجدید چاپ کرد. ولی ارپنیوس از چهار نسخه خطی عربی جهت تحقیق متن کتاب «الآجرومیه» بهره گرفت و ترجمه صحیح و خوبی از آن را به لاتین انجام داد. وی برای درک متن، پاورقی و شرحهایی بر آن افزود.

جهت ترجمه اصطلاحات دستور زبان عربی از معادلهای لاتین آن که در زبان لاتین وجود داشت، استفاده کرد، مانند:

إعراب declinatio؛ ماضی praeteritum؛
مُعَرَّب declinabilis؛ أمر imperativus؛
مضارع futurum؛ حرکت vocalis؛ مصدر
infinitivus.

اگر معادلی در دستور زبان لاتین برای آن یافت نمی شد، معادل لاتینی خاصی برای آن وضع می کرد، مثلاً:

تمییز discretio؛ مبتدا inchoatum؛
استثناء exceptio؛ ظرف comprehensio؛ حال
status؛ خبر socius. اسم حرکتها را نیز با
حروف لاتین تصویر کرد، مثلاً:

(نصب) nasba؛ (رَفَع) rafa؛ (ضَمَنه) dam-
ma؛ (کسره) kesra؛ (فتحه) fatha؛ (خَفَض)
= (کسر) chafaa؛ (جزم) gjezma.

از این نمادهای لاتینی - اگر این تعبیر درست باشد - افعالی با حروف لاتین به وجود آورد، این چنین:

(جَزَم) gjezmare؛ (خَفَض) chafdare؛
(نَصَب) nasabare؛ (رَفَع) rafare.

به خاطر این ابتکار، انتقادهایی به او شده است، از جمله این که او «علم نحو (دستور زبان لاتین) را عربی کرده است».

ارپنیوس در کنار تالیف این کتب درسی درباره دستور زبان عربی، به تحقیق جلد دوم از تاریخ جهان تالیف مورخ قبطی مصری

1625".
 «تاریخ مسلمانان از بنیانگذار شریعت اسلام، ابی القاسم محمد (ص) تا دولت اتابکی، تالیف شیخ المکین جرجیس بن العمید ابوالیاس بن ابی المکارم بن ابی الطیب؛ یا تاریخ مسلمانان که در آن، حوادث مربوط به مسلمانان از زمان محمد (ص) بنیانگذار اولین دولت اسلامی و متولی شریعت ایشان تا آغاز دولت اتابکی که توسط ۴۹ حکمران آن زمامداری شد، و همچنین حوادثی که در همین دوره برای کلیساهای مسیحی در شرق اتفاق افتاده، آورده شده است. آن را جرجیس المکین به عربی نوشته ... و توماس ارپنیوس به لاتین ترجمه کرده است و تاریخ العرب تالیف رودریگو ژیمنس را که رئیس اسقفهای طلیطله بود، به آن ملحق نمود. براساس نسخه خطی، با دقتی بیشتر از قبل منتشر شده است. لیدن، چاپخانه زبانهای شرقی ارپنیوس، ۱۶۲۵.»

همان گونه که از عنوان پیداست، ارپنیوس براین کتاب متن لاتین کتاب «تاریخ العرب»، "Historia Arabum" تالیف دون رودریگو ژیمنس دو رادا^۱ (۱۱۷۰-۱۲۴۷) را ضمیمه کرد. این تاریخ با سیره پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) آغاز می شود و از تاریخ خلفای راشدین و دولت اموی و درگیری بین اعراب اسپانیا در مغرب و خلافت قرطبه یاد می کند و در پایان اشاره ای به مرابطین دارد. عدت افزودن کتاب «تاریخ العرب» این بود که «المکین» عنایتی به بیان حوادث مغرب و اندلس نداشته است.

از طرف دیگر ارپنیوس به ترجمه عربی

جرجیس ابن عمید معروف به «المکین» (در گذشته به سال ۶۷۲ ق / ۱۲۷۳ م) پرداخت که شامل تاریخ حوادث جهان از زمان پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) تا سال ۵۶۸ ق (۱۲۶۰ م) است. پس از تحقیق متن، آن را به زبان لاتین ترجمه کرد، ولی دچار بیماری طاعون شد که به مرگ او انجامید. نظارت بر چاپ کتاب را به شاگرد و جانشینش یاکوبوس (یعقوب) ژولیوس واگذار کرد. یاکوبوس ژولیوس به خوبی بر چاپ کتاب نظارت کرد. کتاب در ۱۶۲۵، یک سال پس از مرگ ارپنیوس همراه با ترجمه لاتین آن منتشر شد. عنوان آن چنین بود:

«تاریخ المسلمین من صاحب شریعة الاسلام ابی القاسم محمد إلى الدولة الأتابکیه، تالیف الشیخ المکین جرجیس بن العمید ابوالیاس بن ابی المکارم بن ابی الطیب».

"id est Historia saraceica, qua res gestas Muslimorum, inde a a Muhammede primo imperii et religionis Muslimicae auctore, usque ad initium imperii Atabacaei per XLIX imperatorum successionem fidelissime explicantur. Insertis etiam passim christianorum rebus in Orientis potissimum Ecclesiis eodem tempore gestis.

Arabice exarata a Georgio Elmacino ... et latino reddita opera et studio thomao Erpenii. Accedit et Roderici Ximenes, Archiepiscopi Toletani, Historia Arabum, longe accuratius, quam ante, e Manuscripto Codice expressa. Iugduni Batarorum, ex Typographia Erpeniana Linguarum Orientalium.

1 Don Rodrigo Jimenez de Rada

که از زبان ناقص عامیانه آن برمی آید، مسلم است که ترجمه برخی از مسیحیان قبطی در مصر بوده است.

۲- همچنین در ۱۶۲۲، ترجمه عربی اسفار پنجگانه موسی (تورات) را منتشر کرد. این ترجمه را یک یهودی مراکشی در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) انجام داده است. نسخه خطی این ترجمه با حروف عبری نوشته شده بود، ولی ارپنیوس متن آن را با حروف عربی چاپ کرد. در مقدمه آن نیز از ویژگیهای زبانی این ترجمه که لهجه عامیانه مغربی بود، سخن به میان است.

عهد جدید (انجیلها و نامه های حواریون) و تورات (اسفار پنجگانه موسی) پرداخت:

۱- ترجمه عربی عهد جدید (انجیل) را از روی نسخه خطی مکتوب سال ۱۳۴۲ میلادی در دیریوحنا در مصر علیا عرضه کرد. اسکالیجر انتشار آن را پس از مرگش به کتابخانه لیدن توصیه کرد. عنوان آن چنین است:

"Novum D.N. Jesu christi Testamentum arabice ex biliotheca Leidensi edente Thoma Erpenio. Leidae in Typographia Erpeuiana Linguarum orientalium, 1616, in 4,648 pp".

آن را به همان صورت به چاپ رساند. بر ترجمه، لهجه عامیانه غلبه دارد و نمی دانیم که چه کسی آن را ترجمه کرده است. ولی آن گونه

منابع

Johann Fuck: Die arabischen Studien in Europa, pp.59-73. Leipzig, Otto Harrassowitz, 1955.

۴

اسکالیجر (۱۵۴۰-۱۶۰۹)

JOSEPH SCALIGER

زبان عبری، عربی، سریانی، فارسی و تعدادی از زبانهای نوین اروپایی را آموخت.

در سال ۱۵۶۲ مذهب خود را از کاتولیک به پروتستان تغییر داد؛ ولی با همه اینها یک سال بعد لویی دلا روش پوزیه^۱ سفیر فرانسه در دربار پاپ، او را به معلمی زبان عربی فرزندانش انتخاب کرد. به همراه این شاگردانش، دانشگاههای بزرگ فرانسه و آلمان را بازدید کرد. سفرهایی به ایتالیا نمود و از آن جا کتیبه ها و آثاری قدیمی را جمع آوری کرد.

خاورشناس فرانسوی و زبان شناس بزرگ زبانهای باستانی.

ژوزف اسکالیجر در چهارم اگوست ۱۵۴۰ در آگن^۱ واقع در جنوب غربی فرانسه به دنیا آمد و در ۲۱ ژانویه ۱۶۰۹ درگذشت.

ابتدا در بوردو و سپس در پاریس تحصیل کرد و در کلاس تورنب^۲ حضور یافت. زبان یونانی و لاتین را به طور کامل فرا گرفت و از بزرگان علم زبانهای باستانی شد. در کنار اینها،

1- Agen

2- Turnebe

1- Louis dela Roche-Pozay

اصلاح زمانها» - "de emendatione temporum" که چاپ اول آن در ۱۵۸۳ در پاریس ارائه شد. سپس در ۱۵۹۸ در چاپی وسیع تر و اصلاح شده تجدید چاپ شد و سرانجام برای سومین بار در ۱۶۲۹ پس از مرگش تجدید چاپ شد.

کتاب دوم به نام: «گنجینه زمانها» که تکمله خرونقه یوسابیوس پامفلی است (ژنو، ۱۶۰۹). در کتاب اول، اسکالیجر از تقویم و زمان کشورها هرچه را که توانست جمع آوری، مرتب و شرح کرد و رابطه و تطابق زمانی آن را با تقویم یونانی مشخص نمود. وی از همه زمینه های ادبیات یونان و ادبیات لاتین و کتیبه ها و سکه ها در جهت ثبت این دوره های زمانی بهره جست. از جمله اکتشافات مهمی که به آن دست پیدا کرد، این بود که تصاویری بر روی سکه های یونانی یافت که چهره اسکندر کبیر را در حالی که بر بالای سرش دو شاخ قرار داشت نشان می داد، و از این مسأله نتیجه گرفت که منظور از «ذی القرنین» که در سوره «کهف» آمده، همان اسکندر کبیر است و به همین علت به این لقب مشهور شده است. (به ص ۴۲۵ کتاب «گنجینه زمانها» مراجعه شود، چاپ سوم، ۱۶۲۹).

اسکالیجر در این کتاب متن عربی تقویمها و نیز مطالبی درباره تقویمهای کلیسای شرقی: انطاکیه، حبشی و قبطی می آورد و حیوانات را در فلک البروج به زبان عربی نام می برد.

وی از کتب مقدس یهود بهره گرفت و «مشنا» و تالیفات از موسی بن میمون در زمینه آداب و رسوم یهود و شرح داود قمحی بر کتاب مقدس را خواند.

ترجمه آرامی عهد قدیم که «الترجوم» نامیده

دانشگاه لیدن در ۱۵۹۱ تصدی کرسی تحقیقات کلاسیک را که پیش از آن، ژوستوس لیسیوس^۱ عهده دار آن بود، به او پیشنهاد کرد. در قبول آن تردید کرد، ولی هنری چهارم برای پذیرش این پست به او فشار آورد. در ۱۵۹۳ به لیدن رفت و تا هنگام مرگش در ۱۶۰۵ این کرسی را تصدی کرد.

اسکالیجر تعدادی از کتب لاتین را منتشر کرد، از جمله:

- ۱- "Delingua latina" تالیف وارون^۲ (پاریس، ۱۵۶۵).
- ۲- "Alexandra" تالیف لیکوفرون^۳ (بازل، ۱۵۶۶).
- ۳- "Catalecta virg iliana" (لیدن، ۱۵۷۲).
- ۴- "Ausonianae Lectiones" (لیدن، ۱۵۷۴).
- ۵- "Deverborum Significatione" تالیف فستوس (پاریس، ۱۵۷۶).
- ۶- "Carmina Catulli, Tibulli et Propertii" (پاریس، ۱۵۷۷).
- ۷- "Astronomicon" تالیف مانیلیوس (پاریس، ۱۵۷۹).
- ۸- مجموعه ای از ضرب المثلهای یونانی تحت عنوان:

"Stromateus Prover biorum graecorum" (پاریس، ۱۵۹۳-۱۵۹۴).

۹- تالیفات اپولیوس (لیدن، ۱۶۶۰).

ولی مهمترین تالیفات او دو کتاب در زمینه تقویمهای سنواتی است، با نام: «در زمینه

1- Justus Lipsius

2- Varron

3- Lycophon

درجه اول دانشمندی بی همتا در تحقیقات مربوط به ادبیات باستانی (لاتین و یونانی) است.

می شود و نیز ترجمه سریانی عهد جدید را مطالعه کرد.

بجز این کتاب - «در زمینه اصلاح زمانها» - از اسکالیجر نوشته ای که نمایانگر این باشد که او درباره تحقیقات عربی و به طور کلی شرقی کار گسترده ای انجام داده است، دیده نمی شود؛ و لذا تعجب می کنیم که چگونه ارپنیوس او را «نفر اول عرب شناسان» نامیده است.

حقیقت آن است که اهمیت اسکالیجر به عنوان یک خاورشناس، ناچیز است و او در

اسکیاپارلی (۱۸۴۱-۱۹۱۹)

CELESTINO SCHIAPARELLI

(فلورانس - ۱۸۷۱).

۲ - «ایتالیا آن گونه که در کتاب «روگار» ادریسی توصیف شده است» (رُم - ۱۸۸۳)
"L'Italia descritta nel, Libro del re Ruggero" Compilato da Edrisi"
مجموعه های "Memorie dell'Accademia Lincei" عرضه شد.

پس از آن که ابتدا استاد جانشین و سپس استاد همکار زبان عربی در «مرکز عالی تحقیقات» در فلورانس شد (۱۸۷۳ - ۱۸۷۴)، در سال ۱۸۷۵ به استادی دانشگاه رُم انتخاب شد و تا زمان بازنشستگی در ۱۹۱۶ این پست را عهده دار بود.

آثار دیگر او:

۳ - تحقیق و انتشار دیوان ابن حمدیس، شاعر سیسیلی (رُم، ۱۸۹۷)، و آن را به ایتالیایی ترجمه کرد، ولی این ترجمه تاکنون به چاپ نرسیده است.

خاورشناس ایتالیایی.

سلسستینو اسکیاپارلی در چهارده مه ۱۸۴۱ در سویلیانو^۱ تولد یافت و در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۹ در رم وفات یافت. او برادر اخترشناس بزرگ حیوانی ویرجیونو^۲ بود. به علت ورشکستگی مالی خانواده، سلسستینو در اداره پست به عنوان کارمند مشغول به کار شد، ولی در همان حال آموختن زبان عربی را ابتدا در «تورینو» نزد لویچی کالیجارس^۳ و سپس در فیرنتسه (فلورانس) نزد میکیله آماری که لطف زیادی به او داشت، پی گرفت.

او با راهنمایی آماری، تحقیقات اولیه خود را به این ترتیب به انجام رساند:

۱ - تحقیق فرهنگ لاتینی - عربی (دوم) که عنوان آن "Vocabulista in arabico" بود

1- Savigliano

2- Giovanni Virginio

3- Luigi Calligaris

نشده است. برای تفصیل به نوشته نلینو که در منابع یاد شده است، مراجعه شود.

منابع
-C.A. Nallino: Celestino Schiaparelli, in RSO, VIII, PP.450-464, con bibliografia Completa.

۴- «رحله ابن جبیر» را ترجمه کرد که در آن توصیف مهمی از شهر پلرمو در قرن دوازدهم میلادی آمده است. این ترجمه در ۱۹۰۶ در رم به چاپ رسید.

پس از مرگش، شمار فراوانی ترجمه و تحقیق و پژوهش از وی به جای ماند، که منتشر

اشتروتمن (۱۸۷۷ - ۱۹۶۰) RUDOLF STROTHMANN

حکیمی الهی، بسیار باتقوی بود و توجه خاصی به تحقیقات دینی و به طور کلی شناخت ظاهر دین داشت و این عاملی بود که او را به تحقیق اسلام کشاند. در زمینه مسایل اسلامی، بخصوص به مذاهب ناشناخته و فرقه های دینی اسلامی که گسترش کمی پیدا کرده بودند، پرداخت. ابتدا درباره فرقه زیدیه که منتسب به زیدبن علی بن حسین (ع) هستند، تحقیق کرد. زیدیه، فرقه شیعی کناره گزیده ای است که خلافت ابوبکر و عمر را می پذیرد. اشتروتمن در این زمینه مطالعات ذیل را انجام داده است:

- ۱- تألیفات زیدیه (مجله Der Islam، شماره ۱، ۱۹۱۰، صص ۳۵۴-۳۶۷، و شماره ۲، ۱۹۱۱، صص ۷۸-۴۸).
- ۲- «نظریه زیدیه درباره امامت» (استراسبورگ، ۱۹۱۲).
- ۳- «عبادات در مذهب زیدیه» (استراسبورگ، ۱۹۱۲).

پس علاوه بر فرقه های ناشناخته اسلامی به مطالعه سایر فرقه های شیعه: اثناعشری، اسماعیلی، نصیری و دروز پرداخت. تحقیقات و آثار وی را به ترتیب انتشار در ذیل می آوریم:

خاورشناس و حکیم الهی آلمانی که درباره مذاهب ناشناخته اسلامی تحقیقاتی داشته است. در چهارم دسامبر ۱۸۷۷ در شهر «لنگریچ» (در منطقه وستفالن^۱ در غرب آلمان) به دنیا آمد. در دو دانشگاه هله و بن به تحصیل پرداخت و از شاگردان کارل بروکلیمان بود. وی در الهیات تخصص یافت. در ۱۹۰۵ در مونستر^۲ مدرس شد و از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۳ در شولپفورتا^۳ کشیش و راهنمای درسی بود.

در ۱۹۲۳ از او برای استادی خاورشناسی در دانشگاه جیسن^۴ دعوت به عمل آمد. در ۱۹۲۷ جانشین هلموت ریتر^۵ استاد خاورشناسی در هامبورگ شد و تا ۱۹۴۷ زمان بازنشستگی اش، سمت استادی خود را عهده دار بود.

اشتروتمن در دوران زندگی اش به عنوان

- 1- Lengerich
- 2- Westfalen
- 3- Munster
- 4- Schulpforta
- 5- Giessen
- 6- Ritter

- ۱۶- «مذهب سری باطنیه براساس کتاب «عقیده أهل البيت» اثر محمد بن حسن دیلمی» (Bibliotheca Islamica، ج ۱۱، استانبول، ۱۹۳۶).
- ۱۷- «متنهای گنوصی از اسماعیلیه: نسخه خطی عربی در امپروزیانا شماره H75 (مجموعه آثار آکادمی علوم گیتنگن، بخش زبان شناسی تاریخی، ۳، ۲۸، ۱۹۴۳).
- ۱۸- «میمون بن قاسم طبری؛ اعیاد نصیریہ. منبعی اصلی درباره دولت علویان در سوریه» (مجله Islam، ج ۲۷، ۱۹۴۶).
- ۱۹- «اسلام: فرقه‌ها» (در «متن علم دین» با نظارت ج. منسچینگ، ج ۱، برلین، ۱۹۴۸، صص ۹۵-۱۰۸).
- ۲۰- «نصیریها در سوریه معاصر» (در «اخبار آکادمی علوم گیتنگن»، بخش زبان شناسی تاریخی، شماره ۴، ۱۹۵۰).
- ۲۱- کتاب «الکشف» از جعفر بن منصور الیمین» (در مجموعه Islamic Research Association series، شماره ۱۳، ۱۹۵۲).
- ۲۲- «نصیریها براساس نسخه خطی عربی برلین، شماره ۴۲۹۱» (در مجموعه "Documenta Islamica Inefita Ricardo Hartmann saerum"، برلین، ۱۹۵۲، صص ۱۷۳-۱۸۷).
- ۲۳- «فرقه‌های سری شرقی در تحقیقات غربیها و نسخه خطی شماره ۱۹ عربی کیل Kiel» (مجموعه آثار آکادمی آلمانی علوم در برلین، بخش زبان و ادبیات و هنر، ۱۹۵۲، شماره ۵، برلین، ۱۹۵۳).
- ۲۴- «فقه اسماعیلیه» (Islam، ج ۳۱، ۱۹۵۴، صص ۱۳۱-۱۴۶).
- ۴- «پژوهشی پیرامون مبتدعه: یزیدیه از دیدگاه باطنیان اسلامی، یزید اول در ادبیات عامه اسلامی» (Islam، ۴ [۱۹۱۳]، صص ۷۲-۸۶).
- ۵- «معمای شخصیت زیدبن علی در منابع مکتوب» (Islam، ۳ [۱۹۲۳]، صص ۱-۵۲).
- ۶- «بدر-أحد و کربلا» (در مجله OLZ، ۱۹۲۶، صص ۸۰۹-۸۱۸).
- ۷- «شیعه اثنی عشری: دو گفتار پیرامون ویژگیهای مذهبی آن در عصر مغول» (لیپزیک، ۱۹۲۶).
- ۸- تالیفات شیعه (فهرست کتابهای انتشارات اوتوهر سوتس به شماره ۴۰۵، ۱۹۲۶).
- ۹- مرکز دینی و اعتقادی اباضیه؛ تالیفات اباضیه، تالیفات شیعه اثنی عشری» (انتشارات اوتوهرسوتس، ۱۹۲۷ در مجموعه "Ephemeiedes Orientales"
- ۱۰- «بربرها و اباضیه» (Islam، ج ۱۷، ۱۹۲۸، صص ۲۵۸-۲۷۹).
- ۱۱- «علم عقاید (کلام) اسلامی و کتاب مقالات الاسلامیین اشعری» (Islam، ج ۱۹، ۱۹۳۱، صص ۱۹۳-۲۴۲).
- ۱۲- «نسخه‌های خطی و مطبوعات» (Islam، ج ۱، ۱۹۳۳، صص ۲۹۲-۳۱۱).
- ۱۳- «دایرة المعارف اسلام»، ج ۳ و ج ۴، ۱۹۳۶ و ۱۹۳۴. مواد: سبعیه (۱۹۲۴)، شیعه (۱۹۲۷)، تقیه (۱۹۲۸)، تشبیه (۱۹۲۹)، تعزیه (۱۹۳۰)، ثنویه (۱۹۳۰)، محمدیه (۱۹۳۳)، ظاهریه (۱۹۳۴).
- ۱۴- «درباره تاریخ فرقه‌های بدعت گذار در اسلام»، (در مجله Islamic Culture، ج ۱۲، ۱۹۳۸، صص ۵-۱۶).
- ۱۵- «پاسخ در روز به حمله نصیریها» (Islam، ج ۲۵، ۱۹۳۹، صص ۲۶۹-۲۸۱).

۲۹- کتابی با عنوان: «کلیسای قبطی در تاریخ معاصر» (در مجموعه Beitrage zur Historischen Theologie شماره ۸، ۱۹۳۲، توبنگن).

۳۰- مقاله ای با عنوان: «مسیحیت شرقی معاصر و سرنوشت ائوریها» («مجله تاریخ کلیسا»، ج ۵۵، ۱۹۳۶، صص ۱۷-۸۲)

۳۱- مقاله ای دیگر با عنوان: «شرق و کلیسایها از دیدگاه وحدت کلیسایها» (یا «از دیدگاهی دنیایی») که در مجله «گفتارهای الهی»، «Theologische Blatter» ج ۷، ۱۹۳۸، صص ۲۲۷-۲۴۲ به چاپ رسید. وی در کنار فعالیت‌های تالیفی، از ۱۹۲۷ بر انتشار مجله Der Islam که از نظر اهمیت پس از مجله ZDMG بود، نظارت داشت و برتولد اشپولر از آغاز سال ۱۹۴۸ در انتشار آن مشارکت داشت که او خود تنها جانشین وی پس از مرگش در سال ۱۹۶۰ بود.

منبع

-Bertold Supler: "Rudolf Strothman", in Der Islam, 36, 1960, 1-3.
Rudi Paret: "Rudolf Strothman" in ZDMG, 79, 1961, s. 13-15

۲۵- «تفسیری اسماعیلی از سوره‌های ۱۱ تا ۲۰ (قرآن کریم)، نسخه خطی عربی شماره H.76 امپروزیانا» (تحقیقات آکادمی علوم گیتنگن، بخش زبان شناسی تاریخی، شماره ۳، ۳۱، ۱۹۵۵).

۲۶- «نظریات سری عجیب نصیریها: حکایتها و اخباری درباره سادات مقدس اهل البیت» (آثار آکادمی آلمانی علوم برلین، بخش زبان، ادبیات و هنر، ۱۹۵۶، شماره ۴، برلین، ۱۹۵۸).

۲۷- «مباهله براساس روایات و متون» (Islam)، ج ۳۳، ۱۹۵۸، صص ۵-۲۹).

۲۸- «تناسخ ارواح از دیدگاه نصیریها» (مجله Oriens، ج ۱۲، ۱۹۵۹، صص ۸۹-۱۱۴).

این فهرست نشان می‌دهد که تحقیقات اصلی اشترومن پیرامون شیعه و شاخه‌های افراطی آن و فرقه‌های نادر اسلامی بوده است. این تحقیقات شامل نشر منابع کمیاب، مطالعات تفضیلی و انجام تالیفات بوده است.

اشترومن در کنار تحقیق درباره فرق اسلامی، توجه خود را به تاریخ کلیسایهای شرقی منعطف کرد و در این باره این آثار را منتشر کرد:

اشتومه (۱۸۶۴ - ۱۹۳۶)

HANS STUMME

۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ بود، نظارت کرد و در آن تحقیقاتی درباره لهجه‌های برخی از قبایل درون جزیره العرب وجود دارد. ولی توجه اشتومه بر لهجه‌های عامیانه در مغرب تمرکز یافت. او زبان بربری را می‌دانست.

خاورشناس آلمانی. هانس اشتومه شاگرد سوسین^۱ بود و هموست که بر چاپ کتاب «دیوانی از متن جزیره العرب» که اثر استادش سوسین در سال

1- Socin

اشتاینر (۱۸۴۱-۱۸۸۹)

HEINRICH STEINER

in8, XV+ IIIp."

در این کتاب وی به نظریات معتزله می پردازد و تحول علم کلام را از قرن اول تا قرن چهارم هجری پی می گیرد. به علت غیرقابل دسترس بودن کتب معتزله در آن هنگام، به کتب ملل و نحل و کتب همانند آن از دشمنان معتزله استناد جست.

از جمله شاگردانش در دانشگاه زوریخ، یعقوب هاوشر^۱ (۱۸۶۵-۱۹۴۳) بود که دکترای اولش را در سال ۱۸۸۹ در هله و نزد توربکه^۲ دریافت کرد و در سال ۱۹۰۵ «معلقه» زهیربن ابی سلمی را همراه با شرح ابن النحاس منتشر کرد. اشتاینر تحقیقات اسلامی دیگری ندارد، زیرا بقیه عمر خود را در بررسیهای پیرامون کتاب مقدس گذراند. او در سال ۱۸۸۹ درگذشت.

خاورشناس سویسی.

هینریش اشتاینر در سال ۱۸۴۱ در زوریخ به دنیا آمد. الهیات و زبانهای شرقی را ابتدا نزد هیتزیش^۱ (۱۸۰۷-۱۸۷۵) و سپس نزد فلیشر آموخت. سپس در سال ۱۸۷۰ جانشین ابرهرد اشترادر^۲ (۱۸۳۶-۱۹۰۸) بنیانگذار آشورشناسی در آلمان به استادی کرسی عهد قدیم (از کتاب مقدس) و زبانهای سامی در دانشگاه زوریخ منصوب شد.

اثری که اشتاینر به خاطر انتشار آن شهرت یافت، کتاب: «معتزله یا آزادفکران اسلام» (۱۸۶۵) بود.

"Die Mutaziliten oder die Ereidenker in Islam, Ein Beitrag zur allegemenen culturges chichte. Leipzig, 1862.

اشتاینر اشنایدر (۱۸۶۱-۱۹۰۷)

MORITZ STEINSCHNEIDER

یعقوب (۱۷۸۲-۱۸۵۲) آموخت. پدرش عالم به تلمود بود و خانه اش محل ملاقات برخی از علمای پیشرو عبری بود.

در سیزده سالگی نزد ناحوم تربیتش^۳ شاگردی کرد. در سال ۱۸۲۳ برای تکمیل تحقیقاتش درباره تلمود به پراگ سفر کرد و تا

- 1- Jakob Hawsheer
- 2- Thorbecke
- 3- Trebitsch

موریس اشتاینر اشنایدر خاورشناس اتریشی که بویژه به خاطر تحقیقات عبری خود برجستگی یافت.

در ۳۰ مارس سال ۱۸۱۶ در بروسنتس (منطقه مورافیا) در خانواده ای یهودی به دنیا آمد. زبان عبری را در نوجوانی از پدرش

- 1- Ferdinand Hitzich
- 2- Eberhard Schrader

آغاز کرد و با فرانتس دلتزیش^۱ در انتشار «عزجیم» تألیف هارون بن الیا مشارکت کرد (لیپزیک، ۱۸۴۱)، ولی «اداره نظارت بر چاپ کتاب» اتریش با ذکر نام او در کنار فرانس دلیتش به عنوان همکار در نشر موافقت نکرد.

در طول اقامتش در لیپزیک برای دایرة المعارف جهانی که پیرر^۲ آن را منتشر می کرد، مقالاتی درباره ادبیات یهود و عربی نوشت.

پس از دریافت اجازه ورود به برلین، در ۱۸۳۹ به آنجا رفت و در کنفرانسهای فرانس بوپ^۳ در زمینه زبان شناسی مقایسه ای و تاریخ ادبیات شرقی حضور یافت و با لئوپولد زونز^۴ و آبراهام گیجر آشنا شد.

سال ۱۸۴۲ به پراگ برگشت و سه سال بعد همراه با میخائیل ساکس^۵ به برلین رفت. در آن هنگام انگیزه قبلی اش که در آمدن به سلک کهنات (روحانیت یهودی) بود، دست کشید. خبرنگار روزنامه National - Zeitung شد و درباره جلسات جمعیت ملی در فرانکفورت مطلب می نوشت. وی همچنین خبرنگار روزنامه پراگ Prager Zeitung شد.

در سال ۱۸۴۴ به همراه داوود کاسل طرح «دایرة المعارف یهود» "Real - Encyclopadia des Judentums" را پی ریخت و در این باره بیانیه ای را در مجله Literatur Blatt des Orients به چاپ رساندند، ولی این طرح به انجام نرسید.

در هفدهم مارس ۱۸۴۸ توانست تابعیت

۱۸۳۲ در آنجا مقیم بود. در همان هنگام به دانشسرای معلمین رفت. در آن زمان آبراهام بنیش^۱ در پراگ تحصیل می کرد و در میان دوستان نزدیکش نوعی حرکت صهیونیستی را تبلیغ می نمود، و موریس اشتاین اشنایدر نیز به آنان پیوست. ولی سرانجام هنگامی که دید این، حرکتی بی نتیجه است، در سال ۱۸۴۲ از آن کناره گرفت و نسبت به حرکت صهیونیستی موضع شدیداً منفی گرفت - آن گونه که در دایرة المعارف یهود آمده است.

در ۱۸۳۶ برای ادامه تحقیقاتش به وین رفت و به توصیه دوستش لئوپولد دوکس^۲ در ادبیات معاصر شرق و عبری تخصص یافت و بیشترین تلاش خود را صرف کتاب شناسی کرد، و زمینه اصلی فعالیت او را در آینده تشکیل داد. به سبب یهودی بودنش، به او امکان ورود به آکادمی شرق دروین و نیز اجازه کپی برداری از متن کتابها و نسخه های خطی عبری در کتابخانه امپراتوری وین داده نمی شد، ولی علی رغم همه این موانع، آموزش زبان عربی و سریانی و عبری را در دانشکده الهیات کاتولیک دانشگاه وین نزد استاد کیرله^۳ ادامه داد. در وین همچون پراگ، از درآمد تدریس زبان ایتالیایی امرار معاش می کرد.

به علل سیاسی و ادار به ترك وین شد و تصمیم گرفت که به برلین برود، ولی نتوانست اجازه ورود به آن جا را بگیرد. سرانجام در لیپزیک ماندگار شد و به دانشگاه آن جا رفت و آموزش زبان عبری را نزد فلیشر ادامه داد.

در آن وقت ترجمه قرآن را به زبان عبری

1- Deltzsch

2- Pieret

3- Franz Bopp

4- Leopold Zunz

5- Sacks

1- Abraham Benisch

2- Leopold Dukes

3- Kaerle

پروسی کسب کند. در همان سال، تهیه فهرست کتب یهودی در کتابخانه بودلی دانشگاه «آکسفورد» به او سپرده شد که در فاصله ۱۸۵۳ - ۱۸۶۰ در برلین با عنوان: "Catalogus librorum Hebraorum in Bibliotheca Bodleiana" منتشر شد.

برای تهیه و نگارش آن، سیزده سال صرف وقت کرد و چهار تابستان را در آکسفورد گذراند.

در ۱۸۵۰ از دانشگاه لپزیک، درجه دکترای خود را به دست آورد و در ۱۸۵۹ به مدرسی مرکز ویتل - هاین افرایم^۱ در برلین منصوب شد و ۴۸ سال در آن جا به تدریس مشغول بود.

در فاصله سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ نماینده یهودیان در دستگاه حکومتی و دادگاههای مدنی شد. از ۱۸۶۹ تا ۱۸۹۰ مدیر مدرسه دخترانه مخصوص یهودیان بود. در سال ۱۸۶۹ به دستیاری در کتابخانه سلطنتی برلین برگزیده شد و تا زمان مرگش به این کار خود ادامه داد. از ۱۸۵۹ تا ۱۸۸۲، سردبیر نشریه ای دوره ای به نام «کتابشناسی عبری» بود که ۲۱ جلد از آن عرضه شد. اشنايدر در سال ۱۹۰۷ درگذشت.

مهمترین آثار اشنايدر فهرست نسخه های خطی عبری و کتب یهودی که به زبان عبری تألیف شده و ترجمه هایی که از عبری به عبری شده و نیز نوشته های ترجمه شده از یونانی به عبری است. «دایرة المعارف یهود»، او را «پدر فهرست نویسی نوین یهود و یکی از بنیانگذاران تحقیقات نوین یهود» توصیف می کند. آثار او بسیار فراوان و بیش از ۱۴۰۰ عنوان را شامل می شود. در طول زندگی اش به مطالعه رابطه

1- Veitel-Heine Ephraim

بین فرهنگ یهود و فرهنگهای جهانی در قرون وسطی پرداخت.

از آغاز برای او روشن شد که جهت تحقق این هدف می بایست ابتدا نسخه های خطی یهودی را شناسایی کند. از این روی ابتدا در کتابخانه بودلی آکسفورد و سپس در لیدن (۱۸۵۸) و مونیک (۱۸۷۵)، چاپ دوم مفصل، (۱۸۹۶) و هامبورگ (۱۸۷۸) و برلین (۱۸۷۸ - ۱۸۹۷) به تهیه فهرست نسخه های خطی یهود پرداخت. و این (تهیه فهرست نسخه های خطی عبری) اولین میدان تلاشهای او بود.

دومین زمینه فعالیت او - که تهیه فهرست ترجمه هاست - با کتاب جامع اساسی اش با عنوان: «ترجمه های عبری در قرون وسطی و یهود به عنوان مترجمین» Die Hebraischen Mittelalters und die Juden als Dolmetscher uebersetzungen des آغاز می شود.

انگیزه تألیف این کتاب این بود که مرکز (تحقیقات) فرانسه اعلام کرده بود که جایزه ای برای تهیه کننده فهرست کاملی از ترجمه های عبری در قرون وسطی در نظر گرفته است. اشنايدر، دو کتاب خود را در این موضوع در سال ۱۸۸۴ و ۱۸۸۶ به زبان فرانسه تحریر کرد. سپس آنها را به آلمانی ترجمه کرد و بر آن مطالب بسیاری افزود و به هیأت این کتاب درآمد که در ۱۸۹۳ منتشر شد. این کتاب برای محقق علوم اسلامی اطلاعات بسیار مفیدی دارد، زیرا این ترجمه ها از زبان عبری به یهودی بوده است. هنوز در این زمینه چیزی که جای آن را بگیرد، به چاپ نرسیده است.

کتاب دوم در این زمینه با نام: «ترجمه های عبری از یونانی» (۱۸۹۷) "Arabischen Uebersetzungen aus dem

liti چاپ شد).

۸ - «درباره تاریخ ترجمه آثار هندی به زبان عربی» (در سالهای ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ در ZDMG منتشر شد).

این مواد را در دایرة المعارف پیرر Pierers Univer sallexikon نوشت: کشورهای عرب، زبان عربی، ادبیات عرب، خلفاء، قرآن، دیانت اسلامی، فرق اسلامی (چاپ دوم، ۱۸۳۹ - ۱۸۴۳)

اشتاین شنایدر می توانست همه زبانهای آلمانی و لاتین و فرانسه و ایتالیایی و عبری را با

دقت و سهولت بنویسد.

منابع

-G.A. Kohat, in: Festschrift ... M. Steinschneider(1896), V-XXXIX.

-A. Marx: Essays in Jewish Biography (1947), PP. 112-84, incl. extensive bibliography up to 1947, PP. 294-6.

-P. O. Kristeller, in PAAJR, 27(1958), P.59-66.

-F. Rosenthal, in PAAJR . 27(1958), P.67-81.

سگوبیا (اواخر قرن ۱۴ - پس از سال ۱۴۵۶)

JUAN ALFONSI DE SEGOBIA

کلام پاپ مقدم است و پاپ می بایست پیرو تصمیمات مجمع باشد، زیرا پاپ فقط خدمتگزار اول و عضو برتر در جسم روحانی (صوفی) مسیح یا در کلیسا است.

در سال ۱۴۴۰ کاردینال شد، ولی بعداً مجبور به کناره گیری از این سمت شد. در دیر ایتون^۱ در ساووای (فرانسه) خلوت کرد، و وقت خویش را به نگاشتن مجمع بازل صرف کرد؛ در کتابی با نام: "Historia generalis synodi Basiliensis". آنچه که ذکر آن برای ما مهم است این که در این خلوت به فکر دفاع از مسیحیت در مقابل اسلام ظفرمند افتاد که بخصوص پس از تصرف قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ توسط سلطان محمد فاتح، در پی فتح اروپا بود.

برای او روشن بود که مقاومت مسلحانه در

حکیم الهی اسپانیایی که نقش بزرگی در مجمع بازل داشت و در ترجمه قرآن به زبان لاتین مشارکت جست.

جان آلفونسی دو سگوبیا در سالهای آخر قرن چهاردهم میلادی در سگوویا (اسپانیای میانه) به دنیا آمد و بعد از سال ۱۴۵۶ درگذشت.

در ویلاویسیوسا^۱ دیاکون^۲ ارشد، و در طلیطله و سگوویا و پالنسیا دیاکون بود. استاد دانشگاه سالامانکا شد. این دانشگاه و همچنین پادشاه یوحنای دوم او را برای حضور در مجمع بازل که در سال ۱۴۳۳ و پس از آن در بازل منعقد می شد به آنجا فرستادند. از جمله نظریاتش این بود که مصوبات مجمع درباره مسائل اعتقادی و اخلاقی و اصلاح کلیسا بر

1- Villaviciosa

۲- deacon - شماس، خادم کلیسا که به کشیش یا اسقف کمک می کند.

1-Ayton

137815

صص ۲۲۹-۲۳۳) می نویسد که او نسخه خطی کتاب دوم یا رد بر اسلام را دیده است و توصیف بسیار کاملی از کتاب را در اختیار ما قرار می دهد.

منابع

- N. Antonio: Bibliotheca hispana vetus, 2e ed. Madrid, 1788, t. 2, PP.225 FF.
 -Maller: Concilium Basileense, Studien und Quellen. Basel, 1896, t. 1, P.20-52.
 -D. Cabanellas Rodriguez: "Juan y el primer Alcoran trilingue u, in al -Andalus 14 Madrid, 1949), P.149-173.
 -D. Cabanellas Rodriguez: Juan de Segovia y el problema islamico. Madrid, 1952.
 -R. hanbt: Johannes von segovia in Gespräch mit Nikolau von kues and Jean Germain über die gottliche Dre inigkeit und ihre Verkündung von den Mohammedanevn, in MTHZ2 (1915), 5, 115-129.
 -S. Lator: "Giovanni di segovia e la prima versione bilingue del corano, in civilea Cattolica, 96 (1945), 1, 37- 44.

برابر اسلام نتیجه ای ندارد، زیرا دولت عثمانی در اوج قدرت خود تمامی اروپا را مورد تهدید قرار داده بود. از این روی برای مقاومت در برابر اسلام راهی بهتر از نوشتن بر علیه اسلام ندید. برای آمادگی در این زمینه در اندیشه ترجمه قرآن به زبان لاتین افتاد؛ ولی از آن جا که زبان عربی را نمی دانست، دانشمندی مسلمان را که طبیعتاً اسپانیایی و عربی را می دانست، از اسپانیا فرا خواند. به نظر ما، این دانشمند مسلمان آیات قرآنی را ترجمه می کرده و یوحنا سگویا آن را به زبان لاتین بازنویسی می کرده است!

پس از ترجمه قرآن به زبان لاتین با کمک همکار دانشمند مسلمانش، به تألیف کتابی در رد اسلام با نام «طعن مسلمانان با شمشیر روح» "De mittendo gladio spiritus in Sarra-cenes" پرداخت.

این ردیه، همانند آن ترجمه قرآن گم شد، ولی آنتونیو^۱ در کتابش، «کتابشناسی قدیمی اسپانیا» "Bibliotheca hispanice vetus" (ج ۲،

اشمولدرز (۱۸۰۹-۱۸۸۰)

AUGUST SCHMOELDERS

"1842, in 8 (245+64p)"

در این کتاب برای اولین بار کتاب «المنقذ من الضلال» اثر ابی حامد غزالی و ترجمه فرانسوی آن را ارائه کرد.

کار خود را با بررسی مفصلی درباره «مکتبهای فلسفی عرب» ادامه داد و آن را بر اساس کتاب «المنقذ من الضلال» از غزالی تصنیف کرده است. این پژوهش، اولین بررسی مفصل پیرامون مکتبهای فلسفی و کلامی مسلمانان است.

اگوست اشمولدرز از اولین خاورشناسان آلمانی بود که به فلسفه اسلامی اهتمام ورزید. در ۱۸۴۲ در این باره کتابی (به زبان فرانسه) با نام: «پژوهشی پیرامون مکتبهای فلسفی عرب بخصوص مذهب غزالی» منتشر کرد.

"Essai sur les ecoles philosophiques chez les Arabes et notamment sur la doctrine d,Algazzali, paris,

1- Antonio

ترجمه فرانسوی کتاب «الملل والنحل» شهرستانی - همان گونه که مول در کتاب (۲۷) سال تاریخ خاورشناسی، ج ۱، ص ۱۷) اشاره کرده است - انتشار تحقیق کیورتن از این کتاب در دو جلد در سال ۱۸۴۶ او را از ادامه کارش منصرف ساخت. از طرف دیگر، هار بروکر ترجمه آلمانی آن را در ۱۸۵۰ - ۱۸۵۱ در هله ارائه کرد که این امر باعث شد اشمولدرز حتی از ترجمه آن صرف نظر کند. عنوان ترجمه هاربروکر این بود:

"Religions partheien und hilosophenschulev, 2Bde, halle, 1850 -I."

از جمله نظریات اشمولدرز این بود که: «نمی توان درباره فلسفه عربی سخن گفت و هر بار که این تعبیر به کار می رود، مقصود چیزی جز فلسفه یونانی آن گونه که اعراب آن را فهمیده اند، نیست».

پیش از آن در ۱۸۳۶، «اسنادی درباره فلسفه عرب» را با عنوان لاتینی - Documents Phil-osophiae Arabum, Boan, 1836 منتشر کرد، که نام عربی آن:

«رسائل فلسفیه للشیخ ابی نصر الفارابی و للشیخ الرئیس ابی علی ابن سینا» بود. هنگام آماده سازی چاپ تحقیقی همراه با

اشونور (۱۷۴۲ - ۱۸۲۲)

CHRISTIAN FRIEDRICH DÉ SCHUNVRRER

acad. Reg. Boicae sodalis. Halae ad salam, typis et sumtu I.C. Hendelii. MDCCCXI".

مقدمه کتاب ۱۲ صفحه و متن آن ۵۲۹ صفحه است و به سیلستر دو ساسی تقدیم شده است.

کتاب به بخشهای ذیل تقسیم شده است:

۱ - دستور زبان، صص ۳ - ۱۱۰ که در آن به کتب نحو و معجمها پرداخته شده است.

۲ - تاریخ، صص ۱۱۳ - ۱۸۲ که شامل کتب جغرافیایی نیز می شود.

۳ - شعر، صص ۱۸۵ - ۲۲۸ که شامل کتب نثر و ادبیات به طور کلی است.

۴ - نصرانیات، صص ۲۳۱ - ۳۳۵ که شامل مناظرات با مسلمانان نیز می شود.

۵ - کتاب مقدس، صص ۳۳۹ - ۳۹۷.

۶ - قرآن، صص ۴۰۱ - ۴۴۵.

کریستین فردریک دو اشونور خاورشناس آلمانی، مؤلف کتاب «کتابشناسی عربی» "Bibliotheca arabica"، که در آن نام کتابهای عربی و کتب مربوط به زبان و ادبیات عرب و تاریخ عرب و کتب مسیحی عربی و کتاب مقدس به زبان عربی و قرآن و دیگر کتابهای چاپ شده در اروپا و کتب مربوط به زبان عربی و اسلام و مسیحیت در کشورهای عربی آمده است. عنوان کامل کتاب چنین است:

"Bibliotheca arabica - auctam nunc atque integram edidit D. christianus fri-deritus de Schnurrer, ordinis regii Wurtemb - erg Merit civ, eques, Litterarum universitatis Tubingensis cancel-larius, Instituti Tertiae classi adscrip-tus, soc, Reg. scient. Goetting. et

مستقیماً از محتویات کتابهایی که لیست کرده بهره جست و اطلاعات مفیدی از مطالب و فهرستها یا مجلاتی که به آنها اشاره رفته و گاهی ارزش هر کتاب ارائه کرده است و مقایسه ای با کتابهایی که در همان موضوع نوشته شده به عمل آورده است.

کتاب اشونورر نشان می دهد که در فاصله ۱۵۸۸ - ۱۸۱۰ یعنی در طول ۲۲۲ سال، در اروپا ۴۳۱ کتاب درباره زبان و ادبیات عرب و تاریخ اسلام و مسیحیت در شرق عربی و علوم در میان عربها به طبع رسیده است، یعنی ۲ کتاب در هر سال که این بدون شک نمایانگر اهمیت فراوانی است که در اروپا به این موضوعات داده شده است.

انسان هنگامی بیشتر متعجب می شود که می فهمد در همان زمان در کشورهای عربی و اسلامی تنها کتب عربی اندکی که شاید از شمار انگشتان دست تجاوز نمی کند، به چاپ رسید.

۷- متفرقه، صص ۴۴۹-۵۱۲ که شامل چیزهایی است که در شش بخش قبل جای نمی گیرد؛ از جمله کتب طب (صص ۴۴۹-۴۵۷)، ریاضیات (۴۵۷-۴۶۶)، فلسفه (۴۶۷-۴۷۷)، تربیت (۴۸۱-۴۸۳)، موارث (۴۸۳-۴۸۵)، کشاورزی (۴۹۰-۴۹۱) و ... کتاب با ذکر نام چاپخانه هایی در اروپا که با حروف عربی به چاپ کتاب می پردازند، به پایان می رسد (صص ۵۰۰-۵۱۲).

مجموعه کتابهای یاد شده شامل ۴۳۱ کتاب است که به ترتیب از اول تا آخر کتاب نام می برد. در پایان کتاب، ضمیمه^۱ آن قرار دارد (صص ۵۱۳-۵۱۸)، سپس لیستی از سالهای انتشار کتابها و در کنار هر سال شماره و عنوان کتاب آمده است (۵۱۹-۵۲۹).

این کتاب مرجعی بزرگ و بسیار سودمند است که تدوین آن در سال ۱۸۱۰ به پایان رسید و زینکر و سپس شوون اتمام آن را به عهده گرفتند (به شرح حال این دو تن مراجعه شود). شوون برای سهولت استفاده از کتاب، فهرست الفبایی آن را تهیه کرد و در کتاب خود "Bibliographie des ouvrages arabes" ج ۱، (۱۸۹۲)، صص XLI-CXVII آورده است. ویژگی کتاب اشونورر این بود که او

اکولانی

مدرس زبان عربی در دانشکده فرانسیسکان رُم شد.

کتابی برای آموزش زبان فصیح و لهجه عامیانه عربی تهیه کرد که عنوان آن چنین بود:

1- Chr. F. Weber

راهب مبلغ فرانسیسکانی^۲.

آنتونیوس اکولانی ده سال در مشرق زمین در راه تبلیغ فعالیت کرد. سپس به رُم بازگشت و

1- Addenda

۲- Franciscan - وابسته به دسته راهبان یا درویشهای فرقه فرانسس مقدس اهل آسیسی که در سال ۱۲۰۹ م. تاسیس یافته است. ۱۰م

با روشی هدف دار و جدید، نه فقط برای درك زبان عامیانه بلکه برای فهم دستور زبان مذهبی، همراه با تعلیقات ضمیمه ها: تألیف آنتونیو آکولانی (رُم - ۱۶۵۰).

میکائیلیس^۱ به این «دستور زبان» استناد جسته است، (به «نامه های ادبی اش»، ج ۳، ص ۲۷۳ مراجعه شود) و به گمان اشتباه او، اعراب گذاری از اختراعات نحویین است.

"Arabicae linguae novae, et metthodicae institutiones, non ad vulgaris dumtaxat idi omatis, sed etiam ad grammatica doctrinalis int elligentiam, per annotationes in capitum append ici-bus suffixas accomodatae. Authore E. Antonio ab Aquila. Roma 1650".

ترجمه عنوان: «اصول و مبانی زبان عربی

الوارت (۱۸۲۸ - ۱۹۰۹)

WILHELM AHLWARDT

ترجمه فصل اول آن را در کتابمان: «دراسات المستشرقین حول صحة الشعرا الجاهلی» آورده ایم. او در فصلهای بعد قصاید شعرای جاهلی را تک تک و قصیده قصیده می آورد و آن جا را که به نظر او شاعری از دیگران گرفته و به خود نسبت داده، یاد می کند.

۳ - کتاب «مجموعه اشعار عرب» در سه جزء، سال ۱۹۰۲ - ۱۹۰۳؛ Sammlungen al-ter arabischen Dichter, 3 Bde, 1902-3 که شامل:

الف - «الاصمعیات که با بعضی قصاید لغوی همراه است».

Elacma,iyyat, nebst einigen Sprachgedichte

ب - «دیوان العجاج» (برلین، ۱۹۰۳) که شامل دیوان رؤبة بن عجاج^۲ است (لیپزیک، ۱۹۰۳)

ویلهم الوارت در چهارم ژوئیه ۱۸۲۸ در شهر گریفسولد^۱ (واقع در شمال آلمان، بر کرانه دریای بالتیک) تولد یافت و در دوم نوامبر ۱۹۰۹ در همان جا درگذشت. استاد و مسؤول کتابخانه دانشگاه معروف آن جا بود. او در زبان عربی بسیار توانا بود و از بزرگترین آگاهان به شعر جاهلی و شعر رجزی عرب است. در این باره تألیفاتی دارد:

۱ - «العقد الثمین فی دواوین الشعراء الجاهلین» (گریفسولد، ۱۸۶۹)

"The Divans of the sin ancient Arabic Poets. London, 1870."

۲ - در پی آن کتابی با عنوان: «ملاحظاتی درباره صحت قصاید عربی جاهلی»

"Bemerkungen uber der Aechtheit der altarabischen Gedichte 1872"

که انتشارات، snabruck, Biblio - Verlag در سال ۱۹۷۲ چاپ جدید افستی آن را منتشر کرد.

1- JO.Michaalis

۲- رؤبة بن ابی الشعیاء، شاعر عرب، درگذشته به سال ۱۴۵ ق. (م).

1- Greifswald

«نسخه‌ای که شنقیطی بقیه الاصمعیات را از روی آن نقل کرده است، ندیده‌ایم و اگر شرایط جنگ کنونی نبود، برای دسترسی به نسخه اصلی و تحقیق آن تلاش می‌نمودیم، چه بسا چیزهایی را استنباط می‌کردیم که اکنون با فقدان آن امکانش نیست». (چاپ سوم، قاهره، ۱۹۶۴، ص ۱۹). عجیب آن است که آنان این سخنان را در چاپ سوم که در سال ۱۹۶۴ انجام پذیرفته است به همان صورت تکرار می‌کنند! آیا نوزده سال پیش از آن به پایان رسیده بود؟!

عجیب‌تر از آن، مطالبی است که در مقدمه چاپ آنها (و نمی‌گویم چاپ تحقیقی آنها) از کتاب «الاصمعیات» نوشته‌اند که به جای ستایش از صاحب این تحقیق یعنی الوارت، به او ناسزا می‌گویند و اهانت‌های ناشایستی روا داشته‌اند. این، «روش» بسیاری از ناشرینی است که در پی تجدید چاپ کتابهایی هستند که پس از تحقیق علمی دقیق که تلاش فراوانی را می‌طلبید، توسط خاورشناسان به انجام رسیده است و کاری جز تأسف بر اظهار این گونه ناسپاسیها در میان «مدعیان» چاپ برخی از متون قدیمی ادبی نمی‌توانیم بکنیم، که این حق ناشناسی از دانشمندان حق جو بر نمی‌آید!

بزرگترین تحقیق وی «فهرست نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه سلطنتی برلین» ده جلد است:

Verzeichnis der arabischen Handschriften der königlichen Bibliothek zu Berlin, 10 Bände, 1887-1899.

این، بزرگترین و دقیقترین فهرست نسخه‌های خطی عربی است و به لحاظ دقت، گستردگی اطلاعات و فراگیر بودن مزیت دارد و

پس از آن، وی دیوان رؤبه را به نظم به زبان آلمانی ترجمه کرد که در سال ۱۹۰۴ در برلین عرضه شد.

چاپ این سه کتاب نمایانگر تواناییهای دقیق او درباره زبان عربی از نظر فقهی و ادبی و نیز دلیل قدرت برتر او در تحقیقات زبان شناسی دقیق متنهای قدیم شعر عربی است. علی‌رغم گذشت بیش از ۷۵ سال از ارائه شدن کتاب او، هنوز تحقیقاتی بهتر از تحقیق الوارت پیرامون این کتابها منتشر نشده است. آنچه که منتشر شده یا این که پس از جداکردن کتاب از روش و سازمان عالی انتقادی، از او نقل شده است و یا این که چاپهایی گسیخته می‌باشد که از همه اصول تحقیق علمی متون به دور است.

از جمله اینها، چاپ «الاصمعیات» است که در سال ۱۹۵۳ توسط (دارالمعارف) منتشر شده و علی‌رغم آن که ناشران در مقدمه گفته‌اند که مستند به «منبع قابل اعتمادی» است، در این مقدمه به طور مشخص نامی از آن نمی‌برند. ولی در مقدمه چاپ کتاب دیگر یعنی «المفضلیات» می‌گویند که به نسخه محمد محمود بن تلامید ترکیزی شنقیطی استناد جسته‌اند که نسخه‌ای است خطی و در خزانه کوپریلی در استانبول نگهداری می‌شود. اما باید گفت که شنقیطی آن را برای خود، نسخه برداری کرده و مطالبی را که در منابع دیگر دیده به آن اضافه کرده و قسمتهایی را نیز حذف نموده است و نسخه‌ای تماماً ساختگی است که به طور مطلق نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

آنان می‌بایست به نسخه اصلی که شنقیطی نسخه خود را از آن نقل کرده مراجعه می‌کردند، ولی به آن مراجعه نکرده و دلیل آورده‌اند که:

طول جنگ، در دانشگاه توبنگن نگهداری شد و برخی از آنها در طول جنگ جهانی دوم مفقود شد و سپس دوباره به برلین باز پس داده شد.

ما مانندی برای آن حتی نسبت به نسخه های خطی یونانی و یا لاتین نمی یابیم و همچنان به عنوان نمونه کاملی از این گونه کارهای تحقیقاتی خواهد ماند. این نسخه ها در

الیشمن

JOHANN ELICHMANN

در همان نسخه خطی لیدن، اشعار طلایی منسوب به فیثاغورس را یافت. الیشمن به تحقیق این دو متن پرداخت و آنها را به شکل کاملی آماده نمود و به زبان لاتین ترجمه کرد و در کنار آنها متن یونانی را قرار داد و به همه اینها خلاصه ارزشمند اودکسیوس^۱ از لغز قابس را اضافه کرده است.

او همچنین در نظر داشت که ترجمه ای به زبان فارسی به آن بیفزاید، ولی در آغاز شکوفایی عمر، پیش از آن که بتواند همه اینها را عرضه کند، درگذشت. نظارت بر چاپ را کلودیوس سلماسیوس به عهده گرفت و بر آن مقدمه ای مفصل افزود (به شرح حال کلودو سومیز مراجعه شود). کتاب در سال ۱۶۴۰ در لیدن تحت این عنوان به طبع رسید:

"Tabula Cebetis graece, arabice, latine, item aurea Carmina Pythagorae, cum Paraphrasi arabica, auctore Johanne Elichmauno M.D. cum Praefatione C. Salma sii. Lugduni Batavorum, 1640."

به مقدمه چاپ ما از کتاب مسکویه: «الحکمة الخالدة» (فاهره، ۱۹۵۲) مراجعه شود.

1- Lud. Odaxius

خاورشناس آلمانی. جان الیشمن با اشتغال به حرفه طبابت، در لیدن ساکن شد.

در کتابخانه لیدن به نسخه ای خطی از «جاویدان خرد» ابن مسکویه دست یافت که در آن ترجمه عربی «لغز قابس» وجود داشت که گفتگویی درباره حیات انسانی است و منسوب به قابس یکی از شاگردان سقراط و یکی از حاضران در سخنرانی «فیدون» شاگرد افلاطون است. این گفتار به زبان یونانی نوشته شده و در ادبیات فلسفی یونان به نام «لوح قابس» - Cebe-tis Tabula شناخته شده است. اصل یونانی به صورت ضمیمه متن ابکتاتوس به چاپ رسید، همان گونه که در چاپ وول^۱ در سال ۱۵۶۰ در بازل و چاپ ریلاند^۲ و میبوم^۳ در ۱۷۱۱ در اوترخت دیده می شود. بهترین چاپ آن را پرایچر^۴ در ۱۸۹۳ در مجموعه توینر در لپزیک به انجام رسانده است. (به مقاله وون ارنیم^۵ در دایرة المعارف پاولی - ویسووا تحت ماده kabes، ج ۱۱، جزء اول مراجعه شود).

- 1- H.wol
- 2- adr. Reland
- 3- M.Meibom
- 4- C.Praechter
- 5- Von Arnim

الیوت (۱۸۰۸ - ۱۸۵۳)

SIR HENRY ELLIOT

محلّی و مجموعه نامه‌ها و شرح حال اشخاص به استثنای سرگذشت پزشکان را از آن حذف کرد.

در این فهرست، هر کتاب را به نسبت اهمیت در یک فصل کوتاه یا بلند معرفی می‌کند و در آن مطالبی درباره مؤلف و مشخصات و حجم کتاب و شیوه‌ای که کتاب به آن نوشته شده و پژوهشهایی که توسط اروپاییان درباره آن شده، آمده است. سپس مضمون آن را تحلیل می‌کند و آن فصل را با بیان موارد مهمی از کتاب به پایان می‌برد و متن را در پیوست می‌آورد.

این کتاب موفقیت آشکاری به دست آورد و از مؤلف آن خواسته شد که کتاب جامعی درباره تاریخ هند در حکومت مسلمانان تالیف کند. ولی او دچار بیماری شد که بر اثر آن مجبور به ترک هند گردید. او برای بازیافتن سلامتی اش به شهر کاب (در جنوب آفریقا) رفت، ولی در ۱۸۵۳، در سن ۴۵ سالگی در همان جا درگذشت.

وی نتوانست در طول زندگی اش بجز بخش کوچک مربوط به فتح ناحیه سند توسط اعراب و استقرار آنها در آن جا منتشر کند. که عنوان آن چنین بود:

"Appendix to the Arabs in sind, Vol. III, part I of the Historians of India, by sir Henry Elliot. Cape - town, 1853. m-8 (282P)."

از این کتاب جز ۴۰ نسخه چاپ نشده است.

خاورشناس انگلیسی که به تاریخ مسلمانان در هند پرداخت. سرهنری الیوت «فهرست کتب مورخینی که درباره تاریخ اسلامی هند نوشته‌اند» را منتشر کرد.

"Bibliographical Index to the historians of Muhammedan India, by H.M. Elliot: vol. I: General histories. Calcutta, 1849".

وی همراه بالویس اشپرنگر (۱۸۱۳ - ۱۸۹۳) طرحی برای چاپ سنگی منابع اصلی تاریخ هند تحت حکومت مسلمانان ارائه داد، ولی این طرح اجرا نشد؛ زیرا مدیریت شرکت هند شرقی در لندن برای این کار هیچ بودجه‌ای را در اختیار آنان قرار نداد. الیوت خود به تالیف این کتاب پرداخت، زیرا که از لوازم اصلی و اساسی نگارش تاریخ هند تحت حکومت مسلمانان، استناد به منابع اسلامی است. وی این کتاب را تالیف کرد تا مقدمه و آغازی باشد بر این مجموعه که انجام آن را با اشپرنگر در نظر داشتند. ولی شرکت هند شرقی او را به جمع‌آوری مجموعه‌هایی از نسخه‌های خطی تاریخی که امکان داشت - بعدها - به انجام این طرح کمک کند، دعوت کرد و در آن زمان فهرستی از این تالیفات را فراهم آورد. الیوت به تلاش پرداخت و در آغاز روشن کرد که می‌بایست ۲۷ کتاب چاپ شود. سپس لیست کاملتری از تالیفات مربوط به تاریخ عمومی هند در حکومت مسلمانان، تهیه کرد. این لیست شامل ۲۳۱ کتاب می‌شود که تاریخهای

در این کتاب اطلاعات اندک کتب «فتوح البلدان» و «تواریخ عربی» را به وسیله منابع هندی تکمیل کرد و ضمیمه ای شامل تعلیقات ارزشمندی درباره برخی نکات جزئی به آن ملحق نمود.

ولی خوشبختانه در میان نوشته های بازمانده از او، دو جلد «تعلیقات درباره مورخین هند» وجود دارد که آماده چاپ می باشد. همچنین جلد سوم «تاریخ هند در حکومت مسلمانان» از او به جای مانده است که شامل حکومت غزنویان است و جلد نهم آن که تنها به حکومت جهانگیر پرداخته است.

جان دوسن^۱ نوشته های بازمانده از الیوت را تحت این عنوان به طبع رساند:

"The History of India as told by its own Historians. The Muhammadan Period. 1867-1877. In 8 Volumes".

که در آن الیوت منابع اسلامی را که به حکومت مسلمانان در هند پرداخته، معرفی کرده است.

طرح چاپ نسخه خطی این منابع را توماس^۱ از نو احیا کرد. در ۱۸۵۵ انجام طرح اجرایی آن را در محدوده ای کوچکتر پیشنهاد کرد که به معرفی مورخین دولت پتنه^۲ اباطره دهلی اکتفا کرده است.

این مجموعه اول شامل: «طبقات ناصری»، «ضیابرنی»، «تاریخ علائی»، شرح حال فیروز شاه و زندگی فیروز شاه تألیف شمس سرای می شود، و مقرر شد که بیلی^۳ تحقیق کتاب «طبقات ناصری» را به عهده بگیرد.

منابع

J. Mohl: Vingt sept ans d'histoire des et udes orientales, t. I, p. 353, t. II, P. 19-20, 59, 110, 139

۴

اماری (۱۸۰۶ - ۱۸۸۹)

MICHELE AMARI

پرداخت. به عنوان کارمند فرمانداری شهر سیسیل خدمات شایسته بهداشتی در جریان شیوع وبا در سال ۱۸۳۷ انجام داد.

سپس در وزارت دادگستری در ناپل مشغول به کار شد و در طول اقامتش در آن جا کتاب بزرگ «جنگهای عصرانه سیسیل» کرد. به سبب نوشتن این کتاب مورد اذیت و آزار

خاورشناس و سیاستمدار ایتالیایی.

میشله اماری در ژوئیه سال ۱۸۰۶ در بلرمو (سیسیل) متولد شد. پدرش از شخصیت های سیاسی بود که در سال ۱۸۲۲ به خاطر مشارکت در یک توطئه سیاسی به سی سال زندان محکوم شد. میشله به خوبی آموزش دید و به تاریخ و ادبیات پرداخت و فرانسوی و انگلیسی را کاملاً فرا گرفت. هنگامی که پدرش زندانی شد به تأمین هزینه زندگی خانواده اش که شامل مادر، خواهر و دو برادر کوچکش بود،

1- E. Thomas

2- Pathane

3- Bayley

1- John Dowsn

سبب بود که هنگامی که کشور ایتالیا تحت حکومت خانواده سارفویا شکل گرفت، به عنوان عضو مجلس سنا انتخاب شد و در ۱۸۶۲ وزیر آموزش عمومی شد. ولی پس از دو سال از وزارت برکنار شد. دوباره به منصب کرسی زبان عربی در فلورانس بازگشت، ولی کمی بعد در ۱۸۷۳ جهت پرداختن به کار تالیف و تحقیق از تدریس کناره گیری کرد.

هنگام برگزاری دومین کنفرانس خاورشناسان در ۱۸۷۶ در فلورانس، اماری به ریاست مجمع انتخاب شد. او در سال ۱۸۸۹ درگذشت.

اماری تعصب میهنی شدیدی داشت و این انگیزه او جهت پرداختن به تاریخ و وطنش، سیسیل بود. کتابی که در این باره تألیف کرد به نام «جنگهای عصرانه سیسیل» بود، و «عصرانه های سیسیل»، "Vespro Siciliano" نامی است که بر کشتار فرانسویان توسط مردم سیسیل در سال ۱۲۸۲ نهاده شده است؛ فرانسویانی که به فرماندهی شارل دانجو بر سیسیل حکومت می کردند. بنابر روایات نقل شده، این کشتار در روز دوشنبه پس از عید قیامت مسیح در ۳۰ مارس ۱۲۸۲ پس از نواختن ناقوس کلیساها برای فراخوانی نماز عصر VesPri آغاز شد.

کشتارها در طول ماه آوریل ادامه یافت و تمامی سیسیل را فراگرفت و در این مدت حدود هشت هزار فرانسوی کشته شدند. گفته می شود که خوان دی بروئیدا نماینده پطرس ارعونی رقیب شارل دانجو، این کشتار را طرح ریزی کرد و ساعت آغاز کشتار از پیش مشخص شده بود. ولی درست تر آن است که بگوییم مردم سیسیل به علت ظلمهای شارل دانجو و تسلط فرانسویان، به عسرت افتادند و این اولین محرك

حکومت بوربون در ناپل قرار گرفت و ناچار شد که به فرانسه پناهنده شود و در آن جا کتاب اصلی اش درباره تاریخ سیسیل در زمان حکومت مسلمانان را آماده کرد. در سال ۱۸۴۸ انقلاب تمامی اروپا را فراگرفت و کشمکشهای سیاسی بالا گرفت. به سیسیل برگشت و مردم آن جا او را به عضویت کمیته انقلابی و نمایندگی خود انتخاب کردند. سپس وزیر دارایی شد و به تعبیر خود او «به مدت پنج ماه نوعی مجادله طولانی و مستمر بین دو گروه از مردم وجود داشت: گروهی که می بایست به خاطر افزایش بودجه مالیاتهای بیشتری پرداخت کنند و گروهی که می خواستند از این درآمدها زندگی خود را بگذرانند».

او و سایر وزرا، دریافت حقوق مخصوص منصب وزیر را رد کردند و بیهوده تلاش کرد که از حکومت جمهوری فرانسه کمک پیوسته ای دریافت کند.

هنگامی که در این باره به موفقیت نرسید و آزادیخواهان سیسیل شکستهایی خوردند، در ۱۸۴۹ به پاریس بازگشت و به تهیه «فهرست نسخه های خطی عربی در کتابخانه ملی پاریس» پرداخت و وقت خود را در پژوهش و تحقیقات علمی صرف کرد.

هنگامی که در ۱۸۵۹ به ایتالیا بازگشت، توانست توسط حکومت موقت توسکانیا ابتدا در پیزا و پس از آن در فلورانس به کرسی زبان عربی دست یابد.

در سال ۱۸۶۰ در حمله «هزار نفری» به رهبری «گاریالدی» که شورش سیسیل را بر ضد حکومت بوربونها برپا کردند، شرکت کرد. اماری سرپرستی آموزش عمومی در حکومت موقت ناپل را به عهده گرفت و در خواست ضمیمه شدن کشور ناپل را به پیمونته کرد. به این

اولین ثمره این آگاهیها کتاب اول او «تاریخ مسلمانان در سیسیل» "Storia dei Musalmani in Sicilia" بود (فلورانس، ۱۸۵۴ - ۱۸۷۳). در این کتاب تاریخ سیسیل را از عصر بیزانس تا پایان حکومت خاندان اشتاوفن مورد بررسی قرار داده و در ضمن حکومت مسلمانان را که از سال ۸۲۷ تا ۱۰۹۰ امتداد داشت، بررسی می کند. در تألیف خود از کتب، منابع، کتیبه ها و سکه های یاری جست. این کتاب در سه جلد به طبع رسید. نلینو آن را همراه با تعلیقات بسیار مهمی تجدید چاپ کرد.

برای مستند کردن کتاب به منتهای مکتوب، مجموعه ای را با نام «کتبشناسی عربی سیسیل»، "Biblioteca arabo sicula" منتشر کرد (۱۸۵۷) و در آن همه منتهای عربی مربوط به جغرافیا، تاریخ و شرح حال شخصیت های سیسیل را جمع آوری کرد.

نقوش مربوط به سیسیل را که به زبان عربی نوشته شده بود، جمع آوری کرد و نتیجه آن را در کتابی به نام «کتیبه های عربی در سیسیل»، "Le epigrafi arabiche de Sicilia" خلاصه کرد. (در سه جلد، پلرمو، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲) که در آن متن این کتیبه ها و ترجمه و شرح آنها را به زبان ایتالیایی آورده است.

وی تاثیر حملات اعراب بر بنادر ایتالیا را بررسی کرد و کتاب: «خاطرات عربی جدیدی از تاریخ جنوا»، "Nuovi ricordi arabici sulla storia di Genova" را منتشر کرد (جنوا، ۱۸۸۳). و نیز «اسناد (سیاسی) عربی موجود در گنجینه آثار سلطنتی در فلورانس» را منتشر ساخت. (فلورانس، ۱۸۶۳)،

"Diplomi arabi del reale archivio fiorentino"

برپایی انقلاب بود. این زمینه با توهین به بانویی سیسیلی به نام دروت^۱ به هنگام رهسپاری مردم برای نماز در کلیسای مونرئال^۲ موجب شعله ور شدن آتش انقلاب مردم شد. فرانسویانی را که فاقد سلاح بودند، از زن و مرد و کودک آوردند و سر بریدند. شارل دانجو که در اوروبیتو نزد پاپ بود، فرمان حمله به سیسیل و مجازات مردم آن را داد. ولی بیهوده بود، زیرا پطرس ارغونی در ۳۰ اگوست (۱۲۸۲) به وسیله ناوگانی در تریپانی^۳ فرود آمد و بر سیسیل چیره شد و زن و پسرش یعقوب را بر آن فرمانروایی داد.

هنگام پناهندگی در پاریس، به انگیزه دفاع از ناسیونالیسم به تاریخ سیسیل در زمان حکومت مسلمانان توجه کرد. او در پاریس بخش مخصوص به تاریخ مسلمانان در سیسیل از کتاب «العبر» ابن خلدون را خواند که نوئل دو ورجیه آن را در ۱۸۴۱ همراه با ترجمه فرانسوی و تعلیقات منتشر کرد. اماری ترجمه فرانسوی را خواند که محرك او در خواندن اصل عربی کتاب و منابع عربی مربوط به دو قرن حکومت مسلمانان در میهنش سیسیل شد. برای این منظور در کلاسهای آموزش زبان عربی رینوودی سلان در «آموزشگاه زبانهای زنده شرقی» شرکت کرد. اماری استعداد بالایی در فراگیری سریع و عمیق زبانهای بیگانه داشت. زبان عربی را به خوبی فرا گرفت. از کتب چاپ شده و اطلاعات مربوط به تاریخ مسلمانان در سیسیل و ادبیات و علوم آن جا هر چه که توانست جمع آوری کرد. شرح جزیره سیسیل از ابن حوقل را در سال ۱۸۴۵ از عربی به فرانسه ترجمه کرد.

1- Drovot

2- Monreal

3- Trepani

سیسیل نوشت (۱۸۴۶-۱۸۴۷). خارج از موضوع سیسیل بررسی درباره «ترتیب زمانی آیات قرآن»، "Memoire sur la chronologie du coran" نوشت که به سبب آن در سال ۱۸۵۸ جایزه‌ای از مرکز تحقیقات فرانسه دریافت کرد و نیز به عنوان عضو مکاتبه‌ای این مرکز برگزیده شد.

با کمک شاگردش سلسیتنو اسکیاپارلی (۱۸۴۱-۱۹۱۹) بخش مربوط به ایتالیا از «کتاب روگار» ادیسی را عرضه کرد: متن عربی در ۱۸۷۸، با ترجمه ایتالیایی در ۱۸۸۳.

در فلورانس معجمی به زبان عربی با عنوان "Vocabulista in arabici" کشف کرد و شاگردش اسکیاپارلی آن را در ۱۸۷۱ منتشر کرد. تحقیقی درباره کتاب «سلوان المطاع» از ابن ظفر صقلی ارائه کرد (۱۸۵۲).

و نیز کتابی به نام «نقشه مقایسه‌ای سیسیل در قرن دوازدهم»

"Carte com paree de la Sicile clu XII Siede" (پاریس، ۱۹۵۸) تالیف کرد. و مطالبی پیرامون سفرنامه محمد بن جدیر در

مابع
- E. Dugat: Biographies des orientalistes, in Revue Historique, juillet 1886, tXXI.
Centenario della nascita di Michele Amari, I, 1910.
- E. Gabrieli: "Un secolo di studi arabo siculi", in studia Islamica, II, 1954, PP.89-102.

امدروز (۱۸۵۴-۱۹۱۷)

HENRY FREDERICK AMEDROZ

"Historical remains, First part of his kitab alwuazara and fragment of his history 389-393 A.H. edited with Notes and Glossary, Leyden, 1904".

اینها شامل بقایایی از:

۱- «کتاب التاریخ» هلال صابی است که در آن، هلال تاریخ حوادث سالهای ۳۶۰ تا ۴۴۷ قمری را یاد کرده است. ولی بخش باقیمانده امدروز آن را منتشر کرده تنها شامل حوادث سالهای ۳۹۳ تا ۳۹۹ قمری است.

۲- و از «کتاب الوزراء» هلال صابی که جز از آغاز آن چیزی نمانده است.

همچنین کتاب تاریخ دمشق اثر ابن قلاتسی را منتشر کرد که مربوط به سالهای ۳۶۳ تا سال ۵۵۵ قمری است و به آن گزیده‌هایی از تواریخ دیگر

خاورشناس انگلیسی.

هنری فردریک امدروز به تحصیل حقوق پرداخت و به وکالت رسید. زبان عربی را آموخت و در آن تبحر یافت. توجه او به تحقیق کتب تاریخی عربی مربوط به قرن چهارم هجری جلب شد.

به تحقیق کتابهای به جای مانده از هلال صابی^۱ پرداخت. هلال صابی نه کتاب تالیف کرد که همه آنها مفقود شدند و از آن، جز قسمتهایی پراکنده که امدروز در ۱۹۰۴ در لیدن همراه با تعلیقات و فرهنگ لغت با عنوان ذیل منتشر کرد، چیزی نمانده است:

۱- هلال صابی در شوال سال ۳۵۹ ق. تولد یافت و در مقدمه رمضان ۴۴۸ ق درگذشت. وی صابی بود ولی مانند سایر افراد خانواده اش مسلمان شد. ۴۵

افزوده است. این کتاب با این نام به طبع رسید:

"History of Damascus 363-555 A.H. from the Bobleian Ms. edited with extract from other his to ries, and summary of contents Leyden, 1908".

پس از آن کتاب «تجارب الامم» ابوعلی مسکویه را بررسی کرد که شاهزاده کایتانی در مجموعه نسخه های خطی ایاصوفیا به تصویر این کتاب دست یافته بود. امدروز به چاپ تصویر این کتاب براساس این تصویر اقدام کرد، که در «مجموعه یادمان گیپ» عرضه شد. امدروز دو جزء پنجم و ششم آن را منتشر ساخت. سپس با «مرگولیوٹ» درباره چاپ

تحقیقی آن همکاری کرد. دو بخش آن در سال ۱۹۱۳-۱۹۱۴ در قاهره به طبع رسید. جلد سوم را که شامل تتمه ای از ابوشجاع رودباری و تکه ای از کتاب «تاریخ» هلال صابی بود، منتشر کرد. و بدین گونه حوادث تاریخی را تا سال ۳۹۳ قمری دنبال می کند. پس از درگذشت امدروز در ۱۹۱۷ مرگولیوٹ به تنهایی کار را دنبال کرد و بخشهای سه گانه چاپ شده را در سه جلد دیگر به زبان انگلیسی ترجمه کرد و هر جلد را با مقدمه و فهرست مفصلی به پایان رساند.

منابع

- D.S. Margoliouth, in JRAS. 1917, p. 692 F.

ایدلر (۱۷۶۶ - ۱۸۴۶)

CHRISTIAN LUDWIG IDELER

هجری قمری و جدولهای تبدیل سالهای هجری قمری به سالهای میلادی و بالعکس منتشر نمود.

در کتابش "Chronologie" (تقویم) متن روشنی درباره دانش گاهشماری می یابیم که هنوز بهترین تالیف در این زمینه تا به امروز است.

منابع

-Sandys: A History of classical scholar ship, Vol, III.

-E. J. Bickermann: chronology of the Ancient world, P.96.

-F.K. Ginzle: Handbuch der mathem tischen und technischen chronologie, I, 1906, S.260f.

دانشمند ستاره شناس آلمانی و خاورشناسی که زبان یونانی را می دانست. بررسیهایی درباره نام کواکب و ستارگان کرد. عضو آکادمی علوم پروس بود.

کریستین لودویچ ایدلر در ۱۸۱۰ «بررسیهایی درباره اصل و معنی نامهای ستارگان» تالیف کرد و در آن بخشی از متن عربی کتاب «عجائب المخلوقات» قزوینی را همراه با ترجمه آلمانی و توضیحات ارزشمندی منتشر کرد. همچنین در مجله «گنجینه های شرق» (ج ۲، صص ۲۳۹-۲۶۸) اضافات و اصلاحاتی بر این کتاب افزود. در مقاله ای دیگر که در همان مجله ارائه شد (ج ۴، صص ۲۹۹-۳۰۸) نمودار روشن و دقیقی از تقویم

باربیه دو مینار (۱۸۲۷-۱۹۰۸)

ADRIEN BARBIER DE MEYNARD

سپس این کتابها و تحقیقات را انجام

داد:

- ۱- «توصیف شهر قزوین»، ۱۸۶۱.
 - ۲- «برگزیده‌هایی از تاریخ هرات»، ۱۸۶۱.
 - ۳- «پژوهشی درباره محمد بن حسن شیبانی، فقیه حنفی»، ۱۸۶۱.
 - ۴- «تصویری ادبی از خراسان و شهرهای ماوراء النهر در قرن چهارم هجری»، ۱۸۶۱.
 - ۵- «فرازهای تاریخی مربوط به ابراهیم بن المهدی»، ۱۸۶۹.
 - ۶- «سعید حمیری»، ۱۸۷۵.
 - ۷- «اطواق الذهب» و اندیشه‌های زمخشری، ۱۸۷۶.
 - ۸- «المنقذ من الضلال»، غزالی، ۱۸۷۶.
 - ۹- «پیوست فرهنگهای لغت ترکی»، ۱۸۸۱.
 - ۱۰- «تحقیقی درباره جنوب جزیره العرب» براساس اسنادی ترکی، ۱۸۸۲.
 - ۱۱- «سه کمدی ایرانی»، متن و ترجمه، ۱۸۸۶.
 - ۱۲- «شعر در ایران» سخنرانی مقدماتی در کالج دو فرانس، ۱۸۷۵.
- ولی کار بزرگ ماندگار دو مینار تحقیق کتاب «مروج الذهب» مسعودی همراه با ترجمه فرانسوی و تعلیقاتی بر آن است. در سه جلد اول آن، پاویه دو کورتایل (۱۸۲۱-۱۸۸۹) با او همکاری کرد.

خاورشناس فرانسوی.

آدرین باربیه دو مینار در ۱۸۲۷ در مارسیلیا متولد شد. ابتدا کنسول وابسته سفارت فرانسه در ایران شد. پس از بازگشت به فرانسه در ۱۸۳۶ به استادی زبان ترکی در مدرسه زبانهای زنده شرقی در پاریس انتخاب شد. در سفر کنت گوبینو به ایران همراه او بود.

پس از درگذشت مول^۱ در ۱۸۷۵، دو مینار در همان سال جانشین او در کرسی زبان فارسی در کالج دو فرانس شد. در ۱۸۷۷ به جای ژوکین دو سلان، به عضویت آکادمی نقوش و ادبیات برگزیده شد. در ۱۸۸۵ به علت جانشینی استانسلاس گویارد، از کرسی زبان فارسی به کرسی زبان عربی در کالج دو فرانس منتقل شد و تا هنگام مرگ در آن جا بود. وی در ۱۹۰۸ درگذشت.

درباره کارهای علمی اش باید گفت که وی اطلاعات مربوط به شهرهای ایران را از «معجم البلدان» یاقوت حموی استخراج کرد و تحت عنوان:

"Dictionnaire géographique, historique et littéraire de la persia et des contrées adjacentes".

جمع و منتشر نمود (۱۸۶۱)، چاپخانه ملی، پاریس). اطلاعات یاقوت را با کمک منابع متعدد دیگر عربی و فارسی منتشر و تکمیل نمود.

1- Pavet de Courteil

1- Moll

سپس شش بخش دیگر را به تنهایی به انجام رساند. کتاب در ۹ جلد تحت عنوان "Les prairies dor" در پاریس به چاپ رسید (۱۸۶۱-۱۸۷۷). شارل پلا چاپ جدیدی از آن را عرضه کرد که تاکنون چهار جلد از آن منتشر شده است.

منابع

- E. Amelineau, in La Grande Encyclopedie, t V,2.
-E. G. Browne, in JRAS, 1908, PP.1239 1241.

بارت (۱۸۵۱-۱۹۱۴)

JACKOB BARTH

خاورشناس یهودی آلمانی.

ژاکوب بارت در ۱۸۵۱ تولد یافت و زبانهای سامی را در دانشگاه لپزیک نزد ه. ل. فلیشر و در استراسبورگ نزد نولدکه و همچنین در برلین تحصیل کرد. از ۱۸۷۴ تا هنگام مرگش در ۱۹۱۴ در برلین به تدریس زبان عبری و تفسیر کتاب مقدس (عهد قدیم) و فلسفه یهود در مرکز روحانی تأسیس شده توسط هلدسهیمر پرداخت. او در یهود دیگری گرایش ارتودکسی یا محافظه کارانه داشت.

در ۱۸۷۶ به مدرسی زبانهای سامی در دانشگاه برلین تعیین شد و در ۱۸۸۰ استادیار شد، ولی به علت یهودی بودنش نتوانست استادی کرسی خاصی را عهده دار شود.

وی به اندازه عبری، زبان عربی را می دانست. از این روی آثار او در دو زمینه تحقیقات زبان عبری و عربی است. در تحقیقات زبان سامی به طور کلی تألیفات گوناگونی دارد که برجسته ترین آنها این سه است:

۱- «شکل گیری اسامی در زبانهای سامی»،

۱۸۹۴.

۲- «شکل گیری ضمیرها در زبانهای

سامی»، ۱۹۱۸.

۳- «بررسیهای صرفی برای فرهنگ لغت سامی و خصوصاً برای فرهنگ عبری آرامی»، ۱۹۰۲.

در مورد تحقیقات عربی، این کتابها را منتشر کرد:

۱- «کتاب الفصیح» ثعلب، ۱۸۷۶.

۲- «دیوان القطامی».

۳- شرح موسی بن میمون از یکی از کتابهای مشنا، با عنوان «مکوت». در تحقیق «تاریخ طبری» که در لیدن منتشر شد، همکاری کرد.

در تحقیق متون عربی از تصحیح بخشهای سخت و خسته کننده بویژه در آنچه که مربوط به شعرای گذشته است، گریزان نبود. به عکس آن، از تصحیح متنهای عبری مربوط به کتاب مقدس دوری می کرد، زیرا گرایش محافظه کارانه داشت. به گونه ای که آثار او در این زمینه بسیار عقب تر از تکامل فراگیری است که در میدان نقد متن کتاب مقدس وجود دارد.

وی همچنین به طور کلی از نقد متنهای کتاب مقدس دوری می کرد، به صورتی که بجز انجام یک نقد را نپذیرفت و آن سفر اشعیا از فصل ۴۰ به بعد است که مؤلف آن، غیر از مؤلف فصلهای

۱ تا ۳۹ است.

وی در ۱۹۱۴ درگذشت و دو پسر از خود به جای گذاشت: اهارون (۱۸۹۰-۱۹۵۷) و ایلیازر (۱۸۸۱-۱۹۴۹) که از جمله افراطی‌ترین صهیونیستها و مبلغین آن بودند.

منابع
- J. Fuck: Die Arabischen Studien in Europa, pp.242-3. Leipzig, 1955.
- Ency Clopaedia Judaica, S.V.

بارگس (۱۸۱۰-۱۸۹۶)

Abbe JEAN- JOSEPH LEANDRE BARGES

عرضه شد:

"R. Jehuda benkoreisch tiharetensis Africani ad synagogan Judaicam Civitatis fez. Epistola de studii targum Utilitate etc, Paris, 1857".

متن عربی با حروف عبری و به استناد یک نسخه خطی منحصر به فرد موجود در آکسفورد منتشر شد.

وی همچنین بررسیهایی درباره کتیبه‌های فنیقی و پونی و کتیبه اشمونذر و تورات سامری و سامریین در پاریس و معبد بعل در مرسیلیا و تاریخ قدیم مرسیلیا و کتیبه‌های پونی در مرسیلیا ارائه داد.

ولی در این جامی بایست از تحقیقات عربی او یاد کنیم. او کتاب تاریخ بنی زیان، ملوک تلمسان، تالیف امام سیدی ابو عبدالله محمد بن عبدالجلیل تنسی (درگذشته به سال ۱۸۹۹) را به زبان فرانسه و تحت این عنوان در پاریس، ۱۸۵۲، ترجمه کرد:

"Histoire des Beni zeïyan, Rois de telemcen, par limam cidî Abo-Abdallah Mohammed A bou Abdel - Djelyl et-

خاورشناس فرانسوی و متخصص در تحقیقات عبری.

ژان ژوزف لیندر بارگس در ۲۷ فوریه ۱۸۱۰ در اوریول^۱ (استان دهانه رون^۲ در جنوب فرانسه) به دنیا آمد و در ۱۸۹۶ درگذشت.

در ۱۸۳۴ کشیش شد. سپس در ۱۸۳۷ به استاد جانشین کرسی زبان عربی در مرسیلیا و در ۱۸۴۲ استاد زبانهای شرقی در دانشکده الهیات پاریس انتخاب شد و تا تعطیل این دانشکده در ۱۸۸۵ در آنجا بود. به بررسی مذهب قرائین^۳ یهود پرداخت و شرحهای عربی بزرگترین مفسر قرائی، یافث بن علی را که شرحهایی بر «مزامیر» (۱۸۶۱) و بر «نشیدالاناشید» (۱۸۸۴) است، منتشر کرد. در ۱۸۵۷ با همکاری بیرگولدربرگ^۱، نامه‌ای را که یهودا بن قریش به فرقه یهود در فاس نوشته بود، منتشر کرد؛ که می‌توان از آن برای اطلاع از چگونگی شکل‌گیری زبان عبری بهره جست. وی بیان می‌کند که یهودیان دستور زبانی برای زبان عبری نداشتند، مگر در قرن ششم هجری و تحت تاثیر دستور زبان عربی. این چاپ در اندلس و تحت این عنوان

1- Auriol

2- Bouches-du-Rhone

۳- یهودیانی که تنها نص تورات را قبول دارند. ۱۰۰

1- BarGoldberg

tenessy, ouvrage traduit de l'Arabe par l'Abbe J. J. L. Barges, paris, 1852 in 12 (LXXXVLET 172p.)"

«بنی زیان» قبیله ای بربری تبار بودند که بر تلمسان چیره شدند و در دو قرن هفتم و هشتم هجری (سیزده و چهارده میلادی) بر آن حکمرانی کردند. مؤلف، محمد بن عبدالجلیل تنسی از اطرافیان بنی زیان و ادیبی بزرگ بود.

بنی زیان نیز دستی در ادبیات داشتند.

بارگس همچنین کتاب ابی بکر تواتی درباره صحرای بزرگ و سودان را به زبان فرانسه ترجمه کرد که در ۱۸۵۳ در پاریس منتشر شد.

منابع

- Isidore Loeb, in La Grande Encyclopedie, t. V, P. 417.

بنت

DAVID HARTWING BANETH

رساله ای درباره قیامت (مجله «تربیز» Tarbiz، ج ۱۱، ۱۹۳۹/۱۹۴۰؛ ج ۱۳، ۱۹۴۱/۱۹۴۲) و زبان عبری موسی بن میمون (Tarbiz، ج ۶، ۱۹۳۴/۱۹۳۵؛ ج ۳، ۱۹۵۱/۱۹۵۲) کرد.

بنت همچنین مطالعه زبان عربی را که به وسیله آن اسناد «جنیزه» (مسین) مصر باستان نوشته شده بود، مورد توجه قرار داد و برخی از این اسناد را به زبان جدید عبری گردانید. وی معتقد بود که: «غلطهای لغوی فاحش در این اسناد غلط نیست، بلکه نمایانگر «زبان زنده» آن زمان است. این گمان باطل و بی اساسی است و عدم اطلاع یهودیانی که آن اسناد را با زبان عربی نوشتند از عربی و دستور زبان آن، دلیل ارتکاب این گونه اشتباهات فاحش زبانی و دستوری است. این مسأله ای است که از یهودیان مصر و سایر کشورهای عربی و نیز در میان نویسندگان مسیحی در قرون وسطی و حتی تا زمان حال دیده شده است.

علی رغم اینها، این ادعا در میان برخی از

دیوید هارتینگ بنت در ۱۸۹۳ در کروتوشین به دنیا آمد. از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ در «آکادمی یهودشناسی» دستیار شد و زبان و ادبیات عرب و فلسفه اسلامی را نیز می آموخت. در ۱۹۴۶ استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عبری قدس شد.

زندگی علمی او با تحقیقاتی درباره زبان کهن آرامی و زبان کنعانی آغاز شد، ولی پس از مدتی تنها در تحقیقات عبری و بویژه در زمینه نویسندگان یهودی که به زبان عبری مطلب می نوشتند، تخصص یافت. مقالات پراکنده ای از ابن کمونه (MGMI, Vol. 69, 1925) و ارتباط بین نظریات غزالی و یهودا هالیوی (در مجله zblatt، ج ۵، ۱۹۲۹) و در مجله مسیحی (در Magnes Jubilee Volume، ۱۹۳۸) نوشت.

رسائل موسی بن میمون را منتشر کرد («اجروت ها - میم»، ۱۹۴۶). تحقیقی درباره ترجمه عبری موسی بن میمون از

وجود دارد که ناشی از نادانی فاحش آنان نسبت به نگارش زبان عربی است!

منابع

- Encyclopaedia Judaica, S.V.

خاورشناسان بی اطلاع بخصوص در زمان ما منتشر شده و گمان کرده اند که زبان عربی میانه ای مانند زبان آلمانی میانه Mitteldeutsch در آلمان وجود دارد! آنان ناچارند که تصور کنند که زبان عربی خاورشناسانه ای

بیلیاندر (حدود ۱۵۰۴ - ۱۵۶۴)

THEODOR BIBLIANDER (BUCHMANN)

santes populo reguntur, quae ante annos CCCC, vir multis nominibus, Divi quoque Bernardi testimonio, clarissimus, D. petrus abbas cluniacensis per viros erudites, ad fidei christianae ac sanctae matris Ecclesiae propagationem, ex arabica lingua in Latinam transferri curavit. His ad junctae sunt Constatutiones multarum. ... una, ... cum ... ph. Melanchthonis praemonitione Adiunctae sunt etiam trugarum ... res gestae opera et studio theodori Bibliandri ... Ecclesiae Tigurinae ministri anni Collatis etiam exemplaribus latinis et Arabicis alcorani textum emendavit et marginibus apposuit annotationes, quibus doctrinae Machometicae absurditas, contradictiones, origines errorum, divinaeque scripturae depravationes atque alia id genus indicantur. Basileae, 1543.

کتاب در سال ۱۵۵۰ تجدید چاپ شد.

در چاپ ترجمه اول لاتین به دو نسخه خطی استناد کرد و در حین چاپ به وجود دو نسخه

زبان شناس سویسی، (بویره) زبانهای سامی و عبری.

تئودور بیلیاندر در حدود ۱۵۰۴ در بیشوفستسل^۱ (در منطقه تورگائو، سویس) به دنیا آمد و در ۲۶ سپتامبر (یانوامبر) ۱۵۶۴ بر اثر بیماری طاعون در زوریخ درگذشت. در بازل شاگرد کارل پیلکانس^۲ و اوکولا میادیوس^۳ بود. در ۱۵۳۱ جانشین زوینگلی مصلح دینی در درس تورات شد. در سال ۱۵۴۲-۱۵۴۳ ترجمه لاتین تورات را به پایان رساند.

او اولین ترجمه لاتین قرآن را به دستور پطرس محترم انجام داد. (به دو ماده: «قرآن» و «پطرس عالی قدر» مراجعه شود) و نیز سه مقاله دیگر را در بازل، ۱۵۴۳، چاپ و منتشر کرد، تحت این عنوان:

Machumetis Saracenorum principis, eiusque successorum vitae, ac doctrina, ipseque alcoran, quo velent authentico legum divinarum codica Agareni et turcae, aliique christo adver.

1- Bischofszell

2- K. Pellikans

3- Okolampadius

خطی دیگر پی برد که اختلاف آنها را در پاورقی آورده است (ص ۲۳۰ و پس از آن).
فوك می گوید: «آگاهی او (بیلیاندر) از زبان عربی کم بود، به گونه ای که در حواشی بجز موارد کمی از تحریفات متن و یا نواقص را نیاورده است» (ص ۶).
بیلیاندر از شدیدترین مخالفان مذهب قضا و قدری بود که کالون به آن اعتقاد داشت و این مسأله منجر به برکناری او از تدریس در ۱۵۶۰ شد.

از مهمترین تألیفات او اینهاست:
۱- «مبانی دستور زبان عبری»، زوریخ، ۱۵۳۵.
۲- «شرحی بر اصل مشترك همه زبانها و حروف»، زوریخ، ۱۵۴۸.
۳- «گاهشماري»، بازل، ۱۵۵۱.
۴- «گاهشماري دقیق»، بازل، ۱۵۵۱.
۵- «دفاع (یا: قضاوت) مشروع از مسیحیت»، بازل، ۱۵۵۳، که علیه پاپ و مجمع ترنت نوشته شده است.



بیتنر

MAXIMILIAN BITTNER

فارسی و ترکی روی آورد. در نهایت به طور کلی به تحقیق لهجه های جنوب جزیره العرب: مهري، سقطري و سحري پرداخت.

خاورشناس اتریشی.
ماگزیمیلیان بیتنر سروده ای از عجایب را در سال ۱۸۹۶ منتشر کرد، ولی بعدها به تحقیقات



براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶)
EDVARD GRANVILIE BROWNE

او در ۱۸۸۴ رتبه اول را در این زمینه به دست آورد. سپس تحصیل پزشکی را در لندن پی گرفت تا این که در ۱۸۸۷ دکترای طب گرفت.

آغاز توجه او به زبانهای شرقی در ۱۸۷۷ بود، هنگامی که جنگ بین روسیه و ترکیه (عثمانی) در گرفت و براون به ترکیه احساس دلبستگی کرد. در همان وقت به آموختن زبان ترکی اهتمام ورزید و سپس به آموختن زبان فارسی و عربی پرداخت.

در تاریخ ۳۰/۵/۱۸۸۷ به عضویت دانشکده پمبروک کمبریج درآمد و این به او امکان مسافرت به ایران و گذران «یک سال در میان ایرانیان» را داد (عنوان کتاب او که شامل خاطرات اولین اقامتش در ایران است). از این

خاورشناس انگلیسی که در ادبیات فارسی تخصص یافت. او مؤلف بهترین و گسترده ترین کتاب درباره «تاریخ ادبیات فارسی» است.

ادوارد گرانویل براون در ۱۸۶۲ در خانواده ای معروف در طب و الهیات و نیز نظامی گری و تجارت به دنیا آمد. پدرش مهندس برجسته ای بود.

براون در مدرسه گلنالموند^۱ و مدرسه مشهور ایتون تحصیل کرد. در ۱۸۷۹ دانشجوی پزشکی دانشگاه کمبریج شد. در ۱۸۸۲ رتبه دوم گروه علوم طبیعی را به دست آورد و پدرش به او اجازه فراگیری زبان هندی را داد و

1- Glenalmond

عرضه نشد. همچنین مدیریت «انجمن اوقاف گیپ، منتشر کننده متنهای شرقی» به او سپرده شد. این گروه منابع غیر منتشره غالباً تاریخی و ادبی عربی و فارسی را به طرز خوبی چاپ می کرد و هنوز هم می کند.

براون به اوضاع سیاسی ایران پرداخت که چکیده این توجه در کتاب «انقلاب ایران در ۱۹۰۵-۱۹۰۹» آمده است. کتاب دیگر او به نام: «روزنامه نگاری و شعر در ایران معاصر» است.

به سبب نفرت شدیدش از روسیه به علت مطامعش نسبت به دولتهای اسلامی - ایران و کشورهای آسیای میانه - او به انگلیس و فرانسه که طرفدار روسیه بودند حمله کرد و همنوای آلمان شد، زیرا که هیچ دولت اسلامی را مستعمره خود نکرده بود. براون همچنین با اقلیتهای مورد ستم حتی در خود بریتانیا، مانند مردم ویلز همدردی می کرد. جنبه دیگر فعالیت براون گردآوری و فهرست برداری نسخ خطی اسلامی بود.

وی اقدام به تهیه فهرست کامل نسخه های خطی فارسی در کتابخانه دانشگاه کمبریج کرد و لیستی از نسخه های خطی اسلامی در کتابخانه دانشگاه کمبریج را تهیه نمود. این فهرستها و لیستها در چهار جلد قرار دارند (۱۸۹۶ - ۱۹۲۲).

مجموعه ای از نسخه های خطی فارسی و عربی را که سال به سال می خرید جمع آوری کرد. برخی از اینها را از مجموعه معروف شيفر، و از مجموعه هوتم - شیندلر و مجموعه عبدالمجید بلشاه خرید. علاقه مند به دست آوردن کتابهای نادر، خصوصاً در زمینه ادبیات فارسی بود.

درباره اثر علمی اش باید گفت که کتاب عمده او: «تاریخ ادبیات ایران» است و او

کتاب توانایی او در درك تفکر ایرانی و شوقش به ادبیات و تمدن ایرانیان نمایان می شود و همچنین جهتگیری فکری آینده او را درك می کنیم او به فارسی نه به عنوان یک زبان بلکه به عنوان وسیله ای که تفکر و تمدن ایرانیان را منتقل می کند، می پرداخت.

در ایران توجه او به یک فرقه دینی که در آن هنگام مورد اذیت و آزار و تعقیب بودند منعطف شد و آن فرقه «بابیه» بود که پس از آن فرقه «بهایی» از آن متولد شد. براون توانست به دو شخصیت مورد اعتماد این دو طایفه دست پیدا کند و آنان او را از اسناد غیر منتشره پنهانی مطلع کردند که در تحقیقات خود درباره این دو فرقه به آنها استناد کرد.

پس از بازگشت از ایران در ۱۸۸۸ سمت مدرس زبان فارسی در دانشگاه کمبریج را گرفت. در اینجا به ادبیات فارسی پرداخت و از تحقیق درباره کتاب «چهارمقاله» و دیگر زندگینامه های شعرای ایران آغاز کرد. بعد از کم شدن دانشجویانش، هنگامی که دولت بریتانیا برای متقاضیان شغل منصب کنسولی در خاور نزدیک، شرط دانستن یک زبان شرقی (عربی، ترکی، یا فارسی) را قرار داد، آنان زیاد شدند. در سال ۱۹۰۲ استاد زبان عربی دانشگاه کمبریج شد.

براون برای مطالعه و اطلاع از نسخه های خطی، سفرهای متعددی به پاریس، تونس، مصر و قبرس و استانبول کرد.

پس از درگذشت گیپ^۱ متخصص ادبیات ترکی، براون نظارت بر چاپ چهاربخش آخر کتاب گیپ: «تاریخ شعر عثمانی» را به عهده گرفت، ولی در زمان حیاتش جز بخش اول آن

1- F.J.W.Gibb

دانشگاه کمبریج به دست آورده است .
در حوزه تحقیق متون، او این کتابها را
عرضه کرد:

۱ - «چهار مقاله»، اثر نظامی عروضی
سمرقندی، ۱۸۹۹ .

۲ - «تذکره الشعراء» اثر دولتشاه، ۱۹۰۱ .

۳ - «الباب الالباب» تألیف عوفی، ۱۹۰۶ .

در باره فرقه های دینی در ۱۸۹۱ کتابی با
عنوان «گفته های یک مسافر در زمینه حادثه
باب» تألیف کرد . پس از آن، تحقیقات خود
در باره بابیت و بهائیت را ادامه داد، تا جایی
که بزرگترین متخصص در باره این دو فرقه شد .
پیش از این درباره کتابش که توصیف
اقامت یکساله اش در ایران بود، اشاره شد که
عنوان آن: «یک سال در میان ایرانیان»، ۸۰
"year among the persians" بود که آن را در
۱۸۹۳ منتشر کرد . و نیز به کتاب دیگر او
در زمینه انقلاب ایران در فصله بین ۱۹۰۵ و
The Persian Revolution of 1905-1909
1909 اشاره کردیم .

از هنگام دانشجویی در پی نگارش تاریخ
جامع ادبیات فارسی بود . این طرح در
حوالی سال ۱۹۰۰ شکل نوی به خود گرفت .
با ناشر خود توافق کرد که کتاب در یک
مجلد پانصد صفحه ای به طبع برسد، ولی
دیری نگذشت که برای او روشن شد که طرح
او چند مجلد را شامل می شود . در ۱۹۰۲
جلد اول آن منتشر شد که مقدمه تاریخ
ادبیات فارسی است که دوره اول این تاریخ
یعنی تا سال ۱۰۰۰ میلادی (قرن ۴ هجری)
را دربردارد . بخش دوم در ۱۹۰۶ عرضه شد
که شامل تاریخ ادبیات فارسی در سه قرن
است: از فردوسی تا سعدی . بخش سوم
در ۱۹۲۰ ارائه شد که شامل «تاریخ ادبیات
فارسی در زمان حکومت مغول» است . بخش
چهارم و آخر در ۱۹۲۲ به چاپ رسید که به
«تاریخ ادبیات فارسی در قرن معاصر»
می پردازد . اطلاعات موجود در کتاب را از
نسخه های خطی مختلف به دست آورد و اولین
و کاملترین تاریخ ادبیات فارسی تا امروز را
عرضه کرد .

در درجه بعدی اهمیت، کتاب کوچکی با
نام: «پزشکی عربی» "Arabian Medicine"
قرار دارد که شامل خطابه های او در دانشکده
پزشکی سلطنتی است که در ۱۹۲۱ منتشر شد .
پیش از این گفتیم که او دکترای طب را از

برشم (۱۸۶۳ - ۱۹۲۱)

MAX VAN BERCHEM

خانواده ای فلمنندی الاصل که در ژنو اقامت
کرده بودند، به دنیا آمد . در دانشگاههای
لیپزیک و استراسبورگ و برلین تحصیل کرده

خاورشناس سویسی و متخصص در نقوش
اسلامی .

ماکس فان برشم در ۱۸۶۳ در شهر ژنو در

در کلاسهای مختلف علمی از جمله تاریخ هنر شرکت کرد، ولی وی دانشمندی آزاد ماند و در هیچ دانشگاهی تدریس نکرد.

وی بخصوص به نقوش عربی پرداخت. می خواست که مجموعه ای همانند آنچه که آکادمی برلین (در CIG, CIL) در مورد کتیبه های یونانی و لاتین و نیز آکادمی نقوش و هنرهای زیبا در پاریس در مورد نقوش سامی (CIS) انجام داده اند، به شکل مجموعه ای برای تمامی کتیبه های عربی تهیه کند، تحت عنوان "Corpus inscriptionum Arabicarum" که به دقت تمام کتیبه های عربی را ثبت کند و با زبان شناسی دقیقی مورد شرح و تفصیل قرار گیرد. او نمی توانست میان نقش و ساختمانی که بر آن نقش کنده شده بود جدایی قایل شود، زیرا معتقد به وجود ارتباط دینی و اجتماعی محکمی بین ساختمان و نقوش حک شده بر آن بود.

وی کار خود در این زمینه را چنین نامید: "Materiaux pour un corpus Inscriptionum Arabicarum" جلد اول را به کتیبه های موجود در قاهره و جلد دوم را به کتیبه های موجود در قدس اختصاص داد. در تالیف نیمه اول جلد سوم که مربوط به کتیبه های موجود در آسیای صغیر است، خلیل ادهم با او همکاری کرد. متنهای جلد دوم مربوط به شمال سوریه را موریتس زوبرنهایم^۱ و

ارنست هرتسفلد^۱ تحقیق کردند و جاستون ویت چاپ مجلد دیگر درباره مصر را به عهده گرفت. در کنار اینها تحقیقاتی در زمینه موضوعات متفرقه مربوط به کتیبه ها نوشت:

۱- در ۱۹۰۷ تحقیقی درباره «کتیبه های عبری از ارمینیه و دیاربکر» نوشت (در کتاب موادی پیرامون تاریخ گذشته ارمینیه و عراق که لیمن-هارپت^۲ (۱۸۶۱-۱۹۴۶) بر چاپ آن نظارت کرد، منتشر شد).

۲- از نقوشی که ماکس فون اوپنهم (۱۸۶۰-۱۹۴۶) از سوریه و عراق و آسیای صغیر جمع آوری کرده بود، کمک گرفت.

۳- از نقوشی که برای نگارش تحقیقی با عنوان «امیدا، اطلاعاتی از نقوش دیاربکر و تاریخ اسلامی آن» (۱۹۱۰) در تحقیق تاریخ شهر دیاربکر (امیدا) کمک گرفت.

۴- در ۱۹۱۲ تحقیقی درباره «کتیبه های اسلامی در فرغامون» ارائه کرد ABA, 1912

۵- در ۱۹۱۸ درباره «نقوش گنبد مزارها» مقاله ای نوشت (در کتاب: «معماری خراسانی» با نظارت دایز^۳).

منابع

- E. Herzfeld, in Der Islam 12, p.206-213
-A. Boissier, in Revue Archeologique, 5e serie, et.17, 1923, p. 148-154 avec bibliographie).

- 1- Ernest Herzfeld
2- C. Lehmann-Harept
3- Ernest Diez

- 1- Moritz Sobernheim

برشیه (۱۸۸۹ - ۱۹۵۵)

LEON BERCHER

- خاورشناس فرانسوی .
لئون برشیه در آغاز افسر مترجم بود .
سپس در تصدی پستهای اداری در تونس
مدارج عالییه را طی کرد . در ۱۹۵۰ مسئول
تحقیقات مرکز پژوهشهای عالی تونس
شد .
از جمله آثار او اینهاست :
۱ - ترجمه «الرساله» از ابن ابی زید
القیروانی با تعلیقات به زبان فرانسه .
۲ - ترجمه «طوق الحمامه» ابن حزم به زبان
فرانسه .
پس از مرگش دستنوشته ترجمه فرانسوی
جلد سوم «تاریخ ادبیات عرب» از بروکلیمان
و - با همکاری ج . لوکونت - ترجمه
فرانسوی کتاب «نهضت اسلام» از آدامتر
و نیز ترجمه فرانسوی کتاب «التحفه» ابن
عاصم درباره فقه مالکی از او به جای
ماند .

برنیه (۱۸۱۴ - ۱۸۶۹)

LOUIS - JACQUES BRESNIER

- خاورشناس فرانسوی .
لوئیس - جکویس برنیه در ۱۸۱۴ در
مونتارگی^۱ به دنیا آمد و در ۱۸۶۹ درگذشت .
در ضمن تحصیل در رشته زبانهای شرقی
در مدرسه زبانهای زنده شرقی در پاریس ،
کارگر حروفچین یک چاپخانه شد . استعداد
خارق العاده ای در فراگیری زبانهای شرق
اسلامی از خود نشان داد ، تا جایی که مورد
توجه استادش سیلواستر دو ساسی قرار
گرفت . دو ساسی در ۱۸۳۶ به دولت فرانسه -
که الجزایر را در اشغال خود داشت - توصیه
کرد که امر آموزش زبان عربی فرانسویها در
الجزایر را به برنیه واگذار کند . برنیه این
۱- Montargis
مأموریت را به خوبی به انجام رساند و
مجموعه ای از مترجمین فرانسوی که زبان
عربی را خوب می دانستند ، تربیت کرد و آنان را
به خدمت اداره حاکمه فرانسه در الجزایر
درآورد .
فعالیت برنیه در آموزش زبان عربی به
فرانسویان و تدوین کتب درسی برای این امر
محدود شد . همه تالیفات او آموزشی و درسی
بود ، از جمله :
۱ - «آموزشهای عملی و نظری در زمینه
زبان عربی» ، الجزایر ، ۱۸۵۵ ، Cours ،
pratique...
۲ - «گزیده های مقدماتی عربی» ، ۱۸۵۲ ،
"Authologie Arabe elementaire"
۳ - «گزیده های عربی» ، "Chresonathie"

"Arabe" ، ۱۸۵۷ .

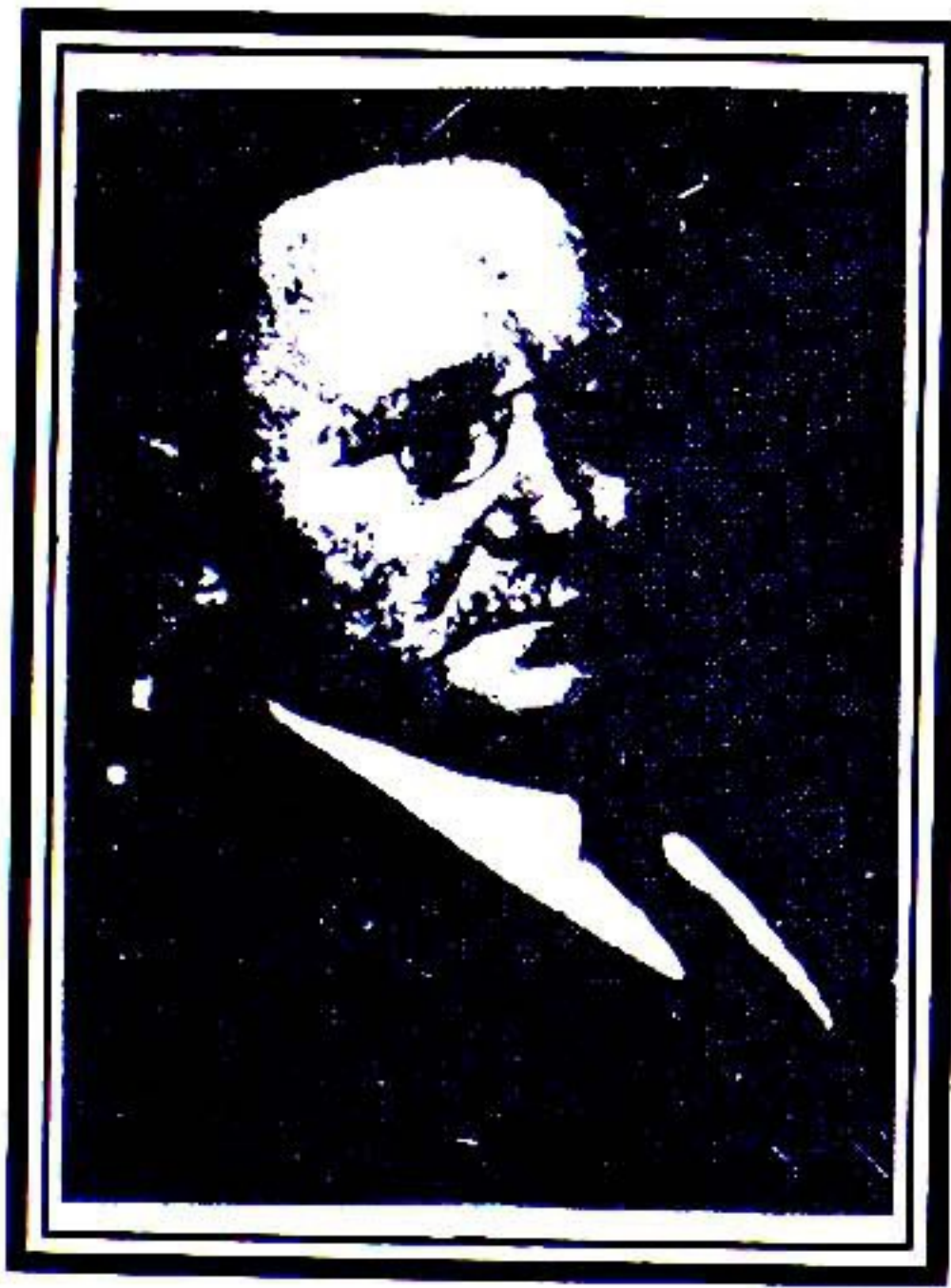
۴ - چاپی از متن عربی کتاب «الآجرومیه»
درباره دستور زبان همراه با ترجمه فرانسه ،
۱۸۶۶ .

۵ - «مبانی اولیه زبان عربی» ، ۱۸۶۷ .

۶ - «مبانی خط عربی» ، ۱۸۵۵ .

منابع

-La Grande Encyclopedie.t. VII,2.
-"L.orientaliste Bresnier et la Creation de L.e-
nseignement francais de l,arabe a Alger". in
Bulletin de la section de Geographie de comite
des Travaux Historiques et scientifiques,1915,
pp.15-19.



بروکلمان (۱۸۶۸/۹/۱۷ - ۱۹۵۶/۵/۶)

CARL BROCKELMANN.

۱۸۹۷) بازرگانی بود که تجارت کالاهای
مستعمراتی^۱ می کرد. آن گونه که خود در
زندگی نامه اش گفته: «مادرم بانویی بود با
عطیه ای روحانی، که گرایشات علمی ام را از او
به ارث برده ام» (مجله Oriens، ج ۲۷-۲۸،
ص ۱۲، لیدن، ۱۹۸۱). همو، افقهای ادبیات
آلمانی را به روی فرزندش گشود، ولی

چه کسی ممکن است که از پنج جلد کتاب
«تاریخ ادبیات عرب» GAL تالیف کارل
بروکلمان بی نیاز باشد؟! این کتاب هنوز هم
تنها منبع اصلی درباره نسخه های خطی عربی و
محل وجود آنهاست .

کارل بروکلمان در هفدهم سپتامبر ۱۸۶۸
در شهر روستوک^۱ به دنیا آمد و پدرش (۱۸۲۶ -

1- Kolonialwaren

1- Rostock

زبان عبری را آنچنان فراگرفت که می توانست در امتحانات پایانی متنی عبری از سفر «عموص» را به صورت غیر مبهم و شفاهی ترجمه کند. هنوز شاگرد دبیرستان بود که به آموختن زبان نوشتاری آرامی و زبان سریانی پرداخت.

در بهار ۱۸۸۶ به دانشگاه روستوک رفت، ولی همان گونه که خود گفته است: «در کنار تحقیقات خاورشناسی، زبانشناسی زبانهای کلاسیک (یونانی و لاتین) و تاریخ را فراگرفتم، تا بتوانم در آزمونهای تحقیقات عالی شرکت کنم، زیرا به نظر می آمد که شرق برای من آینده ای نخواهد داشت. استاد زبان شناسی کلاسیک آنجا، استادلیو^۱ متخصص لاتین بود، که بعدها در استراسبورگ دیداری با او داشتم». (همان، ص ۲۱). در اینجا زبان عربی و حبشی را نزد استاد فیلیپی^۲ یاد گرفت. فیلیپی به او توصیه کرد که برای شرکت در کلاسهای استاد پریوریوس^۳ به دانشگاه برسلاو برود. بروکلمان در بهار ۱۸۸۷ به برسلاو سفر کرد و در دو ترم درسی در کلاسهای علوم شرقی پریوریوس و نیز کلاسهای فرینکل^۴ درباره زبانهای شرقی و کلاسهای هیلبرنت^۵ درباره زبانهای هند اروپایی شرکت کرد.

به پیشنهاد فیلیپی و پریوریوس، بروکلمان در بهار ۱۸۸۸ برای شرکت در کلاسهای نوئده^۶ به استراسبورگ رفت و آن گونه که خود گفته است، «بسیاری چیزها را از او آموختم» (همان، ص ۲۳).

در ترم اول درسی، همان سال با حضور در

وضعیت مالی پدرش بد شد و خانواده اش به تنگی معیشت افتادند.

هنگام تحصیل در دوره دبیرستان در روستوک به تحقیقات خاورشناسی گرایش پیدا کرد. بروکلمان می گوید: «در کلاسهای بالاتر (دبیرستان) تمایلاتی که در طول زندگی بر من چیرگی داشت، با وضوح تمام خودنمایی کرد. در آنجا یک گروه مطالعاتی وجود داشت که هفته ای دوبار دور هم جمع می شدند. روزهای چهارشنبه مجله «کلوپ» (توپ فوتبال) و روزهای شنبه مجله «جهان خارج» (Ausland) را می خواندیم و این دو مجله بهترین مجلات جغرافیایی بودند. آن هنگام، دوران اکتشافات بزرگ جغرافیایی در آسیا و آفریقا بود و از این راه با مشرق زمین ارتباط ذهنی برقرار کردم. در درجه اول به خبرهایی که درباره زبانهای مختلف بود توجه داشتم، به همین جهت هنوز دانش آموز دبیرستان بودم که طرحی برای تدوین کتابی درباره لهجه بانتو که در آنگولا مستعمره پرتغال با آن تکلم می کردند، تهیه کردم. مدت کوتاهی این فکر را در ذهن خود نگهداشتم. بزرگترین آرزوی من، زندگی در ماوراء بحار بود. اوضاع آن روز روستوک این امید و آرزو را در من تقویت می کرد. بسیاری از بازرگانان به علت رکود و نقصان امور بازرگانی آنجا، به دنبال فعالیت در ماوراء بحار برآمدند. (زندگینامه، همان موضوع، ص ۲۰). آرزوی او این بود که در ماوراء بحار در یک کشتی، پزشک یا مترجم و یا مبلغ دینی شود. از این روی در کلاسهای استاد نرگر^۷ معلم زبان عربی آن دبیرستان حاضر می شد. می گوید که

۱- Nerger

۱- Leo

۲- Philippi

۳- Praetorius

۴- Fraenkel

۵- Hillebrandt

کلاسهای خاورشناسی نولدکه، در کلاسهای آموزش زبان سانسکریت و ارمنی هوبشمن^۱ و درسهای آموزش زبان مصری باستان دومیشن^۲ شرکت کرد. «هرسه استاد درسها را در خانه های شخصی خود ارائه می کردند. در اکثر کلاسهای نولدکه، من تنها شاگرد کلاس بودم. نزد هوبشمن، همراه من یک متخصص زبان شناسی کلاسیک بود که دیری نگذشت درس را رها کرد و تنها دو راهب ارمنی که در پی گذراندن دوره دکترا با هوبشمن بودند، حضور داشتند. در کلاس دومیشن همراه من یک یهودی ثروتمند به نام اسپیگلبرگ^۳ وجود داشت که بعداً دکترای خود را از دانشگاه استراسبورگ به دست آورد، ولی با کمال تأسف دیدم که دومیشن از زبان باستان مصری جز اندکی نمی دانست، در حالی که تنها به جهت یادگیری این زبان بود که نزد او می رفتم. او فقط یک باستان شناس بود و به این خاطر پس از دو ترم درسی کلاسهای او را رها کردم. بر خلاف او، هوبشمن جذاب و مهیج بود. مدتی به فکر گرفتن تخصص در زمینه زبان هند-اروپایی بودم، ولی او مرا از این فکر بازداشت، زیرا در آن هنگام تمام کرسیهای دانشگاهها در اشغال اساتید جوان بود و به همین جهت این تخصص آینده چشمگیری نداشت.»

در استراسبورگ با مدیر بخش شرقی کتابخانه، به نام اوتینگ^۴ آشنا شد. آنچنان که بروکلیمان می گوید، اوتینگ دانشمند برجسته ای نبود، ولی توانست در یک سفر ماجراجویانه در جزیره العرب که نزدیک بود به مرگ او منجر

- 1- Hubschmann
- 2- Dumischen
- 3- Spiegelberg
- 4- Euting

شود، تحقیقی پیرامون کتیبه های عربی انجام دهد. وی در خانه اش کلاسهایی درباره کتیبه ها و خط عربی تشکیل می داد.

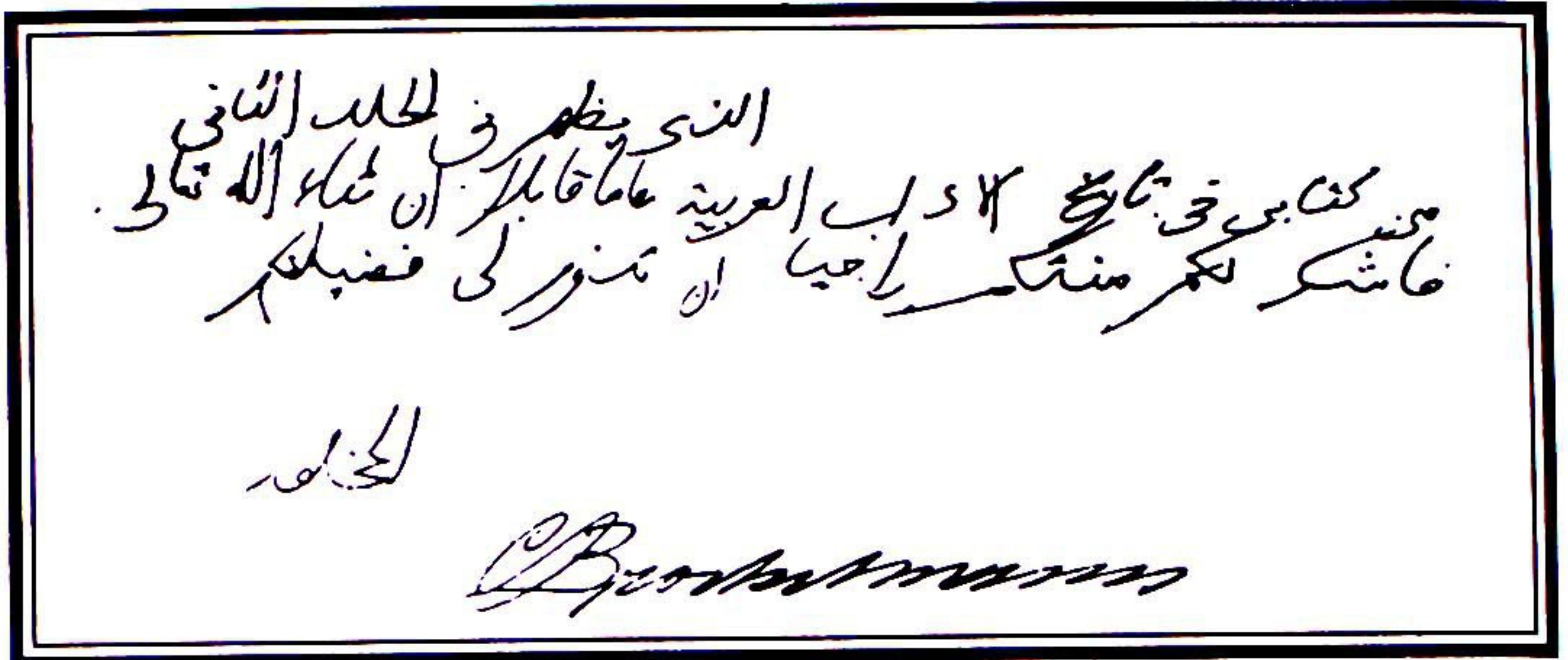
بروکلیمان می گوید که وی به خاطر آن که اوتینگ عربی را بسیار زیبا می نوشت - بخلاف آلمانی که بسیار بد می نوشت - به او احترام می گذاشت! به توصیه نولدکه، بروکلیمان در درسهای زبان شناسی کلاسیک (لاتین) استاد سابقش لیو^۱ حضور یافت. و درسهایی از زبان یونانی را نزد کیبل^۲ فرا گرفت.

در زمستان ۱۸۸۹-۱۸۹۰ نولدکه او را به انجام تحقیقی پیرامون (ارتباط کتاب «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر و کتاب «اخبار الرسل والملوک» طبری) مامور کرد. این تحقیق در بهار سال ۱۸۹۰ به دریافت جایزه نایل شد و در سال ۱۸۹۰ در استراسبورگ آن را به عنوان رساله دکترای مقدماتی به چاپ رساند.

در تابستان ۱۸۹۰ یک درس خصوصی را نزد گلوئس^۳ دانشمند فیزیولوژیست در منزل ویلایی اش در نیودورف^۴ گذراند.

در اول اکتبر ۱۸۹۰، ابتدا به عنوان مدرس آزمایشی^۵ و سپس به عنوان دانشیار مدرسه پروتستانی در استراسبورگ انتخاب شد. در همان هنگام، تحقیقات عربی اش را پی گرفت. در زمستان ۱۸۸۸-۱۸۸۹ بخش اول «دیوان لبید» را که توسط خالدی در وین چاپ شده بود همراه با نولدکه خواند و به دعوت او ترجمه آلمانی آن را که توسط آنتوان هوبر^۶ به انجام

- 1- Leo
- 2- Keibel
- 3- Glotz
- 4- Neudorf
- 5- Probandes
- 6- Anton Huber



نمونه ای از خط بروکلمان به عربی

ایجاد فرهنگی سریانی رسیده بود. فرهنگ سریانی Lexicon syriacum که کاستلوس^۱ فراهم آورده بود (و در سال ۱۷۸۸ به چاپ رسید)، مدتها پیش تألیف شده بود؛ همان گونه که تحقیقات دربارهٔ متنهای سریانی به علت کهنگی نیازمند به تجدید نظر و اضافه بسیاری از مواد بود. از طرف دیگر، «گنجینه لغات سریانی»، «Thesarus Syriacus» که ر. پاگن اسمیت^۲ در ۱۸۶۸ ارائه کرده بود (و تا به امروز بهترین فرهنگ لغت زبان است)، در بسیاری از موارد هنوز امکان اضافه کردن موادی را داشت. از این روی بروکلمان نسبت به ایجاد فرهنگ جدیدی «سریانی» اهتمام ورزید و تمامی لغت‌های ترجمه سریانی کتاب مقدس Peschitta و افرات و مواعظ ما را فراهم سریانی و بسیاری از متنهای سریانی دیگر را دید و در طول سه سال معجم خود را شکل داد و بر هر ماده آن شواهدی از متنهای سریانی افزود

رسید، منتشر کرد. هوبر مرگی زود هنگام داشت. پس از آن، بخش دوم این دیوان و باقیمانده‌های پراکندهٔ لبید را با استناد به تحقیقات مقدماتی که هوبر و هنریش توربکه انجام داده بود به آلمانی ترجمه کرد و همه آن در سال ۱۸۹۱ منتشر شد.

دیری نگذشت که دریافت در این دبیرستان پروتستانی آینده‌ای برای او وجود ندارد، از این جهت، دل به دریازد و در پی شغل استادیاری رفت؛ یعنی این که خود را آماده تدریس دانشگاهی کرد. بدین خاطر در نوامبر سال ۱۸۹۲ به برسلاو رفت و در ۲۸ ژانویه ۱۸۹۳ با رساله‌ای با عنوان: «عبدالرحمن ابوالفرج ابن الجوزی: تلقیح فهم اهل الآثار فی مختصر السیر والخبار، تحقیقی (دربارهٔ این کتاب) براساس نسخه برلین» به دکترای مجوز تدریس دست یافت (رسالهٔ دکترای مجوز تدریس Habilitationsschrift برسلاو، ۱۸۹۳).

در همان هنگام، بروکلمان مشغول جمع آوری مواد «معجم سریانی» بود، زیرا هنگام

1. Castellus
2. R. Pagne Smith

به تألیف کتاب بزرگش: «تاریخ ادبیات عرب»
Geschichte der Arabischen Litteratur
(GAL) کشاند.

بروکلمان در شرح حال شخصی اش
(همان، ص ۳۳) درباره تاریخ تألیف این کتاب
می گوید که طرح آن را مدتها در ذهن داشته و
در خطابه جلسه دفاعیه رساله دکترای دومش
در ژانویه ۱۸۹۳ به آن اشاره کرده است.
انتشارات «فلبر» چاپ «مجله آشورشناسی»
را که بتسولد در هیدلبرگ منتشر می کرد
عهده دار بود و در کنار آن کتابهای تحقیقاتی
نسبتاً مفصل را چاپ می کرد. هنگامی که
بروکلمان برای طبع «عیون الاخبار» به او روی
آورد و او شرط ذکر شده را به وی گفت،
بروکلمان چاپ «تاریخ ادبیات عرب» را به
آن جا پیشنهاد کرد.

ناشر موافقت کرد و مبلغ قابل توجهی به
عنوان اجرت به بروکلمان داد. این مبلغ که بر
مزد ناچیز (صد مارك در ماه) مدرسی آزاد در
privatdozent دانشگاه برسلاو اضافه می شد،
او را خوشحال می کرد.

ولی دیری نگذشت که بروکلمان فهمید که
این ناشر کلاهدار است. وی در این باره
می گوید: «ولی پس از آن با کمال تأسف برای
من روشن شد که او کلاهدار است و از میان
کسانی که آنان را فریب داده بود، چند تن از
استادان زبان و ادبیات انگلیسی وجود داشتند.
وی چاپ جزوه اول متن را به انجام رساند ولی
در چاپ جزوه های بعد می بایست در تأمین
هزینه های چاپ مشارکت می کردم. درست
است که انتشارات مرتباً عوایدی از کتاب را
پرداخت می کرد. و چاپ آن از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۰
ادامه یافت. ولی ناشر در ۱۹۰۰ از برلین رفت و
مخفی شد.

که این فرهنگ لغت را مستند می کرد. به این
فرهنگ، فهرست لاتینی- سریانی اضافه کرد که
آن را از «فرهنگ سریانی- لاتینی» که ج.
برونس^۱ مسیحی در همان هنگام در بیروت
عرضه کرده بود، برتر می ساخت.

در فوریه ۱۸۹۵، «فرهنگ سریانی» Lexi-
con Syriacum بروکلمان منتشر شد.

ادوارد سخاو^۲ او را به کار مشترک تحقیقی
برای چاپ «طبقات ابن سعد» و سفر به لندن و
استانبول برای آگاهی درباره نسخه های خطی
این کتاب دعوت کرد. بروکلمان در اگوست
۱۸۹۵ به لندن رفت و در سپتامبر همان سال به
استانبول عزیمت نمود و زمستان ۱۸۹۵-۱۸۹۶
را در آنجا گذراند.

در این فرصت تنها به انجام وظیفه محوله
درباره «طبقات ابن سعد» اکتفا نکرد، بلکه
نسخه ای از «عیون الاخبار» ابن قتیبه را استنساخ
کرد. در فوریه ۱۸۹۶ به برسلاو بازگشت.
بروکلمان موظف به تحقیق بخش هشتم از
«طبقات ابن سعد» شد و این جلد همراه با
تحقیق آن در ۱۹۰۴ در برلین منتشر شد و آکادمی
برلین بودجه مالی چاپ تمام اجزای کتاب را به
عهده گرفت.

اما چاپ «عیون الاخبار» را خود او
عهده دار شد، زیرا دید که انتشارات «فلبر»^۳ در
وایمار آماده تأمین هزینه چاپ کتاب است، به
شرط آن که بروکلمان همزمان کتابی که خریدار
بیشتری داشته باشد، ارائه کند. زیرا متن عربی
کتاب «عیون الاخبار» جز مورد توجه معدودی
از متخصصین در کتابخانه های عمومی نبود.
این شرط ویا پیشنهاد مشروط، بروکلمان را

- 1- J. Bruns
- 2- Sachau
- 3- E. Felber

جلد عرضه شد:

جلد اول و دوم شامل اصل کتاب و سه جلد باقیمانده، ملحقات است.

اصل و ملحقات همه به یکدیگر مربوط است و در هر حال باید به همه آنها رجوع شود.

روش بروکلمان در نگارش کتاب این بود که از کلی گویی پرهیز می کرد و به شرح و تفصیل دقیق می پرداخت. وی همچنین دید که مجالی برای تألیف تاریخ عمومی ادب عربی وجود ندارد، (به معنی فراگیر آن، یعنی بررسی همه آثار در همه فروع علم و این مسأله ای است که باید به آن توجه می کرد. کلمه «ادب» در عنوان کتاب به معنی: همه کتابهایی که در همه فروع علم به زبان عربی نوشته شده است)، زیرا آنچه که چاپ شده نسبت به آنچه که هنوز به صورت نسخه خطی است، بسیار کم می باشد. گرچه تعداد کمی از آنچه که به چاپ رسیده به صورت علمی و انتقادی - تحقیقی بوده است.

بدین جهت به نظر من پیش از انجام هر تحقیقی در آثار ادبی و علمی عربی می بایست کتاب جامعی که بازمانده های این میراث و آنچه که به چاپ رسیده را برشمارد، تألیف شود که در آن کتابهای معدودی که مؤلفین آنها ناشناخته و یا تاریخ نگارش آنها را نتوان حدس زد، مشخص شده باشد. در اوّل هر چند کتاب به چاپ رسیده و یا نسخه های باقی مانده مؤلف، بخش کوچکی در دسترس بود و به مؤلف و پس از آن گفتاری درباره حوادث زندگی او آمده است.

طبیعی است که در این گونه کارهای طاقت فرسا - علاوه بر اشتباهات روشنی که ناشی از استفاده از منابع مورد بهره برداری، بخصوص فهرست نسخه های خطی است -، اشتباهاتی

وی پیش از آن با کمک برادرش (ساکن وایمار) به آنجا رفته بود. می بایست بر علیه او شکایتی می کردم، ولی در این وضعیت در مقابل دادگاه موفقیتی به دست نیاوردم. ولی پس از آن دوباره به سراغم آمد و سعی در جلب رضایت من کرد. در مقابل بقیه طلبم، یک ماشین تحریر داد که می بایست برای دستیابی به چیزی آن را می پذیرفتم. بدین گونه، کتاب به جای ده جلد مقرر در چهار جلد به چاپ رسید. همچنین بعداً فهمیدم که او به جای چاپ هزار نسخه مقرر در قرارداد، سه هزار نسخه به چاپ رسانده بود، بدین گونه وی حق التألیف دو چاپ دیگر را از من ربود.

به خاطر پیش آمدن این مسأله، رنجیدگی خاطر شدیدی پیدا کردم، تا این که پس از مرگ فیلبِر، انتشارات بریل در لیدن چاپ کتاب را به عهده گرفت ...» (همان، ص ۳۳).

عنوان چاپ اوّل که فیلبِر منتشر کرد چنین بود:

Geschichte der Arabischen Litteratur. 1-2 weimar - Berlin, 1898-1902
نیمه اوّل جلد اوّل در ۱۸۹۷ و نیمه دوم، سال بعد و جلد دوم در ۱۹۰۲ عرضه شد.

عنوان چاپی که بریل منتشر کرد چنین بود:

"Geschichte der Arabischen litteratur Supplement - band. 1-3, Leiden 1937-1942". سپس بروکلمان چاپ اوّل را در دو جلد همراه با اضافات بسیار دیگری تجدید چاپ کرد و آن را در کنار این چاپهای ملحق قرار داد، (لیدن، ۱۹۴۳ - ۱۹۴۹).

بدین گونه، کتاب در شکل نهایی خود در ۵

در شماره نسخه های خطی و تاریخ آنها پیش می آید. و ما به تجربه می دانیم که ناگزیر اشتباهاتی - چه بسا متعدد - در این گونه تالیفات بخصوص در تحقیق هویت مؤلفین پیش می آید، زیرا بسیاری از نسخه های خطی نام مؤلف را بر خود ندارد. از این جهت تنها جاهلان و منفی باfan و ناتوانان هستند که بیان اشتباهات چند این کاربرگ بروکلیمان را برای خود افتخار می شمارند. به اینان باید آنچه را که حطیئه سروده، گفت:

اقلوا علیهم - لا ابا لابیکم - من اللوم،
او سدوا المکان الذی سدوا

ای بی پدران، کم کنید سرزنش کردن به آنان را؛ و یا شما نیز بسازید جایگاهی را که آنان ساختند.

وطبیعتاً آنان سازنده حتی یکی از هزارانی که بروکلیمان به وسیله این کتابش می سازد، نیستند. بروکلیمان در نسخه شخصی اش تصحیحهایی را آورده است و این تصحیحات آماده انتشار می باشد.

در بهار ۱۹۰۰ ساخو او را به جای آگوست فیشر که به دانشگاه لیپزیک منتقل شده بود، به برلین برای مدرسی زبان عربی در «مرکز زبانهای شرقی» دعوت کرد.

در تابستان، دو پُست خالی شد: یکی پست استادیاری در دانشگاه ایرلنگن^۱ به علت فوت لودویج ابل^۲ و دیگر پُست استادیاری در دانشگاه برسلاو که به علت انتقال ه. زیمرن^۳ به دانشگاه لیپزیک خالی مانده بود. تصدی هر دو پست به بروکلیمان پیشنهاد شد، ولی او ماندن در برسلاو را ترجیح داد.

از آغاز ۱۹۰۱ مجموعه «تاریخ ادبیات

- 1- Erlangen
- 2- Abel
- 3- H. Zimmern

شرق» عرضه شد، و بروکلیمان با نگارش تاریخ مختصر ادبیات عرب در آن مشارکت جست و در ۱۹۰۹ دوباره تجدید چاپ شد. همچنین کتاب هفتم از این مجموعه را با عنوان: «تاریخ ادبیات مسیحی در شرق» نگاشت و در آن به تاریخ ادبیات سریانی و تاریخ ادبیات عربی مسیحی پرداخت.

در ۱۹۰۳ مجموعه کوچکی از نسخه های خطی شرقی در کتابخانه شهرداری برسلاو را فهرست نویسی کرد. همچنین در سالهای پس از آن مجموعه مهمی از نسخه های خطی شرقی در کتابخانه شهرداری هامبورگ را فهرست برداری نمود.

در بهار ۱۹۰۳ از بروکلیمان برای تصدی کرسی در دانشگاه کینگزبرگ، به جای گوستان جان^۱ که بازنشسته شده بود، دعوت شد. وی از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۰ در این منصب باقی ماند و در اینجا بزرگترین کتابش را - که خود به آن بسیار علاقه مند بود - با نام «خلاصه دستور زبان مقایسه ای زبانهای سامی» تألیف کرد. (در ۲ جلد، ۱۹۰۷-۱۹۱۳) "Grundriss der vergleichenden Grammatik der Semitischen Sprachen"

مسأله زبانهای هند - اروپایی و روابط آن با زبانهای سامی و سایر زبانهای سخت در نیمه دوم قرن نوزدهم بخصوص در تحقیقات پول دو لاگارد^۲ و بارت^۳ و ارنست رنان^۴ طرح شده بود. برخی معتقد به وجود یک زبان اصلی مشترك هستند که به سایر مجموعه های زبانی، که خود نیز به تعدادی زبانهای اصلی که به

- 1- jahn
- 2- P. de Lagarde
- 3- J. Barth
- 4- Renan

وی در ۱۹۰۹ ازدواج کرد، ولی آب و هوای کینگزبرگ مناسب حال همسرش نبود. در اثنای اقامتش در هلّه تألیف کتاب «خلاصه دستور زبان مقایسه‌ای زبانهای سامی» را به پایان رساند. جلد دوم آن - که ویژه ترکیب Syntax این زبانها بود، در ۱۹۱۱-۱۹۱۳ به چاپ رسید. در همان وقت به تهیه چاپ دوم «فرهنگ سریانی» اقدام کرد، ولی شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) مانع از ادامه کار او شد، زیرا بسیاری از متنهای سریانی که در آن فاصله در خارج از آلمان چاپ می شد، به آن جا نمی رسید. ولی وی در ۱۹۱۸ چاپ آن را آغاز کرد و بخش اول آن در ۱۹۲۳ منتشر شد، ولی در ۱۹۲۸ بود که چاپ آن به پایان رسید. حجم این چاپ جدید در حدود دو برابر چاپ اول بود. بسیاری از شواهد و معنی لغتها به آن افزوده شد و استنتاجها توسعه یافته بود، تا حدی که شایسته این شد که دستمایه بسیاری از تحقیقات درباره مقایسه میان زبانهای سامی از جهت استنتاج و ارتباط باشد.

در کنار زبانهای سامی، بروکلمان به زبان ترکی پرداخت. کتاب «فرهنگ لغات ترکی» اثر محمود بن حسین کاشغری در طول جنگ جهانی اول در استانبول منتشر شد که شامل معلوماتی درباره لهجه های ملت های ترك آسیای میانه در قرون وسطی بود. بروکلمان از این کتاب مواردی را برای بیان ساختمان فعل در زبان ترکی استخراج کرد (و آن را در جلد هیجده مجله Keleti Szemle، ۱۹۱۹، منتشر کرد).

و نیز بازمانده های شعر مردمی ترکی قدیم و پندهای عامیانه ای را که در این «مجموعه» آمده است، استخراج کرد. در کنار آن، همه کلمات ترکی آن را به جای حروف عربی که دیوان به وسیله آن نوشته شده بود، با حروف لاتین

لهجه های مختلف تقسیم شده، منشعب شده است. گفتگوی فراوانی درباره زادگاه این زبان مفروض مشترك اولیه وجود دارد. بروکلمان همه این نظریات را رد کرد و تنها به سیر تحول زبانهای معروف در تاریخ پرداخت.

انگیزه وی از مقایسه بین آنها، تنها به کارگیری مقایسه برای روشن کردن سیر تحول هر زبان بود، زیرا قوانین تحول آنها مشابه یکدیگر است. هر زبان در عزلت کامل و جدای از زبانهای مجاور خود - زبانهایی که ملت های متکلم به آنها با یکدیگر پیوند دارند - حیات و تحول نمی یابد.

در همین زمینه در ۱۹۰۸ گفتار کوتاهی درباره دستور زبان مقایسه ای زبانهای سامی منتشر کرد که جلد ۲۱ از مجموعه «مدخل زبانهای شرقی» - "porta Linguarum Orientalium" را تشکیل می دهد.

پیش از آن، در ۱۹۰۶ در مجموعه معروف Goschen نوشته کوچکی با عنوان «زبان شناسی سامی» منتشر کرد که در سال ۱۹۱۶ تجدید چاپ شد، و ویلیام مرسیه^۱ و مارسل کوهن^۲ در ۱۹۱۰ آن را (با اصلاحاتی متناسب با زبان فرانسه) ترجمه کرد.

فرینکل در ژوئن ۱۹۰۹ در برسلاو درگذشت و پریوریوس جانشین او شد. بدین گونه پست او در هلّه خالی شد و از بروکلمان برای جانشینی او به عنوان استاد دانشگاه هلّه دعوت شد و او از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۲ را در آنجا گذراند. وی می گوید (همان، ص ۴۵) که زندگی در هلّه برای او خوشتر از کینگزبرگ بود، زیرا شاگردانش در اینجا مستعدتر و کوشاتر بودند.

1- W. Marçais

2- Marcel Cohen

نوشت تا تلفظ آنها، تلفظ درستی باشد و بر هر واژه شواهد و توضیحاتی مربوط به تاریخ واژه و اشتقاق آن افزوده است. از همه اینها کتاب «گنجینه زبان ترکی میانه، دنباله لغتنامه ترکی محمود کاشغری» شکل گرفت. این کتاب با کمک آکادمی علوم مجارستان، به عنوان جلد اول مجموعه ای به نام «کتابشناسی شرقی مجارستان» "Bibliotheca Orientalis Hungarica" به طبع رسید.

تحقیقات درباره زبان ترکی را در طرحی در زمینه تاریخ زبانهای مکتوب ترکی دنبال کرد که یک جلد آن در ۱۹۵۱-۱۹۵۴ با عنوان: «دستور زبان ترکی شرقی وارد شده در زبانهای مکتوب اسلامی در آسیای میانه» منتشر شد و در آن به تاریخ تکلم و صرف و شعر لهجه هایی که ملت های ترک در آسیای میانه از اسلام آوردنشان در قرن دهم تا از دست رفتن استقلالشان، به کار می گرفتند، پرداخته است.

در آن هنگام (۱۹۲۲) کرسی را که ادوارد ساخو در برلین تصدی می کرد و نیز کرسی خاورشناسی در دانشگاه بن خالی شد و تصدی هر دو کرسی به بروکلیمان پیشنهاد گردید، ولی او کرسی برلین را ترجیح داد. زیرا امیدوار بود که در برلین بهترین زمینه ها و امکانات را برای ادامه کار خویش بیابد. ولی آرزویش عملی نشد و نتوانست در طول دو ترم تحصیلی برای دو روز در هفته به برلین بیاید. به این علت، یک سال پس از انتصابش استعفا داد و به جانشینی استادش پریتوریوس به دانشگاه برسلاو بازگشت. در تابستان ۱۹۳۲ به ریاست دانشگاه برسلاو برگزیده شد. در طول ریاستش، دانشجویان نازی تظاهراتی بر علیه تعیین استاد کوهن

l- Cohn

یهودی به راه انداختند که منجر به سه روز تعطیلی دانشگاه شد. پس از دفاع بروکلیمان از آزادی دانشگاه در انتخاب استاد - به هر دینی که باشد در مارس ۱۹۳۳ - پس از آن که نازیها در ژانویه سال ۱۹۳۳ به قدرت رسیدند - مجبور به استعفا از پست ریاست دانشگاه شد، ولی کرسی استادیش در دانشگاه را حفظ کرد.

در پاییز ۱۹۳۵ بازنشسته شد و در بهار ۱۹۳۷ به شهر «هله» رفت، تا از کتابخانه «جمعیت شرقی آلمانی» DMG که مقر آن در هله بود، استفاده کند و کار خود در زمینه کتاب اصلی اش «تاریخ ادبیات عرب» GAL را دنبال کند. بروکلیمان از زمان عرضه چاپ اول در ۱۸۹۸-۱۹۰۲ اصلاحات و اضافاتی بر نسخه شخصی اش نوشت. کار تصحیح و مستند کردن و رفع نواقص و کامل کردن کتاب چهل سال طول کشید و این همه، دو جلد قطور شد که اولی در ۱۹۳۷ و دومی سال بعد از طرف انتشارات معروف در لیدن (هلند) منتشر شد، همان گونه که پیش از این اشاره کردیم.

وی اینها را به عنوان دو جلد الحاقی - Sup-plementbande عرضه کرد در حالی که بهتر آن بود که کتاب را بازنویسی می کرد و اصلاحات و اضافات را در ضمن آن می آورد. ولی ورثه ناشر شرطهایی گذاشتند که پذیرش آنها برای او غیر ممکن بود، برای همین به صورت دو کتاب الحاقی منتشر شد و این، خواننده را در استفاده از کتاب به دشواری می انداخت.

در سال ۱۹۴۲، جلد سوم الحاقی را ارائه کرد - که در چاپ اول درباره مطالب آن چیزی

l- Halle

مطالب یولیوس و لهاوزن و لیونی کیتانی و در مورد تاریخ آسیای میانه به نوشته های بارتولد و مینورسکی و پیرامون دولت عثمانی به سخنان پ. ویتک^۱ استناد می جوید. این کتاب در ۱۹۴۳ تجدید چاپ شد. در طول جنگ جهانی دوم کتاب بدون اطلاع بروکلمان به انگلیسی ترجمه شد و در ۱۹۴۷ همراه با بخشی که به حوادث سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۷ پرداخته شده و توسط یک یهودی متعصب و مغرض به نام م. پرلمان^۲ نوشته شده است، عرضه شد. وی مسأله فلسطین را تحریف کرده و آن گونه که یوهان فوک^۳ در مقاله ای درباره بروکلمان گفته است، «در آن نظری کاملاً مخالف نظر بروکلمان ارائه کرده است».

(در ZDMG ج ۱۰۸، ۱۹۵۸، ص ۱۲)

"M. perlmann in der palastinafrage einen andern stand punkt einnahm als Brockelmann"

ولی این روش همه نویسندگان یهودی در این زمینه است! کتاب همچنین (توسط انتشارات payot) به فرانسوی و (توسط استاد منیر بعلسکی و نبیه فارس، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۴۹ و پس از آن) به عربی ترجمه شد. و نیز به زبان ترکی و هلندی نیز برگردان شده است. بروکلمان در ۱۹۴۵ پس از بازنشستگی از کار در دانشگاه برسلاو، موقتاً مسؤولیت کتابخانه «جمعیت شرقی آلمانی» DMG را به عهده گرفت، و همه تلاش و توان خود را صرف بازسازی و بازپسگیری کتابها و نسخ خطی کتابخانه کرد. در تابستان ۱۹۴۷ به عنوان استاد افتخاری انتخاب شد و به میل خود درسها و

نیامده بود. و در آن به تاریخ ادبیات نوین عرب از آغاز ۱۸۸۲ - سال اشغال مصر توسط انگلیس - تا زمان کنونی پرداخته است.

تفاوت جلد سوم از دو جلد اول و دوم و الحاقات آن این است که وی در این جا به ذکر عنوان کتابها اکتفا نمی کند، بلکه کلام را به بیان مضمون آنها کشانده و توضیحاتی درباره زبان و اسلوب می دهد و قضاوتها و ارزیابیهای کرده است.

بروکلمان در فاصله ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۴ کتابهای تألیفی درباره تاریخ اسلام را حاشیه می زد. وی در ۱۹۱۰ فصل مربوط به تاریخ اسلام از کتاب «تاریخ جهان» را که فلوک - هارتونگ^۱ بر آن نظارت داشت، نوشت (جلد سوم، صص ۱۳۱ - ۳۱۹). وی در این جا نگاهی گذرا به تاریخ اسلام از آغاز تاکنون دارد. پس از ۲۵ سال این بخش را بازنویسی کرد و توسعه داد و بر آن بخشی طولانی درباره «اوضاع کنونی دولت‌های اسلامی پس از جنگ جهانی (اول)» می افزاید و حوادث را تا آغاز ۱۹۳۹ مورد بررسی قرار داده است.

همه اینها را در کتاب بزرگی به نام: «تاریخ ملتها و کشورهای اسلامی» Geschichte der Volker und staaten ... جمع آوری کرد که در ۱۹۳۹ به عنوان جلد اول از مجموعه ای درباره تاریخ کشورها که انتشارات ر. الدینبورگ^۲ آن را منتشر می کرد، درآمد. این کتاب، بدون پرداختن به مسایل فراوان مربوط به این تاریخ، تصویری عمومی از تاریخ تمام ملتهای مسلمان از آغاز اسلام تا سال ۱۹۳۹ ارائه می دهد. درباره تاریخ صدر اسلام و دولت اموی به

1- P. Wittek

2- M. Perlmann

3- Johann Fock

1- Julius Von Pflugk-Hartung

2- R. Oldenbourg

«نظم زبان عبری» Hebraische Syntax را به پایان برساند که پس از مرگش منتشر شد.

لیست تألیفاتش

به مناسبت فرا رسیدن هفتادمین سالگرد تولد بروکلیمان، اتواشپیس^۱ در ۱۹۳۸ لیست تألیفات بروکلیمان را تهیه کرد. این لیست، چهارچوب لیست کاملتری از تألیفات بروکلیمان است که شامل ۵۵۵ بند می شود که در این مجله عرضه شد:

"Wissenschaftliche zeitschrift der Martinluther Universitat Hall - Wittenborg, Gesellschaftswissenschaftliche Reihe, Jahrgang VII, Heft4".

شرح حال

بروکلیمان یک زندگینامه شخصی خطی از خود به جای گذاشته که خطاب به پسرش نوشته است، که در نبرد استالینگراد (نبردی که منجر به تسلیم ارتش آلمان به فرماندهی ژنرال پاولس به ارتش روسیه در ۲/۲/۱۹۴۳ شد) شرکت کرد و جزو مفقودین بود. او پس از مدتی اضطراب و ناراحتی طولانی از اسارت در روسیه بازگشت.

بروکلیمان این شرح حال شخصی را در خانه اش در هلّه (در خیابان وتینر^۲ که پس از آن به نام انقلابی کمونیست برلین در پایان جنگ جهانی اول، خیابان کارل لیبکنشت نامیده شد) نوشت. وی در چهاردهم سپتامبر ۱۹۴۰ یا سه روز پیش از هفتاد و نهمین سالگرد تولدش آن را به پایان رساند.

این شرح حال را رودلف زلهایم^۳ استاد دانشگاه فرانکفورت (در کناره ماین) و مسؤول

سخنرانیهایی در زمینه ترکشناسی ایراد کرد. زبان نوین ترکی را به دانشجویان آموخت و با آنان کتاب تاریخ قدیم عثمانی را خواند و اسناد ترکی را تفسیر کرد و سخنرانیهایی درباره تاریخ دولت عثمانی ایراد نمود. در همان هنگام، کلاسهایی در زمینه زبانهای سریانی و آکدی (آشوری و بابلی) و حبشی و قبطی تشکیل داد و منابع مکتوب سریانی مربوط به تاریخ اسلام و متنهای یهودی آرامی و کتیبه های سامی شمالی و نسخه هایی از مجموعه تل العمارنة و متنهایی درباره تاریخ و اساطیر آکدی و متنهای قبطی درباره مانویت و کتابهای یهودی کشف شده در غارها را شرح داد. اینها علاوه بر کلاسهایش در زمینه زبان فارسی نوین و فارسی میانه و زبان ارمنی است!

بدین گونه بروکلیمان یازده زبان شرقی: عربی، سریانی، عبری، آشوری، بابلی، حبشی، فارسی میانه، فارسی نوین، ارمنی، ترکی و قبطی را در کنار زبان یونانی، لاتین، فرانسه، ایتالیایی، انگلیسی و اسپانیایی می دانست و همچنین زبانهایی که من نمی دانم! بدین جهت شایسته است که او را خاورشناس واقعی بنامیم.

بروکلیمان در تابستان ۱۹۵۳ برای بار دوم بازنشسته شد، ولی با این وجود تدریس را ادامه داد. به هنگام نماز عشاء ربّانی در شب عید میلاد در دسامبر ۱۹۵۴ به سرماخوردگی شدیدی مبتلا شد که اثری سوء بر سلامتی او داشت، ولی تحت مراقبت همسر دومش به کارش ادامه داد. وی از یکی از آخرین شاگردانش به نام د. کونردفون رابناو^۱ کمک گرفت و توانست نگارش آخرین کتابش درباره

1- Otto Spies
2- Wettiner
3- Rudolf Sellheim

1- Rabenau

مجله Oriens در این مجله به طبع رساند (جلد ۲۷-۲۸، لیدن ۱۹۸۱، از ص ۱ تا ۶۵) تحت عنوان: «یادداشت‌هایی درباره شرح حال شخصی و خاطرات کارل بروکلیمان».

منابع
-Johann Fuck: " Carl Brockelmann", in ZDMG, Bd. 108,1958, pp.1-13

برونیچ (۱۸۹۲-۱۹۴۵)

ERICH BRAUNLICH

- پنجاه و سومین سال تولدش درگذشت .
از جمله تألیفات او اینهاست:
الف- کتاب
- ۱- «بسطان بن قیس، فرمانده و پهلوان صحرائشین در دوران جاهلیت»، لپزیک، ۱۹۲۳.
 - ۲- «فهرست شواهد» که فهرست سخنان قافیه دار و اشعاری است که در کتب شواهد دستوری و زبانی عربی و مانند آن آمده است، با همکاری اگوست فیشر، لپزیک، ۱۹۲۳ و پس از آن.
 - ۳- «صحرائشینان»، ج ۱، (لپزیک، سال ۱۹۳۹)، با همکاری اوپنهم رکاشل.
- ب- از بهترین مقالات او:
- ۱- «چاه در سرزمینهای قدیم عرب»، در مجله Islamica، ج ۱، صص ۴۱-۷۶.
 - ۲- «خلیل و کتاب العین»، در مجله Islamica، ج ۲، صص ۵۸-۵۹.
 - ۳- «درباره اصالت شعر جاهلی»، در مجله OLZ، ج ۲۹، (۱۹۲۶) ستون ۸۲۵-۸۳۳ که تحقیقی است و ترجمه آن در کتاب ما «دراسات المستشرقین حول صحه الشعرالجاهلی» وجود دارد.
 - ۴- «تحقیقاتی پیرامون ابی نؤیب»، در مجله Der Islam، ج ۱۸، صص ۱-۲۳.

اریش برونیچ به شعر جاهلی و زندگی صحرائشینان و زبان عربی و فرهنگهای زبان عربی پرداخت. و در این زمینه ها کار مجموعه برجسته ای از خاورشناسان آلمانی مانند: کوزگارتن، فرایتاگ، وایفلد، توربکه، ولهاوزن، نولدکه، جورج یعقوب و اگوست فیشر را ادامه داد.

در ۱۸۹۲ به دنیا آمد و در ۱۹۲۲ دانشیار دانشگاه لپزیک شد و سال بعد در دانشگاه گریفسولد دکترای دوم (دکتری اجازه تدریس در دانشگاه) خود را گرفت و در ۱۹۲۵ به عنوان استادیار همان دانشگاه مشغول به کار شد و در ۱۹۳۰ در کینگسبرگ به استادی رسید. سال بعد (۱۹۳۱) به عنوان استاد و جانشین زبان شناس بزرگ اگوست فیشر^۱ به دانشگاه لپزیک منتقل شد و در همان هنگام مسؤول مرکز خاورشناسی دانشگاه لپزیک و سپس رئیس دانشکده ادبیات آنجا شد. هنگامی که جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد، برای خدمت سربازی فراخوانده شد و کار در دانشگاه رارها کرد. در طول جنگ از مرگ نجات یافت ولی در سپتامبر ۱۹۴۵ بیمار شد و چند روز پیش از سالگرد

۱- مؤلف معجمی که فرهنگستان زبان عربی مصر آن را باطل شمرده و چه رسوائی!

باکتور (۱۷۸۴-۱۸۲۱)

ELLIIOUS BOCTHOR

الیاس باکتور مصری قبطی که به عنوان مترجم به ارتش ناپلئون در مصر پیوست و پس از بازگشت فرانسویان به فرانسه از مصر از آنجا رفت.

استاد زبان عامیانه عربی در آموزشگاه زبان جوانان Ecole des Jeunes de Langues در پاریس شد که مأموریت آن آموزش لهجه های عامیانه موجود در کشورهای عربی به جوانان فرانسوی بود که در کنسولگریهای فرانسه در کشورهای عربی کار می کردند. باکتور اولین کسی بود که استادی این کرسی

در این آموزشگاه را تصدی کرد و پس از مرگ زودهنگامش در ۱۸۲۱ در سن ۳۷ سالگی، آرمان پیر کوسان دو پرسوال (۱۷۹۵-۱۸۷۱) مؤلف کتاب: «تحقیقی درباره تاریخ عرب قبل از اسلام» آن کرسی را به عهده گرفت.

پرسوال بر چاپ «فرهنگ فرانسوی-عربی»، "Dictionnaire francais-arabw" (۱۸۲۸-۲۹) تألیف الیاس باکتور نظارت داشت (در دو جلد و چاپ چهارم، پاریس ۱۸۶۸).

بکر (۱۸۷۶-۱۹۳۳)

KARL HEINRICH BEKKER

خاورشناس و سیاستمدار آلمانی.

کارل هینریش بکر در سطوح عالیة عالم سیاست یکی از دولتمردان شاخص و مشهور بود و در جهان علم از بارزترین فلاسفه تمدن و خاورشناسی بود. در هر دو زمینه به طور نمایانی درخشید. همچون دانشمندی برجسته مطرح بود، به گونه ای که سیاستمداران را به فراموش کردن او (به عنوان سیاستمدار) می کشاند و چون سیاستمداری توانا عمل می کرد، به گونه ای که دانشمندان را به انکار وی (به عنوان دانشمند) وادار می کرد.

در روز دوازدهم آوریل ۱۸۷۶ در

خانواده ای وابسته به طبقه بورژوا به دنیا آمد، طبقه ای که در طول قرن نوزدهم به طور کلی در تمامی اروپا، و از آغاز جنگ دهه هفتاد تا جنگ بزرگ بخصوص در آلمان، بر دیگر طبقات تسلط داشت؛ زیرا این طبقه تجسم اصول سیاسی و اخلاقی و اقتصادی حاکم در این قرن بود. مهمترین ویژگی که این دو طبقه را متمایز می کرد دو چیز بود: آزادی و مالکیت، یا به تعبیر بهتر و صریحتر، آزادی مالکیت. نمود کامل آن، توسعه هرچه بیشتر مالکیت فردی بود که به وسیله آن بورژوازی بر طبقه حاکم زمین دار برگزیده اریستوکرات قبلی برتری پیدا می کرد. او آزادی را تقدیس

شخصیت او داشت. بهره‌گیری بکر از اساتیدش را که به هنگام تحصیل در هیدلبرگ، روزهای شنبه در جمعی گردهم می‌آمدند فراموش نمی‌کنیم. در این جمع، آنان در کنار دیترایش، ماکس وبر فیلسوف مشهور اجتماعی و ارنست تریلتش متخصص الهیات و فیلسوف و مورخ بودند که به طور خاص دارای تحقیقات معروفی بر علیه تاریخ‌گرایان و به طور کلی در زمینه تاریخ ادیان و حیات معنوی بود.

همه اینها تمایل خاص او به تاریخ ادیان را ایجاد کردند، و این موضوعی است که بکر بعدها بیشترین توجه را به آن نشان داد و بخش بزرگی از تحقیقات علمی اش را تشکیل داد و شاید مهمترین تحقیقات وی در این زمینه باشد؛ همان‌گونه که از پژوهشهای او که در دو جلد تحت نام «مطالعات اسلامی»، "Islamist" "dien" به چاپ رسیده برمی‌آید. آنان گرایش دومی را نیز در او ایجاد کردند و آن فلسفه تمدن و تاریخ است. اهمیت این جنبه از تحقیقات او تنها شامل تألیف در موضوعاتی درباره تاریخ تمدن، بخصوص تاریخ تمدن مقایسه‌ای نیست، بلکه اهمیت بزرگ آن این است که با روش و متد سایر تحقیقات او انجام پذیرفته است. وی در بررسی یک مسأله، به گونه تحلیلی که تمام جزئیات را در برگیرد و نیز به عنوان یک جزء دارای مشخصات خاص مادی برخورد نمی‌کند، بلکه به آن مسأله به عنوان جزئی از یک ترکیب کلی توجه دارد و به جزئیات نمی‌پردازد، مگر از جهت این که اینها مظاهر و نمودهایی از یک جریان روحانی بزرگ و چشم‌اندازهایی از جریانات درونی قوی می‌باشند که حاکم بر تکامل تاریخی است و آن را رهبری و هدایت می‌کند و با کشف اینهاست که یک پژوهش تاریخی باید جهت پیدا

می‌کرد، زیرا آزادی نفسی گذشته و تقلید است.

طبقه بورژوا دارای گذشته و سنن شایسته حفظ و شکوه آن نبود، ولی در نبرد خود با طبقه اریستوکرات به تقلید مظاهر خارجی آن پرداخت تا تجلیاتی کمتر از آن نداشته باشد. در این تقلید، تظاهر و آراستگیهای فراوانی وجود داشت و این علاقه به تظاهر، از دو جهت بود: از جهت اقتصادی، مباحثات افراد به ثروت خود و علاقه به نمایش و به رخ کشیدن آن به مردم، و از جهت فکری - اجتماعی خوب سخن گفتن بود. آنها سخن را زیبا بیان می‌کردند و خوب سخن می‌راندند.

بکر در این طبقه پرورش یافت و از جهت علمی و زندگی عادی تا حد زیادی نشان ویژگیهای آن را داشت، که پس از این خواهیم دید.

بکر سالهای دبیرستان را در فرانکفورت گذراند و پس از آن ابتدا به دانشگاه لوزان رفت و سپس در هیدلبرگ و برلین تحصیل کرد و در نهایت به هیدلبرگ بازگشت و در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد تا دکترای مقدماتی خود را در ۱۸۹۹ دریافت کرد. هنوز در دوره دبیرستان بود که از خود علاقه فراوانی به علم الهیات نشان داد، به طوری که پس از ورود به دانشگاه سال اول درسی را در این رشته گذراند.

استادانی که محکمترین ارتباط را در این دانشگاهها با آنها داشت، استادان ممتازی بودند: بالاتر از همه ادلبرت مرکس استاد تحقیقات باستانی، سپس اوزنر و دیترایش و همفکرانشان بودند.

تالیفات فلسفی و دینی و تاریخی اساتیدش بیشترین تاثیر را در تکوین

کند. گرایش به تحقیقات در زمینه تاریخ ادیان او را به انگیزه تحقیق درباره اسلام، به خاورشناسی کشاند. به این مقوله توجه کرد و استادش در این زمینه بتسولد خاورشناس دانشمند در هیدلبرگ بود.

هنوز چیزی به پایان تحصیلاتش نمانده بود که دوران دوم زندگی اش، یعنی «جهانگردی» آغاز شد، که در طی آن بکر جوان، آموخته های واقعی اش را در سیاحتها و خواندن کتابهای خاورشناسان بزرگ دریافت.

اولین سفرش در اگوست ۱۹۰۰ به پاریس بود، که نمایندگانه بین المللی برپا شده بود و بهره های فراوانی را از این سفر برد. سپس به اسپانیا رفت. در این جا مطالعات شخصی اش در زمینه خاورشناسی آغاز شد. در کتابخانه مشهور اسکوریال در طول یک ماه و نیم به مطالعه نسخه های خطی عربی از جمله نسخه خطی کتاب «الخیل» از ابن الکلبی پرداخت و در تحقیق کتاب «الانساب» بلاذری، کتابی که مدت ها اشتیاق چاپ آن را داشت، ژرفنگری کرد. به مجموعه های مثلها و پندها و به آثار مورخین مصری توجه کرد و پس از دیدار شهرهای اسپانیا با گذشته درخشان سالهای حکومت اعراب، مانند قرطبه، اشبیلیه، غرناطه و رنده به قاهره رفت.

در قاهره با زندگی شرقی ارتباط زنده و پایداری برقرار کرد و به سرچشمه روح عربی اسلامی دست یافت. نزد یک استاد مصری به کامل کردن زبان عربی اش مبادرت کرد و به کاوش در قسمتهای مختلف صحرای (نیل) پرداخت و ابتدا دو دیر قبطی قدیس آنتوان و قدیس پولس را دیدار کرد. سپس سفری

طولانی به مصر علیا کرد و آن را تا خارطوم و ام درمان ادامه داد. سفر اولش به مصر در آوریل ۱۹۰۱ به پایان رسید. در بازگشت به میهنش پس از عبور از ایتالیا، آثار باستانی شهرهای یونان را دیدار کرد و در استانبول سیاحتی کرد.

ولی چندی نگذشت که جاذبه مصر او را در همان سال به سفری دوباره کشاند. در دسامبر ۱۹۰۱ به مصر رسید و ارتباط محکمی بین او و شخصیت های مشهور آن زمان مصر و در رأس آنها استاد محمد عبده ایجاد شد. از این جهت، با علاقه او به مصر چیزی جز علاقه به میهنش برابری نمی کرد.

این سفرها تجربه معنوی گرانبیاری برای این دکتر جوان بود. چشمانش به جهانی گشوده شد که با جهانش تفاوت داشت و موجب گستردگی افق فکری او شد. وی در شناخت تفاوت های ظریف و دقیق بین ملتها و تمدنها ریزبین بود و همین امر به او نسبت به فهم تاریخ و مطالعه تمدنها، دیدگاهی عمیق و نافذ بخشید و او را نسبت به این مسائل نیازمندتر از آنچه بود، کرد. آیا او یک پژوهشگر تاریخ معنوی و فلسفه تمدنها بود؟

پس از آن، چیز دیگری که در این دوران از زندگی اش، یعنی دوران جهانگردی تأثیر بیشتری داشت و تأثیر آن بسیار مهمتر از تأثیر سفرها بود، پیش آمد، و این امر همان مطالعه کتابهای اصلی خاورشناسان بزرگ بود. برخی از این کتابها تأثیر قاطعی در هدایت و تعیین خط مشی تحقیقاتی او داشت. کتاب ولهاوزن به نام «دولت عربی و سقوط آن» تأثیر بزرگی در تحول درونی او داشت و در طول زندگی، موجب شگفتی اش بود. این تأثیر در کارهای تاریخی بکر نمایان شد.

داشتند و در شناخت ملتهای تحت استعمار تخصص داشتند، تشکیل شده بود. نام این مؤسسه، «مرکز مطالعات استعماری هامبورگ» بود. بکر پیش از این در هیدلبرگ به استادیاری رسیده بود و در پاییز ۱۹۰۷ از هیدلبرگ به هامبورگ منتقل شد. در اینجا نتایج نبوغ خاص عقلی اش را عرضه کرد، امری که هر کس که به این گونه تلاشها می پردازد، به آن دست می یابد. او دانشمندی بود که توانایی فکری گسترده ای در شناخت مردم داشت. نسبت به جهان بیرون با ذهنی باز برخورد می کرد و دید گسترده ای نسبت به اشیاء داشت. از اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی آشفته زمانه اش مطلع بود و نسبت به مسائل اجتماعی و دینی ملتهای مستعمره، بخصوص اسلامی آگاهی کافی داشت. بکر شش سال بر امور این مرکز نظارت داشت و آن را به خوبی سازماندهی کرد و بنیان محکمی را پی نهاد. در پاییز ۱۹۱۳، پس از دعوت دانشگاه بن آن جا را ترک کرد.

پس از شعله ور شدن جنگ بزرگ (جهانی اول)، کرسی استادی را ترک کرد تا به مسائل سیاسی شرق که از طرف حکومت آلمان به او واگذار شده بود، بپردازد، با توجه به این که میان آلمان و ترکیه (عثمانی) همپیمانی وجود داشت و حکومت آلمان عنایت خاصی به این مسائل ابراز می کرد. در این مدت، بکر تحقیقات مختصری پیرامون مسائل سیاسی مشرق که در آن هنگام سیاست شرقی آلمان از آن متأثر می شد نوشت.

بدین ترتیب او اولین گام مقدماتی خود را در میدان سیاست برداشت. پس از مدت کوتاهی، در پایان ۱۹۱۶ گام دوم را برداشت و به عنوان کارشناس مستقیم وزارت فرهنگ

اما از جهت دینی - اسلامی، کتابهای کولد زیهر نقش بیشتری در تکوین شخصیت او داشت و تعجبی نیست، زیرا کولد زیهر در میان تمام خاورشناسان، بزرگترین کسی است که درباره مذاهب اسلامی از جهت کلام و تفسیر و حدیث تحقیق کرده است.

وی شاید تواناترین محقق باشد که توانست به سرشت حیات مذهبی در اسلام پی برد و گرایشهای آن را تجزیه و تحلیل کند و عوامل محیطی و مؤثر در آن را کشف کند و دیگر تأثیرات آن را بشناسد. در زمینه فقه به طور خاص، کتابهای اسنوک هر خرونیه تأثیر بزرگی بر بکر داشت. تأثیر اسنوک هر خرونیه تنها به این ختم نمی شود، بلکه تا حدود زیادی به گرایش بکر به سوی تحقیق درباره مشکلات عملی که دولتهای مستعمره در استعمار کشورهای اسلامی، بخصوص در زمینه های مربوط به قانون گذاری داشتند، منجر شد.

آیا همه قوانین جدید قابل اجراست و با شریعت اسلامی منطبق می شود؟ و اگر میان این دو تلفیقی صورت گیرد تا چه اندازه موفقیت آمیز خواهد بود؟ سهم هر کدام از این دو سیستم قانونگذاری در تنظیم قوانین اجرایی به چه میزان است؟ پرداختن به این گونه مسائل و مانند آنها اهمیت ویژه ای در شکل بخشیدن به آینده بکر داشت.

وی دوران دوم زندگی را به سرعت طی کرد و دوران سوم یعنی دوران استادی اش آغاز شد.

وی برای تدریس در مرکز علمی جدیدی که حکومت آلمان برای تحقیقات درباره مسائل خاص مربوط به استعمار در هامبورگ تشکیل داده بود، دعوت شد. این مرکز برای تربیت گروهی که توانایی اداره شوون مستعمرات را

درباره ویژگیهای بکر وزیر، بلکه درباره خصوصیات بکر دانشمند خاورشناس به سخن می‌نشینیم.

بکر به مسائل مورد تحقیق خود، بخصوص مسائل تاریخی با دیدی کلی و فراگیر می‌پرداخت، یعنی در یک آن، به یک مسأله از تمامی جوانب توجه می‌کرد، با این فرض که یک کل و واحد بالذات است و خصیلتها و ویژگیهایی دارد که امکان کشف و شناخت ماهیت آنها وجود ندارد، مگر آن که به صورت یک کل و یک وحدت به آن توجه شود.

این دیدگاه نسبت به مسائل، بر یک بینش نافذ تکیه دارد، که به عمق اشیا و نهان پوشیده آن و گرایشها و جریانهای پنهان آن دست می‌یابد. همچنین بر وجدانی رقیق که می‌تواند با جوهر آن چیزی که در پی شناسایی آن به عنوان یک واحد است، نوعی وحدت درونی و ارتباط زنده و پویا برقرار کند. به جای آن که بر اندیشه تحلیلگر منطقی مبتنی باشد که بارها به مسائل نگاه می‌کند و آن را به اجزای گوناگون تجزیه می‌کند زیرا این ذهن بدون این تجزیه و آن گونه تحلیل نمی‌تواند آن پدیده را بشناسد.

او به این حد اکتفا نمی‌کرد، بلکه یک مسأله را با تمامی مسائل مربوط به آن مرتبط می‌کرد و همه را در یک رشته تاریخی واحد نظم می‌بخشید، با این فرض که وحدتی با صفات ذاتی خاص تشکیل می‌دهند. وی تاریخ را چون یک بافت زنده متصل الاجزاء می‌دانست.

اوضاع و احوال بیرونی که در ظاهر بین تجلیات زندگی معنوی جدایی می‌افکند، نمی‌توانست بین او و ادراك متعلقات حیات

پروس برگزیده شد. در این جا فعالیت عملی اش آغاز شد و تلاش عملی اش به عنوان استاد به پایان رسید. از آن هنگام وی در پستهای سیاسی بزرگ جابه جا می‌شد تا این که در ۱۹۱۹ معاون وزیر و دو سال بعد وزیر و دوباره در همان سال معاون وزیر شد. سپس در ۱۹۲۵ مجدداً به وزارت رسید و تا آغاز ۱۹۳۰ که استعفا داد، در آن پست باقی بود.

وی گرچه پست استادی را رها کرده بود، ولی با این وجود تا پایان عمر به کار علمی اشتغال داشت. وی مرتباً سخنرانیهای عمومی ایراد می‌کرد. بعضی به مناسبت خاصی، مانند سخنرانی اش درباره بتهوون که به مناسبت صدمین سال درگذشتش ایراد کرد، و بعضی سخنرانیها را به دعوت مرکزش به عنوان وزیر فرهنگ انجام داد، مانند خطابه های فراوانش درباره «اصلاح سیستم آموزش عالی» و «نهاد دانشگاههای آلمان» و «مسائل تربیتی» و «ضرورت سرمایه گذاری فرهنگی-سیاسی».

وی تحقیقاتی را که در زمینه خاورشناسی منتشر می‌شد، پی می‌گرفت. اداره مجله «اسلام» Der Islam را که خود تأسیس کرده بود، به عهده داشت که جایگاه ویژه ای در میان مجلات خاورشناسی یافت. وی در کنفرانسهای خاورشناسی شرکت می‌کرد.

بکر پس از ترك منصب وزارت، توجه دوباره ای به مطالعات علمی خاورشناسی کرد و تا هنگام مرگش در دهم فوریه ۱۹۳۳ به آن تداوم بخشید.

این زندگی روزمره ظاهری بکر بود. اکنون به سیر درونی او یعنی به گرایشها و ویژگیهای روحی اش می‌پردازیم. ولی نه

و شناخت عمیق برمی آید، جمع کرد؛ گرچه گرایش او به روش دوم بیش از روش اول بود، همان گونه که در گفتگو درباره کولد زیهر خواهیم دید. اگر بخواهیم هر کدام را به صفتی که آنها را در زمینه تحقیقاتشان در خاورشناسی از دیگران متمایز می سازد، متصف کنیم؛ باید بگوییم که نلینو نمونه یک زبان شناس و کولد زیهر نمونه یک دانشمند (اهل علم)، و بکر نمونه یک فیلسوف تمدنی است.

بکر از کسانی است که دیدگاهی کلی نگر مبتنی بر بینش عمیق را به کار می برد و کسی که می خواهد تحقیقات او را ارزیابی کند نیز باید دیدی کلی نسبت به آن مسأله داشته باشد و در نقد آن، همان روشی را که نسبت به آثار زبان شناسان اعمال می شود - که تنها به جزئیات ساده می پردازند و به موارد نادر و حوادث جزئی توجه دارند - به کار نگیرد. بلکه می بایست جریانهای کلی را که با آنها برخورد می کند و انگیزه های معنوی عمده ای که تجزیه و تحلیل می کند و گرایشهای حاکمی که تحول آنها را پی می گیرد، به دقت بکاود تا بفهمد که آیا در شناخت آنها و تفسیر حوادث و پدیده ها بر آن اساس موفق بوده است یا خیر.

معنوی، از جمله همانندیهای ظریف و نیز ارتباطات (بستگیهای) دقیق و عمیق میان آنها جدایی افکند. از این جهت توانایی بالایی در پژوهش مقایسه ای مذاهب دینی و جریانهای معنوی دارای نموده های مختلف و متعدد، داشت. روش تحقیق مقایسه ای، شیوه ای توانمند در اختیار او بود که به خوبی آن را به کار می گرفت و از این راه به بارورترین و عمیق ترین نتایج دست می یافت.

بکر، یک زبان شناس نبود که به مسایل ریز و تحقیق جزئیات ساده روایات و اسناد پردازد. حوادث، مگر به عنوان انعکاسی از جریانهای معنوی - که حوادث تنها نمودی است که آن جریانها در آن ظهور پیدا می کنند - مورد توجه او نبود. از این جهت وی جز به مسائل کلی تمدنها و یا جریانهای معنوی عمده و یا قوانین کلی که تاریخ معنوی ملتی و یا حلقه تمدنی کاملی بر آن سیر می کند، نمی پرداخت؛ و یا به مسائلی که نگاهی کلی و فراگیر را می طلبد و بر بینش عمیق و شناخت نافذ تکیه دارد.

وی به این علت کاملاً با نلینو متفاوت است، همان گونه که پس از این در سخن درباره نلینو خواهیم دید. هر دوی آنها از این جهت در دو قطب مقابل یکدیگر بودند، ولی کولد زیهر برای خود راهی در میانه این دو روش در پیش گرفت. وی بین تحقیق زبان - شناسانه بر اساس روشهای پژوهشی دقیق و گرایش به دیدگاه کلی فراگیر که از بینش نافذ

منبع

Hellmut Ritter, in Der Islam, 1937, PP.175-185

بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳)

REGIS BLACHERE

این پست باقی ماند. در این سال کرسی زبان و ادبیات عربی را در سوربون تصدی کرد و تا ۱۹۷۰ که بازنشسته شد، به آن ادامه داد. در ۱۹۴۲ به جای ویلیام مرسیه استاد بخش چهارم از «آموزشگاه علمی تحقیقات عالی» وابسته به سوربون در پاریس گردید. از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵ پست مدیریت مرکز مطالعات اسلامی وابسته به دانشگاه پاریس را به عهده داشت. در ۱۹۷۲ به عضویت آکادمی نقوش، یکی از آکادمیهای مرکز فرانسه انتخاب شد و در هفتم اگوست ۱۹۷۳ در گذشت.

از جمله کتابهای اصلی او- بجز دو رساله یاد شده- اینهاست:

۱- «تاریخ ادبیات عرب از آغاز تا پایان قرن پانزدهم» که به خاطر مرگش ناتمام ماند. سه بخش از آن که تا پایان ۱۲۵ قمری (۷۴۲ م.) می رسد، منتشر شده است.

۲- ترجمه «قرآن» به زبان فرانسوی با مقدمه ای طولانی و تفسیری کوتاه. وی قرآن را در این ترجمه بر اساس آنچه که گمان می کرد ترتیب نزول سوره ها و آیات است، منظم کرد. در چاپ دیگری که به طور گسترده ای منتشر شد (۱۹۵۷) آن را به ترتیب اصلی قرآن تنظیم نمود. بخش اول در ۱۹۴۹ و دوم در ۱۹۵۰ و در ۱۲۳۹ صفحه عرضه شد.

۳- به خاطر اشتغالش به ترجمه قرآن، کتاب

ریگی بلاشر در ۳۰ ژانویه ۱۹۰۰ در ناحیه مونروگ (پاریس) به دنیا آمد. در سال ۱۹۱۵ همراه با والدینش به مغرب رفت. پدرش کارمند یک تجارتخانه و سپس کارمند دواخانه اداره فرانسه در مراکش شد که سه سال پیش از آن قیومیت فرانسه بر آن اعلام شده بود. دوره دبیرستان را در مدرسه ای فرانسوی در دارالبیضاء (کازابلانکا) گذراند و پس از دریافت دیپلم به مدیریت مدرسه مولای یوسف در رباط برگزیده شد. به دانشگاه رفت و در ۱۹۲۲ لیسانس خود را از دانشگاه الجزایر دریافت کرد. سال بعد را نیز در شهر الجزیره گذراند و درسهای ویلیام مرسیه را پی گرفت. در ۱۹۲۴ در آزمون دارالفنون موفق شد و پس از آن به رباط بازگشت و در مدرسه مولای یوسف به تدریس پرداخت. در ۱۹۲۹ با کمک لوی پرونسال به عضویت «مرکز تحقیقات عالی مغرب» درآمد و تا ۱۹۳۵ به کار خود ادامه داد. سال بعد با دو رساله ذیل به دکترای دولتی خود از دانشگاه پاریس دست یافت:

اول: «ابوطیب متنبی، شاعر عرب در قرن چهارم هجری».

و دوم: «ترجمه فرانسوی کتاب «طبقات الامم» از صاعد اندلسی همراه با تعلیقات فراوان و مفید. در پی آن به استادی زبان فصیح عربی در «آموزشگاه ملی زبانهای شرقی» در پاریس منصوب شد، و تا ۱۹۵۰ در

کوچکی با نام "Le probleme de Mahomet" تألیف کرد که در آن تحقیقات خاورشناسان درباره زندگی پیامبر (ص) را خلاصه کرده است.

منابع
- David Cohen, in JA, vol. 262 (1974), P. 1-10.
- N. Eliseef, in Arabica, fev. 1972, P. 1-5.

بالباس (۱۸۸۸ - ۱۹۶۰)

LEOPOLDO TORRES BALBAS

(در La Esfera، ج ۱۵، مادرید، ۱۹۲۸).
۹- «چشمه های غرناطه» (در -arquitectura، ج ۱۱، مادرید، ۱۹۲۸).
۱۰- «تالار هفتگانه» (در -arquitectura، ج ۹، مادرید، ۱۹۲۹).
۱۱- «کبوتر خانه های اسلامی در جبل الطارق: توضیحاتی برای بازسازی آنها» (در -Society Annual Journal Of the Gibraltarter، ج ۱، جبل طارق، ۱۱۹۳-۱۹۳۱).
۱۲- «گردشی در الحمراء: برج آرایشگر ملکه» (در -archivo Espanol de artey arqueologia، ج ۷، مادرید، ۱۹۳۱).
۱۳- «آثار عربی در غرناطه: کارهای نو و کشفیات» (در -arquitectura، ج ۱۳، مادرید، ۱۹۳۱).
۱۴- «بررسیهای باستانشناسی در اسپانیای اسلامی: مورسیا» (در -Murcia del Muse Provincial de Bellas artes de Boletin de la Junta del Patronat، ج ۱۱-۱۲، مورسیا، ۱۹۳۳-۱۹۳۴).
۱۵- «برج طلایی و نقره ای در اشبیلیه» (در -archivo Espanol de artey arqueologia، ج ۱۰، مادرید، ۱۹۳۴).
۱۶- «آثار باستانشناسی در روستای مالقه» (ج ۵، مادرید، ۱۹۳۴).

خاورشناس اسپانیایی.
لئوپولد تورس بالباس به طور کلی به آثار باستانی و بخصوص آثار اسلامی در اسپانیا پرداخت. از تحقیقات او در زمینه اسلامی اینهاست:
۱- «دار الحمراء»^۱ (مقاله ای در Boletin de l centro artistico، غرناطه، ۱۹۲۴).
۲- «الحمراء در طول یک قرن» (در مجله Architecture، ج ۱، مادرید، ۱۹۲۶).
۳- «سیری در الحمراء: ناودانها» (در -Reflejos، غرناطه، ۱۹۲۶).
۴- «سیری در الحمراء: باغها» (در -arquologia Archivo Espanol de artey، ج ۲، مادرید، ۱۹۲۶).
۵- «الحمراء و مواظبت از آن» (در -Arte Espanol، سال ۱۶، ج ۸، مادرید، ۱۹۲۷).
۶- «معماری اسلامی در غرب» (در -arquitectura، ج ۹، مادرید، ۱۹۲۷).
۷- «آثار غرناطه در ۱۹۲۸» (در -Reflejos، غرناطه، ۱۹۲۸).
۸- «تأملی در الحمراء: تاریخی سوزان»
۱- الحمراء Alhamra: درباره امپراتوری سی الاحمر در غرناطه که از آثار هنر اسلامی در اندلس شناخته می شود. *م*

- ۲۹- «تمدن عربی شده» (در Al-Andalus، ج ۴، مادرید، ۱۹۳۹).
- ۳۰- «درباره سرامیک اسپانیایی اسلامی» (در Al-Andalus، ج ۴، مادرید، ۱۹۳۹).
- ۳۱- «هنر اسلامی اسپانیایی» (در Al-Andalus، ج ۴، مادرید، ۱۹۳۹).
- ۳۲- «الحمراء در غرناطه پیش از قرن سیزدهم میلادی» (در Al-Andalus، ج ۵، مادرید، ۱۹۴۰).
- ۳۳- «هنر مدجن^۱ در ارغون» (در Al-Andalus، ج ۵، مادرید، ۱۹۴۰).
- ۳۴- «چرخهای چاه بر روی رودخانه های اسپانیا» (در Al-Andalus، ج ۵، مادرید، ۱۹۴۰).
- ۳۵- «پل وادی الحجارة» (در Al-Andalus، ج ۵، مادرید، ۱۹۴۰).
- ۳۶- «تأثیر هنر اسلامی در آثار منطقه سوریای^۲ (در اسپانیا)، (در Al-Andalus، ج ۵، مادرید، ۱۹۴۰).
- ۳۷- «در مرکز موحديه در بطلیوس» (در Al-Andalus، ج ۶، مادرید، ۱۹۴۱).
- ۳۸- «ساختمانهای موحديه: مسجد کواترو هایتان^۳ و دژ قلعه جوادیره» (در Al-Andalus، ج ۶، مادرید، ۱۹۴۱).
- ۳۹- «اطلاعات مستند جدید درباره تاسیس مسجد قرطبه در دوران حکومت عبدالرحمن الثاني» (در Al-Andalus، ج ۶، مادرید، ۱۹۴۱).
- ۱- مدجنه Mudollan مسلمانانی که پس از استیلای مسیحیان بر اسپانیا در سده های ۱۱-۱۵ میلادی در آنجا باقی ماندند. «م»
- 2- Soria
- 3- Cuatrohabitan
- ۱۷- «آثاری در روستای مالقه» (در Al-Andalus، ج ۲، مادرید، ۱۹۳۴).
- ۱۸- «برج طلایی در اشبیلیه» (در Al-Andalus، ج ۲، مادرید، ۱۹۳۴).
- ۱۹- «نقشه خانه های عربی در الحمراء» (در Al-Andalus، ج ۲، مادرید، ۱۹۳۴).
- ۲۰- «مسجد بزرگ در قیروان» (در Al-Andalus، ج ۳، مادرید، ۱۹۳۵).
- ۲۱- «مسجد قرویین در فاس و استفاده از عناصر معماری خلافتی» (در Al-Andalus، ج ۳، مادرید، ۱۹۳۵).
- ۲۲- «تالار هفتگانه در قصر الحمراء: وضعیت آن و آخرین تعمیرات در آن» (در Al-Andalus، ج ۳، مادرید، ۱۹۳۵).
- ۲۳- «سهم هنر آفریقایی در هنر اسلامی اسپانیا در دو قرن دهم و یازدهم» (در Al-Andalus، ج ۳، مادرید، ۱۹۳۵).
- ۲۴- «مراوده هنری بین مصر و غرب اسلامی» (در Al-Andalus، ج ۳، مادرید، ۱۹۳۵).
- ۲۵- «ترمیم سقف مسجد قرطبه در قرن سیزدهم میلادی» (در Al-Andalus، ج ۴، مادرید، ۱۹۳۶).
- ۲۶- «بازسازی گنبدی که قدیمتر از محراب مسجد قرطبه است، در طول قرن هجدهم میلادی» (در Al-Andalus، ج ۴، مادرید، ۱۹۳۶).
- ۲۷- «کاوشهای باستانشناسی در اسپانیای اسلامی: مرکز بطلیوس» (در Estudios Ex-tremenos Revista del Centro de بطلیوس، ۱۹۳۸).
- ۲۸- «گنبدهای مهمترین مساجد اسپانیا و تونس در دو قرن نهم و دهم میلادی» (در Al-Andalus، ج ۴، مادرید، ۱۹۳۹).

۵۲- «اطلاعات جدیدی پیرامون مسجد قرطبه پس از تبدیل آن به کلیسا» (Al-Andalus، ج ۱۴، مادرید، ۱۹۴۹).

۵۳- «هنر موحدی^۱، هنر نصری^۲ و هنر مدجن^۳»، بخش چهارم از مجموعه «هنر اسپانیا»، (بارسلون، ۱۹۴۹).

۵۴- «الحمراء و باغستان عریف»، جلد هفتم از مجموعه آثار باستانی در اسپانیا، مادرید، بدون تاریخ، Los monumentos cardinales de Espana.

۵۵- «ساکنین مسلمان در بلنسیه (والانس)^۴ در ۱۲۳۸» (Al-Andalus، ج ۱۶، مادرید، ۱۹۵۱).

۵۶- «پادشاهان کاتولیک در الحمراء» (Al-Andalus، ج ۱۶، مادرید، ۱۹۵۱).

۵۷- «لیست تالیفات مربوط به هنر اسلامی در اسپانیا»، بلنمور، ۱۹۵۶.

۵۸- «مسجد قرطبه و اوضاع شهر الزهرا»، جلد سیزدهم از آثار باستانی اسپانیا، مادرید، بدون تاریخ.

۵۹- «مسجد بزرگ در مریه» (Al-Andalus، ج ۱۸، مادرید، ۱۹۵۳).

۶۰- «محراب موحدی در میرتله، پرتغال» (Al-Andalus، ج ۲۰، مادرید، ۱۹۵۵).

۶۱- «هنر اندلسی» ماده ای در دایرة المعارف اسلامی، چاپ دوم، جلد اول، بخش ۸، لندن - پاریس، ۱۹۵۷.

۱- موحدون، سلسله امرای مسلمان شمال آفریقا و اسپانیا در قرن ۶ و ۷ قمری م.

۲- سی نصر / ابو الاحمر (ج ۶۲۹ هـ - ق - ج ۸۹۷ هـ - ق) آخرین سلسله از فرمانروایان مسلمان اسپانیا م.

۳- شهر تاریخی در شمال مرکزی اسپانیا م.

۴۰- «ادارات اسلامی در اسپانیا و برنامه های آنها» (در Revista de Estudios de Lavida Local، ج ۱، مادرید، ۱۹۴۲ و ترجمه فرانسوی آن Annales de L'institut des Etudes Orientales، ادبیات دانشگاه الجزیره، ج ۶، مادرید، ۱۹۴۳).

۴۱- «مسجد قصبه در بطلیوس» (در Al-Andalus، ج ۱، مادرید، ۱۹۴۳).

۴۲- «اصل عربی کلمه فرانسوی -Ogiva» (در Al-Andalus، ج ۸، مادرید، ۱۹۴۳).

۴۳- «تزیینات کاخ جعفریه» (در Al-Andalus، ج ۹، مادرید، ۱۹۴۴).

۴۴- «ناودانها در کاخ الحمراء» (در Al-Andalus، ج ۹، مادرید، ۱۹۴۴).

۴۵- «شرق و غرب در هنر قرون وسطی» (Al-Andalus، ج ۹، مادرید، ۱۹۴۴).

۴۶- «بیمارستان غرناطه» (Al-Andalus، ج ۹، مادرید، ۱۹۴۴).

۴۷- «توضیحاتی پیرامون اشبیلیه در عصر اسلامی، حمامها، خانه ها، کاخهای ساحلی» (Al-Andalus، ج ۱۰، مادرید، ۱۹۴۵).

۴۸- «هنر مدجن در پرتغال» (Al-Andalus، ج ۱۰، مادرید، ۱۹۴۵).

۴۹- «مسجد بزرگ در غرناطه» (Al-Andalus، ج ۱۰، مادرید، ۱۹۴۵).

۵۰- «مسجد شریعت در شهرهای اسپانیایی اسلامی» (Al-Andalus، ج ۱۳، مادرید، ۱۹۴۸).

۵۱- «دارالعروسه و ویرانه های کاخها و آبگیرهای بالای باغ العریف در غرناطه» (Al-Andalus، ج ۱۳، مادرید، ۱۹۴۸).

۶۲- «پیرامون کاخ الحمراء» (Al-Andalus، ج ۱۵، مادرید، ۱۹۶۰).

۶۳- «دژ فرج (Al-aznalfarache)» (Andalus، ج ۱۵، مادرید، ۱۹۶۰).

منابع
به گفتار جامعی پیرامون تحقیقات او در مجله Al-Andalus ج ۲۵،
۱۹۶۰ صص ۲۶۳-۲۸۶ مراجعه شود.

بوخارتوس (۱۵۹۹-۱۶۶۷) SAMUEL BOCHARTUS

آورده است. (همراه «مجموعه آثار»ش Opera omnia، ج ۱، لیدن، ۱۶۹۲، ستون ۸۵۳-۸۵۶ تجدید چاپ شد).

توجه و علاقمندیش به کتابهای عربی که منبع اطلاعات درباره حیوانات یادشده در کتاب مقدسند، از نامه ای که به جاکوبس کاپلس^۱ استاد زبانهای شرقی در سومر^۲ (غرب فرانسه) نوشته، نمایان است.

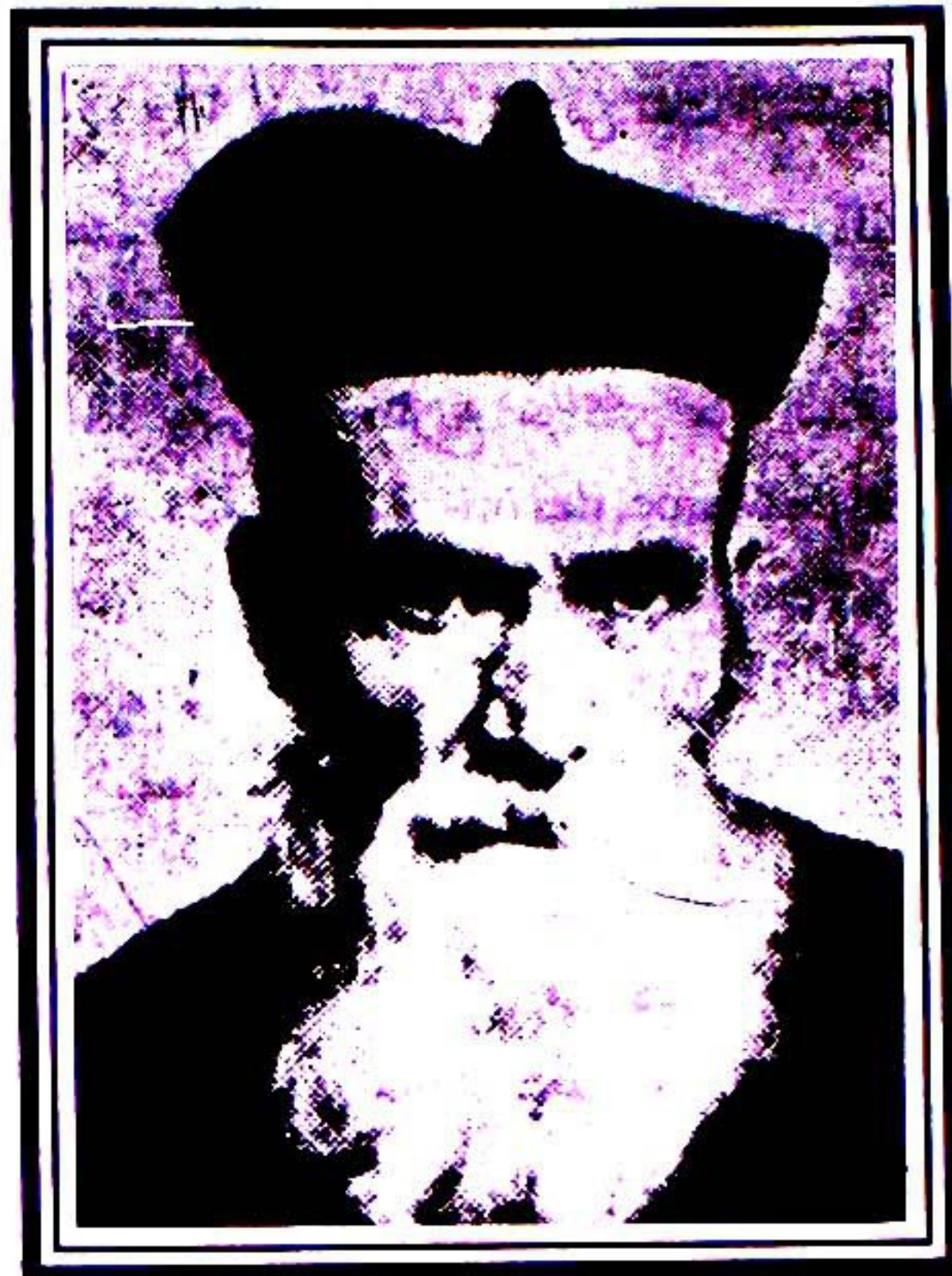
در این نامه به او در مورد ضرورت آموختن زبان عربی پافشاری می کند و دلیل آن این است که او یعنی بوخارتوس نمی تواند بسیاری از معانی نامهای حیوانات ذکر شده در «کتاب مقدس» را مگر به کمک کتابهای عربی که درباره حیوانات مطالبی گفته اند، تعریف کند.

خاورشناس قدیمی فرانسوی.

ساموئل بوخارتوس، اطلاعاتش درباره زبان عربی را فقط در راه تفسیر کتاب مقدس به کار گرفت، در کتاب قطورش به نام Hierozoicon (که در ۱۶۹۲ در لیدن برای بار سوم چاپ شد). همه اخبار وارده در کتب عربی درباره حیوانات یادشده در «کتاب مقدس» را جمع آوری نمود. از جمله در ۱۶۵۲، کتاب «حياة الحيوان» دمیری، و کتاب «عجائب المخلوقات» قزوینی، و تمام کتاب «القاموس المحيط» فیروزآبادی را به هنگام اقامتش در کشور کریستینا ملکه سوئد در استکهلم جستجو کرد و کتب دیگر عربی را که درباره حیوانات یادشده در «کتاب مقدس» توصیفاتی داشتند، کاوش نمود.

وی نام این کتاب را در پایان مقدمه کتابش

1- Jacobus Cappellus
2- Saumur



بلو (۱۸۲۲ - ۱۹۰۶)

JEAN-BAPTISTE BELOT

باقیمانده عمر خود را در آنجا سپری کرد. مدیریت چاپخانه کاتولیکی وابسته به یسوعیها در بیروت را به عهده گرفت.

وی کتابهایی درباره دین مسیحیت به زبان عربی دارد که بدون ذکر نام مؤلف منتشر شد، از جمله:

۱- «القلادة الدرية من الأربعة الأناجيل السرية»، بیروت، ۱۸۸۱.

۲- «الغصن النضير» یا کتاب مقدس برای کودکان، ۱۸۸۵؛ چاپ سوم، ۱۸۹۵.

۳- «قطف الازهار من مروج الاخبار» که شرح حال بعضی از قدسین است.

وی در ۱۸۴۹ «مبانی دستور زبان عربی» را که از کتاب دستور زبان عربی سیلوستر

راهب یسوعی که به جهت تألیف فرهنگ زبان فرانسه - عربی اش مشهور شد.

جان باتیست بلو در اول اگوست ۱۸۲۲ در لاکس^۱ (در استان ساحل طلایی در قلب فرانسه) تولد یافت و در تاریخ ۱۹۰۶/۸/۴ در گذشت. هنگامی که در دارالایتام بن اکتون (نزدیک الجزیره) به تدریس مشغول بود، زبان عربی را فرا گرفت. در بیست سالگی راهبی یسوعی شد. در پاییز ۱۸۶۵ به بیروت آمد و به دهکده غزیر رفت و دو سال را در دانشکده یسوعی به عنوان مدرس الهیات اخلاقی گذراند. سپس به بیروت بازگشت و

1- Lux

را به انجام رساند و چاپ جدیدی از آن در ۱۹۵۲ در بیروت منتشر شد (در ۷۴۵ صفحه و با سه ستون).

دو ساسی برگرفته بود، منتشر کرد. هنگامی که به بیروت آمد، متنهای برگزیده عربی را با عنوان: «نخب الملح» عرضه کرد (بیروت، ۱۸۷۴). ولی تنها کار ارزشمند او «فرهنگ فرانسه - عربی» است (بیروت، ۱۸۹۰ و چاپ دوم: ۱۹۰۰). پدر رافائل نخله تألیف دوباره ای از آن

منابع

- H. Fleisch, in Arabica, Fevrier 1978, P. 1-9.

پاسکوال (۱۲۲۷ - ۱۳۰۰)

PETRUS PASCUAL

پ. آ. والنزولا^۱ تألیفات او را در چهار جلد و با عنوان "Obras" منتشر کرد (رُم، ۱۹۰۶ - ۱۹۰۸)، دو کتاب او مورد توجه ماست:

۱ - «در باره فرقه محمدیه»، "Sobre el seta mahometane"
 ۲ - «ردّ مسلمانان جبری»، "Contra los fatalistas mahometanos" در نگارش این دو کتاب از منابع اسلامی و مسیحی بهره می گیرد. از جمله منابع اسلامی به کتاب «سیره» ابن هشام و کتاب معراج liber scalea و «رسالة» عبدالملیح کنندی استناد می جوید.

روحانی اسپانیایی و متخصص الهیات. پطروس پاسکوال در ۱۲۲۷ در والنسیا به دنیا آمد و در ششم دسامبر ۱۳۰۰ درگذشت. از ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۹ در پاریس تحصیل کرد. سپس مدتی را در رُم گذراند. به اسپانیا بازگشت و در بارسلون به تدریس الهیات و فلسفه پرداخت. یعقوب اول پادشاه ارغون او را برای تعلیم و تربیت پسرش سانچه برگزید و هنگامی که پاسکوال به عنوان رئیس اسقفهای طلیطله انتخاب شد، او را مشاور خود قرار داد. در ۱۲۹۴ رئیس دیر سان میگل، بیرون حصار ناحیه براگا^۱ شد و در ۱۲۹۶ اسقف ژاین^۲ گردید.

در ۱۲۹۸ مسلمانان او را در غرناطه اسیر و زندانی کردند. وی در زندان غرناطه تعدادی کتاب تألیف کرد، از جمله: مجموعه اساطیر، مختصر کتاب مقدس و تاریخ اسلام. در زندان درگذشت و بنا بر بعضی روایات سرش بریده شد.

منابع

- P. A. Vallenzuela: Vida de san pedra pascual, Roma, 1901.

1- Braga
 2- Jaen

1- P.A. Vallenzuela

پالاسیوس (۱۸۷۱ - ۱۹۴۴)
MIGUEL ASINY PALACIOS

کاربهای آن است ... نام شهر برگرفته از نام قیصر است که شهر را ساخت؛ مسیحیان در ۵۱۲ قمری سرقسطه را پس از نه ماه محاصره به صلح از دست مسلمانان گرفتند. پنجاه هزار فرنگی در این حمله شرکت داشتند و ابن ردمیر در حمله ای دیگر، با کمک و فضل خداوند آن را به دامان اسلام بازگرداند. قاسم بن ثابت مؤلف کتاب الدلائل از سرقسطه می باشد که در سال ۳۰۲ قمری در آنجا درگذشت.

طولانی شدن سرگذشت این شهر به علت اهمیتی بود که در زندگی پالاسیوس و به طور کلی در خاورشناسی اسپانیا داشته است. وی این مساله را در طول زندگی اش یادآور می شد. خاورشناس بزرگ خولیان ریرا از ابتدای ۱۸۸۷ در آنجا تدریس زبان عربی می کرد. پدرش بازرگانی متوسط الحال به نام بابلو اسین بود که در سالهای کودکی میگوئل درگذشت. بیوه او امور کم اهمیت تجاری را که شوهرش انجام می داد و به حی گذاشته بود، به عهده گرفت.

میگوئل در مدارس شهر به تحصیل پرداخت و دوره دبیرستانی را در مدرسه اسکله لاس پائس آغاز کرد و در مدرسه یسوعیها در همان شهر به پایان رساند. وی بخصوص در ریاضیات و زبان لاتین برجستگی داشت. پس از دریافت دیپلم در فکر ادامه تحصیل در رشته مهندسی در دانشکده مهندسی بود، ولی اوضاع مادی خانواده اش به او امکان تحصیل بیرون از ساراگوزا را نمی داد. بدین لحاظ و از

خاورشناس اسپانیایی. میگوئل اسین پالاسیوس در پنجم ژوئیه ۱۸۷۱ در شهر ساراگوزا، مرکز استان ارغون در کنار رودخانه ابرو، واقع در ۲۸۱ کیلومتری شمال شرقی مادرید، به دنیا آمد. براساس روایاتی اساطیری، این شهر توسط فینیقیها ساخته شد و رومیها بر توسعه و زیبایی آن افزودند. در دوران آنها ابتدا به نام Salduba و سپس به نام Caesarea Augusta نامیده می شد. بخصوص در دوران ژولیوس قیصر، درخشید و از اینجا نام کنونی لاتین آن شکل گرفت که به شکل فعلی Zaragoza تغییر یافت. بربرها در ۴۷۰ میلادی بر آن چیره گشتند، و مسلمانان در سال ۷۱۲ میلادی آن را فتح نمودند. این شهر تحت سیطره مسلمانان بود، تا این که آلفونس جنگجو در ۱۱۱۸ آن را تصرف کرد. ابو عبدا... محمد بن عبدالمنعم حمیری در کتابش به نام «الروض المعطار» (که توسط لوی پرونسال در ۱۹۳۷ در قاهره منتشر شد)، آن را چنین توصیف می کند:

«یکی از مراکز، اندلس است. زمینهای گسترده ای دارد و مسکونی است. توسعه یافته است و خیابانهای گسترده و خانه ها و اماکن خوبی دارد. باغها و کشتزارهای به هم پیوسته ای آن را در برگرفته است. دیوارهای سنگی محکمی دارد و در کنار رودخانه ای بزرگ قرار گرفته است ... شهر سرقسطه (ساراگوزا) را شهر سفید نامیده اند و این نامگذاری به خاطر کثرت گچ کاری و آهک

شعر عربی اندلسی (بویژه زجل^۱) در شعر اروپا پرداخت.

دیوان ابن قزمان (چاپ تصویری گونتسبورگ در سال ۱۸۹۶) را خواند و از این مطالعه چنین برداشت کرد که «زجل» در ایجاد قطعه هایی از قدیمیترین شعرای پرونسالی تأثیر داشته است. مهمتر این که زجل در برگیرنده اولین شعر مردمی به زبان اسپانیایی از آغاز قرن دهم میلادی است و شعر غنایی اندلسی، که بخصوص در دیوان ابن قزمان نمود دارد، کلید فهم اوزان شعر غنایی اروپا در قرون وسطی است.

خلاصه تحقیقات خود در این زمینه را در ۱۹۱۲ در سخنرانی با عنوان «زجل ابن قزمان» بیان کرد.

وی این تحقیق را در سال ۱۹۱۵ با تحقیقی به نام «آثار مورخین مسلمان اولیه در اسپانیا که نمایانگر وجود شعر حماسی به زبان رومی است» پی گرفت. در این اثر ادعای قائلین به تأثیر «سرودهای محرک» Chansons de geste فرانسوی بر «سرودهای محرک» Cantares de gesta اسپانیایی را باطل کرد و در آن وجود حماسه های قدیم اسپانیایی را با استناد به منابع عربی نمایانده است. سپس به انتشار مجموعه تحقیقات عربی پرداخت و با کتاب «أصول قضاوت در أرغون» (۱۸۹۷) آغاز کرد. وی در تهیه مجموعه متنهای بیگانه (الخمیادوس) که بر انتشار آنها «پابلو گیلی گیل Pablo Gily Gil» نظارت داشت، مشارکت کرد و در ۱۹۱۴ متن عربی کتاب «قضاوت قرطبه» اثر «خشنی» را همراه با ترجمه اسپانیایی آن منتشر نمود. با توجهی

دانشکده ادبیات دانشگاه ساراگوزا شد و در همان هنگام به مرکز فرهنگستانی که محل تربیت روحانیون بود، پیوست. وی تحصیلات دینی را پی گرفت، تا این که کشیش شد و وظیفه روحانی خود را از ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۵ در کلیسای سان کیتانو در ساراگوزا آغاز کرد.

در همان وقت به هنگام تحصیلات دانشگاهی اش فرصت مناسبی برای او پیش آمد و آن تعیین خاورشناس بزرگ ژولیان ربیرا^۱ (۱۸۵۸-۱۹۳۴) در سن ۲۹ سالگی به استادی زبان عربی در دانشکده ادبیات دانشگاه ساراگوزا بود. ربیرا در سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۵ در دانشگاه مادرید نزد کودیرای خاورشناس (۱۸۳۶-۱۹۱۷) به تحصیل پرداخت. هر دوی آنها در طرحی بزرگ برای تحقیق نسخه های خطی عربی مربوط به اسپانیای اسلامی با عنوان «کتابشناسی عربی - اسپانیایی» که در فاصله ۱۸۸۲-۱۸۹۵ در ده جلد منتشر شد، مشغول به کار شدند. علی رغم نواقص و غلطهای گوناگون چاپی و عدم دقت در نقد تاریخی، «کتابشناسی عربی - اسپانیایی» منابع بسیار مهمی را درباره تاریخ اسلام در اندلس در خود دارد. ربیرا نویسنده ای بود که به مسائل عمومی توجه داشت. وی «مجله ارغون» و پس از آن مجله «فرهنگ اسپانیا» را منتشر کرد و در مقالاتی که نوشت، خواستار اصلاح آموزش و پیشرفت سیاسی و اجتماعی شد. سپس به تاریخ اسپانیا، بخصوص برهه ای که اسپانیای عربی و مسیحی حلقه وصل شرق اسلامی و اروپا بود، توجه کرد. وی بخصوص به تأثیر

۱- در این باره به L. Bouvat در «مجله آسیایی» J.A.، ج ۲۲۷، (۱۹۳۵)، صص ۱۴۳-۱۴۵ و امیلیو گرتیه گومث در مجله

اندلس، ج دوم، (۱۹۳۴)، صص VII-VIII مراجعه شود.

۱- شعر دارای وند مجموع، ص ۴۰

و کاهنی راهبه‌ها در دیر «قلب اقدس» گذران زندگی می‌کرد. اولین فرصت دستیابی به کرسی زبان عربی در دانشگاه اشبیلیه با پیشی جستن و موفقیت «المگرو کاردناس» از دست او رفت. سر اسقف سرقسطه در نظر داشت او را کشیش معبدی در یکی از روستاها کند، ولی دخالت برخی از دوستانش او را از این کار باز داشت.

در هنگامه این گرفتاری، کودیرا و ربیرا او را نجات دادند. کودیرا به او پیشنهاد کرد که کرسی خود در دانشگاه مادرید را به او واگذار کند. ربیرا با آن موافقت کرد، و آن را بر ماندن در سرقسطه ترجیح داد. میگوئل در اواخر ۱۹۰۲ برای تصدی شغل استادی معرفی شد و در ۲۴ آوریل سال بعد به آن دست یافت. بدین گونه، میگوئل در منصب کرسی زبان عربی در دانشگاه مادرید جانشین استادش کودیرا و پیش از او جاینجوس (۱۸۰۹ - ۱۸۹۷) شد. در همان هنگام مادرش درگذشت.

وی در آوریل سال ۱۹۰۳ به مادرید رفت و با استاد بزرگش فرانچسکو کودیرا زندگی کرد. تا این که کودیرا به میهن اصلی اش آرغون در خانه شماره ۶۰ در خیابان سان بیشتته رفت و تا هنگام مرگ، در آنجا بود. این خانه آنچنان که گفتیم مقر «آموزشگاه مطالعات عربی» - که بعدها تشکیل گردید - شد. میگوئل در تحقیقی با عنوان «تکامل لاهوتی در مذهب قدیس توما اکوینی» سهم شد که انعکاس شدیدی داشت و در ۱۹۰۴ در یادنامه‌ای تقدیمی به فرانچسکو کودیرا آمده است.

سپس در ۱۹۰۵، ربیرا به مادرید آمد تا کرسی تاریخ تمدن اسلام و یهود را تصدی کند. این، همان کرسی است که در سال

که به تحقیقات عربی در اسپانیا داشت و در پی تلاشهای او، در ۱۹۳۲ «آموزشگاه تحقیقات عربی» در مادرید و غرناطه ایجاد شد و سپس مجله «الاندلس» Al- Andalus را عرضه کرد.

میگوئل پالاسیوس در ۱۸۹۱ در سن بیست سالگی نزد ربیرا که در آن هنگام ۳۳ سال داشت به تحصیل پرداخت و هنگامی که استاد، به خاطر استعدادهای خارق العاده شاگرد، آینده علمی پر بار و خوبی برای او پیش بینی کرد، رابطه محکمی میان آنان برقرار شد. این رابطه تا پایان زندگی استاد ادامه داشت. ربیرا، میگوئل، را هم فرزند و هم شاگرد خود می شمرد و شاگرد مرتباً به خانه استاد رفت و آمد داشت و در گردشهایش بر کناره کانال سلطنتی با او همراه می شد و در اجتماعات و مجالس او شرکت می کرد.

میگوئل پس از آن برای دریافت دکترابه دانشگاه مادرید رفت و در ۲۳ آوریل ۱۸۹۶ با درجه ممتاز به دریافت آن نایل آمد. رساله او درباره غزالی بود و در هیأت بررسی، محقق توانا مندث ای بلایو (۱۸۵۶ - ۱۹۱۲) شرکت داشت. او با استادش ربیرا در تهیه یادنامه تقدیمی به مندث ای بلایو در ۱۸۹۹ مشارکت جست. وی تحقیقی در مورد ابن عربی نوشت و ربیرا پژوهشی درباره «اصول فلسفه ریموندو لولیو» نگاشت.

میگوئل در ۱۹۰۱ رساله دکترایش را اصلاح کرد و صورت اصلاح شده آن را با نام «غزالی، اندیشه‌ها و اخلاق و زهد» ارائه کرد. و مندث ای بلایو مقدمه‌ای بر آن نوشت.

در پی به دست آوردن منصبی در هیأت علمی یکی از دانشگاهها برآمد. وی در آن هنگام از حقوق ناچیز تدریس در آموزشگاه دینی

۱۹۱۳ به کرسی ادبیات عربی - اسپانیایی تبدیل شد و تا به امروز وجود دارد. در طول سه سال (۱۹۰۶ - ۱۹۰۹) همکاری دوباره ای میان استاد و شاگرد در هیأت تحریریه مجله «فرهنگ اسپانیایی» آغاز شد و میگوئل اسین علاوه بر تحقیقاتش، بخش بزرگی از کار آن را به عهده داشت.

نام میگوئل اسین در محافل خاورشناسی جهانی شناخته شده و شایع بود. وی در مجلات خاورشناسی اروپا و در یادنامه های تقدیمی به بزرگان خاورشناسی مقالاتی تحریر می کرد. در یادنامه تقدیمی به هارتوگ دارنبور و سپس در یادنامه ویژه صدمین سال تولد خاورشناس ایتالیایی میکیله اماری (۱۸۰۶ - ۱۸۸۹) که تحقیقات برجسته ای درباره سیسیل عربی دارد، مقالاتی نوشت. در ۱۹۰۵ به همراه کودیرا در کنفرانس جهانی خاورشناسان در الجزایر شرکت کرد. همچنین در ۱۹۰۸ همراه ریرا در کنفرانس جهانی خاورشناسان در کپنهاگ حضور داشت. ناو^۱ که بر تهیه مجموعه «کتابهای بزرگان شرق» نظارت داشت، او را به همکاری در تهیه این مجموعه دعوت کرد. وی در این مجموعه، «تمامی سخنان منسوب به عیسی مسیح در کتب مؤلفین مسلمان» را منتشر کرد. و فهرست نسخه های خطی عربی در دیر ابادیا^۲ در کوه مقدس اشبیلیه را تهیه نمود.

در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۲، جای منندث ای بلایو را که بر اثر مرگش خالی مانده بود، به عنوان عضو آکادمی سلطنتی علوم اخلاقی و سیاسی گرفت. وی در نوزدهم مارس ۱۹۱۴

1- Nau

2- Abadia

شروع به کار کرد. سخنرانی مقدماتی اش با نام: «ابن مسره و مکتب او: اصول فلسفی اسپانیایی اسلامی» بود و در آن اطلاعات پراکنده مربوط به ابن مسره جبلی و مکتبش را عرضه نمود. ابن مسره با آمیختگی بین فلسفه افلاطون و فلسفه منسوب به انباز قلیس و نظریه اش درباره جوهرهای پنجگانه، که هیولای روحانی اول بر آنها سیطره دارد، در تفکر فلسفی اسلامی نوآوری کرد. وی ادامه فلسفه ابن مسره را از طریق ابن العریف و ابن عربی در میان صوفیان اندلس، تا آن جایی که در تفکر اروپایی روجر بیکن و ریموند و لولیو و سپس دانته تأثیر گذاشت، پی گرفت. این پژوهش درباره ابن مسره از چشمگیرترین تحقیقات در تاریخ اندیشه اسلامی است و به خاطر اصالت و دورنگری و دوری از استناد به دلایل دور مشکوک^۳ مزیت می یابد و این از ویژگی تحقیقات اسین است.

بمب علمی بزرگ اسین پالاسیوس، تحقیقی مقدماتی بود که به مناسبت انتصابش در آکادمی سلطنتی اسپانیا، در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۹ تحت عنوان «مسائل معاد اسلامی در کمدی الهی» ارائه کرد که در سال ۱۹۱۹ در مادرید منتشر شد (در ۲ + ۴۰۳ صفحه، قطع بزرگ). وی با توجه به مسأله مهمی که مطرح کرد، یعنی تأثیربایی دانته از صحنه های تصویری اسلامی از آخرت در شاهکار جاودانی اش «کمدی الهی»^۱، انقلاب بزرگی در مجامع مختلف علمی تمام جهان برانگیخت. ما در کتابمان «دورالعرب فی تکوین الفکر الاروی» (بیروت، ۱۹۶۵) تحقیق اسین و گفتگوها و

1- Divine Comedy

تحقیق مفصل را در «آرشیو آکادمی سلطنتی تاریخ» منتشر کرد که همه آنها مربوط به ابن عربی است و عنوان آن «صوفی توانا، ابن عربی» می باشد. عنوان فرعی تحقیق اول: «شرح حال شخصی بر اساس تسلسل تاریخی» است (۱۹۲۵، در ۸۲ صفحه، «آرشیو آکادمی»، ج ۸۷، صص ۹۶-۱۷۳). دوم با عنوان: «اطلاعاتی درباره زندگی اش بر اساس رساله القدس» («آرشیو آکادمی»، ج ۸۷، صص ۵۱۲-۶۱۱، مادرید، ۱۹۲۵). سوم با عنوان: «اصول کلی فلسفه اش» («آرشیو آکادمی»، ج ۸۸، صص ۵۸۲-۶۳۷، مادرید، ۱۹۲۶). تحقیق چهارم با عنوان «نظریه اش درباره توحید و جهان» («آرشیو آکادمی»، ج ۹۲، صص ۶۵۴-۷۵۱، مادرید، ۱۹۲۸).

وی بهترین کارش در مورد ابن عربی را با عنوان El Islam Cristianizado (سال ۱۹۳۱) به انجام رساند که ما آن را با عنوان «ابن عربی: حیات و مذهب» به عربی ترجمه کرده ایم (قاهره، ۱۹۶۵).

این کتاب از سه بخش تشکیل می شود: زندگی نامه، فلسفه و متنهای ترجمه شده.

بخش سوم متنهای برگزیده ای از این کتابهای ابن عربی است: ۱- «تحفة السفر الی حضرة البررة» ۲- «الامر المحکم المربوط فیما یلزم اهل طریق الله من الشروط» ۳- «التدبیرات الالهية فی إصلاح المملكة الانسانية» ۴- «کنه مالابد للمرید منه» ۵- «مواقع النجوم و مطالع اهل الاسرار و العلوم» ۶- «الانوار فیما یمنع صاحب الخلوة من الاسرار» ۷- «الفتوحات المکیة» (بخش سوم از ص ۲۷۷ تا ۵۱۸ است). هدف او در این کتاب آن گونه که جرثیه گومت گفته است («اندلس»، صص ۲۸۱-

۲۸۲، مادرید، ۱۹۴۴؛ ج ۹، جزوه ۲)، بیان وحدت میان تاریخ و فرهنگ انسانی و دور کردن ادعای خیالی فریبنده «نسل بدون ریشه» است، و در فراز آن «تأثیرات اسلامی بر تصوف مسیحی اسپانیا در عصر رنسانس» را درک کرد.

ولی وی افراط شدیدی را در استناد جستن به موارد مشکوک و ادعای تأثیر و تأثرات روا داشت. سخنانش در بیان عامل مؤثر و عامل متأثر به اسناد کتبی یا نقلهای شفاهی مستند نبود. اسین تحقیقات خود پیرامون تأثیرات اسلامی در اندیشه اروپایی را پی گرفت. در ۱۹۳۳ تحقیقی نوشت با عنوان: «اندیشمند مسلمان اندلسی که بر قدیس یوحنا صلیبی تأثیر گذاشت» و در آن تأثیر ابن عباد رندی بر یوحنا صلیبی را مورد بررسی قرار داده است.

اکنون به شخصیت سومی که اسین از آغاز جوانی تلاش فراوانی در تحقیق پیرامون او انجام داده بود می پردازیم، یعنی ابو حامد غزالی (در گذشته ۵۰۵ ق). وی در ۱۹۰۱ تحقیقات خود درباره او را با تحقیقی که پیش از این به آن اشاره کردیم آغاز کرد، با عنوان «غزالی، عقاید، اخلاق و زهد» که در مجلد حجیمی (۳۹ + ۹۱۳ صفحه) در «مجموعه تحقیقات عربی» به چاپ رسید. سال بعد در جلد سوم «مجله ارغون» مقالاتی با عنوان «روح اعتقاد از نظر غزالی» ارائه کرد. (ج ۳، صص ۵۱-۵۶، ۱۱۶-۱۲۰، ۱۸۹-۱۹۴، ۲۹۶-۳۰۱، ۳۵۸-۳۹۲؛ سرقسطه، ۱۹۰۲)

در ۱۹۰۶ تحقیقی را که پیش از این به آن اشاره شد، تحت عنوان «چگونگی وجد صوفیانه از دیدگاه دو صوفی مسلمان بزرگ:

۱۹۳۴ و ۱۹۴۱ به انجام رسید و در همین فاصله جنگ خانگی در اسپانیا در گرفت. از خوش شانسی اسین این بود که این جنگ هنگامی آغاز شد که وی تعطیلات تابستانی را در منزلش در سان سابستین می گذراند. «سرخ‌ها» نتوانسته بودند آن جا را تصرف کنند و میهن پرستان به سرعت بر آن دست یافتند. در طول جنگ خانگی، شهر سان سابستین آرام یا این که آرام تر از دیگر شهرهای اسپانیا بود. میگوئل تا ۱۹۳۹ یعنی پایان جنگ خانگی در آنجا ماند و پس از پایان آن به مادرید بازگشت. فعالیت‌های خود را دوباره آغاز کرد؛ انتشار مجله «الاندلس» را از سر گرفت. سازماندهی دوباره‌ای به «آموزشگاه تحقیقات عربی» داد که در آن هنگام به «هیأت عالی تحقیقات علمی» پیوسته شده بود. اسین به معاونت اول رئیس این هیأت برگزیده شد. به تدریس در دانشگاه مادرید بازگشت و تا ۱۹۴۱ ادامه داد. فعالیت‌های خود را در سه آکادمی که عضو آنها بود، از سر گرفت (آکادمی اسپانیا، آکادمی تاریخ و آکادمی علوم اخلاقی و سیاسی). پس از مرگ رودریگث مارین (۱۸۵۵ - ۱۹۴۳) رئیس آکادمی اسپانیا در ۱۹۴۳، اسین به جانشینی او انتخاب شد.

مقالات خود پیرامون تأثیر اسلام در اروپا و مسیحیت را در کتابی با عنوان «تأثیرات اسلام» گردآورد (۱۹۴۱). مقدمه مختصری درباره روش و اهدافش در تحقیق پیرامون مشابهات و تأثیرات نوشت. این کتاب در حد خود کامل و از بهترین آثار اسین است و در آن نظریات برجسته‌ای وجود دارد، گرچه گاهی فاقد دلایل مستند بر وقوع عملی تأثیرات است.

در ۱۹۴۰ به تحقیق اسامی عربی در

غزالی و ابن عربی» در مجله «فرهنگ اسپانیایی» به چاپ رساند (صص ۲۰۹ - ۲۳۵، مادرید، ۱۹۰۶).

در یادنامه صدمین سال تولد میکیله اماری تحقیقی با عنوان «ابوعبدا... ماذرائی فقیه سیسیلی که بر غزالی تاخت» منتشر کرد (پلرمو، ۱۹۱۰، ج ۲، صص ۲۱۶ - ۲۴۴). وی تحقیق خلاصه‌ای را با عنوان «تصوف غزالی» به زبان فرانسه نوشت (بیروت، ۱۹۱۴، در ۳۸ صفحه) که توسط انتشارات دانشگاه قدیس یوسف یسوعی منتشر شد (ج ۷، صص ۶۷ - ۱۰۴).

سپس در ۱۹۲۹ کتاب «الاقتصادی الاعتقاد» غزالی را ترجمه کرد، که همراه با شرح و تعلیقات سودمندی توسط مرکز دون خوان در والنسیا عرضه شد (مادرید، ۱۹۲۹، در ۱۵ + ۵۵۵ صفحه).

وی بهترین تالیفش درباره غزالی را در کتابی قطور در سه جلد بزرگ ارائه کرد و جلد چهارمی شامل متنهای ترجمه شده به آن منضم کرد. عنوان این مجلدات چنین است: «روحانیت غزالی» یا (مشی غزالی در تصوف). سه جلد دیگر شامل ترجمه مهمترین فصول کتاب «الاحیاء» غزالی است. سپس به تحلیل فصلهای نامفهوم و یا غیر مفید برای خواننده غیر مسلمان می پردازد و نظایر چنین مطالبی را در تالیفات مسیحیان و یا در کتاب مقدس می آورد. همان ایرادهایی که به کتاب او درباره ابن عربی گرفتیم، بر کتابش درباره غزالی وارد است: افراط گویی و زیاده روی در یافتن شواهد و مثالها و نداشتن سندهای مکتوب و یا غیر مکتوب برای تبیین تأثیر و تاثرها.

چاپ این کتاب قطور در فاصله سالهای

شهرهای اسپانیا پرداخت و در پی شناخت موارد مشابه کنونی آن در اسپانیا برآمد. همچنین مطالعاتی درباره نامهای یونانی که گیاه شناس مسلمان اندلسی ناشناسی (از قرن ۱۱ یا ۱۲) آنها را ثبت کرده بود، داشت و بر نسخه خطی تکیه داشت که در میان نسخه های خطی «آکادمی سلطنتی تاریخ»، در ۱۹۴۳ پیدا کرده بود.

در حال گذراندن تعطیلات تابستانی در سان سابستین، در دوازدهم اگوست ۱۹۴۴ درگذشت و در روز چهاردهم اگوست در سن ۷۳ سالگی در قبرستان پولوئه^۱ به خاک سپرده شد.

پس از مرگش، مجموعه ای از گزیده های تألیفی و تحقیقی پراکنده اش تحت عنوان: «نوشته های برگزیده»، "Obras Escogidas" منتشر شد، که جلد اول آن در ۱۹۴۶ و جلد دوم و سوم آن (در یک مجلد) در ۱۹۴۸ به طبع رسید.

اسین پالاسیوس قله بلندی در سلسله کوههای خاورشناسی بود، و جایگاه والایی را که نلینو (از ایتالیا) و کولد زیهر (از مجارستان) و نولد که (از آلمان) و ماسینیون (از فرانسه) و کراتشکوفسکی (از شوروی) و دوزی (از هلند) داشتند، به دست آورد. به وسیله او گامهای پژوهش علمی ارزشمند درباره تاریخ معنوی اسلام در اسپانیا استوار شد. از آن جا که

روش علمی او به جای استناد به اسناد و روشهای محکم و با برنامه، مبتنی بر اشارات دور و درخششهای برجسته بود، به «گمانها» بیش از ابزار مطمئن تحقیق متکی بر اصول محکم توسل می جست، از این جهت بسیاری از نظرات گذرای او را که در آغاز به خیال می مانست، اسناد و مدارک کشف شده بعدی تأیید کرد. به علاوه، این روش، تحقیقات را در جهت های جدیدی کشاند، که اگر این جرعه های روشنگرانه نبود امکان توجه به آنها وجود نداشت. از این روی، می توان گفت که بسیاری از آنها بیشتر «الهام بخش» بودند تا «الزام آور»؛ و گفته شد که پژوهش علمی نیازمند به هر دو نوع محققان است: کسانی که روش محکم و دقیق را به کار می گیرند و نکته سنجان و کسانی که درخششهایی برجسته و فرضیه های بارور گستاخانه دارند.

به همین خاطر، اسین پالاسیوس پرچمی برافراشته در میان بزرگان تحقیق علمی و نکته چین و صاحبان ادراک الهام بخش و وجدان پویا خواهد ماند.

منبع

- E. Carcia Gomez, in AL - Andalus, vol. IX, 2, 1944, PP. 267 - 291, PP.293-321.- (bibliografía).



پالمر (۱۸۴۰ - ۱۸۸۲)

EDWARD HENRY PALMER

با نواب اقبال الدوله پسر راجا اوده آشنا شد. نواب دو تن از اساتید را برای کامل کردن زبان اردو و هندی او معین کرد. در همان زمان، مطالبی از زبان عربی را نزدیک مسیحی سوری به نام رزق ... حسون فرا گرفت. وارد دانشگاه کمبریج شد و در عین حال زبان عربی را تدریس می کرد و نسخه های خطی عربی و فارسی موجود در کتابخانه دانشکده سلطنتی، کتابخانه دانشکده ثلوث را فهرست برداری کرد. وی خبرنگار خارجی دو روزنامه هندی شد و در ۱۸۶۷ با دانشکده سنت جون همکاری کرد. در همان سال اولین اثر خود، کتاب «تصوف شرقی» "Oriental Mysticism" را عرضه کرد که ترجمه مقاله ای به زبان فارسی بود که در

خاورشناس انگلیسی و از کارگزاران استعمار بریتانیا که در همین راه، مرگ خود را به عنوان پاداش مناسبی دریافت کرد.

ادوارد هنری پالمر در اگوست ۱۸۴۰ در شهر کمبریج (انگلستان) به دنیا آمد. در دبیرستان، زبان یونانی و لاتین را فرا گرفت و مشتاق آموختن زبان ایتالیایی شد. در پایان ۱۸۶۰ با سید عبدا ... از کارگزاران حکومت هند آشنا و دوست شد. وی برای دستیابی به منصب استادی زبان هندی در دانشگاه کمبریج به آن جا آمده بود. شناخت او نسبت به زبانهای مختلف شرقی، پالمر را به تعجب واداشت؛ این بود که در پی آن برآمد که درسهایی را در دو زبان فارسی و اردو و نیز عربی از او بیاموزد. سپس

جریان فهرست برداری از نسخه های خطی فارسی یافته بود.

هیأت «کاوش فلسطین» با هدف «کشف ارتباط بین تاریخ مقدس و جغرافیای مقدس» یا ارتباط آنها به کتاب مقدس ایجاد شد. از جمله برنامه های این هیأت کاوش در شبه جزیره سینا و یافتن خط سیر بنی اسرائیل در صحرای سینا بود. این طرح، «پیگیری مسیر حرکت بنی اسرائیل در سفرهای فراوانشان از مصر به سینا و از سینا به قدیش و سپس به ارض موعود» را پیشنهاد می کرد. هیأت اکتشافی شامل هنری جیمز، رئیس نقشه برداری توپخانه و کاپیتان چارلز ویلسون از هیأت سلطنتی سلاح مهندسین و پالمر مترجم و گردآورنده کتیبه ها و پژوهشگر گروه بود. پالمر می گوید: کار من در واقع اطلاع از «اسامی مکانها در شبه جزیره سینا» توسط صحرائنشینان بود. هنگامی که افسران مشغول نقشه کشی بودند، او از صحرائنشینانی که حافظه قوی داشتند، درباره اسامی جایها سؤال می کرد و همچنین به ثبت آداب و رسوم صحرائنشینان توجه داشت.

گروه کاپیتان ویلسون در تابستان ۱۸۶۹ به انگلستان بازگشت. پالمر بار دیگر در ۱۸۷۰ همراه با جوان دیگری به نام چارلز دریک^۱ برای جستجو در سینا، بخصوص شمال شرقی آن بازگشت. وی بخصوص به دنبال مشخص کردن حدود منطقه قدیش و جستجو برای یافتن نقوشی در «ارض مواب» بود. به قدس سفر کرد و نوشته های کوفی موجود بر «قبة الصخره» را نقل و قدس قدیم را کاوش کرد. سپس به همراه دوستش به لبنان و از آنجا به

دمشق رفت و با کاپیتان بیرتون - که بعدها سرریچارد بورتون^۱ مترجم الف لیلة و لیلة شد - ملاقات کرد.

وی در آن هنگام کنسول بریتانیا در پایتخت سوریه بود. پالمر سپس به «جبل العلویین» و استانبول رفت. شرح این سفر را در ۱۸۷۰ در دو جلد کتاب (۵۷۶ صفحه) در کمبریج، همراه با توضیحات متعدد و تصاویری که توسط همراهش «دریک» کشیده شده بود و نیز پنج نقشه به چاپ رساند.

پالمر در همان سال، دو کتاب دیگر منتشر کرد: کتاب اول فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی و ترکی در کتابخانه ثالث کمبریج بود و نام کتاب دوم که با همکاری والتریزنت^۲ نوشت: «اورشلیم شهر هیروود و صلاح الدین»، «Jerusalem, the city of Herod and Saladin» بود.

سپس در نوامبر ۱۸۷۱ به استادی کرسی زبان عربی تعیین شد. در ۱۸۷۴ دو کتاب نوشت: «خلاصه ای از جغرافیای کتاب مقدس» و «تاریخ ملت یهود».

در ۱۸۷۴ «لغتنامه مختصر زبان فارسی» را عرضه کرد که از دو بخش تشکیل می شد: بخش فارسی - انگلیسی که در همان سال منتشر شد و بخش دیگر انگلیسی - فارسی که پس از مرگش ارائه گردید.

در ۱۸۷۶ جزء اول «دیوان بهاء زهیر» را با عنوان: "The poetical works of Beha - ed Din zoheir" منتشر کرد، که به طرز زیبایی در چاپخانه دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده است. پس از آن در ۱۸۷۷ همه سروده های بهاء زهیر

1- Sir Richard Burton
Walter Besant

1- Charles Drake

سروده:

The future

Oh! that I could Only say
In what land my grave shall be!
When shall be the fatal day?
Would it were but known to me!
Ever travelling to and from,
This my life _ time Wastes away,
Not a country do I know, where it
is my lot to stay.
Could I, after all, but know
How my life shall ended be!
And from all my grief and woe,
when, oh! when, shall I be free?
Since I must come to at last,
why thus drunk should I remain?
Can I ever re call the part,
Or a life time spent in view!

لَيْتَ شَعْرِي لَيْتَ شَعْرِي

اَيُّ اَرْضِ هِيَ قَبْرِي!

کاش می دانستم، کاش می دانستم

مدفن من در کدامین سرزمین خواهد بود!

ضَاعُ عُمْرِي فِي اعْتِرَابِ

وَرَحِيلِ مَسْتَمِرِّ

عمر خود را در دوری به هدر داده

و در سفری پیوسته

و منی یوم و فانی!

لَيْتَنِي لَوْ كُنْتُ اَدْرِي!

و زمان مرگ من چه و کی است!

چه می شد اگر می دانستم!

بعد هدایتی اند

سرف ما آخر عمری!

می دانستم که بعد از این

آخر عمر من چه موقعی است!

را به نظم به انگلیسی ترجمه کرد. او درباره این ترجمه منظوم چنین می گوید: «در این کتاب اصل عربی را با کمترین تفاوت بین دو زبان ترجمه کرده ام، و به خود ابدأ اجازه افزودن یا کاستن از متن در جهت همسازی وزن شعری انگلیسی نیز نداده ام. در عین حال از ترجمه تحت اللفظی مفرط نیز پرهیز کرده ام، زیرا ترجمه شکل عجیب و ساختگی به خود می گرفت. من معتقدم که زبان اصلی آسان و رساست، به گونه ای که می توان آن را به بهترین صورت و در عین شیوایی به زبان انگلیسی برگرداند. شعرای شرقی به شدت شیفته «توریه»^۱ و «جناس»^۲ هستند. این گونه سرودن، برای ایجاد یک اثر مضحک نیست، بلکه چیره دستی سخن پردازانه - یا تفنن زبانی - پذیرفته شده ای است.

معنی بیتی که در آن ویژگیهای شگفت انگیزی دیده می شود در اصل عربی بسیار روشن است، ولی پس از ترجمه به زبان دیگر به طور مطلق غیر مفهوم می شود. در این گونه موارد، من لغتهای انگلیسی «بامفهوم دوگانه» را انتخاب کردم و یا این که در آن بیت برای ایجاد همان حالت «توریه» کمی دست می بردم. خلاصه آن که، من برای تهیه ترجمه ای که از ویژگیهای آن این باشد که عالم یا متعلم را به فهم متن کمک کند و در عین حال به ذهن خواننده انگلیسی همان نقشی را بگذارد که متن عربی بر ذهن خواننده عرب، تدبیری اندیشیدم.

والحق که ترجمه پالمر از شعر بهاء زهیر، رسایی و زیبایی متن اصلی را دارد. مثلاً در این

۱- در بهاء حرف زدن، بهانه های در شعر است.

۲- تشابه در لفظ و نه در معنی است.

و مَتّی اَخْلَصُ مَمّا

اَنَا فیه لیت شعری!

و چه زمانی از این گرفتاری که در آن اسیرم

رهایی می یابم، ای کاش می دانستم!

و لَقَدْ اَنْ بَانَ اَصْحُو

فمالی طال سُکری

هر لحظه فریاد می زنم

که چرا مستیم چنین به درازا کشیده است؟

اَتُرّی یُسْتَدْرکُ الفَا

رط من تَضییعِ عمری؟!

آیا دیده شده است که کسی عمر

از دست رفته را باز یابد؟!

این قصیده به خوبی زبان حال پالمر را نشان

می دهد و از نظر آربری در آن پیش بینی حوادثی

است که برای او پیش می آید (ص ۱۴۰).

پالمر تحقیق خود درباره چگونگی تلفظ در

حدود ده هزار اسمی را که پژوهشگرانی دیگر از

مکانهایی در غرب فلسطین ثبت کرده بودند، پی

گرفت. وی دست به کار تألیف کتابهایی درباره

دستور زبان عربی و فارسی و هندی شد و

ترجمه انجیل به زبان فارسی توسط هنری

مارتن را اصلاح کرد.

ماکس مولر^۱ او را برای ترجمه جدیدی از

قرآن برای چاپ در مجموعه «کتابهای مقدس

شرقی» که زیر نظر او منتشر می شد، دعوت

کرد. پالمر در ۱۸۸۱ آن را به پایان رساند. این

ترجمه هنگامی که در مجموعه مشهور Ox-

ford worlds Classics، با مقدمه رینالد

نیکلسون به چاپ رسید به نحو گسترده ای منتشر

و مشهور شد.

پالمر درباره اسلوب قرآن می گوید: «زبان

قرآن اصیل و قوی است، ولی نه به این معنی که

فریبندگی افسونگری ادبی داشته باشد، بلکه

بخاطر روشی که به وسیله آن با زبان روزمره

حقایق عظیمی را به افکار شنوندگان کلام

محمد(ص) وارد کرد، شگفتی و تعجب را در

آنان برانگیخته است. نه در شیوه و نه در کلمات

چیز برجسته ای وجود ندارد و فریبندگی در کلام

به کار نرفته است و پوششهای زیبا و ویژگیهای

شعری دیده نمی شود. پیامبر با فصاحت محکم

و شدید زبان عادی سخن می گفت. تنها آرایش

خطایی که به خود اجازه به کارگیری آن را داد

قرار دادن هم آهنگیهای با وزنه های متفاوت بود

و بیشتر عبارتهای آن قافیه دار (مسجع) است،

و این مسأله طبیعتاً در سخن هر خطیب عربی

وجود داشته و نتیجه ضروری ساختمان زبان

عربی است».

او درباره ترجمه اش از قرآن می گوید:

«ترجمه شایسته قرآن، کار بسیار دشواری

است.

اگر در قافیه و نظم از قرآن تقلید کنیم، برای

خواننده انگلیسی یک آهنگ ساختگی ایجاد

می کند که در اصل عربی وجود ندارد. همین

امر درباره به کارگیری شیوه ترجمه رسمی و

خشک کتاب مقدس و نقل آن به زبان روان و

روشن یا مغلّق (stilted) که موجب دور شدن

از روح متن اصلی است، صادق است. از طرف

دیگر، نقل خشک مطلب یا گشاده دستی و

تصرف نیز اشتباه است. از این روی تصمیم

گرفتم راه میانه ای را برگزینم: هر جمله ای را به

اندازه ای که می شد - در جایی که ناسازگاری

بین دو زبان اجازه می داد - به روش ترجمه

عبارتی برگرداندم و هر چه را که امکان داشت

به صورت تحت اللفظی ترجمه کردم. هرگاه

تعبیری در متن عربی خشن یا مبتذل به نظر

می رسید، در برگردان انگلیسی آن از آوردن نظیر

1- Max Muller

مأموریت را با دقت توضیح می دهد، او می گوید:

«مأموریت پالمر آن گونه که او فهمیده چنین بود: اولاً می بایست از بهترین راه و به مسئولیت خودش به صحرای شبه جزیره سینا می رفت و در میان مردمان صحرای سینا از قبیله ای به قبیله دیگر می رفت تا ابتدا میزان انگیزش مردم را بشناسد و ببیند که تا چه اندازه مایل به پیوستن به عربی (پاشا) هستند.

ثانیاً: پالمر - در صورت توانایی - در پی جدا کردن همه قبایل از مسأله مصر بود و از این جهت می بایست قرارها و توافقهایی را با رؤسا و شیوخ قبایل می گذاشت. لازم بود عواملی را که آنان را آرام نگه می داشت و یا به هنگام ضرورت (علیه ارتش مصر) و همراه نیروهای انگلیسی قرار می داد و یا به بهترین صورت در خدمت منافع ما (انگلیس) در می آورد، بشناسد. می بایست که در صورت امکان در این زمینه ها با آنان به توافق برسد و قرارهای لازم الاجرائی با آنان بگذارد.

ثالثاً: درباره کانال سوئز نگرانی شدیدی نسبت به سالم ماندن آن وجود داشت. لازم بود که طرحهای مناسبی را برای حراست عملی از قسمتهای شرقی کانال داشته باشد و در صورتی که عربی (پاشا) تصمیم به خراب کردن آن می گرفت، راههایی برای تعمیر آن بیندیشد. پیش از ترك انگلستان، ارزیابی دقیق و مفصلی درباره هزینه های مورد نیاز برای جلوگیری از انهدام کانال یا تعمیر آنچه که ویران می شود، ارائه کرد. به طور کلی در آن هنگام تأمین سلامت کانال مهمترین نکته بود. گمان می کنم که نکته دیگری در دستورات ابلاغی به او وجود داشت، که احتمالاً در اسکندریه دریافت کرده

همسان آن تردیدی به خود راه نمی دادم، حتی اگر برگردان تحت اللفظی موجب دشواری خواننده شود.»

درباره ارزش این ترجمه بین خاورشناسان انگلیسی اختلاف نظر وجود دارد. هامیلتون گیپ آن را به عنوان این که «ترجمه عبارتی و ناهمسان با متن اصلی است» مورد اشکال قرار داده است. استانلی لین پول، آن را فاقد پختگی می داند، ولی نظر هر دوی آنان بی اساس است چون بر هیچ استدلالی مبتنی نیست.

پالمر پس از آن به روزنامه نگاری پرداخت و مدت کوتاهی در روزنامه «دیلی نیوز» Daily News مشغول به کار شد.

سپس در شش ماه اول سال ۱۸۸۲ به علت کم بودن حقوق استادی در کمبریج، عضو هیأت تحریریه روزنامه «استاندارد» Standard شد.

در همان سال کتاب «دستور زبان ساده زبانهای هندی، فارسی و عربی» را ارائه کرد.

هنگامی که بریتانیا در ۱۸۸۲ تدابیری برای اشغال مصر فراهم می کرد، سرفرماندهی نیروی دریایی بریتانیا، لورد نورثبروک^۱ در ۲۷ ژوئن ۱۸۸۲ او را به ملاقات خود دعوت کرد.

در این ملاقات به او گفت که بریتانیا می خواهد از اطلاعات او درباره سینا و ارتباطات قبلی اش با اهالی استفاده کند، تا با صحرانشینان سینا ارتباط برقرار کند و آنان را برضد دولت مصر بسیج نماید و آنان را جهت اطمینان از سمت شرقی کانال سوئز به نفع بریتانیا به کار گیرد. پالمر انجام این مأموریت پست را که هرگز شایسته یک دانشمند و محقق نیست، پذیرفت. دوستش والتر بیزنز^۲ این

1- Northbrook

2- Walter Besant

بود۔ پالمیر می گوید: برادر «سلیمان» همان مردی بود که به او نیاز داشتیم. با اطمینان استواری قسم خورد که در صورت درخواست من، جهت امنیت و سالم بودن کانال حتی بر علیه عرابی پاشا اقدام خواهد کرد، و گفت: «اگر (من) بتوانم سه تن از شیوخ را از زندان رهایی بخشیم - که امید داشت آن را از طریق قسطنطنیه (باب عالی) و سفیرمان انجام دهم - همه اعراب مانند یک تن واحد قیام خواهند کرد و به ما خواهند پیوست» (به نقل از آربری، صص ۱۵۰-۱۵۱).

پالمیر در بواته^۱ با یک شیخ عرب به نام مطر ابوصوفیه - یک صحرائشین بلندقامت هفتاد ساله که شیخ قبیله حویطات بود - آشنا شد. پالمیر از او برای فرستادن نامه ها به سوئز استفاده کرد. پالمیر در اول اگوست به سوئز رسید و در یک کشتی اقامت گزید. او بخصوص درباره خرید شتر برای ارتش بریتانیا فعالیت می کرد. در تلگرافی که سربوشانب سیمور^۲ به فرماندهی نوشته، می گوید: «در اول اگوست پالمیر برای من نامه ای از سوئز نوشته که در آن معتقد است که اگر دستورات مشخصی درباره کارهایی که از صحرائشینان برمی آید، به اضافه پول برای او فرستاده شود، می تواند یاری پنجاه هزار عرب را در مقابل بیست هزار یا سی هزار لیره بخرد». فرماندهی تلگرافی به هیوت^۳ فرستاده که در آن می گوید: «به پالمیر دستور دهید که صحرائشینان را آماده نگهبانی و یا فرستادن به کانال کند. امکان پرداخت مبلغ معقولی وجود دارد ولی تعهد به پرداخت مبالغ بیشتر، امکان پذیر نیست؛ مگر پس از رسیدن

باشد، که تأکید می کرد که آیا امکان خرید تعداد کافی شتر وجود دارد و مبلغ آن چقدر است؟ این دستورات عملها مکتوب نبودند و گمان نمی کنم که هرگز دستورات نوشته شده ای هم داشته است. بلکه همه اینها در گفتگوی شفاهی با او بیان شده که روش آن بیش از آنچه گفته شد نیست. ولی اینها همه دستوراتی است که دریافت کرده و مأموریت عملی او همان است که یاد کردیم». (به نقل از آربری، صص ۱۵۰-۱۵۱).

این جا مجال گفتگوی بیشتری درباره این «مأموریت پلید» که پالمیر با آگاهی تمام و مسئولیت کامل انجام آن را به عهده گرفت، وجود ندارد. به بیان این مسأله اکتفا می کنیم که او به اسکندریه و از آن جا به یافا رفت و در آن جا در خشکی پیاده شد. سپس به طرف غزه رفت که کنسول انگلیس در آن جا اقامت داشت و برای او ملاقاتی را با یکی از شیوخ عرب در غزه به نام سلیمان فراهم کرد. او در سیزدهم ژوئیه ۱۸۸۲ به غزه رسید. دو روز پیش از آن، در یازدهم ژوئیه، انگلیسیها جهت زمینه سازی حمله شان به مصر، اسکندریه را به توپ بستند. پالمیر پس از ده روز گذران با شیخ سلیمان خائن، سوار بر شتر به سوی سوئز حرکت کرد و با برخی از اعراب قبیله طرابین تماس برقرار کرد و آن گونه که گفته است، لباسی کاملاً «مانند اعراب مسلمان شهرها» پوشیده بود. همچنین با قبیله «التیاهه» که گفته می شود قویترین قبیله عربی در سینا و جنگجوترین آنهاست، تماسهایی گرفت. روز بیستم ژوئیه (۱۸۸۲) به محل چادرهای شیخ سلیمان رسید و برادر او را در آن جا دید - که از طرف حکومت مصر، مأمور حمایت و نگاهبانی کاروان حجاج هنگام گذر از سینا

1- Bowateh

2- Sir Beallchamp Seymour

3- Hewett

موجود است .

بدین گونه پالمیر سزای شایسته خود را به خاطر جاسوسی، دسیسه چینی و توطئه برای زمینه سازی حمله بریتانیا به مصر و تصرف آن که از آن زمان تا ژوئیه ۱۹۵۶ ادامه یافت، گرفت!

پالمیر و امثال او جز مستحق پایانی این چنین بلکه بدتر از آن نیستند، حتی هم میهن او آرتور آربری نیز می گوید که پالمیر مستحق این پایان بود؛ زیرا من با همه نیرو و استواری معتقدم که وظیفه حقیقی یک عالم پرداختن به علم است، نه سیاست" (ص ۱۵۹).

ژنرال و مشورت با او». (همان منبع، ص ۱۵۶)

پالمیر مبلغ سه هزار لیره برای انجام این مأموریت دریافت کرد. چهارتن دیگر نیز با او بودند که عبارتند از: کاپیتان ویلیام جون گیل^۱، الفتانت هارولد شارینگتون^۲ و یک خدمه مسیحی سوری به نام خلیل عتیق، و یک خدمه یهودی به نام باخور حسون. این گروه را مطر ابوصوفیه (یاصفیه) و پسر برادرش سلامه بن عایض و تعدادی از شتر بانان همراهی می کردند.

بعضی از صحرائشینان برای این پنج تن کمین گذاشتند و آنان را دستگیر و به صحرای سُدُر (در جنوب غربی سینا) کشاندند. آنان را کشتند و در صحرای دورافکندند. این اتفاق در حدود بیستم اگوست ۱۸۸۲ روی داد. شرح تمامی این ماجرا در کتاب آبی (شماره ۳۴۹۴) که در ۱۸۸۳ از طرف دولت بریتانیا منتشر شده،

منبع
A. J. Arberry: Oriental Essays: Portraits of seven scholars. PP. 122-159. London, E. Allen unwin, 1960

پطرس عالی قدر (۱۰۹۲ - ۱۱۵۶)

PETRUS VENERABILIS, PIERRE LE VENERABLE

هوگن^۱ به سلک روحانیت درآمد و پطرس به دیر وزلیه^۲ پیوست و ده سال در آنجا ماند. در ۱۱۲۰ رئیس دبری در دومین^۳ (نزدیک گریبول، در جنوب شرقی فرانسه) شد و در ۲۲ اگوست ۱۱۲۲ در سن سی سالگی رئیس دیر کلوئی^۴ شد. دیر و مجموعه کلوئی را مدیرانه اداره می کرد و در پی تماسهای سیاسی با امرای

روحانی فرانسوی و متخصص الهیات.

در ۱۰۹۲ میلادی در آورگن^۳ (در میانه فرانسه) به دنیا آمد. خانواده اش او را به سلک روحانی درآوردند و در دیری نزدیک سوزیلانگ^۴ که وابسته به دیر کلوئی^۵ بود، رشد کرد. در ۱۱۰۹ به دست قدیس

1- Saint Hugues
2- Vezelay
3- Domene
4- abbe de cluny

1- Gill
2- Sharrington
3- Auvergne
4- Sauzilanges
5- Cluny

فرانسه و اسپانیا اصلاحات وسیعی را در آن جا به انجام رساند و برای کولونی و شاخه های گوناگونش در فرانسه و اسپانیا و ... بودجه های وسیع مالی قرار داد.

وی در ۲۵ دسامبر ۱۱۵۶ درگذشت.

کارهای او در زمینه الهیات مورد توجه ما نیست، بلکه آنچه که در این جا مدنظر است این که وی در سفر دومش به اسپانیا در اواخر ۱۱۴۱، به وضعیت مستعربین کاتولیک یا مسیحیانی که تحت سلطه مسلمانان در اسپانیا می زیستند و به زبان عربی تکلم می کردند، پرداخت (کلمه mozarabes معانی متفاوت و گوناگونی به خود گرفته است). به نظر او با ترجمه قرآن به زبان لاتین می توانست به مسیحیت خدمت کند! (و ما نمی فهمیم که درباره مستعربین این مسأله چگونه ممکن است، زیرا آنان عربی را بلد بودند. ولی این مطلبی است که در «فرهنگ الهیات کاتولیک» تحت نام Pierre le Venerable آمده است (ج ۱۲، بخش دوم، ستون ۲۰۶۸، پاریس، ۱۹۳۵). از این روی، به مدرسه مترجمین از عربی به لاتین در طلیطله که ریمانندو^۱ اسقف طلیطله آن را تاسیس کرده بود، رفت. این امر (ترجمه قرآن) به پطرس طلیطلی^۲ و دو فرد با معلومات عمومی یعنی هرمان دلماشی^۳ و کشیش انگلیسی روبرت کنت^۴ واگذار شد. در این کار یک عرب مسلمان به نام «محمد» که لقب و کنیه و یا نام دیگری از او ذکر نشده، با آنان همکاری داشت. وظیفه او مقابله ترجمه با متن اصلی بود، یعنی آن را از عربی به اسپانیایی

عامیانه ترجمه کند و دیگران ترجمه به لاتین را به عهده داشتند. ما دقیقاً نمی دانیم که وظیفه هر کدام از این چهار نفر چه بوده است. با این چهارتن، منشی مخصوص او به نام پطرس پویتییه^۱ همکاری داشت تا ترجمه را از جهت زبان لاتین کنترل کند. این ترجمه در سال ۱۱۴۳ پس از پرداخت مبالغی به پطرس عالی قدر به انجام رسید.

این ترجمه را همراه با برخی نوشته های مربوط به پیامبر و قرآن و اسلام، تنودوروس بیلیاندر^۲ با عنوان زیر در بازل (سویس، ۱۵۴۳) چاپ و منتشر کرد:

"Machumetis, Sara cenorum principis, ejusque successorum vitae, ac doctrina, ipseque Alcoran ... quae ante annos CCCC, Vir ... clarissimus, D. petrus Abbas cluniacensis ... ex arabica lingua in Latinam transferri curavit _ Haec omnia in unum volumen redacta sunt, opera et studio Theodori Bibliandri Ecclesiae Tigurinae ministri, qui collatis etiam exemplari bus latini et Arab. Alcorani textum emendavit, rel. fol. Basileas, 1543".

در ۱۵۵۰ در بازل چاپ دوم این کتاب عرضه شد.

ارپنیوس^۳ و نسلیوس^۴ نمونه هایی از ابهامات و اشتباهات این ترجمه لاتینی را نشان داده اند.

این ترجمه، اولین ترجمه تمامی قرآن از

1- Raimundo

2- Pedro de Toledo

3- Hermann de Dalmatie

4- Robert Kennet

1- Pierre de Poitiers

2- Theod. Bibliandrus

3- Erpenius

4- Nisselius

اول و دوم از این ردّ را که پطرس عالی قدر در نظر داشت آن را در پنج جلد به انجام برساند، در دست نداریم. روشن است که وی از طرحی که منشی اش ترسیم کرده بود، کمک گرفته و بعضی از موارد را با همان کلمات آورده است (به کتاب اول، فصل ۵، ستون ۶۶۳ و کتاب دوم، فصل ۱۶، ستون ۷۱۰ در چاپ PL از مینی مراجعه شود).

وی در این دو کتاب تنها در چهار جا از متن قرآن یاد کرده است و به زندگانی پیامبر اسلام (ص) اشاره ای ندارد.

در کتاب اول برای رد کردن آنچه که در قرآن درباره تحریف تورات و انجیل توسط یهود و نصاری آمده، در پی آن است که نشان دهد متن کتاب مقدس، عهد قدیم و جدید (تورات و انجیل) معتبر است و هیچ تحریفی در آن، واقع نشده است.

در کتاب دوم درباره مسأله پیامبری در مسیحیت و اسلام گفتگو می کند.

مینی در "مجموعه پدران لاتین"، "Patrologie Latine" (جلد ۱۸۹، ستون ۶۶۳ - ۷۱۹) این ردّ را با عنوان "Adversus ne-fandam sectam saracenorum" به طبع رساند.

زبان عربی به لاتین بود و تا پایان قرن هفده میلادی در اروپا مورد استناد قرار می گرفت. در کنار ترجمه قرآن به لاتین، پطرس عالی قدر در ۱۱۴۳ پس از بازگشت از اسپانیا کتابی بر ضد اسلام نوشت. علی رغم این که او خود امر ترجمه قرآن را سرپرستی می کرد، ولی نخواست که زحمت خواندن آن را به خود بدهد تا بتواند بر ضد اسلام ردّی بنویسد، بلکه منشی خود پطرس پویتیه ای را - که همان گونه که گفتیم ترجمه لاتین را خوانده بود - موظف کرد تا نکات اصلی این ردّیه را مشخص کند.

پطرس پویتیه ای دو طرح برای این ردّیه علیه اسلام وضع کرد، که طرح دوم آنان برای ما باقی مانده است. از طرح چنین برمی آید که وی برای نگارش ردّیه چهار کتاب (یا مقاله) را در نظر گرفته بود.

در بخش اول، در مورد این که یهودیان و مسیحیان کتابهای مقدس خود را حفظ کرده اند، گفتگو می کند.

و در بخش دوم، در مورد زندگانی پیامبر اسلام (ص) و قرآن به گفتگو می پردازد تا به گمان خود مورد طعن قرار دهد.

و بخش سوم، شامل این مطلب است که زندگی پیامبر اسلام (ص) خالی از معجزات می باشد و به همین مناسبت بحثی درباره غیبگویی دارد.

و در بخش چهارم، به این بدگوییها ادامه می دهد و به تعبیر خودش به بدعتها حمله می کند!!

ولی ما نمی دانیم که پطرس عالی قدر چه روشی را در پیش گرفت، زیرا جز دو کتاب

منابع

Dupraty Pierre le Venerable, abbe de Cluny, sa vie, ses oeuvres et la Societe monastique au XII siecle Chalon sur Seine, 1862.

P. Sepoune, in Dict. de Theol. catholique, t. XI, 2 Partie, coll. 2062-2081.

پدرو دوآلكالا
PEDRO DE ALCALA

از نسل اول خاورشناسان اسپانیایی و اولین کسی است که فرهنگ زبان اروپایی - عربی را تدوین کرد.

هنگامی که ناندو و ایزابلا در ۱۴۹۲ بر غرناطه چیره گشتند، بسیاری از مسلمانان در آنجا ماندند. حکمرانی اسپانیایی، می خواست به آن مسلمانان زبان اسپانیایی را بیاموزد. این بود که از اولین سراسقفی که در غرناطه تعیین شد به نام هرناندو تلاویره^۱ درخواست تالیف فرهنگی اسپانیایی - عربی را کرد و او به احتمال قوی در ۱۴۴۹ پدرو دوآلكالا را مأمور انجام این کار کرد. او نظارت بر این کار را به عهده گرفت و این فرهنگ اسپانیایی - عربی را در ۱۵۰۵ منتشر کرد. پدرو، برای استقصای مواد زبان اسپانیایی به فرهنگ لغت «آنتونیودی نبریخا» (۱۴۹۵) با نام:

Dictionarium Latino - hispanitum et Hispanico-Latinum استناد جست و بر آن ماده های فراوانی افزود که متجاوز از ۲۲ هزار مورد بود. او از تعدادی از علمای مسلمان یا به تعبیر او: «فقهای علمای محترم» onrradosy sabios faquis - که لهجه عربی را در غرناطه به خوبی بلد بودند، کمک گرفت. کار در ۱۵۰۱ به پایان رسید و چهار سال بعد در غرناطه وبا عنوان:

Vocabulista ara vigoen letra castel-

1- Hernando de Talavera

ana به طبع رسید.

کلمات عربی با حروف لاتین نوشته شد، زیرا چاپخانه جز حروف گوتیک در اختیار نداشت. پدرو برای اولین بار در تاریخ چاپ در اروپا، علامتهایی برای خواندن حروفی که معادلی در لاتین نداشت، به کار گرفت، به این صورت:

c	ث
h	خ
d	ظ، ذ
u,o,i,a	ع
t	ط، ت
h	ح، ه
d	د، ض، ظ

او تفاوتی میان (ك، ق) و (س، ص، ز) و (ش، ز) قایل نمی شود. در مقدمه، اصولی را که در ترسیم کلمات عربی با حروف لاتین به کار برده است، بیان می کند (ص ۷۰ س ۷۵- س از انتشارات Lagarde، گیتنگن، ۱۸۸۳). همچنین در این مقدمه درباره ارائه کتابی درباره دستور زبان لهجه عامیانه عربی در غرناطه سخن گفته است. این کتاب در همان سال ۱۵۰۵ با عنوان arte para ligeramente saber la lengua aravi-ga (روش آموختن آسان زبان عربی) عرضه شد.

لاگارد آن را تجدید چاپ کرد (صص ۱- ۶۸). در همان سال چاپ دوم اصلاح شده با اضافات به چاپ رسید.

سؤالهایی را که کشیش قبل از عقد ازدواج دینی از عروس و داماد می‌کند، آورده است. سپس به بیان مراسم دینی که به هنگام مرگ اجرا می‌شود و نماز عشای ربانی و ... می‌پردازد. در پایان، ترجمه آغاز انجیل یوحنا آمده است.

خاورشناسان برای این دو کتاب: «فرهنگ اسپانیایی - عربی» و «روش آموختن آسان زبان عربی» ارزش قایل شده‌اند؛ زیرا این دو کتاب مجموعه‌ای از زبان عامیانه عربی را آن گونه که مردم غرناطه در اواخر قرن پانزدهم میلادی سخن می‌گفتند، عرضه کرده و این ویژگی است که در مورد هیچ زبان عامیانه عربی در هیچ جای دیگر در آن هنگام و پیش و حتی پس از آن تا قرن نوزدهم انجام نپذیرفته است.

پول دو لاگارد^۱ هر دو کتاب را در گیتنگن در ۱۸۸۳ تحت عنوان:

Petri Hispani de Lingua arabicalibri duo, Pauli de Lagarde studio et sumptibus repetiti Gottingae, 1883. منتشر کرد. در این چاپ دو لاگارد غلطهای متعدد چاپی موجود در چاپهای اسپانیایی را اصلاح کرده است. دوزی در کتاب خود «تکمله فرهنگهای عبری» بخش بزرگی از این دو کتاب پدرو را آورده است.

علی‌رغم این که وی کتابهایی را درباره دستور زبان عربی می‌شناخت، نمی‌خواست که از آنها استفاده کند، زیرا او در پی ساختن دستور زبانی برای لهجه عامیانه غرناطی بود. از این جهت است که می‌بینیم او اصول دستور زبان لاتین را در لهجه عامیانه عربی غرناطه به کار گرفت! وی نگارش کتاب مفصلی پیرامون حروف ابجد عربی و چگونگی ترسیم آنها با حروف لاتین و درباره تلفظ حروف: خ، ث، ع و درباره حرکات (ضمه، فتحه، کسره و سکون) آغاز کرد (که با حروف عربی چوبی به چاپ رسید). در اینجا نمونه‌ای از بخش اعراب و چگونگی معادل سازی لاتین آن را می‌آوریم:

Nom. (مبتدا): al-fuqaha
Gen. (مضاف): mital, fuqaha
Dat. (مجرور): lal - fuqahal
Voc. (منادی): ya fuqaha
Abl. (ظرف): ma al - fuqaha

بخش دوم کتاب، مجموعه نصوصی با لهجه غرناطی است که درباره آنها می‌گوید: «شناخت اینها برای مبلغ مسیحی در میان مسلمانان، بسیار ضروری است»، زیرا شامل مطالبی است که یک تازه مسیحی آنها را بخواند.

همچنین نمونه‌هایی از موضوعات گوناگون را می‌آورد: گناهان بزرگ، کارهای ثواب و نجات بخش، اعمال و آداب مذهبی، حقیقت ایمان و ... پس از آن، عین

^۱ Paul de Lagarde Petri Hispani de lingua Arabica Gottingen, 1883.

پرتسل (۱۸۹۳ - ۱۹۴۱)

OTTO PRETZL

نام اوتو پرتسل در زمینه مطالعات ویژه درباره قرائات قرآن در کنار گوتهللف برگشتریس و آرتور جفری قرار دارد که از برجسته ترین خاورشناسان در این میدان هستند.

پرتسل در بیستم آوریل ۱۸۹۳ در مونیخ به دنیا آمد.

در دانشگاه مونیخ نزد فرانس فون همل^۱ تحصیل کرد و همراه او مهمترین زبانهای سامی (آکدی تاحبشی) را پس از عربی، عبری و سریانی فرا گرفت. نزد اشپیگلبرگ^۲ زبان مصری باستان و زبان قبطی را یاد گرفت و نزد زوسهیم^۳ فارسی و ترکی را آموخت.

ولی تخصص او کس در زمینه تورات بود. بدین روی، موضوع رساله دکترای مقدماتی اش که در ۱۹۲۶ به انجام رساند و سپس موضوع رساله دکترای اجازه تدریس در دانشگاه Abilitation schrift که در ۱۹۲۸ تحصیل نمود، درباره مشکلات ناشی از ترجمه یونانی تورات بود که هفتاد دانشمند عبری در زمان بطلمیوس فیلادلفوس در اسکندریه انجام دادند. این موضوع او را به تحقیق چگونگی تلفظ زبان عبری افرادی که نامشان در تورات آمده، براساس رسم الخط و تکلم یونانی کشاند، و در این زمینه تحقیقی ارائه کرد.

1- Hommel
2- Spiegelberg
3- Sussheim

ولی دیری نگذشت که تمام تلاش و توان خود را به تحقیق زبان عربی و لهجه های آن و بویژه قرائات قرآن منحصر کرد. از زمانی که برگشتریس به استادی دانشگاه مونیخ گزیده شد، طرحی برای انتشار تالیفات اصلی درباره قرائات قرآن عرضه کرد که آکادمی علوم باواریا سرپرستی و تأمین مالی آن را به عهده گرفت.

برگشتریس از طرف این آکادمی به انجام این کار مبادرت کرد و از همان هنگام اوتو پرتسل به فعالیت در این طرح پرداخت. پرتسل در ۱۹۲۸ به استانبول سفر کرد و دو کتاب عمده درباره قرآن، تالیف ابی عمر عمان بن سعید دانی را تحقیق و همراه مجموعه «نشریات اسلامی» Bibliotheca Islamica منتشر کرد:

- ۱ - «کتاب التیسیر فی القرائات السبع»، استانبول، ۱۹۳۰، ج ۲ از این مجموعه.
- ۲ - «کتاب المقنع فی رسم مصاحف الأمصار مع کتاب النقط»، ج ۳ از این مجموعه.

پس از کشته شدن برگشتریس در سال ۱۹۳۳ در جریان کوهنوردی - که از دوستان این ورزش سخت بود! - آکادمی علوم باواریا، اوتو پرتسل را به پیگیری این طرح (قرائات قرآن) گمارد. در همان سال عهده دار منصبی که با مرگ برگشتریس خالی شده بود، گردید. در ۱۹۳۴ به استادیاری دانشگاه مونیخ منصوب شد و پاییز سال بعد

به مذاهب ناشناخته اسلامی توجه کرد و متن فارسی کتاب «الرد علی الاباحیه» ابی حامد غزالی را منتشر و آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد و مقدمه خوبی بر آن نوشت.

"Die streitschrift des Gazali gegen die Ibahija, im persischen text herausgegeben und übersetzt. sitz. ber. d. Bayer. Ak. d. Wiss, phil. Hist. Abt. 1933, Heft 7".

از ۱۹۳۵ پرتسل به نگارش تاریخ ملتهای اسلامی پرداخت تا بخشی از مجموعه هر در با عنوان: «تاریخ ملتهای پیشرو» باشد. وی می خواست تحقیقات جزئی اش در این باره را از شخصیت پیامبر اسلام (ص) و رسالت او تا روابط فرهنگی غرب و شرق در قرون وسطی انجام دهد، ولی طرح مجموعه هر در متوقف شد و پرتسل نیز از اتمام کتاب خود دست کشید.

در پایان، عنوان یکی از تحقیقات او را بیان می کنیم، «محمد به عنوان یک شخصیت تاریخی»:

"Muhammedals geschichtliche personlichkeit", in Historische zeitschrift, Bd.161(1940), s.457-476.

۳۳
A. Spitaler "Otto pretzl", in ZDMG, Bd. 96 (1942), s.161-170

جانشین رسمی برگشتریس در این کرسی دانشگاه مونیخ شد. در ۱۹۳۷ عضو آکادمی علوم باواریا شد.

هنگامی که در سپتامبر ۱۹۳۹ جنگ در گرفت، به خدمت نظامی فراخوانده شد و به درجه افسری نیروی هوایی نایل آمد و در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۱ در حال انجام مأموریت نظامی در حادثه سقوط هواپیمایش در سن ۴۸ سالگی کشته شد.

گفتیم که اثر اصلی پرتسل درباره قرائات قرآن بود، ولی در کنار آن به علم کلام در اسلام پرداخت. کار خود در این زمینه را با تحقیق درباره «اتمیسیم در مرحله آغازین خود در اسلام» Fru hislamische Atomen lehre آغاز کرد. در این باره به کتاب «مقالات الاسلامیین» اشعری استناد جست که هلموت رتر آن را اندکی پیش از آن منتشر کرده بود. در آن مقاله نتیجه گرفت که این نظر که فلسفه اسلامی در اوایل کار تحت تاثیر علم کلام بوده، سخنی مبالغه آمیز و نادرست است. از این جهت پیشنهاد کرد که در تاریخ علم کلام پیش از اشعری تجدید نظر شود.

آخرین تحقیق او درباره «صفات خداوند از نظر اولین متکلمین Die Fru hislamische Attributen lehre بود. (همراه سخنرانیهای جلسات آکادمی علوم باواریا، بخش علوم زبانشناسی تاریخی، ۱۹۴۰ چاپ شد، جزوه شماره ۴).

پوستل (۱۵۱۰-۱۵۸۱)
GUILLAUME POSTEL

خاورشناس فرانسوی .

ژولیائوم پوستل در ۱۵۱۰ در دولری^۱ (از استان مانس در شمال شرقی فرانسه) به دنیا آمد و در ۱۵۸۱ در پاریس وفات یافت . خانواده اش در نهایت فقر بودند، ولی با این وجود زبان یونانی و عربی را در پاریس فراگرفت و نیز زبانهای معاصر اروپایی : ایتالیایی و اسپانیایی و پرتغالی را آموخت . استعداد بالایش در آموختن زبانهای بیگانه جلب توجه کرد . بخصوص مورد توجه معلمینش قرار گرفت که از او نزد مارگارت دو ناوار، خواهر فرانسوای اول تعریف کردند که با استعداد و باهوش بود . به او اجازه ورود به دربار را داد و از برادرش خواست تا او را برای یافتن نسخه های خطی به مشرق بفرستد . وی ابتدا به مصر رفت و از آن جا به استانبول عزیمت کرد و سفیر فرانسه در باب عالی (دربار عثمانی)، لافوریه^۲ (فورستانوس) از او استقبال کرد، هنگامی که بر قدرت شگرف او در فراگیری زبانهای بیگانه واقف شد . وی در استانبول زبان ترکی را فراگرفت . یک پزشک یهودی در دربار عثمانی به نام موسی مالی، او را بر اسرار قرارداد یهود آگاه کرد و با او کتاب «زهر» را خواند . توجه خاص او به آموختن زبان عربی بود و آن را از یک معلم ترك فراگرفت که اطلاع خوبی از آن داشت و او را در آموختن زبان عربی یاری داد .

او از هر فرصتی برای افزایش دانشش در زبانهای خارجی استفاده می کرد . وی زبان حبشی را از کشیشان وابسته به کلیسای حبشه یاد گرفت .

کمتر از دو سال در استانبول ماند و پس از آن در اوایل سال ۱۵۳۷ به اروپا بازگشت . در راه بازگشت در ونیز (ایتالیا)، ناشر مشهور دانیل بومبرگ^۱ را ملاقات کرد و او را نسبت به ساختن حروف عربی و تأسیس چاپخانه زبانهای شرقی مجاب نمود . همچنین با کشیش رسمی پاقیا (شمال ایتالیا) به نام تسئو امبروگیو^۲ (۱۴۶۹-۱۵۴۰) آشنا شد که از اولین خاورشناسان ایتالیایی است که زبانهای گوناگونی را می دانست . در ژوئیه ۱۵۳۷ به پاریس بازگشت و فرانسوای اول او را به عنوان سخنران و مترجم انتخاب کرد . سپس در ۱۵۳۹ او را در کالج دو فرانس که فرانسوای اول، زمان کوتاهی پیش از آن، تأسیس کرده بود، به استادی برگزید .

ولی پس از برکناری پویه^۳ که از او حمایت می کرد، این منصب را در ۱۵۴۳ از دست داد . در ۱۵۳۸ کتابش : «حروف الفبای دوازده زبان مختلف : مقدمه ای برای خواندن آنها به بهترین شیوه» را منتشر کرد .

این زبانها عبارتند از : عبری، کلدانی، کلدانی نوین (سریانی)، سامری، عربی (که آن را پونی Punica نیز می نامد!)، هندی (که

1- Daniel Bomberg

2- Teseo Ambrogio

3- Poyet

1- Dolerie

2- LaForet

با تمامی جهان از طریق شناخت یک زبان - یعنی زبان عربی - مرتبط باشد».

پس از این مقدمه، پوستل به قواعد زبان عربی بر اساس کتب دستور زبان عربی و بالاتر از همه کتاب «التصریف» عزّی می پردازد، بدون آن که بتواند حق مطلب را به جای آورد.

در سال ۱۵۳۹ یا ۱۵۴۰ آخرین اثر خود در زمینه خاورشناسی را با عنوان: «مردمان ترك» منتشر کرد و در آن تصویری خیالی از جامعه عثمانی ترسیم می کند.

از آن هنگام - یا تقریباً از ابتدای ۱۵۴۰ - روحیه اش به طور کامل تحوّل عجیبی یافت. او خواب و خیالات عجیبی برای اصلاح اوضاع جهان می دید و می خواست اطلاعات زبان شناسی اش را در خدمت تحقق بخشیدن به این خیالات به کار گیرد. وی در خیال خود در پی برپایی یک حرکت تبلیغی جهانی فراگیر جهت مسیحی کردن تمامی کفار و بدعتگزاران و بت پرستان بود و این که توسط دولت‌های مسیحی تحت فرماندهی فرانسه به فتح جهان بپردازد و ظهور دوران جدیدی که در آن مردم - که در پناه مسیحیت به وحدت رسیده اند - در سایه تفاهم و صلح تحت سایه زنبقها باشند! ...

وی مطمئن بود که حقیقت مسیحیت برای تمامی دشمنانش، تا به پذیرش آن فرا خوانده شوند، آشکار خواهد شد. این وهمیات دینی مسیحی، در خدمت تمایل ناسیونالیستی بسیار افراطی فرانسوی اش درآمد و باعث شد تا گمان کند که فرانسویها ملت برگزیده خداوند هستند و برای سلطه بر جهان و حکومت آن فرا خوانده شده اند!!

وی با گرایش قوی که به تسامح دینی در قبال ادیان دیگر نشان داد از این انحرافات کاست و اعدام را تنها برای ملحدین قایل شد و از پیامبر

منظور او حبشی است)، یونانی، جیورجی، صربی، آلبانی، ارمنی و لاتین.

در ۱۵۳۹ «دستور زبان عربی»، "Arabica" "Grammatica" را عرضه کرد که در مقدمه آن درباره دامنۀ توسعه اسلام سخن می گوید که شامل تمامی آفریقا (آن گونه که طبیعتاً در آن زمان شناخته می شد) بجز نوبه (که تمامی آن اسلامی نشد، بلکه یک دولت مسیحی بر آن حکومت داشت) و تمامی آسیا از ساحل غربی تا منتهی الیه شرق می شد.

همچنین درباره چگونگی نفوذ اسلام در اروپا گفتگو کرده است. پس از آن، پوستل تألیفات توانمند عربی بخصوص در زمینه ستاره شناسی و طب عملی را می ستاید. وی به «پزشکان نو رسیده» Neoteristae حمله می کند و می گوید که کسی نمی تواند از شیوه های درمانی و داروهای که پزشکان عرب توصیه می کردند، بی نیاز باشد. او تأکید می کند که ابن سینا در یک یا دو برگ سخنانی پربارتر از آنچه جالینوس در پنج یا شش جلد کتاب قطور بیان می کند، می گوید. وی سپس نزدیکی دو زبان عربی و عبری را یاد می کند، به گونه ای که از طریق آموختن یکی، یادگرفتن دیگری ممکن می شود.

وی فواید آموختن زبان عربی برای مسیحیان اروپایی را چنین خلاصه می کند:

۱- جهانی بودن زبان عربی، آگاهی از آن در روابط با مغربیها، مصریها، شامیها، ایرانیان، ترکها، تاتارها و هندیها.

۲- تألیفات مختلف بسیار مفیدی به زبان عربی نوشته شده است.

۳- هر کسی که زبان عربی را بداند - به گمان او - می تواند قلب دشمنان دین مسیحیت را با شمشیر کتابهای (مقدس) بشکافد و عقایدشان را به وسیله عقاید خودشان رد کند و

اسلام (ص) آنچه‌ان ستایشی کرد که مانند آن در اروپا تا حدود یک قرن پیش و پس از او دیده نشده است. وی اعتقاد بی‌مانندی به پیشرفت اندیشه و تمدن داشت.

پوستل آرزوها و خیالات خود را ابتدا در ۱۵۴۳ در کتابی به نام «همزیستی (میان مردم) بر روی کره زمین»، "De orbis terrarum concordia" بیان کرد.

هنگامی که دید در پاریس کسی به او توجهی ندارد به رُم رفت تا شاید کسی را که آرزوهای او را در میان یسوعیها جامعه عمل بپوشاند، پیدا کند. در رُم خیالات خود را بر اغناطیوس لویولا مؤسس مذهب یسوعی عرضه کرد، ولی اغناطیوس از کمک کردن به او خودداری کرد. چگونه به مردی روی آورد که می‌خواهد از پادشاه فرانسه حاکمی بر تمام جهان بسازد و به این مجمعی بالاتر از پاپ فرا می‌خواند، تا امور مسیحیان را اداره کند؟!

هنگامی که از تحقق آرزوهایش در رُم مأیوس شد، در پایان ۱۵۴۵ به ونیز رفت و در آنجا با مادر حنا (در گذشته ۱۵۵۱) ملاقات کرد. او یک پرستار پیر بود که ادعا کرده بود رؤیاهایی می‌بیند و جذبه‌های صوفیانه بالایی به او دست می‌دهد و گمان می‌کرد که پایان جهان نزدیک است و از این روی می‌خواست منجی این جهان شود! پوستل تحت تاثیر فراوان او قرار گرفت و خود را پیامبر این مبشر رهایی جدید دانست. و در همان هنگام در این اندیشه بود که چگونه می‌تواند طرح اولیه خود را که همانا مسیحی کردن جهان و وحدت بخشی به آن تحت فرمان پادشاه فرانسه است، به اجرا درآورد.

او دریافت که برای مسیحی کردن شرق از راه انجیل عربی و سریانی، وی نیازمند نسخه‌های خطی کتاب مقدس شرقی است.

دانیل بومبرگ ناشر را راضی کرد که وسایل سفر دومش به شرق را در اختیار او بگذارد. در ۱۵۴۹ سوار کشتی حجاج ونیزی که به سوی فلسطین می‌رفت، شد و در اگوست ۱۵۴۹ به قدس رسید. ولی دیری نگذشت که فهمید وسایل کافی برای انجام کار ندارد. این بود که با دارامون^۱ سفیر فرانسه - که در نوامبر همان سال به قدس آمده بود - تماس گرفت و او را راضی کرد تا او را همراه خود به استانبول ببرد. وی در آغاز ۱۵۵۰ به استانبول رسید و تا ۱۵۵۱ در آن جا ماندگار شد. سپس از آن جا به ونیز بازگشت و نسخه‌های خطی را که به دست آورده بود به بومبرگ سپرد و به پاریس سفر کرد. هنگامی که «مادر حنا» در ۱۵۵۱ درگذشت، در پی این برآمد که تبلیغ رسالت او را به عهده بگیرد. وی پیشگویی کرد که جهان نزدیک به پایان است و مسیح برای رهایی انسانیت به زودی خواهد آمد. نقش «مادر حنا» را محدود به رهایی از طبیعت پست اعلام کرد و بیان کرد که جوهر «مادر حنا» به او منتقل شده است.

وی کتابها و جزوات بسیاری را در موضوعات گوناگون تألیف کرد و با روش پیچیده و پوشیده‌ای می‌نوشت که از نظریات عجیب فراوانی پر شده بود. وی در ۱۵۳۹ کتابی با عنوان «در باره اصول»، "De Originibus" عرضه کرد که در آن ادعا کرده که نوح پیامبر دو زبان داشته است! زبان عادی که زبان لاتین و یونانی از آن مشتق شده است و زبان سری که زبان عربی و سریانی و کلدانی از آن برگرفته شده است.

اقامت در پاریس برای او خوشایند نبود، زیرا بدگمانی پادشاه را برانگیخت. در ۱۵۵۳ با گذر از ونیز به وین رفت تا یوهان البرشت

دادگاه تفتیش عقاید پاپ در رُم او را محکوم به زندان کرد. وی بیش از سه سال در آن جا زندانی بود و بر اثر قیامی ملی در ۱۵۵۹ از زندان آزاد شد. ولی او در اطراف مملکت سرگردان بود تا آن که در ۱۵۶۱ در شب آغاز جنگ خانگی در فرانسه به آن جا بازگشت. وی با نوشتن نامه هایی درباره وحدت بین طرفداران پاپ (کاتولیک) و هوگنوتها (پروتستانهای فرانسوی) وارد درگیری شد که برای او گرفتاریهای دوباره ای در پی داشت. پادشاه دستور زندانی کردن او را داد و به محاکمه کشیده شد. وی را در پایان ۱۵۶۲ در دیر سان وتان نزدیک پاریس گذاشتند و سه سال آخر زندگی را در این دیر گذراند. وی مورد احترام افراد دیر بود و به خاطر جامعیت علمی و حسن نیتش محبوب بود.

تدریجاً به حالت عادی اش بازمی گشت و از خوابها و سرابهایش بیدار می شد. محدودیتها را از او برداشتند و کتابهایش را بازگرداندند و اجازه ایراد سخنرانی و نوشتن نامه را یافت. تا هیجده سال دیگر بر این حال بود، تا این که در ۱۵۸۱ در پاریس بدرود حیات گفت.

پوستل شخصیت عجیبی بود که نبوغ و جنون را در خود جمع داشت. او میان تلاشهای علمی مفید و خوابهای دلپذیر خیره کننده قرار داشت. مورد ستایش برخی خاورشناسان و محققان، مانند ویدمانشتتر و واتابل^۱ و دانس^۲ و ماسیس^۳ و پلیکان^۴ قرار گرفت. او خطیبی توانا بود و جمع فراوانی در سخنرانیهای او حضور می یافتند.

بزرگترین خدمتی که پوستل به خاورشناسی

ویدزمن تتر^۱ (۱۵۰۶ - ۱۵۵۱) را دیدار کند، که با همکاری یک کشیش سوری به نام موسی ماردینی و با بودجه پرداختی فردینان اول در پس انتشار ترجمه سریانی عهد جدید (انجیل) از کتاب مقدس برآمده بود. وی با ویدزمن تتر در این کار همکاری کرد. امپراتور اتریش او را fi ukmhk استاد بدون کرسی در آکادمی (دانشگاه) وین، که سازماندهی جدیدی از آن انجام شده بود، انتخاب کرد. در سخنرانی افتتاحیه با عنوان «درباره برتری فنیقی»، درباره زبان عربی و نقش انجیل سریانی و عربی در مسیحی کردن شرق و ضرورت توجه به سه زبان: عربی، سریانی و فینیقی برای تجلی دوران طلایی موعود سخن گفت.

وی تنها شش ماه در وین ماند و در اول مه ۱۵۵۴ آن جا را ترک کرد.

بسیاری از تالیفات او در لیست سیاه Index دربار پاپ قرار داشت.

وضعیت مالی اش به حدی بد شد که مجبور گردید نسخه های خطی خود را که در خلال سفرهایش به شرق به دست آورده بود، به گرو بدهد. آنها را در مقابل ۲۰۰ دوك به شاهزاده دربار اوتیریچ^۲ که نسخه های خطی را برای کتابخانه هیدلبرگ جمع آوری می نمود، سپرد.

در تابستان ۱۵۵۵ یکی از اهل خیر شهر سیونتیا^۳ را به تقبل هزینه ساخت حروف چاپی عربی تشویق کرد، ولی پیش از بهره گیری از این حروف به علت نگارش کتاب جدیدی درباره مادر حنا با نام «اولین خبرها از جهان آخرت» به دادگاه تفتیش عقاید یا استنطاق^۴ احضار شد.

1- Vatable

2- Danes

3- Masis

4- Pellican

1- Johann Albrecht Widmans tetter

2- Ottheinrich

3- Sabbioneta

4- Inquisition

کرد، جمع آوری نسخه های خطی شرقی از جمله تاریخ ابی الفداء و تألیفات یوحنا دمشقی و ترجمه سریانی عهد جدید (انجیل) از کتاب مقدس بود که اساس این ترجمه ای است که در ۱۵۵۵ در وین به طبع رسید.

لوی دلاویدا برخی از نسخه های خطی عربی را که پوستل به دست آورده و به مالکیت کتابخانه واتیکان درآمده بود، در کتابش نام برده است، به نام:

"Ricerche formazione del piu antico fonodo die manuscritti orientali del Vaticano"

منابع

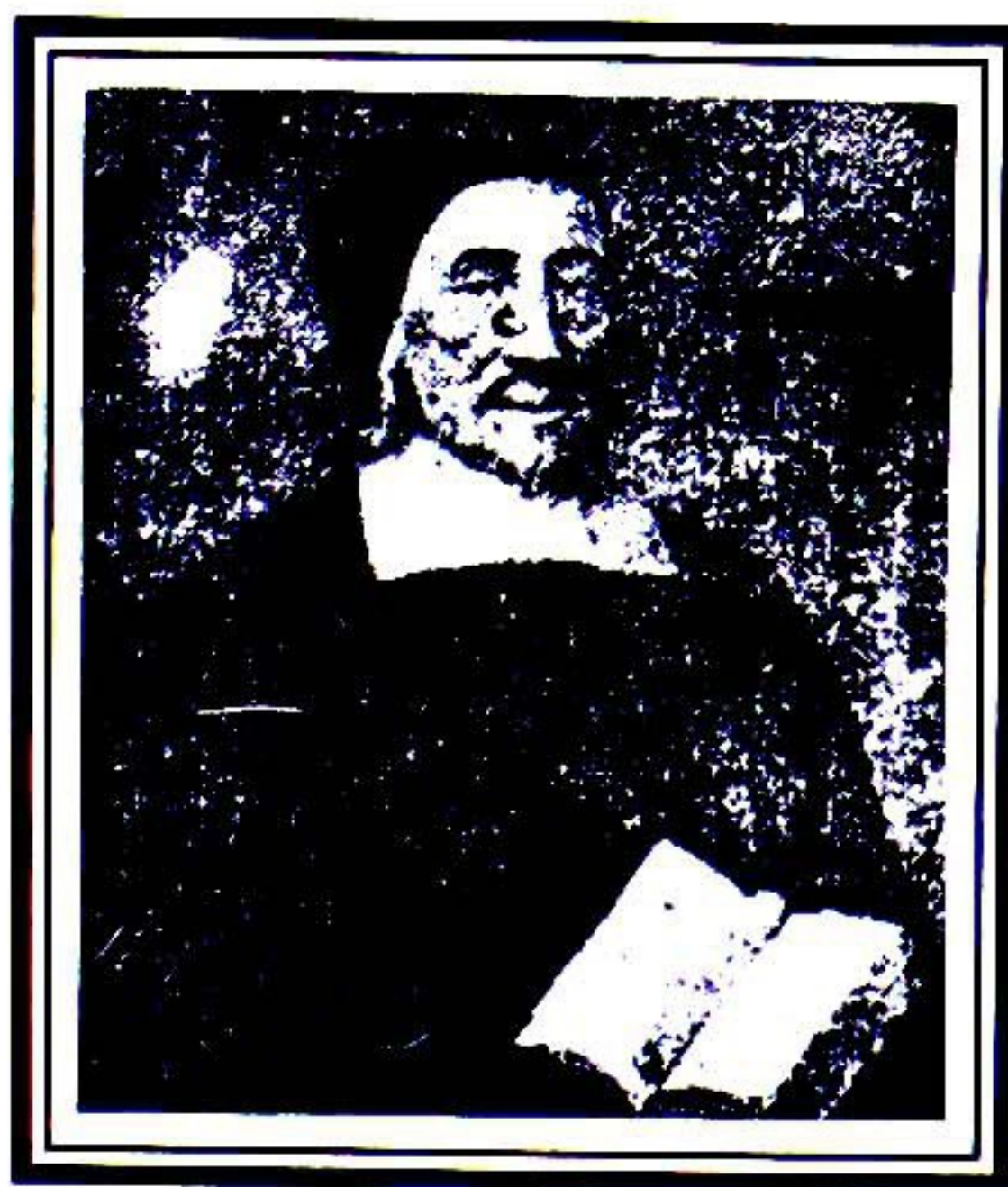
- Desbillons: Nouveaux Eclaircissements sur la vie et les ouvrages de Guillaume Postel. Liege, 1771, in-8.

- G. Weill: De Gulielmi Postelli vita et indole (these de do ctorat), Paris, 1892, in-8.

-Emile Picot. in Revue des Bibliothèques, 1899.

- J. Kvacala: W. postel: "Seine Geistesart und seine Ref - ormgedanken" in Archiv fur Reformationgeschichte IX (1912) P. 285 - 330, XI, p. 200 - 227, XII, P.157-203.

- E. G. Vogel, in Serapeum XIV (1853).



پاکوک (۱۶۰۴ - ۱۶۹۱)

EDWARD POCOKE

کشیشی در برکشیر^۱ بود. وی در دانشکده «پیکر یسوع» در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد. پس از

1- Berkshire

خاورشناس انگلیسی و عالم به کتاب مقدس.

ادوارد پاکوک در آکسفورد به دنیا آمد و در هشتم نوامبر ۱۶۰۴ نامگذاری شد. پدرش

کرد.

در زمینه تحقیقات عربی، پاکوک کتاب «لامیه العجم» طغرائی را تحقیق و آن را همراه با تعلیقات مناسبی به لاتین ترجمه کرد. وی در این زمینه از شرح صفدی به نام «الغیث المنسجم فی شرح لامیه العجم» بهره گرفت. کلمات را از جهت لغت و اشتقاقیات آن تجزیه و تحلیل کرد و معانی آن را روشن نمود. همچنین ارتباط کلمات آن را با کلمات عبری و کلدانی و سریانی مشابه مشخص کرد. عنوان کامل این چاپ این است:

«لامیه العجم»، "Lamiato.l Ajam. Carmen Tograi, Poetae Arabis Doctissimi" una Cum Verionse Hatina met notis Praxin illius Exhibentibus: Opera Eduardi Pockockii L.L. Hebr. et Arab Profess. Accessit Tractatus de Prosdia ArAbica. Oxoniil66.

مهمتر از این، کتاب دیگرش بود که در ۱۶۵۰ با عنوان عربی «لمع من اخبار العرب» و عنوان لاتین "Specimen Historiae Arabum" منتشر شد و این اولین کتابی بود که در آکسفورد با حروف عربی به چاپ رسید. در این کتاب صفحاتی از کتاب «تاریخ مختصر الدول» از ابو الفرج غریغوریوس معروف به ابن عبری (در گذشته ۶۸۸ ق / ۱۲۸۹ م) را عرضه کرد و این همان صفحاتی است که ابن عبری در آن مطالب خود درباره تاریخ اسلامی را بیان کرده است. (ابن عبری: «مختصر الدول»، صص ۱۵۸-۱۶۸، انتشارات صالحانی، ۱۸۹۰، بیروت) کتاب شامل بعضی اطلاعات برگرفته شده از کتاب «طبقات الامم» صاعد اندلسی (صص ۴۱-۴۶ از چاپ لوئیس شیخو) درباره تاریخ عرب در جاهلیت و فهرستی

فراغت از تحصیل از ۱۶۳۰ تا ۱۶۳۵ کشیش گروه انگلیسی ساکن در شهر حلب (سوریه) شد. اقامتش در حلب به او امکان آموختن زبان عربی را داد.

هنگامی که در ۱۶۳۵ به انگلستان بازگشت، به عنوان اولین استاد زبان عربی در دانشگاه آکسفورد تعیین شد (۱۶۳۶) و این اولین کرسی زبان عربی در آکسفورد بود. در ۱۶۳۷ بار دیگر برای به دست آوردن نسخه های خطی سفری به مشرق کرد و در ۱۶۳۸ به کرسی زبان عبری منتقل شد.

هنگامی که در ۱۶۴۰ از سفرش به استانبول بازگشت، با سیاستمدار هلندی «هوگو گروتیوس»^۲ (دو خروت ۱۵۸۳-۱۶۴۵) درباره طرح ترجمه کتاب گروتیوس: «در باره حقیقت دین مسیحیت» "De Veritate Religionis Christianae" به انتشار آن در شرق به قصد تبلیغ مسیحیت گفتگو کرد. ولی این طرح تنها بیست سال بعد، هنگامی که یکی از متمولین هزینه چاپ آن را به عهده گرفت، عملی شد. پاکوک همچنین به منظور اهداف تبلیغاتی، کتابهایی را که به روش سؤال و جواب Catechismes درباره عقاید دین مسیحیت نوشته شده بود و نیز متنهای دینی مخصوص کلیسای انگلیکان را ترجمه کرد.

پاکوک در یکی از نسخه های خطی کتابخانه بودلی (در آکسفورد) ترجمه های سریانی مفقود چهار بخش از «عهد جدید» را پیدا کرد، و این چهار تا عبارتند از: نامه پترس دوم، نامه های یوحنا دوم و سوم، و نامه یهودا Jude که در متن رسمی موجود سریانی قدیم وجود نداشت. اینها را ۱۶۳۰ در لیدن منتشر

1- Hugo Grotius

از حوادث عمده زندگانی پیامبر (ص) همراه با پیوستی از بخشهایی از کتاب مقدس است که مسلمانان آن را به پیامبر نسبت داده اند! (این قسمت در چاپ صالحانی حذف شده، شاید به علت سانسور و نظارت عثمانیها بر چاپ آن در بیروت بوده است. به نظر نلینو در «آثار آکادمی لنشای»، مجموعه ششم، ج ۷، ۱۹۳۱، ص ۳۰۸، پاورقی سوم مراجعه شود). این بخشها شامل: قانون دوم ۳۳: ۲، «مزامیر» ۵۰: ۲، انجیل یوحنا ۱۶: ۷ است.

قسمتهای برگرفته از «مختصر تاریخ الدول» اثر ابن عبری را با اشاراتی کلی درباره فرقه های کلامی اسلامی و مذاهب چهارگانه فقهی پی می گیرد.

ولی اهمیت کتاب بیشتر به خاطر تعلیقات بسیار مفیدی است که پاکوک بر متن ابن عبری افزوده است. نیمی از این تعلیقات مربوط به عرب پیش از اسلام و نظام قبیله ای و تاریخ و دین و تمدن آنهاست. ولی تعلیقات مربوط به زندگی پیامبر اسلام (ص) کم و با جانبداری و تعصب کینه توزانه ای همراه است. و این از یک مبلغ مسیحی که خود را از طریق ترجمه کتابهای تبلیغی مسیحی که پیش از این به آن اشاره کردیم، وقف تبلیغ مسیحیت کرده، چیز عجیبی نیست. ولی تعلیقات مربوط به فرقه های اسلامی بسیار موشکافانه است و در آن نقلهای بسیاری از غزالی و شهرستانی و عضدالدین ایجی آورده است. بدین ترتیب، این تعلیقات به اروپائیان آگاهی گسترده ای نسبت به اعراب جاهلیت و فرق اسلامی داد. از این جهت این کتاب تاثیر فراوانی داشت، حتی تا پایان قرن نوزدهم.

در ۱۶۵۵ پاکوک فصلهای بسیاری از شرح موسی بن میمون بر «مشنا» را عرضه کرد، در

کتابی با عنوان لاتین که ترجمه آن چنین است: «فصل موسی یا فصلهایی از شرح موسی بن میمون بر مشنا، که برای اولین بار متن عربی آن همراه با ترجمه لاتین منتشر می شود» (آکسفورد، ۱۶۵۵).

به این چاپ «تعلیقات گوناگونی» افزود که ارتباطی به متن موسی بن میمون نداشت، بلکه توضیحاتی بر پاره هایی از کتاب مقدس بود. در یکی از آنها به طور مفصل درباره اعتقادات یهود درباره آخرت و در دیگری درباره معاد از نظر مسلمانان با تکیه بر گفته های ابن سینا و فخرالدین رازی گفتگو می کند.

رنسیوس^۱ در ۱۷۰۵ در لیزیک این تعلیقات را در کتاب مجزایی با عنوان:

"Ed. Poockii. Notae Miscellaneas Philologico Biblicae" تجدید چاپ کرد. در ۱۶۵۸ کتاب «تاریخ اسقفهای بزرگ اسکندریه» از لیوتیخوس ابن بطریق منتشر شد. سلدن متن عربی را تحقیق و پاکوک آن را به لاتین ترجمه کرد. عنوان لاتین آن چنین است:

"Contxtus Gemmarum. Sive Euty-chii patriarchae Alexandrini Anmales." در ۱۶۶۳ پاکوک متن کامل کتاب «تاریخ مختصر الدول» اثر ابی الفرج ابن العبری را همراه با ترجمه لاتین آن منتشر، و به پادشاه تقدیم کرد. (آکسفورد، ۱۶۶۳)

پسرش

نامش مانند نام پدرش ادوارد است.

پسرش نیز خاورشناس بود و نامه «حی بن یقظان» به ابی جعفر ابن طفیل (در گذشته ۵۸۱

1- chr. Reinecius

ق. / ۱۱۸۵م) را تحقیق و به لاتین ترجمه کرد. این چاپ و ترجمه با عنوان لاتین ذیل منتشر شد:

"Philosophus Autodidactus, sive Epistola Abijaafar Ebn Tophail de Hai Ebn Yokdhan, in qua ostenditur quomodo ex ferioeum Contemplatione ad superioeum notitlam ratio humana ascendere Possit. Ex Arabica in Latinaum versa Ab Edward Pocockio A.M Aedis christi alumno Oxonii 1671..

و ترجمه آن: «فیلسوف خود آموخته، یا رساله اَبی جعفر بن طفیل از حَی بن یقظان، و در آن بیان می کند که چگونه ممکن است عقل انسانی از اندیشه در امور دنیایی به شناخت امور اخروی برسد. ادوارد پاکوک آن را از عربی به لاتین ترجمه کرد» آکسفورد، ۱۶۷۱.

همچنین پدر برای پسر تحقیقی از کتاب «المواعظ والاعتبار بما فی مصر من الآثار» اثر عبداللطیف بغدادی را به جای گذاشت، ولی پسر پس از مرگ پدرش چاپ آن را متوقف کرد و تنها پس از بیش از یک قرن بود که تحقیقی از آن کتاب توسط «سیلوستر دو ساسی» عرضه

شد. پس از ترجمه لاتین نامه «حی بن یقظان» توسط پاکوک، ترجمه های اروپایی از این نامه منحصر بفرد اصلی پی در پی انجام پذیرفت و ما به طور مفصل از آنها در کتابمان (به زبان فرانسه) با عنوان: «تاریخ فلسفه در اسلام» یاد کرده ایم. (بخش دوم، پاریس، ۱۹۷۲).

این سرگذشت را با ذکر دو نکته به پایان می بریم:

۱- ضرورت تمیز بین پدر و پسر، زیرا نام هر دو کاملاً همانند است.

۲- املائی درست نام پاکوک به این صورت است Pocock (بدون حرف e در آخر).

و آن گونه که بنابر عادت به صورت Po-cocke (با حرف e در آخر) می نویسند، نیست. براساس آنچه که نلینو تحقیق کرده است (در RSO، ج ۱، ۱۹۲۵، ص ۴۳۸ پاورقی).

منبع

L. Twellsled.): Theological works of the Learned Dr. Pococke, 2 vols. 1740.

و در آن شرح حال پاکوک وجود دارد

پیترمن (۱۸۰۱ - ۱۸۷۶)

GULIUS HEINRICH PETERMANN

در ژوئن ۱۸۷۶ در «باد راوهیم»^۲ در گذشت. در ۱۸۳۷ به عنوان استاد بدون کرسی زبانهای شرقی در دانشگاه برلین انتخاب شد. در فاصله سالهای ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۵ سفرهای وسیعی را در

خاورشناس آلمانی که بسیاری از نسخه های خطی را به دست آورد.

ژولیوس هینریش پیترمن در دوازدهم اگوست ۱۸۰۱ در گلاچاوی^۱ تولد یافت و

1 - Bad Rauhheim

1- Glauchau

مختصری در زمینه مهمترین زبانهای شرقی است (برلین، ۱۸۴۰ و پس از آن، چاپ دوم، برلین، ۱۸۶۴-۱۸۷۲ در پنج بخش). این مجموعه را خاورشناسان گوناگون دیگری پی گرفتند، از جمله اشترکو^۱ و بروکلیمان و ...

۳- «سفرهایی به شرق»، - "Reisen in Ori-ent" (برلین، ۱۸۶۰-۱۸۶۱، در دو جلد)
 ۴- در پی انتشار «تورات سامری»، "Pentateuchus Somaritanus" (برلین، ۱۸۷۲ و پس از آن) بود، ولی پیش از به انجام رساندن آن در گذشت و وولرز^۲ آن را به پایان رساند.

خاور نزدیک و ایران انجام داد. در سالهای ۱۸۶۷-۱۸۶۸ کنسول شمال آلمان در قدس (فلسطین) بود.

در طول سیاحتش به شرق تعداد فراوانی از نسخه های مهم خطی را به دست آورد و اساساً برای همین بود که به شرق رفت. به هنگام اقامتش در شرق و در قدس اطلاعات مهمی را درباره سامریها (در نابلس و اطراف آن) و مارونیها و یزیدیه (شیطان پرستان مقیم در کوههای سنجار در دو سوی مرز عراق و سوریه) و بخصوص درباره مندائیه^۱ به دست آورد. وی به زبان ارمنی توجه کرد.

مهمترین آثار او اینهاست:

۱- «دستور زبان ارمنی» (برلین، ۱۸۳۷).

۲- «مدخل زبانهای شرقی»، - "Porta Lin-guarum Orientalium" که دستور زبان

منابع

5. Bd. 15. Meyers Konversations Lexikon. 654.

تریتون (۱۸۸۱-۱۹۷۳)

ARTHUR STANLEY TRITON

۱۹۰۹ مدرس مدرسه گروههای تبلیغی (مسیحی) در برمانای لبنان بود. از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۶ دستیار استاد زبان عربی و زبانهای سامی در دانشگاه ادینبورگ (اسکاتلند) شد. چند ماه را در عدن (یمن جنوبی) به تبلیغ گذراند. در ۱۹۲۱ استاد زبان عربی در دانشگاه علیگره (هند) شد و نه سال را در آنجا سپری کرد.

در ۱۹۳۱ به مدرسی زبان عربی در مدرسه خاورشناسی لندن انتخاب شد و در ۱۹۳۸

آرتور استنلی تریتون خاورشناس انگلیسی و متخصص الهیات.

وی در ۱۸۸۱/۲/۲۵ متولد شد و در ۱۹۷۳/۱۱/۸ درگذشت. پدرش در کلیسای یارموث^۲ کشیش بود. در دانشگاه لندن به تحصیل مشغول شد و در ۱۸۹۹ لیسانس زبان انگلیسی را گرفت. سپس در ۱۹۱۴ مدرک الهیات را از آکسفورد دریافت کرد. وی دو ترم درسی را در دانشگاه گیتنگن گذراند و در کلاسهای ولهاوزن حضور پیدا کرد. در سال

۱- مندائیه Mandaeanism از ادیان باطنی جنوب غربی ایران و شمال عراق. *م

2- Yarmouth

1- Stracku
 2- Vollers

۳- «خودآموز عربی»، ۱۹۴۷؛ Teach Arabic Yourself

۴- «الهیات اسلامی»، ۱۹۴۷؛ Muslim Theology

۵- «اسلام، عقاید و احکام»، ۱۹۵۱؛ Islam Belief and Practices

۶- «موادی مربوط به آموزش و پرورش اسلامی در قرون وسطی»، ۱۹۵۷.

"Materials On Muslim education in the Middle Ages."

جانشین گیپ^۱ در کرسی استادی زبان عربی در همان مدرسه شد. در ۱۹۴۶ بازنشسته شد.

تالیفات او اینهاست:

۱- «پیدایش ائمه در صنعاء»، ۱۹۲۵، که بر اساس رساله دکتراش تهیه شده است.

۲- «خلفا و رعایای غیر مسلمانان»، ۱۹۳۰.

"The Caliphs and their non-Muslim Subjects"

تشودی (۱۸۸۴ - ۱۹۶۰)

RUDOLF TSCHUDI

کرد.

در پی آن، استادیار «مرکز مطالعات مستعمرات» Kolonialin Stitut در هامبورگ شد که آن را کارل هینریش بکر^۱ اداره می کرد و پس از آن معاون بکر شد. پس از سه ترم درسی، تشودی به توینگن رفت تا آمادگی لازم را جهت دریافت دکترای دوم اجازه تدریس Habilitation پیدا کند. ولی به علت شعله ور شدن جنگ جهانی اول، بکر اداره «مرکز مطالعات مستعمرات» را رها کرد و تشودی برای جانشینی او در نظر گرفته شد. این روی او نتوانست آمادگی مذکور را کسب کند.

تشودی در زمستان ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ برای بازگشت به سویس فراخوانده شد و به استادیاری دانشگاه زوریخ تعیین شد. در ۱۹۲۲ در دانشگاه بازل جانشین استاد شولتنس

1- Becker

خاورشناس سویسی.

رودولف تشودی در چهارم مه ۱۸۸۴ در شهر گلارس^۲ (سویس) به دنیا آمد. دوران دبیرستان را در بازل طی کرد. در ۱۹۰۴ به دانشگاه بازل رفت و در رشته زبان شناسی کلاسیک (یونانی و لاتین) و زبان شناسی شرقی تخصص یافت. سپس برای حضور در کلاسهای جورج یعقوب به دانشگاه ارلینگن رفت. جورج یعقوب که از آن پس استاد او شد و میان آنها دوستی محکمی برقرار شد و تا مرگ جورج ادامه داشت، او را دعوت کرده بود. به نظر من (مؤلف) او را برای پرداختن به زبان ترکی خواسته بود. جورج یعقوب راهنمایی رساله دکتراي مقدماتی او را به عهده داشت، که عنوان آن: «أصفا نامه تالیف لطفی پاشا» بود. در ۱۹۱۰ دکترای خود را دریافت

1- Gibb

2- Glarus

- خاورشناس معروف سویسی شد. در ۱۹۲۹ دانشگاه گیتنگن از او دعوت به همکاری کرد، ولی نپذیرفت.
- در ۱۹۴۹ در سن ۶۵ سالگی از منصب استادی در دانشگاه بازل بازنشسته شد، تا جای خود را به شاگردش فریتس مایر^۱ بدهد تا استاد اسلام شناسی دانشگاه بازل شود. استاد فریتس، هنوز (تا زمان تألیف کتاب) در این منصب حضور دارد. وی بخصوص در زمینه تصوف اسلامی برجستگی یافت و دارای تحقیقات و آثار ممتازی است. علاوه بر این، سخنرانیهایی در دانشگاه بازل ایراد می کرد. او در یازدهم اکتبر ۱۹۶۰ درگذشت.
- تشودی نوشته های کمی از خود به جای گذاشته که بیشتر آنها مربوط به تاریخ عثمانی و ادبیات ترکی است. لیست تحقیقات او براساس زمان انتشار این است:
- ۱۹۱۰: «آصفنامه، تألیف لطفی پاشا»، رساله دکترای مقدماتی از دانشگاه ایرلنگن. در مجموعه «کتاب شناسی ترکی»، ج ۱۲ - Tur-kische Bibliothek منتشر شد.
- ۱۹۱۴: «ولایت نامه، تألیف هاشم سلطان، اسطوره ای ترکی درباره اولیاء»، در مجموعه «کتاب شناسی ترکی»، جلد هفدهم عرضه شده است.
- ۱۹۲۶: «خلافت» (در مجموعه «فلسفه و تاریخ»، جزوه شماره ۱۰، توبنگن)
- ۱۹۳۰: «از تاریخ دولت قدیم عثمانی»، (در مجموعه «فلسفه و تاریخ»، جزوه شماره ۲۵).
- ۱۹۳۲: «نامه ای از سلطان سلیم اول به فردیناند اول»، (در «یادنامه تقدیمی به جورج یعقوب»).
- ۱۹۳۳: «اسلام در هنگامه جنگهای صلیبی» (در یادنامه تقدیمی به اوتو فرانکه^۱).
- ۱۹۴۱: «تاریخ عثمانی تا پایان قرن هفدهم» (جلد ۳ از مجموعه -NeueProphy-laen- weltgeschichte)
- ۱۹۵۲: «اسلام کیغسوز» (در «یادنامه تقدیمی به کارل مویلی^۲»)
- ۱۹۵۳: «دولت عثمانی» (در Hesperis، شماره ۱۰، زوریخ).
- ۱۹۵۶: «گسترش اسلام تا سال ۷۵۰ م» (Historia Mundi، «تاریخ جهان»، ج ۵)
- ۱۹۶۰: ماده: «بکتاشی» در دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم؛ و با جورج یعقوب در نظارت بر چاپ مجموعه «کتاب شناسی ترکی» Turkische Bibliothek از شماره ۱۶ تا ۲۶ آن همکاری داشته است. همچنین بر انتشار مجله Der Islam از جلد ۶ تا جلد ۹ با همکاری کارل هینریش بکر نظارت داشته است. وی در فاصله سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ یکی از سرپرستان انتشار مجموعه «تاریخ جهان» Historia Mundi در زوریخ بود.

منابع

- Franz Taeschner: "Rudolft schudi", in ZDMG, neue Folge Bd. 36, 1961, S. 4-5.

1- Otto Franke

2- Meuli

1- Fritz Meier

تکاتش (۱۸۷۱-۱۹۲۷)

JAROSLAUS TKATSCH

ارسطو به زبان سریانی نوشته است. وی بر متن حواشی ارزشمندی افزود. کار او از بهترین تحقیقات زبان شناسی است. این کتاب در دو بخش با عنوان ذیل عرضه شد (۱۹۲۸-۱۹۳۲، وین): "Die Arabisch Vebersetzung der poetik des Aristoteles und die Grundlage der kritik des Grieschischen Textes."

جلد دوم، پنج سال پس از درگذشت تکاتش منتشر شد و نظارت بر چاپ آن به عهده تئودور زایف^۱ (۱۸۹۴-۱۹۳۹) بود و هر دو در میانه عمر درگذشتند.

با این همه، این کار بزرگ با نقد گزنده برگشتی در مجله Der Islam (ج ۲۰، صص ۶-۴۸) و مارتین پلسنر در مجله OLZ (۱۹۳۱، صص ۱-۱۴، ۱۹۳۶، صص ۹۵-۲۹۸) روبرو شد.

خاورشناس اتریشی.

ژاروسلوس تکاتش متخصص تحقیقات یونان شناسی و شاگرد مورخ بزرگ فلسفه یونان، تئودور گومپرس^۱ بود و عربی و برخی زبانهای سامی را به خوبی می دانست.

از مهمترین آثارش تحقیق ترجمه عربی کتاب «هنر شعر» از ارسطوست که متی بن یونس آن را به عربی برگردانده بود. تنها یک نسخه خطی از آن به شماره ۲۳۴۶ در کتابخانه ملی پاریس موجود است. تکاتش در مقابل متن عربی، ترجمه لاتین آن را نیز آورده است تا محققین اروپایی که زبان عربی را نمی دانند، هنگام مراجعه به ترجمه عربی، از آن به عنوان یکی از منابع تحقیق انتقادی متن یونانی کتاب «هنر شعر» بهره ببرند. علاوه بر این ترجمه، تکاتش مقدمه مفصلی درباره ترجمه تالیفات

توریکه (۱۸۳۷-۱۸۹۰)

HEINRICH THORBECKE

برلین، وینا و هیدلبرگ تحصیل کرد و در زبانهای کلاسیک تخصص یافت. در ۱۸۵۹ دکترای مقدماتی اش را به دست آورد. وی مدتی در یکی از خانه ها معلم خصوصی بود. در ۱۸۵۹ به مونیخ رفت و زیر نظر یوسف مولر به تحقیق

اندریاس هنریش توربکه در چهاردهم مارس ۱۸۳۷ در مینینگن^۲ به دنیا آمد. خانواده اش در ۱۸۴۴ به مانهایم^۳ رفتند. توربکه از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۸ در دانشگاههای ارلینگن، گیتینگن،

1- Theodor Gomperz

2- Meiningen

3- Mannheim

1- Theodor Seif

که بر چاپ تحقیقی کتاب «دره الغواص فی أوهام الخواص» حریری صاحب «مقامات» نوشت، به کار گرفت (لیپزیک، ۱۸۷۱)، و کتاب «نحو» صباغ را تحقیق کرد (استرانبورگ، ۱۸۸۶).

وی همچنین در تحقیق «تاریخ طبری» مشارکت جست (۱۸۸۱، مجموعه دوم، ج ۱، صص ۱-۲۹۵). ولی هنگامی که در مانهایم بود، به تب تیفسوس گرفتار شد و در آستانه ۵۳ سالگی، در سوم ژانویه ۱۸۹۰ درگذشت.

درباره زبانهای شرقی پرداخت. در ۱۸۶۴ به لیپزیک رفت و عربی را نزد یدی فلیشر^۱ آموخت. در ۱۸۷۳ در دانشگاه هیدلبرگ و در ۱۸۸۵ در دانشگاه هله به استادیاری برگزیده شد. در ۱۸۸۷ در آن جا استاد دارای کرسی شد.

بیشترین توجهش را به شعر جاهلی منعطف کرد و در ۱۸۶۷ دیوان «عنتره»^۲ را منتشر ساخت (لیپزیک، ۱۸۶۷). سپس «المفضلیات» اثر مفضل الضبی^۳ (جزوه اول، لیپزیک، ۱۸۸۵) را بر اساس نسخه های خطی برلین و لندن و وین عرضه نمود (متن در ۵۱ صفحه و تعلیقات در ۱۰۴ صفحه). همچنین به تاریخ زبان و لهجه های عربی پرداخت. اطلاعات فراوانی در این زمینه جمع آوری کرد که آن را در نوشتن تعلیقاتی

منابع

- A. Socin: "Heinrich Thorbecke", in ZDMG, Bd. 43 (1889), S.707-9.

تورنبرگ (۱۸۰۷ - ...)

KARL- JOHANN TORENBORG

استادیاری ادبیات عربی برگزیده شد ... ولی وی به دنبال تکمیل تحقیقات شرق شناسی اش برآمد. به پاریس رفت و از ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۸ را در آن جا اقامت گزید و در کلاسهای سیلوستر دو ساسی و امیدیه ژوبر^۱ و ایتین کاترمیر شرکت می کرد و تحصیل زبانهای عربی و ترکی و فارسی را پی گرفت.

سپس به میهنش بازگشت. در ۱۸۴۴ استادیار زبانهای شرقی در ۱۸۴۷ استاد بدون کرسی زبانهای شرقی در دانشگاه لوند^۲ شد. در ۸۵۰

خاورشناس سوئدی که در سکه شناسی عربی و تاریخ اسلامی شاخص شد.

کارل- ژوان تورنبرگ در ۲۳ اکتبر ۱۸۰۷ در لنکوپینگ^۴ (پایتخت منطقه اوستروگوتی) تولد یافت. وی پس از آن که در دبیرستان سلطنتی این شهر تحصیل کرد، در ۱۸۲۶ وارد دانشگاه آپسالا شد و با اخذ دکترای فلسفه در ۱۸۳۳ فارغ التحصیل گردید. در ۱۸۳۵ در دانشگاه آپسالا به

1- Fleischer

۲- عنتره بن شداد عیسی، شاعر عرب متوفی ۶۱۵ میلادی. م

۳- مفضل ضبی، ابوالعباس مفضل بن محمد کوفی متوفی در ۱۶۸

قمری. م

4- Linkoping

ترجمه لاتین و حواشی (ج ۱ و ۲، اُبسالا، ۱۸۴۳ - ۱۸۴۶، در قطع ربع) که کتاب مهمی درباره تاریخ مغرب در طول پنج قرن از ۷۸۸ تا ۱۳۲۵ میلادی است.

بیومیر^۱ کتاب «روض القرطاس» را به فرانسه ترجمه کرد که این ترجمه در ۱۸۶۰ در پاریس عرضه شد.

۹- روایت ابن اثیر درباره فتح اسپانیا توسط اعراب: متن عربی همراه با ترجمه سوئدی، ۱۸۶۵.

۱۰- «کامل التواریخ» ابن اثیر، تحقیق تورنبرگ که به ترتیب زیر منتشر شد:

- بخش یازدهم، شامل حوادث سالهای ۵۲۷-۵۸۳ قمری (۱۱۳۲-۱۱۸۷ م.)، لیدن، بریل، ۱۸۵۱ براساس نسخه اصلی اُبسالا و مراجعه به نسخه خطی پاریس، در ۳۷۳ صفحه.

- بخش دوازدهم، شامل حوادث سالهای ۵۸۴-۶۲۸ قمری (۱۱۸۸-۱۲۳۰ م.)، لیدن، بریل، ۱۸۵۳، در ۳۲۰ صفحه که جلد آخر، «کامل التواریخ» ابن اثیر و براساس نسخه های خطی پاریس و اُبسالا منتشر کرد. در ۵۲۳ صفحه، لیدن، بریل، ۱۸۶۲.

- بخش نهم، شامل حوادث سالهای ۳۷۰ تا ۴۵۰ قمری (۹۸۰-۱۰۵۸ م.) و آن را تنها براساس نسخه خطی پاریس ارائه کرد. لیدن، بریل، ۱۸۶۳، در ۴۴۹ صفحه.

- بخش دهم، شامل حوادث سالهای ۲۲۸ تا ۲۹۴ قمری (۸۴۲-۹۰۶ م.) و آن را براساس نسخه های خطی پاریس و برلین منتشر کرده است. لیدن، بریل، ۱۸۶۵، در ۳۸۲

استاد با کرسی همان دانشگاه شد. در خلال سالهای ۱۸۵۸، ۱۸۵۹، ۱۸۶۱ و ۱۸۶۲ مدیریت این دانشگاه را به عهده داشت و این پستی بود که با انتخابات سالانه از میان اساتید انتخاب می شد و امکان تجدید انتخاب آنان بود.

از جمله تألیفات او اینهاست:

۱- فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی و ترکی در کتابخانه دانشگاه اُبسالا (اُبسالا، ۱۸۴۹).

۲- فهرست نسخه های خطی شرقی در کتابخانه دانشگاه لوند (لوند، ۱۸۵۰).

۳- درباره لهجه های آرامی (اُبسالا، ۱۸۴۲، بخش ۲۴۱).

۴- اصول حکومت مرابطین براساس کتاب «القرطاس» (اُبسالا، ۱۸۳۹).

۵- روایت ابن خلدون از لشکرکشی فرنگیها به کشورهای اسلامی (اُبسالا، ۱۸۴۰).

"Ibn-khalduni Narratio de Expeditionibus Francorum in terras Islamismi Subjectas. Upsala. 1840. 40: (Ex Actis Reg. Soc. Scient. Upsal, vol. XII)"

۶- گزیده هایی از کتاب: «حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة» از جلال الدین سیوطی (بخش ۱-۴، اُبسالا، ۱۸۳۴-۱۸۳۵، در حجم ربع).

۷- روایت میرخواند، مورخ ایرانی درباره دولت اشکانیان؛ متن فارسی و ترجمه سوئدی (۱۸۶۳) و کتاب میرخواند را براساس سه نسخه خطی کامل موجود در اُبسالا، و لوند، و استکهلم تحریر کرد، ولی کارش را به پایان نرساند.

۸- سرگذشت پادشاهان مغرب از ابن ابی زرع «روض القرطاس»؛ متن عربی همراه با

صفحه .

- بخش اول، شامل تاریخ پیش از اسلام است و آن را براساس نسخه های خطی: برلین، موزه بریتانیا و پاریس عرضه کرده است. در ۵۳۵ صفحه.

منابع
- G. G. Dugat: Hist. des Orientalistes, t. I, pp. 162-168.

جان جوین بل (۱۸۰۲ - ۱۸۶۱)

THEODOR - WILLIAM - JAN JUYNBOLL

خاورشناس هلندی.

تئودور ویلیام جان جوین بل در ششم آوریل ۱۸۰۲ در روتردام (هلند) به دنیا آمد و در سال ۱۸۶۱ درگذشت. ابتدا در زادگاهش و در لاهه تحصیل کرد. سپس وارد دانشگاه لیدن شد و نزد وان درپلم^۱، هاماکر^۲ و وایرز^۳ شاگردی کرد.

هدفش این بود که روحانی شود، بدین روی ابتدا در الهیات تخصص یافت. در سال ۱۸۲۶ ناظر (کشیش پروتستان) کلیسای دهکده ووخوت^۴ در نزدیکی لیدن شد.

در سال ۱۸۳۱ استاد زبانهای شرقی در اتیناوم فرانکر^۵ (منطقه فریسلند) شد. در سال ۱۸۴۱ استاد زبانهای شرقی در دانشگاه خروسخن (در منطقه فریسلند) گردید. سپس جانشین استاد و دوستش وایرز در کرسی زبانهای شرقی دانشگاه لیدن شد. در همان هنگام مسؤول بخش نسخه های خطی شرقی در کتابخانه دانشگاه لیدن شد. از وظایف او

اظهار نظر در مسائل و یا نوشته های شرقی بود و این که بر چاپ کتب شرقی نظارت داشته باشد. نام این مسؤولیت - "Legati Warneriani inter-pres" بود.

با رساله ای درباره سفر عموس (از اسفار عهد قدیم کتاب مقدس) دکترای الهیات خود را گرفت؛ که در سال ۱۸۲۶ در لیدن و توسط انتشارات ALuchlin به چاپ رسید.

پس از آن، «تحقیقاتی در زمینه ادبیات» "Letterkundje Bydragen" را در دو جزوه منتشر کرد (لیدن، انتشارات ALuchlin، ۱۸۳۸). جزوه اول شامل نکاتی درباره املاهای زبان عبری و نقوش فنیقی است و جزوه دوم آن: توصیفی از نسخه های خطی عبری در کتابخانه فرانکر است که شامل اناجیل اربعه و ملاحظاتی درباره تاریخ ترجمه های عربی عهد قدیم از کتاب مقدس است. سپس در سال ۱۸۴۰ جزوه سوم را به چاپ رساند که در آن مطالبی درباره اوضاع آسیای میانه و بخصوص هند، پس از اسکندر بزرگ و حتی فتوح مسلمانان در هند وجود دارد.

با همکاری روردا^۱ و وایرز، و. مولر

- 1- Van Der Palm
- 2- Hamaker
- 3- Weiyers
- 4- Voochout
- 5- Francker

Roorda

دو کتاب مهم ذیل است:

۱- «مرآة الاطلاع» که خلاصه کتاب «معجم البلدان» یاقوت حموی است. متن عربی در سه جلد و از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۸۵۴ به چاپ رسید. بر آن، مقدمه و ترجمه لاتین و تعلیقات و فهرستها را افزود.

۲- «النجوم الزاهرة فی أخبار مصر والقاهرة» از ابی المحاسن ابن تغری بردی. با همکاری مجز^۱ که آن نیز قرار بود در دوازده جلد عرضه شود. ولی جوین بل نتوانست بجز دو جلد از آن را منتشر سازد و درگذشت. این دو جلد به ترتیب ذیل عرضه شد:

الف- جلد اول، بخش اول، لیدن، ۱۸۵۲. در ۵۴+۳۶۰ صفحه.

ب- جلد اول، بخش دوم، در ۵۴+۴۳۴ صفحه.

ج- جلد دوم، بخش اول، لیدن، ۱۸۵۷. در ۱۰۲+۴۹۴ صفحه.

د- جلد دوم، بخش دوم، لیدن، ۱۸۶۱. دارالکتب المصریه تجدید چاپ این کتاب را به عهده گرفت و در چهارده جلد منتشر شد.

دیگران مجموعه ای با عنوان «شرقیات» Orientalia ارائه کرد، که بجز دو جلد از آن به چاپ نرسید. جوین بل در جلد اول تحقیقی با نام: «قصاید متنبی: همراه با شرح عربی و ترجمه لاتین و تعلیقات» نوشت، صص ۱۹۱-۲۹۴ (۱۸۴۰). در جلد دوم تحقیقی با عنوان: «شرحی بر ترجمه عربی، سامری و حواشی بر اساس نسخه های خطی پاریس» به چاپ رساند (صص ۱۱۳-۱۵۷، ۱۸۴۶).

در سال ۱۸۴۶ «توصیفی درباره تاریخ قبیله سامری» را منتشر ساخت (لیدن، ۱۸۴۶، ۱۲+۱۶۹ صفحه). در آن، همه مسائلی را که درباره قبیله سامری یا ملت سامری ساکن در اطراف نابلس (در فلسطین) وجود دارد، جمع آوری نمود. آنها نقش برجسته ای در کتاب مقدس داشتند و اکنون نیز تعداد کمی از آنان در حوالی نابلس وجود دارند.

برای اولین بار «سفر یوشع» را که درباره سامریهاست، ارائه کرد (لیدن، ۱۸۴۸، در ۱۲+۳۶۹+۵۵ صفحه).

ولی برجسته ترین کارهای جوین بل تحقیق

جوین بل (۱۸۶۶-۱۹۴۸)

THEODOR WILLEM JUYNBOLL

Le Livre de l'impôt foncier ... Leide, 1896.

در سال ۱۹۰۷-۱۹۰۸ حد چهارم از «صحیح» بخاری را ارائه کرد و با این، چاپی را که کریل^۲

تئودور ویلیام جوین بل خاورشناس هلندی، شاگرد دوگوجه در دانشگاه لیدن بود. در ابتدا به تحصیل حقوق پرداخت. سپس عربی را نزد دوگوجه فرا گرفت و به طور خاص به دو علم حدیث و فقه توجه کرد.

در سال ۱۸۹۶ کتاب «الخراج» یحیی بن آدم را منتشر کرد، با عنوان: "Yahya ibn Adam"

1- B Matches

2- Kiehl

از منابع قانون گذاری عرضه می کند و سپس به بیان اجزای مهم نهاده شده - از ناحیه علمی - در شریعت اسلامی می پردازد. آن را در ابواب ذیل بخش نموده است:

عبادات، قانون اشخاص، احوال شخصی، مواریث، بیوع (قانون تجاری)، مبانی قانون مجازات، و در نهایت مبانی مربوط به سیاست شرعی.

وی با این دو رساله، دکترای خود را به دست آورد:

اول با عنوان: «اصول کلی رهن در مذهب شافعی، همراه با تحقیقی درباره شکل گیری آن و تأثیر (این اصول) در هند هلند» (لیدن، بریل، ۱۸۹۳، ۹۱ صفحه، به زبان هلندی).

دوم با عنوان: «ارتباط تاریخی بین مهریه در اسلام و نشان قانونی ازدواج در جاهلیت» (لیدن، انتشارات بریل، ۱۸۹۴، ۹۶ صفحه، به زبان هلندی).

آغاز کرده بود به پایان رساند. قرار بود که جلد پنجم شامل مقدمه و پیوستها و تصحیحات و فهرستها و فرهنگ لغت باشد، ولی به انجام نرسید. عنوان آن چنین بود: "Bokhari Le Recueil des traductions Mahometanes."

در زمینه فقه اسلامی کتابی با عنوان: «مدخلی بر شناخت شریعت اسلامی بر اساس مذهب شافعی» به چاپ سپرد (چاپ اول، ۱۹۰۳؛ چاپ چهارم، ۱۹۲۵). آرتور شاده (۱۸۸۳-۱۹۵۲) آن را از روی اصل به زبان هلندی به آلمانی ترجمه کرد و ترجمه آلمانی تحت عنوان ذیل منتشر شد: "Handbuch des islamischen Gesetzes nach der Lehre der Schafii Schule, nebst einer allgemeinen Einleitung. Leiden, E.J. Brill, 1910."

در آن، بخصوص به شیوه اسنوگ هرخرونی و تحقیقات او استناد می کند. معرفی تحقیقی



جونز (۱۷۴۶-۱۷۹۴)

WILLIAM JONES

دستور پادشاه دانمارك، كريستيان هفتم به فرانسه ترجمه كرد. وي در ۱۷۷۲ از دانشگاه آكسفورد فارغ التحصيل شد، در حالي كه عربي، فارسي و تركي را به خوبي مي دانست.

ولي پس از آن، خاورشناسي را رها كرد و بخصوص به علل مادي به زندگي روزمره پرداخت. وي حقوق را فرا گرفت و از ۱۷۷۴ به وکالت پرداخت. پس از آن نماينده تفليس شد. در ۱۷۸۱ كتابي با عنوان: «تحقيقي درباره قانون كفالت» نوشت.

در ۱۷۸۳ لقب «سر» گرفت و به عنوان قاضي دادگاه به كلكته سفر كرد.

در ۱۷۸۴ «انجمن آسيابي بنگال» را كه هدف آن تشويق مطالعات خاورشناسي بود، تاسيس كرد و بدین جهت زبان سانسكريت را آموخت تا

خاورشناس و حقوقدان بریتانیایی.

ويليام جونز در ۲۸ سپتامبر ۱۷۴۶ در لندن و از خانواده اي كه اصالتاً ويلزي بودند به دنيا آمد. در مدرسه هارو^۱ تحصيل كرد و دانش آموز رشته شعر و ادبيات كلاسيك بود. هوش سرشاري داشت. خود، زبان عربي را فرا گرفت و در ۱۷۶۴ به دانشگاه آكسفورد رفت.

در ۱۷۶۶ عضو دانشكده اي در دانشگاه آكسفورد و مربي لورد الثورپ^۲ شد كه جانشين ايرل اسپنسر^۳ بود.

در ۱۷۶۸ تاريخ زندگي نادر شاه^۴ را به

1- Harrow

2- Lord Althorp

3- Earl Spencer

۴- تالیف میرزا مهدی خان منشی. «م»

عنوان: «سروده‌ها، بیشترین آنها ترجمه‌هایی از زبان‌هایی آسیایی» "Poems, Consisting Chiefly of Translations from the Asiatic Languages" (لندن، ۱۷۷۲) منتشر کرد که از مشهورترین آنها سروده حافظ شیرازی بود، که پیش از آن، آن را در کتابش «دستور زبان فارسی» به چاپ رسانده بود (۱۷۷۱).

جونز همچنین در ۱۷۸۲ خلاصه‌ای از بحث مواریث بر اساس مذهب شافعی را با عنوان: «بغیة الباحت من جمل الموارث» به انگلیسی ترجمه کرد.

او تحقیقات خود در زمینه مواریث در شریعت اسلامی را پی گرفت و در ۱۷۹۲ متن مشهوری در این موضوع با عنوان «الفرائض السراجیه» از ابی طاهر بن عبدالرشید السجاوندی که حنفی مذهب بود، منتشر کرد. جونز متن عربی را به همراه ترجمه انگلیسی و شرح عرضه نمود.

ولی مهمترین اثر جونز ترجمه «معلقات سبع» بود. این ترجمه که در ۱۷۸۲ با عنوان Moallakat به چاپ رسید، شامل متن عربی معلقات که با حروف لاتین نوشته شده، به همراه ترجمه انگلیسی و شرح مفصلی از آن است:

"Moallakat or Seven Arabian Poems, London, 1783."

در ۱۷۷۴ کتابی با عنوان «شرح‌هایی بر شعر آسیایی در شش کتاب» "Poems Asiaticae Commentariorum Libris sex" ارائه کرد. وی در این کتاب در پی آن بود که آنچه را اسقف لوث^۱ (۱۷۱۰-۱۷۸۷) نسبت به شعر عبری

آمادگی لازم را جهت تهیه مجموعه بزرگی از حقوق هند و شریعت اسلامی داشته باشد. از این مجموعه جز دو کتاب به انجام نرسید: «نظام حقوقی هند» (۱۷۹۴) و «مواریث در شریعت اسلامی» (۱۷۹۲). در خطابه‌ای که در ۱۷۸۶ به عنوان رئیس انجمن آسیایی بنگال ایراد کرد، نظر خود را در این باره که دو زبان سانسکریت و یونانی از یک ریشه و اصل می‌باشند، ارائه کرد و این تحقیق وی از اولین نتایج زبان‌شناسی مقایسه‌ای بود.

وی در ۲۷ آوریل ۱۷۹۴ در کلکته درگذشت.

به هنگام حیات و پس از مرگش شایع بود که وی در زمینه سیاسی گرایش جمهوری خواهانه داشته است و این را دلیل عدم معرفی اش به عنوان نامزد حزب هویگ از آکسفورد برای انتخابات پارلمانی در ۱۷۸۰ و نیز تعلق در انتصابش به عنوان قاضی دادگاه عالی کلکته که مدت زمانی طولانی خالی از مسئول بوده است، دانسته‌اند.

جونز آموزش زبان عربی را هنگام تحصیل در دبیرستان هارو آغاز کرد. پس از ورود به دانشگاه آکسفورد یکی از دوستانش او را تشویق به ادامه فراگیری زبان عربی کرد. در لندن با یک سوری اهل حلب - که خبره هم نبود - آشنا شد و از وی خواست که به آکسفورد بیاید، به این امید که کسان دیگری با وی در پرداخت هزینه تحصیلی این سوری اهل حلب همراهی کنند، ولی این پیشنهاد به انجام نرسید.

اولین اثرش در زمینه خاورشناسی کتابی بود به نام: «دستور زبان فارسی» که در ۱۷۷۱ و با نام "Grammar of the Persian Language" منتشر شد.

سال بعد (سال ۱۷۷۲) کتاب کوچکی با

1- Lowth

می کند (ص ۸۴)؛ همان گونه که تکه ای از «شاهنامه» را به شیوه «آنیاده» ویرژیل در وزن سداسی برمی گرداند (ص ۲۵۱). غزلی از غزلیات حافظ شیرازی را بر اساس قالب ابوده^۱ سیزدهم از ابوده های Epodes هوراس^۲ ترجمه کرد (ص ۸۹). دو سروده دیگر از حافظ شیرازی را بر قالب سروده های آنکریون شاعر یونانی (ص ۱۷۹) و یا شیوکریت (ص ۹۲) برگرداند.

انتشار این کتاب تأثیر بزرگی داشت: زیرا برای اولین بار دیدگاهی کلی درباره شعر اسلامی (عربی، فارسی و ترکی) به اروپائیان عرضه کرد و برای اولین بار نمونه ای از «شاهنامه» را به خواننده اروپایی تقدیم نمود و اهمیت حافظ شیرازی را نمایاند. همچنین فرازهایی از مجموعه شعر عربی از «معلقات» و «بانت سعاد» را با مروری بر ابی نواس و ابن المعتز و ابی العلاء معری تا ابن فرض و شعرای متأخر عرب، ارائه می کند.

جونز در کنار زبانهای اسلامی، زبان سانسکریت را فراگرفت و قوانین مانو را ترجمه کرد. همچنین در ۱۷۸۸ زیباترین نمایشنامه هندی سانسکریت، نمایشنامه «شکونتالا» تألیف شاعر بزرگ هندی «کالیداسا» را ترجمه و ارائه نمود. ترجمه نمایشنامه «شکونتالا» تأثیر عمیقی بر ادبای اروپا داشت؛ و از روی این ترجمه انگلیسی، جورج فورستر^۳ آن را به آلمانی ترجمه کرد و این ترجمه، اثری عمیق بر «هردر»^۴ و «گوته»^۵ ایجاد کرد.

در همان سال، اثر سانسکریت دیگری به نام

انجام داده، درباره شعر آسیایی به انجام برساند. او می خواست نمونه هایی از شعر کشورهای آسیایی را به خواننده اروپایی نشان دهد. سروده ای چینی را معرفی کرد و درباره شعر حبشی گفتگو نمود، ولی بخش عمده این کتاب مربوط به علم عروض و قوافی در شعر عربی و فارسی است. به بحرهای شانزده گانه شعر عربی (فصل ۲) و به «قصیده» (فصل ۳) و به «غزل» فارسی (فصل ۴) و به بلاغت و بدیع (فصلهای ۵ تا ۱۱) می پردازد. در ادامه از انواع شعر گفتگو می کند (فصلهای ۱۲ تا ۱۸). آگاهیهای مختصری درباره شعرای عرب و ایرانی و ترك می دهد (فصل ۱۹) و کتاب را با فصلی (فصل ۲۰) درباره شیوه ها به پایان می برد. بیشتر مثالهایی که می آورد، برگرفته از شعر عرب و شعر فارسی و در جاهای کمی از شعر ترکی است. وی برای روشن کردن اسلوب عالی سامی، آیاتی از قرآن و تکه هایی از عهد قدیم (تورات) را بیان می کند.

به نظر وی اوزان شعری عرب کاملاً شبیه اوزان شعری یونانی و لاتین است. از این جهت می بینیم که یک بیت عربی را به مقطعهای بلند و کوتاه تقسیم می کند، مانند شعر لاتین و بحرهای عربی را با ابیات لاتین بیان می کند. مثلاً بحر «طویل» را به لاتین این گونه برمی گرداند:

Amator/ Puellarum/ Miser/ Sae/ Pe
Fallitur/ Ocellis/ Nigris, Labris/ Odor-
is./ Nigris Comis/

علاوه بر آن قصیده های عربی را با شعر لاتینی هم وزن آن ترجمه می کند و می بینیم که سروده ابن فرض را به شعر لاتینی هم وزن آن در بحری که قصیده ابن فرض است، ترجمه

۱- همان سال ۱۸۰۱

۲- همان سال ۱۸۰۱

3- George Forster

4- Herder

5- Goethe

گیتا جو فندا ترجمه کرد.

ولی در همان هنگام تحقیقات خود در زمینه ادبیات فارسی را پی گرفت و در ۱۷۸۷ کتاب «دبستان مذاهب» را که معرفی از مذاهب دینی منتشره در هند در قرن هفدهم بود کشف کرد.

در ۱۷۸۸ متن فارسی داستان «لیلی و مجنون» را که هاتفی یکی از ادبای بزرگ ایران نوشته است، ارائه کرد. وی در این زمینه ها طرحهای بزرگ دیگری داشت، ولی در ۲۷ آوریل ۱۷۹۴ در کلکته در حالی که هنوز به ۴۷ سالگی نرسیده بود، مرگش فرارسید. شاید اقامت طولانی او در منطقه بنگال که آب و هوایی گرم و مرطوب داشت منجر به اختلال سلامتی او شده باشد.

منابع

- Works, 6 vol., 1799, Suppl. 2 vols. 1801..
- A. Chalmers' English Poets - شعر او در جلد ۲۱ از کتاب (1810) موجود است.
- Lord Teignmouth: Memoirs of the Life, Writings and Correspondance of Sir William Jones, 1946..
- A. J. Arberry: Asiatic Jones 1946..
- A. J. Arberry: Oriental Essays, 1960..
- G. Cannon: Oriental Jones, 1964..
- R. M. Hewitt: "Harmonious Jones", in Essays and Studies by Members of the English Association, Vol. XXVIII (1942).
- V. De Sola Pinto: "Sir William Jones and English Literature", in BSOAS, Vol. XI (1943 - 46), PP. 686 - 94..
- A. S. Tritton: "The Student of Arabic", in BSOAS, vol, XI (1943 - 46), PP. 695 - 8..

حقلانی (مارونی) (۱۶۰۵-۱۶۶۴)

ABRAHAM ENCHELL ENSIS

از روحانیون مارونی که در اروپا فعالیت می کرد.

در سال ۱۶۰۵ در دهکده حاقل، دهکده ای در جبل لبنان به دنیا آمد و بدین جهت به آن جا منسوب شد: ابراهیم حقلانی مارونی. در دانشکده مارونی رُم به تحصیل پرداخت و در مرکز علمی تبلیغ و دعوت وابسته به پاپ در رُم به تدریس زبانهای عربی و سریانی پرداخت. کتابی درباره دستور زبان سریانی تألیف کرد که در ۱۶۲۸ در رُم عرضه شد. وی مدتی به عنوان مترجم زبان عربی پاپ به فعالیت پرداخت.

سپس در ۱۶۳۰ برای همکاری در ترجمه عربی و سریانی کتاب مقدس که با چاپهای

متعدد و به زبانهای شناخته شده و با نام Bible polyglottede hejay (۱۶۲۹-۱۶۴۶) منتشر شد، به پاریس فراخوانده شد. «این کار بنا بر دستور جناب (پادشاه فرانسه) و به خاطر کتاب مقدس» بزرگ که در پاریس به چاپ می رسد و به مدت هفت سال» به انجام رسید. با همکاری جبرایل صهیونی و دیگران به انتشار کتابهای سریانی و عربی همراه با ترجمه آنها به زبان لاتین پرداخت. بین او و همکارانش اختلاف نظرهای شدیدی روی داد که به آنها در سه نامه ای که به منتقدینش درباره ترجمه کتاب مقدس با چاپ به زبانهای مختلف فرستاده، پرداخته است.

سپس در ۱۶۴۴ به رُم بازگشت، ولی سه

قدیس آنتوان که سرشار از خرافات است ترجمه کرد. همه اینها را در ۱۶۴۶ در پاریس و با این عنوان به چاپ رساند.

"Admoni Sapientissimi patris Nostri Antonii Magni Abbatis Regulae, sermones Documenta, Admonitiones, Responsiones et vita Duplex. Omnia nunc primum ex Arabica lingua latine Reddita ad abrahamo Ecehellensi. parisiis 1646"

۴- در ۱۶۴۵ ترجمه لاتین متنهای عربی مربوط به انجمن نیقیه را منتشر کرد، از جمله قوانین اداری که تمام کلیساهای شرقی آن را به این انجمن منتسب می کنند و کلیساهای لاتین و بیزانس آن را به رسمیت نمی شناسند و با این عنوان ارائه شد:

"Concilii Nicaeni praefatio cum titulis et argum. canon. et constit. Eiusdem, quae hactenus apud orient. nationes exstant, nunc primum ex arab. in latin. versa, in-8, paris 1645."

۵- در ۱۶۵۱ متن عربی تاریخ جهان تألیف مورخ قبطی مصری ابن الراهب را منتشر کرد که تا سال ۱۲۵۹ میلادی ادامه دارد. بخش مهم این کتاب، قسمت مربوط به تاریخ خلفا و رؤسای پاتریاک کلیسای مرقسی قبطی در اسکندریه است. وی آن را با این عنوان منتشر ساخت:

Chronicon orientale, nunc primum latinitate Donatum parisiis, 1651
او پیوستی درباره تاریخ عرب پیش از اسلام به آن افزود. کراموزی^۱، آن را در یک جلد و

سال بعد بار دیگر به پاریس رفت و تا سال ۱۶۵۳ در آنجا اقامت گزید. در نهایت آنجا را به مقصد رُم ترك کرد، و در پانزدهم ژوئیه ۱۶۶۴ درگذشت.

در طول آخرین اقامتش در پاریس (۱۶۴۵-۱۶۵۳) در «کالج دو فرانس» دو زبان عربی و سریانی را تدریس کرد. تألیفات او گوناگون است:

۱- در ۱۶۴۱ گزیده هایی از متن عربی کتاب «مقاصد حکمة فلاسفة العرب» تألیف قاضی میرحسین میبیدی را تحت عنوان «خلاصة مقاصد حکمة فلاسفة العرب» "Synopsis propositorum sapientiae Arabum philosophorum ... منتشر کرد. غلطهای زیادی در آن وجود دارد که نمایانگر جهل فاحش او به زبان عربی است. او این چاپ را به کار دینال ریشلیو^۱ اهدا کرده است.

۲- در ۱۶۴۶ ترجمه لاتین کتاب «تعلیم المتعلم» زرنوجی را تحت عنوان:

"Semita sapientiae sive ad scientius comparandus Methodus, nunc primum latini Juris factu ab Abrahamo Ecchellensi." عرضه کرد که ترجمه آن چنین است: «راه حکمت یا راه به دست آوردن علوم، که برای اولین بار به لاتین ترجمه می شود». همان گونه که فوک می گوید (ص ۷۶) ترجمه لاتین آن تحت اللفظی و واژه به واژه است، به اندازه ای که غیر مفهوم می باشد.

۳- وی متنهای عربی مربوط به «جلسات و مواعظ و نکته ها و نصیحتها و پاسخهای قدیس آنتوان» را که راهنمای راهبان در مصر و نیز در تمام جهان مسیحیت بود، همراه با زندگینامه

1- Cramoisy

1- Richelieu

با این عنوان تجدید چاپ کرد:

"Chronicou orientale nunc primum latinitate donatum, cui accessit supplementum Historiae orientalis. parisiis, 1685."

۶- در ۱۶۵۳ که به رُم بازگشت، «فهرست کتابهای سریانی»، تألیف عبد یشوع اسقف سوبا یا نصیبینی (۱۲۹۱-۱۳۱۸) را منتشر کرد. ولی در مقدمه این چاپ بین مؤلف و عبد یشوع جانشین سولاقا^۱ اشتباه کرد. در این «فهرست» زندگی‌نامه نویسندگان سریانی آمده است. یوسف شمعون سمعانی آن را همراه با اصلاحات مهمی در جلد سوم کتابش «کتاب شناسی شرقی»، "Bibliotheca orientalis" تجدید چاپ کرد.

۷- با همکاری لیون آتیوس^۲ کتابی با عنوان «همراهی ملت‌های مسیحی شرقی با عقاید ایمان کاتولیکی» نوشت.

"Con cordantia Nationum christianarum in Fidei catholicae dogmatibus. Mayence, 1655."

این اثر مشترک در ادامه کوشش‌های بی سرانجامی است که دستگاه پاپی رُم برای انضمام کلیساهای شرقی انجام داده بود.

۸- در دفاع از دستگاه پاپی در مقابل پروتستانها و به ویژه علیه سلدن^۳ و نظریات او درباره اصل نظام پاپی و تسلط اسقفها، مشارکت جست. حقلانی کتابی با عنوان ذیل نوشت:

"Eutychius patriarcha Alexanarinus vindicatus, Roma, 1660-61."

- 1- Soulaca
2- Leon Allatius
3- Selden

یوتیخوس، پاتریاک اسکندریه.

این کتاب در دو بخش عرضه شد. بخش اول - که پس از بخش دوم به چاپ رسید - به مسأله ایجاد کلیسای مرقسی در اسکندریه و سلطه پاتریاکها و اسقفها می پردازد. در بخش دوم، ریشه اسم «پاپ» را بررسی می کند و به نظر او «پاپ» یعنی: پدر «پدران» که برای اولین بار در سال ۲۲۲ میلادی بر پاتریاک اسکندریه اطلاق شد. پس از مدتی لقب خاص پاتریاک رُم گردید و کلیساهای شرقی بارها بر برتری پاتریاک رُم (پاپ کاتولیک) شهادت داده اند.

۹- در ۱۶۶۱ با همکاری بورلی^۱ ریاضیدان، مقالات پنجم و ششم و هفتم از کتاب «مخروطات» ابولونیوس برجای را ترجمه کرد، که اصل یونانی آن از میان رفته و تنها ترجمه عربی آن به جای مانده است. همچنین به همراه آن، مقدمات lemmata ارشمیدس را براساس نسخه های خطی عربی ترجمه کرد که با این عنوان عرضه شد:

"Apollonii pergaei lib. V.VI.VII. paraphraste Abalphate A sphah anensi, nune primum Editio Additus in calca Archimedis Assumptorum liber. ex codd. Arabicis mss. S.Ecchellensis versioni contulit ... Florentini, 1661." سه مقاله مذکور خلاصه شده توسط ابی الفتح اسکندرانی است و ترجمه اصل تحت اللفظی متن یونانی نیست.

بخشهایی از کتاب مقدس چندزبانه که او ترجمه کرده، اینهاست:

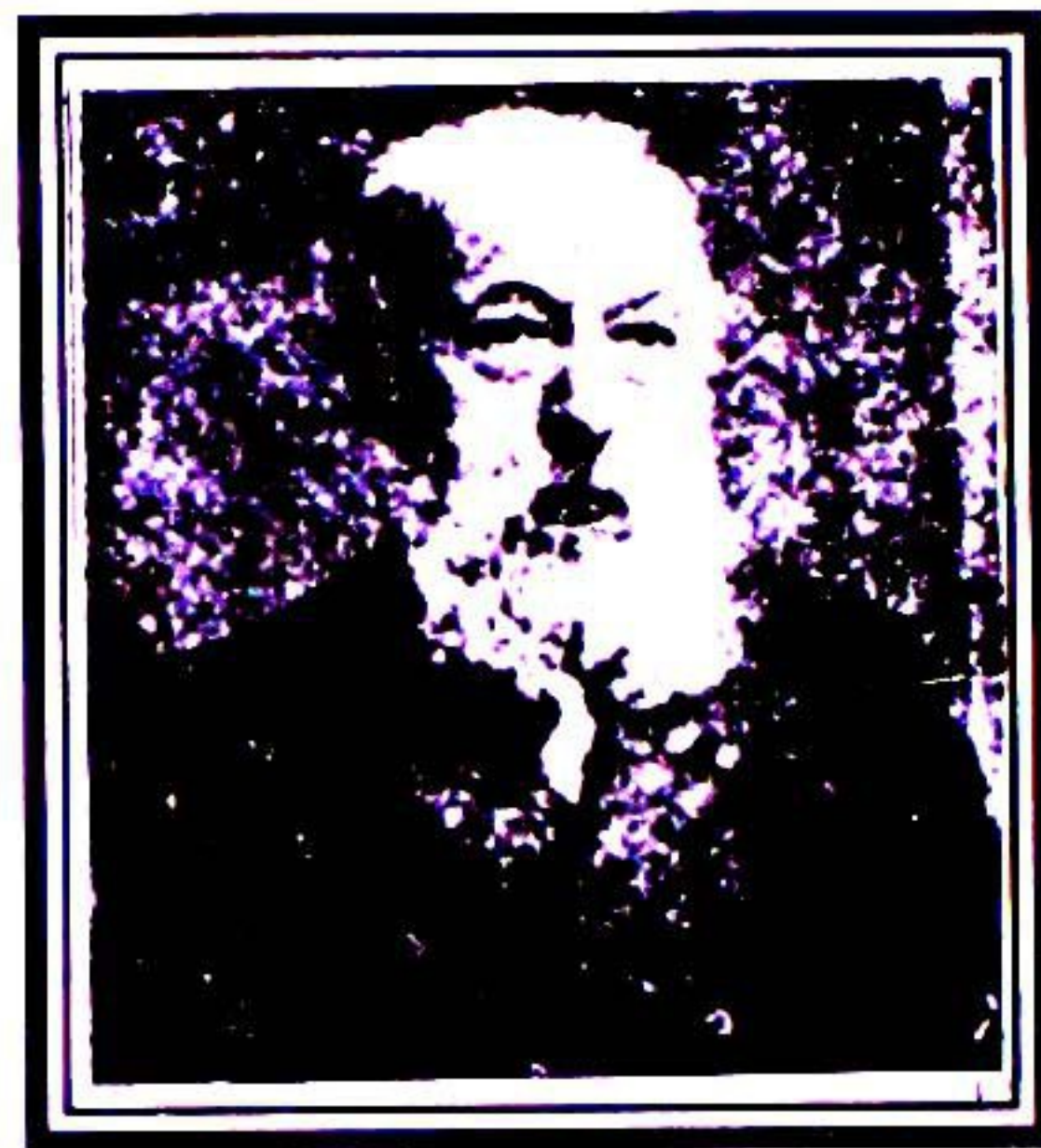
۱- ترجمه سفر «راعوث» به عربی و سریانی

1- Borelli

- Georg Graf: Geschichte der chroistlichen. Arabischen literatur, Bd, III, s. 354 ff., Roma, 1949.
- Dict. d, Hist, et de Geog. eccles, I, 169 ff.
- Lexikon fur Theologie und kirche, I, 61 ff.
- Realencyklopadie fur protestantische Theologie und kirche, I, 112 f.
- Die Religion in Geschichte und Gegenwart, I, 72.
- Biographische- Bibliographisches kirchenlexikon. S. 12-13.
- Encyclopedia Cattolica, I, 61 ff.

و لاتین .
۲- ترجمه سفر سوم از «مکابیین» به زبان
عربی .

- منابع
- J. Lamy, in Dict. de Theologie catholique. t. I, col. 116-8.
 - J. Fuck: Die Arabischen studien in Europa. s. 75-76, 86, 102.



دوگوجه (۱۸۳۶-۱۹۰۹)

MICHAEL JAN DE GOEJE

تخصص یافت و در ۱۸۶۰ با رساله‌ای با عنوان «نمونه‌ای از نوشته‌های شرقیان در توصیف مغرب، برگرفته از کتاب البلدان یعقوبی» دکترای خود را گرفت. در ۱۸۵۹ به معاونت مسئول «مجموعه وارنر» در کتابخانه دانشگاه لیدن تعیین شد. سپس در ۱۸۶۶ به عنوان استادیار انتخاب شد و در ۱۸۶۹ به سطح استادی دارای کرسی در دانشگاه لیدن ارتقا یافت. در ۱۹۰۶ در سن

خاورشناس بزرگ هلندی .

میشل جان دوگوجه در نهم اگوست ۱۸۳۶ در دهکده درورپ^۱ (در منطقه فریسلند شمالی هلند) به دنیا آمد. در ۱۸۵۴ وارد دانشگاه لیدن شد و در زمینه خاورشناسی نزد رینهرت دوزی و جوینبول^۲

1- Drourijp

2- Th. W. J. Juynboll

توضیحات اکتفا کرد، بر این اساس که آن را برای مجلد پیوستی آماده کند.

پس از آن، دوگوجه به کتاب «فتوح البلدان» بلاذری پرداخت و متن عربی را تحقیق و در سه بخش منتشر کرد (لیدن، ۱۸۶۳-۱۸۶۶). با این عنوان:

"Liber Expugnationis Regionum Auctore Imamo Ahmed ibn Jahya Ibn Djabir al-Baladsori ...3 partes."

(به نقد نولد که در GGA، ۱۸۶۳، صص ۱۳۴۱-۱۳۴۹؛ ۱۸۶۷، صص ۱۲۱-۱۳۰ مراجعه شود).

وی گرچه بر این چاپ مقدمه ای کوتاه نوشت، ولی فرهنگی حجیم و فهرستهای سودمندی بر آن افزود و بدین وسیله به محققین در تاریخ صدر اسلام ابزارهای بسیار سودمندی ارائه داد. مؤلف، امام احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، ایرانی الاصل بود، ولی مورد عنایت و توجه سه خلیفه عباسی: المتوکل، المستعین و المعتز قرار گرفت. برای وی فرصتی استثنایی در بهره گیری از منابع رسمی و غیررسمی پیش آمد. بلاذری کتابش را براساس اماکن جغرافیایی تقسیم بندی کرد و به موضوع خراج در هر منطقه و نیز به چگونگی فتح مناطق توسط مسلمانان پرداخت. علی رغم این که اطلاعات او مختصر است ولی مورد اعتماد می باشد.

کار سومی که دوگوجه انجام داد، انتشار بخشی از «کتاب العیون والحدائق فی أخبار الحقایق» از مؤلفی مجهول که به احتمال قوی در قرن پنجم و یا ششم هجری می زیسته، بود. قسمتی از کتاب که در کتابخانه لیدن نگهداری می شود به طور مشروح و گسترده به تاریخ خلفا از ولید بن عبدالملک تا معتصم (یا از سال ۸۶ ق/ ۷۰۵ م. تا سال ۲۲۷ ق/ ۸۴۲ م.)

هفتادسالگی بازنشسته شد ولی همچنان به عنوان مسؤل «مجموعه وارنر» باقی ماند.

در هفدهم ماه مه ۱۹۰۹ در شهر لیدن درگذشت. توجه دوگوجه در آغاز به جغرافیای عرب منعطف شد. رساله دکترایش آنچنان که گفته شد درباره کتاب «البلدان» اثر مورخ و جغرافیدان مشهور شیعه احمد بن ابی یعقوب معروف به «یعقوبی» بود. در این رساله، دوگوجه به انتشار متن عربی اکتفا نکرد، بلکه ترجمه لاتین و مقدمه ای عالی همراه با توضیحاتی جغرافیایی و تاریخی فراوان و مفید بر آن افزود.

انتشارات بریل^۱ این رساله را در سال ۱۸۶۰ در لیدن با عنوان لاتینی ذیل عرضه کرد:

"Specimen e literis orientalibus Exhibens descriptionem al-, Magribi, sumtam e liberegionum al-Jaqubii."

در سال ۱۸۶۱ تئودور نولدکه نقدی در GGA (صص ۱۲۴۱-۱۲۴۶) بر آن نوشت. در مقدمه کتاب، دوگوجه به زندگی یعقوبی و جغرافیدانان پس از او که مطالبی از وی برگرفته اند، می پردازد.

یک سال بعد، پسرش «جوین بل»^۲ بقیه کتاب «البلدان» یعقوبی را با این عنوان منتشر نمود:

"Specimen e literis orientalibus Exhibens kitabol Boldon, sire librum Regionum, Auctore Ahmed ibn Abi Yaqub, Noto nomine Al Yaqubii, nunc primum Arabice Edidit A.W. Th. Juynboll. Leiden, 1861, in-8 (154p)."

او تنها به ارائه متن عربی بدون مقدمه و

1- Brill

2- Abr. Wilh. Theod. Juynboll

بارث^۱، فرانکل^۲، گیودی^۳، گویارد^۴، هوتسما^۵، دو یونگ^۶، مولر^۷، تئودور نولدکه^۸، پریم^۹، ویکتور بارون روسن^{۱۰}، توربکه^{۱۱}.

وی خود بخش بزرگی از کار را به عهده گرفت و تحقیقات همکارانش را مورد ملاحظه قرار داد و اصلاحات گوناگونی را در آنها انجام داد. به پیوست همه اینها، دو جلد شامل مقدمه، فرهنگ لغت و اصلاحات گوناگون و فهرستها را اضافه نمود. تمامی کار در سیزده جلد اصلی و دو جلد پیوست در لیدن و از سال ۱۸۷۹ تا ۱۹۰۱ در سه مجموعه منتشر شد. عنوان آن چنین بود:

"Annales quos scripsit Abu Djafar Mohammed Ibn Djarir at-Tabari, 13 Bde und 2 Bde Erg.8, leiden 1897-1901."

عرب بن سعد نویسنده قرطبی، تاریخ طبری را خلاصه کرد و تاریخ مغرب و اندلس را بر آن افزود و به نظر دوگوجه کتاب عرب شایسته این بود که تتمه تاریخ طبری باشد. این بود که آن را با این عنوان عرضه کرد:

"Arib, Tabari continuatus, quem edidit Glossario instruxit, leiden, Brill, 1897."

1- J Barth

2- S Fraenkel

3- Lenazio Gaudi

4- Stanislas Guyard

5- M. Th. Houtsma

6- P. de Jong

7- D.H. Muller

8- Theodor Noldeke

9- Eug. Prym

10- Viktor Baroun Rosen

11- H. Thorbecke

می پردازد.

سند نبرگ ماتسین^۱ در ۱۸۴۹ بخش مربوط به تاریخ خلافت معتصم، و یعقوب انسپاخ^۲ در ۱۸۵۳ اخبار خلافت ولید و سلیمان بن عبدالملک را عرضه نمودند. دوگوجه نیز در ۱۸۶۵، اخبار خلافت عمر دوم (ابن عبدالعزیز) و یزید دوم را با این عنوان منتشر کرد:

"Historia khalifatas omari II., Jazidi II. et Heschami. leiden, Brill, 1864."

(به نقد نولدکه در GGA، ۱۸۶۵، صص ۱۷۴۷-۱۷۵۳ مراجعه شود). وی اصلاحات گوناگونی را درباره چاپ انسپاخ انجام داد.

در سال ۱۸۶۹ دوگوجه باقیمانده های کتاب «العیون والحدائق فی اخبار الحقائق» را تحت عنوان ذیل عرضه کرد:

"Fragmenta Historicorum, Arabicorum. 2 tom, 40 leiden, 1869-71"

که شامل بخش سوم کتاب «العیون والحدائق» و نیز بخش ششم کتاب «تجارب الامم» تألیف (ابن) مسکویه (در گذشته ۴۲۱ق/ ۱۰۳۰م.) است. در تحقیق جزء اول، دو یونگ^۳ با او همکاری داشت.

بزرگترین کار و اثر دوگوجه، بدون شک نظارت و همکاری اش در تحقیق «تاریخ طبری (در گذشته ۲۶ شوال ۳۱۰ق/ شانزدهم فوریه ۹۲۳م) است. وی طرح تحقیق این منبع بزرگ تاریخ اسلام را ارائه کرد و کار را در میان گروه ارزشمندی از خاورشناسان بخش کرد. این خاورشناسان اینها بودند:

1- C. Sandenberg Matthiessen

2- Jack Anspach

3- P. de Jong

علاوه بر حوزه تاریخ عربی، در زمینه جغرافیا، دوگوجه پس از رساله دکترای مذکورش، با همکاری رینهرت دوزی بخش مربوط به مغرب و اندلس در «کتاب روگار» ادیسی را منتشر کرد. آنها متن عربی را تحقیق کرده و ترجمه فرانسوی را همراه با توضیحات و فرهنگ لغت به آن افزودند. این کتاب با این عنوان (فرانسوی) عرضه شد:

"R.Dozy et M.J. de Goeje: Edrisi, Description de l'Afrique et de l'Espagne. Texte Arabe ... avec une Traduction Francaise, des notes et un glossaire. leyde et paris, 1866."

ولی اثر بزرگ او در زمینه جغرافیای عرب، تحقیق و انتشار مجموعه بی همتایی از کتابهای جغرافیایی بود که وی آن را: «کتاب شناسی جغرافی دانان عرب»- "Bibliotheca Geo-graphorum Arabicorum" که شامل هشت جلد می باشد و از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۴ در لیدن منتشر شد.

جلد اول: «المسالک والممالک» استخری که بازنویسی جدیدی از کتابی قدیمتر است که ابوزید احمد بن سهل بلخی (در گذشته ۳۲۲ق/ ۹۳۴م) آن را تالیف کرد و مهمترین بخش آن نقشه های موجود در آن بود. ابو اسحق ابراهیم بن محمد فارسی استخری بر توصیف شهر بلخ افزود و بسیاری از اشتباهات کتاب بلخی را اصلاح کرد. دوگوجه درباره رابطه بین بلخی و استخری گفتار خوبی با عنوان: «مساله استخری و بلخی» نوشته (ZDMG ج ۲۵، صص ۴۲-۵۸، ۱۸۷۱) که عنوان آن چنین است:

"Abu Ishak al-Farisi: viae regnorum, leiden, 1870."

جلد دوم: ابن حوقل جغرافیدان اندلسی و جهانگرد بزرگ، با بهره گیری از سفرهای گوناگونش بازنویسی دیگری از کتاب بلخی کرد که عنوان آن این است: «المسالک والممالک» Ibn Haukal: Viae et Regna، لیدن، ۱۸۷۳.

جلد سوم: «احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم» اثر ابی عبدالله محمد بن احمد مقدسی که به بهره گیری از نوشته های جغرافیدانان قبلی اکتفا نکرد، بلکه بخصوص بر شناخت عمیقش از اوضاع جهان اسلام تکیه نمود. وی ابتدا تحریری ابتدایی از اثر خود کرد و پس از سه سال آن را گسترش داد. دوگوجه توانست از نسخه های خطی نامطلوب و معیوب این کتاب، متن در حد ممکن بی عیبی را استخراج کند. عنوان این چاپ چنین بود:

"Descriptio Imperii Moslemici, auctore shamso et- Din Abd, Abdallah Mohammed ibn Ahmed ibn Abi Bekr al-Banna al-Basschari al-Mokaddasi (VII+498 P.) leiden, 1877."

جلد چهارم: این جلد شامل فهرستها و فرهنگ لغات و توضیحات گوناگون و اصلاحات سه جلد نخست است.

سپس نشر مجموعه جدیدی آغاز شد با: جلد پنجم: «کتاب البلدان» تالیف ابی بکر احمد بن محمد بن اسحق بن الفقیه همدانی (در گذشته ۲۹۰ق/ ۹۳۰م) که در آن درباره خلق و خوی ملل دیگر گفتگو می کند. این کتاب مفقود شده و جز خلاصه ای که شیزری تحریر کرده، از آن باقی نمانده است. این خلاصه را دوگوجه با عنوان ذیل ارائه کرده است:

"Compendium libri kitab al-Boldan

است. دو گوجه به نسخه خطی سومی از کتاب «التنبیه والاشراف» دست یافت و درباره آن مقاله ای در مجله ZDMG نوشت (ج ۵۶، ۱۹۰۲، صص ۲۳۳-۲۳۶).

ویلیام رایت^۱ خاورشناس انگلیسی در سال ۱۸۵۲ «رحله» ابن جبیر را منتشر کرد. (او ابی الحسین محمد بن احمد الکنانی، در ۵۴۰ قمری (۱۱۴۵ م) در والنسیا به دنیا آمد و در سال ۱۲۱۷ میلادی در اسکندریه درگذشت). این سفرنامه، بخصوص در مورد تاریخ سیسیل در دوران ویلهلم نیکوکار و سفر حج به مکه در دوره جنگهای صلیبی بسیار مهم است. این چاپ دیر زمانی انجام شده بود و دو گوجه متن را آنچنان که ویلیام رایت منتشر کرده بود، تجدید چاپ کرد. علاوه بر بعضی اصلاحات، که در «مجموعه یادنامه گیپ» در ۱۹۰۷ و با این عنوان به چاپ رسید:

"The Travels of Ibn Jubayr, ed. by W. Wright, 2. edition by M.J. de Goeje. London, E.J.W Gibb Memorial series, V, 1907."

اسکیا پارلی «رحله» ابن جبیر را در سال ۱۹۰۶ به زبان ایتالیایی ترجمه کرد و میکله اماری بخش مربوط به سیسیل آن را همراه با ترجمه فرانسوی و توضیحات عرضه ساخت (۱۸۴۶).

چاپ رایت بر مبنای تنها نسخه موجود در کتابخانه دانشگاه لیدن بود.

در همان سال، دو گوجه «گزیده هدی» از کتابهای جغرافیای عربی را منتشر کرد (لیدن، ۱۹۱۷، در مجموعه تحقیقات سامی، شماره ۸).

I. W. Wright

Auctore Ibn al-Fakih al-Hamadhani. leiden, 1885."

جلد ششم: که شامل دو کتاب است:

۱- «المسالک والممالک» ابن خردادبه.

۲- خلاصه «کتاب الخراج» قدامه ابن

جعفر. که عنوان این جلد چنین است:

"Kitab al-Masalik wal-Mamalik (liber viarum et regnorum) Auctore Abul I-kasim ubaidallah ibn Aldallah ibn khordadbeh et excerpta e kitab al-kharadj auctore kodama ibn Djafar. leiden, 1889."

جلد هفتم: که آن نیز شامل دو کتاب است:

۱- «کتاب الاعلاق النفیسه» از ابوعلی

احمد بن عمر بن رسته (که در نیمه دوم قرن سوم هجری می زیسته است). از این کتاب جز بخش هفتم باقی نمانده، که آن را دو گوجه منتشر کرده و در آن مقدمه ای مربوط به کرات آسمانی و کره زمین وجود دارد و پس از آن به توصیف شهرها و کشورها می پردازد. اشوولسون پیش از آن در ۱۸۶۹ بخشی از آن را همراه با ترجمه ای مغلوط عرضه کرده بود.

۲- «کتاب البلدان» اثر احمد بن ابی

یعقوب بن واضح الکاتب یعقوبی، که این جلد با این عنوان منتشر شد:

"Kitab al-alak an-nafisa VII auctore Abu Ali Ahmad ibn Omar ibn Rosteh et kitab al-baldan auctore Ahmed ibn Abi Jakub ibn wadhih al-Ja. kubi. leiden, 1892."

جلد هشتم: که آخرین جلد است: «کتاب

التنبیه والاشراف» مسعودی همراه با فهرستها و فرهنگ لغات دو جلد هفتم و هشتم است که مسعودی آن را در ۹۶۵ میلادی تالیف کرده

در کنار این تحقیقات ارزشمند در زمینه جغرافیا و تاریخ در میان اعراب، دوگوجه تحقیقات جزئی گرانقدری را به انجام رساند، از جمله:

۱- «طبری و مورخین اولیه عرب»، که در «دایرةالمعارف بریتانیا»، چاپ نهم، ج ۲۳، صص ۱-۵، (۱۸۸۸) به طبع رسید.

در این تحقیق دوگوجه به تحول نگارش تاریخ در میان اعراب از آغاز تا حاجی خلیفه (در گذشته ۱۰۶۷ق/۱۶۵۷م) می پردازد. وی ابتدا با مقدمه مختصری درباره شکل گیری تاریخ نگاری اعراب آغاز می کند و فراهایی را درباره مورخین تا طبری بیان می کند. درباره طبری به تفصیل می پردازد و سپس به طور مختصر تاریخ نگاری اعراب را تا حاجی خلیفه در قرن هفدهم میلادی پی می گیرد.

۲- او تحقیق خود درباره کتاب «تاریخ یعقوبی» را در کنفرانس سوم خاورشناسان که در سن پترزبورگ منعقد شد، عرضه داشت (گزارش کنفرانس، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۶۶، ۱۸۷۹). این کتاب را هوتسما در سال ۱۸۸۳ در لیدن منتشر ساخت.

۳- تحقیقی درباره سفرنامه بازرگان یهودی اندلسی ابراهیم بن یعقوب نوشت، که گزارشی است درباره آلمان و کشورهای اسلامی که برای خلیفه قرطبه نوشته شده است. کونک^۱ و روزن^۲ این سفرنامه را همراه با ترجمه روسی منتشر کرده اند و تحقیق دوگوجه به زبان هلندی در Versl. en Mededeel. Amsterdam II.R. Deel IX, S.187-216.1880 ارائه شد.

۴- وی تحقیق عمیقی درباره کتاب «انساب

الاشراف» بلاذری به انجام رساند که در مجله ZDMG منتشر شده است. (ج ۳۸، ۱۸۸۴، صص ۳۸۲-۴۰۶). آکورت^۱ کتابی در زمینه تاریخ عربی که از مؤلف ناشناخته بود، منتشر ساخت و حدس زد که بخشی از کتاب «انساب الاشراف» بلاذری می باشد. دوگوجه با دلیلی روشن و قاطع و از طریق مقایسه این بخش با بخش اول کتاب «انساب الاشراف» بلاذری که نسخه ای خطی از آن در مجموعه شیفر^۲ وجود داشت درستی حدس آکورت را اثبات کرد.

۵- در کنفرانس یازدهم خاورشناسان که در ۱۸۹۷ در پاریس تشکیل شد، دوگوجه سخنرانی درباره توصیف مکه و یمن از ابن مجاور (در گذشته ۶۹۰ق/۱۲۹۱م) ایراد کرد (به گزارش کنفرانس، ج ۳، صص ۲۳-۳۳، ۱۸۹۷-۱۸۹۹ مراجعه شود).

۶- از آغاز سال ۱۸۶۲، دوگوجه به عرضه «تحقیقاتی درباره تاریخ و جغرافیای شرقیها» پرداخت.

این مجموعه در لیدن و به زبان فرانسه ارائه شد. سه تحقیق اولیه بین سالهای ۱۸۶۲-۱۸۶۴ با این عناوین منتشر گردید:

الف- «تحقیقی درباره قرامطه بحرین»

ب- «تحقیقی درباره کتاب «فتوح الشام» منسوب به ابی اسماعیل بصری».

ج- «تحقیقی درباره فتح شام»

با توجه به کشف منابع جدید درباره موضوعاتی که وی در این سه تحقیق به آنها پرداخته بود، در آنها تجدید نظر کرد و کامل نمود و در چاپ دوم، در لیدن، ۱۸۸۶-۱۹۰۳

1- Ahlwardt
2- Ch. Chefer

1- Kunik
2- Rosen

بر آن روی داده نوشت، که عنوان آن چنین بود:

"Die alte Bett des oxus (Ami-Darja)"

۸- با همکاری رینهرت دوزی اسناد جدیدی درباره مذهب مسیحیان حرآنی (که صابئیها بودند) منتشر کرد (به زبان فرانسه، ۸۶ صفحه، لیدن، ۱۸۷۵).

۹- در ZDMG (ج ۳۴، ۱۸۸۵، صص ۱-۱۶)

مقاله ای «درباره جغرافیای تاریخی بابل» نوشت که به توصیف عراق و بغداد از ابن سرفیون (در اواسط قرن چهارم قمری) استناد می جوید.

۱۰- وستفلد کتابی با نام: «امام شافعی، شاگردان و پیروانش» عرضه کرد، ولی دوگوجه در تحقیقی که با عنوان: «اطلاعاتی درباره امام شافعی» نوشت، آگاهی‌هایی افزون بر گفته‌های وستفلد ارائه داشت و در آن به کتاب «المقفی» از مقریزی و کتاب «حلیة الاولیاء» اثر ابی نعیم اصفهانی که به صورت نسخه خطی در کتابخانه لیدن وجود داشت، استناد جست.

۱۱- درباره «رسالت محمد (ص)» تحقیقی

نوشت که در آن به دفاع از رسالت پیامبر (ص) در مقابل آنچه که در این باره اشپرنگر و پاتس^۱ تحریر کرده‌اند، می پردازد. این تحقیق را در «یادنامه تقدیمی به ثودور نولدکه» ارائه کرد (ج ۱، صص ۱-۵، سال ۱۹۰۶).

۱۲- به گفته‌های جغرافیدانان و جهانگردان

عرب درباره اوضاع کشورهای خاور نزدیک پرداخت:

الف- در سال ۱۸۸۱ مقاله‌ای با عنوان

«اخبار اعراب درباره ژاپن» نوشت. (در «تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام» به زبان آلمانی منتشر شد. - II.R.Deel X.P. 173-200)

L. Pautz

به چاپ رساند. چاپ دوم شامل سه تحقیق است:

الف- «رابطه بین قرامطه بحرین و فاطمیان» که تحقیق دیگری بر آن افزود، با عنوان: «پایان دولت قرامطه بحرین» (در JA، مجموعه ۹، ج ۵، صص ۵۳، ۱۸۹۵)

ب- «درباره فتح شام»، ۱۹۰۰ که در آن، بسیاری از گفته‌های خود در تحقیق مشابه در چاپ اول را اصلاح نمود.

ج- «تحقیقی درباره مهاجرتهای کولیها Tsiganes در آسیا»، ۱۹۰۳. پیش از این دوگوجه در پژوهشی با نام «گوشه‌هایی از تاریخ کولیها» به این موضوع پرداخته بود [در «تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام» (II.R.Deel.V.S.56-80) ارائه شده است].

وی در تحقیق جدیدش در زمینه تبیین چگونگی شکل‌گیری و جابه‌جاییهای کولیها در آسیا به منابع عربی استناد می‌کند و بسیاری از پوشیدگیها و تاریکیهایی که پیرامون این گروه عجیب (کولی) را احاطه کرده است، روشن می‌نماید. دوگوجه علاقه عجیبی به تحقیق و مطالعه درباره این ملت داشت. وی در ۱۸۷۶ تحقیقی (به زبان هلندی) با عنوان: «بت پرستان یا کولیها» نوشت (در Eigen Haard, 1876, Nr. B منتشر شد). در سال ۱۹۰۳ تحقیقی با عنوان «کلمات کولیها در زبان هلندی» تحریر کرد (در Album kern، صص ۲۵-۲۶ عرضه شد). در ۱۹۰۷ تحقیقی به زبان انگلیسی درباره «کولیهای ایران» منتشر کرد - "Gypsy lore society Journal, new series I, page 181-182 liverpool, 1907"

۷- در سال ۱۸۷۵ پژوهشی به زبان آلمانی و با استناد به منابع عربی درباره سرچشمه‌های رودخانه آمودریا و تغییراتی که در طول تاریخ

مراجعه شود. GGA، ۱۸۷۵، صص ۷۰۵-۷۱۵

۲- دو تحقیق درباره «هزارو یک شب» نوشت.

۳- «داستانهای شب عربی»، (در GIDS، سپتامبر ۱۸۸۶ در هلند ارائه شد)

ب- «هزارو یک شب»، (ماده ای در «دائرةالمعارف بریتانیا»، چاپ ۹، ج ۲۳)

ج- «سفرهای سندباد» (GIDS، ۱۸۸۹، صص ۲۷۸-۳۱۳)

۳- و توضیحی درباره نسخه خطی قدیمی کتاب «غریب الحدیث» اثر ابی عبید قاسم بن سلام هروی (در گذشته ۲۲۲ق/۸۳۷م)

نوشت.

۴- ویلیام رایت کتاب «الکامل» مبرّد را منتشر ساخت، ولی پیش از اتمام آن درگذشت و دوگوجه جلد دوازدهم آن را با عنوان ذیل ارائه کرد:

"The kamil of El-Mubarrad. 12 partes 4 leipzig 1864-1892 (ParsXII. von M.J de Goeje, 1892)."

۵- همچنین کتاب «الشعر والشعراء» ابن قتیبه را تحت این عنوان عرضه نمود- Ibn Qo-taiba: (liber poesis et poetarum leiden, 1904)."

۶- ویلیام رایت کتاب «النحو العربی» تالیف کسپاری^۱ را (که در سال ۱۸۴۴ منتشر شد) به انگلیسی برگرداند و اصلاحات و افزوده هایی بر آن نوشت. از این ترجمه انگلیسی دو چاپ انجام شده بود و رایت در پی آماده سازی کتاب برای چاپ سوم بود، ولی در سال ۱۸۸۹ پیش از انتشار درگذشت. روبرتسون اسمیت

۱- دیوان مسلم بن ولید انصاری را با عنوان ذیل ارائه کرد:

"Diwan poeta Abu, l-walid Moslim ibno, walid al-Ancari cognomine cari-l. Ghawani ...leiden, 1875."

(به نقد تئودور نولدکه درباره این دیوان

رسید.

د- در یادنامه تقدیمی به وت^۱ به تحقیق درباره «سیایجه» می پردازد (صص ۱۰-۱۲، ۱۸۹۴) و نظر می دهد که آنان همان اهالی جزیره جاوه (اندونزی) هستند.

ه- وی با ارائه تحقیقی ارزشمند، در نگارش کتاب «مناطق اسلامی براساس منابع چینی» مشارکت جست (با نظارت هرت^۲، در پیوست اول از جلد پنجم، صص ۵۸-۶۴، ۱۸۹۴).

دوگوجه همچنین در حوزه شعر عرب و زبان عربی تلاشهایی کرد:

۱- «دیوان مسلم بن ولید انصاری» را با عنوان ذیل ارائه کرد:

"Diwan poeta Abu, l-walid Moslim ibno, walid al-Ancari cognomine cari-l. Ghawani ...leiden, 1875."

ب- سال بعد تحقیق دیگری با نام «ژاپن آنچنان که اعراب آن را شناخته اند» به زبان فرانسه ارائه کرد (در Annales de l, Extreme orient، ۱۸۸۲، صص ۶۶-۸۰ منتشر شد).

ج- در ۱۸۸۸ تحقیقی درباره «سدیاجوج و مأجوج» عرضه کرد (در «تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام» عرضه شد، -III.R.Deel- v.p. 87-124). او در این تحقیق ثابت کرد که مقصود از سدیاجوج و مأجوج همان دیوار بزرگ چین است، زیرا سلام مترجم در گزارش سفرش (که در ۲۲۷-۲۲۹ق/۸۴۲-۸۴۴م تحریر کرد) می گوید که وی به سدیاجوج و مأجوج یعنی به دیوار بزرگ چین رسید.

د- در یادنامه تقدیمی به وت^۱ به تحقیق درباره «سیایجه» می پردازد (صص ۱۰-۱۲، ۱۸۹۴) و نظر می دهد که آنان همان اهالی جزیره جاوه (اندونزی) هستند.

ه- وی با ارائه تحقیقی ارزشمند، در نگارش کتاب «مناطق اسلامی براساس منابع چینی» مشارکت جست (با نظارت هرت^۲، در پیوست اول از جلد پنجم، صص ۵۸-۶۴، ۱۸۹۴).

دوگوجه همچنین در حوزه شعر عرب و زبان عربی تلاشهایی کرد:

۱- «دیوان مسلم بن ولید انصاری» را با عنوان ذیل ارائه کرد:

"Diwan poeta Abu, l-walid Moslim ibno, walid al-Ancari cognomine cari-l. Ghawani ...leiden, 1875."

(به نقد تئودور نولدکه درباره این دیوان رسید.

د- در یادنامه تقدیمی به وت^۱ به تحقیق درباره «سیایجه» می پردازد (صص ۱۰-۱۲، ۱۸۹۴) و نظر می دهد که آنان همان اهالی جزیره جاوه (اندونزی) هستند.

ه- وی با ارائه تحقیقی ارزشمند، در نگارش کتاب «مناطق اسلامی براساس منابع چینی» مشارکت جست (با نظارت هرت^۲، در پیوست اول از جلد پنجم، صص ۵۸-۶۴، ۱۸۹۴).

دوگوجه همچنین در حوزه شعر عرب و زبان عربی تلاشهایی کرد:

۱- «دیوان مسلم بن ولید انصاری» را با عنوان ذیل ارائه کرد:

"Diwan poeta Abu, l-walid Moslim ibno, walid al-Ancari cognomine cari-l. Ghawani ...leiden, 1875."

(به نقد تئودور نولدکه درباره این دیوان رسید.

د- در یادنامه تقدیمی به وت^۱ به تحقیق درباره «سیایجه» می پردازد (صص ۱۰-۱۲، ۱۸۹۴) و نظر می دهد که آنان همان اهالی جزیره جاوه (اندونزی) هستند.

ه- وی با ارائه تحقیقی ارزشمند، در نگارش کتاب «مناطق اسلامی براساس منابع چینی» مشارکت جست (با نظارت هرت^۲، در پیوست اول از جلد پنجم، صص ۵۸-۶۴، ۱۸۹۴).

دوگوجه همچنین در حوزه شعر عرب و زبان عربی تلاشهایی کرد:

۱- «دیوان مسلم بن ولید انصاری» را با عنوان ذیل ارائه کرد:

"Diwan poeta Abu, l-walid Moslim ibno, walid al-Ancari cognomine cari-l. Ghawani ...leiden, 1875."

(به نقد تئودور نولدکه درباره این دیوان رسید.

1- P.J.Veth

2- Fr. Hirth

درباره تاریخ ادبیات عرب نوشت :

"Die kultur der Gengenwart, I,7 Z:
Die orientalischen literaturen., s. 132-
159 (1906)."

در این جا به زمینه دیگری می‌رسیم که در آن دوگوجه کاری بزرگ را به انجام رساند، یعنی تهیه فهرست نسخه‌های خطی. وی فهرست برداری بخش بزرگی از نسخه‌های خطی کتابخانه لیدن را به عهده گرفت، که شامل مجلدات ۳ تا ۵ و نیز در مجلد اول، و دوم (بخش اول) از چاپ دوم می‌شود «فهرست نسخه‌های خطی شرقی در کتابخانه آکادمی (دانشگاه) لیدن» :

"Catalogus codicum orientalium
Bibi. acad. lugd.-Bat.III bis V leiden.
1865-1873."

رینهرت دوزی این فهرست‌نگاری را آغاز نمود و بعداً آن را رها کرد. پس از او کانتن^۱ کار را به عهده گرفت و ۱۶۰ صفحه از جلد سوم را نوشت. دو یونگ^۲ و دوگوجه جلد سوم را به پایان رسانده و با همکاری یکدیگر جلد چهارم را تألیف کردند.

جلد سوم شامل نسخه‌های خطی تاریخی و ریاضی به دو زبان فارسی و ترکی است که ابتدا کانتن و سپس دو یونگ و دوگوجه فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی مربوط به سحر و شیمی و تاریخ و طبیعت و کشاورزی و پزشکی و جنگ و ماهیگیری و موسیقی و فلسفه را عهده دار گشتند.

جلد چهارم فقط به نسخه‌های خطی در علم کلام و فقه مربوط است.

1. A Kaenen

2. P. de Jong

انتشار آن را به عهده گرفت، ولی او نیز در سال ۱۸۹۴ پیش از نشر آن درگذشت. دوگوجه کار او را تکمیل کرد و چاپ سوم انگلیسی این «دستور زبان عربی» را عرضه کرد که در سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۸ به طور گسترده‌ای (به زبان لاتین، آلمانی، فرانسه و انگلیسی) منتشر گردید. وی نکات بسیاری را اصلاح کرد و مثالهای جدیدی بر آن افزود، به گونه‌ای که منبع اروپایی خوبی در زمینه دستور زبان عربی شد. این چاپ با عنوان ذیل عرضه شد:

"W.Wright: A grammar of the Arabic language, translated From the German of caspari and edited with numerous additions and corrections. 3 d-edition revised by W.R Smith and M.J.de Goeje 2 volumes. cambridg, university Dress 1896-1898."

۷- او یادداشتهای کوتاهی درباره کلمات بیگانه در زبان عربی دارد:

الف - کلمه «یسیق» که احتمال می‌دهد از کلمه یونانی thekos و معنی آن «دیو» باشد (مثالی در ZDMG، ج ۵۴، سال ۱۹۰۰، صص ۳۳۶-۳۳۸)

ب - «کلمات لاتین در زبان عربی» "Feestbundel Boot, 1901" به زبان هلندی).

ج - کلمه سجنجل از کلمه لاتین sexangu- lum (تحقیقات آکادمی آمستردام، Deel VI, 1904S.10-12 IV, R.

د - «اعداد کسری از نظر بلاذری» (ZDMG، ج ۳۶، ۱۸۸۲، صص ۳۳۹-۳۴۱).

۸- دوگوجه در مجموعه «فرهنگ معاصر» Die kultur der Gegen wart مقاله کوتاهی

اما جلد پنجم - که دوگوجه خود به تنهایی عهده دار تالیف آن گشت به استثنای همکاریهایی که دو یونگ، لاند^۱ و ف. نیو^۲ با او داشته اند - شامل معرفی نسخه های خطی مربوط به: تصوف، الهیات مسیحی و بخش مجموعه هاست^۳ که به معرفی مجموعه ای از کتابهای کوچک از مقریزی و سیوطی می پردازد. این جلد، ضمیمه ای دارد که در آن گفتارهایی از دانشمندان معاصر اروپایی را که درباره شرق نوشته اند و در کتابخانه لیدن وجود دارد، معرفی می کند. وی در پی آن اصلاحات و اضافات گوناگونی دارد. در پیوست کتاب شش مجموعه از نسخه های خطی شرقی موجود در هلند را معرفی می کند.

جلد ششم (آخرین جلد) شامل فهرستهایی است که هوتسما شاگرد دوگوجه تهیه کرده بود. دوگوجه با همکاری هوتسما و جوین بل چاپ دوم اصلاح شده ای از دو جلد اول را که رینهرت دوزی عهده دار انجام آن بود، عرضه کرد.

سخن طولانی خود درباره آثار دوگوجه را با اشاره ای به تحقیقات پراکنده اش به پایان می بریم:

۱- تحقیق مفصلی درباره کتاب «کشف الاسرار» جوبری (که در ZDMG، ج ۴۰، صص ۴۸۵-۵۱۰، ۱۸۶۶ منتشر شد). جوبری، عبدالرحمن بن عمر زین الدین دمشقی به علوم مختلفی پرداخت و به هند سفر کرد. در سال ۶۱۳ قمری (۱۲۱۶ م) به حران عزیمت کرد و در ۶۱۶ قمری (۱۲۱۹ م) به قونیه سفر

کرد. سپس به دربار ملک مسعود از خانواده ارتق که فرمانروای آمد و دژ کیفا بود، رفت. وی در ۶۱۸ قمری (۱۲۲۱ م) به قدرت رسید. جوبری کتابی به او هدیه کرد که ترفندها و تردستیهای گوناگونی را که در طول مسافرتهايش در ملاقات با پزشکان و شیمی دانها و صرافها آموخته بود، در آن نوشته بود. این کتاب برای شناخت خلق و خوی مردم بخشی از جهان اسلام در آن روزگار مفید است. عنوان این کتاب چنین است: «المختار فی کشف الاسرار و هتک الأستار»، که در ۱۸۸۵ در دمشق، و در استانبول (بدون تاریخ) و در قاهره (۱۳۱۶ ق/۱۹۰۸ م) به طبع رسید و همراه آن کتاب «الحلال فی الألعاب السمعاویة و بعض فوائد صنعیه مجربیه» را به چاپ رساند. اشتاین شنایدر در ZDMG (ج ۱۹، صص ۵۶۲) و همچنین در کتابش «کتابهای جدل و دفاع» (صص ۱۸۹) به این کتاب می پردازد. همان گونه که پس از آن ویدمن در بسیاری از مقالاتش درباره آن می نگارد (به شرح حال ویدمن مراجعه شود).

۲- «حاشیه ای بر زندگینامه ابن هیثم»، که آن را در "Archives Neerlandaises des sciences Exactes et Naturelles, ser. II, t. VI, pp. 668-70, 1901."

۳- دوگوجه به مناسبت اشاره ای که ابو حامد (در حدود ۵۵۷ ق/۱۱۶۲ م) و قزوینی درباره شمشیرپرستی در منطقه دربند داشته اند، با استناد بر گفته های هیرو دوتس و ژوردانی^۱ و آمیانوس مارکلینوس^۲، نشان داد که

1- J.P.N Land
2- F.Neve
3- Collectanea

1- Jordani
2- Marcellinus

P. 9-33 منتشر کرد و در آن به منابع عربی استناد جسته است و به بیان داستان اصحاب کهف براساس این منابع می پردازد و با آنچه که در منابع گذشته مسیحی آمده مقایسه کرده است. ماسینیون به این موضوع به طور کامل پرداخته است (به شرح حال ماسینیون مراجعه شود).

۱۰- «پیرامون رسم فنیقیه» و «کنعان» (تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام، ۱۸۶۹ II.R. Deel I, P. 76-97).

۱۱- «توضیحی درباره حفریات سنجرلی» (تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام، III R. Deel XP. 32-39, 1894) کمیته شرقی آلمان در برلین به حفریاتی در سنجرلی (سوریه) پرداخت و به آثار آرامی قدیمی دست یافت.

دوگوجه بر ۵۵ کتاب نقد نوشت که در آخر کتاب هانز اونترزویگ که پس از این از آن یاد خواهیم کرد، آمده است. همه تحقیقات پراکنده دوگوجه در شش جلد جمع آوری شده و با عنوان "Verspreide Geschriften" عرضه شد.

این گونه پرستش، قدیمی بوده و پیش از اسلام وجود داشته و پس از ورود اسلام در این منطقه باقی ماند. این تحقیق در «تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام»، ۱۸۷۶، II.R. Deel.V.P, 105-107) عرضه شد.

۴- تحقیقی درباره کلمه «زار» (ZDMG, ج ۴۴، ص ۴۸، ۱۸۹۰) که نولدکه ثابت کرد که از ریشه حبشی است، و شاید هم از اصل حامی باشد.

۵- تحقیقی کوتاه درباره مذهب باب (در مجله Gids، ۱۸۹۳، صص ۱۰۰-۱۱۹ منتشر شد).

۶- گفتاری درباره: «مطالبی از کتاب مقدس در قرآن و حدیث» (در Semitic studies in memory of Alexander kohut، صص ۱۷۹-۱۸۵، ۱۸۹۷ ارائه شد).

۷- تحقیقی که در آن وجود داستان گرگ و روباه را در میان مؤلفین عرب نمایانده است. در کتابی خطی از ابن الجوزی (در گذشته در حدود ۵۹۶ق/ ۱۲۰۰م) که در «آثار انجمن ادبی هلند در لیدن» (۱۸۷۹، صص ۱۷۷-۱۷۹ عرضه شد).

۸- همچنین مشابهی برای اسطوره قدیس براندم^۱ در منابع عربی یافت (آثار کنفرانس هشتم خاورشناسان، ج ۱، صص ۴۱-۷۶، ۱۸۸۹-۱۸۹۳).

۹- تحقیقی درباره «داستان اصحاب کهف»، که آن را در «تالیفات و تحقیقات آکادمی آمستردام»، IV. R, 1901, Deel IV.,

1- Saint Brandom

منابع
Dr. Hans Untersweg: Michael Jan De Goeje (1836-1909) Graz, Leuschner & Lubensky's universitäts-Buchhandlung, 1909, in 40, 38 p.
Snouck Hurgronje: M.J. de Goeje. Traduction française de Madeleine Chauvin: Leiden, 1911.

دادیکی انتاکی

CAROLUS DADICHI ANTIOCHENUS

و به طور اجمال نسخه های خطی عربی را در برخی از کتابخانه های آن فهرست برداری کرد. او فهرست نسخه های خطی اسلامی و مسیحیت شرقی و یهودی و سامی را در کتابخانه دانشگاه لپزیک تهیه کرد.

ب - همچنین فهرست نسخه های خطی عربی و ترکی را در کتابخانه دانشگاه هامبورگ تهیه نمود.

از زندگی او جز اطلاعات کمی که در نامه های افنباخ^۱ (در گذشته به سال ۱۷۳۷) آمده و در فاصله بین سالهای ۱۷۵۳ تا ۱۷۵۶ (ج ۲، ص ۴۲۱ و پس از آن) توسط اسچیلهورن^۲ (۱۶۹۳-۱۷۷۳) منتشر شده، چیز دیگری در دست نیست. همچنین آنچه را که انتشارات شاهورن^۳ درباره دادیکی بیان کرده است (صص ۴۳۲-۴۳۷).

در نامه ای که یوهان هینریش بارت^۳ در تاریخ چهارم مارس ۱۷۱۸ به افنباخ - که بسیار علاقه مند به جمع کتاب بود و در فرانکفورت زندگی می کرد - نوشته است، این دانشمند سوری را به او معرفی می کند و درباره او می گوید که وی اطلاعات وسیعی دارد، در رُم و پاریس تحصیل کرده و زبان عربی و سریانی را همچون لاتین و یونانی به خوبی می داند و نسبت به اوضاع و احوال شرق و نیز اوضاع کلیسای رُم (یونان شرقی) آگاه است و به آلمان و

او از مسیحیان سوری بود که برای معرفی و فهرست نگاری کتب عربی موجود در کتابخانه های اروپا، چه کتابخانه های پادشاهان و امرا و چه کتابخانه های دوستان جمع کتاب و نسخه های خطی، از آنان کمک گرفته می شد؛ از جمله:

۱- پطرس دیاب حلبی که نامش را چنین می نوشت: Pierre Dipy d Alep و اولین کسی بود که فهرست نسخه های خطی عربی در کتابخانه سلطنتی پاریس را در سال ۱۶۷۷ تهیه کرد.

۲- کسی که به نام Barout interprete de la Bibliotheque du Roi یعنی «بروت!» مترجم در کتابخانه سلطنتی خوانده می شد و فهرست جدیدی از نسخه های خطی عربی و فارسی و ترکی موجود در کتابخانه سلطنتی پاریس را در سال ۱۷۱۵ تألیف کرد.

۳- عسکری^۱ که مارونی بود. او نیز به تهیه فهرست گسترده ای از نسخه های خطی عربی و سریانی در کتابخانه سلطنتی پاریس پرداخت.

(به "Catalogue des man uscrits arabes de la Bibliotheque Nationale paris, 1883-1895, p. (II-III) مراجعه شود.)

دادیکی انتاکی تعدادی از دانشگاههای آلمان را در دهه های اولیه قرن هیجدهم جستجو کرد

1- Uffenback

2- Schelhorn

3- Barth

1- Askary

رکن اصلی اسلام از عربی به لاتین ترجمه کرده که نسخه ای خطی از آن در کتابخانه ما موجود است».

منظور وی کتاب «مقدمة الغزنوی» تألیف احمد بن محمد بن سعید غزنوی (در گذشته به سال ۵۹۳ق/۱۱۹۷م) است. از این کتاب نسخه هایی خطی در هامبورگ (با شماره های [۱]۵۲، [۱]۵۳، [۱]۵۴ و در گوتا با شماره ۱۰۰۳ [۶] وجود دارد).

نامه ای به زبان فرانسه از دادیکی به لاکروز^۱ وجود دارد که در آن اطلاعات شگفت و عجیبی درباره ادعاهای برخی از سوریها و لبنانیهایی که در اروپا کار می کردند، آمده است. دادیکی پس از عذرخواهی از عدم نامه نگاری با لاکروز در طول ده سالی که بین آنها جدایی بود، می نویسد:

«از آن جا که از من خواستی تا تو را از وضعیتم در طول ده سال گذشته با خبر کنم، به خود اجازه می دهم که با کلماتی مختصر، تو را از چگونگی رفتنم از برلین و رسیدن به انگلستان و چگونگی حالم در آنجا با خبر کنم.

هنگامی که من و کارمیکل^۲ برلین را ترک کردیم، به وین رفتیم که آخرین جای آلمان بود که در آن اقامت کردیم. از وین مستقیماً به تورینو رفتیم، ولی از ترس طاعون - که در آن هنگام تمام منطقه برووانس را فراگرفته بود - بیش از ده روز در آن جا نماندیم و به ادر اجنا باز گشتیم. این که به شهر ونیز رسیدیم. در این شهر از کارمیکل - که پیش از آن که بتواند سفرش در ایتالیا را به پایان برساند برای مسائلی ناچیز به انگلستان بازگشت - جدا شدم.

1- Lacroze

2- Mylord Carmichel

هلند و انگلیس رفت و آمد دارد. شلهورن در نوشته هایش (صص ۴۳۲-۴۳۷) درباره کارلوس استیفان جوردان^۱ از قول او می گوید: «در سال ۱۷۳۳ در قهوه خانه سلوتر^۲ (در لندن) آقای دادیکی را دیدم. چهره او نشان می داد که اروپایی نیست. او فیلسوفی است بدون تفاخر و آزمندی و سعی می کند که خود را مطرح نکند و بسیار هوشمند است. آقای لاکروز^۳ درباره او درست می گوید که معتقد است: وی بزرگترین دانشمند در اروپا در شناخت زبانهای شرقی است.

به نظر او (دادیکی) سمعانی کسی است که جز زبان سریانی را نمی داند و علوم دیگر را فرانگرفته است. وی مردی است که به خرافات اعتقاد زیادی دارد. به نظر دادیکی طرفداران شرقی پاپ (یعنی: مارونیها) به طور عادی نسبت به کاتولیکهای رُم اعتقاد بیشتری به خرافات دارند.

وی تعجب می کند که چرا سانچونیاتون^۴ اصلاً به توفان اشاره نمی کند و به نظر این مرد خبره، سازش بین او و موسی دیوانگی است.

از قول «لیدرلینوس»^۵ سخن جنلیوس را درباره دادیکی نقل می کند که او «از انطاکیه است؛ مسیحی و مذهب ارتودکس رُم را دارد و آنچنان زبان عربی را می داند که در جوانی قرآن را همراه با بیان همه کلمات عربی و معادلهای لاتین آن و تحلیل عبارتها از عربی به لاتین ترجمه کرد. همچنین وی کتابی از احمد بن محمد بن سعید غزنوی درباره چهار

1- Carolus Stephanus Jordanus

2- Slaughter

3- Mr. la Croze

4- Sanchoniaton

5- Lederlinus

«ولی من به بولونی (ایتالیا) و سپس به فلورانس سفر کردم. سپس به بندر جنووا عزیمت کرده و سوار بر کشتی به سوی اسپانیا رفتم. مدتی بود که آرزوی سفر به اسپانیا را داشتم، نه تنها برای دیدن کشوری که مسافری عادی رغبتی به دیدن آن ندارند، بلکه همچنین خود به این نکته برسم که آیا درست است که در آنجا ترجمه عربی کاملی از تاریخ تیتوس لیویوس در کتابخانه اسکوریال وجود دارد. این مسأله ای است که - اگر اشتباه نکنم - ابراهیم حقلانی در کتاب اهدایی اش به سگویر^۱ آن را تأیید می کند. ولی می توانم تأکید کنم که پس از جستجویی دقیق در طول هشت روز در اسکوریال، به هیچ وجه این ترجمه ادعا شده را نیافتم، بلکه حتی هیچ ترجمه ای از هیچ کتاب لاتین را نیافتم. علی رغم این که تعداد زیادی از نسخه های عربی انباشته در مخزن این کتابخانه وجود دارد، و همگی پوشیده از خاک و تار عنکبوت است و در اختیار موریانه ها رها شده اند، گویی که پوشیده از سحر است. درست است که یکی از راهبان این دیر به من تأکید کرد که آتش در طول پنجاه سال تعداد زیادی از نسخه های خطی عربی در این کتابخانه را - بیش از آنچه باقی مانده است - بلعید، و این ترجمه ادعا شده از تاریخ تیتوس لیویوس نیز جزو آنهایی بوده که آتش سوزی آن را از بین برده، ولی من اکنون یقین دارم که هر آن چیزی که درباره این ترجمه گفته شده چیزی جز اسطوره ای خرافی نیست که برای خوشآمد و لذت جویی ساخته شده است. زیرا دلایلی دارم که مرا مطمئن می کند که اعراب به هیچ وجه توجهی به زبان لاتین نداشته اند، آنچنان که به

1- Chancelier Seguier

زبان یونانی پرداخته اند. آنان زبان لاتین را نمی فهمیده اند، چه برسد به این که کتابی را از آن زبان ترجمه کرده باشند. من اکنون این دلایل را بیان نمی کنم، زیرا مرا (از موضوع) دور خواهد کرد، کما این که شکی ندارم که تو این علتها را بهتر از من می دانی. به همین خاطر سفرم را ادامه دادم.

«از اسپانیا به فرانسه رفتم و از آن جا به فلاندر و هلند عزیمت کردم. هنگامی که جایی برای خود در آن جا نیافتم، راه دریا را در پیش گرفتم و به این جا (انگلستان) آمدم. در آغاز کار پریشان و نگران بودم و اخیراً به توصیه دوک رتشموند، مرا به جای سالومون نگری^۱ در پست «مترجم اعلی حضرت» در زبانهای شرقی تعیین کردند. من در این پست حقوق بسیار ناچیزی می گیرم که کمک خرج من است و در این جا بسیار آسوده زندگی می کنم. از قید ازدواج رهایم، بدون آرزو و نگرانی و در مجموع بدون آن که وابسته به چیزی باشم و کاملاً تنهایم، و تو قضاوت خواهی کرد که من بسیار آسوده ام.

«در این جا از شما تقاضا دارم که اگر خدمتی در این کشور (انگلستان) از من برمی آید، برای انجام دهم، تا مرا با اوامرت مفتخر کنی و مطمئن باش که من با انجام تقاضایت بسیار خوشوقت خواهم شد. و هیچ لذتی بالاتر از این نیست که احترام و تشکر خود را نه تنها در حرف بلکه همچنین در عمل نسبت به تو نشان دهم. لوندیره، دهم ژوئن ۱۷۳۰».

اطلاعات دیگری از او در دست نداریم. وی در سال ۱۷۳۴ در لندن درگذشت.

اسم اصلی او به عربی «دادشی» بود و این اسمی است که «زایبولد» در مقاله ای در مجله

1- Salomon Negri

افترا بندی است که بر اساس تعبیر عنوان کتاب زوفیر: «خاورشناسان آلمانی را فریب داده است».

«دادیکی» به دهکده ای به نام «دادیک» در ناحیه سَرَمین از منطقه حَلَب نسبت می برد، که صالح بن ابراهیم شاعر، معروف به دادیکی حلبی نیز منسوب به آن جاست. درباره او به «سلک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر» مرادی مراجعه شود (ج ۲، صص ۲۰۹-۲۱۴). خربزه های آن جا معروف است به طوری که گفته شده: «لا تاكل البطیخ إلا من دادیک» خربزه را جز از دادیک نخور.

ZDMG (ج ۶۴، ۱۹۱۰، ص ۶۰۱) پیشنهاد می کند، بر اساس این که نام معمولی و متداول سریانی «دادشیوع» وجود دارد که شاید اصل اسم او این باشد، و نزدیکترین اسم در عربی به Dadichi، همان «دادشی» است. ولی ما در بین اسامی معمول خانواده های سریانی اسم: دادشی را نمی یابیم. اگر حدس زایبولد درست باشد، نگارش عربی اسم او همان: دادشیوع است، مانند: بختیشوع، عبدیشوع و ... که حداقل اسامی معمول در قرن دوم قمری در میان خانواده های سریانی در کشورهای عربی است. از این جهت حدس زایبولد باطل است. از این روی نلینو در توضیحی که زایبولد در ZDMG (ج ۷۴، ۱۹۲۰، صص ۴۶۴-۴۶۵) منتشر کرده نام عربی اصلی صحیح او را می نمایاند.

درباره دادیکی گفته شده که وی فهرست برداری نسخه های خطی عربی را که به او سپرده شده بود، بسیار بد انجام داده، تا آن جایی که متهم به این شد که وی دروغگوی

منابع

- C.F. Seybold: "Der gelhrte syrer carolus Dadichi (+1734 in London), Nachfolger Salomo Negri, s (+1729) in ZDMG, Bd. 64, 1910, s. 591-601.

- W. Suchier: C.R. Dadichi, oder wie sich deutsche Orientalisten von einem Schwindler dupliren liessen. Halle, 1919.

دفرمری (۱۸۲۲-۱۸۸۳)

CHARLES DEFREMERY

کوسان دو پرسوال و کاترمیر حضور یافت. وی عهده دار درس خاورشناسی در آموزشگاه علمی تحقیقات عالی در پاریس شد.

مقالات گوناگونی را در «مجله آسیایی» [۸] منتشر ساخت و آنها را تحت عنوان «تحقیقاتی در تاریخ شرقی» (۱۸۵۴-۱۸۶۲) جمع آوری کرد - "Memoires d,histoire-orientale" در دو بخش. وی همچنین در «مجله نقد و بررسی» و «روزنامه دانشمندان» و

در هشتم دسامبر ۱۸۲۲ در کمبریا^۱ (شمال شرقی فرانسه) به دنیا آمد و در هجدهم اگوست ۱۸۸۳ در «سانت وری ان کاکس»^۲ وفات یافت.

چارلز دفرمری در سال ۱۸۴۰ به پاریس آمد و در کلاسهای زبان عربی و فارسی رینو و

1- Cambrai

2- Saint - Valery - en - Caux

«نامه های ادبی» - Correspondence litteraire مطلب می نوشت .

ولی کار اساسی او ترجمه های گوناگونی است که از عربی و فارسی کرده است . وی کتابهای ذیل را ترجمه نمود: (که در این جا ترجمه عنوانهای فرانسوی را که برای این کتابها قرار داده بود، و نه عنوان اصلی عربی یا فارسی آنها را می آوریم):

- ۱- «تاریخ سلاطین غوری»، تألیف میرخواند، ۱۸۴۴ .
- ۲- «تاریخ ساسانیان»، تألیف میرخواند، ۱۸۴۵ .

۳- «تاریخ خان نشینهای مغول در ترکستان و ماوراءالنهر»، تألیف میرخواند، ۱۸۵۲ .

۴- «گلستان» سعدی، ۱۸۵۸ .

۵- «سفرنامه ابن بطوطه در ایران و آسیای میانه و آسیای نزدیک»، ۱۸۵۳-۱۸۵۸ در چهار جلد با همکاری دکتر سنگیتی .^۱

دفرمیری در سال ۱۸۴۲، «تاریخ پادشاهان خوارزم» تألیف میرخواند و نیز «گزیده هایی از نوشته های منتشر نشده جغرافیدانان و مورخین عرب و ایرانی» را در سال ۱۸۴۹ منتشر ساخت .

دلاویدا (۱۸۸۶-۱۹۶۷)

GIORGIO LEVI DELLA VIDA

مدرک دانشگاهی اش، میکلنجلو گویدی را در سفری به شرق همراهی کرد . پدر گویدی استاد اعزامی به دانشگاه قدیم مصر بود . وی در سال ۱۹۱۰-۱۹۱۱ دوباره به قاهره رفت و در خلال آن با کارلو آلفونسو نلینو که استاد اعزامی در دانشگاه قدیم مصر بود آشنا شد .

هنگامی که در سال ۱۹۱۱ از مصر بازگشت با امیر لیون کایتانی^۲ در تألیف کتاب «سالنامه های اسلام» تألیف کایتانی همکاری کرد . کایتانی جلد نهم از این «سالنامه ها» را به او هدیه کرد و در آن به فضل او در طول همکاریش در این کار اعتراف کرد .

نقش لوی دلاویدا در تألیف «سالنامه های اسلام» کایتانی چه بود؟ مسأله کاملاً مبهم

جورجیو لوی دلاویدا خاورشناس ایتالیایی . در ۲۲ اگوست ۱۸۸۶ در خانواده ای یهودی که دیرهنگامی در ایتالیا اقامت داشتند تولد یافت . وی تحصیلات دبیرستانی را در جنووا گذراند . خانواده اش به علت سپردن پست مهمی در بانک ایتالیا^۱ به پدرش، به آنجا منتقل شده بودند . لوی برای گذراندن تحصیلات دانشگاهی به رم رفت . وی به دانشکده ادبیات دانشگاه رم وارد شد و در سال ۱۹۰۹ به مدرک لیسانس دست یافت . او در کنار میکلنجلو گویدی و جورجیو پسکوالی^۲ و جوزپی کاردینالی^۳ در کلاسهای اگستینو گویدی حضور یافت .

در دو سال ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ پیش از گرفتن

1- Banca d'Italia

2- Pasquali

3- Cardinali

1- Dr. Sanguinetti

2- Leone Caetani

منصب قرار داشت، تا این که حکومت موسولینی از تمامی استادان دانشگاه ایتالیا خواست تا نسبت به حکومتش سوگند وفاداری یاد کنند، ولی دلاویدا یکی از یازده استادی بود که از این کار سرباز زد. بدین جهت حکومت ایتالیا در تاریخ اول ژانویه ۱۹۳۲ حکم بازنشستگی او را صادر کرد یعنی او را از دانشگاه اخراج نمود.

دلاویدا در فاصله سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۳۹ در کتابخانه واتیکان مشغول به کار شد و نسخه های خطی عربی اسلامی موجود در آن را فهرست برداری کرد و از آن، کتابش «فهرست نسخه های خطی عربی اسلامی در کتابخانه واتیکان» را استخراج کرد (پایتخت واتیکان، ۱۹۳۵) و آن را با تحقیقی با عنوان: «گفتارهایی درباره شکل گیری قدیمی ترین مجموعه نسخه های خطی شرقی در کتابخانه واتیکان» پی گرفت (پایتخت واتیکان، ۱۹۳۹). پس از آن، در سال ۱۹۶۵ «فهرست دومی از نسخه های خطی عربی اسلامی در کتابخانه واتیکان» را منتشر کرد (پایتخت واتیکان، ۱۹۶۵).

در کنار این سه جلد بزرگ، دو تحقیق در همین موضوع نوشت. تحقیق اول با عنوان: «بخشهایی از قرآن با حروف کوفی در کتابخانه واتیکان» (پایتخت واتیکان، ۱۹۴۷)؛ و دوم با عنوان «نسخه های خطی عربی از اهالی اسپانیا در کتابخانه واتیکان» (که در کتاب «تحقیقاتی تحت نظر کاردینال الباردا»^۱ پایتخت واتیکان، ۱۹۶۲ منتشر کرد).

بدین گونه دلاویدا ابزار بسیار گرانبهایی را برای راهنمایی محققین نسخه های خطی

است. آیا به ترجمه بعضی از منابع عربی برای استفاده کایتانی در تالیف کتابش اکتفا کرد؟ آیا تنها به جمع مواد و نوشتن راهنمایی که کایتانی را در تالیف کمک می کرد، پرداخت؟ این حدس است، زیرا کایتانی در مقدمه این کتابش اصلاً درباره این که دلاویدا در نوشتن صفحه ای از آن همکاری داشته، اشاره ای ننموده است. ولی ذهنهای بیمار - که بسیار است! - ادعا کردند که لوی دلاویدا صفحات و حتی فصلهای گوناگونی از این کتاب را نوشته است. این اتهام به دادگاه کشیده شد و کایتانی شکایتی علیه کسانی که این اتهام را به او بستند، کرد. طبیعتاً حق به او داده شد، زیرا دلاویدا به هیچ وجه ادعا نکرد که وی چیزی از کتاب را نوشته است. روابط صمیمانه بین کایتانی و دلاویدا تا پایان عمر هر دو ادامه داشت. دلاویدا تحقیق خود درباره «معاویه» را به یادبود کایتانی به او هدیه کرد و پس از مرگش گفتاری عالی درباره او نوشت که بعداً در کتابش "Fantasmi" چاپ شد و ما در سرگذشت زندگی کایتانی به آن اشاره کردیم.

اما درباره تدریس او باید بگوییم که دلاویدا در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۶ در «مرکز مطالعات شرقی» در ناپل به تدریس زبان عربی پرداخت. از جمله شاگردانش در آن فاصله انریکو شیرولی^۱ بود.

در سال ۱۹۱۷ در آزمون تصدی کرسی زبانهای عبری و سامی در دانشگاه تورینو پذیرفته شد.

در سال ۱۹۲۰ به دانشگاه رم منتقل شد و جانشین استادش اگستینو گویدی در کرسی زبانهای سامی شد. وی تا سال ۱۹۳۱ در این

1- Albareda

1- Enrico Cerulli

کتابخانه واتیکان به آنها هدیه کرد و پیش از این جز فهرستی قدیمی و پرنقص و غلط که یک لبنانی به نام سمعانی در قرن هیجدهم تهیه کرده بود، در دست محققین وجود نداشت.

فهرست اولیه ای که دلاویدا تهیه کرد، معرفی مختصر و دقیقی از حدود ۱۲۰۰ نسخه خطی است و فهرست دوم شناسنامه ۲۷۶ نسخه خطی بزرگ است که کاردینال تپونی - که عراقی الاصل است - به کتابخانه واتیکان هدیه کرده بود.

به زندگی دلاویدا بازمی گردیم. هنگامی که در سال ۱۹۳۹ در ایتالیا قوانین تبعیضی بر ضد یهودیان به تصویب رسید، دلاویدا به فکر عزیمت از ایتالیا افتاد. وی توانست دعوت نامه ای از دانشگاه پنسیلوانیا در ایالت متحده آمریکا به دست بیاورد تا کرسی زبانهای سامی در فیلادلفیا را تصدی کند. او در سال ۱۹۳۹ پیش از برافروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم به ایالت متحده عزیمت کرد و تا پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، در آن جا به تدریس پرداخت. تا این که کرسی او در دانشگاه رُم به او بازگردانیده شد و سرانجام در سال ۱۹۴۷ به رُم بازگشت و کرسی زبان عبری و زبانهای همسان سامی را تصدی کرد. (نام این کرسی پس از آن به «کرسی زبانشناسی سامی» تغییر یافت). سپس از آن جا به کرسی «تاریخ و نظامات اسلامی» (که اکنون کرسی اسلام شناسی^۱ نامیده می شود)، منتقل شد. وی این کرسی را تا زمان بازنشستگی اش در سال ۱۹۶۱ عهده دار بود.

لوی دلاویدا در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۷

1- Islamistica

درگذشت.

آثار علمی او را در سه زمینه می توان دسته بندی کرد:

الف - تحقیقات عربی و اسلامی.

ب - زبانهای سامی: عبری و سریانی.

ج - کتیبه های جدید فنیقی.

الف - اما در زمینه تحقیقات عربی و اسلامی، اولین اثر او تحقیقی تاریخی است که ثمره همکاری اش با کایتانی می باشد. عنوان آن چنین است: «خلافت علی، براساس کتاب انساب الاشراف بلاذری» (در «مجله خاورشناسی»، RSO، جلد ششم، ۱۹۱۵ منتشر شد).

کارل هینریش بکر در استانبول به نسخه خطی منحصر به فردی از کتاب «انساب الاشراف» بلاذری دست یافته بود و «الوارت»^۱ فصلی از آن را منتشر کرده بود. لوی دلاویدا بخش مربوط به خلافت امام علی بن ابی طالب (ع) را براساس نسخه عکسی خطی که کایتانی به دست آورده بود، تحقیق کرد و با گفته های بلاذری و طبری و منابع قدیمی مقایسه کرد. پس از بیست و سه سال، بخش مربوط به معاویه در کتاب «انساب الاشراف» را تحت عنوان: «خلافت معاویه اول، براساس کتاب انساب الاشراف بلاذری» (رُم، ۱۹۳۸) ترجمه کرد و اولگا پینتو^۲ در ترجمه به او کمک کرد.

سپس به کتاب «الجمهرة فی النسب» از ابن الكلبي که تنها یک نسخه نامرغوب از آن در اسکوریال وجود دارد، پرداخت. دلاویدا علاقه مند به تحقیق آن بود، ولی نتوانست آن را انجام دهد. کاسکل^۳ نیز نتوانست آن را تحقیق

1- Ahlwardt

2- Olga Pinto

3- Caskel

۲- «برخی از ابیات شعر خلیفه یزید اول»
(در مجله Islamic A، ج ۲، ۱۹۲۶ منتشر
شد).

۳- «به یادبود سموئل» (مجله RSO ج ۱۳،
۱۹۳۱).

۴- «عمیرة بن جمیل، شاعری که وجود
ندارد» (مجله Oriens، ج ۱۶، ۱۹۶۳).

دلاویدا علاقه مند به تحقیقات دقیق درباره
مسائل کوچک بود و در این باره دو مقاله که
توضیحات و اصلاحات تازه ای را به همراه
داشت، نوشت که عنوان آن چنین است:
«نکته ها و مسائلی درباره تاریخ ادبیات
عرب» (که در RSO، ج ۱۳، ۱۹۳۱ و ج ۱۴،
۱۹۳۳ منتشر شد) و شامل حاشیه هایی بر
نوشته های سموئل و کلبی و گرجی ریاضیدان
است، و چهارم درباره کتاب جدیدی از
ماشاء الله منجم ستاره شناس و ... است.

از تحقیقات مهمی که نتیجه اقامتش در
آمریکا و دستیابی اش به نسخه های خطی در
آنجا بود، پژوهشی طولانی با عنوان: «ترجمه
عربی تاریخهای اوروسیوس» است، که در آن
به بررسی این ترجمه که در میان نسخه های
خطی دانشگاه کلمبیا در نیویورک وجود دارد،
پرداخته است. این تحقیق ابتدا در «مجموعه
گلیاتی»^۱ (ج ۳، میلان، ۱۹۵۱) به چاپ رسید
و سپس همراه با اصلاحات و افزوده هایی در
مجله «الاندلس» (مادرید، ۱۹۵۵) تجدید چاپ
شد. برای توضیح بیشتر به مقدمه چاپ ما از
ترجمه عربی اوروسیوس مراجعه شود. (ب
عنوان: «تاریخ العالم» تألیف اوروسیوس،
بیروت، ۱۹۸۱).

ب- اما در زمینه دوم که زبانهای سامی

کند و فقط به استخراج فهرست انساب اکتفا
کرد، بدون آن که بتواند متن کامل آن را منتشر
کند. ثمره پرداختن دلاویدا به «الجمهرة
فی النسب» ابن کلبی این بود که وی در علم
الانساب نزد عربها خبره شد، از این جهت در
چاپ اول «دایرة المعارف اسلامی» نگارش
مواد مربوط به انساب عربی به او سپرده شد.

دلاویدا توانست در زمینه اسبها دو متن
کوچک را تحقیق کند: یکی از هشام ابن کلبی و
دیگری از محمد بن اعرابی که هر دو در یک
مجلد و در سال ۱۹۳۸ در لیدن عرضه شد. این
دو کتاب درباره نام اسبها در دوران جاهلیت و
صاحبان این اسبها و جنگها و درگیریهای قبیله ای
و مسابقات شعری بود، که در نسخه ای خطی
در اسکوریال نگهداری می شود و با خط
جوالیقی به دست ما رسیده است.

ماده «عرب» Arabi را در «دایرة المعارف
ایتالیا» نوشت، و مقالات متنوع دیگری درباره
تاریخ اسلام نگاشت و برخی از این مقالات را
در کتابی با عنوان عجیب «نوادیر و تسلیات
عربی و غیر عربی» جمع آوری کرد. (میلان -
ناپل، ۱۹۵۹) "Anedotti e svaghi arabi e
non arabi". این کتاب شامل زندگینامه
تعدادی از خاورشناسان ایتالیایی نیز هست که به
مناسبت در گذشت آنها نوشته شده است.

در زمینه تحقیقات ادبی عربی، لوی دلاویدا
در بسیاری از تحقیقات اساسی مشارکت
جست، از جمله:

۱- پیرامون «طبقات الشعراء» محمد بن
سلام که نقد و بررسی چاپ کتاب ابن سلام
توسط یوسف هل^۱ است (که در RSO، ج ۸،
۱۹۲۰ منتشر شد).

است، از مدتها پیش به نوشتن مقالاتی در این زمینه پرداخت:

۱- مقاله ای درباره «بروسوس منسوب به زبان سریانی» (در مجله RSO، ج ۳، صص ۴۳-۷).

۲- و مقاله ای درباره «ترجمه سریانی علوم فیثاغورس» (RSO، ج ۳، صص ۵۹۵-۶۱۸).

۳- نوشته ای درباره کتاب «اطواربین اقوام البلاد» از ابن دیصان، که در مجموعه «نویسندگان قدیم مسیحی» که تحت نظارت بوناوتی^۱ منتشر می شد، به چاپ رسید (رُم، ۱۹۲۱).

۴- گفتاری با عنوان: «درباره ویژگیهای سامیها» در کتابی با عنوان «تاریخ و دین در شرق سامی» عرضه کرد (رُم، ۱۹۲۴).

۵- این گفتار را در سه سخنرانی که در کالج دو فرانس در پاریس ایراد کرد، تفصیل داد که با عنوان: «سامیها و نقش آنان در تاریخ دینی» به زبان فرانسه به چاپ رسید (پاریس، ۱۹۳۸).

۶- متن درسی مختصری با عنوان: «عبرانیها: تاریخ، دین و تمدن» (مسینا-رُم، ۱۹۲۴).

ج- در زمینه سوم که کتیبه های فنیقی نوین است، وی منحصر به فرد شد. او به خواندن و تحقیق کتیبه های فنیقی منقوش که در سردینیا و سیسیل و منطقه طرابلس در لیبی یافته بود، پرداخت. حاصل این تحقیقات تعدادی از مقالات بود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- «کتیبه های فنیقی نوین در منطقه طرابلس لیبی» (در مجله libya، ۱۹۲۷، منتشر شد).

۲- «کتیبه های فنیقی نوین در حمامهای لپتیس»^۲ - که شهری رومی الاصل در منطقه

طرابلس لیبی در کنار دریا می باشد- (در مجله Africa italiana ج ۴۰، ۱۹۲۹، عرضه شد).

۳- «کتیبه های بیتیا^۱ در سردینیا» (در «آثار آکادمی تورینو»، ج ۷۰، ۱۹۳۵ منتشر شد).

۴- «پیرامون کتیبه ای با دو زبان: لاتین و فنیقی نوین در لپتیس بزرگ» (در «آثار آکادمی تورینو»، ۱۹۶۷ منتشر شد).

۵- «نکاتی درباره کتیبه فنیقی در کاراتپ^۲» (در آثار آکادمی لنشای در رُم، ۱۹۴۹، چاپ شد).

لوی دلاویدا انسانی خوشخو و بااخلاق والا بود. من او را در رُم هنگامی که در خیابان پو^۳ (شماره ۴) می زیست شناختم و به مناسبت تألیفاتی که من به او و یا او به من هدیه می کرد، میان ما نامه نگاریهایی شد. برخی از این نامه ها مانند گفتارهایی در نقد و بررسی کتب، شایسته این بود که در یکی از مجلات علمی، بخصوص در مجله RSO منتشر شود، زیرا با زبان ایتالیایی زیبایی نوشته شده است.

دلاویدا علی رغم خشک بودن موضوعاتی که در آنها تخصص یافت، نگارشی زیبا و پویایی داشت و عبارتهای او از زیبایی خاصی برخوردار بود.

برخی از این نامه ها که برای من فرستاده بود، در موزه مخصوص لوی دلاویدا در بخش خاورشناسی دانشگاه کالیفورنیا در لوس آنجلس (ایالات متحده) عرضه شده است. شاید فرصتی برای انتشار این نامه ها به زبان اصلی ایتالیایی پیدا کنم.

همسرش مسیحی بود و فرزندانش نیز

1- Bitia
2- Karatepe
3- Po

1- E. Buonaivti
2- Leptis

ici, pp. 283-301, Napoli, Guida editori, 1973.
 - Commemorazine alla Aceademi a dei lincci, nella seduta del 14 nov. 1968. disporsi de: F. Gabrieli, O. Moscati, A. schiaffini, L. salvatorrelli. Celebrazione lincee, n. 18, Roma, 1969.
 - Sabatino. Moscati: Ricordo di G. L. della Vida, Roma 1968 (orientis antiqui collectio, VII), Con una completa bibliografia, a cura della nipote M.G. Guzzo Amadasi.

مسیحی شدند، ولی خودش بر دین پدرانش (یهودی) باقی ماند.

منابع

- Francesco Geabrieli: Giorgio Levi della Vida in Rivista degli studi Orientali, XLII (1967), pp. 281-295: riprod, in Arabeschi e studi islam-

دوگا (۱۸۲۴ - ...)

GUSTAVE DUGAT

Marco, de l' Egypte et de la syrie."
 پاریس، چاپخانه امپراتوری، ۱۸۵۴، در ۱۲۸ صفحه.
 ۳- «ملک نعمان، روزهای خوشی و روزهای ناخوشی اش: برگرفته از داستان عنتره. ترجمه شده از عربی همراه با توضیحات» در JA، به شماره ۱، در ۳۵ صفحه منتشر شد.
 ۴- «نفخ الطیب فی غصن الاندلس الرطیب للمقری» تحقیق بخشی از جلد اول: مقدمه، جلد دوم از کتاب هفتم (بخش دوم) و کتاب هشتم. لیدن، ۱۸۵۵-۱۸۶۱ در دو جلد.
 ۵- ترجمه «کتاب امیر عبدالقادر جزایری».
 ۶- «تاریخ خاورشناسان اروپا، از قرن دوازدهم تا قرن نوزدهم»، پاریس، ۱۸۵۸. در دو جلد، ۱۸۶۸-۱۸۷۰، در قطع کم چسب ۱۶.
 «Histoire des Orientalistes de l' Europe»
 ۷- «تاریخ فلاسفه و متکلمین مسلمانان از ۶۳۲ تا ۱۲۵۸ میلادی، تصاویری از حیات دینی در شرق»، پاریس، ۱۸۷۸، در ۳۸۷+۲۴ صفحه.

خاورشناس فرانسوی.

گوستاو دوگا در سال ۱۸۲۴ در اورانگ^۱ تولد یافت و وارد آموزشگاه زبانهای شرقی در پاریس شد. در سال ۱۸۴۵ همراه هیأتی به الجزایر رفت.
 در ۱۸۷۲ برای تدریس تاریخ و جغرافیای ملت‌های مسلمان در آموزشگاه زبانهای شرقی برگزیده شد.

آثار او بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- «تحقیقی درباره کتاب زادالمسافر از ابی جعفر احمد» که کتابی در زمینه پزشکی است. گفتاری در JA، ۱۸۵۳، به شماره ۴، که در ۶۷ صفحه به چاپ رسیده است.
 ۲- «سند الراوی فی الصرف الفرنسوی، لفارس الشدیاق ولکستاف دوکات». این عنوان عربی آن بود، ولی عنوان فرانسوی آن چنین است:

"Grammaire française o l'usage des Arabes de l' Alegerie, de Tunis, du

1- Orange

دودا (۱۹۰۰-۱۹۷۵)

HERBERT WIELHELM DUDA

خاورشناس اتریشی که در تحقیقات ترکی تخصص یافت.

هربرت ویلهلم دودا در هجدهم ژانویه ۱۹۰۰ در لیتس^۱ در کناره رود دانوب به دنیا آمد. تحصیلات دبیرستانی را در پراگ (چکسلواکی) طی کرد.

پس از شروع جنگ جهانی اول به خدمت ارتش آلمان در ترکیه درآمد. بعدها در زمینه ترک شناسی تخصص یافت. پس از پایان جنگ، در سال ۱۹۱۶ وارد دانشگاه کارل آلمانی در پراگ شد و نزد استاد ماکس گرونرت^۲ در خاورشناسی تخصص یافت. وی تحصیلات خود را در دانشگاه وین نزد استاد فریدریش کریلتس گریفنهورست^۳ ادامه داد. سپس به دانشگاه لیپزیک رفت و نزد ریچارد هرتمن و اوگست فیشر تحصیل کرد و تحصیلات دانشگاهی اش را که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ ادامه یافت، در آن جا به پایان رساند و به دکترای مقدماتی اش دست یافت. پس از آن برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و با جان دنی^۴ استاد ترک شناسی در «آموزشگاه ملی زبانهای شرقی» ارتباط برقرار کرد و مدرک این آموزشگاه را گرفت.

در سال ۱۹۲۷ به استانبول رفت و تا ۱۹۳۲ در آن جا ماند و به عنوان مصحح

چاپخانه^۱ روزنامه های ترکی کار می کرد. وی همچنین منتقد تئاتر در مجله «پست ترکی» بود. سپس به تحقیق علمی توجه بیشتری نمود. در سال ۱۹۳۲ به آلمان بازگشت و دکترای اجازه تدریس را در سال ۱۹۳۲ از دانشگاه لیپزیک دریافت کرد.

در آن جا به عنوان مدرس^۲ تعیین شد تا این که دانشگاه برسلاو^۳ او را استادیار زبانهای ترکی و زبان شناسی اسلامی کرد. همچنین به عنوان استاد میهمان در دانشگاه صوفیه مشغول به کار بود. سرانجام در سال ۱۹۴۳ استاد دارای کرسی دانشگاه وین شد. کرسی ترک شناسی و اسلام شناسی را اداره می کرد و تا زمان بازنشستگی اش در سال ۱۹۷۰ در این کرسی به تدریس ادامه داد.

همان گونه که گفتیم دودا در «ترک شناسی» تخصص یافت و اولین اثرش، تحقیقی با عنوان: «زبان حکایت های گیرک وزیر» بود (لیپزیک، ۱۹۳۰). در این تحقیق وی به بررسی تحول زبان ترکی میانه عثمانی پرداخت. همچنین به زبان ترکی نوین و تلاشهای تغییر زبان در ترکیه در زمان کمال آتاتورک پرداخت.

در کنار توجه به زبان میانه و نوین ترکی به تحقیق و بررسی در تاریخ دولت عثمانی مبادرت کرد و در کپنهاگ به اسناد عثمانی

1- Linz

2- Grunert

3- Kraelitz-Greifenhorst

4- Jean Deny

1- Lektor
2- Privatdozent
3- Breslau

بررسی داستان فرهاد و شیرین پرداخت و حاصل کار او کتاب «فرهاد و شیرین: تاریخ ادبی موضوعی اسطوره ای فارسی» بود (پراگ - پاریس - لیپزیک، ۱۹۳۳) او از آغاز سال ۱۹۴۵ توجه بیشتری به شعر فارسی کرد. سروده کنایه آمیز عبیدزاکانی به نام: «موش و گربه» را ترجمه کرد (زلتسبورگ، ۱۹۴۷).

وی در سال ۱۹۴۹ «مجله آموزش عالی اتریش» را تأسیس کرد و تا سال ۱۹۷۱ اداره و ریاست هیأت تحریریه آن را به عهده داشت. از کتابهایی که برای عموم مردم نوشت، کتابی با عنوان: «از خلافت تا جمهوری» بود (وین، ۱۹۴۸) که در آن به تحولات از تاریخ عثمانی به ترکیه نوین پرداخته است. وی بر چاپ جدید کتاب ژوزف فون هاسمر پورگشتل «تاریخ دولت عثمانی» نظارت داشت. (گراتس، ۱۹۶۳).

بسیاری دست یافت و تاریخ مهاجرتها در بالکان و مسائل محلی و اجتماعی دولتهای بالکان در زمان سلطه ترکها را مورد تحقیق قرار داد.

نتیجه این تحقیق وی تألیف کتاب «تحقیقات ترکی بالکانی» بود (وین - ۱۹۴۹). وی کتاب تاریخ سلاجقه رُم از ابن بیجا را که منبع اصلی در این زمینه است و به زبان فارسی نوشته شده، به آلمانی ترجمه کرد. او بر ترجمه توضیحاتی افزود.

این ترجمه با عنوان: «تاریخ سلاجقه ابن بیجا» عرضه شد (کپنهاک، ۱۹۵۹).

زمینه سوم تحقیقات ترکی او در زمینه شعر ترکی بود. وی تحقیقی درباره شاعر صوفی ترک، یونس عمرو که از اولین شعرای ترک به شمار می رود، نوشت که عنوان آن: «یونس عمرو» بود (استانبول، ۱۹۲۹). همچنین تحقیقی درباره شاعر نمونه نوین احمد هاشم نوشت که با عنوان: «احمد هاشم: شاعری ترک در عصر کنونی» منتشر شد (برلین، ۱۹۲۹).

طبیعی بود که به شعر فارسی نیز توجه کند، زیرا نمونه شاخص شعر ترکی است. وی به

مع
- Wilhelm Henze: "Herbert wilhelm Duda". in ZDMG, Bd. 128 (1978), S.1-4.

دوورژہ (۱۸۰۵ - ۱۸۶۷)

NOEL DES VERGERS

پدرش عضو مجلس اداره بانک فرانسه و معاون جمعیت ملی اداره یون^۱ بود.

نویل ابتدا به تحصیل حقوق پرداخت، سپس علوم فیزیک و طبیعی را فرا گرفت. پس از آن

1 Yonne

خاورشناس و باستانشناس فرانسوی.

نویل دوورژہ در دوم ژوئن ۱۸۰۵ در پاریس به دنیا آمد و در دوم ژانویه ۱۸۶۷ در نیس درگذشت. او از خانواده ای اشرافی بود که اصالتاً از نورماندی بودند، که دو قرن پیش از تولد او در منطقه بورگونی مستقر گردیدند.

وارد مدرسه زبانهای شرقی در پاریس شد و در کلاسهای زبان عربی رینو و کوسان دو پرسوال شرکت کرد.

اولین اثرش «زندگانی محمد (ص)»، "Viede Mahomet" بود: متن عبارات تاریخ ابی الفدا، همراه با ترجمه و توضیحات (پاریس، ۱۸۳۷).

در سال ۱۸۴۰ بخش خاص مربوط به دولت اغالبه و سیسیل تحت حکومت مسلمانان از کتاب «العبر» ابن خلدون را تحت عنوان His-toire de LAfrique منتشر کرد (انتشارات Di-dot) همراه با ترجمه و توضیحاتی که بیشتر آنها را از کتب نویری و ابن اثیر برگرفته بود. تاریخ ابن خلدون در آن زمان معروفیتی نداشت، ولی نویل دوورژه توجه دیگران را به آن جلب کرد.

در «مجله آسیایی» JA، ۱۸۴۵ «نامه ای به مسیو کوسان دو پرسوال» نوشت که در آن درباره اسناد مکتوب عربی نگهداری شده در محل آرشیو سیسیل سخن می گوید.

ویلیمان^۱ (وزیر معارف آن زمان) او را در سال ۱۸۴۲ به مأموریتی به ایتالیا فرستاد که هدف از آن آگاهی از هر آن چیزی از اسناد نگهداری شده در کتابخانه ها و یا آرشیوها و پرونده های مملکت ناپل که مربوط به اقامت نورمن در منطقه سیسیل^۲ بود. وی از این فرصت جهت انجام تحقیقاتش درباره تاریخ سیسیل تحت حکومت مسلمانان بهره جست. وی بخصوص به نظامات مسلمانان و روابط گوناگون در جزیره سیسیل اهتمام ورزید، از جمله به حیات اجتماعی و اداری در سیسیل در

دوران حکومت اعراب که حدود دو قرن به طول کشید. دوورژه به اسناد گوناگونی در زمینه: معاملات تجارتنی، فروشها، بخششها، نقشه های اراضی، کارهای فرمانروایان سیسیل و کارهای مقاطعه کاران دست یافت. همه اسناد بنا به عادت نورمن به زبان عربی نوشته شده است. این اسناد به خوبی نمایانگر روابط بین امرای نورمن و ساکنان مسلمان و مسیحی در سیسیل پس از گرفتن سیسیل توسط نورمنها از دست مسلمانان است.

پس از آن به تحقیقات پیرامون تاریخ اعراب به طور کلی پرداخت. در سال ۱۸۴۷ کتابی با عنوان: «تاریخ کشورهای عربی»، "Histoire de LArabie" (توسط انتشارات Didot) منتشر کرد که در آن به جنبه های گوناگون جغرافیایی، تاریخی و ادبی جزیره العرب پرداخته است. وی از تاریخ جزیره العرب از پیش از اسلام آغاز می کند و به پایان خلافت در مشرق می رسد. پایان کتاب را به ترسیم نقشه کلی حرکت علمی و ادبی اعراب اختصاص داده است. وی پس از انتشار این کتاب از مطالعات اسلامی به کتیبه های رومی روی آورد. او در ملکی در نزدیکی شهر ریمینی^۱ (در شمال ایتالیا) که خریداری کرده بود، اقامت کرد و آثار باستانی رومی در ایتالیا توجه او را به خود جلب نمود. با یک کتیبه شناس ایتالیایی مقیم سان مرتینو در سه فرسنگی رمنی به نام بورگیزی^۲ آشنایی یافت که او را به پرداختن به کتیبه های لاتین تشویق کرد. دوورژه به مطالعه این کتیبه ها پرداخت. ثمره اولیه این گرایش جدید «تحقیقی درباره مارکس اورلیوس» بود که در سال ۱۸۶۰ ارائه

1- Rimini

2- Borghesi

1- Villemain

2- Deux-Sicules

تحقیق بخصوص از نقوش و مکان شناسی (توپوگرافی) بهره گرفت.

در کنار آن موادی را در دایره المعارفی با عنوان «شرح حالهای عمومی جدید» "Nouvelle biographie generale" درباره هدریان، اسکندر سویرس، انطونینوس، نرون، طیطس و تریان، نوشت.

شد (توسط انتشارات Didot که مدیر آن پس از مدتی داماد او شد). وی در آن، بر اساس اسناد منقوش، روابط بین حکومت امپراتوری و گروههای مسیحی و یهودی را نمایاند.

ولی مهمترین اثر وی در زمینه نقوش رومی، کتابش با عنوان: «اتروریا و اتروسکیون» است. (در دو جلد، ۱۸۶۴، توسط انتشارات دیدو) که ثمره چهارده سال تحقیقات توانفرسا و مداوم اوست که به کشف بسیاری از مسائل این تمدن که در دامان آن تمدن رومی پرورش یافت، پرداخت. وی در این

مع
J. Dugat: Hist. des orientalistes, t. I, PP. 49-57.

دورن (۱۸۰۵-۱۸۸۱)

JOHANNES- ALBRECHT- BERVHARD DORN

لیسانس^۱ نیل آمد. در سال ۱۸۲۵ در همان جا به عنوان استادیار حق التدریس^۲ در زبانهای شرقی تعیین شد. رساله دکترای او با عنوان: «شرح مزامیر به زبان حبشی» بود.

دولت روسیه از او برای تصدی کرسی زبانهای شرقی در دانشگاه خارکوف دعوت کرد. وی استادیاری خود در دانشگاه لپزیگ را رها کرد و برای اجابت به دعوت دولت روسیه آماده شد.

ولی پیش از رفتن به روسیه در سال ۱۸۲۶ به هامبورگ رفت و نزدیک به هشت ماه در آنجا ماند و از آنجا به لندن رفت و در سال ۱۸۲۶-۱۸۲۹ را برای مطالعه نسخه های خطی شرقی موجود در هامبورگ و لندن گذراند، همچنین به آکسفورد رفت تا نسخه های خطی شرقی

خاورشناس روسی آلمانی نژاد که در آلمان به دنیا آمد و بزرگ شد.

جوانز آلبرت بروارد دورن در یازدهم مه ۱۸۰۵ در Schener feld (دهکده ای در دوک نشین ساکس کوبرگ) به دنیا آمد. وی تحصیلات دبیرستانی را در کوبرگ گذراند. در فاصله سالهای ۱۸۲۲-۱۸۲۵ وارد دانشگاه هله و دانشگاه لپزیگ شد و در الهیات و زبانهای شرقی تخصص یافت. در هله در کلاسهای معروفترین دانشمند زبان عبری، گزنیوس^۱ شرکت کرد. همچنین در کلاسهای ویگشیدر^۲ و نیمایر^۳ و کراگ^۴ حضور یافت. دکترای خود را در فلسفه از دانشگاه لپزیگ دریافت کرد و به درجه فوق

1- Gesenius

2- Wegscheider

3- Nimeyer

4- Krag

1- Magister

2- Privatdozent

آن جا را ببیند.

در سال ۱۸۲۹ از لندن به خارکوف عزیمت کرد و در توفقی در پاریس با برخی از خاورشناسان، همچون سیلوستر دو ساسی، ابل رموزا، کلا پروت^۱ و ... آشنا شد.

وی در اکتبر سال ۱۸۲۹ به خارکوف رسید و شش سال (۱۸۲۹-۱۸۳۵) را در آن جا گذراند و در طول اقامتش به تدریس زبانهای شرقی و زبان انگلیسی پرداخت. در طول این اقامت، (در سال تحصیلی ۱۸۳۴-۱۸۳۵) دانشگاه خارکوف او را برای تحقیقات در برخی مسائل علمی به ویلنا^۲ پایتخت لیتوانی فرستاد.

در سال ۱۸۳۵ به استادی تاریخ و علوم شرقی در مرکز مطالعات آسیایی پترزبورگ تعیین شد که وابسته به وزارت خارجه روسیه بود. در سال ۱۸۳۵ به پترزبورگ رفت و در ۱۸۳۹ به عضویت آکادمی علوم امپراتوری برگزیده شد. وی کتابی تاریخی برای این آکادمی نوشت که در سال ۱۸۴۶ عرضه شد. در سال ۱۸۴۳ تدریس کرسی تاریخ شرق را به پایان رساند. سال بعد مسؤول کتابخانه عمومی امپراتوری شد و به مطالعه و تحقیق نسخه های خطی شرقی موجود در آن پرداخت و مقالاتی در معرفی آنها نوشت.

در طول سالهای ۱۸۳۸-۱۸۴۲ زبان سانسکریت و در طول سالهای ۱۸۵۵-۱۸۵۷ در دانشگاه پترزبورگ زبان افغانی (پشتو) را تدریس کرد. این اولین باری بود که زبان افغانی در دانشگاه تدریس می شد.

در ۱۸۵۹، دورن سفری علمی به آلمان و انگلستان و هلند کرد. بخش قفقاز در انجمن

جغرافیایی روسیه او را برای سفری به قفقاز دعوت کرد. وی در سال ۱۸۶۰-۱۸۶۱ از منطقه قفقاز و مناطق جنوبی بحر خزر یعنی مازندران و گیلان (شمال ایران) بازدید کرد. وی از این سفر با کتیبه های گوناگون مربوط به تاریخ این کشور و اطلاعات ارزشمندی برای تحقیق درباره مازندران و گیلان و پس از آن وثات، بازگشت. از نتایج این سفر، انتشار دیوان اشعار شاعر مازندرانی امیر پسیوری بود.

دورن در ۳۱ ماه مه ۱۸۸۱ در پترزبورگ درگذشت.

آثار علمی اش در زمینه های زیر قابل بیان است:

الف- تاریخ و زبان و ادبیات افغانها و نیز تاریخ و ادبیات و لهجه های مازندران و گیلان و مناطق قفقاز.

ب- آثار اسلامی، سکه ها، ابزارهای ستاره شناسی و صدفهای جادویی.

ج- معرفی نسخه های خطی شرقی.

د- سکه های پهلوی.

ه- الهیات مسیحی.

الف- تاریخ و زبان و ادبیات افغانها و نیز ادبیات مازندران و گیلان.

۱- «تاریخ افغانها»، تالیف نعمت الله که آن را در دو جلد از فارسی به انگلیسی ترجمه کرد، لندن، ۱۸۲۹-۱۸۳۶.

۲- گزیده ای از دیوان عبدالرحمن شاعر افغانی («آرشیو آکادمی سان پترزبورگ»، ج ۱، ص ۵۴، ۱۸۳۶).

۳- نامهای قبایل افغانی (آرشیو مذکور، ج ۲، ۱۸۳۷، ص ۲۵۷).

۴- تحقیقی درباره تاریخ قبیله افغانی یوسفی (آرشیو مذکور، ج ۴، ۱۸۳۸، ص ۲).

1- Klaproth

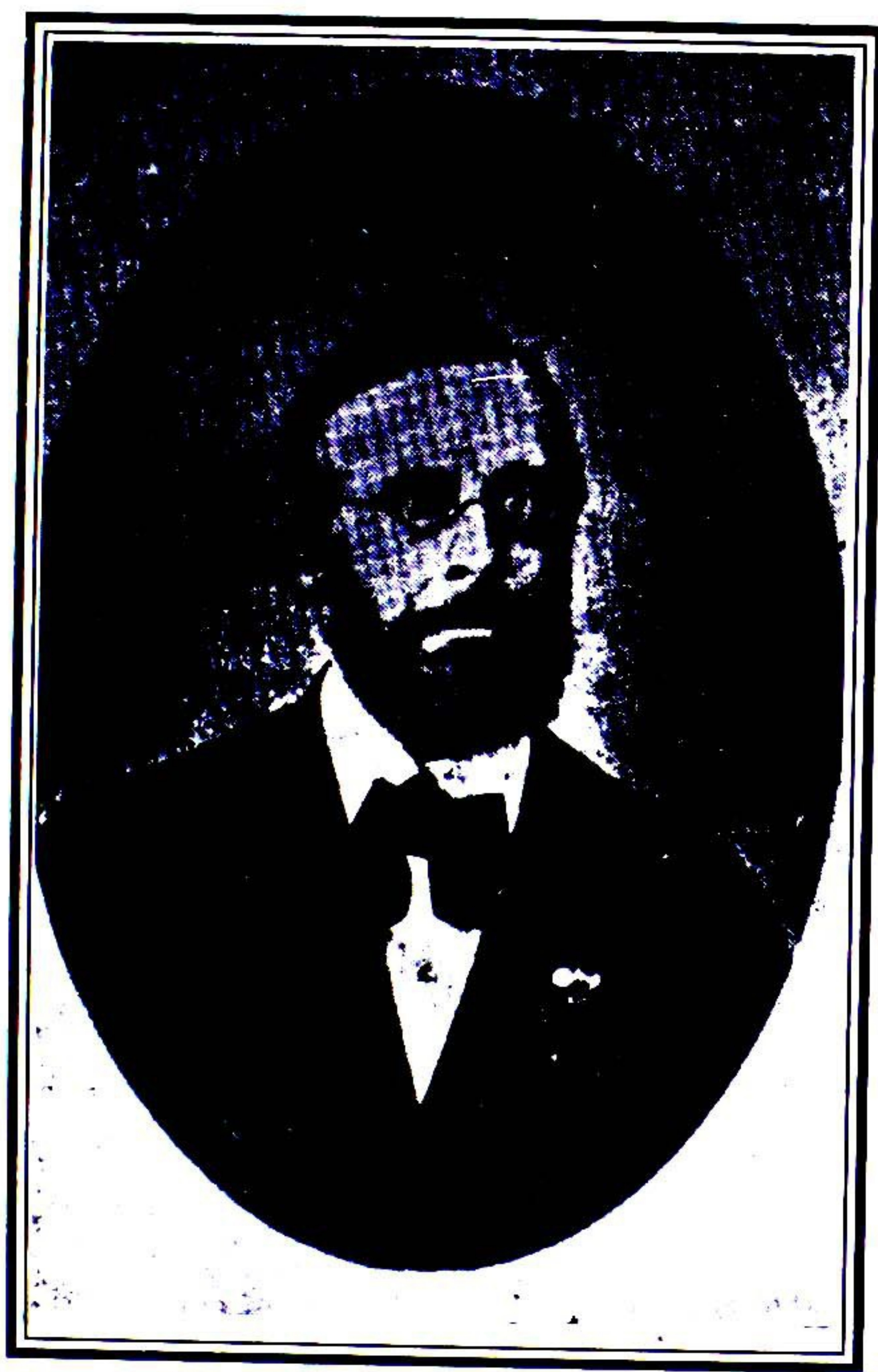
2- Wilna

- ۱۸- گذری بر تاریخ شروانشاهیان .
(انتشارات آکادمی سان پترزبورگ، ج ۴، ص ۵۲۳، ۱۸۴۰).
- ۱۹- اخباری که طبری درباره خزر آورده است (آرشیو تاریخی، ج ۱، ص ۴۳، ۱۸۴۲).
- ۲۰- تاریخ شیروان در دوران حکومت ولات و خان نشینها. (نشریات آکادمی سان پترزبورگ، ج ۵، ص ۳۱۷، ۱۸۴۵).
- ب- در زمینه سکه شناسی، وی مقالات مختلفی درباره سکه های موجود در موزه آسیایی و ابزارهای ستاره شناسی اعراب نوشته است.
- ج- همچنین مقالات بسیاری درباره نسخه های خطی موجود در کتابخانه سان پترزبورگ که وی مسؤول آن بود، نوشت. مهمترین چیزهایی که در این زمینه نوشت، اینهاست:
- فهرست نسخه های خطی شرقی در کتابخانه عمومی سلطنتی در سان پترزبورگ (به زبان فرانسه)، سان پترزبورگ، ۱۸۵۲.
- د- مقالات مختلفی درباره بعضی از سکه های پهلوی نوشت.
- ه- در زمینه الهیات مسیحی رساله اش را درباره: «شرح مزامیر به زبان حبشی» نوشت، لیزیک، ۱۸۲۵.
- مقاله ای درباره «ترجمه فارسی انجیل های چهارگانه» نوشت و این ترجمه ای است که نادرشاه دستور انجام آن را داد. (آرشیو تاریخی، ج ۵، ص ۶۵). مقاله دیگری درباره «ترجمه عربی عهد حدید از کتاب مقدس» نوشت (آثار آسیایی، ج ۴، ص ۶۰۳).

- ۵- نکاتی دستوری در زبان پشتوی افغانی (آرشیو مذکور، ۱۸۳۹، ج ۶، ص ۲۱۰).
- ۶- نکاتی دستوری در زبان پشتو (نشریات آکادمی پترزبورگ، ج ۵، ص ۱).
- ۷- پیرامون نسخه خطی ششم از تاریخ افغانستان تألیف نعمت الله (آرشیو مذکور، ج ۱۰، ۱۸۴۱، ص ۲۰۳).
- ۸- پیوست دستور زبان افغانی (آرشیو مذکور، ج ۱۰، ص ۳۵۶).
- ۹- گزیده هایی از نوشته های نویسندگان افغانی (نشریات آکادمی پترزبورگ، ج ۵، ص ۵۸۱، ۱۸۴۵).
- ۱۰- «گزیده هایی از زبان پشتو، همراه با فرهنگ کوچک افغانی - انگلیسی». پترزبورگ، ۱۸۴۷، در ۶۴۰ صفحه.
- ۱۱- تاریخ طبرستان براساس کتاب خواندمیر، پترزبورگ، ۱۸۵۰.
- ۱۲- تاریخ طبرستان از ظهیرالدین (مرعشی)، متن فارسی، پترزبورگ، ۱۸۵۰.
- ۱۳- تاریخ خانین از علی بن شمس الدین، متن فارسی، پترزبورگ، ۱۸۵۷.
- ۱۴- تاریخ گیلان، تألیف عبدالفتاح فومنی، درباره سالهای ۹۲۳-۱۰۳۸ قمری (۱۵۱۷-۱۶۲۸ م)، متن فارسی، ۱۸۵۸.
- ۱۵- تحقیقی درباره لهجه مازندران که آن را با همکاری میرزا محمد شافی وابسته سفارت ایران در پترزبورگ که از شهر برفروس در مازندران بود، نوشته است. پترزبورگ، ۱۸۶۰.
- ۱۶- شاعر مازندرانی امیر پسیوری. پترزبورگ، ۱۸۶۶.
- ۱۷- تحقیقاتی درباره تاریخ مناطق و ملت های قفقاز براساس منابع شرقی (چاپخانه آکادمی سان پترزبورگ، ج ۷، ص ۱۰۱، ۱۸۴۰).

منبع

G. Dugat. Hist. des Orientalistes, t. I, pp. 72-



دوزی (۱۸۲۰-۱۸۸۳)

REINHART DOZY

شهر لیدن به دنیا آمد. وی از خانواده‌ای است که اصالتاً از والشین فرانسه‌اند و ب خانواده اسخولتس

خاورشناس بزرگ هلندی که به ویژه به خاطر تحقیقاتش درباره تاریخ اعراب در اسپانیا و نیز «فرهنگ تکمیلی قاموسهای عربی» اشتهار یافت. رینهرت دوزی در ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۰ در

1- Schultens

بود، نوشت.

در همان وقت استادش وایرز به او موضوع کتابش: «اخبار بنی عبّاد در نوشته‌های نویسندگان عرب» را متذکر شد که او شش بخش اوّل آن را موضوع رساله دکترای ادبیاتش قرار داد. وی در اول مارس ۱۸۴۴ به دکترایش دست یافت. سپس تاریخ بنی زیان در تلمسان را که به صورت نسخه خطی بود ترجمه کرد و توضیحاتی بر آن افزود و ترجمه را همراه با این توضیحات در شماره (مه و ژوئن ۱۸۴۴)، «مجله آسیایی» JA، عرضه کرد.

در تابستان ۱۸۴۴ همراه با همسر تازه عروسیش سفری به آلمان کرد و به شهر گوتا^۱ رفت که در آن جا کتابخانه‌ای انباشته از نسخه‌های خطی عربی وجود داشت. وی هشت روز در گوتا ماندگار شد و به این کتابخانه می‌رفت و در آن، بخش سوم از کتاب «الذخیره فی اخبار الجزيرة» از ابن بسّام شترینی را یافت. در فهرست کتابخانه آمده بود که این کتاب مجلد جدا شده‌ای از «نفع الطیب» مقرّی است. دوزی از این بخش سوم از «الذخیره» ابن بسّام، در روایات عربی اطلاعات سودمند جدیدی درباره‌ی آقای قمیطور به دست آورد. دوزی از کتابخانه، این نسخه خطی و نسخه‌های بسیار دیگری را به امانت گرفت. وی همچنین از لیبزیک بازدید کرد و با خاورشناس و زبان‌شناس بزرگ فلیشر^۲ آشنا شد.

سال بعد (۱۸۴۵) سفری به انگلستان کرد تا قسمتهایی از جلد دوم «الذخیره» را که در آکسفورد موجود بود و برای او اهمیت داشت استنساخ کند. این قسمت مربوط به بنی عبّاد

که خاورشناس بزرگ آلبرت اسخولتنس و جان ژاک اسخولتنس از آن است. وصلت کرده‌اند.

از آغاز نوجوانی، رینهرت دوزی به زبانهای گوناگون علاقه‌مند شد و در سال ۱۸۳۷ وارد دانشگاه لیدن گردید. از ابتدا در زبانها و ادبیات نوین برتری نمایانی نسبت به همکلاسیهایش پیدا کرد. وی زبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ایتالیایی را به خوبی آموخت و به تحصیل زبان آلمانی در قرون وسطی پرداخت: حماسه «نیبلونگن»^۱ را که به مثابه «الیاد» آلمان است، تحقیق کرد. وی پیش از ورود به دانشگاه، زبان عربی را نزد یکی از دبیران دبیرستانها آموخت. هنگامی که وارد دانشگاه لیدن شد، تحصیل زبان عربی را نزد استاد وایرز^۲ ادامه داد. همچنین زبان عبری و کلدانی و سریانی را نزد او آموخت. وایرز در همان هنگام مدیر بخش نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه لیدن بود.

«مرکز مطالعات سلطنتی هلند» در تاریخ شانزدهم دسامبر ۱۸۴۱ مسابقه‌ای عمومی را برای نوشتن تحقیقی درباره‌ی «لباسهای عربی زنانه و مردانه در زمانها و مکانهای مختلف» اعلام کرد. دوزی در این مسابقه شرکت کرد، در حالی که هنوز دانشجوی دانشگاه لیدن بود. این مسابقه‌ای عمومی برای کلیه محققین در نقاط مختلف اروپا بود. دوزی در بیستم نوامبر ۱۸۴۳ برنده جایزه شد. این کتاب در سال ۱۸۴۵ تحت عنوان: «فرهنگ مفصل نام لباسهای عربی» منتشر شد (در ۸+۴۴۶ صفحه، آمستردام، ۱۸۴۵). وی آن را به زبان فرانسه که زبان اول او در نوشتن تحقیقات و تالیفاتش

1- Gotha
2- Fleischer

1- Nibelungen
2- Weijers

بود. در همان وقت، صفحات دیگری از نسخه‌های خطی عربی در آکسفورد و لندن را رونویسی کرد. همچنین از وجود برخی نسخه‌های خطی (هلندی) مربوط به قرون وسطی آگاه شد و تالیفات بسیاری را کشف کرد، بخصوص دو سروده طولانی از نسخه‌ای خطی در آکسفورد که در هلند شناخته شده نبود. حاصل این سفر علمی در «نشریات اتحادیه تشویق ادبیات هلند»، ۱۸۴۵ منتشر شد. در سال ۱۸۴۶ بخش اول از کتابش: «اخبار بنی عبّاد نزد نویسندگان عرب» را عرضه کرد. (لیدن، انتشارات Brill).

وی در سال ۱۸۵۲ بخش دوم کتاب را (لیدن، بریل، در ۲۸۷ صفحه) و در سال ۱۸۶۳ بخش سوم آن را منتشر کرد. در این بخش وی اصلاحات و اضافاتی بر دو جزء اول و دوم افزود (لیدن، ۱۸۶۳، در ۸+۲۵۰ صفحه). سه بخش این کتاب هنوز گسترده‌ترین تحقیق درباره بنی عبّاد پادشاهان اشبیلیه است.

دوزی در سال ۱۸۴۶ کتابدار نسخه‌های خطی شرقی گردید و موظف به تهیه فهرست آنها شد.

در دسامبر ۱۸۴۵ طرح تحقیق نسخه‌های خطی عربی اعلام شد. وی در خرید تعداد کافی از آن برای تأمین هزینه طرح مشارکت جست و کمکهایی مالی به آن کرد. دوزی اولین کتاب را به نام: «شرح تاریخی بر سروده ابن عبدون، تالیف ابن بدرون» منتشر کرد، که تحقیقی است که برای اولین بار درباره «شرح ابن بدرون بر سروده ابن عبدون» منتشر شده است. وی آن را با مقدمه‌ای مفصل آغاز کرده و تعلیقات و فرهنگ و فهرستی بر آن افزود و توسط انتشارات بریل^۱

در سالهای ۱۸۴۶-۱۸۴۸ در ۱۲۸+۳۲۲ صفحه عرضه شد. سروده ابن عبدون پیرامون سقوط دولت حفصیین، امراء بطلیوس است.

وی آن را با کتابی با عنوان «توضیحاتی درباره برخی نسخه‌های خطی» پی گرفت (سال ۱۸۴۷-۱۸۵۱، لیدن، بریل، در ۲۶۰ صفحه) در این کتاب، دوزی فصلهایی برگزیده از کتاب «الحلة السیراء» از ابن ابار را که مربوط به تاریخ سیاسی و ادبی مسلمانان در اسپانیاست، منتشر کرد. «الحلة السیراء» شامل سرگذشت افرادی از قرن دوم تا قرن ششم هجری است که در ضمن آن اشعاری می‌آورد.

پس از آن به «تاریخ الموحّدین» از عبدالواحد مراکشی پرداخت که توسط کمیته انگلیسی نشر منابع شرقی طبع شد. (لیدن، ۱۸۴۷، انتشارات Luehmann، در ۲۶+۲۹۰ صفحه).

وی مقالاتی نیز منتشر کرد، از جمله:

۱- «نوشته‌هایی درباره برخی کلمات عربی» که در فصل ۲۶۴ از تاریخ قطالونی تألیف آن رامون مونتانر^۱ وجود دارد («مجله آسیایی»، اگوست ۱۸۴۷).

۲- «سه مقاله طولانی» درباره ادبیات اسپانیا در قرون وسطی (در مجله Gids، ۱۸۴۸).

۳- تحلیل مقاله‌ای نوشته دفرمیری درباره «أسراء الامراء» («مجله آسیایی»، نوامبر-سپتامبر ۱۸۴۸).

به منابع و تحقیقات بازمی‌گردیم. در این زمینه، وی این تحقیقات را منتشر کرد:

- «البیان المغرب» از ابن عذاری، که برای اولین بار تحقیق شده است. همراه با مقدمه

1- En Ramon Muntaner

1- Brill

عنوان: «تأثیر مفید انقلابات فرانسه از آغاز ۱۸۷۹ در پژوهش تاریخ قرون وسطی» ایراد کرد که این سخنرانی در «سالنامه دانشگاهها» به چاپ رسید.

از ابتدای سال ۱۸۵۱ و در طول ده سال، دوزی تنها به تألیف کتاب اصلی اش: «تاریخ مسلمانان در اسپانیا» پرداخت که شامل دوره‌ای از سال ۷۱۱ تا ۱۱۱۰ میلادی، یعنی آغاز فتح اندلس تا آمدن مرابطین است. این کتاب در چهار جلد شامل ۸+۱۴۶۰ صفحه است و در سال ۱۸۶۱ توسط انتشارات بریل در لیدن چاپ شد.

دوزی به تمام یا بیشتر نسخه‌های خطی مربوط به تاریخ مسلمانان در اسپانیا که در اروپا موجود بود، مراجعه کرد. وی در مقدمه می‌گوید: «کوشش را برای توصیف مفصل اوضاع و احوالی که به خوبی نمایانگر زمانهایی بود که به آنها پرداختم، به کار بردم و در تصویر فجایع زندگی و حوادث شخصی درنگ نمی‌کردم، زیرا من از جمله آنهایی هستم که معتقدند که محققین چه بسیار که این تصویرهای عبرت‌انگیز را از یاد می‌برند و بدون این گوشه‌های عجیب و منظره‌های اخلاقی، تاریخ بزرگ، خالی و فاقد طراوت و گیرایی است».

از این جهت می‌بینیم که تفصیلی دربارهٔ اخلاق انسانها و نمایاندن ویژگیهای برجسته دورانی که در آن به تلاش پرداختند، ارائه می‌دهد. وی برای فهم تاریخ مسلمانان در اسپانیا ضروری دید که درباره قبایل عربی در دوران پیامبر و خلفای اموی مطالبی بنویسد، زیرا همانها بودند که اسپانیا را فتح کردند و گروههای بزرگی از آنها که با فاتحین هجرت کردند، در آن جا ماندگار شدند و کینه‌ها و رقابتهای خود را به همراه داشتند. این است که

و توضیحات و فرهنگ لغات. در دو بخش، مقدمه آن ۱۱۹ صفحه و فرهنگ لغت، چهار صفحه و متن عربی در ۶۴۹ صفحه به چاپ رسیده است (لیدن، بریل، ۱۸۴۸-۱۸۵۱).

- «تحقیقاتی در زمینه تاریخ سیاسی و ادبی اسپانیا در طول قرون وسطی»، ج ۱، ۱۸۴۹ (لیدن، بریل، در ۱۲+۷۱۱ صفحه).

وی چاپ دوبارهٔ بسیار اصلاح شده‌ای را در سال ۱۸۶۰ در دو جلد منتشر کرد و در آن بسیاری از اشتباهات محققین اروپایی را که دربارهٔ تاریخ مسلمانان در اسپانیا مطالبی نوشته‌اند اصلاح کرد. در این کتاب فصل خوبی دربارهٔ آقای قمیطور وجود دارد که در آن در پی حل تمامی مسائل تاریخی و انتقادی و ادبی برآمد که مربوط به وجود چنین شخصیت عجیبی است و نیز دربارهٔ منابعی که مورخان پیش از او مطالبی از آن برگرفته‌اند.

گفتیم که وی مأمور تهیه فهرست نسخه‌های خطی عربی در کتابخانه لیدن شد. به این مهم پرداخت و دو جزء اول و دوم را در سال ۱۸۵۱ با عنوان: «فهرست نسخه‌های شرقی در کتابخانه آکادمی (دانشگاه) لیدن»، توسط انتشارات بریل منتشر کرد.

دوزی از طرفداران حزب لیبرال بود. رئیس حزب، توربکه^۱ استاد حقوق دانشگاه لیدن، وزیر کشور شد و دوزی را به علت ارتباطات حزبی می‌شناخت. وی دوزی را در آغاز سال ۱۸۵۰ از کارش در بخش نسخه‌های خطی که حقوق آن تنها هشتصد فلورین در سال بود به استادی کرسی خالی تاریخ عمومی منتقل کرد. در نهم مارس ۱۸۵۰ سخنرانی افتتاحیه‌اش را با

1- Thorbecke

می بینیم دوزی در جلد اول عنوانی فرعی می آورد: «جنگهای خانگی»، که در آن ویژگیهای اعراب را بیان می کند و درباره رشد اسلام و درگیریهای پس از پیامبر که ادامه یافت تا این که به اسپانیا و به میان قبایل عرب مهاجر آن جا رسید، گفتگو می کند.

عنوان فرعی جلد دوم: «مسیحیان و مرتدین» است که در آن تصویری زنده درباره اسپانیا در دوران رومیها و بربرهای غربی عرضه می کند و در ادامه به فتح اسپانیا توسط مسلمانان به رهبری طارق بن زیاد و موسی بن نصیر می پردازد و تاریخ فتح را براساس تسلسل تاریخی ادامه می دهد.

جلد سوم را به عصر «خلافت» در اسپانیا اختصاص داده که با عبدالرحمن الداخل (اول) آغاز شده و بخصوص به خلافت و زمامداری عبدالرحمن سوم می پردازد. وی فصل ارزشمند و مهمی را به منصور بن ابی عامر اختصاص می دهد.

جلد چهارم را که عنوان فرعی: «حکام کوچک» دارد، با مرگ هشام سوم (در سال ۴۲۷ق/۱۰۳۶م) آغاز می شود که از آن تاریخ، قدرت اعراب رو به تحلیل رفت و سلطنت بر اثر درگیری میان فرماندهانی از بربرها و برخی خانواده های برجسته به سستی گرایید. در این بخش، فصلی جالب درباره بنی عبّاد، پادشاهان اشبیلیه وجود دارد که پیش از آن دوزی تحقیقات گوناگونی را در مورد آنها انجام داده بود که به آن اشاره کردیم. جلد چهارم پایان کتاب است که تا آمدن مرابطین، فاتحین اسپانیا را بیان می کند.

کتاب «تاریخ مسلمانان در اسپانیا» از بزرگترین کتابهای تاریخی به شمار می رود که خاورشناسان نوشته اند و لیوی پرونسال به تجدید چاپ آن مبادرت کرد.

پس از آن که سیمونت^۱ کتاب خود را با عنوان: «توصیف مملکت غرناطه تحت حکومت بنی نصر براساس تألیفات مورخین عرب، همراه با انتشار متن محمد بن خطیب» عرضه کرد، دوزی مقاله مهمی را در ZDMG، ۱۸۶۲ (ص ۵۸۰ و پس از آن) نوشت که در آن به تصحیح متن نامه ابن خطیب پرداخت و دوزی پیشنهادهایی برای تصحیح مواضعی از متن ارائه کرد که بیشتر آن پیشنهادها توسط نسخه های خطی دیگری تایید شد که مولر^۲ در آنها تجدید نظر کرده و در کتابش Beitrage آورده است.

ناشر هلندی کروسمن^۳ از او برای نوشتن بخش خاص تاریخ اسلام در کتابی درباره تاریخ ادیان بزرگ کمک خواست. دوزی این بخش را با عنوان: «تاریخ اسلام» نوشت و در آن به تاریخ اسلام از زمان پیامبر (ص) تا سال ۱۸۶۳، یا سالی که این گفتار نوشته شده، می پردازد. این کتاب ساده و برای عموم خوانندگان است. این کتاب به او نوشتن کتابی درباره: «یهود در مکه» را الهام کرد (۱۸۶۴)، که به خاطر آن ستایش فراوانی را در هلند به همراه داشت و حملاتی پیاپی را از جانب یهودیان آلمان متحمل شد.

دوزی به تحقیقات زبانشناسی فرهنگ لغات بازگشته و این کتابها را منتشر کرد:

۱- «فهرست تفصیلی کلمات هلندی، برگرفته شده از زبانهای عربی، عبری، کلدانی، فارسی و ترکی»، ۱۸۶۷.

۲- «فرهنگ لغات اسپانیایی و پرتغالی برگرفته شده از زبان عربی» (لیدن، انتشارات

1- Simonet
2- M.J.Muller
3- Kruseman

آنهايي که در زندگي روزمره يا ابزارها و يا حرفه هاي گوناگون به کار مي روند . مقالاتي که دوزي در نقد کتاب نوشته ، گوناگون است که در اینجا به ذکر مهمترين آنها مي پردازيم :

۱- نقد ترجمه دي سلان از مقدمه ابن خلدون که شامل ۸۰ صفحه است و در «مجله آسيابي» ، شماره آگوست و سپتامبر ۱۸۶۹ ، به چاپ رسيده است .

۲- نقد کتاب «فرازهائي از تاريخ اعراب مغربي» - M.J. Muller: Beitrage zur Geschichte der westlichen Araber که در ZDMG ، ۱۸۶۶ در صفحه ۶۱۴ و پس از آن آمده است .

۳- نقد دو نامه از ارنست رنان : «ابن رشد و رشديه» و «فلسفه مشاء نزد سربانيها» در J.A. ژوئيه ۱۸۵۳ ، منتشر شد .

۴- نقدي بر چاپ و ترجمه «رحلة ابن بطوطة» که دفرمري^۱ و سنگنتي^۲ به زبان فرانسه انجام داده اند و در «سالنامه هاي گيتنگن» ، شماره ۲۵ ، فوريه ۱۸۶۰ به چاپ رسيد . در پايان بايد يادآور شويم که دوزي با همکاري دو گوجه ، «جغرافياي ادريسي» («نزهة المشتاق في اختراق الآفاق») را همراه با تعليقات و فرهنگ لغات ترجمه و منتشر کرد (۱۸۶۶) . دوزي در سال ۱۸۸۳ در ليدن بدروود حيات گفت .

بريل ، ۱۸۶۹ ، در ۴۲۴ صفحه) . در مقدمه اين کتاب ، دوزي درباره طرح کتابي که به آن پرداخته و هدف از آن بازنويسي کتاب «فرهنگ زبان عربي Vocabulista Aravigo» تأليف پطرس قلعاوي^۱ بوده است ، گفتگو مي کند . ولي وي در عوض بهتر آن ديد که توضيحات زبان شناسي را که جمع آوري کرده است براي تکميل فرهنگ لغت هاي عربي معروف منتشر کند . اين تعليقات بخصوص مربوط به لهجه هاي محلي عربي در اسپانيا و شمال آفريقاست .

حاصل آن ، کتاب بزرگ دومش : «متمم (پيوست) فرهنگ هاي عربي» است .

Supplement aux dictionnaires Arabes ، در دو جلد .

اين فرهنگ بخصوص در فهم متون تاريخي و جغرافيايي مربوط به مؤلفين اندلسي و مغربي بسيار مفيد است . وي لغتها را - براساس ترتيب ابجدی عربي - مي آورد و پس از آن به شرح معاني مختلف لغات نزد مؤلفين گوناگون و احياناً براساس کشورها و مناطق گوناگون مي پردازد و بر همه اينها نمونه هايي از نوشته هاي مؤلفين عرب را که آن معنی در آن جا به کار رفته مي آورد . کلماتي را که مي آورد يا کلماتي عاميانه هستند و يا کلمات عربي فصیح ، که به معنایی جز آنچه در فرهنگ های زبان عربي فصیح (چون «لسان العرب» يا «القاموس المحيط» يا «الصحاح» و ...) آمده ، به کار رفته است . بيشتري اين کلمات و يا استعمال آنها مربوط به آن چيزي است که معروف به کلمات تمدني هستند : يعني کلماتي مربوط به صنايع يا

منبع

Gustave Dugat. Histoire des Orientalistes de l'Europe, du XII^e au XIX^e siecle, tome second, pp. 44-65. Paris, 1870.

1- Defremery
2- Sanguinetti

1- Pedro de Alcala

دومبای (۱۷۵۸-۱۸۱۰)
FRANZ VON DOMBAY

در سال ۱۸۰۰ منتشر شد. در این کتاب تنها به لهجه اهالی طنجه (مغرب) اکتفا شده است. این کتاب اولین تحقیق جداگانه درباره لهجه مغربی و اولین کار علمی در زمینه تحقیق لهجه های عربی به شمار می رود.

فرانز وُن دومبای مترجم اتریشی، که زبان عربی با لهجه مغربی را به خوبی فراگرفته بود. وی کتابی با عنوان: «دستور زبان عربی مغربی همراه با کاربردهایی در زبان عامیانه»، "Grammatica linguae Mauro- Arabicae Juxta vernaculi Idiomatis usum" دارد که

دوبزو (۱۷۹۸-۱۸۶۳)
LOUIS DUBEUX

وی برای چند سالی در کالج دو فرانس به تدریس زبان عبری پرداخت. او تحقیقات گوناگون متفرقه ای در مجلات علمی و مجموعه ها عرضه کرد. کتابهایش اینها هستند:

۱- «مبانی دستور زبان ترکی»، پاریس، ۱۸۵۶.

۲- «شهرهای ایران» la Persa، پاریس، ۱۸۴۱.

۳- ترجمه فرانسوی ترجمه فارسی تاریخ طبری^۱، ج ۱، پاریس، ۱۸۳۶، که بنابر تکلیف کمیته ترجمه لندن انجام پذیرفت.

خاورشناس فرانسوی.

لویی دوبزو در سال ۱۷۹۸ در خانواده ای فرانسوی در لیسبون (پرتغال) به دنیا آمد. در کودکی برای تحصیل به فرانسه فرستاده شد. در سال ۱۸۱۶ در کتابخانه ملی (سلطنتی آن زمان) مشغول به کار شد و در زمینه اداری ارتقاء مقام یافت تا این که کمک کتابدار شد. وی در سال ۱۸۴۸ آن جا را برای تصدی کرسی زبان ترکی در آموزشگاه زبانهای زنده شرق در پاریس رها کرد، و تا هنگام مرگش در سال ۱۸۶۳ تصدی آن را به عهده داشت. در فاصله بین مرگ کاترمیر و تعیین رنان،

۱- تاریخ بلعمی (م).

دیترسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳)
FRIEDRICH DIETERICI

- خاورشناس آلمانی که تألیفات زیادی داشت .
- فریدریش دیترسی در ششم ژوئیه ۱۸۲۱ در برلین متولد شد . وی الهیات را در دو دانشگاه هله و برلین آموخت ، ولی پس از آن خود را در هله و لپزیک وقف تحقیق زبانهای شرقی کرد . در سال ۱۸۴۶ دکترای اجازه تدریس در دانشگاه را در برلین به دست آورد . سپس در سال ۱۸۴۷ به مشرق سفر کرد . سپس به برلین بازگشت و در سال ۱۸۵۰ به استادیاری و سپس به استادی دانشگاه برلین برگزیده شد .
- دیترسی در درجه اول به زبان و ادبیات عرب و فلسفه اسلامی پرداخت .
- درباره آثار علمی او باید گفت که وی تحقیقی با عنوان «متنبی و سیف الدوله» نوشت که در سال ۱۸۴۷ در لپزیک منتشر شد . وی بسیاری از کتابهای عربی را تحقیق و به آلمانی ترجمه کرد :
- ۱- «الفیه ابن مالک» را همراه با شرح ابن عقیل منتشر کرد (لپزیک ، ۱۸۵۱) .
 - ۲- سپس شرح ابن عقیل را به آلمانی ترجمه کرد (لپزیک ، ۱۸۵۲) .
 - ۳- «دیوان متنبی» را همراه با شرح واحدی عرضه کرد (برلین ، ۱۸۵۸-۱۸۶۱) .
 - ۴- گزیده هایی از «رسائل إخوان الصفا» را منتشر کرد (لپزیک ، ۱۸۸۴-۱۸۸۶) .
 - ۵- «الثمره المرضیه من الرسائل الفارابیّه» که مجموعه ای از نامه های مهم فارابی همراه با
- تحقیقی درباره فلسفه عربی است (لیدن ، ۱۸۹۰-۱۸۹۲) .
- ۶- «آراء اهل المدینه الفاضله» از فارابی (لیدن ، ۱۸۹۵) .
 - ۷- ترجمه آلمانی «آراء اهل المدینه الفاضله فارابی» (لیدن ، ۱۹۰۰) .
- دیترسی بیشتر به تحقیق تاریخ فلسفه عربی در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) و بخصوص فلسفه اخوان الصفا پرداخت و در این زمینه کتابهای ذیل را تألیف کرد :
- ۱- «علوم مقدماتی نزد اعراب» ، برلین ، ۱۸۶۵ ، "Die propedeutik der Araber"
 - ۲- «منطق و روان شناسی نزد اعراب» ، (لپزیک ، ۱۸۶۸) .
 - ۳- «تصور طبیعت و فلسفه طبیعی نزد اعراب در قرن دهم» (چاپ دوم در لپزیک ، ۱۸۷۶) .
 - ۴- «درگیری بین انسان و حیوان» (برلین ، ۱۸۵۸) .
 - ۵- «انسان شناسی نزد اعراب در قرن دهم» (لپزیک ، ۱۸۷۱) .
 - ۶- «نظریه روح جهان» (لپزیک ، ۱۸۷۳) .
 - ۷- «داروینیسیم در قرن دهم و قرن نوزدهم میلادی» (لپزیک ، ۱۸۷۸) ، و در آن اظهار کرده است که اخوان الصفا نظریه تکاملی را که داروین پس از نه قرن عرضه داشته ، شناخته بودند!
- سپس در کتابی با عنوان ذیل توصیف گسترده ای از فلسفه عربی در قرن چهارم قمری

(دهم میلادی) ارائه کرده است: "Die philosophie der Araber im. 10. Jahrhundert" در دو جلد:

جلد اول: «جهان بزرگ»، لپزیک، ۱۸۷۶، Makro kosmos

جلد دوم: «جهان کوچک»، لپزیک، ۱۸۷۹، Mikro kosmos

و «فرهنگ لغت عربی - آلمانی درباره قرآن، حیوان و انسان» را تألیف نمود. (چاپ دوم، لپزیک، ۱۸۹۴).

از معروفترین آثارش چاپ کتاب «الهیات ارسطو» است که تفسیرهایی از نه گانه های^۱ چهارم تا ششم از «نه گانه های» افلوطین همراه با ترجمه آلمانی است که والتین روزه^۲ توانست تحقیق کند که این کتاب منسوب به ارسطو همان تفسیری^۳ از «نه گانه ها» ی

افلوطین است.

در کنار این چاپها و ترجمه ها و تحقیقات مربوط به ادبیات عرب و فلسفه اسلامی، دیترسی تألیفات ذیل را عرضه کرد:

۱- «پیرامون قدیمترین گونه اعتقاد مسیحی»، برلین، ۱۸۹۵.

۲- «گزیده های عثمانی»، برلین، ۱۸۵۴.

۳- «انواع جهانگردی در شرق» (در دو جلد، برلین، ۱۸۵۳).

۴- «مریم»، که داستانی شرقی است (لپزیک، ۱۸۸۶، چاپ ملی، ۱۸۸۹).

منابع

- Brockhaus konversations Lexikon, Bd. 5, S.V,207.

دوسو (۱۸۶۸-۱۹۵۸)

RENE DUSSAUD

خاورشناس فرانسوی که تحقیقاتش پیرامون سوریه از قدیمترین زمانها تا عصر اسلامی است.

رنه دوسو در ۲۴ دسامبر ۱۸۶۸ در منطقه نویی^۴ یکی از نواحی پاریس به دنیا آمد و در هفدهم مارس ۱۹۵۸ در همان جا بدرود حیات گفت. پدرش مهندس بود و در احداث ساختمان کانال سوئز و بندر از میر ترکیه

۱- Enneads، اسادها، نساغیات، نساغیات، نساغیات (م)

2- V.Rose

3- Paraphrase

4- Neuilly-Sur-Seine

مشارکت جست.

در آموزشگاه زبانهای شرقی و مدرسه مطالعات عالی (وابسته به سوربن) تحصیل کرد و در کلاسهایی در مرکز مطالعات کالج دو فرانس (در پاریس) حضور یافت. همچنین باستان شناسی و تاریخ باستان و زبانهای سامی و کتیبه شناسی را آموخت.

اولین بار در سال ۱۸۹۵ به سوریه رفت و پس از آن تا پایان عمرش سوریه را موضوع اصلی تحقیقات خود قرار داد.

وی در فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۰ استاد

کالج دو فرانس شد. سپس در سال ۱۹۱۰ به معاونت آثار شرقی در موزه لوور پاریس و استاد

در زمینه باستانشناسی، دوسو کتابهای ذیل را منتشر کرد:

۱- «آثار فلسطینی و یهودی در موزه لوور» (پاریس، ۱۹۱۲).

۲- «جغرافیای تاریخی سوریه در دو عصر قدیم و میانه» (پاریس، ۱۹۲۷).

در زمینه تاریخ ادیان تألیفات ذیل را نوشت:

۱- «تاریخ نصیری و مذهب آنان»، (۱۹۰۰).

۲- «توضیحاتی درباره اساطیر سوریه»، (۱۹۰۳-۱۹۰۵).

۳- «تقدیم قربانی در میان بنی اسرائیل و فنیقیها»، (۱۹۱۴).

۴- «سرود سرودها: کوششی در بیان منابع سروده منسوب به سلیمان»، (۱۹۱۹).

۵- «اصول کنعانی در تقدیم قربانی نزد بنی اسرائیل»، (۱۹۲۱، چاپ ۲، ۱۹۴۱).

۶- «معابد و پرستش ثالوث هلیوپولسی در بعلبک»، (مقاله‌ای در مجله Syria، ج ۲۳، سال ۱۹۴۲-۱۹۴۳، صص ۳۳-۷۷).

۷- «یهوا، پسر ایل»، (در مجله Syria، ج ۳۴، ۱۹۵۷، صص ۲۳۲-۲۴۲).

۸- «مدخلی بر تاریخ ادیان»، (۱۹۴۱).

از تألیفات عالی که دوسو نوشته، کتابش با عنوان «آثار علمی ارنست رنان» است (پاریس، ۱۹۵۱)، "Œuvre scientifique d'Ernest Renan" و هر دو نویسنده (رنان و دوسو) به سوریه بزرگ (سوریه، لبنان، فلسطین) به عنوان جایگهی که یهودیت و مسیحیت در آن جا رشد کردند، اهتمام ورزیدند. هر دوی آنها به کتیبه‌های فنیقی و آثار باستانی فنیقی پرداختند. دوسو در زمینه تحقیقات فنیقی این دو کتاب تألیف کرد:

آموزشگاه آثار لوور برگزیده شد. در سال ۱۹۲۸ سرپرست کارمندان موزه لوور شد و تا سال ۱۹۳۶ یعنی زمان بازنشستگی اش، در این پستها باقی بود.

در سال ۱۹۲۳ عضو «آکادمی کتیبه‌ها و هنرهای زیبا» شد. سپس در سال ۱۹۳۷ به عنوان جانشین رنه کاینات^۱ دبیر دائمی آن شد. وی تا سال ۱۹۴۸ به این کار ادامه داد.

زمینه‌هایی را که دوسو در آن به فعالیت پرداخت می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: ۱- زبان شناسی، نقوش و سکه‌ها ۲- آثار باستانی ۳- تاریخ ادیان ۴- تحقیقاتی درباره رأس شمرا (اوجاریت).

در زمینه اول نوشته وی که با همکاری فردریک ماکلر^۲ درباره هیأت اعزامی حفاری به سوریه نوشته است، یادآور می‌شویم که عنوان آن چنین بود: «سفری باستان شناسی به صفا و کوه دروز»، (۱۹۰۱). همچنین نوشته: «هیأتی در مناطق صحرایی سوریه میانی»، (۱۹۰۳) را یاد می‌کنیم. سوم: «نقش سکه‌ها و سکه‌های پادشاهان مناطق «نبط»، (۱۹۰۴). در این نوشته‌ها و تحقیقات، دوسو اکتشافات خود را در زمینه کتیبه‌های بسیار مهم صفوی عرضه داشت و با بهره‌گیری از این تحقیقات توانست این دو کتاب را درباره تاریخ سوریه پیش از اسلام تألیف کند:

۱- «اعراب در سوریه پیش از اسلام» (پاریس، ۱۹۰۷).

۲- «ورود اعراب به سوریه پیش از اسلام» (پاریس، ۱۹۵۵).

1- Rene Cagnat

2- Frederic Macler

- ۱- «اکتشافات رأس شمرا (اوجاریت) و کتاب عهد قدیم» (۱۹۳۷، چاپ دوم، ۱۹۴۱).
 ۲- «هنر فنیقی در هزاره دوم پیش از میلاد»، (۱۹۴۹).

منابع
 - Otto Eissfeldt: "Rene Dussaud", in ZDMG, Bd. 109 (1959), s 1-8.

دومومبین (۱۸۶۲-۱۹۵۷)

MAURICE GAUDEFROY- DEMOMBYNES

آموزشگاه تحقیقات عالی وابسته به سوربن تعیین شد.

در سال ۱۹۳۵ به عضویت آکادمی نقوش و هنرهای زیبا انتخاب شد.

از هنگامی که در تلمسان مشغول به کار بود، به لهجه مغربی عربی پرداخت. در سال ۱۹۱۲ با همکاری مرسیه^۱ کتاب خود: «متنی درباره لهجه عربی مراکش» "Manuel d'Arabemarocain" را منتشر ساخت.

در سال ۱۸۹۸ تاریخ بنی الاحمر (آخرین پادشاهان مسلمان در اسپانیا) را آنچنان که در تاریخ ابن خلدون آمده است، ترجمه کرد. این بخش را دی سلان به هنگام ترجمه بخش «تاریخ بربرها» از تاریخ ابن خلدون ترجمه نکرده بود.

در سال ۱۹۰۰ کتابی را - که پس از مرگش منتشر شد - با عنوان «مراسم ازدواج الجزایریها» تألیف کرد. در این کتاب وی مراسم ازدواج در تلمسان و قسنطنیه و شهرهای قبایل نشین الجزایر را با مراسم ازدواج در کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کرده است.

هنگام تحقیق در مسائل حقوقی در دوران جوانی به مساله نهادهای اسلامی توجه کرد و

خاورشناس فرانسوی.

در سال ۱۸۶۲ در آمیان^۱ به دنیا آمد و در دوازدهم اگوست ۱۹۵۷ در پاریس درگذشت. ابتدا درس حقوق خواند. سپس در الجزایر اقامت گزید و به آموزشگاه عالی ادبیات در الجزایر رفت و علوم عربی را نزد رنه باسیه^۲ آموخت. هنگامی که به پاریس بازگشت به آموزشگاه زبانهای شرقی پیوست.

در سال ۱۸۹۵ مدیر مدرسه تلمسان (الجزایر) شد و در سال ۱۸۹۸ به پاریس بازگشت تا پست مسؤل کتابخانه آموزشگاه زبانهای شرقی را تصدی کند. در سال ۱۹۱۱ جانشین هرتویگ دیرنبورگ در کرسی زبان فصیح عربی در این آموزشگاه شد. وی از سال ۱۹۰۵ زبان عربی را در آموزشگاه مستعمرات تدریس می کرد، ولی در سال ۱۹۱۲ آن را رها کرد.

در سال ۱۹۲۳ و در سن ۶۱ سالگی! دکترای ادبیات را دریافت کرد. پس از آن به مدرسی دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس برگزیده شد. همچنین در سال ۱۹۲۷ به مدیریت تحقیقات اسلامی در بخش پنجم از

1- Amiens
 2- Rene Basset

1- Mercier

(چهاردهم میلادی) و نهم (پانزدهم میلادی) در پیش گرفتند، می‌پردازد: رابطه بین خلیفه و سلطان مملوکی، رابطه بین سلطان و ارتش، نام کارمندان و در مجموع تحقیقی عالی و دقیق درباره نظام اداری و سیاسی در مصر و شام آن دوره است.

درباره آفریقا، وی بخش مربوط به مغرب را در کتاب «مسالک الأبصار» عمّری ترجمه کرد و بر آن توضیحات فراوان خوبی افزود.

از ترجمه های مهم دیگر او ترجمه «رحله ابن جبیر» در سال ۱۹۵۳ است (در سه جلد و ۴۰۹ صفحه)، ولی کارهای اصلی سه گانه او اینهاست:

۱- «جهان اسلام تا جنگهای صلیبی» (پاریس، ۱۰۳۱).

۲- «دستور زبان فصیح عربی»، "Grammaire de l'Arabe claysique" با همکاری رگی بلاشر^۱.

۳- «محمد» Mohamed (پاریس، ۱۹۵۷)، توسط انتشارات Albin Michel در مجموعه «تکامل انسانی»، (جلد ۳۶)، در ۷۵۸+۲۲ صفحه، که به نظر ما بهترین کتاب درباره پیامبر (ص) به زبان فرانسوی است و ویژگی تحقیقی و عمیق و فراگیر بودن را دارد.

در سال ۱۹۲۱ کتابی با عنوان: «سازمانهای اسلامی»، "Les Institutions Musulmanes" منتشر ساخت. (چاپ سوم اصلاح شده، ۱۹۴۶).

وی تحقیقات گوناگونی را درباره سازمانهای اسلامی دارد، از جمله:

۱- «درباره بعضی از تألیفات مربوط به حبه» (در JA، ج ۲۳، ۱۹۳۸، صص ۴۴۹-۴۵۷).

۲- «توضیحاتی درباره نظام قضایی در کشورهای اسلامی» (در REI، ۱۹۳۹، صص ۱۰۹-۱۴۷).

۳- «درباره شکل گیری قضاوت در اسلام» (در «مجموعه ها» ی اهدایی به رینه دوسو، ج ۲، پاریس، ۱۹۳۹، صص ۸۱۹-۸۲۸).

۴- «کارگزاری اسلامی: محتسب» (در Journal des savants، ۱۹۴۷، صص ۳۳-۴۰).

وی همچنین به تحقیق درباره «حج در مکه» پرداخت و مراسم حج و مکانهای آن را به دقت توصیف کرد. وی در پایان می گوید که «بخش اصلی مراسم حج پیش از اسلام وجود داشته و اصلاحی در آن صورت نگرفته، جز در افزایش جزئیات و سازماندهی مراسم».

او در کتابش «سوریه در دوران ممالیک براساس روایات مؤلفین عرب» به تحقیق شیوه حکومتی که ممالیک در دو قرن هشتم

منبع: Henri Masse, in Arabica, annee 1957, p. 225-

دربورگ (۱۸۱۱-۱۸۹۵)

JOSEPH NAPHTALI DERENBOURG

ژوزف نفتالی دربورگ، خاورشناس یهودی آلمانی الاصل فرانسوی.

در سال ۱۸۱۱ به دنیا آمد. از ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۸ در آمستردام معلم خصوصی بود. سپس در پاریس ماندگار شد و در ۱۸۴۳ تبعیت فرانسوی گرفت. زبان آلمانی را در سال ۱۸۵۱ در آموزشگاه هنری چهارم تدریس می کرد. در ۱۸۵۲ در چاپخانه ملی به عنوان مصحح مشغول به کار شد و تهیه فهرست نسخه های خطی عبری در کتابخانه ملی به او سپرده شد.

در سال ۱۸۵۷ آموزشگاهی برای دانش آموزان یهود ایجاد کرد و خود تا ۱۸۶۴ ریاست آن را به عهده داشت. در سال ۱۸۷۱ به عضویت آکادمی نقوش و ادبیات انتخاب شد.

در ۱۸۷۷ کرسی زبان و ادبیات عبری در «آموزشگاه علمی تحقیقات عالی» (وابسته به سوربن) برای او ایجاد شد.

مهمترین تألیفات او اینهاست:

۱- «حکایات لقمان حکیم»، ۱۸۵۰.

۲- «تحقیقی در تاریخ و جغرافیای فلسطین

بر اساس تلمودها و سایر منابع روحانی»، (۱۸۶۷).

۳- «نامه های ابی الولید مروان بن جناح قرطبی»، با همکاری پسرش، (۱۸۸۰).

۴- «دو ترجمه عبری از «کليلة و دمنه»، (۱۸۸۱).

۵- «کتاب اللمع» از یونس بن نجاح، که کتابی درباره دستور زبان عبری به زبان عربی است، (۱۸۸۶).

۶- «کتیبه های فنیقی در معبد سیتی در ایدوس»، (۱۸۸۵)، با همکاری پسرش.

۷- «شرح موسی بن میمون بر سدر تهورت»، متن عربی همراه با ترجمه عبری در سه بخش، ۱۸۸۷-۱۸۸۹، و «سدر تهورت» قاعده ششم در «مشنا» است.

۸- «مجموعه تألیفات روحانی سعدیا بن یوسف فیومی» که تألیفات سعدیا به زبان عربی است ... (با همکاری پسرش در پنج جلد، ۱۸۹۳-۱۸۹۹). ولی بقیه طرح به انجام نرسید.

۹- بخش چهارم از «یافته های نقوش سامی» که مربوط به مجموعه نقوش حمیری و سبئی است، (۱۸۸۹-۱۸۹۲).

دربورگ (هرتویگ) (۱۸۴۴-۱۹۰۸)

HARTWIG DERENBOURG

اسکوریاال به نسخه ای از آن دست یافت .

۵- «گزیده‌هایی از سروده‌های اسامه بن منقذ» (۱۸۸۹-۱۸۹۳).

۶- «الفخری فی الآداب السلطانية» از ابن طقطقی (۱۸۹۵).

همان‌گونه که در شرح حال پدرش گفتیم، او با پدرش در انتشار و تألیف کتابهای مذکور همکاری داشت. وی همچنین انتشار کتبه‌های حمیری را پس از مرگ پدرش ادامه داد و نیز سه جلد از آثار کامل سعدیا فیومی را به زبان عربی منتشر کرد، و پدرش دو جلد از آن را منتشر ساخته بود.

فوك درباره او می‌گوید که وی «فاقد دقت و آگاهی استواری بود، همان‌گونه که موفق به ادامه پیشرفت تحقیق در علوم اسلامی نشد» («تحقیقات عربی در اروپا»، ص ۲۵۱).

پسر ژوزف دربورگ .

در سال ۱۸۴۴ در پاریس به دنیا آمد و معلم زبان عربی در «آموزشگاه زبانهای زنده شرقی» در پاریس شد.

در سال ۱۸۸۵ استاد زبان عربی در «آموزشگاه علمی تحقیقات عالی» و نیز استاد کرسی «اسلام» شد که در آنجا تاسیس گردید و او اولین کسی بود که آن را تصدی کرد.

هرتویگ نسبت به پدرش بهره بیشتری از زبان عربی داشت. هرتویگ کتابهای ذیل را منتشر ساخت:

۱- «دیوان نابغه ذبیانی» همراه با تتمه آن، ۱۸۶۹.

۲- «کتابی درباره لهجه‌های عامیانه» و آن را در Morgenl Forschung منتشر کرد (لیپزیک، ۱۸۷۵، صص ۱۰۷-۱۶۶).

۳- «الکتاب» سیویه - Le livre de sibaw- aih (پاریس، ۱۸۸۳ و پس از آن). ولی چاپ بولاق از «کتاب سیویه» بهتر از چاپ اوست.

۴- «المواعظ والاعتبار» از اسامه بن منقذ، ۱۸۸۶؛ وی در سال ۱۸۸۰ هـ-گام فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی کتابخانه

منبع

W. Bacher, Joseph Derenbourg: sa vie et son oeuvre, 1896.

A. Scherl, Notice sur la vie et les oeuvres de Hartwig Derenbourg, 1909.

رافائل قبطی

RAPHAEL DE MONACHIS

رافائل را تحت نام -Don Raphael de Mona-chis که در فرانسه به این نام خوانده می شد، به تصدی این کرسی منصوب کرد. کرسی اول را سیلستر دوساسی که نسبت به تدریس زبان فصیح عربی علاقه مند بود، در اختیار داشت و این کرسی دوم به تدریس زبان عامیانه مصری اختصاص یافت.

رافائل مصری قبطی که در جریان حمله فرانسویها به مصر (در سال ۱۷۹۸-۱۸۰۱) به آنها پیوست و در اگوست ۱۸۰۱ به همراه آنان از مصر رفت. ناپلئون پس از آن که در دوم اگوست ۱۸۰۲ کنسول اول شد، در سال ۱۸۰۳ دستور ایجاد کرسی دوم زبان عربی در آموزشگاه زبانهای زنده شرقی در پاریس را صادر کرد و

رامپولدی (۱۷۶۱-۱۸۳۶)

G.B. RAMPOLDI

به خوبی بلد بوده است. اما درباره فهم دقیق زبان عربی، گمان نمی کنم که چنین باشد، زیرا عدم آگاهی نسبت به روشن ترین قواعد دستوری نمایان است. "و نیز به نظر می رسد که وی اغلب به جای مراجعه به کتابهای اصلی عربی به ترجمه های اروپایی مراجعه می کرده است ... از این جهت نباید فریفته مستندات گوناگون و ذکر نام مؤلفین عرب و ایرانی توسط او شویم، در جایی که وی حتی فرقی بین کسانی که برای آنها نقل قول کرده و کسانی که به نقل از دیگران از آنها یاد می کند، قائل نیست."

وی کارمند شهرداری میلان شد.

رامپولدی گرایشهای فکری گوناگونی داشت. «دایرة المعارف کودکان» را نوشت (۱۸۲۰ و پس از آن. در چاپ بعد عنوان آن را به «دایرة المعارف جدید جوانان» تغییر داد). وی

اولین ایتالیایی است که به تاریخ اسلامی توجه کرد.

در سال ۱۷۶۱ در اوبلدو^۱ (در منطقه میلان) به دنیا آمد. بیشتر عمر خود را در شهر میلان سپری کرد و در سال ۱۸۳۶ در آنجا درگذشت. در طول زندگی اش سفرهای گوناگون و طولانی انجام داد: در شهرهای یونان و ترکیه و در جزیره العرب و سوریه و مصر. گفته می شود که وی همچنین به هند و آمریکا نیز رفته است. این سفرها را در دوران جوانی انجام داده است. اماری^۲ درباره او می گوید: «این دانشمند جستجوگر ایتالیایی سفرهایی طولانی به شرق کرد ... و از این جهت احتمال دارد که او لهجه عامیانه عربی را

1- Uboldo

2- Amari

جلد سوم درباره فتوحات اولیه اسلامی است و مقایسه ای بین شکل گیری امپراتوری عرب و روم به عمل می آورد؛ و جلد ششم گفتاری دارد که در آن به نقد حکومتداری عرب می پردازد و آن را به علت فقدان علم قانونگذاری و اصول سیاسی که اساس دولتهاست، مورد انتقاد قرار می دهد.

وی بیان حوادث در هر مجلد را با بخشی پر حجم از حواشی و تعلیقات پی می گیرد که نمایانگر دانش فراوان رامپولدی است، بیشتر از آن که به نمایاندن متن حوادث و رویدادها پردازد. در این حواشی وی حاصل سفرهای خود به کشورهای اسلامی را عرضه می کند و اطلاعات سودمند: جغرافیایی، نژادی، اجتماعی، باستان شناسی، دینی و تاریخی را در آن می آورد.

خود این توضیحات و حواشی به تنهایی دایرةالمعارفی کوچک درباره تاریخ و تمدن اسلامی است. از این جهت، این توضیحات بخش اصلی کتاب «سالنامه های اسلامی» را تشکیل می دهد. ژوزپی گابریلی به بیان منابع تاریخی که رامپولدی در کتاب خود، «سالنامه های اسلامی» به نقل قول از آنها پرداخته بود، توجه کرد (گفتاری در (RSO)، ج ۹، ۱۹۲۲، صص ۲۵۸-۲۸۶) که شامل بیش از ۳۰۰ منبع است که رامپولدی از آنها بهره برده است. در این جا مسأله ای مطرح می شود: رامپولدی از کجا به همه این منابع دست یافته است، در حالی که بخصوص بیشتر این منابع، هنوز در دوران او به چاپ نرسیده بود؟ ژوزپی گابریلی به این نتیجه می رسد که منابع اصلی که رامپولدی اطلاعات خود را از آنها دریافت داشته، مسعی غربی است که نام آن را بیان نکرده است. این

کتابی درباره سالهای تاریخ جهان Cronologia نگاشت (۱۸۲۸) و نیز «سالهای تاریخ ایتالیا» (۱۸۳۲-۱۸۳۶) و «فرهنگ مردان بزرگ» (۱۸۲۲-۱۸۲۳).

ولی کتابی که با آن به شهرت رسید، «سالنامه های اسلامی»، «Annali Musulmani» بود که کتابی قطور و در دوازده جلد است که بین سالهای ۱۸۲۲ و ۱۸۲۶ در میلان عرضه شد. جلد دوازدهم آن شامل فهرستهاست.

در این تاریخ، مؤلف به عرضه و بیان حوادث تاریخی اسلام براساس سالنامه هایی (چون طبری و ابن اثیر و دیگر مورخان مسلمان) می پردازد که از دوران پیامبر (ص) تا فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی را شامل است. از «زندگی قانونگذار عرب» به «تاریخ خلافت حقیقی اولیه» (یا عصر خلفای راشدین) می رسد و سپس به دولت اموی و دولت عباسی، «تجزیه امپراتوری عرب به علت سرپیچی نگهبانان ترك» تا انهدام خلافت، سپس جنگهای صلیبی و سپس «امپراتوری عربی و چیرگی هولاکو خان تاتار مغولی بر آن»، سپس سلاجقه روم و سپس آغاز دولت عثمانی تا «پیروزی کامل بر امپراتوری روم با فتح قسطنطنیه» می پردازد و این چنین، فاصله بین سال ۵۷۸ میلادی، که آن را به حدس تاریخ تولد پیامبر (ص) گرفته تا سال ۱۴۵۳ میلادی را بیان می کند. وی در هر سال حوادث اصلی و احیاناً برخی حوادث جزئی را برمی شمارد و هر سال را با ذکر «حوادث گوناگون» و یاد مرگ شخصیتهای بارز سیاسی و دینی و علمی به پایان می برد.

او هر جلد را با پیش درآمدی آغاز می کند که در آن به حادثه اصلی آن دوره می پردازد؛ مثلاً

خود را از گفته های رامپولدی نفی کنم» (همان جا) ^۱ مورتیلارو همان اشکال را بر او می گیرد و می گوید: ^۲

«سالنامه های " جوانی باتیستا رامپولدی اثری بسیار گسترده است که نمایانگر تلاشی خستگی ناپذیر است و گسترده ترین اثر مربوط به مسائل عربی و مسائل مربوط به ماست ... ولی اشکالی که نباید از نظر دور داشت این که مؤلف روایاتی را نقل می کند که به ذکر اسناد و مؤلفینی که در تحریر و بیان وقایع از آنها بهره گرفته است، نمی پردازد. اگر وی نمی خواست که نام همه آنها را ذکر کند، حداقل می بایست آنچه را که با روایات منابع معروف تعارض داشت، بیان کند. تعجبی ندارد که در چنین کار بزرگی اشتباهات فراوانی روی دهد. مؤلف اشتباهات گوناگونی را در مسائل مربوط به سیسیل دارد. این اشتباهات - به نظر من - از آن جهت روی داد که وی با زبان مسلمانانی که به نقل حوادثشان می پردازد، آشنایی نداشته و یا آشنایی ناقصی داشته است.»

باید گفت که مؤلف دارای شیوه عقلی است که او را از پیشداوریهای مغرضانه پیشین درباره اسلام، آزاد و رها می کرد. از این جهت درباره زندگی و رسالت پیامبر (ص) مطالبی دور از پیشداوری می نویسد، ولی به علت گرایش خردگرایانه، تمامی معجزات و خرق عادتها را منکر می شود. همچنین او در مقابل فجایعی که صلیبیها، بخصوص در حمله صلیبی اول مرتکب شدند، ساکت نمی نشیند، زیرا که آنان قبر مسیح را به خون آغشتند و حرمت آن را نگه

منبع «کتاب شناسی شرقی»، "Bibliothèque Orientale" تألیف دیربلو d'Herbelot است (پاریس، ۱۶۹۷). ولی به حق باید گفت که این «کتاب شناسی شرقی» تنها منبع او نبوده، بلکه منابع گوناگون دیگری نیز یاد شده است که در این کتاب دیربلو نیامده، و رامپولدی از آنها بهره گرفته است. از این جهت، مسأله منابع مورد استفاده رامپولدی در نگارش حواشی کتابش «سالنامه های اسلامی»، به گفتگو و تحقیقات زیادی کشانیده شده است.

اماری درباره این کتاب می گوید: «این کار بزرگ که در دوازده جلد به چاپ رسیده است، توضیحات بجا و درستی را می نمایاند و نیز آینه بسیاری از معلومات و داده ها و افکار و اندیشه هایی گسترده و فلسفی است. همچنین بیانگر وقایع و حوادثی راستین است که محقق، آن را در کتاب دیگری نمی یابد. به نظر من این اثر غیر مفید است، زیرا ما در بسیاری از مواقع نمی دانیم که آیا این روایتهای نقل قول شده، از منابع مستند است و آیا مؤلف آنها را به دقت بیان کرده و یا چیزهایی از خود و ذهن خود بر آنها افزوده است و یا این که ضرورت تکمیل آنچه که گزارشگران بیان کرده اند، پیش آمده است. اگر نسخه های خطی عربی و فارسی که رامپولدی از خود به جای گذاشته در دست یک خاورشناس برجسته باشد، امکان بهره گیری از «سالنامه های» او وجود دارد، در حالی که نمی دانیم تعداد آنها چقدر بوده و آنها چه هستند و به کجا برده شدند؟ در این حال چگونه ممکن است که به این مخلوط از عناصر گوناگون نگاهی روشن افکند. من وظیفه خود دیدم که به طور کلی اعتماد و اطمینان

1- M.Amari: Storia, II, 16-18

2- Mortillaro: opere, III, 1846.

Rampoldi, studio sul primo saggio italiano di storiografia islamica generale" in Aegyptus, III (1922), 168-196, 321-340.

- Francesco Gabrieli: La storiografia arabo-islamica in Italia, pp. 19-20. Napoli, Guida editori, 1975.

نداشتند.

منابع

- G. Gabrieli: "Gli Annali musulmani" di G. B.

رایسکه (۱۷۱۶-۱۷۷۴)

JOHANN JAKOB REISKE

عربشاه را خواند که تمامی متن به سجع و طبیعتاً به سختی قابل خواندن بود. وقتی که دید چاپ ژولیوس از این کتاب با تحریفهای زیادی همراه است، در زمستان سال ۱۷۳۵ به درسدن رفت تا به ملاقات زیبیش^۱ مسؤول کتابخانه آن جا برود و دانست که وی به دو نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس مراجعه کرده است. و رایسکه از این نسخه مورد مراجعه، نمونه ای استنساخ کرد.

وی از تمامی کتابهای عربی چاپ شده تا سال ۱۷۳۶ اطلاع یافت. در کتابخانه لپزیک به نسخه خطی "رساله هرمس در نکوهش نفس" دست یافت (به چاپ ما از آن در کتابمان: "نوافلاطونیان عرب"، چاپ اول، قاهره، ۱۹۵۵، چاپ دوم، کویت، ۱۹۷۶ مراجعه شود). وی آن را به لاتین ترجمه کرد و فلیشر در سال ۱۸۷۰ در باره آن ترجمه گفت: «هنر جوانی بیست ساله با بهترین معرزش و سودمندترین وسایل، وجود ندارد که بتواند ترجمه ای بهتر از این را ارائه کند». آرزو داشت که «از اشتباهاتی که رایسکه در آنها افتاده بود پیرایش می شد، و اثری فاضلانانه تر از این

1- Seebisch

خاورشناس آلمانی از نسل اول و یونانی شناس.

ژوهان جاکوب رایسکه در ۲۵ دسامبر ۱۷۱۶ در زوربیگ^۱ (در ناحیه هلّه) به دنیا آمد و در چهاردهم اگوست ۱۷۷۴ در لپزیک در گذشت. پدرش دباغ بود و در کودکی وی، در گذشت. او را به یتیمخانه ای در شهر هلّه سپردند. وی در مدت تحصیلات ابتدایی ودیستان، زبان یونانی و لاتین را به خوبی فرا گرفت.

هنگامی که در بهار سال ۱۷۳۳ در دانشگاه شهر لپزیک به تحصیل علم می پرداخت به تعبیر خود وی، به خاطر «علاقه مصرانه شدیدی» که به آموختن زبان عربی داشت بدون کمک کسی و با تکیه بر استعدادهایی که در آموختن زبانهای خارجی داشت، توانست دستور زبان عربی را به خوبی فرا بگیرد. وی خود را از ضروریات زندگی محروم کرد. در طول پنج سال تحصیل خود بجز دو بیست تالر از خانواده اش نگرفت، تا بتواند کتابهای عربی را که علاقه مند به داشتن آنها بود، به دست آورد. در سال ۱۷۳۵ کتاب «عجائب المقدور فی وقایع تیمور» از ابن

1- Zorbig

رد کرد، زیرا وی را از تحقیقات عربی به تحقیقات کلاسیک می کشاند، در حالی که وجه نظر و اهتمام او در آن زمان تنها زبان عربی بود. با این حال دورویل به او عنایت داشت و تصحیح کتب چاپ شده را به او محول کرد. کارهای ادبی گوناگونی از جمله ترجمه لاتین برخی متنها را به او سپرد. دورویل حقوق و هزینه سالهای آخر زندگی اش در هلند را به عهده گرفت.

در ششم ژوئن ۱۷۳۸ به لیدن رفت و شولتنس^۱ را دیدار کرد شولتنس به وی اطلاع داد که بورس تحصیلی برای دانشجویان خارجی وجود ندارد و تعطیلات تابستانی نزدیک است. اما آنچه که او را بیشتر ناراحت کرد این بود که به وی اجازه استفاده از کتابخانه را ندادند - و بدین جهت به هلند باز گشت - زیرا استفاده از کتابخانه تنها در مقابل پرداخت هزینه ای بود که برای رایسکه پرداخت یکجای آن ممکن نبود!

ژوهان لوزاک^۲ (یکی از ناشرین) به توصیه شولتنس او را از این بی پولی سخت رهایی بخشید و تصمیم گرفت او را به عنوان نمونه خوان صفحه های چاپی به کار گیرد و در مقابل مسکن و خوراک او را تأمین نماید. در همان هنگام به تدریس خصوصی زبان یونانی و مکالمه لاتین با دانشجویان هلندی می پرداخت. بدین گونه وی توانست پولی را به دست آورد و به وسیله آن سایر نیازمندیهایش را رفع کند.

هنگامی که در پاییز ۱۷۳۸ سخنرانیها در دانشگاه لیدن از سر گرفته شد، در سخنرانیهای

نیافته ام» (از مقدمه کتاب و ترجمه آلمانی رساله هرمس در نکوهش نفس، لپزیک، ۱۸۷۰، ص ۶ مقدمه).

پس از پی بردن و شناخت همه تألیفات عربی، به تحقیق نسخه های خطی پرداخت. در سال ۱۸۳۶ از یوهانی کریستوف ولف^۱ (۱۶۸۳-۱۷۳۹) مؤلف کتاب «کتاب شناسی عبری» Bibliothecae Hebraica خواست تا نسخه خطی «مقامات» حریری را که در مجموعه نسخه های خطی او بود، به وی به امانت بسپارد. نسخه خطی برای رایسکه فرستاده شد و او در سال ۱۷۳۷، مقام ۲۶ از متن عربی را همراه با ترجمه لاتین منتشر کرد، ولی وی در باره این اثرش گفت که «تجربه بی اهمیت دانش آموزی» است (زندگینامه، ص ۱۴).

به میزانی که تحقیق او درباره کتابهای عربی افزوده می شد، علاقه بیشتری به زبان عربی پیدا می کرد. و دانست که فرونشاندن آتش این حرص و علاقه جز با دسترسی به نسخه های خطی کتابخانه پر بار لیدن ممکن نیست. وی - علی رغم تنگدستی اش - به هلند رفت. سفر خود را در ماه مه ۱۷۳۸ آغاز کرد و ابتدا به هامبورگ رفت. ولف او را به گرمی پذیرفت و وی را با ریماروس^۲ آشنا ساخت و توصیه ای برای او به ارویل^۳ زبان شناس زبانهای کلاسیک (یونانی و لاتین) در آمستردام نوشت. وی می خواست که رایسکه را با حقوق نسبتاً خوبی که بسیار نیازمند آن بود به عنوان دستیار خود استخدام کند. ولی او این پیشنهاد را

1- Wolf

2- Reimarus

3- d' Orville

1- Schultens

2- Johann Luzac

این چاپ رایسکه از معلقه طرفه موفقیت جدید و بزرگی در حوزه تحقیقات عربی بود. رایسکه علی رغم توصیه شولتنس نتوانست در باره زبانهای دیگر سامی به تحقیق پردازد، زیرا معتقد بود که از این کار در جهت زبان عربی فایده‌ای عاید نمی‌شود. او بیهودگی بازیهای اشتقاقی و دریافت معانی اساسی و همی از ریشه‌های سامی را دریافت.

وی به صراحت گفت: «اگر فرد بخواهد که به عربی پردازد، می‌بایست همچون یک حکیم به آن ننگرد» (زندگینامه، ص ۳۱). شایسته‌ندید که همچون استادش شولتنس باشد که از سختیهای زبان عربی گریزان بود و اگر کلماتی را می‌یافت که نمی‌فهمید آنها را حذف می‌کرد و یا این که بدون دلیل تغییر می‌داد.

نظم بخشی نسخه‌های خطی در کتابخانه دانشگاه لیدن به او سپرده شد، که فرصت ممتازی را برای تحقق بخشیدن به آرزویش در استفاده از نسخه‌های خطی آنجا برای او فراهم کرد. نسخه‌های خطی که برای او اهمیت داشت، رونویسی کرد: «المعارف» ابن قتیبه، تاریخ ابی الفدا و «البلدان» ابی الفدا و تاریخ حمزه اصفهانی و گزیده‌هایی از «عیون الانبیاء فی طبقات الاطباء» ابن ابی اصیبعه و بسیاری دیگر.

هنگامی که رایسکه در شرف اتمام درسهایش در دانشگاه لیدن و گرفتن دکترای پزشکی در ادبیات بود، استادش شولتنس سعی کرد که او را از تحقیقات عربی منصرف کند، زیرا او در پی آن بود که پسرش یوهان یاکوب شولتنس را برای تصدی منصب استادی کرسی زبان عربی در دانشگاه لیدن معرفی کند. وی به شاگردش رایسکه، تیرگی اوضاع در پیش رو را بیان کرد و او را قانع کرد که به تحصیل پزشکی پردازد.

شولتنس حضور یافت و توانست توسط او به نسخه‌های خطی دانشگاه لیدن دست یابد، همان که بخاطر آن، این سفر طولانی را در پیش گرفته بود. شولتنس نظر او را به شعر عربی جلب کرد. در سال ۱۷۳۹ سروده‌هایی از جریر و «لامیه العرب» شنفری و دیوان طهمان و در سالهای بعد نسخه‌هایی از «الحماسة» بحتری را برای خود رونویسی کرد. ولی توجه خاصش به «المعلقات» بود. در نسخه‌های خطی مجموعه وارنر در لیدن به شماره‌های ۲۹۲ و ۶۲۸، به آن دست یافت که به شرح تبریزی و ابی جعفر النحاس بود. وی به تحقیق مفصلی پیرامون معلقه طرفه بن العبد پرداخت و آن را آماده چاپ کرد و در سال ۱۷۴۰ آن را به انجام رساند و در سال ۱۷۴۲ با عنوان: «معلقه طرفه با شرح نحاس، بر اساس نسخه‌های خطی عربی لیدن که یوهان یاکوب آن را منتشر کرد و به لاتین ترجمه و شرح نمود». در مقابل آن ترجمه لاتین و در زیر شرح ابی جعفر النحاس آمده است. در تعلیقات و شروح به سیر افکار شاعر می‌پردازد و همراه با مقایسه سایر معلقات و در دو دیوان هذلی و حماسی (ابی تمام و بحتری) و در شعر متنبی و ابی العلاء معری و سایر شعرا به شرح موضوعات مستقل می‌پردازد. در این مقایسات، وی آگاهی فراوان خود به شعر عربی را می‌نمایاند. در مقدمه کتاب این دو نسخه را معرفی می‌کند و مطالبی در باره شرحهای معلقات و نامهای گوناگون آن می‌آورد. معرفی مختصری از محتوای هر کدام و زندگی سراینده آن ارائه می‌کند. در پایان مقدمه، مفصلاً به زندگی طرفه بن العبد می‌پردازد. وی جدولی از انساب را می‌آورد که در آن رابطه نسبی میان طرفه و سایر شعرای جاهلی را بیان می‌کند.

رایسکه ناچار از گرفتن مدرک دانشگاهی در تحقیقات عربی صرف نظر کرد و به پزشکی تغییر رشته داد. وی در ماه مه ۱۷۴۶ توانست با رساله ای در باره مسائل پزشکی که در کتابهای طبای عرب آمده، به دکترای طب دست یابد. او سفر بازگشت خود به وطن را در دهم ژوئن ۱۷۴۶ آغاز کرد و در آغاز ماه ژوئیه به لیزیک رسید.

از آن جا که طب را به عنوان یک شغل عملی جدی نگرفت، ناچار شد که همچون دوران اقامتش در هلند از راه تصحیح نمونه های چاپی، تدریس خصوصی، ترجمه به زبان لاتین و مانند آن، به کسب درآمد پردازد. در همان هنگام تحقیقات عربی خود را پی گرفت. در اگوست سال ۱۷۴۷ مقدمه کتاب «تقویم التواریخ» حاجی خلیفه را ترجمه کرد که شامل مقدمه ای (به زبان ترکی) در باره تاریخ اسلامی و بیان حوادث از آغاز خلقت تا سال ۱۰۵۸ قمری همراه با ذکر مهمترین حوادث این سالهاست. این ترجمه در سال ۱۷۶۶ به چاپ رسید که توسط یکی از شاگردانش به نام کوهلر^۱ به عنوان ضمیمه کتابش "Abulfeda Tabula syriae" (صص ۲۱۵-۲۴۰) منتشر شد. رایسکه اضافاتی بر این چاپ افزود. در مقدمه ترجمه رایسکه، وی صفت: «شرقی» را به علت غیر دقیق بودن حذف کرد و به جای آن محمدی یا اسلامی گذاشت، زیرا کتاب تنها مربوط به تاریخ مسلمانان در شرق نیست، بلکه مسلمانان غرب و اروپا را نیز شامل می شود.

در این مقدمه، رایسکه توصیف گسترده ای در باره تاریخ اسلام عرضه می کند: از نگاه او

1- J.B.Koehler

ظهور (پیامبر) محمد (ص) و پیروزی دین او از جمله حوادث تاریخی است که عقل انسانی نمی تواند وسعت آن را درک کند و آن را دلیل تدبیر نیروی توانمند الهی می داند. همچنین نسبت به تصدی خلافت توسط امویان و رنجهایی که بر شیعیان علی (ع) وارد آمد، قائل به دخالت تقدیر الهی است.

او تشیع را از خلال منابع متأخری که به آنها استناد جسته است، می شناسد و معتقد است که علی بن ابی طالب (ع) پس از پیامبر (ص) محقتر از دیگران بوده است که بلافاصله به خلافت برسد. او در حدود ۲۴ سال به خاطر توطئه هایی که علیه او بود از حقش که به ارث بردن خلافت بود، محروم گشت. وی معتقد است که علی (ع) بهترین امیری است که جهان اسلامی به خود دیده است. او شجاع و عادل بود، ولی به علت بد اقبالی و تنفر عایشه، که زنی قدرت طلب و جاه طلب بود، ناکام شد. رایسکه معتقد است که نبرد علی (ع) با معاویه نمونه ای از پیروزی فریب بر قدرت و شر بر حق است. وی پیشتر می رود و علی را با مارکس اورلیوس امپراتور فیلسوف روم مقایسه می کند. او در این زمینه زیاده روی کرده و به قرینه نمایی بین اشخاص و حوادث تاریخ اسلام و تاریخ اروپا می پردازد، به این امید که نشان دهد آنچه در صحنه حوادث در شرق اسلامی روی داده در عظمت و بزرگی، مشابه حوادثی است که در اروپا اتفاق افتاده است. در همان زمانها، رایسکه کتاب "De principibus Muham- medanis literarum laude claris" نوشت. دربار درسدن لقب استادی به او داد، و حقوقی معادل صد تالر در سال برای او مقرر کرد. ولی این مبلغ - با وجود کم بودنش - به طور منظم به او داده نمی شد و حتی در سال

دوم در ژانویه ۱۷۴۹ در مجله Nova Arta Eruditorum که منکن^۱ بر آن نظارت داشت، به چاپ رسید. شولتنس از این نقد رنجید، بخصوص این که رایسکه در آن گفته بود که بهتر این بود که کس دیگری بجز شولتنس انجام این کار را عهده دار می شد. شولتنس به وسیله دو نامه ای که برای منکن فرستاد و او آن را منتشر کرد، ردی بر نقد شاگردش نوشت. او آن را در کتابی ۱۴۰ صفحه ای، در سال ۱۷۴۹ در لیدن تجدید چاپ کرد. در این دو نامه شدید اللحن، شولتنس درگیری را به مسائل شخصی کشاند و به اهانت و توهین به شاگرد سابقش پرداخت. این مسأله نه تنها بر عموم خوانندگان، بلکه همچنین بر اساتید دانشگاهها که از موضوع درگیری آگاهی نداشتند، تأثیر گذاشت. بدین جهت هیچ دانشگاه آلمانی و غیر آلمانی از او برای تدریس دعوت نکرد.

پوپوویتسش^۲ برای استخدام رایسکه نزد سفیر اتریش در استانبول خون اشواختهیم^۳ رفت، ولی این پیشنهاد عملی نشد، زیرا رایسکه که پروتستان بود، پذیرش مذهب کاتولیک را رد کرد. دولت کاتولیک اتریش اصرار داشت که کارمند آن سفارتخانه هایش کاتولیک مذهب باشند.

پس از آن که اوضاع معیشتی رایسکه پس از قطع مقرری دولت درسدن بد شد (سال ۱۷۵۵)، در پایان ۱۷۵۶ به همکار تحقیقاتی سابقش، یوهان دیوید میخائیلس (۱۷۱۷-۱۷۹۱) استاد تحقیقات عربی و اسلامی در دانشگاه گیتنگن روی آورد و در نامه ای به او، بدی وضع خود را اظهار کرد و از او کمک

۱۷۵۵ متوقف گردید. به همین جهت وضعیت مالی اش بد شد. این مسأله، از آن روی بود که علمای روحانی به شدت با او دشمنی داشتند، زیرا وی اسلام را ستایش کرد و با دروغگوییها و تهمت های دینی آنان نسبت به پیامبر اسلام و به طور کلی اسلام همنوایی نکرد.

فوک در این زمینه می گوید: «وی از طرف روحانیون متهم بود که آزاد اندیش است و موافق ادعاهای آنان که می گفتند محمد - نعوذ باللّه - پیامبری جعلی و فریبکار است، نبوده و این که دین او خرافاتی و مضحک است و نمی خواهد تاریخ جهان را به دو نیم، نیمی مقدس و نیمی دنیوی profane، تقسیم کند، بلکه جهان اسلام را در قلب تاریخ جهانی قرار داده است. بالاتر از این، نظریاتش را با صراحتی تمام بیان می کرد، بدون آن که توجهی به نتایج حاصل از آن داشته باشد، و این باعث بد اقبالی وی شد.» (فوک: «تحقیقات عربی در اروپا»، ص ۱۱۷، لپزیک، ۱۹۵۵).

روحانیون مسیحی با او به دشمنی برخاستند، و همچنین استاد سابقش شولتنس نیز با او رودررو شد. شولتنس چاپ جدیدی از کتاب ارپنیوس در باره دستور زبان عربی را منتشر کرد و گزیده هایی از «الحماسه» را بر آن افزود. وی مقدمه ای بر آن نوشت که در آن نظریات شارحان تورات یهود و جانشینان مسیحی آنان را که ادعا کردند عبری زبان مقدسی است، رد کرد. همچنین شولتنس در همان سال ترجمه ای از سفر «امثال» منسوب به سلیمان را همراه با شرحی که در آن شیوه ای صرفی را بدون احتیاط و مواظبت به کار گرفته بود، منتشر ساخت. رایسکه نقدی در باره این دو کتاب نوشت که نقد اول در دسامبر ۱۷۴۸ و

1 Menken

2 Popowitsch

3 Schwachthem

الف - انتشار و چاپ علمی تحقیق کتابهای

ذیل:

۱- «مجموعه ها» De cerimoniis تألیف قسطنطنینوس پورفیروگتوس^۱ (با همکاری لیچ^۲، لپزیک، ۱۷۵۱-۱۷۵۴، در دو جلد. این کتاب را در «مجموعه نویسندگان تاریخ بیزانس» تکمیل کرد، بن، ۱۸۲۹-۱۸۳۰، در دو بخش)

۲- «گزیده ها» تألیف کفالوس^۳ (لپزیک، ۱۷۵۴)

۳- «دیوان شعر شیوکریتوس» (لپزیک، ۱۷۶۵-۱۷۶۶، در ۲ بخش)

۴- «سخنرانان یونانی» (لپزیک، ۱۷۷۰-۱۷۷۵، در ۱۲ جلد)

۵- «تالیفات فلوطرفس» (لپزیک، ۱۷۷۴-۱۷۸۲، در ۱۲ جلد)

۶- «تالیفات دیونسیوس هالیکرناسی» (لپزیک، ۱۷۷۴-۱۷۷۷، در ۶ جلد)

۷- «خطبه های دیوان چانه طلایی» (لپزیک، ۱۷۸۴-۱۷۹۸، در ۲ جلد)

۸- «خطبه های لیبانیوس^۴» (ایلتنبورگ، ۱۷۹۱-۱۷۹۷، در ۴ جلد)

۹- «تذکراتی به مؤلفین یونانی» (لپزیک، ۱۷۵۷-۱۷۶۶، در ۵ جلد)

ب - و آثار زیر را از یونانی به آلمانی ترجمه کرد:

۱۰- خطابه های دیموبستانس واسخینس، (در ۵ جلد، لیمگو^۵، ۱۷۶۴-۱۷۶۹).

۱۱- خطابه های تیوکیدیدس (لپزیک،

طلبید، و به او فهماند که حکومت ساکس می بایست کاری برای او انجام دهد، گرچه حداقل به طور ظاهری و شکلی، دعوتی از دانشگاه گیتنگن دریافت کند. و به میخائیلس گفت که هیچ چیز جز فقر و بدی اوضاع مادی اش، مانع از افزونی آثار تحقیقات عربی او نبوده است و اگر وضع او خوب شود، کتابهای عربی بیشتر و بخصوص فرهنگ لغت منتشر خواهد کرد. نامه کاملاً شخصی بود، ولی میخائیلس به خاطر حسادتش، نامه را به فون مونشهاوزن^۱ وزیر داد که همراه با انتقاداتی بر ضد رایسکه بود و مانع روی آوریها و پاسخگوییها به درخواست رایسکه شد.

بدین گونه، آرزوی رایسکه در دستیابی به حقوق استادی یکی از دانشگاههای آلمان ناکام ماند و ناچار شد که پستی را در دبیرستان عهده دار شود. در سال ۱۷۵۸ مدیر مدرسه نیکولای شد. هنگامی که در سال ۱۷۵۶ مدیر موزه سکه در درسدن، شناسایی و معرفی سکه های عربی را به او سپرد، توجه کونت واکربرت^۲ به او جلب شد و به او وعده داد که فشار اعتراض روحانیون علیه تعیینش به عنوان مدیر مدرسه نیکولای^۳ را از بین ببرد.

با انتصاب او به این شغل در سال ۱۷۵۸، اوضاع مالی اش پس از سالهای طولانی سختی و دشواری خوب شد. مسئولیت او فرصتی برای او باقی نمی گذاشت تا در آن تحقیقاتش در زمینه ادبیات عرب و ادبیات یونان پردازد.

در این جا تحقیقات او در زمینه ادبیات

یونانی را یاد می کنیم:

1- Porphyrogennetus

2- Leich

3- Kephalos

4- Libanius

5- Lemgo

1- Munchhausen

2- Graf Wackerbart

3- Nicolaischule

زیدون را تحقیق کرد و آن را همراه با تعلیقاتی به لاتین ترجمه نمود و آن را به استاد «هیرت»^۱، استادی از دانشگاه یین سپرد، که آن را در کتابش "Intitutiones Arabicae Linguae 1770, p.516 - 536" منتشر کرد و چاپ رایسکه از کتاب در سال ۱۷۷۰، تجدید شد.

۲- «لامیه العجم» طغرایبی را در سال ۱۷۵۶ به آلمانی ترجمه کرد.

۳- در سال ۱۷۶۵ به عنوان نمونه هایی از شعر عربی، برخی غزلیات و دو مرثیه کامل از متنبی را منتشر کرد: متن عربی، همراه با ترجمه آلمانی و تعلیقات (لیپزیک، ۱۷۶۵).

وی این مجموعه شعری را به همسرش: ارنستین کریستین^۲ دختر مولر^۳ اهدا کرد که در دوم آوریل ۱۷۳۵ در کمبریج^۴ به دنیا آمد و در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۸ در همان جا در گذشت. رایسکه در سال ۱۷۶۴ در سن ۴۸ سالگی با وی ازدواج نمود، در حالی که ارنستین ۲۹ سال بیشتر نداشت. ارنستین برای او در زندگی یاور خوبی بود و پس از مرگ رایسکه (چهاردهم اگوست ۱۷۷۴) به وی وفادار ماند و یاد او را زنده نگه داشت.

پس از مرگ همسرش اوراق به جا مانده را به لسنگ^۵ شاعر بزرگ آلمانی که رایسکه را در زمان حیات بزرگ می داشت، تحویل داد. لسنگ از این اوراق مواظبت کرد تا این که آنها را به فون زوم^۶ یکی از مسؤولین کاخ سلطنتی دانیمرک سپرد. پس از مرگش به کتابخانه کپنهاک

1- J.F. Hart

2- Ernestine Christine

3- Muller

4- Kemberg

5- Lessing

6- Suhm

(۱۷۶۱).

همچنین chariton تألیف درویل^۱ را به لاتین ترجمه کرد.

این کتب منتشره و ترجمه ها دلیل فعالیت های بزرگ او در زمینه تحقیقات یونانی است. او آرزو داشت که مانند آن را در زمینه تحقیقات عربی به انجام برساند، ولی عدم رواج نشریات عربی و فقدان ناشر و یا اندیشمندی که انتشار آنها را به عهده بگیرد، مانع از این مسأله بود. رایسکه که ناشرین متنهای یونانی برای چاپ کتابهای او از یکدیگر سبقت می جستند، حتی یک ناشر را پیدا نکرد که کتابهای او در زمینه تحقیقات عربی را منتشر کند. وی ناچار شد که کتابهای منتشره خود را با بودجه شخصی چاپ کند، در حالی که فقیری تهیدست بود، همان گونه که در مراحل زندگی اش مشاهده کردیم!

در سال ۱۷۵۴ بخش اول از ترجمه لاتین تاریخ ابی الفدا را چاپ کرد، ولی تنها توانست سی نسخه یا کمتر از آن را به فروش برساند؛ بدین جهت ناچار شد که چاپ بخشهای دیگر را متوقف سازد. چاپ ترجمه بقیه کتاب توسط ادلر^۲ در پنج بخش در کپنهاک، ۱۷۸۹ - ۱۷۹۴ تحت عنوان "Annales moslemici" به انجام رسید.

سپس به چاپ متنهای کوچک بسنده کرد:

۱- «نامه ابن زیدون به ابن عبدوس» را منتشر

کرد: متن عربی همراه با ترجمه لاتین "Abi, I Walidi Ibn Zeiduni Risalet seu Epistobium Arabice et hatine cam Notalis Edidit J.J. Reiske. Lipsiae. 1755."

وی بخشهایی از شرح ابن نباته بر نامه ابن

1- d' Drville

2- Adler

سپرده شد.

رایسکه خود زندگینامه اش را نوشت و همسرش پس از مرگ او آن را منتشر کرد و ضمیمه ای به قلم خودش بر آن افزود (از ص ۱۳۷ تا ص ۱۵۱). رایسکه این زندگینامه را در سال ۱۷۷۰ نوشت. عنوان این چاپ آن چنین است: "D. Johann Jacob Reiskens von ihm selbst - Aufgesetzte Lebensbeschreibung (Leipzig, 1783)" ص ۱ تا ص ۱۳۶ می باشد و در پی آن ضمیمه ای است که همسرش نوشت (صص ۱۳۷-۱۵۱) و سپس دستنوشته ها (صص ۱۵۲-۱۷۷) و لیست تألیفات به چاپ رسیده (صص ۱۷۸-۱۸۲) آمده است. در پی آن بخش بزرگ کتاب (از صص ۱۸۳ تا ۸۱۶)، نامه نگاریهایی که با دانشمندان داشته، چاپ شده است.

فورستر^۱ در سال ۱۸۹۷ نامه های رایسکه را در مجموعه «آثار بخش زبان شناسی تاریخی در آکادمی علوم ساکس» منتشر ساخت، جلد ۱۶ (همراه با پیوست در جلد ۳۴، شماره ۲۴، ۱۹۱۷).

همچنین همسرش پس از مرگ او تحقیقی را که رایسکه در سال ۱۷۴۹ نوشته بود و در آن پیشنهادهایی در باره اصلاحاتی در متن «سفر ایوب» و «امثال» سلیمان وجود داشت، به همراه سخنرانی افتتاحیه ای که در ۲۱ اگوست ۱۷۴۸ ایراد کرده بود، منتشر ساخت، در کتابی با این عنوان: "Joannis Jacobi Reiske coniecturae in Jobum et proverbialia salomonis cum eiusdem oratione de stu-

dio Arabicae Linguae. Lipsiae 1779." او دفاعی از شوهرش در مقابل حملات «میخائیلس» نوشت (در سال ۱۷۸۶، در لپزیک منتشر شد).

وی یونانی را نزد همسرش به خوبی آموخت، تا جایی که به ترجمه بسیاری از متنهای یونانی مبادرت کرد که آن را در سه کتاب منتشر کرد: «هلاس» Hellas، (در دو بخش)، «میتاو» Mitau (۱۷۷۸)؛ «در باره اخلاق»، Zurmora (لپزیک، ۱۷۸۲)؛ «برای زیبایان آلمان» Fur Deutsche schonen (لپزیک، ۱۷۸۶).

رایسکه نامه هایی به ریشر^۱ مشاور دربار که نظارت بر موزه سکه ها در درسدن را به عهده داشت، نوشت که ایچهورن^۲ در سال ۱۷۸۱ این نامه ها را منتشر ساخت، تحت عنوان: «نامه هایی در باره سکه های عربی» "Briefe über das Arabische Repertorium für Biblische und Morgenländische Literatur, IX, 197 ff. X, 105 ff. XI, 1 ff."

منابع

- D. Johann Jacob Reiskens von ihm selbst aufgesetzte Lebensbeschreibung. Leipzig, 1783..
- J. Fuck : die Arabischen studien in Europa, s. 108 -124. Leipzig, 1955..
- morus: Vita Reiskii. leipzig, 1777..
- Gelehrter Briefwechsel Zwischen Reiske, Moses Mendelssohn und Lessing , 2 Bde. Berlin, 17890..
- Joh -Jakob Reisk,es Briefe, hrsg. Von Forster. Leipzig, 1897..

1- Richter

2- J.G.Eichhorn

1- R.Foerster

رودو کاناکس (۱۸۷۶-۱۹۴۵)
NIKOLAUS RHODOKANAKIS

textkritischen Exkursen, von Dr.N.
Rhodokanakis. Wien, E Gerold, 1904.
in-80, 128 p."

آن را در همان مجموعه پیش گفته منتشر کرد
(جلد ۱۴۷، تحقیق شماره ۴).

در سال ۱۹۰۴ به هنگام عزیمت به وین
همراه با هاین^۱ از زبان یکی از ساکنان جنوب
جزیره العرب، متنهای نثری و شعری با لهجه
منطقه ظفار (واقع در دولت عمان کنونی) را
خواند. رودو کاناکس در سال ۱۹۰۸ آن را
همراه با ترجمه آلمانی در جلد هشتم از
مجموعه اش «سفر اکتشافی در جنوب
جزیره العرب» Sudarabis che Expedition
منتشر ساخت و برای آن دستور زبان و
فرهنگ لغتی در جلد دهم و با عنوان ذیل قرار
داد:

Der vulgararabische Dialekt in Do-
far (Zfar), von N. Rhodokanakis ..
wien, A. Holder, 1908- 1911, 2 vols'
in-40.

kaiserliche Akademie der wisse-
nschaften. sudarabische Expedition,
Bd. 8, und 10.

Band I: prosaische und poetische
Texte. Uebersetzung und Indices.
«متنهای نثری و شعری»، ترجمه و
فهرستها.

1 Hem

خاورشناس اتریشی، که بخصوص به
لهجه های جنوب جزیره العرب پرداخت.

اولین آثار نیکولا رودو کاناکس انتشار تحقیق
خوبی از دیوان عبیدا... بن قیس الرقیات، همراه
با ترجمه آلمانی و تعلیقاتی فراوان بود که با این
عنوان عرضه شد:

"Obayd Allah ibn Qays al Roqayy-
at. Der Diwan mit Noten und einer
Einleitung ... Wien 1902. in-8."

در مجموعه

"Sitzungsberichte der kaiserlichen
Akademie der wissenschaften philo-
sophisch historische klasse, 144.
Band, 10 Abhandlung."

در مقدمه مفصل آن رودو کاناکس به تحقیق
درباره زندگی شاعر پرداخت و سروده های با
اهمیت تاریخی در دیوان او را تحلیل کرد.
وی در تحقیق خود به نسخه ای خطی در
استانبول استناد جست. محقق اختلاف
نسخه ها را در پیوستی با عنوان: «اضافات و
اصلاحات» (صص ۳۲۶-۳۴۰) ذکر کرد. پس
از این چاپ ممتاز، چاپ پرغلط دکتر
محمد نجم از این دیوان کار بیهوده و جاهلانه ای
بود.

وی پس از این کتاب، تحقیقی با
عنوان: «الخنساء و مرثیه هایش» منتشر
ساخت:

"Al- Hansa und ihre Trauerlieder.
Ein literar- historischer Essay, mit

Capparis، (۱۹۱۵).

۲- جزوه دوم: نقشهایی در حرم بلقیس، نقشهایی بر ساختمانها، نقشه مرزها، نقشهایی بر کناره‌های بنادر، متنهایی درباره کشاورزی، ۱۹۱۸.

۳- جزوه سوم: متنهای غیردینی. سنگ قبرها. متنهای دینی (۱۹۳۱). همچنین «کتیبه‌هایی بر دیوار کجلان تمنا» منتشر کرد (وین، ۱۹۲۴).

و سیری کلی درباره «زندگی روزمره در دولتهای جنوب جزیره العرب» را در کتاب «متنی درباره تاریخ باستان شناسی اعراب قدیم» تألیف کرد.

"Handbuch der altarabischen altertumskunde ... hrsg. von Dr. Ditlef Nielsen, I Band: Die altarabische kultur ... paris, kopenhagen, leipzig, 1927, in-4."

رودو کاناکس به تحقیق بازمانده‌های اکتشافات ارزشمند نقشهای جزیره العرب توسط گلازر^۱ دانشمند بزرگ و جهانگرد روی آورد. رودو کاناکس توانست به وسیله این تحقیقات، مسائل بسیاری را درباره فرهنگ و تمدن جنوب جزیره العرب پیش از اسلام بنمایاند.

منابع

- J. Fuck: Die arab. st. in Europa, s. 259-60.

Band II, Einleitung, Glossar und Grammatik.

مقدمه، فرهنگ لغت و دستور زبان و جلد اول در سال ۱۹۰۸ و جلد دوم در سال ۱۹۱۱ منتشر شد.

در سال ۱۹۱۰ تحقیقی درباره «ترکیب لهجه مهری» نوشت Mehri Zur Formlehre des (وین، ۱۹۱۰ در ۲۴ صفحه در همان مجموعه پیش گفته).

پس از دو لهجه ظفار و مهری وی به لهجه منطقه قتبان پرداخت (که همگی اینها در عمان می باشند) و متنهایی به لهجه قتبان همراه با مطالعاتی پیرامون آنها منتشر کرد. در دو بخش، با عنوان: «متنهای قتبانی مربوط به کشاورزی» "Katabanische Texte Zur Bodenwirtschaft."

بخش اول در سال ۱۹۱۹ در وین در ۱۵۴ صفحه و بخش دوم در سال ۱۹۲۲ در وین در ۱۱۰ صفحه منتشر شد.

هر دو بخش در مجموعه پیش گفته، جلد ۱۹۴، گفتار دوم و در جلد ۱۹۸، گفتار دوم، به چاپ رسیده است.

وی سه جزوه با عنوان: «تحقیقاتی درباره لغتها و دستور زبان عربی جنوبی قدیم» منتشر ساخت.

۱- جزوه اول با عنوان «لغت: صرفم، در زبان سبئی که گیاهی است که از آن به عنوان مرهم استفاده می شود. و لغت منائی ککر



روزن (۱۸۵۶-۱۹۳۵)
FRIEDRICH ROSEN

فریدریش روزن همزمان هم سیاستمدار و هم دانشمند بود که مدتی طولانی را در خاور نزدیک و خاور دور مشغول به کار بود. پدرش جورج روزن، دیپلماتی بود که در دستگاه دیپلماسی پروس کار می کرد و در خاور نزدیک، کنسول و کنسول تمام شد. بدین جهت کودکی پسرش در شهر قدس سپری شد. این پسر همچنین در آن هنگام به آموختن زبانهای شرقی پرداخت. پسر از پدر، گرایش به دیپلماسی و آموختن زبانهای شرقی را به ارث برد.

فریدریش روزن در سی ام اگوست ۱۸۵۶ در شهر لیپزیک به دنیا آمد. ولی همچنان که گفتیم - دوران کودکی را در شهر قدس گذراند، که پدرش به عنوان کنسول پروس در آنجا مشغول به کار بود. از این جا بود که کودک، زبان عربی را از همبازیهایش در شهر قدس فراگرفت. همچنین زبان انگلیسی را از پسریکی از مبلغین

مسیحی انگلیسی یاد گرفت. علاوه بر این مادرش در لندن به دنیا آمده و بزرگ شده بود و ترجیح می داد که با فرزندانش به زبان انگلیسی گفتگو کند. این کودک این زبان را به خوبی فراگرفت. در کنار زبان عربی، زبان فارسی را آموخت، به گونه ای که زمینه اصلی تحصیسی وی شد.

در سال ۱۸۸۷ مدرس زبان هندی در امریکر زبانهای شرقی برلین شد. ولی دیری نگذشت که با مدیر این مرکز اختلاف پیدا کرد. در سال ۱۸۹۰ رها کرد و در سال ۱۸۹۰ به وزارت خارجه منتقل شد و کنسولگری به واسطه آنجا برقرار شد. سپس به سفارت عمان در تهران منتقل شد و مدتی طولانی در آن جا به سر برد. وی تکلم و قرائت زبان فارسی نویسنده را به خوبی فراگرفت، تا این که در سال ۱۸۹۰ کتابی با عنوان «این شما فارسی حرف می ریند؟» درباره تکلم زبان فارسی نوشت که در سال ۱۸۹۱ به زبان

در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۳۵ در بیمارستان آلمان در پکن درگذشت.

روزن خاطرات سیاسی خود را با عنوان: «از زندگی سفرهای سیاسی» نگاشت (در دو جلد: ۱- دفتر وزارت خارجه، مراکش، ۲- بخارست، لیسبون).

وی همچنین کتاب «خاطرات شرقی»، "Oriental Memories" را (به زبان انگلیسی) منتشر کرد که در آن شرح خاطرات و تجربیات و سفرهای خود از کشورها و ملتهایی را که دیدار کرده بود، بیان می کند.

وی در زمینه ادبیات فارسی به رباعیات عمر خیام پرداخت و آن را به صورت شعر به آلمانی برگرداند. این ترجمه در پنج نوبت در بین سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۲ در اشتوتگارت به چاپ رسید. سپس در مجموعه کوچکی توسط انتشارات مشهور Insel- Verlag به چاپ رسید.

همچنین متن فارسی رباعیات را براساس نسخه خطی قدیمی منتشر کرد: یک بار همراه با مقدمه ای به زبان فارسی و بار دیگر همراه با مقدمه ای کوتاه به زبان انگلیسی و ترجمه ای به صورت نشر. وی مقاله ای با عنوان: «درباره متن رباعیات خیام» نوشت (ZDMG)، مجموعه جدید، جلد ۵، صص ۲۸۵-۳۱۳.

فصلی از «گلستان» سعدی را ترجمه کرد که حکایت «هاروت و ماروت» بود. این ترجمه به زبان آلمانی و همراه با توضیحات و پاورقیها و سروده های دیگری بود. پدرش در سال ۱۸۴۹ برخی سروده های جلال الدین رومی را همراه با تعلیقات مفصلی به صورت شعر ترجمه کرد. پسرش فریدریش که در لیسبون وزیر مختار بود در سال ۱۹۱۳، چاپ جدیدی از آن را عرضه کرد. این کتاب با این عنوان

انگلیسی تجدید چاپ شد، تحت عنوان: Modern persian colloquial Grammar. در سال ۱۹۲۵ چاپ سوم اصلاح شد. آن را در برلین به چاپ رساند.

در سال ۱۸۹۸ از تهران به کنسولگری آلمان در بغداد منتقل شد و سال پس از آن به عنوان کنسول به قدس رفت.

در سال ۱۹۰۱ به دفتر عمومی وزارت خارجه آلمان در برلین منتقل شد. وی به همراه هیأت اعزامی وزارت امور خارجه آلمان برای انعقاد معاهده تجاری با منلیک امپراتور حبشه به آن جا رفت. وی فرصت را غنیمت شمرد و با امپراتور حبشه درباره آمادگی حکومت آلمان برای اعزام هیأت باستان شناسی برای کاوش در اگسوم، پایتخت قدیم حبشه گفتگو کرد.

امپراتور موافقت کرد. روزن همچنین همراه هیأتی بود که آلمان برای آمادگی کنفرانس الجزیره به پاریس فرستاده بود. پس از آن به عنوان نماینده آلمان به طنجه رفت و تا سال ۱۹۱۰ در آنجا بود.

از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ در بخارست وزیر مختار بود.

از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۶ در لیسبون (پرتغال) وزیر مختار شد.

از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۰ در لاهه (هلند) وزیر مختار بود.

در ماه مه ۱۹۲۱ وزیر خارجه آلمان شد، ولی در اکتبر همان سال همراه با دولتی که عضو آن بود، استعفا کرد. سپس بازنشسته شد و تمامی فرصتهای خود را به کارهای علمی و ادبی اختصاص داد.

در سن ۷۹ سالگی به چین سفر کرد تا پسرش را که در سفارت آلمان در پکن مشغول به کار بود، دیدار کند.

وی در این کتاب به توصیف جغرافیا و گیاهان و حیوانات و ادیان و علوم و ادبیات و هنرها و موسیقی و اقتصاد و تاریخ و قانون و سیستم پارلمانی و ارتش و سیاست خارجی ایران پرداخت.

منابع

- Enno littmann: "Friedrich Rosen", in ZDMG, Bd. 89. S. 390-400.

منتشر گردید:

"-Mesnevi, Oder Doppelverse des scheich Memlana Dschalal ed- din Rumi. Aus dem persischen ubertragen von Georg Rosen, mit einer Einleitung von Friedrich Rosen."

کتاب کاملی درباره سرزمین و ملت ایران نوشت، با عنوان: «ایران: در کلمه و تصویر»، "persien in wort und Bild (1955)."

روزنزوایگ - شواناو

VINCENT, RITTER VON ROSENZWEIG- SCHWANNAU

"Der Diwan des grossen lyrischen Dichters Hafis, im Persischen original herausgegeben, ins Deutsche metrisch ubersetzt und mit Anmerkungen versehen von Vincent Ritter von Rosenzweig schwannau. Wien, 1858-1864, 3 Bde in-80."

روزنزوایگ درباره متن دیوان حافظ، به آنچه که معمولاً در ترکیه به آن اعتماد می شود، مانند شرح سودی بر دیوان حافظ استناد جست.

او دیوان را به صورت کلمه به کلمه و به طور دقیق بر اساس نظم شعری آلمانی به آلمانی ترجمه کرد. در این زمینه، آن موه که از بزرگترین متخصصین در زمینه شعر فارسی است می گوید: «ترجمه منظوم آلمانی، با توجه و ذوق فراوانی به اتمام رسید و تا آن جایی کلمه به کلمه است که می توان از آن تفسیری پیوسته به دست آورد و آنچنان دقیق که می توان با بهره گیری و لذت آن را خواند و کمتر

خاورشناس اتریشی، متخصص در شعر فارسی:

۱- متن فارسی کتاب «یوسف وزلیخا» از شاعر و صوفی بزرگ ایرانی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی را تحقیق و آن را به آلمانی ترجمه کرد، با این عنوان:

... کتاب یوسف وزلیخا "Joseph und Suleicha, historisch- ramantisches Gedicht wien, 1824."

۲- «گزیده هایی از دیوانهای بزرگترین شاعر صوفی ایرانی، جلال الدین رومی» را در سال ۱۸۳۸ در وین منتشر و به آلمانی ترجمه کرد. با عنوان:

"Djelal Ed- Din Roumi: Auswahl aus den Diwanen des grossten mystischen Dichters persiens."

۳- متن فارسی دیوان شمس الدین محمد حافظ شیرازی را منتشر کرد و به نظم به زبان آلمانی ترجمه شد. در سه جلد، در وین (۱۸۵۸-۱۸۶۴) و با عنوان ذیل منتشر شد:

می توان ترجمه منظومی یافت که تا به این اندازه در آن رعایت امانت شده باشد» («بیست و هفت سال تاریخ خاورشناسی»، ج ۲، ص ۳۷۱).

روسکا (۱۸۶۷-۱۹۴۹)

JULIUS FERDINAND RUSKA

(۱۸۹۶).

در سال ۱۹۱۱ کار خود در اداره مدارس را رها کرد و دکترای اجازه تدریس در دانشگاه را از دانشگاه هیدلبرگ به دست آورد، با رساله ای به عنوان: «تحقیقاتی درباره کتاب کیمیای ارسطو»: "Untersuchungen über das Steinbuch des Aristoteles, Habilitationsschrift... von Dr. Ruska. Heidelberg, c. Winter, 1911. in-8,929." در این رساله روسکا نشان داد که تألیف این کتاب که منسوب به ارسطو است، توسط یکی از دانشجویان طب در حوزه سریانی-ایرانی در منطقه الرها انجام پذیرفته است. سال بعد (۱۹۱۲) متن عربی این کتاب را عرضه کرد که تنها متن موجود است و اصل سریانی یا یونان آن موجود نیست، اگر اصل یونانی داشته باشد. عنوان آن چنین است:

"Das Steinbuch des Aristoteles mit literarisches chicht licher Untersuchungen. Heidelberg, 1912 in-4."

سپس دو تحقیق با نام: «تحقیقاتی درباره قزوینی» نوشت (در مجله Der Islam، ج ۴، صص ۱۴-۱۶، ۲۳۶-۲۶۲ منتشر شد). در این دو تحقیق نشان داد که چهار تحریر عربی

خاورشناس آلمانی که از بزرگترین محققین درباره تاریخ علوم در اسلام است. ژولیوس فردیناند روسکا در نهم فوریه ۱۸۶۷ در بول^۱ به دنیا آمد و در دوازدهم فوریه ۱۹۴۹ در شرامبرگ^۲ درگذشت. وی در دانشگاه در رشته ریاضیات و علوم طبیعی تخصص یافت. پس از فارغ التحصیلی در اداره مدارس مشغول به کار شد. با وجود این، به اطلاع و بهره گیری از کتابهای مقدس ادیان بزرگ، به زبانهای اصلی آنها علاقه مند شد. وی در کلاسهای برونو^۳ حضور به هم رساند. پس از مرگ او در درسهای ادلبرت مرکس^۴ و ک. بتسولد^۵ دانشمند آشورشناس شرکت کرد.

«مرکس» به او تحقیق در تاریخ علوم در اسلام را توصیه کرد و از او خواست که این زمینه را گرایش اساسی علمی خود در زندگی قرار دهد. اولین رساله دکترای مقدماتی اش درباره «رابوع براساس کتاب محاورات سویرس برشکو» بود (لیپزیک،

1- Buhl

2- Schramberg

3- Brunnow

4- Merx

5- C. Bezold

تاریخی منتشر شد.

وی بار دیگر موضوع شیمی را در تحقیق مشترکی با رتروسار^۱ و ویندرلیچ^۲ پی گرفت، با عنوان: «کتابهای شیمی شرقی و سفالسازی ایرانی»

"Orientalische Steinbücher und Per-sische Fayen cetechnik, von H. Ritter, J. Ruska, F. Sarre, R. Winderlich. Is-tanbul, 1935. In-4, 69 p., pl."

کشف کتاب «سرالاسرار» محمدبن زکریای رازی پزشک و شیمیدان بزرگ، بر گرایش روسکا به تحقیق در شیمی رازی بخصوص و شیمی نزد اعراب به طور کلی تاثیر داشت. وی درباره شیمی رازی تحقیقات زیر را نوشت:

۱- «رازی به عنوان یک شیمی دان» («مجله شیمی تطبیقی» Zeitschrift für Angewandte Chemie, ۱۹۲۲، صص ۷۱۹ و ...).

۲- «درباره وضعیت کنونی تحقیقات پیرامون رازی» (مجله «نسخه های خطی تاریخ علم» Archivio di storia della Scienza، ج ۵، ۱۹۲۴، صص ۳۳۵ و ...).

۳- «شیمی رازی» (در مجله «اسلام» Der Islam، ج ۲۲، ۱۹۳۵، صص ۲۸۱ و ...).

۴- «ترجمه و نگارشهای کتاب «سرالاسرار» رازی» (در مجموعه «منابع و تحقیقات درباره تاریخ علوم و طب»، جلد چهارم، شماره ۱، ۱۹۳۵).

"Quellen und Studien zur Geschi-chte der Naturwissenschaften und der Medizin."

1- F. Sarre

2- Winderlich

مختلف از کتاب «عجایب المخلوقات» ابن یحیی زکریابن محمدبن محمود قزوینی (تولد در حدود ۶۰۰ ق/ ۱۲۰۳ م، وفات ۶۸۲ ق/ ۱۲۸۳ م) وجود دارد، که بهترین این تحریرها آن است که در قدیمی ترین نسخه های خطی کتاب آمده و آن نسخه خطی شماره ۴۶۴ مونیخ است. از این کتاب نسخه های خطی دیگری نیز وجود دارد. نظر وستنفلد ناشر کتاب این بود (به چاپ «عجائب المخلوقات» Kosmographie I گیتنگن ۱۸۴۹، صص VII-XII مراجعه شود) که بهترین تحریر از این کتاب نسخه چهارم است همان نسخه ای که استنساخ آن در قرن دوازدهم هجری از روی تحریر اصلی که قزوینی نوشته بود، انجام پذیرفته است. این نسخه به شماره ۱۵۰۸ در کتابخانه گوتا وجود دارد.

وی آن را با تحقیقی با عنوان: «درباره قدیمی ترین جبر و حساب نزد اعراب» (۱۹۱۷) پی گرفت:

"Zur ältesten Arabischen Algebra und Rechenkunst, von Julius Ruska-Heidelberg, 1917. In-8, 126 p."

او دوباره به کتابهای کیمیا پرداخت و تحقیقی درباره «خصوصیات ستارگان یونانی از کتابهای شیمی عربی» منتشر کرد:

"Griechische planeten darstellungen in Arabischen steinbüchern, von Julius Ruska Heidelberg, C. Winter, 1919. In-8, 50 p. fig"

این دو تحقیق در مجموعه «سخنرانیهای جلسات آکادمی علوم هیدلبرگ»، مؤسسه هنریش لانتس^۱ بخش مطالعات زبان شناسی -

1- Lanz

شمرده می شود، عرضه کرد و آن کتاب: «جابر بن حیان: نقشه‌هایی در تاریخ اندیشه‌های علمی در اسلام» بود. (در دو بخش، قاهره، ۱۹۴۲-۱۹۴۳، به زبان فرانسه، نشریات مرکز مطالعات مصری، شماره ۴۴، ۴۵).

در همان سال (۱۹۲۷) روسکا با همکاری هنریش ویلیتنر^۱ کتاب محقق برجسته در تاریخ ریاضیات و ستاره‌شناسی در اسلام، کارل شوی^۲ را منتشر کرد. (در این باره به اسپیس O.spies در ZDMG، ج ۸۰، صص ۳۱۹-۳۲۹ و روسکا در Isis، ج ۹، صص ۸۸-۹۵ همراه با ذکر تألیفاتش مراجعه شود). عنوان کتاب شوی: «نظریات بیرونی در حساب مثلثات» بود.

در پایان، از آثار روسکا در زمینه تاریخ شیمی، چاپ و ترجمه همراه با شرحه‌هایی بر کتاب «زاج و نمکها» یاد می‌کنیم که در اواخر قرون وسطای اروپا کتاب اصلی در زمینه شیمی شمرده می‌شد:

"Das Buch der Alame und salze, ein Grundwerk der spatlateinischen Alchemie, Heraus gegeben, ubersetzt und erlautert von Julius Ruska. Berlin, Verlag chemie, 1935, In-8."

بخش دوم کتابش را نیز یادآور می‌شویم: «شیمیدانهای عرب، ج ۲: جعفر الصادق (ع)، امام ششم همراه با تصویر نسخه‌های خطی گوتا، شماره (Haleb 338) A. 1292، ۱۹۲۴، در هیدلبرگ، در ۱۲۸+۳۲ صفحه متن عربی،

1- Wieleitner
2- Karl Schoy

علی‌رغم این که دلیل قاطعی بر این که محمد بن زکریای رازی بر تألیفات منسوب به جابر بن حیان در زمینه شیمی آگاهی پیدا کرده است، وجود ندارد، روسکا به تحقیق در زمینه این تألیفات پرداخت. و از آن جا به مسأله آغاز شیمی نزد اعراب روی آورد، زیرا گمان می‌رفت که امیر خالد بن یزید، از امرای بنی‌امیه در قرن اول هجری به شیمی توجه داشت. روسکا به تحقیق در مورد شیمی منسوب به او و بر روایاتی در این زمینه پرداخت، که ثمره آن تحقیقی با عنوان ذیل بود: «شیمی دانان عرب: بخش اول: خالد بن یزید» Arabische Alchemisten وی به تحقیق در مورد «نمک آمونیاک: نشادر و سلمیاک پرداخت:

"Sol Ammoniacus, Nusadir und Salmiak, von Julius Ruska. Heidelberg, 1923, in-8, 23 p."

(در مجموعه سخنرانیهای جلسات آکادمی علوم هیدلبرگ، بخش مطالعات زبان‌شناسی و تاریخی، ۱۹۲۳، شماره ۵).

روسکا در سال ۱۹۲۷، هنگامی که استاد دانشگاه برلین بود، «مرکز مطالعات تاریخ علوم»-Forschungs Institut Fur die Ges-را ایجاد کرد و ریاست آن را به عهده گرفت.

به همراه او محققین مشغول به کار شدند که برجسته‌ترین آنها پاول کراوس بود که پیرو واقعی گرایشی شمرده می‌شود که روسکا آن را محدود و مشخص کرد و کسی است که درباره مجموعه کتابهای منسوب به جابر تحقیق کرد و در ضمن آن مجموعه، یکی از آثاری را که از بزرگترین آثار در تاریخ علم

مابع
- R. Wunderlich, in Festgabe zu Ruskas 70. Geburtstag, 1937 (Abhandlunga zur Geschichte der Medizin und Naturawissenschaften, 19).

"Arabische Alchemisten, II: Ga'far al-sadiq, der sechste Imam. Mit einer Nachbildung der Handschrift Gotha A.1292."

روسی (۱۸۹۴-۱۹۵۵)

ETTORE ROSSI

در سال ۱۹۲۰ تحت نظر اتوری رومانولی^۱ دکترای خود را در زمینه یونان شناسی از دانشگاه پاویا دریافت کرد. ولی دیری نگذشت که از تحقیقات پیرامون یونان شناسی دست کشید تا به تکمیل زبان عربی که آموختن آن را به هنگام سربازی در طرابلس آغاز کرده بود، ادامه دهد. وی در کلاسهای اوگنیو گرفینی^۲ (۱۸۷۸-۱۹۲۵) که زبان عربی را در «آکدمی علمی- ادبی» در میلان تدریس می کرد، حضور یافت.

گرفینی در لیبی اقامت گزید و در سال ۱۹۱۳ کتابی با عنوان: «عربی آن گونه که در لیبی تکلم می شود» منتشر کرد (میلان، ۱۹۱۳).

گرفینی همچنین در تعیین روسی به عنوان مترجم دولتی در طرابلس در فاصله ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ نقش داشت که به عمیقتر شدن آگاهی اش از زبان عربی و تحقیقات اسلامی به طور کلی افزود.

در پاییز سال ۱۹۲۲، روسی از طرف رئیس به ایتالیا بازگشت و تصمیم نهایی را در تخصص مطالعات اسلامی گرفت. از خوش شناسی او این بود که در آن هنگام با خاورشناس بزرگ

خاورشناس ایتالیایی .

اتور روسی در سی ام سپتامبر ۱۸۹۴ در دهکده سکوگناگو^۱ (در مسیر خط ریل راه آهن میلان و پیاشنسا^۲) از خانواده ای کشاورز، ساده و عیالوار به دنیا آمد. در سال ۱۹۱۴ وارد دانشگاه پاویا^۳ شد و در تحقیقات کلاسیک (یونانی و لاتین) تخصص یافت. ولی دیری نگذشت که به مشارکت در جنگ جهانی اول فرا خوانده شد.

ابتدا به طرابلس (لیبی) که از سال ۱۹۱۲ مستعمره ایتالیا شد، اعزام گردید. در طرابلس به آموختن زبان عربی پرداخت و احساس کرد که آینده او در حوزه تحقیقات خاورشناسی است. سپس به ایتالیا بازگشت، تا در نبرد درگرفته، بین ایتالیا و اتریش در شمال ایتالیا شرکت جوید. دو سال آخر جنگ (۱۹۱۷-۱۹۱۸) را در منطقه کارست^۴ و ساحل رودخانه پیانو^۵ گذراند. وی مدال نقره شجاعت را دریافت کرد و در طول زندگی اش شور ملی فراوانی در خود داشت.

- 1- Secugnago
- 2- Piacenza
- 3- Pavia
- 4- Karst
- 5- Piave

1- Ettore Romagnoli

2- Eugenio Griffini

کارلو آلفونسو نلینو مرتبط شد، و این ارتباط اهمیت فراوانی در راهنمایی روسی داشت. نلینو در آن هنگام انتشار مجله «خاور جدید» Oriente Moderno را به عهده گرفت، که این مجله به اوضاع کنونی جاری در جهان اسلام و بخصوص خاورمیانه می پرداخت. وی روسی را همکار ممتازی در گروه تحریریه این مجله یافت. روسی از اکتبر سال ۱۹۲۲ همکاری خوبی را با نلینو در نگارش مجله داشت، تا این که نلینو (در ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۸) درگذشت و روسی جانشینی نلینو را در ریاست تحریریه مجله تا پایان عمر به عهده داشت.

هنگامی که روسی در سال ۱۹۲۲ به ایتالیا بازگشت، دریافت که تحقیق پیرامون تاریخ منطقه مدیترانه در زمان معاصر نیازمند آگاهی از زبان ترکی است. از این جهت در کنار زبان فارسی به آموختن زبان ترکی پرداخت.

در سال ۱۹۲۷ در دانشگاه رُم به تدریس زبان ترکی و تاریخ عثمانی و ادبیات ترکی پرداخت. در سال ۱۹۳۵ کرسی تدریس زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه رُم ایجاد شد. در سال ۱۹۳۸ به تدریس زبان فارسی در همان دانشگاه پرداخت. در سال ۱۹۳۹ کرسی مشترک استادیاری زبان ترکی و فارسی در دانشگاه رُم ایجاد گردید و به روسی واگذار شد.

ایتالیا، جزیره رودس را در سال ۱۹۱۱ به تصرف خویش درآورد، ولی در سال ۱۹۲۳ از آنجا اخراج شد و جزیره به یونان ملحق گردید. این مسأله، روسی را متوجه تحقیق در تاریخ جزیره رودس و نیز جزیره مالت براساس منابع اسناد عثمانی کرد و ثمره این توجه تحقیقات ذیل بود:

۱- «تاریخ دریانوردی فرقه اورشلیمی قدیس یوحنا در رودس و مالت» (رُم- میلان، ۱۹۲۷، در ۹۷ صفحه).

۲- «قلعه رودس و فتح آن براساس روایات منتشره و غیرمنتشره ترکی، همراه با توضیحاتی از کتابخانه حافظ رودسی» (رُم، ۱۹۲۷، در ۹۷ صفحه).

در این دو تحقیق روسی اطلاعات عجیبی را با استفاده از اسناد فرقه قدیس یوحنا (یا دلاوران قدیس یوحنا) در رُم و مالت جمع آوری کرد. وی در بسیاری از جاها به تصحیح تألیفاتی که در این زمینه توسط افرادی چون بوزیو^۱ و دال پوتسو^۲ شده بود، پرداخت و به خاطر این تحقیق، روسی چندین بار در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ به مالت رفت.

برای تدریس دو زبان ترکی و فارسی، روسی دو کتاب درباره دستور این دو زبان تألیف کرد:

۱- «متنی درباره ترکی» که بخش اول آن منتشر شد و به اصول دستور زبان ترکی می پردازد و تمرینها و فرهنگ کوچکی را شامل می شود. (رُم، ۱۹۱۴، در ۶+۱۶۰ صفحه).

۲- «دستور زبان فارسی نوین» همراه با تمرینها، کلمات و مطالبی درباره عروض» (رُم، ۱۹۴۷، در ۱۳۲ صفحه).

حکومت ایتالیا او را به مأموریت سفر جنوب جزیره العرب (یمن) فرستاد. وی مدتی طولانی را در آن جا گذراند که ره آورد آن، کتابی بود با عنوان: «تکلم زبان عربی مردم صنعا: دستور

1- Bosio

2- Dal Pozzo

روسی جایگاه والایی در حوزه تحقیق تاریخ طرابلس (لیبی) در عصر نوین دارد. او ابتدا کتاب «التذکره فی من ملک طرابلس، و ماکان بهامن الاخبار» را که شرحی بر سروده‌ای از احمد بن عبدالدائم انصاری در مدح طرابلس است، عرضه کرد. کتاب «التذکره» تألیف محمد بن خلیل بن غلبون ازهری، (در گذشته به سال ۱۱۵۰ ق / ۱۷۳۹ م) در دوران احمد قرمانلی والی طرابلس بود. این کتاب ابن غلبون، تاریخ طرابلس را از آغاز فتح اسلامی تا نیمه قرن دوازدهم هجری قمری (هیجدهم میلادی) شامل می‌شود.

عنوان چاپ روسی چنین است:

La Cronaca Araba Tripolina di Ba-
logna, 1936, Ibn eGalbun در ۱۹۹
صفحه.

در همان هنگام روسی به نوشتن مقالات و تحقیقات گوناگون مربوط به تاریخ شهر و منطقه طرابلس پرداخت. تمام این تحقیقات در کتابی قطور که پس از فوت او منتشر شد، جمع‌آوری گردید؛ با این عنوان: storia di Tripoli edella Tripolitania dalla conquista Araba al 1911. Rowa, 1968.

این کتاب، تحقیقی را که قبلاً هم منتشر شده بود، شامل می‌شود، با عنوان: «حکومت اسپانیا و جنگاوران مالت در طرابلس در فاصله سالهای ۱۵۱۰ تا ۱۵۵۱».

معرفی مفصلی از این کتاب را در «مجله دانشکده ادبیات» دانشگاه لیبی (جلد سوم، بنغازی، ۱۹۶۹) ارائه داده‌ایم که خوانندگان را به آن ارجاع می‌دهیم.

روسی به مرض سرطان دچار شد و مدتی طولانی را در درد و رنج گذراند، تا این که در

زبان، منها و کلمات» (رُم، ۱۹۳۴، در ۲۵۱+۶ صفحه).

چکیده نوشته‌هایش در مجله «خاورنویین» و آگاهی فزاینده‌اش بر حوادث جهان عرب، انتشار کتابی با عنوان: «اسنادی در باره تشکیل و تحول مسأله عربی از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۴۴» بود (رُم، ۲۵۱+۵۶ صفحه).

روسی در مقدمه کتاب، چشم‌انداز گسترده‌ای از تحول مسأله (یا موضوع) عربی در آن فتره را ارائه می‌کند. کتابخانه واتیکان از او خواست تا فهرست نسخه‌های خطی فارسی و ترکی آن را تهیه کند. وی این مهم را به انجام رساند و این مجموعه‌ها را عرضه کرد:

۱- «فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه واتیکان» (واتیکان، ۱۹۴۸، در ۲۰۰ صفحه، همراه با مجموعه & studis Testi 136.)

۲- فهرست نسخه‌های خطی ترکی در کتابخانه واتیکان، (واتیکان، ۱۹۵۳، در ۲۲+۴۱۵ صفحه) همراه با مجموعه (studis & Testi 174)

از ثمره‌های این تلاش همچنین انتشار کتاب «قرقوط» بود که در آن روایاتی در باره ماجراجوییهای قهرمانان ترک وجود دارد. کتاب را به ایتالیایی نیز ترجمه کرد. این کتاب در کتابخانه واتیکان به شماره ۱۰۲ از سری نسخه‌های خطی ترکی واتیکان به صورت نسخه خطی وجود دارد. عنوان چاپ روسی چنین است:

"Il kitabi Dede Qorqut. Racconti epico - cavalleveschi dei Turchi oguz, tradoteic e annotati con Facsimie del ms. vat Turco 102."

روکرت (۱۷۸۸-۱۸۶۶)

FRIEDRICH RUCKERT

دولت شد و استادی کرد .

در تابستان سال ۱۸۴۹ از کار خود در دانشگاه استعفا داد، و در ملک خود در نویزس در ناحیه کوبورگ^۱ مستقر شد و وقت خود را به ترتیب سرودهای عربی و فارسی و ترجمه آنها به نظم اختصاص داد .

وی در ۳۱ ژانویه ۱۸۶۶ درگذشت .

روکرت از برجسته ترین شعرای آلمان شمرده می شود و به خاطر غنای فکری و سیطره عجیبش بر زبان آلمان برجستگی یافت . وی از عهده بیشتر اسلوبهای شعری بر آمد: بحر شعری یونانی تشکیل یافته از یازده مقطع و شعر شمالی قدیم مبتنی بر جناسات^۲ و مثنوی قدیم آلمانی و استروفای حماسه نیبلونگن^۳ و سروده های ملی آلمان و سبک غزلیات در شعر فارسی و ثلاثیهای استوار و سوناتها و صقلیات و رباعیات و مثنای^۴ و خارجات و ... وی انواع شعر شعرای شناخته شده در شرق و غرب را تجربه کرد . خبرگی اش نسبت به زبان آلمانی وی را در انجام این کاریاری رساند، به گونه ای که نسبت به هیچ شاعر دیگر آلمانی

شاعر بزرگ آلمانی، که متون ادبی عربی و فارسی بسیاری را به نظم ترجمه کرد .

فریدریش روکرت در نوزدهم مه ۱۷۸۸ در اشواینفورت^۱ به دنیا آمد و در مدارس آن به تحصیل اشتغال داشت . سپس در سال ۱۸۰۵ وارد دانشگاه ورتسبورگ شد و در سال ۱۸۰۸-۱۸۰۹ وارد دانشگاه هیدلبرگ گردید و تحصیل حقوق کرد . سپس در زبان شناسی تخصص یافت . در ۱۸۱۱ دکترای اجازه تدریس در دانشگاه را کسب کرد . وی در دانشگاه بین به تدریس پرداخت، ولی به سرعت آن جا را رها کرد و به تدریس خصوصی پرداخت . پس از همکاری با «روزنامه صبح» در اشتوتگارت به شهرت رسید .

سپس در ۱۸۱۸ به رم رفت و بیشتر سال را در آن جا به سر برد و در باره آهنگهای محلی ایتالیا به تحقیق پرداخت . در فصل پاییز به وین رفت و در سال ۱۸۲۰ به کوبورگ^۲ عزیمت کرد .

در ۱۸۲۶ به استادی زبانهای شرقی در دانشگاه ایرلنگن^۳ برگزیده شد .

در سال ۱۸۴۱ در برلین کارشناس ویژه

1- Neuses bei Coburg

2- alliteration

3- Niebelungenstrophe

4- Distichen

1- Schweinfurt

2- Coburg

3- Erlangen

که جز کسی که توانایی فراوانی در زبان آلمانی داشته باشد، امکان انجام آن را نداشت، به گونه ای که این ترجمه روکرت از معجزات آثار ادبی در تمامی تاریخ ادبیات اروپا به شمار می رود.

۲- «امرؤ القیس: شاعر و پادشاه»

"Amrilkais, der Dichter und Konig."

۳- «حماسه یا قدیمترین سروده های محلی

عربی» (دو جلد، اشتوتگارت، ۱۸۲۶).

۴- ترجمه سوره ها و آیات برگزیده قرآن که

ملر آن را منتشر کرد (فرانکفورت، ۱۸۸۸).

۵- «داستان پهلوانی رستم و سهراب»

(ایرلنگن، ۱۸۳۸).

در حوزه ادبیات هند و شرق این متون را

ترجمه کرد:

۶- داستان هندی: «نال و دما جنتی»

(فرانکفورت، ۱۸۲۸).

۷- «داستانهای براهمایی» (لیپزیک، ۱۸۳۹)

۱۸۳۶-۱۸۳۹، ج ۱۴۱.

۸- «حکمت براهمایی» (۶ بخش، لیپزیک،

یک مجلد، ۱۸۹۶).

۹- «هفت کتاب در باره اساطیر و حکایات

شرقی» (دو جلد، اشتوتگارت، ۱۸۳۷).

۱۰- «پندها و نکاتی از کشورهای شرقی»

(دو جلد، برلین، ۱۸۳۶-۱۸۳۸) Erbaulich-

es und Beschauliches aus dem morgen-

land.

۱۱- «زندگی یسوع، بر اساس روایاتی

موشق از انجیل» (اشتوتگارت و توبینگن،

۱۸۳۹).

روکرت همچنین تعدادی نمایشنامه نوشت،

از جمله:

۱- «شاؤول و داوود» (ایرلنگن، ۱۸۴۳).

۲- «هیروودس بزرگ» (در دو بخش،

چنین نبود.

وی تلاش شعری خود را با اسم مستعار

فریدموند رایمر^۱ آغاز کرد و تحت این نام

مجموعه شعری با نام: «سرودهای آلمانی» را

عرضه کرد (هیدلبرگ، ۱۸۱۴). پس از آن،

مجموعه شعری دیگری را با نام حقیقی خود و

تحت عنوان «تاج زمانه»، "Kranz der zeit" به

چاپ رساند (اشتوتگارت، ۱۸۱۷). او

مجموعه سوم را با عنوان: «گل‌های شرقی»

"Destiche Rosen" ارائه نمود (لیپزیک،

۱۸۲۲).

سروده های پراکنده اش را در کتاب

جامعی با عنوان «سروده های گردآوری شده»

Gesammelte Gedichte جمع آوری کرد؛

(در ۶ جلد، ایرلنگن، ۱۸۳۴-۱۸۳۸؛ در سه

جلد در فرانکفورت، ۱۸۴۳). سپس

گزیده هایی از آن را در ۱۸۴۶ در فرانکفورت به

چاپ رساند.

به گفتگو در باره شعر او به همین مقدار

بسنده می کنیم و به ترجمه هایی که از ادبیات

عرب و فارسی کرده است، می پردازیم:

۱- ترجمه «مقامات» حریری را تحت عنوان

«تغییرهای ابن زید» "Die Verwandlungen

des Abn seid" به انجام رساند و طبیعاً

منظور ابن زید سروجی، شخصیت برجسته در

مقامات حریری است. این ترجمه در دو جلد

عرضه شد (اشتوتگارت، ۱۸۲۶)، ترجمه

آلمانی کاملاً بر شکل عربی آن انطباق دارد: از

جنبه سجع، بازی با کلمات، زیباییهای گوناگون

زبانی، رمزهای لغوی و تمامی زبردستیهای

صناعات ادبی که از طرف حریری انجام شده

بود. این تلاش روکرت کار طاقت فرسایی بود

1- Freimund Raimar

اشتوتگارت، ۱۹۴۴).

۳- «امپراتور هنریش چهارم» (در دو بخش، فرانکفورت، ۱۸۴۴).

۴- «کریستوفر کولمبوس» (فرانکفورت، ۱۸۴۵).

پس از مرگش مقداری از آثار ترجمه شده و تألیفی او را منتشر کردند. در باره ادبیات شرق این آثار قابل ذکر است:

۱- «بوستان» سعدی شیرازی (لیپزیک، ۱۸۸۲).

۲- «شاهنامه» فردوسی (سه جلد، برلین، ۱۸۹۵-۱۸۹۰).

۳- «از دیوان سعدی» شیرازی (برلین، ۱۸۹۳).

۴- «سروده های سیاسی سعدی شیرازی» (توسط فون بایر عرضه شد، برلین، ۱۸۹۴).

۵- «شکونتالا» از شاعر هندی کالیداسا (لیپزیک، ۱۸۶۷، در مجموعه ای با عنوان: «از میراث روکرت» - Aus Fr. Rucherts Nachlass منتشر شد).

به لطف «هامرپورگشتال» بود که وی به خاورشناسی روی آورد، زیرا خود پورگشتال تصدی پست استادی زبانهای شرقی در دانشگاه ایرلنگن را در سال ۱۸۲۶ برای او فراهم کرد؛

همان گونه که فوک گفته است (ص ۱۶۸).

ترجمه روکرت از کتاب «حماسه»، جمع آوری شده توسط آبی تمام که توسط فرایتاگ عرضه شد و نیز ترجمه او از «مقامات» حریری، هر دو به ادبیات آلمانی تعلق دارند، زیرا از این دو ترجمه دو شاهکار ادبی شعری گرانقدر به زبان آلمانی ایجاد کرد.

منابع

آثار شعری روکرت با تیراژی وسیع در ۱۲ جلد به چاپ رسید و در ۱۸۶۸-۱۸۶۹ در فرانکفورت منتشر شد. سپس چند بار تجدید چاپ شد: از جمله چاپ لاستنر^۱ (۶ جلد، اشتوتگارت، ۱۸۹۵-۱۸۹۶) و بایر^۲ (۶ جلد، لیپزیک، ۱۹۰۰) و استین^۳ (۶ جلد، لیپزیک، ۱۸۹۷) و الینگر^۴ (دو جلد، لیپزیک، ۱۸۹۷) و لنک^۵ (هله، ۱۸۹۷) و بوهم^۶ (۶ جلد، برلین، ۱۹۰۲). اما آنچه در باره او نوشته شده بسیار است، از جمله:

- Fortlage: Ruckert und seine Werke, Frankfurt, 1867.

- C. Beyer: Friedrich Ruckert, Ein biogr, Denkmal, Frankfurt 1867..

- C. Beyer: Neue Mitteilungen über Ruckert und kritische Gänge und Studien, 2 Bände, Leipzig 1873..

- C. Beyer: Nachgelassene Gedichte Ruckerts und neue Beiträge zu dessen Leben und Schriften, Wien, 1977..

از وجود تحقیق مفصلی پیرامون ترجمه های وی از ادبیات شرقی اطلاعی نداریم.

1- L. Laistner

2- C. Beyer

3- Stein

4- Ellinger

5- Linke

6- R. Bohme

ریکمانس (۱۸۸۶-۱۹۶۹)

LOUIS CONSTANT DE GONZAGUE RYCKMANS

خود ادامه داد. در آن فاصله، ارتباط خود را با مرکز شرق شناسی در لووان که در سال ۱۹۳۶ تأسیس شد، ادامه داد.

اولین آثار ریکمانس در سال ۱۹۲۱ منتشر شد، با مقاله ای در باره: «خاتمی با نقش عربی جنوبی»، در مجله Le museon ج ۳۴، شماره ۱، ۱۹۲۱، منتشر شد.

«کمسیون جمع آوری نقشهای سامی» انتشار «شناسنامه نقشهای سامی» را به او سپرد. تقریباً تمامی این آرشیو، از جلد پنجم شامل متنهای عربی جنوبی نقشهای سامی باشد، که در سه جلد محصور شد و بین سال ۱۹۲۸ و ۱۹۵۰ منتشر گردید که شامل ۲۵۰۰ متن می باشد و منبع اصلی محققین در زمینه نقشهای عربی جنوبی شد.

در همان هنگام، از ۱۹۲۷ در مجله Le Museon مجموعه هایی از نقشهای عربی جنوبی را منتشر کرد. تعداد این مجموعه ها به ۲۲ سری رسید که شامل ۷۳۳ شماره تا سال ۱۹۶۵ شد. وی همچنین در این مجله به نوشتن «توضیحاتی در باره نقشها» پرداخت.

از آن هنگام، ریکمانس، پیشوای محققین در زمینه نقشهای جنوبی جزیره العرب پیش از اسلام شد. بدین جهت انتشار بخشهای گزارشی مربوط به نقوش، از طرف هیاتهای باستان شناسی در یمن و حضرموت و سایر مناطق جنوب جزیره العرب به او سپرده شد.

خاورشناس بلژیکی که به خاطر تحقیق سنگ نوشته های جزیره العرب پیش از اسلام، اشتهار یافت.

در دهم دسامبر ۱۸۸۷ در انتورپ^۱ (بندری بلژیکی بر کرانه دریای شمال) در خانواده ای روحانی و حقوقدان تولد یافت. ابتدا در دانشکده قدیس یان برشمانس در انتورپ به تحصیل پرداخت. سپس وارد دانشکده کاتولیکی در لووان^۲ و مرکز آموزش الهیات در مشلین^۳ شد. پس از اتمام تحصیلات به قدس رفت و از پژوهشگران «مدرسه کتابی Bib-ligue فرانسه در اورشلیم» شد. سپس به فرانسه رفت و در کلاسهای زبانهای سامی در آموزشگاه مطالعات عالی (وابسته به سوربن) در پاریس حضور یافت. سپس به سوربن رفت و دکترای خود را در زبانهای سامی دریافت نمود. هنگامی که در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول در گرفت در جبهه نظامی متفقین در بلژیک به عنوان کشیشی نظامی (وابسته به ارتش) مشغول شد.

در سال ۱۹۲۰ در مرکز بزرگ دینی در مشلین (بلژیک) به تدریس پرداخت و تا سال ۱۹۳۰ به کار خود ادامه داد، تا این که به کرسی استادی در زبان شناسی و کتیبه های سامی در دانشگاه لووان دست یافت. وی تا سال ۱۹۵۸ که بازنشسته شد در این پست به کار

1- Antwerp

2- Louvain

3- Mechlin

۵۵۰۰ کیلومتر بود. در این سفر او را سانت جان فیلیپی^۱ ماجراجو و سیاستمدار معروف انگلیسی و افسر بلژیکی به نام فیلیپ لپنس^۲ و پسر برادر (یا خواهر) او به نام جاک همراهی کرد. این سفر در مسیر راه قدیمی تجارت از جدّه به طائف، و تربه، بیضا، ابها، کهیف و نجران انجام پذیرفت. سپس در سمت شمالی به طرف کوکب، و دم و ریاض حرکت کردند. ثمره این سفر سخت و طولانی، رونویسی حدود دوازده هزار متن توسط هیأت بود، از جمله نه هزار متن ثمودی، که شامل بیش از پنج برابر آن چیزی بود که تا آن هنگام از نقشهای ثمودی منتشر شده بود و اهمیت بسیاری نسبت به تاریخ این منطقه از شبه جزیره عرب داشت. همچنین هیأت به مجموعه کوچکی از متنهای سبئی در نزدیکی نجران و کوکب دست یافت. این متنها، رفتار و عمل حکام حمیری را که در قرنهای پیوسته به ظهور اسلام فرمانروایی داشتند، بسیار روشن کرد.

ریکمانس همچنان در دانشگاه لوآن بود، تا این که در سوم سپتامبر ۱۹۶۹ در سن هشتاد و سه سالگی درگذشت.

وی متنهای «حضر می» را که گاردنر^۱ و کیتون تامپسون^۲ در حریضه (حضر موت) کشف کرده بودند و مواردی را که دکتر احمد فخری در طول مسافرتش به یمن در سال ۱۹۴۷ رونویسی کرده بود، منتشر ساخت («سفر باستان شناسی به یمن»، ۳ بخش، قاهره، ۱۹۵۱-۱۹۵۲).

از جمله تألیفات او در زمینه دیگر نقشهای عربی جنوبی اینهاست:

۱- «دینهای عربی پیش از اسلام»، لوآن، ۱۹۱۵.

۲- «اسامی افراد سامی جنوبی»، در سه جلد، لوآن، ۱۹۳۴-۱۹۳۵. وی همچنین به نقشهای صفوی موجود در سوریه پرداخت.

وی نوشته ای در باره «دستور زبان اکدی» نوشت (لوآن، ۱۹۳۸) که متن متداول دانشجویان فرانسوی زبانی بود که شروع به آموختن زبان اکدی (آشوری و بابلی) کرده بودند. این کتاب گرچه چهار بار تجدید چاپ شد، ولی متنی اولیه و ساده است که نمی تواند در ردیف تألیفات عمیق در زمینه دستور زبان اکدی بخصوص آنهايي که در آلمان منتشر شده، باشد.

ریکمانس، سفرهای باستان شناسی به جنوب جزیره العرب که به نقوش آنها توجه داشت، نکرد. تنها سفر اکتشافی که در آن شرکت کرد، در قلب جزیره العرب بود که در فاصله اکتبر ۱۹۵۱ و فوریه ۱۹۵۲ و به فاصله

منابع

- A. K. Irvine: "Gonzague Ryckmans", in Bulletin of the school of Oriental and African studies, vol. XXXIII, part 2, 1970, p. 374 - 377..

1- St. John Philby
2 - Philippe Lippens

1- E.Gardner
2- G.Caton Thompson

ریکولدو (۱۲۴۳-۱۳۲۰)

PENNINI RICOLDO DA MONTE CROCE

"Alchorani"، که عنوان ترجمه لاتین از ترجمه یونانی است که دیمتریوس کیدونس^۱ در سال ۱۳۵۰ به انجام رسانده است. در این کتاب وی ردهایی که علیه قرآن و اسلام توسط مسیحیان نوشته شده را آورده و ردهایی از خود نیز بر آن افزوده است.

این کتاب به زبانهای فرانسوی، اسپانیایی و ایتالیایی ترجمه شد و در جلد ۱۰۴ مجموعه یونانی "مینی" DC بر اساس ترجمه لاتین مبتنی بر ترجمه یاد شده یونانی انجام پذیرفته، به چاپ رسید. ولی اصل لاتین آن تا کنون به طبع نرسیده است.

در کنار آن، کتابی در باره "سفرهایش" در شرق دارد. "Liber peregrinationis" (در سال ۱۸۶۴ توسط لائورنت^۲ در لندن منتشر شد).

راهب دومینیکی و مبلغ مسیحی که خصومت شدیدی با اسلام داشت.

در حدود سال ۱۲۴۳ در فلورانس به دنیا آمد و در ۳۱ اکتبر ۱۳۲۰ در همان جا درگذشت.

از ۱۲۷۲ تا ۱۲۲۸ در فلورانس و پراتو^۱ مدرس بود. سپس پاپ نیکولای چهارم او را به شرق فرستاد. وی در فلسطین و ارمینیه کوچک و عراق به گردش پرداخت و یعقوبیان را در موصل و نسطوریان را در بغداد به پیوستن به کلیسای کاتولیک رُم دعوت می کرد. در حدود ده سال در موصل و بغداد به سر برد. سپس در سال ۱۳۰۱ به فلورانس بازگشت. در طول سفرهایش به کشورهای اسلامی به مجادلاتی با مسلمانان به زبان عربی پرداخت.

وی کتابی با عنوان: "جدال علیه مسلمانان و قرآن" نوشت، "Disputatio contra saracenos et Alchoranem" که به صورت خطی در پاریس موجود است و یا به عنوان "علیه قرآن محمد(ص)"، "Antlacorani Maehometi" که به صورت خطی در موزه بریتانیا وجود دارد یا "ردی بر قرآن" - "confutation (ou Improbatio)".

مابع
A. Walz, in Lexicon tur Theologie und Kirche, t. VIII, s. 1303-4.
Encic. catholica, X, 886L.
Quentz, I, 504 ff., II 819.
Norman Daniel, Islam and the West, Edinburg, 1960.

1- Demetrius Cydones
2- C. M. Laurent

1- Prato

ریبرا (۱۸۵۸-۱۹۳۴)

JULIAN RIBERA Y TASSA GO

فهرست تألیفات او چنین است:

- ۱- «آموزش در میان مسلمانان اسپانیا»، (۱۸۹۳).
 - ۲- «علاقه مندان به کتاب و کتابخانه ها در اسپانیای اسلامی»، ۱۸۹۶.
 - ۳- «منشأ عدالت والا در ارغون»، ۱۸۹۷.
 - ۴- «منشأ فلسفه ریموند ولویو»، ۱۸۹۹.
 - ۵- «شعرهای حماسی در میان مسلمانان اسپانیا»، ۱۹۱۵.
 - ۶- «موسیقی در کانتیگاس»^۱، ۱۹۲۲.
 - ۷- «موسیقی اندلسی در قرون وسطی، آنچنان که در آوازهای تروبادور و تروویرو منسجر می آید»، ۱۹۲۳-۱۹۲۵.
 - ۸- «چه چیز در تاریخ علمی است؟»، ۱۹۰۶.
 - ۹- «تحقیقات و نامه ها»، ۱۹۲۸.
- وی با کودیرا در انتشار «کتاب شناسی عربی اسپانیایی» همکاری کرد. (۱۰ جلد، از ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۳) که مجموعه ای از کتب بسیار مهم درباره تاریخ مسلمانان در اسپانیا و علمای آنجاست.

خاورشناس بزرگ اسپانیایی.

- ژولیان ریبرا در سال ۱۸۵۸ در کارکاگنت^۱ (در منطقه والنسیا) به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۴ در الیوانت درگذشت.
- در مدارس پدران اسکولاپین^۲ در کشورش تحصیل کرد. سپس وارد دانشگاه والنسیا شد و از آن جا به دریافت لیسانس حقوق نایل گشت. سپس به مادرید رفت و به دکترای فلسفه و ادبیات از دانشگاه مادرید دست یافت.
- وی در آزمون تصدی کرسی زبان عربی در دانشگاه ساراگوزا شرکت کرد و موفق شد که در سن ۲۹ سالگی به استادی برسد.
- در سال ۱۹۰۵ استاد ادبیات عرب در دانشگاه مادرید شد.
- در سال ۱۹۰۴ به عضویت آکادمی زبان برگزیده شد و در ۱۹۱۵ عضو آکادمی تاریخ شد.
- بسیاری از خاورشناسان اسپانیایی و در رأس آنها اسین پالاسیوس و از جمله گونزالس بالنسیا و گارسیا گومت نزد او تحصیل کردند.

1- Carcagente

2- Escolapins

ریپکا (۱۸۸۶-۱۹۶۸)

JAN RYPKA

کار شد و با مجله Archiv Orientalni که از مجلات خوب علمی خاورشناسی است و توسط این مرکز منتشر می شد، همکاری کرد.

وی به ایران سفر کرد و مدتی طولانی را در آن جا اقامت کرد و به تحقیقات خود درباره ادبیات فارسی و بخصوص شعر و عروض فارسی پرداخت. کتاب اصلی اش در این زمینه «تاریخ ادبیات فارسی» است که از فتح ایران توسط مسلمانان تا پایان قرن نوزدهم را شامل می شود؛ در سال ۱۹۵۶-۱۹۵۷ به زبان چک و آلمانی منتشر و پس از مدتی به زبان انگلیسی ترجمه شد.

خاورشناس چک. ژان ریپکا در سال ۱۸۸۶ در دهکده کوچکی در منطقه موراویا (چکسلواکی) به دنیا آمد. به دانشگاه وین رفت و زبانهای عربی، ترکی و فارسی را فراگرفت. در سال ۱۹۱۰ با رساله ای درباره ترجمه ترکی قدیمی از «گلستان» سعدی، دکترای خود را گرفت.

در سال ۱۹۱۸ کتابدار کتابخانه دانشگاه براسلاو (چکسلواکی) شد. سپس مدتی طولانی را در استانبول گذراند و در طول آن به شعر ترکی اهتمام ورزید.

وی به استادیاری دانشگاه پراگ برگزیده شد. در سال ۱۹۳۰ استاد زبانهای ترکی و فارسی در این دانشگاه شد. وی در «مرکز مطالعات شرقی» این دانشگاه مشغول به

مابع

Rene Labat, JA, 1969, p.13.

ریتر (۱۸۹۲-۱۹۷۱)

HELLMUT RITTER

درگذشت. وی نزد تشودور نولدکه و کارل هلموت شاگردی کرد. با کارل هیریش بکر آشنا شد و در ترم درسی تابستان ۱۹۱۳ معاون او شد. همان وقت که بکر به استادی دانشگاه بن برگزیده شد، ریتر برای دریافت دکترایش از دانشگاه بن و تحت نظارت بکر مشغول به تحقیق شد و دکترای مقدماتی را در سال ۱۹۱۴

خاورشناس آلمانی که به واسطه تحقیقاتش درباره نسخه های خطی عربی و فارسی معروف شد.

هلموت ریتر از خانواده ای پروتستان بود که کشیشان زیادی از آن برخاستند. همچنین، پدر و برادرش کارل برنهرد کشیش بودند. در ۲۷ فوریه ۱۸۹۲ تولد یافت و در نوزدهم مه ۱۹۷۱ در منزل ویلایی اش در نزدیکی فرانکفورت

با رساله ای با عنوان: «کتابی عربی درباره علم تجارت» دریافت کرد. (در مجله Der Islam، ۱۹۱۷، ج ۷، ص ۹۷ منتشر شد).

با برپایی جنگ جهانی اول، ریتر مترجم ارتش آلمان- که در ترکیه و خاورمیانه درگیر بود- شد. وی ابتدا در عراق (۱۹۱۶-۱۹۱۷) و سپس در ترکیه (۱۹۱۸) بود. در موصل بخش اول کتابش «تحقیقاتی درباره موصل» را با عنوان: «کشتیهای عربی در فرات و دجله» به پایان برد (در مجله Der Islam، ج ۹، [۱۹۱۹]، صص ۱۲۱-۱۴۳ منتشر شد). وی کار خود را با تحقیقی با عنوان: «چهل آواز محلی عربی» ادامه داد (Der Islam، ج ۱۰، [۱۹۲۰]، صص ۱۲۰-۱۳۳). از برکات این مدت همچنین ارائه تحقیق سومی با عنوان: «سرودهای رزمی عربی در عراق» است (Der Islam، ج ۱۳، [۱۹۲۳]، صص ۲۶۸-۲۷۷) و مقاله ای با عنوان: «بازیهای کودکانه در استان العماره» (Der Islam، ج ۲۶، [۱۹۴۲]، صص ۴۹-۵۷) است.

از دیگر نتایج مدتی که وی به عنوان مترجم عمل می کرد، تحقیقی با عنوان: «فرازهایی درباره دستور زبان ترکی عثمانی و قواعد آن» بود. (در سال ۱۹۲۶ در یادنامه اهدایی به آگوست فیشر به چاپ رسید، Is-lamica، ج ۲، [۱۹۲۶]، صص ۴۷۹-۴۹۷).

در سال ۱۹۱۹ ریتر به جانشینی تشودی در مرکز مطالعات مستعمراتی هامبورگ تعیین شد. همچنین در سالهای بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ با بکر در اداره تحریریه مجله Der Islam همکاری کرد. بکر این مجله ارزشمند را در سال ۱۹۰۸ تأسیس کرده بود.

ریتر در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۶ در مرکز مطالعات مستعمراتی هامبورگ به تدریس ادامه داد. در سال ۱۹۲۷ ریتر مدیر نمایندگی «انجمن شرقی آلمان» در استانبول شد، و تا سال ۱۹۴۹ به این کار ادامه داد.

در این فاصله طولانی که در استانبول بود (از ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۹)، به آگاهیهای فراوانی درباره نسخه های خطی مورد توجهش در کتابخانه های غنی استانبول دست یافت، که این امکان برای دیگر خاورشناسان وجود نداشت. درباره برخی از این نسخه ها در مجله Der Islam مقالاتی تحت عنوان Philologica می نوشت. هنگامی که وظیفه اصلی بخش استانبول «انجمن شرقی آلمان» تحقیق و انتشار نسخه های خطی عربی و فارسی و ترکی شد، ریتر بر تحقیق علمی دقیق مجموعه ارزشمندی از نسخه های خطی عربی و فارسی نظارت کرد. خود وی در این مجموعه کتابهای ذیل را تحقیق و منتشر کرد:

۱- «مقالات الاسلامیین» از ابی الحسن اشعری در دو بخش (نشریات اسلامی، شماره ۱، استانبول، ۱۹۲۹-۱۹۳۳) بخش اول در ۲۷+۳۰۰ صفحه و بخش دوم در ۳۱۵ صفحه همراه با فهرست که در ۷۲ صفحه می باشد.

۲- «الوافی بالوفیات» از صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، بخش اول (نشریات اسلامی، شماره ۶، استانبول، ۱۹۳۱) در ۴+۳۸۵ صفحه به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۶۲ در ویزبادن به صورت افست تجدید چاپ شد. دیدرینگ^۱ انتشار بقیه کتاب را دوباره از

1- S.Dedering

در سال ۱۹۵۷ اگوست دیتریش^۱ این سرپرستی را عهده دار شد.

در کنار کتابهایی که در این مجموعه منتشر کرد، این نوشته‌ها را نیز به طور جداگانه به چاپ رساند:

۶- «غایة الحکیم و أحق نتیجتین بالتقدیم» منسوب به ابوالقاسم مسلمة بن احمد مجریطی، لپزیک-برلین در ۶+۱۸+۴۱۶ صفحه در مجموعه «تحقیقات کتابخانه واربورگ» *Stadien der Bibliothek warburg* وی از مدت‌ها پیش از سال ۱۹۲۱ به این کتاب توجه داشت و یکی از سخنرانیهایش در وارنبرگ که در تابستان ۱۹۲۱-۱۹۲۲ ایراد شد، در این باره بود. عنوان آن چنین بود: «پیکاتریکس^۲: کتابی عربی درباره سحر هلنیستی». این سخنرانی در جلد اول از «سخنرانیهای واربورگ» عرضه شد. این سخنرانی همراه با گستردگی و عمق بیشتر در سال ۱۹۶۲ به عنوان مقدمه ترجمه عربی کتاب «غایة الحکیم» تجدید چاپ شد.

۷- «اسرار البلاغة» از عبدالقاهر گریگانی (استانبول، ۱۹۵۴، نشریات دانشگاه استانبول، شماره ۶۰۱) در ۲۶+۴۸۵+۱۱ صفحه.

۸- «مشارق أنوار القلوب و مفاتیح أسرار الغیوب» تألیف عبدالرحمن بن محمد انصاری، معروف به ابن دباغ (بیروت، ۱۹۵۹) در ۱۴۱ صفحه.

۹- وی با ولستر در چاپ کتاب انگلیسی، «فی دفع الاحزان» همکاری کرد. وی با نام *Studi- su al- kindi, II* منتشر شد (ژن، ۱۹۳۸، آکادمی لئشای، مجموعه ۶، بخش ۸، گروه

سرگرفت.

۳- «فرق الشیعه» از حسن بن موسی نوبختی (نشریات اسلامی، شماره ۴، استانبول، ۱۹۳۱) در ۳۰+۱۱۵ صفحه به چاپ رسیده است.

۴- «الهی نامه» از فریدالدین عطار، که سروده‌ای صوفیانه و بسیار طولانی است (نشریات اسلامی، شماره ۱۲، ۱۹۴۰) در ۱۵+۴۳۹ صفحه به چاپ رسیده است.

۵- «السوانح» اثر احمد غزالی (نشریات اسلامی، شماره ۱۵، استانبول، ۱۹۴۲) در ۷+۱۰۶ صفحه.

اما مقالاتش در *Der Islam* درباره نسخه‌های خطی استانبول که با عنوان *Philologica* عرضه می‌شد، ابتدا در جلد ۱۷ مجله *Der Islam* در سال ۱۹۲۸ منتشر شد.

وی در این مقالات به معرفی نسخه‌های خطی نادر در زمینه‌های مورد توجهش اکتفا نکرد، بلکه گاهی به تکمیل منابع قبلاً منتشره شده می‌پرداخت، مانند آنچه در مورد کتاب «طبقات» ابن سعد انجام داد. (*Der Islam*، ۱۹۲۹). همچنین درباره این نسخه‌های خطی مقالاتی در مجلات دیگر می‌نوشت، مانند *الصفدی* در مجله *RSO* (ج ۱۲، ۱۹۲۹-۱۹۳۰، صص ۷۹-۸۸) و درباره *الکندی* در (*Archiv Orientalni*، ج ۴، [۱۹۳۲]، صص ۳۶۳-۳۷۲). و درباره «ترجمه‌های عربی از نوشته‌های پزشکان یونانی در کتابخانه‌های استانبول» (با همکاری ر. ولستر) «سخنرانیهای جلسات آکادمی علوم پروس، ۱۹۳۴». در مدت سرپرستی ریتر بر مجموعه «نشریات اسلامی» *Bibliotheca Islamica*، هفده جلد از آن منتشر شد. پس از او،

1 - A Dietrichs

2 - Picatrix

(۱۹۵۹) در ۴۸۲ صفحه .
تالیفات تخصصی اش شامل :
۱۷- «دریای روان : انسان، عالم و خدا در حکایت‌های فریدالدین عطار» (لیدن، ۱۹۵۵) در ۷۷۷ صفحه .

۱۸- «زبان تصویری در شعر نظامی» (برلین و لپزیک، ۱۹۲۷) در ۷۳ صفحه .
۱۹- کتاب حارث محاسبی با عنوان : «کتاب من أناب الی الله تعالی» (گلوکشتدت^۱، ۱۹۳۵) در ۲۰ صفحه .

۲۰- در دایرة المعارف اسلامی مواد ذیل را نوشت :

در چاپ اول : کراجوز .
در چاپ دوم :
عبدالکریم قطب الدین بن ابراهیم جیلی .
أبوسعید فضل الله بن ابی الخیر .
أبو تمام حبیب بن اوس .
أبو یزید بسطامی .
عتابه .

عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم .
جلال الدین رومی .
غزالی، احمد بن محمد .
حسن بصری .

۲۱- «حسن بصری»، مجله Der Islam، ج ۲۱، [۱۹۳۳]، صص ۱-۸۳ .
۲۲- «آغاز فرقه حروفیه»، در مجله Oriens، ج ۷، [۱۹۵۴]، صص ۱-۵۴ . دو تحقیق اخیر تحت عنوان کلی : «تحقیقاتی در تاریخ تقوای اسلامی» منتشر شد .

۲۳- «شرح حال بیرونی از یوگا سوترا در پتنجل»، در مجله Oriens، ج ۹، [۱۹۵۶]، صص ۱۶۵-۲۰۰ عرضه شد .

اول) این چاپ اشتباهات فراوانی داشت که آن را در چاپ تحقیقی این رساله در کتابمان : «رسائل فلسفیه للکندی و الفارابی و ابن باجة و ابن عدی» نمایاندم . بنغازی، ۱۹۷۳ (چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۰) .

۱۰- وی با رپکا^۱ در چاپ «هفت پیکر» نظامی گنجوی که شعری حماسی از مجموعه نظم فارسی است، همکاری کرد . این چاپ در پراگ و پاریس و لپزیک عرضه شد . (۱۹۳۴، در ۱۱+۴۳+۳۰۳ صفحه)

ترجمه هایش از عربی و فارسی :

۱۱- «کیمیای سعادت از ابی حامد غزالی»، گزیده‌های ترجمه شده از فارسی و عربی، بینا، ۱۹۲۳، در ۱۷۸ صفحه . چاپ دوم آن در دوسلدورف، ۱۹۵۹، منتشر شد .

۱۲- «الکراجوز» ترجمه از ترکی، هانوور، ۱۹۲۴، در ۸+۱۹۱ صفحه .

۱۳- «الکراجوز» نشر، ترجمه و شرح ریتز (مجموعه دوم، استانبول، نشریات اسلامی، شماره ۱۳ الف، ۱۹۴۱) در ۱۹+۳۳۹ صفحه همراه با ۲۷ تصویر و دو تابلو .

۱۴- «الکراجوز» که آن را ریتز نشر و شرح کرده است (مجموعه سوم . ویزبادن، ۱۹۵۳) در ۱۲+۶۶۶ صفحه همراه با تصاویر بسیاری که برخی از آنها رنگی است .

۱۵- «غایة الحکیم» مجریطی، ترجمه از عربی به آلمانی توسط هلموت ریتز و مارتین پلسنر، لندن، ۱۹۶۲، در ۷۸+۴۳۵ صفحه که در مجموعه Studies of the warnburg Institute منتشر شد، جلد ۲۷ .

۱۶- «اسرار البلاغة»، اثر عبدالقاهر گرگانی، ریتز آن را به آلمانی ترجمه کرد (ویزبادن،

(۱۹۶۳)، صص ۲۷۲-۲۸۲ .
و در بیش از دویست کتاب تحقیق کرد .

منابع

- Ernest A. Gruber: Verzeichmis der schriften von Hellmut Ritter, in Oriens, vol .18-19 (1965-66), S. 5-32. Leiden, Brill 1967.
- Martin plessner: "Hellmut Ritter", in ZDMG, Bd.123 (1972), S. 6-18.
- R. Walzer: "Hellmut Ritter", in Oriens, vol 23-24. P. 1-5, Leiden1974.

۲۴- «آیا سنت نقشی در تجزیه دارد؟» (آثار انجمن دولتی تاریخ تمدن اسلامی که از ۲۵ تا ۲۹ ژوئن ۱۹۵۶ در بور دو تشکیل شد، پاریس، ۱۹۵۷، صص ۱۶۷-۱۸۱ به زبان فرانسه؛ و ترجمه آلمانی آن در کتاب "Klassizismus und kulturver fall" عرضه شد. فرانکفورت، ۱۹۶۰، صص ۱۲۰-۱۴۳).

۲۵- «به یاد کارل هنریش بکر، مؤسس این مجله»، در مجله Der Islam، ج ۳۸،

ریموندو مارتینی (حدود ۱۲۳۰-۱۲۸۴)

RAIMUNDO MARTINI

مسلمانان و یهود است. "pugio Fidei Adversus mauros et Judaeus" تألیفش پس از سال ۱۲۷۸ به انجام رسید و آن را به لاتین و عبری نگاشت. آن را برای اولین بار، ژوزف دی وازن^۱ - همراه با مقدمه ای طولانی و توضیحاتی مفصل - در سال ۱۶۵۱ در پاریس به چاپ رساند. در سال ۱۶۸۷ در لیپزیک توسط کرپزوو^۲ تجدید چاپ شد و بر آن «مدخلی بر شناخت الهیات یهود» افزود.

قصد وی از نگارش این کتاب آن بود که بر دست برادرانش در فرقه دومینیکن، سلاحی برای دفاع از عقاید مسیحی بدهد، بخصوص بر ضد اعتراضات یهودیان علیه ادعای عیسی بن مریم که او مسیح و معتقد به تثلیث بود.

وی در پاسخ به یهودیان به متن عبری عهد

روحانی و مبلغ و خاورشناس اسپانیایی.

در حدود سال ۱۲۳۰ در سوبیرتس^۱ (منطقه کتالونیا در شمال شرق اسپانیا) به دنیا آمد و پس از ژوئیه سال ۱۲۸۴ در بارسلون درگذشت.

در سلک رهبانان دومینیکن درآمد و در سال ۱۲۵۰ رؤسایش او را برای تحصیل زبانهای شرقی برگزیدند تا بتواند تبلیغ کند و در مقابل مسلمانان بایستد. به تونس رفت و در آن جا مدرسه ای برای آموزش زبان عربی برای مبلغین تأسیس کرد.

در سال ۱۲۶۴ عضو کمیته ای شد که خایمه اول (پادشاه ارغون) برای جستجوی کتابهای موجود نزد یهود برگزید.

در ۱۲۸۱ مدرس مدرسه عبری در بارسلون (ویژه تدریس زبان عبری) شد. مهمترین تألیفاتش «خنجر ایمان در سینه

1- Joseph de Voisin

2- J.B. Carpzo

1- Subirats

قدیم (تورات) و تلمودهای ربانی و مشنا و مدراشیم تاراشی (در گذشته به سال ۱۱۰۵) و قمحی (در گذشته به سال ۱۲۳۵) استناد می جوید.

برای اثبات نبوت مریم به آیات قرآنی مربوط به مریم، مادر مسیح استناد می کند (سوره ها را براساس شماره ها می آورد و آیات را بر اساس مجموعه آیات ده گانه عرضه می کند). همچنین به احادیث نبوی که بخاری و مسلم آورده استناد می جوید. انطباق نقل با متن بخاری و مسلم را، ونسنگ^۱ نشان داده است. («دایرة المعارف اسلامی»، چاپ ۱، ج ۳، ص ۳۶۹)، در بخش انبیا، بند ۴۴، «شرح قسطلانی بر بخاری»، ج ۵، ص ۴۰۶ و پس از آن). مفاد این حدیث این است که هر مولودی بجز مریم و پسرش عیسی توسط شیطان لمس شده است. وی با فلاسفه مسلمان، بخصوص غزالی در مسائل مربوط به خدا و عالم و جاودانگی روح به مجادله می پردازد.

او در فصل اول از صفحات بسیاری از کتاب «المنقذ من الضلال» از ابی حامد غزالی (صص ۱۹۲-۱۹۴، از چاپ دوم، لیبزیک، ۱۶۸۷) نمونه می آورد و در نامه ای به احتجاجات غزالی بر فلاسفه در کتابش «تهافت الفلاسفه» استناد می جوید (در فصل پنجم، صص ۲۰۸-۲۱۰، چاپ دوم کتاب مذکور). همچنین در جاهای گوناگون از «تهافت» (صص ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۵۴) به نقل قول می پردازد و نیز به «مشکاة الأنوار» (صص ۱۹۹، ۲۱۳) و در «میزان العمل» (صص ۱۹۵) غزالی اشاره می کند. از «الاشارت

1- Wensinck

و التنبیهات» ابن سینا جملاتی در باره نعمتهای بهشت (صص ۱۹۷) و رد ابن سینا بر جالینوس در زمینه نظریه جالینوس در باره نفس (صص ۲۰۶ و پس از آن) نقل می کند، و به رد ابن رشد بر غزالی در «تهافت التهافت» در موضوع علم خدا به جزئیات اشارات فراوانی دارد (صص ۲۲۶ و پس از آن، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵).

در فصل بیست و پنجم، ریموند به مسأله علم خدا به جزئیات (صص ۲۵۰-۲۵۲) می پردازد و به ابن رشد استناد می جوید. به شرح ابن رشد بر «ارجوزه» ابن سینا در طب اشاره می کند (صص ۱۹۸). در احتجاج بر ضد ازلیت عالم به آن استناد می کند (صص ۲۳۱-۲۳۳). وی کتاب «المباحث الشرقيه» فخرالدین رازی را مطرح و او را به لقب «ابن الخطیب» یاد می کند: "Ibnalchatib in libro "Investigationom orientaliom" (صص ۲۰۶). ریموندو مارتینی آنچنان در نوشتن و قرائت، زبان عربی را فراگرفت که «سوره ای بر ضد قرآن!» نوشت. این معارضه در نسخه خطی کتاب "vocabulista in Arabica" وجود داشت که اسکیاپارلی در چاپی که از این کتاب داشت (صص XVII) آن را منتشر و به ایتالیایی ترجمه کرد.

قابل ذکر است که او کتابی با عنوان: «خلاصه ای علیه قرآن» و دیگری با عنوان «افسار یهود» تألیف کرد، ولی هر دو کتاب مفقود شده است.

از تألیفات دیگر مارتینی کتابی است که در اوایل قرن بیستم کشف شد که آن را در حدود سال ۱۲۵۶ نوشت. عنوان آن چنین است:

"Enplanatio simboli apostoloum ad edita fidlium in stitution em" شرح امانت پیامبران.

dicat orum I,p.396f.p
 - Touron: Hist des hommes illustres de l'ordre de st.Dominique I, 489 -504..
 -Journal of philology, XVI (1887), p. 131-52.
 filosofia Espanonla de :Los sigloo XIII al XV. t. I,p. 147-170. Madrid,1939.
 -B. Altaner." Zur kenntnis des Arabischen in 13.und 14. Jahrhundert", in Orien talia christiana periodica . II ,1936,pp. 437-452.

که آن را مارچ^۱ در Annari del Institut d, (بارسلون، ۱۹۰۸،
 Estudis catalana صص ۴۴۳-۴۹۸) عرضه کرد.

منابع

- J. Quetif et J. Echard: scriptores ordinis prae-

ریلند (... - ۱۷۱۸)

ADRIANUS RELANEUS (=REELAND)

به دو بخش تقسیم می شود: اول، تحقیق کتاب مختصری در باره عقاید اسلامی از مؤلفی مسلمان که آن را از روی نسخه خطی عربی منتشر کرده است و همراه با توضیحات ارزشمندی به لاتین ترجمه کرده است. و بدین وسیله معرفی امانتدارانه ای از آیین اسلامی آن گونه که مسلمانان آن را می فهمند، به خواننده اروپایی می دهد. در بخش دوم، برخی نظریات باطلی را که در اروپا -از قرون وسطی تا قرن هفدهم- در باره اسلام و قرآن و سنت محمدی منتشر شده است، مورد بررسی قرار می دهد و آنها را براساس قرآن و سنت و تالیفات مسلمانان تصحیح می کند. او بدین وسیله اولین اروپایی بود که در پی تبرئه اسلام از اتهامات باطلی بر آمد که نویسندگان اروپایی -روحانی و بخصوص مبلغین- با جعل آنها حقیقت اسلام را بیشتر از روی عمد و کینه مشوه ساختند.

او در باره هر مورد از این افتراها، اولین کس از مسیحیان مفتری را -مانند یوحنا دمشتقی و غیره از روحانیونی که در حمایت

خاورشناسی هلندی.

مهمترین تالیفش کتاب «در باره دیانت محمدی» است که آن را به زبان لاتین نوشت و عنوان کامل آن چنین است:

"De Religione Mohammedica libri duo.Quorum prior enhibet compendium Thelogiae Mohammedicae, ex codice mso. Arabice editum. Latine versum et Notis Illustratum. posterior examinat nonnulla quae falso Mohammedanis Tribunntur. ultragecti, 1705"

ترجمه عنوان: «در باره دیانت محمدی، دو کتاب: اولی خلاصه ای از الهیات محمدی است که بر اساس نسخه خطی عربی همراه با ترجمه و توضیحات منتشر شده است. و دوم تحقیقی در باره برخی از نظریاتی است که به دروغ به مسلمانان منسوب شده است». (اوترخت، ۱۷۰۵).

همان گونه که در عنوان آن آمده، کتاب

1- J.March

Latina Edidit Hadriannus Relaneus-Traj, 1709."

وی بر نسخه ای که فریدریش روستگارد^۱ دانشمند دانمارکی توسط معلم عربی سوری اش سلیمان بخری از نسخه ای در کتابخانه سلطنتی (ملی) در پاریس (۱۶۹۱) استنسخ کرده بود استناد جست. روستگارد آن را با همکاری مردی مارونی در رم به نام یوسف بنسیوس^۲ (که اصل عربی او را نمی شناسیم) به لاتین ترجمه کرد. ابراهیم حقلانی^۳ (۱۶۰۴-۱۶۶۵) که به عنوان مترجم نزد پاپ کار می کرد و در کالج دو فرانس مدرس عربی و سریانی بود، کتاب زرنوجی را به لاتین ترجمه کرد. ترجمه ای بسیار ناقص که آن را در سال ۱۶۴۶ در پاریس منتشر کرد. ریلند به انگیزه احاطه بر زبان عربی این دو ترجمه را نیز ضمیمه کرد.

ریلند همچنین به بررسی سکه ها و نقوشی که در فلسطین یافته بود، پرداخت و کتابی در این باره نوشت، با عنوان: «فلسطین، توصیفی براساس آثار باستانی»، ۱۷۱۴.

اسلام و یا در غرب می زیستند - معرفی می کند. تحقیق مفصلی، به زبان فرانسه، درباره موضوعش در باره طعن قرآن در آیه: «یا اخت هارون ...» (سوره مریم) نوشت.

در کنار این کتاب اصلی، وی نوشته های زیر را نگاشت:

۱- تحقیقی در باره «قانون جنگ مسلمانان»، که در کتاب مجموعه تحقیقاتش به چاپ رسید، با عنوان "Dissertaiones Miscellaneae" (ج ۳، ۱۷۰۸، صص ۱-۵۳ با ترجمه ای آلمانی از آن همراه ترجمه آلمانی کتاب «در باره دیانت محمدی»، هانور، ۱۷۱۷، آورده است).

۲- تحقیقی در باره «گوهرهای عربی» (در مجموعه قبلی، ج ۳، ۱۷۰۸، صص ۲۳۱-۲۵۰ منتشر شد).

وی کتاب «تعلیم المتعلم» از برهان الدین زرنوجی را تحقیق و آن را تحت عنوان ذیل به لاتین ترجمه کرد. "Enchiridion studiosi Arabice conscriptum a Borhaneddino Alzer nouchi, cum duplici versione

1- Friedrich Rostgaard
2- Banesius
3- Abraham Ecchellensis

راینو (۱۷۹۵-۱۸۶۷)

JOSEPH - TOUSSAINT REINAUO

۱۸۱۸ از طرف مقام پاپی (واتیکان) ماموریتی مربوط به پیمان همکاری دربار فرانسه با کشور رم (پاپ) داده شد، راینو در طول سالهای ۱۸۱۸-۱۸۱۹ به عنوان منشی با وی همراه شد. در همان هنگام راینو به تحقیقات باستان شناسی پرداخت و شانزده ماه را در رم سپری کرد. در طول این مدت موزه ها را بازدید کرد و به تحقیق کاخ باستانی رم و پیرامون آن پرداخت. این سفر اثر عمیقی در شیوه علمی راینو داشت. هنگامی که به پاریس بازگشت با میشو^۱ که به نوشتن کتاب «تاریخ جنگهای صلیبی» مشغول بود، مرتبط گشت. میشو زبان عربی را نمی دانست و نیازمند کسی بود که منابع عربی مربوط به تاریخ جنگهای صلیبی را مقابله کند. این بود که راینو به ترجمه نوشته های مورخین عرب در باره جنگهای صلیبی و مقایسه آنها با منابع اروپایی پرداخت. تعیین او به عنوان کارمند درجه سوم در بخش نسخه های خطی کتابخانه ملی (سلطنتی آن روز) او را در انجام این مهم یاری رساند. وی خود را در میان گنجینه ای از نسخه های خطی نفیس مربوط به این موضوع یافت. در هشتم آوریل ۱۸۲۹ به عنوان کارمند درجه دوم ارتقا یافت و در چهاردهم مارس ۱۸۳۱ به درجه اول رسید. در چهاردهم نوامبر ۱۸۳۲ به جانشینی ابل رموزا^۲ «چین شناس» که در آغاز ماه ژوئن ۱۸۳۲ درگذشت، به معاونت

1- Michaud
2- Abel Remusat

خاورشناس بزرگ فرانسوی. ژوزف راینو در چهارم دسامبر ۱۷۹۵ در شهر لمبسک^۱ (در استان مصب روآن^۲ در جنوب فرانسه) به دنیا آمد و در چهاردهم مه ۱۸۶۷ در پاریس درگذشت. تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش گذراند و برای به پایان رساندن آنها به آکس در پروانس رفت. وی می خواست که به سلک روحانیون دربیاید. این بود که به آموزشگاه دینی رفت، ولی وی به کسب دانش بیشتری علاقه مند بود. در سال ۱۸۱۴ برای آموختن زبانهای شرقی به پاریس رفت. این زمینه، تمام ذهن او را به خود مشغول ساخت، به گونه ای که از خدمت کلیسا بیرون آمد.

زبان عربی را در پاریس و نزد خاورشناس بزرگ سیلوستر دوساسی آموخت. از همکلاسیهای وی در طول تحصیل، جارسان دوساسی، گرانگریه دو لاگرانگ^۳، شارموی^۴، فریتاک^۵، هامبر^۶ و دیگر خاورشناسان برجسته ای بودند که بعدها از استادان خاورشناسی شدند و به تعبیر دوگا: «شاگردانی تحت فرمان اسکندر و پادشاهانی پس از مرگ او».

هنگامی که به کونت پورتالی^۷ در سال

1- Lambesc
2- Bouches-du-Rhone
3- Grangeret de Lagrange
4- Charmoy
5- Freytag
6- Humbert
7- de Portalis

زبان عربی را در فرانسه بنیان نهاد و داناترین فرد به زبان عربی در تمام اروپا شد. اما جانشین او، راینو، از مرتبه بالای او بسیار دور بود، زیرا وی نسبت به زبان عربی، به عنوان یک زبان، در حد بالایی آگاه نبود. وی نمی توانست به زبان عربی تألیف کند و حتی تکلم صحیح معمول این زبان را نمی توانست. راینو در چهاردهم مه ۱۸۶۷ در پاریس درگذشت.

درباره سیره علمی او باید گفت که راینو با آثار اسلامی آغاز کرد. اولین کارش در این زمینه با عنوان: «آثار عربی و فارسی و ترکی» موجود در کتابخانه دوک دو بلکه^۱ و کتابخانه های دیگر بود. (پاریس، در دو جلد، ۱۸۲۸، با ۱۰ تصویر)، که آن را به ده بخش تقسیم کرد:

۱- در بخش اول درباره نقشهای کنده کاری شده بر سنگهای گرانبها: یشم، عقیق یمانی^۲ (عقیق سلیمانی)^۳، یاقوت زعفرانی^۴، یاقوت احمر^۵، کرکهان (یاقوت ارغوانی)^۶، حجر الدم (یشم خطایی)^۷، یشم سبز^۸، مرجان^۹، زجاج، طلا، آهن، فولاد و نقره گفتگو می کند. عنبر و (پادزهر^{۱۰}) برای خاتمهها به کار می رفت. اولین خاتم ساخته شده، برای پیامبر اسلام از طلا بود [!] و چون طلا را گران یافتند آن را به آهن تبدیل کردند و هنگامی که دارایی اش بیشتر شد نقره را به کار گرفت. راینو

منصوب شدند. در ۳۱ اگوست ۱۸۵۴ مسئولیت این بخش به او سپرده شد. او از هنگام درگذشت رموزا تا زمان مرگش عملاً مسئولیت آن جا را عهده دار بود. در سال ۱۸۳۲ به جانشینی شزی^۱ به عضویت آکادمی نقوش و ادبیات انتخاب شد.

هنگامی که سیلوتر دو ساسی در ۲۵ مارس ۱۸۳۸ درگذشت، راینو در کرسی استادی زبان عربی در آموزشگاه زبانهای زنده شرق در پاریس به جانشینی او برگزیده شد. از ۱۸۴۷ پیوسته به ریاست انجمن آسیایی انتخاب شد و در آوریل ۱۸۶۴ به جانشینی هاز^۲ مدیر آموزشگاه زبانهای شرقی منصوب گردید.

هنگامی که کارمند بخش نسخه های خطی شرقی در کتابخانه ملی بود، به تدوین و فهرست برداری نسخه های خطی جدید در این بخش و تصحیح فهرست مجموعه های قدیمی پرداخت و فهرست پیوستی نسخه های خطی شرقی را با همکاری ش. دفرمری^۳ نوشت. وی با تدریس زبان عربی در آموزشگاه زبانهای شرقی، دانشمندان برجسته ای در تحقیقات عربی پرورش داد. از جمله: ارنست رنان، اماری، سنگویتتی^۴ پزشک، شربونثو^۵ باریبه دو مینار، پاویه دو کورتیله^۶ و گوستان دوگا و بسیاری دیگر. همچنان که گفتیم، وی در کرسی زبان عربی در آموزشگاه زبانهای زنده شرقی جانشین سیلوتر دو ساسی شد. سیلوتر دو ساسی بسیار قابل توجه است! او تدوین

- 1- Duc de Blacas
- 2- Agate
- 3- Onyx
- 4- Hyacinthe
- 5- Cornaline
- 6- Amethyste
- 7- Hematite
- 8- Jade
- 9- Corail
- 10- Bezoard

- 1- Chezy
- 2- Hase
- 3- Ch. Defremery
- 4- Sanguinetti
- 5- Cherbonneau
- 6- Pavet de Cauteilles

همچنین به کتاب «الاحجار» تیفاشی که رینری^۱ آن را در سال ۱۸۱۸ به ایتالیایی ترجمه کرد، استناد می‌جوید.

سایر تحقیقات راینو در زمینه آثار اسلامی، مقالات و تحقیقاتی در باره آویزها و آتشدانها و فن رزم در میان عربها در قرون وسطی است.

در زمینه تاریخ اسلامی، در درجه اول ترجمه کتابهای مورخین مسلمان که در باره جنگهای صلیبی مطالبی نوشته‌اند، تجلی می‌کند. وی در این باره در جلد چهارم «کتاب شناسی جنگهای صلیبی» "Bibliothegne des croisades" مواردی را منتشر کرده، که میثو^۱ آن را به کتاب خود «تاریخ جنگهای صلیبی» پیوسته است.

در مقدمه ای که راینو بر این متنها نوشته است، نام مؤلفین مسلمانی را می‌آورد که به ترجمه فصلهایی در باره جنگهای صلیبی از کتاب آنها پرداخته است. زندگینامه مختصر هر کدام از آنها را بیان می‌دارد. آنها عبارتند از: ابن اثیر، بهاء الدین ابوالمحاسن، عماد الدین، کمال الدین، ابو شامه، عبداللطیف بغدادی، سیروس ابن مقفع نویسنده تاریخ پاتریکهای اسکندریه، ابن جوزی، ابن مسیر، ابن زولاق، ابن خلکان، جمال الدین، ابوالفداء، ابوالفرج، ابن مکین، نویری، ذهبی، مقریزی، سیوطی، مجیر الدین و ... تالیفات اینان در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد و همه این مؤلفین، مسلمانند، به استثنای ابوالفرج ابن العبری و سیروس ابن مقفع و ابن مکین. اینها از یکدیگر به نقل مطلب پرداخته‌اند، ولی مورخین اصلی اینها هستند: ابن اثیر، بهاء الدین، سیروس ابن مقفع و شافی بن علی مورخ سلطان قلاوون.

به تحقیق پیرامون خاتمها پرداخت و نمایاند که عبارتهای منقوش بر سنگها، یا شعارهای دینی است و یا مواعظ اخلاق و یا تنها عبارتهایی برای خوش یمنی و منع از حسد است و ... بیشتر آنها یا برگرفته از قرآن است و یا از پیامها. او این بخش را به موارد استعمال خاتمها و کاغذ در ایران و جوهر و انواع آن به پایان می‌رساند.

در بخش دوم به افرادی که نامشان بر نقش سنگهای گرانبها و آثار دیگر آمده است، می‌پردازد.

در بخش سوم که از جلد دوم آغاز می‌شود به توصیف سنگهای منقوش می‌پردازد و سنگهایی که نام خدا یا نام یکی از اولیای خدا و یا به جمله ای تقوایی یا اخلاقی یا خرافه یا نام خلفای راشدین، سنگهایی که شیعیان به کار می‌برند و سنگهای مربوط به علوم مخفی (سحر، طلسم و ...) را نام می‌برد. وی نقشهای روی این سنگها را تماماً به زبان فرانسه ترجمه می‌کند.

در بخش چهارم به اسلحه، غلافها، ظرفهای ساحرانه، آینه‌ها، طلسمها، بشقابها، ظرفهای شراب، جانمازها و سنگ روی قبرها می‌پردازد. در همان جا، آگاهیهای علمی از تاریخ و علوم اسلامی و آداب و رسوم مردم عرضه می‌کند.

کتاب راینو در زمینه تحقیقات آثار اسلامی، بخصوص نقوش اسلامی، پیشتاز می‌باشد. وی در این کتاب اطلاعات فراوانی را از جهانگردان اروپایی و مورخین مسلمان، چون ابی الفدا، میرخواند، خواندمیر، طبری، ابن خلدون و ابن العربی برگرفته است. وی

راینو تصویری اجمالی در بیان اوضاع شرق اسلامی در آستانه ظهور صلیبیها ارائه می کند. سپس در بیان وقایع سال ۴۹۰ قمری (۱۰۹۷ م) تا سال ۶۹۰ قمری (۱۲۹۱ م) به ذکر وقایعی که در طول حملات صلیبیها به وقوع پیوست، بر اساس روایات مورخین عرب می پردازد. در کنار بیان وقایع، حکایاتی در باره اوضاع عقلی و اخلاقی و نظاماتی که در جهان اسلام در آن فاصله وجود داشت، می آورد. وی مانند ابن اثیر، حوادث را سال به سال بیان می کند.

برتری و اولویت در زمینه جمع آوری این اطلاعات از راهب بندکتی برترو^۱ است که آنها را به لاتین ترجمه کرد. راینو پس از او آمد و اشتباهات ترجمه ای برترو را تصحیح کرد و تمام روایات مربوط به جنگهای صلیبی در تالیفات مورخین عرب را جمع آوری کرد.

این کتاب او زمینه ای بود برای اجرای طرحی که آکادمی نقوش و ادبیات برای تهیه «مطالبی از مورخین عرب که به جنگهای صلیبی پرداخته اند»

"Recueil des Historens Arabes des cuerres des croisades."

پیشنهاد کرد؛ که در آن همراه با متن عربی، ترجمه فرانسه آن نیز آورده شده است.

راینو نگارش بخش اول این طرح گسترده را به عهده گرفت و در قسمت اول، دفرمری^۲ او را کمک کرد.

راینو از جنگهای صلیبی در شرق به نقطه مقابل آن در اروپا یعنی غزوات مسلمانان در آن جا پرداخت و کتابی با عنوان: «غزوات

1- Don Berthereau
2- Ch.Defremery

مسلمانان در فرانسه و از فرانسه به سافویا، پمونه و سویس، در طول قرنهای هشتم و نهم و دهم میلادی بر اساس نوشته های مسیحیان و مسلمانان» منتشر کرد.

(پاریس، ۱۸۳۶ در ۳۲۰ صفحه): Inva- sions des sarrasin sen france et de france en savoie en piemont et en suisse, pen dant les VIII e,IXe et xe siecles de notro ere, d' apres les auteurs chretiens et mahometans."

این کتاب از چهار بخش تشکیل شده است: در بخش اول، غزوات مسلمانان را در فرانسه از ابتدای فتح اسپانیا توسط مسلمانان تا بیرون کردنشان از ناربون^۱ (اربونه در منابع عربی) و از شهرهای اوک زبان^۲ (در جنوب فرانسه) بدست پیمان کوچک^۳ در سال ۷۵۹ میلادی بیان کرده است.

بخش دوم شامل غزوات مسلمانان در فرانسه از زمان اخراجشان از ناربون تا استقرارشان در منطقه پروانس در سال ۸۸۹ میلادی است. کشتیهای جنگی مسلمانان که آنها را در کارگاههایی در سواحل اسپانیا و شمال آفریقا ساخته بودند به آنان در انجام این حملات یاری رساند. در این زمان دزدیهای دریایی انجام می گرفت.

در بخش سوم، در باره استقرار مسلمانان در منطقه پروانس و نیز در باره حملات آنان بر منطقه ساوا و منطقه پمونت (در شمال غربی ایتالیا) و سویس و تا زمان اخراجشان از فرانسه در سال ۹۷۵ سخن می گوید، یعنی در باره حکومتشان در منطقه پروانس (جنوب

1- Narbonne
2- Le Languedoc
3- Pepinle Bref

پارتونوپنس^۱ و تألیف فیلومن^۲ و لایولت^۳ و گارین^۴ و گیولام^۵ و دیگران بهره گرفت. راینوبه مسأله جغرافیا در میان اعراب پرداخت و با همکاری دی سلان متن کتاب «تقویم البلدان» ابی الفدار را در سال ۱۸۴۰ تحت عنوان "Geographio d, Aboulfeda" منتشر کرد (چاپخانه سلطنتی، توسط انجمن آسیایی). راینو به تنهایی - نیمه اول کتاب را ترجمه کرد و با مقدمه ای مفصل و ممتاز در باره تاریخ جغرافیا نزد اعراب آن را عرضه کرد. او اولین کسی بود که به گونه ای مشروح به این مسأله پرداخت. او به تحلیل تألیفات جهانگردان و جغرافیدانان بزرگ عرب می پردازد و سخنی طولانی در بیان گرایشها و شیوه های اخترشناسی و ریاضی و شیوه هایشان در ترسیم نقشه های جغرافیایی و وسعت اطلاعات جغرافیایی شان و منشأ قطب نما و بکارگیری آن در دریانوری دارد. وی بر کتاب خود نقشه هایی افزود که تصور استخری و ادریسی و مسعودی و بتانی از شکل کره زمین را نشان می دهد. بدین جهت، این مقدمه ارزشمند از بهترین تحقیقات علمی خاورشناسان به شمار می رود.

راینو به این مسأله رسید که اعراب در زمینه نظریات جغرافیایی، مسائل بسیاری را از هندیها اخذ کردند. وی برای اثبات این ادعا، به متون عربی که هنوز به صورت خطی بودند، استناد می جوید. آنها را در «مجله آسیایی» تحت عنوان: «متنهای عربی و فارسی مربوط به هند» منتشر ساخت. («مجله آسیایی» J.A.

1- Roman de Partonopens de Blois

2- Philomene

3- L'avolette

4- Garm le Loheran

5- Guillaume au Court Nez

فرانسه) که ۸۶ سال به طول انجامید. در بخش چهارم، راینو به ویژگیهای کلی غزوات مسلمانان در فرانسه و مناطق مجاور می پردازد و نتایج آن را بیان می کند. وی درباره اخلاق مردمان این دوره و آداب و رسوم مردم و اصول نظام ارتش غازی اسلام سخن می گوید. وی ذکر می کند که یهود با همکاری مسلمانان، به تجارت خواجهگان از فرانسه به اسپانیا می پرداختند.

در اسپانیا و فرانسه مؤسساتی وجود داشت که فدییه (تاوان) آزادی اسرا را می پرداخت و مسلمانان، مسیحیان را در پیروی از احکام خاص مذهبشان آزاد می گذاشتند. وی کتاب خود را به پژوهش در باره اثری که احتمالاً مسلمانان در ادبیات جدید فرانسه گذاشتند، به پایان می رساند.

وی برای تألیف این کتابش، از منابع گوناگون عربی و اروپایی کمک گرفت. از منابع عربی به تألیفات مقری و نویری و ابن قوطیه و ادریسی و ابن حوقل و ابن ابی زرع صاحب کتاب «روض القرطاس» مراجعه کرد. از بین منابع اروپایی به کتاب: «مجموعه مورخین منطقه گال» تألیف بوکیه "Don. Bouquet, Recueil des Historiens des Gaules" و به مجموعه موراتوری Muratori با عنوان «نویسندگان که در باره اوضاع ایتالیا نوشته اند»، "Rerum Italicarum scriptores" در کنار مجموعه های بزرگ دیگر مراجعه کرد.

در باره تأثیر مسلمانان در ادبیات جدید فرانسه در قرون وسطی، از کتاب Fabliaux تألیف لگران دوسی^۱ و تألیف رومن دو

1- Legrand d' Aussey

سخن رفته است. وی راههایی را که دریانوردان عرب و همچنین دریانوردان هند و چینها در اقیانوس هند و دریای چین می رفتند، مشخص کرد. اهمیت این سفر در این است که در قرن سوم هجری (نهم میلادی) در هند و چین به پایان رسید و منابع دیگری درباره دریانوردی در دریاهای هند و چین در آن برهه در دست نداریم.

تحقیقات وی در باره هند و رابطه آن با جهان عرب در کتابی با عنوان: «گفتاری جغرافیایی، تاریخی و علمی در باره هند، پیش از نیمه اول قرن یازدهم میلادی، بر اساس تألیفات مؤلفین عرب و ایرانی و چینی» نمایان است. (پاریس، ۱۸۴۹، در ۴۰۰ صفحه و نقشه ای ترسیم شده توسط افراک).
"Memoire Geographique Historique et scientifique sue sur 'l'Inde" (به شماره ۱۸، در مجموعه نشریات آگاهی نقوش و ادبیات).

وی تحقیقات خود پیرامون روابط تجاری بین مناطق عربی و هند را ادامه داد و «تحقیقی در باره میسان^۱ و خراسان و دریانوردی در دریای ریتره، بر اساس مشاهدات مؤلفین یونانی و لاتین و عرب و ایران و چین» منتشر ساخت.
 (شماره اگوست - سپتامبر ۱۸۶۳، ۳۳۸ صفحه). سپس آن را گسترش داد و به صورت

۱- میسان Mesene و به زبان یونانی meonun و به زبان سریانی: میشان و به زبان پهلوی: میسون، منطقه ای در مصب رودخانه دجله در خلیج (فارس)، که از منطقه بابل تا ساحل شمالی خلیج (فارس) امتداد می یافت. و کشوری را تشکیل می داد که همچنین characene نامیده می شد؛ از اسمی کمتر ناشناخته که charax است که آن را هوسفاوسینس hypaosines پس از مرگ پادشاه سلوکی آنتیوخوس هفتم در سال ۱۲۹ ق. م ساخته بود، ولی در حدود سال ۲۲۴ میلادی اردشیر آن را تصرف کرد و به امپراتوری ساسانی منظم ساخت.

شماره های اگوست، سپتامبر و اکتبر، ۱۸۴۴ و فوریه - مارس ۱۸۴۵). وی این مقالات را در کتاب مستقلی که در سال ۱۸۴۵ در پاریس منتشر شد، جمع آوری کرد که در ۲۲۸+۳۵ صفحه به چاپ رسید. این متون را وی از «مجممل التواریخ» (به زبان فارسی) و «شاهنامه» و در «ماللهند من مقوله» بیرونی و «فتوح البلدان» بلاذری گردآوری نمود.

کار را در این زمینه ادامه داد، بدین گونه که پدر راینودو^۱ در سال ۱۷۱۸ ترجمه فرانسوی کتابی عربی در باره روابط هند و چین را تحت عنوان: «روابط باستانی بین چین و هند»، "Anciennes Relations des Indes et de la china" منتشر ساخت. لانگلس^۲ اصل عربی آن را در سال ۱۸۱۱ به چاپ رساند، ولی در انبار چاپخانه دولتی باقی ماند. راینو به متن عربی چاپ شده بر اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی مراجعه کرد و برخی از قسمتهای مبهم را روشن ساخت و جا افتادگیها را به کمک کتابهای مشابه پر کرد. سپس ترجمه جدیدی را انجام داد، زیرا ترجمه راینودو خراب بود. این ترجمه با عنوان ذیل منتشر شد: "Relation des vogages faits par les Arabes persans dans l. Inde et la china an Ixe siecle de l'ere chretienne. Texte de M. Lang les. Traduction nouvelle, in troduction et notes de m. Reinaud 2 vols, in-18, 1845. paris, Imprimerie Royale."

در مقدمه ای که راینو بر این کتاب نوشت در مورد اطلاعات جغرافیایی اعراب در باره دریاهای شرقی در زمان نگارش این سفرنامه،

1- Abbe Renaudot
 2- Langles

شرکتهای تجاری دریایی منظمی شکل گرفت. در فصل وزش بادهای موسمی در حدود دو هزار نفر سواحل دریای سرخ، خلیج فارس و هند را بازدید می کردند و در موسم درو، به همین اندازه افرادی به مصر می رفتند. بدین گونه ارتباط منظمی بین غرب (امپراتوری روم) و شرق (هند، باختر و چین و غیره) وجود داشت. این روابط از سال ۳۶ پیش از میلاد آغاز می شود. راینو در این کتاب به آنچه که مربوط به جزیره العرب و حبشه و میسان و خراسان و ارمنستان و کشور پارت (اشکانیان) است، نمی پردازد، زیرا منابع در این باره فراوان است و تنها به کشورهایی که مورخین امپراتوری روم - قدیم و جدید - مطالب کمی در باره آنها گفته اند، مطالبی را عرضه می کند.

نباید فعالیت‌های راینو در زمینه زبان شناسی عربی را از یاد ببریم. مهمترین اثر وی در این زمینه، چاپ جدیدی از کتاب «مقامات» حریری با همکاری دیرنبورگ^۱ است که برای اولین بار سیلواستردو ساسی آن را منتشر کرده بود. این چاپ جدید بر اساس نسخه های خطی بود و توضیحات تاریخی به زبان فرانسه بر آن افزود. در سال ۱۸۴۷-۱۸۴۸ در دو جلد توسط انتشارات هاشت عرضه شد. دو ساسی چاپ زبان عربی «مقامات» را شرح کرد، ولی نیازمند اصلاحات در بسیاری از موارد بود و این چیزی بود که راینو به انجام رساند. این اصلاحات در دو مورد نمایان است:

اولاً، راینو بر چاپ این کتاب، مقدمه ای مفصل شامل زندگینامه حریری و تاثیر تالیفات او در ادبیات عرب افزود.

1- J Derenbourg

دو جلد در آورد که در مجموعه آکادمی نقوش و ادبیات جلد ۲۴ منتشر گردید. راینو نشان داد که این دو منطقه (ميسان و خراسان) به عنوان واسطه روابط تجاری بین غرب رومی و شرق عمل می کردند. پادشاهان میسان و خراسان بر تجارت در خلیج فارس نظارت داشتند.

در این کتاب وی همچنین در باره نامه ای در زمینه دریانوردی در دریای اریتره (دریای سرخ) به تحقیق می پردازد که به بطلمیوس، ارین^۱ و یا به دیگران منتسب است. راینو نشان داد که این نامه در نیمه اول قرن سوم میلادی توسط شخصی به نام «فیرموس»^۲ که تاجر بزرگی در دوران امپراتوری اوریلیان^۳ نوشته شده که تجارت بین مصر و دریاهای شرقی را به عهده داشت. این تحقیق وی را به مطالعه در باره تجارت بین امپراتوری روم و هند و چین و ایران کشاند که در کتابی با عنوان: «روابط سیاسی و تجاری بین امپراتوری روم و آسیای شرقی» (رکانیا، هند، منطقه بخارا و چین) در طول پنج قرن اول میلادی بر اساس مشاهدات لاتینها، یونانیها، عربها، ایرانیها، هندیها و چینیها عرضه شد. وی بر آن چهار نقشه افزود. ابتدا در «مجله آسیایی» (مارس، آوریل، مه و ژوئن ۱۸۶۳) طبع شد، سپس به طور جداگانه همراه با اصلاحات و اضافاتی به چاپ رسید.

وی در این کتاب نشان داد که پس از پایان حکومت مارک آنتوان و کتلوباترا، مراکز تجارتی دریایی در مناطق عمده تجاری در سواحل دریاهای شرقی تاسیس شد و

1- Arrien
2- Firmus
3- Aurelien

احمد فارس الشدایق چاپ راینو و دیرنبورگ را نقد کرد و اصلاحاتش را در دنباله کتاب عجیبش به نام: «الساق علی الساق فیما هو الفاریاق» آورده است (ص ۱۰ و پس از آن).

و ثانیاً، تعلیقات فراوان تاریخی و ادبی و لغوی و جغرافیایی و غیره را بر آن افزود که بسیاری از آنها را، همان گونه که گفتیم، دیرنبورگ به زبان فرانسه نوشت. براین چاپ فهرست اصطلاحات و اشخاص و اماکن را افزودند.

منابع
- Gustave Dugat : Histoire des orientalistes, t. I, pp. 186- 232..

همان گونه که شیخ ناصف یازجی به نقد چاپ دو ساسی پرداخت، لبنانی دیگری به نام

دوره (در حدود ۱۵۸۰-۱۶۶۰)

ANDRE DURYER

Garde Malezair. paris, chez Antoine de sommaville, 1647, in_4, pp.648."

این ترجمه با استقبال فراوانی روبرو شد تا این که ترجمه ساواری در سال ۱۷۸۳ یعنی پس از ۱۳۶ سال منتشر شد. این ترجمه فرانسوی، به انگلیسی و هلندی و از هلندی به آلمانی ترجمه شد. (به ماده «قرآن» مراجعه شود).

دوره یک فرهنگ لغت ترکی - لاتین تألیف کرد که هنوز به صورت نسخه خطی در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

خاورشناس و دیپلمات فرانسوی.

در حدود سال ۱۵۸۰ در مارسینی^۱ (منطقه سون ولوار) به دنیا آمد و در حدود سال ۱۶۶۰ درگذشت.

یک سال کنسول فرانسه در مصر بود و زبانهای عربی، ترکی و فارسی را به خوبی فراگرفت.

از جمله آثار او:

- ۱- «مبانی دستور زبان ترکی» (به زبان لاتین، پاریس، ۱۶۳۰، چاپ دوم، ۱۶۳۳)؛
- ۲- ترجمه «گلستان» سعدی شاعر ایرانی، پاریس، ۱۶۳۴؛

۳- ترجمه قرآن: "L,Alcaran de Ma-homet. Translate de l'Arabe en Francais , par le sieur Du Ryer,sieur dela

منابع
- La Grande Encyclopedie, s.v. , t. XV, p.134.

1- Marcigny

بر اساس نسخه های خطی سریانی موجود در موزه بریتانیا و کتابخانه ملی پاریس و کتابخانه سلطنتی برلین ترجمه و عرضه کرد. (لیپزیک، ۱۹۰۲)

در اواخر عمر، نظرش به کتاب «شمس العلوم و دوایر کلام العرب فی الکلام» تألیف نشوان بن سعید الحمیری جلب شد و دو بخش از آن را منتشر کرد.

بخش اول: از حرف الف تا حرف ث (لیدن، ۱۹۱۵).

بخش دوم: شامل حرف جیم (لیدن، ۱۹۵۳).

در زمینه تاریخ اسلامی، وی کتاب «نکاتی در باره تاریخ ممالیک در سالهای بین ۶۹۰ تا ۷۴۱ قمری را بر اساس نسخه های خطی عربی عرضه نمود (لیدن، ۱۹۱۹).

از سال ۱۹۰۶ بر انتشار مجله ای با عنوان: *Lemonde Oriental*؛ آرشیو تاریخ و مردم شناسی و زبانها و ادبیات ... اروپا و آسیا در اپسالا نظارت کرد و تا ۱۹۲۰ با همکاری

تعدادی از پژوهشگران آن را ادامه داد. ولی از سال ۱۹۲۱ تا پایان انتشار آن در سال ۱۹۲۸، خود به تنهایی آن را می نوشت. ۲۲ جلد از آن منتشر شد.

وی با نوشتن بسیاری از مواد مربوط به خلفا و والیان و سایر شخصیت های سیاسی برجسته در تاریخ اسلامی در تحریر «دایرة المعارف اسلامی» (چاپ اول) مشارکت جست.

بر چاپ کتاب «تحقیقات لغوی» (۱۹۱۱) تألیف المکویست^۱ خاورشناس سوئدی که پیش از چاپ کتابش درگذشت، نظارت داشت. خود وی کار را همراه بالند برگ به انجام رساند. بر چاپ بخش سوم «فرهنگ دطینی» (لیدن، ۱۹۴۲) و «فرهنگ زبان بدوی قبیله عنزه» (اپسالا، ۱۹۴۰) نظارت کرد.

منابع

- J. Fuck: Die arabischen s. 303-9.

زنکر (۱۸۸۴-...)

THEODOR ZENKER

۲۳۳۵ عربی در فهرست دی سلان) منتشر ساخت که نسخه خطی است که ما (نویسنده) همه آن را منتشر کردیم - و بیشتر آن را برای اولین بار در کتابمان «منطق ارسطو» در سه بخش (قاهره، ۱۹۴۷، ۱۹۴۹، ۱۹۵۲) عرضه کردیم. چاپی که توسط زنکر از «مقولات» انجام پذیرفت در سال ۱۸۴۶ منتشر شد.

1- Almkvist

خاورشناس آلمانی. تئودور زنکر در لیپزیک و درسدن زندگی خصوصی خود را گذراند، یعنی در کار دولتی وارد نشد. در تون (ناحیه زویکا)^۱ درگذشت. آثارش:

۱- ترجمه کتاب «المقولات» ارسطو را از روی نسخه خطی مشهور شماره ۸۸۲ عربی (=

1- Zwickau

مستعمرات آن را در زمینه: زبانها، ادیان، آثار باستانی، ادبیات، تاریخ و علوم پزشکی مربوط به شرق منتشر کرد.

پس از او ارنست کهن^۱ (۱۸۴۶-۱۹۲۰) «روزنامه ادبی زبان شناسی شرقی» *Literaturblatt für Orientalische philologie* (جلد همراه با فهرست) را برای ثبت کتابهای چاپ شده مربوط به شرق در فاصله سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۸۶ منتشر ساخت. اوگست مولر^۲ این کار را در فاصله سالهای ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۱ و پس از مرگ ارنست کهن و از سال ۱۸۹۳ لوسیان شرممان^۳ در چاپی با عنوان «کتاب شناسی شرقی» *Orientalische Bib Liographie* پی گرفت.

۲- او بویژه به واسطه فرهنگ لغتش: «فرهنگ لغت ترکی - عربی - فارسی» اشتهار یافت (دو بخش، ۱۸۶۶-۱۸۷۶).

۳- همچنین در پی آن بر آمد که لیستی از تمام کتابهای چاپ شده عربی و فارسی و ترکی تهیه نماید. وی کتابش *Bibliotheca Orientalis* را در دو جلد منتشر کرد، جلد اول در سال ۱۸۴۶ و دوم در سال ۱۸۶۱.

وی مواد را بر حسب موضوعات مرتب ساخت. جلد دوم به عنوان پیوست جلد اول می باشد (صص ۱-۱۱۴). پس از او، کارل فریدریشی^۱ با همان عنوان: «*Bibliotheca Orientalis*» لیستی از کتب چاپ شده از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۸۸۲ در کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس و

زیتسن (۱۷۶۷-۱۸۱۱)

ULRICH JASPAR SEETZEN

آثار باستانی مصری پرداخت و این نسخه های خطی را برای کتابخانه دوک در گوتا گرد می آورد. وی همچنین جزوه هایی از جنوب جزیره العرب (ج ۱، ص ۵۸، ج ۲، صص ۲۷۵-۲۸۲) و بربرها (ج ۳، ص ۹۹) سخن به میان آورده است و برای او تصاویری از نقوش در جنوب جزیره العرب (ج ۲، ص ۲۸۲) و سینا (ج ۲، ص ۴۷۴) فرستاد. در باره شخصیهایی که آنها را ملاقات کرده بود، سخن گفت. او با شیخ عبدالرحمن جبرتی (۱۷۵۴-

1- Ernst Kuhn

2- A Muller

3- Lucian Schemmann

خاورشناس و جهانگرد آلمانی.

اولریچ ژاسپار زیتسن از سال ۱۸۰۷ دو سال را در مصر گذراند. او لباسهای اسلامی می پوشید، و به حج رفت. در ۱۸۱۱ به یمن سفر کرد و همان سال در گذشت.

در ۱۸۰۲ در استانبول با هامر-پورگشتال آشنایی یافت و از آن پس نامه هایی بین آنها رد و بدل شد. زیتسن برای هامر مشاهدات خود را در سفرهایش به سوریه، فلسطین، شرق اردن و کشورهای عربی و مصر و فیوم بیان می کرد. در مصر به جمع آوری نسخه های خطی عربی و

1- Karl Friederici

کتاب: «اشعاری در سوریه و فلسطین و شهرهای آن سوی اردن و شهرهای عربی^۱ و مصر سفلی» است که «کروس»^۲ بر چاپ آن نظارت داشت و در سال ۱۸۵۴ در برلین عرضه شد.

منابع
در بخش اول از کتابش «اشعاری در سوریه و ...» زندگینامه مختصری از او وجود دارد.

و با مترجم فرانسوی چرویل^۱ (۱۷۷۲-۱۸۳۲) دیدار کرد، و به او گفت که داستانهای هزار و یک شب در زمانهای متأخر شکل گرفته است و این برای هامر این فرصت را به وجود آورد تا اولین کسی باشد که به موضع مشهور پیرامون این موضوع در «مروج الذهب» مسعودی (ج ۱، ص ۵۴ و پس از آن) دست یابد.
از جمله مهمترین تألیفات او



(دو) ساسی (۱۷۵۸-۱۸۳۸)

ANTOINE ISAAC SILVESTRE DÈ SACY

در مورد چگونگی روی آوری سیلوستر دو ساسی به خاورشناسی، همان گونه که هر توگ دارنبور در زندگینامه او گفته است، ابهاماتی وجود دارد. ما نام اساتید او را نمی دانیم و از نقش آنان در انتخاب تخصصش در تحقیقات عربی و به

بزرگترین خاورشناس فرانسوی.

آنتوان ایساک سیلوستر دو ساسی در ۲۱ سپتامبر ۱۷۵۸ در پاریس به دنیا آمد. پدرش Abraham Jacques silvestre در شاتیلیه سر دفتر اسناد رسمی بود که در سال ۱۷۶۵ در گذشت. مادرش تربیت او را به عهده گرفت.

1- Arabia Petraea
2- Fr.Kruse

1- Asselin de cherville

ادبیات شد که تا پنجاه و سه سال پس از آن را در آن جا گذراند.

دو ساسی تا آن هنگام به زبان عربی نپرداخت، ولی دیری نگذشت که اهمیت آموختن آن در رابطه با تحقیق کتاب مقدس و تاریخ ادیان برای او روشن شد. دو ساسی می گوید: «تحقیق در باره آثار آغازین دینی، هدف اولی بود که برخی از دانشمندان را به اختصاص و تمرکز تلاشهایشان در مطالعه زبان عبری که قدیمیترین اسناد قرون اولیه جهان به آن نوشته شده بود، رهنمون شد. پس از آن مردم دریافتند که برای عبور از این راه و هموار کردن سختیهایی که از هر سوی روی آورده بود، می بایست که علاوه بر تحقیق این زبان (عبری) سایر زبانهایی که در کشورهای مجاور مسکن عبرانیها وجود دارد و ملتهای منشعب از همان اصل به آن سخن می گفتند، مورد پژوهش قرار گیرد، که تعداد بسیاری از آثار آن برای ما مانده است، و تا کنون در نقاط مختلف آسیا بدان سخن می گویند ... از میان زبانهایی که تحقیق می شد (به عنوان زبانهای کمکی زبان عبری و لهجه های مختلف اساسی آن) زبان عربی بود ... هنوز فرانسه از تشنجات انقلاب وحشتناک (منظور: انقلاب فرانسه) بیرون نیامده بود که مرکز جدید مطالعاتی بر مرکزی که در پایتخت آن (پاریس) و از دوران فرانسوای اول (منظور: کالج دو فرانس) وجود داشت، اضافه شد.

هنگامی که برای تدریس زبان عربی به مدرسه جدید (یعنی: مدرسه زبانهای زنده شرقی) دعوت شدم، می بایست که تمام تلاش خود را - برای انجام وظیفه تدریس - برای دانشی که تا آن هنگام از روی تفسیر به آن می پرداختم، وقف کنم» (به نقل از دارنبور،

طور کلی شرقی مطلع نیستیم. سیلوستر در خیابان Fosse Monsieur le prince در تقاطع خیابان observance نزدیک سان ژرمان دی پریه^۱ (در محله ششم پاریس) زندگی می کرد که از باغهای دیر سان ژرمان زیاد دور نبود.

گفته می شود که او با یکی از روحانیون و نیز، با یکی از یهودیان ملاقاتهایی داشت و گفتگوهای او با آنان فرصت خوبی برای تبادل نظر در برخی از مسائل مورد علاقه او بود. از سن دوازده سالگی به آموختن زبان عبری پرداخت. با راهب بندکتی برتریو^۲ آشنایی یافت که وی را به آموختن زبانهای دیگر سامی بجز عبری تشویق کرد. سیلوستر دید که در کنار همه اینها می بایست زبانهای اروپایی را به خوبی فرا گیرد. این بود که به آموختن زبان آلمانی و انگلیسی و اسپانیایی و ایتالیایی پرداخت. در همان هنگام و برای تأمین آتیه شغلی اش وارد دانشکده حقوق شد. اولین تحقیق وی در مجموعه ای علمی به نام «مرجع ادبیات نوشتاری و شرقی» که توسط «ایچورن»^۳ منتشر می شد به چاپ رسید. تحقیق سیلوستر در باره نسخه خطی سریانی نگهداری شده در کتابخانه ملی بود. در سال ۱۷۸۱ در «اداره سکه ها» به عنوان مشاور تعیین شد.

در ۱۷۸۳ در مجموعه یاد شده متن و ترجمه دو نامه ای را که سامریها در نزدیکی پایان قرن شانزدهم به ژوزف اسکالیجر^۴ فرستاده بودند منتشر ساخت.

در سال ۱۷۸۵ عضو آزاد آکادمی نقوش و

1- Saint-Germain-des-pres
2- Dom Berthereau
3- J.G.Eichorn
4- Scaliger

صص ۱۷-۱۸).

منصب او، مشاورت «اداره دارایی» در سال ۱۷۹۱ لغو شد. پادشاه لویی شانزدهم او را به عنوان کمیسر عمومی دارایی انتخاب کرد، ولی در سال ۱۷۹۲ استعفا داد، زیرا دید که وضعیت اداری بیش از پیش به سوی وضعیتی انقلابی تغییر می کند.

وی از زندگی اجتماعی دوری جست و ماندن در خانه ای کوچک در دهکده ای در منطقه بری^۱ (در میانه فرانسه) به نام اونی^۲ نزدیک Nautueil le Haudauin را انتخاب کرد و به تحقیقات علمی خاص پرداخت. در سال ۱۷۸۶ ازدواج کرد و صاحب پسری به نام سمویل استازاد گردید که روزنامه نگار بزرگی شد (هفدهم اکتبر ۱۸۰۱ در پاریس به دنیا آمد و چهاردهم فوریه ۱۸۷۹ در پاریس درگذشت).

از ثمرات این گوشه نشینی در ویلایش تألیف و چاپ کتاب «گفتارهایی در باره آثار باستانی ایران» در سال ۱۷۹۳ بود.

در سی ام مارس ۱۷۹۵ جمعیت انقلابی^۳ که اتحاد ملی Convention Nationale نامیده می شد، تأسیس مدرسه ای عمومی برای تدریس زبانهای زنده شرقی را به تصویب رساند که بهره های سیاسی و تجاری از آن می بردند.

حکومت هیأت مجریه (انقلاب کبیر فرانسه) Directoire، اجرای مصوبه جمعیت اتحاد ملی را به انجام رساند و «شهروند» لانگلس^۴ را

1- La Brie

2- Oignes

۳- که جمهوری اول را تأسیس کرد و از ۲۱ سپتامبر ۱۷۹۲ تا ۲۶ اکتبر بر فرانسه حکومت کرد. از ۷۴۹ عضو تشکیل می شد که در انتخابات عمومی برای تصویب قانون اساسی جدید، انتخاب شدند.

4- Langles

مدرس زبان فارسی و «شهروند» سیلوستر ساسی (با حذف de که نشانه اشرافیت بود) را به عنوان مدرس زبان عربی برگزید.

سیلوستر دو ساسی سوگند سیاسی را که حکومت برای هر کارمند مقرر کرده بود، رد کرد و از پست خود استعفا داد، ولی موافقت کرد که به تدریس خود ادامه دهد، تا این که شخص دیگری جای او را بگیرد. ولی کس دیگری جای او را نگرفت، این بود که به تدریس خود ادامه داد و دولت او را از کار برکنار نکرد.

فرصت تدریس او را بر آن داشت که تمامی تلاش خود را برای تعمیق در زبان و ادبیات عربی و اسلام و عقاید و مذاهب و تاریخ آن صرف کند.

هنگامی که رویبر - که استاد زبان عبری در کالج دو فرانس بود - در سال ۱۷۹۹ درگذشت، به اسلان^۱ توصیه کرد که جای او را سیلوستر دو ساسی اشغال کند. او در نوشته ای گفت: «چه کسی می تواند جای آن مرحوم را بگیرد؟ تنها یک فرد، شهروند سیلوستر دو ساسی، استاد زبان عربی در کتابخانه ملی^۲ که فردی است متواضع در کنار دانش عمیقش به تقریباً همه زبانهای شرقی که سادگی و روشنی بیان او در باره این زبانهای بسیار دور از ما، او را کاندید این کرسی می کند». ولی توصیه اش بی نتیجه ماند و پروسپیر اودران به جای او تعیین گردید و او کرسی زبان عبری را از سال ۱۷۹۹ تا سال ۱۸۱۹ اشغال کرد. سپس کاتر میر این کرسی را از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۸۵۷ عهده دار شد. بدین گونه کالج دو فرانس، محققترین کس

1- Asselin

۲- محل مدرسه زبانهای زنده شرقی در محوطه کتابخانه ملی قرار داشت.

فردی ناشناخته می نویسد: «می خواهی بدانی که آیا عربی را نزد کدام یک از بزرگان آموختم؟ من به تو می گویم که معلمی جز کتاب نداشته ام. بدین جهت است که نمی توانم به زبان عربی صحبت کنم و هر آنچه را که به این زبان گفته می شود، نمی فهمم؛ زیرا در جوانی فرصت سخن گفتن به زبان عربی و نیز شنیدن آن را از زبان دیگران نداشته ام. من به خاطر آنچه که در باره تألیفاتم می گویی، افتخار می کنم ولی لازم است اعتراف کنم که من نسبت به خودم تأسف می خورم که چرا در جوانی به مصر یا سوریه مسافرت نکرده ام، و از این گمان بسیار دورم که وسعت آگاهی نسبت به زبان عربی چون گستردگی اقیانوس است.» (نامه ای که در کتابخانه مرکزی فرانسه نگهداری می شود و دالامبور آن را آورده است، ص ۲۲).

دو ساسی وسایل آموزش عربی را تکمیل کرد و در سال ۱۸۲۹ «گزیده های دستور زبان عربی» "Arthologie grammaticale arabe" را منتشر ساخت.

در سال ۱۸۰۳ دوباره به عضویت «آکادمی نقوش و ادبیات، بخش تاریخ و ادبیات قدیم» درآمد. در سال ۱۸۰۵ برای اولین و آخرین بار پاریس و نواحی آن را به سوی خارج از فرانسه ترک کرد. وی مأموریت رسمی شناسایی آرشیوهای شهر جنوا را به عهده گرفت و از این فرصت برای دیدار پسر بزرگش که کنسول فرانسه در آن شهر بود، استفاده کرد.

در چهارم آوریل ۱۸۰۶ به استادی زبان فارسی در کالج دو فرانس برگزیده شد و از ۱۸۰۴/۶/۲۴ دستیار پرتی شد که تدریس زبان ترکی و فارسی را به عهده داشت. پرتی در دهم نوامبر سال ۱۸۰۵، درگذشت. به عضویت هیات قانونگذاری corps législatif در

برای تصدی این کرسی، یعنی سیلوستر دو ساسی را در طول نه سال محروم کرد تا این که در سال ۱۸۰۶ کرسی زبان فارسی به او سپرده شد.

ماده ۴ اساسنامه انجمن اتحاد ملی مربوط به ایجاد مدرسه زبانهای زنده شرقی خاطر نشان می کرد که مدرسین می بایست کتابهایی در زمینه دستور زبانهای مورد تدریس تألیف نمایند.

دو ساسی به تألیف کتابی در زمینه دستور زبان عربی در دو جلد پرداخت که عنوان آن چنین بود: «دستور زبان عربی جهت استفاده دانشجویان مدرسه ویژه زبانهای شرقی» "Grammaire arabe a l'usage des eleves de l'Ecole speciale des langues Orientales". در سال ۱۸۰۵ تألیف آن به پایان رسید و آن را به چاپخانه سپرد. کتاب در سال ۱۸۱۰ منتشر شد. چاپ دوم نیز که بخشی در باره عروض و قوافی است را بر آن افزود، در سال ۱۸۳۱ منتشر گردید.

وی مجموعه ای از متون را برگزید، که بیشتر آنها پیش از آن منتشر نشده بود. وی اینها را همراه با ترجمه فرانسوی و تعلیقات با عنوان «گزیده های عربی» "chrestomathie arabe" منتشر ساخت.

اینها شامل سه جلد است و در سال ۱۸۰۶، یعنی چهار سال پیش از کتاب «دستور زبان عربی» عرضه شد. کتاب در سال ۱۸۲۷ همراه با اصلاحات گوناگونی تجدید چاپ شد. در سال ۱۸۱۲ «مقامات حریری» را با بودجه شخصی به چاپ رساند و آن را همراه با مقدمه ای به زبان عربی مسجع منتشر ساخت. چاپ آن در اروپا و کشورهای عربی به یک گونه منتشر شد و تاکنون بهترین چاپ آن است. سیلوستر دو ساسی در نامه ای بدون تاریخ به

از مهمترین مجلات خاورشناسی است. پس از تأسیس انجمن آسیایی *societe asiatique* اولین رئیس آن شد، ولی دیری نگذشت که در سال ۱۸۲۵ از ریاست استعفا داد. در سال ۱۸۲۳ از کمیته آموزش عمومی نیز استعفا داد.

در ۳۰ دسامبر ۱۸۲۳ مدیر کالج دو فرانس شد و در ۲۶ اگوست ۱۸۲۴ مدیر مدرسه ویژه زبانهای شرقی گردید. هنگامی که انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ بر پا شد و لوئی فیلیپ بر تخت سلطنت نشست، دو ساسی باز به دریافت نشان از دولت نایل گشت و در سال ۱۸۳۲ لقب *pair de France* گرفت، یعنی به عضویت مجلس سنای فرانسه در آمد (لقب *pair* بر کسانی که عضو مجلس سنای فرانسه در فاصله ۱۸۱۴ تا ۱۸۴۸ بوده اند، اطلاق می شد).

در همان هنگام بازرس بخش حروف شرقی در چاپخانه سلطنتی شد و درنهم فوریه ۱۸۲۳ مسؤول نگهداری نسخه های خطی شرقی در کتابخانه سلطنتی (ملی) و دبیر کل آکادمی نقوش و ادبیات شد.

لقبهای تشریفاتی را پیاپی دریافت می کرد: نشان افتخار لژیون دونیر از طبقه سواره نظام را در هجدهم دسامبر ۱۸۰۳ و رتبه افسری را در ششم نوامبر ۱۸۱۴ و رتبه کوماندر را در هجدهم دسامبر ۱۸۲۲ و رتبه گراند اوفیسیه را در ۱/۶/۱۸۳۷ دریافت کرد.

در نوزدهم فوریه ۱۸۳۸ به کار روزانه خود پرداخت:

به کالج دو فرانس رفت و به تدریس زبان فارسی پرداخت. سپس به کتابخانه سلطنتی (ملی) رفت و بعضی از نسخه های خطی شرقی را دید و در آکادمی نقوش و ادبیات بعضی از کارهای خود را که مربوط به دبیر کل بود انجام داد و کار خود را با مشارکت در یک گفتگوی

مجموعه لسین *laseine* انتخاب شد (۱۸۰۸). ناپلئون امپراتور هرگاه او را در کاخ توپلری می دید این سوال را تکرار می کرد که: «حال عربی چطور است؟» "*comment va l'arabe.*" ناپلئون در ۲۹ مارس ۱۸۱۴ به همراه شانزده نفر دیگر، به او لقب بارون^۱ داد. شهرت او تمام اروپا را فرا گرفت، به گونه ای که هنگام حمله ارتش آلمان و انگلیس در سال ۱۸۱۴ به فرانسه بنابه توصیه ویلهلم هومبولت نخست وزیر پروس، دستور یافتند که به دارائیهها و املاک سیلواستر دو ساسی تعرضی نشود و به خاطر دخالت دو ساسی، دارائیههای کونت دارو^۲ آزاد شد. بلاش^۳ فرمانده ارتش پروس به علت رفتار بی رحمانه دارو در پروس و اطیش به هنگام فرماندهی کل ارتش بزرگ (نامی که بر ارتشی که ناپلئون از سال ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۴ رهبری می کرد، نهاده شد) دستور توقیف اموال او را داده بود.

هنگامی که ناپلئون سقوط کرد و پادشاهی به فرانسه بازگشت، سیلواستر دو ساسی در ۲۴ اکتبر سال ۱۸۱۴ به نظارت سلطنتی - *conseur-rogal* برگزیده شد و سپس در هفدهم فوریه ۱۸۱۵ به ریاست دانشگاه پاریس انتخاب شد و در اگوست سال ۱۸۱۵ به عضویت کمیته آموزش عمومی درآمد.

پس از انتشار دوباره روزنامه دانشمندان *Journal des savants* در ۱۸۱۶ از اولین نویسندگان آن بود.

به پیشنهاد او «مجله آسیائی» *Journal A siatique* در ۱۸۲۲ تأسیس شد و - تاکنون نیز -

1- baron
2- Daru
3- Blucher

بهترین دلیل است .

در میان اروپاییها، کسی پیش از او در نوشتن دستور زبان عربی در این سطح سابقه ندارد . بهترین کتاب در زمینه دستور زبان عربی پیش از او توسط خاورشناسی به نام ماثیو لمسدن^۱ به نام «دستور زبان عربی» نوشته شده بود (کلکته -۱۸۱۴) ولی نگارش و مثالهای او در سطح نگارش و مثالهای کتاب دو ساسی نیست .

آنچه که فلیشر^۲ به انجام رساند، ادامه کار او، همراه با اصلاحاتی در بخشهایی از کتاب دو ساسی بود . با این وجود، برخی از خاورشناسان زبان شناس به او حمله کردند که در رأس آنها هینریش ایولد^۳ استاد بزرگ دانشگاه گیتنگن و بزرگترین دانشمند عبری بعد - و یا همراه - گزنیوس بود . ایولد، بر دو ساسی ایراد گرفت که چرا نسبت به نحویین عرب خضوع دارد .

ایولد در مقدمه کتابش (به زبان لاتین): دستور زبان انتقادی زبان عربی Grammaticae critica Linguae arabicae (۱۸۳۰) می گوید: «اروپائیان پیش از من، با ترس بسیاری به آثار نحویین عرب نزدیک شدند و بعضی از آنان روی گرداندند، با این همه به عوامل حقیقی اشیاء، یعنی به عوامل درونی و اساسی پرداختند . به نظر من این مساله ای است که هیچ ارزشی ندارد . من این کتابم در باره دستور زبان عربی را انتقادی توصیف نمودم . ادعایی ندارم که به این عوامل از طریق نقد و بررسی درستی رسیده ام، بلکه من راهی را هموار کرده ام که از طریق آن می توان به تدریج نسبت به زبان، به آگاهی حقیقی رسید . اصلاحات و اضافات پس از این انجام خواهد شد و من بسیار دورتر از آنم که

قانونگذاری در مجلس سنا به پایان رساند . اما هنگامی که به خانه بازگشت به یک سگته ناگهانی دچار شد و دو روز بعد، یعنی در ۲۱ فوریه ۱۸۳۸ در گذشت . ولی وی قبل از آن حمله از بدن سالم و اندیشه ای توانمند برخوردار بود . علی رغم آن که به هشتاد سالگی رسیده بود، تا پایان عمر به بیماری بدنی و ضعف اندیشه که طبیعتاً با پیری همراه است، دچار نشد . وی در خانه شماره ۹ خیابان فرعی Hautefeuille در خیابان سان ژرمان درگذشت .

سیلوستر دو ساسی ایمان پاکی داشت و پیرو مرام گنسیینه Jausesisme بود، همان گونه که خانواده اش چنین بودند . همان طور که پسرش ساموئل استازاد گفت: «اگر حداقل بر اساس خانواده خودمان قضاوت کنم، از ویژگیهای خانواده های گنسیی بود که اعضای آن را بین آزادی فکری گسترده و یا در پیش گرفتن زندگی مسیحی سخت و شدیدترین اعمال پرهیزکارانه و سخت قرار دهد . هیچ کدام از آنها از راه جهل به ایمان نرسید، بلکه ترجیح می دادند هر چند که خطرناک باشد، از راه تحقیق و علم به ایمان برسند» (دیرنبورگ، ص ۳۰) . سیلوستر بسیار نیکوکار بود، و روزش را با شنیدن نماز عشاء ربانی به پایان می رساند .

در باره آثار علمی اش :

ابتدا شیوه او را در باره دستور زبان بیان می کنیم؛ او به دنبال مقایسه دستور زبانها و اشتقاقیات در زبانهای مختلف و دسته بندی مسائل نحوی تحت مقولات کلی نبود، بلکه او در دستور زبان با وضوح و دقت به شرح دقیق ظواهر نحوی و لغوی و بیان قواعد دستوری می پرداخت . کتاب «دستور زبان عربی» او

1- Matthew Lamsden

2- Fleischer

3- Henrich Ewald

فایده و ارزش (کتاب) دستوری را که سیلوستر دو ساسی تألیف نموده، منکر شوم. مرد باهوشی که به خاطر اهتمام فراوانی که امروزه به این نوع تحقیقات وجود دارد، تقریباً تنها به او مدیونیم، مردی که علم فراوانش مرا وادار می‌کند که به اندازه پاک‌ی اخلاقش به او احترام کنم. کتاب او در زمینه دستور زبان (عربی)، تنها پیشرفتی نسبت به کتابهای دستور پیش از او شمرده نمی‌شود، بلکه همچنین دانشی سرشار است و به هر حال نسبت به زمان خودش شایسته ستایش است».

این قضاوت ایولد در باره چاپ اول کتاب «دستور زبان» دو ساسی بود، و هنگامی که چاپ دوم در سال ۱۸۱۳ منتشر شد، گرچه بسیار گسترده‌تر از چاپ اول بود، و اصلاحات و تغییراتی در بخشهایی از آن شده بود، ولی ایولد نظرش را تغییر نداد و گفت که: «ماهیت کتاب تغییر نیافته است و جوهره آن تا به امروز چنین است که این فرد (دو ساسی) که خدمات شایانی به ادبیات شرق نموده، راه و روش اساتید عربش (یعنی نحوین گذشته عرب) را ادامه داده، بدون آن که از روش آنها منحرف شود، بجز در معدود نقاط کم اهمیت.»

کاسپاری^۱ راه میانه‌ای را بین دو ساسی و ایولد برای خود برگزید و در سال ۱۸۴۸ کتابی در باره دستور زبان عربی به زبان لاتین نوشت که متن درسی دانشجویان زبان عربی در اروپا شد و در سال ۱۸۵۹ آن را به آلمانی ترجمه نمود (و بارها در سالهای ۱۸۶۶، ۱۸۷۶ و ۱۸۸۷ به زبان آلمانی تجدید چاپ شد) و در سال ۱۸۶۲ به انگلیسی ترجمه شد و به چاپ رسید (و

1- Caspari

این ترجمه در سال ۱۸۷۴ تجدید چاپ شد). در سال ۱۸۸۰ به زبان فرانسه عرضه شد. در این کتاب وی به نوشته‌های دو ساسی و ایولد استناد جسته و به اصلاح و تعدیل برخی مواضع پرداخته و اضافاتی بر آن افزوده است.

پس از کتاب «دستور زبان عربی، برای استفاده دانشجویان مدرسه عالی زبانهای شرقی» (دو جلد، چاپ اول، ۱۸۱۰، و چاپ دوم با اضافات و اصلاحات ۱۸۳۱)، کتاب «توصیفی از مذهب دروز» او اهمیت دارد (۱۸۳۸، دو جلد) که معرفی کاملی در باره مذهب دروز است. دستیابی به کتابهای دروزیها پس از حمله ابراهیم پاشا به لبنان و سوریه آسان شد (۱۸۳۱).

کتابهای دیگر او:

۱- «مقامات حریری» که برای اولین بار دو ساسی آن را تحقیق کرد و به چاپ سپرد، با بودجه شخصی در چاپخانه امپراتوری، ۱۸۱۲، و بر آن شرحی عربی افزود. تاکنون این چاپ، تنها چاپ انتقادی از این کتاب است.

۲- «الافادة و الاعتبار بما فی مصر من الآثار»، تألیف موفق الدین عبداللطیف بغدادی، متن عربی همراه با ترجمه و توضیحات بسیار مفید و مهم (۱۸۱۰)

Relation de l'Egypte par Abd al-Latif.

۳- «کلیله و دمنه»، تحقیق، (۱۸۱۶).
۴- «پند نامه»، تحقیق و ترجمه فرانسوی، (۱۸۱۹).

۵- ترجمه فصلهایی از کتاب «روضه الصفاء» تألیف میرخواند بن برهان الدین خواند شاه (ترجمه در سال ۱۸۳۷ در Journal des savants عرضه شد).

Leipzig, 1892 paris., 63p in-8.

- Grangeret de Lagrange : " silvestre de sacy , notice necrolgique , in JA, 3 serie, V.V.p. 297..

- Daunou: Notice historigque sur la vie et les ouvrages de M. le baror silvestre de sacy. paris, 1838..

- Duc de Broglie: " Eloge de silvestre de sacy", in silvestre de sacy : Melanges de litterature orientale.

- A. Carriere: notice historque sur Lecole speciale des langues orientales vivantes.

- Abel Lefranc : histore du College de France, depuis ses origines jusqua la fin du premier empire paris, 1893..

در کلاسهای او گروه ممتازی از بزرگان خاورشناسی حاضر شده و یا فارغ التحصیل گشتند، از جمله: فلیشر^۱، ریوس^۲، فلوگل^۳، رینود^۴، استیکل^۵، کواتریر^۶، برنستین^۷، برسنیر^۸، راسموسین^۹، دو سلان^{۱۰}، کوسگن^{۱۱}، سدیلوت^{۱۲}، فریتاگ^{۱۳}، دوتاسی^{۱۴}، مونک^{۱۵}، کازمیرسکی^{۱۶}.

منابع

- Hartwig Derenbourg: Silvestre de sacy, 1886.

(دیوید) سانتالانا (۱۸۵۵/۵/۹-۱۹۳۱/۳/۱۲)

DAVID SANTILLANA

داشتند، به دنیا آمد. ولی آنها تابعیت انگلیسی داشته و پدرش کنسول بریتانیای بزرگ در تونس بود.

نبوغ سانتالانا به زودی نمایان شد، زیرا وی - با وجود آن که با معاون رئیس کمیسیون دولتی، که به علل سیاسی استعفا داد، همراهی کرد - در سال ۱۸۷۱ در سن شانزده سالگی دبیر کمیسیون دولتی امور مالی تونس شد.

سپس به لندن رفت تا آماده شرکت در آزمون مربوط به خدمات ملی یا سلک دیپلماسی شود. ولی اوضاع و احوال در دنك غیر قابل انتظار، او را وادار به بازگشت به خانواده اش در تونس کرد تا به امور خانواده و سرپرستی برادران متعدد کوچکش پردازد.

در حدود سال ۱۸۸۰ به دانشکده حقوق دانشگاه رم رفت و از آن جا به دریافت لیسانس حقوق نایل شد.

با توجه به استعدادها و تجربیاتش - در

سانتالانا از بهترین محققین در فقه مالکی شمرده می شود.

دیوید سانتالانا در نهم مه سال ۱۸۵۵ در خانواده ای یهودی اسپانیایی الاصل، که به تونس پناهنده شده بودند و در آن جا اقامت

- 1- Fleischer
- 2- Reuss
- 3- Flugel
- 4- Reinaud
- 5- Stickel
- 6- Quatremere
- 7- Bernstein
- 8- Bresnier
- 9- Rasmusien
- 10- de Slane
- 11- kosegaten
- 12- Sedillot
- 13- Freytag
- 14- de Tassy
- 15- Monk
- 16- Kazimirski

که هنوز دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه رُم بود - به مشاورت هیأت وکلای مدافع احمد عربی پاشا فرا خوانده شد، که از طرف دادگاهی تعیین شده بودند که انگلیس برای محاکمه او پس از اشغال مصر در سپتامبر سال ۱۸۸۲ مستقیماً تشکیل داده بود و در روزهای چهارم و هشتم دسامبر ۱۸۸۲ به صدور حکم اعدام عربی پاشا و طرفدارانش منجر شد. شکی نیست که علت درخواست کمک هیأت دفاع از او - که از وکلای مدافع انگلیسی تشکیل شده بود - این بود که وی عربی را به خوبی می دانست و شریعت اسلامی را به خوبی می شناخت، علاوه بر آن که تابعیت بریتانیایی داشت و از کارگزاران دیپلماسی آن بود.

در طول اقامتش در رم که دانشجوی دانشکده حقوق بود، تابعیت ایتالیایی گرفت. او زبان ایتالیایی را به خوبی و از دوران کودکی اش در تونس می دانست، زیرا خانواده اش زبان ایتالیایی را می دانستند و چه بسا زبان گفتگویشان بود. در باره یهودیان شمال آفریقا به طور کلی نیز چنین است که در میان خودشان به زبان فرانسوی و یا ایتالیایی و یا اسپانیایی سخن می گویند، بر اساس کشوری که در اصل از آنجا بر آمده اند.

پس از دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه رم در سال ۱۸۸۳، شغل وکالت را در رُم و نیز فلورانس برگزید، تا سال ۱۸۹۶ که نماینده فرانسه در تونس - که در آن هنگام از سال ۱۸۸۱ در اشغال فرانسه بود - از او دعوت کرد که به عضویت کمیسیون تعیین شده برای قانونگذاری قوانین تونس در آید. این کمیسیون از پنج تن تشکیل شده بود که تنها وی عضو متخصص در شریعت اسلامی در آن بود. بدین جهت به تنهایی موظف به ارائه طرح قانون اساسی بر

اساس شریعت اسلامی شد، به گونه ای که به شیوه و شکل قوانین اروپایی باشد.

ثمره این تلاش او که سه سال طول کشید، کتاب حجیمی در ۱۳+۸۶۰ صفحه بود، با عنوان: «قانون مدنی و تجاری تونس، طرح مقدماتی که بر اساس نگارش م. سانتلانا ترسیم و تألیف شده است، تونس، ۱۸۹۹» (که جلد اول «آثار کمیسیون قانونگذاری قوانین تونس» است). این بخش از قانون مدنی به باب تعهدات منحصر می شود، زیرا قانون احوال شخصیه و میراث بر اساس مذهب مالک باقی ماند و هیچ جرح و تعدیلی در آن صورت نپذیرفت.

این طرح شامل ۲۴۷۹ ماده می شد که سانتلانا به وضع آن اقدام کرده بود و با نظایر آن در قوانین اروپایی مقایسه کرده و در همان حال منابع و یا ارتباط آنها را به نظایرشان در شریعت اسلامی بر اساس مذهب مالک - که به طور کلی مذهب اکثریت مردم در تونس و مغرب بوده - نشان داده است. در این تلاش، سانتلانا آگاهی گسترده و دقیقی نسبت به فقه اسلامی بر اساس مذاهب اربعه و بخصوص مذهب مالکی به دست آورد. همچنین از قانون روم و قوانین طبقاتی قرون وسطی در کشورهای مختلف اروپا آگاهی یافت.

وی بدون ارائه دلیل روشنی اشاره می کند که ممکن است بعضی از قواعد فقه اسلامی از قوانین روم برگرفته شده باشد. به نظر سانتلانا، تفاوت های بین فقه اسلامی و قوانین نوین اروپایی، البته بیشتر به تفاوت شیوه ها بر می گردد و نه تفاوت اساسی در مبانی. می گوید: «به میزانی که انسان در عمق مسائل وارد می شود، تعجب می کند؛ هنگامی که مشابهت های محکمی بین نظریات فقهای

مصر (کتابخانه عمومی) وجود دارد. شیخ مصطفی عبدالرزاق به این سخنرانیها اشاراتی داشت و برخی از مواضع آن را در کتابش «التمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه» (قاهره، ۱۹۴۴) آورده است.

شیخ مصطفی در سال ۱۹۴۴ از من خواست که اگر انتشار آن را ممکن و مفید می بینم، آن را به چاپ بسپارم. ولی هنگامی که این اوراق را دیدم، آنها را در وضع کنونی غیر قابل انتشار یافتم. در تابستان ۱۹۴۷ به من گفته شد که خانواده سانتالانا نسخه تصحیح شده و کاملی از این سخنرانیها را نگهداری می کند. از دوستانم - خاورشناسان ایتالیایی: فرانچسکو گبریلی و اتوری روسی و ماریانلینو و لوی دلاویدا - برای دستیابی به تصویری از این نسخه کمک خواستم، ولی هیچ کدام نتوانستند مرا به کسی که بتوانم تصویری از آن را از او به دست آورم، راهنمایی کند. بدین گونه تنها نسخه قابل دسترس، نسخه موجود در کتابخانه دانشگاه قاهره بود، ولی از سرنوشت نسخه ای که گفته می شود نزد ورثه سانتالانا موجود است، تاکنون (۱۹۸۲) کسی آگاهی نیافته است. سانتالانا به خاطر ولادت و اقامت طولانی اش در تونس، نوشتن و سخنرانی به زبان عربی را مانند آن که زبان اصلی او باشد، می دانست.

در این سخنرانیها که به زبان عربی به دست سانتالانا فلسفه اسلامی را با اصول یونانی مقایسه کرد و به مسائل مسوق نزد سربانیها از مطالعات در زمینه فلسفه یونانی پرداخت.

علی رغم آن که دانشگاه مصر از او درخواست ادامه تدریس در سالهای بعد را نمود، وی ترجیح داد که به رم بازگردد و به تدریس درس شریعت اسلامی در دانشکده

(مسلمان) در مدینه و کوفه و قرطبه و نظریات ما (اروپاییها) می بیند» (ص XII از مقدمه کتاب مذکور: «قانون مدنی و تجاری تونس»، تونس، ۱۸۹۹).

سانتالانا در طول حیاتش نسبت به این نظریه اش پا بر جا ماند: که تشابهی قوی بین شریعت اسلامی و قوانین اروپایی وجود دارد، تا آن جا که وی معتقد بود که امکان شکل قانونی دادن به شریعت اسلامی به گونه قیاسی با قانون رومی - گرچه نه به نحو مشابه - وجود دارد، در کتاب اصلی اش: «نظامات شریعت اسلامی» (ج ۱، ص VII-IV، رم، ۱۹۲۶) که به زودی در باره آن گفتگو خواهیم کرد.

سرانجام طرح «قانون مدنی و تجاری تونس» که سانتالانا ترسیم کرد، با اصلاحات کمی مورد موافقت قرار گرفت.

سانتالانا پس از اتمام این مأموریتش در سال ۱۸۹۹ به رم بازگشت، ولی نه برای آن که به کار وکالتش پردازد، بلکه بدین روی که به دور از زندگی روزمره، به تحقیق درباره شریعت اسلامی پردازد. این عزلت، با دعوتی که در سال ۱۹۱۰ از طرف دانشگاه قدیمی (ملی) مصر از او برای تدریس فلسفه اسلامی شد، از میان رفت.

به اصرار حکومت ایتالیا و پافشاری دوستانش این دعوت را پذیرفت و در پائیز سال ۱۹۱۰ به مصر آمد و در سال تحصیلی ۱۹۱۰-۱۹۱۱ به ایراد کنفرانسهایی درباره تاریخ فلسفه اسلامی پرداخت، ولی این سخنرانیها را منتشر نساخت. وی این کنفرانسهها را همچون نلینو و ماسینیون و سایر خاورشناسان که جهت تدریس به دانشگاه قدیمی مصر دعوت شدند، به زبان عربی ایراد کرد. این سخنرانیها به صورت خطی باقی ماند و نسخه ای از آن در کتابخانه دانشگاه

حقوق دانشگاه رم پرداخت. حکومت ایتالیا پس از اشغال لیبی در سال ۱۹۱۱ توجه خود به تحقیقات عربی و اسلامی را افزایش داد. سانتلانا از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳ کرسی شریعت اسلامی را در دانشکده حقوق دانشگاه رم عهده دار بود. طبیعی بود که حکومت ایتالیا در زمینه قانون گذاریهای مربوط به لیبی از او کمک بخواهد.

وزارت مستعمرات ایتالیا، او و آگستینو گویدی را مأمور ترجمه و شرح «مختصر خلیل» در زمینه فقه مالکی کرد، که خلاصه ای است از فقه مالکی که در سایر کشورهای مغرب و مشرق برای تدریس به آن استناد می شود و به زبان فرانسه ترجمه شده که او و گویدی ترجمه ایتالیایی آن را به عهده گرفتند. آگستینو گویدی به ترجمه بخش عبادات پرداخت و سانتلانا به ترجمه بقیه کتاب مبادرت کرد. ترجمه همراه با شروح فراوانی با این عنوان منتشر شد:

"l'Imuthasar o sommario del diritto malechita di Khalil idn Ishaq. milano, Hoepli. 1919. Vol. I: Giurisprudenza religiosa (ibadat). Versione del prof. Ignazio Guidi, senatore del Regno, 8 gr. XI - 447 pp. Vol. II: Diritto civile, penale e giudiziario. versione del prof. David santillana, 8 gr, 871 pp."

ترجمه توسط انتشارات وزارت مستعمرات به چاپ رسید.

سانتلانا در شرح خود بر ترجمه اش به منابع فراوانی استناد می کند که پنج صفحه از مقدمه را در برمی گیرد (ص XV-XIX) آن گونه که لوی دلاویدا گفته (ص ۲۶)، آنچه که سانتلانا در ترجمه و شرح «مختصر خلیل» انجام داده است، این اثر را «کتابی برتر که بسیار روانتر از

ترجمه فرانسوی ناقص است و یکی از بارزترین آثار در علم فقه اسلامی است»، قرار می دهد. نلینو در «مجله تحقیقات خاورشناسی» نقد خوبی بر آن نوشت. RSO (ج ۸، صص ۷۹۱-۸۰۰). همچنین به مجله Der Islam، ج ۱۲، ۱۹۲۲، صص ۲۲۵-۲۳۷ مراجعه شود).

بزرگترین اثر سانتلانا کتاب اصلی اش «نظامات شریعت اسلامی بر اساس مذهب مالک با توجه به مذهب شافعی» است. "Istituzioni di diritto musulmano malichita con riguardo anche al sistema sciofiita Roma, 1926, Isttiuto per l'oriente,"

بخش اول در سال ۱۹۲۶ (در ۱۱+۳۷۵ صفحه) منتشر شد، با این موضوعات:

- ۱- جماعت اسلامی و ریس آن
- ۲- منابع شریعت و تفسیر آن
- ۳- قانونگذاری در مکان و زمان
- ۴- شخصیتها
- ۵- خانواده ها
- ۶- حقوق عینی

بخش دوم که در سال ۱۹۴۳، سالها پس از مرگ او منتشر گردید، شامل این موضوعات است:

- ۷- نظریه عمومی در التزامات
- ۸- التزامات جزئی
- ۹- قانون مواریث

۱۰- قانون دعاوی، فهرستها (در ۸۰۸ صفحه)

(در پایان کتاب آمده است که «در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسید.» و این به خاطر تلافی منعی بود که نسبت به انتشار تالیفات مؤلفین یهودی در پایان سال ۱۹۳۸ ایجاد شده بود.) همراه با این، بخش اول نیز تجدید چاپ شد.

افلاطونی و تصوف مسیحی بود. وی در این زمینه همان گونه که لوی دلاویدا می گوید (ص ۲۳۰)، بسیاری از مواد و توضیحات را گرد آوری نمود که گرچه به صورت جزئی امکان انتشار آنها وجود دارد ولی نه او و نه پسرش چیزی از آن را منتشر نکردند؛ علی رغم آن که این پسرش از متخصصین در فلسفه بود و در باره پدرش می گوید که طریقه او «گرایش عقلی صوفیانه بود که متافیزیک بیانگر آن است» (دلاویدا در ص ۲۳۰ این نظر را آورده است)؛ این پسر همچنین روایت می کند که پدرش تألیفات دیگری را در باره تاریخ کلیسای مسیحی و تاریخ حقوق روم و فرهنگ لغت عربی نگاشت و آماده چاپ کرد. ولی دلاویدا می گوید که در دستنوشته های سانتالانا و توضیحات او چیزی که به مرحله ای از تألیف رسیده و آماده انتشار باشد، وجود ندارد.

بدین ترتیب، تا کنون چیزی از این مواد آماده شده و توضیحات و موادی که وی جمع آوری و ثبت کرده، منتشر نشده است.

بخش دوم مدتی طولانی پیش از مرگ او آماده چاپ بود، ولی ضعف شدید بینایی اش مانع از انجام نظارت وی بر چاپ شد.

سانتالانا در هر دو بخش این کتاب حجیم، کنفرانسهایش در باره شریعت اسلامی را که در فاصله سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۳ برای دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه رم ایراد کرده بود، خلاصه کرده است.

وی در مقدمه می گوید که ضعف جسمانی اش مانع از توصیف تحول تاریخی شریعت اسلامی است. وی در بیان شریعت اسلامی، التزامی به رعایت ترتیب مرسوم در کتب عربی فقهی نداشته، بلکه آن را بر اساس آنچه که به نظر او تحول منطقی مبانی فقه اسلامی است، ترتیب داد، گرچه به این تحول در کتب اصول فقه عربی اشاره ای نشده باشد. این انتقادی است که بر گستریرس^۱ در نقدی که بر کتاب نوشته، بیان کرده است. (در مجله OLZ، ۱۹۲۹، ستون ۲۲۷-۲۸۲). همچنین گفته است که سانتالانا فقه اسلامی را توجیهی رومی نموده، یا بر اساس قانون روم توجیه کرده است. ولی این موضع سانتالانا در فهم شریعت اسلامی از آغاز تحقیقاتش در این زمینه وجود داشت، همچنان که پیش از این گفتیم.

سانتالانا در کنار فقه اسلامی، علاقه مند به تحقیق در تصوف اسلامی و تصوف یونانی

منابع

- Levi della vida : "David santillana" , in Rivista degli studi Orientali, XII, 1929- 30, pp. 453-461, in Aneddoti e svaghi arabi e norlavabi, pp. 222-231, Milano Napoli, 1959..

1- Bergstrasser

سانگینتی (۱۸۱۱-۱۸۸۳)

BENJAMIN - RAPHAEL SANGUINETTI

بنیامین رافائل سانگینتی خاورشناس و پزشک فرانسوی.

از جمله آثارش:

۱- «تهجی قبایل اصلی عرب: متن برگرفته از «ریحان الألباب» نسخه خطی عربی در لیدن به شماره ۴۱۵ از برگ ۱۵۶ تا ۱۵۸ ب» پاریس، ۱۸۵۳، در ۲۷ صفحه که آن را در «مجله آسیایی» JA، ۱۸۵۳، شماره ۹ منتشر کرد.

۲- فصلهایی از کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» از ابن ابی اصیبعه را ترجمه و منتشر کرد (پاریس، ۱۸۵۴) همراه آن شرح حالهای همسان برگرفته از «الوافی بالوفیات» صفدی را آورده است.

۳- «بعضی از فصول کتابهای پزشکی و معالجه نزد اعراب» برگرفته از کتاب شهاب الدین قلیوبی را ترجمه و منتشر کرد و آن را به فرانسوی برگرداند (پاریس، ۱۸۶۶)، همراه با فرهنگ اصطلاحات پزشکی.

۴- انتشار کتاب «احکام العقیقه» - مقصود از عقیقه، عهد عتیق (قدیم) از کتاب مقدس است. (پاریس، ۱۸۶۰ در ۱۱۴ صفحه) آن را در «مجله آسیایی» JA، ۱۸۵۹، شماره ۱۳ همراه با ترجمه فرانسوی منتشر کرد.

۵- ولی کار اساسی که سانگینتی به آن پرداخت ترجمه ای با همکاری دفرمری^۱ از رحله ابن بطوطه بود. این ترجمه در چهار جلد در

پاریس منتشر شد، (پاریس، ۱۸۵۳-۱۸۵۸). علی رغم انتقادهایی که به آن می شود، هنوز تنها ترجمه فرانسوی آن است و ترجمه انگلیسی که گیپ و همکارانش به انجام رسانده اند، علی رغم این که یک قرن پس از ترجمه دفرمری و سانگینتی منتشر شده، بهتر از آن نیست.

این ترجمه با عنوان ذیل منتشر شد: "Ibn Batoutah a l maghrabi (abou, Abd Allah ibn Mohammad ibn Ibrahim al-Lawati): voyages... texte a ccom pagne d'une traduction par c. Defremery et ... B.R. Sanguinetti"

کتاب انتشار وسیعی یافت. دفرمری پیش از آن بخشهایی از سفرنامه ابن بطوطه را که مربوط به سفرهای او در ایران و آسیای میانه بود (پاریس، ۱۸۴۸ در ۱۶۲ صفحه) و فصلهای دیگری ... مربوط به سفرهایش در آسیای صغیر (۱۸۵۱، در ۹۶ صفحه) را همراه با ترجمه فرانسوی منتشر ساخت.

پس از آن با سانگینتی همکاری کرد و تمام «سفرنامه» را در فاصله سالهای ۱۸۵۳ و ۱۸۵۸ ترجمه و منتشر ساخت.

منابع

Darmsteter: JA, serie 8, t. I. 1384, p. 29-31.

1- C.Defremery

سدیلو (۱۸۷۵-۱۸۰۸)

LOUIS, PIERRE, EUGENE, AMELIE SEDILLOT

وی تحقیقات پدرش را در زمینه تاریخ
اخترشناسی و ریاضیات در شرق پی گرفت
و «تحقیقی پیرامون ابزارهای اخترشناسی
نزد اعراب» منتشر کرد، که توسط آکادمی
نقوش و ادبیات به چاپ رسید. در
این تحقیق وی کتابچه‌ای در باره
اسطرلاب، بر اساس نسخه خطی موجود
در کتابخانه ملی پاریس منتشر ساخت.
محققین بعدی در این موضوع، بخصوص
مورلی^۱ در تحقیق مربوط به اسطرلاب شاه
سلطان حسین صفوی شاه ایران، به آن استناد
کردند.

او انتشار تحقیقات خود در زمینه تاریخ
ریاضیات و اخترشناسی و جغرافیا نزد اعراب را
دنبال کرد و نتایج آن را یا در مجموعه Notices
et Extraits که توسط آکادمی نقوش و ادبیات
منتشر می شد، و یا در «مجله آسیایی» JA و جز
آن به چاپ می رساند. در همه اینها، هدف بیان
تلاشهای اعراب در زمینه تحقیقات اساسی
مربوط به ریاضیات، اخترشناسی و
جغرافیاست. سدیلو نشان داد که چیزی جز
اخترشناسی یونانی و عربی که اخترشناسی نوین
از آن بهره گرفته، وجود ندارد. چیزی به عنوان
اخترشناسی هندی و اخترشناسی چینی وجود
ندارد، و آثار علمی که هندیها و چینیها به آن
دست یافتند، وام گرفته از عرب است. وی
سعی در اثبات این مساله داشت که دانش

خاورشناس فرانسوی.

لویی سدیلو در ۲۳ ژوئن ۱۸۰۸ در پاریس
به دنیا آمد. او پسر دوم جان ژاک امانوئل سدیلو
خاورشناس و ستاره شناس بود.

نزد پدرش زبانهای شرقی و ریاضیات را
آموخت. سپس وارد لیسیه هنری چهارم
(دبیرستان ممتاز در پاریس) شد. سپس لیسانس
را از دانشگاه پاریس گرفت و در آزمون گزینش
مدرس تاریخ برای دبیرستانها شرکت کرد و
موفق شد و در سال ۱۸۱۳ به عنوان مدرس
تاریخ در دبیرستانها تعیین شد. وی در
لیسیه های بوربون و هنری چهارم و سان لویی به
تدریس تاریخ پرداخت. در همان هنگام به
لیسانس حقوق دست یافت. در کلاسهای
سیلوستر دو ساسی در کالج دو فرانس شرکت
جست، سپس منشی او شد.

پدرش تحقیقاتی را در زمینه تاریخ
اخترشناسی و ریاضیات در شرق آغاز کرد. وی
بخش خاص مربوط به تاریخ اخترشناسی نزد
مسلمانان را در کتاب «تاریخ اخترشناسی در
قرون وسطی» که تحت اشراف دلامبر^۱
اخترشناس مشهور فرانسوی بود، نگاشت. در
سال ۱۸۱۰ رساله ابی الحسن را ترجمه کرد،
ولی آن را منتشر نکرد. پسرش امیلی به
چاپ ترجمه پدرش پرداخت که در دو جلد
در سالهای ۱۸۳۴، ۱۸۳۵ در پاریس منتشر
شد.

1- Motley

1- Delambre

(دایره = ۴۵ زینه Octants) می توان آنها را شناخت.

تشوברה در پایان قرن شانزدهم اظهار نمود که این استثناها از دو تفاوت دیگر جدا هستند، و آنها را زاویه انحراف (تنوع -Varia tio) نامید، ولی اختر شناسان عرب این تفاوت قمری سوم را از قرن دهم میلادی کشف کرده بودند.

از جمله نظریات سدیلو این است که هندیاها آگاهیهای اخترشناسی خود را از یونانیها گرفته اند. ولی در باره اعراب، سدیلو تأکید می کند که برتریشان تنها به این نیست که بخش بزرگی از آثار یونانیان را حفظ کرده اند، بلکه بیشتر این است که آنان در علم اخترشناسی به دورترین افقهایی که می توان پیش از اختراع تلسکوپ در سال ۱۶۰۹ به این علم دست یافت، رسیده بودند. آنان رصدخانه های گوناگونی ساختند که به ابزارهای گوناگون رصدی مجهز بود. آنان از نقاشی دیواری (mural) و نیز از عقربه نما (ذات الثقب Gnomon à trou) استفاده می کردند. آنها حرکت اوج الشمس و خارج از مرکز (excentricite) فلک خورشید و مدت سال متوسط را مشخص کردند، با اندازه ای بیش از آنچه که کسانی به تصحیح گریگوری از اندازه سال شمسی پرداخته اند و تناقض (تفاوت) تدریجی انحراف فلک بروج و انواع بی نظمی در خط عرض بزرگ ماه را نمایانند و به دقت هنگام اعتدال شب و روز (equinoxes) را تعیین نمودند.

اختر شناسان عرب در تعیین دقیقتر خطوط طول و عرض جغرافیایی بر روی کره زمین پیشتاز بودند. آنان توانستند که نقشه های بطلمیوس را در تعیین اماکن، بخصوص آنچه

هندیان و چینیان در زمینه اخترشناسی و ریاضیات از یونان و جهان عرب گرفته شده است. پس از ظهور مغولها در قرن سیزدهم میلادی و چیرگی شان بر آسیا، هولاکو- حامی اختر شناس بزرگ مسلمان نصیر الدین طوسی (۱۲۰۰-۱۲۷۳) مؤسس رصدخانه مراغه- دو اختر شناس مسلمان عرب را به سوی برادرش قویلای خان که بر پکن (چین) فرمانروایی می کرد، فرستاد که اخترشناس چینی کوشیو کینگ^۱ (همان کسی که مبلغین مسیحی پس از قرنها با اعجاب از او سخن می گفتند) نزد آنان اخترشناسی را فرا گرفت. برخی از محققین- بجز خاورشناسان- این نظریات سدیلو را مورد حمله قرار دادند. از برجسته ترین این معترضین لیبری^۲ و بیوت^۳ بودند که هیچ کدام از زبانهای شرقی را نمی دانستند.

لیبری در این ادعا که اعراب معادلات درجه سوم را در جبر اختراع نموده اند، تشکیک کرد. ولی تحقیقات بعدی، بخصوص تحقیقات وپکی^۴ نظریه سدیلو را تأیید نمود و مسلم شد که مسلمانان اولین کسانی بودند که معادلات درجه سوم را در جبر کشف کرده اند. بیوت این نظریه سدیلو که ابا الوفا بوزجانی تفاوت قمری سوم را کشف نموده است، مورد تشکیک قرار داد. ظاهراً هپرخس در سال ۱۴۹ ق. م. و بطلمیوس در سال ۱۴۰ ق. م. دو تفاوت قمری را کشف کردند: معادله مرکز و تفاوت بزرگ (evection = ناهمواری مدار ماه) و استثنایی را به تفاوت بزرگ مربوط دانستند که در ثمنات،

- 1- Co-Cheouking
- 2- Libri
- 3- J-B. Biot
- 4- Woeckpe

- ۳- تحقیقات جدیدی پیرامون تاریخ اختر شناسی در میان اعراب (JA ، ۱۸۳۶).
- ۴- تحقیقات جدیدی در باره تاریخ علوم ریاضی نزد شرقیها، یا تحقیقی در باره تعداد بسیاری از مقالاتی که نسخه خطی شماره ۱۱۰۴ را در کتابخانه ملی پاریس تشکیل می دهند، ۱۸۳۷.
- ۵- تحقیقی در باره کتابچه حسن بن هشتم (در گذشته به سال ۱۰۳۸ م. در قاهره). در JA شماره مه ۱۸۳۴ عرضه شد.
- ۶- تحقیقی در باره ابزارهای اخترشناسی اعراب، ۱۸۱۴-۱۸۴۴؛ یک جلد در قطع ربع همراه با نقشه، از انتشارات آکادمی نقوش و ادبیات.
- ۷- تحقیقی در باره نظم جغرافیایی در میان یونانیها و اعراب، بخصوص پیرامون قبه الارین که شرقیها برای تعیین هنگام خط زوال اول در تعیین خطوط طول به کار می برند، ۱۸۴۲، همراه با دو نقشه.
- ۸- اطلاعاتی که در زمینه تاریخ مقایسه ای علوم ریاضی (اخترشناسی، ریاضیات و جغرافیا) نزد یونانیها و شرقیها به کار می آید. ۱۸۴۵-۱۸۵۰، در دو جلد، همراه با نقشه ها و تابلوها.
- ۹- مقدمه لوحه های اخترشناسی اولغ بیک: متن و ترجمه و شرح. توسط انتشارات Didot ۱۸۴۶-۱۸۵۳، در دو جلد.
- ۱۰- نامه ای به آقای فون همولت در باره آثار مدرسه عربی، ۱۸۵۳.
- ۱۱- متنی در باره تقویم جهانی که تحقیقی پیرامون تقویم عربی را شامل می شود. چاپ ششم در دو بخش، ۱۸۶۵.
- ۱۲- تاریخ اعراب. (پاریس، ۱۸۵۴، انتشارات هاشت)، که خلاصه ای از تاریخ

که مربوط به مناطق مغرب و اسپانیا بود، اصلاح کنند؛ به واسطه بکارگیری آنچه که «مغرب حقیقی» که همان مغرب قبه الارین است، نامیده می شود. (به تعریف این لغت در «تعریفات» جرجانی مراجعه شود).

سدیلو همچنین معتقد بود که آنچه که به ارقام هندی شناخته می شود، چیزی جز ارقام مختصر رومی (یونانی) نیست و چگونگی تبدیل ارقام عربی به ارقام اروپایی را، که هم اکنون به کار می رود، نشان داد.

همچنین نشان داد که نامهای عربی ستارگان و حتی علامتهایی که تا به امروز برای نشان دادن کواکب به کار می بریم چون: زحل، مشتری، مریخ، زهره، عطارد و ... از ابتکارات اخترشناسان عرب است. اخترشناسان عرب خود مدار زهره و عطارد پیرامون خورشید را مشخص کردند و بدین گونه راه را برای اکتشافات بزرگ کپرنیک و کپلر هموار کردند.

مهمترین تحقیقات سدیلو در این زمینه اینها هستند:

- ۱- کتابی در باره اخترشناسی از ابی الحسن، که توسط پدرش ج. سدیلو تحقیق و به زبان فرانسه ترجمه شد و پس از مرگ او، پسرش امیلی سدیلو آن را همراه با مقدمه منتشر نمود. (در پاریس، ۱۸۳۴-۱۸۳۵ در دو جلد از قطع ربع همراه با نقشه هایی به چاپ رسید).
- ۲- کتابچه ای در باره مبحث طولها که به برخی از نکات اخترشناسی عربی که نیازمند به توضیح است، اشاره دارد. (در نشریه Le moniteur و در تاریخ ۱۸۳۴/۷/۲۸ به چاپ رسید).

اعراب را از آغاز تا امیر عبدالقادر جزایری شامل می شود.

۱۳- تحقیقی در باره اصل ارقام، ۱۸۶۵، که در آن، همان گونه که گفتیم، نشان داد ارقامی که اعراب آن را هندی نام نهادند، چیزی جز ارقام یونانی به کار گرفته شده پس از خلاصه گیری در سیستم اباکوس (Abacos) نیست.

منابع

- G. Dugat: Hist. des Orientalistes del. Europe, t. I, pp. 121-142.

- B. Boncompagni: catalogo dei lavori di L.- Am. sedillot, Rome, 1877 (114 ouvrages cites).

- Des Travaux de M. L.- Am. sedillot. paris, sans. date.

سلیگمان

DR.F.R.SELIGMANN

استاد طب در دانشگاه وین بود. فارسی و برخی از زبانهای شرقی را آموخت. کتابی در زمینه پزشکی، تالیف ابی منصور موفق بن علی هروی نظر او را جلب کرد. متن فارسی آن را در سال ۱۸۵۹ میلادی در ۲۷۲ صفحه همراه با مقدمه ای در ۵۵ صفحه در وین منتشر کرد. ابو منصور هروی در قرن چهارم قمری می زیست.

این کتاب او قاموسی در زمینه پزشکی است، که به گونه ابجدی ترتیب یافته است. نسخه خطی که سلیگمان به آن استناد جسته بود، به دست پسر شاعر ایرانی اسدی (توسی) دوست فردوسی، نوشته شده بود. استنساخ آن در سال ۴۴۷ قمری (۱۰۵۵ م.) به پایان

رسید. بدین جهت قدیمیترین نسخه خطی فارسی که تاکنون شناخته شده است، شمرده می شود.

در مقدمه آن، سلیگمان رابطه بین طب یونانی و طب هندی را می نمایاند. وی در باره رقابت بین این دو نوع طب در کشورهای تحت حکومت خلفا گفتگو می کند و یاد می کند که ابا منصور، پزشک منصور بن نوح سامانی و از طرفداران طب هندی بود.

سلیگمان علاقه مند بود که در چاپ کتاب از نسخه خطی، حتی در رنگ کلمات اصلی تقلید کند. این بود که گاهی کلمات به رنگ قرمز و گاهی به رنگ سبز در این چاپ به کار گرفته می شد!



(آل) سمعانی

مارونیها در سال ۱۶۳۳ در گذشت و نیز اسحق شدراوی و جبرایل صهیونی که بعد از استاد دانشگاه رم و مترجم شاه لویی سیزدهم شد (به این ماده مراجعه شود) و ابراهیم حقلانی (به این ماده مراجعه شود) و بخصوص خاندان سمعانی. پاپ انوسنت دهم، دانشکده مارونی دیگری را در راونا تأسیس کرد، ولی در سال ۱۶۶۵ به دانشکده مارونی در رم منتقل گردید. پس از انقلاب فرانسه دانشکده مارونی به "هیأت دعوت" "congr prepagandae" وابسته شد. در طول تحصیلش در رم، استعدادهای علمی وی شکوفا شد که پاپ کلمنت دهم (۱۷۰۰-۱۷۲۱) از آنها بهره گرفت. پاپ، الیاس سمعانی پسر عموی یوسف را برای دیدار از کتابخانه‌های دیرهای صحرای قطرون در مصر فرستاد. الیاس در آن جا کتابهایی گرانمایی یافت که راهبان قبطی ارزش علمی آن را نمی دانستند و بسیاری از آنها از بین رفته به دستش رسید.

آل سمعانی، شهرت تعدادی از روحانیون مارونی است که در قرن هجدهم در رم به مسائل علمی پرداختند. همگی آنها در طرابلس لبنان به دنیا آمدند و در رم وفات یافتند. در این جا آنان را بر اساس ترتیب تاریخی یاد می کنیم. آنها نام خانوادگی را به لاتین چنین می نوشتند: Assemani.

۱- یوسف سمعان السمعانی - Joseph si-moni- در ۱۶۸۷/۸/۲۷ در حصرون (جبل لبنان) به دنیا آمد و در سیزدهم ژانویه ۱۷۶۸ در رم در گذشت. در جوانی به رم اعزام شد تا در دانشکده مارونی "collegium maroni" در آنجا به تحصیل پردازد. این دانشکده در سال ۱۵۸۴ توسط پاپ گریگور سیزدهم تأسیس گردید. وی از بزرگترین حامیان مارونیها در میان پاپها بود. در این مدرسه تعدادی از علمای مارونی فارغ التحصیل شدند، از جمله: جورج امیرا که نحوی بود و در منصب پاتریکی

نسخه های خطی به زبان سریانی بود که به مجموعه ای که موسی نصیبی در قرن دهم میلادی جمع آوری کرده بود، تعلق داشت. الیاس سمعانی در پی خرید برخی از اینها بر آمد و مبلغ بسیار زیادی را پیشنهاد کرد، ولی راهبان قبطی از فروش آنها سرباز زدند هر چند که قیمت بالایی پیشنهاد شود. الیاس تنها توانست به چهل نسخه خطی دست یابد و نمی دانیم که چگونه آنها را به دست آورد!

پس از دستیابی واتیکان به این نسخه های خطی که الیاس سمعانی آورده بود، هدایای پی در پی به کتابخانه واتیکان رسید تا جایی که مجموعه بزرگی از کتب سریانی فراهم آمد.

در سال ۱۷۱۵ همان پاپ (کلیمان یازدهم) یوسف سمعان السمعانی را برای همان مأموریت، یعنی به دست آوردن نسخه های خطی سریانی به مصر فرستاد. یوسف به مصر رفت و راهبان قبطی اجازه استفاده از نسخه های خطی سریانی موجود را دادند. وی سعی در خریدن آنها کرد، ولی راهبان قبطی از فروش آنها به او - همچون پسر عمویش - خودداری کردند. بدین جهت تنها توانست به تعداد بسیار کمی دست یابد. او نزد پاتریک قبطیان در قاهره رفت که بهره بیشتری برای او داشت و توانست تعداد بیشتری از نسخه های خطی سریانی را بخرد. به سوریه رفت و به مجموعه بزرگی از نسخه های خطی دست پیدا کرد که از برخی از اسقفها و مطرانها در سوریه خرید. به رم بازگشت، در حالی که مجموعه گرانبهایی از نسخه های خطی سریانی و عبری و یونانی به همراه او بود. پاپ او را به عنوان مدیر کتابخانه وابسته به پاپ و مطران شهر صور تعیین نمود.

یوسف سمعانی به مسائل طایفه مارونی در دربار پاپ توجه داشت. پاپ کلیمان دوازدهم

در سال ۱۷۳۶ او را به عنوان نماینده پاپ، برای شرکت در اولین مجمع طایفه مارونی که در فاصله سی ام سپتامبر تا سوم اکتبر ۱۷۳۶ در دیرلویزه در نزدیکی بیروت تشکیل می شد، فرستاد. یوسف سمعانی موفق به انجام مأموریتش در این مجمع، که محکم کردن روابط بین طایفه مارونی و منصب پاپ در رم بود، شد. اختلافاتی که در میان این طایفه وجود داشت به انتخاب دو پاتریک در یک زمان منجر شد. هنگامی که مذاکرات و تصمیمات مجمع به زبان عربی منتشر شد، یوسف سمعانی به دنبال گرفتن تأیید برای ترجمه لاتین آنها بر آمد.

پاپ بند کتوس چهاردهم با نامه مورخه اول سپتامبر ۱۷۱۴ به تأیید تصمیمات مجمع لویزه پرداخت. پاپ بند کتوس چهاردهم در قضیه اختلاف در گرفته پیرامون انتخاب همزمان دو پاتریک دخالت کرد و در شانزدهم مارس ۱۷۴۳ دستور مستقیمی مبنی بر تعیین سمعان ایفود السمعانی که مطران دمشق و قدیمیترین اسقف مارونی بود، به عنوان پاتریک طایفه مارونی صادر نمود. این پاتریک جدید از خویشاوندان یوسف سمعان السمعانی بود.

پس از همه این موفقیتها، یوسف سمعان لقب نماینده امضا - *referendaire de la sig-nature* و کاهن قانونی در کلیسای قدیس پطرس در رم و عضو هیأت دعوت و هیأت تفتیش "*Inquisition*" شد.

آثار علمی او:

۱- مهمترین آثار علمی او: «کتاب شناسی شرقی کلیمی واتیکانی» - *Bibliotheca orientalis clementina - vaticana* در چهار جلد از حجم ورق *in-fol*، رم (۱۷۱۹-۱۷۲۸) بود، که بخشی از طرح بزرگ برای انتشار گزیده هایی از نسخه های خطی سریانی و عبری

تحقیق بهتری نسبت به برخی از این تألیفات سریانی دست زدند، همچون اووربک^۱ در آکسفورد و بیگل^۲ در لیزیک و لامی^۳ در مالین و زنگرله، هان^۴، بدگان و ...

۳- از جمله تألیفاتش، «تقویم جامع کلیسا» "Kalendaria Ecclesiae universae" بود، (۶ بخش در حجم ربع، رم، ۱۷۵۵)، ولی ناتمام ماند. در این کتاب شرح حال همه قدیسن شناخته شده در تمام کلیساهای جهان آمده است.

۴- «کتاب کلیسای ایتالیایی» (۴ بخش از حجم ربع، رم، ۱۷۵۱-۱۷۵۳) پیوست مجموعه موراتوری^۵.

۵- «کتاب شناسی حقوق شرقی دینی و مدنی» (۵ بخش از حجم ربع، رم، ۱۷۶۲-۱۷۶۶)

۶- «مبانی زبان عربی» "Rudimenta linguae arabicae" رم، ۱۷۳۲.

۷- کتابی به زبان ایتالیایی در باره دستور زبان یونانی (دو بخش، اوربینو، ۱۷۳۷)

۲- استیفان ایوود سمعانی^۶، پسر خواهر یوسف سمعان در پانزدهم آوریل ۱۷۰۷ در طرابلس شام به دنیا آمد. در ۲۴ نوامبر ۱۷۸۲ در رم درگذشت. در جوانی به رم آمد تا در «دانشکده مارونی» به تحصیل پردازد. سپس به سوریه بازگشت و مدتی طولانی در آنجا بسر برد. سپس به عنوان نماینده تبلیغی از طرف هیات دعوت رم به عراق و مصر اعزام شد. اسقف افامیا شد. به انگلستان سفر کرد و به گردش در اروپا پرداخت. سپس به رم بازگشت

1- Overbeck

2- Bickell

3- Lamy

4- Hahn

5- Muratori

6- Stephan Evodius

و حبشی و ارمنی و قبطی و فارسی و ترکی موجود در کتابخانه های رم می باشد. ولی سمعانی در این کتابش تنها نسخه های خطی سریانی را به کار می گیرد. کار وی به تاریخ سریانیها و طوایف سه گانه آن: یعقوبیان، کلدانیها و نسطوریها محدود می شود.

کتابش تا همین نزدیکیها، در این زمینه منبع اساسی محققین بود.

وی کتاب را چنین بخش بندی می کند:

۱- بخش اول - سریانیها به طور کلی

۲- بخش دوم - یعقوبیان سریانی

۳- بخش سوم - کلدانیها

۴- بخش چهارم - نسطوریان

او در هر بخش زندگینامه مؤلفین را می آورد و تألیفات آنان را برمی شمارد و مضمونی از آن بیان می کند و گزیده هایی کوتاه یا بلند را عرضه می کند.

۲- پس از انتشار این کتاب («کتاب شناسی شرقی») دست به کار انتشار مجموعه ای از تألیفات مار افرام سریانی شد، که آنها را در شش جلد از قطع ورق in-folio در رم (سال ۱۷۳۲ - ۱۷۴۶) تحت عنوان "sancti Ephraem syri opera Omnia" به چاپ رساند. وی مقدمه ای کلی در آغاز جلد اول از مجموعه یونانی - لاتین که در سال ۱۷۳۲ منتشر شد، آورد و از این مجموعه یونانی - لاتین سه جلد منتشر شد، اما مجموعه سریانی - لاتین تحت نظارت پطرس مبارک که عیسوی مارونی بود، منتشر شد. چاپ دو جلد اول را خود به عهده گرفت و جلد دوم در سال ۱۷۴۳ توسط پسر برادرش ایفود سمعانی منتشر شد.

بدین گونه شش جلدی که مجموعه تألیفات مار افرام سریانی را تشکیل می دهد، تکمیل می گردد. پس از آن تعدادی از دانشمندان به

و به عنوان «منشی سریانی» در کتابخانه واتیکان منصوب شد. پس از فوت دایی اش یوسف، مسئول این کتابخانه شد. وی با دایی اش در نگارش فهرست نسخه های خطی واتیکان مشارکت کرد و سه جلد از آنها در سالهای ۱۷۵۷، ۱۷۵۸ و ۱۷۵۹ در رم تحت عنوان "Bibliothecae apostolicae codicum mss catalogus" منتشر شد، که فهرستی ناتمام است و تنها بخشی از جلد چهارم آن به چاپ رسیده است.

استیفان ایوود همچنین به تهیه فهرست کتابخانه لوزنتین در فلورانس پرداخت، با عنوان "Bibliothecae medicae laurentianae et-palatinae codicum mss. catalogus" (فلورانس، ۱۷۴۲).

همچنین فهرستی از کتابخانه کاردینال چیگی^۱ به زبان ایتالیایی تهیه کرد (رم، ۱۷۶۴). بر اساس نسخه های خطی واتیکان، «اعمال شهدای قدیس شرقی» را منتشر ساخت (رم، ۱۷۴۸) که متنی سریانی است و ترجمه لاتینی را بر آن افزود.

۳- یوسف الویس سمعانی^۲ برادر استیفان ایوود. در حدود سال ۱۷۱۰ در طرابلس شام به دنیا آمد و در نهم فوریه ۱۷۸۲ درگذشت. ابتدا به تدریس زبان سریانی در دانشگاه رم "Lasapienza" پرداخت. سپس بند کتوس چهاردهم، او را استاد تورگیا (آداب و رسوم دینی) و عضو آکادمی پاپی کرد.

مهمترین تألیفاتش «کتاب جامع لیتورگیای کلیسا-Coden liturgicus ecclesiae uni-versae» است. قرار این بود که کتاب در پانزده

بخش عرضه شود، ولی یوسف الویس تنها چهار کتاب اولیه و کتاب هشتم را منتشر ساخت. اهمیت کتاب در این است که آداب و رسوم دینی شرقی را شامل می شود. وی به ذکر آداب و اعمال و متن نیایشها «missels» و سایر کتابهای عبادی می پردازد و توضیحاتی می دهد و گزیده هایی از مؤلفین گوناگون را می آورد، بخصوص با استناد به نسخه های خطی شرقی نگهداری شده در کتابخانه واتیکان.

وی همچنین کتابی در باره تاریخ کلیسای شرقی دارد، با عنوان "De catholicis patri-archis chaldaeorum et Nes torianorum commentarius historico theologicus" (رم، ۱۷۷۵).

همچنین کتابی در باره آداب رسوم و مراسم دارد که نیازی به ذکر آن نیست.

۴- سمعان السمعانی^۱، از همان خاندان سمعانی است که سه نفر یاد شده به آن منتسبند؛ و در تاریخ ۱۷۵۲/۲/۲۰ یا ۱۷۴۹/۳/۱۴ در طرابلس به دنیا آمد.

سپس در «دانشکده مارونی» در رم به تحصیل پرداخت. سپس به سوریه بازگشت و دوازده سال در آنجا ماند. از راه دریا به ایتالیا بازگشت و در بندر جنوا پیاده شد. در آن جا هر آنچه را که به همراه داشت گم کرد. به پادوا رفت و در مجتمع پادوا به تدریس زبانهای شرقی پرداخت. سپس عضو آکادمی علوم و ادبیات و فنون پادوا شد و آنگاه در سال ۱۸۰۸ استاد زبانهای شرقی در دانشگاه پادوا گردید.

آثار گوناگونی دارد، از جمله:

۱- «تحقیق پیرامون ریشه اعراب پیش از پیامبر محمد (ص) و عبادتها و ادبیات و

1- Chigi

2- Joseph Aloysius

1- Simon Assomani

مارونی از طرفی و سایر طوایف مسیحی از طرف دیگر داشته اند.

این، دروغ آشکاری است، که کسی ادعا کند که خاندان سمعانی به هر حال به فرهنگ عربی یاری رساندند و این نظر نسبت به همه روحانیون مارونی که در فاصله قرن شانزدهم تا کنون به کوششهایی پرداخته اند، قابل انطباق است. همگی آنها در خدمت هیأت تبلیغی و تبشیری در رُم بودند، یعنی مترجم حکام اروپایی بوده اند. هیچ کدام از آنها سهمی در تحقیقات علمی مربوط به فرهنگ یا تاریخ عربی و یا بخشی از علوم که اعراب به آن پرداخته اند، ندارد. شاید تنها استثنا در این باره میخائیل غزیری باشد که او نیز تا حدودی چنین بود. اگر علاقه ای به جامعیت کتاب نداشتیم، جای ذکر اینان در این کتاب نبود.

شخصیتهایشان» به زبان ایتالیایی که در سال ۱۷۸۷ در پادوا به چاپ رسید. بیشتر مطالب کتاب نقل قولهایی از تألیفات خاورشناسان است و در آن تعصب دینی سختی بر علیه اسلام دیده می شود.

۲- «فهرست نسخه های خطی شرقی در کتابخانه نانی» به زبان ایتالیایی، پادوا ۱۷۸۷-۱۷۹۲ در دو جلد از قطع ربع.

۳- «توصیف کره آموزشی آسمانی عربی که نوشته های کوفی بر روی آن وجود دارد و در موزه بوریجیا نگهداری می شود» (پادوا، ۱۷۹۰) که به زبان ایتالیایی نوشته شده است.

۴- «معرفی بعضی از سکه ها که بر آنها نوشته های کوفی وجود دارد و در موزه "stefanodi mainoni" وجود دارد» (میلان، ۱۸۲۰).

۵- «توضیحاتی در باره آثار عربی در سیسیل».

۶- تحقیقی در باره «تأثیر شعر عربی بر ادبیات نوین» که در آن نظر می دهد که وارد شدن قافیه در شعر اروپایی نتیجه روابط ادبی بین اعراب و دولتهای اروپایی بر کرانه دریای مدیترانه است.

با نگاهی بر آثار این چهار سمعانی می بینیم که آنان نقش قابل ذکری در تحقیقات عربی نداشته اند، بلکه شاید آثار و تلاشهایشان در تحقیقات سریانی و آداب و اعمال جاری در کلیساهای شرقی و سعی در پیرو کردن طایفه مارونی لبنان نسبت به سیطره کامل پاپ رُم منحصر است و علاوه بر تعصب دینی شان علیه اسلام، سعی در بر افروختن آتش فتنه بین طایفه

مراجع

- J. Parisot, in Dict. de theologie catholique, t.I, al. 2119-23.

- H. Vast, in La Grand Encyclopedia, t. IV, P. 192-183.

- san Onomasticon.

- Angelo mai scriptorum veterum nova collectio.

- Eupaldo Biografia degli Italiani illustri del secolo XVIII.

- Meneghelli: Nouvi saggi della academia de scienze de Padova, t. III.

- G. Graf: Gesch. d. christl. arab. Lit. IIIp.444 ff. Roma 1919.

- catholic Encyclopaedia, I, 794f.

- Dict. d. hist. et de geogra. eccles. IV, 942f.

- Encyc. cattol. II, 159ff.

- Biogr. Bibl. Kirchenlexicon, col. 255-6.

سنوک هرُ خرونیه (۱۸۵۷/۲/۸ - ۱۹۳۶/۶/۲۶)

CHRISTIAAN SNOUCK HURGRONJE

سنوک هرُ خرونیه جایگاه ممتازی در میان خاورشناسان در زمینه تحقیقات مربوط به اسلام به عنوان دین و قانون و موقعیت کنونی آن دارد. وی هم دانشمند و هم سیاستمدار بود.

در هشتم فوریه ۱۸۵۷ در دهکده داسترهوت "Dosterhout" واقع در شمال شرقی شهر بریدا^۱ (در منطقه برانبت شمالی، هلند) به دنیا آمد. در همان دهکده، تحصیلات دبستانی را سپری کرد؛ سپس دوران تحصیلات دبیرستانی را در شهر بریدا گذراند. وی لاتین و یونانی را نزدیک معلم خصوصی آموخت تا بتواند به دانشگاه برود.

در ماه ژوئن ۱۸۷۴ در امتحان گزینش دانشگاه موفق شد و در پائیز سال ۱۸۷۴ به عنوان دانشجوی هیات دانشگاه لیدن^۲ (هلند) ثبت نام کرد. در ماه مه ۱۸۷۶ در آزمون زبان شناسی زبانهای کلاسیک (یونانی و لاتین) پذیرفته شد. در آوریل ۱۸۷۸ در امتحان هیات قبول شد، ولی پس از آن به زبان شناسی پرداخت و در سپتامبر سال ۱۸۷۸ در آزمون زبان شناسی سامی پذیرفته شد. در نوامبر سال ۱۸۷۹ با رساله ای تحت عنوان «موسم حج در مکه» دکترای خود را گرفت. در این رساله وی به اهمیت حج در اسلام و به مراسم و آداب آن پرداخت. در پایان این تحقیق چنین نتیجه گیری کرد که حج اسلامی بازمانده ای از دوران بت

پرستی عرب است (!).

در سال تحصیلی ۱۸۸۰-۱۸۸۱ در کلاسهای تئودورنولدکه در استراسبورگ شرکت کرد و از جمله همکارانش خاورشناسان برجسته، بیزولدا^۱ (در گذشته به سال ۱۹۲۲ در هیدلبرگ) و بونو^۲ (در گذشته به سال ۱۹۱۷ در آمریکا) بودند.

هنگامی که در سال ۱۸۸۱ به استراسبورگ بازگشت، به عنوان مدرس علوم اسلامی در مرکز تربیت کارمند در هند شرقی (اندونزی) که مقر آن در لیدن است، تعیین شد. از این جا بود که به بررسی اوضاع معاصر کشورهای اسلامی پرداخت.

در سال ۱۸۸۴ سفر مشهورش به جزیره العرب را آغاز کرد. از اگوست سال ۱۸۸۴ تا فوریه ۱۸۸۵ در جده ماند تا از مکه دیدن کند، که هدف اساسی سفرش بود. در ۲۲ فوریه ۱۸۸۵ با نام مستعار «عبدالغفار» به مکه رفت و شش ماه در آن جا ماند که ثمره آن کتاب اصلی اش در باره مکه بود. ولی او در ماه اگوست از مکه رانده شد، آن هم به علت دسیسه های معاون کنسول فرانسه در مکه به نام لوستالت^۳ که ستون منقوش به خط آرامی را به صورت قاچاق خارج کرد و اوتینگ^۴ به آن دست یافت. معاون کنسول فرانسه این

- 1- C. Bezold
- 2- R. Bunnow
- 3- Lostalot
- 4- Euting

- 1- Breda
- 2- Leiden

زبانهای شرقی و شریعت اسلامی» به خدمت اداره مستعمرات هلند در آمد. در طول دو سال (۱۸۹۱ و ۱۸۹۲) در اتیه^۱ اقامت گزید که هنوز تحت سیطره کامل حکومت در نیامده بود. در آن جا مواد بسیاری را جهت تألیف کتاب حجیم دوم با عنوان "De Atjehers" جمع آوری کرد. در سالهای بعد به تحقیقاتی پیرامون زبانهای متداول در اندونزی و همچنین مردم و شهرهای آن پرداخت، در حالی که مستشار حکومت هلند در مسائل اسلامی در این کشور بود. او بود که قانون ازدواج خاص جزایر هند شرقی هلند را وضع کرد. وی همچنین به واسطه آگاهی اش به منطقه اتیه به عنوان «مستشار امور داخلی» برگزیده شد. وی همچنین سفرهایی به سوماترا داشت و به تحقیق در باره منطقه جاپو^۲ و ساکنان آن پرداخت.

نتیجه این تلاش این بود که زبان ملایورا آموخت و نیز عربی و ملاوی را همزمان فراگرفت.

هنگامی که استادش دو گوجه، در سال ۱۹۰۶ بازنشسته شد، جای او را در دانشگاه لیدن گرفت. در ژانویه سال ۱۹۰۷ به عنوان «مستشار حکومت هلند در مسائل عربی و داخلی» برگزیده شد.

بدین گونه فعالیت‌های او بین تدریس در دانشگاه لیدن - که بسیاری از دانشجویان مطالعات اسلامی در آن جا به سوی او آمدند - و مشاورت سیاسی در زمینه مستعمرات هلند تقسیم شد و او را از تحقیق علمی خالص باز داشت. برای همین او از سال ۱۹۰۶ تا هنگام

ستون منقوش را به موزه لوور پاریس فرستاد! سنوك در باره این حادثه می گوید: روزی یک کارمند ترك به محل سکونت وی آمد و به او ابلاغ کرد که می بایست فوراً از مکه بیرون برود و دستور قائم مقام ترك را برای او خواند. سنوك به او پاسخ داد که می خواهد کالاهایش را به همراه ببرد. کارمند از او سؤال کرد: چه تعداد شتر برای حمل آنها مورد نیاز است؟ سنوك پاسخ داد: چهار شتر. پس از مدتی کوتاه با چهار شتر نزد او آمد و سفر بازگشت به میهن آغاز شد. این بازگشت او را غمگین کرد، بخصوص که در آستانه موسم حج بود، مراسمی که پیش از این، موضوع رساله دکترای وی بود؛ ولی آن را نه با دیدار حضوری، بلکه براساس کتابها، نسخه های خطی و سفرهای جهانگردان مختلف توصیف کرده بود!

وی تدریس خود در لیدن را از سر گرفت، همچنان که در شهر دلفت^۱ در مرکزی همانند مرکز ویژه آموزش کارمندان در هند شرقی (اندونزی) به تدریس می پرداخت. پس از آن که جوین بل در سال ۱۸۸۷ درگذشت، به او پیشنهاد تصدی پست وی در دلفت شد. ولی سنوك ماندن در لیدن را ترجیح داد، که به عنوان مدرس شریعت اسلامی در دانشگاه لیدن برگزیده شد.

از آغاز ۱۸۸۹ در خدمت اداره مستعمرات هلند در اندونزی به کار پرداخت.

وی ابتدا در طول دو سال مشاور مسائل اسلامی حاکم کل هلند در اندونزی که مقر آن در جاوه بود، شد.

در مارس ۱۸۹۱ سرانجام به عنوان «مستشار

1- Atjeh
2- Gajo

1- Delft
2- W. T. Joynbool

مرگش در سال ۱۹۳۶ جز مقالات کوچکی که از جهت علمی قابل توجه نبود، چیزی منتشر نکرد.

سنوك هر خرونیه در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۳۶ در لیدن درگذشت.

آثار علمی وی:

آثار علمی او به دو بخش بزرگ تقسیم می شود. اول، کتابهای بزرگ و دوم مقالات کوچک.

الف - کتابهای بزرگ:

کتابهای بزرگ او شامل:

۱- کتابش در باره شهر مکه که شامل دو بخش است:

بخش اول (کج + ۲۲۸ صفحه) که در سال ۱۸۸۸ در شهر دن هاخ (لاسه) منتشر شد و عنوان فرعی: «بهترین شهر» را داشت.

بخش دوم (بج + ۳۹۷ صفحه) در سال ۱۸۸۹ در شهر دن هاخ (لاسه) عرضه شد و عنوان فرعی: «از زندگی معاصر» را داشت.

۲- «مردم اتیه» "DeAtjehers" که آن نیز در دو بخش در بتاویا و لیدن منتشر شد. بخش اول در سال ۱۸۹۳ و دوم در سال ۱۸۹۴.

۳- «کشور جاپو و مردمان آن» بتاویا، ۱۹۰۳.

وی بخش دوم از کتاب «مکه» و دو بخش اول و دوم از کتاب «مردم اتیه» را به انگلیسی ترجمه کرد.

۴- «گفتارهایی در باره اسلام» که در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۵ در آمریکا ایراد کرد و در آن به تبیین اسلام پرداخت، بدین گونه:

۱- آغاز اسلام

۲- تحول دینی اسلام

۳- تحول سیاسی اسلام

۴- اسلام و اندیشه نوین

ب- مقالات کوچک:

که توسط شاگردش ونسنگ^۱ جمع آوری شد و تحت عنوان: «نوشته های پراکنده کریستیان سنوك هر خرونیه» منتشر گردید. (بن و لیدن، ۱۹۲۳-۱۹۲۷) در ۶ جلد (که جلد چهارم در دو بخش به چاپ رسید). عناوین آن چنین است:

جلد اول: نوشته هایی مربوط به اسلام و تاریخ آن.

جلد دوم: نوشته هایی مربوط به شریعت اسلامی.

جلد سوم: نوشته هایی مربوط به جزیره العرب و ترکیه.

جلد چهارم (در دو بخش): نوشته هایی مربوط به اسلام در جزایر هند هلند (اندونزی).

جلد پنجم: نوشته هایی مربوط به زبان و ادبیات.

جلد ششم: نقد کتابها، متفرقات، فهرستها، منابع.

1- A.J.Wensinck

سوتر (۱۸۴۸-۱۹۲۲)
HEINRICH SUTER

ner, 1900. in -8, IX -278 p. (Abhandlungen zur Gexchichte der mathematischen wissen schaften,x)."

که در آن به ۵۲۸ دانشمند ریاضیدان و اخترشناس عرب که از حدود سال ۷۵۰ تا ۱۶۰۰ می زیسته اند، پرداخته و مقداری در باره زندگی و تالیفات آنان نگاشته است. (در بعضی مواد محلّهای وجود نسخه های خطی بیان شده است).

۳- در سال ۱۸۹۲ فصل مربوط به اسامی ریاضیدانان را در کتاب «الفهرست» ابن ندیم، همراه با توضیحاتی ترجمه کرد (۱۸۹۲) در مجموعه «تحقیقاتی پیرامون تاریخ ریاضیات» جلد ششم، شماره ۹۰۱ «از نقشه های اخترشناسی محمد بن خوارزمی به روایت مسلمة بن احمد مجریطی» کرده بود، آماده کرد.

۴- ریاضیدان دانمارکی بیورنبو^۱ (در گذشته به سال ۱۹۱۱) تحقیقی بر ترجمه لاتینی که ادلهرد فون بات یکی از عربی دانان، بیورنبو را در آماده کردن انتشار این کتاب کمک کرد. سوتر به تجدید نظر در متن لاتین که به سوتر تحقیق کرده بود، پرداخت و بر آن شرحی مفصل و فرهنگ اصطلاحات عربی (که آن را بستورن^۲ تالیف کرده بود) و فهرستهایی افزود و آن را با نام ذیل عرضه

هینریش سوتر خاورشناس سویسی که در زمینه تاریخ ریاضیات و اختر شناسی نزد اعراب برجستگی یافت.

ریاضیات را فرا گرفت. در سال ۱۸۸۶ معلم ریاضیات در دبیرستانی در زوریخ بود. سپس به آموختن زبان عربی نزد هینریش اشتینر و هاوسهیر (۱۸۶۵-۱۹۴۳) پرداخت. از این جا به تحقیق ریاضیات نزد اعراب پرداخت و کارهای ممتازی را به انجام رساند:

۱- اولین کتابش: «تاریخ علوم ریاضی» در دو بخش است (زوریخ ۱۸۷۲-۱۸۷۵):

"Geschichte der Mathematischen Wissinschften Zurich, orell Fassli and ce, 1872-1875, 2 Teil in einem Band: "

1- von den altesten zeitem bis Ende des xvl.jahrhuderts.

2 - von Anfange des XVII. bis gegen das Ende des XVIII.jahrhunderts.

بخش اول: از قدیمترین زمانها تا پایان قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری).

بخش دوم: از آغاز قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری) تا حدود پایان قرن هیجدهم میلادی (دوازدهم هجری).

۲- ولی کتاب اصلی او: «ریاضیدانان و اخترشناسان عرب و آثار آنها» است (لیپزیک، ۱۹۰۰، در ۲۷۸+۹ صفحه):

"De Mathematiker und Astronomen der Araber and ihre werke, von Dr. Heinrich suter. Leipzig, B.G. Teub-

1- Axel Bjornbo

2- Besthorn

کرد:

"De astronomischen Tafeln des Mahammad ibbn mousa al khowarizmi in der Bearbeitung des Maslama ibn Ahmed al - Madjriti kopenhavn, 1924, in- 4 -(Det kongelige danske videnskaberne seskrifer.7. Raekke. Histerisk og fifosofisk Afaeling. III,I)."

در کنار این کتابها، سوتر تحقیقات کوچکی را تألیف کرد که آن را در «کتابشناسی ریاضیات»، "Bibliotheca Mathematica" و مجلات دیگر به چاپ سپرد. ژوزف فرنک^۱ آن را تحت عنوان: «فرازهایی در تاریخ ریاضیات نزد یونانیان و اعراب» (ایرلنگن، ۱۹۲۲) جمع

آوری کرد و شرح حال کوتاهی را که توسط سوتر نوشته شده است، به عنوان مقدمه آورد:

"Beitragen zur Geschichte der Mathematika bei den Greichen und Arabern, hrsg. von Josef Frank. Helf IV der Abhandlungen der Naturwissenschaften un der Medizin. Frlangen, 1922."

منابع
- J. Ruska, in Isis, 5, p. 499-417 (mit Bibliographiel).
- J. Ruska, in Der Islam, 13, p.102-103.

سوسا

JOAO DE SOUSA

"compendio de grammatica arabiga, abbreiado, claro, e mais facil para a intelligencia, e ensino da mesma lingua, collegido dos melhores grammatica s, pelo p. Fr. Joao de sousa, ... Lisboa, 1795, 8+155p."

راهب پرتغالی از فرقه راه سوم توبه در پرتغال.

معلم و مترجم زبان عربی و عضو آکادمی سلطنتی علوم در لیسبون بود. کتابی در زمینه دستور زبان عربی به زبان پرتغالی دارد که عنوان آن چنین است:

1- Frank

سوازه (۱۹۵۰ -)
JEAN SAUOVAGET

لغت مفیدی همراه با شرح حالهای مختصری افزوده شد و نیز صفحات برگزیده از جاحظ، ابن قتیبه، بلاذری، طبری، صولسی، مسعودی، قدامة بن جعفر، ابوالفرج اصفهانی، مقدسی، ابن مسکویه، ابن القلانسی، أسامة بن منقذ، عمادالدین، بنداری، ابن جبیر، ابن اثیر، ابن خلکان، ابن عبدالظاهر، ابن فضل ا... العمری، ابن خلدون، قلقشندی، صالح بن یحیی، مقریزی، ابن تفری بردی و ابن آیاس.

۳- «خلاصه تاریخ شهر دمشق» (در مجله REI، ج ۸، ۱۹۳۴، ص ۴۲۱ و پس از آن).

۴- همچنین در تالیف «ثبت تاریخ نقوش عربی» (قاہرہ، ۱۹۳۱ و پس از آن) با اتیین کومب^۱ و جاستون وایت^۲ همکاری کرد.

خاورشناس فرانسوی که به تاریخ و آثار اسلامی توجه کرد.

ژان سوازه مدیر بخش تاریخ شرق اسلامی در مدرسه مطالعات عالی وابسته به سوربن در پاریس شد و رساله دکترای او درباره شهر «حلب» بود. -Alep, pa-
ris, Guethner, 1942 از جمله آثار او اینهاست:

- ۱- «تاریخ شرق اسلامی، مبانی منابع آن»
"Introdaction a l'histoire de l'orient Musulman." Elements de Bibliographie. paris, 1943, 202 p. in-8"
- ۲- «مورخین عرب: صفحاتی ممتاز، که آن را ژان سوازه ترجمه نموده و به آنها پرداخته است»، -Historiens Arabes pages choisies, traduites et presentees. paris, 1946, pp192".

هدف از نگارش آن، ارائه نمونه ای از مورخین بزرگ مسلمان شرق اسلامی است که آثار آنها در کتاب اول «مدخل تاریخ شرق اسلامی» آمده است. در پایان، فرهنگ

منبع
Memorial Jean savvaget, Damas, Institut Francais de Damas, 1954..

1- E. Combe
2- G. Wiet

سومیز (۱۵۸۸-۱۶۵۵)

CLAUDE DE SAUMAISE = CLAUDIVS SALMASIUS

(۱۶۴۰).

۵- کتابی با عنوان: «نظراتی در باره حقوق اتیک و روم»، (لیدن، ۱۶۴۵).

۶- رساله‌هایی "Epistolae" که در آن اطلاعات ارزشمندی در باره حرکت علمی و اخبار دانشمندان زمانش دارد و در لیدن، سال ۱۶۵۶ به چاپ رسیده است.

از جهت تحقیقات عربی، وی مسئولیت چاپ کتاب «لغز قابس» را به عهده گرفت که ترجمه عربی آن توسط یوهان الیشمان^۱ تحقیق شده و پیش از چاپ آن در گذشته بود. سومیز انجام آن را به عهده گرفت و بر این چاپ که در سال ۱۶۴۰ عرضه شد، مقدمه ارزشمند و بسیار طولانی نوشت. وی در آن صحت ترجمه عربی را بررسی کرد و اطلاعات بسیار مفیدی را عرضه داشت. کتاب با عنوان ذیل منتشر شد:

"Tabul cebetis graece, arabice, latine, iten, aurea carmina pythagorae, cum paraphrasi arabica. auctore Johanne Elich-mann. M.D. cum praefatione c. salmasii Lug duni Batavorum, 1640."

به ماده الشیمان مراجعه شود و بخصوص به کتابمان «مسکویه: الحکمة الخالدة»، قاهره، ۱۹۵۲.

کلود دو سومیز یونانی و لاتین شناس فرانسوی که در تحقیق ترجمه‌های عربی از یونانی مشارکت کرد. در پانزدهم آوریل سال ۱۵۸۸ در "semur- en- auxois" (در قلب فرانسه) به دنیا آمد. در پاریس و هیدلبرگ فلسفه و حقوق را آموخت. سپس در فرانسه به شغل وکالت پرداخت. آنگاه در سال ۱۶۳۱ استاد مطالعات کلاسیک در دانشگاه لیدن شد، ولی هنگامی که او کتابش «دفاع سلطنتی از چارلز اول» را تألیف کرد، دوستان جمهورییخواهش در هلند را خشمگین ساخت و مجبور به رفتن به دربار ملکه کریستینا، ملکه سوئد شد. تا این که پس از دو سال (۱۶۱۵) به هلند باز گشت. در سوم سپتامبر ۱۶۵۵ در اسپا در گذشت.

تألیفات و تحقیقات او بخصوص در زمینه مطالعات یونانی و لاتین بسیار گوناگون است.

۱- مهمترین اثرش- "plinianae exercitationes in solinum" (پاریس، ۱۶۲۹) در دو بخش، چاپ جدید در اوترخت، (۱۶۸۹) ۲- کتاب مورخین عضو اگوست را منتشر کرد. "Scriptores historiae Augustae" (پاریس، ۱۶۲۰، و لندن، ۱۶۵۶).

۳- کتاب "De pallio" از ترتلیانوس (پاریس، ۱۶۲۲، و لیدن، ۱۶۵۶).

۴- شرح سنبلقیوس بر متن ابکتاتوس (لیدن،

1- Elichmann

1- Spa

سیل (حدود ۱۶۹۷-۱۷۳۶)

GEORGE SALE

را به خوبی می دانست، همان گونه که اشارات گوناگونش به تألیفات مذهبی نشان می دهد.

سیل مجموعه ارزشمندی از نسخه های خطی عربی و ترکی و فارسی را به دست آورد که پس از مرگش، کشیش توماس هنت^۱ از دانشگاه آکسفورد، آنها را برای کتابخانه رادکلیف^۲ خریداری کرد. پس از آن تا هم اکنون در کتابخانه بودلی آکسفورد نگهداری می شود. عجیب این است که این مجموعه شامل هیچ تفسیری از تفاسیر قرآن که سیل در توضیحاتش بر ترجمه قرآن یاد می کند، نمی شود.

از این جهت است که دنسون روس^۳ نتیجه می گیرد که همه اشارات سیل به تفاسیر قرآن به استثنای تفسیر بیضاوی از منابع مستقیم بر گرفته نشده است، بلکه از توضیحات مرتشی بر ترجمه لاتین قرآن استفاده نموده است. این، چیزی است که سیل به آن اعتراف دارد. وی در باره ترجمه مرتشی می گوید: «ترجمه مرتشی به طور کلی بسیار دقیق است، ولی وی در ترجمه تحت اللفظی آنچنان به اصل عربی مقید است که فهم آن را برای کسانی که نسبت به علوم اسلامی آگاهی ندارند، دشوار می کند. درست است که توضیحاتی که او افزوده بسیار مفید است، ولی پاسخهایش که جلد قطوری را تشکیل می دهد، به طور مطلق ارزش ندارد، و یا این که ارزش آن کم است، زیرا غالباً غیر اقناع

خاورشناس انگلیسی که به واسطه ترجمه قرآن به انگلیسی اشتهار یافت.

جورج سیل در حدود سال ۱۶۹۷ در لندن به دنیا آمد و در سال ۱۷۳۶ در خیابان سُرِی^۱ در محله استرند^۲ در لندن در گذشت. پدرش سموئیل سیل بازرگان و مقیم لندن بود. در سال ۱۷۲۰ به عنوان دانشجو در مرکز «معبد داخلی» "Temple Inner" که «جمعیت رشد معرفت مسیحی» "Society for promoting christian knowledge" نیز جزو آن بود، مشغول به تحصیل شد. پاتریک انطاکیه در سال ۱۷۲۰، سلیمان سادی (!) معروف به salomo Negri (به این ماده مراجعه شود) را از دمشق به لندن فرستاد تا «جمعیت رشد معرفت مسیحی» را به انتشار ترجمه عربی از «عهد جدید» برای خواندن مسیحیان سوریه فرا بخواند. گفته می شود که نگری اولین کسی بود که زبان عربی را به سیل آموخت، ولی فرد سوری دیگری به نام دادیکی (به این ماده مراجعه شود) «او را در میان لهجه های درهم و برهم گوناگون راهنمایی کرد».

همان گونه که در پرونده های «جمعیت رشد معرفت مسیحی» آمده است، در سی ام اگوست ۱۷۲۶ به عنوان یکی از مصححین ترجمه عربی عهد جدید معرفی شد. پس از مدت کمی در کنار مشاورت حقوقی جمعیت، مسؤول اصلی این کار شد. سیل در کنار زبان عربی، زبان عبری

1- Hunt
2- Radcliffe
3- Denson Ross

1- Surrey
2- Strand

کننده و یا احیاناً غیر مناسب است. ولی این اثر در مجموع، علی رغم همه غلطهایش، بسیار ارزشمند است و این حق ناشناسی خواهد بود اگر اعتراف نکنم که من به او بسیار مدیونم؛ ولی به خاطر آن که به زبان لاتین نگاشته شده است، برای کسانی که آن زبان را نمی فهمند، مفید نخواهد بود.

روس بر این گفته توضیح می دهد که «در مورد اقتباسهایی که از منابع عربی شده است، ترجمه سیل اگر با ترجمه مرتشی مقایسه شود می نمایاند که مرتشی کاری را به انجام رسانده که کار سیل را نیز به واسطه تنها شناخت زبان لاتین امکان پذیر کرد، ولی من نمی خواهم با این سخن نتیجه بگیریم که سیل زبان عربی را نمی دانست و حتی تاکید می کنم که کار او، آنچنان که در برابر ما قرار دارد - در ارتباط با تحقیقات اصلی (یا آنهایی که بر منابع مستقیم عربی تکیه دارد) - ارزیابی گمراه کننده ای به ما می دهد و ستایش و تعریف او از فضل و دانش مرتشی بسیار کمتر از دین عملی به اوست» (از مقدمه روس بر ترجمه سیل از قرآن ص IX، لندن، بدون تاریخ، توسط انتشارات Ft. warne و نیز به Bsos، ج ۲، ۱۹۲۱-۱۹۲۳، ص ۱۱۷ مراجعه شود).

سیل ترجمه اش از قرآن را در سال ۱۷۳۴ یا دو سال پیش از مرگش منتشر ساخت، با این عنوان: "The koran commonly called: Alcoran of mohammed: Translated into English Immediately from the original Arabic, with explanatory notes taken from the most approved commentators to which is prefixed a preliminary discourse by george sale."

ترجمه سیل هم روشن و هم محکم است،

برای همین در طول قرن هیجدهم گسترش بسیاری یافت و به همراه آن ترجمه آلمانی در سال ۱۷۴۶ تحت عنوان ذیل منتشر گردید: "der koran, oder insgemein so genannte Alcoran des Mohammeds...indas Englische uberstzt ...von George sale...insteutsche verdol metscht von theodor Arnold. Lemgo, 1746."

سیل همراه با ترجمه اش «گفتاری مقدماتی» (preliminarg Discourse) آورده است که در آن به تاریخ عرب و دینهایشان قبل از اسلام و نیز به قرآن پرداخته است و به بیان خلاصه ای کلی در باره مهمترین فرقه های اسلامی می پردازد. او در این مقاله بخصوص به کتاب "پوکوک" «فرازی از تاریخ عرب» "specimen historiae Arabum" استناد می جوید؛ همان گونه که بر مطالب مرتشی تکیه می کند.

سیل نسبت به اسلام منصف بود و علی رغم دیانت مسیحی اش، از تعصب مبلغین مسیحی و پیشداوریهای جعلی شان تبری می جست. او پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) را انکار نمی کرد، زیرا وی از طرفداران گرایش روشنگری بود که در آن برهه در اروپا گسترش یافته بود. سیل همه شیوه ها و ابزارهای فشار و اجبار را که کلیسای کاتولیک از آنها استفاده می کرد، رد می نمود و مخالف هرگونه اجبار در نظر و اعتقاد بود و همه امور دینی را که با عقل منافات داشت رد می کرد.

منابع

- Dictionary of National Biography, s.v.
- E. Denison Ross, introduction to sales Translation, London, Fr. Warne publischer.
- Richard Alfred Davenant, in sale,s Translation, Edition of 1825..

شاخت (۱۹۰۲-۱۹۶۹)

JOSEPH SCHACHT

خاورشناس آلمانی متخصص در فقه اسلامی.

ژوزف شاخت در پانزدهم مارس ۱۹۰۲ در راتیبور (سیلیزیای آلمان) به دنیا آمد و زبان شناسی کلاسیک و الهیات و زبانهای شرقی را در دانشگاههای برسلاو و لپزیک تحصیل کرد. در سال ۱۹۲۳ دکترای مقدماتی خود را از دانشگاه برسلاو گرفت. پس از آن که دکترای اجازه تدریس را از دانشگاه دریافت کرد، در سال ۱۹۲۵ به عنوان مدرس دانشگاه فرایبورگ (در برسگاو، جنوب غربی آلمان) تعیین شد. در ۱۹۲۹ استاد دارای کرسی شد. در سال ۱۹۳۲ به دانشگاه کینگسبورک منتقل گردید. در ۱۹۳۴ برای تدریس فقه اللغة عربی و زبان سریانی در بخش زبان عربی دانشکده ادبیات دانشگاه مصر (دانشگاه قاهره فعلی) ماموریت یافت، و تا سال ۱۹۳۹ در دانشگاه مصر به سمت استادی خود ادامه داد. پس از شعله ور شدن آتش جنگ جهانی دوم در سپتامبر سال ۱۹۳۹ از مصر به لندن رفت و به نفع بریتانیا و متفقین و علیه میهنش آلمان، به همکاری با رادیویی بی. بی. سی. بریتانیا پرداخت.

او - به هنگام اقامت در مصر - از حکومت نازیها در آلمان می ترسید، ولی ما از هنگام ورودش به مصر در سال ۱۹۳۴ تا زمان عزیمتش پس از شعله ور شدن جنگ، چیزی در این باره مشاهده نکردیم. از هنگام ورودش به دانشکده ادبیات با او آشنایی

یافتیم! در طول اقامتش در انگلستان با بانویی انگلیسی ازدواج کرد. در سال ۱۹۴۷ تابعیت بریتانیایی گرفت و پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ به میهن اصلی اش آلمان باز نگشت. اگر وی به علت حاکمیت نازیها از آلمان بیزار بود، می بایست پس از پایان جنگ باز می گشت، همان گونه که بسیاری از همسانان وی چنین کردند؛ و به تابعیت بریتانیا که تا هنگام مرگ بر آن بود، در نمی آمد. با این وجود، بریتانیا به واسطه این کار به او پاداشی نداد و علیرغم این که وی - که استاد دارای کرسی در دو دانشگاه آلمان بود - در سال ۱۹۴۸ مدرک فوق لیسانس و در سال ۱۹۵۲ دکتری را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد، ولی نه در آکسفورد که به تدریس بعضی از درسها در آنجا پرداخت و نه در دیگر دانشگاههای بریتانیا به عنوان استاد شناخته نشد! بدین ترتیب خیانت به میهنش آلمان سودی برای او در پی نداشت! به هر حال در سال ۱۹۵۴ بریتانیا را ترک کرد و در دانشگاه لیدن (هلند) به عنوان استاد برگزیده شد و تا سال ۱۹۵۹ به کار خود ادامه داد. در لیدن در نظارت بر چاپ دوم «دایرة المعارف اسلامی» همکاری کرد. در پاییز سال ۱۹۵۹ به نیویورک رفت و در دانشگاه کلمبیا به عنوان استاد مشغول به کار شد. وی تا هنگام مرگش در اول اگوست ۱۹۶۹ در این پست به کار خود ادامه داد.

آثار شاخت به موضوعات ذیل تقسیم می شود:

در کتابخانه های مراکش»، در مجله Hesperis Tamuda (۱۹۶۸) صص ۵-۵۵.

ب- ساخت تعدادی از متون فقهی را منتشر ساخت، از جمله:

۱- الخصاف، «کتاب الحیل و المخارج»، هانوفر، ۱۹۲۳.

۲- أبو حاتم القزوينی، «کتاب الحیل فی الفقه»، هانوفر، ۱۹۲۴.

۳- «کتاب إذکار الحقوق و الوهون»، هیدلبرگ، ۱۹۲۶-۱۹۲۷.

۴- الصحاوی، «کتاب الشفعه»، هیدلبرگ، ۱۹۲۹-۱۹۳۰.

۵- الشیبانی، «کتاب المخارج فی الحیل»، لیزیک، ۱۹۳۰.

۶- الطبری، «اختلاف الفقهاء»، لیدن، ۱۹۳۳.

ج- در باره علم کلام و عقاید کتب زیر را نگاشت:

«اسلام»، توینگن، ۱۹۳۱، Der Islam که خلاصه ای در باره عقاید اسلامی است که همراه با مجموعه «متونی در زمینه تاریخ ادیان» منتشر شد که برتولد A. Bertholet بر آن نظارت داشت و توسط انتشارات معروف J.C. Mohr منتشر گردید.

- مقاله ای با عنوان: «منابع جدیدی پیرامون تاریخ علم کلام اسلامی» در Nouvelle clio (به زبان فرانسه) منتشر گردید. ج ۵، (۱۹۵۳)، صص ۴۱۱-۴۲۶.

د- ولی زمینه واقعی که ساخت در آن برجستگی یافت، تاریخ فقه اسلامی بود. مهمترین اثرش در این زمینه کتاب اصلی اش: «آغاز فقه اسلام»، "The origins of me-hamadan Jurisprudence" است. آکسفورد، ۱۹۵۰، در ۳۵۰ صفحه تجدید چاپ شد. وی

الف- تحقیق نسخه های خطی عربی.

ب- تحقیق متون نسخه های خطی در زمینه فقه اسلامی.

ج- تحقیقاتی در زمینه علم کلام.

د- تألیفات و تحقیقاتی در زمینه فقه اسلامی.

ه- تحقیقات و انتشار کتابهایی در زمینه تاریخ علوم و فلسفه در اسلام.

و- متفرقات.

الف- در زمینه نسخه های خطی، به مطالعه نسخه های خطی موجود در استانبول و قاهره و فاس و تونس پرداخت. از جمله این تحقیقات:

۱- «از کتابخانه های استانبول و پیرامون آن»، مجله سامی شناسی، ج ۵ (۱۹۲۷)، صص ۲۸۸-۲۹۴ و ج ۸ (۱۹۳۰)، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۲- «از کتابخانه های شرقی در استانبول و قاهره» (در «آثار آکادمی علوم پروس» بخش زبان شناسی و تاریخ. برلین، ۱۹۲۷-۱۹۲۸، صص ۱-۷۵؛ ۱۹۲۶-۱۹۲۹، صص ۳۶۱-۱۹۳۱، صص ۱-۵۷).

۳- «کتابخانه ها و نسخه های خطی اباضیه» در «مجله آفریقایی»، ج ۱۰۰ (۱۹۵۶) صص ۳۷۵-۳۹۸.

۴- «در باره برخی نسخه های خطی موجود در کتابخانه مسجد قرویین در فاس» در «مطالعات خاورشناسی ... که به لیوی پرونسال تقدیم شده است.» (پاریس، ۱۹۶۲)، ج ۱، صص ۲۷۱-۲۸۴.

۵- «در باره نسخه های خطی موجود در قیروان و تونس» در مجله Arabica، ج ۱۴، (۱۹۶۷)، صص ۲۲۵-۲۵۸.

۶- «در باره بعضی نسخه های خطی موجود

و پس از آن مقالات گوناگون دیگری در مسایل جزئی فقه اسلامی نوشت.

هـ- با مایرهوف در انتشار و تحقیق برخی متون خطی مربوط به طب همکاری کرد. از جمله:

۱- «مناظره طبی - فلسفی بین ابن بطلان بغدادی و ابن رضوان مصری» از انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه مصر، ۱۹۳۷.

۲- «موسی بن میمون در مقابل جالینوس»، مقاله ای که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مصر منتشر شد، قاهره، مه ۱۹۳۷.

۳- «ابن نفیس و سرویتس و کولومبو»، مقاله ای که شاخت در مجله «الاندلس» نوشت. ج ۲۲، (۱۹۵۷)، صص ۳۱۷-۳۳۶.

۴- همچنین با همکاری مایرهوف کتاب «الرسالة الکاملية فی السیرة النبویة» ابن نفیس را همراه با ترجمه انگلیسی و مقدمه منتشر ساخت:

The Theologus Autodidactugs of Ibn al-Nafis oxford, 1968, 83 p. +53p. arabic text.

و- در باره متفرقات، موادی است که وی در Hand Worterbuch des Islam (Leiden, 1914)

نگاشته است، از جمله: قتل خطا، حیار، قصاص، لقطه، مالک بن انس، میراث، محمد عبده، نکاح، رضاع، شریعت، تقلید، طلاق، ام الولید، اصول، وصیت، وضو، تیمم، زکاة، زنا.

شاخت در بیان مذاهب فقهی و در تحقیق مسائل کلی فقه نسبت به دقت علمی علاقه مند

در این کتاب بخصوص با استناد به «الرساله» امام شافعی به بررسی مذهب امام شافعی پرداخت.

پس از آن مهمترین اثر وی نوشته کوچکی با عنوان: «طرح تاریخ فقه اسلامی» است که آراین^۱ آن را به زبان فرانسه ترجمه کرد و در سال ۱۹۵۳ در ۹۱ صفحه منتشر شد. "Esguisse d'une histoire du droit musulman."

وی کتاب «مختصری در باره فقه اسلامی» را که بر گشتریسر آن را به صورت خطی به جای گذاشته بود آماده کرد. شاخت انتشار و تصحیح آن را به عهده گرفت و در سال ۱۹۳۰ در ۱۴۴ صفحه در برلین و لپزیگ عرضه شد. "G. Bergstr assers Grundzuge des Islamischen Rechts, Bearbeite un Herausgeben von J. schacht."

او «مدخلی به فقه اسلامی» را (به زبان انگلیسی) تالیف کرد. در آکسفورد، سال ۱۹۶۰، در ۳۰۴ صفحه به چاپ رسید، و تجدید چاپ گردید. "AnIntroduction to Islamic law" ولی این کتاب توصیفی کلی است و اصالت کتاب «آغاز فقه اسلامی» او را ندارد.

وی به مساله شریعت و قانون در مصر نوین پرداخت و مقاله ای با عنوان: «شریعت و قانون در مصر نوین، فرازهایی در باره نوین سازی اسلامی» نگاشت. (مجله Der Islam، ج ۲۰، [۱۹۳۲]، صص ۲۰۹-۲۳۶) و در «پراکنده های ماسپیرو» مقاله ای به زبان فرانسوی با عنوان: «تحول نوین شریعت اسلامی در مصر» نوشت (قاهره، ۱۹۳۵ - ۱۹۴۰، ج ۳، صص ۳۲۳-۳۳۴).

بود، و از ارائه نظریات کلی و اظهار نظرهای فرضی که امثال کولدزیهر و سانتلانا در زمینه فقه اسلامی به آن مبادرت می کردند، پرهیز می کرد.

بدین جهت تحقیقات و تألیفات ساخت اثری دیرپا تر و نزدیکتر به تحقیق علمی و مستند تر و سودمند تر بود.

شاک (۱۸۱۵-۱۸۹۴)

ADOLF FRIEDRICH GRAF VON SCHACK

حرف از حروف این زبانها را نیز نمی دانست. دیدن حروف و کلمات اسرار آمیز این کتابها تاثیر عجیبی بر من گذاشت و مدتها - در حالی که در نهایت شگفتی بودم - به صفحات باز آنها خیره می شدم. در این اندیشه بودم که اگر می توانستم این نوشته ها را بخوانم همه اسرار جهان و زندگی برای من آشکار خواهد شد. خاطر ام آرام نشد، تا این که متون اصلی نالاس^۱ و قرآن و نسخه ای از «گلستان» را به دست آوردم. ساعتها می شد که می نشستم و این نوشته های عجیب را می نوشتم، ولی سختیها کوچکترین تأثیری بر من نمی گذاشت و می بایست بر آنها چیره می شدم، تا این که معنی آنها را بفهمم. پس از آن که زبانهای ایتالیایی و اسپانیایی را به خوبی فرا گرفتم - (همچنین انگلیسی را آموختم، ولی خیلی مرا مجذوب نکرد، زیرا تمامی حواس من متوجه جنوب بود) - هنوز کمتر از شانزده سال داشتم که تصمیم جسورانه آموختن زبانهای شرقی را گرفتم و این که از زبان فارسی آغاز کنم. «کتاب پهلوانان

خاورشناس آلمانی که به ادبیات عربی و اندلسی اهتمام ورزید و شاعر و مورخ ادبیات بود.

آدولف شاک در دوم آگوست سال ۱۸۱۵ در اسپورین^۱ (در منطقه مکلنبورگ در شمال آلمان) به دنیا آمد. تحصیلات دبیرستانی اش را ابتدا در شهر هلّه و سپس در شهر فرانکفورت گذراند. دانش آموز دبیرستان بود که به زبانهای قدیمی پرداخت و بخصوص به زبان یونانی علاقه مند بود.

ولی در کودکی توجه او به سوی شرق جلب شد. به او گوش فرا دهید؛ در خاطراتش که تحت عنوان: «نیم قرن: خاطرات و شرح حال» (سه جلد) منتشر شده می گوید: «در سالهای نوجوانی، تصادف، افکار مرا به شرق متوجه کرد. پزشک خانواده، دکتر کلوس^۲ که علاقه مند به جمع آوری کتاب بود، در کتابخانه بزرگش بعضی کتابهای چاپ شده عربی و فارسی و سانسکریت را داشت، گرچه حتی یک

1- Schwerin

2- Kloss

1- Nalas

زبان عربی، مسأله‌ای است که مدتی جرأت پرداختن به آن را یافتم. پس از مدت کمی به این نتیجه رسیدم که این امر بدون معلم غیر ممکن است. پس از آن که چند سال بعد و تحت اشراف معلم ممتازی به آموختن زبان عربی پرداختم، سختیهای آن در آن زمان بیش از آنچه در گذشته تصور کردم، برایم نمایان شد. «نیم قرن: خاطرات و شرح حال»، ج ۱، صص ۲۶-۲۷).

شاك از خانواده‌ای اشرافی بود و تفکر حاکم بر خانواده‌های برگزیده این بود که برای یک اشرافی شایسته نیست که شغلی بجز این شغلها را انتخاب کند: نظارت بر مزرعه زراعتی و یا نظامی‌گری و یا تحصیل حقوق برای کار در دربار و یا شغل دیپلماسی. پدرش نیز این نظر را داشت و پسرش را بین این دو انتخاب قرار داد: یا پرداختن روزمره بر روی زمین زراعتی که مالک آن بود و یا در پیش گرفتن شغل وکالت تا زمینه‌ای برای رفتن به شغل دیپلماسی باشد. شاك نتوانست با پدرش درگیر شود، این بود که راه دوم را برگزید، یعنی به تحصیل حقوق پرداخت؛ علی‌رغم این که - همان گونه که خود می‌گوید (همان کتاب، ص ۴۲) - می‌دانست تحصیل حقوق فرصتی برای وی نمی‌گذارد تا به آنچه که به آن علاقه مند است، بپردازد، وارد دانشگاه بن^۱ شد و به دانشکده حقوق رفت. ولی در کلاسهای حقوق چندان شرکت نمی‌کرد و به نظر برخی از آشنایان قدیمی اش عمل می‌کرد که به او تاکید کرد که یک شخص می‌تواند تنها در مدت نیم سال دوره حقوق را بگذراند، اگر استعداد کاملی داشته باشد. از آن جایی که شاك چندین

ایران» تالیف گورس^۱ به دستم رسید. علی‌رغم خلاصه بودن آن، تصویر بسیار جذابی از پهلوانان اسطوره‌ای باستانی ایران را عرضه می‌داشت.

کتاب آنچنان مرا مجذوب کرد که علاقه شدیدی به بهره‌گیری مستقیم از سرچشمه این گونه اساطیر پیدا کردم. با شور خاصی به خواندن کتاب «دستور زبان» (فارسی) و برگزیده‌هایی که ویلکنس^۲ تالیف کرده بود پرداختم. ولی پس از آن، به این نتیجه رسیدم که آموختن زبان عربی برای فراگیری زبان فارسی لازم است. زیرا، از آن جایی که بر همه مسلمانان لازم بود که قرآن را به زبان اصلی بخوانند و در کودکی حفظ کنند، تمامی زبانهای اسلامی تعداد بسیاری از کلمات و ترکیبهای عربی را در خود دارند و تقریباً نویسندگان ایرانی عبارتهای کامل عربی را در تالیفاتشان می‌آورند، بدین روی فهم آنها بسیار مشکل می‌شود. امتزاج زبانهای گوناگون با زبان فارسی مسأله بسیار عجیبی است و وضعیت زبان ایرانی را به شکل بسیار نامیمونی دگرگون کرد. همان گونه که زبان ما (آلمانی) اگر با لغتها و عبارات فرانسوی، بیشتر از آنچه که در قرن گذشته (هیجدهم میلادی) شد، امتزاج می‌یافت، به طور کامل دگرگون می‌شد. شاید فردوسی تنها شاعر ایرانی باشد که توانست از این اختلاط عجیب (بین زبان فارسی و عربی) رهایی یابد. آگاهیم نسبت به زبان فارسی در آن هنگام تا حدودی برای فهم آن کافی بود، ولی من نتوانستم که به چایی از آن (شاهنامه) دست یابم. اما در مورد آموختن

1- Gorres

2- Wilkens

1- Bonn

سال را در دانشگاه می گذراند، به نظرش آمد که به تحصیل علوم مفید در دسترسش بپردازد. به دنبال نظم بخشی شعر غنایی برآمد. «سپس با شور خاصی خود را آماده آموختن زبان سانسکریت و عربی کردم و بنیان محکمی برای شناخت این دو زبان یافتم».

«برای کسی که خاورشناس نیست، سخت است که دنبال هدف جامعی باشد که برای دستیابی به آن نیازمند آموختن زبان عربی در حد مورد قبولی است. به نظر من برای یک انسان، فراگیری تمامی زبانهای اروپایی آسانتر از آموختن این یک زبان سامی (عربی) است، که سخت تر از زبان سانسکریت است. یک فرد حتی می تواند اشعار شعرای عرب را به آسانی بخواند و بفهمد و لازمه آن این است که سالهای طولانی به فراگیری این زبان بپردازد. در کنار دستور زبان بسیار دشوار آن و فراوانی بی شمار لغتهایش، در اندیشه هایش اوج ظرافت را می بینیم. علاوه بر آن، در نوشتن کلمات آنها بدون آن که به حروف صدا دار (شکل) و علامتهای نقطه گذاری منتهی شوند، پایان می یابند. ابزارهای کمکی تا کنون ناتوانند؛ فرهنگهای لغت حتی نیمی از کلمات این زبان را شامل نمی شوند. نه متن همه سروده های عربی تحقیق شده و نه توسط دانشمندان ما شرح شده است و بدون آن که گره های دشوار آن باز شود، رها می گردید؛ مانند آنچه که زبان شناسان در قرن شانزدهم نسبت به شاعری همچون پندار^۱ آوازه های کورس در حماسه ها (تراژدیها) ی یونانی انجام می دادند. و در پی تلاشهای آن زبان شناسان

1- Pindar

جز نسخه های خطی کم ارزش غیر واضح یافته نمی شد و آنها می بایست رازهای آن را برای اولین بار می گشودند و آنها را ترجمه می کردند. بسیاری از نوشته های نویسندگان عرب آسانتر از شعر (آن شاعران) نبود. چه بسیار می شنویم که گروهی هنگامی که در باره ترجمه از این زبان (عربی) گفتگو می کنند، گویی سخن از ترجمه ای از داستانی فرانسوی است! و چه بسیار افرادی که به شهرت والای «خاورشناسی» افتخار می کنند، در حالی که کتابی در باره دستور زبانی شرقی نمی نویسند، مگر به هدف بیرون کشیدن اشتقاقات الفاظ! و چه بسیار کسانی که - به بهای کمی - عنوان خاورشناس گرفتند، در حالی که واقعاً بجز مبانی ابتدایی هر کدام از این زبانها را نمی دانند و کاری نمی کنند جز آن که ترجمه جدیدی را از کتابهایی کنند که یک و یا چند بار از این زبانها ترجمه شده است! اگر اشتیاق درونیم در تلاشی که در باره آموختن این سه زبان شرقی انجام دادم و آثاری که تهیه کردم، نبود، در همان اوان از آن شانه خالی می کردم. و شاید هم بهتر این بود که چنین می کردم، زیرا نگارش دقیق شبه میکروسکپی عربی و فارسی حداقل برای بینایی به مثابه سم واقعی است، همان گونه که خود دیدم» (همان کتاب، صص ۴۶-۴۷)

این سخنان چقدر در باره بسیاری که ادعا کردند - و یا متملقین آنها ادعا کردند - که آنها «خاورشناس» هستند، درست است. کسانی که اندکی از این زبانها را می دانند و گمان می کنند که آن را به خوبی فرا گرفته اند. در واقع آنها از این زبانها جز پوسته پوسته ای را نمی دانند و عاجز از فهم متنی هستند که از چند سطر تجاوز نمی کند، چه برسد به این که حتی چند جمله

خالی شکل یافته است و ارتباط محکمی میان عبارتهای بسیار پذیرفته شده آن با معانی روشن وجود ندارد، و با کاوش دقیق، این عبارتها به بخار و غبار تبدیل می شود. چه حماقتی است که شخص در پی آن باشد که از تعبیرات ساختگی مانند وجود^۱، صیوررت^۲، عدم^۳ که تعبیراتی است که معنایی دربر ندارد، مگر آن که با موضوعات معینی مرتبط شود، تصدیقهایی مربوط به ماهیت عالم و اشیاء استخراج کند!

همان گونه که اسکولاستیکها در قرون وسطی با الفاظی همچون Haecceitas و Quidditas چنین می کردند، هگلیستها^۴ با الفاظی همچون Abstrakte, Konkrete, Absolute, Identitat widerspruchs و ... انجام می دادند. (همان کتاب، صص ۹۲-۹۳) و شاك به تمسخر فلسفه هگل و نامفهوم بودن هگلیستها ادامه می دهد.

هنگام برگزاری امتحان حقوق فرارسید. وی از شعر، موسیقی، تئاتر و زبانها و ادبیات شرقی کناره گرفت و به طور کامل به درسهای حقوقی که از او در آن مواد امتحان می گرفتند، پرداخت. در طول نیم سال به فراگیری علم حقوق پرداخت و تا نیمه های شب به مطالعه و حفظ قوانین مدنی روم و قانون ویژه آلمان و قانون تجاری و سایر درسهای حقوق پرداخت. در بهار سال ۱۸۳۸ امتحان را با موفقیت گذراند.

برای ورود در کار دیپلماسی می ایستاد.

کوتاه بنویسند و یا این که با عرب زبانها سخن بگویند!

لیست اسامی این افراد مدعی طولانی است و این کتاب را بالاتر از این می دانیم که صفحات آن را با ذکر نام آنها سیاه کنیم.

شاك از میان اساتیدش در بُن که در کلاس آنها شرکت می کرد، بجز حقوقدانان، اینها را یاد می کند: فریدریش دیتس^۱ زبان شناس منشعب شده اند) و کریستیان لسن^۲ که در کلاسهای زبان سانسکریت وی حضور می یافت و نیز بخصوص ویلهلم فون اشلیگل^۳ یکی از بزرگان رمانتیک آلمان و متخصص در ادبیات هند.

پس از گذراندن یک سال در بُن، به دانشگاه هیدلبرگ رفت و در کنفرانسهای تیبو^۴ درباره «قانون روم» شرکت کرد. سپس به دانشگاه برلین رفت. پس از درگذشت هگل در سال ۱۸۳۱، شاگردانش جای او را در ریاست آن دانشگاه اشغال کردند. شاك در طول یک ترم تحصیلی در کلاسهای فلسفه آن جا شرکت کرد، و به خواندن «دایرة المعارف علوم فلسفی» و «نمودهای عقل» اثر هگل پرداخت، ولی دیری نگذشت که از آن رویگردان شد؛ وی در این باره چنین می گوید:

«پس از نیم سال پرداختن به این درس (فلسفه)، حجاب پیش روی عقلم روز به روز بیشتر شد، و به این نتیجه رسیدم که این فلسفه ادعایی (فلسفه هگل) از انبوهی از کلمات تو

1- Sein
2- Werden
3- Nichts
4- Die Hegeleer

1- Diez
2- Christian Lassen
3- August Wilhelm von Schlegel
4- Thibaut

خدمت حکومت پروس قرار می گرفت. برای این امر لازم بود که یک سال در دادگاهها به کار بپردازد و یک سال دیگر را در خدمت دولت باشد. سرنوشت او این بود که ابتدا در سال ۱۸۳۸ در یک دادگاه جنایی مشغول به کار شود، همان گونه که (در ص ۱۱۶) گفته است. وی می گوید که این برهه از زندگی اش، بدترین دورانی بود که بر وی گذشت. تا جایی که اگر به او مرخصی یکساله ای را برای گذران در سفر نداده بودند، نزدیک بود که به اختلال عصبی دچار شود. وی به سیسیل و شهرهای یونان و آسیای صغیر و مصر و فلسطین و لبنان سفر کرد و از راه دریا به مالت و جبل الطارق رفت.

در اسپانیا از غرناطه و اشبیلیه و مادرید دیدار کرد و در پرتغال به لیسبون و سینترا^۱ سفر کرد. این سفر، چند ماه بیش از مدت مرخصی اش طول کشید. وی از راه دریا با گذر از لیسبون از بندر سوئهمپتن در انگلیس به میهنش بازگشت. در این جا به همین مقدار از شرح حال او که از کتابش «نیم قرن، خاطرات و شرح حال» (بخش اول) خلاصه کرده ایم، اکتفا می کنیم. بقیه زندگی اش را چنین خلاصه می کنیم که وی پس از آن که به آلمان بازگشت در خدمت دوک بزرگ ناحیه مکلنبورگ^۲ قرار گرفت. وی به عنوان امین و مشاور سفارتخانه، با دوک در سفرش به ایتالیا و قسطنطنیه همراه شد. پس از آن در سفارت بوندستاگ، ابتدا در سال ۱۸۴۹ در هیأت اتحاد سفیر شد و سپس در برلین کاردار شد و به فراگیری زبانهای شرقی، بخصوص سانسکریت و فارسی و عربی پرداخت. در سال ۱۸۵۲ از کار دولتی کناره

1- Cintra
2- Mecklenburg

گرفت و ابتدا به املاکش در مکلنبورگ رفت، سپس به اسپانیا عزیمت کرد و دو سال (۱۸۵۲ - ۱۸۵۴) را به تحقیق در تاریخ عرب و تمدن آنها در اسپانیا پرداخت و از سال ۱۸۵۵ در مونیخ ماندگار شد.

در سال ۱۸۷۶، ویلهلم امپراتور آلمان لقب «کت»^۱ وراثتی در خانواده را به او داد. شاک در سیزدهم آوریل ۱۸۹۴ در رم درگذشت.

تالیفات و ترجمه های او گوناگون و متنوع است:

الف - از تحقیقات عربی و فارسی و سانسکریت آغاز می کنیم:

۱- مهمترین کتابهایش در این زمینه کتاب «شعر و هنر عربی در اسپانیا و سیسیل» است. چاپ اول در دو جلد، برلین، ۱۸۶۵؛ چاپ دوم در اشتوتگارت در دو جلد، ۱۸۷۷ "Poesie and Kunst der Araber in Spanien and Sisilien"

علاوه بر آن که این کتاب در موضوع خود اولین است، ولی تا به امروز بهترین کتابی است که به طور کلی در این باره نگاشته شده است، بخصوص که وی زمانی آن را نوشت که چیزی از دیوان اشعار شعرای اندلس و سیسیل به چاپ نرسیده بود. کتاب، ترجمه ای اسپانیایی دارد.

۲- از میان شاعران ایرانی بخصوص به فردوسی پرداخت و دو بخش از «شاهنامه» را ترجمه کرد: بخش اول با عنوان: «اساطیر پهلوانان شاهنامه» - "Heldensagen des Fir-dusi" چاپ اول در برلین، ۱۸۶۵ و سوم در اشتوتگارت، ۱۸۷۷. و بخش دوم، با عنوان:

1- Graf

د - اشعار او که بخشی از سروده های خود اوست و بخشی ترجمه است :

۱- «سروده ها»یی^۱ دارد که از او چهره شاعری غنایی، با نظمی ماهرانه و با اندیشه ای والا را می نمایاند. بار ششم در اشتوتگارت، سال ۱۸۸۸ به چاپ رسید.

۲- اما در مورد اشعار ترجمه شده باید گفت که او «گزیده هایی از شعر غربی و شرقی منظوم به زبان آلمانی» را منتشر کرد، در دو جلد، اشتوتگارت، ۱۸۹۳. ترجمه به مضمون^۲ و به شیوه روکرت است.

ه- دو نمایشنامه دارد :

اولی با عنوان: «تیماندر»^۳ که تراژدی است.

نمایشنامه دوم با عنوان «چلچراغ»^۴ (چاپ چهارم، اشتوتگارت، ۱۸۸۳) که شعری حماسی است، و «اشعاری حماسی»^۵ دارد که در دو جلد در اشتوتگارت، ۱۸۷۹ عرضه شد.

و - شرح حال شخصی اش :

وی شرح حال خود را در کتابی به نام «نیم قرن: خاطرات و شرح حال» آورده است. او در این کتاب شرح حال خوبی از خود عرضه می کند که اطلاعات فراوانی راجع به متفکرین و هنرمندان و حتی سیاستمداران روزگار خود در اروپا آورده است. در پی آن به شرح سفرهایش می پردازد که گنجینه ارزشمندی از اطلاعات است. کتاب با عنوان آلمانی دیل منتشر گردید:

1- Gedichte

2- Nachdichtung

3- Timandra

4- Die Pleiaden

5- Dramatische Dichtungen

«اشعار حماسی فارسی از فردوسی (شاعر)»

"Epische Dichtungen aus dem Persischen des Firdusi" در دو بخش، برلین، ۱۸۵۳. هر دو را در یک جلد جمع آوری کرد و در اشتوتگارت، ۱۸۷۶ چاپ سوم، منتشر کرد. ۳- وی «رباعیات» عمر خیام را تحت عنوان "Strophen des, Omar khayyam" ترجمه کرد. (اشتوتگارت، برلین، بدون تاریخ).

۴- مجموعه ای از اساطیر هندی را تحت عنوان "Stimmen von Gange, eine Sammlung indischer Sagen" از سانسکریت ترجمه نمود. چاپ دوم همراه با پیوست: «آلورایا، سروده ای هندی». اشتوتگارت، ۱۸۷۷.

۵- سروده های حماسی جامی و کالیدا و ... را تحت عنوان "Orient und Occident" ترجمه کرد. در سه جلد، اشتوتگارت، ۱۸۹۰. ب- در زمینه تحقیقات اسپانیایی آثار ذیل را از او داریم:

۱- «در تاریخ ادبیات درام و هنر در اسپانیا» چاپ اول، برلین، ۱۸۴۵-۱۸۴۶، در سه بخش، چاپ دوم در فرانکفورت در سه جلد، ۱۸۵۴. ترجمه ای اسپانیایی در «مجموعه نویسندگان فشتالین: منتقدین» (ج ۱، ۱۸۸۵؛ ج ۲، ۱۸۸۶؛ ج ۳، ۱۸۸۷؛ ج ۴، ۱۸۸۷؛ ج ۵، ۱۸۸۷)

۲- «تئاتر اسپانیایی» در دو بخش، فرانکفورت، ۱۸۴۵، چاپ دوم افزوده شده، اشتوتگارت، ۱۸۸۶.

ج- تحقیقاتش درباره ایتالیا:

۱- «تاریخ نورماندیا در سیسیل» در دو بخش، اشتوتگارت، ۱۸۸۹.

۲- «یوزف ماتسینی و وحدت ایتالیا»، اشتوتگارت، ۱۸۹۱.

"Ein Halbes Jahrhundert. Erinnerungen und Aufzeichnungen. Stuttgart , Deutsche Verlags Anstalt, 1888 , 3 Bde , in - 8 portrait.

ترجمه دوم، جلد اول (در ۴۳۱ صفحه) و ۱۵۸ صفحه از جلد دوم را شامل می شود. و پس از آن «شرح حال و خاطرات روزانه» و شرح سفرهای اوست. از جمله سفری به قدس در پاییز ۱۸۳۹ (صص ۲۲۲-۲۲۴) و به بیروت و سوریه در پاییز ۱۸۳۹ (صص ۲۲۵-۲۵۱) و به قاهره در فوریه ۱۸۴۹ (صص ۲۸۰-۲۹۲) و به شهرهای اسپانیا (صص ۲۹۳-۴۴۳) که در آن از قاهره سخن می گوید: «قاهره در فوریه ۱۸۴۹ - بلاشک قاهره زیباترین شهر در تمامی شرق است». سپس به توصیف قاهره می پردازد، بخصوص که روزهایی که وی از آن جا بازدید کرده سالگرد تولد پیامبر (ص) بود. وی به توصیف و ستایش زیبایی مساجد آن می پردازد و از گوناگونی لباسهای مردمانش گفتگو می کند. همچنین از وجود بسیاری از اروپاییانی که با امنیت و اطمینان خاطر زندگی می کنند، «جز آن که اخلاق اروپاییها در مردم اثری نمی گذارد و به نظر من همه مسلمانان مشتاق رسیدن روزی هستند که مسیحیان ... به بیرون از کشور طرد شوند.» (ج ۲، ص ۲۸۲) و منظور او اروپاییان است. سپس می گوید:

«مزیت قاهره نسبت به حلب و دمشق و سایر شهرها، امنیت کاملی است که اروپاییان در این جا از آن بهره مندند. و حتی ورود آنها بجز هنگام نماز بدون هیچ مانعی به مسجد آزاد است. من در خلال بازدیدم از بعضی مساجد، زمانی طولانی را در آن جاها گذراندم، بدون آن که کسی مزاحم من شود، حتی اگر با برخی

نظرات خصمانه روبرو شوم. من تقریباً هر روز مسجد سلطان حسن را که برایم از همه مساجد زیباتر بود، بازدید می کردم.» (ص ۲۸۳). وی بسیاری از شبها را به همراه راهنمایش «یوسف» در بعضی از قهوه خانه ها می گذراند، تا به داستانسرایی که به بیان قصه می پرداختند، گوش فرا دهد. می گوید:

«اقرار می کنم که لهجه عامیانه عربی در زبان گفتگو و تکلم برای من، بجز در موارد بسیار کمی، نامفهوم است. علی رغم همه اینها، بسیاری از این قصه ها و برخی حکایت های طولانی به روال هزار و یک شب و برخی دیگر از داستانهای پهلوانی را می فهمیدم. در میان عربها داستانهای پهلوانی بسیاری وجود دارد که برخی از آنها به قرون اولیه اسلام برمی گردد. مشهورترین آنها «داستان عنتر» است که موضوع آن کارهای پهلوانی خرافی یکی از بادیه نشینان است. ماجراجوییهای او از حادثه ای به حادثه دیگری می پیوست، همان گونه که درباره ماجراجوییهای آمادیس (والا) و پلمرین دی اولیوا جریان می یابد. یک بار تصمیم گرفتم که این داستان را ترجمه کنم؛ درست است که حجم زیاد آن باعث می شد تا حذر کنم. ولی معتقد بودم که ترجمه تعدادی از فصلهای آن ممکن است جهت ارائه نمونه ای از آن کافی باشد. ولی پس از آن، از ادامه ترجمه صرف نظر کردم؛ زیرا برایم روشن شد که اهمیت داستان کم است» (ص ۲۸۷). وی آنگاه درباره ادبیات و میراث فرهنگی عرب به طور کلی اظهار نظر می کند که بسیار نزدیک به نظریات ناقص شایع در میان خاورشناسان در آن هنگام بود.

وی این فصل درباره قاهره را به سخن درباره «عوالم» - که به صورت (Almehs) می نوشت

مجموعه تابلوهایش :
شاك در پی گردآوری تابلوهای تصویری بود و تعداد ارزشمندی از تابلوهای نقاشان بزرگ معاصر را به دست آورد، از جمله جنلی^۱ و بوکلین^۲ و اشویند^۳ و لنباخ^۴. راهنمایی برای آنها نوشت با عنوان: «مجموعه تابلوهایم» "Meine Gemaldesammlung" (چاپ هفتم، اشتوتگارت، ۱۸۹۴). وی این مجموعه بی همتا را به امپراتور آلمان سپرد و از آن هنگام، آن مجموعه موزه ای از زیباترین موزه های شهر مونیخ را به نام «رواق شاك» "Schack Kgalerie" تشکیل می دهد که هنوز هم تا به امروز از مهمترین اماکن دیدنی مونیخ است. در طول اقامت او کم در مونیخ در ماههای ژوئیه و اگوست چه بسیار می شد که به آن جا رفت و آمد می کردم و در شگفت می شدم.

یا رقاصه های همه جایی - پی می گیرد و می گوید که نمی تواند درباره آنها با همان اظهار نظر تعجب آمیز جهانگردان دیگر اروپایی سخن بگوید. می گوید: «اکنون شخص نمی تواند آنها را در خود قاهره ببیند، زیرا آنها به مصر علیا تبعید شده اند و آن جا در اسنا، مجلس رقصی دیدم و آنها مدام آماده رقص بودند. ولی هنگامی که به واسطه شرب خمر خود را سرخوش رقص می کردند، در درونم اثری ناشادمان گذاشت. من رقص گروه مشهور را دیدم، که در آن رقاصه تظاهر می کند که زنبوری او را نیش زده است و لباسهایش را یکی پس از دیگری در می آورد. به گونه ای که دیدم، زیبایی که به این طریق نمایان می شود، بسیار محرك نیست، و احتمالاً «بایادیر» های هندی^۱ کشش بیشتری برای من خواهند داشت» (ص ۲۹۲).

مجموعه تألیفات :

تألیفات او ابتدا در شش جلد (اشتوتگارت، ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳)؛ سپس در هشت جلد (اشتوتگارت، ۱۸۸۵ - ۱۸۹۱)، سپس در ده جلد (اشتوتگارت، ۱۸۹۷ - ۱۸۹۹) جمع آوری شد.

پس از مرگش تألیفات گوناگونی از او به چاپ رسید که تحت عنوان: «چشم اندازها»^۲ منتشر شد. (در دو جلد، اشتوتگارت، ۱۸۹۶).

منابع

- Rogge, Adolf Friedrich Graf Von Schack, Berlin, 1882.

- Heinrich und Julius Hart: Kritische Waffengänge, Heft 5: Graf Schack als Dichter, Leipzig, 1884.

- F. Brenning: Graf. A. F. von Schack, Bremen und Leipzig 1884.

- E. Dorer: Graf Ad. Fr. von Schack, 1885.

- Mansen A. F. Graf von Schack, Ein Poet. Charakterbild, Stuttgart, 1888.

- 1- Genelli
- 2- Bocklin
- 3- Schwind
- 4- Lenbach

- 1- Bajaderen
- 2- Perspektiven

(هانس هینریش) شایدر (۱۸۹۶/۱/۳۱ - ۱۹۵۷/۳/۱۳)

HANS HEINRICH SCHAEDEER

بهترین توصیف از هانس هینریش شایدر این است که او از بهره‌مندترین خاورشناسان از گرایش انسانی به معنای مشخص و خاص آن در دو قرن چهاردهم و پانزدهم است: وی بین هنر، فلسفه، علم و دین جمع کرده و بخصوص به میراث فرهنگی یونانی توجه داشت. او سخنرانی با استعداد بود که به خوبی به ایراد خطابه می‌پرداخت که جمع بین دیدگاهی جامع و بلاغت ادبی بود. او شیفته موسیقی بود؛ هم در نواختن و هم در تألیف و هم در شنیدن. تلاش خود را نه به تحقیقات تفصیلی دقیق و نه به تحقیقات جزئی زبان‌شناسی منحصر نمی‌کرد، بلکه دائماً به دیدگاه‌های جامع و مقایسه‌ای می‌پرداخت که به او امکان نمایاندن افکار الهام شده فراوانی را می‌داد که پژوهشگر دقیق می‌تواند پس از آن، در عین تفصیل آنها را بارورتر کند. هانس هینریش شایدر در ۳۱ ژانویه سال ۱۸۹۶ در شهر گیتنگن^۱ که دانشگاه آن مشهور است به دنیا آمد. پدرش اریش شایدر^۲ (۱۸۶۱ - ۱۹۳۶) استاد الهیات منظم انجیلی (نظری) بود، به گونه‌ای که از همان اوان کودکی پسر به مباحث مربوط به کتاب مقدس توجه کرد. پس از آن که سه سال اول عمر (۱۸۹۶ - ۱۸۹۹) را در گیتنگن گذراند، همراه با پدرش به کیل^۳ رفت

1- Goetingen

2- Erich Schaeuder

3- Kiel

(۱۸۹۹-۱۹۱۸) و در دو مقطع دبستان و دبیرستان در مدارس آن جا به تحصیل پرداخت. وی در دبیرستان کیل زبان یونانی و لاتین را فرا گرفت، همان‌گونه که انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی و مبانی زبان عبری را آموخت.

سپس در سال ۱۹۱۴ وارد دانشگاه کیل شد و نزد برجسته‌ترین یونانی‌شناسان، یعنی ورنریجر (۱۸۸۸ - ۱۹۶۵) و نیز مورخ قرون وسطی فرنیس کرن^۱ به تحصیل پرداخت. کرن در صدد بهره‌گیری از مطالب کتب عبری در رابطه با اخبار مربوط به تاریخ آلمان بود و در این زمینه به ترجمه‌های این کتابها به زبانهای اروپایی استناد می‌جست و بر خود تأسف می‌خورد که چرا نمی‌تواند منابع اصلی را بخواند، زیرا وی زبان عبری را نمی‌دانست. بدین جهت به شاگرد نابغه اش هانس هینریش شایدر توصیه کرد که زبان عبری را فرا بگیرد. آن توصیه اولین مشوق هانس جوان برای آموختن زبانهای اسلامی (عربی و فارسی) بود. ولی هنوز ترم اول سال تحصیلی (بهار - تابستان ۱۹۱۴) نگذشته بود که آتش جنگ جهانی اول در ژوئیه ۱۹۱۴ شعله‌ور شد. وی نیز برای شرکت در آن به خدمت سربازی فرا خوانده شد، ولی او به علل بهداشتی، در بهداری ارتش مشغول به خدمت شد. ابتدا در سپاه رزمنده آلمان در فرانسه (در شهر

1- Kern

بصری پیشوای تابعین و رهبر زاهدین» بود. استادش مایسنر - برای راحتی کار او - از وی خواست که به تحقیق در شرح حال حسن بصری که در بخش اول از جلد هفتم کتاب «طبقات ابن سعد» آمده (و مایسنر خود به تحقیق این بخش پرداخته) بسنده کند. ولی شاید دید که اطلاعات «طبقات» ابن سعد و دیگر کتب رجالی غیر کافی است و حتی برخی از آنها چهره مخدوشی از حسن بصری ارائه می کنند. برای او روشن شد که وی می بایست در کنار آن از کتب طبقات صوفیه بهره بگیرد، بخصوص که شاید محور تحقیق خود پیرامون حسن بصری را جنبه دینی و صوفی او قرار داده بود. این تحقیق او را به مطالعه گرایشات دینی و زاهدانه در قرن اول قمری و حتی مذاهب کلامی و فرقه های صوفیانه در اسلام به طور کلی کشاند و از آنجایی که زادگاه اولیه این گرایشات و فرقه ها عراق بوده است، شاید به بررسی تمدن بلافاصله پیش از اسلام عراق، یعنی تمدن ایرانی و تمدن هلنیستی متاخر توجه کرد. تحقیق درباره حسن بصری همچنین وی را به مانی و زردشتی گری و سریانی و یونانی بیزانسی کشاند.

رساله هانس هینریش شاید تاکنون منتشر نشده است، بلکه دو بار به بررسی مجدد آن پرداخت. بار دوم آن در سال ۱۹۲۲ به مناسبت انتشار رساله عظیم ماسینیون درباره حلاج در سال ۱۹۲۲ بود. وی همچنین آن را از نو تنظیم کرد، ولی حتی از این تنظیم جدید بجز بخش اول را منتشر نکرد (مجله Der Islam، ج ۱۴، ۱۹۲۴، صص ۷۵-۱)؛ در حالی که دو فصل اصلی رساله که به جنبه ادبی و فکری حسن بصری می پردازد، منتشر نشد و تاکنون غیر منتشره باقی مانده است!

نویان^۱، سپس لاکاپل^۲ خدمت کرد و پس از آن همراه با ارتش آلمان در لیتوانی (پاییز ۱۹۱۵ - پایان ۱۹۱۶) و در نهایت در سایبنبورگن^۳ (۱۹۱۷) و کوگساون^۴ بود. در پایان سال ۱۹۱۸ (پس از اعلام صلح در نوامبر ۱۹۱۸) نزد خانواده اش بازگشت و پدرش در همان سال به برسلاو منتقل شده بود. حضورش در جنگ و مشاهده هر روزه فجایع آن، اثر فراوانی بر او گذاشت. وی اوقات فراغت خود را به خواندن تالیفات مؤلفین یونانی و دانتیه (اصل ایتالیایی آن) و گوته و کانت می گذراند. همچنین به آموختن و مطالعه کتب دستور زبان مربوط به زبانهای شرقی و بخصوص سامی می پرداخت. در طول خدمت نظامی پزشکی اش در لیتوانی با اوضاع و احوال یهودیان در اروپای شرقی آشنا شد و از یک روحانی به نام کونوه^۵ استفاده کرد و وی او را با متون درسی مربوط به کتاب مقدس، عهد قدیم آشنا کرد.

بدین گونه هانس شاید جوان در طول خدمت سربازی اش ترقی کرد، تا این که توانست در طول دو ترم تحصیلی دانشگاهی اول پس از سرگیری تحصیلات دانشگاهی اش در برسلاو، رساله دکترای مقدماتی خود را بنویسد و حتی در امتحانات موفق شود. موضوع این رساله، که تحت راهنمایی استاد سامی شناسی در دانشگاه برسلاو: برونو مایسنر^۶ (۱۸۶۸ - ۱۹۴۷) به انجام رسید، «حسن

- 1- Noyon
- 2- LaCapelle
- 3- Siebenburgen
- 4- Cuxhaven
- 5- Kowno
- 6- Bruno Meissner

ترولتش^۱ (۱۸۶۵-۱۹۱۳) حکیم الهی بزرگ آلمان شرکت می کرد.

در این فاصله (اوایل دهه بیست) با دو شخصیت بزرگ کارل هینریش بکر^۲ (۱۸۷۶-۱۹۳۳) وی. مرکورت (۱۸۶۴-۱۹۳۰) استاد ایران شناسی در دانشگاه برلین آشنایی یافت. شاید تحقیق خود با عنوان: «نظریه اسلامی درباره انسان کامل» (۱۹۲۵) را به او هدیه کرد. همان گونه که تحقیق خود با عنوان: «مطالعاتی درباره گرایش تلفیقی قدیم: مذاهب ایرانی» (۱۹۲۶) را به بکر اهدا نمود. بکر نیز در جای خود تحقیق خود با عنوان: «میراث اولیه شرق و غرب» (۱۹۳۱) را به شایدر، جوان سی و پنج ساله اهدا کرد، در حالی که بکر وزیر معارف و پنجاه و پنج ساله بود. شایدر خود بر چاپ کتاب «مطالعات اسلامی» تألیف بکر (۱۹۲۴) نظارت داشت.

شایدر در سال ۱۹۲۲ دکترای دوم - دکترای^۴ اجازه تدریس در دانشگاه^۳ - را با رساله ای درباره شاعر بزرگ ایرانی «حافظ شیرازی» با عنوان: «مطالعاتی درباره حافظ» "Hafiz studien" به دست آورد. ولی شایدر این رساله را منتشر نکرد، بلکه از آن در نگارش تعدادی از تحقیقات خود کمک گرفت، از جمله: «دیدگاه حافظ درباره زندگی و صورت غنایی» (که آن را در کتابش: «تجربه روحانی شرق نزد گوته»، "Goethes Erlebnis des Dstens"، لپزیک، ۱۹۳۸، صص ۱۰۵-۱۲۲، ۱۷۳-۱۷۸ ارائه کرد؛ «نمونه فارسی سروده گوته: مهربان خوشبخت» (در Festchrift E.Spranger منتشر شد، برلین ۱۹۴۲، صص ۹۳-۱۰۲) و

شایدر از کتاب ماسینیون «مصائب حلاج» بسیار شگفت زده شد و در مقاله ای طولانی به آن پرداخت (در مجله Der Islam، ج ۱۵، ۱۹۲۵، صص ۱۱۷-۱۳۵). وی بخصوص تحت تأثیر توجه ماسینیون به چگونگی تکوین اصطلاحات دینی و صوفی قرار می گیرد، زیرا وی در آن «درست ترین و دقیقترین معیار برای تکوین اصول دین و فقه و نظریه دولت» را می یابد. او این روش را در تحقیقات بعدی اش درباره مذهب مانوی به کار می گیرد.

پس از آن که در ۱۹۱۹ دکترای مقدماتی اش را دریافت کرد، در آغاز ۱۹۲۰ به برلین رفت و در بعضی از مجلات، مقالات ادبی و سیاسی نوشت؛ و در بعضی از جمعیت های محافظه کار مسیحی مانند «گروه ژوئن» و «حلقه» شرکت کرد که بیشتر اعضای آن از جنگجویان قدیمی، بخصوص جوانان آنها بودند. مقالات وی در این مطبوعات شامل نقد کتاب و مطالبی درباره موسیقی است. از جمله مقالات قابل ذکر او دو مقاله درباره کتاب «فروپاشی غرب» از اوزولد اشپنگلر و مقاله ای درباره ماکس وبر - که شایدر شیفته او بود - به مناسبت انتشار دو تحقیق از او با عنوان: «علم به عنوان شغل» و «سیاست به عنوان شغل» بود. این دو گفتار در شایدر، جوان پرشور تأثیر گذارد و در پی آن برآمد که علم را واگذارد و به سیاست پردازد و به مونیخ برود تا «مرید» و پیرو ماکس وبر شود. ولی ماکس وبر درگذشت و نقشه ای که شایدر برای خود طرح کرده بود، به هم خورد و این از خوش شانسی او و خوش شانسی علم بود. شایدر در برلین ماند و نگارش مقالات ادبی و هنری و سیاسی را ادامه داد و در محاضرات ارنست

1- Troeltsch

2- C.H.Becher

3- Dr.Habil

چاپ اول، ۱۹۵۰).

تحقیقات پیرامون مانویها به واسطه نسخه‌های خطی که مولر^۱ (۱۸۶۳ - ۱۹۳۰) در شهر تورفان در آسیای میانه یافته بود، تحول عظیمی یافت. این اسناد شامل پراکنده‌هایی از تألیفات اصیل مانوی است که به لهجه‌های ایرانی و ترکی نوشته شده بود و در سالهای ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ یافته شدند. محققین و در رأس آنها ر. ریتسنشتین^۲ (۱۸۶۱ - ۱۹۳۱) با همکاری اندریاس^۳ (۱۸۴۶ - ۱۹۴۰) به تفسیر و استخراج ثمره‌های آن پرداختند. شاید تحقیقات ریتسنشتین را پسندید و میان آنها نامه‌نگاریهایی برقرار شد که منجر به همکاری آنها در انتشار بخش دوم از کتاب ریتسنشتین با عنوان: "مطالعاتی درباره‌ی گرایش تلفیقی باستانی" شد "Studien Zum antiken Synkretismus" (لیپزیک، ۱۹۲۶). شاید در این کتاب فصل مربوط به نظریات ایرانی درباره‌ی انسان اول را نگاشت، ولی همکاری آنها به خاطر اختلاف گرایششان دیری نپایید: شاید با نظر ریتسنشتین درباره‌ی نظریه "سررهایبی" - "Erlosung Smyste-rium" به عنوان محور دیانت مانوی و دیگر ادیان مشابه که در دوران هلنیستی پراکنده شده بود، موافق نبود.

شاید راه خود را در تحقیق درباره مانویت در پیش گرفت و نظریات خود را در تحقیقی با عنوان: "چهره اولیه مانویت و تحول آن" خلاصه کرد، ("سخرانیهای کتابخانه وارپورگ"، ج ۴، صص ۶۵ - ۱۵۷، ۱۹۲۷). در پی آن، تحقیقی درباره "سرودی از مانی" (OLZ، ۱۹۲۶، متون ۱۰۴ - ۱۰۷) و

1. F. W. K. Muller

2. R. Reitzenstem

3. F. C. Andreas

«آیا توصیف تحول روحی حافظ امکان پذیر است؟» (در مجله OHZ، ۱۹۴۲، صص ۲۰۱ - ۲۱۰)

پس از دستیابی به دکترای اجازه تدریس در دانشگاه در سال ۱۹۲۲، شاید وارد مجموعه هیأت علمی دانشگاه شد. کار تدریس او در دانشگاه سه مرحله داشت: اول در برسلاو و کینگزبرگ (۱۹۲۲ - ۱۹۲۶): در برسلاو، و ۱۹۲۶ - ۱۹۳۰ در کنفبرگ، و دوم در برلین (۱۹۳۱ - ۱۹۴۴) و سوم در گیتنگن (۱۹۴۶ - ۱۹۵۷).

الف - مرحله اول (۱۹۲۲ - ۱۹۳۰):

این مرحله از پر بارترین مراحل زندگی شاید شمرده می‌شود. زندگی علمی اش با تحقیق درباره‌ی حسن بصری (۱۹۱۹) آغاز شد و این تحقیق او را به پرداختن به تصوف اسلامی به طور کلی کشاند، و این در جای خود به مطالعه بدعت‌های اسلامی که بخصوص در گرایش‌های گوناگون مذاهب باطنی متجلی است، منجر شد. وی سه مقاله در مجله OLZ درباره تصوف اسلامی نوشت:

۱- «در شرح تصوف اسلامی» (OLZ، ۱۹۲۷، ستون ۸۳۴ - ۸۴۸)

۲- «رسائل کوچک ابن عربی» (OLZ، ۱۹۲۵، ستون ۷۹ - ۹۹)

۳- «اسطوره بنیانگذار طریقه بکتاشیه» (OLZ، ۱۹۲۸، ستون ۱۰۳۸ - ۱۰۵۸)

سپس به بیان مبانی ایرانی برخی صفات و نظریات در تصوف اسلامی روی آورد که در تحقیق برجسته اش با عنوان: «نظریه مسلمانان درباره‌ی موضوع انسان کامل: اصول و چهره ادبی اش» خلاصه شد. (ZDMG، ج ۷۹، ۱۹۲۵، صص ۱۹۲ - ۲۶۸) که ترجمه آن را در کتابمان «انسان کامل در اسلام» آوردیم (قاهره،

۱۹۳۴، در ۸۸ صفحه).

در فاصله سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ شاید مدیر مرکز شرقی در برلین شد.

برجسته ترین تألیفات او در این فاصله کتابش با عنوان «تجربه روحانی شرقی گوته»

Goethes Erlbenis des Dstems بود

(لیپزیک، ۱۹۳۸ در و+ ۱۸۲ صفحه و یک

تصویر) که عمیقترین اثری است که درباره گوته

و شرق نوشته شده است. پیش از این درباره

تحقیقات وی در زمینه روابط بین گوته و حافظ

شیرازی سخن گفتیم. در همین زمینه تحقیقی با

عنوان: «شرق در دیوان شرقی از مؤلفی غربی»

نوشت که به همراه دیوان شرقی گوته که بوتلر

آن را چاپ کرده بود، منتشر شد (در ویزبادن،

۱۹۴۳، چاپ ۲، ۱۹۴۸، صص ۷۸۷-۸۳۹) و

تحقیق دیگری با عنوان: «رهایبی اپیمیدس» (در

«یادنامه گوته در سال ۱۹۴۱، صص ۲۱۹-

۲۶۳ منتشر شد) و سخنرانی دیگری با عنوان

«گوته به عنوان فرزند انسان» (Goethe als

Mitmensch (۱۹۴۹، در ۱۵ صفحه، گیتنگن).

در اواخر عمرش در پی آماده کردن چاپ دوم

کتاب اصلی اش درباره گوته: «تجربه روحانی

شرقی گوته» برآمد. می خواست که دو فصل:

«گوته و کتاب مقدس» و «دیدگاه حافظ درباره

زندگی و شکل غنایی» را گسترش دهد، ولی

بدون آن که بتواند این چاپ گسترش یافته را

منتشر کند، درگذشت.

درباره «مانویت و مسلمانان» (ZDMG، ج

۸۲، ۱۹۲۸، صص LXXVI-LXXXI) و

درباره «مانویت» (RGG، ج ۳، ۱۹۲۹، ستون

۱۹۵۹-۱۹۷۳) ارائه کرد.

در کنار این مطالعات درباره مانویت، در

سال ۱۹۳۰ دو پژوهش مهم منتشر کرد. اول با

عنوان: «عزرای کاتب» (توبنگن، ۱۹۳۰،

ح+ ۷۷ صفحه) و دوم با عنوان: «تحقیقات

ایرانی» (ج ۱، هتله، ۱۹۳۰، نشریات جمعیت

دانشمندان در کینگزبرگ، سال ششم، جزوه ۵،

صص ۱۹۹-۲۹۶)

ب- مرحله دوم، در برلین (۱۹۳۱-

۱۹۴۴):

هنگامی که مارکوارت در سال ۱۹۳۰

درگذشت، هانس هینریش شایدر جای او را در

منصب استادی کرسی ایران شناسی در دانشگاه

برلین گرفت.

از جمله آثار او در این دوره اینهاست:

۱- «تحقیقی درباره کتیبه آریا منه»

(SBAW، ۱۹۳۱، ج ۳، صص ۶۳۵-۶۴۵)

۲- تحقیقی درباره «ابن دیصان رهاوی»

(«مجله تاریخ کلیسا»، مجموعه سوم، ج ۲

مجلد ۵۱، جزوه ۱-۲، ۱۹۳۰، صص ۲۱-۷۴

(Z.F.KIRCHENGESCH).

۳- مجموعه مطالعاتی با عنوان:

«ایران شناسی» IRANICA (آثار جمعیت علوم

در گیتنگن، مجموعه سوم به شماره ۱۰، برلین،

شولتس (۱۸۶۸ - ۱۹۲۲)
FRIEDRICH SCHULTHESS

بارت^۱ (ZDMG، ج ۵۲، صص ۳۴-۷۴)
ور. گایر^۲ WZKM، ج ۱۲، صص
۳۰۸-۳۲۷) نقد کردند و بسیاری از اشتباهات را
اصلاح کردند و پراکنده ها و سروده ای دیگر
منسوب به حاتم طائی را افزودند.

۳- «صدای حیوان در زبان عربی» (برلین،
۱۹۱۲، قطع ربع، در ۹۲ صفحه).

ب- ولی اثر برجسته او در زمینه تحقیقات
سریانی است، از جمله:

۱- «نمونه ای از روایتی سریانی درباره
زندگی قدیس آنتوان» که رساله دکترای
مقدماتی او بود (لیپزیک، ۱۸۹۴، در
۴+۵۳+۱۹ صفحه از قطع بزرگ) همراه با
ترجمه آلمانی و مقدمه.

۲- «ریشه های مشترك در سریانی، تحقیقی
پیرامون علم فرهنگهای لغت سامی» (برلین،
۱۹۰۰ در ۱۳+۱۰۴ صفحه، قطع بزرگ).

۳- «فرهنگ سریانی فلسطینی» (برلین،
۱۹۰۳، قطع ربع، ۱۶+۲۲۶ صفحه).

۴- «پراکنده هایی فلسطینی - مسیحی از
مسجد اموی در دمشق» (برلین، ۱۹۰۵، قطع
ربع، ۱۳۸ صفحه، همراه با تابلوها - سلسله
تحقیقات جمعیت سلطنتی علم در گیتنگن،
بخش تحقیقات زبان شناسی تاریخی، مجموعه
جدید، جلد هشتم، شماره ۳).

۵- «قوانین سریانی مجامع از مجمع نیقیه تا

خاورشناس سویسی.

فریدریش شولتس در سال ۱۸۶۸ در زوریخ
(سویس) به دنیا آمد. ابتدا به تحصیل الهیات
پرداخت، سپس به آموختن زبانها و ادبیات
شرقی در استراسبورگ و نزد نولدکه روی آورد.
دکترای اجازه تدریس را در سال ۱۸۹۴ از
دانشگاه گیتنگن به دست آورد.

آثار او بین عربی و سریانی تقسیم می شود:

الف - در زمینه تحقیقات عربی:

۱- «دیوان حاتم بن عبدا... طائی» را همراه
با پراکنده ها، منتشر ساخت (لیپزیک، ۱۸۹۷)؛
همراه با ترجمه آلمانی.

" Der Diwan von Hatim ibn Abd
Allah al-Tainebst Fragmenten Leipzig
1897. in-8"

۲- باقیمانده شعر منسوب به امیه بن
ابی صلت را منتشر ساخت. با عنوان:

Die ... uberlieferten Gedichtfregme-
nte ... Leipzig, 1911.

وی سروده ها و قطعه های منسوب به
امیه ابن ابی صلت را جمع آوری کرد.
همان گونه که فوک گفته است، این سروده ها
و پراکنده ها «هوار را به اشتباه انداخت و
گمان کرد که درست است و آنها را منبعی
برای قرآن گرفت». (فوک، «تحقیقات عربی در
اروپا»، ص ۲۸۸). شولتس سروده ها و
پراکنده های امیه ابن ابی صلت را به آلمانی
ترجمه کرد.

چاپ تحقیقی او از کتاب حاتم طائی را

1 J Barth

2 R Geyer

۷- و ترجمه‌ای سریانی از «کلیله و دمنه» را منتشر و آن را به آلمانی ترجمه کرد، در دو بخش، برلین، ۱۹۱۱.

مجمع خلقدونیه، همراه با اسناد مربوط به آنها» توسط فریدریش شولتس منتشر شده است (برلین، ۱۹۰۸، قطع ربع، ۱۳+۲۷+۱۷۷ صفحه - مجموعه هفتم، جلد دهم، شماره ۲).

۶- «مسأله زبانی که یسوع مسیح به آن تکلم می کرد» (زوریخ، ۱۹۱۷، در ۵۷ صفحه، قطع بزرگ)

منابع
- Friedrich schulthess: Die Machtmittel des Islams, 1922.

شولتنس (۱۶۸۶ - ۱۷۵۰)

ALBERT SCHULTENS

دو محل را تا هنگام مرگش در ۱۷۵۰ برای خود حفظ کرد.

درباره سیره علمی او باید گفت که وی رساله اولین دکترایش از دانشگاه «گرونینگن» را در ۱۷۰۶ با عنوان ذیل عرضه کرد:

«رساله الهی زبان شناسانه درباره فایده زبان عربی در فهم زبان مقدس (عبری)» (این اثر در مجموعه «نوشته های کوچک» ش Opera "Omnia" در ۱۷۶۴ از صفحه ۴۸۷ تا ۵۱۰ تجدید چاپ شد). در این پژوهش، او بیان می کند که زبانهای عربی، کلدانی، سریانی و حبشی، زبانها یا لهجه های هم خانواده با زبان عبری هستند و رابطه آنها با این زبان همانند ارتباط لهجه های: ایولی، ایونی و اتیکی با زبان یونانی است.

از این جهت دیگران را برای دریافت معانی لغت های عبری به بهره گیری از گنجینه حیرت انگیز زبان عربی دعوت می کند، در این باره شواهدی از ۲۳ موضع مبهم از عهد قدیم کتاب مقدس (تورات) نشان داد که درك معانی آنها با استفاده از زبان عربی ممکن می شد. شولتنس برای رفع ابهام از موارد غامض «سفر ایوب»، و نیز «سفر

خاورشناس هلندی.

آلبرت شولتنس در سال ۱۶۸۶ در گرونینگن (شمال هلند) به دنیا آمد و در ۲۶ ژوئیه ۱۷۵۰ در لیدن چشم از جهان فرو بست.

علاقه مند بود که کشیش مسیحی شود؛ از این روی ابتدا الهیات و زبان یونانی و عبری را فراگرفت و سپس زبان کلدانی و سریانی را آموخت. پس از آن به تحقیقات عبری پرداخت. به لیدن و اوترخت سفر کرد تا تحت تعالیم ریلند^۱ قرار گیرد. در سال ۱۷۱۱ در واسنار^۲ (بین لیدن و لاهه) به کشیشی منصوب شد.

در سال ۱۷۱۳ به استادی کرسی زبانهای شرقی در دانشگاه فرانکر^۳ تعیین شد و در ۱۷۲۹ استاد زبانهای شرقی در دانشگاه لیدن گردید. پس از آن، در سال ۱۷۴۰ هر دو کرسی و کرسی مطالعات عهد قدیم را عهده دار شد و این

1- Reeland
2- Wassenaar
3- Franaker

«اصول عبری» Origines hebrae (فرانکر ۱۷۲۴-۱۷۳۸ در دو بخش از قطع ربع) اعتراضاتشان را پاسخ گفت و نشان داد که زبان عبری زبانی از طرف خدا نیست، آنچنان که در آن زمان می پنداشتند، بلکه با زبانهای دیگر سامی خویشاوندیهایی دارد.

شولتنس در کنار این تالیفات که درباره روابط بسیار نزدیک بین زبان عبری و دیگر زبانهای سامی، و ضرورت استفاده و بهره گیری از زبان عربی - بخاطر گنجینه پر بار لغوی آن - بود، برای درک بسیاری از نقاط نامفهوم در متن عبری کتاب مقدس، آثار ذیل را عرضه کرد:

۱- کتاب «دستور زبان عربی» تالیف توماس ارپنیوس (۱۷۳۳-۱۷۴۸) را تجدید چاپ کرد و به آن گزیده هایی از ضرب المثلها و سروده هایی از «حماسه» ابی تمام را افزود. این کتاب پس از مرگش، سه بار در سالهای ۱۷۶۶، ۱۷۶۷ و ۱۷۷۰ تجدید چاپ شد.

۲- ابتدا سه مقامه اول از کتاب «مقامات حریری» را در (فرانکر، ۱۷۳۱) و سپس سه تای بعدی را در (لیدن، ۱۷۴۰) به لاتین ترجمه کرد.

۳- کتاب «حیة صلاح الدین» از بهاء الدین را در سال ۱۷۳۳ ترجمه کرد.

۴- «شرحی بر سفر ایوب» (لیدن، ۱۷۳۷، در دو جلد).

۵- «کهنترین نشانه های زبان عربی» (۱۷۴۰).

۶- «ضرب المثلها ی سلیمان»، (۱۷۴۸).

۷- «نوشته های کوچک»، «Opera Mino-ra» (۱۷۶۹).

۸- «نظامهای آرامی»، «Institutiones Aramae» که پس از مرگش منتشر شد.

الأمثال سلیمان» همین روش را در این دو کتاب به کار گرفت.

اول، کتابی با نام: «سفر ایوب همراه با ترجمه جدید (لاتین) بر اساس اصل عبری همراه با شرح پیوسته» (لیدن، ۱۷۳۷) و دوم، کتابی با عنوان: «پندهای سلیمان؛ ترجمه کاملی بر اساس اصل عبری، همراه با شرح» (لیدن، ۱۷۴۸).

در پاسخ این اعتراض که قدیمیترین نشانه های مکتوب زبان عربی بسیار جدیدتر از عهد قدیم است، شولتنس می گوید که سروده های عربی به زمان سلیمان و حتی به زمان موسی باز می گردد و تأکید می کند که کلمه یرح بن یقطان، یا کلمه یرغرب بن قحطان (که به معنی آن است که یرح بن یقطان همان یرعب بن قحطان است) - که از زبان عبری گرفته شده است - کلمه ای عربی بوده و نمونه ای از لغتی عبری در حالت دست نخوردگی ابتدایی است؛ آن گونه که اسماعیل پدر قبایل شمالی عرب با آن سخن می گفته است. شولتنس این نظریه خود را در تحقیقات گوناگونش تبیین کرده است، بخصوص در کتابی با عنوان: «کهنترین نشانه های زبان عربی، یا روشی که بازمانده های زبان قدیم را توضیح می دهد؛ برگرفته از نسخه های خطی تالیفات نویری، مسعودی، ابی الفداء و «الحماسه»، الخ، گزینش و نشر توسط ا. شولتنس» (لیدن، ۱۷۴۰).

برخی از زبان شناسان از جمله، «گوسیه»^۱ حمله شدیدی را بر این نظریه شولتنس آغاز کردند، و مناقشات سختی میان آنان و او در گرفت. شولتنس در کتابی حجیم با عنوان

1- Gousset

پسرش

پسرش جین جکوویس^۱ در سال ۱۷۱۶ در فرانکر به دنیا آمد و در ۲۷ نوامبر ۱۷۷۸ در لیدن درگذشت. وی در ۱۷۴۲ استاد الهیات و زبانهای شرقی در دانشگاه هربورن^۲ و در ۱۷۴۹ استاد دانشگاه لیدن بود و تألیفاتی درسی دارد.

نوه اش

پسرش، پسری داشت که «هنری آلبرت» نام داشت. وی در پانزده فوریه ۱۷۱۹ در هربورن تولد یافت و در دوازده ژوئیه ۱۷۹۳ در لیدن درگذشت.

برای بهره گیری از نسخه های خطی عربی در کتابخانه بودلی آکسفورد به انگلستان سفر کرد و منتخبی از «امثال» الميدانی را که پولاک برای چاپ آماده کرده بود، منتشر کرد. (لندن، ۱۷۷۳).

پس از بازگشت از انگلستان در سال ۱۷۷۴، به استادی زبانهای شرقی در دانشگاه آمستردام برگزیده شد.

سپس در اول مارس ۱۷۷۸ استادی کرسی زبانهای شرقی در دانشگاه لیدن را تصدی کرد، همان کرسی که پیش از آن پدرش و جدش در اختیار داشتند. سپس ریاست دانشگاه لیدن را در

۱۷۸۷ عهددار شد.

در حال آماده سازی عرضه کامل «امثال» الميدانی، درگذشت.

تعدادی نسخه های خطی عربی نفیس را در اختیار داشت که کتابخانه دانشگاه لیدن آنها را در ۱۸۰۸ از خانواده اش خریدند.

مهمترین آثار وی شامل:

۱- «گزیده هایی از ضرب المثل های عربی» که شامل ۲۸۵ ضرب المثل از امثال زمخشری، براساس نسخه خطی در دانشگاه لیدن است (۱۷۷۲).

۲- کتاب «کلیله و دمنه»، متن عربی (۱۷۸۶).

۳- بخشی از «امثال» الميدانی را به لاتین ترجمه کرد که پس از مرگش توسط شرودر (خاورشناس انگلیسی) منتشر شد (لیدن، ۱۷۹۵).

منابع

- Clemant Huart, in Grand
- Encyclopedie S.V.
- Ferdinand Rink: Heinrich Albert Schulteus. Riga, 1794.

شوون (۱۸۴۴-۱۹۱۳)

VICTOR CHAUVIN

ویکتور شوون در سال ۱۸۷۲ به استادی

کرسی خاورشناسی در دانشگاه لوتیش^۳ برگزیده

شد.

اثر اصلی وی «فهرست تألیفات عربی و متعلق به اعراب است که در فاصله سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۵۵ در اروپای مسیحی منتشر شد».

"Bibliographie des Ouvrages Arabes ou Reiatifs aux Arabes , publies

1- Jean Jacques

2- Herborn

3- Luttich

درباره هر کتابی خلاصه ای ارائه می کرد. مثلاً در جلد‌های پنجم تا هفتم، شوون خلاصه ای از هر کدام از قصه های «هزار و یک شب» را بر اساس حروف ابجد ارائه می کند و نسخه های خطی دیگر باقیمانده این کتاب و ترجمه ها را یاد می کند و اشاراتی به اهداف ادبی اصلی آن و نظایر آن در ادبیات زبانهای دیگر و اسطوره ها و داستانهای عامیانه آن دارد.

دهم: قرآن و حدیث.

یازدهم: محمد (ص).

دوازدهم: اسلام.

جلد آخر پس از مرگش یعنی در سال ۱۹۲۲ منتشر شد.

شوون در سال ۱۹۱۳ پیش از آن که بتواند به سایر فروع علوم در اسلام: از جمله فقه، فلسفه و طب و علوم طبیعی و جغرافیا و ... پردازد، درگذشت.

ولی این فهرست، منبع بزرگی در همه بخشهایی است که به آنها پرداخته است. پس از او تاکنون کسی که کار او را ادامه دهد - یعنی به سایر فروعی که او نپرداخته، پردازد - نیامده است.

dans l'Europe Chretienne de 1810 a 1885"

وی با این کتاب در پی آن بود که کتاب شنورر^۱ با عنوان "Bibliotheca Arabica" («کتاب شناسی عربی») را تکمیل کند، که شامل کتب چاپ شده عربی در اروپا از آغاز چاپ تا سال ۱۸۱۰ می شد و شامل حدود ۵۰۰ کتاب می شود.

شوون بیست سال برای آماده کردن این کتاب وقت صرف کرد و علاقه مند بود که خود کتابها را ببیند، با این همه برخی از کتابها با علامت ستاره یا «از آنها اطلاعی ندارم» افزوده شده بودند. وی به حدود هفت هزار جلد از کتابها دست یافت. چاپ آن در سال ۱۸۹۲ آغاز شد. وی بخشهای کتاب را بر اساس موضوعات گوناگون تقسیم کرد، ولی بیشتر به ادبیات پرداخت و بخصوص به داستانهای شب و ضرب المثلها و داستانهای عامیانه بیشتر توجه داشت که در دوازده جلد به ترتیب ذیل منتشر شد:

جلد اول: کتاب ضرب المثلها.

دوم: کلیله و دمنه و بخشهای آن.

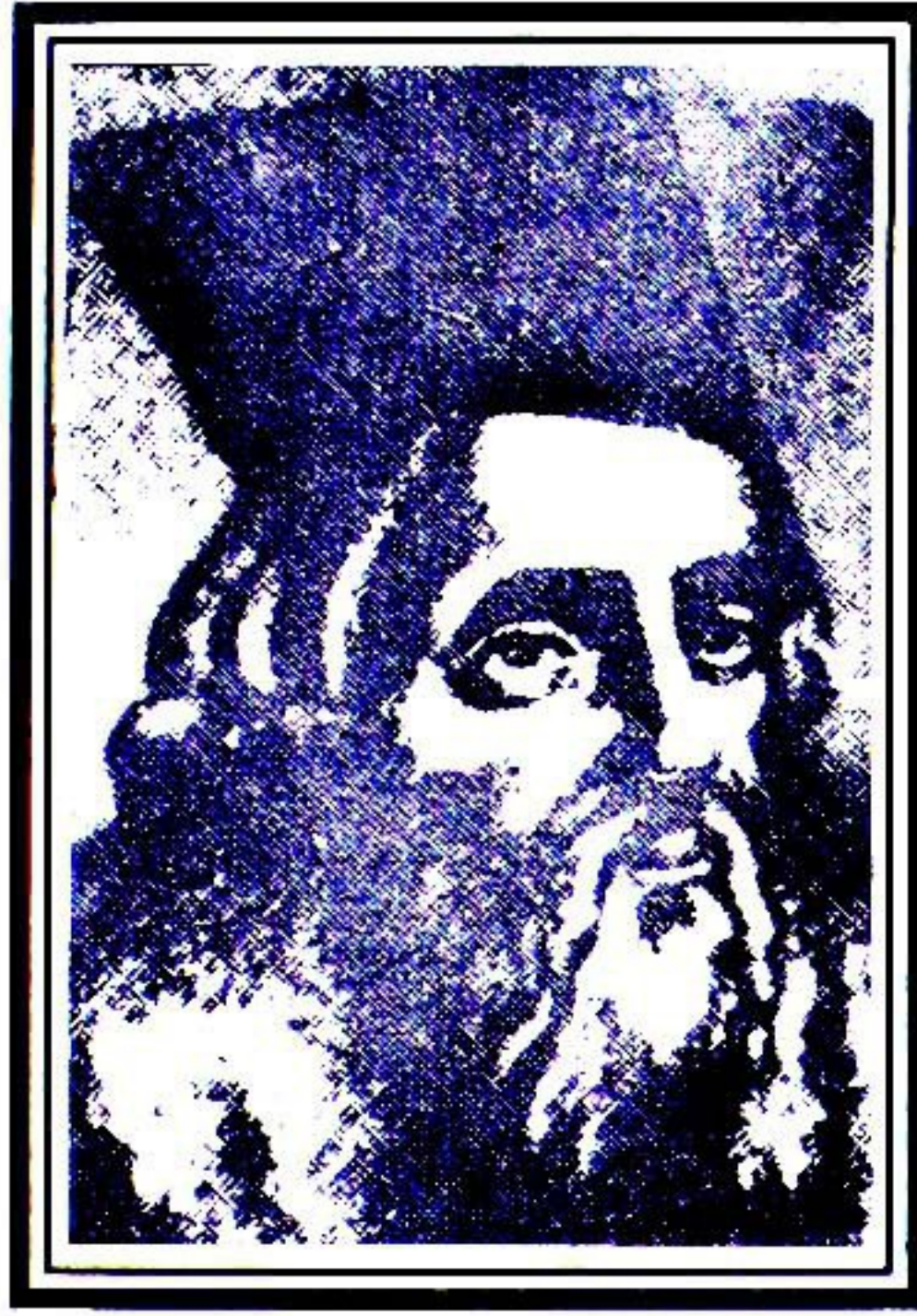
سوم: مجموعه خرافات و داستانهای پهلوانی.

چهارم تا هفتم: هزار و یک شب.

نهم: کتابهای پند و ادبیات و حکمت.

مابع

1- Goldzher, in Der Islam 5, S. 108f.



(جبرایل) صهیونی

را در کالج دو فرانس تصدی کرد. در سال ۱۶۲۰ به دکترای الهیات دست یافت. در تالیف «کتاب مقدس به زبانهای گوناگون»، "Lapolyglote" که توسط فای^۱ و در فاصله سالهای ۱۶۱۴ تا ۱۶۴۵ منتشر می شد مشارکت کرد و ترجمه عربی و سریانی آن را به عهده گرفت.

در کنار آنها نوشته های علمی کوچک و سه کتاب در زمینه دفاع از عقیده دارد (۱۶۴۰-۱۶۴۲). با کمک یوحنا حصرونی همکلاسی اش در دانشکده مارونی، کتابی در زمینه دستور زبان عربی نوشت، که آن را «دستور زبان عربی برای مارونیا» نامیدند.

"Grammatica arabica Maroun itar-

1- Le Fay

روحانی مارونی که نامش را به لاتین Gabriel Sionita می نوشت.

در سال ۱۵۷۷ در اهدن (جبل لبنان نزدیک ارز) تولد یافت و در سال ۱۶۴۸ در پاریس درگذشت.

از اولین دانشجویان مارونی در «دانشکده مارونی» بود که پاپ گریگوریوس سیزدهم در سال ۱۵۸۴ در رم تاسیس کرد. پس از اتمام تحصیلاتش در رشته الهیات و زبانهای شرقی، به تدریس زبان عربی و سریانی در دانشگاه رم معروف به La Sapienza پرداخت. سپس در سال ۱۶۱۴ پادشاه فرانسه، لویی سیزدهم او را به پاریس دعوت کرد تا مترجم عربی وی باشد. او را در دانشکده سلطنتی («کالج دو فرانس») به عنوان استاد تعیین کرد و اولین کسی بود که کرسی زبان عربی و زبان سریانی

"um" و در سال ۱۶۱۶ در پاریس با بودجه شخصی به چاپ رساندند.

آنها همچنین در سال ۱۶۱۹ با کمک یکدیگر آنچه را که خود "Geographia Nubensis" (جغرافیای نوبه) نامیده بودند، به لاتین ترجمه کردند.

منابع

- Dict. de Theol. Catholique, t.X, p.115.
- Graf: GACL, 193 ff, III 351ff. V 55b.
- Fuck: Die arabischen studien in Europa, S. 57. 73 ff.

فلوتن (۱۹۰۳ -)

GEROLF VAN VLOTEN

- ۳- نامه های کوچک جاحظ، ۱۹۰۳ .
و تحقیقات ذیل را تألیف کرد:
- ۴- «آمدن عباسیان به خراسان»، ۱۸۹۰ (به زبان هلندی).
- ۵- «تحقیقاتی درباره قدرت عربی و تشیع و عقاید مهدویت در عهد خلافت اموی»، آمستردام، ۱۸۹۴ (به زبان فراسه).

- خاورشناس هلندی .
گرولف فان فلوتن نزد دوگوجه شاگردی کرد.
از مهمترین آثار او تحقیق و انتشار کتابهای ذیل بود:
- ۱- کتاب «مفاتیح العلوم» خوارزمی، ۱۸۹۵ .
- ۲- «کتاب البخلاء» جاحظ، ۱۹۰۰ .

فلوگل (۱۸۰۲ - ۱۸۷۰)

GUSTAV LEBERECHE FLUGEL

- پرداخت . وی در ژوئیه سال ۱۸۷۰ در درسدن درگذشت .
در سال ۱۸۲۱ به لایپزیک رفت و در دانشگاه آن شد و نزد استادش دکتر الهیات و فلسفه تحصیص یافت و رساله‌های شرفی را نزد روزنه و لیر^۱ و ویشر^۲ و وینسر^۳ و

- خاورشناس بزرگ آلمانی .
گوستاو لبرچت فلوگل در هجدهم فوریه ۱۸۰۲ در باوتسن^۱ (منطقه ساکس) از خانواده‌ای نجیب زاده به دنیا آمد و در همان جا در دبیرستانی که مدیر آن سیبلس^۲ ناشر کتاب پوسنیس^۳ بود به تحصیل

1. Krug
2. Rosenmuller
3. Winer
4. Winzer

1. Bautzen
2. Siebels
3. Pausanias

گرفت و در ۱۸۲۴ از دانشگاه فارغ التحصیل شد.

وی با دو جوان نجیب زاده از خانواده Zur Lippe Biesterfeld Weissenfeld که در قصرشان در باروت^۱ (نزدیک باوتسن) اقامت داشتند آشنا شد و در سفری به چهار گوشه آلمان با یکدیگر بودند. در ۱۸۲۷ آنان را ترک کرد و برای مطالعه نسخه های خطی شرقی در کتابخانه امپراتوری و مجموعه نسخه های خطی هم پورگشتل^۲ به وین رفت.

دو سال (۱۸۲۷-۱۸۲۹) را در وین گذراند. برای همین منظور سه ماه را در مونیخ و دو ماه را در برلین و گاهی در کتابخانه والسبوتل^۳ در نزدیکی برانشویک و در هانوور و گیتنگن و کاسل و فرانکفورت طی کرد. در پایان ماه دسامبر ۱۸۲۹ به پاریس رسید و در کلاسهای زبان عربی و فارسی در کالج دو فرانس و مدرسه زبانهای شرقی شرکت کرد و نزد سیلوستر دوساسی تحصیل کرد. وی به نسخه های خطی کتابخانه ملی دسترسی یافت. در سال ۱۸۳۰ به منطقه ساکس (سکسونیا) بازگشت و در شهر درسدن اقامت گزید. در سال ۱۸۳۲ استاد دانشکده مایسن^۴ شد.

بار دیگر در سال ۱۸۳۹ به پاریس بازگشت و برای مقایسه تعدادی از نسخه های خطی چند ماهی در آن جا ماند. از راه سویس و با گذر از مونیخ برگشت.

در سال ۱۸۴۰ به وین رفت.

دچار مرضی طولانی شد که او را وادار به استعفا از منصبش در دانشکده مایسن کرد.

در سال ۱۸۵۰ سفری طولانی به مونیخ و زلتسبورگ و وین کرد. مدتی طولانی را در منطقه استیریا (بالنمسا) نزد فون هامر^۱ خاورشناس، در کاخش در هاینفلد^۲ اقامت گزید. پس از اندکی موظف به تهیه فهرست نسخه های خطی شرقی موجود در کتابخانه امپراتوری در وین شد. پس از کار در تابستان سالهای ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۴، موفق به اتمام این فهرست شد.

در سال ۱۸۵۵ از مایسن رفت تا در درسدن مستقر شود. در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ در درسدن درگذشت.

آثار علمی فلوگل بسیار فراوان است و او از پر بارترین خاورشناسان شناخته می شود. ابتدا به ذکر آثار او می پردازیم:

۱- تحت عنوان "Der vertraute Gefahr-te des Ein samen" (= مؤنس الواحد) متنی که گمان می کرد که همان «مؤنس الواحد» ابی منصور ثعالبی است، ولی در حقیقت - همان گونه که گلدمیستر^۳ (در مجله ZDMG، ج ۳۴، تا ص ۱۷۱) بیان کرده - آن نوشته فصلی از «محاضرات» راغب اصفهانی است. اما «مؤنس الواحد» ثعالبی به صورت نسخه خطی در کتابخانه کمبریج به شماره ۱۲۸۷ موجود است. (لیست نسخه های خطی کمبریج از براون، پیوست) در سال ۱۸۲۹ در حجم ربع در وین منتشر شد. وی متن را تحقیق و به آلمانی ترجمه کرد.

- 1- Baruth
- 2- Hammer-Purgstall
- 3- Walsenbuttel
- 4- Fursten Schule Saint-Afra

- 1- Von Hammer
- 2- Hainfeld
- 3- Gildmeister

در کتابش «المعجم المفهرس للقرآن الکریم» به طور کامل به آن استناد کرده، ولی در فهرست فلوگل کلمات و موادی هست که علی رغم ادعاهای عبدالباقی، در این فهرست نیامده است!

فلوگل با این فهرست از قرآن خدمت شایانی به تمام محققین و عموم مردم نموده است.

۹- «تحقیقی درباره مترجمین عرب کتابهای یونان»، میسن ۱۸۴۱.

۱۰- «التعريفات» سید شریف علی بن محمد گرگانی، تحقیق متن عربی در ۳۸ + ۳۵۶ صفحه، لپزیک، ۱۸۴۵. به آن جزوه کوچکی درباره معانی اصطلاحات صوفیه تالیف ابن عربی پیوست کرده است.

۱۱- «کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون»، تالیف مصطفی بن عبدا... کاتب چلبی، ملقب به حاجی خلیفه. در ۷ جلد با بودجه کمیته ترجمه شرقی-Oriental translation Committee در لندن، ۱۸۳۵، به چاپ رسید.

فلوگل به تحقیق متن عربی پرداخت و آن را در کمترین صفحات به لاتین ترجمه کرد. این کتاب از پرفایده ترین کتابها برای محققین در فروع علوم اسلامی شمرده می شود. حاجی خلفا- یا خلیفه- دانشمندی ساکن استانبول بود که در قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) زندگی می کرد. تالیفات گوناگونی دارد، ولی در مقایسه با این فهرست عظیم که در آن عنوان پانزده هزار کتاب عربی و فارسی و ترکی و بیشتر عربی آمده، ناچیز است. شاید وی همه این کتابها را خود دیده باشد، زیرا عنوان، ابتدای

۲- فهرست نسخه های خطی عربی و فارسی و ترکی و سریانی و حبشی موجود در کتابخانه کاخ دولتی در منشن (مونیخ). آن را در مجله Anzeigebblatt در وین به چاپ رساند، جلد ۴۷، صص ۱-۴۶.

۳- «زندگی و تالیفات سیوطی» را در همان مجله منتشر کرد، ج ۵۸، صص ۴۰-۵۵؛ ج ۵۹، صص ۲۰-۳۶؛ ج ۶۰، صص ۹-۲۹.

۴- «یافته های جدیدی از نسخه های خطی شرقی در کتابخانه پاریس»، مجله یادشده، ج ۹۰، صص ۱-۱۶؛ ج ۹۱، صص ۹۱؛ ج ۹۲، صص ۳۴-۶۰.

۵- یافته های جدید از نسخه های خطی شرقی در کتابخانه امپراتوری در وین»، مجله مذکور، ج ۹۷، ص ۳۱۱؛ ج ۱۰۰، ص ۳۱۱.

۶- «تاریخ عرب» در سه جلد: درسدن و لپزیک، ۱۸۳۲، ۱۸۳۸، ۱۸۴۰.

۷- چاپ متن عربی قرآن "Corani textus arabicis"، چاپ اول در حجم ربع، لپزیک، ۱۸۳۴؛ چاپ دوم، ۱۸۴۲؛ چاپ سوم، ۱۸۵۸. توسط انتشارات توختس^۱ در لپزیک. این چاپ از آن روز تاکنون مورد استناد و اعتماد خاورشناسان قرار گرفت، حداقل در شماره گذاری آیات قرآن.

۸- فهرست قرآن، "Concordantiae Corani arabicae"، در قطع ربع، لپزیک، ۱۸۴۲.

این اولین فهرستی است که جهت الفاظ قرآن کریم تهیه شد و فهرستهایی که پس از آن در کشورهای عربی و اسلامی تهیه شد، بر آن تکیه دارد. با این وجود به مرتبه دقت و فراگیری آن نمی رسد. علی رغم این که فؤاد عبدالباقی

کرد که شامل فهرست ۲۶ کتابخانه عمومی در استانبول، دمشق، قاهره، ردوس و حلب است و شامل حدود ۲۴ هزار عنوان نسخه خطی بدون توصیف آنهاست.

۱۲- «الکندی، ملقب به فیلسوف عرب، نمونه ای برای زمان و قومش»، ۱۸۵۷.

۱۳- موادی در «دایرةالمعارف هله» که ارش^۱ و گروبر^۲ بر انتشار آن نظارت داشتند و مربوط به دولت عثمانی و ادبیات شرقی و ... است.

۱۴- موادی در- Lexi- Conversations - Brockhaus، در مجله برزوسکا^۳ و در «مجله جمعیت شرقی آمریکایی» و در ZDMG و در «مجله ادبیات عامه» منتشره در هله و بین و لپزیک، - "Allgemeine Literatur Zeitung" تا آخر.

۱۵- «طبقات الحنفیه»، ۱۸۶۰، در ۹۲ صفحه.

۱۶- «تاج التراجم فی طبقات الحنفیه» از زین الدین قاسم بن قطبغا. لپزیک، ۱۸۶۲، در ۱۶+۱۹۲ صفحه.

۱۷- «مانی: مذهب و کتابش»، لپزیک، ۱۸۶۲، در ۸+۴۴۰ صفحه، متن عربی و ترجمه و شروح.

و این فصلی است که «الفهرست» ابن ندیم به مانی و کتابها و شاگردانش اختصاص داده بود. مهم در این فصل این است که برای اولین بار اطلاعاتی از منابع مانوی ارائه شده است، در حالی که مانوی گری جز از طریق کتابهای دشمنانشان بخصوص اصحاب کلیسا شناخته نشده بود.

کتاب و پایان آن را بیان می کند و اطلاعاتی درباره زندگی مؤلف می آورد و مضمون کتاب را ارائه می دهد و احیاناً فصلهای اصلی کتاب را یاد می کند. وی می بایست سفرها و تحقیقات زیادی را برای به دست آوردن این تعداد فراوان اطلاعات انجام داده باشد. معنی آن همچنین این است که این کتابها در قرن هفدهم میلادی یعنی سه قرن پیش وجود داشته اند. و این امر، آن ادعای سخیف و کودکانه را که گمان دارد کتابهای عربی در حمله تاتارها و تخریب بغداد به دست هولاکو در سال ۶۵۶ هجری از میان رفته است، رد می کند! این، ادعایی است که حماقت و جهالت تمام را نشان می دهد، زیرا اولاً همه کتابهای عربی در بغداد وجود نداشته و ثانیاً این که سایر مناطق اسلامی (مصر، ایران، مغرب، منطقه شام و ...) لبریز از میلیونها کتاب عربی بود که دور از حملات تاتارها و بخصوص تخریب بغداد باقی ماند. با این وجود، هنوز «مدعیان» علم را - به دروغ و فریبکارانه - می بینیم که این اسطوره سخیف را تکرار می کنند، که کسی جز آن که از عقل و فهم بی نصیب باشد، آن را نمی گوید.

فلوگل در چاپ عظیمش از این کتاب، که در طول یازده سال به انجام رسید، به نسخه های خطی در وین، پاریس و برلین استناد جست و از فهرست نسخه های خطی و منابع گوناگونی برای تحقیق عنوان کتابها یاری گرفت.

شش مجلد اول شامل متن و ترجمه لاتین می شود، اما جلد هفتم فهرست جامعی از نامهای مؤلفین و عنوانهای کتب مذکور است، ولی نه به ترتیب ابجدی. بر این فهرست شرح مفصلی که شامل اختلاف نسخ و اصلاحات و تعلیقات می شود، اضافه کرد. پیوستی تهیه

1- Ersch
2- Gruber
3- Brzoskas Zeitschrift

۱۹- «نسخه‌های خطی عربی و فارسی و ترکی در کتابخانه امپراتوری در وین»، سه جلد بزرگ، حجم ربع، در ۱۹۹۰ صفحه، وین، ۱۸۶۵-۱۸۶۷.
۲۰- «الفهرست» ابن ندیم.

۱۸- «مکتبهای نحوی در میان اعراب»، بخش اول: مکتبهای بصره و کوفه و مکتبهای مختلط. لیزیک، ۱۸۶۲، در ۱۲+۲۶۵ صفحه. در بخش اول این کتاب فلوگل از مکتب بصره و مکتب کوفه و مکتبهای مختلط نحوی گفتگو می‌کند و تاریخ آنها را بیان می‌کند و لیستی از نامهای نحویین هر کدام از این مکتبها را ارائه می‌نماید و شرح حال برجسته‌ترین آنها را می‌آورد.

منابع
- Gustave Dugat: Histoire des Orientalistes, t. I pp. 91-100

فولرز (۱۸۰۳ -)

JOHANN AUGUST VULLERS

رموزا^۱ ادامه داد. در سال ۱۸۳۰ پاریس را ترک کرد و به دانشگاه هلّه رفت و در دوازدهم مه سال ۱۸۳۰ دکترای فلسفه را دریافت کرد. پس از آن به برلین رفت و مدت شش ماه زبان سانسکریت را نزد بوپ^۲ آموخت. سپس در ۱۸۳۱/۴/۱۴ به بن بازگشت و تحصیلات سانسکریت و عبری و عربی و فارسی را پی گرفت.

در ۱۸۳۳/۶/۴ و پس از آن، استاد زبانهای شرقی در دانشگاه جیسن^۳ شد.

وی موضوع پزشکی در میان شرقیها را دنبال می‌کرد، از این روی لازم دید که به فراگیری طب پردازد. پزشکی را در طول چهار سال در دانشکده پزشکی دانشگاه جیسن آموخت و در سال ۱۸۴۶ مدرک پزشکی را دریافت کرد. مهمترین تالیفات و تحقیقات او اینها هستند:

- 1- Abel Remusat
- 2- Bopp
- 3- Guessen

خاورشناس آلمانی. یوهان اگوست فولرز در ۱۸۰۳/۱۰/۲۳ در بن^۱ به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی اش در سال ۱۸۲۲ برای تخصص در الهیات کاتولیک و زبانهای شرقی وارد دانشگاه بن شد. اساتید او در فلسفه: ویندیچمن^۲ و براندس^۳ و در الهیات: شولتس^۴، ریتز^۵ و فرایتاگ^۶ بودند.

در سال ۱۸۲۷ از دانشگاه بن فارغ التحصیل شد. برای تکمیل تحقیقات خاورشناسی اش در همان سال به پاریس سفر کرد و سه سال در آن جا ماند و فراگیری زبان عربی و فارسی نزد سیلوستر دو ساسی و سریانی را نزد کاتر میر و ترکی را نزد کیفر^۷ و چینی را نزد ابل

- 1- Boun
- 2- Windichimann
- 3- Brandis
- 4- Scholz
- 5- Rittr
- 6- Freytag
- 7- Kefer

از دولت‌شاه، متن همراه با ترجمه لاتین: جزوه اول، شرح حال حافظ شیرازی، (جیسن، ۱۸۳۹) جزوه دوم، شرح حال انوری (جیسن، ۱۸۶۸).

۹- «ابزارهایی برای آسان زایی نزد هندیان باستان به نقل از مکتب سوسروتا^۱ در طب، ترجمه و شرح».

۱۰- «مقایسه اصول زبان فارسی با اصول زبانهای سانسکریت و زندی» (جیسن، ۱۸۴۰).

۱۱- «ترکیب جمله و علم عروض نزد ایرانیان» (جیسن، ۱۸۵۰).

۱۲- «فرهنگ فارسی - لاتین اشتقاقی همراه با مقایسه با سانسکریت و زندی و پهلوی، با بهره گیری از فرهنگهای فارسی: برهان قاطع، هفت قلزم و بحار عجم و قاموس فارسی - ترکی: فرهنگ شعوری ...». بَن، ۱۸۵۵ - ۱۸۶۴، در ۱۱+۹۶۵ صفحه و ۱۵۶۶ صفحه قطع ربع.

۱۳- «پیوست فرهنگ لغت فارسی - لاتین شامل ریشه افعال فارسی از لهجه های بسیار قدیمی فارسی و زبان سانسکریت و سایر زبانها»، بَن، ۱۸۶۷، در ۱۳۶ صفحه. مسأله عجیب در این فرهنگ لغت این است که وی از کلمات عربی دوری می کند، با این که بیش از نیمی از زبان فارسی را تشکیل می دهد.

۱- «معلقه حارث (ابن حلزه) به شرح زوزنی، بر اساس نسخه های خطی پاریس همراه با دو قصیده از ابی العلاء بر اساس نسخه خطی پطرزبورگ، همراه با ترجمه لاتین و شرح» (بَن، ۱۸۲۷).

۲- «معلقه طرفه (بن العبد) به شرح زوزنی، بر اساس نسخه های خطی پاریس، همراه با ترجمه لاتین و شرح حال شاعر همراه با افزوده های گزیده های تعلیقات ریسکه» (بَن، ۱۸۲۷).

۳- «گزیده هایی از دیانت زرتشت، ترجمه شده از فارسی، همراه با شرح مفصل زندگی فردوسی برگرفته از کتاب «تذکره الشعراء» دولت‌شاه، که استاد و ندمشمن آن را عرضه کرد» (بَن، ۱۸۳۱).

۴- «مبانی دستور زبان عربی، به صورت جداول» (بَن، ۱۸۳۲).

۵- «گزیده هایی از شاهنامه برای استفاده دانشجویان، همراه با تعلیقات و فرهنگ لغت» (بَن، ۱۸۳۳).

۶- «تاریخ سلجوقیان، تالیف میرخواند (به زبان فارسی)، برای اولین بار بر اساس نسخه های خطی پاریس و برلین، همراه با تعلیقات منتشر شد (جیسن، ۱۸۳۸).

۷- ترجمه تاریخ سلجوقیان میرخواند، از فارسی (به آلمانی) همراه با توضیحات جغرافیایی و ادبی و جدول انساب و فهرست (جیسن، ۱۸۳۸).

۸- «گزیده هایی از شرح حال شعرای ایرانی

منابع

- G Dugat: Histoire des Orientalistes ..., t. II, PP.262-272.



فیشر (۱۸۶۵-۱۹۴۹)

AUGUST FISCHER

خاورشناس آلمانی .

وی به زبان عربی پرداخت : صرف ، نحو و فرهنگ لغت ؛ و راهی را که استاد زبانشناس بزرگ هنریش لیبرشت فلیشر^۱ مؤسس آموزشگاه معروف به مدرسه لیپزیک در خاورشناسی آلمانی آغاز کرده بود، دنبال کرد و شیوه او را در پیش گرفت : این شیوه در درجه اول بر اعتماد کامل به شواهد زبان عربی و به آثار زباندانان و نحویین عرب تکیه دارد و از فرضهای غلوآمیز ولی بی اساس دوری می کند .

آگوست فیشر در سال ۱۸۶۵ متولد شد و در چهاردهم فوریه ۱۹۴۹ درگذشت .

در پایان سال ۱۸۸۹ دکترای مقدماتی خود را با رساله ای با نام «زندگی نامه رواتی که ابن اسحق بر آنها اعتماد ورزید» از دانشگاه هله (برکناره رود زاله) دریافت کرد . این

رساله در سال ۱۸۹۰ منتشر شد . در نوشتن آن بر کتب رجالی ، بخصوص بر نسخه های خطی برلین و گوتای «میزان الاعتدال» ذهبی که هنوز به چاپ نرسیده بود ، استناد می جوید .

قدرت برتر زبان شناسی وی در فهم زبان عربی و شعر جاهلی به طور کامل از سال ۱۸۹۵ تجلی پیدا می کند که سه تحقیق در نقد چاپ ر . گایر^۱ از دیوان اوس بن حجر که در سال ۱۸۹۲ در وین منتشر شد ، ارائه کرد ، (SWA, Bd. 126, Nr. 13). با عنوان : «سروده ها و تکه هایی از اشعار اوس بن حجر» "Gedichte und Fragmente des Aus ibn Hajar" منتشر شد (Götting. Gelehrte Anzeigen ۱۸۹۵ ، صص ۳۷۱-۳۹۵) . دومین آن با عنوان : «تصحیحات و اضافاتی بر چاپ ر . گایر از اوس بن حجر» است که در مجله

1- R. Geyer

1- Heinrich Leberecht Fleischer

ZDMG عرضه شد (ج ۴۹، ۱۸۹۵، صص ۸۵-۱۴۴). سومین آن در همان مجله (ج ۴۹، ۱۸۹۵، صص ۶۷۳-۶۸۰).

وی گفتگو پیرامون شعر اوس بن حجر را در مقاله چهارمی که پانزده سال بعد در مجله ZDMG (۱۹۱۰، ج ۶۴، صص ۱۵۴-۱۶۰) منتشر شد، پی گرفت. در این تحقیقات فیشرا از آگاهی دقیقش نسبت به شعر جاهلی و عرب جاهلی پرده برداشت.

پس از آن از پاییز سال ۱۸۹۶ تا بهار سال ۱۹۰۰ به عنوان مدرس زبان عربی و مسئول مرکز و مسئول کتابخانه «مرکز زبانهای شرقی» در برلین مشغول به کار شد. در این فاصله، زبان محاوره عربی و بخصوص لهجه مغربی مراکشی را به لطف کمک مدرس لهجه مغربی به نام سید گیلانی شرقاوی آموخت. ثمره این آموخته ها نگارش مقالاتی درباره لهجه مراکشی بود که با مقاله ای که ضرب المثلهای مغربی را در آن جمع آوری کرده بود، آغاز کرد. (در MSOS، ج ۱، ۱۸۹۸، صص ۱۸۸-۲۳۰ ارائه کرد). عنوان مقاله «ضرب المثلهای مراکشی» است و آن را با تحقیقی درباره: «آهنگ کلام در لهجه مراکشی» پی گرفت (MSOS، ج ۲، ۱۸۹۹، صص ۲۷۵-۲۸۶). همچنین درباره «ظاهر (یا ظهیر) در لهجه مراکشی» (ZDMG، ج ۶۷، سال ۱۹۱۳، ص ۳۸۴) و نیز مقاله ای درباره «مرشد (حاکم) بزرگ مراکشی عبدالسلام بن مشیش» (ZDMG، ج ۷۱، ۱۹۱۷، صص ۲۰۹-۲۲۲) و درباره «مورخ مراکشی، ابوالقاسم ظجانی» مقالاتی نوشت (ZDMG، ج ۷۱، ۱۹۱۷، صص ۱۱۳-۲۲۶).

فیشرا به لهجه های زنده عربی اهتمام بسیاری می ورزید، زیرا معتقد بود که می تواند از آنها نه

تنها دیدگاههای ارزشمندی را درباره اسرار زبان عربی برکشد، بلکه به طور کلی به فهم زبانهای سامی نیز کمک می کند.

اولین ارتباط وی با جهان عرب، سفر اول او به مغرب در اواخر تابستان و در طول پاییز سال ۱۸۹۸ بود که در اثنای آن طنجه، دارالبیضاء، موجا دور و شهر مراکش را بازدید کرد.

پس از مرگ سوسین^۱ (در ۲۴ ژوئن ۱۸۹۹) کرسی زبانهای شرقی در دانشگاه لیپزیک را تصدی کرد و این همان کرسی بود که پیش از آن استادش فلیشر آن را از سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۸۸ به عهده داشت.

وی کارش را در این پست از بهار سال ۱۹۰۰ آغاز کرد. از آن تاریخ در لیپزیک اقامت گزید و آن دانشگاه را مرکزی قوی برای خاورشناسی و بخصوص تحقیقات عربی در آلمان کرد و آن را به صورت مهد پژوهندگان عربی و علوم مربوط به آن در سایر مناطق درآورد. شاگردانش می گویند که وی از جهت دقت در فهم دقایق متون عربی که شرح آنها را به عهده داشت، نمونه یک استاد در تحقیقات و درسهایش بود. او تا سال ۱۹۳۹ در این منصب بود تا این که شاگردش برونلیش^۲ در پاییز سال ۱۹۳۹ جانشین او شد. ولی وی پس از بازنشستگی نیز به تدریس خصوصی در منزل ادامه داد. وی حتی چند روز پیش از مرگش - علیرغم این که در سن هشتاد و چهار سالگی بود - برای برخی از شاگردانش دیوان امری القیس را شرح می داد! در رهنمودهایش به شاگردانش بر اهمیت اساسی شناخت زبان عربی تأکید

1- Socin

2- E. Braunlich

tellt und heraus gegeben von A. Fischer und Erich Braunlich. Berlin und Leipzig. Dito - Harrassowitz, 1945.

وی همچنین به تحلیل دقیق گزیده‌هایی از کتاب: «الفصول والغایات» ابی العلاء معری که گفته شده معری در مقابله با قرآن نوشته است، پرداخت. در کتابی با عنوان: «قرآن ابی العلاء معری» (لیپزیک، ۱۹۴۲، توسط انتشارات Hirzel در مجموعه Bd. 94. BVSAW, Heft در ۱۰۰ صفحه).

وی در پایان این تحقیق نظر داد که این گمان که ابو العلاء با این کتاب به مقابله با قرآن برخاسته، گمان باطلی است. طبیعی بود که در این زمینه فیشر به مطالعه زبان قرآن پردازد. وی در این باره تحقیقش «پیرامون ارزش ترجمه‌های موجود از قرآن و سوره سوم» (آل عمران) را گسترش داد، که به صورت کتاب کوچکی منتشر شد. در لیپزیک، ۱۹۳۷، توسط انتشارات Hirzel (در مجموعه Bd. 89. BVSAW, Heft.).

وی زبان کلمات این سوره را به تفصیل و دقیقاً تفسیر کرد و در عین حال قرائات خاص این سوره را رعایت نمود. او پیش از آن در سخنرانی با عنوان: «درباره ارزش ترجمه‌های موجود در قرآن» به این موضوع پرداخت. (خلاصه آن را در BVSAW، ۱۹۳۵، ج ۸۷، جزوه ۳، صص ۲-۴ ارائه کرد) پیش از آن، سخنرانی با عنوان: «هجاء جاهلی در قرآن، سوره سوم» ایراد کرد (خلاصه آن در ZDMG، ۱۹۳۳، صص ۱۰-۱۲ منتشر شد).

فیشر با گرایش که خاورشناسان محقق در زمینه قرآن داشتند، به این که تاثیر ارتباط با یهود و نصاری را نشان دهند مخالف بود، زیرا وی معتقد بود که «پیامبر در جامعه

می‌ورزید، شناختی دقیق و گسترده که شامل دستور زبان، فرهنگ لغت و کاربردهای زبانی آن می‌شود و آن پیش از انجام هرگونه پژوهشی در زمینه تحقیقات عربی و اسلامی در هر زمینه تاریخی، فقهی، فلسفی، اصول دین و ... است. ولی چه بسیار کم بودند عرب‌شناسانی که به این اصل پایبندی نشان دادند، بخصوص نسل فعلی که از ۱۹۴۰ تاکنون نمودار شدند!

به نظر وی - همان‌گونه که استادش فلیشر معتقد بود - آموختن نحو، لب زبان شناسی عربی است و از اینجا بود که مسائل نحوی جایگاه بسیار گسترده‌ای را در تحقیقات و مقالات وی پیدا کرد.

در کنار اینها، تاریخ زبان عربی را از قدیمترین متون آن تا لهجه‌های محلی کنونی تحقیق کرد. وی نسبت به تحلیل زبان شعر به طور خاصی اهتمام ورزید، زیرا استوارترین نمونه‌ها برای شناخت زبان عربی را در شعر یافت. از این جا نمونه‌های شعری را که در کتب نحوی و شروح الشواهد آمده، جمع‌آوری کرد. در این زمینه به تألیف کتاب «فهرست شواهد»، "Schawahid Indices" که لیست گسترده‌ای از شواهد (بر حسب قافیه) و نام شعرایی که در شروح شواهد و تألیفات مشابه آمده است، پرداخت. در این باره اریش بروینلش به او یاری رساند. این فهرست در سال ۱۹۴۵ در برلین و لیپزیک توسط انتشارات هرسوتس عرضه شد:

Schawahid - Indices des Reim
Wörter und der Dichter der in den
Arabischen Shawahid - komment-
gren. und in. verw. gnd. te. W. v. k. n. er-
lautert. Belegverse. Zusammen ges

بت پرستی رشد و نما کرده بود، بدین جهت می بایست در درجه اول از عادات و سنن و شعرای نامدار و روشهایی که نقش فراوانی در حیات معنوی اعراب بت پرست داشت، تاثیر پذیرد. «(قرآن ابی العلاء معری»، ص ۹، لپیژیک، ۱۹۴۲).

و آنگاه فیشر بین زبان و اسلوب کاهنان در جاهلیت عرب و بین زبان قرآن ارتباط برقرار می کند و اهمیت فراوانی برای شعر جاهلی در رابطه با تفسیر قرآن قایل می شود.

درباره زبان عربی فصیح و نحوه بیان آن، نظر فیشر این بود که عربی فصیح از لهجه قریش ناشی نمی شود، بلکه بر اساس زبان شعر جاهلی است و این زبان، خود، زبان قدیم عرب به طور عام نمی باشد، بلکه می بایست بر اساس یکی از لهجه های این زبان باشد. فیشر در رابطه با بیان و تکلم، همان گونه که لاندبرگ^۱ معتقد است، معتقد بود که سکان مکه و مدینه و مناطق اطراف آن از به کار بردن بیان زمان پیامبر و پیش از آن، دوری جستند.

از دیدگاه فیشر، چهار گونه جدا را می توان در زبان عربی برشمرد:

۱- زبان شعر جاهلی

۲- زبان قرآن

۳- زبان نثر «سیر» و «مغازی»

۴- زبان حدیث نبوی

از جمله تحقیقات دیگر او پیرامون قرآن و پیامبر (ص) اینهاست:

۱- تحقیقی با عنوان: «محمد و احمد: دو نام پیامبر عربی»، لپیژیک، توسط انتشارات Hirzel، ۱۹۳۲. (BVSAW)، جلد ۴۲، جزوه

1- Landberg

(سوم)

۲- «سوره بقره، آیه ۱۹۱» (ZDMG)، ج ۶۵، ۱۹۱۱، صص ۷۹۴-۷۹۶ و بار دیگر در ZDMG، ج ۶۶، ۱۹۱۲، صص ۲۹۴-۲۹۹).

۳- «آیه مقحمه در قرآن»، در یادنامه اهدایی به تئودور نولدکه، که به مناسبت هفتاد سالگی به چاپ رسید، صص ۳۳-۵۵، جیسن، ۱۹۰۶.

۴- «توضیحی بر آیه ۶ سوره ۱۰۱» (ZDMG)، ج ۶۰، صص ۳۷۱-۳۷۴)

۵- «اسم» «محمد» و «Kup - kuptos» نزد بیزانسی ها» (ZDMG)، ج ۹۹، ۱۹۴۹، صص ۵۸-۶۲).

۶- تالیفی با عنوان «نام «محمد» و بزرگداشت آن در میان مسلمانان» در کتاب:

"Baitrage Zur Arabistik Semistik und Islamsivis Senschaft"، لپیژیک، ۱۹۴۲، توسط انتشارات هرسوتس، صص ۳۰۷-۳۳۹.

هنگامی که فیشر دریافت که فرهنگهای لغت عربی به علت فقدان شواهد در هر زمینه ناقص می باشند، طرحی برای تهیه فرهنگ جامع لغت عربی تهیه کرد که در معنی هر لغتی شواهدی برای توضیح بیشتر می آورد، بخصوص شواهد شعری و بخصوص شعر جاهلی و اموی. وی برای اولین بار در طول برگزاری کنفرانس زبان شناسان آلمان در بازل به سال ۱۹۰۷ و سپس در کنفرانس جهانی خاورشناسان که در سال ۱۹۰۸ در کپنهاگ برگزار شد و نیز در کنفرانس آتن در سال ۱۹۱۲ طرح خود را اعلام کرد. از سخنرانیهای جلسات این کنفرانسها روشن می شود که این فرهنگ به زبان عربی «قدیم» منحصر است؛ یعنی زبان شعر از آغاز تا

و ارایش بروینلش در این کار مشارکت داشتند.

مجمع زبان عربی در سال ۱۹۳۲ در مصر تشکیل شد و فیشر به عنوان عضوی از آن برگزیده شد و کار بر این فرهنگ را با شور خاصی پی گرفت. وی تا سال ۱۹۳۹ تابستانها به قاهره می آمد و در این برهه از برخی اعضای مجمع کمک می گرفت. ولی جنگ در سال ۱۹۳۹ در گرفت و فیشر نتوانست به مصر بازگردد، بخصوص که عضویت او در مجمع در سال ۱۹۴۵ لغو شد. ولی سرانجام مواد و اطلاعاتی که جمع آوری شده بود و به صورت امانت به مجمع زبان عربی سپرده شده بود، چه شد؟ مجمع آنها را تلف کرد، بخصوص به هنگام انتقال محل مرکز از خیابان قصرالعینی به خیابان مراد در جیزه. جز کمی، چیزی از آن باقی نماند که دانشگاه توپنگن - و دیگر دانشگاههای آلمان - کپی آنها را گرفتند، به این امید که کار را درباره این فرهنگ تداوم بخشند. ولی کار در همین جا پایان گرفت و علی رغم ادعاهای فراوان، کسی آن را دنبال نکرد و بخش بزرگی از کار او و همکارانش مفقود شد.

مساله قابل توجه در آثار فیشر این است که هیچ کدام کتاب حجیمی نیست، زیرا معتقد بود که زمان نگارش تالیفات ترکیبی گسترده در زمینه دستور و زبان عربی نیست.

از این روی بخش بزرگی از تحقیقات او توضیحاتی کوچک و اصلاحات زبانی مفیدی بود، از جمله:

۱- «المسألة الزنبورية» (مقاله ای در مجلدی از خاورشناسی که به مناسبت شصتمین سال تولد به ادوارد ج. براون تقدیم شده است. کمبریج، ۱۹۲۲، صص ۱۵۰-۱۵۶)

پایان عصر اموی و زبان قرآن و زبان حدیث و زبان قدیم مورخین که شامل فرهنگهای لغتی که عرب شناسان گذشته و در درجه اول فلیشر و توربکه از خود به جای گذاشتند، می شود. این فرهنگ بر اساس شواهد مستقیم منابع استوار است و این منابع شامل: نقوش جاهلی، شعرا، قرآن و حدیث می شود. سپس از فرهنگهای لغتی که منتشر شده و یا به صورت خطی از: دوزی، فلیشر، توربکه، الورت و گولدزیهر به جای مانده، کمک گرفته شده است.

آگوست فیشر کار خود را در سال ۱۹۱۳ با برگرفتن فیشهای مستخرجه از مجموعه ها و دیوانهای شعری چون: «المعلقات»، «المفضلیات»، «الاصمعیات»، «الحماسه» ابی تمام، «دیوان الهذلیین» چاپ کوزگارتن، «دیوانهای شعرای شش گانه جاهلی»، دیوانهای: عبید بن ابرص، متلمس، اوس بن حجر، خرتق، عامربن طفیل، سموئل، لبید، خنساء، «مراثی شاعران عرب»، حطیثه، شماخ، عمر بن ابی ربیع، ابن قیس الرقیات، اخطل، قطامی، کمیت (الهاشمیات)، قحیف عقیلی و متنبی، و همچنین از این کتب حدیث: بخاری (چاپ کریل^۱) و بخشهایی از تاریخ طبری آغاز کرد. تعداد فیشها تا سال ۱۹۱۸ به حدود دوازده هزار فیش رسید. (به مقاله فیشر در ZDMG، ج ۷۲، ۱۹۱۸، صص ۲۰۲-۲۹۹ مراجعه شود).

در این کار، پدرس^۲ و جون لویس اخنوج (مصری از منفلوط) و منیر حمدی (مصری از قاهره)، و امالیارودنبرگ به او کمک کردند. همچنین آرتور شاده^۳،

1- Krehl

2- Johs. Pedersen

3- Arthur Schaade

۷- «أَبْل و أَخْلَف» (ZDMG، ج ۵۹، ۱۹۰۵، ص ۷۲۰).

و این نمونه انواع توضیحات لغوی است که فیشر بیشترین توجهش را به آن معطوف کرده بود.

واقعیت این است که علی‌رغم این که عمرش تا هشتاد و چهارسالگی امتداد یافت، آثار او کم بود و اگر آن فرهنگ لغت به پایان می‌رسید، اثری بزرگ و ماندگار بود.

۲- «أمرؤ القیس یا امرؤ القیس» (ZS, I., 1922, pp.196-2).

۳- «بطوطة و نه: بطوطة» (یا به تشدید طاء) (ZDMG، ج ۷۲، ۱۹۱۸، ص ۲۸۹).

۴- «نامهای اشاره به مونث: هذه، ذه، ته، هذه، ذه، ته- و هدهی، ذهی، تهی» (Islamica، ج ۱۷، جزوه ۱، ۱۹۲۷، صص ۴۴-۵۰، جلد ۳، جزوه ۴، ۱۹۲۸، ص ۴۹۱).

۵- «ترکیب مصدر: ضرب عمرو زید» (Islamica، ج ۵، جزوه ۴، ۱۹۳۲، ص ۴۹۱ و پس از آن).

۶- «کلمه عربی: آیس» (ZDMG، ج ۵۹، ۱۹۰۵، صص ۸۰۷-۸۱۸).

منابع

- J. W. Fuck: "August Fischer (1865 - 1949)", in ZDMG, Bd. 100, 1950, S. 1-18, Wiesbaden. 1551.



کاترمیر (۱۷۸۲-۱۸۵۷)
ETIENNE QUATREMERE

را همانند بیشتر زبانهای سامی به خوبی می‌دانست.
در دوازدهم ژوئیه سال ۱۷۸۲ از خانواده‌ای

خاورشناس فرانسوی که به تاریخ اسلامی پرداخت و همچنین به انتشار تعدادی از نسخه‌های عربی دست زد. کاترمیر زبان یونانی

که انقلابها بهترین دوران برای این گونه مردم است! - او را متهم به داشتن ثروتی بیش از آنچه گمان می رفت، کردند. این بود که وی را به دولتمردان جلاد انقلاب فرانسه در دوران ترور سپردند و به دادگاه کشاندند. در ۲۱ ژوئن سال ۱۷۹۴ او را به اتهام نداشتن حس میهنی و داشتن تعصب دینی! به اعدام محکوم کردند. جلسه دادگاه مملو از محرومینی بود که به آنها کمک می کرد و یاری می رساند. هنگامی که «قاضی» - اگر بتوان نام قاضی را بر جلادان دادگاههای انقلابی گذاشت! - حکم را اعلام کرد، فریاد اعتراض از حاضرین برخاست. رییس جلسه برخاست و اعلام کرد: از آن جا که توجه کاترمیر نه به انقلابیون، بلکه فقط به خدایش بود، استحقاق مرگ دارد، «زیرا وی با کمکها و صدقاتش، به ملت توهین روا داشته است!». دولتمردان انقلاب فرانسه و انقلابهای مشابه این گونه سخن می گفتند!!

این کار زشت تاثیر ویرانگر عمیقی در اتیین کودک داشت و او را نسبت به انسانها بدبین و شکاک نمود و نسبت به علم آموزی حریص تر کرد. نبوغ وی بسیار زود نمایان شد، به گونه ای که در سن سه سالگی خواندن را می دانست. هنگامی که به سن پنج سالگی رسید، بسیاری از کتابها را مطالعه کرده بود. پس از مرگ فاجعه آمیز پدرش به تحصیلات خود ادامه داد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی، به تحصیل علوم، بخصوص گیاه شناسی، معدن شناسی و ریاضیات پرداخت. در پی پیوستن به مدرسه هندسه که مدت کمی از تاسیس آن گذشته بود، برآمد. دبیری نگذشت که گرایشات حقیقی وی کشف شد و به فراگیری زبانهای شرقی پرداخت. از زبان عبری آغاز کرد و از آن جا به

که تجارت پارچه های پشمی را در نسلهای متوالی انجام می دادند به دنیا آمد که در همان هنگام در زمینه علمی نیز نخبه بودند. جدش تاجر پارچه های پشمی بود، همان گونه که اجدادش چنین بودند. لویی شانزدهم به او عنوان اشرافی داد، با این استثنا که وی حق دارد تجارت را به یکی از پسرانش بسپارد، بدون آن که به نخبگی او ربطی داشته باشد. مادر بزرگ مادریش نمونه تقوای مسیحی بود و زندگی نامه او را دون لا با^۱ نوشت. در زمینه ادبیات و علوم از این خانواده سه تن به شهرت رسیدند که اعضای «انستیتوی فرانسه»^۲ شدند. آنان کاترمیر دی کوینسی^۳ و کاترمیر رویسی^۴ و کاترمیر دیجونوال^۵ بودند. خانواده، گرایش گنسینی را در دین به ارث بردند و به کوشش و قوت ایمان معروف شدند.

ولی پدرش با این همه در کنار دیانت محکمش، نسبت به افکار نوین در قرن روشنگری قرن هیجدهم سعه صدر داشت و از اولین کارمندان شهرداری بود که در سال ۱۷۸۹ در اوج انقلاب فرانسه انتخاب شدند. در سالهای اولیه پس از انقلاب که سالهای تعصب است و در آن فاصله سختی و شقاوت و فقر بر فرانسوی ها حکمفرما بود، در پی کم کردن فشار و مرارت گرفتاران برآمد. این بود که به یاری آنان می شتافت. همان گونه که در (پاره ای) انقلابها، برای انجام هر کار نیکی اتهاماتی به مردم زده می شود، متعصبین -

- 1- Don Labat
- 2- Institut de France
- 3- Quincy
- 4- Roissy
- 5- Disjonval

عرضه داشت. این تحقیق کاترمیر نقطه آغاز تحقیقاتی بود که - پس از سالهای کمی - در زمینه حل مشکل نگارش هیروگلیف انجام شد.

با این همه وی در آغاز این مسأله متوقف ماند و معتقد نبود که می توان از این جلوتر رفت و حتی به اکتشافات بعدی شامبلیون^۱ در زمینه گشایش رموز نگارش هیروگلیف - به استناد کتیبه های سنگ رشید - و نیز آنچه که وی در آن موضوع در سه کتاب که در سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۲۸ نوشت، معتقد نشد.

از هنگامی که وی به عنوان استاد «زبان عبری و سریانی و کلدانی» در کالج دو فرانس برگزیده شد - و حدود چهل سال عهده دار این کرسی بود - به مطالعات مربوط به عهد قدیم کتاب مقدس پرداخت. ولی ایمان قویش، حایلی بین او و پیروی از انقلاب فراگیری که مکاتب لاهوتی پروتستان در آلمان در این زمینه ایجاد کرده بود، شد. همان گونه که رنان گفت: «کاترمیر خواست که حکیمی الهی باشد، حکیمی با گرایشی عقلی، ولی کسی به این راضی نبود. وی احیاناً به مکتبی که در زمینه تفسیر، به نام مکتب عقلی^۲ خوانده می شد، نزدیک می شد. این مکتب در پی یافتن تفسیرهای تاریخی برای وقایعی بود که گفته می شد وقایعی خارق العاده هستند. وی معجزات را منکر نمی شد، ولی به حداقل ممکن از آنها اکتفا می کرد. او هنگامی که به تعبیر ساده اش با معجزه ای «سخت انجام» برخورد می کرد، در پی کم اهمیت نشان دادن آن و یا تفسیر آن با عواملی طبیعی برمی آمد و

زبان عربی پرداخت. به فراگیری درسهای سیلواستر دوساسی در کالج دو فرانس پرداخت.

مدت زمانی را در بخش نسخه های خطی کتابخانه محلی پاریس مشغول به کار بود. سپس این کار را رها کرد و به استادی زبان و ادبیات یونانی در دانشکده ادبیات دانشگاه روئن^۱ (در شمال فرانسه) رسید.

در سال ۱۸۱۱ به پاریس بازگشت و تا پایان حیاتش در آنجا به سر برد.

در سال ۱۸۱۵ - با انتشار تعدادی از تألیفات که وی را به شهرت گسترده ای رساند - به عضویت آکادمی «نقوش و ادبیات» درآمد.

در سال ۱۸۱۹ به استادی کرسی زبان عبری و سریانی و کلدانی در کالج دو فرانس درآمد.

در کنار استادی کالج دو فرانس که تا پایان عمرش عهده دار آن بود، در سال ۱۸۳۲ جانشین استاد شیزی^۲ در کرسی زبان فارسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی در پاریس شد.

در اکتبر سال ۱۸۵۷ در پاریس درگذشت.

اولین اثر وی در زمینه خاورشناسی، تحقیقی با عنوان: «تحقیقات انتقادی و تاریخی در زمینه زبان و ادبیات در مصر» بود که آن را در سال ۱۸۰۸ منتشر کرد. وی در این تحقیقات ثابت کرد که زبان قدیم مصر را می بایست در محدوده زبان قبطی مورد مطالعه قرار داد. این فرضیه ای بود که پیش از آن جابلونسکی^۳ بدون ارائه دلیل مطرح کرده بود و کاترمیر دلایل قاطعی را بر صحت این فرضیه

1- Rouen

2- Chezy

3- Jablonski

1- Champdlion

2- Rationaliste

نشان داد که این کتابی در زمینه کشاورزی است که در زمان نبوکد نصر در بابل تالیف گشته است. پس از آن گفتگوهای مختلفی پیرامون این کتاب، بخاطر شدت اختلاف محققین در تعیین زمان تالیف آن، در گرفت؛ به گونه ای که اشوولسون - که از بزرگترین محققان در صابئه است - مخالف این نظر داد که این کتاب چندین هزار سال پیش از میلاد مسیح تالیف گشته است. عنوان تحقیقی که کاترمیر در این کتاب عرضه کرده چنین است: «رساله ای درباره نبطیها»، "Memoires sur les Nabateens". در حوزه تحقیقات عربی و اسلامی، وی کارهای فراوانی دارد:

۱- بخش دوم از کتاب «السلوک لمعرفة دول الملوك» مقریزی را (در پاریس، ۱۸۳۷ - ۱۸۴۵) در دو جلد منتشر ساخت، همراه با ترجمه فرانسوی و توضیحات زبان شناسی و تاریخی و جغرافیایی و مقدمه ای که در آن شرح حال مقریزی آمده است. در پی انتشار جلد سوم نیز بود (به Journals des Savants، ژورنل، ۱۸۵۶، ص ۳۲۴ مراجعه شود).

۲- در پی ترجمه «حطط» مقریزی به زبان فرانسه برآمد و عملاً نیز بخش بزرگی از آن را ترجمه کرد.

۳- بخش اول از تاریخ مغول ایران، تالیف رشیدالدین را همراه با ترجمه فرانسه و تعلیقات فراوانی در سال ۱۸۳۶ ارائه کرد.

۴- مقالاتی درباره: عبدال... بن... و... و عباسیان و فاطمیان و همچنین درباره کتاب «الأمثال» میدانی، و کتاب «الأغنی» ابی الفرج اصفهانی و درباره زندگی مسعودی (مورخ، صاحب مروج الذهب) و تالیفات وی نگاشت.

۵- مهمتر از همه اینها چاپ تحقیقی همراه با

یا آن را ناشی از بدفهمی می شمرد. این مسائل وی را به ریزبینی هایی کم ارزش نسبت به زبان شناسی کشاند. مثلاً وی بین معجزاتی که برخلاف قوانین جاری در سطح سیاره ما (زمین) انجام می پذیرفت و بین معجزاتی که به توقف تمام منظومه شمسی منجر می شد، مانند معجزه یوشع، تفاوت قایل بود؛ علی رغم آن که قدرت الهی بسیار بزرگ است، وی معتقد بود که می بایست با معاف داشتن آن از انجام چنین کاری، از آن کاست. بدین جهت معتقد نبود که خورشید یا زمین در برابر فریاد یوشع باز ایستادند، بلکه اعتقاد داشت که طوفانی از سنگ از برابر خورشید گذشت و در لحظه ای از زمان آن را تاریک کرد. پس از آن که طوفان، سنگها را بر سر کنعانیها فرو ریخت، خورشید دوباره نمایان گشت. همان گونه که ما در میانه میدانی به گذر زمان به دقت پی نمی بریم، یاران یوشع گمان کردند که روز به خاطر آنان طولانی شد. کاترمیر معتقد بود که فرض معجزه طوفان حامل سنگ، قابل قبولتر از توقف حرکتهای آسمانی است. «رنان: مسایل معاصر»، در مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۳۱).

در زمینه زبان فنیقی، برتری در زمینه کشف شکل دقیق اسم موصول در زبان فنیقی به کاترمیر برمی گردد. این کشف وی به هنگام خواندن کتیبه های طولانی که پس از آن در مارسیلیای (فرانسه) و صیدای (لبنان) کشف شد، مورد تأیید قرار گرفت.

در زمینه تحقیقات آرامی، کاترمیر اولین کسی بود که اهمیت کتاب «کشاورزی نبطی» را نشان داد، که کتابی سریانی الاصل بود و بجز ترجمه ای عربی مربوط به قرن سوم هجری از آن به جای نمانده است. کاترمیر

و فرهنگ زبان ترکی شرقی پرداخت. رنان معتقد است (همان کتاب، ج ۱، ص ۱۳۵) که وی موادی جهت فرهنگ زبان فارسی و ارمنی جمع آوری می کرد.

همه این مواد توسط کتابخانه سلطنتی (آن زمان) در مونیخ (آلمان) جمع آوری شد؛ ولی ما درباره این که کسی آنها را منتشر و یا نگهداری کرده باشد، چیزی نمی دانیم.

کاترمیر در «نشریه دانشمندان»، "Journal des Savants" که از جهت علمی مجله ممتازی بود به نوشتن مطلب می پرداخت. این مجله بخصوص در دوران دونو^۱ و سیلوستر دوساسی «ارگان مطمئن کامل تألیفات علمی در اروپا بود.» (رنان، همان نشریه، ص ۱۳۵) وی به شیوه سلف بزرگش سیلوستر دوساسی به نقد و بررسی کامل و مفصل تألیفات که در زمینه خاورشناسی منتشر می شد، می پرداخت. رنان درباره نقد و بررسیهای او می نویسد که: «این نقدها بجز موارد نادری دوستانه اظهار نمی شد و احیاناً با کینه ای تأسف آور همراه بود، ولی حداقل این امتیاز را داشت که نقدی عمیق و ارزشمند بود.» (همان نشریه).

نقد و بررسی «مقدمه» ابن خلدون در سه جلد در پاریس است (۱۸۵۸). ابتدا در خلال مجموعه:

"Notices et Extraits des manuscrits de la Bibliotheque Imperiale Academie des Inscriptions et Bells - Lettres."

که آن را «آکادمی نقوش و ادبیات» (آکادمی فرانسه) در پاریس منتشر می کند. سپس در جلدهای ۱۶، ۱۷، ۱۸. سپس چاپ جداگانه ای در هر سه بخش انجام شد.

در این چاپ وی به چهار نسخه استناد جست که تفاوتهای آن را در پیوست آورده است. تعلیقاتی بر آن نیفزود، زیرا این امر را به ترجمه ای که در پی انجام آن بود، واگذاشت، گرچه مرگ مانع از انجام آن شد. این چاپ او از «مقدمه» ابن خلدون هنوز تاکنون تنها چاپ همراه با نقد و بررسی است.

از کارهای دیگری که به آن پرداخت ولی آن را به اتمام نرساند، کوشش برای تهیه فرهنگ لغت عربی بود. از آغاز جوانی اش به جمع مواد فراوان آن پرداخت و همان گونه که سیلوستر دوساسی گفته «او تنها کسی بود که می توانست فرهنگ لغت عربی را تألیف کند». ولی کاترمیر این مواد را در کتابی جمع آوری نکرد و غیر منتشره باقی ماند، زیرا وی گاهی در حواشی کتابهایی که تحقیق و یا تألیف می کرد، اینها را می نوشت.

در همان هنگام، به جمع آوری موادی جهت تألیف فرهنگ زبان قبطی و فرهنگ زبان سریانی

منابع

- Ernest Renan: Questions, Contemporaines, Oeuvres Completes, I, PP. 126 - 137, reproduction dun article Parus au Journal des Debats.
- La Grande Encyclopedie, s. v.

(میخائیل) کازیری (حدود ۱۷۱۰ - ۱۷۹۱)

MICHAEL CASIRI

مارونی معرفی شده‌اند» (مادرید، ۱۷۶۰ - ۱۷۷۰، در دو جلد)

Bibliotheca arabico - Hispana Escorialensis sive Librorum omnium Mss. quos arabice ab auctoribus magnam partem Arabo Hispanis compositos. Bibliotheca Coenobii Escorialensis Complectitur. Recensio et Enplanatio opera et Studio Michaelis Casiri Syro - Maronitae ... Matrili, 1760-1770.

در این فهرست، خواننده اطلاعات فراوان مربوط به تاریخ مسلمانان در اسپانیا را می‌یابد و نویسنده لیستی از شورای اندلسی عرب (ج ۱، صص ۹۳ - ۱۰۵) و خلاصه‌ای از تاریخ حکومت مسلمانان در اسپانیا را همراه با گزیده‌هایی از کتاب «الرحلة السیراء» ابن الأبار (ج ۲، صص ۳۰ - ۶۵) و شرح حال دانشمندان، برگرفته از ترجمه لاتین «کتاب الاحاطه فی تاریخ غرناطه» از لسان الدین ابن الخطیب (ج ۲، صص ۷۱ - ۱۱۱) و شرح حالهای دیگری برگرفته از کتاب «التکملة» ابن الأبار (ج ۲، صص ۱۲۱ - ۱۳۳) و از «الملمس، ضبی» (ج ۲، صص ۱۳۳ - ۱۴۰) و کتاب «الصلة» ابن شکوان (ج ۲، صص ۱۴۰ - ۱۵۰) آورده است.

در این فهرست همچنین تاریخ حنفی اندلس و خانواده‌های حکومتگر در مغرب، بر اساس کتاب «الحلل المرقومه» از مؤلفی گمنام همراه با ذکر بحثهایی طه لانی از آن،

کشیش مارونی، که اولین فهرست نسخه‌های خطی اسکوریال را تالیف کرد.

در حدود سال ۱۷۱۰ (و برخی می‌گویند ۱۷۲۰) در طرابلس شام به دنیا آمد، از خانواده‌ای که اصلاً از منطقه کازیر در جبل لبنان بودند، جایی که رنان درباره آن «زندگی مسیح» را نوشت. کازیری در دوازدهم مارس ۱۷۹۱ در مادرید درگذشت. مانند سایر مارونی‌هایی که آنها را در این کتاب یاد کردیم، در رم به تحصیل پرداخت و به سلک کشیشی درآمد. ابتدا به تدریس زبانهای سامی پرداخت.

نمی‌دانیم که چه هنگامی به اسپانیا رفت، ولی به دیر اسکوریال (در ۴۰ کیلومتری شمال غربی مادرید) پیوست و کتابخانه اش شامل تعداد فراوانی از نسخه‌های خطی عربی است که به گونه‌های مختلفی جمع‌آوری شده بود، که مهمترین آن دست یافتن به کشتی مغربی در دریا که حامل کتابخانه مولای زیدان، پادشاه مغرب بود.

معرفی این نسخه‌های خطی به میخائیل کازیری واگذار شد. وی این کار را به خوبی انجام داد و فهرست ممتازی که هنوز پژوهندگان تا به امروز به آن مراجعه می‌کنند، تهیه نمود، که عنوان آن چنین است: «کتاب شناسی کتب عربی در اسکوریال، یا مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه اسکوریال که بیشترین آنها را مؤلفین عرب اسپانیایی به زبان عربی تالیف کرده‌اند و توسط میخائیل کازیری سوری

افزودن توضیحاتی فراوان (ج ۲، صص ۱۷۷ - ۲۶۴) دیده می شود. همچنین فراهایی طولانی از تاریخ غرناطه را بر اساس «كتاب اللمحة البدرية في الدولة النصرية» تالیف لسان الدین ابن الخطیب آورده است (ج ۲، صص ۲۴۶ - ۳۲۴). این اطلاعات و فراهها همراه با معرفی نسخه های خطی مربوط به تاریخ و جغرافیا، تقریباً تمام جلد دوم را شامل می شود.

در مقابل آن، کازیری در این فهرست به کتب مربوط به علم کلام و فقه توجهی نمی کند، زیرا وی دید که این گونه کتابها مورد توجه محققین جهان مسیحیت نیست (ج ۱، صص XVI از مقدمه).

ولی او به کتب علوم و علوم اولیه پرداخت، و درباره مضمون کتاب «الفلاحة» ابن عوام به

تفصیل پرداخت (ج ۱، صص ۳۲۳ - ۳۳۸) و از کتاب «اخبار العلماء باخبار الحكماء» از جمال الدین قفطی، شرح حال تعداد زیادی از فلاسفه و پزشکان و ریاضیدانان و دانشمندان طبیعی یونانی و مسلمان را نقل قول کرده است. در مجموع، فهرست کازیری از نسخه های خطی کتابخانه اسکوریال از بهترین کارهای علمی مفید است، بخصوص که وی به زمینه ای پرداخت - تاریخ مسلمانان در اسپانیا - که پیش از آن آنچنان به آن توجهی نشده بود. هرتوگ دارنبور به اتمام و اصلاح فهرست کازیری پرداخت و بخش اول آن را تحت عنوان: «نسخه های خطی عربی در اسکوریال» (پاریس، ۱۸۸۴) "Les Manuscrits arabes de L'Escorial" ارائه کرد.

کاسکل (۱۸۹۶ - ۱۹۷۰)

WERNER CASKEL

به همراه ارتش آلمان در خاورمیانه معروف به ارتش آسیا^۱ که به همراه ترکها با انگلیسیها و فرانسویها در ترکیه و خاور نزدیک به نبرد می پرداخت، جنگید. از این راه ترکیه، فلسطین، سوریه و عراق را دیدار کرد و زبان ترکی را در کنار زبان عربی که پیش از آن در دانشگاه فرا گرفته بود، آموخت.

در آوریل سال ۱۹۱۹ از خدمت نظامی مرخص شد و برای ادامه تحصیلاتش در دانشگاه برلین، بازگشت و نزد ارنست تریلتش حکیم الهی مشهور و ادوارد سخاو

خاورشناس آلمانی.

ورنر کاسکل در پنجم مارس ۱۸۹۶ در شهر دانتسگ به دنیا آمد. برای تحصیل الهیات، در ترم تابستانی سال ۱۹۱۴ وارد دانشگاه توبینگن شد. در همان هنگام زبان فارسی را نزد زایبولد^۱ فراگرفت. در ترم زمستانی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ به دانشگاه برلین منتقل شد و درس الهیات را نزد استاد آشورشناس، دلیتش^۲ پی گرفت و قرآن را نزد وی آموخت. در آغاز سال ۱۹۱۵ به خدمت سربازی درآمد و ابتدا در فرانسه و سپس

1- C.F.Seybold

2- Delitzsch

1- Asienkorps

تصدی استادی زبانهای سامی و تحقیقات اسلامی در آن دانشگاه دعوت کرد، ولی نازیها با این امر موافقت نکردند. کاسکل درباره خودش می گوید: «فشار کار بر من (به عنوان مدرس) بیشتر شد، بخصوص پس از آن که پدرم قربانی تعصب نازیها گردید. در نهایت، بر اساس ماده ۱۸ دستورالعمل مربوط به انضباط تدریس صادره سیزدهم دسامبر ۱۹۳۴، از تدریس محروم شدم». در اثنای جنگ جهانی دوم برای از سرگیری نظارت خود بر مؤسسه اوپنهایم که پیش از آن در سال ۱۹۲۹ برای نظارت بر آن تعیین شد، بازگشت و به کمک برخی از دوستانش در اردوگاه زندانی نشد.

در پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، کاسکل از قربانیان نازیسم شمرده شد و با وجود این که وی یک مسیحی پروتستان بود، به استادی دانشگاه کلن در آلمان غربی انتخاب شد و تا سال ۱۹۶۴ در این پست بود. علاوه بر آن، دو دعوت از فرانکفورت و لیپزیک دریافت کرد. مؤسسه اوپنهایم در طول جنگ به سختی ویران شد و کاسکل در پی رهایی نفایس به جای مانده آن درآمد و آنها را در محلی در شهر کلن جمع آوری کرد.

کاسکل در ۲۸ ژانویه ۱۹۷۰ درگذشت.

دوستان و همکاران و شاگردانش در سال ۱۹۶۶ یادنامه ای به مناسبت هفتادمین سال تولدش تهیه و به او تقدیم کردند که در آن شرح حال خود را تا سال ۱۹۳۹ نگاشت.

کاسکل در تحقیقات عربی اش تحت تأثیر استادش آگوست فیشر بود و به زبانشناسی عربی و شعر جاهلی پرداخت. عنوان رساله دکترای اولیه اش: «قدر در شعر قدیم عرب» بود.

خاورشناس بزرگ به تحصیل پرداخت. کاسکل بنا به توصیه و پیشنهاد استاد شاده^۱ جهت پیوستن به دانشگاه لیپزیک، به آنجا رفت.

در سپتامبر سال ۱۹۲۰ در آزمون اول هیات در برابر هیات دینی^۲ در دانتسگ موفق شد. سپس برای ادامه مطالعات عربی و اسلامی نزد آگوست فیشرور، به لیپزیک بازگشت. در ژوئیه سال ۱۹۲۴ در امتحان شفاهی دکترای^۳ در زمینه خاورشناسی و تاریخ ادیان موفق گردید.

در سال ۱۹۲۳ به جای برونلیش^۴ نزد ماکس فرایهر فون پنهایم دیپلمات و باستانشناس رفت تا از نتایج سفرهای علمی و باستان شناسی اش بهره گیرد. پس از آن کاسکل ناظر بر مجموعه و کتابخانه فون اوپنهایم گردید.

در ژوئیه ۱۹۲۸ کاسکل دکترای اجازه تدریس در زبانهای سامی و علوم اسلامی را در مقابل کمیته ای که در آن متوخ و مایسنر مشارکت داشتند، از دانشگاه برلین دریافت کرد.

در پاییز سال ۱۹۳۰ به عنوان مدرس زبانشناسی زبانهای شرقی در دانشگاه گریفسوآلد^۵ به جانشینی بروینلش تعیین شد. به علیی که نمی دانیم، کاسکل از آغاز به دست گرفتن حکومت در آلمان توسط نازیها در سال ۱۹۳۳، با آنان از در نزاع درآمد. دانشگاه منشن (مونیخ) او را برای جانشینی برگشتریس در

1- A. Schaade

2- Konsistorium

3- Rigorosum

4- E. Braunlich

5- Greifswald

در رساله دکترای دوّمش، دکترای اجازه تدریس در دانشگاه^۱ با عنوان «أیام العرب» به بررسی امرای عرب و پهلوانان آنان در جاهلیت و حماسه های عرب جاهلی پرداخت. بدین خاطر مواد و اطلاعات فراوانی از موطن قبایل عرب پیش و پس از اسلام جمع آوری کرد.

ولی کار برجسته کاسکل، تحقیق ارزشمند وی از کتاب «جمهرة الأنساب» ابن کلبی بود که در دو جلد حجیم به انجام رسید و شامل نمودار انسابی است که مورد استناد اساسی در هر زمینه ای می شد که مربوط به انساب عرب در جاهلیت و صدر اسلام بود. تعداد این نمودارها ۳۳۴ عدد می باشد که توضیحات فراوانی بر آن افزوده شد و فهرست جامعی از اشخاص در آن وجود دارد. مواد این شرح حالها را - که در حدود ۳۵ هزار ماده است - از کتب انساب و شعر قدیم عرب و نقوش جمع آوری کرده است. برای کاسکل روشن شد که هر آنچه از اخبار تاریخ عرب قبل از اسلام در دست داریم، اساطیری است، بجز آنچه که در کتیبه ها و شعر صحیح جاهلی آمده است. کاسکل به مسأله انتحال^۲ در شعر جاهلی نمی پردازد و از کاوش در آن خودداری ورزیده است. عنوان کتاب

کاسکل چنین است:

"Gamharat an - nasab, die Genealogie des Ibn al - kalbi, 2 Bde, 1966."

در این زمینه به کتیبه های قدیمی کشف شده عرب پرداخت، بخصوص به آنچه که ریکمانز^۱ دانشمند بزرگ بلژیکی کشف کرده بود. وی تحقیقی با عنوان: «اکتشافاتی در مناطق عرب» نوشت (۱۹۵۴)؛ و مقاله ای با عنوان: «نقش النماره، دیدگاهی جدید» تحریر کرد (در «مجموعه منتشره دانشگاه قدیس یوسف» در بیروت، ج ۴۵، ۱۹۶۹، صص ۳۶۷-۳۷۹ ارائه شد) و تحقیق سومی با عنوان: «معنی کتیبه ای که در قلعه غراب پیدا شد» (در Folia Orientalia، ج ۱۲، ۱۹۷۰، صص ۵۱-۶۰ منتشر گشت). همچنین از کتاب دیگر او با عنوان: «قبة الصخره واسراء» (۱۹۶۳) یاد می کنیم و دیگری با عنوان: «ریشها و ریشهای بلند» (۱۹۴۵).

منابع

- Festschrift Werner Caskel, hrsg. von Erwin Graf. Leiden, 1968, S.1-36.
- Ebert Meyer: "Werner Caskel", in ZDMG. Bd. 122 (1972). S.1.5.

کاله (۱۸۷۵ - ۱۹۶۴)

PAUL ERNST KAHLE

خاورشناس آلمانی که در زمینه متن عبری کتاب مقدس تخصص یافت.

در ۲۱ ژانویه سال ۱۸۷۵ در هوهنشین^۲ (بیروسیای شرقی) به دنیا آمد. پدرش در

1- Habilitation

- 1- Ryckmans
- 2- Hohenstein

۲- سرفقت آثار ادبی *م

ویتنبرگ^۱ مشغول به تحصیل شد. در امتحان دوم الهیات موفق گردید و به مدت یک سال تحصیلات خود را در برلین پی گرفت.

در دوم اگوست سال ۱۹۰۲ با تحقیقی با عنوان: «متن ماسوری عهد قدیم از کتاب مقدس» در امتحان اجازه^۲ در دانشگاه هله موفق شد. در این تحقیق کشف کرد که نسخه خطی برلین شرقی شماره qu-۶۸۰ شامل قطعه‌ای از نسخه خطی بابلی کتاب مقدس است که علاماتی برای نحوه خواندن بر آن وجود دارد. به قلمی که گمان می رود متأخرتر از اساس طریقه یمنی در نسخه‌های خطی عبری است.

به خدمت کلیسا درآمد و ابتدا هشت ماه به عنوان معاون کشیش در شهر برایلا^۳ (در رومانی) و از سپتامبر ۱۹۰۳ تا نوامبر ۱۹۰۸ به عنوان کشیش و مدیر مدرسه آلمانی در قاهره اقامت گزید. در قاهره توجهش به تحقیق پیرامون اسلام جلب شد. ابتدا به سنتهای مردمی دینی در رابطه با اولیا و خدمات دینی و آنچه که مربوط به زیارت و احضار جن و خیمه شب بازی بود، جلب شد.

در همان هنگام گرایش اساسی اش، یعنی تحقیقات مربوط به متن عبری کتاب مقدس را پی گرفت و در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ به نابلس در فلسطین سفر کرد تا به مطالعه اوضاع سامریتهای مقیم آنجا بپردازد. وی بخصوص کیفیت سخن گفتن آنها به زبان عبری و خواندن کتاب مقدس را تحقیق کرد.

در سال ۱۹۰۸ به آلمان بازگشت و در بهار

1. Wittenberg

2. Lizentiaten examen

3. Braut

دبیرستان تدریس می کرد و سپس به عنوان بازرس آموزش انتخاب شد. تحصیلاتش را در مدارس آلمنتین^۱ و تلمست^۲ و دانسیگ^۳ آغاز کرد. سپس در ترم دوم سال ۱۸۹۴ وارد دانشگاه ماربورگ^۴ شد تا در الهیات (مسیحی) تخصص یابد. از آغاز ترم تحصیلی اول ۱۸۹۴-۱۸۹۵ به فراگیری زبان عربی پرداخت. این تحصیلات را از اکتبر سال ۱۸۹۶ در دانشگاه هله^۵ پی گرفت و زبان عربی و حبشی و عبری و آرامی را نزد پریتوریوس و سریانی را نزد مایسنر^۶ و شعر قدیم عربی را نزد جورج یعقوب آموخت. در ۱۸۹۸/۴/۲۳ با رساله‌ای با نام: «ملاحظاتی پیرامون متون و الفاظ زبانی در ترجمه سامری اسفار پنجگانه موسی»، دکترای مقدماتی اش را دریافت کرد. کاله در ادامه زندگی اش تحقیقات فراوانی درباره متن عبری و ترجمه و روایات کتاب مقدس کرد. در اکتبر ۱۸۹۸ در اولین امتحان الهیات موفق شد.

از مارس تا سپتامبر سال ۱۸۹۹ جهت استفاده از نسخه‌های خطی کتاب مقدس عبری در کتابخانه‌های لندن (موزه بریتانیا) و کمبریج و آکسفورد، در لندن اقامت گزید. وی بخصوص به قسمتهایی از نسخه‌های خطی عبری کتاب مقدس که علامتهای خواندن فوق حروف را داشت، اهتمام ورزید.

از اکتبر ۱۸۹۹ تا سپتامبر ۱۹۰۱ به عنوان دانشجو در فرصت تحصیلی در مرکز وعاظ

1. Allenstem

2. Tilst

3. Danzig

4. Marburg

5. Halle

6. Meissner

در تابستان سال ۱۹۱۴ جهت استادی زبانهای سامی به دانشگاه جیسن^۱ دعوت شد. در طول تعطیلات تابستانی به مصر سفر کرد. در ژوئیه ۱۹۱۴ جنگ جهانی درگرفت و وی در مصر اقامت داشت. از آن جا در پی بازگشت به میهنش برآمد، ولی در طول سفر بازگشت، به اسارت فرانسویها درآمد. دیری نگذشت که آزاد شد و در اکتبر ۱۹۱۴ به جیسن مراجعت نمود. تدریس را از سر گرفت و بخش خاورشناسی در دانشگاه جیسن را تأسیس کرد.

کاله در سال ۱۹۲۳ به دانشگاه بُن^۲ دعوت شد تا جانشین لتمن شود. مرکز مطالعات شرقی^۳ در دانشگاه بُن را گسترش داد و این مرکز از مراکز اصلی خاورشناسی شد. در صدد انتخاب مدرسین زبان عربی و ترکی و ارمنی و جیورجی از متکلمین به همان زبانها برآمد تا در سخن گفتن و خواندن متون از آنها استفاده کند.

از بین این مدرسین زبان از اینها یاد می کنیم: محمد مصطفی، که با او در انتشار تاریخ ابن ایاس در فاصله سالهای ۸۷۲-۹۲۸ قمری بر اساس نسخه خطی که ابن ایاس به دست خود نوشته بود، همکاری کرد. تقی الدین هلالی که به او در تحقیق نمایشنامه های خیمه شب بازی ابن دانیال کمک کرد و هردوی اینها مصری هستند. همچنین برای مدتی از زکی ولیدی طوغان - استاد ترك - برای تدریس دعوت نمود و زکی ولیدی سفرنامه ابن فضلان را منتشر ساخت.

در بُن نیز تلاش اساسی کاله به زمینه اصلی

سال ۱۹۰۹ در زمینه تخصصی «زبان شناسی زبانهای سامی» با رساله ای با عنوان: «درباره تاریخ نمایش عربی خیمه شب بازی» دکترای اجازه تدریس را تحت اشراف استاد پریوریوس^۱ در دانشگاه هله به دست آورد. در آن به مطالعه متن نمایشنامه خیمه شب بازی که به لهجه عامیانه مصری نوشته شده بود، پرداخت.

در پاییز ۱۹۰۹ در مرکز انجیلی آلمانی در قدس در کلاسهایی در موضوع آثار باستانی شرکت کرد. در سال ۱۹۱۱ بار دیگر به انگلستان سفر کرد.

در طول اقامتش در قاهره به نسخه های خطی (یا دقیق تر: مکتوباتی) که چند سال پیش از آن در «جنیزه» (سرداب یا غاری که یهودیان اوراقی را که مورد استفاده شان نبود در آن می نهادند)، واقع در منطقه مصر قدیم در جنوب قاهره کشف شده بود، پرداخت. وی بخصوص تکه هایی از نسخه خطی کتاب مقدس را که علامتهای خواندن در بالای حروف آن بود، مورد بررسی قرار داد. به کمک این نسخه و تکه های دیگری که در پترزبورگ موجود بود، تحقیقی را به انجام رساند که نتایج آن را در کتابی با عنوان: «ماسوریاتی از شرق»، - Masoreten des Os tens ارائه کرد (۱۹۱۳). در این کتاب تأثیر روش بابلی در نگارش علامتهای خواندن بر تکلم زبان عبری را آن گونه که بعدها جایگزین شد، نشان داد.

در سال ۱۹۱۳ در دانشگاه هله کنفرانسهایی درباره تلمود ایراد کرد. همچنین درسهایی درباره زبان سریانی ارائه نمود.

1- Giessen

2- Bonn

3- Das Orientalische Seminar

1- Praetorius

بیرونی کشاند و به دریانوردی عثمانیان پرداخت و نشان داد که نقشه دریایی که در سال ۱۹۲۹ در استانبول کشف شد و از دریانورد عثمانی پیری ریس در سال ۱۵۱۳ بود و در آن اقیانوس اطلس و آمریکا رسم شده بود، به نقشه مفقوده (کریستف) کلمب که در سال ۱۸۹۸ کشیده شده بود، مستند بوده است. در همین زمینه کاله در سال ۱۹۳۳: «تحقیقاتی درباره ابزارهای دریانوردی که اعراب در دریانوردیشان در اقیانوس هند به کار می گرفتند» را منتشر ساخت.

در اثنای این فعالیت‌های علمی، کاله با حاکمان نازی درگیر شد. علل این درگیری چه بود؟ کاله مسیحی متقی و همان‌گونه که دیدیم کشیشی انجیلی بود. تلاش وی به علم منحصر بود و به هیچ حرکت سیاسی در طول زندگی اش نپیوست و یک آلمانی میهن دوست بود. ولی در بین شاگردانش افرادی یهودی وجود داشتند و این مسأله‌ای طبیعی است، زیرا تخصص وی در زبان عبری و کتاب مقدس عبری بود. در چاپ کتاب مقدس، یکی از دستیارانش یهودی بود، ولی این دلیلی برای درگیریش با حکومت نبود. ولی یوهان فوک (در مقاله‌ای در ZDMG) می گوید که اولین دلیل این درگیری این بود که همسرش که مسیحی شدیداً متقی بود، پسرانش را از هر گونه کمک به حزب نازی باز داشت. دلیل دوم این بود که وی و پنج فرزندش تنها حاضر مسائل انسانی، به یکی از یهودیان معروف که دکانش در دهم نوامبر ۱۹۳۸ ویران شده بود، کمک کردند. گفته می شود که این کار بهانه لازم را به اعضای محلی حزب داد تا اقداماتی بر علیه کاله و خانواده اش انجام دهند. او از کارش بازداشته شد و پسر بزرگش

کارش که متن عبری کتاب مقدس و ترجمه‌ها و نگارشهای آن بود، معطوف گردید. رفت و آمدش را به انگلستان ادامه داد تا به تحقیق اسناد جنیزه مصر قدیم که بیشترین آنها به انگلیس منتقل شده بود، پردازد.

در سال ۱۹۲۷ بخش اول از کتابش «ماسوریاتی از غرب» را که شبیه کتاب قبلی اش «ماسوریاتی از شرق» بود، منتشر ساخت. در پاییز سال ۱۹۲۶ کتابخانه لنینگراد را بازدید کرد که مجموعه بسیار ارزشمندی از نسخه‌های خطی کتاب مقدس را در خود داشت که علامتهای خواندن را دارا بود. کمیته مسؤول کتابخانه لطف فراوانی به او کرد و اجازه استفاده و استعاره نسخه‌های خطی مورد نیاز را به او داد. از جمله نسخه خطی بی همتای شماره B19A میلادی که در سال ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ نوشته شد و شامل همه کتاب مقدس به زبان عبری بود، آن گونه که ابن اشیر آن را جمع آوری کرده بود و اساس چاپ انتقادی تحقیقی کتاب مقدس عبری شد که کاله به عنوان چاپ سوم چاپ کیتل^۱ به تحقیق آن پرداخت.

این چاپ به جای چاپ ربّانی دوم از متنی که بن حاییم جمع آوری کرد و از سال ۱۵۲۴ فراگیر شد، مورد اعتماد و استناد قرار گرفت.

از تحقیقات دیگری که کاله در مقام استادی دانشگاه بن به انجام رساند، تحقیقی درباره ساعتهای چینی در شهرهای اسلامی بود. وی به تحقیق درباره اخبار مقریزی در زمینه گنجینه‌های فاطمیان پرداخت و این امر او را به تحقیق کتاب «الجماهر فی معرفة الجواهر»

1- R. Kittels Biblia Hebraica

از دانشگاه اخراج گردید. کاله برای حل و فصل مسأله و ملاقات مقامات وزارتت به برلین رفت، ولی بی نتیجه بود. فرمان بازنشستگی وی پس از پایان ترم تحصیلی تابستان ۱۹۳۹ صادر شد.

ولی کاله از ماندن در آلمان احساس خطر کرد. در بهار سال ۱۹۳۹ خود و همسر و پنج فرزندش به انگلستان رفتند: می بایست زندگی و درآمد خود را در انگلستان تأمین می کرد. در اینجا شهامت سر آلفرد شیستر بیٹی^۱ صاحب مجموعه نسخه های خطی گرانهای عربی به یاریش آمد و از او خواست که در مقابل حقوق معینی، فهرست مجموعه نسخه های خطی وی را تهیه کند.

در سال ۱۹۴۱ آکادمی بریتانیا از او برای ایراد سلسله سخنرانیهای دعوت کرد، که در سال ۱۹۴۷ تحت عنوان: «جنیزه قاهره» The Cairo Geniza (به زبان انگلیسی) منتشر شد. هنگامی که در سال ۱۹۴۵ جنگ جهانی به پایان رسید، تمام حقوق کاله به عنوان استاد دانشگاه به او بازگشت. همچنین کتابخانه او که در طول جنگ ایمن مانده بود، به او بازپس داده شد. پیش از آن به تابعیت انگلستان درآمد و ماندن در انگلستان را ترجیح داد، گرچه گاهی سفری به آلمان می کرد. در فاصله سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۰ به دیدار از دانشگاه قدیمی اش در شهر هلّه (که جزو آلمان شرقی شده بود) می رفت. در آغاز سال ۱۹۵۰ دانشگاه مونستر^۲ (در آلمان غربی) او را برای ایراد کنفرانسهایی

درباره «نسخه های خطی عبری کشف شده در غار قمران» دعوت کرد. وی این سخنرانیها را در هامبورگ و کییل^۱ و بن ادامه داد. اینها نسخه هایی معروف به «نسخه های خطی دریای سیاه» هستند که در سال ۱۹۴۷ در خرابه های قمران در اردن کشف شدند و شامل دو نسخه خطی از کتاب مقدس و بسیاری از کتابهای دینی است، که کشف آنها انقلاب بزرگی در تحقیق کتاب مقدس و اصول مسیحیت ایجاد کرد. از جمله نسخه های سفر اشعیا که شامل نگارشهایی است که نظریات قبلی کاله را تأیید می کرد.

کاله در اواخر عمرش به این «نسخه های خطی دریای سیاه» پرداخت. از آثار آن اصلاحاتی بود که در چاپ دوم کتاب «جنیزه قاهره» در سال ۱۹۵۹ انجام داد (ترجمه آلمانی آن در سال ۱۹۶۱ منتشر شد).

در سال ۱۹۶۳ کاله به دوسلدورف (آلمان غربی) رفت و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۴ بر اثر سکته مغزی درگذشت.

مقالات کم حجم وی در مجموعه ای با عنوان "Opera Minora" جمع آوری شد و در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۶ به مناسبت هشتادویکمین سال تولدش به او تقدیم شد. این مجموعه همچنین شامل فهرست تألیفات او است.

منابع

- Johann Fuck: "Paul Ernst Kahle" in ZDMG, Bd. 116 (1966), S. 1-7.

1- Sir Alfred chester Beatty

2- Munstr

1- Kiel

کانس

FRANCISCO CANES

و فصیح عربی، همراه با فرهنگ عربی - اسپانیایی تألیف کرد که شامل اکثر کلمات متداول در گفتگوهای عادی است، همراه با متنی به زبان عربی درباره آیین مسیحیت. عنوان اسپانیایی آن چنین است:

"Grammatica arabigo - espanola, vulgar y literal ... Por Fray Francisco Canes. Madrid, 1775."

بخش مربوط به دستور زبان در ۱۴۴ صفحه و پس از آن (صص ۱۴۵ - ۲۷۲) فرهنگ زبان کم حجمی است. این فرهنگ بر اساس حروف الفبا مرتب نشده، بلکه بر اساس این موضوعات است، از جمله: ۱- خدا و امور الهی ۲- مریم ۳- درباره لباسهای زنان و زینتهایشان ۲۴- درباره ابزارهای کتابت ۵۵- درباره درختان و میوه ها ۵۶- درباره سبزیجات ۵۷- درباره گلها ۵۸- درباره پرندگان ۵۹- درباره درندگان ۶۰- درباره صدای درندگان و پرندگان. مجموعه سرفصلهای موضوعات شصت تا می باشد. اما آیین مسیحیت به زبان عربی، در ۱۷ صفحه است.

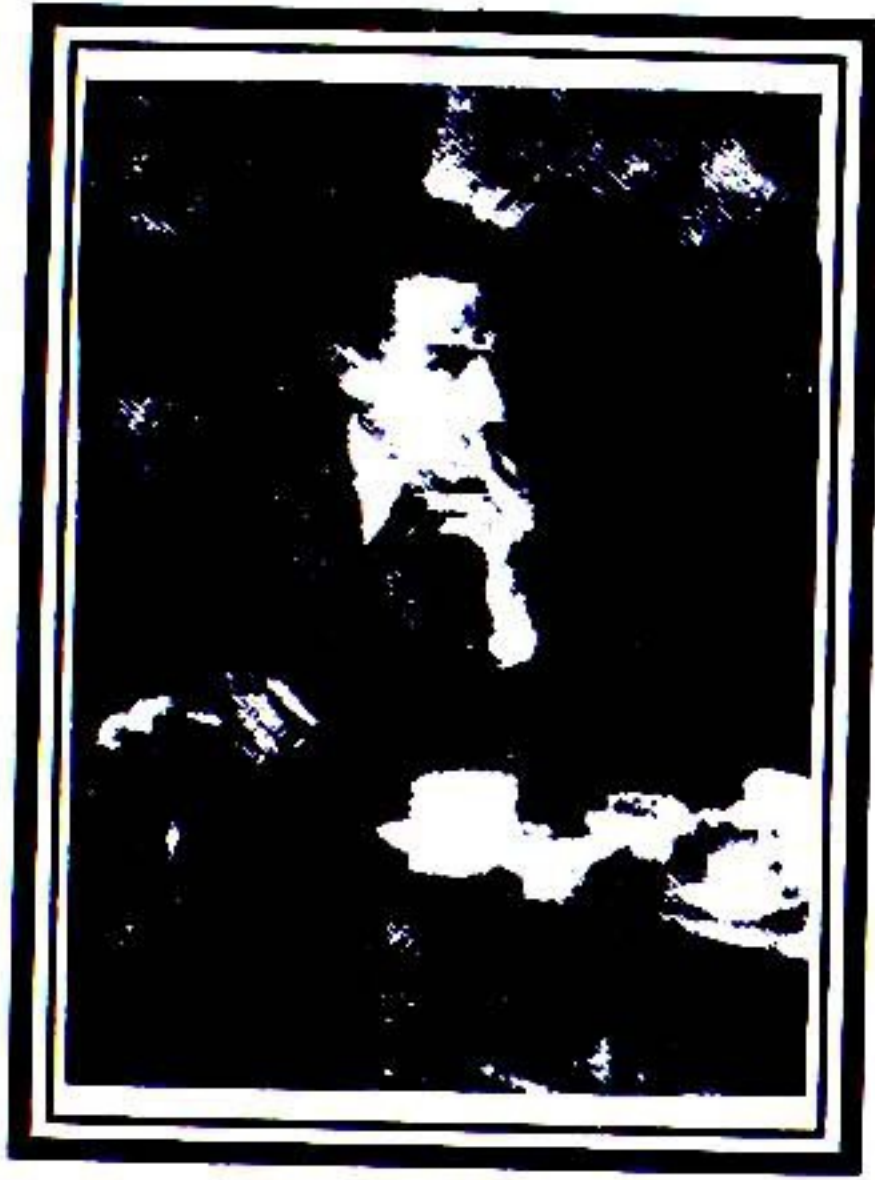
راهب فرانسیسکانی از گروه descalzo. فرانسیسکو کانس مبلغ و مدرس زبان عربی در دانشکده پدران مبلغ اسپانیایی در دمشق و عضو آکادمی تاریخ بود.

فرهنگ لغتی اسپانیایی - لاتین - عربی تألیف کرد و فرهنگ مختصر آکادمیک را ادامه داد. ابتدا کلمه اسپانیایی و سپس معادل لاتین و عربی آن را به جهت «آسان کردن فراگیری زبان عربی برای مبلغین و مسافرین آفریقا و شهرهای مشرق عربی» آورد که در سه جلد می باشد: جلد اول از حرف a تا حرف d، جلد دوم از حرف e تا حرف o و جلد سوم از حرف p تا حرف z. جلد اول در ۵۹۳ صفحه و دوم در ۵۵۴ صفحه و سوم در ۶۳۲ صفحه است. مادرید، ۱۷۸۷.

عنوان اسپانیایی آن چنین است:

"Diccionario Espanol - Latino - arabigo ... Compues to porelp. Fr. Fran- cise Canes, religioso Franzisco - de- scalzo. Madrid, 1787."

همچنین کتابی در زمینه دستور زبان عامیانه



کراوس (۱۹۰۴ - ۱۹۴۴)
PAUL ELIEZER KRAUS

پاول الیزر کراوس در سال ۱۹۰۴ در شهر پراگ، (پایتخت چکسلواکی کنونی که تا سال ۱۹۱۹ بخشی از امپراتوری اتریش بود) از خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد.

در سال ۱۹۲۲ سفری به فلسطین کرد و مدتی را در شهرکی یهودی (کیبوتز) گذراند. پس از آن وارد «مدرسه خاورشناسی» وابسته به دانشگاه عبری در قدس شد. در آن فاصله زبان عربی را فرا گرفت.

در سال ۱۹۲۷ وارد دانشگاه برلین شد و دکترای مقدماتی اش را با رساله‌ای با عنوان: «نامه‌های قدیمی بابلی موجود در بخش خاور نزدیک موزه دولت پروس در برلین» دریافت کرد، (در - Mittelungen der Vorderas iati - sch - aegyptischen Gesellseghaft شماره ۳۵-۳۶، ۱۹۳۱-۱۹۳۲ عرضه شد).

در همان هنگام تحقیقی را با عنوان: «کاوشها و گنجها» در چاپ آلمانی «دایرةالمعارف یهود» منتشر ساخت. (جلد سوم، ۱۹۲۹، صص ۷۰۱-۷۳۴) استادش یولیوس روسکا در سال ۱۹۲۹ او را به عنوان دستیار خود در «مرکز مطالعات تاریخ علوم» در برلین انتخاب کرد. کراوس به تحقیق پیرامون شیمی در میان اعراب پرداخت و مطالعات خود را به نوشته‌های جابر بن حیان در زمینه شیمی متمرکز ساخت. در تحقیقی که در سال ۱۹۳۰ با عنوان: «ویرانی اسطوره جابر بن حیان» ارائه کرد، نتیجه گرفت که رسایل گوناگون منسوب به جابر بن حیان در واقع تألیف گروهی از اسماعیلیه است.

هنگامی که در سی‌ام ژانویه ۱۹۳۳ نازیها به قدرت رسیدند، کراوس به خاطر خطری که ماندنش در آلمان برای او پیش می‌آورد در پی خروج از آلمان برآمد. به پاریس رفت و لویی

ماسینیون او را برای تدریس در دانشکده ادبیات پیشنهاد کرد و در یادداشتی ویژگیها و امیدهایی که به او وجود دارد را برشمرد و این یادداشت به جلسه دانشکده ادبیات عرضه شد. من آن یادداشت را همان روز تقدیم خواندم. و در آن وقت دانشجوی سال سوم فلسفه بودم. به مجرد رسیدنش، مصمم به آشنایی با او شدم. او را در آپارتمانی که در محله زمالک ساکن شده بود، ملاقات کردم. هنگامی که آگاهییم از زبان آلمانی را به اطلاع او رساندم، خواست که در این باره مطمئن شود. این بود که کتاب: «تحقیقات اسلامی» کولدزیهر را به من داد. من نیز پس از خواندن به ترجمه فوری آن پرداختم. تعجبش افزون شد. فردای آن روز نزد دکتر طه حسین که در آن هنگام مسؤول دانشکده ادبیات بود، رفت و تعریف فراوانی از من کرد. از آن پس (نوامبر ۱۹۳۶) تا هنگام خودکشی اش در سپتامبر ۱۹۴۴ روابط دوستی بین من و او محکم شد.

از این رابطه علمی فواید فراوانی به دست آوردم: از جمله آگاهی نسبت به تحقیقات منحصر به فردی که از خاورشناسان نقاط گوناگون جهان به او می رسید. تالیفات خاورشناسان که در کتابخانه او یافت می شد، در کتابخانه دانشگاه و - طبیعتاً - در کتابخانه های دیگر یافت نمی شد. همچنین من برای حل مشکلاتی که در ترجمه تحقیقات خاورشناسان بخصوص آنچه مربوط به علایم اختصاری و نمادهای مجلات و مجامع علمی بود به او روی می آوردم. همچنین پیشنهادها و راهنماییهایی درباره انجام تحقیقات یا ترجمه پژوهشهای آلمانی به من می داد. من نیز به نوبه خود او را در نگارش سخنرانیهای عمومی اش به زبان عربی (مانند سخنرانی اش درباره جاحظ در

ماسینیون او را یاری کرد و با یکدیگر در انتشار «اخبار حلاج» (پاریس، ۱۹۳۰) همکاری کردند. در همان هنگام کراوس برای دریافت دکترای سوربن با رساله ای درباره محمد بن زکریای رازی ثبت نام کرد، ولی نتوانست موفق شود، علی رغم این که آن را نوشته بود و خود او، این رساله تایپ شده را به زبان فرانسه به من نشان داد. این رساله جزو بازمانده های او پس از خودکشی اش بود. از آن جا که همه اوراق او پس از مرگ به موزه آثار شرقی فرانسه در قاهره سپرده شد، گمان می کنیم که هنوز در آن جا موجودند.

ثمره دوم توجهش به نوشته های جابربن حیان، تحقیق مجموعه ای از این نوشته ها و انتشار آنها در قاهره بود. (۱۹۳۵، کتاب فروشی خانجی) با عنوان: «گزیده نوشته های جابربن حیان».

در طول اقامتش در پاریس، همچنین رساله بیرونی درباره «فهرست کتابهای محمد بن زکریای رازی» را منتشر کرد (پاریس، ۱۹۳۶). در سال ۱۹۳۶ دانشکده ادبیات دانشگاه مصر (دانشگاه قاهره) او را به مدرسی زبانهای سامی برگزید و دانشگاه عبری در قدس او را برای استادی در آن جا دعوت کرد، ولی ترجیح داد که به علت وجود امکانات گسترده و فراوان تحقیق در زمینه تاریخ علوم در قاهره، در آن جا مشغول به کار شود: چه وجود نسخه های خطی کتابخانه های مصر بخصوص نسخه های منحصر بفرد دو کتابخانه تیمور و طلعت که در این زمینه تا پایان عمر کوتاهش در آنها به کار مشغول بود و به نسخه های آن استناد می جست و چه وجود دانشمندان محقق در تاریخ علوم در میان اعراب و در راس آنها ماکس مایرهوف.

انجمن جغرافیایی در بهار سال ۱۹۳۷) یا مقالات (مانند مقالاتش در مجله «الثقافة» تحت عنوان: از منبر شرق) یا مقدمه‌هایی که بر کتب چاپی در مصر می‌نوشت، مانند: «نوشته‌های فلسفی محمد بن زکریای رازی» (ج ۱، ۱۹۳۹، نشریات دانشگاه مصر، دانشکده ادبیات) کمک می‌کردم. ولی با طولانی شدن اقامتش در مصر و زیاد شدن توانایی‌اش در تکلم و نگارش زبان عربی کمک‌خواهی‌اش از من در این کار که تنها به تصحیح لغوی و مرتب کردن عبارات عربی محدود شده بود، کم شد.

در همان هنگام به ترجمه تحقیق بسیار مهمی که او در «مجله خاورشناسی» منتشر ساخته بود، پرداختم (ج ۱۴، ۱۹۳۴، صص ۹۳-۱۲۹، ۳۳۵-۳۷۹) با عنوان: «از تاریخ الحاد در اسلام: کتاب «الزمر» ابن راوندی». بعدها آن را در کتابمان: «من تاریخ الالحاد فی الاسلام» منتشر ساختیم، قاهره، ۱۹۴۵.

پس از آن به ترجمه فصل کوچکی که در همان مجله نوشته بود، پرداختیم، ۱۹۳۳، با عنوان: «پیرامون ابن مقفع» (که آن را در کتابمان: «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیه» ارائه کردیم، قاهره، ۱۹۴۰).

ثمره بزرگ پرداختنش به جابربن حیان، کتاب عظیم: «جابربن حیان: فراهایی در تاریخ تفکرات علمی در اسلام» بود (به زبان فرانسه)، که به همراه مجموعه انستیتو مصر *Memoires de l' Institut d' Egypte* در دو جلد بزرگ منتشر شد: جلد دوم قبل از جلد اول در سال ۱۹۴۲ عرضه شد و جلد اول در سال ۱۹۴۳ به چاپ رسید. جلد دوم تحقیق دقیق و گسترده‌ای درباره تفکر علمی جابربن حیان است و در آن فراهایی پیرامون تاریخ علوم - بخصوص

شیمی - در اسلام وجود دارد و در ۵۰۰ صفحه به چاپ رسیده است. پس از انتشار کتاب، مقاله‌ای در مجله «الثقافة» درباره آن نوشتیم، که بعداً در کتابمان: «من تاریخ الالحاد فی الاسلام» (قاهره، ۱۹۴۵) آن را به چاپ رساندیم.

اما جلد اول معرفی کتب (یا نوشته‌های) منسوب به جابربن حیان و نسخه‌های خطی موجود آنهاست که در ۳۰۰ صفحه به چاپ رسید. این کتاب بزرگترین تحقیق در زمینه تاریخ علوم در میان اعراب تاکنون شمرده می‌شود و از برجسته‌ترین آثار بسیار مهمی است که به طور کلی توسط خاورشناسان تالیف گشته است.

از نتایج تلاشهایش درباره نسخه‌های خطی خزانه تیموری در کتابخانه‌های مصر این موارد را یادآور می‌شویم:

۱- مقاله‌ای در «مجله دانشکده ادبیات» درباره «کتاب اخلاق جالینوس» (۱۹۳۹) به زبان عربی.

۲- تحقیقی با عنوان: «افلوپین در میان اعراب» (به زبان فرانسه) که در جمعیت جغرافیایی و در خلال سخنرانیها (یا اجتماعات) مرکز مطالعات مصر ایراد شد، ۱۹۴۲، و به همراه آرشیو این مرکز انتشار یافت و به تحقیق درباره رساله «فی العلم الالهی» منسوب به فارابی می‌پردازد. این در واقع ترجمه برخی از فصول «تساع پنجم» از «تساعات» افلوپین است، و ما متن کامل آن را در کتابمان «افلوپین عند العرب» ارائه کردیم (قاهره، ۱۹۵۵).

بنا به درخواست مجله «الثقافة»، کراوس به نگارش مقالات ابتدایی ساده‌ای درباره برخی از نسخه‌های خطی عربی و مشابه آن پرداخت، ولی آنها ارزش علمی ندارند، بلکه تنها

همسرش که خواهر لیوا اشتراوس^۱ محقق متخصص در تاریخ سیاست نزد فلاسفه قرون وسطی: مسلمان و یهود و به طور کلی فلسفه سیاسی بود، در تابستان ۱۹۴۳ بر اثر سکتة مغزی درگذشت و از خود دختری به جای نهاد. این همسر دوم او بود، ولی همسر اولش پس از وی با خاورشناس دیگری به نام سلمون (شلومو) پینس^۲ ازدواج کرد. او در حین - یا پس از این سفرش به قدس - در ژانویه سال ۱۹۴۴ برای بار سوم ازدواج کرد ولی همسرش با او به مصر نیامد! ولی او آخر سپتامبر ۱۹۴۴ پس از خودکشی او به مصر آمد تا ارث خود را بگیرد! پس از پایان سال تحصیلی در ژوئن ۱۹۴۴، کراوس برای گذراندن تعطیلات تابستانی به قدس رفت، ولی هنگامی که در هفته اول سپتامبر برای از سرگیری سال تحصیلی جدید بازگشت، او را در اضطراب روحی عجیبی یافتیم. حالت‌های گوناگون و سواس بر او مستولی شده بود. حالت‌های عصبی شدید در گفتار و حالت‌های چهره و حرکاتش دیده می‌شد. من نتوانستم علت این حالت روحی را که پیش از این - حداقل تا این حد - در او دیده نشده بود تبیین کنم. با یکدیگر قرار ملاقاتی را در ساعت ۱۰ روز پنجشنبه چهاردهم سپتامبر ۱۹۴۴ در دانشکده ادبیات گذاشتیم. به خاطر پیشامدی تأخیر کردم و به خود گفتم: روز بعد به خانه اش در خیابان احمد حشمت پاشا (در زونک) خواهیم رفت.

عصر روز پنجشنبه در روزنامه عصر (روزنامه البلاغ) خیر خودکشی او را خواندم. به دفتر روزنامه «الاهرام» رفتم تا در حد امکان

1. Leo Straus

2. Salomon pines

معرفی اولیه‌ای برای عموم خوانندگان است. و ای کاش که این مقالات ابتدایی را نمی‌نگاشت، زیرا اصلاً با سایر آثار علمی او تناسب ندارد.

اما درباره‌ی درس‌های وی در بخش عربی دانشکده ادبیات باید ابتدا آموزش زبان سریانی و سپس زبان عبری را یادآور شویم. بخصوص که پس از خروج اسرائیل و لفسون از دانشکده ادبیات در سال ۱۹۳۷ بود. سپس تدریس فقه اللغة عربی (که بحثی مقایسه‌ای بین زبان عربی و زبانهای سامی بود)، و آن پس از عزیمت ژوزف شاخت به انگلستان در سال ۱۹۳۹ بود. در کنار این درسها در مقطع لیسانس، وی به برگزاری کلاس‌هایی برای دانشجویان فوق لیسانس درباره‌ی فرهنگ یونانی در عربی و خواندن و شرح برخی از متون عربی کتاب مقدس پرداخت. من در این کلاس دوم شرکت می‌کردم، که درس‌هایی برای دانشجویان فوق لیسانس و مطالعات عالی در سالهای بین ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۲ بود. تنها به عنوان مستمع آزاد حضور داشتم، زیرا در اصل ویژه دانشجویان سطوح بالای بخش زبان عربی بود.

در سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ ذهن کراوس به نظریه‌ای منعطف شد و آن این بود که تمام متن اسفار کتاب مقدس، نظم (شعر) است و نثر نیست. برای اثبات آن به خواندن این متون به شیوه خاصی مبادرت کرد، تا با این نظریه اش که این متون نظم است و نه نثر سازگار درآید. وی ابتدا در پاییز سال ۱۹۴۳ در قاهره و سپس در ژانویه ۱۹۴۴ در قدس به ایراد سخنرانی‌هایی در این باره پرداخت. به علت این نظریه، در قدس به او حملات سختی شد. پس از بازگشت او از این سفر او را ملاقات کردم و او را به سبب این مخالفتها در تنگدلی شدیدی یافتیم.

اخباری درباره خودکشی او و علل آن بدست بیاورم، ولی نتوانستم اطلاعاتی را از آنها کسب کنم، مگر آن چه که پلیس زمالک ثبت کرده بود و آن این که وی را در خانه شماره ۷ خیابان حشمت پاشا در حالی که با کمر بند لباس خوابش بر ستون سیفون توالت حلق آویز شده بود، یافته اند.

کسانی که او را در آن حال یافتند، دو شخص بودند که با او در آپارتمان زندگی می کردند. یکی از آنها سیسیل حورانی بود و هر دو افسر ارتش بریتانیا بودند. او برای گرفتن اجاره سکونت، آنها را به آپارتمان آورده بود. پس از درگذشت همسرش و تنها شدنش، به تلخی از کم بودن حقوقش (۳۸ جنیه مصری در ماه) و زیاد بودن هزینه زندگی شکایت می کرد. وی از دوستانش قرض می گرفت، تا حدی که به هنگام مرگ هزار جنیه قرض داشت.

علت خودکشی او چه بود؟ بخصوص که پس از چند ماه ازدواج کرد و به آثار علمی اش بسیار علاقه مند بود و از آن بهره فراوانی می برد. دوستان برجسته ای در قاهره داشت، از جمله ماکس مایرهوف. از احترام فراوانی در میان خاورشناسان و محققین در تاریخ علوم برخوردار بود. اطلاعاتی را برای انتشار تحقیقات فراوان جدیدی آماده کرده بود. در مصر در بهترین محلات قاهره زندگی نسبتاً مرفهی داشت. پس چه چیزی او را به خودکشی واداشت؟ و چه چیزی در خلال سفر اخیرش به قدس در تعطیلات تابستانی ۱۹۴۴ روی داد؟

تنها سرنخی که برای این حادثه تعجب انگیز یافتیم - و تاکنون یافت شده است - این که: در

1- Lord Moyne

ششم نوامبر ۱۹۴۴، تروریستهای اسرائیلی، لردموین^۱ وزیر بریتانیایی مقیم در خاورمیانه را ترور کردند. پلیس مصر قاتلان را دستگیر کرد. آنان محاکمه شدند و به اعدام محکوم گردیدند و حکم اعدام در مورد آنها به اجرا درآمد. پلیس مصر نشانی خانه پاول کراوس را نزد آنان یافت. این قاتلان به گروه تروریستی اسرائیلی اشترن وابسته بودند.

چرا آدرس خانه کراوس نزد این قاتلان وزیر بریتانیایی مقیم در خاورمیانه پیدا شد؟ من گمان می کنم - که فقط فرض است و دلیل قاطعی برای درستی آن وجود ندارد - که کراوس به گروه تروریستی اشترن وابسته بوده است. وی هنگامی که در قدس بود، در طول تعطیلات تابستانی ۱۹۴۴، قرعه شرکت در قتل لردموین به نام او افتاد. گروه اشترن معتقد بود که موین مانعی در مقابل فعالیتهای صهیونیستی برای ایجاد دولت اسرائیل است، با این ادعا که وی به اعراب تمایل دارد یا حداقل با تروریسم صهیونیستی علیه انگلیس در فلسطین که در آن زمان تحت قیمومیت بریتانیا بود، مقابله می کند. در پی آن، کراوس در دوراهی مشارکت در عملیات ترور و یا خودکشی قرار گرفت و وی در هر دو حالت مقتول بود. این بود که راه دوم را اختیار کرد، یعنی به جای این که در قتل لردموین شرکت کند که این نیز قطعاً به اعدام او منجر می شد، همان گونه که در مورد شرکت کنندگان در ترور پیش آمد، خودکشی کرد. همچنین تنها با این فرض، علت خودکشی کراوس این بود که وی ترجیح داد خودکشی کند تا در عملیات قتل لردموین که ضرورتاً به اعدام وی منجر می شد، شرکت کند. کراوس با خودداری از مشارکت در قتل لردموین توانایی خروج از این معضل را

نداشت، زیرا گروه اشترن اگر از انجام آنچه به قرعه به نام او افتاده بود سرپیچی می کرد، او را به قتل می رساندند و این قانونی آهنین در آیین گروههای تروریستی است.

به هر حال، کراوس در روز پنجشنبه چهاردهم سپتامبر سال ۱۹۴۴ در آپارتمانش در قاهره خودکشی کرد.

منابع

- H.J. Lewy, in Moznayim, 5(1945).
- Ch.Kuentz, in Bulletin de l. institutd. Egypte, 27 (1946), 431 - 441 (avec une bibliographie).
- Martin Plessner: article in Encyclopaedia Judaica, t.10, jerusalem, 1971..

(هنری) کُربن (۱۹۰۳/۴/۱۴ - ۱۹۷۸/۱۰/۷)

HENRY CORBIN

مرتب در درسهای لویی ماسینیون در «مدرسه علمی تحقیقات عالی» وابسته به سوربن حاضر می شد. ماسینیون نسخه ای از کتاب «حکمة الاشراق» به شرح قطب الدین رازی و صدرالدین شیرازی را به او اهدا کرد (چاپ سنگی تهران).

این کتاب، آغاز توجه او به مؤلفش سهروردی مقتول است و این، در سال ۱۹۲۸ بود.

پس از فراغت از تحصیل از دانشکده ادبیات (سوربن) یکی از مسئولین کتابخانه ملی پاریس شد، ابتدا به صورت موقت و سپس در سال ۱۹۳۳ به طور دائم. در این سال با همراه زندگی اش که بسیاری از تالیفاتش را به او اهدا کرده بود و بزرگترین یاورش در مسائیل علمی بود، ازدواج کرد. گوش کُربن سنگین بود و بسیاری از اوقات توان شنوایی نداشت، و همسرش شنیدن او را به عهده داشت. نام همسرش استلا^۱ و دختر یکی از اساتید بزرگ سوربن بود.

هنری کُربن گرایش عرفانی اشراقی مبتنی بر وجدان و تجربه صوفیانه داشت، که از گرایش عقلی دوری می گزید. بدین گونه اهتمامش به فلسفه اشراقی سهروردی مقتول و پیروان این گرایش بخصوص در میان متفکرین ایران منعطف شد.

هنری کُربن در چهاردهم آوریل ۱۹۰۳ از خانواده ای پروتستان در منطقه نورماندی (شمال فرانسه) به دنیا آمد. زبان لاتین و یونانی را فرا گرفت، همان گونه که زبان آلمانی را آموخت و به فراگیری زبان روسی نیز پرداخت. فلسفه را در دانشکده (ادبیات) سوربن پاریس تحصیل کرد، ولی وی بخصوص تحت تاثیر کلاسهای اتاین گیلسون^۱ در مدرسه علمی تحقیقات عالی بود، که در آن هنگام کلاسهایی در مورد ترجمه های لاتین تالیفات ابن سینا داشت، و چه بسا همو بود که وی را به پرداختن به فلسفه اسلامی کشاند.

بدین جهت به فراگیری زبان عربی و زبان فارسی میانه و فارسی نوین پرداخت. به طور

1- Stella

1- Etienne Gilson

دیالکتیکی و تاریخ».

در همان فاصله به ترجمه متونی از مارتین هایدگر پرداخت که اولین ترجمه متونی از کتب و نوشته های مؤسس اصالت وجود بود و این ترجمه تحت عنوان گفتارهای مشهور هایدگر: «متافیزیک چیست؟» منتشر شد (توسط انتشارات گالیمار، ۱۹۳۸، که در سال ۱۹۵۱ تجدید چاپ شد، در ۲۵۵ صفحه). در این اثر، در ترجمه اصطلاحات پیچیده هایدگر کلمات فرانسوی جدیدی آورده است. وی در بعضی موارد موفق و در برخی دیگر نا موفق بود، که احیاناً تأثیر بدی در فهم فرانسویان از فلسفه هایدگر که متن اصلی آلمانی آن را نخوانده بودند، داشت.

پس از آن دوباره به سهروردی پرداخت و در سال ۱۹۳۹ خطابه های عمومی با عنوان: «سهروردی حلبی، مؤسس مذهب اشراق» ارائه کرد که همراه با نشریات «جمعیت ایران شناسی» که این سخنرانیها در آنجا بیان شده بود، منتشر شد.

ما آن را به عربی ترجمه کردیم و در کتابمان: «شخصیات قلقة فی الاسلام» عرضه ساختیم (چاپ اول، قاهره، ۱۹۴۷، و آخرین آن چاپ سوم، کویت، ۱۹۷۷).

در این سال (۱۹۳۹) کُربن به استانبول اعزام شد. وی شش سال در ساختمان «هیأت باستانشناسی فرانسه» در استانبول اقامت گزید. به تألیفات سهروردی و نسخه های خطی گوناگونی در استانبول و تحقیق در مورد این تألیفات پرداخت. جلد اول آن را در سال ۱۹۴۵ در مجموعه ای که هلموت ریترا بر آن نظارت داشت، منتشر کرد.

از اولین آثارش، ترجمه جزوه کوچکی از سهروردی مقتول در سال ۱۹۳۳ به زبان فارسی بود، تحت عنوان: «مونس العشاق»^۱.

این ترجمه آغاز سفر طولانی مداوم و پایدار او همراه با دوست عمرش: سهروردی مقتول بود که آن را در سال ۱۹۷۶ با کتابش «فرشته پورفیری (ارغوانی)» - L. Archange empour- pre که ترجمه پانزده نام از سهروردی است که برخی به زبان عربی و اغلب به زبان فارسی نگاشته شده است، پی گرفت.^۲

پس از آن با همکاری پاول کراوس، به انتشار متن فارسی رساله «آواز پر جبرئیل» (اثر سهروردی، شیخ اشراق) پرداخت. همراه با ترجمه آن به زبان فرانسه و ترجمه شرح فارسی، مجهول المؤلف. آن را در سال ۱۹۳۵ در همان مجله *Recherches Philos Ophiques* ارائه کرد.

هنگامی که استاد ما الکساندر کویره^۳ برای تدریس در دانشکده ادبیات دانشگاه مصر در دو سال تحصیلی ۱۹۳۶-۱۹۳۷ و ۱۹۳۷-۱۹۳۸ به مصر آمد، همان فاصله ای که من در آن به تحصیل پرداختم، هنری کُربن در «مدرسه علمی تحقیقات عالی» (سوربن) به جای او به تدریس پرداخت. کُربن راههای تفسیر نگارشی توسط پیروان لوتر را ارائه کرد. او پیش از آن مقاله ای درباره مشی کارل بارت^۴ - حکیم الهی پروتستان آلمانی معاصر - منتشر ساخت، در همان مجله *Rech philos* (۱۹۳۴، ج ۳، صص ۲۵۰-۲۸۴)، با عنوان: «الهیات

۱- آن را در مجله *Recherches philosophiques, t. II*، p. 53-101، paris، 1933 عرضه ساخت.

2- *L'Archange emproupre, traduit du persan et de larabe, Paris, 1976.*

3- A.Koyre

4- Barth

1- H.Ritter

بازنشسته شد، هنری کُربن جانشین او در «مدرسه علمی تحقیقات عالی» (وابسته به سوربن) گردید. ولی او بین این منصب و پُست مدیریت مرکز ایران شناسی در تهران جمع کرد و همه ساله به تهران می آمد و در حدود سه ماه (دسامبر- مارس) را در آن جا می گذراند. حتی پس از آن که در سال ۱۹۷۳ بازنشسته گردید، برای گذران همین مدت به تهران سفر می کرد. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ به دعوت «انجمن فلسفه ایران» وابسته به بنیاد پهلوی به تهران می آمد.

کُربن در اکتبر سال ۱۹۷۸ در گذشت. پیوندهای دوستی بین من و او از هنگامی که وی در مارس ۱۹۴۵ از قاهره دیدار کرد، برقرار شد. آخرین ملاقات ما با یکدیگر در سپتامبر ۱۹۷۶ بود که در کنفرانس ابن رشد که در کالج دو فرانس در فاصله ۲۰ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۷۶ منعقد شد، حضور داشتیم.

همان گونه که محور اصلی کار ماسینیون پیرامون شخصیت حلاج بود، تحقیقات عمده کُربن حول شخصیت سهروردی مقتول دور می زد.

توجه او به ابن سینا نیز به ارتباط سهروردی به ابن سینا باز می گردد. در این زمینه کُربن کتاب بی بدیلی که شهرت گسترده ای در اروپا به دست آورد نوشت، که به انگلیسی ترجمه شد. عنوان آن چنین است: «ابن سینا و مسأله ذات رؤیت»^۱ و در آن با استناد به رساله حی بن یقطان و «رسالة الطیر» و بحث آخر از «اشارات و تنبیهات» جنبه صوفیانه ابن سینا را می نمایاند. کُربن در تأکید بر این

در سال ۱۹۴۵ حکومت فرانسه «مرکز ایران شناسی» را ایجاد کرد که کُربن نظارت بر آن را به عهده گرفت. وی از استانبول به تهران آمد و تا سال ۱۹۵۴ مدیر این مرکز بود. کُربن مجموعه «کتاب شناسی ایرانی» را ایجاد کرد که چاپهای تحقیقی با نقد و بررسی تألیفات عمده به زبان فارسی است، و برجسته ترین آنها در زمینه تصوف و فلسفه اشراق است. مجموعه آنچه که تا سال ۱۹۷۵ منتشر گردید، ۲۲ جلد ضخیم است.

در کنار متن فارسی یا عربی، مقدمه ای طولانی به زبان فرانسه نوشت. از جمله این نوشته ها، جلد دوم از تألیفات سهروردی به تحقیق هنری کُربن، در ۱۹۵۲ بود.

«کتاب شناسی ایرانی» از برجسته ترین کارهای نشر تحقیقاتی در زمینه اسلام شناسی در عصر کنونی است.

اوتو^۱ در شهر اسکونای سویس، مجمع ایرانوس^۲ را تأسیس کرد، که از مهم ترین کارهای آن تشکیل مجمع سالیانه ای بود که دانشمندان برجسته ای با گرایش صوفی گری و عرفانی و در رأس آنها روان شناس بزرگ کارل گوستاو یونگ^۳ (در گذشته به سال ۱۹۶۱) حضور داشتند و به ایراد سخنرانیهایی می پرداختند که در سالنامه ای با عنوان: «سالنامه های ایرانوس»^۴ گردآوری می شد. کُربن برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ به این اجتماع دعوت شد و حضورش را در ماه آگوست هر سال ادامه داد.

هنگامی که در سال ۱۹۵۴ ماسینیون

1- A.Otto

2- Eranos

3- C.G.Jung

4- Eranos Jahrbucher

1- Avicenne et le recit Visionnaire, Bibliotheque iranienne, Vol. 4et5, Teheran - Paris, 1954, 2ed. Berg - international, Paris 1979.

جنبه- گذرا- از وجوه فکری ابن سینا مبالغه می کند.

در همین زمینه کتابی با عنوان: «تصور خالق در تصوف ابن عربی»^۱ ارائه کرد (پاریس، ۱۹۵۸؛ چاپ دوم، پاریس، ۱۹۷۶)، زیرا وی به پیوستگی بین این دو مکتب ایمان داشت: مکتب اشراق سهروردی و مکتب ابن عربی (همان کتاب، چاپ دوم، صص ۱۵-۱۶) زیرا ابن عربی از بهترین کسانی بود که سخن را در زمینه عشق صوفیانه به کمال رساند، که فهم آن بجز در جهانی میان عالم محسوس و عالم معقول ممکن نیست و آن را عالم تخیلی^۲ که ملکه تخیل آن را خلق کرده است، می نامد. کربن معشوقه ای را که ابن عربی دیوانش «ترجمان الاشواق» را به یاد او می سرود، دختر کوچکی به نام «نظام» می داند که به «عین الشمس والجمال» (چشمه خورشید و زیبایی) ملقب است. کربن معتقد است که ابن عربی در این دختر «تجلی حکمت جاودانی» را یافته است (همان کتاب، ص ۱۱۳).

گرایش حکمت عرفانی آمیخته با اسرار و گوناگونی همچنان در پیش روی اندیشه کربن بود و طبیعی بود که وی همچنین به خاطر ارتباط مذهب اسماعیلی به این گرایش به آن بپردازد. وی سه کتاب اسماعیلیه را منتشر و ترجمه کرد: (۱) کتاب «الینابیع» از ابی یعقوب سجستانی؛ (۲) رساله «المبدأ والمعاد» از سیدنا حسین بن علی؛ (۳) برخی از تاویلات «گلشن راز» از محمود شبستری. متن اصلی را همراه با ترجمه فرانسوی در مجموعه ای با عنوان: «سه کتاب اسماعیلی» منتشر ساخت.

1-Trilogie ismaelienne. Bibliotheque iranienne, Teheran - Paris, 1961.

2- mundus imaginalis

وی همچنین مجموعه دیگری از متون ترجمه شده به زبان فرانسه را تحت عنوان: «ارض ملکوت و رستاخیز اجسام»^۱ منتشر ساخت. (چاپ دوم پس از فوت او تحت عنوان «جسم روحانی و زمین ملکوتی»^۲ به چاپ رسید، ۱۹۷۹).

ولی بدون شک بزرگترین اثر کربن کتابش: «درباره اسلام ایرانی» است.^۳ (در چهار بخش، توسط انتشارات گالیمار، پاریس، ۱۹۷۱): در بخش اول به مذهب شیعه اثناعشری پرداخته است و ابتدای آن تفسیر صوفیانه عرفانی است. بخش دوم را به سهروردی مقتول و اشراقیهای ایران اختصاص داد. در بخش سوم درباره «مخلصین عشق» الهی یعنی صوفیان بزرگ ایرانی و در رأس آنها روزبهان بقلی شیرازی و حیدر آملی و علی اصفهانی (در گذشته ۱۴۲۷ م) و علاءالدوله سمنانی (۱۲۶۱-۱۳۳۶ م) گفتگو می کند. کربن به آثار حیدر آملی پرداخت و با همکاری عثمان یحیی دو کتاب از او را به نام: «جامع الأسرار» و «فی معرفة الوجود» (که هر دو به زبان عربی است) منتشر ساخت.^۴ کربن بخش چهارم را به متفکرین نوین ایرانی اختصاص داد: مکتب اصفهان در قرن هفدهم، و مکتب شیخیه در قرن نوزدهم. به احوال ملاصدرای شیرازی و میرداماد محمدبن باقر استرآبادی و قاضی سعید قمی از بزرگان مکتب اول توجه کرد. همچنین از شخصیت‌های مکتب

1- Terre Gleste et Corps de resurrection: de l, Iran mazdeen a l, Iran Shiite. Paris, Buchet-chastel, 1961.

2- Corps Spirituel et Terre Celeste. Paris, Buchet - Chastel, 1979.

3- En Islami iranien. Paris, Gullimard, 1971.

۴- همراه با نشریات «کتابشناسی ایرانی» جلد ۱۶، تهران-پاریس، ۱۹۶۹.

تهران، ۱۹۶۶.

۷- «المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح نصوص الحکم لمحیی الدین بن عربی»، تألیف شیخ سید حیدر آملی، تصحیح و مقدمه، با همکاری عثمان یحیی، ج ۱ (متن و دو مقدمه)، ۱۹۷۴، تهران.

علاوه بر این پس از مرگش تحقیقات و پژوهشهایی از خود به جای گذاشته که جهت چاپ آماده می شود.

در کتاب «تاریخ فلسفه» فصلی در تاریخ فلسفه اسلامی نوشت که در مجموعه La peiade منتشر شد (توسط انتشارات گالیمار، پاریس). این فصل همچنین به طور جداگانه به صورت یک کتاب در مجموعه «اندیشه ها» (توسط همان ناشر) به چاپ رسید. در این فصل از کتاب، به طور مبالغه آمیزی نقش اندیشه شیعی را بیان داشته و نسبت به اندیشه سنی اجحاف عجیبی روا داشته است.^۲

شیخیه به شیخ احمد احسائی پرداخت که هنوز هم علی رغم فشارهایی که از ابتدای تأسیس به دست شیخ احمد احسائی بر آن وارد آمد، پیروانی در ایران دارد.

بر آنچه گفته شد این کتب و تحقیقات را می توان افزود:

- ۱- «کشف المحجوب» ابی یعقوب سجستانی: تحقیق و مقدمه به فرانسه، ۱۹۴۹، تهران.
- ۲- «جامع الحکمتین» تألیف ناصر خسرو، تصحیح و مقدمه با همکاری محمد معین، تهران، ۱۹۵۳.
- ۳- «شرح قصیده فارسی خواجه ابو الهیثم احمد بن حسن جرجانی»، تصحیح و مقدمه، با همکاری محمد معین، تهران، ۱۹۵۵.
- ۴- کتاب «عبر العاشقین» تصنیف شیخ روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲-۶۰۶ ق) تصحیح و مقدمه، با همکاری محمد معین، تهران، ۱۹۵۸.
- ۵- کتاب «المشاعر» از صدرالدین محمد شیرازی، متن عربی همراه با ترجمه فارسی توسط بدیع الملک میرزا عمادالدوله، ترجمه و مقدمه به زبان فرانسه، ۱۹۶۴، تهران.
- ۶- «شرح شطحیات شیخ روزبهان بقلی شیرازی»، متن فارسی با تصحیح و مقدمه،

منابع

- C H De Fouhecour: "Henry Corbin" in Journal Astatique, annee 1979, fase. 3et 4, pp. 231-234, Paris 1979.

- Jean - Louis Vieillard - Baron: "Henry Corbin", in Les Etudes Philosophiques, Janz-Mars, 1980, pp. 73-89.

1- Idées

۲- البته این، نظر نویسنده (عبدالرحمن بدوی) است. *م*



کرکوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱)

IGNATIJ JULIANOVIC KRACKOVSKIJ

کودکی اش را سپری کرد و در این صحنه اسلامی که به زبان ازبکی (که لهجه ای فارسی است) سخن می گفتند، زبان ازبکی را در کنار زبان روسی (زبان والدینش) فرا گرفت. آن دو در تاشکند و منطقه ترکستان زندگی را بدرود گفتند. این اقامت، اثر بسیار عمیقی در روان این جوان نهاد، که در او گرایش به شرق و ولع به فراگیری زبانهای اسلامی را ایجاد کرد.

پس از پنج سال، خانواده اش به میهن اصلی، ویلنا بازگشت و اگناتی به فراگیری زبان روسی پرداخت. جدّ او کتاب شناسی ارزشمندی تهیه کرده و آن را در بسته کوچکی در کتو میز گذاشته بود. این مسأله در اگناتی علاقه به آگاهی و جمع آوری کتاب را ایجاد

اگناتی یولیانووتش کرکوفسکی از برجسته ترین خاورشناسان روسی متخصص در تحقیقات عربی است.

در شانزدهم مارس ۱۸۸۳ در شهر ویلنا^۱ (پایتخت جمهوری لیتوانی) به دنیا آمد، و پدرش یولیان فومیش^۲ در دانشسرای معلمان در همان شهر به تدریس برخی از زبانهای اروپایی و تاریخ تمدن غرب می پرداخت. سپس به عنوان بازرس کل مدارس آسیای میانه تعیین شد و با خانواده اش به تاشکند رفت. اگناتی در اینجا- در پایتخت فکری سرزمینهای اسلامی وابسته به روسیه- دوران

1- Wilna

2- Julian Fomic

زبان عربی بود - گفتگوی به زبان عبری با لهجه شامی را تمرین کرد.

اگناتی در تحصیلات دانشگاهیش درخشید و آن را با رساله ای درباره «خلافت مهدی عباسی بر اساس منابع عربی» به پایان رساند، و با این رساله دیپلم درجه یک را دریافت کرد.

بارون ویکتور رومانوفتش روزن^۱ بزرگ خاورشناسان روسیه - که حق بسیار زیادی بر خاورشناسی در روسیه داشت - به او توصیه کرد که شغل تدریس در دانشگاه را اختیار کند. با پرداختن به نسخه خطی ممتازی که در مجموعه نسخه های خطی ایتالینسکی^۲ وجود داشت، یعنی دیوان اخطل شاعر بزرگ اموی تحقیقات خود را ادامه داد. ثمره اولیه این کوشش درباره دیوان اخطل تحقیقی با عنوان: «شراب در قصاید اخطل» بود. همچنین تحت اشراف استادش روزن، تحقیقی درباره شعر ابی العتاهیه نگاشت. رساله ای با عنوان: «أبو الفرج الوأواء دمشقی: تحقیقی درباره ویژگیهای آثار شعری اش» برای دریافت فوق لیسانس نوشت. برای تهیه این رساله به رفت و آمد در موزه آسیایی در سن پترزبورگ که وابسته به آکادمی علوم روسیه بود پرداخت، که تاکنون نیز شامل مجموعه ممتازی از نسخه های خطی عربی و فارسی است که افتخار بزرگ تنظیم آن به ویکتور روزن برمی گردد.

سپس به تحقیقی درباره متنهای و شرح شعری بر دیوان متنهی با عنوان: «معجزة احمد» که نسخه ای خطی در کتابخانه منشن (مونیخ) بود، پرداخت.

1- Viktor Rosen

2- Italinskij

کرد، همان گونه که خود وی در نوشته ای با عنوان: «سفرهایی در شرق» گفته است (ص ۴۱۸).

در ویلنا وارد دبیرستانی (جمنازیوم) شد که از آن تعدادی از خاورشناسان فارغ التحصیل شدند، از جمله: سنکووسکی^۱ متخصص در تحقیقات عربی و تورایو^۲ متخصص در تحقیقات مصر قدیم و کوتویش^۳ متخصص در تحقیقات مغولی. اگناتی به زبانهای کلاسیک (یونانی و لاتین) پرداخت و آنها را در این مدرسه فرا گرفت. در یکی از روزها در کتابخانه مدرسه به کتاب «دستور زبان عربی» تالیف سیلوستر دو ساسی (به زبان فرانسه) دست یافت و خود بدون معلم به فراگیری زبان عربی پرداخت.

در سال ۱۹۰۱ به دانشکده زبانهای شرقی در دانشگاه سن پترزبورگ (لنینگراد فعلی) پیوست. زبان عبری را نزد کولووکو^۴ و زبان حبشی را نزد تورایو سپس اشمیت آموخت و در کلاس آموزش دو زبان فارسی و ترکی تاتاری زوکووسکی^۵ حاضر شد. درس تاریخ شرق اسلامی را نزد مورخ بزرگ روسی بارتولد^۶ و زبان شناسی عمومی را نزد ملیورانسکی^۷ و تاریخ عمومی ادبیات را نزد وسلوفسکی^۸ فرا گرفت. همراه با آنتوان خشاب - که یک لبنانی از طرابلس شام و دانشیار

1- Senkovski

2- Turaev

3- Kotvic

4- Kolovcov

5- Zukovskij

6- Barthold

7- Melioranskij

8- Vesselovskij

وقد ارسلتكم شكراً مني وتذكيراً كتاباً لي من احد من
سلفكم الاخير وهو الشيخ محمد عبيد الطنطاوي المدرس في
كليتنا في نصف القرن الماضي واقبلوه بعين الرضى - فعيسى
الرضي عن كل عيبه كليلته... ودمتم لخلصكم
افتا طبروس كراشفوفسكى

وقد سُرت برصول كتابكم أيها سرور وشكرت لطفكم وعنايتكم
بهذا المتغير فادم العلوم العربية في البلاد الشمالية ودموت لله الذي أن
يكتر من امثالكم ويديكم منارة للعلم والعلماء ودمتم سيدي -
افتا طبروس كراشفوفسكى
للره سي

نمونه ای از خط کرکوفسکی

تحقیق پرداخت .
در سال ۱۹۰۷ در امتحان شفاهی اجازه
تدریس در دانشگاه موفق شد و به عضویت در
هیات علمی دانشگاه سن پترزبورگ انتخاب
گردید .
اگناتی در تابستان ۱۹۰۸ ، به پیشنهاد
استادش روزن که در ژانویه ۱۹۰۸ درگذشت ،
سفری به اودیسسا (در جنوب روسیه) کرد و از
آن جا به استانبول و سپس به ازمیر رفت و با گذر
از سوریه و لبنان ، سفرش را در مصر به پایان
رساند ، دو تابستان را در لبنان گذراند و در
خلال آن در دانشکده یسوعیها در بعضی از
درسها حضور بهم رساند . در این مدت توانست
زبان محاوره به لهجه لبنانی را فرا بگیرد و

همچنین در همان هنگام به رابطه بین ادبیات
مسیحیت و ادبیات اسلامی در شرق پرداخت .
همچنین به مطالعه کلی ادبیات عربی مسیحی
دست زد . وی قطعه ای از ترجمه عربی یکی از
انجیلهای جعلی^۱ را در نسخه ای خطی با تاریخ
سال ۸۸۵ میلادی (۲۷۲ قمری) کشف کرد و با
واسیلیو^۲ در انتشار تالیفات اغابیوس منبجی
مشارکت جست . وی درباره ترجمه های کتاب
مقدس به زبان عربی که در زمان مامون
خلیفه عباسی به انجام رسیده و نیز ترجمه
ملکوتی از سوناکساریوم^۳ به زبان عربی به

1- apokrypha

2- Vassilev

3- Synaxarium

الجندی بار دیگر آن را در سال ۱۹۴۴ در دمشق منتشر کرد.

از آن هنگام کرکوفسکی به جمع تمامی نسخه های خطی ابی العلاء معری به صورت تصویر فوتوگرافی پرداخت، همچنین درباره ابی العلاء معری تحقیقاتی کرد. از ثمرات تحقیقات او در این زمینه تحقیقی با عنوان «درباره شکل گیری و تالیف رساله الغفران ابی العلاء معری» بود (مجله Islamica، ج ۱، صص ۳۴۴-۳۵۶).

همچنین از میان مجموعه نامه های خطی، نامه ای از معری به وزیر فاطمی، ابی منصور صدقه بن یوسف فلاحی در مصر یافت. همچنین کرکوفسکی دو سال را در مصر و لبنان گذراند که در خلال آن بیشترین بهره ها را برد و حمایت و توجه خاصی از احمد تیمور پاشا نسبت به او ابراز شد.

به پترزبورگ بازگشت و مسئولیت کتابخانه مرکز زبانهای شرقی روزن در دانشگاه پترزبورگ را عهده دار شد. در همان هنگام به تدریس می پرداخت و عضو جمعیت نوین زبان شناسان و دبیر بخش شرقی جمعیت باستان شناسی که از سال ۱۹۰۸ عضو آن بود، گردید. در همان هنگام عضو کمیته ویژه امور آموزشی در مدارس جمعیت فلسطین در سوریه و لبنان و فلسطین شد.

در تابستان سال ۱۹۱۴ به آخرین سفر خارجی خود رفت تا به تحقیق در نسخه های خطی موجود در هلّه و لیبزیک و لیدن بپردازد. در لیدن به تحقیق نسخه های خطی مربوط به معری و تحقیق درباره «سفرنامه مکاریوس، پاتریاک انطاکیه» پرداخت. وی درباره این سفرنامه تحقیقی نوشت و آن را در

روزنامه های محلی را بخواند و از ادبیات معاصر عرب بخصوص لبنانی آگاهی یابد. اگناتی با برخی از ادبای لبنان از جمله امین ریحانی پیوند دوستی برقرار کرد و مجموعه ای از سروده ها و داستانهایش را به زبان روسی ترجمه کرد (در دو جلد). همچنین با پدر لویی شیخو یسوعی و هنری لامانس یسوعی، رونزوال^۱ که به تحقیق لهجه های عامیانه عربی می پرداخت، آشنایی یافت. در لبنان نیز با برخی از خاورشناسان پیشرو از جمله مارک لذب برسکی^۲ متخصص در کتیبه های سامی و گوتتهیل^۳ متخصص در زبانهای سامی و پترز^۴ خاورشناس بلژیکی ملاقات کرد.

همچنین پیوندهای دوستی بین او و محمد کرد علی، رئیس مجمع علمی عربی در دمشق و جرجی زیدان روزنامه نگار و مورخ منعقد گردید.

در مصر نیز در بخش نسخه های خطی در کتابخانه های مصر و کتابخانه دانشگاه الازهر تردد می کرد. در کتابخانه دانشگاه الازهر جزوه ای نحوی درباره اعراب گذاری تالیف ابی العلاء معری یافت، که در این جزوه ابوالعلاء معری تصور فقها و مفسرین از ملائکه را مورد حمله قرار می دهد. اگناتی در حدود بیست سال به تحقیق درباره این جزوه که معروف به «جزوه ملائکه» بود، پرداخت و آن را در سال ۱۹۳۲ در خلال مجموعه نشریات مرکز شرقی ارائه کرد. Trudi Inst. Vosto-kov. Ak. Nauk SSSR III

1- Ronzevalle

2- Mark Libz Barski

3- Gottheil

4- Peters

سال ۱۹۴۹ در مسکو و لنینگراد منتشر کرد (در ۱۴ صفحه).

پس از درگذشت سالمان، اولدنبرگ - متخصص در سانسکریت - اداره موزه آسیا در پترزبورگ را به عهده گرفت و آن را مرکزی شکوفا برای خاورشناسی قرار داد. وی کرکوفسکی را مأمور مرتب کردن حدود هزار نسخه خطی کرد که روسها آن را در جنگهای قفقاز به دست آورده و به پترزبورگ منتقل کرده بودند.

کرکوفسکی این نسخه ها را در طول پنج سال بررسی می کرد. بر این مجموعه چهل نسخه خطی که بیشترین آنها منحصر به فرد بودند، افزوده شد که در سال ۱۹۱۳ توسط پاتریاک گریگور حداد از انطاکیه به قیصر روسیه تقدیم شده بود.

همچنین نسخه های خطی را که ولادیمیر ایوانف^۱ از منطقه ترکستان بخصوص شهر بخارا جمع آوری کرده بود، نظم بخشید.

پس از شعله ور شدن انقلاب بلشویکی در روسیه در اکتبر (نوامبر) سال ۱۹۱۷ و تغییراتی که در خاورشناسی در روسیه روی داد، کرکوفسکی مدرس دانشگاه لنینگراد (پترزبورگ قبلی) شد ... به مناسبت صدمین سال تاسیس موزه آسیا که در سال ۱۸۱۸ توسط فران^۲ آلمانی از روستوک تاسیس شد - کرکوفسکی در سال ۱۹۱۸ دبیر دانشکده زبانهای شرقی در دانشگاه و استاد دارای کرسی شد. از این جا معلوم می شود که وی در نظام جدید کمونیستی در روسیه جایگاهی پیدا کرده بود. به مناسبت صدمین سال تاسیس دانشگاه

لنینگراد در سال ۱۹۲۰، کرکوفسکی در پی نگارش تاریخ کرسی زبان عربی در دانشگاه و شرح حال اساتید این کرسی برآمد. از جمله: دیمانگ (از سال ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۲) که فرانسوی بود و سنکوفسکی^۱ لهستانی که به نام مستعار بارون برمبوس^۲ اشتهار یافت (از سال ۱۸۲۲ - ۱۸۴۷) و شیخ محمدعیاد طنطاوی (از ۱۸۴۷ تا ۱۸۶۱) که مصری و از اهالی طنطا بود و کرکوفسکی زندگی نامه مفصل و جداگانه ای از او به چاپ رسانده بود.

در همان هنگام، مدیریت بخش اسلامی موزه آسیا را به عهده گرفت.

کرکوفسکی در تهیه مجموعه ادبیات جهان که ماکسیم گورکی، ادیب بزرگ روسی بر انجام آن نظارت داشت، مشارکت جست و تا سال ۱۹۲۵ با آن همکاری کرد و از میان کتابهای این مجموعه، «کتاب الاعتبار» تالیف امیر أسامة بن منقذ را به زبان روسی ترجمه کرد. بر این ترجمه مقدمه ای متاز نوشت که در آن یادآوری کرد که در میان نسخه های خطی موزه آسیایی نسخه ای به خط مؤلف، امیر أسامة بن منقذ از کتابش «المنازل والدیار» وجود دارد (تاریخ نسخه ۱۱۷۲ م / ۵۶۸ ق). مؤسس موزه فرین و دورن^۳ پیش از آن این نسخه را شناسایی کرده بودند، ولی سپس فراموش شد.

آثار کرکوفسکی را در بخشهای ذیل می توان تقسیم کرد:

الف - انتشار متون قدیم عربی.

ب - ترجمه متون قدیم عربی.

ج - تحقیقات و ترجمه هایی در زمینه

1- Senkovski

2- Brambeus

3- Dorn

1- Vladimir A. Ivanov

2- Frahn

۴- تحقیقی درباره: «شکل گیری و تکامل ادبیات نوین عرب».

۵- «ادبیات مهاجرین عرب به آمریکا».

۶- «ادبیات نوین عرب» (مقاله ای در دائرة المعارف اسلامی، جلد تکمیلی).

۷- ترجمه کتاب «المرأة الجديدة» از قاسم امین.

۸- تحقیقی درباره «داستان تاریخی در ادبیات معاصر عرب».

د- مطالعاتی پیرامون اوضاع کنونی جهان عرب:

۱- مقاله ای با عنوان: «مصطفی کامل و جولیت آدم، تحقیقی درباره تاریخ حرکت ملی در مصر».

۲- «شیخ ابونضاره، مؤسس روزنامه نگاری پیشرو عربی در مصر».

۳- «درباره روزنامه نگاری عربی در مصر».

۴- «مسئله عربی و دوستی روسی».

۵- «نویسندگان روس در زمینه ادبیات عرب».

در کنار این تحقیقات و چاپها کرکوفسکی دو کتاب تالیف نمود که اولی از آنچنان شهرت گسترده ای برخوردار شد که به زبانهای مختلفی ترجمه گردید:

۱- «در میان نسخه های خطی عربی».

۲- «تاریخ تالیف کتب جغرافیایی در مدین اعراب».

ادبیات معاصر عرب .

د- مطالعاتی پیرامون اوضاع کنونی جهان عرب .

آثار او را در هر کدام از این موضوعات چهارگانه یادآور می شویم:

الف- انتشار متون قدیمی عربی:

۱- «کتاب الآداب» ابن معتز شاعر مشهور عباسی .

۲- «کتاب البدیع» ابن معتز .

۳- «رسالة الملائكة» ابی العلاء معری، مسکو، ۱۹۳۲ .

ب- ترجمه متون قدیم عربی به زبان روسی:

۱- ترجمه «کتاب الاعتبار»، امیر اسامة بن منقذ .

۲- ترجمه سروده «لامية العرب» شنفری .

۳- مقابله ترجمه کوزمین^۱ (یکی از شاگردانش که زود هنگام درگذشت) از رساله «حی بن یقظان» ابن طفیل و انتشار آن .

ج- تحقیقات و ترجمه هایی در زمینه ادبیات معاصر عرب .

۱- ترجمه کتاب «الایام» (بخش اول) از طه حسین .

۲- تحقیقی با عنوان: «نظریات و بررسیهای طه حسین درباره شعر جاهلی» .

۳- ترجمه صفحاتی که میخائیل نعیمه درباره زندگی اش نوشت .

کرن (۱۸۷۴-۱۹۲۱)
FRIEDRICH KERN

خاورشناس آلمانی .
فریدریش کرن در دانشگاههای لوزان،
وین، لیپزیک و برلین تحصیل کرد و در
کلاسهایی در علوم گوناگون شرکت جست . به
قاهره سفر کرد و زبان عربی و لهجه عامیانه
مصری را فرا گرفت . رساله دکترای
مقدماتی اش را در قاهره درباره ترجمه
نمایشنامه «زنان دانشمند» مولیر توسط
عثمان جلال، تحت نظر فولرز، ۱۸۹۸،
نوشت .

تحقیق کرد که این تحقیق در سال ۱۸۹۱ منتشر
شد .
ولی مهمترین اثر فریدریش کرن انتشار
قسمتهای باقیمانده کتاب «اختلاف الفقهاء»
طبری همراه با مقدمه ارزشمند پیوسته نوشته
شده به زبان عربی بود .
وی در سن ۴۷ سالگی به بیماری صرع در
گذشت .

فولرز همچنین ترجمه عثمان جلال از
روایت «تارتوف»^۱ (پیرمرد تبهکار) مولیر را

منابع
- E. Mittwoch, in Der Islam XIV, S.89 - 91..



کرنکو (۱۸۷۲-۱۹۵۳)

FRITZ KRENKOW

ولی تقصیر او نبود، بلکه گناه ناظران بر این دایرة المعارف بود که کتابهای نشر یافته را حالی از ابزارهای نقد و بررسی و تعلیقات و اختلاف نسخ کردند. برای او و شهرتش بهتر این بود که چیزی از نشریات این دایرة المعارف را به نام خود کند! از این روی از ذکر آنچه در این زمینه منتشر کرده، خودداری می کنیم.

آثار علمی برجسته وی اینهاست:

۱- چاپ «سروده کعب بن زهیر» - پیامبر اسلام (ص) و شرح آن توسط...
 زکریا یحیی بن علی خطیب تبریزی، در «المجده جمعیت شرقی آلمانی» DMG، ج ۶۵، (۱۹۱۱)، صص ۲۴۱-۲۷۹، همراه تعلیقات و نقد و بررسی.

۲- انتشار «دیوان مزاحم عقیلی» همراه ترجمه انگلیسی که در لیدن (هلند)، ۱۹۲۰.

فریتس کرنکو خاورشناس آلمانی الاصل که در ۱۸۷۲/۸/۱۲ در شینبرگ^۱ (در شمال آلمان) به دنیا آمد و مدتی را نزد سخاو^۲ خاورشناس مشهور و ناشر (آثار) بیرونی شاگردی کرد. در همان هنگام به تجارت پرداخت. سپس به انگلستان هجرت کرد و کارخانه ریسندگی را در لیستر بر پا نمود و به تابعیت انگلستان در آمد. به گروه دایرة المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن پیوست که هنوز تاکنون انتشار کتب اسلامی از فروع مختلف علوم اسلامی: دینی، تاریخی و پزشکی و فیزیکی را عهده دار است. در ضمن کارهای خود، کتابهایی را به چاپ رساند که نیازمند تحقیق نقادانه است

1- Schonberg

2- Sachau

عرضه شد. ۳- «شعر طفیل بن عوف غنوی، روایت ابی حاتم سجستانی درباره اصمعی» و همراه آن «کتابی که در آن هم دیوان طرّماح بن حکیم بن تفرطائی» است. همراه با ترجمه انگلیسی "The Poems of Tufail ibn, Auf by al - Ghanawi, and al - Tirimmah ibn Hakim at - Tayi. Arabic text edited and

الجلد الاول

ص ۴۶ احسن ترجمه ابی العلاء المعری للعلامة عبد العزيز
مبین الراجکوتی الذی طبعت بالمطبعة السلفية و اقامة
به تکرید کرها المؤلف
ص ۲۰۱ الحارثی حلزرة فقد نشرت انا دیوانه من نسخة مخرطة
واقسطنطينية .

نمونه ای از خط کرنکو در نقد کتاب «الاعلام» زرکلی

(انگلستان) در گذشت.

translated by F. Krenkow. Gibb Memorial series, London, 1977."

تحقیق متن در سال ۱۹۰۶ بر اساس

نسخه ای در موزه بریتانیا به شماره Or.6771.

انجام شد. در تاریخ ۷/۶/۱۹۵۳ در کمبریج

منابع
- Otto Spiess, in: Der Islam, 1953..

کوسن دو پرسوال (۱۷۵۹-۱۸۳۵)

JEAN- JACQUES- ANTOINE CAUSSIN DE PERCEVAL

فرا گرفت. استاد کالج دو فرانس شد و مسؤول

آثار شرقی در کتابخانه ملی گردید و به عضویت

انستیتوی فرانسه در آمد.

مهمترین آثارش ترجمه هایی از یونانی و نیز

از عربی به فرانسه است.

از زبان یونانی «ماجرا جویبهای ارگوندوت»

از پولونیوس رودسی را ترجمه کرد (۱۷۹۶) و

خاورشناس فرانسوی و پسرش

ژان پرسوال در ۲۴/۶/۱۷۵۹ در موندیدیه^۱

به دنیا آمد و در ۲۰/۷/۱۸۳۵ در پاریس

در گذشت.

زبانهای شرقی را در آغاز جوانی در پاریس

1- Montdidier

- از جمله آثار علمی او :
- ۱- دستور زبان عربی عامیانه .
 - ۲- چاپ اصلاح شده فرهنگ فرانسوی-عربی تألیف بقطر .
 - ۳- «مختصری از تاریخ جنگ بین ترکها و روسیه از سال ۱۷۶۹ تا ۱۷۷۴» ترجمه شده از ترکی (پاریس، ۱۸۲۲).
 - ۴- شرحی درباره شعرای سه گانه عرب : أخطل، فرزدق، جریر (پاریس، ۱۸۳۴).
 - ۵- «خلاصه تاریخ چیرگی بر انکشاریا» ترجمه از ترکی (پاریس، ۱۹۳۳).
 - ۶- «اخبار و حکایتهایی درباره موسیقیدانان اصلی عرب در سه قرن اولیه اسلام» (پاریس، ۱۸۷۴).
- ولی مهمترین تألیفاتش : «تحقیق درباره تاریخ عرب قبل از اسلام» (پاریس، ۱۸۷۴) و درباره زمان پیامبر محمد (ص) و ... است که در سه جلد فراهم آمده است (پاریس، ۱۸۴۷).

- از عربی اینها را برگرداند :
- ۱- «تاریخ سیسیل در زمان حکومت مسلمانان» برگرفته از «نهاية الأرب» نویری (پاریس، ۱۸۰۲).
 - ۲- تکملة «الف ليلة و ليلة»، ۱۸۰۶ .
 - ۳- «الجداول الفلکیه» از ابن یونس، ۱۸۰۶ .
- و برخی از متون عربی را تحقیق کرد .
- پسرش
اما پسرش آرماند پیرا^۱ در سیزدهم ژانویه ۱۷۹۵ به دنیا آمد و در پانزدهم ژانویه ۱۸۷۱ درگذشت .
- مدتی طولانی را در کشورهای عربی به عنوان مترجم گذراند . هنگامی که به فرانسه بازگشت ابتدا در کرسی زبان عربی عامیانه در مدرسه زبانهای شرقی و سپس در کرسی زبان عربی در کالج دو فرانس تعیین شد و به عضویت آکادمی نقوش و ادبیات در آمد .

کوسگارتن (۱۷۹۲-۱۸۶۲)

JOHANN GOTTFRIED LUDWIG KOSGARTEN

درالتنکرشن بود، و تربیت اولیه اش را به عهده گرفت . سپس دو سال ۱۸۰۳ و ۱۸۰۵ را در لژرا^۱ منطقه وود^۲ سویس گذراند . از سال ۱۸۰۸ تا سال ۱۸۱۲ را در دانشگاه گریفسولد به تحصیل الهیات پرداخت . در کتابخانه پدرش به کتاب «دستور زبان عربی» تألیف میخائیل^۳ دست یافت و توجه او را

خاورشناس آلمانی .
ژوهان کوسگارتن در دهم سپتامبر ۱۷۹۲ در التنکرشن^۲ (دهکده ای در جزیره روگن^۳) که در آن زمان بخشی از پومیرانیای سوئد بود، به دنیا آمد . در سال ۱۸۱۲ در گریفسوالد^۴ (پروس) درگذشت . پدرش کشیشی

1- Lasarra
2- Vaud
3- Michaels

1- Armand-Pierre
2- Altenkirchen
3- Rugen
4- Greifswald

به خود جلب کرد و از آن هنگام زبان عربی موضوع مهم او شد. بدین روی پدرش او را در سال ۱۸۱۲ همراه با توصیه ای از ژنرال موران^۱ فرمانده در پومیرانیای سوئد به کونت دو فونتان^۲ رئیس دانشگاه پاریس به آن جا فرستاد و او سفارشش را به سیلوستردو ساسی کرد. در کلاسهای عربی فصیح دو ساسی شرکت کرد. در کلاسهای عربی فصیح دو ساسی و عربی عامیانه مدرسی مصری به نام رافائل و کلاسهای فارسی دو ساسی و شیزی^۳ و کلاسهای ترکی کيفر^۴ و دروس زبان ارمنی کربید^۵ حضور یافت. دو سال را در پاریس گذراند و در همان هنگام به استنساخ تعدادی از نسخه های خطی عربی و فارسی نگهداری شده در کتابخانه ملی پرداخت.

در سال ۱۸۱۴ به گریفسولد بازگشت و به استاد یاری الهیات و فلسفه برگزیده شد. نوشته های مختصری در زمینه ادبیات عربی و ادبیات فارسی منتشر کرد.

در سال ۱۸۱۷ گوتته وزیر شاعر- که وزیر دوک و ایمار بود- از او برای استادی زبانهای شرقی در دانشگاه بین دعوت کرد و هفت سال به تدریس پرداخت. از این فرصت برای بهره گیری از نسخه های خطی نفیس گوتته^۶ سود برد. در سال ۱۸۲۴ وزیر التنتشاین او را به کرسی الهیات و ادبیات شرقی برگزید و تا سال ۱۸۶۲ که درگذشت در آن کرسی

باقی بود.

اولین اثرش در سال ۱۸۱۵ منتشر شد که کتاب کوچکی با عنوان Triga (سه) و شامل سه سروده: فارسی و عربی و ترکی بود. متن اصلی و ترجمه آن را به چاپ رساند.

همچنین گزیده های تألیف عربی فصولی از «الف لیلة و لیلة» و نیز گزیده هایی از کتب جلال الدین سیوطی و سروده های زیبای منتخب را منتشر ساخت. متن عربی تاریخ طبری را همراه با ترجمه در سه جلد ارائه کرد.

همچنین «معلقه» عمرو بن کلثوم و ترجمه آن به لاتین و به آلمانی را به نظم و بدون قافیه منتشر ساخت.

وی روابط محکمی با گوتته داشت: سروده های عربی را برای او ترجمه می کرد و گوتته آن را به شعر باز می گرداند و آنها را در «دیوان شرقی از مؤلف غربی» آورده است. (به ترجمه ما از آن مراجعه شود، قاهره، ۱۹۶۷). از جمله سروده ای که برای شرا- یا دختر خواهرش- است و مطلع آن چنین است: «به ملتی که بدون روزیست ...» در کنار زبان عربی و فارسی و ترکی، سانسکریت را به خوبی می دانست. وی فصل مشهوری از حماسه «مهابهرتا» با عنوان «نالا و دمیتن» را ترجمه کرد و نیز مجموعه ای از خرافات هند را با عنوان «ینتاشترا» منتشر ساخت.

لیستی از تألیفات او بر اساس تاریخ انتشار:

۱- سه سروده شرقی، چاپ شده از روی نسخه های خطی در پاریس، همراه با ترجمه لاتین و تعلیقات، (۱۸۱۵).

۲- قطعه هایی از حماسه ایرانی: «پرسونامه»

- 1- Morand
- 2- Fontanes
- 3- Chezy
- 4-Kiefer
- 5- Cirbied
- 6- Gotha

- ۹- «تاریخ طبری»، تحقیق متن عربی همراه با ترجمه لاتین، گریفسولد، ج ۱، ۱۸۳۱؛ ج ۲، ۱۸۳۸؛ ج ۴، ۱۸۵۳.
- ۱۰- «کتاب الأغانی الکبیر از علی اصفهانی: تحقیق متن عربی همراه با ترجمه (لاتین) و تعلیقات». بخش اول، گریفسولد، ۱۸۴۰.
- ۱۱- «نیتشترا، یا اجزای پنجاه گانه در زمینه اخلاق»، چاپ متن سانسکریت، بن، ۱۸۴۸.
- ۱۲- «دستور زبان عربی» (به زبان لاتین)، بخش اول درباره افعال، لپزیک، ۱۸۳۸.
- ۱۳- «أشعار الهدلیین» تحقیق متن عربی، جلد اول، لندن، ۱۸۳۴.

- متن همراه با ترجمه آلمانی در «گنجینه های شرق»، ج ۳، وین، ۱۸۱۶، عرضه شد.
- ۳- «سفرنامه محمدبن بطوطه (جهانگرد) عرب طبخی»، وین، ۱۸۱۸.
- ۴- «معلقه عمروبن کلثوم تغلبی، به شرح روزنی، بر اساس نسخه های خطی پاریس»، وین، ۱۸۱۹.
- ۵- نالا «سرودهای هندی، ترجمه شده از سانسکریت»، وین، ۱۸۲۰.
- ۶- «کتاب تاج الشرائع» یا برخی از قطعه های تفسیر متنی از تورات تألیف آهارون ایاهو، وین، ۱۸۲۴.
- ۷- «حروف قدیم مصری، یا حروف دیموتیکی»، وایمار، ۱۸۲۸.
- ۸- «گزیده های عربی، منتشره بر اساس نسخه های خطی پاریس و گوتا و برلین، همراه با فرهنگ لغت و تعلیقات»، لپزیک، ۱۸۲۸.

منابع

- G. Dugat. Histoire des Orientalistes, t. I, pp. 3-7.

کالین (۱۸۹۳-۱۹۷۷)

GEORGES- SERAPHIN COLIN

وارد لیسیه دکارت شد و در سال ۱۹۱۱ لیسانس خود را دریافت کرد. پس از دریافت آن به پاریس رفت و وارد مدرسه زبانهای زنده شرقی گردید و در سال ۱۹۱۴ در زمینه عربی فصیح و لهجه های عربی در مشرق و ترکی و فارسی و حبشی و ملاوی به دریافت دیپلم نایل شد. هنگامی که در سال ۱۹۱۴ جنگ بالا گرفت وارد ارتش شد و به لشکر ۲۰ توپخانه ملحق گردید.

در سال ۱۹۱۷ ژنرال لیوتیه حاکم مراکش بنابر توصیه مدیر مدرسه زبانهای شرقی پول

خاورشناس فرانسوی.

گئورگس کالین در چهارم ژانویه ۱۸۹۳ در شهر چامپاگنول^۱ (در منطقه گورای فرانسه) به دنیا آمد.

هنگامی که پدرش به عنوان کارمند ایستگاه مالیاتها در تور^۲ تعیین شد و تا سال ۱۹۱۴ در آنجا ماند، کالین تحصیلات ابتدائی را در مدرسه رابلیه^۳ گذراند. سپس

1- Champagnole

2- Tours

3- Rabelais

بوییه^۱ از او برای کار در مراکش دعوت کرد. ابتدا در ارتش فرانسه مقیم در تازه و سپس در منطقه تازه، بوگره و تومزیت به فعالیت پرداخت. در اول ژانویه ۱۹۱۸ به کمک مترجمی در ایستگاه اطلاعاتی انتخاب شد و در منطقه باب المروج و کف الغار به کار مشغول بود.

در اکتبر سال ۱۹۱۹ از خدمت نظامی مرخص شد و دو سال به عنوان پژوهشگر مرکز فرانسوی آثار شرقی در قاهره اقامت گزید. به عنوان دانشجوی مترجم وارد وزارت خارجه شد. پس از نوامبر ۱۹۲۱ در اختیار حکومت تحت الحمایه فرانسه در مراکش قرار گرفت و دستیار رئیس بخش تحقیقات اجتماعی در طنجه شد. وی همراه با استمرار کار خارج از چارچوب دیپلماسی در وزارت خارجه به عنوان مترجم به تحقیقات علمی پرداخت.

در سال ۱۹۳۰ مترجم اول و از سال ۱۹۳۸ کنسول و سپس مشاور در مسائل شرق^۲ و در سال ۱۹۴۶ مشاور اول در مسائل شرق و در نهایت کنسول عمومی شد.

هنگامی که در سال ۱۹۲۶ به تدریس و تحقیق پرداخت، در «مرکز مطالعات عالی مراکش» در رباط ابتدا به برگزاری کنفرانس مأمور شد و سپس استاد زبان عربی نوین و بالاخره مدیر تحقیقات شد. وی تا سال ۱۹۵۸ در این منصب باقی ماند.

هنگامی که در سال ۱۹۲۷ ویلیام مرسیه در کالج دو فرانس مشغول به کار گردید، کرسی

زبان عربی مغربی در مدرسه زبانهای شرقی خالی شد و کالین در ماه مه ۱۹۲۷ جانشین او شد و تا سال ۱۹۶۳ (زمان بازنشستگی) در این پست باقی ماند.

در فاصله ای که تدریس می کرد، فرصت خود را بین پاریس و رباط تقسیم می کرد، و هر دو کار را به انجام می رساند.

۳۳ سال در «مرکز تحقیقات عالی مراکش» در رباط و ۳۶ سال در مدرسه زبانهای شرقی زنده در پاریس.

پس از بازنشستگی اش در سال ۱۹۳۶ تدریس را به عنوان استاد میهمان^۱ پی گرفت. وی به ارائه درسهایی برای دانشجویان گروه عربی در پاریس می پرداخت و در کمیته های امتحانی شرکت می کرد.

زمانی طولانی را به پیگیری تحقیقاتش در زمینه لهجه های عامیانه مراکشی می گذراند.

وی در ۲۴ ژانویه ۱۹۷۷ در گذشت.

لیستی از تحقیقات و کتابهایش:

- ۱- «تعلیقاتی درباره لهجه عربی در شمال منطقه تازه» (در مراکش)، ۱۹۲۰.
- ۲- «فرهنگ اصطلاحی زبان مراکبی در نیل»، ۱۹۲۲.
- ۳- «متن اسپانیایی عربی درباره حسبه»، ۱۹۳۱، با همکاری لوی پرونسال.
- ۴- «اخبار خاندان سعدیین از مؤلفی مجهول»، ۱۹۳۴.
- ۵- «تحفة الاحباب، فرهنگی درباره پزشکی مراکش»، ۱۹۳۴، با همکاری پزشکی رینو^۲.

1- Paul Boyer

2- Conseiller d'Orient

1- a'la demande

2- Renaud

همچنین به اسپانیای اسلامی، بخصوص به لهجه های عربی محلی آن جا توجه کرد. سالهایی طولانی را در تحقیق دیوان اشعار (زجل)^۱ شاعر مشهور اندلسی ابن قزمان گذراند. تصمیم داشت که از تحقیقش رساله دکترایی شکل دهد، ولی این تصمیمش را محقق نساخت. همچنین تحقیقش از دیوان ابن قزمان را به انجام نرساند، زیرا بسیاری از مواضع آن را مبهم یافت. ولی وی در میان اوراقش تحقیقی از ۱۴۹ شعر از ابن دیوان را به جای گذاشت، همراه با ترجمه آن به زبان فرانسه و تحلیلی از اوزانی که ابن قزمان در اشعارش به کار برد و نیز تحقیق پیرامون زبان ابن قزمان و مجموعه آثارش. او ماده «ابن قزمان» را در چاپ دوم «دایرة المعارف اسلامی» نوشت.

۶- «اسناد مراکشی که در تاریخ الداء فرنگی» (الزهری) به کار می آید، ۱۹۳۵.
۷- «برگزیده های مراکشی»، ۱۹۳۹.
۸- «زندگی مراکشی»، ۱۹۵۳، مجموعه ای از متون اتنوگرافی به لهجه عامیانه مغربی. از این لیست روشن می شود که اهتمام اساسی کالین، تحقیق در لهجه های عربی عامیانه در مراکش بود و در این زمینه از برخی از مراکشیها کمک می گرفت، از جمله احمد کونه از شهر مراکش و سی بن داود از شهر رباط. در همان هنگام زبان بربری را با لهجه های گوناگون مراکشی فرا می گرفت.

در این زمینه همچنین تعدادی از مقالات را در مجله Hespesis به چاپ رساند که «مرکز تحقیقات عالی مراکش» در رباط آن را منتشر می ساخت و شاخه های گوناگون مغرب شناسی را تحقیق کرد. در آن به برخی از زبانهای مغربی پرداخت و اشتقاقیات و اصولی را برای آن پیشنهاد کرد و تواریخ و تغییرات آن را بیان نمود.

منبع
Ph. Marcas, in Arabica, september 1977, fase. 3, p. 227-232.

کُنده (۱۷۶۵-۱۸۲۰)

GOSE ANTONIO CONDE

در قلعه هنارس^۲ (از نواحی مادرید) به تدریس پرداخت و عضو آکادمی زبان و تاریخ شد. در سال ۱۸۱۴ به خاطر نظریات سیاسی اش توسط پادشاه فرناندوی هفتم تبعید شد و در فرانسه به حالت فقر شدید می زیست.

خاورشناس اسپانیایی. ژوزه آنتونیو کُنده در سال ۱۷۶۵ در پرلیخا^۱ (از نواحی کونکه^۲ در شمال اسپانیا) به دنیا آمد و در بیستم اکتبر ۱۸۲۰ در مادرید درگذشت. دانش را در دانشگاه شلمنکا فرا گرفت.

۱- شعر دارای وزن محمّی و بحر ۲/۴

۲- Alcalá de Henares

1- Peraleja

2- Cuenca

عربی، مادرید، ۱۸۲۰-۱۸۲۱ در سه جلد، آن را کوتیشمان^۱ (۱۸۲۴-۱۸۲۵) به آلمانی و مارلس^۲ به فرانسه ترجمه نمود (پاریس، ۱۸۲۵).

۲- «خلفای قرطبه»، ۱۸۲۰.

۳- «اشعار شرقی»، مادرید، ۱۸۱۹.

۴- «درباره سکه های عربی»، مادرید، ۱۸۱۷ (نشریات آکادمی تاریخ).

۵- "EI Evanteo" سروده ای ترجمه شده، ۱۷۸۷.

۶- «أبو عبدالله بن محمد، شریف ادیسی: توصیف اسپانیا، متن عربی همراه با ترجمه اسپانیایی و توضیحات»، مادرید، ۱۷۹۹.

منابع

- Duque de San Miguel: Discurso. Acoademia de la Historia. Madrid 1853..

- Dozy: Recherches sur l'histoire et la litterature de l'Espagne Pendant le moyen age. Leiden, 1881, 3 ed

این پادشاه امر به برکناری او از تمامی مناصبش کرد. هنگامی که درگذشت، برخی از یارانش خرج دفن و کفن او را پرداخت کردند، از جمله تیکنور^۱ و موراتین^۲ و مرنینث دلاروز!

موراتین در رثای او شعر غریبی سرود. اتهامی که پادشاه به او زد این بود که وی هنگام تسلط فرانسویها بر اسپانیا با آنان همکاری می کرده است.

پس از مرگش، خاورشناسان اسپانیایی و نیز دوزی^۳ به او حمله کردند و متهمش نمودند که زبان عربی را نمی دانست و از نسخ خطی نفیسی که در اختیارش بود، بهره نمی گرفت و حقایق تاریخی را تحریف می کرد. وی در کتابخانه اسکوریال به عنوان منشی (دبیر) انجام وظیفه می نمود.

از جمله تألیفات او:

۱- تاریخ حکومت اعراب در اسپانیا، بر اساس نسخه های خطی و تألیفات گوناگون

کورتن (۱۸۰۸-۱۸۶۴)

WILLIAM CURETON

در دانشگاه آکسفورد در رشته الهیات تحصیل نمود و در سال ۱۸۳۲ کشیش شد. در مدت تحصیلات در آکسفورد به زبانهای شرقی و بویژه زبان عربی پرداخت.

بدین جهت در سال ۱۸۳۴ به معاونت دبیر کتابخانه «بودلی» در آکسفورد منصوب شد.

خاورشناس انگلیسی.

ویلیام کورتن در سال ۱۸۰۸ در وستبوری^۴ (در ایالت اشروپ شایر^۵ انگلیس) متولد شد و در هفدهم ژوئن ۱۸۶۴ در لندن درگذشت.

1- Ticknor

2- Moratin

3- Dozy

4- Westbury

5- Shropshire

1- Kutischman

2- Marles

کتاب "The Apostolic Fathers, Part II. Ighatius and Poly carp" ثابت کرد که این نامه‌ها جعلی است و سندیت ندارد. کورتن این نامه‌ها را در میان کتب خطی سریانی که انگلستان در برخی از دیرهای منطقه صعید در مصر علیا به دست آورده بود، یافت.

کورتن در کتابش «انصاف اگناتیوس» "Vindiciae Ignatianae" (لندن، ۱۸۴۶) و «مجموعه تالیفات اگناتیوس»، "Vindiciae Ignatianae" (لندن، ۱۸۴۶) و «مجموعه تالیفات اگناتیوس» "Corpus Ignatianum" (لندن، ۱۸۴۹) از صحت این اسناد، دفاع نمود.

۲- ترجمه سریانی: «نامه‌های اعیاد» اثناسیوس را با نگارش یک مقدمه تحقیقی منتشر نمود (لندن، ۱۸۴۹).

۳- جلد سوم «از تاریخ کلیسا» تألیف یوحنا افسوس را منتشر نمود. (آکسفورد، ۱۸۵۳)

۴- تحت عنوان "Spicilegium syriacum cum" متون غیر منتشره‌ای از ابن دیصان (بردیصان) و ملیتوی سردیسی و امبروزیوس و رساله‌ها را پسرش سیرافیون همراه با ترجمه انگلیسی منتشر کرد. (لندن، ۱۸۵۵)

- بقایای متن قدیم اناجیل به زبان سریانی را منتشر کرد (لندن، ۱۸۵۸) که به «انجیل کورتن» شناخته می‌شود.

- ترجمه سریانی «تاریخ شهدا در فلسطین» از یوسابیوسی را منتشر کرد (لندن، ۱۸۶۱).

- اسناد سریانی قدیمی مربوط به آغاز ورود مسیحیت به شهر الرها^۱ و مناطق مجاور

در سال ۱۸۳۷ به عنوان معاون مسئول واحد کتب خطی موزه بریتانیا در لندن تعیین گردید و مسئولیت تهیه فهرست کتب خطی عربی و کتب عربی چاپی که در موزه بریتانیا موجود بود به او واگذار گردید. در سال ۱۸۴۶ بخش اول این فهرست به چاپ رسید. سپس در سال ۱۸۴۰ لقب موعظه‌گر دانشگاه آکسفورد را گرفت. آنگاه در سال ۱۸۴۷ کشیش دربار شاهی شد و دو سال پس از آن راهب قانونی در کلیسای وستمنستر گردید. در کنار آن کشیش کلیسای سانت مارگرت در لندن شد. نسخه‌های خطی سریانی را که انگلیس در فاصله سالهای ۱۸۴۱ و ۱۸۴۳ از بعضی از دیرهای منطقه صعید مصر به دست آورده بود، دسته‌بندی کرد.

اما آثارش، بجز فهرست یاد شده، در دو زمینه است: تحقیقات عربی و تحقیقات سریانی.

الف: در زمینه تحقیقات عربی، کتب ذیل را تحقیق و منتشر نمود:

- ۱- «الملل والنحل» شهرستانی، (لندن، ۱۸۴۲-۱۸۴۶) در دو بخش.
- ۲- «العقائد النسفیة» معین الدین النسفی (لندن، ۱۸۴۳).

ب: در زمینه تحقیقات سریانی:

- ۱- انتشار ترجمه سریانی قدیمی «نامه‌های اگناتیوس به پولیکارپ» و «نامه‌هایی به اهالی افسوس و اهالی رُم» (لندن، ۱۸۴۵).
- بحثهای زیادی درباره حقیقت نامه‌های اگناتیوس شد، و لایتفوت^۱ اسقف دورام^۲ در

1- Lightfoot

2- Durham

1- Edessa

آن (لندن، ۱۸۶۴) که اندکی پس از مرگش منتشر شد.

- «بخشهایی از الیاده» را بر اساس نسخه سریانی با دو خط نگارش منتشر ساخت (لندن، ۱۸۵۱).

- شرح ربی تنحوم بن یوسف اورشلیمی بر «مراثی ارمیا» (لندن، ۱۸۴۳).

کونل (۱۸۸۳-۱۹۶۴)

ERNST KUEHNEL

۲- «هنرهای ظریف در اسلام» (برلین، ۱۹۲۵).

۳- «تاریخ مینیاتور^۱، عکس و نقاشی» (آکسفورد، ۱۹۳۹).

۴- «خطهای اسلامی» (برلین-لیپزیک، ۱۹۴۹).

۵- «هنر اسلامی» (برلین، ۱۹۶۲).

خاورشناس آلمانی و یکی از بزرگترین متخصصین هنرهای تجسمی در اسلام.

ارنست کونل از سال ۱۹۱۰ در بخش اسلامی موزه های برلین کار می کرد و استاد دانشگاه برلین بود.

از جمله تألیفات وی اینهاست:

۱- «مینیاتور در شرق اسلامی» (برلین، ۱۹۲۲).

گارسن دو تاسی (۱۷۹۴-۱۸۷۸)

JOSEPH - HELIODORE GARCIN DE TASSY

یافت. در ۱۸۲۸ کرسی تدریس زبان هندی در مدرسه زبانهای زنده شرقی برای او تأسیس شد و در طول پنجاه سال این کرسی را عهده دار بود، تا این که در دوم دسامبر ۱۸۷۸ درگذشت. ایجاد این کرسی برای او به لطف کوششهای استادش سیلوستر دو ساسی بود.

خاورشناس فرانسوی.

ژوزف - هلیودور گارسن دو تاسی در بیستم ژانویه ۱۷۹۴ در مارسی متولد شد و در دوم سپتامبر ۱۸۷۸ در پاریس درگذشت.

اصول زبان عربی را در آغاز جوانی آموخت. سپس در ۱۸۱۷ به پاریس آمد و در کلاسهای سیلوستر دو ساسی شرکت کرد. با راهنمایی او ابتدا زبانهای عربی و فارسی را یاد گرفت و پس از آن در زبان هندی تخصص

- بخش .
- ۶- «گزیده هایی از زبان هندی و هندو» .
"Chrestomathie hindie et hindouie"
پاریس، ۱۸۴۹ .
- ۷- «تحقیقی درباره اسامی خاص و القاب
اسلامی»، پاریس، ۱۸۵۴ .
- ۸- «منطق الطیر» اثر فریدالدین عطار، متن
فارسی و ترجمه فرانسوی، پاریس، ۱۸۵۷ ،
۱۸۶۳ ، در دوبخش .
- ۹- «مذهب عشق» ترجمه از زبان هندی،
پاریس، ۱۸۵۸ .
- ۱۰- «فرهنگ هندی - فرانسوی» برای
کتاب «ماجراجویهای کمروپ» (پاریس،
۱۸۵۸) .
- ۱۱- «مبانی و اصول زبان هندی»، پاریس،
۱۸۳۶ .
- ۱۲- «شعر فلسفی و دینی در میان ایرانیان»،
پاریس، ۱۸۶۴ .
- ۱۳- «بخشی از تاریخ اسلامی هند»،
پاریس، ۱۸۶۵ .
- ۱۴- «سخنوری و وزن در زبانهای شرقی
اسلامی»، پاریس، ۱۸۷۳ .
- ۱۵- «اسلام بر اساس قرآن: آموزش اعتقادی
و اجرای عملی»، پاریس، ۱۸۷۴ .

در ۱۸۳۸ به عضویت آکادمی نقوش و
ادبیات درآمد و رئیس جمعیت آسیایی -
فرانسوی شد. تلاش علمی اش را با
انتشار و ترجمه کتابچه ای درباره تصوف
به نام «کشف الاسرار» عزالدین بن قاسم
مقدسسی آغاز کرد. متن را تحقیق و آن را
به فرانسوی ترجمه کرد و تعلیقات
ارزشمندی را به روش استادش سیلواستر دو
سالی بر آن افزود. عنوان فرانسوی آن چنین است:

"Lesoiseaux et les fleurs, allegories
morales d Azzeddin Elmocaddessi,
Publiees en arabe, avec une traduction
et des notes. Paris , 1321..

پس از آن به طور کلی به زبان هندی
پرداخت و بزرگترین متخصص آن در اروپا شد:
تألیفات خود در زمینه هندشناسی را پی گرفت
و این آثار را منتشر کرد:

- ۱- «ماجراجویهای کمروپ»، متن هندی،
پاریس، ۱۸۳۵ .
- ۲- «دیوان ولی»، متن و ترجمه فرانسوی و
تعلیقات»، پاریس، ۱۸۳۶ .
- ۳- «اصول و مبانی زبان هندی»،
پاریس، ۱۸۴۷ . "Rudiment de la lavgue
hindouie"
- ۴- «گزیده هایی از زبان هندی»، پاریس،
۱۸۴۷ .
- ۵- «تاریخ زبان و ادبیات هند و هندی»،
پاریس، ۱۸۴۷؛ چاپ ۲، ۱۸۷۱، در سه

منبع

La Grande Encyclopedie, t. XVIII, L.

گالان (۱۶۴۶-۱۷۱۵)
ANTOINE GALLAND

خاورشناس فرانسوی از حلقه اول در فرانسه .

آنتوان گالان در چهارم آوریل ۱۶۴۶ در شهر «رُلت»^۱ در نزدیکی موندیدیه^۲ (استان پیکاردی در شمال شرقی فرانسه) به دنیا آمد و در هفدهم فوریه ۱۷۱۵ در پاریس درگذشت . فرزند هفتم خانواده ای فقیر بود و در چهار سالگی پدرش را از دست داد . مادرش توانست او را در مدرسه نیون^۳ ثبت نام کند و وی تحصیل زبانهای قدیم و زبان عربی را با کمک افراد خیر که هزینه تحصیل او را به عهده گرفتند، آغاز کرد . پس از مرگ این افراد، وی در سن سیزده سالگی مجبور به ترک مدرسه شد و توانست در طول یک سال حرفه ای بیاموزد . ولی او نمی توانست از علم دوری کند و دست خالی به پاریس سفر کرد . سفارشهایی که درباره او شده بود به او امکان ورود به مدرسه پلیسی^۴ را داد .

در همان هنگام در کلاسهای زبانهای شرقی در کالج دو فرانس شرکت کرد، هنگامی که سفیر فرانسه در استانبول «دونوینتل»^۵ او را برای کار در سفارت انتخاب کرد، توانست به تحصیل بپردازد . در

استانبول آموزش زبانهای شرقی را ادامه داد و تلاش خاصی را برای آموختن زبان جدید یونانی و تحقیق در سکه های یونانی مبذول داشت .

وی «دونوینتل» سفیر را در سفری به خاور نزدیک همراهی کرد . سپس همراه با مجموعه ارزشمندی از سکه های قدیمی به فرانسه بازگشت و آنها را به «موزه سکه» Cabinet des medailles سپرد .

در ۱۶۷۹ کولبیر وزیر دارایی لویی چهاردهم، او را برای خرید نسخه های خطی و تحفه های قدیمی به کشورهای شرقی فرستاد . در طی سفر دوّمش اطلاعات خود را درباره شرق کامل کرد . پس از بازگشت از سفر «هربلو»^۱ از او خواست که کتاب بزرگش «کتابشناسی شرقی» را مقابله کند و بر چاپ آن نظارت نماید .

آکادمی نقوش در ۱۷۰۱ او را به عضویت پذیرفت و تألیف فرهنگی درباره عتیقه جات (سکه، پول، چک و ...) به او سپرده شد، ولی این فرهنگ به چاپ نرسید و نسخه خطی آن تاکنون نیز در کتابخانه ملی وجود دارد . در ۱۷۰۹ به عنوان استاد زبان عربی در کالج دو فرانس برگزیده شد .

کاربزرگی که نام گالان را بر خود دارد، ترجمه کتاب «الف لیلة و لیلة» است . این ترجمه به صورت آزاد است و دستکاریهای فراوان در

- 1- Rollo
- 2- Mondidier
- 3- Noyon
- 4- Plessis
- 5- de Nointel

1- d'Herbebt

در ۱۸۸۸ و پاین^۱ در ۱۸۸۹ آن را به انگلیسی برگرداندند.

۳- به زبان آلمانی: در ۱۸۹۹ هنینگ^۲ و لیتمن^۳ در ۱۹۲۸.

۴- به دانمارکی: رسموسن^۴ در ۱۸۲۴ و سپس اوستروپ^۵ در ۱۹۲۸.

۵- به اسپانیایی: گازینوس آسنس^۶ در ۱۹۶۰.

۶- به روسی: سالیر^۷ در ۱۹۳۶.

در کنار ترجمه «الف لیلة و لیلة»، «حکایات و خرافات هندی بید پای و لقمان» را بر اساس ترجمه ترکی ترجمه کرد (۱۷۲۴، در دو جلد).

از جمله تألیفات او همچنین «کلمات زیبا و لطیفه و ضرب المثل‌های شرقی» (پاریس، ۱۶۹۳) و جزوه‌ای با عنوان: «درباره اصل و قدمت قهوه» می باشد. (کاین^۸، ۱۶۹۹).

از جمله تألیفات خطی او - که در بخش نسخه های خطی در کتابخانه های پاریس نگهداری می شود - اینها هستند:

- ۱- «فرهنگ عتیقه ها».
- ۲- «فهرست مورخین ترك و عرب و ایرانی».
- ۳- ترجمه ای از قرآن.

مقالاتی درباره سکه های قدیمی نوشت که در Journal de Trevoux یا نشریات آکادمی

1- Payne
2- Henning
3- Luttmann
4- Rasmussen
5- Oestrup
6- Casinos Assens
7- Saher
8- Caen

آن انجام پذیرفته، ولی این تصرف با جمله بندیهای زیبا و اصلاح متن اصلی همراه است، به گونه ای که با ذوق اروپایی سازگار می شود. این ترجمه آزاد و با این عنوان منتشر شد:

"les Mille et une Nuits, Contes arabes traduits en francais. paris, 1704 - 1717, 12 Vd. in 12.."

در دوازده جلد و از ۱۷۰۴ تا ۱۷۱۷ منتشر شد.

با این ترجمه آزاد یا اصلاحی، که جوهر اصلی متن را حفظ کرده بود، گالان دریچه گسترده ای از ادبیات داستانی عرب را به روی اروپاییان گشود و به طور کلی تصویری مبالغه آمیز و وهم انگیز از جهان اسلام و شرق ارائه کرد. این ترجمه، موفقیت زیادی در اروپا به دست آورد و آن گونه که شاعر بزرگ آلمان گوته درباره آن گفته است: «ویژگی «الف لیلة و لیلة» این است که به هیچ وجه درس اخلاق نیست و انسان را به خویشتن نمی خواند، بلکه او را دورتر از دایره خویشتن، به میدان مطلق آزادی، به اوج می برد». از آن هنگام شرق برای اروپاییان به گونه درخشان و سحرآمیز جلوه گر شد.

پس از گالان مردمان اروپا به «الف لیلة و لیلة» توجه کردند.

۱- پس از آن، ماردروس^۱ در ۱۸۹۹ و اخیراً در ۱۹۶۶، گرن^۲ آن را به فرانسه ترجمه کردند.

۲- در ۱۸۴۱ ادوارد لین و ریچارد برتون^۳

1- Mardrus
2- Guerne
3- Burton

نقوش ارائه شد.

شارل شیفر^۱ خاطرات روزانه سفرهای گالان را تحت عنوان:

"Journal de Antoine Gallandj" منتشر کرد. (پاریس، ۱۸۸۱ در دو جلد).

منابع

- D. Houdas, in Grande Encyclopedie A. V., t.18.

- M. Chauvin: Bibliographie des Ouvrages arabes ou relatifs aux arabes, t. IV

گایگر (۱۸۵۶-۱۹۴۳) WILHELM GEIGER

را که پهلوی زبان خالص ایرانی است که علامتهایی سامی دارد، تأیید کرد و این نظریه ای بود که پس از آن گسترش و چیرگی یافت.

گایگر در ۱۸۷۹ «متنی درباره زبان اوستایی و دستور زبان آن همراه با گزیده ها و فرهنگ لغات» عرضه کرد (ایرلنگن، ۱۹۷۹). این متن^۱ شامل دو بخش: اول درباره شناخت حروف اوستایی و دوم متون اوستایی برگرفته از وندیداد، ویسنا، ویشت و گاتهای سه گانه اولیه است. وی کتاب را با فرهنگ لغاتی به پایان می برد که مهمترین لغتهای اوستایی استعمال شده در این متون را گاهی همراه با اشاراتی به اشتقاق آنها شرح می دهد.

گایگر در ۱۸۸۰ به استادی دانشگاه برگزیده شد. وی از دانشگاه مونیخ آغاز به کار کرد و سپس به دانشگاه ایرلنگن منتقل شد.

در ۱۸۸۲ مهمترین و قطورترین کتابش تحت عنوان: «تمدن شرقی ایران در قرون قدیم» را منتشر کرد. (ایرلنگن، ۱۸۸۲). به انگلیسی ترجمه شد (در ۲ جلد، آکسفورد، ۱۸۸۵-۱۸۸۵).

خاورشناس آلمانی متخصص در ایران شناسی و هندشناسی.

ویلhelm گایگر در ۱۸۵۲ به دنیا آمد و در ۱۸۷۳ وارد دانشگاه ایرلنگن شد و به تحصیل پرداخت. در ۱۸۷۷ با رساله ای با عنوان: «ترجمه پهلوی بخش اول وندیداد» به دکترای مقدماتی اش دست یافت. (ایرلنگن، ۱۸۷۷). «وندیداد» کتاب دعای زردشتیان است و بخش اول آن شامل توضیحاتی درباره شانزده منطقه در شمال شرقی ایران است. سال بعد، دکترای اجازه تدریس در دانشگاه را با رساله ای درباره کتاب پهلوی زردشتی درباره قدرت فراگیر مرگ، به دست آورد و در آن، شمار فراوانی از برگرفته های اجزای مفقود (اوستا) وجود دارد.

وی بر متن فارسی، عیناً ترجمه سانسکریت و فرهنگ لغت کاملی را افزود. در این رساله به مساله زبان پهلوی (فارسی میانه) پرداخت: که آیا زبانی مختلط است و یا زبانی ایرانی با حرکت (هزوارش)^۲ سامی است؟ وی نظریه قبلی وسترگارد^۳ در این باره

1- Ch. Schefer

2- ideogrammen

3- N.L. Westergaard

1- Handbuch

آن با شاهنامه» آورده است (گفتارهای جلسات آکادمی مونیخ، ۱۸۹۰، ج ۲، صص ۴۳-۸۴).

گایگر مدتی را به تحقیق لهجه های فارسی بخصوص بلوچی و افغانی پرداخت و در این زمینه مقالاتی نوشت که در فاصله سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۴ عرضه شد.

در نگارش بخشهایی از کتاب «مختصر زبان شناسی ایرانی» - "Grundriss der Iranischen philologie" سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴ با همکاری کهن^۱ آن را منتشر نمود که تا به امروز از منابع اصلی محققین ایران شناس است.

از آغاز این قرن، به انجام تحقیقات هندشناسی به طور کلی پرداخت. نقطه تحول این گرایش، سفر اولیه اش به جزیره سیلان در سالهای ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ بود.

مطالعات هندشناسی گایگر در سه زمینه بود: دوران قدیم غرب هند، مذهب بودایی و جزیره سیلان. وی در تحقیقاتش در این سه زمینه به مسائل زبان و فرهنگ می پردازد.

اولین اثرش در زمینه هندشناسی: «کتابی در اصول زبان سانسکریت»، "Elementarbuch der sanskrit sprache" (چاپ اول، ۱۸۸۸؛ چاپ دوم، ۱۹۰۹؛ چاپ سوم، ۱۹۲۳) است که مشتمل بر دستور زبان سانسکریت همراه با تمرینها و فرهنگ لغات است.

در سال ۱۹۰۴ تحقیقی درباره «اهمیت فرهنگی دوران قدیم هند» عرضه کرد. («سالنامه های انجمن شرقی مونیخ»، ویژه نامه، صص ۲۱۱-۲۳۷).

1- F. Kohn

Ostiranische kultur in Altertum (۱۸۸۷ همان گونه که هانز شایدر گفته است: «این کتاب ابزارهایی به دست می دهد که هیچ محققى در زمینه ایران شناسی از وجود آنها بی نیاز نیست، و جای آن را چیزی نگرفته و بسیار بعید است که کهنه شود». (در مقاله ای درباره گایگر در ZDMG، ج ۹۸، [۱۹۴۴]، ص ۱۷۶). در این کتاب ممتاز، او برای بیان اوضاع فرهنگی شرق ایران به کتابهای اوستایی استناد جست. وی معتقد بود که نوشته های اوستایی از منطقه شرقی ایران و پیش از برپایی امپراتوری ماد و امپراتوری ایرانی منتشر شده است. در این زمینه نظر مخالفی وجود داشت که توسط همکارانش جاستی^۱ و دهرلی^۲ و سایگل^۳ (که استاد گایگر بود) ارائه گردید. براساس این نظریه نوشته های اوستایی از شمال غربی ایران و پس از اینها صادر شده است. تحقیقات بعدی نظر گایگر را تأیید کرد و کسی نظریه آن سه تن را نپذیرفت. ولی به هر حال این سؤال همچنان بی پاسخ ماند که: مجموعه نوشته های اوستایی نوین که به ما رسیده، کجا و چگونه نوشته شده است؟

نولد که در ۱۸۱۹ داستان کوچکی از اردشیر مؤسس دولت ساسانی را به آلمانی ترجمه کرد که به زبان فارسی میانه به دست ما رسیده است. گایگر در سال ۱۸۹۰ به ترجمه واژه به واژه تنها قطعه بازمانده (به زبان فارسی میانه) از روایات حماسی قدیم منطقه شرقی ایران که در «شاهنامه» آمده است، پرداخت. این را در تحقیقی با عنوان «یاتکار زریران و ارتباط

1- F. Justi

2- Ch. Deharly

3- Fr. Stegel

گایگر در مورد مذهب بودایی گفتاری با عنوان: «پالی: ادبیات و زبان» نوشت (در جلد اول «مختصری از زبان شناسی و باستان شناسی آریایی هند»، ۱۹۱۶). پالی زبان مقدس کتابهای بودایی است که اساس لهجه «ماجدھی» می باشد و بوداییها در سیلان و شرق هند به آن تکلم می کردند و بودا مواعظ خود را به آن زبان ایراد می نمود. در اینجا اختلاف نظری میان محققین هند شناسی وجود دارد که: آیا زبان پالی زبانی ساختگی است و با لهجه ماجدهی تطابقی ندارد - که نظریه سیلوان لوی و هینریش لودرز است - و یا این که زبان محاوره و بنیان لهجه ماجدهی است که بودا نیز به آن سخن می گفته، که نظر پذیرفته شده ای است که گایگر نیز به آن معتقد بود.

با همکاری همسرش مجدلینا تحقیقی با عنوان: «پالی دهمه بخصوص در منابع مستند» (بودایی) نوشت، (تحقیقات آکادمی علوم باواریا، بخش زبان شناسی و تاریخ، ج ۳۱، تحقیق اول، ۱۹۲۰). در این کتاب معنی این نظریه اساسی در مذهب بودا و کلمه راهنمای آن، دهمه را شرح می دهند که معنی آن: شریعت، قانون، معیار، واجب، امر، نهی، عرف، تمرین، اخلاق، مذهب، حقیقت، ویژگی، شیء و موضوع است.

شانزده کتاب از مجموعه تدی «سمیتا - نکایه» را ترجمه کرد که این مجموعه شامل موعظه های بوداست. این ترجمه (به آلمانی) در دو جلد ارائه شده (مونیخ، ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰). از این مجموعه بزرگ بودایی چهل کتاب ترجمه نشده باقی

ماند.

وی با همکاری همسرش کتاب «دهه دوم رسقاهنی» را ترجمه نمود که شامل حکایاتی اسطوره ای به قلم ودهتھرا^۱ در قرن سیزدهم پس از میلاد است.

گایگر از ژوئیه ۱۹۲۱ تا پایان ۱۹۲۸ بر انتشار «مجله بودایی» - Zeitschrift für Buddhistische Religions- und Kulturforschung نظارت داشت و در این مجله شمار زیادی از محققین آلمانی و غیر آلمانی مقاله می نوشتند.

زمینه سوم آثار هند شناسی گایگر درباره سیلان بود که اولین تحقیق او در این باره در سال ۱۸۹۵ منتشر گردید.

از مهمترین تحقیقات او درباره سیلان چاپ انتقادی کتاب «مهانامه» می باشد که درباره «تاریخ بزرگ» سیلان است و در ۱۹۰۸ در لندن عرضه شد و ترجمه انگلیسی آن در ۱۹۱۲ در لندن به چاپ رسید (و در ۱۹۳۴ تجدید چاپ گردید)

در پی آن «کلوامسا» Culavamsa را که ادامه گفتار «تاریخ بزرگ» (مهانامه) بود، ارائه کرد که در دو جلد منتشر شد (لندن، ۱۹۲۵، ۱۹۲۷) و ترجمه انگلیسی آن (در دو جلد، لندن، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰) عرضه گردید. تحقیقات او درباره زبان سیلانی تا هنگام مرگش در سال ۱۹۴۳ ادامه یافت.

منابع

- H.H. Sechaeder: "wilhelm Geiger als Iranist", in ZDMG, Bd. 98 (1944), s. 171-180.
- Helmet von Glasenapp: "Wilhelm Geiger als Indologe" in ZDMG, Bd. 98 (1944), s. 181-

1- Vedehathera

گاینگوس (۱۸۰۹ - ۱۸۹۷)

PASCUAL GAYANGOS

شد. درباره تلاشهای علمی اش باید گفت که توجه گاینگوس از آغاز به کشف و بدست آوردن نسخه های خطی مربوط به تاریخ مسلمانان در اروپا منعطف شد. وی مکتوب ارزشمندی با عنوان: «زبان و ادبیات مورسکیها» عرضه کرد. آنها مسلمانانی بودند که پس از زوال حکومت مسلمانان در اسپانیا مسیحی شدند (لندن، ۱۸۳۹، به زبان انگلیسی).

پس از آن مشغول ترجمه «نفخ الطیب»، اثر احمد بن محمد مقرئ به زبان انگلیسی شد. ترجمه در دو جلد و با عنوان "The History of the Mohammedan dynasties in Spain" منتشر شد (لندن، ۱۸۴۰ - ۱۸۴۳، در دو جلد).

توضیحات و حواشی بسیار مهمی بر آن افزود.

در همان هنگام کتاب ارزشمندی با عنوان «تاریخ پادشاهان غرناطه (گرانادا)» به زبان اسپانیایی نوشت (پاریس، ۱۸۴۲):

"Historia de los reyes de Granada y deseriocion de Granade"

وی «تحقیقی درباره اصالت کتاب عربی تاریخ رازی» منتشر کرد. (مادرید، ۱۸۵۰، به زبان اسپانیایی).

در کنار این جنبه مربوط به مسلمانان

خاورشناس اسپانیایی که نسخه های خطی عربی ارزشمندی را به دست آورده است.

پاسکوال گاینگوس در ۲۱ ژوئن ۱۸۰۹ در اشبیلیه تولد یافت و در چهارم اکتبر ۱۸۹۷ در لندن در گذشت.

دوران ابتدایی را در پوتلوا^۱ (فرانسه) و در پاریس تحصیل کرد. عربی را نزد سیلواستر دو ساسی در کالج دو فرانس و مدرسه زبانهای شرقی آموخت. وی برای تقویت زبان عربی اش به شمال آفریقا سفر کرد.

در ۱۸۳۱ مترجم زبانهای شرقی در وزارت کشور شد و مدتی طولانی را در آن جا گذراند. در نوشتن دایرة المعارف Penny Cyclopaedia مشارکت جست و نیز با «مجله اندنبرگ» و در «مجله وستمنستر» همکاری کرد. وی به گونه ای زبان انگلیسی را در سطح عالی می نگاشت که نویسندگان بزرگ انگلیسی به او حسادت می کردند.

سپس در ۱۸۴۳ به مادرید بازگشت تا کرسی زبان عربی در دانشگاه مرکزی (دانشگاه مادرید) را عهده دار شود. در ۱۸۴۴ عضو آکادمی تاریخ شد و موزه بریتانیا در لندن ترتیب و تنظیم نسخه های خطی و اسناد اسپانیایی را به او سپرد.

مدیر آموزش عمومی و عضو مجلس سنا

1- Poptlevoy

گزارشهایی از هرنان کورتیس به امپراتور شارل پنجم» پاریس، ۱۸۷۰.

۴- "Cartas de jesuitas" («نامه های یسوعیها»).

۵- "Cartas del conde de Gondomar" («نامه های کونت گوندومار»).

۶- «نامه ها و اسنادی که تاریخ روابط انگلستان با اسپانیا را در خلال حکومت پادشاه هنری هشتم توضیح می دهد» (به زبان اسپانیایی و انگلیسی)، در ۷ جلد، لندن، ۱۸۷۰-۱۸۸۰.

۷- وی همچنین چاپ و تعلیقه نویسی و شرح دو جلد سیزدهم و نوزدهم از مجموعه Memorial historico espanol را که آکادمی سلطنتی تاریخ در مادرید آن را منتشر می کرد، به انجام رساند.

آخرین کار بزرگ او «فهرست نسخه های خطی اسپانیایی در موزه بریتانیا» است.

بدون شک، آثار پاسکوال گاینگوس باعث شده است که او، نه تنها در میان خاورشناسان اسپانیایی بلکه بین تمامی خاورشناسان چهره برجسته و ممتازی باشد.

در اسپانیا، گاینگوس به ادبیات اسپانیا در قرون وسطی پرداخت. او ابتدا کتابی با عنوان: «کتابهای قهرمانی» "Libros des ca baueria" ارائه کرد. (مادرید، ۱۸۵۷ به زبان اسپانیایی) که چاپی انتقادی بر متن داستان ارزشمند آمادیس است (به مقدمه مؤلف بر شرح حال «دن کیشوت» مراجعه شود، قاهره، ۱۹۶۴). مقدمه خوبی بر داستانهای قهرمانی نوشت و لیستی از منابع را ذکر کرده است.

گاینگوس همچنین کتابی با نام: «نویسندگان نثر نویس از قرن پانزدهم» نوشت (مادرید، ۱۸۶۰، به زبان اسپانیایی).

بر ترجمه اسپانیایی کتاب «تاریخ ادبیات اسپانیا» تالیف تکنور^۱، تعلیقات ارزشمندی افزود: کتابهای اسپانیایی ذیل را تحقیق کرد:

۱- "Gran Conquista de ultramar" (نبرد بزرگ دریاها).

۲- "Gartas del cardinal Cisneros" («نامه های کاردینال شنیروس»)، مادرید، ۱۸۶۷.

۳- "Cartas y relaciones de Hernan Cortes la emperader Carlos" («نامه ها و

گراف (۱۹۱۴-۱۹۷۶)

ERWIN GRAF

از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۷ در دانشگاه بن، خاورشناسی، علوم دینی و فلسفه آموخت. پس از امتحان شفاهی برای مرحله دکتری - Rig orosum به خدمت نظامی درآمد. در سال ۱۹۱۴ مترجم زبانهای عربی، فارسی و ترکی بخش ترجمه ارتش OKW در برلین شد. به جبهه کریمه (جنوب روسیه) فرستاده شد و

خاورشناس آلمانی متخصص در فقه اسلامی. اروین گراف در شانزده فوریه ۱۹۱۴ در دهکده هوکسواگن^۲ (در منطقه راین-ووپراکرایس^۳) متولد شد.

- 1- Tecknor
- 2- Huckeswagen
- 3- Rhein-Wupperkreis

عنوان فرعی آن را «تحقیقی پیرامون تحوّل فقه اسلامی» نامید. وی بخصوص به دوره بین نزول قرآن و تألیف کتابهای فقهی بازمانده می پردازد. این، دوره ای است که ۱۵۰ سال رادر بر می گیرد. او از تحقیق خود نتیجه می گیرد که فقه اسلامی ممکن است جامعه نوین را فایده بخشد و اصول فقه اسلامی را اساساً و بالذات متعلّق به اوضاع و احوال جامعه ای معین نمی داند. از این جهت نمی تواند تصور کند که فقه اسلامی دشمن هر پیشرفتی است، ولی قانون در دولتهای معاصر اسلامی نمی بایست به میراث پدران (فقه اسلامی) به عنوان باری بنگرد که نیازی به آن نیست، بلکه باید از آن ابزارهایی برای نوسازی بگیرد.

بار دیگر در تحقیقی با عنوان «دیدگاه جدید نسبت به خانواده مسلمان در قانون نوین ایران مربوط به ازدواج، طلاق و ارث» بر این موضوع تأکید می ورزد (۱۹۶۶). وی در این تحقیق محافظه کاری ارتجاعی را همچون اصلاح طلبی بی قید از روایات رد می کند و می پرسد: چگونه می توان خانواده مسلمان معاصر را تصور کرد؟ و پاسخ می دهد: اگر مسلمان می خواهد هویت خود را حفظ کند، نمی بایست که از منابع قانون فقهی رها شود. شریعت اسلامی نیرویی در مقابل زندگی و بیابگانه با آن نیست، بلکه می بایست آن را از نو کاوید تا بتوان به نیازهای جدید پاسخ گفت، و به وسیله تفسیر و قیاس نظیر (تمثیل یا قیاس فقهی) آن را اصلاح کرد.

وی تحقیق دیگری با عنوان «دیدگاه شریعت اسلامی نسبت به تنظیم خانواده و تحدید نسل» دارد (۱۹۶۷) و در آن بیان می کند

یک سال و نیم در آن جا اقامت کرد که این مدّت زمینه تحقیق پیرامون تاتارها در کریمه و نیز زبانهای مختلف ملتھای ترك در آن جا را برای او آماده کرد.

اسیر شد و در طول اسارت به بیماری و دردهایی گرفتار شد که تا آخر عمر گرفتار آنها بود. در ۱۹۵۱ به عنوان استادیار، با مرکز شرقی در کیلن همکاری کرد. در ۱۹۵۵ دکترای اجازة تدریس در علوم اسلامی و سامی شناسی را به دست آورد و در ۱۹۵۹ به عنوان مدرس و در ۱۹۶۰ به عنوان استاد APL . Professor انتخاب شد. در ۱۹۶۴ جانشین کاسکل در کرسی زبان شناسی زبانهای شرقی در کیلن شد. ون گرینبوم از او برای استادی در مرکز خاورمیانه دانشگاه لوس آنجلس دعوت کرد، ولی او نپذیرفت.

استاد و راهنمای رساله دکترای او «هفنینگ»^۱ او را به توجه به فقه اسلامی توصیه کرد و گراف به تاریخ فقه در کشورهای خاور نزدیک در پیش از اسلام و جایگاه آن در علوم اسلامی پرداخت. از این جهت به احکام «عهد قدیم» و به سنن و اصول شرعی که زندگانی صحرائشین را در دوران جاهلیت سامان می داد، توجه کرد.

رساله دکترای مقدماتی اش درباره «سنتهای حقوقی صحرائشینان در دوران کنونی»، یا عرفهای حقوقی قبایل بود (که تجدید نظر شده آن را در ۱۹۵۲ عرضه کرد).

عنوان رساله دکترای اجازة تدریسش «صید و قربانی در شریعت اسلامی» بود (۱۹۵۹).

که شریعت اسلامی برای این مسأله راه حل دارد.

او به مسأله دیگری که در سه دهه اخیر متداول شده می پردازد و آن تفاهم بین مسیحیت و اسلام است که در تحقیقی با عنوان: «نزدیکی بین مسیحیت و اسلام» عرضه شده است (در یادنامه تقدیمی به کاسکل، ۱۹۶۸).

نظری وی این است که کمترین میزان این پیوستگی یا تفاهم این است که پیروان هر کدام از این دو دین، دیگری را به طور تحقیقی و جدای از پیشداوریهای قبلی بشناسد.

گراف تحقیقی با نام: «درباره روح شریعت اسلامی» دارد (۱۹۷۴) که در آن بیان می کند که فقهای مسلمان حد فاصل دقیق بین خالق و مخلوق را نادیده گرفتند و تدریجاً آن را به

رابطه متعدانه میان مؤمن و شارع مقدس درآوردند.

او در تحقیقش با عنوان «شریعت و زبان در اسلام» (۱۹۷۴) بیان می کند که «احکام» در قانون شریعت مربوط به «اشخاص» نمی شود، بلکه مربوط به «اعمال» است.

گراف مطالعات فراوانی در مسأله مرگ در اسلام داشت، و در دانشگاه توبینگن سخنرانی با عنوان: «تصورات مرگ در چهارچوب انسان شناسی اسلامی» ایراد نمود و در پی آن در سوم نوامبر ۱۹۷۶ در گذشت.

منابع

- Egbert Meyer: "Erwin Graf", in ZDMG, Bd. 128 (1978), s. 12-19.

گربرت - پاپ سلویستر دوم (۹۳۰-۱۰۰۳)

SYLVESTRE II, SILVESTRE (GERBERT)

پاپ فرانسوی که پاپ ۱۴۶ است و اولین پاپ فرانسوی است که جانشین اولین آلمانی می شود.

تنها پاپی که عربی را آموخت و علوم را از اعراب اسپانیا فراگرفت. در حدود ۹۳۰ در اوریلاک^۱ و یا نزدیکی آن (در ناحیه اورن در قلب فرانسه) به دنیا آمد. در دوم آوریل ۹۹۹ به عنوان پاپ کلیسای کاتولیک رُم انتخاب شد و در دوازدهم ماه مه ۱۰۰۳ درگذشت.

در دیر سان گروت^۲ در اوریاک بزرگ شد. پس از آن برای تکمیل تحصیلات خود به

اسپانیای اسلامی رفت تا از اعراب مسلمان علم بیاموزد. وی هندسه و مکانیک (الحیل) و اخترشناسی و سایر علوم شناخته شده در آن زمان نزد اعراب را آموخت.

هنگامی که به فرانسه بازگشت، اعداد عربی و ساعت مدرج را با خود به همراه آورد.

در حدود ۹۷۰ میلادی به رُم سفر کرد. وی در رامس^۱ (شرق فرانسه) به تدریس پرداخت و مورد توجه اسقف آن ادلبرون^۲ قرار گرفت. اوتون دوم^۳ ریاست دیر بویو^۴ را به او

1- Reims

2- Adalberon

3- Othon II

4- Bobbio

1- Aurillac

2- Saint-Gerault

فرستاده شد. گربرت در شهر ماگدبورگ (آلمان) نزدیک اوتون سوم عزلت گزید و به تربیت او پرداخت. امپراتور او را رئیس اسقفهای راونا (ایتالیا) قرار داد. هنگامی که پاپ گریگوار پنجم درگذشت، امپراتور، گربرت را به منصب پاپی برگزید و هر دو در پی احیای امپراتوری شارلمان برآمدند، با همکاری امپراتور و پاپ. ولی امپراتور اوتون سوم پس از کمتر از سه سال از انتخاب گربرت درگذشت و این طرح و آرمان آنها تحقق نیافت. انتخاب گربرت به منصب پاپی در دوم آوریل ۹۹۹ بود. وی چهار سال بعد در دوازدهم ماه مه ۱۰۰۳ درگذشت.

کمی پس از مرگ گربرت، اسطوره عجیبی پیرامون او شکل گرفت. درباره اش گفته شد که او هنگام اقامت در اسپانیا و در میان مسلمانان پیمانی با شیطان بسته بود. او سری از مس ساخته بود که به همه سوالات پاسخ می گفت. کتابی به دست آورده بود که می توانست به وسیله آن بر اجنه و عقربتها حکم براند و تمامی گنجها را به دست آورد. پس از آن که شیطان به او وعده داد که پیش از اقامه نماز عشای ربانی در اورشلیم (قدس) نخواهد مرد، مطمئن شد که پیش از زیارت اورشلیم نمی میرد!

ولی هنگامی که در کلیسای «صلیب اورشلیم مقدس» در شهر رم بود، به بیماری که منجر به مرگ او شد، مبتلا گردید و در حال پشیمانی و ندامت مرگ را در آغوش کشید! این اسطوره را وانسان دی بوویه در کتابش - Speculum Historiale (کتاب ۲۴، فصل ۹۸) ذکر کرده است.

مهمترین تألیفات گربرت :

۱- «نامه هایش» که شامل ۱۴۹ نامه است

سپرد، ولی چیزی نگذشت که آن جا را ترک کرد، زیرا هدف اتهامات و توطئه های دقیقاً ناشناخته ای واقع شده بود. به رانس بازگشت. پس از مرگ اوتون دوم در ۹۸۳، با ادلبرون و برادرش گودفروا - کونت وردان و هاینو^۱ - برای همکاری در حمایت از اوتون سوم، همپیمان شدند که مقام هوگ کاپیه^۲ دوک فرانسه را به دست آورد. کوشش مشترک آنها در جانشین کردن تیوفانو^۳، مادر اوتون سوم به نتیجه رسید و اوتون هنوز کودکی خردسال بود.

مادرش در مسأله تغییر خانواده سلطنتی در فرانسه بی طرفی اختیار کرده بود، و در نهایت منجر به صعود هوگ کاپیه بر کرسی قدرت در ۹۸۷ شد و دولت کاپیشن^۴ (۹۸۷-۱۳۲۸) را تاسیس کرد. در ۹۹۱ ارنولف، برادر لوتیر^۵ و جانشین ادلبرون در اسقفی رانس متهم به سازش با شارل دی لورین که بر رانس چیره شد، گردید.

هوگ کاپیه او را دستگیر و در اورلیان زندانی کرد. ارنولف در مقابل مجمعی که به ریاست گربرت در سان بازل^۶ تشکیل شد محاکمه گردید و به توطئه چینی اعتراف کرد و از مقام خود خلع شد.

گربرت به جای او اسقف رانس شد، ولی او نیز مورد اتهام قرار گرفت و در مقابل مجمعی که در ۹۹۵ در موزون^۷ تشکیل شد محکوم گردید. حکم به نفع ارنولف صادر و به رم

1- Hamault

2- Hugues Capet

3- Theophano

4- Capetiens

5- Lothaire

6- Saint-Basle

7- Mouzon

تدریس در مدرسه رانس، بخصوص در کلاسهای اخترشناسی، آموخته هایش از علمای اخترشناس عرب را به شاگردانش نمایاند. همچنین نمی دانیم که آیا او عربی را آموخت و عملاً در ارتباط با علمای عرب مسلمان در اسپانیا بود؟ زیرا معروف است که او بخصوص در ارتباط با روحانیت مسیحی بوده است. او به ویش^۱ رفت و با اسقف آن جا، هتون^۲ که در ریاضیات و بخصوص اخترشناسی متبحر بود، رابطه برقرار کرد و بالوپیتوس^۳ اسقف بارسلون بونیفیلیوس^۴ اسقف خیرون و پدر گوارین^۵ مرتبط شد، ولی نمی دانیم که کدام یک از مسلمانان با آنان ارتباط داشته اند.

و اسناد تاریخی مهمی به شمار می روند، زیرا در ارتباط با حوادث سیاسی مهم زمان او هستند. این نامه ها با چاپی عالی توسط «هاوت»^۱ منتشر شده اند. (پاریس، ۱۸۸۹)

۲- «گزارش سمینار سان بال».

۳- «زندگینامه قدیس ادلبیر، اسقف پراگ».

۴- «خطابه ها» که در وقت محاکمه در مقابل مجمع موزون^۲ و مجمع دیگری به دفاع از خود ایراد کرده است.

۵- «تالیفات گربرت در ریاضیات» که دالنو^۳

آن را با نام "Gerberti opera mathematica" ارائه کرده است. نامه ها و خطابه ها توسط بارس^۴ به فرانسوی ترجمه شده اند و در دو جلد به چاپ رسیده است. (ریوم، ۱۸۴۹) اولریس^۵ مسوول دانشکده ادبیات کلرمون^۶ چاپ کاملی از تمامی تالیفات گربرت را با عنوان "Oeuvres de Gerbert" منتشر کرده است. (کلرمون و پاریس، ۱۸۶۷).

ولی در زمینه علوم عربی از گربرت هیچ اثری وجود ندارد و - چه در حالی که اسقفی در رانس بود و یا این که در رُم، پاپ بود - دیده نشده است که تشویق به وارد کردن علوم عربی به جهان اروپای مسیحی و یا ترجمه کتب عربی به لاتین کند. اما هنگام

منابع

- Hock: Gerbert. Wien, 1837.
- Lausset: Gerbert. Aurillac, 1866.
- E. De Barthelemy: Gerbert. Lagny, 1868.
- Bilgen: Gerberts Bundniss mit dem Teuffel, 1843.
- Olleris: Vie de Gerbert.
- K. Werner: Gerbert von Aurillae, 2 ed. Wien, 1881.
- F. Picavet: Gerbert, un papa philosophe. Paris, 1897.

1- J. Havet

2- Mouzon

3- Dulnov

4- L. Barse

5- Olleris

6- Clermont

- 1- Vich
- 2- Hatton
- 3- Lupitus
- 4- Bonifilius
- 5- Guarin de Cuxa

گرمانوس سیلیزیایی (۱۵۸۸ - ۱۶۷۰)
DOMINICUS GERMANUS DE SILESIA

به دفاع از مسیحیت نوشته شده بود و به پیوستن به آن دعوت می کرد.

در ۱۶۴۰ به فلسطین بازگشت. پس از آن در ۱۶۴۵ رئیس هیأت تبلیغی در سمرقند (شهری از شهرهای ماوراءالنهر در آسیای میانه) در میان تاتارها شد.

در ۱۶۵۲ به رُم بازگشت. براساس درخواست فیلیپ چهارم پادشاه اسپانیا، برای تدریس زبان عربی به برخی از روحانیون و راهبان و تألیف کتابهای تبلیغی بر ضد اسلام و مسلمانان به اسکوریال اعزام شد. این کتابها تا کنون به طبع نرسیده است. مهمترین اثر او ترجمه قرآن به لاتین همراه با رد آن است. عنوان آن: "In terpetatio Alcorani" بود. آن را پس از بازگشتش از شرق در ۱۶۵۲ به انجام رساند ولی این ترجمه و رد به چاپ نرسید. وی در کار ترجمه عربی "کتاب مقدس" که هیأت دعوت و تبشیر Propaganda Fidei وابسته به واتیکان در ۱۶۷۱ منتشر کرد، مشارکت جست.

تالیفات دیگرش که به چاپ نرسیده اند:

- ۱- «آمادگی عملی درباره زبانهای عربی و فارسی و ترکی» (به زبان لاتین).
- ۲- «توضیحاتی پیرامون خدای یگانه و روح القدس»، (به زبان لاتین).
- ۳- «با من به سوی مسیحیت شرقی همراه شوید» (به زبان لاتین).
- ۴- کتابی در زمینه منطق که از زبان عربی ترجمه شده است، با عنوان Logica Solama

راهب مبلغ فرانچسکانی آلمانی.

دومینکوس گرمانوس در سال ۱۵۸۸ در شوگاست^۱ (سیلیزیای آلمان) زاده شد. در ۱۶۲۴ به سلک روحانیت فرانچسکانی درآمد. زبانهای شرقی، بخصوص زبان عربی را در دانشکده تبشیری قدیس پطرس در منطقه منتوریو^۲ در رم آموخت. سپس برای غنا بخشیدن به زبان عربی خود به فلسطین رفت و پس از بازگشت، از ۱۶۳۶ تا ۱۶۴۰ در همان دانشکده به تدریس زبان عربی پرداخت.

او کتابی در زمینه دستور زبان عربی با این نام نوشت:

"Fabrica Ovvero Dittionario della Lingua volgare Arabica ed Italiana" (رم، ۱۶۳۶) که در زمینه زبان عامیانه عربی است.

سه سال بعد آن را گسترده تر کرد و «فرهنگ عربی - لاتین - ایتالیایی» را با عنوان "Fabrica "Linguae Arabicae, Roma, 1639.. به انجام رساند.

که فرهنگی بی فایده و کم ارزش است. با این وجود تا نیمه های قرن نوزدهم، به وسیله مبلغین بخصوص کسانی که به فلسطین می رفتند، از این فرهنگ استفاده می شد.

در ۱۶۳۸ کتابی با نام «نقایض ایمان» Antitheses Fidel (رم، ۱۶۳۸) عرضه کرد که

6- Schurgast

7- Montorio

ca d. Terra Santa, Nouvelle Serie, Documenti, XII, Quararrchi, 1930, P. 75-87.

- M. Devic: "Une Traduction Inedite du Coran", in Journal Asiatique 8e Serie, 1-1883, P.343-406..

- J. Zarco: "La Biblioteca y los Bibliotecarios des. Lorenzo, el Real de el Escorial" in Ciudad de Dios, CXL, 1925, P. 176 sq.

- En. Cattolica, IV, 1831-32 (A. Klein hans)

- Dict. de theologie Catholique, 2061-64, (A. Teetaert).

- Dict. d Histoire et de Geographie Ecclesiastiques, t: XIV, Col. 608..

Lingua Arabica in Latinam Translata.

وی در ۲۶ دسامبر ۱۶۷۰ در اسکوریال

بدرود حیات گفت .

منبع

- B. Zimolong: Dominicus Germanus de Silesia. Breslau, 1928.

- A. Kleinhans: "Hist. Studii Language Arabicae et Collegii Missionum ad S. Petrum in Monte Aureo", in Bibliotheca Bio - Bibliographi-

گرونهاوم (۱۹۰۹ - ۱۹۷۲)

GUSTAVE E. VON GRUNEBAUM

وسطی:

"Medieval Islam, Chicago, University of Chicago Press, 1949.."

در ۱۹۵۴ تجدید چاپ شد و در ۱۹۶۱ به زبان

فرانسه ترجمه گردید. همان گونه که در مقدمه

گفته است، وی در این کتاب با چیرگی توانست

«داده های کلی گرایش تمدنی جهان اسلام در

قرون وسطی ... و تعریف دیدگاه مسلمان در

قرون وسطی نسبت به خویشتن و جهان

محدودش و موضعگیریهای اساسی عملی و

احساسی را که بر کردار و منشهای روحی که بر

زندگانش تاثیر داشت، بیان کند. وی سعی

دارد جهان بینی اش را بر اساس عناصر سنتی و

اصیل گرفته شده از دیگران و نیز بر اساس نظم و

موفقیتش نسبت به جهان مسیحیت معاصرش

تفسیر کند».

او به تاریخ سیاسی نپرداخت، و سعی کرد

که موقعیت دقیق اسلام در قرون وسطی و

اهمیت این موفقیت و مفهوم آن را تشریح کند،

خاورشناس اتریشی.

گوستاوون گرونهاوم در اول دسامبر ۱۹۰۹

در وین به دنیا آمد. در مدارس و دانشگاه وین و

سپس در دانشگاه برلین به تحصیل پرداخت.

هنگامی که آلمان در ۱۹۳۸ اتریش را به خود

منضم کرد، به ایالات متحده آمریکا مهاجرت

کرد، زیرا از خانواده ای یهودی بود، گرچه پس

از آن مذهب کاتولیک را پذیرفت و تابعیت

آمریکایی به دست آورد. در ۱۹۳۸ استاد

دانشگاه نیویورک و سپس در ۱۹۴۳ استاد

دانشگاه شیکاگو و در ۱۹۵۷ استاد و رئیس

بخش خاورشناسی دانشگاه کالیفرنیا شعبه

لوس آنجلس UCLA شد. وی منصب اخیر

را تا فوریه ۱۹۷۲ که درگذشت، به عهده

داشت.

آثار علمی او بسیار متنوع است، ولی

بخصوص دیدگاههای عمومی را شامل

می شود و نیز به طور کلی درباره تمدن اسلامی

است. از مهمترین آثارش کتاب «اسلام در قرون

عرب»، «Arab Heritage» که «نبیه امین فارس» بر انتشار آن نظارت داشت، پرنیتسون، (۱۹۴۴).

۳- «تأثیر (شعر) عرب در شعر تروبادور» (در Bulletin of the Iran Institute ج ۶، ۱۹۴۶ ص ۱۳۸ و پس از آن).

۴- «بنیان زیبایی ادبیات عربی» (در Com-parativ Literature، ج ۴، ۱۹۵۲).

۵- «پاسخ به طبیعت در شعر عرب» - Jour-nal of Near Eastern Studies, IV1943, 144-5.

۶- «سندی از قرن دهم میلادی درباره نظریه ادبی و نقد عربی» (شیکاگو، ۱۹۵۱) که ترجمه ای از فصلهای مربوط به شعر در «اعجاز القرآن» باقلانی، همراه با تعلیقات بر آن است.

۷- «تکامل اولیه شعر دینی اسلامی» (در JAOS، ج ۶۰، ۱۹۴۰).

گرونیباوم همچنین به مسأله برخورد تمدن اروپایی و جهان معاصر اسلامی پرداخت. از مهمترین آثار او در این زمینه کتاب «اسلام معاصر: پژوهشی درباره هویت فرهنگی» "Modern Islam the Search for Cultural identity. Berkeley and Los, Angeles, 1902.. است که مجموعه مقالاتی است که (بجز یکی) در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۲ ارائه شد که موضوع مشترک تمامی آنها دیدگاه مسلمانان معاصر درباره گذشته شان و سر درباره اروپاست، از مهمترین فصلهای آن، تحقیقی با عنوان «پدیده های دهی و تأثیر تاریخ» است. (گفتاری در کتاب Histori-ans of the Middle East، لندن، ۱۹۶۲، صص ۴۵۷-۴۸۳) از جنبه های بارز تلاش علمی او، سازماندهی انجمنها و سرپرستی انتشار مجموعه تحقیقی در موضوعی معین

و به تفسیر بنیان اجتماعی الگوهای برتر زمامداری که فرد مسلمان نسبت به آن وفادار بود، پرداخت.

وی کتاب را به بخشهای ذیل تقسیم کرده بود:

۱- انسان در قرون وسطی: ویژگیهای زمانی

۲- انسان در قرون وسطی: مسیحیت و

اسلام

۳- بنیان دینی: وحی

۴- بنیان دینی: تقوی

۵- ساخت سیاسی: شریعت و دولت

۶- ساخت سیاسی: نظام اجتماعی

۷- نمونه برتر انسانی

۸- شناخت ذات: ادبیات و تاریخ

۹- دگرگونی خلاقه: یونان در هزار و

یک شب

۱۰- پایان

اولین اثر او تحقیق درباره شعر عرب بود. در ۱۹۷۳ کتابی با نام: «فاصله های موزون در شعر اولیه عرب» (به زبان آلمانی، ۱۹۳۷)

"Die Wirklichkeitweite de Fruharabischen Dichtung. Wien, Selbstverlag des Orientalischen Instutes der Univer-sitat."

عرضه کرد و این کتاب، رساله دکترای او بود.

تحقیقات او در این زمینه ادامه یافت، از جمله:

۱- «ادبیات عرب در قرن دهم میلادی»

(مجله JAOS، ج ۶۱، ۱۹۴۱، ص ۵۱ و پس از آن).

۲- «تکامل شعر عربی و ساختار آن از سال

۵۰۰ تا ۱۰۰۰ م.» (بخشی از کتاب «میراث

۴- «شعر عرب، نظریه و تحول» (در ۲۲۶+۸ صفحه، ویزبادن، ۱۹۷۳) مجموعه سخنرانیهایی که در کنفرانس سوم موسوم به لوی دلاویدا ایراد شده است و در آن تحقیقاتی از فرانچسکو جبریلی و ولفهت هینرکس و بندکت رینرت و جیمز مونرو و ... وجود دارد.

بود. آنچه در این زمینه شایان ذکر است تألیفاتی است که کار این انجمنها و یا این مجموعه ها را در بر می گیرد:

۱- «وحدت و تعدد در فرهنگ اسلامی»، "Unity and Variety in muslim civilisation" ۱۹۵۵

۲- «کلاسیسم و اضمحلال فرهنگی در تاریخ اسلامی»، ۱۹۵۷

"Classicime et declin culturel dans, L, histoire musulmae"

۳- «رؤیا و جوامع انسانی»، ۱۹۶۶، "The dream and human societies"

منابع
- Claude Cahen, in Journal of the Economic and Social History of the Orient, Vol. XV, 1972, P. 1-2.

گوادنیولی (۱۵۹۶ - ۱۶۵۶)

FILLIPO GUADAGNOLI

ردی بر افتراات احمد بن زین العابدین ایرانی اصفهانی در کتابش «جلا دهنده آینه» عرضه کرد. (رُم، ۱۶۳۱، در قطع ربع) که عنوان لاتین آن چنین بود:

"Apologia Pro Christiana Religione, qua respondetur ad objectioned Ahmed Filii Zin Alabedin Persas Asphahensis, Contea in Libro Inscripto Pditor Speculi, in - 40 - romae 1631(607p).

مسأله این کتاب این بود که یک مسیحی یسوعی اسپانیایی به نام گروم اکساور^۱ کتابی با نام «آینه حق نما» (۱۵۹۶) به زبان فارسی و در دفاع از مسیحیت منتشر کرد. احمد بن زین العابدین ایرانی اصفهانی، پس از خواندن این

راهب فرانسیسکانی و خاورشناس ایتالیایی. فیلیپو گوادنیولی در حدود ۱۵۹۶ در منطقه ابروتسی در شرق ایتالیا به دنیا آمد. در سیزدهم ماه مه ۱۶۱۲ به سلک راهبان فرانسیسکانی درآمد. او استعداد بالایی در آموختن زبانهای شرقی داشت. زبان عبری و کلدانی و فارسی را یاد گرفت و بخصوص زبان عربی را به خوبی فرا گرفت. وی زبان عربی را در دانشگاه رُم^۱ تدریس می کرد. در چهاردهم ژانویه پیام تبریکی به زبان عربی برای ملکه کریستینا ملکه سوئد فرستاد. در ۲۷ مارس ۱۶۵۶ درگذشت.

درباره آثار علمی اش باید گفت که وی در ۱۶۳۱ کتابی به نام: «دفاع از دین مسیحیت،

1- Jerome Xavier

1- La Sapienza

"Biblio Secra Arabica, Sacrae Congregationis de Propaganda Fide Jussu Editam 3 in - Fil, Romae, 1671."

در مقدمه ترجمه - که احتمالاً نویسنده آن مراشی است - ذکر شده که پیشنهاد اولیه این ترجمه عربی مربوط به اسقف دمشق سرگ ریزی^۱ (در گذشته ۱۶۳۸) است و وی در ۱۶۲۵ تعداد زیادی از خاورشناسان را مأمور ترجمه آن کرد، ولی گوادنیولی تأکید می کند که وی کار ترجمه را از ۱۶۲۲ آغاز کرده بود.

از آثار دیگر گوادنیولی اینهاست:

۱- «مبانی مختصر زبان عربی» Breves Arabicae Linguae Institutiones. Romae, ex Typographia. Congrag. de Propagande fide, 1642. in - fel. , 350 p."

در این کتاب مؤلف در پی گسترش صرف و نحو برآمده و نیز مطالبی درباره علم عروض و قافیه، آن گونه که در کتاب «الخزرجیه» که در علم عروض مشهور است، آورده است.

۲- وی فرهنگی درباره زبان عربی تألیف کرده که به صورت نسخه خطی در دیر سان اورتو در لوشینا^۲ موجود است.

همچنین تعدادی تألیفات چاپ نشده از خود به جای گذاشت که اسامی آنها را الئون الاتیوس^۳ در Apes Urbanae آورده است.

کتاب در ۱۶۲۱، کتابی در رد آن با نام: «جلا دهنده آینه» نوشت و گفته شده است که وی نسخه ای از این کتاب را در آن هنگام برای پاپ اربان هشتم در رم فرستاد و او را به نوشتن ردی علیه کتاب خود فرا خواند. پاپ نوشتن این رد را به عهده گوادنیولی گذاشت و او این کتاب را ... Apologiapro نوشت. سپس آن را به زبان عربی ترجمه کرد و تحت این عنوان عربی: «اجابة ... فیلیبس ... کوادانولوس ... الی احمد الشریف بن زین العابدین الفارسی الاصبهانی» به چاپ رسید. و عنوان لاتین آن چنین بود:

"Pro Christiana Religione Responsio ad Objectiones Ahmad Filii Zin Alabedin Romae, typ. Saer. Congreg. de Prop. Fide, 1637, in - 40, IV- 1161 p".

وی رد نویسی را ادامه داد و کتابی با این دو عنوان لاتین و عربی ارائه کرد:

"Considerationes ad Mahometanos, Cum Responsione ad Objectiones,"
«براهین مختلفه فیما هو لشریعة ا ... بالحق»
"Ahmed Filii Zin Alabedin Romae, typis Sacrae Congreg. de propagandae Fide, 1649. in- 40 , XVI -912 p."

گوادنیولی در مقدمه این کتاب بیان می کند که وی ترجمه عربی کتاب مقدس را در طول ۲۷ سال به انجام رسانده است. تجدید نظر در ترجمه کتاب مقدس را ابراهام حقلانی (در گذشته ۱۶۶۴) و لویجی مراشی^۱ به عهده گرفتند.

این ترجمه با عنوان ذیل منتشر شد:

1- Maracci

منابع
Nicolas Tappi Bibliotheca Napolitana. Napoli, 1678, P. 85

1- Serge Risi
2- Lucina
3- Leon Allatus

de Jesus, Paris, 1898, t, VIII, col. 1337..
- P. Edward d. Allencon, in Dict. Theolog Cat-
hol. VI, col. 1890-91.

- Moreri: Dictionnaire Historique, s.v.
- Hoefer: Nouvelle Biographie Universelle.
- Sommervogel: Bibliotheque de la Compagnie

گوتیه

E. - F. GAUTIER

۴- «اخلاق و عادات مسلمانان»، پاریس،
۱۹۳۱، در ۳۰۷ صفحه.
ب- در زمینه جغرافیا:
۵- «صحرای الجزایر» با همکاری چودیو^۱،
پاریس، ۱۹۰۸، در ۳۷۱ صفحه.
۶- «مناطق جنوب» در الجزایر. الجزایر،
۱۹۲۲، در ۱۹۳۰ تجدید چاپ شد.
۷- «توانایی الجزایر»، پاریس، ۱۹۲۲، در
۲۴۰ صفحه.
۸- «صحرای بزرگ»، پاریس، ۱۹۲۳، در
۱۷۴ صفحه.

جغرافیدان و مورخ فرانسوی که در تاریخ و
جغرافیای مغرب تخصص یافت.
از مهمترین تألیفات او اینهاست:
الف- در زمینه تاریخ:
۱- «جنگ بزرگ صحرا: تحقیقی در زمینه
روان شناسی سیاسی» پاریس، ۱۹۱۰، در ۲۶۱
صفحه.
۲- «الجزایر و فرانسه»، پاریس، ۱۹۲۰، در
۲۵۵ صفحه.
۳- «گسترش اسلام در شمال آفریقا: قرنهای
مبهم (در تاریخ مغرب)»، پاریس، ۱۹۲۷، در
۴۳۲ صفحه.

این کتاب در چاپ دوم تحت عنوان ذیل
بازنویسی شد: «گذشته شمال آفریقا: قرنهای
مبهم»، پاریس، ۱۹۳۶.

منابع
- Melanges de Geographie et d, Orientalisme
Offerts a E-F Gautier, Paris, 1937..

(لئون) گوتیه

LEON GAUTHIER

"La Theorie d,Ibn Rochd (Averro-
es) sur les Rapports de la Raligion et
de la philosophie. These pour le Doc-
torat es Lettres."
رساله تکمیلی دوم: «ابن طفیل: زندگی و

خاورشناس فرانسوی که در نگارش تاریخ
فلسفه اسلامی در اندلس مشارکت کرد.
وی دکترای خود را با ارائه دو رساله، با
عناوین ذیل از دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس
دریافت کرد:
اول: «نظریه ابن رشد درباره رابطه بین دین
و فلسفه»، پاریس، ۱۹۰۹، در ۱۹۷ صفحه.

1- R.Chudeau

اثر ابن طفیل پرداخت و متن آن را تحقیق نمود و به فرانسه ترجمه کرد. چاپ اول آن در ۱۹۰۰ در الجزایر به انجام رسید.

وی کتاب جامعی درباره ابن رشد از مجموعه «بزرگان فلسفه» نوشت که آن مجموعه را انتشارات الکان^۱ (و پس از آن انتشارات P.U. © با عنوان Ibnroched عرضه کرد.

همچنین کتاب «فصل المقال فیما بین الکلمة و الشریعة من الاتصال» ابن رشد را ترجمه کرد. (الجزایر، ۱۹۰۵، ۱۹۴۸). وی استاد آموزشگاه عالی ادبیات در الجزایر بود و چندین سال در الجزایر اقامت گزید و در آنجا به برخی مسائل محلی توجه کرد. مقاله ای با عنوان: «مسائل خاص ساکنان اصلی الجزایر و مسلمانان فرانسوی در شمال آفریقا، تحلیلی بر دو کتاب جدید» نوشت. (الجزایر، ۱۹۰۶، در ۸ صفحه).

این دو کتاب: «مسأله مارگات در دادگاه جنایی استان هیرو^۲»، تالیف کامل برونل^۳ و کتاب دوم: «مسلمانان فرانسوی در شمال آفریقا» تالیف اسماعیل حامد بود. این مقاله در «آرشیو مجمع جغرافیایی در الجزایر و شمال آفریقا» به چاپ رسید.

تالیفاتش. رساله تکمیلی دکترای ادبیات عرضه شده به دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس، پاریس، ۱۹۰۹، در ۱۲۵ صفحه.

"Ibn Thofail, sa Vie et ses Oeuvres. These Complemen taire pour le Doctorat es Lettres presente a la Faculte des Lettres de l'Universite de Paris, par Leon Gauthier."

هر دو رساله، تحقیقی با اهمیت و از برجسته ترین آثار درباره تاریخ فلسفه اسلامی در عصر کنونی است.

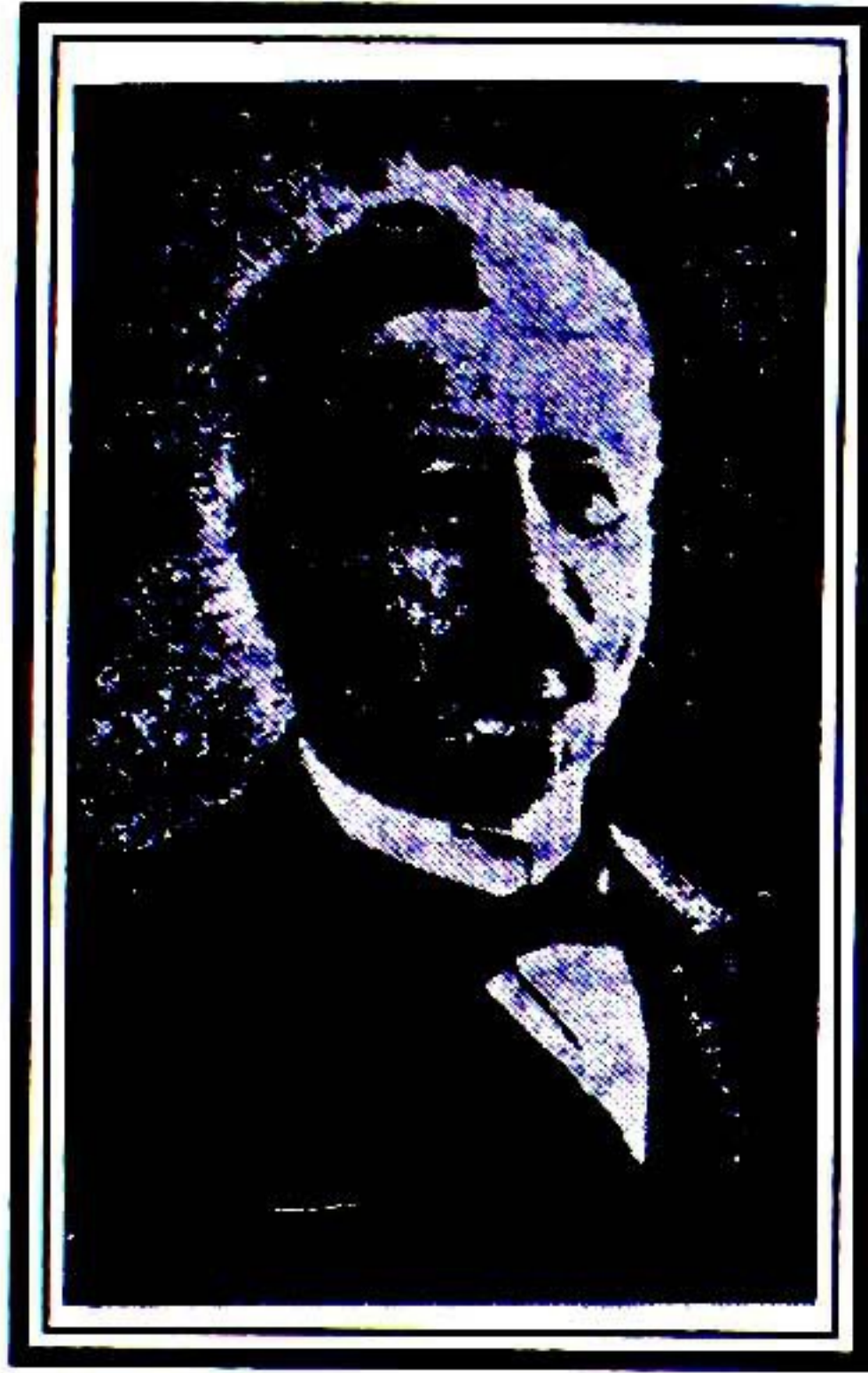
گوتیه در ۱۸۹۹/۱۱/۱۶ سخنرانی افتتاحیه ای برای سلسله سخنرانیهای عمومی خود درباره «داستان فلسفی ابن طفیل» یا داستان «حی بن یقظان» ایراد کرد. عنوان این سخنرانی افتتاحیه: «فلسفه اسلامی» بود. (که در سال ۱۹۰۰ در ۹۴ صفحه در پاریس به چاپ رسید). در این سخنرانی وی به اصالت یا عدم اصالت فلسفه اسلامی می پردازد. این، در پی آن بود که رنان چنین مطرح کرد که فلسفه اسلامی جز فلسفه یونانی که به زبان عربی نوشته شده، نیست. رنان از نظر خویش برگشت ولی نه به طور کامل.

گوتیه پس از آن به داستان «حی بن یقظان»

1 Alcan

2 Herault

3 Camille Brunel



گولدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱)
IGNAZ GOLDZIHHER

این خواست خداوندی است که از میان اروپاییان کسانی به اسلام خدمت کنند. تعدادی به تاریخ اسلام به عنوان یک سیاست و مشی به خوبی پردازند و یا گروهی به عنوان دین و حیات مذهبی در این زمینه به کاوش پردازند و در این باره به اوج یا به نزدیک اوج برسند و کسانی به بخش زبان شناسی آن روی آورند و در کنار دشواری و حساسیت فراوان کار به نتایج مهمی برسند. پیشاپیش این زبان شناسان، تئودور نولدکه، در رأس گروه اول ژولیوس ولهاوزن و بزرگترین محقق بخصوص در بخش دینی و به طور کلی امور معنوی، اگتس گولدزیهر بود.

در زندگی روزمره (معمولی) گولدزیهر

چیز قابل ثبتي وجود ندارد، زیرا زندگی آرامی داشت که از محدوده خاص علمی خارج نمی شود و به زندگی روزمره گسترش نمی یابد و یا این که بسیار کم شامل آن می شود. ولی زندگی درونی او پربار و همراه با تلاش و حرکت است. به سرعت رشد کرد و در این رشد، پیشرفتی سریع و شتابان داشت که با قدرت و جدیت تداوم یافت و بدون سستی و انقطاع به سوی هدف خود پیش رفت. از این روی درباره زندگی معمولی او جز به کوتاهی سخن نمی گوئیم و تا آن جا به آن می پردازیم که به شناخت زندگی علمی اش یاری رساند.

وی در ۲۲ ژوئن ۱۸۵۰ در شهر اشتولویسنبرگ

نسبت به انقلاب بیلاکون، که منجر به افزایش نفوذ یهودیان و بالا رفتن موقعیت آنها در زندگی اجتماعی در مجارستان شد، خوشنود نبود.

درباره تحصیلات او باید گفت که دوران ابتدایی را در بوداپست گذراند. سپس در ۱۸۶۹ به برلین رفت و یک سال در آنجا ماند و پس از آن به دانشگاه لپزیک منتقل شد. در این دانشگاه به کمک استاد خاورشناسی اش فلیشر- در آن زمان یکی از خاورشناسان فاضل بود که بخصوص در زمینه زبان شناسی برجستگی داشت- گولڈزیهر توانست در ۱۸۷۰ دکترای مقدماتی اش را دریافت کند. موضوع رساله اش درباره یک مفسر یهودی به نام تنخوم اورشلمی در قرون وسطی بود که تورات را تفسیر کرد.

وی سپس به بوداپست بازگشت و در ۱۸۷۲ به استادیاری دانشگاه بوداپست برگزیده شد، ولی هنوز مدت زمانی طولانی به تدریس نپرداخته بود که وزارت فرهنگ مجارستان او را همراه با یک هیات تحقیقاتی به خارج فرستاد و وی یک سال در وین و لیدن به تحقیق مشغول بود. سپس (از سپتامبر ۱۸۷۳ تا آوریل سال بعد) به شرق رفت و مدتی را در قاهره اقامت گزید و آنگاه به سوریه و فلسطین سفر کرد.

در طول اقامتش در قاهره توانست در بعضی از کلاسهای الازهر حاضر شود و این برای افرادی چون او امتیازی بزرگ و عنایتی کامل بود.

هنگامی که در دانشگاه بوداپست مشغول به کار شد، توجهش به تحقیقات عربی به طور کلی و اسلامی دینی به طور خاصی بیشتر شد. در میهنش شهرتی بسزایافت و در ۱۸۷۱

در مجارستان به دنیا آمد. از خانواده صاحب مقام و بلند پایه یهودی بود، ولی نه از آن چنان خانواده های یهودی بسیار فقیری که در اروپای میانه پراکنده شده بودند. فقری که آنان را بسیار نادان و ساده لوح و یا همانند ساده لوحان کرده بود و این دو، یکی به دیگری منتهی می شود. بیشتر اینها از مهاجرین بودند و نه از شهروندان، که این زمینه مستعدی برای رشد نظریات ویرانگر در زمینه اقتصادی در میان آنان بود.

این دو عامل: یکی تعلق به مجارستان که در آن زمان بخشی از امپراتوری اطریش بود و دیگری تعلقش به خانواده ای یهودی که جایگاهی در زندگی اجتماعی داشت، تأثیر بزرگی در شکل بخشیدن به ویژگیهای شخصیت گولڈزیهر گذاشت. عامل اول باعث نمی شد تا گولڈزیهر همچون «بکر» در حیات سیاسی همگانی مشارکت داشته باشد، یا این که همچون بسیاری از خاورشناسان نقشی را در سیاست خارجی میهنش ایفا نماید.

عامل دوم به او نقش جهانی داد، و روح او را جهانی کرد، که فراتر و جدای از روح ملی گرایی به پیش می رود. موقعیت خانوادگی و پایگاه اجتماعی در شکل گیری دیدگاه او نسبت به زندگی عامه تأثیر داشت. از ویژگیهای این گونه خانواده ها این است که طبیعتاً موضعی همراه با محافظه کاری و میهن پرستی محدود داشته باشد. به این جهت می بینیم که او تمایل ملی همراه با محافظه کاری بسیار دارد، همان گونه که نسبت به جنبشهای انقلابی چنین بود، حتی اگر این جنبشها به نفع طایفه یهود که به آنها منتسب بود، عمل می کردند. از این روی می بینیم که او

به عنوان عضو مکاتبه ای آکادمی مجارستان انتخاب شد. سپس در ۱۸۹۲ عضو فعال و در ۱۹۰۷ رئیس یکی از بخشهای آن گردید.

در ۱۸۹۴ استاد زبانهای سامی شد و از آن هنگام هنوز میهنش را مگر برای شرکت در کنفرانسهای خاورشناسان یا ایراد سخنرانی در دانشگاههای خارجی ترك نکرده بود.

گولدزیهر بیش از یک ربع قرن چون خورشیدی فروزان در جهان تحقیقات اسلامی، نور خود را اندک اندک بر تاریکیهایی که بر بخشهای حیات دینی - اسلامی سایه افکنده بود، گسترش داد و به وسیله اسنادی که این حیات دینی در آن ثبت شده بود، راه را در مقابل پژوهشگران روشن کرد و با گرمای این تابش نسل سترگی را که در گذشته ای نه چندان دور و یا هم امروز از پیشوایان خاورشناسی بودند، پرورش داد. تا این که در سیزدهم نوامبر ۱۹۲۱ در شهر بوداپست که بیشترین سالهای زندگی اش را در آن گذراند، دیده از جهان فرو بست.

این زندگی عمومی ظاهری او بود که توجهی نمی انگیزد و جاذبه ای ندارد. زیرا سالهای عمر او زندگی کتابخانه ای بود نه زندگی جهان بیرونی، و سالهای آموختن و تحصیل بود و نه روزهای ارتباط پویا و برگرفتن تجربه. از این جهت، گولدزیهر به مسائل معاصر شرق و مسائل زنده ای که در آن جریان داشت، همچون مسائل سیاسی، قانونگذاری دینی و فرهنگی تمدنی اهتمام نمی ورزید.

از این جنبه و نیز از جهت موضوع تحقیق و یا روش، او با بیشتر بزرگان خاورشناسی در قرن بیستم تفاوتی آشکار دارد. اینان در موضوع تحقیقات خود به مسائل کنونی شرق

می پردازند و در روش تحقیق به مشاهدات خود و به آنچه که به دنبال ارتباط پویا و مستقیم درك کرده و فهمیده اند، اعتماد می ورزند.

گرچه گولدزیهر فاقد تجربه مستقیم بیرونی است، ولی نوعی تجربه درونی معنوی داشت که از طریق آن توانست به منابع و اسناد نفوذ کند، تا بتواند حیاتی را که این منابع از آن سخن می گویند، بازشناسد و جریانات و انگیزه های واقعی را که در پوششی از کلمات پنهان شده است، بنمایاند. وی در نقد نقل قولها، در پی بیان جعلی بودن و یا اصالت آنها نیست، بلکه به دنبال درك گرایشهای پنهان و نیتهای پوشیده در گفتارهاست که گویندگان آنها در گفتارهای ساختگی خود در پی آنند و آنها را می نمایانند.

وی در تحقیق خود پیرامون تفسیر قرآن، نمی خواهد اشتباهات مفسرین را بیان کند و یا نظر یکی را بر دیگری ترجیح دهد، بلکه به دنبال شناخت «گرایشها»یی است که این گونه اختلاف نظرها میان مفسرین چیزی جز نمود خارجی آن اختلاف تمایلات نیست، چه این که این تمایلات و گرایشها و خواسته ها صرفاً سیاسی و یا مذهبی خالص و یا آمیزه ای از دین و سیاست باشد.

این دیدگاه نسبت به منابع و اسناد به این که نموده ای از زندگی بسیار آشفته و پیچیده ای است که مؤلفین این منابع آن را زنده کردند، باعث شد تا وی به مذاهب و نظریات و دیدگاهها نگاهی زمانی و نه مکانی، و برخورداردی پویا و نه ساکن، و نگاهی تاریخی و نه مذهبی بیفکند. یعنی او به هر مذهب یا فقه یا تفسیر و یا حدیث روایت شده و یا اعتقادی، همانند موجود زنده ای می نگریست که تولد

تحت فشار معانی می بینیم که می خواهد بر آن بار کند، ولی به هر حال این موارد زیاد نیستند.

بدین گونه گولذیهر از جهتی با نلینو و از جهت دیگر با بکر متفاوت است. او و نلینو در روش تحقیقی شان در مقابل یکدیگر هستند. در حالی که شیوه گولذیهر آنچنان که گفتیم، شیوه ای استدلالی است که بر بینش و یافته های درونی اش تکیه فراوانی دارد. روش نلینو تماماً استقرایی و کاملاً متکی بر منابع است، تا این که نتایج فراگیر و یا گرایشهای روحی کلی را استخراج کند، یعنی شیوه نلینو شیوه ای دقیقاً علمی است. نولدکه نیز در میان خاورشناسان مانند نلینو است.

گولذیهر از جهت دیگر با بکر متفاوت است، بدین معنی که بکر احتیاط فراوانی را در به کارگیری بینش و درک خود بکار نمی برد، به گونه ای که در مواردی غلو و افراط فراوانی در اظهارنظرها و تأکیدات خود روا می داشت، تا آن جا که بیم این وجود دارد که اگر با دقت و موشکافی و دور از تفسیرهای نامربوط نگاه شود، کاخ چشمنواز استدلالش، در معرض تندباد اسناد و شواهد قرار گیرد. ولی گولذیهر در عین به کارگیری ادراک و استدلالش، معتدل بود، آنچنان که پیش از این توضیح دادیم.

بدین ترتیب شیوه گولذیهر شیوه معتدلی است که به وسیله آن توانست از دو خطر دوری کند: خطر محدودنگری و سطحی بینی در روش علمی به معنی دقیق آن و خطر افراط در زیاده گویی و تفسیرهای دور از واقعیت ذهنی در شیوه وجدانی استدلالی.

ویژگی دوم تکیه گولذیهر بر یافته های درونی و بینش عقلانی این بود که وی در

می یابد، رشد می کند، به کمال می رسد و سپس شروع به فروپاشی می کند و پژمرده می شود، تا این که نیست و نابود گردد؛ نه این که مجموعه ای از نمودهای بی روح و تصورات تجریدی که یک بار گفته شده و تا ابد همان خواهد بود. او درباره هر مذهبی، به قانون حیات و تکامل آن می پرداخت، و اگر درباره ماده آن گفتگو می کرد به بافت زنده آن می پرداخت و رگهای حیاتی تپنده آن را لمس می کرد، در همه این زمینه ها بر نفوذ بینش و عمق باطن خود تکیه داشت. تکیه او بر این بینش و وجدان، دو ویژگی مشخص داشت: یکی این که در تحقیقات خود روش استدلالی داشت و نه استقرایی. با دستگاه ذهنی که نظریات و تصورات اجمالی در آن وجود دارد به سراغ منابع می رفت تا انطباقی بین منابع مورد بحث و آن نظریات و طرحهای اجمالی بیابد، تا جایی که به مرز این نظریات وارد شود. چنین نبود که با ذهنی خالی از هر چیز به سراغ منابع برود، تا هر چیزی را که ظاهر آنها می خواهد، بگوید و آن را گرد آورد و ادغام کند و انتظار داشته باشد که خود متن سخن بگوید.

ولی به حق باید گفت که گولذیهر احتیاط فراوانی را در به کارگیری این شیوه اعمال می کرد. وی در هر طرح و نظریه ای بر منابع تکیه داشت و کاملاً به آنها استناد می کرد. او شواهد گوناگونی را برای تأیید بیانات و نظریاتش می آورد. در استناد بر منابع و کشاندن مستندات از آن، فشار فراوانی وارد نمی کرد و از اعتدال خارج نمی شد، بلکه شواهد را به آهستگی و ظرافت زیادی به دنبال تصدیقات خود حرکت می داد؛ گرچه بعضاً می بینیم که شواهد با سنگینی حرکت می کند و آنها را

مقارنات، چیرگی برجسته ای را نشان می داد. او در شناخت تمایزات و ریزه کاریهای مذاهب در مقایسه با یکدیگر تیزبین بود، و این در زمینه مشخصی از زمینه های تمدن معنوی بود. همچنین در شناخت تشابهات و ارتباطات بین ادیان و یا مذاهب یک دین و یا مسایلی که از یک دین یا مذهب در دیگری وجود دارد - و چه بسا تأثیراتی که بر یکدیگر داشتند -، تیزبینی و دقت بسیاری داشت. از این روی، برتری بزرگ او را در این مقارناتی که انجام داد و ارتباطاتی که شناخت و تمایزات دقیقی که توانست مشخص کند، می توانیم ببینیم.

این دو ویژگی، در تمامی تلاشهای علمی او دیده می شود، تلاشی که شتابنده و دقیق آغاز شد. هنوز کودکی با سن کمتر از دوازده سال بود که تحقیقی درباره اصل نماز و تقسیم بندیها و هنگام آن نوشت. این دانش آموز نابغه، این را از این جهت نوشت که دید، کسانی که بر مبنای اصول صحیح دین گام می نهند، حقیقت نماز را نمی شناسند. گرایش او به این گونه موضوعات در کودکی همان گرایشی است که در طول زندگی خود در پیش گرفت. از کودکی به مسائل دینی توجه داشت و به تحقیق در مسائل اعتقادی و عبادات می پرداخت.

وی سپس به خاورشناسی توجه کرد و در سن شانزده سالگی به ترجمه روی آورد. در این سن دو داستان ترکی را به زبان مجاری ترجمه کرد که یکی از مجلات آن را با نام «خاورشناسی شانزده ساله» به چاپ رساند.

از این سال (۱۸۶۶) هر ساله تحقیق و یا سلسله بحثهایی را عرضه می کرد. بعضی از اینها کتابهای قطوری بود که حجم هر مجلد از

آنها از چهارصد صفحه تجاوز می کرد و برخی مقالات با حجم متوسط بین بیست تا شصت صفحه و تعلیقات مختصر و نقدهایی درباره کتابهای منتشر شده بود. آن گونه که از فهرست تألیفات او برمی آید، مجموعه تحقیقاتش شامل ۵۹۲ فقره می شود.

طبیعی است که ما نمی توانیم درباره تمامی این تحقیقات گفتگو کنیم و تنها به تحلیل و معرفی چکیده مهمترین و قابل توجهترین آنها می پردازیم، و از این دسته نیز تنها به گفتگو درباره تحقیقات اسلامی اش بسنده می کنیم.

اولین پژوهش ارزشمند و مهم او در حوزه مسائل اسلامی، درباره «ظاهره^۱: مذهب و تاریخشان» بود که در ۱۸۸۴ ارائه شد. گرچه نام کتاب نمایانگر این است که تنها درباره مذهب ظاهره گفتگو می کند، ولی کتاب در واقع پیش درآمدی جالب بر فقه است. او در این تحقیق تنها به مطالعه این مذهب فراموش شده و تعداد پیروان آن نمی پردازد و به کسانی که در گذشته های دور در این زمینه به نگارش می پردازند، توجهی نمی کند، بلکه مطالعه گسترده و مفصلی را بخصوص در زمینه اصول فقه انجام می دهد و درباره اصول مذاهب گوناگون فقهی و اجماع و اختلاف بین ائمه مذاهب و ارتباط بین این مذاهب و مذهب ظاهری و نیز تفاوتهای آنها با یکدیگر، به سخن می نشیند و بدین وسیله دیدگاهی فراگیر درباره جوهر فقه به طور کلی عرضه می کند. او به هنگام تحقیق درباره این مذهب بر روشی که پیش از این بیان کردیم، سیر می کند و درباره تحول و

۱- پیروان عقیده اصالت عرض. *م*

دموکراتیک دارد و معتقد است که عرب را بر عجم هیچ برتری نیست مگر به تقوا. این برخورد، برخوردی سهمگین و شدید بود که به شکست روح بت پرستی جاهلی اشرافی و پیروزی روح دمکراتیک اسلامی منجر شد. طولی نکشید که دوباره نبردی بین روح عربی و روح ایرانی، بین روح رزمندگان غیر متمدن و روح شکست خوردگانی با تمدن بلند پایه و فرهنگ بالا در گرفت. در اینجا نیز بهره روح عربی شکست بود و در این نبرد فرهنگی - تمدنی، پیروزی جز در زمینه زبان و شعر و تا حدودی فقه به همراه نیاورد.

مهم تر و جدی تر از این، بخش دوم کتاب است. در نیمه اول آن، بهترین تحقیقات در زمینه حدیث وجود دارد که مقدمه و پیش درآمدی بر سلسله تحقیقات مهم بعدی است که تاکنون نیز ادامه دارد.

در این بخش از کتاب، گولڈزیهر تصویری واقعی و دیدگاهی نافذ در زمینه تاریخ حدیث و تکامل آن عرضه می دارد و ارزش حدیث را نه به عنوان حقایق، بلکه به عنوان منبع عظیمی برای شناخت گرایشهای سیاسی و دینی و روحی کلی که در دوره های مختلف اسلامی وجود داشت، می نمایاند. زیرا حدیث ابزاری بود که فرقه های اسلامی در نبرد مذهبی خود و همچنین گرایشهای سیاسی در نبرد سیاسی و گرایشهای روحی در کوششهایشان برای سیطره و کسب رهبری در حوزه حیات معنوی اسلامی، به کار می بردند. ارزش حدیث تنها در بیان اخبار نیست، بلکه در بازیافت گرایشها و تمایلاتی است که در پس آن وجود دارد و در ظل آنها پنهان شده است.

در قسمت آخر بخش دوم، گولڈزیهر

رشد آن به گفتگو می پردازد و نیز درباره کشیده شدن اصول ظاهری مباحث فقهی به مباحث کلامی و به کار بردن این اصول در زمینه اعتقادات دینی به دست ابن حزم سخن می گوید. این تحول را پی می گیرد و گرایشهای آن را مشخص می کند و منحنی تحولات آن را ترسیم می نماید، تا آن جا که به ابن تیمیه و مقریزی می رسد.

درباره اهمیت این کتاب همچنین باید گفت که وی در آن به منابع چاپ نشده بسیاری استناد می کند. پس از پنج سال کتاب گرانباری که مهمترین تأثیر را در تحقیقات اسلامی، و بخصوص در زمینه تحقیق حدیث داشت، ارائه کرد؛ یعنی کتاب «تحقیقات اسلامی» که بخش اول آن در ۱۸۸۹ و بخش دوم سال بعد منتشر شد.

در بخش اول این کتاب، گولڈزیهر درباره «بت پرستی و اسلام» سخن می گوید و در این باره دیدگاهی تازه عرضه می کند که با دیدگاه خاورشناسان معاصرش، مانند ولهاوزن که به تحقیق درباره این مسأله پرداخته اند، متفاوت است. گولڈزیهر نبردی را که روح بت پرستی عرب جاهلی بر ضد روح جدید اسلامی آغاز کرده، بررسی می کند، نبردی که تنها به اعراب محدود نمی شود بلکه شامل تمامی «ملت‌های مسلمان شده» نیز می شود، و تصویری جالب از آن عرضه می کند.

وی چگونگی برخورد بین روح بت پرستی جاهلی، که نمونه برجسته آن در تفوق «جوانمردی» است و گرایش اشرافی بر آن چیرگی داشت و به بزرگداشت خون عرب و برتری آن بر دیگر نژادها تمایل دارد، با روح اسلامی را بیان می کند که به برابری نژادها و انکار برتری خونی می خواند و گرایش

درباره تاریخ تقدیس اولیا در اسلام و ماهیت آن گفتگو می کند و نشان می دهد که این تقدیس چگونه شکل گرفت و رابطه این گونه تصورات عامه را با تصورات بت پرستانه و یا جاهلی نشان می دهد. وی این اولیا را بر اساس محللهایی که مورد احترامند تقسیم می کند و تفاوتهایی را که در مناطق مختلف نسبت به تقدیس اولیا وجود دارد، نشان می دهد.

از جمله مهمترین تحقیقاتی که قدرت برتر مقایسه ای گولدزیهر در آن نمایان شد - توانایی که پیش از این درباره آن گفتگو کردیم - به نام «اسلام و دین پارسی» بود که در اولین کنفرانس بین المللی ادیان که در ۱۹۰۰ در پاریس منعقد شد، ایراد گردید، و در جلد ۴۳ «مجله تاریخ ادیان» به چاپ رسید. در این تحقیق برای اولین بار تأثیر دین بر دولت کسرایان (ایران) را، در اسلام اولیه، می نمایاند.

پس از آن گولدزیهر دست به کار انتشار برخی کتابهای مهم شد و کتاب «المعمّرین» اثر ابی حاتم سجستانی را در ۱۸۹۹ عرضه کرد و تحقیقی را درباره این گونه تألیفات نوشت و در آن نام کتابهایی از این نوع را که به زبان یونانی نوشته شده، مانند لوقیان^۱ و فلیگون ترالس^۲ ارائه کرده است. گولدزیهر مقدمه ای بر کتاب «التوحید» اثر محمد بن تومرت مهدی الموحدین که لوسیانی آن را در ۱۹۰۳ در شهر الجزیره منتشر کرد، نوشت. پس از آن گولدزیهر کار ارزشمند خود، یعنی انتشار فصلهایی از کتاب «المستظهری» را که در رد باطنیه غزالی بود، در

1- Lucian

2- Phlegon aus Tralles

۱۹۱۶ در شهر لیدن به انجام رساند. در مقدمه این چاپ، به گفتگو درباره مسأله «اجتهاد» و «تقلید» می پردازد و از درگیری شدیدی که در دوره اوجگیری دعوت فاطمی - اسماعیلی بین پیشوایان فاطمی و اسماعیلی و بزرگان اهل سنت و مذهب تسنن - پس از آن که غزالی اصلاحاتی در آن به وجود آورد - پرده برداشت.

ولی مشهورترین و کاملترین و مؤثرترین تحقیقات گولدزیهر، این دو کتاب معروف او بود: «گفتارهایی درباره اسلام» که در شهر هیدلبرگ و در ۱۹۱۰ به چاپ رسید و کتاب «گرایشهای تفسیری قرآن در میان مسلمانان» که در شهر لیدن و در ۱۹۲۰ عرضه شد.

کتاب اول او دیدگاهی کلی درباره جنبه های مختلف اسلام به صورت واضح و جزئی نگر است که نظر گولدزیهر را درباره ماهیت تمام حیات مذهبی اسلام نشان می دهد. در فصل اول درباره «محمد (ص) و اسلام» گفتگو می کند و نقش مهم اندیشه وجدانی و پاکی قلب را در اسلام نشان می دهد. در فصل دوم تحقیق وسیعی را درباره «تحول شریعت» عرضه می کند و تصویری کلی درباره تاریخ حدیث به دست می دهد و ویژگیهای فقه را در آغاز شکل گیری مذاهب می نمایاند. مهمتر از این دو، فصل سوم است که مربوط به تحول علم کلام می باشد و در این فصل درباره مراحل مختلف نظریه جبر و اختیار در قرآن و تفاوتهای معتزله و اهل سنت در سلوك اخلاقی و عبادت به بحث می نشیند. ویژگی آزاداندیشی را که معتزله به آن منتسب هستند، منکر می شود. سپس توجه خاصی به اشعری و مذهب او دارد و بحث طولانی و منصفانه ای را درباره «ماتریدی» ارائه

نمی‌کند. زیرا به زعم آنان اشتباه بود که انسان در پی دانستن چیزی بیش از آن باشد که خداوند از ما خواسته است. همچنین مسائلی از یهود و مسیحیت که با آیات قرآن هماهنگی داشت، بیان می‌شد.

ولی تفسیر یگانه‌ای که تمامی مفسرین بر آن اتفاق نظر داشته باشند، وجود نداشت، بلکه حتی از یک فرد تفسیرهای متناقض و متفاوتی روایت شده است. سپس سخن را درباره گرایش عقلی کلامی که معتزله آغازگر آن بودند و فرقه‌های کلامی دیگر آن را به کار بردند، ادامه می‌دهد و به «کشاف» زمخشری می‌رساند. در این گرایش، تفسیر قرآن دقیق‌تر و عمیق‌تر شده و مسائل کلامی و تمایلات فلسفی به کار رفته است و سرانجام بسیار پیچیده و پر از مناظرات دینی مربوط به مسائل اعتقادی شد.

سپس صوفیه به میدان تفسیر وارد می‌شوند که در دستانشان سلاح توانمند دلبه‌ای است که همانا تفاوت میان ظاهر و باطن در تفسیر ظاهری و تاویل پنهان باطنی است. و آنان روشی در تفسیر قرآن عرضه می‌کنند که با گرایشهای تفسیری قبلی و بعدی بسیار متفاوت است. در اینجا گولدزیهر به گرایش صوفیانه در تفسیر قرآن توجه می‌کند و بیشترین بخش کتاب را به آن اختصاص می‌دهد و درباره تحول این گرایش و داده‌های مختلفی که بر اساس تفاوت صاحب مسلکان است به سخن می‌پردازد. وی از اخوان الصفا آغاز می‌کند و مروری بر غزالی دارد، تا این که به ابن عربی می‌رسد و سخنی بلند و زیبارا درباره او ارائه می‌کند.

فرقه‌های افراطی در این گرایش، مبالغه‌گویی فراوانی را روا داشتند که در رأس

می‌کند، برعکس بی‌توجهی ناشایستی که در کتابهای مربوط به تاریخ کلام درباره او وجود دارد.

پس از آن، در فصل چهارم به «زهد و تصوف» رو می‌کند و موضوع تصوف را بررسی می‌کند و درباره شکل‌گیری آن، به تبیین این مسأله می‌پردازد که تصوف ابتدا به صورت زهد ساده‌ای بوده و سپس تحت تأثیر مکاتب هندی و هلنی قرار می‌گیرد تا آنجا که به مذهب وحدت الوجود قرن هفتم هجری می‌رسد. در دو فصل آخر ابتدا فرقه‌های قدیمی (خوارج و شیعه) را بررسی می‌کند و در فصل آخر درباره فرقه‌های معاصر (وهابیت، بابیت، بهائیت، سیک و احمدیه) و کوششهایی که در جهت وحدت بخشی به فرقه‌ها و ایجاد توافق بین مذهب تسنن و تشیع مبذول شده است، به سخن می‌نشیند.

کتاب تصویر کامل و هماهنگی درباره حیات دینی در اسلام است.

کتاب دیگری که آن زندگی علمی پربار و توانمند در آن می‌درخشد، درباره تاریخ تفسیر قرآن است. گولدزیهر در این کتاب سخن را با اولین مرحله از مراحل تفسیر قرآن آغاز می‌کند، و آن مرحله‌ای است که خود متن (قرآن) شکل می‌گیرد و تفاوت قرائتها پیش می‌آید و درباره علت‌هایی که این تفاوتها به آن باز می‌گردد، گفتگو می‌کند.

پس از این، سخن را درباره گرایشهای متفاوت در تفسیر قرآن پی می‌گیرد. ابتدا به گرایش قدیمی که مکتب ابن عباس نماینده آن است، می‌پردازد که ویژگی آن گریز صاحبان این گرایش از «تفسیر» و اکتفای به شرح کلمات است که از نحو و معنی الفاظ تجاوز

مانند مکتب شیخ محمد عبده در زمان ما. و کسانی که در پی دفاع از اسلام در مقابل نظریات جدیدی بودند که از اروپا آمده بود و ایمان روشنفکران را متزلزل کرد و تعلق دینی را از افکار آنان گشود.

بدین گونه، گولدزیهر تاریخی زنده از تفسیر قرآن ارائه می کند، در حقیقت آینه ای صاف را به دست می دهد که در آن تصویر روشنی از سیزده قرن حیات مذهبی میلیونها مسلمان انعکاس یافته است.

منابع

- L. Massignon, Preface a la bibliographie de Ignaz Goldziher Par Bernard Heller, Paris 1977, PP. V-XVI.

- C.H. Becker, in Der Islam, vol 12, 1922, PP. 214-222, reprod in Islam studien, II, PP. 499-513, Berlin, 1932..

آنها شیعه بود که گرایش در تفسیر قرآن را می نمایند که با متن کمترین ارتباط را دارد، گرایش که به سمبلیسم توجه فراوانی دارد و آنچنان در تأویل فرو می رود که انسان به سختی می تواند آن را تصور کند. [!]

وی در پایان کتاب گرایش معاصرین در تفسیر قرآن را بررسی می کند، که گرایش نوگرایانی است که شعارشان باز بودن باب اجتهاد است. این نوگرایان در این گرایش راههای گوناگونی را می پیمایند و اهداف مختلفی را در نظر دارند، از جمله، کسانی که در پس این تفسیرها، خواهان نمایاندن جنبه تمدنی و فرهنگی در اسلام هستند، آن گونه که امیر علی انجام داد. و کسانی که به ناحیه ایمانی مرتبط به اعتقاد توجه داشتند. آنان در پی رها کردن اسلام از شائبه هایی که به آن اضافه شده و بازگشت آن به گذشته بودند، و بیشترین تأثیر را از ابن تیمیه گرفته اند،

گولیوس (۱۵۹۶-۱۶۶۷)

JUCOLUS GOLIUS

قدیم مغرب را تحقیق نمود. به جمع آوری نسخه های خطی عربی پرداخت و در پی شناخت نامهای عربی محصولات کشور مغرب برآمد، زیرا این آگاهی برای تجار هلندی مفید بود.

در ۱۶۲۴ به لیدن بازگشت. پس از آن که استادش ارپنیوس در همان سال درگذشت، به جای او به استادی زبان عربی در دانشگاه لیدن برگزیده شد. پس از یک سال، مدیریت دانشگاه به او اجازه سفری دیگر به شرق داد و بودجه زیادی را برای خرید نسخه های

خاورشناس هلندی.

ژوکولوس گولیوس رشته های الهیات، فلسفه، پزشکی و ریاضیات را در دانشگاه لیدن تحصیل کرد، ولی تحت تأثیر ارپنیوس در مطالعات عربی تخصص یافت.

در ۱۶۲۲ به همراه یک هیأت هلندی به مراکش رفت. مدتی طولانی در بندر صافی بر کرانه اقیانوس اطلس که در آن هنگام بندر اصلی بازرگانی خارجی مراکش بود، اقامت گزید. زبان عربی با لهجه مغربی را تمرین کرد و کتاب «روض القرطاس» اثر ابن ابی زرع درباره تاریخ

کتاب در ۱۶۶۹ یعنی دو سال پس از مرگ گولیوس در آمستردام منتشر شد.

وی بر متن اصلی، ترجمه لاتین و توضیحات عالمانه‌ای (به زبان لاتین) افزود که در فصل نهم (ص ۳۸ متن عربی) به پایان می‌رسد، زیرا وی پیش از آن که شرح را به پایان برساند، درگذشت. ولی مهمترین اثر گولیوس، «فرهنگ عربی - لاتین» است که عنوان کامل آن چنین بود:

"Jacobi Golii Lexcion Arabico - Latinum, Contextum ex. Probatoribus Orientis Lexicographis. Accedit Index Latinus Copiosissimus, qui Lexici Latino- Arabici vicem explere Possit. Lugd. Batav- Orum, 1653."

ترجمه عنوان این است: «فرهنگ عربی - لاتین، بر اساس بهترین فرهنگهای موجود در شرق، که همراه آن فهرست لاتینی بسیار مفصل است که می‌توان آن را اساس فرهنگ لاتینی عربی دانست. لیدن، ۱۹۵۳».

وی برای تألیف این فرهنگ، از فرهنگهای عربی ممتازی که در شرق به دست آورده بود، کمک گرفت، از جمله: «الصحاح» جوهری - که هنوز نسخه موجود آن در لیدن بهترین نسخه این کتاب است و به همان صورت نگهداری می‌شود. و چه خوب است که به همان صورت - به گونه افست به چاپ برسد - و «القاموس المحيط» اثر فیروزآبادی و «اساس البلاغة» تألیف زمخشری که بخصوص به معانی مجازی لغات توجه داشت و «مجمل اللغة» ابن فارس که بر اساس حروف اول کلمات تنظیم یافته است و کتاب «المُعَرَّب» از جوالیقی.

در کنار این فرهنگهای اصلی، وی از برخی

merlanes dieittur. Historia, Lugduni Batavorum, 1636."

مدتی طولانی را صرف آماده‌سازی انتشار متن عربی کتاب «الفصول الثلاثین» تألیف ابی العباس احمد بن محمد بن کثیر الفرغانی کرد. (که به نام «جوامع علم النجوم والحركات السماوية» و «اصول علم النجوم» و «المدخل الی علم هیئة الأفلاك» نیز شناخته می‌شود). نام الفرغانی به لاتین چنین است: Alfraganus.

این کتاب را یوحنا اشبیلی و گیرردو کریمونی به لاتین ترجمه کردند. ترجمه یوحنا اشبیلی در ۱۴۹۳ در فرآرا و در ۱۵۳۷ در نورمبرگ و در ۱۵۴۶ در پاریس به چاپ رسید و «کرمودی» آن را در ۱۹۴۳ در بارکلی تجدید چاپ کرد. ترجمه گیرردو را «کامپانی»^۲ در ۱۹۱۰ در شهر کستلو منتشر ساخت. ترجمه لاتین این کتاب به علت سهولت و روشنی در میان کتابهای اخترشناسی عربی بیشترین سطح انتشار را داشته است.

گولیوس متن عربی را با این عنوان عربی عرضه کرد: «کتاب محمد بن کثیر الفرغانی فی الحركات السماوية (بخوان: الحركات السماوية) و جوامع علم النجوم - بتفسیر الشیخ الفاضل یعقوب غولیوس»، عنوان لاتین آن چنین بود:

"Muhammedis Fil Ketiri Ferganensis, qui Vulgo Alfraganus Dicitur, Elementa Astronomica, Arabica et Latine Cum notis ... Opera Jacobi Golii, Amstelodami, 1669."

1- F.J.Carmody

2- R.Campani

فرهنگ لغت‌های عربی - فارسی کمک گرفت که برخی به صورت خطی و در مالکیت گولیوس بودند، مانند: «کنز اللغه» اثر ابن معروف، و نیز دو کتاب از میدانی به نامهای «السامی فی الاسامی» و «أدلة الأسماء». همچنین از فرهنگ ترکی - عربی به نام «مرقاة اللغه» کمک گرفت. درباره حرف و پیشه‌ها، وی از «معجم البلدان» یاقوت حموی و «مفردات النبات» ابن ابیطار و «حياة الحيوان» دمیری بهره جست.

او مبنای کار خود را کتاب «الصحاح جوهری قرار داد و در مسائلی که برای وی مشکوک بود و یا برای شرح و تفصیل بیشتر، به کتابهای فیروزآبادی، زمخشری و دیگران مراجعه می کرد. وی اثر خود را به وسیله آنچه که توانسته بود در خلال مطالعه تالیفات گوناگون عربی جمع آوری کند و در این فرهنگها وجود نداشت، تکمیل کرد. همان گونه که در مقدمه گفته است، از جمله این تالیفات اینها بودند: تفسیر قرآن زمخشری و بیضاوی و «عجائب المخلوقات» اثر قزوینی و «وفیات الاعیان» تالیف ابن خلکان و «مروج الذهب» مسعودی و دیوان متنبی و «مقدمة الادب» اثر

زمخشری.

وی همچنین از فرهنگ عربی - ترکی تالیف اخترى و فرهنگ سریانی - عربی تالیف پیرعلی و بسیاری از فرهنگهای فارسی - ترکی بهره جست.

گاهی از زبان محاوره‌ای زنده کشورهای عربی که در مغرب و شرق دیدارشان کرده بود، کمک می گرفت. وی نمونه‌هایی از نصوص مختلف را برای بیان معنای کلمات می آورد و برای معرفی منابع معجمی که مورد استفاده او بود از واژه‌های اختصاری استفاده می کرد. مثلاً «C:a» نشانه القاموس المحيط و «G:j» نشانه الصحاح جوهری و ... بود.

فرهنگ گولیوس موفقیت بی نظیری در اروپا به دست آورد و در طول دو قرن مرجع اصلی عرب شناسان اروپایی بود. تا این که فرهنگ فرایتاگ جای آن را گرفت. (هذه ۱۸۳۰-۱۸۳۷)

س

- Fuck, idem, s. 79-84

- Dozy - Catalogus Codicum Arabicarum Bibl. Arab. Lugd. Bat., Ed. II, 1888, S. II.

گویارد (۱۸۴۶-۱۸۸۴)

STANISLAS GUYARD

خاورشناس فرانسوی.

استانیسلاس گویارد در ۱۸۴۶ در نزدیکی وزول^۱ به دنیا آمد و در سپتامبر ۱۸۸۴ در پاریس درگذشت. تا سن پانزده سالگی در روسیه بود

1- Vesoul

و در ۱۸۶۱ به پاریس آمد و به مطالعات خاورشناسی پرداخت.

در ۱۸۶۸ به دانشیاری دو زبان عربی و فارسی در آموزشگاه علمی تحقیقات عالی در پاریس انتخاب شد. در فوریه ۱۸۸۴ به استادی کالج دو فرانس و جانشین

۲- «علم عروض عربی»، (۱۸۷۷) که در آن نظریه مستندی درباره علم موسیقی برگرفته از بحور عربی عرضه کرد.

۳- «یکی از بزرگان اسماعیلیه»، (۱۸۷۷). سه بخش از قسمت سوم تاریخ طبری را تحقیق کرد (لیدن، ۱۸۸۱).

و بخش دوم از کتاب البلدان ابی الفدا را به فرانسه برگرداند، (۱۸۸۳).

و ماده: «خلافت شرقی» را در «دایرة المعارف بریتانیا» نوشت (۱۸۸۳، ج ۱۶).

«متنی درباره زبان رایج فارسی» دارد (۱۸۸۰) و همچنین کتاب «دستور زبان، زبان پالی» تالیف مینایو^۱ را از روسی ترجمه کرد.

دفرمری^۱ برگزیده شد، ولی پس از چند ماه در حالی که در حالت بیهوشی ناشی از تب روانی بود، خودکشی کرد.

به عنوان مسؤول کتابخانه «انجمن آسیایی» و همکار مسؤول این انجمن به فعالیت پرداخت. وی یکی از اداره کنندگان «مجله نقد و بررسی» Revue Critique بود.

درباره کارهای علمی اش باید گفت که وی کتابی با عنوان «تحقیقی درباره چگونگی جمع مکسر در زبان عربی» تالیف کرد (پاریس، ۱۸۷۰).

وی تعدادی از مقالات و تحقیقات خود را در «مجله آسیایی» JA و در «تحقیقات و اقتباسها» Notice et Extraits و در «تحقیقات انجمن زبان شناسی» و در «مجله انتقادی» نوشت که تعدادی را ذکر می کنیم:

۱- «عبدالرزاق^۲ و رساله قضا و قدر»، (۱۸۷۳).

منابع

- E. Defremery, in La Grande Encyclopedie, t. XIV, S.

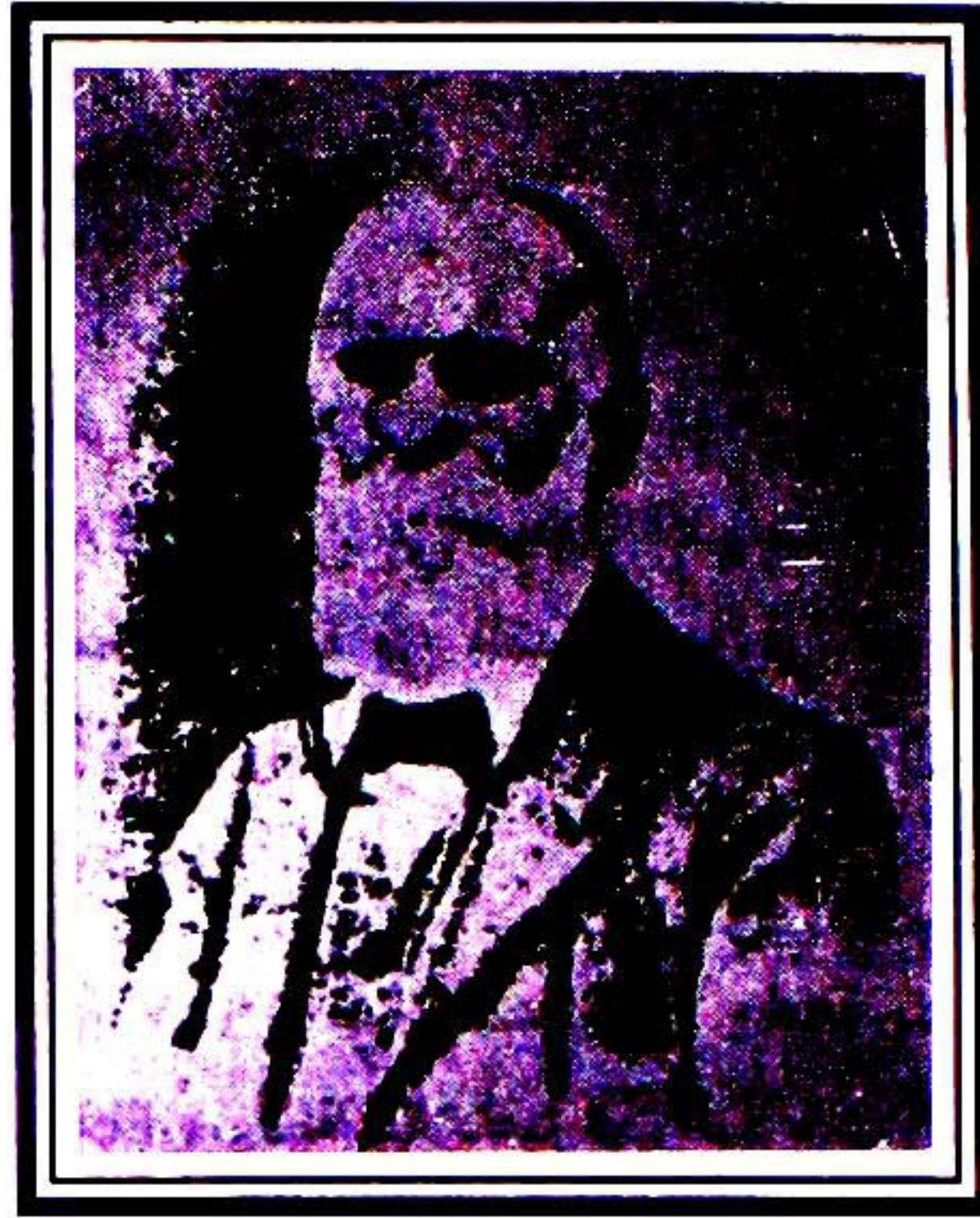
- P. Casanova: L enseignement de l Arabe au College de France, Paris, 1910, PP. 64-66.

۴

1- Defremery

۲- کمال الدین عبدالرراق کاشی (ت ۷۳۰ هـ). ۴م

I- Minayev



(اگتسیو) گودی (۱۸۴۴-۱۹۳۵)

IGNAZIO Guidi

پربار و دقیق در مسائل جزئی و تهیه برخی فهرستهای بسیار سودمند برای تألیفات بزرگی همچون کتاب «الآغانی» ابی الفرج اصفهانی گذراند.

گودی در ۳۱ ژوئیه ۱۸۴۴ در رم از خانواده‌ای نجیب و طبقه متوسط به دنیا آمد، که تعدادی از دانشمندان و شاعران آزاد و روحانیون کلیسای کاتولیک به این طبقه متوسط تعلق داشتند. او به شهر رم علاقه مند بود تا آن حد که به شناخت تاریخ آن از گذشته تا حال توجه کافی کرد.

خانه او در خیابان مغازه‌های تاریک (نزدیک میدان ونیز) Via della botteghe oscure، به تعبیر لئمن «کعبه» بزرگان و جوانان خاورشناس بود.

اگتسیو گودی - یا گودی بزرگ، که برای تشخیص او از پسرش (مایکل آنجلو) به او گفته می‌شود - از برجسته‌ترین دانشمندان زبانهای سامی است. در طول زندگی طولانی اش که حدود ۹۱ سال طول کشید به جنبه‌های دقیق - و نه کلی - تحقیق درباره زبانها و ادبیات سامی می‌پرداخت، زیرا به نظر وی - که در آن محقق بود - در آن هنگام هنوز زمان آن نبود که به کاری گسترده و مجموعه‌ای فراگیر و همه زمینه‌های خاورشناسی پرداخته شود. علت آن فقدان متنهای منتشر شده و وسایل تحقیق درباره این متنها چون فهرستها و شرحها و حواشی است. پس از آن وی بیشترین تلاش خود را به تحقیق منابع منتشر نشده و ترجمه برخی از آنها به زبان ایتالیایی و نوشتن تعلیقات مختصر و

وی در ۱۸۶۹ به مالت و مصر و فلسطین و دمشق و استانبول سفر کرد.

در دو سال ۱۹۰۸-۱۹۰۹ از او برای استادی در دانشگاه قدیمی مصر دعوت شد و او در سهایی درباره ادبیات عرب و زبان شناسی زبانهای عربی جنوبی ارائه کرد. از برجسته ترین شاگردانش طه حسین بود. وی همچون همکارانش در تدریس: نلینو^۱ و سانتلانا و میلونی^۲ و لمتن^۳ درسهای خود را به زبان عربی فصیح ارائه می کرد.

در فاصله سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۶ مسؤول بخش سکه شناسی کتابخانه واتیکان بود.

در ۱۸۷۶ به تدریس در دانشگاه رم پرداخت و زبان عبری و زبان شناسی مقایسه ای زبانهای سامی را تدریس می کرد. در ۱۸۷۸ به عنوان دانشیار و در ۱۸۸۵ به عنوان استاد دارای کرسی در دانشگاه رم برگزیده شد.

هنگامی که ایتالیا در ۱۸۸۵ بر بندر «مصوع» دست یافت و سیاست استعماری اش در آفریقای شرقی آغاز شد، گویدی موظف به ایراد سخنرانیهایی درباره تاریخ حبشه و زبانهای آن شد.

هنگامی که در ۱۹۱۹ به ۷۵ سالگی رسید، پس از حدود چهل سال تدریس در دانشگاه رم بازنشسته شد.

ولی وی کارهای علمی خود را حتی تا دو روز پیش از مرگش ادامه داد. تا این که در هجدهم آوریل ۱۹۳۵ بر اثر ابتلا به آنفولانزا درگذشت.

تحقیقات گویدی را می توان در پنج گروه تقسیم بندی کرد: ادبیات عربی اسلامی،

- 1- Nallino
- 2- Meloni
- 3- Littmann

ادبیات مسیحیت در شرق، زبان و ادبیات حبشی، زبان عبری و کتاب مقدس و زبانهای جنوبی جزیره العرب.

۱- ادبیات عربی اسلامی:

گویدی زبان عربی را به خوبی آموخته بود، همان گونه که زبان عامیانه بخصوص لهجه لبنانی را بلد بود و این به علت معاشرت و رفت و آمد مستمری بود که با برخی از روحانیون مسیحی مارونی مقیم رم و بخصوص پدر گابریل قرداحی داشت. شناخت قوی اش نسبت به زبانهای سامی: عبری، سریانی و زبانهای از میان رفته چون حمیری، سبئی و معینی در جنوب جزیره العرب به او در شناخت عمیق زبان فصیح و بخصوص قدیم عربی کمک کرد.

آگاهی وی از زبان عربی به حدی بود که آن را به خوبی به نشر و نظم می نوشت و سخنرانیهایش را در در دانشگاه قدیم مصر به زبان فصیح عربی ایراد می کرد.

اولین ثمره آگاهی عمیقش از زبان فصیح عربی و دستور زبان و فرهنگ لغات آن این بود که شرح جمال الدین ابن هشام بر سروده «بانث معاد» کعب بن زهیر را عرضه کرد (لیپزیک، ۱۸۷۱-۱۸۷۴، در ۳۴+۲۳۰ صفحه).

وی سپس متن عربی کتاب خرافات پنچانتترا که ابن مقفع آن را به زبان عربی و تحت عنوان «کتاب کليلة و دمنه» ترجمه کرد، تحقیق نمود (رم، ۱۸۷۳، در ۶۱+۱۰۱ صفحه). در این تحقیق فرقههای قرائت نسخه های خطی «کليلة و دمنه» را که در کتابخانه های ایتالیا موجود بود، نشان داد.

همچنین «کتاب الاستدراك» اثر ابی بکر زبیدی را عرضه کرد (همراه نشریات آکادمی لنشای، بخش علوم اخلاقی، IV, VI, 1، ۱۸۹۰، صص ۴۱۴-۴۵۵)

نویسندگان ناآگاه نسبت به این کار بزرگ، وی اقدام به تهیه فهرستی از شعرایی که نامشان در «خزانة الادب» بغدادی و «شرح شواهد الالفیه» ذکر شده، کرد (که آن را در ضمن آثار آکادمی لنشای، IV, III، ۱۸۸۷، صص ۲۷۳-۲۹۲ عرضه کرد). پس از آن، کار بیمانندی را به انجام رساند و آن تهیه «فهرست ابجدی کتاب الاغانی» بود (لیدن؛ ۱۹۰۰، در ۱۱+۷۶۹ صفحه).

به خاطر علاقه اش به نسخه های خطی عربی، «فهرست نسخه های خطی شرقی برخی از کتابخانه های ایتالیا» را تهیه کرد.

(جزوه اول، فلورانس، ۱۸۷۸). در کنار نسخه های خطی عربی، نسخه های قبطی و فارسی و سریانی و ترکی نیز وجود داشت. به علت علاقه به زادگاهش رُم، به گفته های مؤلفین سریانی و عرب در این باره توجه کرد. وی «متنی سریانی در وصف رُم که در تاریخ منسوب به زکریا خطیب آمده است» را تحقیق و تجدید چاپ کرد. («آرشیو گروه باستان شناسی رُم»، ج ۱۲، ۱۸۸۴، صص ۲۱۸-۲۳۹، آن را همراه با تعلیقات به زبان ایتالیایی ترجمه کرد). او روایات جغرافیدانان عرب در باره رُم را تحقیق کرد. عنوان تحقیق چنین بود: «توصیف شهر رُم توسط جغرافیدانان عرب» (در «آرشیو انجمن تاریخ ملی رُم»، ج ۱، ۱۸۷۷، صص ۱۷۵-۲۱۸). در این زمینه تحقیق دیگری - عنوان: «اروپای غربی از دیدگاه جغرافیدانان پیشین عرب» عرضه کرد. (در Florilegium Melchior Vogue، پاریس، ۱۹۰۹، صص ۲۶۳-۲۶۹ منتشر شد).

پس از دعوت او برای تدریس در دانشگاه قدیم مصر، در سال تحصیلی ۱۹۰۸-۱۹۰۹ سلسله سخنرانیهایی تحت عنوان: «فرهنگ

پس از آن چاپ ممتازی از کتاب قطور «کتاب الافعال» ابی بکر محمدبن عمر ... ابن قوطیه در زمینه علم صرف را ارائه کرد (لیدن، ۱۸۹۴، در ۱۵+۳۷۹ صفحه).

سپس به تحقیق تاریخ دستورزبان عربی و امکان وجود ارتباطاتی بین آن و بین کتابهای دستورزبان یونانی پرداخت. در این باره تحقیقات کوچکی نوشت که در مجموعه «آرشیو خاورشناسی ایتالیا» عرضه شد (ج ۱، ۱۸۷۶-۱۸۷۷، صص ۴۲۲-۴۳۴، ج ۲، ۱۸۷۷-۱۸۸۲، صص ۱۰۴-۱۰۸). همچنین تحقیقی با عنوان «شباهتهای بین تاریخ زبان عربی و تاریخ لاتین» به انجام رساند. (در کتاب یادنامه اهدایی به اسکولی، تورینو، ۱۹۰۱، صص ۳۲۱-۳۲۵ منتشر شد).

خاورشناس هلندی دوگوجه از او خواست که در انتشار تاریخ طبری با او همکاری کند. گویدی تحقیق برجسته ترین بخش از تاریخ اموی شامل ۷۶۰ صفحه از تاریخ طبری را به عهده گرفت. بعضی این بخش را بهترین قسمت تحقیق شده از تاریخ طبری در این چاپ علمی ممتاز می دانند. («تاریخ طبری»، بخش دوم، صص ۵۴۰-۱۳۸۰، لیدن، ۱۸۸۲-۱۸۸۶) که بزرگترین کار منتشر شده همراه با نقد و بررسی - نه تنها نسبت به میراث فرهنگی عرب، بلکه نسبت به میراث ادبیات کلاسیک به طور کلی - شمرده می شود.

هنگام تحقیق این متنها، ضرورت تهیه فهرستهای دقیق کتابهای اصلی ادبی و نیز شرحهایی که بتوان از آنها به هنگام تحقیق منابع عربی و زبانی و تاریخی (به علت وجود اقتباسات شعری) بهره گرفت را دریافت. در انجام این تلاش مفید، از بیش از صدها «تالیف» کمک گرفت. علی رغم افکار

جغرافیایی و تاریخ و زبان عرب» ایراد کرد که در «مجله دانشگاه مصر»، ۱۹۰۹ به چاپ رسید. (این بحث به طور جداگانه در قاهره، بدون تاریخ، در ۲+۵+۱۰۹ صفحه تجدید چاپ شد). ولی وی پیش از چاپ آن را مقابله نکرد، از این جهت دقیق و کامل نبود. از جمله کسانی که در این سخنرانیها حضور داشت و بهره برد دکتر طه حسین بود و در فصلهای اولیه کتابش «فی الادب الجاهلی» (قاهره، ۱۹۲۷) به آنها اشاره و از آنها اقتباس کرده است.

وی در ۱۹۰۹ در قاهره چهار سخنرانی به زبان فرانسه ایراد کرد که دوازده سال بعد در پاریس (در ۸۹ صفحه) و با نام «مناطق عربی پیش از اسلام» *L'Arabie anteislamique* منتشر شد. در این بحث بخصوص تأثیر یهود و مسیحیت را در ایجاد زمینه و موقعیتی که در آن اسلام ظهور یافت و منتشر شد، بیان کرده است.

پس از اشغال لیبی توسط ایتالیا، وزارت مستعمرات ایتالیا او را با همکاری سانتلانا، مأمور ترجمه «مختصر» خلیل در فقه مالکی به زبان ایتالیایی کرد. گویدی ترجمه بخش اول مربوط به عبادات را به عهده گرفت و توضیحات ارزشمندی بر آن افزود. این ترجمه با این عنوان به چاپ رسید:

Il "Mukhtasar" o Sommario del diritto malechita di Khalil ibn Ishaq. Vol.I. Giurisprudenza religiosa ("ibadat"). Versione del prof. Ignazio Guidi. Milano, 1919, X L- 447pp.

۲- فرهنگ مسیحیت در شرق:

زمینه دومی که گویدی در آن درخشید، تحقیقات و منابع عرضه شده توسط او از منابع

مربوط به مسیحیت در کشورهای شرقی بخصوص سوریه و شمال عراق و جزیره العرب بود.

از برجسته ترین منابعی که وی منتشر کرد، «منابع شرقی منتشر نشده مربوط به اصحاب کهف یا هفت تن خفته در غار ایفسوس» بود. او آن را در ضمن «نشریات آکادمی لنشای» (بخش علوم اخلاقی، XII، ۱۸۸۴-۱۸۸۵، صص ۳۴۳-۴۴۵) ارائه کرد. این تلاش مقدمه تحقیقات مربوط به اصحاب کهف بود که توسط لویی ماسینیون و در تحقیق جامع ممتازش با عنوان: «هفت خفته (اصحاب کهف) در ایفسوس» به اوج می رسد («مجله تحقیقات اسلامی» REI، ۱۹۵۵، صص ۵۹-۱۱۲ همراه با ۲۱ تصویر، پاریس).

وی چاپی جدید و تحقیقی از نامه شمعون از خانواده ارشم درباره شهادت مسیحیان در نجران (جنوب جزیره العرب) منتشر کرد («نشریات آکادمی لنشای» XII، III، ۱۸۸۱، صص ۴۷۱-۵۱۵). همچنین یکی از نامه های فیلوکسین منبجی را ارائه کرد (همان جا، III، XII، ۱۸۸۶، صص ۴۵۱-۵۰۱) مجموعه این نامه ها که به زبان سریانی است، توسط بدگه^۱ منتشر شد. وی اسناد مدرسه نصیبین را (در «روزنامه انجمن آسیایی ایتالیا»، ج ۴، ۱۸۹۱، صص ۱۶۵-۱۹۵) عرضه کرد که نمایانگر نفوذ مذاهب یونانی در مناطق سریانی زبان است.

او به انتشار تعدادی از منابع قبطی از جمله «متن قبطی عهد ابراهیم» و «عهد اسحاق و عهد یعقوب» دست زد. این بخشی از تلاش او در

توسط پادشاهان حبشه و اریتره است، منتشر نمود (رُم، ۱۸۹۷-۱۸۹۹، در ۹+۳۳۹، ۱۶+۵۵۱ صفحه). در تحقیق این متن مهم، گویدی نشان داد که اصل آن عربی مصری و دارای دو جنبه نظری و روحانی است و آن گونه که گمان می کرد قانونی حبشی نیست.

بیشتر منابع حبشی که گویدی منتشر نمود، مربوط به تاریخ کشیشی و اساطیر مربوط به قدیسن و اشعار دینی و متنهای مربوط به آینهها و سرودهای دینی و اشعار عامیانه بود.

ولی وی در کنار تحقیق و انتشار منابع گوناگون حبشی، مقالاتی کلی درباره حبشه نوشت، از جمله: «ملتهای حبشه و زبانهای آنها» (در Nuova antologia، اول فوریه ۱۸۸۷، صص ۴۷۸-۴۹۱)؛ «کلیسای حبشه و کلیسای روسیه» (همان جا، شانزدهم آوریل ۱۸۹۰، صص ۵۱۱-۵۹۷)؛ «حبشه قدیم» (همان جا، شانزدهم ژوئن ۱۸۹۶)؛ «کلیسای حبشه» (در فرهنگ تاریخ و جغرافیای کلیساهای پاریس، ۱۹۰۹، ج ۱، ستون ۲۱۰-۲۲۷)؛ «حبشه» (در دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۳، لیدن، ۱۹۰۹). و بالاخره در این زمینه «تاریخ ادبیات حبشی» (رُم، ۱۹۳۲، در ۱۱۷ صفحه) را که تاریخ مختصری است، یادآور می شویم. وی علی رغم این که در طول زندگی خود از اریتره و حبشه دیدار نکرده بود، به زبان امهری به خوبی سخن می گفت. اولین کسی که حبشه شناسی را در اروپا تاسیس کرد ایوب لودولف^۱ در قرن هفدهم بود.

۴- زبان عبری و کتاب مقدس:

گویدی در طول بیش از چهل سال استاد

1- Hob Ludolf

زمینه منابع بود.

درباره تحقیقات مربوط به ادبیات مسیحیت شرقی باید گفت که گویدی تحقیقی ممتاز درباره ترجمه عربی و حبشی «انجیلها» دارد. («نشریات آکادمی لنشای»، بخش علوم اخلاقی، IV، ۱۸۸۸، صص ۵-۳۷).

تحقیقی درباره «اعمال رسولان» برگرفته از متن قبطی و عربی آن «اسقفها در شرق سوریه در دو قرن پنجم و ششم» دارد (در ZDMG، ج ۴۳، ۱۸۸۹، صص ۳۸۸-۴۱۴ به چاپ رسید).

وی با تجدید چاپ و انتشار «الاخبار الصغری» به زبان سریانی در انتشار «مجموعه نویسندگان مسیحیان شرقی»: "Carpus scriptorum christianorum Orientalium" مشارکت کرد، همان گونه که در انتشار مجموعه «پدران مسیحی شرقی» - pa-trologia orientalis که شبیه دو مجموعه مشهور میگنه^۱ «پدران یونانی» و «پدران لاتین» است.

۳- زبان و ادبیات حبشی:

در این صحنه، گویدی در رأس حبشه شناسان اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی بود. پس از حمله حکومت ایتالیا به منطقه اریتره در ۱۸۸۹، در کنار علاقه علمی، مأموریت حکومت، او را به توجه به زبان حبشی کشاند. او بخشی از کتاب «سنکسر» را که درباره سرگذشت قدیسن است و براساس ترتیب اعیاد آنها در تقویم قبطی حبشی تألیف شده، ترجمه و ارائه کرد. همچنین بنابر مأموریتی از طرف حکومت ایتالیا، متن کتاب «فتحا نجاش» را که درباره قوانین وضع شده

1- Migne

زبان عبری بود و بدین جهت به تحقیقات انتقادی مربوط به عهد قدیم (تورات) پرداخت. همان گونه که لوی دلاویدا گفته است: «ایمان عمیق او به مذهب کاتولیک، مانعی برای فهم کتاب مقدس (یهود) و کار انتقادی بر آن نبود. در مقابل مشکلاتی که طبیعتاً در درون ایجاد اضطراب می کند، خلوص عقلی اش را از دست نمی داد و عادت او این بود که می گفت ... تحقیق پیرامون مسائل اگر با بینشی کاملاً تحقیقی همراه باشد، امکان ندارد که اعتقاد دینی به فساد بگراید، ولی اگر از نظریات افراطی نوگرایانه و رادیکالی دور بماند دیگر شامل حکم سابق نمی شود، حتی اگر بسیار قابل احترام باشد، بلکه از میل طبیعی درونی معتدل و هوشیارانه او ناشی می شود.»

با این همه تحقیقات او در این زمینه کم است و در ۱۹۲۷ آنها را تحت عنوان «تعلیقات عبری» جمع آوری کرد و غالباً حول و حوش مسائل زبانی در متن عهد قدیم دور می زد و از جنبه زبان شناسی به مسائل دیگر مربوط به نقد منابع تجاوز نمی کند.

وی همچنین به کتبه های عبری و نبطی و پونی (فنیقی آفریقایی) که در آن سوی رودخانه تور و در رُم، سردینیا و روس کشف شده بود، پرداخت.

۵- زبانهای جنوب جزیره العرب:

همان گونه که پیش از این گفتیم، گویدی به زبانهای جنوب جزیره العرب: حمیری، سبئی و معینی توجه کرد. برای دانشجویان دانشگاه قدیم مصر کنفرانسهای مختصری در این زمینه ها ایراد کرد. در ۱۹۲۶ «خلاصه ای درباره دستور زبانهای جنوب جزیره العرب» در مجله Lemuseon در

«لوی»^۱ بلژیک، شماره ۳۹ (صص ۱-۳۲) ارائه کرد. وی این کتاب را با ترجمه عربی که خود انجام داده بود، به همراه نشریات دانشکده ادبیات دانشگاه مصر (قاهره، ۱۹۳۰) تجدید چاپ کرد و بر این کتاب خلاصه گزیده هایی از متنهای عربی جنوب را افزود.

گویدی در جوانی گرفتار کشمکش درونی درباره مسأله ای مطرح در آن وقت بود و آن این که: زادگاه اصلی ملت های سامی کجاست؟ ارنست رنان در کتابش «تاریخ زبانهای سامی» (فصل اول، بند اول) به تفصیل به آن پرداخته و گویدی جوان نیز نظر خود پیرامون این مسأله را در تحقیقی با عنوان: «درباره جایگاه اصلی ملت های سامی» بیان کرد («نشریات آکادمی لنشای»، بخش علوم اخلاقی، III, III, ۱۸۱۹، صص ۵۶۶-۶۱۵). در این تحقیق وی برخی لغت های مشابه در تعدادی از زبانهای سامی را مقایسه کرد و چنین نتیجه گرفت که ممکن نیست جزیره العرب زادگاه اصلی و اولیه ملت های سامی باشد، آن گونه که برخی می گویند و نه حوزه جنوب شرقی دریای خزر، آن گونه که گروهی دیگر ادعا می کنند، بلکه منطقه بابل است.

در مقایسه بین لغت های مشابه سامی، تحقیق وی این نتیجه را به دست می دهد که تشابه میان آنها به وجود زادگاهی مشترك برای آنها بر نمی گردد، بلکه به استعاره برخی لغت های مشخص از برخی دیگر در طی مراحل تکاملی هر کدام از این زبانهای سامی بازمی گردد. بخصوص الفاظ و کلماتی که مربوط به کشاورزی، صنعت، فرهنگ و دیانت

1- Louvain

حیثه) است که در ۱۹۰۱ در رُم منتشر شد و در این کارش از دانشمندی حبشی به نام دیترا کفلا جورجیس کمک گرفت. این فرهنگ بر تمامی فرهنگهای سابق امهری، مانند فرهنگ لودولف^۱ و فرهنگ ایزنبرگ^۲ و فرهنگ آبادی^۳ برتری دارد. گویدی برای به انجام رساندن این دستورزبان عالی از نسخه های خطی امهری (حبشی) کمک گرفت. پس از چاپ این فرهنگ در ۱۹۰۱، گویدی به تکمیل آن ادامه داد و سالهای پایانی زندگی اش را در این راه گذراند. ولی نتوانست این «پیوست» یا «تتمه» را در طول حیاتش به انجام برساند. پس از مرگش، سیرولی^۴ و گالینا^۵ در ۱۹۴۰ در رُم انتشار آن را به عهده گرفتند (ضمن کارهای چاپی «مرکز مطالعات شرق» Istituto per l'Oriente عرضه شد).

است. باید توجه داشت که تحقیقات معاصر بر درستی نظریه اول تأکید دارد که براساس آن زادگاه اصلی ملتهای سامی همانا جزیره العرب است (به تحقیق موسکاتی^۱ با عنوان «چه کسانی سامی بودند؟» مراجعه شود که در ضمن «نشریات آکادمی لنشای»، بخش علوم اخلاقی، VIII, VII, ۱۹۵۷ عرضه شد).

در کنار این زمینه های پنج گانه، گویدی در نهایت کوشش و تلاش در زمینه نقد و بررسی کتابهای جدید علمی بود که پی در پی در اروپا و در این زمینه ها منتشر می شد. وی مقالات بی شماری در نقد کتاب نوشت و در بیشتر آنها علی رغم نشان دادن اشکالات و نقایص گوناگون مؤلفین با آنها مدارا می کرد و به نرمی برخورد می نمود. وی در نقد خود، بیشتر سعی در بیان مضمون مطالب کتاب داشت. بیشتر کتابهایی که وی به نقد آنها پرداخت، در زمینه زبان و ادبیات عرب بود. همچنین فهرستهای گوناگونی از کتابهای تألیف شده تهیه کرد و بیشتر آنها را در «مجله خاورشناسی» Rivista Degli studi orientali که خود تاسیس کرد و اولین رئیس تحریریه آن بود، به چاپ رساند.

از جمله آثارش «فرهنگ زبان امهری» (زبان

منبع

G. Gabrieli: "Un grande orientalista: Ignazio Guidi", in Nuova Antologia, set. ot. 1931.

Bibliografia di I. Guidi, in RSO, t.V, pp. 77-89

Enno Littmann: "Ignazio Guidi", in ZDMG, Bd. 89, S. 119-130 (Jahrgang, 1935).

Levi della Vida: "Ignazio Guidi" in anedotti e Svaghi arabi e non arabi, pp. 232-249. Milano-Napoli, 1959

1- Ludolt

2- Isenberg

3- d'Abbadie

4- F. Cerulli, I

5- Gallina

1- S. Moscati

(مایکل آنجلو) گویدی (۱۸۸۶-۱۹۴۰)

MICHELANGELOGUIDI

مسئله قابل توجه در خاورشناسی ایتالیا این است که برخی از سرشناسان، آن را نسل به نسل و از پدر به پسر به ارث برده اند، مایکل آنجلو از اگنتسیو گویدی و فرانچسکو از ژوزپه گبریلی و ماریا از کرلو آلفونسو نلینو. ولی ملاحظه می شود که با این وجود، پسران به همان زمینه هایی که پدران در چهارچوب کلی خاورشناسی تخصص یافته اند، پرداخته اند. این مسئله به روشنی در مورد مایکل آنجلو گویدی هویدا است: او در تاریخ ادیان برتری یافت و به میراث فرهنگی یونان پرداخت، در حالی که پدرش اگنتسیو در زبان شناسی عربی و سامی شاخص شد.

مایکل آنجلو گویدی در نوزدهم مارس ۱۸۸۶ در شهر رم به دنیا آمد و خانه پدرش که در خیابان *Via della botteghe oscure* واقع بود (و اکنون به علت وجود مقر حزب کمونیست ایتالیا در آن معروف است)، به طور کلی محل تجمع پژوهشگران علوم عربی و اسلامی و سامی بود.

وی در پاییز ۱۹۰۴ به دانشگاه رم رفت و در مطالعات کلاسیک (یونانی و لاتین) بخصوص ادبیات یونانی تخصص یافت. در آن هنگام تدریس آن را یکی از اساتید بزرگ تاریخ ادبیات یونان نیکولا فستا^۱ به عهده داشت.

گرایش مایکل آنجلو به ادبیات قدیم یونان بود و این، آغاز تحقیقات اولیه او بود. او هنوز

دانشجوی دانشگاه بود که به تحقیق در باره سرگذشت امپراتور کنستانتین، اولین امپراتور رم که مسیحیت را پذیرفت و آن را دین رسمی کرد، پرداخت. پرداختن به ادبیات کلیسایی مسیحی یونانی او را به آموختن زبان قبطی مصری رهنمون کرد و این به خاطر نقش بزرگی بود که کلیسای قبطی در چهار قرن اولیه مسیحیت داشت. همچنین می دانیم که زبان قبطی انباشته از کلمات یونانی، بخصوص اصطلاحات و کلمات دینی آن است. مایکل آنجلو رساله دکتری خود را درباره زبان قبطی و ارتباط آن با زبان یونانی نوشت، که در ژوئن ۱۹۰۹ شکل گرفت. این رساله منتشر نشد ولی برای تهیه فهرست لغات یونانی جلد سوم از تألیفات منتشره «انباشنوده» که «لیپولد»^۱ به انجام رساند، از آن کمک گرفت.

مایکل آنجلو در طول زندگی خود به زبان قبطی و تحقیقات قبطی ادامه داد، علی رغم این که تخصص اصلی اش پس از آن درباره مطالعات عربی و اسلام بود. دلیل این ادعا کتابهایی است که درباره تحقیقات قبطی عرضه نموده است. این مقالات، سالانه و به طور منظم از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ در «مجله خاورشناسی» RSO نگاشته می شد. وی همچنین به نوشتن دو ماده «أقباط Copti» و «شرق مسیحی» در «دایرة المعارف ایتالیا» مبادرت ورزید. به تدریس زبان قبطی در دانشگاه پاپی (پولینر) در

1- Leipoldt

1- Nicola Festa

زبانهای شرقی دست یافت که مدت آن سه سال بود و برنده آن حقوق خوبی دریافت می کرد و در خلال آن تنها به تحقیق می پرداخت. اما در ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول آغاز و یک سال بعد ایتالیا وارد آن شد. به خدمت نظامی فراخوانده شد و به مدت سه سال در قسمت مهندسی دریایی مشغول به خدمت بود و در خلال آن در حمله نظامی به روسیه شرکت جست.

در ۱۹۱۷ در دانشگاه رم و در زمینه زبان شناسی زبانهای سامی اجازه تدریس گرفت و دو سال بعد زبان و ادبیات عرب را در دانشگاه رم تدریس می کرد. در همان هنگام به تدریس زبان قبطی در دانشگاه پاپی (اپولینر)^۱ پرداخت و تا ۱۹۲۲ به عنوان استاد موظف به تدریس زبان و ادبیات عربی در دانشگاه رم ادامه داد. سپس در ۱۹۲۲ به عنوان استادیاری در دانشگاه رم انتخاب شد و در ۱۹۲۵ استاد دارای کرسی گردید.

پس از ایجاد «مرکز مطالعات شرقی» Isti-tuto per l'oriente در ۱۹۲۱، دبیر هیأت تحریریه مجله «شرق نوین» Oriente Moderno شد؛ که این مرکز تاکنون آن را منتشر می کند. او تا چند سالی این وظیفه را به عهده داشت.

سپس دانشگاه نوین مصر از او دعوت کرد و از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ استاد زبان شناسی عرب در آن دانشگاه شد. وی گفتارها و سخنرانیهای خود را به زبان عربی ارائه می کرد، آنچنان که پدرش پیش از این در دانشگاه قدیم مصر چنین می کرد. مایکل آنجلو گویدی زبان عربی را به طور شگفت آوری می نوشت و بیان می کرد، آن گونه که لوی دلاویدا گفته است (ص ۲۸۱) ... در این فاصله، دکتر طه حسین کتاب خود

رم پرداخت.

در همان هنگام و پس از ورود به دانشگاه، به طور منظم و با پیگیری زبانهای سانسکریت را تحقیق کرد که در آن هنگام امبروگیو بلینی^۱ آن را در دانشکده ادبیات دانشگاه رم تدریس می کرد. تحقیق در زبانهای سانسکریت او را به تحقیق در زبان فارسی میانه (پهلوی) و سپس به فارسی نوین کشاند. هنگامی که دریافت بیشتر کلمات فارسی نوین عربی است، به زبان عربی توجه کرد و این زمینه اصلی کار او شد. در کنار آن در حالی که هنوز دانشجوی دانشگاه بود زبان عبری و سریانی و حبشی را آموخت.

او در میان همه این زبانها عربی را به طور کامل یاد گرفت. اقامت یکساله اش در قاهره به همراه پدرش در سال تحصیلی ۱۹۰۸-۱۹۰۹ که از اوایل تأسیس دانشگاه محلی مصر استاد آن بود، وی را در این باره یاری رساند.

از آن تاریخ، تخصص اساسی و اصلی اش در زمینه تحقیقات عربی و اسلامی بود که جز در برهه های بسیار کوتاهی از آن دور نشد، مانند نوشتن موادی در «دایرة المعارف ایتالیا»، (مواد: «کتیبه های سامی»، «قائلین به سرشت یگانه» Monofisiti، «نسطریوس و نسطوریان» الخ) و یا مقالاتی که درباره تاریخ کلیسای قبطی یا کلیسا به طور کلی نوشت.

در اواخر سال ۱۹۱۳ در آزمون دستیابی به کرسی زبان عربی در مرکز مطالعات شرقی ناپل شرکت کرد و اولین نفر این آزمون شد. ولی او تصدی این پست را نپذیرفت، زیرا پس از مدت کمی به بورس تحصیلی جووری فرونی^۲ ویژه

1- Ambrogio Bellini

2- Giou Feroni

1- Apollinare

در شانزدهم ژوئن ۱۹۳۹ عضو آکادمی ایتالیا که همتای آکادمی فرانسه بود، شد.

در اوج این موفقیتها، مایکل آنجلو گویدی به فلج نیمه سمت چپ بدن مبتلا شد و این در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۵ در سن ۵۹ سالگی او بود. این حادثه حرکت را از او گرفت، ولی وی را از تلاش و تحقیق علمی باز نداشت. حال او کم کم رو به بهبودی رفت، تا این که توانست راه برود، ولی در پانزدهم ژوئن ۱۹۴۶ دوباره سکتته کرد که منجر به مرگ وی شد.

اگر اکنون به آثار مایکل آنجلو گویدی در زمینه اسلام نگاه کنیم، خواهیم دید که توجه او بخصوص بر تحقیق گرایشهای نادر و افراطی در اسلام تمرکز می یابد.

وی به درگیری میان اسلام و مانویت از آغاز قرن دوم هجری پرداخت. در این باره وی پاسخ قاسم بن ابراهیم مؤلف زیدی و یمنی را بر کتاب ابن مقفع که بر ضد قرآن بود، در کتابی با عنوان: «درگیری بین اسلام و مانویت: کتابی از ابن مقفع علیه قرآن که قاسم بن ابراهیم پاسخی به آن داده است» (رُم، ۱۹۲۷) عرضه کرد. در این کتاب گویدی متن عربی پاسخ قاسم بن ابراهیم را بر اساس نسخه های خطی کتابخانه ابروزیای میلان و ترجمه ایتالیایی آن را همراه با مقدمه ای مفصل و توضیحاتی فراوان ارائه کرد.

گویدی تصمیم به انتشار تمامی جزوه های قاسم بن ابراهیم که پاسخ به ابن مقفع نیز از جمله آنها بود، گرفت و عملاً نیز به استنساخ و مقایسه تعدادی از نسخه های خطی پرداخت و به ایتالیایی نیز ترجمه کرد، اما به هر حال این کار را به پایان نرساند و چیزی از آن را منتشر نکرد.

گویدی همچنین به فرقه عجیب دیگری توجه

«فی الشعر الجاهلی» (۱۹۲۶) و همتای آن «فی الادب الجاهلی» (۱۹۲۷) را ارائه کرد. هر دوی آنها استاد بخش زبان عربی دانشکده ادبیات دانشگاه جدید مصر بودند. اخبار مکرری درباره ستیزه جوییهای علمی آنان در زمینه ادبیات و نیز درباره نظریه دکتر طه حسین که معتقد به تأثیر یونانی در شکل گیری نقد و بررسی و بلاغت در میان مؤلفین مسلمان در قرنهای دوم تا چهارم قمری بود، وجود داشت. مایکل آنجلو گویدی با نظریات دکتر طه حسین در این دو زمینه موافق نبود، ولی ما سند مشخص و مکتوبی درباره این مشاجرات نداریم، زیرا گویدی چیزی در این موضوع ننوشت و دکتر طه حسین نیز در هیچ یک از کتابهایش به این اختلاف نظر اشاره ای نداشته است.

تنها سخنی که از گویدی در این باره وجود دارد، آن چیزی است که در ماده: «ادبیات عرب» از دایرة المعارف ایتالیا گفته است که نظریه دکتر طه حسین درباره متعلقات شعر جاهلی نظری است که زیاده روی و افراط فراوانی در آن وجود دارد.

در آغاز ۱۹۳۲ در حالی که کرسی استادی در دانشگاه رُم را دوباره تصدی کرد، اداره تحریریه «مجله خاورشناسی» *Rivista degli Studi orientali* را به عهده گرفت و تا پایان زندگی اش آن را در دست داشت.

پس از مرگ نلینو در ۱۹۳۸ که کرسی «تاریخ و سازمانهای اسلامی» را به عهده داشت، مایکل آنجلو گویدی جانشین او شد و در همان هنگام، گاهی به تدریس زبانهای سامی و زبان قبطی می پرداخت.

وی همچنین در ۱۹۳۸ مدیر آموزشگاه شرقی در دانشگاه رُم شد.

یهود) و نیز نظر کارل هنریش بکر در تاثیر فراوان هلنیسم در تکوین اسلام، به مخالفت برخاست. لوی دلاویدا می گوید: نظریه «عربیسم»^۱ که گویدی آن را اساس تحول تمدنی جهانی همچون تمدن اسلامی قرار داده، نقطه محوری را تشکیل می دهد که ده سال اخیر زندگی گویدی پیرامون آن تکوین یافته است.

برای تبیین و توضیح کامل آن نظریه، وی در پی تألیف کتابی جامعتر بود که عنوان آن را «تاریخ و فرهنگ عرب» قرار دهد. وی به انتظار جمع مواد و اطلاعات نشست، بلکه عملاً و در سال آخر زندگی اش نوشتن آن را آغاز کرد، بدون آن که بیماری اش شور او را کم کند و یا حرکت او را کند نماید (ص ۲۸۴). ولی مرگ ناگهانی و زود هنگامش مانع به انجام رسیدن این طرح شد و پس از مرگش بجز بخش کوچکی از آن به جای نماند که پنج سال پس از مرگش با عنوان «تاریخ و فرهنگ عرب تا مرگ پیامبر (ص)» منتشر شد. (فلورانس، ۱۹۵۱) "Storia e cultura degli Arabi fino alla morte di Maometto"

همچنین از جمله طرحهای بزرگ او نگارش کتاب «تاریخ ادبیات عرب» بود و عملاً به جمع آوری مواد و اطلاعاتی برای تحریر این کتاب پرداخت، ولی این طرح را نیز نتوانست به انجام برساند و در این زمینه حرّماده «ادبیات عرب» در «دایرة المعارف ایتالی» ارائه نشده است که با وجود اختصار، سرشار از نظریات و اطلاعات روشنگرانه و شامل توضیحات فراوانی است، به گونه ای که تأسف شدیدی را برمی انگیزد که چرا مرگ این

کرد که «یزیدیه» می باشند و فرقه ای دینی است که خود را به یزید بن معاویه منتسب می کنند، ولی او به طور کامل به این فرقه نپرداخت. این فرقه هنوز پیروانی در نزدیکی موصل (شمال عراق) و در کوههای سنجار (بین عراق و سوریه) دارد و مذهب آنها عبادت شیطان است. گویدی درباره این فرقه دو تحقیق نوشت که اولی با نام: «شکل گیری یزیدیه» و دیگری با عنوان: «تحقیقاتی جدید درباره یزیدیه» بود (که آن را در «مجله خاورشناسی» RSO، ج ۱۳، ۱۹۳۲، صص ۲۸۶-۳۰۰، و نیز صص ۳۷۷-۴۲۷ به چاپ رساند).

از میان فرقه های اسلامی به خوارج پرداخت و تحقیق بسیار مختصری را با عنوان «درباره خوارج» به انجام رساند. (همان مجله Ros، ج ۲۱، ۱۹۴۴، صص ۱-۱۴).

ولی بزرگترین اثرش در حوزه تحقیقات اسلامی، گفتاری طولانی است که با عنوان «تاریخ دین اسلام» در مجموعه کتاب «تاریخ ادیان» نوشت (تحت نظارت پیتر و تاکچی و نتوری^۱، تورینو، ۱۹۳۶، جلد دوم، صص ۲۲۷-۳۵۹). علی رغم این که این گفتار کلی و برای خوانندگان معمولی نوشته شده، با این همه نظراتی اساسی در آن وجود دارد. نظریه اساسی این گفتار، تاکید بر اصالت اسلام و نقش گسترده و فراگیری است که شخصیت پیامبر اسلام (ص) در تکوین و تشکیل اسلام به عنوان: اعتقاد و سیاست و فرهنگ داشته است. همچنین نقش قومیت عرب در تشکیل اسلام را بیان کرده است. با این نظریه، وی با نظر گولدزیهر که به دخالت فراوان عوامل و تاثیرات خارجی (بخصوص

1- arabismo

1- Pietro Tacchi Venturi

بار نیز مانع به انجام رسیدن این طرح ارزشمند شد.

در کنار این تحقیقات علمی درباره اسلام و عرب، مایکل آنجلو گویدی ارتباط و دل بستگی فراوان و خوبی با جهان معاصر عرب و مسائل آن داشت. در این باره سه عامل موثر بود: اول، همکاری با مجله «شرق نوین» Oriente Moderno که مجله ای تخصصی پیرامون مسائل پیش آمده جهان معاصر عرب بود. دوم، سفرهای طولانی و متعددش به کشورهای عربی بخصوص مصر، که همچنان که گفتیم سه سال پیایی (۱۹۲۶-۱۹۲۹) را در آن جا به عنوان استاد دانشکده ادبیات دانشگاه جدید مصر اقامت داشت. سوم، اعتماد حکومت ایتالیا به او بویژه پس از مرگ نلینو در ۱۹۳۸، به گونه ای که به عنوان «مشاور فنی» حکومت ایتالیا در مسائل عربی و اسلامی شد، بخصوص از

۱۹۳۸ و در طول جنگ جهانی دوم تا ۱۹۴۳ که مدتی کوتاه، ولی همراه با حوادثی آشفته بود. در این باره وی تحقیقی با عنوان: «اوضاع و مشکلات جهان اسلام» نوشت (رُم، ۱۹۳۷، جزوه های مرکز ملی فرهنگی فاشیستی ۷:۷) تحقیقی دیگر با عنوان: «اسلام و عربیت» (در مجموعه تحقیقاتی با عنوان «اوضاع و مشکلات جهان اسلام» رُم، ۱۹۴۱، صص ۷-۲۸، آکادمی سلطنتی ایتالیا: سخنرانیهای مرکز مطالعات خاور نزدیک، ۱).

منبع

- Levi della Vida: Michelangelo Guidi in RSO. XXI, 1946, 257-264 (Bibliografia degli scritti-145 numeri-pp. 265-270)- ristampato in: Aneddoti e svaghi arabi e non arabi, pp. 278-288. Milano- Napoli, 1959.

۴

گیب (۱۸۹۵-۱۹۷۱)

HAMILTON ALEXANDER ROSKEEN GIBB

خاورشناس انگلیسی.

هامیلتون الکساندر روشکین گیب در دوم ژانویه ۱۸۹۵ در شهر اسکندریه (مصر) متولد شد و در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۱ در آکسفورد درگذشت. پدرش سرپرست کشاورزی شرکت اصلاحات ارضی ابوقیر بود. دوره دبیرستانی را در دبیرستان سلطنتی در ادینبورگ اسکاتلند گذراند. در ۱۹۱۲ وارد دانشگاه ادینبورگ شد و در زبانهای سامی: عربی، عبری و آرامی تخصص یافت. در حالی که از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ سرباز توپخانه میدان سلطنتی بود، جنگ در دو جبهه فرانسه و ایتالیا بالا گرفت. پس از پایان

جنگ، دانشجوی مدرسه زبانهای شرقی در لندن شد. در ۱۹۲۲ به درجه لیسانس از دانشگاه لندن نایل آمد. در ۱۹۲۱ به عنوان مدرس زبان عربی انتخاب شد.

در ۱۹۲۶-۱۹۲۷ سفری طولانی به شرق کرد و در خلال آن به تحقیق درباره ادبیات معاصر عرب پرداخت. پیش از آن نیز دو مرخصی طولانی را در شمال آفریقا گذراند.

در ۱۹۲۹ به عنوان reader (سخنران) در زمینه تاریخ و ادبیات عرب در دانشگاه لندن نایل آمد. هنگامی که سرتوماس آرنولد در ۱۹۳۰ درگذشت، وی جانشین او در کرسی زبان عربی

اعراب در آسیای میانه» (۱۹۲۳) .

The Arab Conquests in Central Asia
که در آن تحقیقی درباره روابط بین گروههای
مختلفی که در این فتوحات شرکت داشتند،
وجود دارد .

در ۱۹۲۶ جزوه کوچکی با عنوان «ادبیات
عرب» عرضه کرد که سطحی و کم مایه است و
برای خوانندگان انگلیسی نوشته شده است و در
۱۹۶۳ با اصلاحاتی تجدید چاپ شد .

در ۱۹۲۸ سلسله مقالاتی درباره ادبیات
معاصر عرب نوشت که در «آرشیو مدرسه
خاورشناسی» BSOS ارائه شد . اولین مقاله
درباره ادبیات عرب در قرن نوزدهم و بعدی که
در ۱۹۲۹ منتشر شد با نام «منقولاتی و شیوه
جدید» و مقاله ای درباره «تجددگرایی مصری»
است . مقاله «داستان مصری» در ۱۹۳۳ منتشر
گشت .

اینها همه در زمینه تاریخ ادبیات عرب بود و
آثار او در این باره کم مایه، کم ارزش و فـ
اطلاعات کامل است .

ولی او در زمینه دوم، یعنی تاریخ اسلام
موفقتر بود . در ۱۹۳۲ تاریخ دمشق از
قلانسی را به انگلیسی ترجمه کرد که به خاطر
پرداختن به جنبه‌های اولیه سیاسی کتاب مهمی
است .

در ۱۹۳۳ BSOS مقاله ای در باب «اسلام
اسلامی نظریه سیاسی ابن خلدون» نوشت .

در ۱۹۳۷ در مجله Islamic Culture
مقاله ای درباره «نظریه ماه دینی در اسلام»
ارائه کرد .

ولی کار شایسته یادآوری در این زمینه،
کتابی است که با همکاری هارولد بـ
نویس

در دانشگاه لندن شد (که مقر آن در مدرسه
زبانهای شرقی بود) . وی همچنین جانشین
توماس آرنولد، به عنوان نویسنده انگلیسی
«دایرةالمعارف اسلامی» گردید .

در ۱۹۵۴، یکی از سرپرستان اولیه چاپ
دوم دایرةالمعارف اسلامی بود . سپس در
۱۹۵۶ از کار کناره گیری کرد . وی تا ۱۹۳۷ در
کرسی استادی دانشگاه لندن قرار داشت .
آنگاه استاد زبان عربی دانشگاه آکسفورد شد و
پس از آن با دانشکده سانت جون آکسفورد
همکاری کرد . او تا ۱۹۵۵ در این منصب
باقی ماند .

در ۱۹۵۵ دانشگاه هاروارد (در ایالات
متحده آمریکا) از او برای تصدی استادی کرسی
James Richard Jewett Professor Of
Arabic دعوت کرد . در ۱۹۵۷ مدیر مرکز
بررسیهای خاورمیانه در آن دانشگاه شد .

در ۱۹۶۴ از تدریس در دانشگاه هاروارد
بازنشسته شد، ولی به مدیریت خود در آن مرکز
ادامه داد . در ۱۹۶۴ سکتة کاملی کرد، ولی
درمان شد . با این وجود آثار این بیماری تا
هنگام مرگ در او وجود داشت . بقیه عمر را در
آکسفورد گذراند، تا این که در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۱
در آن جا درگذشت .

وی در طول حیاتش بسیاری از القاب
تشریفاتی را گرفت که استحقاق علمی آنها را
نداشت . واقعیت این است که شهرت هامیلتون
گیب، بیشتر از ارزش علمی او بود و آثار او
بسیار کم ارزشتر از شهرتی است که به خاطر
اهدافی غیر علمی به دست آورد .

آثار او در سه زمینه عمده است : ادبیات
عرب، تاریخ اسلام، اندیشه های سیاسی -
دینی در اسلام .

اولین اثر او کتابی است درباره «فتوحات

عنوان: «جامعه اسلامی و غرب: جامعه اسلامی در قرن هیجدهم»، "Islamic society and the west: Islamic society in the eighteenth century" تألیف کرد. بخش اول از جلد اول آن در ۱۹۵۰ منتشر شد. در این اثر، دو مؤلف دربارهٔ نظم اجتماعی در ترکیه و کشورهای عربی تابع حکومت عثمانی، پیش از تأثیر اروپاییها در آن کشورها گفتگو می کنند. سپس به اوضاع و احوال و آثار مستقیم تأثیر اروپاییها از آغاز قرن نوزدهم می پردازند. آنگاه وضعیت کنونی و نیروهای فعال این کشورها را می نمایانند. گیب در این کتاب، فصلهای مربوط به زمینه تاریخی اسلامی و بخصوص فصلهای مربوط به کشورهای عربی را عرضه کرده است.

بخش دوم از جلد اول در ۱۹۵۷ ارائه شد. علی رغم اینها، هر دو بخش کتاب کاری سطحی است که بر اسناد آرشیوها مبتنی نیست. از این جهت، اگر با تحقیقات متعددی که در همین موضوع و براساس اسناد و آرشیوها انجام پذیرفته همراه نشود، ارزش علمی آن کم خواهد بود. ولی این ویژگی تمامی نوشته های گیب است: عمومی و سطحی بودن.

از جمله مقالات او در زمینه تاریخ اسلام اینهاست:

۱- «تفسیری بر تاریخ اسلام»، ۱۹۵۳، در: Journal of world History.

۲- «اهمیت اجتماعی شعوبیه»، ۱۹۵۳، در Studia Orientalia Joanni Pedersen
 ۳- «تحول نظام حکومت در آغاز اسلام»، ۱۹۵۵، در مجله Studia Islamica
 ۴- «آیین نامه مالیاتی عمر دوم»، ۱۹۵۵، در مجله Arabica
 ۵- «کتابهای سیره (زندگینامه) در اسلام»، ۱۹۶۲، همراه با کتاب "Historians of the Middle East" ارائه شد. زمینه سوم، دین اسلام است که گیب دو کتاب در این زمینه دارد: کتاب اول «محمدیه»، "Mohammedanism" (۱۹۴۹) و کتاب دیگر «گرایشهای نوین در اسلام» است "Modern trends in Islam" (۱۹۴۷) که در آن به گرایشهای اسلامی نوین و معاصر می پردازد.

در پایان، از ترجمه سفرنامه ابن بطوطه یاد می کنیم که این ترجمه در سه بخش عرضه شد: بخش اول در ۱۹۵۸ و بخش دوم در ۱۹۶۲ و بخش سوم پس از مرگش در دسامبر ۱۹۷۱ منتشر گردید و بر چاپ آن استاد چارلز بکینگهام نظارت کرد و بر ترجمه تعلیقات بسیار مختصری افزود.

منابع

- A.K.S. Lambton: "Sir Hamilton Alexander Raskeen Gibb", in Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol. XXXV, Part 2, 1972, PP.338-345.

گیگایوس

ANTONIUS GIGGEIUS

othecae,et collegii Ambrosiani institutoris.Mediolani collegii typographia, 1632..

همان گونه که از این عنوان برمی آید مؤلف، این فرهنگ را با تکیه بر منابع عربی تالیف کرده و آن را به لاتین ترجمه نمود و شامل چهار جلد است. هر صفحه به دو ستون تقسیم شده و هر ستون شماره ای دارد. جلد اول ۱۴۲۸ ستون، و جلد دوم ۱۵۱۸ و جلد سوم ۱۶۷۶ و جلد چهارم ۱۴۷۰ ستون دارد. این کتاب در چاپخانه دانشگاه امپروسیانی در میلان به چاپ رسید.

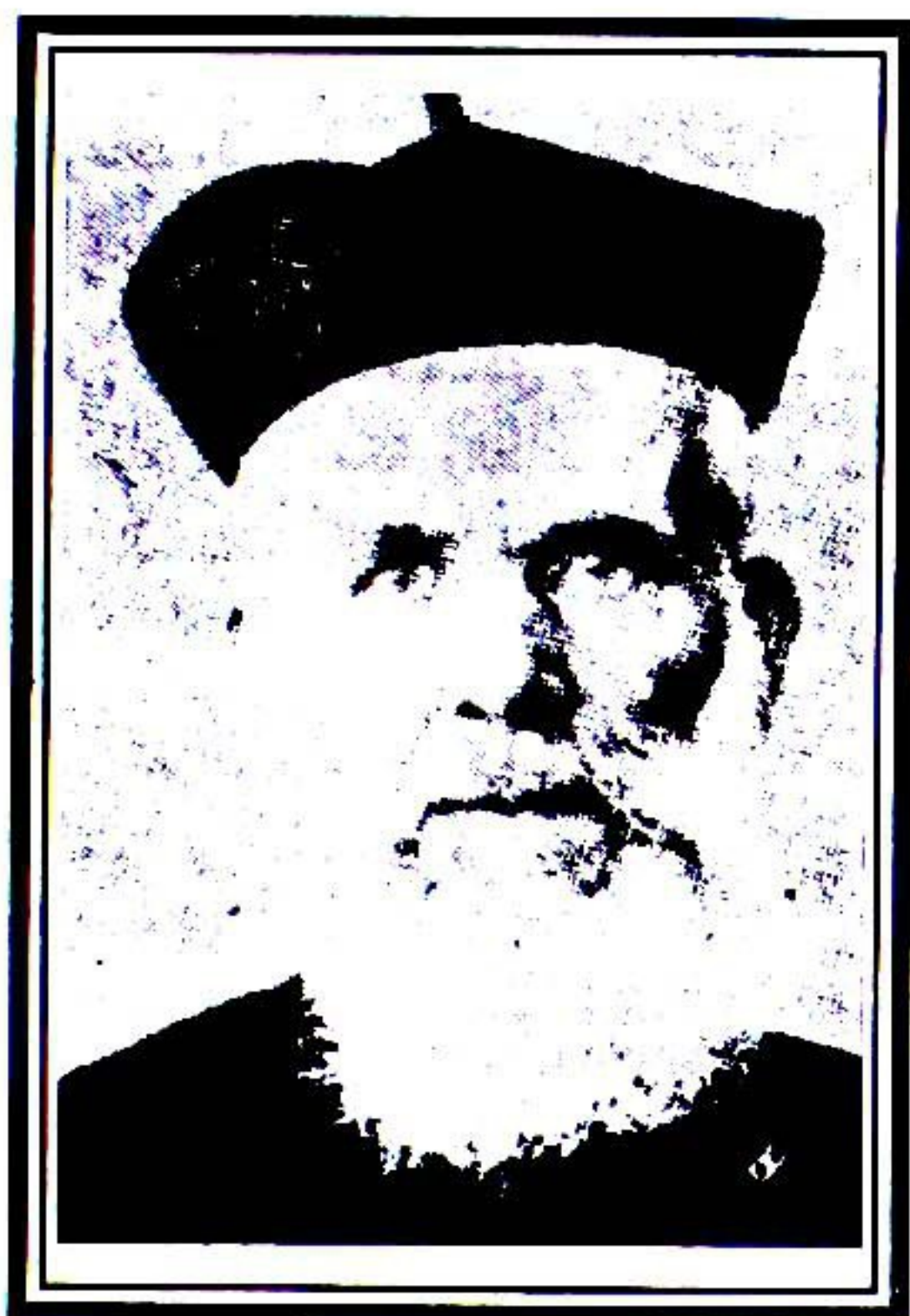
به اشنورر صص ۳۹ - ۴۱ تحت شماره ۶۴ مراجعه شود.

متخصص الهیات از میلان.

آنتونیوس گیگایوس از دانشکده امپروسیانی در میلان فارغ التحصیل شد. فرهنگی درباره زبان عربی تالیف کرد که در ۱۹۳۲ در میلان و با عنوان ذیل به چاپ رسید:

Thesaurus Arabicae Quem Anotonius Giggeius Mediolanensis.s. "

Theol,et Collegii Ambrosiani Doctor, ex monumentisarabum manus criptis,ex impressis bibliothecae Ambrosianae ervit, concin navit,latini juris fecit, ac in IV Volumina distribuit. Auspiciis, et libralitate aeternae memoriae Federici Borromaei Cardinalis, et Archiepisc. Mediolejusdem "bibli-



لامنس (۱۸۶۲-۱۹۳۷)
HENRI LAMMENS

خاورشناس بلژیکی و راهب یسوعی که تعصب بسیار شدیدی علیه اسلام داشت. وی به شدت تمام، فاقد پیراستگی در تحقیق و رعایت امانت در نقل متون و فهم آنها بود. و نمونه بسیار بدی از میان محققین خاورشناس در زمینه اسلام بود.

گذراند. در سال ۱۸۸۶ در دانشکده یسوعی بیروت معلم شد و به انگلیس ولوان سفر کرد و در سال ۱۸۹۶ به وین رسید. در سال ۱۸۹۷ به بیروت بازگشت و در دانشکده یسوعیها به تدریس تاریخ و جغرافیا پرداخت.

هنری لامنس اول ژوئیه ۱۸۶۲ در شهر گنت^۱ در بلژیک به دنیا آمد. در جوانی به بیروت آمد و در دانشگاه مسیحی بیروت به تحصیل پرداخت. در سال ۱۸۷۸ زندگی رهبانی را آغاز کرد و مرحله اول را در دو سال در دیریسوعیها در دهکده غزیر (در جبل لبنان) گذراند. سپس پنج سال را به آموختن خطابه و زبانهای گوناگون

گذراند. در سال ۱۸۸۶ در دانشکده یسوعی بیروت معلم شد و به انگلیس ولوان سفر کرد و در سال ۱۸۹۶ به وین رسید. در سال ۱۸۹۷ به بیروت بازگشت و در دانشکده یسوعیها به تدریس تاریخ و جغرافیا پرداخت.

هنگامی که «مرکز مطالعات شرقی» وابسته به دانشکده یسوعیها در سال ۱۹۰۷ تأسیس شد، در آن جا استاد تاریخ اسلامی شد.

پس از آن که لوئیس شیخو در سال ۱۹۲۷ در گذشت، لامنس در مدیریت مجله «المشرق» جانشین وی شد، که مجله ای فصلی بود و توسط یسوعیهای بیروت منتشر می شد. آنان مجله دینی تبلیغی عمومی دیگری به نام «البشیر» داشتند که لامنس سالها پیش از آن،

1- Gent

L'Arabie Occidentale."

او در این پنج کتاب تحقیقات خاورشناسان و باستان شناسان و جغرافی دانان را در این زمینه ها خلاصه می کند و از خود هیچ کار مستقلی ارائه نمی دهد.

در جهت آماده سازی این کتابها که وضع جغرافیایی و دینی و اقتصادی و اجتماعی حجاز را به طور کلی و دو شهر: مکه و طائف را به طور خاص بیان می کند، تحقیقات مربوط به پیامبر (ص) و فاطمه (ع) و تاریخ سیره را نوشت، که اینهاست:

۶- «قرآن و سنت؛ چگونگی زندگی محمد (ص)» (گفتاری که در نشریه «مطالعاتی درباره علوم دین»، ج ۱، ارائه شد، پاریس، ۱۹۱۰) "Qoran et Tradititon, Comment Fut Compo'e Lavic de Mahomet".

۷- «آیا محمد امین بود؟» (گفتارهایی درباره علوم دین»، ج ۲، پاریس، ۱۹۱۰) Mahomet futil sincere?

۸- «عصر محمد (ص) و تاریخ سیره» (در «مجله آسیایی» JA، ۱۹۱۱).

۹- «فاطمه (ع) و دختران پیامبر، تعلیقاتی محققانه بر تحقیق سیره»، رم، ۱۹۱۲ "Fatima et les filles de mahpmet, notes critiues pour L'etude de la sira."

سپس به مسأله خلافت پیامبر پس از فوت او پرداخت، در کتابی با این عنوان:

۱۰- «حکومت سه گانه ابوبکر و عمر و ابی عبیده»، بیروت، ۱۹۰۹ "Letrium virat Abou Bakr.,Omar et Abou Obaida (Me'langes de la Faculte' Orientale,t. IV)." در این پنج کتاب، لامنس حمله شدیدی بر سیره پیامبر می کند و گمان دارد که قرآن

دو بار مدیریت آن را به عهده داشت: یک بار در سال ۱۸۹۴ و بار دیگر از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳. لامنس در این دو مجله مقالات بسیاری را به زبان فرانسه می نوشت و شخص دیگری آنها را به عربی ترجمه می کرد و به زبان عربی منتشر می شد.

لامنس در ۲۳ آوریل ۱۹۳۷ در گذشت. آثار لامنس پیرامون دو موضوع اصلی دور می زد: الف- سیره نبوی. ب- آغاز خلافت اموی.

ولی در کنار آن کتابها و تحقیقاتی پیرامون موضوعات متفرقه ای در عقاید اسلامی و تاریخ سوریه و آثار باستانی آن دارد.

الف- در زمینه سیره نبوی: درباره سیره نبوی، لامنس تألیفات ذیل را برای معرفی محیطی که اسلام در آن رشد کرد، تألیف نمود:

۱- «مهد اسلام» "Le ceau de L.Islam. L'Arabie occidentale a la veille de L'hegire Le Clisat. Les Be'douius. Rome, 1914."

۲- «مکه در آغاز هجرت»، بیروت، ۱۹۲۴ "La Mecgue a' la veille de L'He'gire".

۳- «شهر عربی طائف در آغاز هجرت»، بیروت، ۱۹۲۲ "La Cite' Arabe de Taif a' la Veille. de L.Hegire. 1922".

۴- «غرب جزیره العرب قبل از هجرت»، بیروت، ۱۹۲۸، که مجموعه ای از شش تحقیق درباره یهود و نصاری پیش از هجرت نبوی و نیز درباره دیانت های مختلف عرب قبل از اسلام است (در ۳۴۴ صفحه).

۵- «معابد غرب جزیره العرب پیش از اسلام» "Les Sanctuaires pre'islamites dans

تنها منبعی است که می توان در بیان سیره پیامبر به آن استناد کرد و همه کتابهای حدیث در جهت تحقق اهدافی معین، یعنی ستایش از زندگی پیامبر ساخته شده اند. در این جهت به شیوه لیونی کایتانی عمل می کند و هیچ ارزشی برای کتب حدیث و سیره قایل نمی شود.

او در این جهت هیچ دلیل نقلی یا عقلی ارائه نمی دهد و درباره سیره پیامبر به منابع دیگری مراجعه نمی کند، بلکه سخن گزافه ای می گوید و بر قضاوتهای ذهنی که بر پیش فرضهای قبلی مبتنی است، اعتماد می کند. او اطلاعات محققى چون گولذیهر را ندارد تا در ادعاهای خود از منابع دیگر تلمودی و یا هلنی و ... کمک گیرد، بلکه بدون کوچکترین سند یا برهان عقلی به کوبیدن اسلام می پردازد.

زشت ترین کاری که کرد، بخصوص در کتابش: «فاطمه (ع) و دختران پیامبر» این بود که در پیوستها به صفحات منابعی اشاره می کند که من با مراجعه به آنها دیدم که به هیچ وجه در این کتابها وجود ندارد و یا این که متن را به گونه انحرافی و بداندیشانه می فهمد و یا ظالمانه مواردی را بیرون می کشد که دلیل بر فساد ذهن و خبث نیت اوست. بدین روی بر خواننده است که به اشارات وی به منابع، اعتماد نرزد زیرا که بیشتر آنها تحریف، دروغ و عدم درک وی در فهم متون است. محققى در میان خاورشناسان جدید نمی شناسم که به این مرتبه از گمراهی و فساد نیت رسیده باشد.

ب- درباره تاریخ آغاز خلافت اموی: به همین گونه، لامنس آغاز خلافت اموی را تحقیق و کتب و تحقیقات ذیل را تألیف کرد:

۱- «تحقیقاتی درباره حکومت معاویه اول، خلیفه اموی»، بیروت، ۱۹۰۷، Etudes sur Le r'egan du Ca Life Omayy ade Mo'awialer.

۲- «خلافت یزید اول»، بیروت، ۱۹۲۱، "Le Ca lifat de Yazid ler".

۳- «زیادبن ابیه، والی عراق و نماینده معاویه اول» (مقاله ای در RSO، ج ۴، ۱۹۱۲).

۴- «معاویه دوم یا آخرین سفیانیها» (RSO، ج ۷).

۵- «تحقیقاتی درباره عصر اموی»، بیروت، ۱۹۳۰، "Etudes sur Le sie'cle des Omayyades."

۶- «آمدن مروانیان و خلافت مروان اول». در این تحقیقات، لامنس بخاطر کینه شدیدش نسبت به اسلام، در تمجید از امویان مبالغه کرده است.

فرق بسیاری بین نظر ژولیوس ولهاوزن در کتابش «دولت عربی و سقوط آن» و بی پروایی احمقانه لامنس در توجیه زشت ترین جنایتهای یزید و به طور کلی امویان است. ولهاوزن درباره جفای مورخین مسلمان عصر عباسی نسبت به معاویه و برخی از امویان سخن می گوید که ناشی از تأثیرپذیری از دشمنی عباسیان با امویان و پیروی از روایات اهل عراق است.

ج- تحقیقاتی پیرامون اسلام و تاریخ سوریه:

در زمینه اسلام به طور کلی، لامنس کتابی عمومی با عنوان: «اسلام: عقاید و نظامها» "L'Islam Croyances et Institutions" تألیف کرد. (چاپ اول، بیروت، ۱۹۲۶، چاپ دوم زیر نظر روبیرشدیاق، ۱۹۴۰، چاپ سوم، ۱۹۴۴).

«سوریه - مختصر تاریخی» "La Syrie Dr'ecis historeque" نوشت.

همانند تمام مقالاتش در مجله «المشرق» به زبان عربی است، که شاید ابتدا به زبان فرانسه نگاشته شده و آنگاه کسی آن را به عربی ترجمه کرده باشد، همان گونه که گفته شد.

مقاله ای با عنوان «تسریح الابصار فیما یحتوی لبنان من الآثار» نوشت و آن را به صورت مسلسل در مجله «المشرق» به چاپ رساند.

در آغاز در مورد کتاب ادعا می کند که «کتابی با حسن نیت»^۱ است. با این همه تمام سمپاشیهای پیش از آن خود را که به طور پراکنده در تألیفاتش نموده بود، یکجا آورده است. این بیان که تمام آن «تحقیقی»^۲ است نیز به طور کلی نادرست است. به هر حال قصد وی از تألیف این کتاب این بود که اثری عمومی و متنی ساده باشد که در آن به تحوّل عقاید و نظامات اسلامی از آغاز تا زمان کنونی بپردازد. این اثری بسیاری سطحی است و کمترین ارزش علمی ندارد و حتی در حد یک تحقیق ساده ابتدایی نیست، زیرا با دیدگاههای نفرت آمیز از اسلام و با کینه بی نظیری آمیخته است.

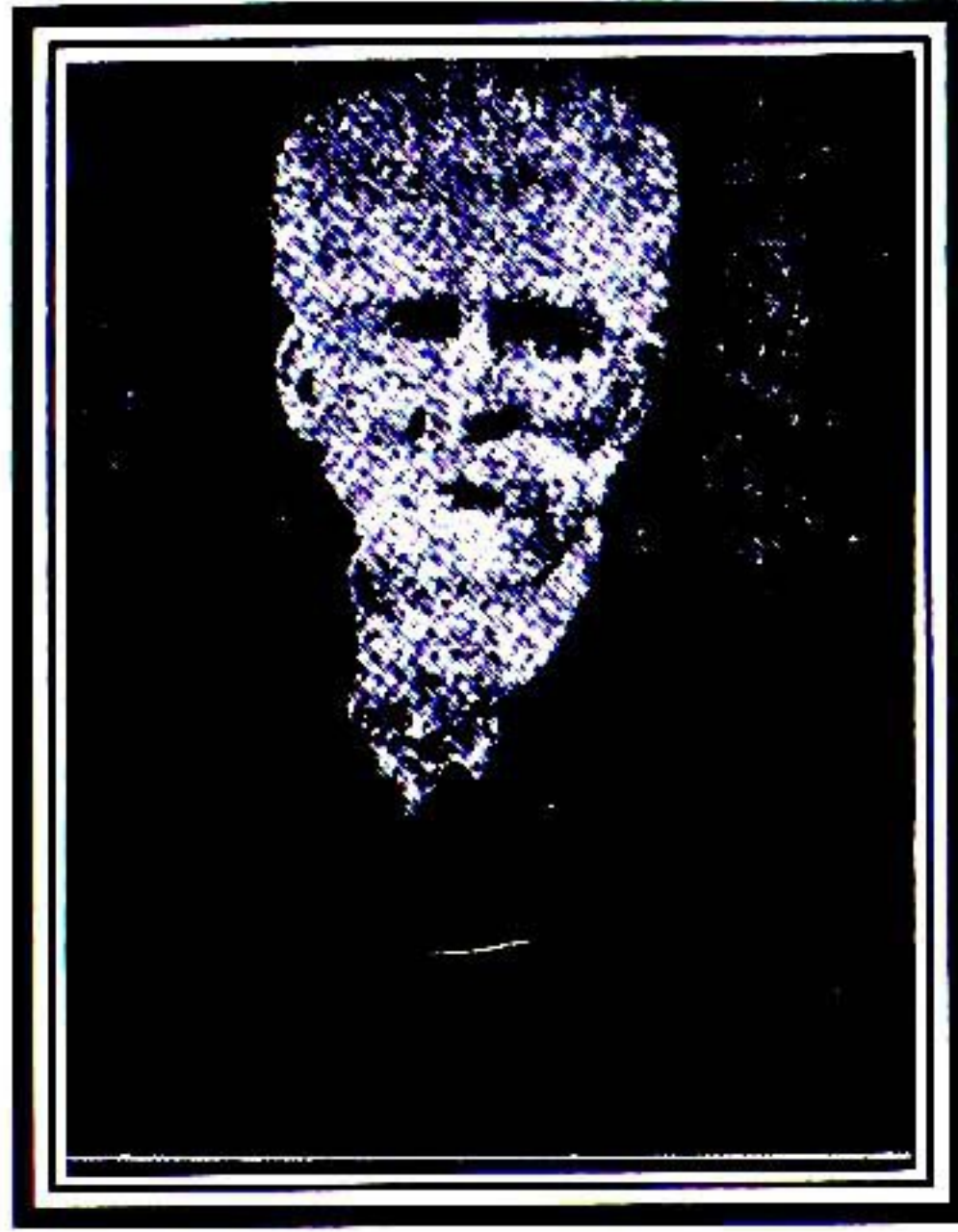
درباره تاریخ سوریه فرازی مختصر با عنوان

منابع

- فردینان توتل : «الاب هنری لامنس»، مجله «المشرق»، شماره آوریل - ژوئن ۱۹۳۷، صص ۱۶۱ - ۱۷۶.

1 - Un livre de bonneto

2 - Expose tout objectif



لاندبرگ (۱۸۴۸ - ۱۹۲۴)

CARLO LANDBERG, GRAF VON LANDBERG - HALLBERGER

۴

عربی^۱ انجام داد.

در زمینه، لهجه های عامیانه، همچنین: «باسم الحداد و هارون الرشید، متن عربی به لهجه عامیانه در مصر و سوریه» را همراه با ترجمه به زبان فرانسه و فرهنگ لغت ارائه کرد. (لیدن، بریل، ۱۸۸۸).

در آن اثنا نقد کتابهای گوناگونی را تحت عنوان «نقد عربی»^۲ (بخش اول) نوشت.

به خاطر این کتاب، اسنوگ هرخرونی به سختی به وی حمله کرد (به «آثار متفرقه» سنوگ، ج ۵، صص ۱۲۱ - ۱۴۴ و به لئمن در ZDMG، ج ۹۰، ص ۴۵۴ مراجعه شود).

خاورشناس سوئدی، که سالهای بسیاری را در شرق گذراند.

کارلو لاندبرگ آثارش را با کتابی درباره «ضرب المثلها و گفته های متداول در منطقه سوریه، ناحیه صیدا» (لبنان کنونی)، که در سال ۱۸۸۳ به زبان فرانسه در لیدن منتشر شد، آغاز کرد؛ با عنوان: "Proverbes et dictions de la Province de Syrie, section de Sayda."

در سال ۱۸۸۳، با این کتاب دکترای مقدماتی اش را به صورت غیابی از لپزیگ دریافت کرد.

در پی آن تحقیقی درباره «دیوان ابی محجن ثقفی» (۱۸۸۶) و «دیوان زهیر بن ابی سلمی» (۱۸۸۹) در مجموعه ای با عنوان «لطیفه های

1- Primeurs Arabes

2- Critica Arabica

حوران بود. بدین روی ج. کانتینیو^۱ (در کتابش «تحقیقاتی درباره برخی لهجه های شرق»، ج ۱، الجزایر، ۱۹۳۶، ص ۳) نقدی بر آن نوشت. در سالهای آخر عمرش خود را برای تهیه «فرهنگ لغت دطینی^۲» (یا فرهنگی برای لهجه ملی در جنوب جزیره العرب) آماده کرد. بخش اول آن را در سال ۱۹۲۰ و بخش دوم را در سال ۱۹۲۳ منتشر ساخت. پیش از انتشار بخش سوم که آخرین است، درگذشت. وی آن را آماده چاپ کرده بود. زترستین^۳ به چاپ این بخش سوم که لاندرگ پس از مرگ به جای گذاشته بود، مبادرت کرد.

وی همچنین پیش از آن که بتواند کتابی درباره «فرهنگ زبان بدوی عنزه» به چاپ برساند، درگذشت و زترستین چاپ آن را در سال ۱۹۴۰ عهده دار شد.

در این دو فرهنگ تنها به الفاظ و شرح معانی آنها اکتفا نمی شود، بلکه کوششهایی برای تفسیر اشتقاق این کلمات به کار رفته است. لاندرگ همچون هم میهنش هرمن مولر^۴ معتقد بود که نزدیکی دیرینه ای بین زبانهای سامی و زبانهای هندی و ژرمنی وجود دارد.

لاندرگ همچنین همراه با کلمات، نمونه هایی از ادبیات کلاسیک و نکات دستوری می آورد، و بین لهجه های مختلف عامیانه عربی مقایسه می کند.

در زمینه تاریخ اسلامی، لاندرگ کتاب «الفتح القدسی فی الفتح القدسی» از عماد الدین اصفهانی (۱۸۸۸) را منتشر ساخت.

لاندرگ این سلسله را پی گرفت و پنج جزء کم حجم را منتشر نمود.

همچنین «فهرست نسخه های خطی عربی برگرفته از کتابخانه ای خصوصی در مدینه منوره را که مالک آن انتشارات ا.ی. بریل، خیابان رین قدیم، شماره ۳۳ الف (لیدن) است» منتشر نمود. (لیدن، بریل، ۱۸۸۳، در ۸+۱۸۴ صفحه و تابلوهای رنگی). این مجموعه از نسخه های خطی را پس از آن، کتابخانه دانشگاه لیدن به دست آورد.

سپس لاندرگ به لهجه های جنوب جزیره العرب پرداخت و ثمره تحقیقش در این زمینه «تحقیقاتی در لهجه های جنوب جزیره العرب»، بود (لیدن، بریل، ۱۹۰۱ - ۱۹۱۳) و شامل:

۱- لهجه حضرموت

۲- لهجه دطینه

الف - متون و ترجمه

ب - شرح متون نثری

در کنفرانس خاورشناسان که در سال ۱۹۰۵ در الجزایر منعقد شد، گفتار مهمی با عنوان: «زبان عربی و لهجه های آن» ایراد کرد.

وی دوباره به زبان بدوی در سوریه پرداخت، و در سال ۱۹۱۹ جلد اول (و تنها جلد) کتابی به عنوان: «زبان بدوی قبیله عنزه» را منتشر ساخت. ولی ارزش کتاب ناچیز است، زیرا فردی که لاندرگ به او استناد جست بدوی از قبیله عنزه نبود، بلکه کشاورزی نصرانی از

1 - J.Cantneau

2 - Glossaire datinois

3 - Zettersteen

4 - Hermann Moller

لزینیو (۱۸۳۱ - ۱۹۱۴)

FAUSTO LASINIO

منابع
- RSO, VI (1914 - 15), p1420-21
- F. Soerbo, in Giorn. Soc. As. It. XXVI (1913-14), p. 317-320.
- I. Pizzi, in Atti, Acc. Tornio, L (1914), p. 303 - 307..

خاورشناس ایتالیایی که در سال ۱۸۳۱ در فلورانس به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۴ درگذشت.
استاد زبانهای شرقی در سینا^۱ و پیزا و فلورانس بود.

لوشاتلیه (۱۸۵۵ - ۱۹۲۹)

ALFRED LE CHATELIER

صورت نامنظم - منتشر می شود.
استاد کالج دو فرانس شد، در کرسی که به نام «جامعه شناسی اسلامی» تأسیس گردید، که هدف از آن تحقیق پیرامون اوضاع اجتماعی و بخصوص معاصر جهان اسلام بود. پس از او لویی ماسینیون آن را به عهده گرفت. پس از ماسینیون از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۴ هنری لاووست عهده دار آن شد.

بدین روی آثارش خارج از چهارچوب معمول خاورشناسان بود و شاید علت آن کم بهرگی اش از زبان عربی بود، همان گونه که یوهان فوک معتقد است. برخی از آثار او را یاد می کنیم:

۱- «الجزایر و گیاه حلفا»، ۱۹۱۸، (در ۱۵ صفحه).

۲- «تحقیق و ایجاد خط ارتباطی بین ساحل و کونگو: راه کونگوی فرانسه»، (۱۸۹۳، در ۷۵ صفحه).

۳- «اسلام در قرن نوزدهم»، (پاریس،

خاورشناس فرانسوی و اولین کسی که بر «مجله جهان اسلام» نظارت داشت.

آلفرد لوشاتلیه بخصوص به اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی جهان اسلام توجه کرد و بالاخص به اسلام در آفریقای غربی و مغرب پرداخت. وی کتابی با عنوان: «اسلام در آفریقای غربی» تألیف کرد. (۱۸۹۹) "L' Islam dans L' Afrique Occidentale."

در سال ۱۹۰۵ به ریاست «هیات اعزامی علمی در مراکش» برگزیده شد و این او را در سال ۱۹۰۷ به تأسیس «مجله جهان اسلام»^۲ کشاند که تا سال ۱۹۲۶ منتشر می شد. تا این که در ادامه آن، «مجله تحقیقات اسلامی»، "Revue des etudes islamiques" جای آن را گرفت که لویی ماسینیون بر انتشار آن نظارت داشت و تاکنون نیز پس از مرگ ماسینیون - به

1- Siena

2- Revue du Monde Musulman

- ۱۱۲ صفحه).
 ۷- «اصلاحگری عمومی: افکار نوین»
 (پاریس، ۱۹۱۱، در ۳۰۰ صفحه).
 ۸- «قبایل جنوب مراکش، آبگیرهای ساحلی
 بین سوس و درعا» (پاریس، ۱۸۹۱).
 ۹- «طریق»های [صوفیه] اسلامی در
 حجاز»، (پاریس، ۱۸۸۷).

- ۱۸۸۸، در ۱۸۷ صفحه).
 ۴- «اسلام در آفریقای غربی»، (پاریس،
 ۱۸۹۹، در ۳۷۶ صفحه) که مهمترین اثرش است.
 ۵- «مسلمانان ما (!) در آفریقا، Nos
 "Musulmans d' Afrique" (۱۹۵۱).
 ۶- «تعلیقاتی بر شهرها و قبایل مراکش در
 سال ۱۸۹۰: ساحل غرب، آبگیر فاس، آبگیر
 مکناس، سایی، جباله» (انجیه، ۱، ۱۹۰۲، در

لیال (۱۸۴۵ - ۱۹۲۰)

CHARLES LYALL

شرقی در دانشگاه لندن شد.
 در طول کارهایش در هند زبان عربی را فرا
 گرفت و در مرخصی که به اروپا آمده بود از
 فرصت استفاده کرد و در دانشگاه استراسبورگ
 نزد نولدکه شاگردی کرد. بدین روی، وی هنگام
 چاپ دو دیوان، آنها را با تعبیر «تقدیم به
 استادمان تئودور نولدکه، با اشتیاق و اعتراف به
 نیکی» به او اهدا کرد. وی در مقدمه تصریح
 کرد که «هر ستایشی که شایسته این چاپ باشد،
 به همکاری بسیار ارزشمند پیشوای دانشمندان
 اروپایی در این زمینه (یعنی تئودور نولدکه) باز
 می‌گردد».

اولین آثار او در این زمینه سلسله ترجمه‌هایی
 بود که در «مجله انجمن آسیایی» در سالهای
 ۱۸۷۷، ۱۸۷۸، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴،
 ساخت. بعدها این ترجمه‌ها در کتابی با
 عنوان: «ترجمه‌هایی از شعر قدیم عربی و
 بخصوص جاهلی» جمع‌آوری کرد.

"Translations of Ancient Arabian
 Poetry, Chiefly pre-Islamic (London,
 1885)".

خاورشناس انگلیسی که به تحقیق و انتشار
 برخی از قصائد شعر جاهلی و ترجمه آن
 پرداخت. او محقق کتاب «المفضلیات» مفضل
 ضبّی است.

چارلز لیال در سال ۱۸۴۵ به دنیا آمد و در
 سن ۲۲ سالگی به کار در اداره ملی بنگال
 پرداخت و برخی مناصب بلند پایه را در هند
 عهده‌دار گردید و نماینده اصلی ولایتهای
 مرکزی در هند شد که منصبی همپای حاکم
 ولایت است. وی این منصب را در فاصله
 سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۸ عهده‌دار بود. در پی آن
 هند را ترک کرد و به لندن آمد و دبیر بخش
 قضایی و عمومی اداره هند در لندن شد و تا
 سال ۱۹۱۰ که بازنشسته شد، در این منصب
 بود.

در همان هنگام در فعالیتهای جمعیت
 سلطنتی آسیایی و در تحقیقات خاورشناسی
 دانشگاه لندن مشارکت جست و برای چند سال
 رئیس هیات تحقیقات ویژه زبانها و ادبیات

L. Angers

با اژدر زده شده بود، مفقود گردید. ولی بیشتر نمونه‌های چاپی به دست آمد تا این که وی در اول سپتامبر ۱۹۲۰ در سن ۷۶ سالگی درگذشت؛ و بوان^۱ اتمام کنترل چاپ را به عهده گرفت. همچنین این چاپ عظیم از مجموعه‌ای از مهمترین و سخت‌ترین مجموعه‌های شعر قدیم عربی منتشر شد که جز چاپ فرایتاگ از «حماسه» ابی تمام در این زمینه، چیزی با آن همتایی نمی‌کند. این چاپ از کتاب «مفضلیات» قدرت او را در زبان عربی و نقد متون و آگاهی شامل بر منابع شعر عربی قدیم و بخصوص جاهلی می‌نمایاند.

در زمینه تحقیق متون، اولین اثرش تحقیق شرح خطیب ابی زکریا یحیی تبریزی بر قصاید دهگانه جاهلی است، که یکی شامل معلقات سبع و قصیده‌های اعشی و دیگری از نابغه و سوم از عبید ابن ابرص است (کلکته، ۱۸۹۴).

پس از آن به انتشار دیوانهای عبید بن ابرص اسدی و عامربن طفیل و عامربن صعصعه مبادرت کرد. «که برای اولین بار با ترجمه و تعلیقات منتشر شد» (لندن، ۱۹۱۳). این پس از چاپ «سروده‌های عمرو بن قمیئه، تحقیق و ترجمه شده» (کمبریج، ۱۹۱۰) بود.

ولی کار بزرگش تحقیق کتاب «المفضلیات» از مفضل ضبی بود، که ده سال از عمر خود را در راه تحقیق و توضیح آن صرف کرد. سپس برای چاپ متن عربی به چاپخانه‌ای در بیروت سپرده شد، ولی موانعی پیش آمد. چاپخانه منهدم شد و بخشی از نمونه‌های چاپی در کشتی که در اثنای جنگ جهانی اول

منابع

- "Sir Charles Lyall", article in Bulletin of the School of Oriental Studies, London institution, Vol. II (1921 - 23), p. 175 - 6..



لین (۱۸۰۱ - ۱۸۷۶)

EDWARD WILLIAM LANE

ولی به علت ضعف مزاجی اش که اقامتش در انگلستان را مشکل می نمود و به سبب علاقه فراوانش به تحقیقات خاورشناسی تصمیم گرفت که حفاری را ترک کند. جهت پرداختن به تحقیقات خاورشناسی (عربی و اسلامی) به مصر رفت. اولین سفرش در سال ۱۸۲۵ به مصر بود و سه سال (۱۸۲۵ - ۱۸۲۸) در آنجا اقامت کرد. در طول اقامتش در مصر از نهر نیل تا آبشار دوم به قایق پیمایی، مشاهده و به مساف آثار قدیمی مصر پرداخت. یونگ^۱ شه‌پسیون کمی پیش از آن خواندن و فهم نوشتارهای هیروگلیفی را کشف کرده بودند. وی به فراگیری زبان عربی - زبان فصیح و زبان محاوره بالهجه مصری - میادرت کرد و آن را به طور کامل

خاورشناس بزرگ انگلیسی، که بخصوص به واسطه فرهنگ لغت بزرگ زبان عربی اش، مشهور شد.

ادوارد ویلیام لین در هفدهم سپتامبر ۱۸۰۱ در دهکده هرفورد^۱ به دنیا آمد. پدرش در سال ۱۸۱۴ درگذشت و مادرش سرپرستی او را به عهده گرفت. در مدارس باث^۲ و هرفورد تحصیل کرد. سپس وارد دانشگاه کمبریج گردید تا کشیش شود. ولی دیری نپایید که از زندگی در کمبریج خسته شد و پس از مدت بسیار کمی آن جا را ترک کرد. به برادرش در لندن پیوست و به تحصیل در رشته «حفاری» پرداخت.

1- Young

1- Hereford

2- Bath

تشویق فراوانی در پی داشت، تا حدی که چاپ اول آن در دو هفته پایان یافت و پس از آن در طول زندگی مؤلف پنج بار تجدید چاپ شد. همچنین در طول زندگی اش به زبان آلمانی ترجمه شد.

در فاصله سالهای ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۰ لین به انتشار ترجمه انگلیسی کتاب «الف لیلة و لیلة» پرداخت و ترجمه بسیار دقیقی از آن کرد که از عیوب ترجمه های سابق اروپایی و در رأس آنها ترجمه گالان^۱ به زبان فرانسه خالی بود. لین به ترجمه اش توضیحاتی درباره زندگی و صفات شخصیت های ذکر شده در هر فصل افزود که دایرة المعارف عربی باارزشی را تشکیل می دهد.

لین مصر را برای بار سوم در سال ۱۸۴۲ زیارت کرد و هفت سال در آن جا ماند، تا سال ۱۸۴۹، و در این سفر خانواده اش را نیز به همراه داشت. این سفر را الگرنون^۲ دوک چهارم نورثمبرلند^۳ (که در آن زمان لقب لورد پرودو^۴ داشت) برای جمع موادی برای تألیف فرهنگ عربی انگلیسی به او پیشنهاد کرد.

بقیه عمرش را به تألیف این فرهنگ لغت گذراند و خود به تنهایی در طول ۳۵ سال به آن پرداخت. در طول اقامتش در مصر از یکی از شیوخ الازهر برای استنساخ فقط برخی از نسخه های خطی کمک گرفت. در این مدت مشغولیتی او را از کار تألیف فرهنگ لغت باز نمی داشت، بجز اشراف بر تربیت پسران برادرش ادوارد استنلی پول^۵ و رگینالد استوارت

آموخت. وی به میان مردم رفت و این، او را در مطالعه اوضاع و احوال و آداب و رسوم آنان توانا تر ساخت. بدین روی آنچنان به عمق خصلت مصریها و اخلاق و عاداتهای آنان دست یافت که کسی از خاورشناسان قبلی و بعد از او آنچنان نبود. این اولین سفر، به توصیف مصر، ملت و آثار آن منحصر شد، که بیش از صد تابلوی رسم شده با جوهر سپیا^۱ به آن افزوده شده است، ولی او این کتاب را به علت گران بودن هزینه نقاشیهای توضیحی اش منتشر نساخت.

هنگامی که به انگلستان بازگشت، بخشی از این کتاب را که مربوط به خصلتها و عادات مصریهاست، به لورد بروگهام^۲ عرضه داشت. او برای چاپ آن اهتمام ورزید و از «جمعیت نشر معارف سودمند» خواست تا به ادوارد لین ماموریت سفر دوباره ای را به مصر بدهند، تا کتاب جامعتری در همین باره: خصلتها و آداب و رسوم مصریهای کنونی بنویسد. لین در سال ۱۸۳۳ سفر دوباره ای به مصر کرد و اقامت در آن جا تا سال ۱۸۳۵ طول کشید. تمام این مدت را در قاهره گذراند، به استثنای ماههای کمی که در اثنای طاعون شدیدی که در سال ۱۸۳۵ در مصر پراکنده شد، به طیبه در صعید سفر کرد. در طیبه و اطراف آن آثار مصری را تحقیق و مشاهده کرد. در طول اقامت در مصر به جمع اطلاعاتی برای تألیف کتابش «خویها و عادات مصریهای معاصر» "Manners and Customs of the Modern Egyptians" پرداخت که برای اولین بار در سال ۱۸۳۶ به چاپ رسید. هنگامی که کتاب منتشر شد،

- 1- Galland
- 2- Algernon
- 3- Northumberland
- 4- Prudhue
- 5- Edward Stanley Pool

- 1- Sepia
- 2- Brougham

لین در مقدمه می گوید: از آن جا که «تاج العروس» منبع اصلی بود که بیشترین بهره را درباره محتوای فرهنگم از آن گرفتم، لازم می دانم که علل اطمینان زیادم به آن را بیان کنم. پس از مدتی اندک از اطلاعم از وجود این کتاب، از برخی از مردم در قاهره شنیدم که سید مرتضی مؤلف کتاب نیست، بلکه توسط دانشمندی (که به نامش دست نیافتم) و با این کتاب به قاهره آمده بود، تالیف شده است. او در راهش از مغرب به مکه جهت سفر حج به قاهره آمده بود و ترسید که در طول سفرش (به مکه) یا در حال بازگشت (از حجاز) به قاهره گم شود و سید مرتضی آن کتاب را به عنوان تالیف خود منتشر نمود.

ولی این اتهام بزرگ بر ضد مؤلف مشهور «تاج العروس» را کسی از دانشمندان تأیید نکرده است و من نیز آن را درست ندی دانم. همچنین آگاهی از نام کسی که ادعا می شود اثرش به سرقت رفته، آن را تأیید نمی کند. ولی بر خود لازم دانستم که آن را اثبات یا رد کنم، نه در مورد صحت انتساب کتاب به مؤلفش (که این امر اهمیتی ندارد مگر آنچه که مربوط به شهرت سید مرتضی است)، بلکه درباره صحت مطالبی که در آن آمده است. بدین روی مجبور به مقایسه تحلیلی بین مواضع اقتباسی و اصول اقتباس شده از آن شدم. در هر حال دیدم که نقل قول، دقیق و امانت دارانه است. بدین گونه صحت آنچه که در «تاج العروس» آمده، به نحو رضایت بخشی ثابت شد. ولی در مقایسه بخشهای بزرگی از نظیر نهاد «لسان العرب»، مسأله غیرمنتظره ای را کشف کردم و آن این که بیشتر مواد آن از ۳ تا ۹ اضافاتی به متن «القاموس المحیط» و در برخی مواد همه اضافات، حرف به حرف در «لسان العرب»

پول^۱، و اولین آنها در خاورشناسی بخصوص تاریخ اسلامی برجستگی یافت.

وی کار خود را پس از بازگشت به انگلستان در سال ۱۸۴۹ پی گرفت و تا آخرین روزهای عمرش از آن کار کناره نگرفت. چهار روز پیش از مرگش، تصحیح نمونه های چاپی را به انجام رساند و به چاپخانه فرستاد.

ولی وی هنگامی که در سال ۱۸۴۹ به انگلیس برگشت، نمی توانست هوای لندن را تحمل کند. یک سال در هاستنگز^۲ اقامت گزید و در نهایت پس از آن، از آغاز سال ۱۸۵۱ در ورتینگ^۳ مستقر شد و در روز پنجشنبه دهم اگوست ۱۸۷۶ درگذشت.

فرهنگ لغت عربی - انگلیسی لین از آثار قوی در میان فرهنگهاست. آن را این گونه نامگذاری کرد:

«مد القاموس»، «An Arabic - English Lexicon Derived from the best and the most copious eastern sources, comprising a very large collection of words and significations omitted in the Kamous, with supplements to its abridged and defective explanations, ample grammatical and critical comments, and examples in prose and verse.»

و همان گونه که از این عنوان بسیار طولانی برمی آید، وی برای کار خود: «القاموس المحیط» مجدالدین فیروزآبادی را مبنا قرار داد. او آن را بر اساس: ۱- «تاج العروس» مرتضی زبیدی و ۲- «الصحاح» جوهری توسعه داد.

1- Reginald Stuart Poole

2- Hastings

3- Worthing

وجود دارد. بدین جهت، من سید مرتضی را از فقدان نیکی مبرا نمی دانم و این که از اقرار به بهره گیری از دو چیز خودداری ورزیده است: عدم ذکر این که در تهیه بیشتر «تاج العروس» در درجه اول از «لسان العرب» بهره گرفته (که من نیز به آن معتقدم) و یا اقرار به این که بیشتر آنچه در «تاج العروس» وجود دارد، در «لسان العرب» نیز می باشد.

این مسأله مرا در مواقع بسیار زیادی به تألیف مواد فرهنگ لغت با بهره گیری بیشتر بخصوص از «لسان العرب» بیش از «تاج العروس» کشاند. پس از آن آنچه را که در «لسان» آمده با «تاج العروس» مقایسه کردم: اگر با هم یکسان بودند، از «تاج العروس» به عنوان منبع یاد می کردم (اگرچه همیشه چنین نبود)، زیرا من نمی توانستم بجز از «تاج العروس» استنساخ کنم. و یگانه نسخه «لسان العرب» که بر آن دست یافتم، همان بود که پیش از این یاد کردم. بخشهای مختلف آن را از کتابخانه مسجد الاشرافیه در قاهره به استعارت گرفتم که به دست مستنسخین گوناگونی نوشته شده، ولی خط برخی از آنان با یکدیگر نزدیک بود (ج ۱، مقدمه، ص XIX - XX).

از این سخن چنین برمی آید که وی پس از «القاموس المحيط» فیروزآبادی به «تاج العروس» مرتضی زبیدی استناد جسته است. از آنجا که «تاج العروس» تکمله «قاموس المحيط» بود، کار عملی لین به استناد «تاج العروس» بود. خود وی می گوید: «هر چه که از صفحات «تاج العروس» استنساخ می کردم، بر ترجمه و تألیف از منابع آن می پرداختم. من در نوشتن فرهنگم به زبان انگلیسی به جای لاتین تردید نمی کردم، زیرا زبان لاتین به اندازه کافی روشن و غنی نبود. در

طول چند سال، به جمع هر آنچه که برای تألیف فرهنگی که می توانست به اندازه توانائیم کاملترین تألیف باشد، ادامه دادم. ولی دیدم که در حدود ۱/۴ از آنچه را که جمع آوری کردم شامل شرح کلمات نادرالاستفاده است و بسیاری از آنها مورد استفاده دانشجو قرار نمی گیرد و بسیاری از آنها به عنوان «آحاد» یا «افراد» یا «تفارید» توصیف می شوند... و این مورد اخیر شامل کلماتی است که تنها «یک» فرد عرب به آن سخن می گوید یا می نویسد.

همچنین دریافتم که این کار که مدتی طولانی را به انجام آن گذراندم، نیازمند چندین سال دیگر برای محقق شدن است. می بایست برنامه ای مطابق سالهای عمرم آماده می کردم، بدین روی به موارد مهمتر پرداختم. تصمیم گرفتم که این فرهنگ لغت را به دو کتاب تقسیم نمایم: کتاب اول شامل همه «کلمات کلاسیک و معانی معروف نزد دانشمندان عرب و کتاب دوم شامل کلمات نادر به طور کلی غیر معروف باشد.» (مقدمه، ص XXI - XXII).

بخش اول از فرهنگ لین در سال ۱۸۶۳ توسط انتشارات Williams and Norgate در لندن به چاپ رسید و بخشهای دیگر در طول حیاتش تا بخش پنجم در سال ۱۸۷۶ منتشر گردید.

پسر خواهرش استنلی لین پول^۱ از ابتدای بخش ششم بر چاپ باقیمانده مطالب نظارت داشت. استنلی در مقدمه بخش ششم می گوید: «پس از آن که بخش پنجم از این کتاب عرضه شد، دستانی که آنها را نگاشته بود از کار ایستاد. پس از سی و چهار سال از کار در این فرهنگ لغت، آقای لین در دهم

1- Stanley Lane Poole

آن به سرعت عمل شد که همراه با کیفیت کار و چاپ خوب، بود. بخش آخر (هشتم) شامل حروف «ن، ه، و، ی» بود، و پس از چاپ بخش هشتم به آماده سازی کتاب دوم که شامل کلمات نادر و افراد می شود، خواهم پرداخت. آقای لین می خواست که در دو جلد باشد که بهتر از یک جلد ضخیم است. «مقدمه بخش ششم به قلم «استانلی لین پول».

استانلی بخش هشتم را در سال ۱۸۹۳ ارائه کرد. در مقدمه آن می گوید که با این بخش، چاپ تمام مطالب خطی که ادوارد لین به عنوان تکمیل فرهنگش به جای گذاشته - که مطالب ناقصی است - به پایان می رسد.

استانلی در نظر داشت که به این مطالب ناقص از نسخه «تاج العروس» که دائی اش در اختیار داشت، تعلیقاتی را که او در طول تالیف کتاب آماده کرده بود، بیفزاید. ولی هنگامی که دید «تاج العروس» در چاپخانه بولاق مصر به چاپ رسید، تصمیمش عوض شد، زیرا که نسخه آقای لین اهمیت خاص خود را از دست داد. متن («التاج») به گونه ای است که هر محقق می تواند از آن استفاده کند و از کارهای ارزشمندی است که نیازمند عرضه ترجمه ای از آن در فرهنگ لغتی که اصولاً جهت دانشمندان تالیف شده، نمی باشد. ارزش بزرگ کار آقای لین به اندازه ای که مربوط به تعلیقات و شرحهایی که توانست به واسطه شتاب عمیقش نسبت به زبان (عربی) و دستورات اضافه کند، مربوط به ترجمه منابع اصلی فرهنگهای زبان عربی نیست. ... بدین روی ترجمه «تاج العروس» و پیوست اضافه شده بر این بخش (هشتم) را وانهادیم و به جای آن، همه مواد را که در بخشهای ۵ تا ۸ مورد غفلت قرار گرفته بود، و شامل همه آن

اگوست ۱۸۷۶ درگذشت. علاقه خاصی به این داشت که من به اتمام کار وی که بخش بزرگی از عمرش را به خود مشغول کرده بود، پردازم، و این علاقه مرا از اتهامی که ممکن است به من زده شود، دور می کند. ولی تمام کردن آن به گونه ای که او آغاز کرد، مسأله ای است که از قدرت هر خاورشناس زنده ای فراتر است.

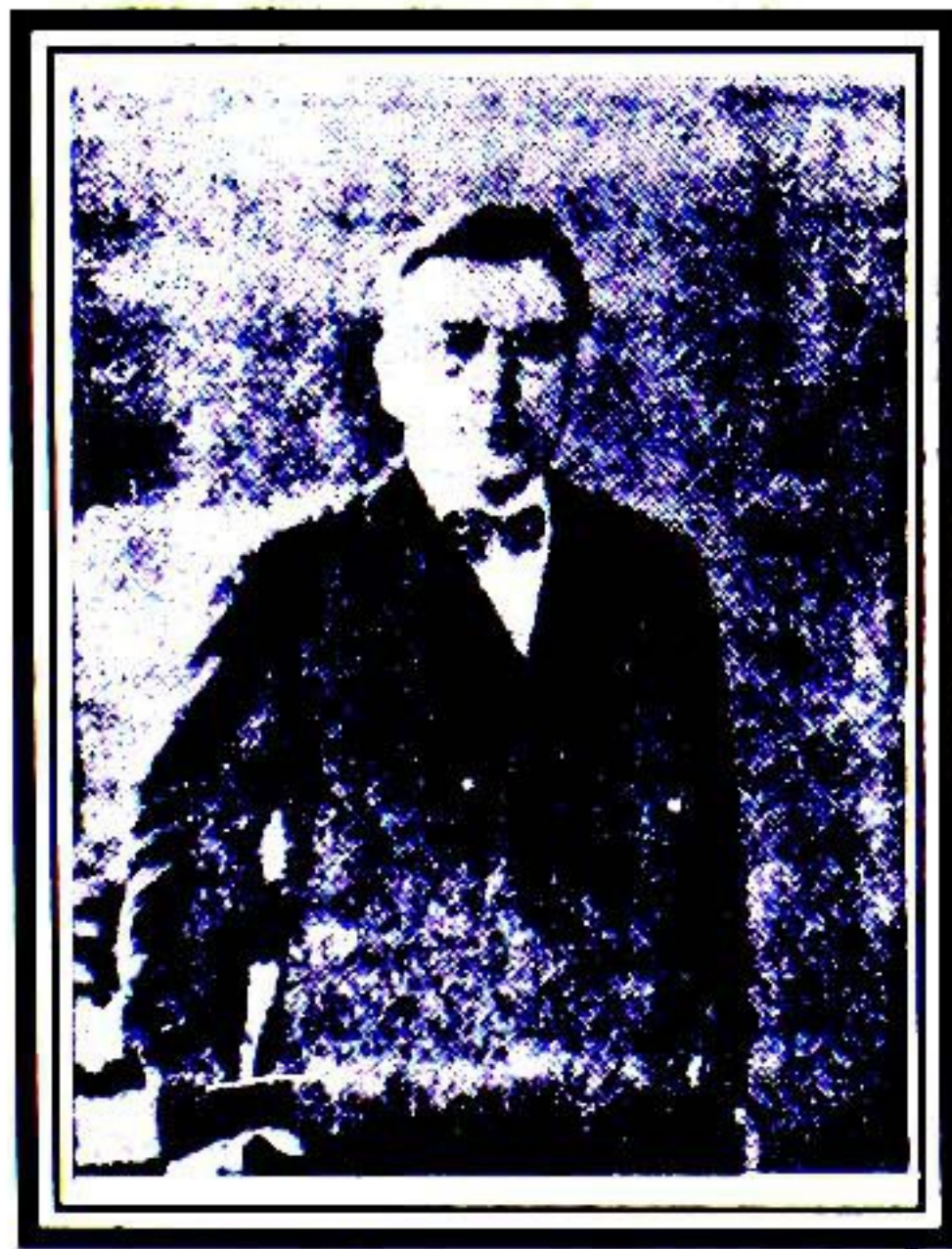
ولی من بر اساس این که از روش دائی ام در کار مطلم و علاقه مندی فراوانی به بزرگداشتش دارم، امیدوارم کرد که از اعتمادی که به من داشت به طور مطلق ناتوان نباشم ... ولی پژوهش دقیق پیرامون نسخه های خطی و توضیحاتی که دائی ام جمع آوری کرد، مرا قانع کرد که کاری بیش از آنچه در آغاز گمان می کردم، در پیش رو دارم. مواد را در سه دسته یافتم: برخی تنها شامل تعلیقات آقای لین است، بدون هیچ اشاره ای به منابع اصلی. و در برخی، منابع نوشته شده ولی نیازمند مقایسه با نسخه یا نسخه هایی بود که بعداً به دست آمد و نوع سوم نگارش نهایی شده و آماده چاپ بود ... دائی ام در وقت مرگ مشغول ماده: «قد» بود، و تا این ماده، همه مطالب آماده چاپ بود. بقیه مواد غالباً نوشته شده بود ولی برخی از آنها نیازمند مقابله بود. در این وضعیت بهتر دیدم که بخش ششم را فقط تا پایان حرف (ف) محدود کنم. بخشی از حرف (قاف) به پایان نرسیده بود و با زیاد بودن نقصها لازم بود که انتشار این بخش به تأخیر بیفتد. بدین روی این بخش (ششم) شامل فقط حرف «غ» و «ف» بود. آقای لین تا صفحه ۲۳۸۶ به تصحیح نمونه های چاپی پرداخت و من بقیه نمونه های چاپی را تصحیح نمودم. جزء بعد (هفتم) شامل حروف «ق، ک، ل، م» است. در انجام

هشتم).
این بخش هشتم شامل «پیوست دو بخش
هفتم و هشتم است: ق-ی».
هشت بخش فرهنگ لین شامل ۳۰۶۴
صفحه در قطع ۲۷ × ۳۵ است.

توضیحاتی است که آقای لین گاهی در
طول نگارش این مواد عرضه می کرد،
جمع آوری کردیم» (مقدمه بخش هشتم).
«اما درباره کتاب دوم، که آقای لین آرزوی
تألیف آن را داشت و شامل کلمات نادر و
شرحها بود، لازم می دانم که اقرار نمایم مطالبی
وجود ندارد. مطالب اندکی آماده شده است،
ولی برای آماده سازی طرحی جهت به پایان
رساندن کتاب دوم غیر کافی است و نیاز به آن
پس از انتشار «پیوست فرهنگهای عربی» تألیف
مرحوم استاد دوزی^۱ کمتر شد» (مقدمه بخش

منابع
- Article in The Times, 15 August 1876, repro-
duced in ZDMG, Bd. 30 (1876),
pp.612-616.

همراه با توضیحاتی بر آن به قلم فلیشر.



لوی پروونسال (۱۸۹۴ - ۱۹۵۶)
EVARISTE LEVI - PROVENCAL

در سال ۱۸۹۴ در شهر الجزیره پایتخت
الجزایر در خانواده ای یهودی به دنیا آمد و
در لیسیه قسطنطنیه (در الجزایر) به تحصیل
پرداخت. سپس وارد دانشگاه الجزایر شد و

خاورشناس فرانسوی که به واسطه تحقیقاتش
پیرامون تاریخ مسلمانان در اسپانیا مشهور شد.

1- Dozy

اسلامی وجود ندارد. از آغاز ۱۹۲۸ توجهش به تاریخ مسلمانان در اسپانیا منعطف شد. در سال ۱۹۳۲ کتابش «اسپانیای اسلامی در قرن دهم میلادی» (چهارم هجری) را منتشر ساخت که در آن توجه اساسی اش به نظم و زندگی اجتماعی، بیش از حوادث تاریخی - سیاسی بود.

به مصر آمد و مدتی طولانی را در آن جا اقامت گزید و میدان فعالیتش در تحقیقات عربی اسلامی گسترش یافت. در سال ۱۹۳۵ به آستادی تاریخ اسلامی در دانشکده ادبیات دانشگاه الجزایر منصوب شد.

پس از برپایی جنگ جهانی دوم و شکست فرانسه در ژوئن ۱۹۴۰ قوانین ضد یهود در فرانسه صادر شد. ولی به لطف برخی از دوستانش در فرانسه، از اجرای این قوانین نسبت به او معاف گردید و در سال ۱۹۴۵ - اسماً - به آستادی دانشکده ادبیات دانشگاه تولوز (جنوب فرانسه) تعیین گردید. به نگارش جلد اول از کتابش: «تاریخ اسپانیای اسلامی» پرداخت که جلد اول آن در قاهره، در سال ۱۹۴۴ منتشر گردید.

پس از آزادی پاریس در اگوست ۱۹۴۴، در پاییز ۱۹۴۴ به آن جا آمد و به آستادی تحقیقات عربی در دانشکده ادبیات (سوربن) در دانشگاه پاریس منصوب شد.

در سال ۱۹۵۴ مجله Arabica را که مهمترین مجله فرانسه ویژه ادبیات عربی و علوم اسلامی بود، تأسیس نمود که تاکنون نیز منتشر می شود.

شکی نیست که مهمترین اثر لوی پرونسال کتابش «تاریخ اسپانیای اسلامی»،

" Histoire de l'Espagne Musul-
mane" بود که سه جلد از آن این گونه عرضه

نزد رینه باسیه^۱ و گیروم کرکوپینو، که به خاطر تحقیقاتش درباره تاریخ روم و بخصوص و شیشرون مشهور است، شاگردی کرد. بین گرایش این دو استاد، کار می کرد: تحقیقات عربی و تحقیقات رومی شناسی.

هنگامی که جنگ جهانی اول برپا شد، به ارتش فرانسه در شرق پیوست و در جنگ مشهور داردانل زخمی شد و برای معالجه به شهر اسکندریه اعزام گردید. پس از بهبودی به مراکش فرستاده شد و فرماندهی ناحیه ای در وادی ورجله در نزدیکی مرز ریف در مغرب به او سپرده شد و این مسأله تأثیر قاطعی در جهت دهی او داشت و بدین گونه در نهایت، تحقیقات عربی اسلامی را برگزید.

در سال ۱۹۲۰ به آستادی «مرکز تحقیقات عالی مراکش» در رباط منصوب شد و مشغول تهیه دو رساله برای دریافت دکترای مقدماتی اش شد. در سال ۱۹۲۲ کار پایان پذیرفت و با این دو رساله دکترایش را دریافت کرد:

۱- «مورخین شرفاء: تحقیقی در زمینه کتب تاریخ و سیره در مراکش از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم» (پاریس، توسط انتشارات Leroux، ۱۹۲۲، در ۴۷۰ صفحه).

۲- «متون عربی از ورغه: لهجه جبالا (در شمال مراکش)، پاریس، ۱۹۲۲، توسط انتشارات Leroux (در ۲۸۵ صفحه و نقشه).

ولی اهتمام اساسی اش به مراکش و لهجه های آن دیری نینجامید و تا اسپانیای اسلامی کشیده شد، زیرا وی دریافت که امکان جداسازی بین تاریخ مغرب و تاریخ اسپانیای

1- Rene Basset

شد:

جلد اول: از فتح اسلامی تا سقوط خلافت قرطبه، از سال ۷۱۰-۱۰۳۱ میلادی، قاهره، ۱۹۴۴، نشریات مرکز فرانسوی آثار شرقی در قاهره، APIFAO در ۱۴+۵۶۴ صفحه از قطع بزرگ؛ و به صورت دو مجلد تجدید چاپ شد، بدین گونه:

جلد اول: فتح و حکومت امویان اسپانیا از سال ۷۱۰ تا سال ۹۲۲.

جلد دوم: خلافت اموی در قرطبه، از سال ۹۲۲ تا سال ۱۰۳۱.

در پاریس توسط انتشارات G.P. Maison-neuve منتشر شد، ۱۹۵۰. جلد اول در ۱۹+۴۰۳ صفحه همراه با ۳۲ تابلو خارج از متن و جلد دوم در ۴۳۵ صفحه همراه با ۳۲ تابلو خارج از متن.

امیلیو جرثیه گومت^۱ آن را به اسپانیایی ترجمه کرد. چاپ اول این کتاب تحت عنوان "España Musulmana hasta la Caída del Califato de Córdoba" (= اسپانیای اسلامی تا سقوط خلافت قرطبه)، مادرید، ۱۹۵۰، در ۴۴+۵۲۳ صفحه.

جلد سوم: قرن خلافت قرطبه. پاریس، توسط انتشارات G.P. Maisonneuve، ۱۹۵۳، در ۵۷۶ صفحه، همراه با ۳۲ تابلو خارج از متن.

از تحقیقات و پژوهشهای آنچه را در ذیل می آید یادآور می شویم:

۱- «اسناد منتشر نشده از تاریخ موحدین»، متن همراه با ترجمه فرانسوی و توضیحات، پاریس، ۱۹۲۸ در ۱۲+۲۷۶+۱۵۲ صفحه و ۴ تابلو و ۲ نقشه.

1- Gomez

۲- «نسخه های خطی عربی در اسکوریال»، آنها را بر اساس خاطرات هرتویگ دارنبور توصیف کرده است، همراه با اصلاحات و تجدیدنظر، ج ۳ (علم کلام، جغرافیا، تاریخ)، پاریس، ۱۹۲۸، در ۱۱+۳۳۰ صفحه.

۳- «کتاب البیان المغرب از ابن عذاری مراکشی»، بخش سوم، پاریس، سال ۱۹۳۰، در ۳۶۸ صفحه.

۴- «رسالة فی الحسبه لأبی عبدالله محمد السقطی المالقی»، متن عربی همراه با مقدمه و توضیحات لغوی و فرهنگ لغت با همکاری کالین، پاریس، ۱۹۳۱، در ۱۳+۷۳+۷۸ صفحه.

۵- «نقوش عربی در اسپانیا»، پاریس-لیدن، ۱۹۳۱ در ۴۴+۲۲۹ صفحه همراه با ۴۴ تابلو تصویری.

۶- «تاریخ مسلمانان در اسپانیا، تالیف رینهرت دوزی» چاپ جدید اصلاح شده، و تجدید نظر گردیده توسط لوی پرونسال، لیدن، ۱۹۳۲، در سه جلد، در ۸+۳۶۳ صفحه و ۳۴۷ صفحه و ۲۸۳ صفحه.

۷- «اسپانیای اسلامی در قرن دهم میلادی: نظامات و حیات اجتماعی» پاریس، LaRose، ۱۹۳۲ در ۲۷۲ صفحه همراه با ۲۴ تابلو و نقشه.

۸- «کتاب اعمال الاعلام لابن الخطیب، تاریخ اسپانیا الاسلامیه»، بخش اول. متن عربی. رباط، ۱۹۳۴. در ۱۶+۴۵۰ صفحه و در سال ۱۹۵۶ در بیروت تجدید چاپ شد.

۹- «خاطرات عبدالله آخرین پادشاه بنی زیری در غرناطه»، مادرید، ۱۹۳۶ و ۱۹۴۰ در دو جلد و در مجله الأندلس (ج ۳، ۱۹۳۵، صص ۲۳۳-۳۴۴؛ ج ۴، ۱۹۳۶، صص ۲۹-۱۴۵) در دارالمعارف قاهره تجدید چاپ شد، ۱۹۵۶.

۱۰- صلة الصلة از ابن زبیر: «ترجمه های

تا قرن یازدهم میلادی. بخش دوم: تاریخ اسپانیای اسلامی از فتح تا قرن یازدهم میلادی. چاپ جدید با همکاری جورج کالین، لیدن، بریل، ۱۹۴۸-۱۹۵۱. در دو بخش، در ۷+۷+۳۱۸ صفحه و ۳۰۱ صفحه.

۱۷- «اسلام در مغرب: تحقیقاتی پیرامون تاریخ قرون وسطی»، ج ۱، پاریس، ۱۹۴۷. یازده تحقیق از پیش منتشر شده در آن جمع آوری شد.

۱۸- «کتاب نسب قریش از مصعب بن عبدا... زبیری». چاپ تحقیقی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۳، در سلسله: گنجینه های عرب، شماره ۱۱، در ۱۰۲+۴۷۵+۱۱ صفحه.

۱۹- «سه رساله اندلسی درباره حربه: اسناد عربی منتشر نشده مربوط به حیات اجتماعی و اقتصادی در مغرب اسلامی در قرون وسطی»، متن عربی، قاهره، ۱۹۵۵، جزو نشریات مرکز فرانسوی آثار شرقی در قاهره. در ۶+۱۳۰ صفحه.

۲۰- «جمهرة أنساب العرب ابن حزم اندلسی»، چاپ تحقیقی، قاهره، دارالمعارف، در مجموعه گنجینه های عربی به شماره ۲ در ۱۲+۵۲۴+۱۱ صفحه.

اندلسی از قرن سیزدهم میلادی»، رباط، ۱۹۳۸، در ۲۸۵ صفحه.

۱۱- «شبه جزیره ایبریا در قرون وسطی بر اساس کتاب «الروض المعطار» ابن عبدالمنعم حمیری». لیدن، بریل، ۱۹۳۸. در ۳۵+۳۱۰+۲۳۰ صفحه. و متن عربی «روض المعطار» در مصر به چاپ رسید و به آن ترجمه ای فرانسوی و توضیحات مفید پیوست و نقشه هایی افزود.

۱۲- «تمدن عربی در اسپانیا: دیدگاهی کلی» (به فرانسه)، قاهره، ۱۹۳۸، در ۲۰۵ صفحه. در سال ۱۹۴۸ در پاریس توسط انتشارات Maisonneuve تجدید چاپ شد.

۱۳- «۳۷ نامه رسمی از موحدین»، رباط، ۱۹۴۱، متن عربی در ۷+۲۷۴ صفحه.

۱۴- «اشبیلیه اسلامی در آغاز قرن دوازدهم میلادی: نوشته ابن عبدون درباره زندگی در این شهر و اتحادیه های صنفی، ترجمه فرانسوی همراه با مقدمه و توضیحات»، پاریس ۱۹۴۷، در ۳۱+۱۷۸ صفحه. جرثیه گومت آن را به اسپانیایی ترجمه کرد، ۱۹۴۸.

۱۵- «تاریخ قضات اندلس مسمی به «المراقبة العليا» بناهی» چاپ تحقیقی، قاهره، دارالکتاب مصری، ۱۹۴۸، در ۱۰+۲۴۷ صفحه.

۱۶- «کتاب البیان المغرب ابن عذاری». بخش اول: تاریخ شمال آفریقا از فتح اسلامی

مع
Regis Blachere, in Arabica, t. III, fasc. 2, p. 133-146, avec bibliographie.

مار

ARISTIDE MARRE

تعلیقاتی به زبان فرانسه ترجمه کرد. این عنوان:
"Kholacat al Hissab, ou Quintes-

آریستید مار به تاریخ ریاضیات نزد اعراب پرداخت و «خلاصة الحساب» بهاء الدین عاملی (درگذشته به سال ۱۰۳۰ ق.) را همراه با

تاریخ علوم در میان اعراب بسیارند، وجود دارد و جهل و وقاحتشان به حدی رسیده است که گمان می کنند آنان تنها رهروان این راهند و مردم از کارهای برجسته خاورشناسان در این زمینه از اوایل قرن نوزدهم تاکنون غافلند!

مار همچنین کتاب «تلخیص اعمال الحساب» ابن نبأ مراکشی را منتشر ساخت (درنهم ذی الحجه سال ۶۵۴ ق/ ۲۸ دسامبر ۱۲۵۶ م. در مراکش به دنیا آمد و در پنجم رجب ۷۲۱ ق/ ۳۱ ژوئیه ۱۳۲۱ م. درگذشت). بر این کتاب مشهور شرحهای بسیاری نوشته شده است (به Suter مراجعه شود) با عنوان:

"Le Talkis d Ibn Albanna, publie et traduit par A. Marre. Rome, 1865, in - 4 (XII+33 Pages)"

در اصل همراه با مجموعه «آثار آکادمی لنشای»، ج ۱۷، (۱۸۶۴) بود، سپس به طور جداگانه به چاپ رسید.

sence du Calcul, par Beha - eddin al-Amouli, traduit et annote par Aristide Marre. 2e edition, Rome 1864 in-4 (XI - 83 Pages)"

استراتشی^۱ متن عربی آن را در کلکته منتشر ساخت، همراه با ترجمه فارسی. نسلمان^۲ در سال ۱۸۳۶ ترجمه خوبی از آن را به آلمانی به انجام رساند. آریستید مار آن را به فرانسه ترجمه نمود و این ترجمه را در سال ۱۸۴۶ در Journal de Terquen ارائه کرد. در سال ۱۸۶۴ آن را در رُم تجدید چاپ نمود.

کتاب «خلاصة الحساب» بهاءالدین عاملی تنها یک کتاب درسی برای شاگردان مبتدی در حساب است و علی رغم آن که یک قرن و نیم از انتشار آن گذشته بود و به آلمانی و فرانسه ترجمه گردید، یکی از اساتید هندسه آن را تجدید چاپ کرد!!

این چاپ بی ارزش است و از چاپ اول آن که استراتشی به انجام رساند و از ترجمه های آلمانی و فرانسه بهره ای نبرده، بلکه نمایانگر درهم آمیختگی شایعی است که این روزها نزد انگلهای پرادعایی، که بخصوص در زمینه

منابع

-J. Mohl: Vingt - sept ans des etudes orientales, t. II, p.630.

مارسل (۱۷۷۶ - ۱۸۵۴)

JEAN MARCEL

با همکاری سوارد^۱ و لاکریتل^۲ به خلاصه کردن سخنرانیهای مدرسه معلمین پرداخت (در ۹ جلد) و با تحریریه روزنامه «اخبار سیاسی»

خاورشناس فرانسوی. در ۲۴ نوامبر ۱۷۷۶ در پاریس متولد شد و در یازدهم مارس ۱۸۵۴ در همان جا درگذشت.

1- Suard
2- Lacretelle

1- Strachey
2- Nesselmann

کرد. اداره چاپخانه ملی پاریس را از سال ۱۸۰۲ تا ۱۸۱۵ به عهده داشت و کارهای برجسته‌ای را به انجام رساند. فرهنگهای کوچک و گزیده‌هایی را در زبانهای شرقی به چاپ رساند.

منابع

- Belin, in Journal Asiatique, 1854, p.553 ff.

همکاری کرد. در انقلاب فرکتیدور تبعید گردید، مخفی شد و به فراگیری زبانهای شرقی پرداخت.

در حمله فرانسه به مصر در سال ۱۷۹۸ همراه ارتش بود و چاپخانه ارتش را اداره می‌کرد و عضو «آکادمی مصر» که ناپلئون در طول حمله‌اش به مصر ایجاد کرده بود، شد. وی به جمع‌آوری نسخه‌های خطی و نقوش پرداخت. در نگارش کتاب «توصیف مصر» "Description de l'Egypte" مشارکت

مارسی (۱۸۷۴-۱۹۵۶)

WILLIAM MARCAIS

شرح. ترجمه مارسی پس از مرگش در مجله Arabica (شماره ژوئن ۱۹۷۷، جزوه، صص ۱۱۰-۱۳۷) به چاپ رسید. این ترجمه بحر بخشی از قصاید دیوان را شامل نمی‌شود. تحقیقات و گفتارهایی دارد که پس از مرگش در کتابی با عنوان Articles et Conférences جمع‌آوری شد. (در ۲۴۷+۳۷ صفحه). همراه با مقدمه‌ای از برادرش جورج. همچنین در باره زندگی و تألیفاتش مضمونی به قلم مرلین^۱ وجود دارد و دو یادداشت در باره زندگی او به قلم کانار^۲ و تراس^۳ که پیش از آن در «نشریات مرکز تحقیقات عالی مرگش در رباط» به چاپ رسید؛ این مجله در سال ۱۹۱۶ منتشر گشت.

مهمترین عنوانهای موجود در آن اینهاست:
۱- «عبادت در اسلام» (کنفرانسی در

ویلیام مارسی خاورشناس فرانسوی که بخصوص به زبان بربری و لهجه عربی مغربی پرداخت.

در سال ۱۸۹۸ به مدیریت مدرسه تلمسان برگزیده شد. این انتصاب به او امکان ارتباط با معلمین عرب آن و فراگیری زبان عربی و زبان بربری را داد. سپس به مدیریت مدرسه عالی در الجزایر انتخاب شد. آنگاه به پاریس رفت و ابتدا در مدرسه تحقیقات عالی وابسته به سوربن و سپس در سال ۱۹۲۷ در کالج دو فرانس به فعالیت پرداخت و عضو آکادمی نقوش و هنرهای زیبا گردید.

در آغاز جوانی «دیوان اوس بن حجر تمیمی» را بر اساس متن عربی که گایر^۱ همراه «سخنرانیهای جلسات آکادمی امپراتوری علوم در وین» (جلد ۱۲۶) منتشر ساخته بود به زبان فرانسه ترجمه کرد، همراه ترجمه آلمانی و

1- A Merlm

2- Canard

3- Ferrasse

1- R.Geyer

- عبری که در سال ۱۹۴۰ در رباط ایراد شد).
 ۹- «چگونه شمال آفریقا عرب شد؟»
 (کنفرانسی در ۲۶/۱/۱۹۳۹).
 ۱۰- «زن در هزار و یک شب» (کنفرانسی که
 در سال ۱۹۴۶ در پاریس ایراد شد).
 ۱۱- «خاورشناس بزرگ: دی سلان»
 (۱۹۵۶).
 با هوداس^۱ در ترجمه «صحیح» بخاری
 مشارکت کرد.

- استراسبورگ، ۱۹۲۳).
 ۲- «اصول نثر ادبی عربی» (در RA، ج
 ۶۸، ۱۹۲۷، صص ۱۵-۲۸).
 ۳- «اسلام و زندگی شهری»، (۱۹۲۸).
 ۴- «زبان عربی»، (مجله «آموزش
 عمومی»، دسامبر ۱۹۳۰).
 ۵- گوشه‌ای از تحقیقات در باره گذشته
 اسلامی الجزائر» (در «جشن صدمین سالگرد
 الجزائر»، ۱۹۳۱).
 ۶- «سخنرانیها» (در RA، ۱۹۳۶ منتشر
 شد).

- ۷- «سیلستر دو ساسی: به عنوان
 خاورشناس متخصص در عربی» (سخنرانیهای
 جلسات ۱۹۳۸ در آکادمی نقوش و هنرهای
 زیبا).
 ۸- «فرهنگهای عربی» (سخنرانیی به زبان

منابع

- Maurice Gaudet - Demombynes, in Arabica, t. III, f.3, p.245-6.
 - Melanges offerts a William marçais par l, Institut d, etudes Islamigues del Universite de paris. paris. 1950, X II-332 pp.

۴

بسیاری از خاورشناسان شد. با همین روحیه کنفرانسهایی با عنوان: «روابط بین اعراب و یهود» نوشت که در سال ۱۹۲۴ منتشر شد. با این همه مجمع علمی عربی در دمشق از آغاز کار در سال ۱۹۲۰ او را به عنوان عضو مکاتبه ای پذیرفت!! بدین روی برتری حقیقی مارگلیوٹ را نباید در این تحقیقات مغرضانه یافت، بلکه در چاپهای فراوان او باید دید. در رأس آنها چاپ کتاب

«معجم الأدباء» یاقوت حموی (۱۹۰۷-۱۹۲۷) و رسائل ابی العلاء معری (۱۸۹۸) و «نشوار المحاضرة» تنوخی (۱۹۲۱) همچنین بخشی از تاریخ مسکویه: «تجارب الامم» را ترجمه کرد (۱۹۲۰).

منابع

- H.A.R. in J.R.A.S. June 1940, p.392-94.



ماسینیون (۱۸۸۳ - ۱۹۶۲)

LOUIS MASSIGNON

لویی ماسینیون خاورشناس بزرگ فرانسوی. موقعیت او در میان خاورشناسان به گونه ای است که جز «نولدکه» و «نلینو» و «گولدزیهر» با او همتایی نمی کنند. او به واسطه دیدگاه نافذ و دریافت عمیق و قدرت استنباطش از گرایشات پنهان در ورای مکتبهای آشکار و افکار سطحی

از همه آنها ویژگی و برتری یافت. انعکاس آن در روان شخصی اش، حیات باطنی او را زمینه ای بارور با عمیق ترین صفات روحی کرد. وی در هر تحقیقی که در پیش گرفت، حتی اگر خالصترین تحقیقات علمی یا باستان شناسی باشد، به ظواهر متکی نبود. وی از ادعاهای

فلسفی و علمی داد که شاهد توانایی او در این زمینه است. وی تحقیقات زیادی درباره شیعه با تمام تحولات و فروع آن بخصوص غلات، از جمله قرامطه و نصیری و اسماعیلیه انجام داد، زیرا مذاهب پنهان و حرکتهای سری، روحی و سیاسی در تاریخ اسلام وی را به خود مشغول می داشت؛ علاوه بر این که گاهی به همدمش، که وی را در طول حیاتش همراهی می کرد، یعنی حلاج ارتباط می یافت. لویی ماسینیون^۱ در ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۳ در منطقه نوگان بر کرانه رود مارن^۲ یکی از نواحی پاریس به دنیا آمد. پدرش فرناند ماسینیون هنرمندی بود که به تحصیل طب پرداخت و سپس از آن روی گرداند و به هنر متمایل گشت.

وی بخصوص در پیکرتراشی به طور کلی و بخصوص قلم زنی روی گچ^۳ اشتهار یافت.

در جهان هنر نام مستعار پییر روش^۴ را انتخاب کرد. در مجامع هنری پاریس در ربع آخر قرن گذشته و آغاز قرن کنونی اشتهار یافت، و این در تربیت پسرش تأثیر داشت. وی تربیتی عقلی - هنری یافت. ماسینیون همچنان از هنر و بخصوص هنر اسلامی نشانهای روشنی در آثار معنوی اش برگرفت و در این باب صفحه های درخشانی دارد. این جنبه هنری که از پدرش دریافت کرد، او را به توجه به آثار اسلامی کشاند و تلاش روحانی اش را با آن آغاز کرد.

تحصیلات دبیرستانی اش را در لیسیه مشهده پاریس، لوی لویز لوگران^۵ گذراند و در آنجا در سال ۱۸۹۶ در سال سوم با هنری ماسیرو که

پیروان گرایش تاریخی^۱ که تحقیقات «نولدکه» و «گولدزیهر» را تحت تأثیر قرار داده و از غلو در استمساک به شباهتها و نظایر - غالباً خارجی و سطحی - دوری می جست.

آن، مشیی است مبتنی بر پیش بینی و افراطی که از صفات برجسته ماسینیون بود، که وی خود را از آن دور می داشت. در حالی که فرو رفتن در دریافتهای روانی، ماسینیون را احیاناً به انعکاس روحانیت عمیقی می کشاند که در ذهن یارانش جز در حرف و یا به صورت ساختگی ساده وجود نداشت. این جز نتیجه اشتغال پی در پی او به فهم اسرار تصوف نبود و این در طبیعت خود دارای «پیش بینی و آگاهی» یا ادعای کشف باطن مجهول از ظاهر دارد. همچنین به واسطه ایمان دینی به معنی دقیق اسمی گسترده ویژگی می یابد که در درونش تمامی ارزشهای والای همه ادیان - کتابی یا غیر کتابی، آسمانی یا غیر آسمانی، توحیدی یا غیر توحیدی - را داشت و او را در فهم دقیق ایمان در همه ادیان توانا می ساخت. گرچه از هنگامی که در سن ۲۵ سالگی ایمانش به او بازگشت، در انتخاب رسمی اش، مذهب کاتولیک را انتخاب کرد.

اگر وی بخصوص بواسطه تحقیقاتش در تصوف اسلامی به طور کلی و حلاج به طور خاص شناخته شد، در واقع این تنها یک جنبه از جوانب گوناگون اصیل فکر او در میان زمینه هایی است که به آن پرداخته است. وی به آثار اسلامی پرداخت و تلاش علمی اش را با آن آغاز کرد و تمام مسائل معاصر در کشورهای اسلامی و تاریخ نظامات اجتماعی در اسلام را مورد نظر قرار داد. اولویت را به تحقیقات

1- Louis Massignon

2- Nogent sur Marne

3- gypsographie

4- Pierre Roche

5- Louis le Grand

1- Historicisme

اسلام شناسی از ناحیه اجتماعی پی گرفت. زبان عربی را در مدرسه ملی زبانهای زنده شرقی که پیش از این، از آن یاد کردیم فرا گرفت و در دهم فوریه ۱۹۰۶ دیپلم زبان عربی فصیح و عامیانه را از آنجا دریافت نمود. از آن پس زندگی خاورشناسی اش آغاز شد و در کنفرانس جهانی چهاردهم خاورشناسان که در آوریل ۱۹۰۵ در شهر الجزیره منعقد شد، شرکت کرد و در آن جا با گولدزیهر و اسین بلاسیو آشنایی یافت.

اولین رابطه اش با مصر هنگامی بود که در ۲۳ اکتبر ۱۹۰۶ عضو (یعنی دانشجوی) مرکز فرانسوی آثار شرقی در قاهره شد. اول نوامبر ۱۹۰۶ به قاهره رسید و تحقیقاتش درباره آثار اسلامی را آغاز کرد. وی غالباً لباسهای ملی می پوشید. در سال ۱۹۰۶ اولین تحقیق او با عنوان «تصویری از جغرافیای مغرب در پانزده سال اول قرن شانزدهم، بر اساس لیون آفریقایی»، در الجزایر، در ۳۰۵ صفحه و ۳۰ نقشه همراه با جدولهایی از اسامی قبایل عربی و بربری و سکه های محلی منتشر ساخت و به متن ایتالیایی مراجعه کرد و آن را به فرانسوی ترجمه کرد. این تحقیق اوج پژوهشهای او درباره مراکش بود که همان گونه که گفتیم با رساله ای که برای نیل به دیپلم تحقیقات عالی در تاریخ و جغرافیا در دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس تحت راهنمایی اگوستین برنارد^۱ استاد جغرافیا و تاریخ در دانشکده ادبیات نوشت، آغاز شد و پس از آن تحقیقی با عنوان «راه فاس» نوشت و آن را با تحقیق سومی درباره «مراکش پس از فتح عربی» پی گرفت (همراه نقشه هایی از مناطق تاریخی در

بعدها از متخصصین بزرگ تحقیقات چین شناسی شد، آشنا گردید و در هر دو، گرایش مشترکی به تحقیقات شرقی آغاز گردید و به «مدرسه ملی زبانهای زنده شرقی» پیوستند که نسلهای پی در پی، خاورشناسان فرانسوی و بیگانه از آن فارغ التحصیل شدند و تاکنون نیز در محل خود: شماره ۴، خیابان شب در محله هفتم پاریس، رسالت عظیم خود را ادا می کند. لویی ماسینیون در سوم اکتبر ۱۹۰۰ به دریافت دیپلم ادبیات و فلسفه، و دیپلم ریاضیات در ۲۳ اکتبر ۱۹۰۱ نایل آمد. این را بیان کردیم تا بگوییم که چرا در طول حیاتش نسبت به ریاضیات علاقه مند ماند. پس از این امتحان، علاقه وی به سفر به کشورهای مورد تحقیقش یعنی کشورهای اسلامی ظاهر شد و در سال ۱۹۰۱ سفر کوتاهی به الجزایر کرد. پس از آن به پاریس آمد تا تحصیلات دانشگاهی اش را پی بگیرد. با رساله ای درباره هونور دورفه^۱ در اول اکتبر ۱۹۰۲ لیسانس ادبیات خود را گرفت. استادش در ادبیات فرانسه فردیناند برونو^۲ صاحب کتاب مشهور تاریخ زبان فرانسه بود. تا هجدهم سپتامبر ۱۹۰۳ در خدمت نظامی بود. سپس در آوریل ۱۹۰۴ به مراکش سفر کرد و تحقیق کوچکی درباره آنجا نگاشت که به واسطه آن دیپلم تحقیقات عالی در سوربن دانشگاه پاریس، بخش علوم دینی را دریافت کرد و نزد خاورشناس معروف فرانسوی هرتویگ دارنبور مؤلف بخشی از فهرست کتابخانه اسکوریال شاگردی کرد و سخنرانیهای لوشاتلیه^۳ در کالج دو فرانس را در زمینه

1- Honore d'Urfe

2- Brunot

3- Le Chatelier

1- Augustin Bernard

با «نشریات مرکز فرانسوی آثار شرقی» عرضه شد و جلد دوم در سال ۱۹۱۲ در همان مجموعه منتشر گردید.

طبیعی بود که همچنین به تحقیقات دیگری در بغداد و عراق بپردازد. در سال ۱۹۱۰ مقالاتی نوشت که حاصل این سفر بود، از جمله: «کوچ مردگان در بغداد»، «المحمره» و «جنگ اخیر بین رفاعیه و قادریه»، «حج مردمی در بغداد» و «تحقیقاتی درباره نسخه‌هایی خطی در بغداد» الخ ... و همگی - بجز اولی - در «مجله جهان اسلام» RMM (جلد ۶ و ۷ و ۸ - ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹) به چاپ رسید.

درباره حلاج، اولین تحقیق وی گفتاری در «یادنامه اهدایی به هرتویگ دارنبور» بود. سال ۱۹۰۹ با عنوان:

«مصائب حلاج و طریقه حلاجیه» و پس از آن مقاله‌ای با عنوان «حلاج، شیخ مصلوب» و «شیطان در میان زیدیه» نوشت. (در RMM، مارس - آوریل سال ۱۹۱۱). بعداً تحقیق «کتب مقدسه یزیدیه» را انجام داد (RMM، سال ۱۹۱۱). یزیدیه شیطان پرستانی در شمال عراق بودند که ادعای نساب به یزید بن معاویه را دارند و تاکنون در کوه سنجار زندگی می‌کنند.

اولین تحقیق بزرگ وی درباره حلاج چاپ کتاب «الطواسین» در سال ۱۹۱۳ بود: متن همراه با ترجمه فارسی بر اساس نسخه‌های خطی استانبول و لندن همراه با تحقیق خوبی درباره آن، سپس انتشار چهار متن مربوط به آن در سال ۱۹۱۴. اداره «دایرة المعارف اسلامی» نوشتن ماده «حلاج» و نیز ماده حلول که به حلاج مربوط است را در سال ۱۹۱۴ به او سپرد و وی آنها را نوشت.

در آن اثنا، در کنفرانس پانزدهم خاورشناسان

مراکش).

ماسینیون در مارس ۱۹۰۷ اشعاری از فریدالدین عطار، شاعر بزرگ صوفی ایرانی خواند که درباره قتل حلاج بود و در آن به ستایش از این شهید بزرگ تصوف پرداخته بود. این اشعار، نظر ماسینیون را به خود جلب کرد و او را به تعجب واداشت، به گونه‌ای که تحقیقاتش را به او اختصاص داد. تحقیقاتش را درباره او آغاز کرد. هنگامی که در تابستان ۱۹۰۷ به پاریس بازگشت، انجام تحقیقات و حفريات آثار باستانی در عراق به او سپرده شد.

در زمستان ۱۹۰۷ - ۱۹۰۸ به انجام این مهم مبادرت کرد. در نظر داشت که به تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی کنونی درباره مصیبت حلاج بپردازد. در زمستان ۱۹۰۷ به عنوان مهمان نزد خانواده آلوسی در بغداد رفت که خانواده‌ای مشهور به علم در عراق است. آنان از اهتمام او به حلاج شگفت زده شدند. سپس به حفرياتی در بیابانهای عراق دست زد و تمامی مراقد شیعه در جنوب بغداد، کربلا و نجف و کوفه و ... را زیارت کرد. علاوه بر بقایای ایوان کسری، سلمان پاک، دهکده‌ای که قبر صحابه بزرگوار: سلمان فارسی و حذیفه را در خود دارد، دیدار کرد. درباره مشاهده قبر سلمان، آنچه او را به تحقیق پیرامون این صحابه کشاند، سخن رسول خدا (ص) بود که گفت: «سلمان منا اهل البيت»، «سلمان از ما اهل بیت است». این حفريات وی در صحرا او را به کشف دوباره کاخ اخضر در بهار ۱۹۰۸ کشاند. نتایج کار این هیات باستان‌شناسی در کتاب ضخیمی در دو جلد با عنوان «هیات (باستان‌شناسی) در عراق» به چاپ رسید که جلد اول در سال ۱۹۱۰ همراه

در کپنهاگ شرکت کرد و دوباره با گولدزیهر ملاقات کرد و تحقیقی را عرضه داشت. با پل کلودل شاعر بزرگ فرانسوی آشنایی یافت که در آن زمان سفیر فرانسه در چین بود. آنان به تبادل نامه پرداختند. کلودل همان گونه که معروف است شاعر تا حدود زیادی وابسته به کاتولیک است. و از این جا دائماً تمایلات پنهان درونی ماسینیون آشکار می شود. وی به نامه نگاریهایش با پدر شارل دی فوکو ادامه داد. سپس در سال ۱۹۰۹ برای آگاهی از گنجینه های ارزشمند نسخ خطی در استانبول به آن جا سفر کرد. به قاهره بازگشت و در کلاسهای در الازهر حضور بهم رسانید و لباس ازهری می پوشید. همان گونه که گولدزیهر پیش از این، هنگامی که در سال ۱۸۷۳-۱۸۷۴ به تحصیل در الازهر مشغول بود چنین می کرد. وی در طول سالهای بعد نیز زمستانها را در قاهره و تابستانها را در فرانسه می گذراند، تا این که در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۱۱ عضویت مرکز فرانسوی را رها کرد.

هنگامی که از گولدزیهر و اسنوگ هرخرونیه برای تدریس در دانشگاه قدیم مصر که در سال ۱۹۱۰ تأسیس شد، دعوت به عمل آمد، عذر خواستند و استاد ماسینیون را برای این امر پیشنهاد نمودند. از ماسینیون دعوت شد و وی چهل جلسه به زبان عربی، برای دانشجویان دانشگاه قدیم مصر - که از جمله آنان طه حسین بود - به ایراد سخن پرداخت.

جلسات وی پیرامون تاریخ مکتبهای فلسفی در اسلام و اصطلاحات فلسفی بود و عنوان آن را «تاریخ اصطلاحات فلسفی» نهاد. از آن، نسخه ای در کتابخانه «مجمع زبان عربی در قاهره» و نیز در مرکز فرانسوی در قاهره وجود دارد که چه خوب است به زبان عربی منتشر

گردد.

تحقیقاتش را درباره حلاج پی گرفت: به جمع متون پرداخت و بسیاری از اخبار را درباره وی بررسی کرد.

به همه مسائلی که مربوط به شکل گیری تصوف اسلامی پیش از حلاج بود، می پرداخت و بنیان تحقیق را گسترش می داد تا شامل همه صوفیان پیش از او شود. تصمیم گرفت که حلاج را موضوع رساله دکترای خود قرار دهد.

در این هنگام جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) درگرفت. در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۴ ازدواج کرد که ثمره آن دو پسر و یک دختر بود. وی بعدها یکی از دو پسر به نام ایف را از دست داد. به خدمت نظامی فرا خوانده شد، ابتدا به وزارت خارجه رفت و سپس در سال ۱۹۱۵ در جنگ داردانل به عنوان افسر لشکر پیاده در ارتش مشرق شرکت کرد. از ۲۷ مارس ۱۹۱۹ تحت اختیار وزارت خارجه فرانسه قرار گرفت و به عنوان افسر مربوط به اداره نمایندگی بلند پایه فرانسه در سوریه و فلسطین و قلیقیله به خدمت درآمد. وی با ارتشی که در سال ۱۹۱۷ تحت فرماندهی آلبنی^۱ بزرگ وارد قدس شد، همراه بود.

جنگ به پایان رسید و وی از خدمت نظامی مرخص گردید و به عنوان استاد ذخیره کالج دی فرانس در کرسی «اسلام از دیدگاه اجتماعی» منصوب شد که استادش لوشاتلیه در فاصله پنجم ژوئیه ۱۹۱۹ تا سی ام سپتامبر ۱۹۲۴ آن را تصدی می کرد.

در طول جنگ، نسخه خطی رساله دوم دکترایش گم شد، زیرا این نسخه برای چاپ به

شد، پرداخت. با دلایل محکم و اصیلی ثابت کرد که تصوف از اصول اسلامی خالص برگرفته شده از قرآن کریم و سنت و سیره پیامبر و اصحاب زاهدش اخذ شده است. با این تحقیق، وی دست ردی بر نظریات افراطی واهیانه ای زد که در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی، در نتیجه پیروی از روش ضعیف به کار برده شده، مطرح شده بود، یعنی روش واهی مقایسه موارد شبیه و نظیر ظاهری برای بیان تأثیر و تأثرها.

تعدادی از مورخین تصوف و حیات معنوی در اسلام، از جمله خاورشناسانی چون تولک و گولدزیهر و مکدونالد و هورتن این روش را در پیش گرفتند و این گرایش با کمال تأسف هنوز تا به امروز پیروانی دارد که شکل گیری تصوف اسلامی را به تأثیرات بیگانه همچون نیو افلاطونی و مذاهب هندی مرتبط می کند. بدین روی مرحوم استاد ماسینیون برتری مهم را در تفسیر چگونگی شکل گیری و رشد تصوف اسلامی - حداقل در سه قرن اول - دارد، تفسیری برگرفته از اصول خالص اسلامی و بخصوص از کتاب و سنت.

پس از این دو رساله، فعالیت علمی اش را به انتشار مقالات و تحقیقات کم حجمی در مجلات علمی و یا در کنفرانسها، بخصوص کنفرانسهای خاورشناسان منحصر کرد. در سال ۱۹۲۹ کتاب بزرگی، که می توان آن را پیوست دو رساله یادشده دانست، منتشر ساخت، زیرا بخصوص متون عربی منتشر نشده ای را شامل می شود که در دو رساله اش از آنها کمک گرفته و به آنها استناد جسته که همان کتاب «مجموعه متون منتشر نشده مربوط به تاریخ تصوف در کشورهای اسلامی» است. (پاریس، ۱۹۲۹ در ۲۹+۷ صفحه). از جمله تحقیقات کوچکی که

کتابخانه لوآن (بلژیک) سپرده شده بود، ولی چاپخانه نیز در طول بمباران این شهر، ویران شد.

ولی توانست آن را دوباره بنویسد و نیز از نوشتن رساله اصلی اش با عنوان «مصائب حلاج، شهید تصوف در اسلام» فارغ شد. این دو نوشته در ۲۴ مه ۱۹۲۲ همراه با یکدیگر عرضه شد. این تاریخ از روی قصد انتخاب شد تا با هزارمین سال به دارکشیدن حلاج همزمان شود!

رساله اولیه اش واقعه بزرگی در تحقیقات پیرامون تصوف اسلامی و تاریخ اسلام شناسی به طور کلی است.

این رساله، تحقیق گسترده ای از کلیه گرایشات صوفیانه و کلامی و فلسفی و دینی است که در شکل گیری شخصیت حلاج زمینه ساز و مؤثر و با رسالت صوفیانه او همزمان بود، و این دلیل حجم فراوان آن رساله بود. (دو مجلد، اول در ۳۲+۹۴۲ صفحه و دوم در ۱۱+۱۰۵ صفحه و ۲۸ صفحه) و از این روی گنجینه انباشته از اطلاعات بسیار مفید و نظریات محکم اصیل در زمینه های گوناگون حیات معنوی و دینی و عقلی در اسلام بود و شاهد بزرگی است که به تنهایی برای جاودانگی ماسینیون در جهان تحقیقات علمی و تاریخی کفایت می کند.

عنوان رساله دوم: «تحقیقی درباره شکل گیری اصطلاحات فنی در تصوف اسلامی» بود. ۳۵۰ صفحه که در سال ۱۹۵۵ تجدید چاپ شد، چاپ افزوده شده و پر از مطالب جدید. در این رساله وی شکل گیری تصوف اسلامی از زمان رسول اکرم (ص) تا حلاج را بررسی می کند و به تحقیق پیرامون اصطلاحات برجسته ای که در آن مدت ظاهر

در این فاصله نوشت تعداد فراوانی از مواد «دایرةالمعارف اسلامی» است که شامل: قرامطه - خراز - الکندی - لیون افریقایی - معروف - رصافی - محاسبی - نوبختی - نوبخا - نورمحمدی - نصیری - سهل تستری - سالمیه - سنوسیه - شطح - شوشتری - سری سقطی - طریقه - تصوف - ترمذی - اخیضر - وراق - ورد - زنج - زندیق - زهد ... است .

همه اینها، همان گونه که دیده می شود به موضوعاتی در تصوف یا شیعه یا مذاهب نزدیک آنها دور می زند .

همان گونه که دیدیم، از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ به عنوان استاد ذخیره کالج دو فرانس در کرسی مطالعه اسلام از دیدگاه اجتماعی منصوب شد . سپس از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۴ استاد این کرسی شد . به مدیریت تحقیقات در مدرسه علمی تحقیقات عالی بخش علوم دینی منصوب شد و تا سال ۱۹۵۴ که بازنشسته شد در آن پست باقی بود .

هنگامی که مجمع زبان (مجمع زبان عربی فعلی) در سال ۱۹۳۳ تأسیس گردید، تا سال ۱۹۵۶ به عنوان عضو فعال و از سال ۱۹۵۷ تا مرگش عضو مکاتبه ای آن بود .

در سال ۱۹۱۹ در «مجله جهان اسلامی» RMM مطلب می نوشت و همان گونه که دیدیم از سال ۱۹۰۸ به نگارش در آن می پرداخت و در سال ۱۹۲۷ به مدیریت مجله رسید . سپس به «مجله اسلام شناسی» REI در سال ۱۹۲۷ تغییر یافت و مدیر آن بود و هر سال تا زمان مرگش انتشار آن را پی می گرفت . به آن ضمیمه ای افزود که شامل نام کتابها (و احتمالاً گزیده ای از) آنچه که مربوط به اسلام بود، که هر سال منتشر می گردید .

توجهش به حلاج لحظه ای قطع نمی شد .

در سال ۱۹۳۱ «دیوان حلاج» را همراه با ترجمه ای خوب به زبان فرانسه ارائه کرد (در ۱۵۸ صفحه و دو تابلو در «مجله آسیایی»، شماره ژانویه - مارس ۱۹۳۱ و همراه با افزوده هایی در سال ۱۹۵۵ تجدید چاپ شد) .

به اخبار زندگی او پرداخت و با همکاری پاول کراوس کتاب: «اخبار حلاج» را همراه با ترجمه فرانسوی و مقدمه منتشر ساخت . (بار دیگر در سال ۱۹۵۷ تجدید چاپ شد) . در سال ۱۹۴۶ تحقیقی درباره «اسناد» اخبار حلاج و تحقیقی در همان سال درباره «زندگی حلاج پس از مرگش» نوشت . در مجله «اللّه حی» تحقیقی درباره «منحنی شخصیت و زندگی حلاج» به چاپ رساند . (جزوه ۴، صص ۱۳ - ۳۹) که آن را در کتابمان: «شخصیات قلقة فی الاسلام» (شخصیتهای ناآرام در اسلام) ترجمه کردیم (قاهره، ۱۹۴۷) «اسطوره منصور حلاج در مناطق ترک نشین» را تحقیق کرد . («مجله اسلام شناسی» از ۱۹۴۱ - ۱۹۴۶ صص ۶۷ - ۱۱۵) و «نوشته های عطار درباره حلاج» (همان مجله، صص ۱۱۴ - ۱۱۷) . در سال ۱۹۴۸ «منابع جدیدی درباره حلاج» را منتشر ساخت (یادنامه گولدزیهر، بوداپست، ج ۱ صص ۲۵۲ - ۲۷۹) و «داستان حلاج» را که داستانی به زبان عامیانه است، در سال ۱۹۵۴ منتشر کرد .

پرداختن به حلاج او را از اهتمام به صوفیان دیگر باز نداشت . درباره «ابن سبعین و نقد نفسانی» نوشت . (یادنامه اهدایی به ه . باسیه، ج ۲، ۱۹۲۹، صص ۱۲۳ - ۱۳۴) و درباره «أبی الحسن شوشتری» («مجله الاندلس»، ۱۹۴۹، صص ۲۹ - ۵۷) و نیز در «دایرةالمعارف اسلامی» . همان گونه که دیدیم درباره برخی

۱۹۵۰ در یادنامه اهدایی به پیترز^۱ (۱۹۵۰، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۶۰) به آن پرداخت. سپس تحقیق جامعی درباره اصحاب کهف نوشت و آن را در «مجله اسلام شناسی» (۱۹۵۵، صص ۵۹-۱۱۲ همراه با ۱۴ تابلو) و شماره آخر آن در ۱۹۶۲ عرضه ساخت. در آن به داستان اصحاب کهف در اسلام و مسیحیت پرداخت و اسناد و تصاویر و آثاری در این باره جمع آوری کرد.

دو جنبه از اندیشه ماسینیون می ماند که تنها اشاره کوتاهی به آن می کنیم: اول تحقیق در زمینه میراث علمی عرب بود که در این باره فصلی در کتاب «تاریخ علم» که توسط انتشارات: «چاپخانه های دانشگاهی فرانسه»، ۱۹۵۷ منتشر شد، به چاپ رسید. آخرین تحقیقی که چند روز قبل از وفاتش از او عرضه شد، درباره «ابره های ماژلان و اکتشاف آن توسط اعراب» بود و در آن ثابت کرد که اعراب، ابره های ماژلان را شناسایی کردند که ستارگانی بود که ماژلان هنگامی که وارد اقیانوس آرام شد، توسط آنها راهنمایی شد و توانست زمین را دور بزند. دریانوردان عرب مدت ها پیش از او آن را کشف کردند و در دریانوردی به واسطه آن راهنمایی می شدند و آن را «گاو» می نامیدند.

زمینه دیگر، تحقیق پیرامون اوضاع اجتماعی و نظامات اجتماعی در جهان اسلام در طول تاریخ بود و این پژوهش به مجموع کنفرانسهای در کالج دو فرانس در طول ۳۵ سال بود، با توجه به این که این سخنرانیها منتشر نشد، زیرا آنها را نمی نوشت بلکه بر اساس یادداشت های

1. Peeters

دیگر از صوفیان و نیز در سال ۱۹۵۳ تحقیقی درباره روزبهان بقلی نگاشت.

در پی دیداری که از دهکده سلمان پاک در بیست کیلومتری بغداد داشت، ماسینیون علاقه عمیقی نسبت به صحابی بزرگی که به واسطه او ایرانیان با استناد به حدیث: «سلمان منا اهل البیت»، به اهل بیت پیامبر منتسب شدند، پیدا کرد. تحقیقی با عنوان «سلمان پاک، و شکوفه های معنویت اسلام در ایران» منتشر ساخت. همراه مجموعه تحقیقات «جمعیت تحقیقات ایرانی»، ۱۹۳۴، که آن را در کتابمان: «شخصیات قلقة فی الاسلام» ترجمه نمودیم. گفتیم که وی به مذهب شیعه و فروع آن از مذاهب غالی پرداخت. در دایرةالمعارف اسلامی درباره «نصیریه» و «فهرستی از منابع درباره نصیریه»، ۱۹۳۹ را نوشت (در «یادنامه اهدایی به ر. دسیو عرضه شد) و «فهرست منابع درباره قرامطه» و «اصول شیعی خانواده بنی فرات» (در یادنامه اهدایی به گودفروادی مومبین، قاهره، ۱۹۳۵ به چاپ رسید).

وی بخصوص درباره حضرت «فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) و جایگاه او در میان شیعه» مقالاتی نگاشت.

در سالنامه «ایرانوس»، ج ۵، ۱۹۳۸-۱۹۳۹ و درباره «مباهله در مدینه و فاطمه (ع)» (پاریس، ۱۹۵۵).

در سالهای آخر، مسأله اصحاب کهف ذهن او را به خود مشغول کرده بود. پس از آن، در سپتامبر ۱۹۳۸ تحقیقی را در کنفرانس بیستم خاورشناسان در بروکسل در این باره ایراد کرد (و در سال ۱۹۴۰ در مجموعه آثار کنفرانس، صص ۳۰۲-۳۰۳ به چاپ رسید). در سال

کریمه را که در طول حیاتش مکرراً تلاوت می کرد، بر زبان نداشت و در این باره از یار زندگی روحانی اش حلاج متأثر بود: «لن یجیرنی من الله احد» (سوره جن - آیه ۲۲)، «یستعجل بها الذین لا یؤمنون بها، والذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق»^۲ (سوره شوری، آیه ۱۸). آیا حلاج این آیه آخر را در اوج لحظات عمرش، یعنی لحظه شهادت در راه حق تلاوت نمی کرد؟

منابع

- J.D.J. Waardenburg: L. Islam dans le miroir de l. Occident. La Haye - Paris, 1961.
- Y. Moubarac, Bibliographie de Massignon, in Melanges Massignon, t. I. Damas, 1956- 1957.
- "Homage a, Louis Massignon, in Les Lettres francaises, n 952, nov. 1962".
- "Massignon, Cahiers de l. Herne, no spec, 13, 1970".
- J. Morillon: Massignon. Paris, 1964.
- G. Bounoure: "Destin de larabisme", in Les Lettres Nouvelles, no 19, 1961.
- Memorial Massignon, Dar es - Salam - Le Caire, 1963.

کم و پراکنده ایراد می کرد. حتی اگر به اختصار هم بیان می شد، ولی امکان انتشار آن نبود، زیرا دائماً از این شاخه به آن شاخه می پرید. بخصوص که حاصل سفرهای بی شمار و تجارب گوناگونش در جهان اسلام بود، که پر بار و پایان نیافتنی بود. شکی نیست که وی بزرگترین دانشمند جهانگرد در این زمان بود. در عین حال به مسائل روز و دعوت به تسامح و برادری میان ادیان و ملتها می پرداخت، به گونه ای که کسانی که آرزومند این بودند که او تحقیقات گوناگونش را، که طرح آنها را ترسیم کرده بود و یا اطلاعاتی در این باره جمع آوری کرده بود و هنوز اجازه انجام آن را نداده بود، پی بگیرد، به او تأسف می خوردند.

ولی وی، بسیار پرتلاش و پرجنبش بود، آگاه از این که رسالتی روحانی دارد که حرکت را در کنار آرامش تحقیق اقتضا می کند.

در این حال جنبش و تحقیق و حرکت باقی بود، تا این که در ۳۱ اکتبر ۱۹۶۲ درگذشت.

و شاید در آخرین لحظاتهش، جز این دو آیه

ماسه (۱۸۸۶ - ۱۹۶۹)

HENRI MASSE

(محقق) به عضویت مرکز فرانسوی آثار شرقی در قاهره درآمد و از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ را در آن جا گذراند. در این جا به متون عربی پرداخت

۱- کسی مرا از قهر خدا در پناه نتواند گرفت.

۲- و آنان که به ساعت قیامت ایمان نمی آورند (به تمسخر) تقاضای تعجیل در ظهور قیامت می کنند، اما اهل ایمان از آن روز سخت ترسانند و می دانند که آن روز، حق است.

فرانسوی متخصص در ایران شناسی.

هنری ماسه در سال ۱۸۸۶ تولد یافت. در «مدرسه ملی زبانهای شرقی» (خیابان لیل در پاریس) تحصیل کرد و دیپلم عربی، فارسی و ترکی را دریافت نمود. در کلاسهای «مدرسه علمی تحقیقات عالی» (وابسته به سوربن) شرکت کرد. به مصر سفر کرد و به عنوان

نوامبر ۱۹۵۶ به مصر، آمده بود.
 م‌اسه در نهم نوامبر سال ۱۹۶۹ در تصادف اتومبیل در نزدیک منزلش در پاریس کشته شد.
 آثار م‌اسه بین تحقیقات عربی و تحقیقات ایرانی تقسیم می‌شود، گرچه شهرتش مربوط به دومی است. از زمینه اول آغاز می‌کنیم:
 در حوزه تحقیقات عربی م‌اسه به کتب تاریخ پرداخت - و همان‌گونه که گفتیم - کتاب «فتوح مصر والمغرب» از ابن عبدالحکم (در گذشته به سال ۲۵۷ق / ۸۷۱م) را تحقیق کرد. بخش مربوط به مصر را پیش از این، ی. کارله^۱ عرضه کرده بود (گیتنگن، ۱۸۵۶).

همچنین بخش مربوط به فتح اندلس را منتشر ساخت و آن را جون هاریس جونز^۲ به انگلیسی ترجمه نمود (گیتنگن و لندن، ۱۸۵۸) و الکانترا^۳ آن را همراه کتابش «اخبار جمع آوری شده» به اسپانیایی ترجمه کرد (پیوست دوم، ۶، صص ۲۰۸-۲۱۹).

همچنین کتاب «تاریخ مصر» از محمدبن میسر (در گذشته به سال ۶۷۷ق / ۱۲۷۸م) را تحقیق نمود که تکمله‌ای بر کتاب عزالملک مسبحی است (در دهم رجب ۳۶۶ق / ۹۷۷م تولد یافت و در ربیع الثانی ۴۲۰ق / آوریل ۱۰۲۹ میلادی درگذشت). عنوان آن چنین است:

«اخبار مصر و فضائلها و عجائبها و طرائفها و غرائبها و ما بها من البقاع والآثار و سیر من حلها و حل غیرها من الولاة الامراء والائمة الخلفاء آباء امیر المؤمنین». م‌اسه، کتاب ابن میسر را در سلسله نشریات مرکز فرانسوی در

و کتاب «فتوح مصر» از ابن عبدالحکم را تحقیق کرد و مرکز تحقیقات فرانسوی آن را منتشر نمود و به تحقیق کتاب تاریخ مصر ابن میسر پرداخت که در سال ۱۹۱۹ منتشر گردید.

در سال ۱۹۱۹ رساله بزرگش که برای دریافت دکترا، تحریر کرده بود با عنوان: «تحقیقی در مورد سعدی شاعر» "Essai Sur le Poete Sadi" منتشر گردید و رساله کوچکش فهرست تالیفات سعدی و تحقیقاتی بود که در مورد او نگاشته شده بود.

پس از آن برای استادی در دانشکده ادبیات الجزایر از او دعوت شد. وی به تدریس زبان عربی و زبان فارسی پرداخت و کنفرانسهایی در مورد جامعه شناسی اسلامی ایراد کرد.

در سال ۱۹۲۷ استاد زبان فارسی در «مدرسه ملی زبانهای زنده شرقی» شد، ولی وی مدت زمانی را بین این مدرسه و دانشکده ادبیات الجزایر در تردد بود، تا این که سرانجام در پاریس مستقر گردید و بقیه زندگی تعلیمی اش را در مدرسه ملی زبانهای زنده شرقی گذراند. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۸ نیز معاون مدیر آن مدرسه جین دنی^۱ بود. سپس مدیر آن جا شد، تا این که در سال ۱۹۵۸ بازنشسته گردید.

در این مدت چندین بار به ایران سفر کرد. اولین بار در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۳ بود. همچنین در سال ۱۹۳۴ در کنگره‌هایی که به مناسبت هزارمین سال تولد فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی برگزار شد، شرکت کرد.

در سال ۱۹۵۹ همراه هیاتی فرانسوی بود که برای تجدید روابط سیاسی و فرهنگی با مصر، پس از قطع آن در نتیجه حمله انگلیس - فرانسه در

1- J Karle

2- John Harris Jones

3- La Fuente Alcantara

1- Jean Deny

۳- «شخصیت فردوسی La Personnalite de Firdousi.»

۴- «منوچهری» "Manoutchehri."

۵- «باباطاهر شاعر ایرانی» "Le Poete Persom Baba Tahir."

۶- «نظام الملک» "Nizamal-Molk"
از جمله کتابهای ترجمه شده از زبان فارسی
به فرانسه اینهاست:

۱- «بهارستان» عبدالرحمن جامی، پاریس،
۱۹۲۵.

۲- «خسرو و شیرین» از نظامی سمرقندی
شاعر، پاریس، ۱۹۷۰.

۳- «دانشنامه علائی» ابن سینا با همکاری
محمد آشنا، پاریس، ۱۹۵۶-۱۹۵۸.

۴- «کتاب گرشاسب» اسدی (توسی)
شاعر.

۵- «ویس و رامین» جرجانی شاعر.

۶- «گزیده های فارسی»، ۱۹۵۰، توسط
انتشارات Anthologie Persane, Paris,
Payot.

همچنین مقالات کوچکی درباره برخی
مسائل معاصر در ایران [دوران پیش از انقلاب
«م.»] (مانند: «بی حجابی زنان ایرانی»)
نوشت. (۱۹۳۵).

منابع
- Gilbert Lazard: "Henri Masse (1886 - 1969)"
in Journal asiatique, t. CC LVII (annee 1969),
pp. 205 - 211..

قاهره، در سال ۱۹۱۹ ارائه کرد.

«قانون دیوان الرسائل» ابن صیرفی و نیز
سروده ابن هانی در فتح مصر توسط المعزالدین
الله فاطمی را ترجمه نمود.

کتاب «الاكتفاء بما تضمن من مغازی رسول
الله و مغازی الثلاثة الخلفاء» از ابی ربیع کلاعی
(در گذشته ۶۳۴ ق) را تحقیق کرد. کتاب
«الفتح القسی فی الفتح القدسی» از عمادالدین
اصفهانى را ترجمه نمود که درباره استیلای
صلاح الدین ایوبی بر قدس پس از استیلای
صلیبیها بر آن بود. همچنین کتاب «مختصر
کتاب البلدان» از ابن فقیه همدانی را ترجمه
کرد، ولی وی پیش از انتشار این دو ترجمه
درگذشت و نمی دانیم سرانجام آنها چه شد.
قرار بود که دومی توسط مرکز فرانسوی در
دمشق منتشر شود.

ماسه کتاب کوچکی درباره «اسلام» تألیف
کرد که دیدگاهی سطحی و کلی درباره اسلام
عرضه می کند.

اما زمینه اساسی که وی در آن برجستگی
یافت ادبیات فارسی بود. در این بخش آثار وی
به کتب تألیفی و کتب ترجمه شده تقسیم
می شود.

از کتابهای تألیفیش این موارد را متذکر
می شویم:

۱- «تحقیقی درباره سعدی شاعر» "Essai
Sur le Porte Saadi, 1919."

۲- «فردوسی و حماسه ملی» "Firdousi
et l'epoee nationale."

ماکدونالد (۱۸۶۳-۱۹۴۳)

DUNCAN BLACK MACDONALD

۳- «زندگی غزالی» مقاله ای در مجله جمعیت شرقی آمریکا . J. Amer. Or. soe ج ۲۰ (۱۸۹۹، صص ۷۱-۳۲).

۴- «تدین انفعالی در اسلام بر اساس تأثیر از سماع و غناء»، مقاله ای در J.RAS، ۱۹۰۱، صص ۱۹۵-۲۵۲؛ ۷۴۸-۷۰۵؛ ۱۹۰۲، صص ۲۸-۱.

هنگامی که در سال ۱۹۳۲ باز نشسته شد، تلاشش را در تحقق طرحی که از مدتها پیش ترسیم کرده بود، تا در میدان تحقیقات عربی و «عهد قدیم» از کتاب مقدس وارد شود، مبذول داشت. جلد اول آن را با عنوان: «برجستگی ادبیات عبری» (۱۹۳۳) و دوم را با عنوان: «برجستگی فلسفه عبری» (۱۹۳۶) ارائه کرد.

به علت بیماری نتوانست جلد سوم را به انجام برساند، که قرار بود عنوان: «برجستگی شعر عبری» را داشته باشد.

خاورشناس مقیم آمریکا که در بریتانیا به دنیا آمد و رشد کرد.

دنکان بلک ماکدونالد در سال ۱۸۶۳ در گلاسکو به دنیا آمد و در ششم سپتامبر ۱۹۴۳ در گذشت. تقوای شدید مسیحی داشت و تلاش زیادی در تبلیغ مسیحیت کرد و از شمار مبلغین هیأت‌های تبلیغی مدرسه کندی^۱ بود. آثار علمی اش به «وضوح بیان» مشخص است، ولی از تعمق و دریافت تحقیقی خالی است. در کنار تحقیقاتش در باره حیات دینی در اسلام، از آغاز سال ۱۹۲۰ به تاریخ علوم در اسلام پرداخت. همچنین «الف لیله و لیله» را تحقیق کرد.

مهمترین تألیفاتش کتاب: «تطور علم کلام و فقه و نظریه قانونی در اسلام» است، نیویورک، ۱۹۰۳.

این کتابها نیز از اوست:

۱- «چهره اسلام»، "Aspects of Islam" (نیویورک، ۱۹۱۱).

۲- «موضع دینی و حیات مذهبی در اسلام»، شیکاگو، ۱۹۰۹، چاپ ۲، ۱۹۱۲.

منبع

"H. A. R. Gibb " Duncan Black Macdonald", in IRAS, 1944, parts 1&2, pp. 87-88.

متز (۱۸۶۹-۱۹۱۷)

ADAM MEZ

خاورشناس آلمانی که در بازل سویس اقامت گزید.

آدام متز در سال ۱۸۶۹ در فرایبورگ - آن برسیگاو (جنوب آلمان) به دنیا آمد. به ادبیات

I- Kennedy

ترجمه می کند، انجام می دهد! بدین روی بر خواننده عرب است که این ترجمه عربی را کنار بگذارد و اگر زبان آلمانی را نمی داند به ترجمه دیگری مراجعه کند.

این کتاب متز، اثر خوبی در باره تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) است که همه جنبه های تمدنی را در بر می گیرد: حکومت تا اقتصاد، نظام حکومتی، حیات اجتماعی عامه مردم، آداب و رسوم، زندگی، اعیاد، شهرداریها، اوضاع تجاری و وسایل ارتباطی و عادات و رسوم جاری. در کنار آن به اوضاع ادبی و فکری و دینی آن زمان می پردازد. نظریه مطرح شده در این کتاب این است که این عصر، عصر «احیاء تمدنهای پیش از اسلام» بخصوص تمدن هلنیستی (یا یونانی متأخر و بیزانسی) بود. بدین روی این کتابش «نهضت اسلام» نامیده شد و قرن چهارم هجری در تمدن اسلامی نظیر عصر نهضت (رنسانس) در تمدن اروپایی است. با این همه در مورد این اندیشه (اندیشه احیای تمدن پیش از اسلام) جایی در بیانات و تحلیلهایش نمی بینیم، همان گونه که کارل هینریش بکر گفته است (به کتابمان: «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» مراجعه شود).

مابع

- J.Fuck: De arabischen studien in Europa, S. 287-8.

عرب در قرن چهارم هجری و پس از آن پرداخت. در سال ۱۹۰۲ «حکایت ابی القاسم» از ابی المظهر ازدی را از روی تنها نسخه خطی نامطلوب، تحت عنوان: Abulkasim, ein Bagdader Sittenbild ارائه کرد. دوگوجه بسیاری از اصلاحات متز را پیشنهاد کرده بود. (GGA, ۱۹۰۲, ص ۷۲۳ ك ۷۳۶)

متز بر چاپ خود مقدمه ای ممتاز و تعلیقات فراوان و فرهنگ لغت افزوده بود.

پس از مرگش، که در سال ۱۹۱۷ در سن ۴۸ سالگی اتفاق افتاد، کتاب اصلی اش با عنوان: «نهضت اسلامی» در سال ۱۹۲۲ با نظارت ه. رکندورف^۱ منتشر شد. این کتاب به چند زبان ترجمه شد، از جمله زبان عربی به عنوان: «الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری»^۲ (در دو بخش، قاهره، کمیته تألیف و ترجمه و نشر). ترجمه عربی آن را عبدالهادی ابوریده انجام داد که از اصل بسیار تخطی کرده، زیرا در بسیاری از مواضع، کلام مؤلف را ترجمه نکرد. که شرح گسترده و منظمی است. بلکه به نقل متن عربی که مؤلف بدون ترجمه نقل می کند، می پردازد. بدین روی ترجمه عربی کتاب تنها عرضه نصوص طولانی است و کار مؤلف اصلی (آدام متز) در این میان گم شده و در پیش رویمان مجموعه ای از اقتباسات غیر مرتبط در معنی و بدون استدلال خاص وجود دارد. این، بدترین کار ممکن است که یک مترجم، با مؤلفی که کتاب او را

1- H.Reckendorf

۲- این کتاب تحت عنوان «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» به فارسی برگردانده شده است. «م»

مرتوتس

FRACISCUS MARTELOTTUS

"Institutiones linguae arabicae tribus libris distribtae, in quibus uberrimo gnaecumque ad litteras, dictiones et et orationem attinent, explicantur. auctore p. Franc. Martelotto Martines romae, 1620, in- 4, pp. 483."

فراسیسکو مرتوتس راهب فرانچسکانی . پاپ پولس پنجم تألیف کتابی در زمینه دستور زبان عربی را به او سپرد و او کتابی با عنوان: «مبانی زبان عربی» تألیف کرد. (به اشنوور، ص ۳۴، تحت شماره ۵۶ مراجعه شود):

مرهج بن نمرون

FAUSTE NAIRON

همراه با دایی اش اولین فهرست نسخه های خطی شرقی در واتیکان را تألیف نمود، با عنوان ذیل:

"Caraloyus Codicum mss. linguarum orientalium Vaticanae Bibliothecae, nempe linguae arabicae, etc. inceptus ab Abraham Echoellensi, et abolutus a Jo. Matthae Nalrono Banesio, maronitis en eadem bibliotheca scriptoribus an 1698."

روحانی مارونی که نامش را به لاتینی FAUSTE NAIRON می نویسد.

در «بان»، دهکده ای در جبل لبنان در مقابل قنوبین به دنیا آمد. او پسر خواهر ابراهیم حقلانی مارونی بود (به شرح حال او مراجعه شود). پسر خواهرش را به رم فرا خواند و در دانشکده مارونی تحصیل کرد و در شناخت زبانهای شرقی برجستگی یافت.

وی جانشین دایی اش در کرسی زبان عربی و سریانی در دانشگاه رم^۱ شد و به عنوان مترجم هیات تبلیغ^۲ کار می کرد.

1- LaSapienza

2- Propaganda

مینگانا (حدود ۱۸۸۱-۱۹۳۷)

ALPHONSE MINGANA

خطی عربی و سریانی اش مشهور است، مشغول به کار شد.

با همکاری مرگولیوٹ «کتاب الدین والدولة» از علی بن ربین طبری را به چاپ رساند و تحقیقی درباره آن در «آثار آکادمی بریتانیا» (جلد شانزدهم) نوشت که در آن از صحت این کتاب دفاع نمود و به طعن پیترز^۱ و موریس بویگ^۲ یسوعی پرداخت.

منابع

- J.M. Voste, O.P., in *Orientalia Christiana periodica* 7 (1941, p. 514-8).

- G. Graf, in *OLZ* 1914, p. 466-470. 1942, p. 385.

خاورشناس ایتالیایی.

پدر آلفونس مینگانا کشیشی از کشیشان کلیسای کلدانی متحد در رُم بود. از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۱ در مرکز تبلیغی سریانی کلدانی در موصل (عراق) تحصیل کرد.

به خاطر نظریاتی که در نشریه نرسس^۱ (۱۹۰۷) و در کتابش «منابع سریانی» اظهار داشت با یسوعیها درگیر شد. کلیسای کاتولیک رُم را در سال ۱۹۱۰ ترک کرد. از طرف هیأت تبلیغی پروتستان به انگلستان سفر کرد و ابتدا در دانشکده وودبروک^۲ (در سلی اوک^۳ نزدیک بیرمنگهام) و سپس در سال ۱۹۱۵ در کتابخانه جون ریلند که به خاطر نسخه های

مونک (۱۸۰۳-۱۸۶۷)

SALOMON MUNK

و مادرش سرپرستی او را به عهده گرفت. ابتدا در زادگاهش گروس - گلوگاو در مدرسه ربانی به تحصیل پرداخت و مبانی زبان عبری را فرا گرفت.

سپس در کلاسهای یکی از روحانیون همان شهر به نام یعقوب ژوزف اوتینگر^۳ در باره «تلمود» حضور یافت.

در سال ۱۸۲۰ گلوگاو را به سوی برلین ترک

خاورشناس فرانسوی که در تاریخ فلسفه یهود و اسلامی برجستگی یافت.

سالمون مونک در دوم ماه مه ۱۸۰۳ در گروس گلوگاو^۴ (در منطقه سیلیزیای پروس در آلمان) به دنیا آمد. در ششم فوریه ۱۸۶۷ در پاریس در گذشت. پدرش در معبدی یهودی خدمتکار بود. در کودکی پدرش را از دست داد

1- Narses

2- Woodbooke College

3- Selly Oak

4- Gross-Glogau

1- Peeters

2- Bouyges

3- Jacob-Joseph Oettinger

گفت تا نزد استادش اوتینگر تحصیلاتش را ادامه دهد. سیمون فرانک^۱ در مرثیه ای برای او می گوید که مونک: «با پای پیاده (به برلین) سفر کرد، زیرا وی هزینه سفر با گاری را نداشت و با تدریس دانش کمی که اندوخته بود، پول کمی می گرفت تا روزی اش را به دست آورد و هزینه های مدرسه ای که در آن یونانی و لاتین را می آموخت، پردازد. سپس وارد دانشگاه برلین شد.

وی در برخی از کنفرانسهای هگل و نیز در کلاسهای بوک^۲ و بوب^۳ که از بزرگترین دانشمندان دستور زبان مقایسه ای بودند، شرکت می کرد. برلین را ترک گفت و به خاطر مجذوب شدن به شهرت فرایتاگ^۴ خاورشناس بزرگ آلمانی و لسن^۵ و اشلیگل^۶ به بن^۷ سفر کرد و در زبانهای شرقی تخصص یافت.

ولی وی نتوانست به پُست دانشیاری^۸ در یکی از دانشگاههای آلمان دست یابد و این او را در سال ۱۸۲۸ به ترک آلمان و سفر به پاریس کشاند و در کلاسهای عربی «سیلواستر دو ساسی» و سانسکریت «شزی»^۹ و فارسی «کاترمیر» حضور یافت. با ارائه درسهایی و نوشتن مقالاتی در مجلات و روزنامه های مختلف کسب در آمد می کرد.

در سال ۱۸۳۸ کارمند کتابخانه ملی پاریس شد و به تحقیق بسیاری از نسخه های خطی

عبری پرداخت.

در سال ۱۸۴۰ با کرمیه^۱ در سفرش به مصر همراه شد، سخنرانیهایش را ترجمه می کرد و او را در بازگشایی مدارس یهودی در مصر یاری می نمود. در طول اقامتش در مصر برای کتابخانه ملی، مجموعه کوچکی از نسخه های شرقی را خریداری کرد. پس از بازگشت به پاریس، دبیر و عضو مجمع مرکزی یهود در پاریس شد. کار را در مورد نسخه های خطی کتابخانه ملی پی گرفت و از نتایج تحقیقاتش در آن جا دستیابی به نسخه ای از کتاب بیرونی در باره هند بود: «ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردولة». در این باره مقاله ای نوشت که در «مجله آسیایی» JA، ۱۸۴۳، شماره ۱، ص ۳۸۴ منتشر شد.

وی در سال ۱۸۴۷ کور شد و کار در کتابخانه ملی را رها نمود. ولی با این همه تحقیق را با همکاری یک منشی که برای او می خواند و با املای او می نوشت پی گرفت، به گونه ای که در مدت نابینایی که بیست سال آخر عمرش را در بر می گرفت، تألیفات اصلی اش را انجام داد که تألیفاتی بود نیازمند چشمهای بینای دقیق، زیرا به نسخه های خطی و منابع گوناگون و اشارات زبان شناسی فراوانی استناد دارد!

در حالی که نابینا بود، به استادی کرسی زبان عبری در کالج دو فرانس منصوب شد و این کرسی قدیمیترین کرسی این کالج بزرگ و مهم است. همان گونه که دوگ گفت: «چه احساس برانگیز بود دیدار این استاد نابینا که یکی از همکارانش به نگارش متونی که او به شرح کافی دقیق آنها مبادرت می کرد، می پرداخت. وی در تفسیرهای خود بسیار

1- Cremieux

1- S.Franck

2- Boeck

3- Bopp

4- Freytag

5- Lassen

6- Schlegel

7- Bonn

8- Privatdozent

9- Chezy

پرهیز کار بود. اگر کسی به تمایل او به افکار یهودی ایراد می گرفت، می گفت: در کنیسه یهود این گونه تفسیر می شود و کاتولیکها این گونه می پندارند، پس هر کدام را که خواهی انتخاب کن. « (دوگا: «تاریخ خاورشناسان در اروپا»، ج ۲، ص ۱۹۷؛ پاریس، ۱۸۷۰).

وی مقالاتی در روزنامه «التان» Le Temps نوشت، از جمله:

۱- «در باره شعر عبری پس از تورات: تأثیر کلدانی و فارسی»، در تاریخ ۲۷/۱۲/۱۸۳۴، «در باره شعر عبری پس از تورات: تأثیر عبری» در تاریخ ۹/۱/۱۸۳۵.

۲- «در باره شعر عربی» بخصوص «مقامات» حریری، ۴/۳/۱۸۳۵.

۳- «در باره شعر فارسی»، ۱۴/۳/۱۸۳۵

۴- «شعر شرقی: قطعه ای از داستانی فارسی از جامی»، در تاریخ ۱۰/۷/۱۸۳۵ و مقاله ای در باره: «تخلیص الإبریز فی تلخیص باریز» از رفاعة الطهطاوی، تاریخ ۱۴/۲/۱۸۳۶.

۵- مقاله ای در باره «زندگی یسوع» تألیف اشتراوس، ۵/۱۰/۱۸۳۶.

۶- روابط بین فلسفه یونان و فلسفه هندی، ۷/۱۰/۱۸۳۶.

۷- مقاله ای در باره: «معرفی دیانت دروز»، تألیف سیلوستر دو ساسی، ۲/۳/۱۸۳۸.

در «دایرة المعارف جدید» ی که پییر لروکس^۱ و جان رینو^۲ بر آن اشراف داشتند، مواد: فارابی، غزالی، کندی، ابن رشد و ابن سینا را نوشت. بر این مطالب افزود و به تجدید نگارش آنها پرداخت تا آن را در «فرهنگ علوم فلسفی» که

1- Leroux

2- Reynaud

فرانک بر آن نظارت داشت، به چاپ برساند. در این فرهنگ، مقالات دیگری در باره: یهودی، ابن جبرول، قباله، لیون عبری و ... نوشت. این مواد در مجموعه ای با عنوان «گزیده هایی از فلسفه یهود و عربی» به چاپ رسید (پاریس، ۱۸۵۹، در ۵۳۲+۷۲ص، متن عبری).

همچنین در این مجموعه گزیده هایی با سبک مشخص از کتاب «عین الحیاة» تألیف سلیمان بن جبرول را همراه با ترجمه فرانسوی براساس ترجمه عبری که شمطوب بن فلقیره به انجام رساند، منتشر ساخت.

مونک همچون شیوه شاعر آلمان ف. روکرت^۱ در پی ترجمه «مقامات حریری» بر آمد: یعنی همراه با تقلید ترکیب اسلوبی و سجعی که در اصل عربی آمده است، ابتدا دو مقامه اول و سوم را ترجمه کرد و آن را همراه با مقدمه ای در باره شعر عربی با مقایسه ای با شعر عبری ارائه کرد. ولی این کار وی به علت ناسازگاری زبان فرانسه - به خلاف زبان آلمانی - با این قالب مصنوعی مورد استقبال قرار نگرفت. وی پس از آن از طرح خود صرف نظر کرد و آنچه را انجام داده بود در JA، ۱۸۳۴ منتشر ساخت.

مقاله ای در باره ابی الوید مروان بن جناح و در باره برخی از نحویین عبری در جهان اسلام در قرن چهارم (دهم میلادی) و پنجم (یازدهم میلادی) نوشت و مقدمه کتاب «اللمع» ابن جناح را ترجمه کرد، که اولین کتاب در دستور زبان عبری است که به زبان عربی نگاشته شده و اولین کتاب جامع در دستور زبان عبری به طور کلی می باشد. معروف چنین است که

1- Ruckert

همراه با تعلیقات انتقادی و تاریخی و شروح . در سه جلد بزرگ که در سال ۱۸۵۶ - ۱۸۶۶ در پاریس منتشر شد و پس از آن تجدید چاپ شد . کتاب همان گونه که معروف است ، به زبان عربی نوشته شده ، ولی مؤلف آن را با حروف عبری نگاشته و کسانی که آن را جز با قلم عبرانی بنویسند ، لعنت نموده است ! این کتاب خلاصه کاملی در باره علم کلام نزد یهود و مسلمانان است . در آن کوشش نمود تا هماهنگی مذاهب فلسفی یونانی و مسلمان از طرفی و عقاید یهود از طرف دیگر را نشان دهد . از ورای این پژوهش ، وی در پی همسانی بین دیانت یهود و فلسفه بود و در این زمینه از آثار عظیم متکلمین مسلمان و فلاسفه اسلامی کمکهای فراوانی گرفت . مونی درباره ابن میمون می گوید : « او اولین کسی است که به نظم و ترتیب مجموعه های فراوان کلامی که در مجموعه های تلمودی نمایان است ، پرداخت و اولین کسی است که بنای دینی یهود را بر پایه های ثابتی بنیان نهاد و مواد اساسی ایمان یهودی را بیان نمود . » بر اساس چاپ مونی ، چاپهای جدیدی انجام شد (یکی در اورشلیم ، ۱۹۳۱ توسط جوئل I. Joel) و ترجمه انگلیسی که توسط فریدلاندر^۱ (در سه جلد ، چاپ اول ؛ ۱۸۸۵ ؛ چاپ دوم ، ۱۹۰۴ ؛ و چاپ سوم ، ۱۹۵۶) و در سال ۱۹۶۳ توسط شلوموپینس^۲ به انجام رسید .

دستور زبان عبری برای اولین بار در قرن چهارم (قرن دهم میلادی) و تحت تأثیر دستور زبان عربی شکل گرفت . پیش از آن ، یهودیان کتابی در زمینه دستور زبان عبری تألیف نکرده بودند و برای این زبان ، دستور زبانی نمی شناختند . مقاله مونی در مجله آسیایی JA منتشر شد . (ج ۱۵ ، ص ۲۹۷ ؛ ج ۱۶ ، صص ۵ ، ۲۰۰ ، ۳۵۳ ، ۱۸۵۰ ، همراه با تعلیقات تکمیلی در ج ۱۷ ، ص ۸۵ ، ۱۸۵۱) . مونی نشان داد که کتاب «اللمع» ابن جناح چشمه ای بود که پس از آن همه نحویین و زبان شناسان یهود و بخصوص داوود قمحی از آن بهره ها برده اند . در کنار این مقالات ، مونی کتابهای زیر را ارائه کرد :

۱- «فلسطین : توصیف جغرافیایی و تاریخی و باستان شناسی» (۱۸۴۵ ، در ۷۵۴ صفحه) . در این کتاب به توصیف جغرافیای شهرهای فلسطین پرداخت . وی در این کتاب به بیان تاریخ ساکنان بت پرست آن جا پیش و پس از حمله عبرانیها به رهبری یوشع ، یار موسی پرداخت . سپس درباره فلسطین پی از ورود عبرانیها و تمدن آن جا به گفتگو می نشیند ، تا این که به فتح فلسطین توسط رومی ها و چیرگی آنان بر یهود در سال ۷۲ پس از میلاد به دست طیطس می رسد . کتاب را با ضمیمه ای در باره حوادثی که از زمان ویرانی معبد قدس (۷۲ م) تا روزگار مونی ، یعنی دهه چهارم قرن نوزدهم بر فلسطین گذشته است ، به پایان می رساند .

۲- تحقیق و ترجمه کتاب «دلالة الحائرین» موسی بن میمون . متن عربی با حروف عبری

منبع

G. Dugat. Histoire des orientalistes, t. II, P 192-212

1- M.Friedlander

2- S.Pines

موراتا

NEMESIO MORATA

(مقاله ای که در Religiony Cultura جلد اول، ۱۹۲۸، ارائه شد، با همکاری پدر آنتونا^۱ و در آن در باره تألیفات ریبیرا و پرتوویوس^۲ و گونزالس پالنسیا^۳ و اسین پالاسیوس گفتگو می کند.

۵- «بابی گری و بهایی گری» (مقاله ای در Religiony Cultura، جلد هفتم، ۱۹۲۵) و در آن درباره مؤسسين این دو فرقه و ادعاهایشان سخن می گوید.

۶- «فهرست اولین نسخه های خطی عربی در اسکوریال» (در Al- Andalus، جلد دوم، ۱۹۳۴ ارائه شد) و در آن به تحقیق فهرستهای قدیمی کتابخانه اسکوریال می پردازد.

۷- «معرفی ابن رشد در دربار موحدین» (مقاله ای در Giudad de Dios، جلد شماره ۱۵۳، ۱۹۴۱).

۸- «دیوان امیر ابوریع» (مقاله ای در Giudad de Dios، جلد شماره ۱۵۳، ۱۹۴۱).

نمشیموراتا خاورشناس اسپانیایی و راهب آگوستینی که بر کتابخانه دیر اسکوریال در شهر اسکوریال (شمال مادرید) نظارت داشت.

از جمله تألیفات وی:

۱- «رسایل ابن رشد موجود در کتابخانه اسکوریال» (مقاله ای در مجله Ciudad de-Dios جلد شماره ۱۳۴، ۱۹۲۳) و در آن به ترجمه رسایل ابن رشد که تا آن هنگام ترجمه نشده بود، می پردازد. وی ابتدا متن عربی رساله «اتحاد العقل الفعال بالانسان» را همراه با ترجمه اسپانیایی منتشر ساخت. به نظر وی این تألیف یکی از پسران ابن رشد فیلسوف است.

۲- «توضیحاتی بر علم النفس از دیدگاه ابن رشد»، (مقاله ای در Giudad de Dios، شماره ۱۳۵ و ۱۳۷، ۱۹۳۴).

۳- «ابن باجه» (مقاله ای در Giudad de Dios، جلد شماره ۱۳۹، ۱۹۲۴) و در آن اطلاعات ارزشمندی در باره زندگی ابن باجه و روابطش با ادبای بزرگ زمانه اش عرضه می کند.

۴- «تحقیقات عربی جدید در اسپانیا»

منابع

- Jaime Oliver Asin: " Rvdo. p. Nemesio Morata" ,inAl- Andalus, vol. XXV,1960, p.469-470.

1- Melchor M.Antuna

2- PretoVives

3- Palencia

موریتز (۱۸۵۹-۱۹۳۹)
BERNHARD MORITZ

ثمره‌های این تلاش این بود که در سال ۱۹۲۳ کتابی در باره «جزیره العرب»، "Arabien" منتشر کرد که در آن تحقیقات ارزشمندی در باره جغرافیای طبیعی و تاریخی شبه جزیره العرب وجود دارد. این کار را بدون آگاهی از کتابی که فیلیپ^۱ (متولد ۱۸۸۵) در همان هنگام با عنوان «قلب جزیره العرب»، "The Heart of Arabia" تألیف کرده بود، انجام داد. موریتز در سال ۱۸۹۲ «مجموعه ای از نوشته‌های عربی مربوط به عمان و زنگبار» را منتشر ساخت.

خاورشناس آلمانی. مدتی طولانی به عنوان مسئول کتابخانه سمینار برلین فعالیت کرد. برنارد موریتز در سال ۱۸۹۶ مدیر دارالکتب المصریه در قاهره شد و مجموعه ای از ۱۸۸ نقشه فتوگرافی را که نمایانگر خطوط مختلف است از نسخه‌های خطی آن بیرون کشید و در کتابی با عنوان «خطوط عربی» (۱۹۰۶) Arabic palaeography ارائه کرد. در جهان عرب از عراق تا مراکش سفر کرد و به جغرافیای تاریخی شان پرداخت. از

مول (۱۸۷۶-۱۸۰۰)
JULIUS MOHL

پسر، همین ژولیوس است و سومین آنها مورتس (۱۸۰۲-۱۸۸۸) نام دارد که دانشمند علم اقتصاد بود. چهارمین برادر، هوگو (۱۸۰۵-۱۸۷۲) گیاه‌شناس و استاد فیزیولوژی در برن (سوئیس) و استاد گیاه‌شناسی در دانشگاه توبینگن بود. به ژولیوس پسر دوم می‌پردازیم: در پاریس اقامت گزید و زبانهای شرقی را نزد سیلوستر دو ساسی و رموزا^۲ فرا گرفت.

خاورشناس فرانسوی آلمانی نژاد. ژولیوس مول در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۰۰ در اشتوتگارت به دنیا آمد و در سوم ژانویه سال ۱۸۷۶ در پاریس در گذشت. وی از خانواده ای آلمانی بود که چهار برادر از آن به اشتهار رسیدند. پدرشان فردیناند بنیامین (۱۷۶۶-۱۸۴۵) مستشار دولت در منطقه ورتمبورگ (در غرب آلمان) بود. روبرت بزرگترین پسر استاد علوم سیاسی در دانشگاه توبینگن بود که در ۱۷/۸/۱۷۹۹ به دنیا آمد و در ۵/۱۱/۱۸۷۵ در گذشت. تالیفات گوناگونی در علوم سیاسی و قانون اساسی دارد. دومین

1 H St Philby

2 Remusat

از شاعر بزرگ ایرانی، فردوسی است (پاریس، ۱۸۳۸-۱۸۶۶ در شش جلد از حجم بزرگ in-folio)، همراه با ربیبه دو مینار که جلد هفتم آن را در سال ۱۸۷۸ منتشر کرد.

سپس «شاهنامه» را به زبان فرانسه ترجمه نمود، در شش جلد از حجم کوچک in-12، ۱۸۷۶. عنوان چاپ فرانسه آن چنین است:

"Le livre des rois par Abu, l kassim Firdousi, publie, traduit et commente par Jules Mohl. paris, 1838-1878."
مقدمه ای مفید و تعلیقاتی ارزشمند بر آن افزود.

تابعیت فرانسه گرفت و در سال ۱۸۴۴ عضو آکادمی نقوش و ادبیات شد و در سال ۱۸۴۷ به استادی زبان فارسی در کالج دو فرانس رسید. ابتدا به دبیر کلی و سپس به ریاست جمعیت آسیایی فرانسه برگزیده شد و در طول ۲۷ سال بیانیه سالانه آن جا را می نوشت. (این بیانیه ها در دو جلد جمع آوری شد و در سال ۱۸۷۹-۱۸۸۰ به چاپ رسید). منزلش در طول امپراتوری رُم (۱۸۵۲-۱۸۷۰) سالن ادبی بود که در آن دانشمندان و ادیان گرد هم می آمدند.

در باره آثار او باید گفت:

در سال ۱۸۲۹ «گزیده هایی در باره دیانت زرتشت» را عرضه ساخت و برخی از کتابهای دینی چینی را ترجمه کرد.

اثر بزرگ جاودانه او چاپ متن «شاهنامه»

منابع

- La Grande Encycl opedie, t. XX III.2.

مولر (اگوست) (۱۸۴۷-۱۸۹۲)

FRIEDRICH AUGUST MULLER

دانشگاه هله به تدریس پرداخت. پس از آن که گوستاو فلوگل^۱ آماده چاپ کتاب «الفهرست» ابن ندیم شد، بدون آنکه بتواند بر چاپ آن نظارت کند در گذشت. این مهم را اگوست مولر و یوهان رودگر^۲ به عهده گرفتند و این کار بزرگ در سال ۱۸۱۷ و ۱۸۷۲ (در لپزیک) منتشر شد. ولی کار آنها در اصل محدود به چاپ دقیق متنی شد که فلوگل تحقیق کرده بود.

اولین کار مستقل بزرگی که اگوست مولر به

خاورشناس آلمانی، که از برجسته ترین آثار او چاپ «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» ابن ابی اصبیعه است.

فریدریش اگوست مولر در سال ۱۸۴۷ در شهر هله^۱ به دنیا آمد و در دوازدهم سپتامبر ۱۸۹۲ در همانجا در گذشت.

با رساله ای در باره «معلقه امری القیس» (۱۸۶۹) دکترای مقدماتی اش را دریافت کرد و در آن جا صورت اصلی این معلقه را باز نمایاند. در سال ۱۸۸۲ استاد دارای کرسی در دانشگاه گینگسبرگ شد و در سال ۱۸۹۰ در

1- Flugel

2- Joh.Roediger

1-Halle

رساند. چاپ کتاب ابن ابی اصبیعه در سال ۱۸۸۴ در قاهره و کینگزبرگ عرضه شد. مولر تحقیقی با عنوان: «درباره متن کتاب تاریخ الاطباء ابن ابی اصبیعه و کاربردهای لغوی آن» نوشت.

(در مجموعه کنفرانسهای آکادمی مونیخ، ۱۸۸۴، بخش تحقیقات زبان شناسی و تاریخ، ص ۸۵۳ و پس از آن به چاپ رسید). در این تحقیق پدیده های زبانی بارز در این کتاب را که با قواعد نحوی و صرفی مورد اعتماد سازگاری ندارد، نشان داد و مشکلات آن را بیان کرد.

مولر همچنین به اصلاح کتاب «دستور زبان عربی» تألیف کسپاری^۱ پرداخت.

در مجموعه Oncken مولر کتابی با عنوان: «اسلام در شرق و غرب» به چاپ رساند که در آن تاریخ اسلام از آغاز تا عصر جدید را مورد بررسی قرار داده است.

مولر زبان یونانی را به خوبی می دانست و تحقیق ارزشمندی با نام «فلاسفه یونانی در منابع عربی» دارد. وی کتابی در زمینه «دستور زبان ترکی» نوشت (برلین، ۱۸۸۶).

انجام رساند، کتاب «دستور زبان عبری برای دانشجویان»^۱ بود (هله، ۱۸۷۸).

پس از آن کارهایش را در زمینه تحقیقات عبری پی گرفت و تحقیق کوچکی در باره «سرود دبوره» نوشت (در Konigsberger studien, I منتشر شد) و در آن از فهم جدیدی از این سرود که در اسفار عهد قدیم از کتاب مقدس آمده، پرده بر می دارد (به کتاب ما: «موسوعه الدین» مراجعه شود). همچنین سفر «أمثال» را تحقیق نمود.

به تشویق گوشه^۲ خاورشناس آلمانی، صاحب تحقیقاتی پیرامون تألیفات غزالی (به کتاب ما: «مؤلفات الغزالی»، قاهره، ۱۹۶۱ مراجعه شود)، مولر کتاب «عیون الأنباء فی طبقات الاطباء» ابن ابی اصبیعه را تحقیق کرد. وی در این راه کوششی فشرده و فرصتی طولانی را صرف کرد و با کار تحقیقی فرق بین نسخه ها را بیان کرد. وی انجام چاپ آن را در قاهره به ناشری مصری سپرد. این ناشر مصری به امانت خیانت ورزید و کتاب را به هم ریخت: تمامی بخش تحقیقی را حذف نمود و تحقیق را خراب کرد که باعث خشم وی شد و او را در مقدمه ای که به زبان عربی بر این چاپ نوشت وادار به دشنام گویی کرد. در پی آزاد کردن آنچه ممکن است بر آمد، و این تحقیق را به طور جداگانه در آلمان به چاپ

^۱ Th. Noldeke "August Muller" in ZDMG. Bd 16 (1892) 775-8

مولر (مارکوس ژوزف) (۱۸۰۹-۱۸۷۴)

MARCUS JOSEPH MULLER

خاورشناس آلمانی، مؤلف فهرست نسخه های خطی عربی در مونیخ.

گراف وون شاک^۱ در باره او می گوید: «او دانشمندی برجسته در زمینه زبانهای شرقی، بخصوص زبان عربی است. وی متهم به اتهامی شد که در آن هنگام بسیار شایع بود و آن این که او «دموکرات سرخ» است. بدین جهت دربار پادشاهی و وزارت به او مظنون گردید. از جمله اتهاماتی که به او زده شد، این بود که وی در سال ۱۸۴۸ در رأس گروهی مسلح قصد حمله به نگهبانان سلطنتی داشته است. ولی همه کسانی که مولر را می شناختند، می دانستند که این نادرست است. مولر از آزادیخواهان بود، ولی هرگز انقلابی نبود و کاملاً از سیاست دوری گزیده بود. در مورد ریشه این شایعه که وی می خواست به گارد حمله کند باید گفت که او هنگام قدم زدن در خیابانهای منشن (مونیخ) در میان جمعی از گروههای مردم که در آن روزهای پرغوغا در شهر راهپیمایی می کردند، واقع شد. با این همه این بدگویی تأثیر بدی بر اعتبار او داشت. جایگاه وی، همواره بسیار کم ارزش ماند، در حالی که شایستگی ترقی را داشت. هنگامی که به دانشمندان دیگر وظایف علمی محول می شد، وی دائماً بیکار بود.

در زمینه ادبیات شرقی، فقرا نمی توانستند بدون کمک دولت به کار برجسته ای دست

I- Graf Von Schack

بزنند، زیرا محقق در این زمینه ابتدا نیازمند انجام سفرهای گوناگونی برای مقایسه نسخه های خطی موجود در کتابخانه های مختلف است و ثانیاً بسیار کم می توان ناشری را پیدا کرد که بودجه سنگین چاپ با حروف عربی را به عهده بگیرد.

«هنگامی که مطمئن شدم که برای استاد مولر پیشامد ظالمانه ای روی داده و اگر تشویق شود کار برجسته ای انجام خواهد داد، وضع و حال او را به پادشاه گفتم. پادشاه با روی گشاده با من برخورد کرد. در آغاز بیاناتی را ایراد کرد که نمایانگر میزان موفقیت دشمنان مولر در دسیسه چینی علیه او بود، ولی پادشاه وعده تحقیق در باره این مسأله را داد. پس از مدتی تحقیق به پایان رسید. برای پادشاه ماکس^۱ روشن شد که تهمتی که به مولر زده شده، اصلاً اساس درستی ندارد و تصریح کرد که وی آماده پرداخت مبلغی کافی از بودجه خاصش به این «دموکرات سرخ» است، تا مولر به وظایف علمی اش بپردازد. هنگامی که از من پرسیده شد که بهترین جایگاهی که وی بتواند این وظایف را انجام دهد کجاست، پیشنهاد اعزام استاد ژوزف مولر را به مأموریتی علمی به اسپانیا کردم. از این روی که آگاهی ما نسبت به تاریخ و ادبیات مغرب عربی هنوز بسیار ناقص است و می بایست دانشمندی برجسته با جمع و انتشار اطلاعات جدیدی که در این زمینه باعث پیشرفت شود، خدمت شایسته ای به علم تقدیم کند. از کتابخانه

I- Max

پیشرفت کار را کند کرده بود؛ حتی اگر قصد چاپ و انتشار بیش از آنچه به انجام رسید را می داشت، برای چاپ آن، بودجه لازم از کجا تامین می شد؟ هیچ ناشری وجود نداشت که کارهایش را چاپ کند، مگر آن که آماده خسارت باشد. به هر حال، آنچه که عملاً منتشر ساخته از کارهای نفیس بود و سفرش، ثمره های شیرینی را به بار آورد. در اینجا به ذکر آنچه که در خلال نشریات آکادمی سلطنتی علوم بایرن به انجام رساند و کارهای تحقیقی از متون ابن رشد که پیش از آن منتشر نشده بود اکتفا می کنم. همچنین بخصوص از کتاب بسیار ارزشمند تاریخ مختصر آزادی غرناطه یاد می کنم، که مؤلفی عرب، که در ارتش آخرین پادشاه مسلمانان غرناطه می جنگید، آن را نوشت است، ولی مرگ زود هنگام او، جهان علم را از مولر که می توانست آثار متعدد ارزشمند دیگری را عرضه کند، محروم ساخت (کونت فون شاک: «نیم قرن: خاطرات و تحقیقات»، ج ۱، صص ۳۹۸-۴۰۱، اشتوتگارت و لپزیک، ۱۸۸۸).

آثار او اینهاست:

- Beitrage zur Geschichte der Westlichen Araber herausgegeben von Marcus Joseph Muller. Munchen auf Kosten der K. b. Academie der Wissenschaften. 1866-1878, 2 Volin-8

«تحقیقاتی در باره تاریخ عرب در اسپانیا»

Die letzten Zeiten von Granada herg. von Marcus Joseph Muller. Munchen. C. Kaiser, 1863. in-8 . VI+160p.

«دورانهای اخیر غرناطه»

اسکوریال علی رغم این که بزرگ نیست، اطلاعاتی را بر گیرد. پادشاه فوراً با این پیشنهاد من موافقت کرد. مولر در حالی که سرشار از تحرکی جدید و اشتیاق شدید به انجام تحقیقات علمی بود، سفری به مادرید کرد. پس از در حدود دو سال اقامت که بیشتر آن در اسکوریال بود، او - با انگیزه هایی قوی و نسخه هایی که خود استنساخ کرده بود و تعلیقاتی فراوان و گزیده هایی بسیار - به مونیخ بازگشت. وی مرا به تعجب واداشت که چگونه بهترین استفاده را از این فرصت کرده است. موادی که به همراه داشت بسیار ارزشمند و فراوان بود، به گونه ای که حتی اگر وی دهها سال می زیست، نمی توانست همه این متون را تحقیق و یا ترجمه کند.

«با همه اینها گفته شد، و در گوش پادشاه ماکس نجوا شد که او فرصتی را که در اسپانیا گذراند، به هدر داده است! و بسیاری از این (نجواها) از شراره جانهای دشمنانش شعله ور شد که بسیاری نیز ناشی از عدم فهم کسانی بود که هیچ شناختی در باره خاورشناسی ندارند. از روشنفکران و حتی دانشمندانی شنیدم که می بایست از او منتظر نگارش تاریخ اعراب در اسپانیا براساس منابع اصلی باشیم، در حالی که مولر نمی توانست حتی در مورد انجام چنین کار بزرگی فکر کند، زیرا کاری این چنین تمام زندگی یک انسان را نیازمند است. نسخه های خطی اسکوریال نیز برای انجام این کار کافی نبودند. حتی چاپ بعضی از متنهای سنگین به اضافه ترجمه، کاری سخت و پیچیده و طولانی است. ولی هنگامی که مولر از سفرش بازگشت این کار را به طور خستگی ناپذیر به عهده گرفت. با وجود علاقه فراوانش به این که کارش را به بهترین کیفیت انجام دهد، گاهی

dem Nachlasse desselben herausgegeben von der konigl. Bayer. Akademie der Wissenschaften Munchen Gfranz 1875. In 4.

در آن، ترجمه دو رساله سابق الذکر ابن رشد است و پس از درگذشت مارکوس ژوزف مولر در نشریات آکادمی سلطنتی علوم باواریا و تحت نظارت آن به چاپ رسید.

-Philosophie und Theologie Von Averroes, hrsg. von Marcus Joseph Muller Munchen, G.Franz. 1895. 1895. In - 4. Mommenta Saecularia. herausgebern von d- konigi. Bayer. Akademie d. Wissenschaften.

«فلسفه و کلام نزد ابن رشد» که شامل تحقیق دو رساله از ابن رشد است:
الف - «فصل المقال فیما بین الشریعة و الحکمة من اتصال».

ب - «کشف مناهج الأدلة عن عقائد الملة»

Philosophie und Theologie Von Averroes, ausdem Arabischen ubersetzt von Marcuso Joseph Muller. Aus

منابع
- Graf von Schack: Ein halbes Jahrhundert, I.P. 398-401. Stuttgart und Leipzig, 1888J.
- ADB, 22, s. 651..

مونتانی

ROBERT MONTAGNE

و خاور نزدیک پرداخت. اولین مدیر مرکز فرانسوی در دمشق بود. از بزرگترین متخصصین در زمینه تحقیقات اجتماعی مربوط به بربرها به شمار می رود. وی در سال ۱۹۵۴ در گذشت.

خاورشناس فرانسوی.
روبرت مونتانی در کالج دو فرانس استاد و مدیر مرکز مطالعات عالی اداره اسلامی و نیز مدیر مجله L'Afrigue et l'Asie بود. به تحقیقات اجتماعی مربوط به شمال آفریقا

مویر (۱۸۱۹-۱۹۰۵)

WILLIAM MUIR

برجسته اداری گذراند. تا این که در سال ۱۸۶۵ دبیر خارجی حکومت هند شد و در سال ۱۸۶۸ نایب حکومت ولایات شمال غربی گردید.
همزمان با این کارهای اداری در هند زبان

خاورشناس و مبلغ و کارمند اداری انگلیس.
ویلیام مویر در ۲۷ آوریل ۱۸۱۹ در گلاسکو به دنیا آمد. در اداره شهری شرکت هند شرقی مشغول به کار شد و مدتی طولانی از سال ۱۸۳۷ تا ۱۸۷۶ را در هند در مناصب

مبادرت کرد که در آن به تاریخ عرب قبل از اسلام و منابع سیره پیامبر و زندگی پیامبر تا هجرت پرداخت که همه این مقالات را متعصبانه و خالی از روح تحقیق و به هدف ناشایست تبلیغی نوشت. این مقالات را جمع آوری کرد و مقدمه ای طولانی درباره منابع (ج ۱، صص ۱۰۵-۱۰۶ مقدمه) درباره جزیره العرب پیش از اسلام (ج ۱، صص ۱۰۶-۲۷۱ مقدمه) بر آن افزود. همه اینها را در کتاب حجیمی با عنوان: "زندگی محمد (ص) و تاریخ اسلام" (در ۴ جلد، لندن، ۱۸۵۶-۱۸۶۱)، "The life of Mahomet and history of Islam" ارائه کرد. پیش از آن در سال ۱۸۵۳ کتاب "روزشمار خلافت"، "Annals of the Caliphate" منتشر کرد. در باره خلفای راشدین و خلفای اموی تا سقوط دولت اموی مطالبی نوشت. سپس چاپ دوم این کتاب را در سال ۱۸۱۹ تحت عنوان: "خلافت: رشد، فروپاشی و سقوط آن"، "The Caliphate, its Rise, Decline and Fall (London, 1891)" به انجام رساند، ولی وی در چاپ اول اصلاحاتی به عمل آورد. آن را خلاصه کرد، ولی بحث را تا پایان خلافت عباسی در مصر (۹۲۶ ق. تا ۱۵۲۰ م) ادامه داد. اطلاعات علمی را از تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر بیرون کشید و به کتاب "تاریخ خلفا" تألیف وایل (۱۸۴۶-۱۸۶۲) استناد فراوانی کرد.

مویر همچنین در کتابی به نام: "ممالیک، یا دولت بردگان در مصر" (از ۱۲۶۰ تا ۱۵۵۷ م)، "the mamluke or slave of Egypt" مطالبی را در باره ممالیک نوشت و در این باره از دو بخش آخر کتاب وایل بهره های فراوانی برد. با این سه کتاب، ویلیام مویر تاریخ جامعی از آغاز ظهور تا سال ۱۵۵۷ عرضه کرد

عربی را فراگرفت و به تاریخ اسلامی پرداخت. ولی وی تعصب مسیحی شدیدی داشت، بدین روی با شور و شوق شدیدی در فعالیتهای تبلیغی مسیحی هیأت تبلیغی در شهر آگرا در شمال هند (که در آن تاج محل، زیباترین اثر اسلامی در هند وجود دارد)، مشارکت می کرد.

همچنین در این هیأت کارل گوتلیت پفاندر^۱ مؤلف کتاب «میزان الحق» که در آن به سختی به اسلام حمله کرد و از عقاید مسیحی دفاع کرد، با شور فراوانی کار می کرد. عالم مسلمان سنی رحمت الله سهرتپوری با کتابش «اظهار الحق» ردی بر او نوشت. عالم شیعی محمد هادی ابن ولدار لکنوی نیز علیه او مطالبی نوشت. ویلیام مویر صحنه تبلیغات را با کتابی با عنوان: «شهادت قرآن بر کتب یهود و مسیح» شعله ور ساخت. (اگرا، ۱۸۵۶) "The testimony borne by the Coran to the Jewish and Christian scriptures".

همچنین به هدف تبلیغی این کتابش را به زبان اردو ترجمه کرد. وی در این کتاب تأکید می کند که مسلمانان می بایست - بر اساس شهادت قرآن - اقرار به درستی تورات و انجیل (کتاب مقدس) به صورت فعلی آن کنند!

پفاندر از او خواست که زندگی پیامبر را به گونه ای که هیأت تبلیغی می خواهد، بنویسد.

مویر به خواندن منابع عربی در باره سیره پیامبر پرداخت و در سالهای ۱۸۶۳، ۱۸۶۴ به انتشار مقالاتی در «مجله کلکته»^۲

1- Karl Gottfried Pfander

2- Calcutta Review

وی برادری به نام جان مویر (۱۸۱۰-۱۸۸۲) داشت که متخصص زبان سانسکریت بود و کتابی با عنوان: «متون اصلی سانسکریت مربوط تاریخ شکل گیری ملت هند» تالیف کرد. (در ۵ جلد، ۱۸۵۸-۱۸۷۰؛ چاپ ۲، ۱۸۶۸-۱۸۷۳).

و همه آن را با گرایش تبلیغی شدیداً متعصبانه مسیحی نوشت.

مویر دوباره حملات شدید خود به اسلام را آغاز کرد و دو کتاب دیگر منتشر ساخت، اول: «قرآن: تالیف و تعالیم آن»، (۱۸۷۷)، "The Coran : Its Compositiou and Teaching" و دوم: «جدال با اسلام»، (۱۸۹۷)، "The Mohmmedam Controversy".

مویر اداره دانشگاه ادینبرگ (در اسکاتلند) را از سال ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۳ به عهده داشت. وی در یازدهم ژوئیه ۱۹۰۵ در ادینبرگ در گذشت.

منابع

-Dictionary of National Biography, Suppi. II. vol.2(1912), pp.659-661.
-J. Fuck, idem. pp.180-181.

میتوچیتا

PETRUS METOSCITA

tro Metoscita sacerdote soc. Jesu. Romae, apud steph. paulinum, 1924. 8. p.16+256.

ترجمه آن: «مبانی زبان عربی که از منابع مختلف عربی جمع آوری شده است. تا حد امکان به اختصار و براساس ترتیب. تمرین دستوری مانند مزمور شماره ۳۴ به آن اضافه شده است. به دستور (پاپ) اربان دوم، و در چاپخانه هیأت دعوت چاپ شد. تالیف پطرس میتوچیتا، راهب یسوعی. رم، ۱۶۲۴ در حجم ضخیم، در ۱۶+۲۵۶ صفحه».

راهب یسوعی سوری الاصل.

پطرس میتوچیتا کتابی در زمینه دستور زبان عربی تالیف کرد، (به اشنورر، ص ۳۶، تحت شماره ۵۹ مراجعه شود) با عنوان:

In stitutiones linguae arabicae, ex diversis arabum monamentis ordinem revocatae, quibus" addita est exercitio grammatica in psalmum 34. Jussu S.D.N. Urbani VIII.

Pontif. O. M. et sacrae congregat. de propag. fide impressa, auctore pe-

میخائیلس (۱۷۱۷ - ۱۷۹۱)

JOHANN DAVID MICHAELIS

- ۳- «شریعت موسی» (چاپ ۲، گیتنگن، ۱۷۷۶-۱۷۸۰، در ۵ بخش).
 - ۴- «کتاب شناسی شرقی و تفسیری» (گیتنگن، سال ۱۷۷۱-۱۷۸۹، ۲۴ جلد).
 - ۵- «کتابشناسی شرقی و تفسیری جدید» (گیتنگن، ۱۷۸۶-۱۷۹۳، ۹ جلد).
 - ۶- «اخلاق» (توسط اشتودلن^۱ در گیتنگن، ۱۷۹۲-۱۷۹۳ در سه جلد منتشر شد).
 - ۷- «مختصر الهیات دگماتیکی» (۱۷۶۰، به زبان لاتین و ترجمه به آلمانی و در سال ۱۷۸۴ دوباره چاپ شد).
 - ۸- ترجمه آلمانی عهدین قدیم و جدید، در ۱۳ بخش، سال ۱۷۶۹-۱۷۸۳.
 - ۹- «پیوست فرهنگهای عبری»، در ۶ جلد، سال ۱۷۸۴-۱۷۹۲.
- درباره آگاهی اش نسبت به زبانهای دیگر سامی غیر عبری باید گفت که او شناخت فراگیری در آنها نداشت، زیرا وی به آنها جز به عنوان ابزار مقایسه تفسیر متن عبری کتاب مقدس نگاه نمی کرد. ولی زبان عبری را می دانست، همان گونه که - به میراثی کمتر - زبان سریانی را بلد بود. کتابی در زمینه دستور زبان عبری دارد که آن را به آلمانی نوشت و عنوان آن - Arabische Grammatik بود، ولی به موفقیت قابل ذکری

1. Staudlin

خاورشناس و حکیم الهی مشهور آلمانی. ژوهان دیوید میخائیلس در ۲۷ فوریه ۱۷۱۷ در شهر هلّه به دنیا آمد. پدرش کریستیان بندکت میخائیلس (۱۶۸۰-۱۷۶۴) استاد فلسفه و الهیات و خاورشناس بود. در دانشگاه هلّه تحصیل کرد و در سال ۱۷۴۵ استادیار دانشگاه گیتنگن شد، سپس در سال ۱۷۴۶ در آن جا استاد فلسفه شد. در سال ۱۷۵۰ نیز استادزبانهای شرقی در گیتنگن گردید. در گیتنگن بنیان تحقیق عهد قدیم از کتاب مقدس را براساس تاریخ تحقیقی گذارد. در فاصله ۱۷۵۳ تا ۱۷۷۰ بر تحریریه مجله دانشمندان "Gelehrten Anzeiger Gottinger" نظارت کرد. در ۲۲ اگوست ۱۷۹۱ درگذشت.

میخائیلس حکیم برجسته الهی پروتستان و دارای گرایش عقلی در فهم دین و شناخت کتاب مقدس بود. ولی اهمیت بزرگ او مربوط به تحقیقات گسترده اش در لغت‌های زبان عبری و نیز نقد متون اسفار عهد قدیم و زبان شناسی سریانی و عربی است. او راه را برای شناخت کتاب مقدس براساس روش تحقیق تاریخی گشود.

مهمترین تالیفات او اینهاست:

- ۱- «دستور زبان عبری» (چاپ سوم، گیتنگن، ۱۷۷۸).
- ۲- «مدخلی بر کتابهای مقدس میثاق جدید» (چاپ ۴، گیتنگن، ۱۷۷۸، در دو بخش).

نرسید.

عمویش ژوهان هینریش^۱ (۱۶۶۸-۱۷۳۸) در سال ۱۶۹۹ استاد یار زبانهای شرقی در هلّه بود. سپس در سال ۱۷۰۹ استاد دارای کرسی الهیات در دانشگاه هلّه گردید. او گرایش تقوایی^۲ داشت. با فرانک^۳ در تأسیس دانشکده شرقی الهیات در هلّه مشارکت نمود.

مایر هوف (۱۸۷۴-۱۹۴۵)

MAX MEYERHOF

هایدلبرگ و برلین و استراسبورگ فرا گرفت. خدمت نظامی اجباری را در فرایبورگ گذراند. مدرک طبابت^۱ را در سال ۱۸۹۷ به دست آورد و سال بعد معاون^۲ مرکز باکترولوژی در استراسبورگ گردید. سپس به مدت یک سال در برلین و برومبرگ و برسلاو پزشکیار بود. در برومبرگ متخصص بیماری تراخم شد که مرض واگیری در مصر بود. در برسلاو از محضر استاد اوتهوف^۳ استاد زبردست آماس چشم بهره فراوانی برد.

در سال ۱۹۰۰ در شهر هانوور چشم پزشکی شد. در همان سال به همراه پسر عمویش اتومایر هوف سفری به مصر کرد. این سفر تأثیر عمیقی بر ماکس مایر هوف داشت تا جایی که تصمیم به بازگشت به مصر گرفت. در سال ۱۹۰۳ برای اقامت به مصر آمد، بخصوص که از درد دو کلیه ناراحت بود و امید داشت که با آمدنش به مصر از آن رهایی

ماکس مایر هوف چشم پزشکی مشهور در قاهره، که از بزرگترین محققین در تاریخ طب و دارو در میان اعراب شمرده می شود. در ۲۱ مارس ۱۸۷۴ در شهر هلد سهیم (آلمان غربی) از خانواده ای یهودی آلمانی نژاد که از سال ۱۷۲۰ در این شهر ساکن بودند، به دنیا آمد. در این شهر بسیاری از دانشمندان نام آور ظهور یافتند، بخصوص پسر عمویش اتو^۴ مایر هوف که جایزه نوبل را در طب به دست آورد و در سال ۱۹۴۰ به آمریکا مهاجرت نمود. همچنین ویلهلم اشپیگلبرگ^۵ استاد مصر شناسی در دانشگاههای استراسبورگ و هایدلبرگ و مونیخ (در گذشته به سال ۱۹۳۰) که او نیز پسر عموی او بود.

ماکس مایر هوف ابتدا در مدارس هانوور تحصیل کرد و پزشکی را در دانشگاههای

- 1- Johann Heinrich
- 2- Pietismus
- 3- A.H.Francke
- 4- Otto
- 5- Spiegelberg

- 1- Dr.med
- 2- Assistant
- 3- Uhthoff

معاشرتی اش، ارتباط قوی نه تنها با بیگانگان مقیم مصر بلکه حتی با شخصیت‌های مشهور ادبی و فکری و سیاسی مصری، برقرار کرد. من خود شاهد روابطش با شیخ مصطفی عبدالرزاق و اعضای مرکز مصری بودم که وی از برجسته‌ترین اعضای آن بود. استقبال خوبش را فراموش نمی‌کنم، هنگامی که جوانی ۲۲ ساله بودم که در ساختمان ایموبلیا (خیابان شریف و قصر النيل)، به توصیه پاول کراوس و برای دریافت و ترجمه نسخه‌ای از مقاله اش «از اسکندریه تا بغداد» به دیدار او رفتم. (به کتاب ما: «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» مراجعه شود، قاهره، چاپ ۱، ۱۹۴۰).

وی در مطبش در قاهره (که نمی‌دانم پیش از انتقال آن به ساختمان ایموبلیا در کجا بود)، در تمام روز بیماران بسیاری را معاینه می‌کرد و شبانگاهان به تحقیقاتش پیرامون تاریخ طب و دارو در میان اعراب می‌پرداخت.

وی همچنان - در درمان بیماریها و تحقیقات علمی - تا آخرین روزهای عمرش فعال و پرتلاش بود. آخرین دیدار من و او چند هفته پیش از مرگش در دفتر شیخ مصطفی عبدالرزاق وزیر اوقاف بود، وی در کمال سرزندگی و حضور ذهنی و نشاط بود.

مایر هوف از آغاز ورودش به مصر در سال ۱۹۰۳ به عنوان چشم پزشک مشهور گردید. این که در سال ۱۹۰۹ رئیس جمعیت پزشکان تراخم مصر شد. پس از آن القاب تشریفاتی به او داده شد: نایب رئیس مرکز علمی مصر در قاهره و نیز نایب رئیس جمعیت سلطنتی پزشکی در مصر و عضو تشریفاتی در دانشکده دولتی جراحان گردید.

یابد و عملاً نیز درد دو کلیه اش در مصر خوب شد.

پس از استقرار در مصر در سال ۱۹۰۳ به فراگیری زبان عربی به لهجه مصری پرداخت و پس از مدتی کوتاه آن را فرا گرفت. همچنین به فراگیری زبان انگلیسی و فرانسه و ایتالیایی و یونانی جدید پرداخت که زبان بیگانگان مقیم در مصر بود، و شمار آنان در آن هنگام بسیار بود! مطبی برای معالجه بیماریهای چشمی باز کرد که استقبال فراوانی از آن شد. بیماران بسیاری، که با زبان خودشان با آنان سخن می‌گفت، به سوی او می‌آمدند. از معدود مواردی که از او نقل می‌شود - که انولیتمن^۱ در مقاله‌ای در باره او گفته است (ZDMG، ج ۹۹، ۱۹۴۵-۱۹۴۹، ص ۱۲۹) - این که یکی از بیماران مصری که نمی‌خواست حق ویزیت را پردازد به مایر هوف گفت: «ضاعف الله لك الأجر!»، (خداوند اجر تو را چند برابر کند!) مایر هوف به عربی به او پاسخ داد: «لكنی لا أعرف این يوجد بنك الله!» (ولی من نمی‌دانم که بانک خدا کجاست!) (لیتمن متن گفتگورا به زبان عربی نیاورده است، بلکه آن را به آلمانی بیان نموده است). ولی در مورد او چنین معروف است که بخشنده بود: پولی از فقرا درخواست نمی‌کرد و کمکهایی به هم میهنان آلمانی اش که مقیم مصر بودند، می‌کرد. چه آنهایی که همدین او (یهودی) بودند و یا این که بر دین دیگری بودند.

با توجه به مهارتش در چشم پزشکی و به واسطه حضور بسیارش در جشنهای خانوادگی و اجتماعی و به خاطر ادب بسیار و خوش

2- Littmann

که شیخ مصطفی عبدالرزاق در این امر او را کمک کرد.

پس از آن که در پاییز ۱۹۳۶ استاد پاول کراوس برای تدریس در دانشکده ادبیات دانشگاه مصر، با او ارتباط برقرار کرد؛ از آغاز سال ۱۹۴۰ تعداد فراوانی از کتابهای کتابخانه مایرهوف به آپارتمانی که کراوس در آن زندگی می کرد، منتقل شد و این کتابها نزد کراوس بود تا این که در سپتامبر ۱۹۴۴ خودکشی کرد. پیش از فروخته شدن اموال باز مانده کراوس، مایرهوف این کتابها را باز پس گرفت و نمی دانم پس از آن سرنوشت کتابها چه شد.

چند ماهی نگذشت که ماکس مایرهوف نیز در گذشت. علت آن این بود که وی از سال ۱۹۳۹ از بیماری قند و التهاب شدید شریانات رنج می برد و مدتی طولانی را در بیمارستان بستری بود. هنگامی که خوب شد، دردهای جسمی او را اذیت می کرد. اندکی پس از هفتاد سالگی (در بیستم مارس ۱۹۴۴) احساس بیماری شدیدی در پای چپ خود کرد که ناچار از قطع آن شد. در نوامبر ۱۹۴۴ بیماری، دست راستش را مبتلا کرد. با این همه، هر روز بیمارانش را تا آخرین روز زندگی اش معاینه می کرد، و حتی در صبح روز مرگش به همسرش گفت: «بگذار الان بخوابم و ساعت ۱۰ بیدارم کن، زیرا وعده ای با یکی از بیمارانم دارم».

هنگامی که این بیمار در ساعت مقرر آمد، ماکس مایرهوف با مرگ دست و پنجه نرم می کرد. وی در بیستم آوریل ۱۹۴۵ در گذشت. در قبرستان یهودیان در مصر قدیم دفن شد و بر قبرش با زبان عبری این عبارت حک شده بود: «به کوران بینایی داد و حکمتش نور را فراراه

در سال ۱۹۲۸ دانشگاه بن (آلمان) به او دکترای افتخاری از دانشکده ادبیات را اعطا کرد. در سال ۱۹۳۰ دانشگاه لپزیک برای استادی تاریخ طب از او دعوت به عمل آورد، ولی عذر خواست.

به مناسبت فرارسیدن هفتادمین سال تولدش (در ۱۹۴۴) دانشگاه عبری قدس فهرست تألیفات او را منتشر ساخت، که بیش از سیصد عنوان را شامل می شود و همه آنها تقریباً مقالات یا تحقیقاتی در باره نسخه های خطی یا مقدمات مفصل و توضیحات بسیار مفیدی است.

هنگامی که در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول بر پا شد و مایرهوف طبق عادت هر سال، مرخصی خود را در آلمان می گذراند، نتوانست به قاهره باز گردد و در هانور جهت درمان زخمیها در بیمارستان نظامی مشغول به کار شد. وی اولین آلمانی بود که پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۲ توانست به مصر باز گردد. کار خود را که از سال ۱۹۱۴ متوقف مانده بود، پی گرفت. آلمانیها دوباره به مصر باز گشتند و گروه بسیار زیادی شدند که جمعیتی را تشکیل دادند و مایرهوف را به عنوان اولین رئیس خود برگزیدند.

ولی هنگامی که نازیها در ژانویه ۱۹۳۳ به حکومت رسیدند و به اخراج یهودیان از آلمان پرداختند، ماکس مایرهوف پس از بحران درونی سختی از تابعیت آلمانی انصراف جست و تابعیت مصری گرفت و به واسطه موقعیت شاخصش به عنوان پزشکی ممتاز و دانشمندی که نقش فراوانی در تاریخ طب و دارو در میان اعراب داشت و نیز روابط گرمش با برخی از شخصیتهای مصری پر نفوذ به دست آوردن این تابعیت برای او آسان بود. گمان می کنم

- (مادرید، ۱۹۳۵)، صص ۱-۴۱.
- ۷- «مقدمه کتاب تاریخ داروسازی و گیاهان در میان مسلمانان در اسپانیا»، مجله «اندلس»، ج ۳، (مادرید، ۱۹۳۵)، صص ۱-۴۱.
- ۸- «داروسازی و گیاهان از دیدگاه ادیسی، جغرافیدان عرب» و در «آرشیوهای درباره تاریخ ریاضیات و علوم و تکنولوژی»، ج ۱۲، (لیزیک، ۱۹۳۰)، صص ۴۵-۵۳ سپس ۲۲۵-۲۳۶.
- ۹- «دارو و گیاهان از دیدگاه احمد غافقی» در «اسنادی در باره تاریخ ریاضیات و علوم»، ج ۱۳، (۱۹۳۰)، صص ۶۵-۷۴.
- ۱۰- «برخی از پزشکان یهودی مصری که در عصر عربی مشهور شدند»، در مجله *JL*، ج ۱۲، (بروگ، ۱۹۲۹)، صص ۱۲۵-۱۲۹.
- ۱۱- «آثار طبی موسی بن میمون» در مجله *Archeion*، ج ۱۱، (رم، ۱۹۲۹)، صص ۱۳۶-۱۵۵.
- ۱۲- با همکاری یوسف شاخت: «موسی بن میمون با جالینوس در فلسفه و جهان شناسی مقابله می کند»، مقاله ای در «آرشیو دانشکده ادبیات مصر»، ج ۷ (قاهره، ۱۹۳۹)، صص ۸۸-۵۳.
- ۱۳- «کتابی ناشناخته در طب از موسی بن میمون»، رساله های مرکز فرانسوی آثار شرقی در قاهره (*Melanges Masper*، ج ۸)، در ۷ صفحه، قاهره، ۱۹۳۴.
- ۱۴- «فرهنگی در باره داروی عربی، تألیف موسی بن میمون»، مقاله ای در «آرشیو مرکز مصری»، ج ۱۷، (قاهره، ۱۹۳۵)، صص ۲۲۳-۲۳۵.
- ۱۵- «تاریخ ششم، داروی چشم نزد مصریها»، مقاله ای در مجله *Janus* (لیدن، ۱۹۱۴)، صص ۲۶۵-۲۷۳.

- محققین پرتو افکند».
- تحقیقاتش در زمینه تاریخ علوم - و بخصوص طب و دارو - در میان اعراب فراوان است، از جمله:
- ۱- «از اسکندریه تا بغداد»، تحقیقی که در سپتامبر ۱۹۳۰ در مجموعه «سخنرانیهای جلسات آکادمی علوم پروس» عرضه شد، بخش تحقیقات تاریخی و فلسفی، جلد ۲۳، صص ۳۸۷-۴۲۹.
- هنوز این تحقیق علی رغم پیشرفت فراوانی که در این زمینه شده بهترین نوشته است، زیرا دیدگاهی کلی در باره انتقال فرهنگ پزشکی یونانی به اسلام ارائه می دهد، و مختصراً به مشهورترین مترجمین و دانشمندان عرب تا قرن چهارم هجری می پردازد.
- ما آن را در کتابمان: «التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة»، ترجمه نموده ایم، قاهره، چاپ اول، ۱۹۴۰ (و تا کنون چهار بار به چاپ رسیده است)، صص ۳۷-۱۰۰.
- ۲- «علم و طب»، فصلی از کتاب «میراث اسلام».
- ۳- «موسی بن میمون به عنوان طیب»، فصلی از کتابی مشترک با عنوان *Essays on Maimonides* نیویورک، ۱۹۳۴.
- ۴- فردوس الحکمه از علی طبری، یکی از قدیمترین خلاصه های عربی در طب، مقاله ای در مجله *Isis*، ج ۱۶ (بروگ، ۱۹۳۱)، صص ۵۴-۵۶.
- ۵- «کتاب گیاهان در میان اعراب از دیوسقوریدس» مقاله ای در مجموعه «منابع و تحقیقات در باره تاریخ علوم و طب»، ج ۳، (برلین، ۱۹۳۳)، صص ۷۲-۸۴.
- ۶- «طرح تاریخ دارو و گیاهان در میان مسلمانان در اسپانیا»، مجله «اندلس»، ج ۳،

بن محمد الغافقی . اختصار غریغوریوس
أبو الفرج (ابن الصبری) با همکاری جورج
صبحی ، نشریات دانشکده پزشکی ، دانشگاه
مصر در قاهره ، جزوه اول ، ۱۹۳۲ ؛ دوم ،
۱۹۳۳ (تجدید چاپ در سال ۱۹۳۷) ، جزوه
سوم ، ۱۹۳۸ .

با یوسف شاخت در تحقیق «الرسالة الکاملية
فی السیرة النبویه» از علاءالدین النفیس ، پزشک
بزرگ همکاری کرد . همراه با ترجمه انگلیسی و
تحقیق و با عنوان :

"The Theologus Autodidactus of
Ibn al nafis. Edited with an in trodue-
tion, translation and notes . Oxford,
1963, in 83+53p."

منابع

- Enno Littmann: " Max Meyerhof (1874+
1945)", in ZDMG, Bd. 99, 1945- 49, Wiesba-
den 1950, s.11-14.

" Max Meyer hnof" , in Osiris, IX (1950),
pp.7-32.

۱۶- بازار دارو و عطریات در قاهره» ،
«آرشیو تحقیقات اقتصادی در شرق» (وایمار ،
۱۹۱۸) ، جزوه های ۱-۴ .

تحقیقاتش در باره نسخه های خطی عربی
در پزشکی و دارو شامل این موارد است :

۱- «عشر مقالات فی العین : تألیف حنین
بن اسحق» ، قاهره ، ۱۹۲۸ .

۲- «خمس رسائل لابن بطلان البغدادی و
لابن رضوان المصری» و شرح حال مؤلفین که
تصحیح کرد و به زبان انگلیسی برگرداند و
یوسف شاخت و ماکس مایر هوف بر آن مقدمه
و توضیحاتی افزودند . نشریات دانشکده
ادبیات ، قاهره ، ۱۹۳۷ .

۳- «شرح أسماء العقار : تألیف الشیخ الرئیس
أبی عمران موسی بن عبیدالله الاسرائیلی
القرطبی» ، توسط دکتر ماکس مایر هوف منتشر
و تصحیح شد ، قاهره ، ۱۹۴۰ ، چاپخانه مرکز
فرانسوی آثار شرقی در قاهره ، همراه با مقدمه
فرانسوی در ۷۶ صفحه .

۴- «مختصر کتاب الادویه المفردیه لأحمد

نگری (حدود ۱۶۶۵-۱۷۲۹)

SALOMO NEGRI

خصوصی زبان عربی و دیگر دروس گذران
زندگی کرد . از جمله هیوب (ایوب) لودولف^۱
هنگام اقامتش در پاریس در سال ۱۶۸۴ ،
آگاهیهای اولیه اش درباره سامریها در بابل و
اطراف آن را از او گرفت .

خاورشناس دانمارکی فردریش روستگار^۲

سوری مسیحی که به تدریس زبان عربی در
اروپا پرداخت .

سالومو نگری در یکی از مدارس تبلیغی
یسوعی در دمشق تحصیل کرد . یسوعیها او را
در هیجده سالگی برای تحصیلات در کلرمون^۱
(فرانسه) به آن جا فرستادند ، ولی وی یسوعیها
را ترك کرد و به پاریس سفر کرد و با تدریس

1- Ludolf

2- Rostgaard

1- Clermont

کاتشزم کوچک تألیف لوتر و رسائل مسیحی دیگری را به عربی به او واگذار کرد. پس از آن که در سال ۱۷۲۹ استاد شد و «انستیتو یهودی» Institutum Judaicum (یا مرکز مطالعات یهود) را تأسیس کرد، به چاپ آن اقدام نمود. مکالماتی به زبان عربی عامیانه از نگری را نیز در سال ۱۷۲۹ به چاپ سپرد (به کتابشناسی عربی از اشنورر، ص ۶۷، شماره ۹۷ مراجعه شود).

ولی نگری پس از ۱۶ ماه به لندن بازگشت و زمینه کار را در «جمعیت پرورش آگاهی مسیحی» Society for promoting christian knowledge یافت و با حمایت آنجا، «فرامیر» (۱۷۲۴) و «عهد جدید» (۱۷۲۷) را به زبان عربی منتشر ساخت.

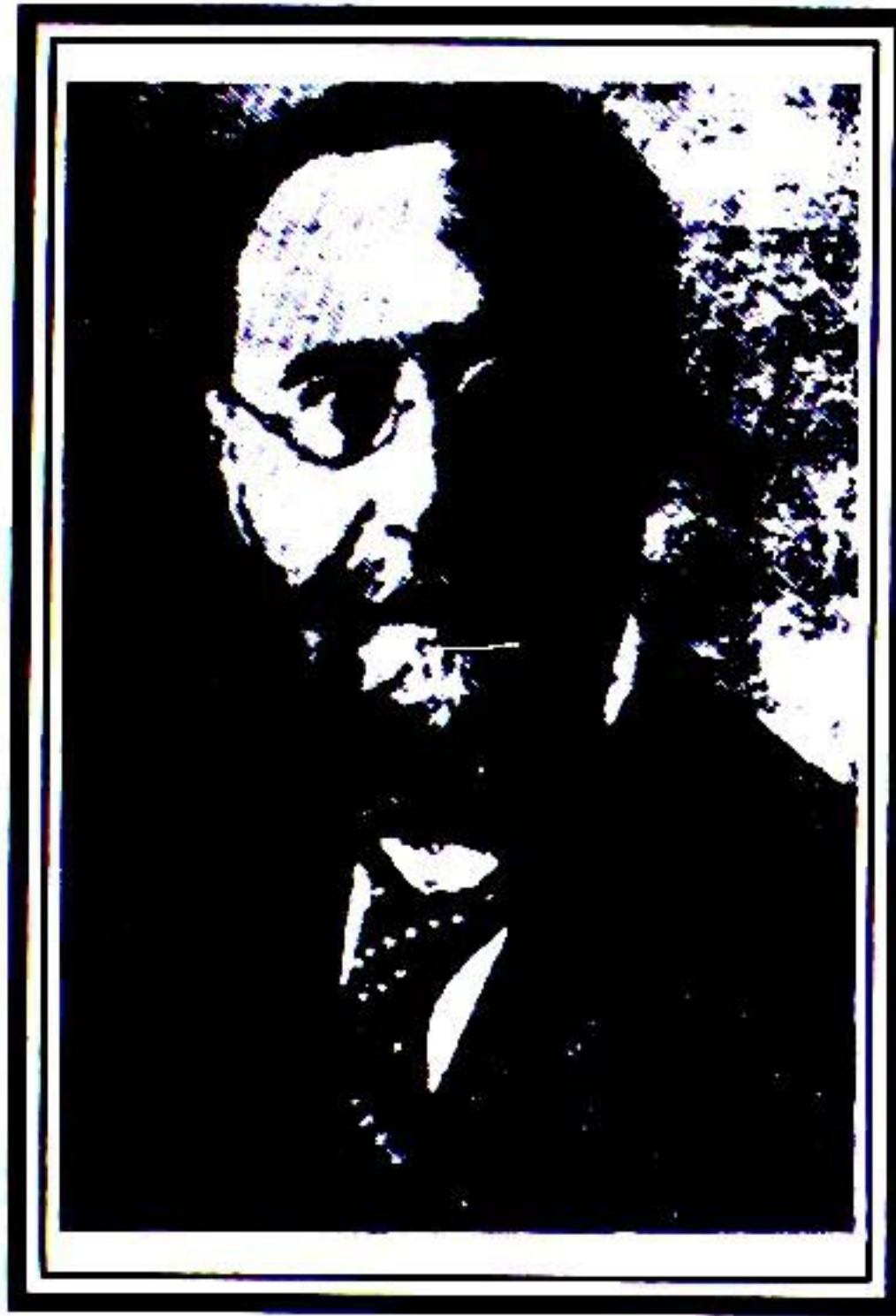
وی مترجم زبان عربی پادشاه شد و در سال ۱۷۲۸ یا ۱۷۲۹ در لندن درگذشت.

در حدود سال ۱۶۹۷ زبان عربی را از او آموخت. پس از انعقاد صلح ریسویک^۱ در سال ۱۶۹۷ به لندن سفر کرد. در تابستان ۱۷۰۱ به دعوت لودولف از لندن سفری به هلّه (در شرق آلمان) نمود، در دانشکده الهیات شرقی که فرانک^۲ تأسیس کرد، زبان عربی را تدریس می کرد. همچنین به تدریس خصوصی زبان عربی مبادرت می کرد. ولی پس از یک سال هلّه را ترک گفت و به ایتالیا آمد و به مردم «ونیز» وعده تأسیس مدرسه مترجمین را داد. بدین جهت به قسطنطنیه سفر کرد تا زبان ترکی را فراگیرد و بعضی از نسخه های خطی را بخرد! ولی تا سه سال به ونیز بازنگشت، بلکه به رُم رفت و مدرس زبان سریانی در مدرسه حکمت شد. همچنین به تدریس زبان عربی در دانشکده تبلیغ propaganda پرداخت. اقامت طولانی در رُم را خوش نداشت، زیرا کسانی که واتیکان روزی آنها را تأمین می کرد، وادار به نوشتن ردّ بر اسلام می شدند. پس از چهار سال اقامت از آنان جدا شد و به لندن سفر کرد و در سال ۱۷۱۵ به آن جا رسید. بار دیگر در سال ۱۷۱۶ به هلّه رفت. کالنبرگ^۳ ترجمه

سابع

نگری زندگنامه ای از خود نوشت که آن را در سال ۱۷۶۴ در G. A. Frey-linghausen با عنوان Negriana Memoria ارائه کرد و اطلاعات دیگری بر آن افزوده شد.

- 1- Rizwj
- 2- A.H. Francke
- 3- Callenberg



نلینو (۱۸۷۲-۱۹۳۸)

CARLO ALFONSO NALLINO

خاورشناس بزرگ ایتالیایی .

کارلو آلفونسو نلینو در شانزدهم فوریه ۱۸۷۲ در شهر تورینو از مادری لومباردی به نام حنا مونتینی و پدری پیمونتی به نام جوانی به دنیا آمد . پدرش استاد مشهور شیمی بود که کمی پس از تولد پسرش به شهر اودنه رفت . در این شهر ، کودک تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی اش را گذرانید . وی در تحصیلاتش بسیار موفق بود و بر تمام همکلاسیهایش هم در درس خواندن فراوان و هم در حسن خلق برتری پیدا کرد . جزوه های اولیه درسی اش برتلاش مفرط او گواه است ، و نمرات او نمایانگر علاقه شدید وی به درسهای ادبی و نیز طبیعی و ریاضی بود که تأثیر بزرگی در زندگی علمی بعد او داشت .

اما تربیت خانوادگی اش دور اندیشانه بود و گاهی از شدت و قساوت خالی نبود ، ولی خوبی اش این بود که مسیر علمی و اخلاقی کودک با کوشش و دوری از بازی او همراه شد . از کودکی علاقه فراوانی به جغرافیا داشت . نوشته های جغرافیایی را با اشتیاق فراوان می خواند ، بخصوص سفرنامه ها که ذهن کودک را می ربود و او را به این خیال می کشاند که روزی جهانگردی ماجراجو می شود که اماکن و نواحی ناشناخته را کشف می کند . از آن جای که این خیال ، دست نیافتنی بود و او سن کمی داشت ، برای این که این اندوه را از خود دور کند براساس آنچه که در سفرنامه های جهانگردان خوانده بود ، به ترسیم تصاویری جغرافیایی از اماکن شبه مجهولی در وسط

ارزشمندی درباره او در «مجله خاورشناسی (ج ۹، صص ۲۳۲-۲۳۴) نوشت. مقاله دیگری در «دایرة المعارف ایتالیا» نگاشت و نیز نزد استاد مشهور جغرافیا در آن هنگام یعنی گویدوکورا شاگردی کرد.

آغاز این علاقه دو گانه شدید نسبت به عربی و جغرافیا از هنگامی بود که کارلوی کوچک که هیجده سال بیشتر از عمرش نمی گذشت، تحقیقی درباره «اندازه گیری خطوط زوال توسط جغرافیدانان عرب» منتشر ساخت.

در این فرصت ارزشمند از آگاهی گسترده اش به زبان عربی و آگاهی دقیق به بسیاری از مسائل زبان شناسی و تاریخی و علمی پرده برداشت. همچنین از تسلطش بر شیوه تحقیق مستقیم، که به دقت و استقصاء و توجه به مسائل دقیق و نه آشکار ویژگی می یابد. همه تحقیقات نلینو به این شیوه درست امتیاز می یابد و از او زبان شناسی عرب از رده اول ساخت. شاید هیچ کدام از خاورشناسان نمی تواند در این راه و روش بر او برتری یابد. اندیشه علمی نلینو رشد بسیار زود هنگامی کرد که از میان خاورشناسان در این زمینه بجز گوندزیهر کسی بر او پیشی نگرفته است.

بدین گونه نلینو تخصص علمی اش را در این زمینه جغرافیایی ریاضی، نزد اعراب آغاز کرد. وی در این زمینه در سن جوانی مهارت یافت، به گونه ای که جوانی اسکیاپارلی ستاره شناس مشهور ایتالیایی و برادرش تلسستیمو یکی از خاورشناسان برجسته در سال ۱۸۹۴ انتشار زیج بتانی، ستاره شناس مشهور عرب و ترجمه و تعلیق بر آن را به او سپردند. این کاری بزرگ بود که حتی بزرگترین محققین در انجام آن تردید می کردند، ولی جوانی که سنش از بیست و دو سال تجاوز نمی کرد، نهراسید! این زیج اثر

آفریقا پرداخت. در کنار شیفتگی زود هنگامش به فرهنگ جغرافیایی و توصیف زمین، دلبسته فراگیری زبانهای بیگانه و علاقه مند به آگاهی به اسرار آن بود. مشهورترین این زبانها را در کلاسهای شبانه ای که توسط شهرداری اودنه برقرار می شد، فراگرفت.

به کتب جغرافیایی، بخصوص آنچه که مربوط به آسیا و آفریقا بود علاقه مند شد، زیرا دو قاره ای بودند که هنوز تمام نواحی آن کشف نشده بود. از آن جا که زبان عربی گسترده ترین زبان در بخشهای شبه مجهول این دو قاره برای اروپاییان بود، نلینوی جوان به فراگیری این زبان کشیده شد. آموختن عربی را بدون استاد و بدون کتابی درباره صرف و نحو زبان عربی آغاز کرد، ولی وی مرتباً کتابی را که گزیده هایی از ادبیات عربی در آن جمع آورده شده بود، نگاه می کرد. او آن را در کتابخانه شهرداری اودنه یافته بود. هنگامی که پدرش علاقه مندی فراوانش به فراگیری آن زبان را دید، با ارائه کتابهای صرف و نحو به یاری او شتافت. ژوهان به اندازه توانش به آموختن زبان عربی ادامه داد، تا اینکه بعداً وارد دانشگاه شد تا اصول آن زبان را بشناسد و متون سخت آن را درک کند. در این مدت تنها به فراگیری زبان عربی از میان زبانهای سامی بسنده نکرد، بلکه زبان عبری و سریانی را نیز آموخت.

سپس وارد دانشگاه تورینو شد که در آن هنگام خاورشناس بزرگ ایتالوپتسی در آن جا حضور داشت، و بخصوص در کنار تدریس زبان عربی و زبانهای دیگر سامی به واسطه تحقیقات ایرانی اشتهار یافت. نلینو نزد او شاگردی کرد و همواره در طول زندگی اش به او وفادار ماند. هنگام مرگش مقالات

لما افتتحت دروسى في السنة الفاتحة كان اول ملاي ابداء
شكر خالص حميم سامر عن خفايا قلبي للقائمين بالجامعة المصرية على ما
شرفوني به بالدعوة الى اللقاء محاضرات في هذا المعهد العلمي الذي علم
حدائث هذه ارضي قبة آمال المهدين في ترقية هذه الديار الشريفة
وركنها فقوم حوله قلوب الآخذين بأيدي الامة المصرية في سبيل العلم والتقدم.

قسمتی از کتاب نلینو «تاریخ آداب عربی» به خط او

بزرگی بر فلک شناسی نزد اعراب و سپس فلک شناسی نزد مسیحیان در قرون وسطی داشت که منبعی از مهمترین منابع آنان در این زمینه بود. پیش از آن ترجمه‌ای به زبان لاتین از آن شده بود که دانشمندان اروپایی تا دوره رنسانس از آن بهره می‌گرفتند، ولی فاقد نظریات اخترشناسی جدیدی بود که توسط کپرنیک و کپلر و گالیله و در نقطه مخالف نظریات بطلمیوس اظهار شد.

ولی نلینو از انجام این کار سرباز نزد. برای انجام آن به اسپانیا سفر کرد تا بر تنها نسخه خطی این کتاب که در کتابخانه اسکوریال بود، دست یابد. به مطالعه آن پرداخت تا آن را آماده ترجمه و تعلیق و انتشار کند.

چاپ این کتاب چه تلاش بزرگی را می‌طلبید! دانشمند جوان مجبور به مراجعه به همه ترجمه‌های لاتین و نسخه‌های خطی بسیاری که به دستش می‌رسید، شد تا مطالبی را که به فهم کتاب و تعلیق بر آن به کار می‌آید، بیرون کشد. به همه اینها بسنده نمی‌کرد، بلکه به منابع یونانی و لاتین و پهلوی و هندی مراجعه می‌کرد، همان که اخترشناسان عرب نظریاتشان را از آنها می‌گرفتند. نتیجه همه این تحقیقات سه جلد ضخیم در حدود ۱۱۳۱ صفحه از قطع

ربع بود!
این کار به تنهایی کافی بود تا نلینو را بزرگترین سند و راهنما در تاریخ اخترشناسی عرب کند و در این زمینه جایگاه جهانی برجسته‌ای به او بدهد. دانشمندان و خاورشناسان عملاً به این جایگاه که بلامنازع بود، اعتراف کردند و حتی مسئولین «دایرة المعارف اسلامی» نگارش مواد مربوط به تاریخ اخترشناسی نزد اعراب (تنجیم، فلک، اسطرلاب) را به او سپردند. همچنین «دایرة المعارف دین و اخلاق» انگلیسی چنین کرد. هنگامی که دانشگاه قدیم مصر در سال ۱۹۰۹ از او برای القای کنفرانسهایی در زمینه تاریخ اخترشناسی عرب به زبان عربی دعوت کرد، کتابی را تألیف کرد که برتر از هر آن چیزی شد که در این زمینه نوشته شده بود و به زبان عربی تحت عنوان «علم الفلك، تاریخه عند العرب فی القرون الوسطی» عرضه شد (در چهار جزوه، شامل ۳۷۱ صفحه از قطع ضخیم) و در سال ۱۹۱۱ در رُم به چاپ رسید.

علی‌رغم همه اینها، توجه نلینو به اخترشناسی در این حد بالا، بجز یک جنبه از جوانب تلاش علمی گوناگون متنوع او نبود. تحقیق جغرافیا و اخترشناسی و تعمق در آن تا

تا ایتالیاییها از طریق آن بتوانند زبان عربی را فراگیرند.

پس از گذر از اسپانیا به کشورش بازگشت، و در نوامبر ۱۸۹۴ تصدی کرسی زبان عربی در انستیتو ناپل شرقی به او سپرده شد. تا سال ۱۹۰۲ در آن جا بود، تا این که تصدی کرسی زبان عربی در دانشگاه پلرمو که مدت زمانی طولانی خالی بود به او داده شد. از نلینو در این مرکز که تا سال ۱۹۱۳ در آن جا بود، کار مثبتی دیده نشد. در سالهایی که در پلرمو گذراند، نلینو تلاش بزرگی را، چه در تحصیل و درس یا در انجام وظیفه تدریس به خوبی و در بهترین وجه انجام داد. به بسیاری از کتابهای عربی در فروع مختلف علم پرداخت و هیچ زمینه ای را رها نکرد و هیچ مسأله ای از مسائل آن را مهمل نگذاشت، بدون آن که در هر کدام از آنها مدتی طولانی متوقف شود. وی بدون پرداختن به دیگر زمینه های تحقیقات خاورشناسی، تنها به تحقیقات عربی پرداخت، برخلاف دیگر خاورشناسان که اغلب فعالیت خود را در بیش از یک زمینه از زمینه های خاورشناسی از عربی، ایرانی، آرامی و ... متمرکز کردند.

توجه نلینو به جنبه های دیگر نه برای تألیف و تحقیق در آنها، بلکه تنها به اندازه ای بود که او را در تحقیقات عربی مفید باشد. وی در این زمینه به یکی از همکارانش در دانشگاه پلرمو می گوید: «نمی خواهم چیزی مرا به خارج بکشاند، از تحقیقات عربی به زمینه های دیگر بکشاند، ولی می خواهم همه چیز را درباره عرب بدانم». شاید این به طبیعت نلینو در تحقیق و اندیشه باز می گردد؛ وی تخصص و تحقیق مسائل دقیق ریز را دوست می داشت و روش تحلیلی را به کار می گرفت.

بدین حد که تعجب را به شدت برمی انگیزد، نتوانست بین این جنبه علمی وسیع شاخه دار و ورود او در تمام میدانهای تلاش علمی در خاورشناسی مربوط به عرب و اسلام و آگاهی دقیق از مسائل آن مانع شود، که اولاً و بالذات مبتنی بر تحقیق متون و کشف اسناد و نسخه های خطی مجهول بود.

در بیست و سه سالگی مقاله ارزشمندی درباره «نظام قبایلی عرب در جاهلیت» نوشت که در آن این نظام را از دیدگاه تاریخی و سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد؛ تحقیق عمیقی که نمایانگر هوش بی مانند و درستی قضاوت و ارزیابی او بود، و پدر لامنس در کتاب مشهور «مهد اسلام» بر آن شهادت داد.

حدود یک سال قبل از انتشار این مقاله، نلینو کتابی منتشر ساخت که در آن مشهورترین سوره های قرآنی را براساس نتایجی که نولدکه در کتابش درباره «تاریخ قرآن» به آنها رسیده بود جمع آوری و براساس ترتیب تاریخی مرتب ساخته بود. بر آنها تعلیقات و فرهنگ لغتی درباره مهمترین الفاظ که با معادلهای آنها در زبانهای دیگر سامی مقایسه شده بود، اضافه کرد.

دانشمند جوان شهرت گسترده ای در ایتالیا به دست آورد. وزارت فرهنگ ایتالیا در دسامبر ۱۸۹۳ یک بورس تحصیلی برای تحصیل در قاهره به او داد که تا سه سال بعد در مصر اقامت داشت. در این جا توانست استفاده فراوانی ببرد و قدرت برترش را در شناخت بخصوص اوضاع مصر و شرق، و اسلام به طور کلی به کار گیرد. این سفر اثر ارزشمندی بر زندگی علمی آینده نلینو داشت. پس از آن کتابی تحت عنوان «زبان عربی به لهجه مصری» منتشر کرد،

هیچ گاه به تحقیقات گسترده ترکیبی نمی پرداخت، بدین روی این گونه تحقیقات از او دیده نمی شود، مگر در موارد کمی که ناچار از انجام آن بود، همچون نگارش مواد خاص کلمات عمومی (مانند اسلام، محمد، فلک) در دایرة المعارفهایی که به نگارش در آنها مبادرت می کرد.

نلینو تدریس علمی در پلرمو را ادامه داد و بجز یک بار آن را قطع نکرد و آن هنگامی بود که در سال ۱۹۰۵ برای شرکت در کنفرانس جهانی خاورشناسان در الجزایر به آن جارفته بود و در الجزایر محرکی او را به انجام سفرهایی در شهرهای الجزایر، حتی تمام بخشهای غیر معروف آن کشاند.

پس از حمله ایتالیا به طرابلس، وزارت مستعمرات برای بهره گیری از خبرگی و آگاهی دقیقش به اوضاع جهان اسلام از او کمک خواست. وی مدیر کمیته تنظیم آرشیوهای عثمانی و دفتر ترجمه بود. در این زمینه حکومت ایتالیا، بخصوص برای برگردان اسامی شهرهای عربی در طرابلس به زبان ایتالیایی و مسأله خلافت که در آن هنگام توسط ترکها مطرح شده بود و موضوع بسیاری از گفتگوهای سیاسی در طول جنگ بزرگ بود، استفاده فراوانی از او برد. رساله ای طولانی درباره خلافت نوشت که در آن درباره طبیعت خلافت به طور کلی و خلافت عثمانی «ادعا شده» (به تعبیر او) به طور خاص به تحقیق می پردازد. وی بار دیگر در سال ۱۹۲۴ به مناسبت زوال خلافت عثمانی، در مجله «شرق جدید» درباره مسأله خلافت مطالبی نوشت.

این حمله (ایتالیا به طرابلس) همچنین بر افزایش توجه حکومت ایتالیا به تحقیقات اسلام شناسی تأثیر داشت. در دانشگاه رُم در کنار

کرسی ادبیات و زبان عربی، کرسی تاریخ و نظامات اسلام ایجاد شد که نلینو در سال ۱۹۱۵ آن را تصدی کرد. در همین هنگام گویدی بزرگ جای خود را در مدیریت مجله «خاورشناسی» به او داد. بر چاپ آن نظارت داشت و در فاصله سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ مقالات ارزشمندی در آن نوشت. مشهورترین این مقالات، مقاله ای مربوط به ریشه تسمیه معتزله و نام قدریه و مقاله ای مربوط به فلسفه ابن سینا است و این که آیا شرقی است یا اشراقی. ما اینها را در کتابمان: «التراث الیونانی» ترجمه نمودیم. وی این مسائل پیچیده تاریخ کلام و فلسفه اسلامی را به گونه ای حل کرد که شاید سخن آخر باشد، علی رغم اختلاف نظرهایی که میان محققین پیش از این وجود داشت. دو مقاله دیگر درباره ابن فارض به زبان ایتالیایی نوشت که در آن از وسعت اطلاعات چشمگیرش نسبت به مذاهب مسیحی و نئوافلاطونی و آگاهی دقیقش به پنهانترین زوایای حالات روحانی صوفیه پرده برمی دارد.

سپس به شریعت اسلامی روی آورد و در این زمینه ید طولایی داشت، بخصوص که مسأله وجود قانون سریانی پیش از شریعت اسلامی و مؤثر بر آن، مطرح شده بود. نلینو با دلایلی غیرقابل شک و نقض ثابت کرد که قوانین مسیحی شرقی همه بر شریعت اسلامی تکیه دارند و از آنها بهره گرفته اند. مناظرات وی در این باره باعث تعجب همگی، حتی مخالفینش بود.

در سال ۱۹۲۱ در ایتالیا، «انستیتو شرق» برای تحقیق و مطالعه اوضاع شرق و مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن بخصوص شرق اسلامی تأسیس شد. نلینو به مدیریت علمی آن منصوب شد. این مرکز مجله «شرق جدید» را که انعکاس کننده

جدید خلاصه نتایج تحقیق سالهای پس از آخرین چاپ کتاب را افزود و از آن اثری جاودانه در تحقیقات تاریخی عمیق و دقیق ساخت. همچنین مواد بسیاری از «فرهنگ قوانین جدید ایتالیا» را نوشت. همه این مواد مربوط به مسائل فقهی و انواع سیستمهای قانونگذاری در اسلام است. نلینو به شرح واضح و دقیقی پرداخت که نمایانگر وسعت آگاهی وی در فهم فقه اسلامی و نظام تشریحی اسلام است.

در زمستان سال ۱۹۳۷ سفر معمولش را به مصر کرد تا در جلسات مجمع زبان شرکت کند. هنگامی که دوره تمام شد، به شهرهای عربستان سفر کرد و مدتی را در شهر جدّه ماند و توانست بعضی از شهرهای داخلی چون طائف را دیدار کند. در این سفر دخترش آنسه ماریا همراه او بود. این سفر موفقیت آمیز بود و توانست در اثنای آن به ملاقات ملک ابن سعود برود و با شخصیتهای بزرگ سیاسی عربستان سعودی ملاقت کند. وی توانست تمام نواحی این کشور را مطالعه کند. در پی نگارش تحقیق بزرگی درباره مظاهر گوناگون این کشور برآمد. وی عملاً به نگارش آن در طول سفرش پرداخت.

صورت اجمالی کتاب را شکل داد و مطالب مختلفی را در این باره جمع آوری نمود. توانست بخش اول آن را بنویسد که مربوط به نظام سیاسی و اداری و قضایی عربستان سعودی است. پیش از آن که دو بخش دوم و سوم مربوط به حیات دینی و فرهنگی در حجاز و جدّه و اطراف آن و سفرش از جدّه به آن سوی طائف را به پایان برساند، درگذشت. آنسه ماریا بر چاپ این کتاب نظارت کرد و در سال ۱۹۳۹ به عنوان اولین جلد از «مجموعه تالیفات منتشره و غیر منتشره نلینو» که «انستیتو شرق»

فعالیت تحقیقی این مرکز است، منتشر می سازد.

شهرت نلینو در تمام ایتالیا و بیرون از آن گسترده شد. به او مسؤولیتهای بزرگ داده شد و القاب بلندی را دریافت کرد. وی عضو مجلس عالی آموزش و کمیته فرهنگ بود و در مارس ۱۹۳۲ عضو آکادمی ایتالیا شد.

ریاست بخش شرق در تحریر دایرة المعارف ایتالیا به او داده شد و در آن مهمترین مواد مربوط به اسلام و عرب را نوشت. همچنین عضو تشریفاتی بسیاری از هیأت‌های علمی در خارج بود.

شاید هیچ کدام از خاورشناسان به اندازه نلینو با مصر مرتبط نبود. دانشگاه قدیم مصر در سال ۱۹۰۹ - ۱۹۱۰ او را برای تدریس تاریخ اخترشناسی نزد اعراب و سپس تاریخ ادبیات عرب در دو سال تحصیلی بعد دعوت کرد. تدریس وی در دانشگاه قدیم مصر مهمترین اثر را در تربیت ادبای بزرگ کنونی مصر داشت. وی شیوه جدیدی را برای تحقیق تاریخ ادبیات عرب ارائه کرد که تا پیش از آن در مصر شناخته شده نبود. بزرگترین شاگردش در دانشگاه، یعنی دکتر طه حسین در اول کتابش «درباره ادبیات جاهلی» به برتری او در آن جا شهادت می دهد. این مرد چقدر مصر و مصریها را دوست داشت! مصر این همه را فراموش نمی کند. دانشگاه جدید در فاصله سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۱ از او برای تدریس تاریخ یمن در دانشکده ادبیات به مدت چهار ماه در هر سال دعوت کرد. وی در سال ۱۹۳۳ عضو مجمع زبان شد.

در سالهای آخر زندگی اش، «تاریخ مسلمانان در سیسیل» از میکلّه اماری را چاپ کرد و تعلیقاتی طولانی بر آن نوشت و بر چاپ

بصیرت و عمق وجدان است و خطرات بسیاری را به همراه دارد. وی همچنین به واسطه تحقیقات تحلیلی دقیق، ممتاز است. او به تحقیقات ترکیبی گسترده نمی‌پردازد، مگر آن که مجبور به آن شود. بدین روی نتایج تحقیقات وی اگر نه همیشه ولی در بیشتر اوقات نتایجی قطعی هستند.

در استحکام نظراتش هیچ کدام از خاورشناسان دیگر مطلقاً به پای او نمی‌رسیدند.

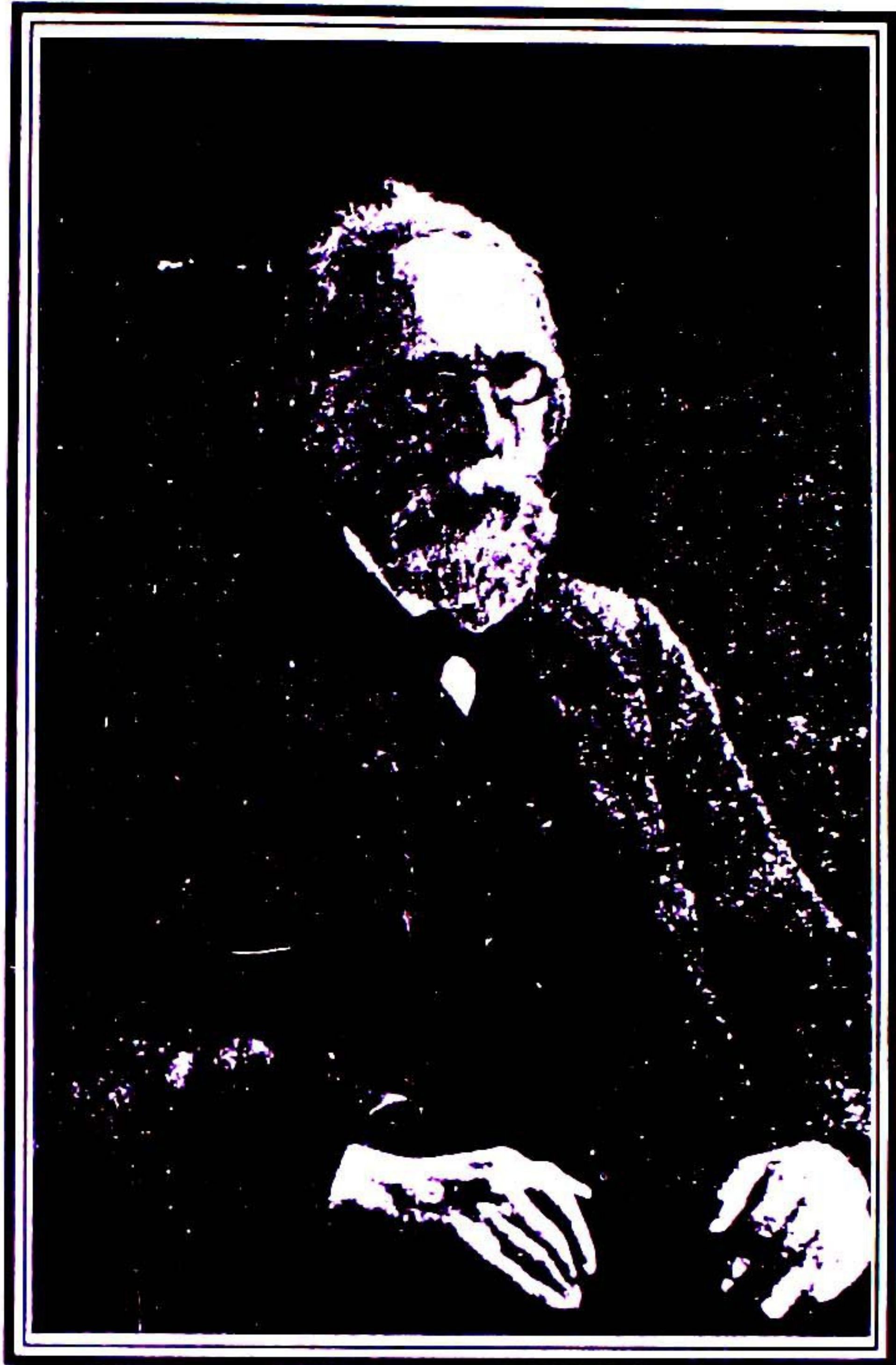
منابع

- Levi della vida, in Oriente moderno, dicembre 1938.

- Michelangelo Guidi, atti della, Accademia dei Lincei, sez. scien. mor. e filol., serie 67.15, quad. 1-2, yen - fbr. 1939, Roma.

بر چاپ و انتشار آن نظارت داشت، عرضه شد. همان گونه که گفتیم بخش اول آن را خود نلینو نوشت، اما دو بخش دوم و سوم را آنسه ماریا با استناد بر تعلیقات و مطالبی که خود پدرش به جای گذاشته بود یا این که خود در جمع و نگارش آن مشارکت داشت، تحریر نمود.

نلینو در میان تمام خاورشناسان جایگاه ممتازی دارد که جز گولدزیهر و نولدکه با او هم‌تایی نمی‌کنند. او به واسطه دقت علمی، گستردگی اطلاعات در مسائل اسلامی و عربی گوناگون و تعدد فعالیت‌های عرضه شده اش از گولدزیهر برتری می‌یابد؛ همان گونه که به خاطر روش تحلیلی استقرایی که بین او و به کارگیری حدس‌های کلی گستاخانه حایل بود، ویژگی یافت؛ حدس‌هایی که نمایانگر نفوذ



نولدکه (۱۸۳۶ - ۱۹۳۱)

THEODOR NOLDEKE

از ۹۴ سال تجاوز کرد به او امکان داد تا این جایگاه را نه تنها در میان خاورشناسان آلمان بلکه در میان تمام خاورشناسان به دست آورد.
تئودور نولدکه در دوم مارس ۱۸۳۶ در شهر

تئودور نولدکه، بدون رقیب، پیر خاورشناسان آلمانی است. تلاش پایدار و درخشش ذهن و آگاهی گسترده اش به ادبیات یونانی و شناخت کاملش از سه زبان سامی (عربی، سریانی و عبری) همراه با طول عمرش که

هاربورگ^۱ (که از سال ۱۹۷۷ به منطقه هامبورگ ضمیمه شد) به دنیا آمد. پدرش نماینده دبیرستان بود و پس از آن مدیر دبیرستانی در شهر لینگن^۲ (از ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۶) شد. تئودور از بهار ۱۸۴۹ تا پاییز ۱۸۵۳ را در لینگن گذراند تا بخصوص تحت نظارت پدرش آماده ورود به دانشگاه شود. در طول آن بخصوص نسبت به ادبیات کلاسیک (یونانی و لاتین) شناخت پیدا کرد، به گونه ای که در طول زندگی اش حسرت آن دوران را می خورد و حتی گاهی متأسف بود که چرا وی به جای زبانهای سامی در این زمینه تخصص نگرفت! سنوڪ هر خرونیه روزی از او پرسید که آیا واقعاً قصد تخصص در تحقیقات یونانی به جای سامی را داشته است. وی آن را مگر به این دلیل که به تحقیقات یونانی به نحو گسترده و عمیقی پرداخته شده، به گونه ای که جایی برای اکتشافات تازه در آن باقی نمانده است، در حالی که میدان زبانهای سامی هنوز بکر است و امکان دستیابی به اکتشافات مهم در آن به سهولت وجود دارد، منکر شد.

بر همه اینها علت علمی دیگری اضافه می شود، و آن این که هنگامی که وی در سال ۱۸۵۳ خواستار پیوستن به دانشگاه گوتینگن^۳ شد، پدرش توصیه ای به دوست دوران جوانی اش هینریش ایولد^۴ سامی شناس مشهور و بخصوص عبری نوشت. تئودور نولدکه پیش از آن به شناخت مبانی زبان عبری پرداخت. همچنین حادثه ای جسمی که برای او پیش آمد او را برای مدتی ناچار به قطع تحصیلات دبیرستانی کرد. ایولد او را به فراگیری دو زبان

- 1- Harburg
- 2- Lingen
- 3- Gottingen
- 4- H.Ewald

عبری و عربی و ادبیات کشاند. تئودور نولدکه در مدت یک ترم تحصیلی در کلاسهای آموزش زبان سریانی حضور یافت و در درسهای آرامی مربوط به کتاب مقدس که توسط برتیو^۱ القا می شد، و این تنها کلاس آرامی بود که نولدکه در طول دانشکده داشت، ولی سایر لهجه های آرامی را خودش فرا گرفت. در کنار آن، زبان سانسکریت را نزد بنفای^۲ آموخت و هنگامی که در دانشگاه کیل^۳ در فاصله (۱۸۶۴ - ۱۸۷۲) در آنجا استاد بود، فراگیری سانسکریت را پی گرفت.

همچنین هنگامی که دانشجوی دانشگاه بود، فراگیری دو زبان فارسی و ترکی را آغاز نمود. در سال ۱۸۵۶ دکترای مقدماتی خود را با رساله ای درباره «تاریخ قرآن» به دست آورد. این موضوعی است که نولدکه با نگارش مهمترین و مشهورترین کتابهایش به آن پرداخت. پس از دو سال، یعنی در سال ۱۸۵۸ آکادمی پاریس جایزه ای برای تحقیقاتی درباره این موضوع تعیین کرد. نولدکه در آن شرکت کرد. او، اشپرنگر^۴ و میکیله اماری^۵ به طور مشترک و هر کدام از این سه، مبلغ ۱۳۳۳ فرانک فرانسه برنده شدند. پس از دو سال دیگر (۱۸۶۰) نولدکه ترجمه آلمانی اصلاح شده این رساله را تحت عنوان: «تاریخ قرآن»، "Geschichte dws Qorans" ارائه کرد (متن رساله به زبان لاتین نوشته شده بود). این اثر را با همکاری شاگردش اشوالی^۶ توسعه داد.

- 1- Bertheau
- 2- Benfay
- 3- Kiel
- 4- Sprenger
- 5- Amari
- 6- Schwally

«مؤلفات الغزالی»، مقدمه، قاهره، ۱۹۶۱، مراجعه شود). نولدکه تا دوم سپتامبر ۱۸۶۰ در برلین ماند و در طول اقامتش در آن جا به مدت یک سال و نیم معاون کتابخانه برلین شد که در طول آن اقدام به تهیه فهرست نسخه های خطی ترکی آنجا کرد (که شمار آنها در آن هنگام بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نسخه خطی بود) و او را به فراگیری زبان ترکی که همان گونه که گفته شد از وین آغاز کرده بود، کشاند.

سلامتی اش از کودکی تا پایان زندگی رو به ضعف داشت و بیماریها به او روی آورد، با این همه عمرش از ۹۴ سالگی تجاوز کرد! به دنبال بهبودی اش، در سپتامبر ۱۸۶۰ سفری از برلین به رم کرد و در طول راه از شهرهای بزرگ دیدار کرد. سفرش سه ماه طول کشید و این سفر در کنار سفرهایش به وین و لیدن و انگلیس تنها سفرش به خارج از آلمان به شمار می رود. عجیب این است که وی به هیچ وجه به کشورهای عربی و اسلامی سفر نکرد، علی رغم این که تخصص و کارش تماماً مربوط به زبان این کشورها و ادبیات و تاریخ و جغرافیای آن بود.

پس از بازگشت از ایتالیا در دسامبر ۱۸۶۰ به معاونت مسؤول کتابخانه گیتنگن برگزیده شد و تا ژانویه ۱۸۶۲ کار خود را در این پست ادامه داد.

در ژانویه ۱۸۶۱ استاد حق التدریس پریواتدوزن^۱ دانشگاه مشهور گیتنگن شد. این پست او را مامور ارائه دروسی در زمینه تفسیر «سفر اشعیا» و دستور زبان عربی کرد. این او را به تحقیق «منشا» و تفاسیر قدیم عهد قدیم کتاب مقدس کشاند.

ولی در همان هنگام به تحقیق شعر عربی

۱- استادی که دانشمند، حق التدریس او را پرداخت می کرد.

پس از آن که در سن بیست سالگی به دکترای مقدماتی اش دست یافت، زندگی در سفر به خارج آلمان را آغاز کرد. ابتدا به وین رفت و نزدیک به یک سال (۱۸۵۶-۱۸۵۷) نسخه های خطی کتابخانه وین را تحقیق کرد. در همان هنگام به فراگیری دو زبان فارسی و ترکی اقدام کرد و به خواندن اشعار شعرای صوفی ایران، بخصوص سعدی و عطار مبادرت کرد.

از وین به لیدن رفت و از پاییز سال ۱۸۵۷ تا بهار ۱۸۵۸ را در آن جا گذراند. در لیدن جایی که نسخه های خطی فراوان عربی و اساتید ممتاز خاورشناسی یعنی دوزی^۱ و جونبول^۲ و دو وریس^۳ و کونن^۴ وجود داشتند، نولدکه جوان رشته های محکم دوستی را با این خاورشناسان برقرار کرد و به خواندن نسخه های خطی سنگین عربی پرداخت. در همان هنگام با گروهی از نسل برجسته خاورشناسان هلندی آشنا شد: دو گوجه^۵، و دو جونگ^۶ و انگلمن^۷ و بخصوص اولی که رشته های محکم دوستیشان تا مرگ دو گوجه در سال ۱۹۰۹ ادامه یافت.

از لیدن به گوتا در آلمان رفت و در طول یک ماه به مجموعه نسخه های خطی عربی پرداخت و پس از آن (در ۲۶ آوریل ۱۸۵۸) به برلین رفت و نسخه های خطی آنجا را بررسی کرد. در این راه ر. گوشه^۸ خاورشناس آلمانی به او کمک کرد. وی اولین کسی بود که فهرستی بر تالیفات غزالی نوشت (به کتاب ما:

- 1- Dozy
- 2- Junyboll
- 3- Matthys de Vries
- 4- Kuenen
- 5- deGoeje
- 6- deJong
- 7- Engelmann
- 8- R.Gosche

عهد قدیم از کتاب مقدس و نگارش مقالات متعددی در این باب و نیز پیگیری نگارش به دو زبان سانسکریت و ترکی باز نمی داشت.

در بهار سال ۱۸۷۲ به استادی دانشگاه استراسبورگ (پایتخت منطقه آلزاس که در آن هنگام پس از جنگ هفتاد به آلمان منضم شده بود) منصوب شد. وی تا سال ۱۹۲۰ در استراسبورگ ماند، علی رغم دعوت‌های مکرری که از دانشگاه‌های: برلین (سال ۱۸۷۵) و وین (سال ۱۸۷۹ برای بار دوم) و لیپزیک (سال ۱۸۸۸) برای او آمده بود. با وجود بازنشستگی اش در سال ۱۹۰۶ کنفرانس‌هایی ایراد می کرد و این فاصله طولانی در استراسبورگ که بیش از ۵۰ سال به طول انجامید، دوره قوام موقعیت و تحقیقات و درخشش او در خاورشناسی بود.

در بهار سال ۱۹۲۰ به شهر کارلسروهه^۱ (در منطقه الرین علیا) رفت و در خانه پسرش، که در آن هنگام مدیر راه آهن منطقه بود، اقامت گزید و در این جا، ده سال آخر عمرش را سپری کرد. تا این که در ۲۵ دسامبر ۱۹۳۰ درگذشت. همسرش پیش از آن در سال ۱۹۱۶ فوت کرده بود. آنان در سال ۱۸۶۴ ازدواج کرده بودند و ده پسر و دختر به دنیا آوردند که شش تن از آنها پیش از مرگ پدرشان مرده بودند.

قدیم پرداخت و در این زمینه از نسخه های خطی وین و لیدن و گوتا و برلین که در طول سفرهایش به آنجا استنساخ کرده بود و پیش از این یاد شد، کمک گرفت. ثمره آن تعدادی مقاله و تحقیق بود که در کتابش «گفتارهایی پیرامون شناخت شعر قدیم عرب»، - "Betrag zur Kenntnis der Poesie der Aeltern Araber" آوری شد. تحقیق اول همان است که در کتابمان: «دراسات المستشرقین حول صحة الشعر الجاهلی» آمده است و نیز تحقیقی درباره عروه بن الورد شاعر نوشت.

سپس توجه خاصی به دستور زبان عربی و دستور زبان مقایسه ای زبانهای سامی نمود. ثمره های این کوشش مدتها بعد در دو کتاب نمایان شد:

۱ - «درباره دستور زبان فصیح عربی»، "zur Grammatik des klassischen Arabisch" (۱۸۹۷)

۲ - «گفتارهایی درباره زبان شناسی سامی»، (۱۹۰۴) و «تحقیقات جدیدی درباره زبان شناسی سامی» (۱۹۱۱) "Neue Beiträge zur semitischen Sprachkunde". نولدکه همچنین به زبان منداعی و زبان سریانی جدید پرداخت، که در منطقه دریاچه ارومیه (شمال غربی ایران) بنه آن سخن می گویند و تا امروز باقی است.

انتصاب او به استادی زبانهای سامی در دانشگاه کیل^۱ از سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۲ انگیزه قوی برای پرداختنش به زبانهای سامی بود - گرچه این او را ابداً از ادامه تحقیقات مربوط به

منابع

-G. Snouck Hurgronie: "Theodor Noldeke", in ZDMG, B. 85 (1931), D. 239-281. Leipzig, 1931.

1- Karlsruhe

1- Kiel

نیرگ (۱۸۸۹ - ۱۹۷۴)

HENRIK SAMUEL NYBERG

خاورشناس بزرگ سوئدی .

هنریک ساموئل نیبرگ در ۲۸ دسامبر سال ۱۸۸۹ در جنوب دلکارین^۱ به دنیا آمد . پدرش کشیش بود . تحصیلات دبیرستانی اش را در شهر وستراس^۲ گذراند . تصمیم داشت که همچون پدرش کشیش شود ، ولی علاقه مند به علم و تاریخ ادیان بود . به دانشگاه آپسالا (در جنوب سوئد) رفت و زبانهای باستان و تاریخ را نزد : ادولف لیونگدال و پر پرسون^۳ و دانیلسون^۴ و ایرلند لاگرلوف^۵ فرا گرفت . زبان عبری را آموخت و سپس به سامی شناسی روی آورد و نزد خاورشناس مشهور زترستین^۶ تحصیل کرد و در سال ۱۹۳۱ جانشین او در کرسی سامی شناسی دانشگاه آپسالا شد . به تحقیقات عربی و اسلامی توجه داشت . دکترای مقدماتی اش را با رساله ای تحت عنوان : «تالیفات کوچک ابن عربی» به دست آورد که از برجسته ترین کارها در زمینه تصوف اسلامی است و در آن نوشته های بسیار مهمی را از ابن عربی عرضه کرد و مقدمه آلمانی ممتازی بر آن نوشت .

در طول سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ در قاهره اقامت گزید و ثمره این اقامت چاپ ممتازی از

«کتاب الانتصار والردّ علی ابن الراوندی الملحد» از ابن الحسن عبدالرحیم بن محمد بن عثمان خیاط بود (گروه ترجمه و تألیف و نشر ، قاهره ، ۱۹۲۵) این کتاب از منابع اصلی شناخت مذهب معتزله شد . بر آن تعلیقات بسیار مفیدی افزود .

در میدان تحقیق عهد قدیم کتاب مقدس وارد شد و در سال ۱۹۲۵ در آپسالا «تحقیقاتی درباره سفر عزّیا» را ارائه کرد و در آن روح تحقیقی را در بررسی متون اسفار عهد قدیم نمایاند . همچنین کتابی در زمینه «دستور زبان عبری» منتشر ساخت . (آپسالا ، ۱۹۵۲ ، چاپ دوم : ۱۹۷۲ ، استکهلم) .

پس از آن نیبرگ به تحقیقات ایران شناسی کشیده شد و تأثیر گرایشهای دینی ایرانی پیش از اسلام را بر شکل گیری برخی از اندیشه های متکلمین مسلمان درک کرد . چندی نگذشت که از متخصصین بزرگ ایران شناسی شد . آثارش را در این زمینه با تفسیر برخی از اسناد پهلوی ایرانی (نوشته شده به زبان فارسی میانه که در زمان ساسانیان ، زبان چیره بود) آغاز کرد . (در تحقیقی که در مجله Mo (جهان شرقی) ، ج ۱۷ (۱۹۲۳) ، ص ۱۸۲ و پس از آن منتشر شد) . ولی برجسته ترین کارهایش در زمینه ایران شناسی ، «متنی درباره پهلوی» Hiltbuch des pehlen بود (آپسالا ، ج ۱ ، ۱۹۲۸ ؛ ج ۲ ، ۱۹۳۱) .

در ترجمه انگلیسی تحت عنوان Manual of pahlawi تجدید چاپ شد (ویزد بادن ، ج ۱ ،

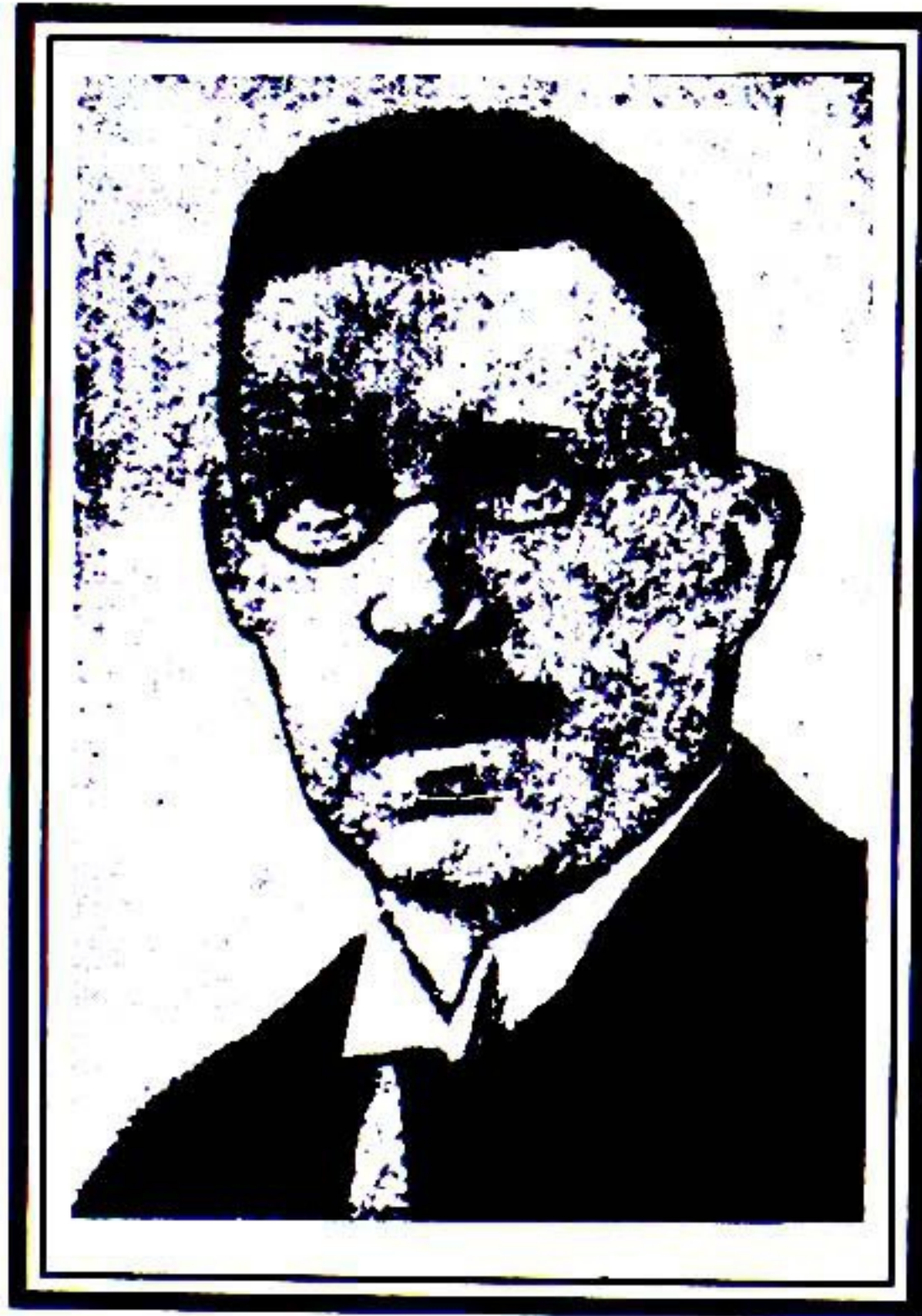
- 1- Deleckarlien
- 2- Vasteras
- 3- Per persson
- 4- Danielsson
- 5- Erland Lagerlot
- 6- K. V. Zettersten

۱۹۶۴؛ ج ۲، ۱۹۷۴).

کتاب دیگری که در اهمیت پس از آن قرار دارد کتاب «دینهای ایران باستان»^۱ است (استکهلم، ۱۹۳۷) و هانس هینریش شیدر آن را با عنوان Religionen des alten Iran (لیپزیک، ۱۹۳۸) به آلمانی ترجمه کرد. این ترجمه (در اوسنابراک^۲، ۱۹۶۶) همراه با پاورقی از مؤلف تجدید چاپ شد.

منابع

- Leo widengren: Henrile samuel Nyberg and Iranian Studies in Monumentum H. S. Nyberg, 2(-act Iranica5 (1976), s.419 FF.
- Bo Utas: Henrik Samuel Nyberg, in Acta Orientalia 36(1974), s.5f.
- Christopher toll: Bibliographie H. S. Nyberg, in Acta Iranica, 4, S. IX.
- WILHELM Eilers: Henrik samuel Nyberg, in ZDMG, Bd127, Hleft I.1977), S.1-5.



نیکلسون (۱۸۶۸ - ۱۹۴۵)

REYNOLD ALLEYNE NICHOLSON

خاورشناس انگلیسی که پس از ماسینیون، بزرگترین

۱- این کتاب توسط دکتر سیف الدین نجم آبادی به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۵۹ توسط مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها به چاپ

رسیده است. *م*

2- Osnabrack

محقق در زمینه تصوف اسلامی شمرده می شود.
رینالد آکین نیکلسون در هشتم اگوست ۱۸۶۸
در کیگلی^۱ به دنیا آمد. وارد دانشگاه ابردین شد.

1- Keighly

در ۸ جلد (۱۹۲۵ - ۱۹۴۰) در مجموعه گیپ).
مهمترین اثر او پس از دیوان مثنوی «تاریخ ادبیات عرب»، "Literary History of the Arabs" (۱۹۰۷) بود که در آن برخی از قصاید عربی را به انگلیسی ترجمه کرد.

مقالات گوناگونی در زمینه تصوف اسلامی دارد که آنها را در «دائرة المعارف دین و اخلاق» و «دائرة المعارف اسلامی» ارائه کرد و برخی از آنها را در کتابی با عنوان: تحقیقاتی در تصوف اسلامی» (کمبریج، ۱۹۲۱) به چاپ رساند.

از جمله آن مقالات اینهاست:

- ۱ - «اندیشه شخصیت در تصوف»، کمبریج، ۱۹۲۳.
- ۲ - «صوفیه در اسلام»، لندن، ۱۹۱۴.
- ۳ - «تحقیقی تاریخی درباره شکل گیری و تحول تصوف»، در مجله JRAS، ۱۹۰۶، صص ۳۰۳-۳۴۸.
- ۴ - «اهداف تصوف اسلامی»، در JRAS، ۱۹۱۳، صص ۵۵-۶۸.
- ۵ - «تصوف»، «دائرة المعارف دین و اخلاق»، ج ۱۲، (۱۹۲۱)، صص ۱۰-۱۷.
- ۶ - «شرح حال عمر بن فارض و ابن عربی» (آن گونه که در «شذرات الذهب» ابن عماد آمده است). مقاله ای در JRAS، ۱۹۰۶، صص ۷۹۷-۸۲۴.
- نیکلسون به خاطر زیبایی روش و روح شاعرانه اش توانایی بالایی در ترجمه شعر فارسی و شعر عربی به زبان انگلیسی نشان داد. از زیباترین این ترجمه ها اینهاست:
- ۷ - «قصاید برگزیده از دیوان شمس تبریزی» از جلال الدین رومی، متن فارسی همراه با ترجمه انگلیسی، کمبریج، ۱۸۹۸.
- ۸ - «اسرار خودی» از محمد اقبال. از جمله چاپهای تحقیقی او:

سپس در دانشکده ثالث کمبریج به تحقیقات کلاسیک (یونانی و لاتین) پرداخت و پس از کامل شدن در آنها به تحقیق در دو زبان فارسی و عربی روی آورد. در دانشکده ثالث کمبریج مشغول شد. سپس در ۱۹۰۱ در دانشگاه لندن، استاد زبان فارسی شد، ولی - پس از یک سال - به عنوان مدرس زبان فارسی به دانشگاه کمبریج بازگشت.

در ۱۹۲۶ جانشین ادوارد ج. براون در کرسی زبان عربی توماس ادامز گردید. در سال ۱۹۳۳ پیش از سن قانونی بازنشسته شد.

در سال ۱۹۴۰ کمبریج را رها کرد و بقیه عمرش را در دهکده تون گذراند. در ۲۷ اگوست ۱۹۴۵ در شستر^۲ درگذشت.

آثار علمی او فراوان و بخصوص پیرامون تصوف اسلامی است، ولی وی به ادبیات عرب و شعر فارسی نیز پرداخت.

نیکلسون در مقاله ای که در اثنای جنگ جهانی دوم نوشته درباره خود می گوید: «بسیار معروف است که مذاهب صوفی اسلامی و اندیشه هایشان اثری قوی در اسلام گذاشت، و تا حدود بسیاری، در آن زمینه مشترکی وجود دارد که امکان همزیستی مردمانی از دینان مختلف، همراه با پایبندیشان به دیانتی که هر کدام از آنها به آن معتقد است، وجود دارد؛ تا با روح تسامح و تفاهم متقابل گرد هم آیند و از این راه راه فرا بگیرند که یکدیگر را بشناسند و دوست بدارند. کار من به هر حال کمکی به این تفاهم بود و کاریبوده ای نبود.»

برجسته ترین کارهای نیکلسون بدون شک انتشار دیوان «مثنوی معنوی» از شاعر بزرگ ایرانی جلال الدین رومی بود. (همراه با ترجمه و شرح

1- Town

2- Chester

- ۹- «تذکره الاولیاء شیخ فرید الدین عطار»،
در دو بخش، لندن، ۱۹۰۵-۱۹۰۷.
- ۱۰- «اللمع» از ابن نصر سراج که از عمده
ترین کتب در تصوف است. مجموعه یادبود
گیپ شماره ۲۲، لیدن-لندن، ۱۹۱۱.
- ۱۱- «ترجمان الاشراف» ابن عربی، تحقیق
متن همراه با ترجمه انگلیسی، لندن، ۱۹۱۱.

- منابع
- Reynold Alleyne Nicholson, proceedings of
the british Academy, vol. XXXI(1945).
- A. J. ARBERRY: Reynold A. Nicholson, in
JRAS, 1940, part I & II, P.91-92.
- A. J. Arberry: introduction to: payes from the
kitab al- Luma, 1947.

والیکروسا (۱۸۹۷-۱۹۷۰)

JOSE MARIA MILIAS VALLICROSA

در سال ۱۹۳۱ اولین اثرش را با عنوان:
«تحقیقی درباره تاریخ نظریات فیزیکی و ریاضی
در قطالونیا در قرون وسطی» منتشر کرد. (به
زبان قطلانی، بارسلون، ۱۹۳۱). وی در این
کتاب توضیح داد که در قرن دهم میلادی
(چهارم هجری) ترجمه بسیاری از کتابهای
عربی به زبان لاتین به انجام رسید و گربرت^۱-
که بعدها تحت نام سیلوستر دهم به مقام پاپی
رسید- در طول سفر تحقیقی اش به اسپانیا به این
ترجمه ها استناد جست.

در سال ۱۹۳۶ نوشتن مهمترین تألیفش با
عنوان «تحقیقاتی درباره زرقالی» اخترشناس
بزرگ اندلسی را به پایان رساند و اصل کتابش را
در سال ۱۹۳۶ به «مدرسه تحقیقات عربی در
مادرید» داد که آن را به چاپخانه سپردند.

پس از آن که در ژوئیه ۱۹۳۶ جنگ خانگی
در گرفت و چاپ کتاب متوقف شد، آن چاپخانه
در سال ۱۹۴۵ آتش گرفت و بخش بزرگی از
کتاب مفقود شد و والیکروسا در نوشتن دوباره
قسمت گم شده به سختی افتاد. کتاب در مادرید

خاورشناس اسپانیایی متخصص در تاریخ
علوم.

ژوس ماریا والیکروسا در سال ۱۸۹۷ تولد
یافت و در ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۰ در بارسلون
درگذشت.

زبان عربی و عبری را فرا گرفت و تحقیقات
خود در این زمینه را بخصوص در فاصله
سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به انجام رساند. ولی
پس از آن که در سال ۱۹۲۷ استاد کرسی
مطالعات عبری در دانشگاه مادرید شد،
توجهش به تحقیقات عبری بیشتر شد. وی از
دانشگاه مادرید به دانشگاه بارسلون رفت و تا
هنگام بازنشستگی در آن جا بود.

در زمینه تحقیقات عربی به تاریخ علوم در
اسلام بسنده کرد و بخصوص به نسخه های
عربی و لاتین و اسپانیایی در این زمینه،
پرداخت. از تحقیق نسخه های خطی موجود در
«کتابخانه ملی» در مادرید و «آرشیو تاج
آرگون»^۱ که مقر آن در بارسلون بود، بهره
گرفت.

1- Gerbert

1- Archivo de la Argon

نسخه های خطی از این کتابها در کتابخانه های خصوصی یا عمومی در مغرب وجود دارد. والیکروسا برخی از این ترجمه ها را در مجله «الاندلس» عرضه کرد.

در زمینه تحقیقات عبری، کتابی با عنوان: «شعر دینی عبری در اسپانیا» (مادرید، ۱۹۴۱) و کتاب دیگری با همکاری کنتر^۱ درباره: «کتیبه های عبری در اسپانیا» منتشر ساخت.

و همراه «نشریات مجلس اعلاى تحقیقات علمی» در مادرید منتشر شد. این کتاب از کارهای ارزشمند در تاریخ علوم در میان اعراب شمرده می شود.

در سال ۱۹۴۲ کتاب مهم دیگری با عنوان «ترجمه های شرقی موجود در میان نسخه های خطی کتابخانه کاتدرائی در طلیطله» منتشر شد. در این کتاب آثار «مدرسه مترجمین در طلیطله» را که تحت سرپرستی اسقف ریموندو بود، مورد مطالعه قرار داد، که از برجسته ترین شخصیت های آن دومینیکوس گانسالبه^۱ بود.

وی همچنین توانست در این کتاب خبر از وجود ترجمه های اسپانیایی یا لاتین بسیاری از کتابهای عربی که اصل عربی آنها مفقود شده است، بدهد. ولی بعدها روشن شد که

منابع
- I. Vernet y David Romano, in "anuario de Estudios Medieva - les".4 (Borcelona 1967), pp.537-563.
- J. Vernet: "Jose Maria Millas Vallierosa", in Al - Andalus, Madrid - Granada, 1967, Vol. XXXII, fax.2 .

وایل (۱۸۰۸ - ۱۸۸۹)

GUSTAV WEIL

در سن هفده سالگی برای اتمام درس روحانی (یهودی) اش به آلمان بازگشت. وارد دانشگاه هیدلبرگ شد تا الهیات بخواند، ولی دیری نگذشت که آن را رها کرد و به تحقیقات تاریخی و زبان شناسی پرداخت و آنها را نزد اشلوسر^۲ و کروتسر^۳ و بیر^۴ آموخت. وی اصول زبان عربی را نزد انبرایت^۵ استاد الهیات فراگرفت.

در سال ۱۸۳۰ به پاریس رفت تا مطالعات

خاورشناس یهودی آلمانی. گوستاو وایل در ۲۴ آوریل ۱۸۰۸ در زولسبورگ^۲ (شهر کوچکی در نزدیکی فرایبورگ - آن - بریسجاو در جنوب آلمان) به دنیا آمد و زبان عبری و فرانسه را نزد یک معلم خصوصی در منزل آموخت. در سن دوازده سالگی زولتسبورگ را به مقصد متس^۳ (در آلزاس) ترک کرد و در نزد پدر بزرگش که در آن هنگام خاخام بزرگ مجمع اسرائیلی بود، اقامت گزید. پدر بزرگش او را وارد مدرسه تلمودی (عبری یهودی) در این شهر کرد.

1- Cantera
2- Schlosser
3- Creuzer
4- Baehr
5- Unbreit

1- Dominicus Gundisalvus
2- Sulzburg
3- Metz

شرق شناسی اش را پی بگیرد. او در مقابل آموختن زبان آلمانی به پرون^۱ از او درسهایی درباره زبان عربی فرا گرفت. وی تحصیلات خود در زبان سریانی را نزد کاترمیر پی گرفت، ولی به علت نقصان درآمد مالی، ناچار به ترک پاریس شد. به کشورهای عربی رفت و با مدیر «مجله جهانی اوگسبورگ» توافق کرد که در مقابل ارسال مقالاتی از آن جا، پولی که برای تأمین معاشش کافی باشد، دریافت کند.

وی ابتدا چند ماه را در شهر الجزیره اقامت گزید و سپس به قاهره سفر کرد. در حدود چهار سال را در قاهره گذراند و در طول آن در بسیاری از مدارس دولتی مصر به تدریس و ترجمه پرداخت. در اوقات فراغت، فراگیری زبان عربی و فارسی و ترکی را ادامه می داد. از جمله معلمین زبان عربی اش شیخ محمد عیاد و شیخ احمد تونسسی بود و از جمله همکلاسیهای وی در این درسها فولگنس فرنل^۲ بود.

از قاهره به استانبول رفت و چند ماهی را در آنجا به سر برد. سپس به هیدلبرگ بازگشت و در سال ۱۸۳۷ به عنوان کارمند کتابخانه دانشگاه هیدلبرگ تعیین شد. سال بعد به عنوان کتابدار انتخاب گردید. سپس در سال ۱۸۴۵ استادیار زبانهای شرقی در دانشگاه هیدلبرگ شد. در سال ۱۸۶۱ استاد دارای کرسی زبانهای شرقی شد و سرانجام در ۱۸۸۹/۸/۳۰ در فرایبورگ درگذشت.

آثارش شامل:

۱- ترجمه آلمانی کتاب «أطواق الذهب» زمخشری که از ۹۹ شرح حال بر سیاق مقامات حریری تالیف شده است (اشتوتگارت،

1- Perron

2- Fulgence Fresnel

(۱۸۳۶).

۲- «ادبیات منظوم در میان اعراب»، (اشتوتگارت، ۱۸۳۷).

۳- ترجمه «هزار و یک شب» بر اساس متن عربی چاپ شده در چاپخانه بولاق و نسخه خطی کتابخانه گوتا (آلمان). اشتوتگارت و پفورتهسیم، ۱۸۳۷-۱۸۴۱، در ۴ جلد. این ترجمه در سال ۱۸۶۶ تجدید چاپ شد. چاپخانه بولاق در قاهره در سال ۱۸۳۵ «الف لیلة و لیلة» (هزار و یک شب) را به چاپ رساند و شیخ عبدالرحمن صفتی شرقاوی بر چاپ آن نظارت داشت. در دو جلد از حجم ربع.

۴- در «مجله آسیایی» JA (ژوئیه ۱۸۴۲) مقاله ای نوشت و گزیده هایی از مطالب مؤلفین مسلمان درباره احوال روحی پیامبر را گردآوری کرد.

۵- نامه ای به دینو درباره واقعه ای مربوط به پیامبر در آغاز رسالتش، در «مجله آسیایی» (شماره مه ۱۸۴۳).

۶- محمد پیامبر [ص]: زندگی و مذهبش

"Mohammed, der prophet: Sein Leben und Seine Lehre" (اشتوتگارت، ۱۸۴۳) در ۴۵۰ صفحه. در این کتاب وایل بخصوص به سیره ابن هشام و «السیرة الحلبیة» از علی حلبی و «السیرة النبویة» دیاربکری استناد می جوید. این کتاب وایل اولین کتاب از مجموعه ای شمرده می شود که خاورشناسان بعدها درباره سیره پیامبر و رسالت او نوشتند، و نیز دورترین آنها از روش تحقیق علمی و دقت تاریخی است.

۷- ترجمه «السیرة» ابن هشام (یا به عبارت دقیقتر: «السیرة» از ابن اسحق به روایت عبدالملک ابن هشام) در دو جلد، اشتوتگارت، ۱۸۶۴.

تقسیم کرده بودند، می پردازد.
دو بخش چهارم و پنجم، همان گونه که
گفتیم، به تاریخ عباسیان در مصر مربوط
می شود.

این کتاب به منزله ادامه کتاب او درباره
زندگی پیامبر (ص) است.

۱۲- «خلاصه تاریخ ملتهای اسلامی» از
زمان پیامبر تا سلطان سلیم اول، اشتوتگارت،
۱۸۶۶.

و همان گونه که دوگا گفته است، «تاریخ
عرب پیش از پیامبر» تألیف کوسان دی پرسوال و
«تاریخ خلفا» تألیف گوستاو وایل و «تاریخ
مسلمانان در اسپانیا» تألیف دوزی و «تاریخ
مسلمانان در سیسیل» تألیف اماری، تالیفات
تاریخی بزرگ زمان ما هستند و اکنون می توانیم
با مدد از این آثار بزرگ، آگاهی دقیق و مستدلی
درباره نقش کاملی که این ملت بزرگ در جهان
بازی می کرد، پیدا کنیم» («تاریخ خاورشناسان
در اروپا»، ج ۱، ص ۴۸).

۸- «مقدمه تاریخی نقدی بر
قرآن»؛ Bielefeld، ۱۸۴۴، در ۲۱+ (۲) صفحه.
که در آن درباره جمع آوری قرآن و تسلسل
تاریخی سور و آیات آن سخن می گوید.

۹- «اساطیر کتابی (منسوب به عهد قدیم
کتاب مقدس) نزد مسلمانان» (فرانکفورت،
۱۸۴۵، در ۲۹۸ صفحه). وایل این اساطیر را از
کتب تفسیر و داستانهای انبیا جمع آوری کرده
است.

۱۰- «تاریخ خلفاء» (مانهایم، ۱۸۴۶ -
۱۸۵۱، در سه جلد).

۱۱- «تاریخ خلفای عباسی در مصر» در دو
بخش (اشتوتگارت، ۱۸۶۰ - ۱۸۶۲)، که
بخش چهارم و پنجم از کتاب «تاریخ الخلفاء»
را تشکیل می دهند. جلد اول از وفات پیامبر
گرامی اسلام (ص) آغاز می شود و به سقوط
دولت اموی پایان می یابد. همچنین شامل
تاریخ اسپانیا از فتح اسلامی تا برپایی خلافت
اموی در قرطبه است.

در دو بخش دوم و سوم به تاریخ خلفای
عباسی تا تصرف بغداد توسط مغولها در سال
۶۵۶ قمری و خانواده های حکومتگر که
امپراتوری اسلامی را در آن برهه میان خود

منابع
J. Dugat: Histoire des Orientalistes, t. I, pp. 42-
48

ونشتاین (۱۸۱۵ - ۱۹۰۵)

JOHANN GOTTFRIED WETZSTEIN

دانشگاه لپزیک در رشته الهیات و زبانهای شرقی
به تحصیل پرداخت و در سال ۱۸۴۶ استادیار
دانشگاه برلین شد.

سال بعد دکترای اجازه تدریس در دانشگاه
در رشته تحقیقات عربی را به دست آورد.

در فاصله سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۲ به عنوان

خاورشناس آلمانی.

ژوهان گودفرید ونشتاین در نوزدهم فوریه
۱۸۱۵ در دلزنیس^۱ به دنیا آمد و در هجدهم
ژانویه سال ۱۹۰۵ در برلین درگذشت.

1- Delsnitz

زیرا در مجلاتی به چاپ رسیدند که به آسانی قابل دسترسی نبودند.

مهمترین آثارش اینهاست:

۱- «فرهنگ عربی-فارسی» Arabisch "Persisches Lexicon" (برلین، ۱۸۴۴-۱۸۵۰).

۲- «توضیحی درباره سفری به حوران-Rei-sebericht über Hauran die Trachoen (برلین، ۱۸۶۰).

منابع

- J. Fuck: Die arabischen Studien ..., S.191.
- Meyers konversations Lexikon, Bd.20, S.576.

کنسول پروس در دمشق برگزیده شد. این فرصت را غنیمت شمرد و به تحقیق و جستجوهای در منطقه جبل حوران (شرق سوریه) دست زد. برای برقراری صلح بین دروزیها و حکومت ترکیه واسطه‌گری کرد. جهت به دست آوردن نسخه‌ای خطی عربی کوشش کرد و چهار مجموعه نسخه‌های خطی ارزشمند به دست آورد، که دو مجموعه اول به برلین و مجموعه سوم به لیپزیک و چهارمی به توبنگن فرستاده شد و کتابخانه‌های این سه شهر از آنها بهره‌مند شدند.

وتسشتاین از آگاهان نسبت به مسائل سوریه و فلسطین شمرده می‌شود و در این زمینه تحقیقاتی نوشت که مورد توجه قرار نگرفت،

وزلی (۱۷۶۴-۱۸۲۸)

MICHELE ANTONIO VASALLI

علامتهای ویژه ساختگی وضع کرد، تا بیانی برای اصوات آن زبان باشد.

یوهان یواگین بلرمن^۱ (۱۷۵۴-۱۸۴۲) در کتاب درسی اش: «نمونه‌ای از بقایای زبان یونانی در زبان مالتی» همین نظریه را بیان کرد و در پی آن برآمد که برخی لغتهای زبان مالتی را از راه اشتقاق آن از زبان عبری تفسیر کند. دانشمند بزرگ عبری شناس گزنیوس^۲ در تحقیقی با عنوان: «کوششهایی درباره زبان مالتی» این نظریه را رد کرد، و قاطع و محکم بیان کرد که زبان مالتی به زبان عربی باز می‌گردد.

میشل آنتونیو وزلی از اهالی مالت بود که به تحقیق مبانی زبان کشورش پرداخت. پیش از او هم میهنش سولدانیس^۱ به تحقیق در اصول زبان مالتی توجه کرد و نظر داد که این زبان دارای اصول پونی^۲ است. این نظر را در کتابش با عنوان ذیل آورده است: «درباره زبان پونی که هم اکنون توسط اهالی مالت به کار می‌رود، یا اسناد جدیدی که پرتوی بر زبان اوترسکی قدیم می‌افکند» (۱۷۵۰).

وزلی این نظریه را پی گرفت و بیان کرد که اصل زبان مالتی، پونی است. وی در کنار آن، زبان مالتی را با حروف لاتین نوشت و

1- Bellarmann
2- Gesenius

1- Aguis de Soldanis
2- Punique

درواقع زبان مالتی یکی از لهجه های عربی است که بخصوص با زبان ایتالیایی مخلوط شده است.

وستفلد (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹)

HEINRICH FERDINAND WUESTENFELD

خاورشناس بزرگ آلمانی.

هنریش فردیناند وستفلد در ۳۱ ژوئیه ۱۸۰۸ در موندن^۱ (ناحیه هانوور) به دنیا آمد و تا سن هفده سالگی در مدارس شهرش به تحصیل پرداخت. سپس در هانوور به دبیرستان رفت. در خانه مدیر مدرسه به نام گروتفند^۲ زندگی کرد و بین آنها دوستی علمی مودت آمیزی برقرار شد که تا زمان مرگ گروتفند در سال ۱۸۵۳ ادامه یافت.

در سال ۱۸۲۷ وستفلد وارد دانشگاه گیتنگن شد و در کلاسهای ایولد دانشمند مشهور زبانهای سامی بخصوص عبری و سریانی حضور یافت. وی آموخته هایی را در زمینه عهد قدیم از کتاب مقدس پی گرفت و تحصیلاتش را در زمینه زبانهای عربی و فارسی و سریانی و سانسکریت ادامه داد. وستفلد در زمینه زبانهای شرقی تخصص یافت. برای دریافت عمیقتر آن، در سال ۱۸۲۹ به برلین رفت و در درسهای دو استاد مشهور ویلکن^۳ و بوپ^۴ حضور پیدا کرد. سال بعد به گیتنگن بازگشت و از آن جا در هجدهم فوریه ۱۸۳۱ دکترای مقدماتی خود را دریافت کرد و به عنوان استادیار^۵ برگزیده شد.

وی به ارائه درسهایی درباره عهد قدیم و در زمینه زبانهای سامی و بخصوص زبان عربی پرداخت. در سال ۱۸۳۸ مسؤول کتابخانه دانشگاه گیتنگن شد و در سال ۱۸۴۲ استادیار دانشکده ادبیات آن دانشگاه گردید. سپس در سال ۱۸۵۳ به استادی دارای کرسی ارتقا یافت. آثار علمی او بسیار فراوان است و در این ویژگی بجز گوستاو فلوگل کسی همانند او نیست.

آثار او به ترتیب انتشار چنین است:

- ۱- رساله دکترای با عنوان "De studiis Arabum ante Muhammedem" ، ۱۸۳۱.
- ۲- «کتاب طبقات الحفاظ» تألیف ابی عبدا... الذهبی در سه بخش، ۱۸۳۳.
- ۳- «نقشه های جغرافیایی» از ابی الفدا، ۱۸۳۵.
- ۴- «لباب الانساب» ابی سعد سمعانی، که توسط ابن اثیر تصحیح و خلاصه شده است، ۱۸۳۵.
- ۵- «وفیات الاعیان» ابن خلکان، جزوه های ۱-۱۳، ۱۸۳۵ - ۱۸۵۰. وی اضافات و اختلاف نسخ را نیز آورده است. ج ۱، ج ۲، ۱۸۳۷.
- ۶- «تحقیقاتی درباره منابع کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان»، ۱۸۳۷.
- ۷- «آکادمیهای عرب و اساتید آنها»، ۱۸۳۷ در ۱۳۶ صفحه همراه با ۲۲ صفحه از متن عربی که به وسیله خود وی نوشته شده است.

- 1- Munden
- 2- Grotefund
- 3- Wilken
- 4- Bopp
- 5- Privatdozent

نوشته است، منتشر ساخت. وستفلد متنهای جدیدی برای تکمیل موضوع افزود و در این باره از نسخه‌های خطی در گوتا و وین کمک گرفت.

۱۳- «توصیف مقریزی از در مانگاههای قاهره»، تحقیقی که در مجله Janus ویژه تاریخ پزشکی منتشر شد. ج ۱، بر سلاو، ۱۸۴۶.

۱۴- «جدول انساب بنی عساکر»، تحقیقی که در Orientalia به چاپ رسید، که «وایرزه و روردا و جویین بل» بر انتشار آن نظارت داشتند. لیدن، ج ۲، ۱۸۴۶.

۱۵- «المشترك وصفاً والمختلف صقعا» از یاقوت حموی، گیتنگن، ۱۸۴۶. مقدمه تعلیقات در ۶۳ صفحه و متن عربی در ۴۷۵ صفحه. کتابی درباره شهرها و اماکن همانم که در جاهای گوناگونی وجود دارند. یاقوت خود این کتاب را از کتاب بزرگش: «معجم البلدان» برگرفته است. وستفلد در این چاپ به دو نسخه خطی یکی در وین و دیگری در لیدن استناد می‌جوید. ولی بین دو نسخه فرقه‌های زیادی وجود دارد.

۱۶- «نوشته مقریزی درباره قبایل عرب که به مصر مهاجرت کردند»، ۱۹۴۷.

۱۷- کتاب ریسکه: «طرحهای اولیه تاریخ کشورهای عربی، و حوادثی که در فاصله (ظهور) مسیح (ع) و محمد (ص) در میان اعراب روی داده، از روی لوحه‌های انساب». نسخه‌ای که از ریسکه به جای مانده و وستفلد انتشار آن را به عهده گرفت، گیتنگن، ۱۸۴۷، در ۴۷۴+۱۶ صفحه.

ریسکه خاورشناس مشهور در نیمه قرن هیجدهم کتابی درباره تاریخ اعراب در قرون اولیه نوشت، ولی نتوانست آن را به چاپ بسپارد و مردم گمان کردند که کتاب مفقود شده است. ولی وستفلد نسخه‌ای از آن را در کتابخانه

فصلهایی از کتاب «طبقات الشافعیه» ابن شهبه در آن آمده است. او در این اثر از مدارس بغداد و نیشابور و دمشق و قدس و قاهره گفتگو می‌کند و زندگینامه مختصری درباره اساتیدی که در آن به تدریس پرداختند، می‌آورد.

۸- «تاریخ پزشکان و دانشمندان عرب، بر اساس منابع»، گیتنگن، ۱۸۴۰ در ۱۶۷+۱۶ صفحه متن عربی که به وسیله خود وی نوشته شده است، که در آن به بیان زندگینامه پزشکان آنچنان که ابن ابی اصیبعه در کتابش «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» بیان کرده، می‌پردازد. این کتاب به چاپ نرسید. همچنین به «طبقات الشافعیه» ابن شهبه استناد می‌کند.

۹- «کتابهای تألیف شده توسط اعراب درباره اوصاف زمین» - نسخه‌های خطی دمشق - اخبار ابی دلف بن المهلهل درباره قبایل ترك. وی این تحقیقات را در «مجله جغرافیای تطبیقی» به چاپ رساند. ج ۱، ۲. مگدبورگ، ۱۸۴۲.

۱۰- «کتاب تهذیب الأسماء» از ابی زکریا یحیی نووی. گیتنگن، ۱۸۴۲-۱۸۴۷ در ۸۷۸ صفحه. وستفلد پیش از آن بخشی از آن را در سال ۱۸۳۲ منتشر ساخت. وی در این چاپ به نسخه‌های خطی موجود در گیتنگن و لیدن استناد کرد.

۱۱- «درباره زندگی و کتابهای شیخ زکریا یحیی نووی بر اساس منابع خطی»، گیتنگن، ۱۸۴۹، در ۷۸ صفحه.

۱۲- «تاریخ الأقباط مقریزی»، همراه با ترجمه آلمانی و توضیحات. گیتنگن، ۱۸۴۵، در ۴۲+۷۰ صفحه، که فصل برگزیده‌ای از «خطط المقریزی»: متن عربی و ترجمه آلمانی است. و تسر، استاد دانشگاه فرایبورگ در بریسگاو پیش از آن بخش بزرگی را که مقریزی درباره اقباط

دانشگاه گیتگان به لغت و به یادبود میانش آن را
منتشر کرد. و مستند تعقیبات و عدالت
قرآنی بر آن قرار داد

۱- اعجاز محیفات او (آنرا - (۱۰۰)
در کتاب ریگریه بن محمد بن محمد قزوینی
و مستند بر دو کتاب است - همه مستند است -
بیر معتمد بود که آن دو در فقه قزوینی یک
کتاب تشکیل می دادند است - بر کتاب -
غیر است

Zakaria - der Muhammed - den
Matthaeus - der Casimirus - Kostmang
Zakaria - گیتگان، ۱۰۰ - ۱۰۰، در فقه
و در ۱۰۰، ۱۰۰ صفحه به چاپ رسیده

۲- التورک ابن فیه، گیتگان، ۱۰۰،
در ۱۰۰ صفحه، چاپ شد

۳- کتاب، و این کتاب در حقی غریبی
شبهه می شود و مستند قریب - به به تعدادی
بسیار در حقی در کتاب جدا جدا در این که
بهترین آنجا است این است، مستند می کند
غلاوه بر متن، شهرت غلاوه و شهرت
بزرگ شده است

۴- ارباب محمد بن حبیب علی بغدادی و
شرفی و سماء بغدادی و غیره گیتگان،
۱۰۰، در ۱۰۰ صفحه به چاپ رسیده

۵- در این کتاب که چنگ، محمد بن حبیب که
یک صحابی بود و در قرون سده هجری - همه
مبانی در عهد می است، به مورخان و
خلاف بین ساسی قدیم غریب می بود و یک
سخن حقیقی است در کتاب جدا جدا چنگ
و چون در او و مستند در جیبی که بر این کتاب
داشتند آن شده بود هدف از انتشار آن بر
بود که تأییدی بر حدیثی است غریبی که
فصل انتشار آن در دانش، دانش به شدت
بعد مر جعه شود

۶- احادیثی است قدیم و جامع شده در
غریبی، ۱۰۰، در قطع (IN-FOLIO) - بر
در قطع بزرگ در مسدود ۱۰۰، بر آن قرار
گیتگان در ۱۰۰ - ۱۰۰ صفحه به چاپ رسیده

۷- احادیثی مذکور است در تقریب هجری و
تقریب میلادی، ۱۰۰

۸- کتاب الاثنی عشری ابن زبیر، گیتگان،
۱۰۰

۹- در قریب بر کتاب در برای جامع و قریب
کسی بر غیر غریب بر کتاب که گیتگان در
غریبی معنی به بود بر قریب استثنای بر ساسی
بسیار در آنجا در ساسی است بر کتاب گیتگان
۱۰- اسببها بر سحر، به بر است
عده سحر بر هند و متن غریبی و مستند
تعقیبات در دو حد گیتگان، ۱۰۰

۱۱- مستند است بر ساسی سحرهای حقیقی
بگیتگان در کتاب جدا جدا در مستند
در مستند، و مستند بر ساسی و مستند
بسیار بر سحر، جمع در این سوره است
در بر متن، خلاف سحر در سوره است
فصل گیتگان در شرح حدیث بر ساسی گیتگان
در این بر چاپ بر ساسی بر مستند بر ساسی
در حد گیتگان

۱۲- احادیثی که مشهور است در احادیث
بسیار یک، ۱۰۰، در مستند
محمدرضا تعقیبات بر ساسی
جمع در این سوره است

۱۳- حدیثی در حدیثی که
که در قرون سده می است، بر ساسی
حقیقت بر حدیثی است که در حدیث
بر ساسی است در حدیثی است که
می است بر ساسی است در حدیثی است
در حدیثی است در حدیثی است که
در حدیثی است در حدیثی است که

تحقیقی که در ZDMG، ج ۱۸ (۱۸۶۴) ص ۳۹۷ و پس از آن ارائه شد.

در این تحقیق وستفلد به تفصیل درباره زندگی یاقوت می پردازد و نام شهرهایی را که خود دیده بود، ذکر می کند.

۳۰- «یاقوت (حموی) جهانگرد، به عنوان یک نویسنده و دانشمند»، تحقیقی در مجله Nachrichten Gottingische، ۱۸۶۵.

۳۱- «معجم البلدان» یاقوت حموی، در ۶ جلد، لپزیک، ۱۸۶۶-۱۸۷۳. چاپ دوم آن در سال ۱۹۲۴ به انجام رسید. در سال ۱۹۶۲ در بیروت توسط انتشارات خیاط به صورت افست به چاپ رسید.

۳۲- «والیان مصر»؛ در "Abhandlungen der Gesellschaft der Wiessenschaften Zu Gottingen" منتشر شد (۱۸۷۵-۱۸۷۶، ۴ بخش).

۳۳- «معجم ما استعجم» بکری، گیتنگن، ۱۸۷۶.

۳۴- «خانواده زبیر» دمشقی، ۱۸۷۸.

۳۵- «نظام ارتش در میان مسلمانان»، ۱۸۸۰.

۳۶- «مورخین عرب و تألیفات آنان»، ۱۸۸۲.

۳۷- «مرگ حسین»، ۱۸۸۳.

۳۸- «یمن در قرن یازدهم»، ۱۸۸۴.

۳۹- «امام شافعی»، ۱۸۹۱ (در سه بخش) وستفلد در هشتم فوریه ۱۸۹۹ در هانوور^۱ درگذشت.

این دو باقی ماند. وستفلد این روایات را در بخش اول مجموعه به چاپ رساند. ۱۸۵۸، لپزیک در ۲۹+۵۱۸ صفحه.

جلد دوم که شامل متنهایی از فاکهی و ابن ظهیر است، در لپزیک، ۱۸۵۹، ۲۳+۳۹۱ صفحه منتشر شد.

جلد سوم، اولین جلد از مجلدات چهارگانه است که منتشر گردید، که شامل تاریخ مکه و بیت ا... الحرام تألیف قطب الدین، مؤلفی از قرن دهم هجری است که سالهای گوناگونی را در مکه مجاور بود و در برخی از مدارس آن به تدریس می پرداخت. در سال ۱۸۵۷ در لپزیک منتشر شد؛ در ۱۶+۴۸۰ صفحه.

جلد چهارم شامل ترجمه آلمانی سه جلد دیگر است. در لپزیک، سال ۱۸۶۱ منتشر شد.

۲۶- «تاریخ مدینه، برگرفته از کتاب سمهودی»، گیتنگن، ۱۸۶۱ در حجم ربع، در ۱۶۲ صفحه.

سمهودی مؤلفی مصری از قرن نهم هجری است که کتاب قطور و مفصلی درباره مدینه منوره تألیف کرد تا توجه مسلمانان را به تجدید بنای مسجد پیامبر (ص) که آتش گرفته و ویران شده بود، جلب کند. وستفلد در این کتاب کتاب سمهودی را تحلیل کرد و فصلهایی از آن را استخراج نمود.

۲۷- «راههای اصلی خروجی مدینه منوره»، ۱۸۶۲.

۲۸- تاریخ قدیم مصر بر اساس حکایت‌های عربی آمیخته با سحر و عجایب» تحقیقی که در Drient and Occident، ۱۸۶۰ منتشر شد.

۲۹- «سفرهای یاقوت (حموی) بر اساس آنچه که در کتابش معجم البلدان آورده است»،

منابع

- G. Dugat: Histoire des Orientalistes, t. 2. pp. 273-287.

1- Hanover



ونسینک (۱۸۸۲ - ۱۹۳۹)
ARENT JAN WENSINCK

از کشورهای گوناگون برای انجام این کار کمک گرفت. آکادمی علوم آمستردام و مؤسسات دیگر هلندی و تعدادی از آکادمیهای کشورهای اروپایی به او در این زمینه کمک مالی کردند. آنان اقدام به تهیه فیش برای این تعداد فراوان احادیث نمودند. وی سپس بخش اول را در سال ۱۹۳۶ (از حرف الف تا حرف حاء) منتشر ساخت. از سال ۱۹۳۲ این طرح تحت اشراف اتحادیه آکادمیک جهانی درآمد.

عنوان بخش اول چنین است:

"Concordance et indices de la tradition musulmane ... par A.J. Wensinck. Vol. I (Alif - Ha). Leiden, E. J. Brill, 1936."

آرنت جان ونسینک خاورشناس هلندی که شاگرد هوتسما، دوگوجه، اسنوک هرخرونیه و سخاو بود. او در سال ۱۹۲۷ جانشین اسنوک در دانشگاه لیدن شد.

اولین اثر وی رساله دکترایش در سال ۱۹۰۸ با عنوان: «محمد و یهود در مدینه» بود. به زبان هلندی، "Mohammed en de Joden te Medina. Leiden, Brill, 1908, in-8 XII - 181 p."

در سال ۱۹۱۶ (در مجله ZDMG، ج ۷۰، ص ۵۷۰) اعلام کرد که تصمیم به تهیه معجم المفهرسی بر اساس کلمات و به ترتیب هجایی از احادیث کتب اهل سنت، صحاح سته و «مسند» دارمی، «مسند» احمد بن حنبل و «موطا» امام مالک دارد. وی از ۳۸ محقق

وی انتشار بقیه بخشها را پی گرفت تا این که به پایان رسید. در کنار آن متنی آسان درباره «احادیث اولیة نبوی که بر اساس هجایی ترتیب یافته است» تهیه کرد (۱۹۲۷). فواد عبدالباقی آن را تحت عنوان: «مفتاح کنوز السنّة»، ۱۹۳۴ به زبان عربی برگرداند. چاپ اصلی در قطع ربع، در لیدن، توسط انتشارات بریل منتشر شد، در ۱۸+۲۶۸ صفحه.

ونسینک بر چاپ «تالیفات پراکنده اسنووک هر خرونیة» تحت عنوان "Verspreide Ge-schriften" نظارت داشت که در ۶ جلد به چاپ رسید (۱۹۲۳-۱۹۲۷). در کنار اینها کتابها و تحقیقات جداگانه ای دارد، از جمله: ۱- «عقیده اسلامی: رشد و تحول تاریخی آن»، به زبان انگلیسی.

"The Muslim Creed, its genesis and historical development. Cambridge the University press, 1932. In 8, X-304 p."

۲- «اندیشه غزالی»، "La pensee de Ghazzali" به زبان فرانسه. پس از مرگ وی در پاریس توسط انتشارات A. Maisonneuve منتشر شد. ۱۹۴۰، در ۲+۲۰۵ صفحه، از

قطع ۱/۱۶.

۳- «اساطیر مقدس شرق، بر اساس منابع (بخصوص) سریانی». که ا. ی. ونسینک برخی از آنها را چاپ و ترجمه کرد (لیدن، بریل، ۱۹۱۱-۱۹۱۳، در دو جلد).

۴- «اقیانوس در کتب سامیهای غربی» (آمستردام، ۱۹۱۸، در ۱۲+۶۶ صفحه).

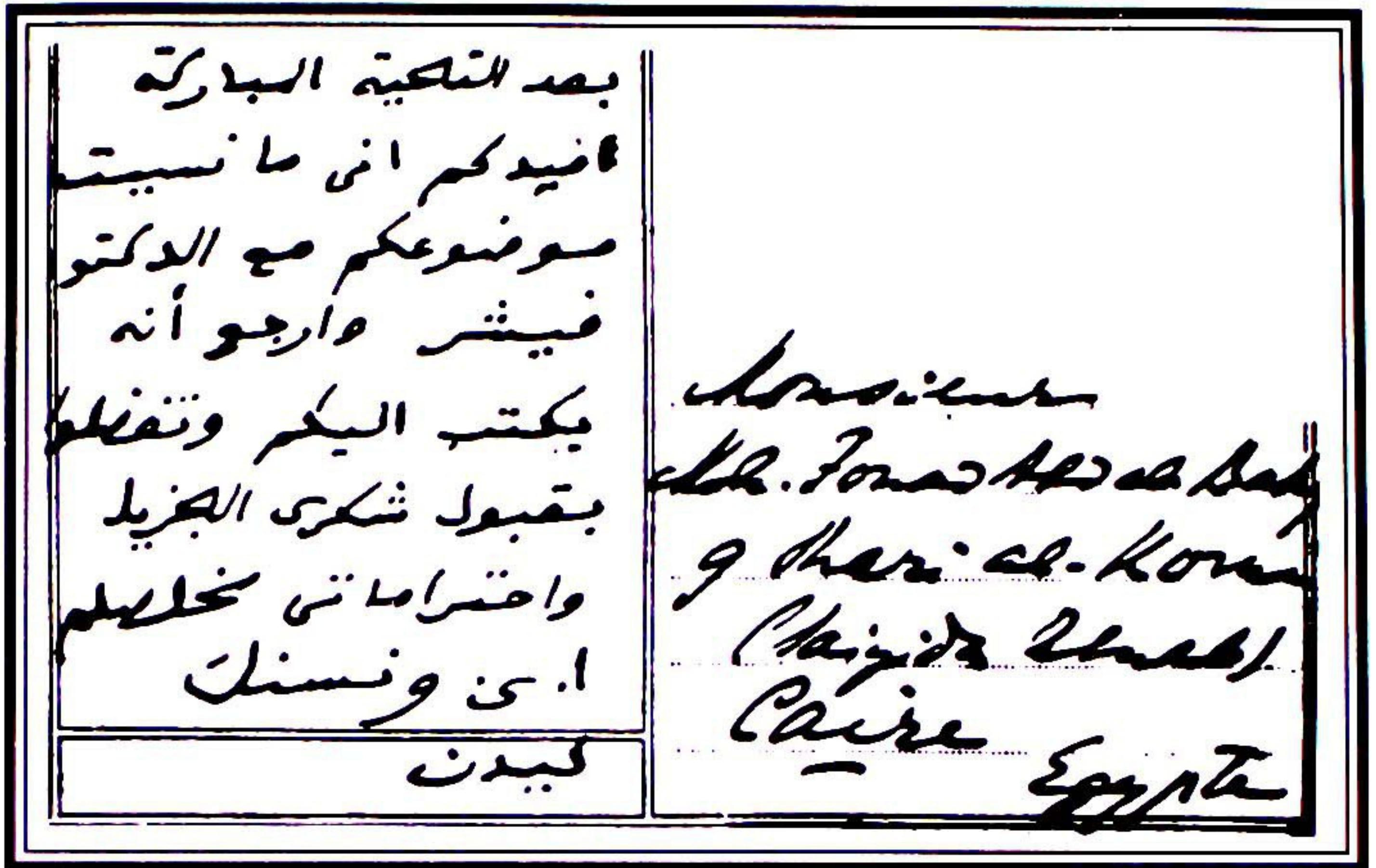
برخی همکارانش تحقیقات سامی او را جمع آوری نمودند و با عنوان: «تحقیقات سامی از پژوهشهای به جای مانده استاد دکتر ا. ی. ونسینک» (هفتم اگوست ۱۸۸۲ - نوزدهم سپتامبر ۱۹۳۹) منتشر کردند:

"Semietische Studien uit de nalatenschap van prof. Dr. A. J. Wensinck (7 augustus 1882 - 19 September 1939) Leiden, 1943 In - 8, 212 p. . met portrait."

بعضی از این مقالات قبلاً ارائه نشده و برخی به طور پراکنده منتشر شده بود.

منابع

- J. Huizinge: in Jaarboek der kon. Akademie van Wetenschappen 1939.
- V. Vacca: in Oriente Moderno, 19, P.673-75.



نمونه ای از خط ونسینک

فیوناچی

LEONARDO FIBONACCI, DETTO LEONARDO DISANO

در کتاب اول، مؤلف اعداد هندی را بیان می کند که در زبانهای اروپایی به نام ارقام عربی شناخته شده اند، زیرا در کتب ریاضی عربی به کار گرفته می شد. این اعداد پیش از آن در اروپا یا شناخته شده نبود و یا آن را بسیار کم می شناختند. همچنین با تفصیل در مورد عملیات حسابی بر اعداد صحیح و نسبی و نیز اساس نظام نگارشی ما خود از ریاضیدانان عرب بیان کرد.

در کتاب دومش به شیوه اقلیدس در احکام استدلالی عمل کرد. در این دو کتاب و حروف هانی که چک دیگر،

ریاضیدان بزرگ ایتالیایی که اعداد هندی یا عربی را به اروپا آورد.

لئوناردو فیوناچی در پیزا (غرب ایتالیا) به دنیا آمد و در نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم زیست. دو کتاب در زمینه ریاضیات دارد که به خاطر آنها بزرگترین ریاضیدان اروپا در قرون وسطی شمرده شد. این دو کتاب اینهاست:

- ۱- "Liber Abaci" (کتاب حساب) سال ۱۲۰۲.
- ۲- "Practica Geometriae" (هندسه عملی)، ۱۲۲۰.

امتزاجی در اروپا بود که بین هندسه یونانی و راههای ریاضی که ریاضیدانان عرب ابداع کردند، واقع شد.

کتاب حساب او «Liber Abbaci» پس از آن، اساس آموزش حساب به تجار اروپایی شد. در آن، همچنین توضیحات دقیقی درباره سکه ها وجود دارد.

امیر بلسار بونکومپانی (۱۸۲۱ - ۱۸۹۴) از آغاز سال ۱۸۵۷ به عرضه تألیفات فیوناچی پرداخت و درباره ریاضیات عربی از فرانس ووپکه کمک گرفت. (به این ماده مراجعه شود). بونکومپانی از بزرگترین کسانی بود که به ریاضیات رونق بخشید.

مسائل ریاضی سخت را حل کرد و به معادلات درجه دوم رسید و گاهی به معادلات درجه سوم پرداخت.

او در مقدمه کتاب اولش "Liber Abbaci" تصریح می کند که حساب «به شیوه هندیها» یا بر اساس نظام دهی عربی را از کودکی آموخته است. هنگامی که در بجایه (در الجزایر کنونی) اقامت داشت و پدرش در بندر بجایه کارمند گمرک بود، زبان عربی و حساب را به شیوه کودکان عرب و مسلمان الجزایر آموخت. «در جریان یک کار تجاری» فرصت اطلاع از کتب ریاضی عربی را در طول مسافرتش به منطقه مدیترانه پیدا کرد.

آثار فیوناچی در ریاضیات نمایانگر اولین

ووپکه (۱۸۲۶ - ۱۸۶۴)

FRANZ WOEPCKE

۴

بیاموزد. تصمیم به نگارش تاریخ ریاضیات در میان عربها گرفت و طرحی برای آن وضع کرد و انجام این طرح را وظیفه علمی اش در زندگی قرار داد. برای همین در سال ۱۸۵۰ به پاریس رفت و تا سال ۱۸۵۵ در آن جا ماند. در سخنرانیها حضور می یافت و نسخه های خطی عربی در کتابخانه ملی را مطالعه می کرد. در آن هنگام، تحقیقات گوناگونی در زمینه تاریخ ریاضیات در میان هندیها و اعراب و چینها به انجام رسیده بود. ووپکه سعی در اتمام و کنترل و تشخیص موارد جاافتاده آن و تحقیق در اصول اکتشافاتی که در هر کدام از فروع ریاضیات توسط اعراب انجام گرفته، کرد.

اولین تحقیقی که در آن هنگام عرضه کرد

فرانس ووپکه خاورشناس آلمانی که به ریاضیات در میان اعراب توجه کرد، ولی غالباً به زبان فرانسه می نوشت.

در سال ۱۸۲۶ در دسیاو^۱ تولد یافت. تحصیلات دبیرستانی اش را در جمنازیوم ویتمبرگ^۲ گذراند. سپس وارد دانشگاه برلین شد و در ریاضیات تخصص یافت. توجه او به موضوع ریاضیات در میان اعراب منعطف شد و لازم دید که از کتب اصلی ریاضی عربی آگاهی یابد و برای آن می بایست زبان عربی را یاد بگیرد. این بود که به بن^۳ سفر کرد تا عربی را نزد فرایتاگ^۴

1- Desau

2- Wittemberg

3- Bonn

4- Freytag

تدریس ریاضیات پرداخت و دو سال به این کار ادامه داد. پس از آن در سال ۱۸۵۸ به پاریس بازگشت تا تحقیقات و مطالعات خود را در آن جا پی بگیرد. در طول پنج سال بعد (۱۸۵۹ - ۱۸۶۴) تحقیقاتی مربوط به ریاضیات و تاریخ آن در میان اعراب را در «مجله آسیایی» JA ارائه کرد.

در کتابخانه ملی پاریس به ترجمه ای عربی از شرح یونانی والنس^۱ بر مقاله دهم اقلیدس دست یافت.

آکادمی علوم در برلین انتشار ترجمه عربی و ترجمه آن را به او سپرد. او متن ترجمه عربی را تحقیق و در پاریس منتشر کرد. می خواست که ترجمه ای به زبان فرانسه بر آن بیفزاید، ولی آکادمی ترجیح داد که ترجمه یا به لاتین باشد و یا به آلمانی. این اختلاف نظر به تأخیر در انتشار کتاب منجر شد.

از سوی دیگر، شیفر نسخه ای خطی از کتاب «ماللهند من مقوله» بیرونی را از استانبول آورده بود که قدیمی تر و بهتر از نسخه نگهداری شده در کتابخانه ملی پاریس است. «جمعیت آسیایی» فرانسه، تحقیق این کتاب را به او سپرد. وی پذیرفت ولی درخواست کرد که بارون دی سلان در این کار با او همکاری کند. کار را با یکدیگر آغاز کردند، ووپکه پس از مدتی احساس کرد که می تواند به تنهایی کار را دنبال کند. دی سلان با طیب خاطر خود را کنار کشید. ووپکه تا هنگام مرگ، متن عربی را بازنویسی کرده بود و بسیاری از اصطلاحات سانسکریت را که بیرونی با حروف عربی و به صورت تقریبی و ناقص رسم کرده بود، مشخص کرد.

درباره کتاب «جبر و مقابله» خوارزمی بود: متن عربی را تحقیق کرد و ترجمه ای بر آن افزود و بر آن گزیده هایی از کتب جبر سایر علمای عرب و مسلمان اضافه کرد تا اضافاتی که اعراب علاوه بر دیوفنطس در زمینه علم جبر به آن رسیدند، نشان دهد.

ووپکه همچنین نشان داد که علمای عرب جبر، با برهان به معادلات درجه دوم رسیدند و آنان اولین کسانی بودند که جبر را بر هندسه تطبیق کردند و یا (به عکس) هندسه را بر جبر، که راهی بود که بعدها به پیشرفت علوم ریاضی کمک کرد. همه اینها را ووپکه با احتیاط فراوان و دقت انجام داد تا از مرزهایی که متون عربی اجازه می دهد، تجاوز نکند.

ووپکه این تحقیق را به پایان رساند و دست به تحقیق و انتشار کتاب دیگری زد که فصلهایی از کتاب «الفخری، تألیف کرجی - (با جیم آن گونه که لوی دلاویدا در مقاله ای در RSO، ج ۱۴، ص ۲۱۴ به اثبات رسانده و نه خاء، آن گونه که پیش از آن نوشته می شد) - همراه با ترجمه آن بود. تحقیقی درباره جبر غیر محدود^۱ نزد اعراب بر آن افزود که در آن نشان داد که اعراب به این بخش از جبر توجه کردند و آن را به جبر یونانی افزودند و این نقشی بود که دیگران بر آنها پیشی نگرفتند. در آن هنگام روشهای هندیهها را در جبر نمی دانستند. وی ثابت کرد که بیشتر نظریاتی^۲ که فیبوناچی^۳ قرنهای بعد ارائه کرده، از اعراب گرفته شده است.

در سال ۱۸۵۶ به علل خانوادگی پاریس را ترک کرد و در دبیرستان فرانسوی در برلین به

1- Algebre Indeterminee

2- Theoremes

3- Fibonacci

ولی مرگ زود هنگام به سراغ او آمد و در سال ۱۸۶۴ در ۳۸ سالگی درگذشت.

تحقیقات و مطالعاتی که دربارهٔ متنها انجام داده و منتشر کرده است:

۱- «جبر عمر خیام»: تحقیق متن عربی و ترجمه آن به فرانسوی، همراه با گزیده‌هایی از نسخه‌های خطی غیر منتشره، پاریس، ۱۸۵۱.

L. Algebre d'omar Alkhyymi, traduite et accompa ghee d'extraits de momuscrits inedits.

۲- «تحقیقی دربارهٔ ترجمه‌های عربی دو کتاب مفقود از اقلیدس» («مجله آسیایی» J.A, ۱۸۵۱).

۳- «تحقیقی دربارهٔ نظریه‌ای که ثابت بن قُره به حساب نظری یونانیان افزود» (J.A, ۱۸۵۲).

۴- «فصلهای برگرفته شده از کتاب «الفخری» که کتابی در زمینه جبر، و تالیف محمد کرخی است، که تحقیقی دربارهٔ جبر غیر مشخص نزد اعراب پیش از آن نوشته شده است.» (پاریس)،

" Extrait du Fakhri traite dalgebre par 1853 Mohammed al Kharkhi, precede dun memoire sur l' alegebre indeterminee chezles Arabes."

۵- «تحقیقی در شمارشهای جبری به کار گرفته شده در میان اعراب» (JA, ۱۸۵۴).

۶- «برخورد دو مثنی عربی برای مشخص کردن ارزش تقریبی جیب درجه» («مجله ریاضیات» Journal de Mathematique که لیونویل^۱ بر آن نظارت داشت، ۱۸۵۴).

۷- «دربارهٔ کوششی که لئوناردوی پیزایی برای مشخص کردن طبیعت جذر معادله‌ای

1- Lionville

درجه سوّم انجام داد» («مجله ریاضیات»، ۱۸۵۴).

۸- «توضیحی خاص دربارهٔ رسالهٔ اعداد تربیعی (به توان ۴) تالیف لئوناردو پیزایی» («مجله ریاضیات»، ۱۸۵۵).

۹- «دربارهٔ کلمه کردج و راه هندسی حساب جیوب» («تغییرات جدید ریاضی»، ۱۸۵۴).

۱۰- «پیرامون روایات تاریخی استعمال اعداد هندسی نزد اعراب» (در Tortolini " Annali di Scienze Mathematiche, tome I" منتشر شد).

۱۱- «کوششی برای بازنویسی تالیف آپولیونیوس (نجار) مفقوده مربوط به کمیات خاموش "Memoires de divers Savants a l'Accademie des Sciences, t. XIV".

۱۲- «تحلیل و گزیده‌ای از مجموعه‌ای دربارهٔ ترکیبات هندسی ابو الوفا» (JA, ۱۸۵۵).

۱۳- «ترجمه فصلی از مقدمه ابن خلدون، مربوط به علوم ریاضی» (آثار آکادمی جدید لنشای، رم، ۱۸۵۶).

۱۴- «دربارهٔ اسطرلاب عربی موجود در کتابخانه سلطنتی برلین» (آثار آکادمی سلطنتی برلین، ۱۸۵۸) به زبان آلمانی.

۱۵- «ترجمه کتاب حساب محمد کلسدی» (آکادمی جدید لنشای، ۱۸۵۹).

۱۶- «تحقیقی دربارهٔ ورود حساب هندی در غرب» (آکادمی جدید لنشای، ۱۸۵۹).

۱۷- «دربارهٔ اندازه محیط دایره که به اعراب باز می‌گردد» (JA, ۱۸۶۰).

۱۸- «ترجمهٔ مقاله‌ای از مؤلفی ناشناخته دربارهٔ تکوین مثلثات و مربعات و اعداد صحیح و ترجمه کتاب عربی دیگری در همان موضوع»

امیر بونکومپانی^۱ (۱۸۲۱ - ۱۸۹۴) نظارت بر چاپ آن را به عهده داشت و با عنوان ذیل منتشر شد:

"Passages relatifs a des Sommations de Series de Cubes , extraits de deux manuscrits arabes inedits du British Museum a Londres , Par F. Woepcke. Rome 1864 , in - 4 (28 pages)".

منابع

- E. Narducci, in Bolletino di Bibliografia e di storia della scienze matematiche e fisiche 2(1869), PP. 119 - 152, avec Bibliographie.
- Jules Mohl: Vingt - Sept aus d. histoire des etudes orientales, t. 2, PP. 528 - 532. Paris. 1880.

وایدمن (۱۸۵۲ - ۱۹۲۸) EILHARD WIEDEMANN

گذرانند. مدرک پایان تحصیلات دبیرستانی را از جمنازیوم (دبیرستان) شهر کارلسروهه دریافت کرد. وارد دانشگاه هیدلبرگ شد و به تحصیل ریاضیات و فیزیک و شیمی پرداخت و نزد تعدادی از فیزیکدانان بزرگ آلمان و حتی جهان از جمله: هلمهولتس، بونزن^۲ و کونیگسبرگر^۳ و بخصوص کرشهوف^۱ (۱۸۲۴ - ۱۸۸۷) که در زمینه حرارت و دیدن و بخصوص در تحلیل طیف تفوق داشت، شاگردی کرد. در سال ۱۸۷۲ دکترای

- 1- Boncompagni
- 2- Bunsen
- 3- Kongsberger

(آکادمی جدید لنشای، ۱۸۶۱).
۱۹- «تحقیقی درباره گسترش ارقام (اعداد هندی)» (JA، ۱۸۶۳).

۲۰- «درباره اسطرلاب موجود در کتابخانه سلطنتی پاریس» («پراکنده های آسیایی از آکادمی پطرزبوگ»، ۱۸۶۴)، به زبان آلمانی.

همه تحقیقات پیش گفته، بجز شماره های ۱۴ و ۲۰ به زبان فرانسه نوشته شده که وویکه نگارش به آن را بر زبان اصلی اش (آلمانی) ترجیح می داد، زیرا زمانی طولانی در پاریس اقامت داشت.

وویکه در دو نسخه خطی نگهداری شده در موزه بریتانیا به فصلهای مربوط به جمع سلسله توان ۳ دست یافت و آن را به فرانسه ترجمه کرد و پیش از انتشار آن درگذشت.

از برجسته ترین مورخین علوم در اسلام. ایلهارد وایدمن در اول اگوست ۱۸۵۲ در خانواده ای دانش پژوه در برلین به دنیا آمد. پدرش گوستاو وایدمن فیزیکدانی بزرگ و استاد فیزیک در دانشگاههای بازن (سویس) و برانشویک و کارلسروهه و لپزیک بود. مادرش کلارا میتشرلیش^۱ دختر استاد بزرگ شیمی در دانشگاه برلین، ایلهارد متشرلش بود. وی زمانی که پدرش استاد فیزیک در دانشگاههای آنجا بود، تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستانهای بازن و برانشویک و کارلسروهه

- 1- Mitscherlich

مقدماتی اش را با رساله ای به نام: «درباره استقطاب اهللیجی از نور و رابطه آن با رنگهای سطوح اجسام» که از هیدلبرگ آغاز کرده بود، از دانشگاه لیپزیک دریافت کرد. همچنین پس از چهار سال (یعنی در سال ۱۸۷۶) به دکترای اجازه تدریس از دانشگاه لیپزیک دست یافت.

پس از دو سال بخاطر سلسله تحقیقات ممتازش لقب استادیاری گرفت. در بهار سال ۱۸۸۶ به استادی دارای کرسی در دانشگاه دارمشتاد برگزیده شد. در پاییز همان سال به عنوان استاد دارای کرسی در فیزیک، به دانشگاه ایرلنگن انتقال یافت و در آن جا به مدت چهل سال استاد فیزیک و رئیس مرکز فیزیک آن جا بود، و تا سن بازنشستگی در بهار سال ۱۹۲۶ در آن جا ماند. در هفتم ژانویه سال ۱۹۲۸ درگذشت.

وایدمن فیزیکدانی برجسته بود که به آزمونها و تحقیقات مهمی در فیزیک پرداخت که این جا جای بیان آنها نیست و خوانندگان را در این زمینه به نوشته اش میت^۱ (در «مجله فیزیک»، سال ۲۹، (۱۹۲۸)، ص ۱۸۵ به بعد) ارجاع می دهیم.

ولی او از تحقیق عملی در فیزیک به تاریخ علوم پرداخت، به دو علت: اول: به علت عدم استقبال همکارانش از نتایج تحقیقات وی در فیزیک.

دوم: به علت ضعف جسمی اش که به او امکان انجام آزمونها را نمی داد و وی از دوران دانشجویی در لیپزیک به تحقیق درباره تاریخ علوم علاقه مند بود. وایدمن پس از دریافت دکترای اجازه تدریس از دانشگاه لیپزیک در

1- G.C.Schmiedt

سال ۱۸۷۶ به تاریخ علوم در اسلام روی آورد. در طول تحصیلاتش در لیپزیک زبان عربی را نزد خاورشناس و زبان شناس بزرگ، فلیشر آموخت، تا این که آن را به خوبی فرا گرفت. ثمره اولیه پرداختنش به تاریخ علوم در میان اعراب، تحقیقی با عنوان: «فرازهایی از تاریخ علوم در میان اعراب» بود که در سال ۱۸۷۶ عرضه شد (در مجله «سالنامه های فیزیک و شیمی»). پس از آن مجموعه پیوسته ای از تحقیقات را در این زمینه به انجام رساند که در مجلات علمی گوناگونی به چاپ رسید.

از آغاز سال ۱۹۰۱ تلاش علمی اش به زمینه تاریخ علوم در میان اعراب محدود شد. از آغاز همین سال به انتشار مقالات فراوانی در این زمینه که بعضاً پر حجم بودند، پرداخت. آثار اولیه وی به تحقیق در نسخه های خطی عربی مربوط به تاریخ علوم در اسلام مربوط بود، که به ترجمه و توضیح فصول مهم آنها می پرداخت. پس از آن به تحقیق موضوعاتی جزئی بر اساس این نسخه های خطی مبادرت کرد. از آغاز تحقیق سوم، وایدمن تحقیقات خود را تحت شماره های پیوسته ای در مجموعه ای که خود آن را: «فرازهایی در تاریخ علوم» نامید، منتشر ساخت. وی ارائه این تحقیقات را بلاانقطاع تا هنگام مرگش در هفتم ژانویه ۱۹۲۸ پی گرفت. قسمت های آخر با شماره های ۷۸ و ۸۹ پس از مرگ وی به چاپ رسید.

در کنار آن، وی در فاصله سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۲۷ مقالات گوناگون دیگری در مجلات و مجموعه هایی بجز مجموعه یاد شده عرضه کرد.

برای تحقیق در اصل نسخه های خطی

- ب- در ظواهر کهربایی، ص ۱۵
 ج- درباره مغناطیس، ص ۲۰
 د- مسائلی درباره نور، ص ۳۸
 ه- درباره برخی از خواص فیزیکی طلا و ...، ص ۴۵
 و- درباره تاریخ شیمی، ص ۴۶
 ۳-
 الف- مقدمه، ص ۶۰
 ب- توضیحی بر بخشی از توصیف مصر توسط کندی و ذکر دانشمندان آن، ص ۶۲
 ج- رساله ارسطو درباره خانه طلائی، ص ۷۷
 د- تعلیقاتی درباره اخترشناسی و جهان‌شناسی در میان اعراب، ص ۸۰
 ه- شرح حال برخی از دانشمندان یونانی توسط قفطی، ص ۸۶
 و- گاهشناسی (ابزارهای اندازه‌گیری زمان) در میان اعراب، ص ۸۰
 ۴- درباره ابزارهای سنجش در میان اعراب، ص ۱۰۵
 ۵- گزیده‌هایی از دایرة المعارفهای عربی و ... :
 الف- ترجمه و شرحی بر فصلی - عنوان "سخن درباره هندسه از کتاب «ارشاد القاصد» انصاری»، ص ۱۱۰
 ب- فصل: «الحکمة الیاضیة» در رساله فی اقسام العلوم العقلیة (از ابن سینا)، ص ۱۴۰
 ج- فصلهایی درباره علم طبعی و دیدگاه ابن سینا و انصاری، ص ۱۴۶
 د- شرح حال دانشمندان یونانی، ص ۱۵۴
 ه- افزوده‌هایی بر تحقیقات گذشته، ص ۱۷۰
 ۶- درباره مکانیک و ابزارسازی در میان

عربی، وایدمن از تعدادی از خاورشناسان بزرگ معاصر آلمانی خود کمک گرفت و نامه‌نگاریهای فراوانی با آنها داشت، از جمله: جورج یعقوب و یوسف هل^۱ در وهله اول، و در وهله دوم: ه. سوتر^۲ (استاد دانشگاه زوریخ) و ژولیوس روسکا^۳ (استاد دانشگاه برلین). دو نفر اخیر، وایدمن را در نگارش برخی از این تحقیقات یاری کردند.

همچنین برخی از شاگردانش در انجام برخی از این تحقیقات او را کمک کردند، از جمله هوسر^۴ و فرانک^۵ و ورشمیت^۶ و کهل^۷ و میتل برگر^۸ و سیمن^۹. «مقالات وی در زمینه تاریخ علوم در میان اعراب» در دو جلد جمع‌آوری شد که در سال ۱۹۷۰ توسط انتشارات Georg Olms در هیلدشایم^{۱۰} (آلمان) به صورت افست به چاپ رسید. تحت این عنوان: "Aufsatze Zur Arabischen Wissenschaftsgeschichte."

برای بهره‌گیری کامل، عنوان تحقیقات هر دو جلد را به تفصیل بیان می‌کنیم:

- ۱- فراهایی درباره تاریخ شیمی در میان اعراب، ص ۱
- ۲-

الف- مقدمه، ص ۱۵

- 1- Hell
- 2- H. Suter
- 3- J. Ruska
- 4- E. Hauser
- 5- J. Frank
- 6- J. Wurschmet
- 7- K. Kohl
- 8- H. Mittelberger
- 9- H.J. Seemann
- 10- Hildesheim

- اعراب :
- الف - کتابهای عربی تألیف شده در زمینه مکانیک، ص ۱۷۴
- ب - ترجمه و تحقیق فصل خاص مربوط به علم تردستی از کتاب «مفاتیح العلوم» خوارزمی، ص ۱۸۸
- ۷- متنهای عربی برگرفته از کتاب ارشمیدس درباره اجسام رقیق، ص ۲۲۹
- ۸- درباره اوزان مخصوص :
- الف - رساله ابی منصور تبریزی با نام «کمیتة المختلط»، ص ۲۴۳
- ب - رساله عمر خیام با نام «الاحتیال لمعرفة الحسم المركب من الذهب والفضة»، ص ۲۴۷
- ج - درباره رساله منسوب به افلاطون در زمینه اوزان مخصوص، ص ۲۵۰
- ۹-
- الف - درباره اخترشناسی در میان اعراب، ص ۲۵۸
- ب - رساله ای در زمینه اخترشناسی، ص ۲۵۸
- ج - ضمیمه، ص ۲۷۱
- ۱۰- درباره ابزارسازی^۱ در میان اعراب :
- الف - درباره اصطلاحات به کار رفته در دیوان الماء، بر اساس فصل هفتم از «مفاتیح العلوم» خوارزمی، ص ۲۷۲
- ب - درباره نظم بخشی به آبها بر اساس کتاب «الخراج» ابی یوسف، ص ۲۷۸
- ج - درباره ساختن و اندازه گیری، ص ۲۸۱
- د - درباره مخازن، ص ۲۸۷
- ه - درباره وسایل برکشیدن آبها، ص ۲۹۶
- و - درباره پلها، قناتها و ...، ص ۳۰۴
- ح - ابزارهای برگرفته شده از کتاب «فی الحیل» ابن موسی، ص ۳۰۶
- ط - پیوستها (درباره ساعتها و ...) ص ۳۱۳
- ۱۱- درباره کتاب «احصاء العلوم» فارابی، ص ۳۲۳
- ۱۲- درباره چراغها و ساعتها، ص ۳۵۱
- پیوستها، ص ۳۶۹
- ۱۳-
- الف - اصل مقاله ابن هیثم، «فی کیفیتة الاضلال»، ص ۳۷۷
- ب - مقاله حسن بن هیثم، «فی کیفیتة الاضلال»، ص ۳۹۶
- ۱۴-
- الف - درباره هندسه و حساب بر اساس کتاب «مفاتیح العلوم»، ص ۴۰۰
- ب - درباره حساب از دیدگاه اکتفانی، ص ۴۲۸
- ج - روایاتی درباره رسم اعداد
- د - درباره شطرنج و مسائل عددی آن، ص ۴۴۰
- پیوستها، ص ۴۵۷
- ۱۵- در تعریف آنچه که مرکبات از آنها تشکیل می شوند، ص ۴۶۴
- ۱۶- درباره نظریه طفو و قوانین روافع و ترکیب قرسطون، ص ۴۹۲
- ۱۷-
- الف - بحثی فلسفی از ابن هیثم درباره مکان، ص ۵۱۹
- ب - پاسخ ابن هیثم به نظریه ای درباره عدد، ص ۵۲۹
- ج - تصحیح یکی از نظریات بنی موسی توسط ابن هیثم، ص ۵۳۲
- د - درباره مساحت بر اساس نظریه ابن هیثم، ص ۵۳۴
- I- Technik

- ۱۸- یاقوت، ص ۸۱۶
- الف- ابزارهای اخترشناسی، ص ۵۴۹
- ب- درباره مقادیر مثلثی، ص ۵۶۴
- ج- درباره اندازه گیریهای زمین، ص ۵۷۷
- ۱۹- درباره انکسار نور بر منشور، بر اساس نظریه ابن هیثم و کمال الدین فارسی، ص ۵۹۷
- پیوست، ص ۶۳۹
- ۲۰- برخی شرح حالها بر اساس کتاب بیهقی، ص ۶۴۱
- ۲۱- الف- پیرامون رساله کندی در اخترشناسی، ص ۶۶۰
- ب- درباره اندازه گیری زمین بر اساس نظریه ابن مماتی، ص ۶۶۶
- ۲۲- بخشهایی از «مفاتیح العلوم»، ص ۶۶۹
- ۲۳- متنهایی از جوهری، ص ۶۷۷
- ۲۴- پیرامون شیمی در میان اعراب، ص ۶۸۹
- ۲۵- پیرامون پولاد و آهن در میان ملت‌های اسلامی، ص ۷۳۱
- ۲۶- پیرامون «راهدارها» در میان مسلمانان به نقل از جوهری، ص ۷۴۹
- ۲۷- الف- بحثهای جغرافیایی از دیدگاه بیرونی، ص ۷۷۶
- ب- گزیده‌هایی از کتاب شیرازی درباره اخترشناسی، ص ۸۰۲
- ج- درباره تعداد دریاها بر اساس نظریه کندی، ص ۸۱۰
- د- بحثهای جغرافیایی در کتاب «مفاتیح العلوم» خوارزمی، ص ۸۱۲
- ۲۸- الف- شرح حال بیهقی بر اساس کتاب
- ب- شرح حال بیرونی بر اساس روایت ابن ابی‌اصیبه، ص ۸۲۰
- ۲۹- بحثهای جغرافیایی از «قانون مسعودی» بیرونی (با همکاری هل^۱)، ص ۸۲۲
- ۳۰- درباره معدن‌شناسی در اسلام: مقدمه، ص ۸۲۹
- الف- ترجمه کتاب ابن اکفانی درباره سنگها، ص ۸۳۵
- ب- اطلاعاتی درباره معادن، برگرفته از مکتب عربی درباره تجارت و کالا، ص ۸۵۳
- ج- توضیحاتی درباره سنگهای گرانبها و معادن و کانهها، ص ۸۵۹
- جلد دوم
- ۳۱- درباره تعیین وزن مخصوص بر اساس گفته بیرونی، ص ۱
- ۳۲- درباره مکتب عربی درباره تجارت و کالا به گفته ابوالفضل جعفر بن دمشقی، ص ۵
- ۳۳- درباره خطای چشم بر اساس گفته فخرالدین رازی و نصیرالدین طوسی، ص ۲۵
- ۳۴- درباره اوزان معادن بر اساس گفته مؤلفین عرب، ص ۳۹
- ۳۵- درباره تسویه، ص ۴۵
- ۳۶- درباره ابزارهای موسیقی، ص ۴۷
- ۳۷- درباره اندازه ساعتها، ص ۵۷
- ۳۸- نظریه قوس قزح ابن هیثم، ص ۶۹
- ۳۹- الف- درباره اتاق تاریک از نظر ابن هیثم، ص ۸۷
- ب- رساله حسن بن هیثم درباره شکل کسوف، ص ۸۸
- ۴۰- درباره داروهای ساختگی (جعلی) و

ج - بخشهایی از کتاب قزوینی درباره حیوانات آبی و از دینوری درباره حشرات، ص ۳۶۴.

د - روابط بین حیوان و انسان، ص ۳۶۷
۵۴ - ترجمه و تحقیق فصل مربوط به گیاهان در کتاب قزوینی:

الف - ترجمه، ص ۳۷۴

ب - تعلیقات، ص ۳۹۲

ج - اضافاتی بر اطلاعات مربوط به گیاهان، ص ۴۰۶

۵۵ - اضافاتی بر گفتار مربوط به شکر، ص ۴۰۸

۵۶ - درباره عطریات و داروها در میان اعراب، ص ۴۱۵

۵۷ - توصیفاتی درباره علوم گوناگون و کتابهای تألیف شده در این باره:

مقدمه، ص ۴۳۱

الف - تألیفاتی که در «الفهرست» ابن ندیم ذکر شده است، ص ۴۳۴

ب - توصیفاتی بر اساس بیانات ابن سینا، ص ۴۳۷

ج - توصیفاتی بر اساس بیانات اکفانی، ص ۴۳۸

د - توصیفاتی بر اساس بیانات حاجی خلیفه، ص ۴۴۴

ه - از کتاب «ثمرات العلوم» توحیدی، ص ۴۶۰

۵۸ - مشخص کردن اندازه قطرهای دایره کشیده شده پیرامون و بر اضلاع منظم و محتوی السطوح و اجسام و نیز بخشی از نظریه جبر و مقابله، ص ۴۶۳

۵۹ - ظرفی برای تنظیم جریان آب در ساعت‌های آبی، ص ۴۷۱

۶۰ - (با همکاری ه. سوتر)

غیره از دیدگاه ابن بسام و نبرای، ص ۱۰۲

۴۱ - درباره تاریخ شکر، ص ۱۳۷

۴۲ - دو بخش از «طوق الحمامة» ابن حزم

مربوط به مشاهدات و مغناطیس، ص ۱۴۷

۴۳ - اطلاعاتی درباره علوم وارده به روایت

ابن قتیبه، ص ۱۵۵

۴۴ - آگاهی‌هایی کوتاه، ص ۱۷۵

۴۵ - اطلاعاتی درباره دندانپزشکی در میان

مسلمانان، ص ۱۸۱

۴۶ - دارونیات از نظر جاحظ، ص ۱۸۴

۴۷ - اخترشناسی بر اساس کتاب

«مفاتیح العلوم»، ص ۱۸۶

۴۸ - معیار داد و ستد از نظر خازنی و نظریه

تناسب از نظر بیرونی:

الف - نظریه تناسب، ص ۲۱۶

ب - معیار داد و ستد، ص ۲۲۰

۴۹ - (با همکاری آدولف گرومان^۱):

درباره داروهایی که اعراب استفاده

می کردند، ص ۲۳۰

پیوستها، ص ۲۷۳

۵۰ - توصیف افعی‌ها به بیان ابن قف (در

گذشته به سال ۶۸۵ ق / ۱۲۸۶ م)، ص ۲۷۵

۵۱ - فصل مربوط به گیاهان در کتاب

نویری، ص ۲۷۹

۵۲ - درباره شکر در میان مسلمانان، ص

۳۰۵

۵۳ - خزندگان به توصیف قزوینی، همراه با

توضیحاتی درباره اطلاعات اعراب از حیوانات:

الف - مقدمه، ص ۳۱۴

ب - سخنان قزوینی درباره خزندگان و

حشرات، ص ۳۳۱

- اسامی مستعار در شیمی، ص ۵۹۶
 ۶۷- حساب تلاقی بر اساس گفته ابن هیثم،
 ص ۶۱۶
 ۶۸- (با همکاری تئودور میتلبرگر^۱)
 مقدمه زرقانی بر رساله ای درباره دایره به نام
 خودش، ص ۶۲۲
 ۶۹- (با همکاری کارل کهل)^۲
 مقدمه ای بر تألیفات خرقی، ص ۶۲۸
 ۷۰- پیرامون رساله ای «درباره حرکت غلتان
 و نسبت بین سطح و منحنی» از قطب الدین
 محمود ابن مسعود شیرازی، ص ۶۴۴
 ۷۱- مقدمه ای بر بخش اخترشناسی کتاب
 «شفا»ی ابن سینا، ص ۶۵۰
 ۷۲- پیرامون تحریر طوسی از کتاب
 اسطقتات اقلیدس، ص ۶۵۳
 ۷۳- درباره کهکشان از نظر اعراب، ص ۶۶۲
 ۷۴- پیرامون زندگی نصیرالدین طوسی، ص
 ۶۷۷
 ۷۵- پیرامون ابزارهای اخترشناسی عربی،
 ص ۶۹۴
 ۷۶- پیرامون کتاب Astromica Quaedam
 تألیف Greaves.
 تحقیقی به قلم رمسای رایت^۳ با پیوستی به
 قلم ایلهارد وايدمن، ص ۶۹۴
 ۷۷- نصیرالدین طوسی، تحقیقی از وايدمن
 که پس از مرگش به صورت نسخه خطی باقی
 مانده و ژولیوس روسکا به اصلاح و انتشار آن
 پرداخت. مقدمه ناشر (روسکا)، ص ۷۰۱
 زندگی نامه طوسی، ص ۷۰۳
 تلاش علمی طوسی، ص ۷۰۷
 ۷۸- ابن الشاطر، اخترشناس عرب از قرن

1- Theodor Mittelberger
 2- Karl Kohl
 3- R Ramsay Wright

- بیرونی و تألیفاتش :
 مقدمه، ص ۴۷۴
 الف- اشعار بیرونی، ص ۴۸۰
 ب- سخنان بیرونی، ص ۴۸۳
 ج- فهرست تألیفات بیرونی، ص ۴۸۵
 د- توضیحاتی بر فهرست تألیفات بیرونی،
 ص ۴۹۹
 ه- تألیفات دیگری از بیرونی، ص ۵۱۱
 و- اضافات، ص ۵۱۴
 ۶۱- (با همکاری یوسف فرانک و همکاری
 ماکس هورتن)
 ملاحظات کلی درباره کتاب اسطرلاب
 بیرونی، ص ۵۱۶
 ۶۲- (با همکاری یوسف فرانک^۱)
 دایره ای برای مشخص کردن هنگام نماز،
 ص ۵۴۱
 ۶۳- ثابت بن قره: زندگی و تألیفاتش :
 الف- زندگینامه، ص ۵۴۸
 ب- اعمالش (کارهایی که انجام داده
 است)، ص ۵۶۳
 ج- تألیفاتش، ص ۵۶۹
 د- کلمه: «قرسطون»، تحقیقی از استاد
 دیلز^۲، ص ۵۷۷
 ۶۴- ویژگیهای یاقوت، ص ۵۷۹
 ۶۵- (با همکاری ویلهلم ملر)
 از تاریخ مسلمانان :
 الف- مفضل «موسیقی» از کتاب «مفاتیح
 العلوم»، ص ۵۸۱
 ب- سخنان اکفانی درباره موسیقی، ص
 ۵۸۹
 ۶۶- (با همکاری ژولیوس روسکا)

1- Josef Frank
 2- Diels

۱۴ میلادی، ص ۷۲۹

پیوستها:

- ۱- درباره تاریخ آینه های سوزان، ص ۷۳۹
- ۲- توضیحی درباره مسأله ای حسابی که ابن هیثم به حل آن پرداخت، ص ۷۵۶
- ۳- وقفهای نماز در اسلام، ص ۷۵۷

منابع

- Wolfdietrich Fischer, Vorwort zu: Eilhard Wiedemann: Aufsätze zur Arabischen Wissenschaftsgeschichte I, S. IX - XII, mit Bibliographie von H. J. Seemann, S. XIII - XXXIV.
- Georg Olms Verlag, Hildesheim, 1970.

هابشت (۱۷۷۵ - ۱۸۳۹)

MAXIMILIAN HABICHT

سیلواستردو ساسی شاگردی کرد. ولی وی، به لهجه عامیانه اهتمام ویژه ورزید و آن را فراگرفت. در سال ۱۸۳۹ درگذشت.

خاورشناس آلمانی و اولین کسی که متن عربی کتاب «الف لیلۃ و لیلۃ» را منتشر ساخت. ماکزیمیلیان هابشت ده سال در پاریس مستشار کنسولگری پروس بود و نزد

هامر (۱۷۷۴ - ۱۸۵۶)

JOSEF VON HAMMER - PURGSTALL

اعزام شد. او، هامر را در سال ۱۸۰۰ به مصر فرستاد و در حمله ای که هتشنسون و سدنی اسمیث و یوسف پاشا علیه منو^۱ (عبدا... منو) فرمانده فرانسوی در مصر، برای طرد فرانسویها از مصر رهبری کرده بودند، به عنوان مترجم و منشی انجام وظیفه کرد. در آوریل ۱۸۰۲ به وین بازگشت، ولی در اگوست همان سال به استانبول رفت و در سال ۱۸۰۶ مسؤل کنسولگری در مولدلو گردید.

از سال ۱۸۰۷ در وین به مقاماتی رسید. مستشار و مترجم دربار امپراتوری اتریش شد و

خاورشناس اتریشی. ژوزف وون هامر در نهم ژوئن ۱۷۷۴ در گراتس^۱ (منطقه اشتایر اتریش) به دنیا آمد. در سال ۱۷۸۸ وارد آکادمی شرقی در وین شد و برخی از زبانهای شرقی، ترکی، عربی و فارسی را آموخت. پس از آن که در انتشار فرهنگ مینسکی^۲ عربی - فارسی - ترکی مشارکت جست، در سال ۱۷۹۶ در وزارت خارجه منشی شد. در سال ۱۷۹۹ برای مترجمی^۳ فرستاده بارون هربرت^۴ به استانبول

- 1- Graz
- 2- Meninski
- 3- Sprachknabe
- 4- Herbert

1- Menou

فارسی بود. در حدود ۵۰ دانشمند از سایر کشورهای اروپایی در این مجله مطلب می نوشتند. اینها اتریشیهایی بودند که همانند هامر از آکادمی شرقی وین فارغ التحصیل شدند و به خاطر شغل مترجمی شان شناختی زنده از شرق داشتند. در بازبینی مقالات این مجله می بینیم که ادبیات فارسی بیشترین جای را برای خود داشته است: از جمله انتشار آغاز داستان «یوسف و زلیخا» از شاعر ایرانی عبدالرحمن جامی توسط ونشتنس و ون روزنتسوینگ شواناوا^۱ همراه با ترجمه آلمانی با شعر آزاد و تعلیقات و شروح. همچنین به شعر آزاد بخشهای برگزیده ای از «مثنوی» جلال الدین رومی توسط والنسین هاسار^۲ (۱۷۸۷ - ۱۸۶۵) ترجمه و ارائه شد.

از جمله تحقیقاتی که در آن به چاپ رسید، اینها بود:

تحقیقی که یوهان گودفرید ایشهورن^۳ (۱۷۵۲ - ۱۸۲۷) درباره مملکت حیره و مملکت غسانیان در شام نوشت؛ و رینک^۴ (۱۷۷۰ - ۱۸۱۱) به استناد «وفیات الاعیان» ابن خلکان زندگی بخاری را تحقیق نمود؛ و لودویج ادیلر^۵ مقاله ای درباره تقویم فلکی اسلامی نوشت.

از غیر آلمانیها، دو ساسی ترجمه ای از کتاب «پندنامه» فرید الدین عطار را منتشر ساخت و سروده مشهور اعشی را که مطلع آن «ودع هريرة إن الركب مرتحل...» بود، به زبان فرانسه ترجمه کرد. کاترینر نیز سه تحقیق

در سال ۱۸۱۷ به درجه مستشاری دربار امپراتوری (Kaiserl. Hofrat) رسید.

در سال ۱۸۳۵، پس از انقراض خانواده کونتیسسه فرن پورگشتال در منطقه اشتایر مارکت وارث املاک آنان شد و به مقام نجیب زادگی^۱ رسید و لقب: هامر پورگشتال را گرفت. از سال ۱۸۱۱ تا ۱۸۳۶ همچنان در پست مترجم مستشار کاخ سلطنتی باقی ماند.

در سال ۱۸۴۷ رئیس آکادمی وین که در آن هنگام تأسیس شده بود، شد. ولی وی در سال ۱۸۴۰ از این منصب کناره گرفت. وی در ۲۳ نوامبر ۱۸۵۶ در وین درگذشت.

ون هامر هم تکلم و هم نگارش زبانهای سه گانه اسلامی: عربی و ترکی و فارسی را به خوبی می دانست. زبان فارسی را بهتر از آن دوی دیگر بلد بود. حتی وی «تأملات مارکس اولیورس» را به فارسی ترجمه کرد و در گفتگوهای تجاری با هیأت ایرانی اعزامی از طرف شاه نیز با آنان به فارسی سخن می گفت. در طول اقامتش در مصر (۱۸۰۰ - ۱۸۰۲) مکالمه با زبان عربی و بخصوص به لهجه مصری را فراگرفت و به کتاب «الف لیلة و لیلة» و کتابهای دیگر ادبیات عامه پرداخت.

ون هامر آثار بسیار زیادی داشت. از سال ۱۸۰۸ تا سال ۱۸۱۸ مجله «گنجینه های شرق» fundy ruben des Orients را منتشر ساخت (وین، ۱۸۰۱ - ۱۸۱۸). در ۶ جلد و شعاع آن را آیه قرآنی: «قل لله المشرق والمغرب» (سوره بقره، آیه ۱۴۲) قرار داد. این مجله ویژه تحقیقاتی بود که درباره شرق و یا مربوط به شرق و یا تحقیقات و متون عربی و ترکی و

1 - Vinzene Rosenzweig Schwannau
2 - Valentin Hussare
3 - Eichhorn
4 - Fr Th Rink
5 - Ideler

1 - Freiherrenstand

اقرار نمود.

مهمترین آثار علمی او اینهاست:

اول - میدان تاریخ سیاسی:

۱ - «نظام حکومتی و اداری دولت در امپراتوری عثمانی»، (در دو جلد، وین، ۱۸۱۴).

۲ - «فرازی درباره سفر از قسطنطنیه به بروسه» (پست Pest، ۱۸۲۱).

۳ - «قسطنطنیه و بسفور» (در دو جلد، پست Pest، ۱۸۲۱).

۴ - «تاریخ امپراتوری عثمانی» (در دو جلد، پست، ۱۸۲۷-۱۸۳۴؛ چاپ دوم در ۴ جلد، ۱۸۳۵-۱۸۳۶). این مهمترین تألیف او بود و تا امروز نیز ارزش زیادی دارد. به صورت اُفتت تجدید چاپ شد.

۵ - «تاریخ حشاشین (اسماعیلیه)» (اشتوتگارت، توبنگن، ۱۸۱۸).

۶ - «مجموعه تصاویر حکام مسلمان»، (در ۶ جلد، در مشتات، ۱۸۳۷-۱۸۳۹).

۷ - «تاریخ ارتش طلایی (مغول) در لپزیک»، (پست، ۱۸۴۰).

۸ - «تاریخ ایلخانان»، (در دو جلد، در مشتات، ۱۸۴۳).

۹ - «تاریخ خانان قرم»، (وین، ۱۸۵۶).

دوم - در زمینه تاریخ ادبیات:

۱۰ - «تاریخ سخن وری در ایران»، (وین، ۱۸۱۸).

۱۱ - «تاریخ شعر عثمانی»، (۴ جلد، پست Pest، ۱۸۳۶-۱۸۳۸).

۱۲ - «تاریخ ادبیات عربی» (هفت بخش، وین، ۱۸۵۰-۱۸۵۷).

سوم - در تحقیق متون:

۱۳ - «گل و بلبل» تألیف فصلی (لپزیک و پست، ۱۸۳۴).

ارزشمند درباره: «علاء الدین جوینی» و «اسماعیلیه» و «فضل الله رشید الدین» نوشت. گرانگریه دو لاگرانگ^۱ قصیده صفدی و مرثیه متنبی و مقامه ۴۳ حریری را - همراه با ترجمه فرانسه - منتشر ساخت، و اینها فرانسوی بودند. از اسپانیا، ژوزف آنتونیو کُنده^۲ مقاله ای درباره «مقدمه» ابن خلدون نوشت، و بدین گونه یک همکاری اروپایی گسترده در این مجله به تحقق رسید.

ولی نقش هامر در نگارش این جمله گسترده تر بود و در بیش از نیمی از تمامی شماره های مجله دیده می شود. ولی تلاش او تنها به این مجله محدود نمی شد، بلکه در «مجلات دیگر» از جمله «دوره های ادبی» Wiener Jahebucher der Literatur که همچنین در وین منتشر می شد، می نوشت.

تألیفات او بیش از صد جلد است که لیستی از آن در کتابش «خاطرات زندگی: ۱۷۷۴-۱۸۵۲» آمده است.

(در مجموعه «منابع مربوط به مسائل اتریش» Fontes rerum Austriacarum، بخش دوم، جلد شماره ۷۰، وین، ۱۹۴۰، عرضه شد). با این آثار، گنجینه های علمی و ادبی بسیاری را در مقابل اروپاییان گشود و خدمات برجسته ای به ادبیات شرقی عربی و فارسی و ترکی در اروپا کرد. گوته در کتاب «دیوان شرقی از مؤلف غربی» به فضل او اعتراف نمود (به ترجمه ما از این کتاب، قاهره ۱۹۶۷؛ چاپ ۳، بیروت، ۱۹۸۰، مراجعه شود) و با ستایش فراوانی از آگاهی او به ویژه نسبت به شاهکارهای ادب فارسی

1- Grangeret de la Grange

2- Conde

علی رغم ایرادهایی که بر کارهای او گرفته شد (بخصوص: «اطواق الذهب» زمخشری؛ به توضیحات فلیشر که کتاب را تجدید چاپ کرد و ترجمه دوباره ای از آن کرد، در لپزیک، ۱۸۳۵، مراجعه شود)، کتابهای او در تاریخ عثمانی مدتی طولانی از منابع اصلی بود. همه آثار او نمایانگر مرحله عظیمی در طول تاریخ خاورشناسی در اروپا و بخصوص آلمان است. و چه بسا هماره بهترین واسطه ای است که تاکنون بین شرق اسلامی و اروپا ظاهر شد. او بود که توجه شاعر رمانتیک آلمانی روکرت را به شعر و ادبیات عربی و فارسی جلب کرد.

۱۴ - «اطواق الذهب» زمخشری، (وین، ۱۸۳۵).

۱۵ - «گلشن راز» تألیف محمود شبستری صوفی ایرانی، (پست، ۱۸۳۸).

چهارم - در مورد ترجمه ها به زبان آلمانی: «دیوان حافظ» شیرازی (توبنگن، ۱۸۱۲) از این ترجمه، گونه توانست بیشتر سروده های «دیوان شرقی از مؤلف غربی» را الهام گیرد.

- گزیده هایی از شعر «متنبی»، (۱۸۴۴).

- قصاید غنایی «باقی» شاعر ترك، (۱۸۲۵).

پنجم - اشعار و دعاها:

- سروده هایی با عنوان: «نغمه های ثلاثی

ممنون»، «Memnon's Dreiklany» را نظم داد

که در آن از اسطوره مصری قدیم که می گوید از

مجسمه ممنون سروده ها و غنایی برمی خیزد،

الهام می گیرد، (وین، ۱۸۲۳).

- کتاب دعایی به دو زبان عربی و آلمانی

تألیف کرد که عنوان آن «Zeitwarte des Ge-

bets» (وین، ۱۸۴۴).

- منابع
- J. Fuck: Die Arabischen studien in Europa, s.158-166.
 - Schlotmann: Joseph von Hammer - Purgstall, zurch, 1857.
 - Brockhans konversations = Lexikon, s.v, Bd. VIII, Leipzig, 1902.

هربلو (۱۶۲۵ - ۱۶۹۵)

BARTHELEMY DHERBELOT DE MOLAINVILLE

فوکیه^۱ وزیر دارایی لویی چهاردهم، حقوقی برای او معین کرد و او را به عنوان مشی مترجم زبانهای شرقی تعیین کرد. بار دوم به اینبار سفر کرد و فرانسوای دوم دوک بزرگ «توسکانیا» در ژوئیه ۱۶۶۶ در دربار به گرمی از او استقبال کرد. ولی کولبیر، نخست وزیر لویی چهاردهم از او برای سفر به پاریس دعوت کرد. لویی

خاورشناس فرانسوی از نسل اول.

بارتلمی هربلو در چهاردهم دسامبر ۱۶۲۵

در پاریس به دنیا آمد و در هشتم دسامبر ۱۶۹۵ در همانجا در گذشت.

در پاریس، یونانی و لاتین و فلسفه را

فراگرفت و عبری و سریانی و کلدانی

را نیز آموخت. سپس عربی و فارسی و

ترکی را یاد گرفت. آنگاه برای تحصیل به

ایتالیا رفت.

1 Fouquet

چهاردهم حقوقی معادل ۱۵۰۰ لیره برای او مقرر داشت.

در سال ۱۶۹۲ به استادی زبان سریانی و جانشین دوورن^۱ در کالج دو فرانس تعیین شد که خود جانشین جبرایل صهیونی (لبنانی مارونی) شد.

هنگامی که نزد دوک توسکانیا بود، طرحی برای تألیف «کتاب شناسی شرقی» وضع کرد، یعنی فرهنگ گسترده‌ای از همه جنبه‌های معارف و اطلاعات موجود در کتابهای عربی و فارسی و ترکی و این که مطالب آن را براساس ترتیب هجایی مرتب کند.

منابعی که وی به آنها استناد کرد، غالباً مربوط به مؤلفین متأخر بود. ابتدا آنچه مربوط به تاریخ و شرح حالها بود را ذکر می‌کنیم:

از منابع عربی از «روضه المناظر» ابن شحنه و «تاریخ المسلمین من صاحب شریعة الإسلام أبی القاسم محمد إلى الدولة الاتابکیة» تألیف شیخ مکین جرجیس بن عمید و «نظم الجواهر» یوتیخوس و «تاریخ مختصر الدول» ابن عبری و «وفیات الاعیان» ابن خلکان کمک گرفت.

از منابع فارسی از «روضه الصفا» تألیف میرخواند، و «خلاصة الاخبار» تألیف خواند میر و «لب التواریخ» یحیی بن عبداللطیف و «تاریخ گزیده» حمدالله (مستوفی) قزوینی و «تذکرة الشعراء» تألیف دولت‌شاه کمک گرفت.

در مورد جغرافیا و شهرشناسی به کتاب «تقویم البلدان» ابی الفدا و «نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق» ادیسی استناد کرد.

درباره قرآن به تفسیر فارسی که حسین واعظ کاشفی نوشت، استناد کرد.

1- d'Auvergnes

عنوانهای کتاب را از «کشف الظنون فی اسامی الکتب والفنون» حاجی خلیفه برگرفت.

هنگامی که به پاریس دعوت شد، حقوق خوبی برای او مقرر شد و انجام این طرح برای او ممکن گردید. ابتدا تصمیم به انتشار مطالبی گرفت که از متون اصلی و با حروف عربی جمع آوری کرده بود، ولی عدم وجود حروف چاپی عربی در پاریس، او را از این کار بازداشت، و این متون را به فرانسه ترجمه کرد.

ولی هر بلو در هشتم دسامبر ۱۶۹۵ درگذشت، بدون آن که بتواند بر چاپ این کتاب نظارت کند. آنتوان گالاند^۱ مترجم «الف لیلة و لیلة» بر چاپ آن اشراف داشت و بر انجام این مهم مبادرت کرد. چاپ اوک در پاریس، سال ۱۶۹۷ عرضه شد، تحت این عنوان بسیار بلند:

Bibliothèque Orientale, ou Dictionnaire Universel, contenant generalement tout ce qui regarde la connaissance des peuples de l'orient, leurs histoires et traditions veritables ou Fabuleuses, leurs religions sectes et politique, leurs gouvernements, lois, coutumes, moeurs, leurs sciences et les revolutions de leurs theologie, mythologie, magie, physique, morale, medecine, mathematiques, histoire naturelle, chronologie, geographie, observations astronomiques, grammaire et rhetorique. Les vies et actions remarquables, de tous leurs saints, docteurs,

1- Galland

(صص ۱۹۱ - ۲۰۲) که در سال ۱۷۲۸ نوشت .
بر کتابشناسی دو ویسدلو گزیده هایی از
کتاب آنتوان گالاند را با عنوان "Paroles re-
marquables Bons - Mots et maximes
des Orientaux" ضمیمه ساخت که در سال
۱۶۹۴ در پاریس به چاپ رسید .

"کتابشناسی شرقی" تألیف هربلو را بار
دیگر در لاهه (هلند) در چهار جلد تجدید
چاپ نمود . (در قطع ربع ، سال ۱۷۷۷ -
۱۷۷۹).

بر اساس چاپ لاهه ، شولتنس^۱ ترجمه
آلمانی آن را تحت عنوان ذیل انجام داد :

"Orientalische Bibliothek oder uni-
versalwo rterbuch, welches a lles en-
thalto was zur kenntnis des orientis not-
wendig ist verfasst von Bartholom
dHerbelot.Halle,1785-1790,4 Bande."

این ترجمه آلمانی همچنین شامل
افزوده های مفید و تعلیقات ارزشمندی به قلم
ریسکه و هنریش آلبرت شولتنس (۱۷۴۹ -
۱۷۹۳) پسر برادر آلبرت شولتنس است ، ولی
مطالبی که در پیوست مذکور اضافه شده بود ،
شد و در سال ۱۷۸۰ به چاپ رسید .

"کتاب شناسی شرقی" نیز در ۶ جلد از قطع
حجیم در پاریس ، (۱۷۸۱ - ۱۷۸۳) تجدید
چاپ شد .

"کتاب شناسی شرقی" دایرة المعارف
گسترده ای با معلومات مفید و نه اندر رسانی
ارزشمندی است .

philosophes, historiens, poetes, capit-
anies et de tous ceux qui se sont ren-
dus illustres parmi eux, par leur vertu,
ou par leur savoir. Des jugements
critiques, et des extraits de tous leurs
ouvrages, de leurs traites, traductions,
commentaires, abreges, recueils de
fables, de sentences, de maximes, de
proverbes, de contes, de bons mots, et
de tous leurs livres, ecrits en Arabe, en
persan ou en Turc, sur toutes sortes de
Sciences, d.Arts et de professions.

در سال ۱۷۷۶ در ماستریخت «هلند»
تجدید چاپ شد .

در سال ۱۷۸۰ پیوست آن با این عنوان منتشر
شد :

"Bibliothèque Orientale par Mes-
sieurs C. Visselou et A. Caland, pour
servir de supplement a celle de M. d
Heibelot."

این پیوست را کلود دو ویسدلو^۱ (۱۶۵۶ -
۱۷۳۷) نوشت که یکی از افراد هیات تبلیغی
یسوعی بود که لویی چهاردهم به سیام و چین
فرستاده بود . با فرقه یسوعی در افتاد و به
کبوشیین پیوست . این پیوست به حدود پنجاه
ماده می رسد که همگی مربوط به چین و
خاور نزدیک است و به طور جامع درباره
تاریخ تاتار (صص ۱۸ - ۱۳۲) و تعلیقی بر
لقب «شان»^۲ (صص ۱۳۲ - ۱۳۳) و تحقیقی
درباره کتیه نسطوری از سینگنفو^۳ (صص ۱۶۵
- ۱۹۰) و توصیفی به صورت رساله ، از چین

مسع

Goujet - Memoires sur le college de france, t.

E. J.Ch Schulz

1- Claude deVisselou

2- Chan

3- Singanfu

- H. Laurens: Aux sources de l'orientalisme: la bibliotheque orientale de Barthelemi d Herbelot. paris, 1978, 112 pp.

III.

- J. Fuck: Die Arabischen studien in Europa, s. 98-100.

هس (۱۸۶۶-۱۹۴۹)

JEAN - JACQUES HESS

العرب: حکایات و آوازه‌ها و اخلاق و عادات (۱۹۳۸):

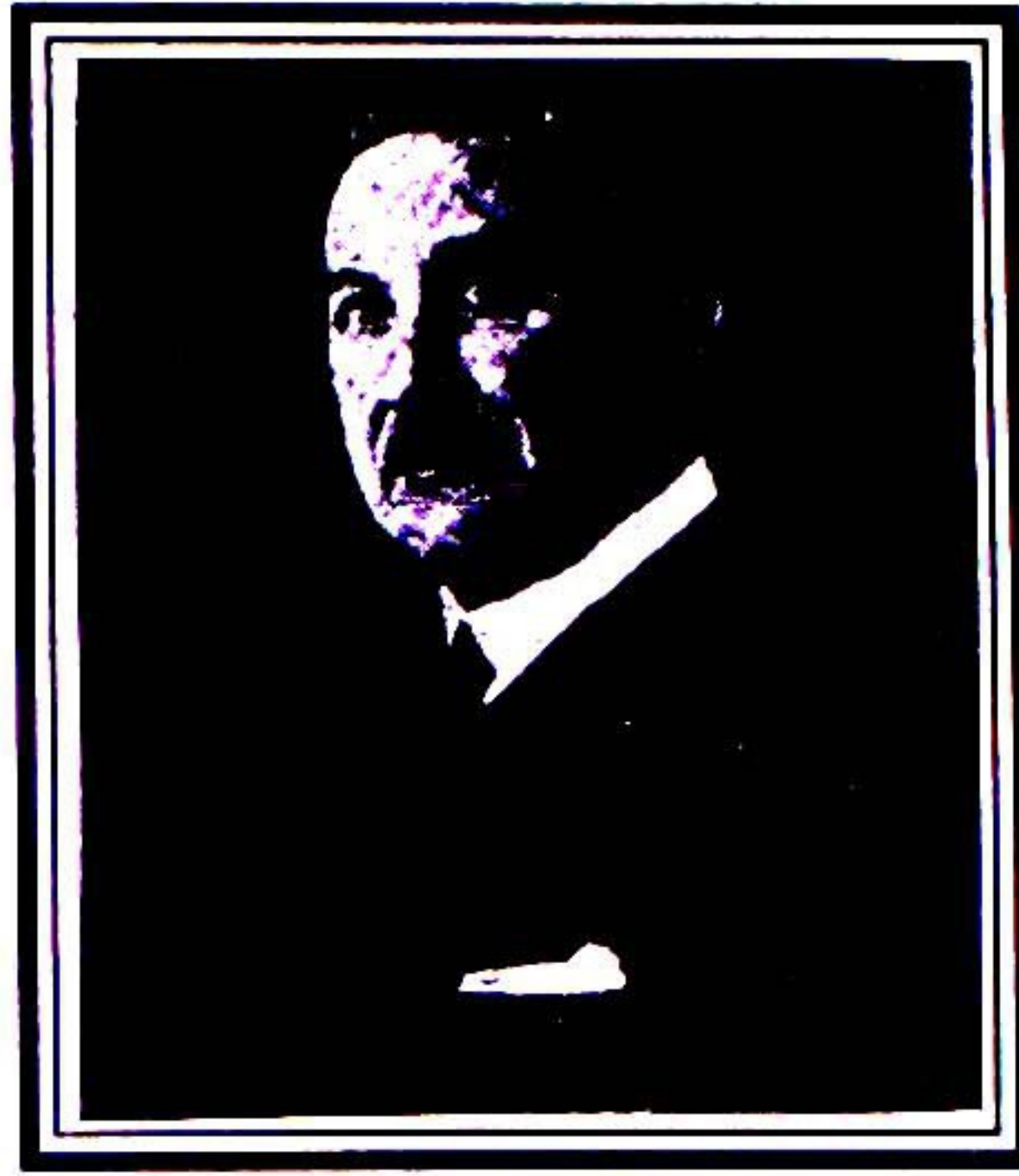
"Von den Beduinen des Inneren Arabiens Erzählungen, Lieder, sitten und Gebräuche."

اطلاعات ارزشمندی برای تألیف فرهنگی از لهجه‌های بدویان در داخل جزیره العرب جمع آوری کرد، ولی با وجود این که این فرهنگ را نگارش نهایی کرد، به چاپ نرسید.

خاورشناس فرانسوی که به لهجه‌های بدویان در داخل جزیره العرب پرداخت.

جین هس در دانشگاه استراسبورگ نزد نولدکه تحصیل کرد. چندین سال در کشورهای عربی اقامت گزید و بخصوص به شناخت بدویان در وسط شبه جزیره العرب اهتمام ورزید. لهجه‌های آنان را تحقیق کرد و شیوه زیست و اندیشه‌شان را نیز شناخت. در این باره کتابی دارد با عنوان: «از بدویان قلب جزیره»

۴



هل (۱۸۷۵ - ۱۹۵۰)

JOSEPH HELL

خاورشناس آلمانی .

ژوزف هل در سال ۱۸۷۵ به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۰ درگذشت . نزد فرتس هومل تحصیل کرد . استاد زبانهای شرقی در دانشگاه ایرلنگن شد .

ژوزف شعر عرب جاهلی و صدر اسلام را تحقیق کرد . و با تحقیق شعر فرزددق آغاز کرد . بوشرا دیوان فرزددق را بر اساس نسخه خطی شماره ۳۸۸۴ ، موجود در مسجد ایاصوفیا (استانبول) تحقیق کرد و در پی چاپ آن برآمد ، ولی وی پس از سه هزار بیت از ابیات دیوان ، متوقف ماند .

ژوزف هل این کار را تکمیل کرد و بقیه نسخه مذکور را به استناد تصویری از آن که در

L. Boucher

سال ۱۸۹۸ از استانبول به دست آورده بود ، منتشر ساخت و بر مبنای همان تصویر به چاپ رساند و با عنوان : «دیوان فرزددق : نیمه دوم» ارائه کرد (۱۹۰۰) . وی متوجه شد که در نسخه خطی پس از سروده شماره ۴۶۷ افتادگی وجود دارد .

با مراجعه به نسخه ای که بوشرا استنساخ نموده بود - و در کتابخانه کمبریج وجود داشت - عملاً متوجه شد که در حدود ۶۱ صفحه فراموش است . هل این بخش افتاده را چاپ و در سال ۱۹۰۲ با عنوان : «دیوان فرزددق ، نیمه دوم» منتشر ساخت ، آن نیز به شکل *taksimle* .

در سال ۱۹۰۲ رساله دکترای مقدمه‌مائی اش به نام «سروده فرزددق که در آن ولیدین ریباد را ستوده» بود ، نگاشت . پس از آن قصاید فرزددق در مدح آل مهلب را بررسی کرد (در دو مقاله که

در مجله ZDMG، ج ۵۹، ص ۵۸۹؛ ج ۶۰، صص ۱-۴۲ منتشر نمود).

در سال ۱۹۱۰ ژوزف هل هنگامی که در کتابخانه خدیویه (کتابخانه مصر) در قاهره مشغول تحقیق بود، بر نسخه ای خطی از کتاب «طبقات الشعراء» ابن سلام جمحی دست یافت و از وجود تعدادی از دیوانهای شعرای هذلی که پیش از آن معروفیتی نداشتند نیز آگاه شد. در پی چاپ آنها برآمد. کتاب «طبقات الشعراء» ابن سلام جمحی را تحقیق نمود و در سال ۱۹۱۶ منتشر کرد.

سپس دیوان شعرای هذلی راتحت عنوان: «دیوانهای جدید هذلی» "Neue Hudailiten" Diwane تحقیق و منتشر کرد. در دو بخش: که اولی را در سال ۱۹۲۶ و دومی را در سال ۱۹۳۳ ارائه کرد.

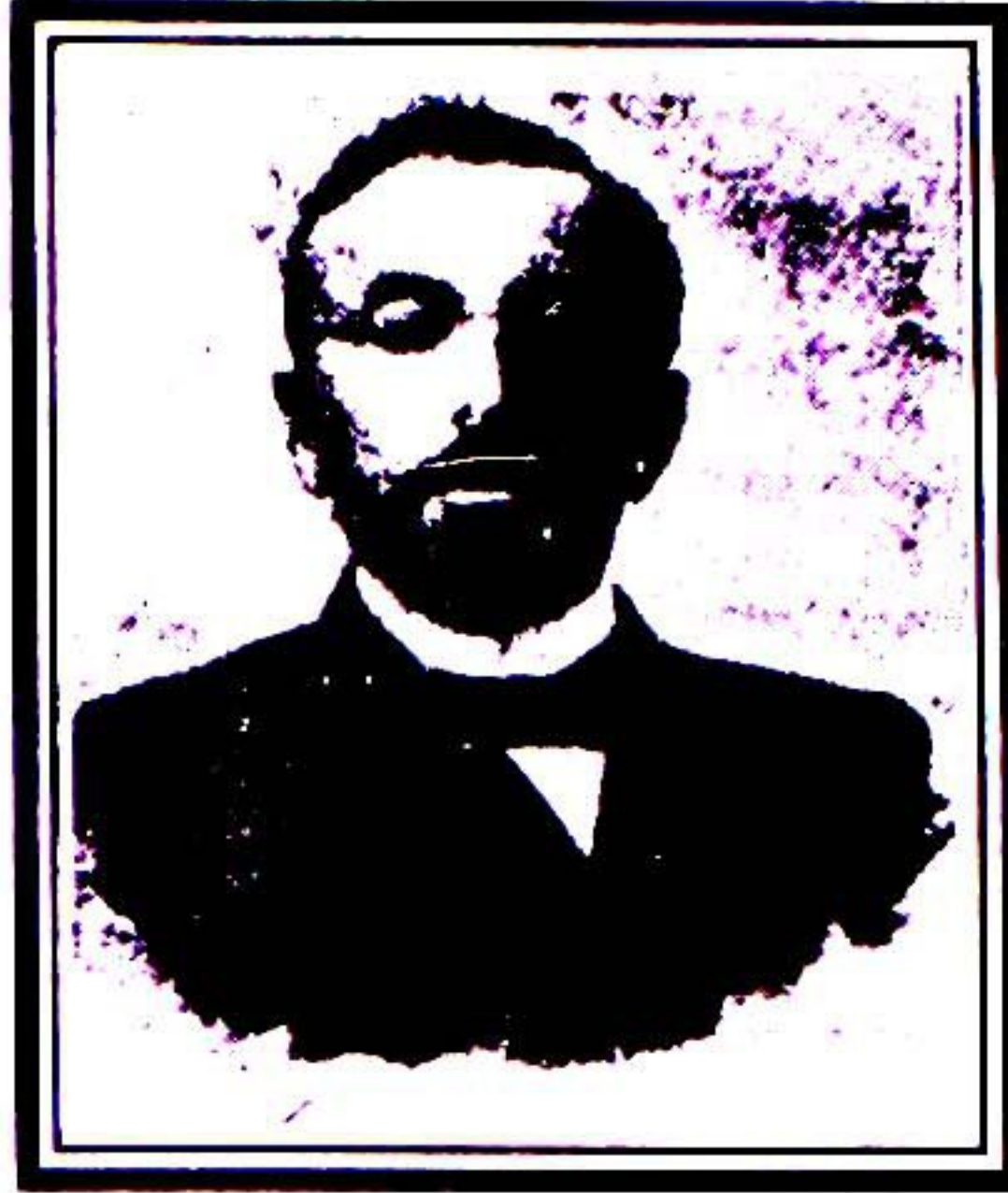
در تحقیق «طبقات الشعراء» ابن سلام جمحی، علی رغم بدی نسخه خطی که به آن استناد جست و تحریفات و نواقصی که در آن بود، تلاش بزرگ و قابل ستایشی کرد. شامل مواردی است که کسی نمی تواند به اصلاح آنها مبادرت کند، مگر پس از کشف نسخه خطی دیگری در مجموعه شستربیتی^۱ (در دوبلین ایرلند). درباره این نسخه خطی، آرتور آربری^۲ مقاله ای در «آرشیو مدرسه تحقیقات خاورشناسی و آفریقا شناسی» BSOAS نوشت (جلد ۱۳، سال ۱۹۴۹). در این مقاله ارزشمند، آربری بین چاپ ژوزف هل از کتاب

1- Sir Chester-Beattley

2- J.A.Arberry

«طبقات الشعراء» و نسخه خطی شستربیتی مقایسه کرده و فرق دو نسخه را نشان داده و نواقص را بیان نموده است. پس از آن می بایست «طبقات الشعراء»، همراه اصلاحات و افزوده هایی که آربری در این مقاله به استناد نسخه خطی شستربیتی نشان داد، براساس چاپ هل تجدید چاپ می شد. ولی آنچه پیش آمد این بود که محمود شاکر چاپ دومی را عرضه کرد که اختلاطی بین متن چاپی هل و اوراقی که در جوانی از روی نسخه ای که نزد خانجی کتبی وجود داشته و از روی آن نوشته، می باشد و چاپی تلفیقی شد که اساس تحقیقی نداشت، علاوه بر این که «اصلاحات» ساختگی و نامربوطی دارد که روش او در چاپ است.

علی رغم این که آربری آن مقاله را در سال ۱۹۴۹ یعنی دو سال پیش از چاپ محمود شاکر ارائه کرده بود، وی چیزی درباره آن و نیز نسخه خطی شستربیتی نمی دانسته است. ولی پس از پانزده سال (پس از آن که از وجود نسخه شستربیتی آگاه شد) چاپ جدیدی را منتشر ساخت و در آن، از همه چاپ قبلی تبرا جست و به دور انداختن و حتی نابودی آن دعوت کرد! و چه بهتر بود که از آگاهان، از کسانی که زودتر از دیگران از تحقیقات خاورشناسان آگاه می شوند، می پرسید تا آنان او را از افتادن در این گرفتاری بزرگ برحذر می داشتند!



هوتسما (۱۸۵۱ - ۱۹۴۳)

MARTINUS THEODORUS HOUTSMA

خاورشناس هلندی . در سال ۱۸۹۰ استاد زبان عبری دانشگاه اوترخت^۱ (در هلند) شد و به عضویت آکادمی علوم سلطنتی هلند درآمد . در ۱۹۱۷ بازنشسته شد، ولی همچنان در اوترخت زندگی را ادامه داد تا این که در نهم فوریه ۱۹۴۳ درگذشت . درباره آثار علمی اش باید گفت که وی در سال ۱۸۷۷ فهرستی با عنوان : «فهرست نسخه های خطی شرقی در کتابخانه دانشگاه لیدن» ارائه کرد . بادوگوجه درتصنیف جلد اوّل از چاپ دوّم (بسیار افزوده) این فهرست مشارکت کرد و این جلد اوّل در سال ۱۸۸۸ منتشر شد . نسخه های خطی فراوان عربی را تحقیق کرد و در سال ۱۸۷۸ تحقیقی درباره برخی از قصاید

مارتین تئودور هوتسما در پانزدهم ژانویه ۱۸۵۱ در ارنسوم^۱ (در منطقه فریسلند) به دنیا آمد . پس از تحصیلات دبیرستانی در دوخام^۲ (در منطقه فریسلند) وارد دانشگاه لیدن شد . در سال ۱۸۷۵ با رساله ای با عنوان : «گفتگو درباره عقیده در اسلام» (به زبان هلندی) به درجه دکترا ای الهیات رسید . در فاصله سالهای ۱۸۷۴ تا ۱۸۹۰ معاون بخش نسخه های خطی شرقی در کتابخانه دانشگاه لیدن شد . همچنین در بخشی از این مدت فارسی و ترکی را در مرکز اسلامی لیدن تدریس می کرد (که وابسته به دانشگاه لیدن بود) .

1- Imsum
2- Dokhum

1- Utrecht

اخطل نوشت، با عنوان: «أخطل، ستایشگر امویان». پس از آن دو کتاب: «كتاب الأضداد» ابن انباری (۱۸۸۱) و «تاریخ یعقوبی» (۱۸۸۳) را که دو تألیف مهم در تاریخ اسلام از دیدگاه شیعه است، تحقیق کرد.

در فاصله سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۹۰۲ از کتاب جامع: «مجموع متون مربوط به تاریخ سلجوقیان»، چهار جلد (دو جلد به فارسی و یکی به عربی و چهارم به ترکی) منتشر ساخت. در سال ۱۹۲۱ «گزیده هایی از خمسه نظامی» را که دیوان شاعر بزرگ ایرانی نظامی گنجوی است، منتشر کرد. مقاله ای با عنوان

«ملاحظات درباره دیوان نظامی» نوشت (که در «مجلدی از تحقیقات خاورشناسی تقدیمی به ادوارد ج. براون» کمبریج، ۱۹۲۲، عرضه شد). وی بر انتشار «دایرة المعارف اسلامی» نظارت داشت و رئیس تحریریه آن بود. چاپ اول مربوط به او بسیار بهتر از چاپ دوم است که از ۱۹۵۵ منتشر شده و کسی نمی داند که چه وقت به پایان می رسد!

منابع

JRAS, 1947.182, p. 136(not signed).

هودا

O. HOUDAS

خاورشناس فرانسوی.

هودا به تاریخ سودان به معنی گسترده آن پرداخت و کتابهای ذیل را چاپ و ترجمه کرد.

۱- «تاریخ الفتاش فی اخبار البلدان والجيوش و اکابر الناس» تألیف محمود کاتی:

"tarik elfettach ... ou chronique du chercheur pour servir a l'histoire des villes, des armees et des principaux personnages du tekrou, par Mahmoud kati ben Hadj el - motaa uakkel kati et lun de ses petits - fils.

Texte Arabe et traduction francaise par o. Houdas et M. Dela fosse, paris 1913-14, XX+362 t. fr, et 186 t. arabe.

در سال ۱۹۶۴ به صورت افست تجدید چاپ شد.

۲- «تاریخ السودان» تألیف عبدالرحمن بن عبدا... بن عمران بن عامر سعدی. متن عربی همراه با ترجمه فرانسو با همکاری ا. بنویس^۱، پاریس، ۱۸۹۸-۱۹۰۰، در ۲۰+۴۰ صفحه، متن فرانسوی و ۳۳۳ صفحه متن عربی (نشریات مدرسه زبانهای زنده شرقی در پاریس، به شماره ۱۳، مجموعه چهارم). در سال ۱۹۶۴ به صورت افست تجدید چاپ شد.

۳- «تذكرة النسیان فی أخبار ملوك السودان» ترجمه فرانسوی همراه با چاپ متن عربی، با همکاری بنویس^۱، پاریس، ۱۹۱۳-۱۹۱۴، در ۱۴+۴۱۴ صفحه متن فرانسوی و ۲۳۳ صفحه،

1- E.Benoist

متن عربی .
نشریات مدرسه زبانهای زنده شرقی در
پاریس ، مجموعه چهارم ، شماره ۲۰ .
در سال ۱۹۶۶ به صورت افست تجدید
چاپ شد .

هورتن (۱۸۷۴-۱۹۴۵)

MAX HORTEN

"Das Buch der Ringsteine farabis,
950 t, mit dem kommentare des Emir
Issmail el Hoseinie el farani (um 1485)
ubersetzt und erlautert von Dr. M.
Horten. Munster, 1906. In-8, 510p.
und, fac - simile".

هر دوی آنها در مجموعه
Geschite der philosophie de Mittela
Iters, v.3" منتشر شد .

۳- فلسفه ابی رشید نیشابوری ، توسط
ماکس هورتن از عربی ترجمه گردید و شرح
داده شد .

"Die philosophie des abu Raschid
... aus dem Arabichen ubersetzt un er-
lautert von Dr. max Horten. Bonn, In-
8, XII - 224 p."

ترجمه و شرحی از کتاب ابی رشید
نیشابوری درباره جوهر (یا ذره) که از کتابهایی
است که به سختی خوانده می شود .

۴- «نظرات فلسفی رازی و طوسی ...
همراه با پیوست : فلاسفه یونان از دیدگاه رازی و
طوسی ، که توسط د . ماکس هورتن از منابع
اصلی ترجمه و شرح داده شده است» .

"Die philosophischen Ansichten
von Razi und tusi ... mit einem an-
hang: die giechischen philosophen in

ماکس هورتن خاورشناس آلمانی که به فلسفه
و علم کلام در اسلام پرداخت و تعداد فراوانی
از تحقیقات و ترجمه ها را منتشر کرد . ولی کم
بهرگی او از زبان عربی و اصطلاحات فلسفی و
کلامی آن از طرفی و بدی چاپهایی که به آنها
استناد جسته بود از طرف دیگر ، باعث نقص و
سوء فهم وی شده و باعث اشتباه در ترجمه این
تحقیقات گردید .

ما اینها را برحسب ترتیب انتشار یاد
می کنیم :

۱- «کتاب الفصوص» فارابی ، ترجمه
همراه با اقتباساتی از شرح امیر اسماعیل فارانی
(به نون)

بخش اول : مقدمه و ترجمه : «رساله
دکتر» ، ۱۹۰۲ .

"Buch der Ringsteine Alfarabis,
neu bearbeitet und mit auszugen aus
dem kommentar der Emir Issmial el fa-
rane erlautert I. teil: Einleitung and Ue-
berset zung. Inaug ural - Dissertation
... von max Horten. Munster in west-
falen, 1904. In-8,47 p."

۲- «کتاب الفصوص» فارابی (در گذشته
۹۵۰م) همراه با شرح امیر اسماعیل حسینی
فارانی (حدود ۱۴۸۵م) ترجمه و شرح توسط
د . ماکس هورتن . مونستر ، ۱۹۰۶ .

drei gedichte des Arabi (1240), aus dem Arabischen übersetzt und erläutert von M. Horten. Bonn 1912. In-16, 18p."

۹ - «فلسفه اشراق سهروردی (در گذشته به سال ۱۱۹۱ م)، ترجمه و شرح ماکس هورتن».

"Die philosophie der Erleuchtung nach suhrawardi (1191p) übersetzt und erläutert von Max Horten. Halle an der saale, M. Niemeyer, 1912. In-8, XII-83p".

۱۰ - «براهین وجود خدا از دیدگاه (ملاصدرا) شیرازی (در گذشته به سال ۱۶۴۰ م)، فرازهایی درباره تاریخ فلسفه و علم کلام در اسلام، ترجمه از عربی و شرح توسط د. ماکس هورتن».

"Die Gottesbeweise bei shirazi (+1640), ein Beitrag zur Geschichte der philosophie und Theologie im Islam, aus dem Arabischen übersetzt und erläutert von Dr. M. Horten. Bonn, F. cohen, 1912 In-8, 102p".

کتاب دیگری درباره فلسفه ملاصدرای شیرازی با عنوان ذیل دارد:

۱۱ - «مشی فلسفی (ملاصدرا) شیرازی (در گذشته به سال ۱۶۴۰ م)، ترجمه و شرح توسط ماکس هورتن».

"Das philosophische system von Shirazi (+1940), übersetzt und erläutert. Strassburg, 1913".

۱۲ - «نظریات اصلی ابن رشید براساس کتاب (تهافت التهافت)، ترجمه از اصل عربی و شرح توسط ماکس هورتن».

der vorstellung swelt von Razi un tusi, aus Originalquellen übersetzt und erläutert. Bonn, 1910. In-8, XVIII - 240p."

۵ - «مسائل فلسفی در علم کلام نظری در اسلام». "Die philosophischen probleme der spekulativen theologie im Islam. Bonn, 1910. In -8, VII - 284p."

۶ - «روشهای فلسفی متکلمین نظری در اسلام، براساس منابع اصلی که توسط د. ماکس هورتن توصیف شده است».

"Die philosophischen systeme der spekulativen theologen in Islam nach Originalquellen dargestellt von Dr. Max Horten, Bonn, 1912. In-8, XIII - 666p."

۷ - علم کلام نظری و عملی در اسلام از دیدگاه رازی (۱۲۰۹ م) و نقد آن توسط طوسی (در گذشته ۱۲۷۳ م). ترجمه از منابع اصلی و شرح توسط د. ماکس هورتن، همراه با پیوست: فهرستی از اصطلاحات در زبان عربی».

"Die Spekulative and positive Theologie des Islam nach Razi (+1209) und ihre kritik durch tusi (+1273) nach Originalquellen übersezt und ertautert, miteinem Anhang. Verzeichnis philosophischer terminiim arabischen, von Dr. M. Horten. Leipzig, O. Harrassowitz, 1912. Gr. in-8, V.384p."

۸ - «متونی از تصوف اسلامی: سه قصیده از ابن عربی (۱۲۴۰ م)، ترجمه از عربی و شرح توسط ماکس هورتن».

"My stische texte aus dem Islam,

Itansch auungen des westlichen Orient. Munchen, 1924. In-8.385 p."

تألیفات دیگرش را پی می گیریم:
۱۵ - «العقیده الاسلامیه: عقیده اهل التوحید الصفری» از سنوسی (معروف به «أم البراهین» و به «سنوسیه») و عقیده التذاتی، ترجمه و شرح توسط ماکس هورتن.

"Muhammedanische Glaubelehre: Der Catechismus des tudati und des Sannusi, übersetzt und erläutert von M. Horten. Bonn, 1916. 57 p".

متن «عقیده اهل التوحید الصفری» معروف به «أم البراهین» یا «سنوسیه» همراه با ترجمه آلمانی توسط ولف^۱ در سال ۱۸۴۸ با عنوان ذیل عرضه شد:

"El Senusis Begriffsentwicklung des mohammedanischen Glaubensbekenntnisses, arabisch und deutsch mit Anmerkungen, von ph. Wolff, Leipzig, 1848".

پس از آن، لوسیانی^۲ آن را در سال ۱۸۹۶ با عنوان "Petit traite de theologie musulmane, Alger, 1896." ترجمه کرد. سنوسی همان ابو عبدالله محمد بن یوسف بن عمر بن شعیب است که در تلمسان (الجزایر) به دنیا آمد و در روز یکشنبه هجدهم جمادی الثانی ۸۹۵ قمری (نهم مه ۱۴۹۰ م) در همان جا درود حیات گفت. علوم دینی و ریاضیات و اخترشناسی را در تلمسان آموخت. علمای مغرب او را «تجدید کننده اسلام در قرن نهم هجری»

"Die Hauptlehren des Averroes nach seiner schrift: die wiederlegung des Gazali, aus dem arabischen Originale übersetzt und erläutert von M. Horten. Bonn, 1913. In-8, XVI-355p."

۱۳ - «متونی درباره نزاع ایمان و علم در اسلام ... نظریه وحی و پیامبری از دیدگاه فلاسفه مسلمان: فارابی، ابن سینا و ابن رشد که توسط ماکس هورتن بیان شده است».

"Texte zu dem streite Zwischen Glauben und wissen im Islam. Die Lehre vom propheten und der offenbarung bei den islamischen philsophen: Farabi, Avicenna und Averroes dargestellt von M: Horten. Bonn, 1916. In-16, 48 p".

همان گونه که از عنوان این کتابها برمی آید، هورتن یا این که متون عربی در فلسفه و علم کلام را ترجمه کرده و یا به بیان توصیف جامع همراه با شرح و تعلیقات مبادرت می کند. توصیف منظمی از نظریات و مشیهای که به آنها می پردازد، وجود ندارد. کم می شود که به مقایسه با فلسفه مسیحی یا یونانی در قرون وسطی پردازد، علی رغم این که وی اطلاعات گسترده ای درباره فلسفه قرون وسطایی اروپا داشت. در مقابل، وی تاکید داشت که مذاهب هندی چه در علم کلام و چه در تصوف اسلامی مؤثر بوده اند و این در کتابش نمایان است.

۱۴ - «فلسفه اسلامی در ارتباط با نظرات فلسفی شرق غربی» (باغین معجمی):

"Philosophie des Islam ihren Beziehungen zu den philosophischen we-

1 Ph Wolff

2 Luciani

خوانده اند.

XXIV-184 p."

۱۷ - «تفکر دینی عموم مردم درباره اسلام در عصر کنونی».

"Die religiose Gedankenwelt es Volkes im heutigen Islam, dargestellt von M. Horten. Halle a. Saale, Niemeyer. 1917-1918. In-8, Lieferung I, II."

وی تألیفات گوناگونی در زمینه توحید، اخترشناسی، طب و منطق دارد.

۱۶ - «اندیشه دینی روشنفکران مسلمان درباره اسلام در عصر کنونی».

"Die religiose Gedankenwelt der gebildeten Muslime im heutigen Islam. Halle a. S. Niemeyer, 1916. In-8,

هوروتس (۱۸۷۴-۱۹۳۱)

JOSEPH HOROVITZ

عرب (جاهلی و اوایل صدر اسلام) را توسط این بخش پیشنهاد کرد.

اولین رساله دکترایش را در سال ۱۸۹۸ درباره کتاب «المغازی» واقدی نوشت و تحقیق درباره دو بخش از بخشهای «طبقات ابن سعد» مربوط به غزوات پیامبر اسلام (ص) را به عهده گرفت. «لیونی کایتانی» پژوهش درباره نسخه های خطی عربی مربوط به تاریخ اسلام در کتابخانه های قاهره، دمشق و استانبول را به او سپرد. (MSOS As 10, p.1-6) در مدت تدریس در دانشگاه فرانکفورت (۱۹۱۴-۱۹۳۱) تلاش خود را در زمینه تحقیقات مربوط به قرآن و سیره نبوی متمرکز کرد که مهمترین اثر وی در این زمینه کتاب «مباحث قرآنی» (۱۹۲۶)، "Untersuchungen Koranische" است.

روش او در این زمینه تحلیل تفصیلی زبان قرآن است، ولی در تحلیلهای او وجود مواردی از اغراق گویی و جعل به اثبات رسیده است که نتیجه تحقیقات او را از ابتدا مشکوک و سرانجام غیرقابل قبول می سازد. در این کار او از معانی لغتهای قرآنی، آن گونه که از شعر جاهلی استنباط

خاورشناس یهودی آلمانی.

ژوزف هوروتس در سال ۱۸۷۴ در لوینبرگ^۱ تولد یافت. در دانشگاه برلین به تحصیل پرداخت و در کلاسهای ادوارد سخاو حضور یافت. در سال ۱۹۰۲ به عنوان استاد دانشگاه برلین برگزیده شد. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ در هند به عنوان استاد زبان عربی در دانشکده اسلامی علیگره مشغول به کار شد!! همچنین عهده دار مسؤولیت نقوش اسلامی در حکومت بریتانیایی هند شد. ثمره این کار در مجموعه «نقشهای اسلامی هند» - "Epigraphia Indo Moslemica" (۱۹۰۹-۱۹۱۲) عرضه شد.

در سال ۱۹۱۴ به آلمان بازگشت و از ۱۹۱۴ تا هنگام مرگش در ۱۹۳۱ به عنوان استاد زبانهای سامی در دانشگاه فرانکفورت منصوب شد. از زمان تأسیس دانشگاه عبری قدس در سال ۱۹۲۵، عضو هیأت مدیره آن بود و او بود که بخش خاورشناسی را تأسیس کرد و مدیر آن شد. او طرح جمع آوری تمام شعر قدیم

1- Lauenberg

«بهشت در قرآن» نوشت (که در نشریات دانشگاه عبری، شرقی و یهودی شماره ۱، (۱۹۲۳) و نیز در Ha - Tekufah، جلد ۲۳، (۱۹۲۵)، ص ۲۷۶ و پس از آن منتشر شد.)

از جمله شاگردانش هنریش اشپییر^۱ (۱۸۹۷-۱۹۳۵) بود که کتابی با عنوان: «داستانهای تورات در قرآن» نوشت. (در ۵۰۹ صفحه و در شهر گرافناینیچن^۲ بدون تاریخ به چاپ رسید.)

در این کتاب بین داستانهای انبیا آنچنان که در قرآن آمده و آنچه که در کتابهای یهود و مسیحیت و بخصوص سریانی در این باره نقل شده، به مقایسه پرداخته است.

می شود، کمک گرفت. پس از آن، طرح تألیف فرهنگ شعر جاهلی را پیشنهاد کرد. برای بخش خاورشناسی دانشگاه عبری قدس، فیش برداری دیوانهای شعر چاپ شده شعرای جاهلی و خضرمی و اسلامی تا پایان عصر اموی را به عهده گرفت.

همچنین او به این بخش پیشنهاد انتشار کتاب «انساب الاشراف» بلاذری را داد. (این قسمت از آن منتشر شد: جلد چهارم، بخش دوم با تحقیق ماکس شلوزینگر^۱ و جلد پنجم با تحقیق گویتین^۲ و پس از آن انتشار این کتاب متوقف شد.)

هوروتس، هاشمیات^۱ کمیت بن زیاد اسدی را به خاطر اهمیت تاریخی و دینی آن در سال ۱۹۰۴ منتشر کرد. در زمینه ارتباط بین اسلام و یهود، هوروتس تحقیقی با عنوان «نامهای اعلام یهودی و مشتقات آن در قرآن» نوشت [که در مجله Huca، جلد ۲، (۱۹۲۵)، صص ۱۴۵-۲۲۷ ارائه شد و در سال ۱۹۶۴ تجدید چاپ گردید]. همچنین تحقیقی با عنوان

مسح

- S. D. Goitein, in Islam, 22 (1934), S. 122 - 127.
- G. Weil, in MGWJ, 75 (1931) P. 321-- 8.
- W. J. Fischel and S. D. Goitein: Joseph Horowitz, 1874 - 1931 (1932) incl. bibliography.

بان

JOHANN JAHN

"Arabische Sprachlehre, etwas vollständiger ausgearbeitet von Johann Jahn. Dr. der philosophie und Theologie, K. K. Prof. der orientalischen Sprachen auf der Universität zu Wien, 1796, in - 8, 284 p."

1- Heinrich Speyer
2- Grafenmünchen

خاورشناس اتریشی. یوهان بان دکترای خود را در فلسفه و الهیات به دست آورد و استاد زبانهای شرقی در دانشگاه وین گردید. کتابی درباره دستور زبان عربی دارد با عنوان:

1- Max Schloesinger
2- S.O.F. Goitein

گزیده‌هایی عربی با عنوان ذیل تألیف کرد:

"Arabische Chrestomathie, herausgegeben von Johann Jahn ... Viennae, 1802, in, 280 p".

بر این گزیده‌ها، فرهنگ لغتی عربی-لاتین

تهیه کرد با عنوان:

"Lexicou Arabico - latinum chrestomathiae arabicae accomodotuma Johanne Jahn. in - 8490p Viennae, 1802."

یعقوب (۱۸۶۲-۱۹۳۷)

GEORG JACOB

خاورشناس آلمانی که در جنبه‌های گوناگون تخصص داشت.

جورج به خاطر تحقیقش درباره «خیمه شب بازی» و ادبیات ترکی به شهرت رسید. در ۲۶ مه ۱۸۶۲ در شهر کینگزبرگ به دنیا آمد. تحصیلات تخصصی اش را در الهیات و خاورشناسی آغاز کرد.

ولی دیری نگذشت که از تحصیل الهیات دست کشید و به تحقیقات خاورشناسی بسنده کرد، و در تحقیقات ژرمن شناسی و نژادشناسی مشارکت کرد.

در لیپزیک و استراسبورگ و برلین تحصیل کرد. بیشترین تأثیر را از میان استادانش، رویس^۱ و نولدکه و فلیشر^۲ بر او داشتند. در حال گذران خدمت نظامی در ارلنگن مسائلی از زبان فارسی را فرا گرفت و نزد اشپیگل^۳ نیز شاگردی کرد. فلیشر او را تشویق به پرداختن به زبانهای سه گانه اصلی اسلامی یعنی: عربی، فارسی و ترکی کرد.

در سال ۱۸۸۷ دکترای مقدماتی را با سه ساله ای درباره: بازرگانی اعراب در دریای

- 1- Reuss
- 2- Fleischer
- 3- Spiegel

شمال و بالتیک در طول قرون وسطی از دانشگاه لیپزیک به دست آورد. یک سال پیش از آن، در سال ۱۸۸۶ تحقیقی با عنوان: «اعراب چه کالاهایی را از شمال و بالتیک به دریای مدیترانه می آوردند؟؟» نوشت ... آن را در سال ۱۸۹۱ تجدید چاپ کرد.

پس از به دست آوردن دکترای مقدماتی، به عنوان کارمند کتابخانه سلطنتی در برلین منصوب شد. در سال ۱۸۹۲ دکترای اجازه تدریس را تحت راهنمایی الوارت^۱ از دانشگاه گریفسولد به دست آورد.

سپس به استانبول رفت و در آن جا با زندگی عامه مردم ترکیه آشنا شد. در طول ماه رمضان نمایشنامه «خیمه شب بازی» را دید و این او را به تحقیق تاریخ هنر «خیمه شب بازی» در اسلام کشاند. این تحقیق در کتاب مشهورش: «تاریخ نمایش خیمه شب بازی در شرق و غرب» ارائه شد. (چاپ دوم، ۱۹۲۵). در مدت اقامتش در گریفسولد کتاب او درباره «زندگی بدویها در جاهلیت» به چاپ رسید.

در سال ۱۸۹۶ به استادیاری در دانشگاه هله

1- Ahlwardt

و زوست^۱ و پادربورن^۲ و شهرهای دیگری در غرب» اشاره می‌کنیم. وی چاپ سوم این تحقیق را در سال ۱۸۹۶ به انجام رساند. آن را با کتابی درباره «اخبار عربی درباره هیأت‌های اعزامی به دربارهای امرا در دو قرن نهم و دهم میلادی» پی‌گرفت که در سال ۱۹۲۷ عرضه شد.

درباره شعرای عرب، دو تحقیق درباره «معلقات» نوشت. تحقیق سومی درباره «زندگی بادیه‌نشینی در جاهلیت بر اساس منابع اصلی» ارائه کرد (۱۸۹۵). پس از دو سال، در سال ۱۸۹۷ آن را به صورت کتابی با عنوان: «زندگی بادیه‌نشینی در جاهلیت بر اساس منابع اصلی، چاپ جدید دوم که فصلها و اضافاتی بر آن دارد» منتشر ساخت.

"Altavabisches Beduinenleben, nach den Quellen geschildert. Zweite um mehrere Kapitel und Zusätze vermehrte Ausgabe, 1897."

در این کتاب مطالبی برای شناخت ادبیات جاهلی عرضه می‌کند که ارزشی ندارد.

در سال ۱۸۹۷ تحقیق دومی را با عنوان: «نظایر عربی تورات» منتشر ساخت. در همین مورد در سال ۱۹۰۲ تحقیقی با عنوان: «تحقیقی درباره «سرود سروده‌ها» بر اساس نظایر عربی و جز آن» منتشر کرد.

توجهش به «خیمه شب‌بازی» در میان ترکها او را به تحقیق درباره «خیمه شب‌بازی» در میان اعراب کشاند. وی دریافت که طبیعی

برگزیده شد و در همان هنگام مسئول کتابخانه جمعیت شرقی آلمانی شد.

سپس در سال ۱۹۰۱ به استادیاری دانشگاه ایرلنگن رسید. سپس استاد دارای کرسی در آن جا شد.

در سال ۱۹۱۱، به جای جورج هوفمن به دانشگاه کیل منتقل شد. در آن جا در کنار درسهایش در زمینه اسلام و زبانهای اسلامی کنفرانسهایی درباره عهد قدیم از کتاب مقدس ارائه کرد. پژوهشهای وی درباره تاریخ نمایش خیمه شب‌بازی او را به فراگیری دو زبان سانسکریت و چینی کشاند تا این هنر را در این دو زبان تحقیق نماید.

در حالی که وی این نمایش را تحقیق می‌کرد، طبیعی بود که به تئاتر به طور کلی نیز توجه کند. این بود که به پژوهش در مورد شکسپیر و به طور عام تئاتر انگلیسی مبادرت کرد.

جورج یعقوب (باکوب) در چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ درگذشت.

جورج یعقوب از آغاز فعالیت‌های تحقیقاتی‌اش به رابطه شرق و غرب و تأثیر شرق بر غرب توجه کرد، و از این جا بود که به مطالعه تجارت بین اعراب و شمال اروپا پرداخت؛ همان که پیش از این به آن اشاره کردیم. این زمینه باعث شد تا آثار «تحقیقاتی درباره جغرافیدانان عرب» و «تحقیقاتی درباره شعرای عرب» را عرضه کند. درباره تحقیقاتش در مورد جغرافیدانان عرب و توصیف اروپا توسط آنان به تحقیقی با عنوان: «توصیفی عربی مربوط به قرن دهم میلادی از شهرهای فولدا^۱ و شلزویگ^۲

1- Soest

2- Paderborn

1- Fulda

2- Schleswig

مصری به نام محمد بن دانیال (در گذشته به سال ۷۱۱ ق. م / ۱۳۱۱ م) سه نمایشنامه از نوع خیمه شب بازی تألیف کرده، که ابن دانیال آن را: «عروسک گردانی» می‌نامید. این سه نمایشنامه تنها مانده‌های شعر نمایشی عربی در قرون وسطی بود. برای او روشن شد که سه نسخه خطی از این سه نمایشنامه وجود دارد: یکی در اسکوریال، دومی در استانبول و سومی در دارالکتب المصریه در قاهره. وی به تصویرها و نسخه‌هایی از این کتب خطی دست یافت و به خواندن و تحقیق آنها پرداخت. طرحی برای چاپ این سه نمایشنامه و ترجمه آنها به آلمانی تهیه کرد، ولی نتوانست این طرح را به انجام برساند. وی تنها به انتشار سه جزوه با عنوان: «نمایشنامه‌هایی درباره عروسک بازی از ابن دانیال» مبادرت کرد. یک تحقیق علمی نیز با عنوان: «بازار سالانه مصری در قرن سیزدهم میلادی» نوشت. (مونیخ، ۱۹۱۰).

وی هنگامی که در کیل بود، شعر قدیم عربی را دوباره مورد توجه قرار داد و به سروده «لامیه العرب» شنفری پرداخت.

استادش رويس^۱ این سروده را به آلمانی ترجمه و منتشر کرد. شاگردش جورج یعقوب در سال ۱۹۱۳ ترجمه استاد «رويس» را تجدید چاپ کرد و همراه با آن ترجمه دیگری را که پیش از آن توسط روکرت^۲ انجام شده بود، آورد و در کنار این دو، ترجمه خودش را آورده بود و همه را در کتابی با نام: «سروده صحرا از شنفری مسکین» به چاپ رساند، (۱۹۱۳)، "Das Wustenlied Schanfaras".

1- Reuss

2- Ruckert

پس از آن، یعقوب دو "des Verbannten" تحقیق درباره شنفری و لامیه او نوشت، اولی با عنوان: «فرهنگ لغات لامیه همراه با ترجمه و متن» (۱۹۱۴)، و دوم با عنوان: «نظایر و شرحی بر لامیه، و لیست منابع شنفری» (۱۹۱۵).

ولی زمینه اصلی آثار جورج یعقوب ترك شناسی است، تا جایی که وی بنیانگذار تحقیقات ترك شناسی در آلمان شمرده می‌شود. او مجموعه بزرگی به نام: «کتاب شناسی ترکی» تهیه کرد، که در زمان حیاتش ۲۶ جلد از آن منتشر شد. همچنین تعدادی مقاله و تحقیق درباره زبان ملی ترکی و ادبیات ملی ترکی و دین ملی ترکی و نژاد ترك نوشت. در این میان چاپهایی از متون ترکی و ترجمه‌ها و تحقیقاتش در مسائل فرهنگی و دینی و ادبی ترکی وجود دارد. ما بخصوص از تحقیق وی از دو دیوان دو سلطان ترك: سلطان سلیمان کبیر (گزیده‌ای از او، ۱۹۰۳) و سلطان محمد ثانی (فاتح) (۱۹۰۴) یاد می‌کنیم.

سه نوشته درباره «کمدیهای کراجوز»^۱ ارائه کرد که در برخی متون ترکی از کراجوز است و در برخی دیگر، توصیف مضمون آنها وجود داشت.

پس از آن بخش اول از «تاریخ ادبیات ترکی در فصلهایی جداگانه» (۱۹۰۰) را منتشر کرد. به همراه مجموعه «کتاب شناسی ترکی» که بر آن نظارت داشت، جلد اول با عنوان: «گفتارهایی درباره مورخین ترك» بود که داستانسرایانی ترك بودند که حکایت‌هایی را همراه با نوعی گفتار تمثیلی (میمیک) بیان می‌کردند. جلد پنجم - که آن نیز تألیف او بود -

1- Karagozkomodien

نظامی» را ترجمه کرد، (۱۹۳۴).
همانند دیگر خاورشناسان، مقالات
کوچکی که شامل اموری جزئی می شود،
نوشت از جمله:

- ۱- تحقیقی درباره نام ورقهای بازی.
- ۲- تاریخ عدد: صفر.
- ۳- منابع تاریخ معماری اسلامی.
- ۴- ستونهای تئاتر آتن که به کاخ سلیمیه در
آدرنه منتقل شده است.
- ۵- باب المنذب: معنایش درب اشکها
نیست، بلکه: زوزه شغال است.
- ۶- درباره شکل گیری نام خانواده های
آلمانی.
- ۷- فرمانده ارتش تا پایان سرزمین خشک.
- ۸- داستان گرهرت هوپتمن: «در ادامه
پیشه».
- ۹- رابطه شکسپیر با طبیعت.
- ۱۰- کنفرانسی درباره: «ارباط شکسپیر با
طبیعت در مقایسه با رابطه شلر و گوته با
طبیعت».

برجسته ترین تالیفات کلی او اینهاست:

"Marchen und Traum, mit beson-
derer Berücksichtigung des Orients,
1923."

«اساطیر و آرزوها، با توجه خاصی به
شرق»

"Der Einfluss des Morgenlandes auf
das Abendland, Vornehmlich Wah-
rend des Mittelalters, 1924."

«تاثیر شرق بر غرب، بخصوص در طول
قرون وسطی»

"Geschichte des Schattentheaters in
Morgen - und Abendland, 2. Aufl
1925."

با عنوان ذیل به چاپ رسید: «خورس
کردش: کتاب خرافات و داستان که برای
اولین بار به آلمانی ترجمه می شود». به
تحقیقات اسناد ترکی پرداخت و از مجموعه
شاگردانش در کیل گروهی برای کار بر این اسناد
تشکیل داد، و با کمک آنها هفت جزوه با
عنوان: «ترجمه های آلمانی از اسناد ترکی»
(۱۹۱۹-۱۹۲۲) ارائه کرد. همچنین اسنادی
از دوران حکومت (اشغال) ترکیه بر
مجارستان عرضه کرد. (آن را در سال ۱۹۱۷
منتشر کرد).

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم،
جورج یعقوب گزیده هایی از دیوان سلطان
سلیمان کبیر (۱۹۰۳) و دیوان سلطان محمد
ثانی (فاتح) را (۱۹۰۴) ارائه کرد. بر هر دو
دیوان دو مقدمه ارزشمند و شروح و تعلیقات و
نیز فرهنگ لغت کامل اضافه کرد. وی رابطه بین
این شعر ترکی و همتای آن یعنی شعر فارسی
رابیان کرد.

در کنار آن، مشربهای صوفیانه در ترکیه و در
راس آن طریقه بکتاشیه را تحقیق کرد. کتابی با
عنوان: «فرازهایی در شناخت طریقه دراویش
بکتاشیه»، (۱۹۰۸)، رابه عنوان جلد نهم از
«کتابشناسی ترکی» منتشر ساخت.

سال بعد تحقیقی با عنوان: «بکتاشیه و
روابط آن با نمونه های مشابه» به چاپ رساند
(همراه آثار آکادمی سلطنتی علوم باواریا در
مونیخ به چاپ رسید).

در زمینه ایران شناسی، جورج یعقوب به
شعر فارسی پرداخت. به نظم و در قالب شعر
فارسی، اشعار حافظ شیرازی را با عنوان:
«اتحاد صوفی: شوق و درک. قصاید حافظ به
گونه اصل»، (۱۹۲۲)، به آلمانی ترجمه کرد.
همچنین قطعه ای از «حماسه اسکندرنامه تالیف

«تاریخ خیمه شب بازی (عروسک بازی) در شرق و غرب».

منابع

- Festschrift Georg Jacob Zum siebzigsten Geburtstag 26. Mai 1932 gewidmet von Freun-

den und Schülern.

در آن لیست کاملی از آثار او تا سال ۱۹۳۲ وجود دارد که توسط منزل^۱ تهیه شده است. جورج یاکوب خود فهرست تالیفات بین ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ را تهیه کرده و این تکمله بین اوراقی که از او به جای مانده، در کتابخانه دانشگاه بن وجود دارد.

- E. Littmann: Georg Jacob, in ZDMG, Bd. 91 (1937), S.486-500.

یوحنا اشبیلی

JOHANNES HYSPALENSIS

بر آنها بود به حوزه اخترشناسی مربوط می شد، اگر این اصطلاح را در وسیع ترین معنای آن به کار گیریم. مسؤولیت ارائه دلیل برخلاف این ادعا بر عهده کسانی است که ترجمه هایی در زمینه های دیگر چون فلسفه و طب را به او نسبت می دهند. این را در یک یا دو مورد می توان پذیرفت و بیشتر از این، مسؤولیت استدلال به عهده کسانی است که هنوز اصرار می ورزند که اسامی دیگر نیز از نامهای یوحنا اشبیلی است.» (مجله Speculum، جلد ۳۴، شماره اول، ژانویه ۱۹۵۹، ص ۲۳).

ولی اولین ترجمه منسوب به یوحنا اشبیلی، برگردان او از فصلی درباره طب است که از کتاب «سرالأسرار» منسوب به ارسطو است که آن را در کتابمان: «الاصول اليونانية للنظريات السياسية في الإسلام» به چاپ رساندیم (قاهره، ۱۹۵۵). این اثر در ۱۸۸ سطر از چاپ سوشیه^۲ است (هله، ۱۸۸۳). می توان حدس زد که این ترجمه در دهه دوم قرن دوازدهم به پایان رسیده است (۱۱۲۰-۱۱۳۰).

پس از آن ترجمه کتاب «المدخل الكبير

مترجم از عربی به لاتین در قرن دوازدهم. اختلاف فراوانی درباره هویت و میهن و زبانی که به آن ترجمه می کرد، اسپانیایی یا لاتین وجود دارد:

۱- گفته شده که وی یوحنا بن داود بود که از یهودیت به نصرانیت روی آورد. اسم عبرانی او: شلومو (سلیمان) بن داوود بود. ابن داود از عربی به اسپانیایی ترجمه می کرد تا پس از آن دومینگو گنسالبه^۱ (یا Domingo Gundisalvo) در خط الرسم اسپانیایی) ترجمه لاتین را از روی ترجمه موقت اسپانیایی انجام دهد.

۲- بنا بر قولی، وی از اشبیلیه و بنا بر قولی دیگر از لونا^۲ (شهری در منطقه ارغون اسپانیا) است.

کورندیک معتقد بود که لازم است درباره نام وی به یوحنا اشبیلی بسنده کنیم که مستقیماً از عربی به لاتین ترجمه شده است. ترجمه ها و تالیفات او به میدان اخترشناسی در وسیع ترین معنای آن مربوط می شود.

«بیشتر ترجمه های او که از عربی است و همه تالیفات او که به زبان لاتین است و نام وی

1- Th. Menzel

2- Sucher

1- Dominicus Gundisalpinus

2- Luna

۱۱- چهار رساله فلکی از ماشاءالله (= منشأ) بن اطری بصری یهودی (در گذشته در حدود ۲۰۰ ق / ۸۱۵ م).

۱۲- «فی العقل» از ابی یعقوب کنندی فیلسوف عرب .

۱۳- «المدخل الی مسألة أحكام النجوم» از عبدالعزیز بن عثمان بن علی الصقر قبیسی معروف (در لاتین به نام Alcabitius) (در گذشته به سال ۳۵۶ ق / ۹۶۷ م).

۱۲- "Regulae utiles de electionibus" از ابی الحسن علی بن ابی الرجال (در لاتین Abenragel) شیانی فی کاتب قیروانی (پس از ۴۳۲ ق / ۱۰۴۰ م درگذشت). عنوان عربی را نمی دانیم .

۱۵- "deimaginibus"، از ثابت بن قره حرانی (در گذشته ششم صفر ۲۸۸ ق / هجدهم فوریه ۹۰۱ م).

۱۶- «فی المواید» از ابی علی .

۱۷- «رسالة الاسطرلاب والاسماء الواقعة علیها»، تألیف ابی القاسم علی بن عبدا... بن عمر بن صفار غافقی اندلسی (در گذشته به سال ۴۲۶ ق / ۱۰۳۵ م) و در لاتین Albucasin de Megerith نامیده می شود .

۱۸- «کتاب المواید» از عمر بن فرخان طبری (در گذشته در حدود ۲۰۰ ق / ۸۱۵ م).

۱۹- «مختصر فی حساب الجبر والمقابله» از عبدا... محمد بن موسی خوارزمی (در گذشته پس از ۲۳۲ ق / ۸۴۶ م).

۲۰- «المدخل الكبير إلى علم احکام النجوم» از ابی معشر فلکی، و نیز المدخل الصغير او: «القرانات الكبير» (قرانات الكواكب).

کارمودی در کتابش: J. Carmody: Arabic astronomical and Astrological Sciences in Latin Translation A critical

إلى علم أحكام النجوم» از ابی معشر جعفر بن محمد بن عمر بلخی است که از بزرگترین اخترشناسان مسلمان شمرده می شود. (نسخه خطی آن در لیدن به شماره ۱۰۵۱ و در موزه بریتانیا به شماره ۷۹۶۴ شرقی و بودلی آکسفورد ۲: ۲۷۲، ۲۹۴ الخ وجود دارد). یوحنا اشبیلی ترجمه آن را در سال ۱۱۳۳ به پایان رساند.

کتاب «فی الحركات السماوية و جوامع علم النجوم» از احمد بن محمد بن کثیر فرغانی (که نسخه خطی آن در بودلی ۱: ۸۷۹ و جارالله به شماره ۹۶۷ و پاریس به شماره ۲۵۰۴ الخ وجود دارد). اشبیلی ترجمه اش را در سال ۱۱۳۵ در شهر لونا^۱ به پایان رساند.

اشتاین شنایدر ترجمه کتب ذیل را از عربی به لاتین به یوحنا اشبیلی نسبت داده است:

۱- شرح علی بن رضوان یا احمد بن یوسف بر کتاب «الثمره» منسوب به بطلمیوس .

۲- رساله ای درباره حفظ بدن انسان منتسب به ارسطو .

۳- درباره خیر محض منسوب به ارسطو (به کتاب ما: «الافلاطونية المحدثه عند العرب، قاهره، ۱۹۵۴، مراجعه شود).

۴- «فی النفس» از ابن سینا (از «شفا»).

۵- شرح بستانی از کتاب «الثمره» .

۶- «الفصل بین الروح والنفس» از قسطا بن لوقا بعلبکی .

۷- «احصاء العلوم» فارابی .

۸- «فی الحركات السماوية و جوامع علم النجوم» فرغانی .

۹- «عین الحیاة» ابن جبیرول .

۱۰- «مقاصد الفلا سفة» غزالی .

lum, Vol. XXXIV, n. 1 (Janury 1959), PP.20-38..

- Mlle Therese d. Alverny: "Avendauth", in Homénaje a Millas Vallicrosa, 1, (1954), PP.19-43.. - .

- M. Alonso: "Notas sobre los traductores tolejanos Gundisalovo y Juan Hispano", in Al - Andalus, VIII (1943), PP. 155 - 185..

Bibliography, 1956."

و ثورندیک در مقاله مذکور در کامل بودن این فهرست تشکیک می کنند .

منابع

- Lynn Thorndike: "John of Seville", in Specul-

قرآن

در آمستردام به چاپ رساند . در مقابل آن ترجمه لاتین را آورده است .

راویوس شیوه بخصوصی را در رسم حروف عربی به وسیله حروف لاتین به کار گرفت .

۵- یوهانس جورج نیسلیوس^۱ متن عربی سوره چهاردهم و پانزدهم قرآن را با حروف عربی، همراه با سه ترجمه لاتین در لیدن در سال ۱۶۵۵ در چاپخانه یو. الزویر^۲ به چاپ رساند، همان چاپخانه ای که چاپخانه ارپنیوس حروف عربی آن را خریداری کرد .

۶- ماتیاس فردریک بکیوس^۳ دو سوره^{۳۰} و ۸۸ را بر اساس چهار نسخه خطی عربی، همراه با ترجمه لاتین و توضیحات به چاپ رساند . در Augustae Vindelicorum سال ۱۶۸۸ . متن عربی با حروف عربی به چاپ رسیده است .

۷- اولین چاپ از متن کامل قرآن که با حروف عربی انجام پذیرفت و منتشر شد و تاکنون نیز نسخه هایی از آن در برخی کتابخانه های اروپا وجود دارد، و این همان

الف - چاپهای قرآن در اروپا

۱- اولین چاپ متن عربی قرآن همان است که در ونیز ایتالیا در زمان دقیقاً نامشخصی به انجام رسید، ولی ترجیحاً تاریخ تقریبی آن سال ۱۵۳۰ است، ولی تمامی نسخه های چاپی سوزانده شد . (به اشنورر تحت شماره ۳۶۷ مراجعه شود) . این، چاپ کاملی از تمامی قرآن بود . تاکنون اثری از آن به دست نیامده است . قدیمیترین کسی که یادی از آن کرده، ارپنیوس می باشد . در کتابش: «مبانی زبان عربی» (لیدن، ۱۶۲۰) که گفت:

Venetiis excusi Alcoranus Arabice Circa annum 1530. Literis Arabicis: Sed exemplaria omnia Cremata Sunt ...

۲- سپس توما ارپنیوس، متن عربی «سوره یوسف» را همراه با سه ترجمه لاتین و شروح آن به چاپ رساند . لیدن، چاپخانه ارپنیوس، ۱۶۱۷ .

۳- یوهان زیشندروف ابتدا دو سوره^{۱۰۱} و ۱۰۳ و سپس دو سوره^{۶۱} و ۷۸ را در دو جزوه در چاپخانه Cygnea با حروف عربی کنده شده بر چوب به چاپ رساند .

۴- کریستانوس راویوس از برلین در سال ۱۶۴۶، سیزده سوره اول قرآن را با حروف لاتین

1- Nisselius

2- Jo.Elsevier

3- Beckius

olim confessario, Patavii, 1698. ex typographiae Seminarii.

پیش از آن، در سال ۱۶۹۱ کتابی با عنوان "Prodrumus ad Re-
" futatie Alcorani را در چهار بخش از قطع
بزرگ به چاپ سپرد، (در «چاپخانه هیأت نشر
دعوت» Congregatio de Propagatione
Fidei وابسته به پاپ، در رُم).

پس از آن، این کتاب در چاپخانه پتاویا
همراه با متن قرآن در یک کتاب به چاپ
رسید. کتاب در دو بخش منتشر شد: بخش
اول شامل متن عربی قرآن همراه با ترجمه
لاتین و حواشی جزئی در ردّ قسمتهایی از
قرآن و بخش دوم همان «راهنمای ردّ بر قرآن»
است.

۹- در سال ۱۷۰۱ در برلین گزیده‌هایی از
قرآن به زبان عربی و فارسی و ترکی و لاتین
منتشر شد که توسط آندریا آکولوئوس^۱ حکیم
الهی و استاد زبانهای شرقی در بر سلاو انجام
پذیرفت. در ۵۷ صفحه از قطع ورقه با عنوان
لاتینی

"Alcoranica, sive specimen Alcorani
quadrilinguis, Arabici, persici, Turcici,
Latini."

در عنوان می‌آورد که متن عربی بر اساس
سی نسخه خطی تحقیق شده است!!

در اینجا به ذکر چاپهای کامل متن عربی قرآن
اکتفا می‌کنیم و در رابطه با گزیده‌هایی از قرآن،
خوانندگان را به کتاب اشنورر: "C.F.
Schmurrer Bibliotheca Arabica, Halle,
1811" ارجاع می‌دهیم.

۱۰- چاپ کامل متن عربی قرآن در سال

است که به وسیله آبراهام هنکلیمان (۱۶۵۲ -
۱۶۹۵) در شهر هامبورگ آلمان انجام پذیرفت،
در چاپخانه Schultzio Schilleriana و در
سال ۱۶۹۴ در ۵۶۰ صفحه. عنوان لاتین آن
چنین است:

"Al - Coranus Seu lex Islamitica
Muhammedis, filii Abdallae pseude
Prophetæ, ad optimorum Codicum fi-
dem edite ex museo Abraham Hinckel-
manni, D. Hamburgi, ex officina
Schultzio - Schilleriana, ann 1694.4.
Pag. 560."

۸- بهتر از آن، که به شهرت و معروفیت
دست یافت چاپ کامل قرآن بود که توسط
لودوویکو مرشی^۱ راهب منتسب به «جمعیت
راهبان راه خدا» انجام پذیرفت که با پاپ
آنونست یازدهم آشنا بود. کتاب در شهر پتاویا،
۱۶۹۸، در چاپخانه سمینارین به چاپ رسید.
عنوان کامل لاتین آن چنین است:

Alcorani textus universus ex cor-
rectiori bus Arabum exemplaribus
Summa fide, atque pulcherrimis cha-
racte ribus descriptus, eademque fide,
ac pari diligentia ex arabico idionate in
latinum tras, oppositis unicuique capiti
notis, atque refutatione: His omnibus
praemissus est prodromus totum prio-
rem tomum implens, in quo contenta
indicahtur pagina Sequenti - auctore
Ludovico Marraccio e Congregatione
clericorum regularium matris Dei, Inno-
centii XI. Gloriosissimæ meworiae

1- Andria Acolutos

1- Ludovico Marracci

arabe (4) et 341."

ترجمه آن: «قرآن: متن عربی بر اساس نسخه های خطی و چاپی و بر اساس قراءات بهترین مفسرین و مؤلفین. که گوستاو فلوگل دکترا در فلسفه و فوق لیسانس هنرهای آزاد و استاد افرانی و عضو جمعیت آسیایی پاریس و عضو تشریفاتی جمعیت لپیژیک آن را تحقیق و فهرستی بر سی جزء و ۱۱۴ سوره آن افزود.

شرح و توصیف چاپ: متن عربی با صفحه ای سفید آغاز می شود. در صفحه دوم عنوان عربی وجود دارد. صفحه سوم نیز سفید است. صفحه بعد نیز سوره فاتحه است که این صفحات شماره گذاری نشده است. شماره گذاری از سوره بقره آغاز می شود و تا صفحه ۳۴۱ ادامه می یابد.

درباره این چاپ به منابع زیر مراجعه شود:

- S.de Sacy, in JA, 1836, pp. 335-

- K, in JA, 1835-1, p.579-580

- Wilken, Jahrbucher fiwiss ensch.

kritik, 1835,1, 910-920

- V. Hammer, wiener Jahrbucher,

76, p. 257-258.

-Journal Asiatique,1840, 2, p1177.

تعداد نسخه هایی از آن در شرق فروخته شد و به صورت استریوتیپ چاپ شده بود. «تصحیح شده» آن به صورت استریوتیپ در سال ۱۸۴۱ در لپیژیک تجدید چاپ شد، توسط همان انتشارات تاوختس و ۴/۴۴۳ برگ آن چارچوب حاشیه ای سرخ رنگ دارد.

چاپ سوم تصحیح شده توسط همان انتشارات در سال ۱۸۵۸ در لپیژیک.

چاپ چهارم بر اساس چاپ سوم، لپیژیک ، ۱۸۷۰، توسط انتشارات Brecht ، در ۱۰+۳۴۴ صفحه .

۱۷۸۷ در پطرزبورگ به انجام رسید. در ۴۷۷ صفحه با عنوان " Al - Koran Arabice. Pe-tropoli, 1787"

با حمایت کاترینا امپراتور روسیه و «برای استفاده رعایای مسلمانش» ارائه شد. بر چاپ آن ملا عثمان اسماعیل نظارت داشت.

در پایان کتاب، فهرست اجزاء سی گانه قرآن و همچنین برای سوره مائده و چهارده وجود دارد. علاوه بر آن جدول اصلاحات ۳۲ غلط چاپی و به پیوست حواشی اضافه شده است.

این چاپ در سال ۱۷۹۰ و همچنین در سال ۱۷۹۳ بدون هیچ تغییری تجدید شد.

۱۱- متن کامل عربی قرآن دوبار در سال ۱۸۰۳ در قازان چاپ شد. بر این چاپ «أحقر عباد الله، عبدالعزیز توقطمش بن علی» نظارت داشت.

۱۲- ولی برتر از همه چاپها که بهترین چاپ اروپایی و مرجع تمامی محققین در اروپا شد، چاپ گوستاو- فلوگل در سال ۱۸۳۴ در لپیژیک توسط انتشارات مشهور کارل تاوختس بود. عنوان لاتین آن چنین است:

"Corani textus arabicus ad fidem libvorum manuscriptorum et impres-sorum et ad praecipuorum interpretum lectiones et auctoritatem recensuit indicesque triginta Sectionum et Surataram addidit Gustavus Flugel. philosophiae doctor et Artium liberalim magister, Afranei professor, Societatis Asiaticae parisiensis sodalis, Societatis Sovabicae Lipsien sismemborum honorarium. Lipsiae typiset sumtibus caroli Tauch-nitii, MDCCC IV. In - 4 VIII et texte

که قدیمی ترین چاپهای قرآن در کشورهای اسلامی را یاد کنیم:

۱- کلکته ۱۸۳۱ م (۱۲۴۷ ق) در ۲۴۶ صفحه از قطع بزرگ.

۲- بمبئی ۱۸۵۳ م (۱۲۶۹ ق) در ۲۴۶ صفحه از قطع ربع، چاپ سنگی.

۳- بمبئی، ۱۸۶۵ م، در ۲۲۲ برگ، چاپ سنگی.

۴- باریلی، ۱۸۶۶ م، (۱۲۸۳ ق)

۵- بمبئی ۱۸۶۷ م (۱۲۸۳ ق)، در ۱۹۰ صفحه از قطع ربع، چاپ سنگی.

۶- بمبئی ۱۸۶۹ م (۱۲۸۶ ق) در ۳۵۵ صفحه از قطع بزرگ.

۷- قاهره ۱۲۸۶ ق (۱۸۶۹ - ۱۸۷۰ م) در قطع بزرگ.

۸- استانبول، ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۲ م) چاپ زینکوگراف عکسی از نسخه نوشته شده در سال ۱۰۹۴ ق. توسط خطاط مشهور حافظ عثمان از نسخه نورالدین علی قاری.

بر این چاپ گواهی هفت تن از قاریان گواهی دهنده بر درستی نسخه و نیز تفاوت‌های موجود بین کوفیها و بصریها درباره شماره آیات وجود دارد.

این چاپ تحت حمایت عثمان بی، مشاور دوم سلطان عثمانی در سال ۱۲۹۷ ق (۱۸۸۰ م) در استانبول تجدید شد.

ب - فهرستهای قرآن.

قدیمی ترین فهرست چاپ شده قرآن: «نجوم الفرقان» تالیف مصطفی بن محمد است که در سال ۱۸۱۱ در کلکته در قطع ربع در ۳۱۳+۷ صفحه به چاپ رسید و مقدمه‌ای به زبان فارسی دارد. در سال ۱۲۹۲ قمری (۱۸۷۵ م) در قطع بزرگ در ۲۶۴ صفحه در مدرس (هند) تجدید چاپ شد. چاپ سنگی

چاپ پنجم مانند قبل، لیزیک، ۱۸۸۱، توسط انتشارات Bredt در ۱۰+۳۳۴ صفحه از قطع ربع.

چاپ ششم مانند قبل، لیزیک، ۱۸۹۳، توسط انتشارات Bredt در ۱۰+۳۴۱ صفحه از قطع ربع.

این چاپ فلوگل را گوستاو موریس ردزلوب^۱ دزدید و آن را به همان صورت استریوتیپ در سال ۱۸۳۷ در حجم ضخیم در ۵۳۸ صفحه تجدید چاپ کرد، با این عنوان:

"Coranus Arabice. Recensionis Flugelianaе textum recognitum iterum exprimi curavit Gustavus Mauritius Redslob, phil. Dr. et in univ Liteeraria Lips. prof. publ. extraord. Editio stereotypa. Lipsiae Typis et sumptu Caroli Tauchnitii: 1837, Gr. in8. 538."

فلوگل بر این سرقت زشت در مقدمه بخش دوم از چاپ «کشف الظنون» حاجی خلیفه معترض شده است. (ص X - IX) این سرقت از عجیبترین سرقتهاست: زیرا سارق «دکتر در فلسفه» و استادیار دانشگاه لیزیک است. چاپ آن توسط انتشارات کارل تاوختس به انجام رسید و پس از گذشتن سه سال از چاپ اول، هنگامی که فلوگل زنده بود، در عنوان آن یاد شده بود که این چاپ «بر اساس تحقیق فلوگل انجام پذیرفته است!»

با این همه، این چاپ دزدیده شده، توسط همان انتشارات کارل تاوختس و در سالهای: ۱۸۵۵، ۱۸۶۷ و در پاریس (با همکاری انتشارات Bredt در لیزیک)، در سال ۱۸۷۰ تجدید چاپ شد. جهت مقایسه شایسته است

1- G.M.Redslob

همراه با ترجمه عربی مقدمه فارسی و فرهنگ لغت عربی - هندی. پس از آن چندین بار تجدید چاپ شد.

اولین فهرستی که در اروپا به انجام رسید، توسط گوستاو فلوگل و با عنوان: «نجوم الفرقان» بود که عنوان لاتین آن چنین است:

"Concordantiae Corani Arabicae.

Ad Literarum Ordinem et verborum radices diligenter disposuit Gustavus Flugel. Editio Stereotypa. Lipsiae, sumtibus et typis Caroli Tauchnitzii. 1842. In - 4. (2), X, 219 p."

همان گونه که از این عنوان برمی آید، این فهرست بر اساس الفبایی و ریشه کلمات مبتنی است.

در سال ۱۸۹۸ در لپزیک و توسط انتشارات L. E. Bredt تجدید چاپ شد.

میرزا محمد کاظم بیک فهرست جامعی از قرآن را به انجام رساند، تحت عنوان عربی: «مفتاح کنوز القرآن» و همان گونه که در عنوان آمده است، آن «فهرست کاملی از قرآن است، که شامل همه کلمات و عبارتهای متن است که خاورشناسان را در تحقیقاتشان درباره دین و شریعت و تاریخ و ادبیات موجود در این کتاب (قرآن) راهنمایی می کند. بر اساس حروف هجای عربی مرتب شده و شامل کلیدها و یا کلمات مورد نظر در قرآن است. همراه با مثالهایی در هر زمینه که در آن به کار رفته است و در تحقیقات علمی ضروری است». در سال ۱۸۵۹ در سن پترزبورگ در چاپخانه آکادمی امپراتوری علوم در ۳۴۳ برگ به چاپ رسید. میرزا ا. کاظم بیک استاد دانشگاه سن پترزبورگ بود. چاپ به صورت سنگی است و مقدمه ای در ده صفحه و به زبان فارسی

دارد.

در این باره به مقاله ای که فلیشر در ZDMG، ج ۱۷، صص ۴۱۷-۴۱۹ نوشته، مراجعه شود.

همچنین باید یادآور شویم که در سال ۱۲۸۴ ق (۱۸۶۷-۱۸۶۸ م) فهرست دیگری از قرآن با عنوان: «ترتیب زیبا» در استانبول به چاپ رسید که در پایان آن جزوه ای افزوده شده که سوره های مکی و مدنی و تعداد آیات و کلمات و حروف قرآن را نشان می دهد.

در این باره به مقاله ای در JA، ۱۸۶۹، شماره ۲، صفحه ۷۰ مراجعه شود و نیز به بروکلیمان، صفحه ۴۳۵.

ج - اولین ترجمه های قرآن به زبانهای اروپایی
الف - اولین ترجمه لاتین:

اولین و قدیمی ترین ترجمه کامل قرآن، به پیشنهاد و نظارت پطرس عالی قدر^۱ رئیس دیر کلونی به انجام رسید (به شرح حال او مراجعه شود) و پطرس طلیطلی و هرمن دماشی و روبرت کینت با همکاری عربی مسلمان به نام «محمد» (که نه شهرت و نه کنیه و نه نام دیگری از او شناخته نشده است) انجام آن را به عهده گرفتند. پیر دی پواتیه^۲ این ترجمه را کنترل کرد.

این ترجمه در سال ۱۱۴۳ تمام شد و در سال ۱۵۴۲ در بازن (سوئیس) به چاپ رسید، تحت این عنوان:

"Machumetis, Savacenorum Principis, ejusque Successorum vitae, ac doctrina, ipseque al coran ... quae aute annos cccc, vir ... clarissimus, D. Petrus

1- Pierr Le Venerable

2- Pierre de Poitiers

به هنگام چاپ این کتاب، وی توانست به دو نسخه خطی لاتین دیگر دست یابد و تعداد فراوانی از اختلاف نسخه ها را از آن استخراج کند که در توضیحات یادآور شده است (ص ۲۳۰ و پس از آن).

ناشر، بیبلیاندر سه متن ذیل را پیش از ترجمه قرآن در کتاب آورده است:

۱- نامه ای که پطرس عالی قدر (پطرسی که در دیر کلونی است)، به برناردی کلیروو (قدیس برنارد) فرستاده است، صص ۱-۲.

۲- «پاسخ مختصری به بدعتگزاران و به فرقه ... مسلمانان یا بنی اسماعیل»، صص ۲-۶.

۳- مقدمه روبرت کینت بر ترجمه قرآن به صورت نامه ای که برای پطرس عالی قدر فرستاد، صص ۷-۸.

پس از متن ترجمه لاتین قرآن، بیبلیاندر سه بخش دیگر را می آورد:

۱- «مکتب محمد (ص)»، (صص ۱۸۹-۲۰۰) که از ترجمه هرمن دلماشی است.

۲- «میلااد و خاستگاه محمد» (صص ۲۰۱-۲۱۲) که از ترجمه هرمن دلماشی است.

۳- «اخبار معیوب و خنده دار مسلمانان» (صص ۲۱۳-۲۲۳) و بیشتر برمی آید که ترجمه هرمن دلماشی باشد.

متن اول بر اساس روایت اسطوره ای که به نام «سؤالات عبدا... بن سلام» شناخته می شود، مبتنی است. وی یهودی بود که به زعم این اسطوره - از پیامبر سؤالاتی پرسید و پیامبر نیز به وی پاسخ داد که مسخر به پذیرش اسلام توسط وی گردید.

متن دوم: که سلسله سند آن به کعب الاحبار باز می گردد و روایتی اسطوره ای درباره تولد و کودکی پیامبر است.

متن سوم: نگاهی گذرا به تاریخ اسلام که از

Abbas Cluniacensis ... ex Arabica Lingua in Latinam transferri curavit - flae omnia in unum volumen reducta sunt, opera et studio Theodori Bibliandvi, Ecclesiae Tigurinae ministri, qui collatis etiam exemplaribus Latini et Arabi. Al corani textum emendavit, Basilea, 1543, in - fol."

و نیز چاپ دومی نیز در سال ۱۵۵۰ در بازن به انجام رسید.

تئودور بیبلیاندر که یک حکیم الهی از زوریخ (سوئیس) بود به انتشار این ترجمه لاتینی دست زد. ترجمه قرآن در مجلد اول از صفحه ۸ تا صفحه ۱۸۸ می باشد. ناشر این ترجمه، بیبلیاندر در این زمینه از دو نسخه خطی این ترجمه لاتین کمک گرفت، ولی به مکان این نسخه ها اشاره ای ندارد.

بدین جهت به سختی می توان میزان دقت وی در انتشار این دو نسخه خطی را تعیین کرد. سپس وی در صفحه عنوان ادعا می کند که «در زمینه ترجمه لاتین به متن (عربی) قرآن مراجعه کرده و در پیوست توضیحاتی بر آن افزوده است»؛ ولی اثری از این مراجعه دیده نمی شود. همان گونه که در میزان آگاهی اش به زبان عربی تردید وجود دارد و اثری از علم او به زبان عربی نمی بینیم، مگر حواشی کمی در پیوست (مثلاً در صص ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸).

در این چاپ وی ترجمه لاتینی دیگری از سوره فاتحه افزود که بسیار بهتر از ترجمه لاتین منتشره در اصل این کتاب است، ولی وی نام مترجم سوره فاتحه را نمی آورد. همچنین از کوشش ویلهلم پوستل^۱ در ترجمه یاد می کند.

1- Postel

آغاز، تا مرگ (شهادت) حسین (ع) است. به ترجمه لاتین که پطرس عالی قدر دستور به انجام آن داد باز می گردیم و می گوئیم که آن ترجمه بیشتر به خلاصه ای جامع می ماند تا ترجمه. به دقت و کلمه به کلمه به متن مقید نیست و به ترتیب جمله در اصل عربی ملتزم نیست و به خلاصه کردن معنی کلی اجزای یک سوره اکتفا می کند. سپس به ترتیبی که خود مترجم انجام می دهد، می آید. علی رغم این عیب کلی و اشتباهات جزئی در فهم بعضی از آیات، این ترجمه «اولین ترجمه قرآن به زبان بیگانه است که اثری مهم شمرده می شود» همان گونه که فوک گفت (ص ۹).

این مسأله که بیلیاندر این ترجمه را پس از چهار قرن از انجام آن منتشر نمود، دلیلی بر جایگاه برجسته آن در طول آن قرون است. از روی این ترجمه لاتین، اولین ترجمه ایتالیایی انجام شد:

ب - اولین ترجمه ایتالیایی:

از روی این ترجمه - و نه آنچه آن که مترجم به دروغ ادعا می کند از اصل عربی - اریوآبینی^۱ در سال ۱۵۴۷ به ترجمه قرآن به زبان ایتالیایی پرداخت، با این عنوان:

"Alcorán di Macometto, nel qual si contiene la dottrina la vita, i costumiet le leggi sue. Tradotto novamente d all, Arabo in lingua Italiana, con gratie et privilegii. D. D. 1547."

در این باره به نظرات اشنورر در "Bibl. Arabica" صص ۴۲۵-۴۲۷ و دوساسی در "Notices et Extraits IX, 1103- 109"

1- Arrivabene

مراجعه شود.

این ترجمه ایتالیایی در ۱۵۰ برگ از قطع ربع است.

ج - اولین ترجمه آلمانی:

از روی این ترجمه ایتالیایی، ترجمه آلمانی آن در سال ۱۶۱۶ توسط سالومون اشویگر^۱ به انجام رسید، تحت عنوان:

"Alcoranus Mohameti Cus, das ist Der Turcken Alcoran ... erstlich aus der arabischen in die Italienische Jetzt aber in die Teutsche Sprache gebracht durch Herrn Salomon Schweigger. Nurnberg. 1616."

چاپ دومی در نورنبرگ، ۱۶۲۳ انجام

شد.

انتشار یا استفاده از ترجمه لاتینی که پطرس عالی قدر دستور انجام آن را داده بود، محدود نشد، مگر با انتشار لاتین خوب و دقیقی که مرشی آن را انجام داد و در سال ۱۶۹۸ منتشر شد. بعید است که مترجم آلمانی که قطعاً لاتین را می دانست، به آن استناد نجسته باشد.

د - ترجمه هلندی:

از روی این ترجمه آلمانی، ترجمه قرآن به زبان هلندی در سال ۱۶۴۱ انجام شد. و با این عنوان عرضه شد:

"De Arabische Alkoran - Uut de Arabische Sparaeke, nu nieuwelijks in Hooghduytsch gertan Slateert - door Salamon Swigger - Ende wederom uyt Hooghduytsch in Nederland - sche Spraeke ghestelt. Gedrukt voor Bar-

1- Salomon Schweigger

۲- ترجمه هلندی، تحت عنوان:

"Mahomets Alcoran door du Ryer uit d Arabische in de Fransche en door J.H. Glaze maker in de Nederlantsche Taal Vertaalt. Rotterdam, 1698. in- 8."

۳- از روی این ترجمه هلندی، به زبان

آلمانی ترجمه شد، تحت عنوان:

"Vollstandiges Turkisches Gesetz buch ... Aus der Arabischen in die Franzosische Sprache ubergestzt durch Herrn Du Ryer, aus dieser aber in die Niederlandische durch H.J. Glasmacher: und jetzo zun alleretenmahl in die Hochteatsche Sprache Versetzt durch Johann Lange, Medicinae Condidatum. Hamburg. in - fol."

اما دومین ترجمه فرانسوی ۱۳۶ سال بعد انجام شد و در سال ۱۷۸۳ در پاریس منتشر شد که ساواری آن را انجام داد و عنوان آن چنین است:

"Le Coran, traduit de l'Arabe, accompagnè de notes, et precede dun abregè, de lavite de Mahomet, tive des ecrivains Orientaux les plus estimes, pay M. Savary, T. Iet II, a Paris 1783, in - 8."

در جلد اول: مقدمه (ص XIII - I)؛ مقایسه این ترجمه ها با ترجمه های قدسی و جدید (ص XVI - XIV)؛ زندگی پیامبر اسلام (ص) (صص ۱-۲۴۸)، ترجمه قرآن (صص ۱-۲۷۰) تا پایان سوره ۱۴.

در جلد دوم: بقیه سوره های قرآن (صص ۱-۴۶۴) توضیحات مختصری که به نظر می رسد که از اصول عربی برگرفته نشده بلکه از

ent Adriae n s l. Berentsma, Boek - ver Kooper to Hamburgh 1641, L. pagy. 162."

در این باره، به اشنورر، ص ۴۲۷ مراجعه شود، که در این باره می گوید که در این عنوان دو غلط وجود دارد: اول آن که اشویگر قرآن را از عربی به آلمانی ترجمه کرد و دوم آن که کتاب در هامبورگ به چاپ رسیده است.

ه- ترجمه فرانسوی:

اولین ترجمه قرآن به زبان فرانسه را دوریر^۱ در سال ۱۶۴۷ انجام داد، تحت این عنوان:

"L' Alcoran de Mahomet, Translate d'Arabe en Francais, par le Sieur Du Ryer, Sieur de la Garde Malezair, a Paris chez Antoine de Sommaville. 1647, in - 4, pp. 648."

مترجم، آندرس دوریر کنسول فرانسه در مصر بود و زبان عربی و ترکی را به خوبی می دانست. ولی در این ترجمه مواضع مبهم بسیاری وجود دارد، که بدون افزودن توضیحاتی برای روشن شدن ابهامات، رها شده است. در سال ۱۶۴۹ در هلند تجدید چاپ شد. این ترجمه با موفقیت فراوانی همراه بود، زیرا از روی آن ترجمه های گوناگونی به انجام رسید:

۱- ترجمه به انگلیسی، تحت عنوان:

"The Alcoran of Mohamet, translated out of Arabick into French ... and newiy Englished, for the satisfaction of all that desire to look into the Turkish Vanities London, 1688, in - 8."

1- Andreas du Ryer

توضیحات مرتشی است .

و- ترجمه انگلیسی :

قدیمیترین ترجمه انگلیسی قرآن از متن مستقیم عربی توسط جورج سیل انجام شد و در سال ۱۷۳۴ در لندن منتشر گردید و از ابتدای چاپ تاکنون به طور گسترده ای پخش شده، به گونه ای که مکرراً تجدید چاپ شد. آخرین چاپ آن با عنوان انگلیسی ذیل منتشر شد :

"The Koran, Commonly Called the Al Coran of Mohammed: Translated into English immediately from the original Arabic with explanatory notes, taken from the most approved Commentators, to which is prefixed a preliminary dis course: by George Sale Gent. London, 1734. in. 4, p. 187+ 508."

چاپ دوم در سال ۱۷۶۴ در لندن در دو جلد از قطع بزرگ به چاپ رسید .

از روی این ترجمه انگلیسی، ترجمه آلمانی به انجام رسید که تئودور ارنولد عهده دار آن شد. عنوان آن چنین است :

"Der Koran ... un mittelbar aus dem Arabischen Original in das Englische ubersetzt ... Von George Sale, Gent. Aufs treulichste wieder ins Teutsche verdollmetschet von Theodor Arnold. Lemgo, 1746. in - 4, pp. XXVIII, 232, 693."

مقدمه طولانی (سخنرانی مقدماتی - Pre-liminary Discourse) به زبان فرانسوی ترجمه شد، با این عنوان :

"Observations historiques et critiques Sur le Mahometisme, ou tvaduc-

tion du dis cours preliminaire mis a la tete de la version Angloise de l Al coran, Publiee par Georye Sale, a Geneve, 1715, in - 8, pp. 510."

ز- ترجمه آلمانی :

قدیمیترین ترجمه قرآن به زبان آلمانی به طور مستقیم از متن عربی و توسط داوید فریدریش میگرلن، استاد دانشگاه فرانکفورت انجام پذیرفته است که در سال ۱۷۷۲ منتشر شد. تحت این عنوان :

"Die Turkische Bibel, oder des Korans allererste Teutsche Uebersetzung aus der Arabischen Urschrift selbst fertig: Welcher Nothwendigkeit und Nutzbarkeit in einer besondern Ankündigung hier erwiesen: von M: David Friedrich Meger lin professor. Frankfurt am Mayn. 1772, in - 8, pp. 876."

ترجمه عنوان چنین است : «کتاب مقدس ترکی» (اسلامی)، یا قرآن، اولین ترجمه آلمانی از اصل متن عربی، همراه با بیان ضرورت و فایده آن، کار داوید فریدریش میگرلن، استاد فرانکفورت در کناره رودخانه آلمان، ۱۷۷۲، در ۸۷۶ صفحه از قطع بزرگ .

این، همان ترجمه ای است که گوته آن را خوانده و تعجب و توجهش به اسلام جلب شده است .

سال بعد، ۱۷۷۳، ترجمه دیگر آلمانی - همان گونه که در عنوان آمده است - مستقیماً از متن عربی انجام و عرضه شد و فریدریش ابرهرد بویزن آن را به انجام رسانده است . عنوان آن چنین است :

"Der koran, oder das Gesetz fur die

از محمد بن عبدا... ، همراه با برخی دعا‌های عمومی قرآن، ترجمه مستقیم از عربی، و مشتاقانه توسط فریدریش ابرهارد بویزن منتشر شد. هله، ۱۷۷۳، در ۶۸۰ صفحه قطع بزرگ. چاپ دوم اصلاحی در هله، سال ۱۷۷۵ منتشر شد.

درباره این دو ترجمه به "Michaelis Bibliothek. VIII, p. 30 - 98" مراجعه شود و به اشنورر، صص ۴۳۰ - ۴۳۱.

Muselmanner, durch Muhammed den Sohm Abdall, nebst einigen feyerlichen koranischen Gebeten, unmittelbar aus dew Arabischen ubersetzt, mit Anmerkungen und einen Register versehen, und auf verlangen herausgegeben von Friedrich Eberhard Boysen. Halle, 1773, in - 8, pp. 680."

ترجمه عنوان: «قرآن، یا شریعت مسلمانان

دانشکده فورت ویلیام در کلکته

COLLEGE OF FORT WILLIAM IN CALCUTTA

آموزش مبانی دو زبان عربی و فارسی وجود داشت.

اما در دانشکده فورت ویلیام در کلکته، اهمیت کار به زبانهای متداول در هند یعنی: عربی، فارسی، سانسکریت، اردو، هندی و بنگالی متمرکز شد. اولین رئیس دانشکده فورت ویلیام، جون گیلچریس^۱ (۱۷۹۵-۱۸۴۱) بود که ریاست دانشکده را از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۴ عهده دار بود. او پزشکی اسکاتلندی بود که از ۱۷۸۳ به خدمت شرکت هند شرقی درآمد و اهمیت فراگیری زبانهای متداول در هند را برای تربیت کارمندان شرکت دریافت. وی بخصوص به زبان محاوره هندی نزد طبقات حاکمه در امپراتوری مغول در هند پرداخت که به مثابه «زبان شایع»^۲ مفهوم در تمام نقاط هند بود. در این جهت، برخی دانشمندان هند را به ترجمه کتب مشهور در ادبیات فارسی به زبان هندی

هنگامی که شرکت هند شرقی^۱ خواست کارمندان خود را برای فعالیت در هند به خوبی آماده کند، تصمیم به ایجاد دانشکده‌هایی برای آموزش زبانهای متداول در هند و نظامات و شریعت اسلامی گرفته شد. در سال ۱۸۰۰، «دانشکده فورت ویلیام» در کلکته تأسیس گردید و این دانشکده تا سال ۱۸۵۴ به کار خود ادامه داد. سپس در سال ۱۸۰۶ در خود انگلستان مرکزی برای تربیت کارمندانش تأسیس کرد که به نام «دانشکده هند شرقی» در هر تفورد کاستل^۲ نامیده شد.

سپس این دانشکده در سال ۱۸۰۹ به هایلبری^۳ انتقال یافت. مدت تحصیل در «دانشکده هند شرقی» سه سال بود که شامل ریاضیات، تاریخ ادبیات کلاسیک، ادبیات عمومی، حقوق، تاریخ، علم سیاست و اقتصاد می‌شد. در کنار آن درسهای عملی برای

1- East India Company

2- East India College in Hertford Castle

3- Hatleybury

1- John Gilchrist

2- Lingua franca

nus cripts wich Could be found in India and now for the first time offered to the European world from the Press - By Lieut. J. Baillie, Prof. of Arabic in the College of Fort William, 3Vols ... Calcutta 1802 - 1805."

همان گونه که از این عنوان بر می آید: این کتب پنج گانه برای اولین بار به چاپ می رسد و بر اساس نسخه های خطی موجود در هند تحقیق شده و بخش اول از آموزش کلاسیک در تمامی مراکز علمی آسیا را تشکیل می دهد.

لوکت^۱ کتاب «المائة عامل» و شرح آن را در سال ۱۸۱۴ همراه با ترجمه انگلیسی و توضیحات تجدید چاپ کرد.

از جمله اساتید فورت ویلیام: ماثیولومسدن^۲ (۱۷۷۷-۱۸۳۵) بود که ابتدا استادیار و سپس در سال ۱۸۰۸ استاد زبان عربی و زبان فارسی شد. کتابی در زمینه دستور زبان مغربی بر اساس متون نحوی عربی متداول دارد. عنوان آن چنین است:

"A Grammar of the Arabic language, accordding to the principles taught and maintaned in the Schools of Arabia. Vol. one, Calcutta, 1813."

بجز بخش اول از آن منتشر نشد و عبدالرحیم بن عبدالکریم تحت اشراف لومسدن آن را به فارسی ترجمه کرد. ترجمه در سال ۱۸۲۸ تحت عنوان: «غایة البیان فی علم اللسان» منتشر شد.

ولی اثر اصلی لومسدن در زمینه ایران شناسی بود و در میان خاورشناسان اروپایی زبان فارسی

مکلف کرد و بدین گونه گرایش قوی به رشد و نمو نشر به زبان اردو ایجاد کرد. برخی از خاورشناسان اروپایی تدریس این زبانها را در دانشکده فورت ویلیام به عهده گرفتند: ویلیام کاری^۱ که مبلغی از گروه تبلیغی تعمیدی^۲ در سیرمپور بود، به تدریس سانسکریت و بنگالی و مهرتی^۳ می پرداخت و جان بیلی^۴ که در خدمت شرکت هند شرقی بود، تدریس عربی و فارسی و شریعت اسلامی را عهده دار شد. وی زبان عربی را در متون نحوی متداول تدریس می کرد. بدین جهت کتب نحوی ذیل را منتشر ساخت:

۱- «المائة عامل» شریف جرجانی.

۲- شرح «مائة عامل».

۳- «المصباح» مطرزی.

۴- «هدایة النحو» غزنوی.

۵- «الكافیة» ابن حاجب.

همه اینها را در یک کتاب با عنوان ذیل منتشر ساخت: «این مجموعه ای از کتب متداول در درس نحو است، و تصحیح و پیرایش آن از غلط و سهو را...»
عنوان انگلیسی:

"An entire and Correct edition of the Five Books upon Arabic Grammar, Which together with the principles of in flexion in the Arabic language, from the first part of a classical education throught all the semmin aries of Asia Carefully Collated with the with the wost auicient and accurate ma-

1- William Caray

2- Baptist Mission

3- Mahratti

4- John Baillie

1- A.Lockett

2- Matthew Lumsden

۱۸۱۹م) در کلکته به چاپ رسید.
مولوی الله راود و مولوی جان علی از بخش زبان عربی و فارسی دانشکده فورت ویلیام: «المقامات الحریریة» را بر اساس هشت نسخه خطی عربی منتشر ساختند «کلکته، ۱۸۰۹، ۱۸۱۲ در دو جلد». همچنین چاپ کاملی از «دیوان المتنبی» به انجام رسید (به ۶۵۰ Zenker, Bibliotheca Orientalis, Inr. مراجعه شود).

جان علی فرهنگی عربی-فارسی برای مقامات حریری تهیه کرد که در سال ۱۸۱۴ در کلکته به چاپ رسید.

برای اولین بار و تحت اشراف لومسدن، مولوی جان علی کتاب «المختصر المعانی» تفتازانی را که از کتب مشهور در علم معانی است، به چاپ رساند (به زینکر، ج ۱، ۱۸۴۶ شماره ۳۲۸ مراجعه شود).

از فعالترین کسانی که در دانشکده فورت ویلیام حضور داشتند: احمد بن محمد شروانی یمانی در گذشته به سال ۱۸۴۰ میلادی است (درباره او به بروکلیمان Gal، ج ۲، ص ۵۰۲ و پیوست ج ۲، ص ۹۵۰، مراجعه شود). وی کتابی در زمینه قرائت عربی با عنوان: «نفحة الیمان» تالیف کرد و آن را در سال ۱۸۱۱ به چاپ رساند. سال بعد، ۱۸۱۲، چاپ او از کتاب «عجائب المقدور فی اخبار تیمور» ابن عربشاه عرضه شد و در سال ۱۸۱۳ کتبی درباره نگارش نامه ها به زبان عربی منتشر ساخت، تحت عنوان: «العجب العجائب». همچنین در همان سال کتاب دیگری در زمینه قرائت با عنوان: «حدیقة الافزاح» منتشر ساخت.

مهمترین اثرش، چاپی از «القماموس المحيط» فیروزآبادی است که اولین چاپ از این

را به خوبی می دانست. وی «دستور زبان فارسی» پر حجمی به چاپ رساند: که در کلکته، ۱۸۰۰، در دو جلد با عنوان «A Gram-mar of the Persian Language» عرضه شد. پس از آن «گزیده هایی برای تمرین مسائل زبان فارسی» در دانشکده فورت ویلیام منتشر کرد، در چهار بخش، کلکته، ۱۸۰۹، و در آن برای اولین بار بسیاری از تألیفات عمده در زمینه ادبیات فارسی به چاپ رسید، مانند: «یوسف و زلیخا» و «رسالة الإنشاء» و «سُبحة الأبرار» که همه از شاعر صوفی ایرانی عبدالرحمن جامی است و «مجنون و لیلی» امیر خسرو، و «أخلاق جلالی» دوانی؛ سپس گزیده هایی از «بوستان» و «گلستان» و «دیوان سعدی» شیرازی و از «بهار دانش» عنایت الله کمبو، و از «أخلاق محسنی» کاشفی. وی در صدد چاپ «شاهنامه» فردوسی بر آمد، ولی پس از چاپ بخش اول در کلکته در سال ۱۸۱۱ متوقف ماند. ولی تیرنر ماکان^۱ با به کارگیری مواد اطلاعاتی که لومسدن آماده کرده بود، چاپ آن را به انجام رساند.

این چاپ کامل شاهنامه در سال ۱۸۲۹ در چهار جلد منتشر شد.

در کنار این اساتید انگلیسی، گروهی از مدرسین هندی در دانشکده به تالیف فرهنگ لغت و کتابهایی در دستور زبان و گزیده ها و ترجمه ها و تحقیق متون پرداختند. مولوی محمدراشد (یا رشید) به ترجمه کتاب «الهدایة» تألیف مرغینینی، که از کتب مشهور در فقه حنفی است، به زبان فارسی مبادرت کرد (در چهار بخش، کلکته، ۱۸۰۷-۱۸۰۸) و متن عربی برای اولین بار در سال ۱۲۳۴ قمری (۱۸۱۸-۱۸۱۸)

1- Turner Macan

معجم بزرگ بود و در سال ۱۸۱۷ در کلکته ارائه شد.

به انتشار «رسائل اخوان الصفا» مبادرت کرد که در سال ۱۸۱۲ در کلکته آغاز شد ولی آن را به پایان نرساند. همچنین در پی چاپ «الف لیلة و لیلة» بر آمد ولی بجز دو جلد از آن را منتشر نساخت (که از شب اول تا شب دویستم را شامل می شود). پس از او تیرنرماکان^۱، «الف لیلة و لیلة» را از ابتدا تا پایان به طور کامل منتشر ساخت، در چهار جلد در کلکته، ۱۸۳۹-۱۸۴۲ تحت عنوان انگلیسی ذیل:

"The Alif Laila, or book of the thousand nights and one night, Commonly Know as che Arabian Nights Entertainments. Published Complete in the original Arabic by the late Major Turner Macan, ed. by W. H. Mac-Naghten, I - IV, Calcutta, 1839 - 1842."

«ماکان» پیش از چاپ آن در گذشت و بر چاپ آن ماکناگتن^۲ نظارت کرد.

از اساتید دیگر هندی در دانشکده فورت ویلیام، عبدالرحیم بن عبدالکریم (در گذشته به سال ۱۸۵۱) بود.

در کنار ترجمه کتاب دستور زبان عربی که لومسدن تألیف کرده بود و پیش از این به آن اشاره کردیم، وی «المعلقات» را در سال ۱۸۲۳ در کلکته همراه با شرحی بر گرفته از روزنی منتشر ساخت.

همچنین مصطفی بن محمد- که نمی دانیم آیا از مدرسین دانشکده فورت ویلیام بوده است یا نه- معجم المفهرس قرآن را در کلکته عرضه

کرد، با عنوان:

«نجوم الفرقان؛ -Foor- Naujoom ool gan: an index to the koran. Calcutta, 1811".

ولی درخشش دانشکده فورت ویلیام که نزدیک بیست سال به طول انجامید، روبه افول نهاد.

علت اصلی این افول این بود که از آغاز دهه دوم قرن نوزدهم نظر «کمپانی هند شرقی» نسبت به هند تغییر کرد، پس از آن که از دیدگاه رمانتیک کسانی که در هند ملتی متمدن با ریشه های عظیم که شایسته تحقیق است، به آن می نگریست. از سال ۱۸۲۰ به بعد به دیدگاهی استعماری خالص تغییر یافت که در پی آن بود که هند را به صورت مستعمره ای بریتانیایی جهت استثمار تجاری و امپریالیستی در آورد. درگیری بین کسانی در گرفت که به آموزش از دیدگاه خاورشناسی می نگریستند که هدف آن مطالعه فرهنگهای گوناگون هند و زبانها و ادبیات آن است و کسانی که در پی آن بودند که آموزش در هند را تنها با گسترش زبان و ادبیات انگلیسی در خدمت استعمار بریتانیا قرار دهند.

اختلاف در سال ۱۸۳۵ هنگامی که لورد ماکولی^۱ آموزش در مدارس هند را به نظام خالص انگلیسی تبدیل کرد، پایان یافت. پس از این، دلیلی برای وجود آن دانشکده (فورت ویلیام) وجود نداشت. در بهای آن در سال ۱۸۵۴ بسته شد و این زمینه ای برای گسترش سلطه کامل ویرانگر بریتانیا بر تمامی شبه قاره هند از سال ۱۸۵۷ بود.

1- Major Turner Macan

2- W.H.Mac-Naghten

(اولین) چاپخانه های عربی در اروپا

مارینتال^۱ و کلن^۲ گسترش یافت و در حدود سال ۱۴۷۰ در بیشتر دولتهای اروپایی توسعه پیدا کرد.

آنچه برای ما مهم است، گفتگو در باره آغاز چاپ عربی در اروپا است که همان هنگام آغاز چاپ عربی به طور مطلق است. زیرا چاپ کتب عربی با حروف عربی در اروپا یک قرن پیش از کشورهای عربی و اسلامی شروع شد. اولین چاپخانه در اروپا همان است که کاردینال فرناندو دی مدتشی، بزرگترین دوک توسکانا امر به تأسیس آن کرد. رئیس این چاپخانه، که مقر آن در رُم بود، جوانی ایتالیایی از شهر کریمونا به نام جیوانی باتیستا رایموندی^۳ بود که مدتی را در مشرق اقامت گزید و احتمالاً زبان عربی را فرا گرفت. به هر حال وی به خطوط و حروف عربی و ویژگیهای آن پرداخت. توانست حروف عربی را به گونه های مختلف بسازد: تنها، متصل به قبل، متصل به بعد، در آخر کلمه. او کننده کاری و برش این حروف عربی متحرک را که به زیبایی نقش شده بود، انجام داد. از آغاز ششم سپتامبر ۱۵۸۶ چاپخانه به جمع و چاپ اولین آثار خود پرداخت که همان کتاب «القانون» ابن سیناست و همراه آن «کتاب النجاة» که خلاصه «الشفاء» است. چاپ «قانون» و «نجاة» در سال ۱۵۹۳ به پایان رسید، ولی در این فاصله که هفت سال به طول انجامید. از ۱۵۸۶ تا ۱۵۹۳

فن چاپ، فن به چاپ رساندن مکتوب است، در تعداد نسخه های متعدد، توسط حروف نقش شده بر ماده ای متحرک و ابزار فشارنده و جوهر خاص. اولین کسی که ابزاری که این کار را به انجام برساند اختراع نمود، یا این که یوحنا گوتنبرگ^۱ در شهر ماینتس^۲ (آلمان) بود و یا لورنت کوستر^۳ در هالم (هلند). اختلاف نظر شدیدی در باره این که کدام یک پیشتر چاپ را اختراع کرد، وجود دارد. ولی نظر مرجع این است که کوششهای اولیه ابتدایی در هالم آغاز شد، ولی ابتدایی و ناقص بود. اما تلاش گوتنبرگ موفقیت آمیز بود. مهمترین چیزی که گوتنبرگ با همکاری فوست^۴ به چاپ رساند، کتاب مقدس بود که در آغاز سال ۱۴۵۶ آن را به طبع رساند. از آن نسخه ای به نام نسخه مازاران^۵ وجود دارد که منسوب به کاردینال مازاران است که مالک این نسخه بود و تاکنون نیز در «کتابخانه مازاران» در «انستیتو فرانسه»^۶ در پاریس وجود دارد.

صنعت چاپ، پس از آن در خلال دهه، ۶۰ و ۷۰ قرن پانزدهم درالتویل^۷ و بامبرگ^۸ و

1- Marienthal

2- Koln

3- Giovanni Battista Ramondi

1- Johann Gutenberg

2- Mainz

3- Laurent Coster

4- Fust

5- Bible Mazarine

6- L'Institut de France

7- Eltvil

8- Bamberg

دو بریو^۱ او را در برپایی چاپخانه ای جدید در رُم یاری کرد و حروف عربی زیبایی برای آن تهیه شد.

اکنون، توصیفی از چاپ کتاب «شفاء» ابن سینا را که در سال ۱۵۹۳ در رُم به انجام رسید، بیان می کنیم:

عنوان آن: کتب (کذا) القانون فی الطب لأبوعلی الشیخ الرییس ابن سینا، مع بعض تألیفه، و هو علم المنطق و علم الطبیعی و علم الکلام.

"Liber canonis de Medicina., cujus auctore est abuAli al scheich al Reis Ibn sina, accedunt aliquot ejus opuscula, Logica physica, Metaphysica Roma, in typographia Medicea." M.D.XCIII. cum licentie superiorum.

کتاب اول از ص ۱ تا ص ۱۱۲ و کتاب دوم از ص ۱۱۳ تا ۲۸۰ است. پس از کتاب دوم چنین آمده است: «طبع سنخ الکتاب الثانی من نسخة کانت بخط السید الامام اسمعیل ابن الحسن الحسینی. و ذکر فی آخر کتابه انه نقل من تعلیق الشیخ الرئیس اُبی علی بن سینا».

کتاب سوم از ص ۲۸۱ تا ص ۶۱۰. کتاب چهارم از ص ۱ تا ص ۱۷۶. کتاب پنجم از ص ۱۷۷ تا ص ۲۶۸. پس از آن در ۳۲ برگ فهرست عام کتاب را عرضه می کند. مشخصات چاپخانه این چنین بیان شده است: Roma, in- typographia Medieea M.D.XC III و بدین گونه کتاب «قانون» به پایان می رسد.

پس از آن: «کتاب النجاة مختصر الشفا لابن سینا» آمده است. بخش منطق از ص ۱ تا ۲۴ و

این چاپخانه کتابهای کوچک دیگری به زبان عربی به چاپ رساند، از جمله: ترجمه عربی اناجیل چهار گانه (۱۵۹۰) و پس از آن در سال ۱۵۹۱ چاپ دیگری از همان ترجمه عربی و در مقابل آن ترجمه لاتین آمده است. سپس در سال ۱۵۹۲ کتاب «الکافیة» ابن حاجب و کتاب «الآجرومیة» ابن أجر و م را به چاپ سپرد. در همان سال ۱۵۹۲ کتاب «نزهة المشتاق فی ذکر الامصار و الأقطار و البلدان و الجزر و المدائن و الآفاق» از شریف ادریسی را طبع کرد که خلاصه گزیده ای است که به نام «کتاب روگار» معروف است. در سال ۱۵۸۸ این چاپخانه از سلطان مراد سوم، امتیاز چاپ و انتشار کتاب «تحریر أصول اقلیدسی» تألیف خواجه نصیر الدین طوسی را گرفت، که چاپ این کتاب در سال ۱۵۹۴ به پایان رسید. سپس چاپخانه از سال ۱۵۹۳ تا ۱۶۱۰ متوقف ماند، و قابل قبولترین دلیل برای توقف آن را می توان این دانست که چاپ این کتابها، به خاطر بدی حروف، و زشت بودن و غلطهای چاپی، از طرف شرقیها مورد استقبال قرار نگرفت.

در سال ۱۶۱۰ این چاپخانه کتاب سومی در زمینه صرف و نحو به چاپ رساند که همان «کتاب التصریف» از شیخ امام العزّی بود. این آخرین کتابی بود که این ارکین و تنها چاپخانه در اروپا به چاپ رساند. رایموندی در سال ۱۶۱۴ در گذشت.

ولی یکی از شاگردانش، استفانوس پاولینوس^۱ کار چاپ را پی گرفت. سفیر فرانسه در واتیکان (از ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۴) فرانسوساواری

1- Francois Savary de Breves

1- Stephanus Paulinus

(اولین چاپخانه های عربی در اروپا □ ۴۸۵

بخش طبیعیات از ص ۲۵ تا ۵۴ و بخش الهیات از ص ۵۵ تا ۸۵ را شامل می شود. تمامی کتاب در ورقه به حجم in-fol به چاپ رسیده است. ترجمه تألیفات ابن سینا و چاپ آنها را

کتاب القانون فی الطب

لابوعلی الشیخ الریس

ابن سینا

مع بعض تالیفه وهو علم المنطق و علم الطبیعی
و علم الکلام

R O M A E,
In Typographia Medicea .
M. D. X C I I I .
Cum licentia Superiorum.

iomn permissu. Ex Typographia medica linguarum euternarum. ann. 1610. 4.maj page. 119."

همان گونه که از عنوان بر می آید، همراه با متن عربی کتاب التصریف عزیزی، دو ترجمه لاتین مختلف در لفظ و معنی، همراه با شرح ضروری مختصر آمده است.

هنگامی که ساواری در سال ۱۶۱۵ از رُم به پاریس بازگشت، همراه خود چاپخانه عربی اش و نیز مدیر آن استفانوس پاولینوس را آورد. در پاریس چاپخانه دیگری که «چاپخانه زبانهای شرقی»^۱ نام گرفت، تأسیس نمود که اولین چاپخانه عربی در پاریس بود که حروف عربی برای چاپ داشت. در این چاپخانه، در سال ۱۶۱۵ متن پیمانی که ساواری به نام هنری چهارم پادشاه فرانسه با سلطان احمد اول در سال ۱۶۰۴ منعقد کرده بود، به چاپ رسید. همچنین ساواری دو تن از روحانیون مارونی لبنانی مقیم رُم را از آنجا به همراه خود آورد. این دو، «کشیش جبرایل صهیونی عدنانی مارونی» و «شمّاس یوحنا حصرونی مارونی» بودند. این دو روحانی مارونی با بودجه ساواری کتابی - به زبان لاتین - درباره دستور زبان عربی منتشر کردند، با نام عجیب "Grammatica Arabica Moronitarum" دستور زبان عربی (تألیف مارونیها)، ولی این «دستور زبان عربی» فقط به آموزش مبانی خط عربی محدود است!! به اشنورر "Bibliotheca arabica" ص ۲۹، تحت شماره ۵۰ مراجعه شود!! این به اصطلاح «دستور زبان عربی» در سال ۱۶۱۶ منتشر شد. سپس این دو روحانی مارونی در سال ۱۶۱۹ آن را با عنوان "Geographia Nubiensis" ترجمه

1- Imprimerie des langues orientales

آلبرت وون هلر^۱ در کتابش "Bibliotheca botanica" ج ۱، ۱۷۷۱، ص ۱۸۷ و ... و پس از آن در کتابش "Bibliathea Medicinae" یاد کرده است، ۱۷۷۶، ج ۱، صص ۳۸۳-۳۹۳. پطرس کرستن^۲ به چاپ متن عربی همراه با ترجمه لاتین از کتاب دوم «قانون» ابن سینا پرداخت. در برسلاو^۳، ۱۶۰۹، در ۱۳۲ صفحه از قطع ورقه.

کتاب «تحریر اصول اقلیدس» از خواجه نصیر الدین طوسی که در همان چاپخانه مدتشی رُم به چاپ رسید. در عنوان چنین آمده است: «کتاب تحریر اصول لاوقلیدس من تألیف خواجه نصیر الدین الطوسی» و عنوان لاتین آن این است:

"Euchdis Elementorum libri tredecim. EX teaditione doctissimi Nasiridini Tusini nunc cum icenkia primum arabica impressi. Romae fol. Typographia Medicea. MDxcIV. cum licentia superiorum."

عنوان کتاب «التصریف» عزیزی چنین است: «کتاب التصریف تألیف الشیخ الإمام» "liber Tasriphi compositio est senis al-emani Traditur in eo compendiosa motita conjugationum verbi arabici. Nunc primum ad publicam versio D.N. pauli V.P.M. utilitatem liberalitate Romae impressus. addita est duplex versio latina, ad verbum altera, et altera ad sensum cum nonnullis non minus brevibus necessariis declarationibus. snper-

1- Albert von Haller

2- Petrus Kirsten

3- Breslav

رساند. دومی کشیش جبرائیل صهیونی سابق الذکر بود.

در هلند فرانسسکوس رافلنگیوس^۱ (۱۵۳۹-۱۵۹۷) چاپخانه ای عربی ایجاد کرد که کیفیت زیبایی حروف آن کمتر از چاپخانه مدتشی بود. وی در آن فقط «حروف أبجد عربی» و پنجاه سرود روحانی را چاپ کرد. اما چاپ فرهنگ زبان عربی اش را پسرش شش سال پس از مرگ پدر یعنی در سال ۱۶۱۳ عهده دار شد.

اما در آلمان، اولین چاپخانه عربی توسط پیترکرتستین^۲ (۱۵۷۵-۱۶۴۰) که پزشکی در برسلاو (شرق آلمان) بود، تأسیس شد که پیتر وون سلاو^۳ راعهده دار حک حروف عربی آن کرد. وی چاپخانه ای بر پا کرد که از سال ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۱ چاپ تعدادی از کتب عربی را به انجام رساند، از جمله:

۱- دستور زبان عربی در سه بخش، بخش سوم آن متن عربی کتاب «الآجرومیه» بر اساس چاپ پیش گفته رُم، همراه با ترجمه لاتین و توضیحات با عنوان «Grammatices arabicae, liber I, II, III»

۲- کتاب دوم از «قانون» ابن سینا، که پیش از این یاد شد.

۳- رساله یهودا اسخروطی، بر اساس نسخه خطی پوستل، موجود در کتابخانه دانشگاه هیدلبرگ.

۴- روش کتاب چهارگانه انجیل، بر اساس نسخه خطی عربی موجود در کتابخانه وین، برسلاو، ۱۶۰۸.

۵- حواشی بر انجیل متن بر اساس ترجمه

کردند. مقصود کتاب «نزهة المشتاق فی ذکر الامصار و الأقطار و البلدان و الجزر و المدائن و الآفاق» بر گرفته از کتاب روگار شریف ادریسی است که همان گونه که گفته شد در سال ۱۵۹۲ در رم به طبع رسید. همان گونه که زایبولد در «دایرة المعارف اسلامی» (چاپ اول، ج ۲، ص ۴۷۹) گفته است، غلط در عنوان لاتینی از خواندن غلط کلمه ای که در آغاز بخش چهارم از اقلیم اول، در سخن در باره منابع نیل آمده، ناشی می شود که: «ارضنا» خوانده شده که درست آن «أرضها» می باشد (و این اشتباهی است که در چاپ رُم متن عربی در سال ۱۵۹۲ آمده است) ترجمه ای که این دو مارونی انجام داده اند «ترجمه ای غیر دقیق» است همان گونه که زایبولد نظر داده است "traduction latine inexacte due aux Maronites Jabbriel sionita et johannes Hasronita" («دایرة المعارف اسلامی»، چاپ اول

فرانسوی، ج ۲، ص ۴۷۹، ستون ب) چاپخانه ساواری، هنگامی که در رُم بود، ترجمه عربی کاتشزم (آیین و اعتقادات به طریق سؤال و جواب) را که کاردینال بلرمین در سال ۱۶۱۳ به زبان ایتالیایی تألیف کرده بود، همراه با ترجمه لاتین اصل ایتالیایی به چاپ رساند. همچنین در سال ۱۶۱۴ «مزامیر» را به زبان عربی و لاتین چاپ کرد. و نیز در هر صورت دو روحانی مارونی آن را ترجمه کردند: ویکتور شلق کورانی که زبان عربی را از سال ۱۶۱۰ در مدرسه حکمت^۱ در رُم تدریس می کرد و نیز در سال ۱۶۲۲ کتاب کوچکی به زبان لاتین در باره خط عربی نوشت و حروف ابجد عربی را در سال ۱۶۱۴ در برگه ای به چاپ

1- Franciscus Raphelengius

2- Peter Kirsten

3- Peter von Selau

1- Gymnasium Sapientiae

«دستور زبان عربی» بر آن گواه است. اگوست فیشر (در مقاله‌ای در مجله ZDMG، ج ۶، ص ۲۴۹ و پس از آن) اشتباهات متعدد کتاب را یاد آور شده است: از جمله اسامی تمامی اعداد را به اشتباه ذکر کرده و کلمه «ایاک» در سوره «فاتحه» را به eho (= یا، اوه، آه) ترجمه کرده است. علاوه بر آن می‌بینیم که «الرئیس أبو علی» (یا «ابن سینا» را: princeps patris ali (= امیر پدر علی) ترجمه کرده است، در چاپ کتاب دوم قانون (ص ۹).

هنگامی که حمایت و کمکی از امپراتور رودولف دوم و فریدریش چهارم^۱ ندید، در سال ۱۶۳۶ به سوئد رفت و پزشک ویژه کرسستینا ملکه سوئد و استاد دانشکده پزشکی اویپسالا شد. وی در سال ۱۶۴۰ در اویپسالا (سوئد) درگذشت.

عربی، برسلاو، ۱۶۱۱. کریستین به خاطر فایده‌ای که در باره اطلاع از تألیفات پزشکی ابن سینا و دیگر تألیفات پزشکان عرب به زبان اصلی دربر دارد، به فراگیری زبان عربی پرداخت. وی از اساتیدش بسیار شنیده بود که ترجمه‌های لاتین از نوشته‌های پزشکان عرب غیر دقیق است، همان گونه که از آنان می‌شنید که پزشک حاذق می‌بایست در طب ابن سینا متبحر باشد، که در کتابش «دستور زبان عربی» گفت (کتاب اول ص، Grammatiees arabicae) همچنین اسکالیجر^۱ به او گفت که امکان بی‌نیازی یک پزشک حاذق از زبان لاتین و یونانی اولی‌تر از زبان عربی است (همان کتاب، ص ۷).

ولی، علی‌رغم آن، دانش زبان عربی اش کم بود، همان گونه که کتابش در باره

اولین فرهنگ لاتین - عربی

GLOSSARIUM LATINO - ARABICUM

ولی این فرض هنگامی موجه‌تر است که این فرهنگ عربی - لاتین باشد تا مبلغین از طریق آن زبان مسلمانان را که در میان آنها به تبلیغ مشغولند، بفهمند. در حالی که این فرهنگ لاتین - عربی است و مانند این فرهنگ به کار کسی می‌آید که می‌خواهد به زبان عربی بنویسد و این، احتمال بعیدی است.

به هر حال، آنچه از این فرهنگ - که، هم فرهنگ لغت و هم فرهنگ اشیاء Reallexikon است - بر می‌آید، این که مؤلف آن به یکی از

این اولین فرهنگ اروپایی - عربی است و به صورت لاتین - عربی است، یعنی در برابر هر کلمه لاتین معادل عربی آن آمده است.

مؤلف و مکان و تاریخ تألیف آن شناخته نشده، ولی مضمون آن نشان می‌دهد که در اسپانیای مسیحی نوشته شده است. برخی گمان دارند (فوک، ص ۱۰) که احتمال جدی وجود دارد که مؤلف آن یکی از روحانیون مسیحی باشد و هدف از تألیف آن استفاده هیاتهای تبلیغی مسیحی در کشورهای مسلمان است.

2- Friedrich IV. Von der Pfalz

1- Scaliger

قرار می دهد. مثلاً کلمه «خزان» را به عنوان ترجمه این کلمات لاتین قرار می دهد: penum, cellaria, promptuarium «قربان» را در مقابل کلمات لاتین -holocaustum, libamen, sacrificium, victima می نهد. لفظ عربی «کافر» را به عنوان ترجمه این کلمات لاتین عنوان می کند: crudelis, praevavicator, perfidus, incredulus, infidelis, infidus. مترجم همانند فرهنگهای لاتین هنگامی که مترادف عربی یا سخنی که شارح شیء باشد را نمی یابد، تصرف کرده و به معنی عام اصلی اکتفا می کند، مثلاً لغت academicus را به «فیلسوف» و یا لغت Falernum (= فالرنی، شراب منسوب به منطقه فالرن در منطقه کومپانیای ایتالیا)، Lyaeum (به Lyaeus یکی از اسامی «باخوس» الهه شراب منسوب است)، Bacchi latin (= شراب باخوس) که همه را به یک لفظ یعنی: شراب ترجمه می کند. این عیبها به خاطر عدم مهارت مترجم دشوارتر می شود، بدین گونه که احیاناً ترجمه های کلمه به کلمه را می یابیم که به از بین رفتن معنی منتهی می شود. مثلاً: لغت Legifer (= قانونگذاری می کند) که در مقابل آن به عربی: «حامل کتاب» می آورد، یا لغت chirographum که در مقابلش: «کتاب ذکر حق» می نهد. (فوک، صص ۱۰-۱۲).

البته می توان بر فرهنگهای فرانسه-عربی یا انگلیسی-عربی و جز آن که امروزه تهیه می کنیم نیز این ایرادها را گرفت. هر فرهنگ فرانسه-عربی یا انگلیسی-عربی را بردارید، همین عیبها را می توانید ببینید. بدین روی فوک در نقدش بر این فرهنگ لاتینی-عربی که از زمانهای بسیار قبل (حدود ده قرن قبل) است، مبالغه روا داشته است.

فرهنگهای متداول لاتین استناد جسته و سپس آن را به عربی ترجمه کرده است. فوک می گوید: «شکل لغوی این ترجمه نمایانگر این است که مؤلف، زبان عربی را به راحتی تکلم می نمود «و بدین جهت می بایست یکی از مستعربین یا مسیحیان اسپانیایی باشد که زبان و فرهنگ مسلمانان جنگجوی بیگانه ای که بر آن جا حکومت کردند را دریافت کرده باشد. در مقابل فاقد معرفت کافی به زبان لاتین است. همچنین فاقد تمییز روشن بین ترجمه و توضیح معانی اشیاء است. بدین روی می بینیم که تنها به تفسیر لاتینی لغت می پردازد، به جای آن که در مقابل ماده لغت لاتین، کلمه عربی نظیر آن را قرار دهد.

مثلاً در مقابل ماده لغت modulation (نغمه) که فرهنگ لاتینی به -dalcedo vo cis تفسیر نموده است، «صدای خوش» قرار داده و در مقابل کلمه fistula (= لوله آب) که فرهنگ لاتین به aqueductus de plumbo (= مجرای سربی آب) تفسیر نموده، (لوله ای سربی که آب از آن می گذرد) قرار داده است. این روش او را به اشتباهات متعددی کشانده است.

از جمله: در مقابل کلمات -manduco co medo pasco (بخوان Vasco)، کلمه «پرخور» قرار داده، زیرا از دو کلمه آخر فهمیده است که دو اسمند... و اعتماد مترجم به تفسیر کلمه در فرهنگ لاتین علت اصلی عیبهای موجود در این کار است و این علت همچنین مساله ردیف کردن مترادفات را توجیه می کند: کلمه conguasso (= تکان بسیار محکمی می دهد، ویران می کند) که در مقابل آن شانزده کلمه مترادف عربی قرار می دهد و در جای دیگر عکس آن را عمل می کند، یعنی در مقابل کلمات گوناگون لاتین یک لغت عربی

از غلطها - که بعضی را دوزی ذکر نموده - به اشتباه ناسخ مربوط می شود (تکمله فرهنگهای عربی، ص IX). ناسخ بین دو حرف (ذ) و (ظ) و دو حرف (ز) و (ث) و دو حرف (س) و (ص) اشتباه می کند. املائی لاتین آن نیز عجیب است. در آن اختلاط دایمی بین حرف u, o, v, b وجود دارد. با حرف h آن گونه که می خواهد بازی می کند و هر گونه که می خواهد اضافه یا حذف می نماید. به نظر رایت^۱ و کارباکک^۲ نسخه شماره ۲۳۱ خطی لیدن مربوط به قرن دوازدهم میلادی است.

از این فرهنگ لاتین - عربی یک نسخه وجود دارد، به شماره Scal 231 در کتابخانه دانشگاه لیدن (هلند) براساس این تنها نسخه، ک. ف. زایبولد^۱ آن را با عنوان ذیل منتشر ساخت:

"Glossarium Latino _ Arabicum ex unico quiesstat codica Leidensi decimo saeculo in Hispania conscripto nunc primum ... edidit Ghi.F. Seybold XX+ 574p. Berolini, 1900."

زایبولد آن را با وجود عیبهایش ارائه کرد. وی متن لاتین را با همه غلطها و ویژگیهای املائی، همان گونه که در آن تنها نسخه آمده، آورده است. اما در بخش عربی، او بر علامتهای ضبط و شکل آن افزود و غلطهای آشکار آن را اصلاح نمود، بخصوص که بسیاری

منابع

- Goetz, in Vorwort zu Seybold, s Ausgabe.
- J. Fuck: Die Arabischen Studien in Europa, s. 10-13 Leipzig, 1955..

دومین فرهنگ لاتین - عربی

VOCABULISTA IN ARABICO

اضافات گوناگون به زبان کاتالونی بر کلمات لاتین اشاره به این دارد که احتمالاً شرق اسپانیا محل نگارش این فرهنگ بوده است. دوزی بدون اظهار دلایلی می گوید: «این فرهنگ در شرق اسپانیا یا در قطلونیا یا در کشور بلنسیه تألیف شده است و شاید مؤلف آن برادر واعظ (دومنیکی) ریموندو مارتین حکیم الهی مشهور و فلیسوف و خاورشناس کاتالونی باشد که کوشش خود را در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی وقف

این فرهنگ دو گانه است: لاتین - عربی، و عربی - لاتین. از مؤلف آن که کیست و در کجا تألیف شده است اطلاعی نداریم. برخی استدلال کرده اند (به فوک ص ۲۲ مراجعه شود) که نسخه یگانه خطی از آن وجود دارد. و آن نسخه رگر دیانادر فلورانس است - که به ریموندو مارتینی امکان نگارش کتاب «معارضه» با قرآن را با زبان عربی و با اسلوب قرآن داد - که این فرهنگ منتسب به همان مجموعه مبلغین قرن سیزدهم است که ریموندو به آن منتسب است. همان گونه که

1- Wright
2- Karbacek

1- Chr.F.Seybold

است.

نیمی از این نسخه خطی به شماره ۲۱۷ در فهرست کتابخانه رگردیانا در فلورانس وجود دارد، و در ۲۹۰ برگ از قطع ضخیم کوچک می باشد. خط عربی، خط مغربی زیبای واضحی است. بخش لاتین-عربی (که بخش دوم نسخه خطی است) بزرگتر و ۱۷۹ برگ می باشد، در حالی که بخش عربی-لاتین کوچکتر و در ۱۰۹ برگ است.

در بخش لاتین-عربی کلمات لاتین در کناره های طرفین دو ستونی که هر صفحه را تقسیم می کنند، قرار دارد (به تصویر B مراجعه شود) در مقابل هر کلمه لاتین، معانی عربی گوناگون وجود دارد که احیاناً به بیش از ده سطر می رسد (مثلاً: در مقابل کلمه injuriari، ۱۴ سطر از معانی و کلمات مشتق و مترادف وجود دارد). ترتیب هجائی لاتین دقیق نیست، و علت آن حدوث تغییرات بعدی در (رسم الخط) کلمات و تبدیل کلمات به جای کلمات دیگر معادل آن است. سپس کلمات کمی که غیر واقعی است؛ در کنار کلمات اصلی لاتین که به طریق هجائی مرتب شده اند، الفاظ دیگری با حروف کوچکتر در حاشیه نوشته شده است، یا با ارجاع به آنها یا نهاده شده بین سطور عربی و یا برای روشن شدن لغت اصلی لاتین یا دلالتی بر معنی دارد که خصوصیت بیشتری بر برخی الفاظ عربی نظیر لغت لاتین دارد، یا دلالت بر معنی دیگری از کلمه عربی دارد.

بعضی از این کلمات و نیز کلمات اساسی رومی، (اسپانیایی قدیم) با شکل لاتین هستند و برخی دیگر به شکل اصلی وجود دارند، و احیاناً در یک جمله به الفاظ لاتین و نیز الفاظ رومی برمی خوریم. برخی از این کلمات

تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان کرد. برخی از دانشمندان گمان کرده اند که این فرهنگ پیشتر از این تألیف شده است. ولی استعمال صفت: طاهریه تحت کلمه fiala با این گمان تعارض دارد، زیرا این نوع ساعتها نامش را از سلطان ملک طاهر (و نیز در اصل بدون نقطه بر طاء) گرفته است، زیرا وی آن را در شراب به کار می گرفت. وی از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۷ حکومت کرد. و نسخه خطی رگردیانا^۲ که نسخه اصل نیست به نظر من براساس صورت شمسی مربوط به پایان قرن سیزدهم است» («تکلمه فرهنگهای عبری» ج ۱، ص X) اماری^۳ و بونایینی^۴ گمان کردند که نسخه خطی (که همان نسخه اصلی به خط مؤلف نیست) مربوط به پایان قرن دوازدهم یا آغاز قرن سیزدهم است. جاف^۵ و گریگورویس^۶ معتقدند که مربوط به عصری متاخرتر از آن است (به مقدمه اسکیاپارلی بر چاپ آن ص XII-XIII مراجعه شود). سیونت^۷ گمان دارد که در نیمه قرن سیزدهم تألیف شده است.

مساله دیگری پیش می آید و آن این که کدامیک زودتر تألیف شده است: بخش لاتین-عربی، یا عربی-لاتین؟ در تنها نسخه خطی موجود باقیمانده می بینیم که بخش عربی-لاتین در ترتیب پیشتر از بخش لاتین-عربی

۱- عجیب است که دوری چنین اشناهی در نگارش نام «ملک طاهر» (به طاء) بیبرس، مرتکب شده است.

- 2- Riccardiana
- 3- Amari
- 4- Bonaini
- 5- Jaffe
- 6- Gregorovius
- 7- Sionnet

رومی در لهجه پرونسالی قدیم وجود دارد و برخی دیگر هنوز در پرونسالی نوین و در زبان کاتالونی و برخی در اسپانیایی به کار می رود.

(B)

<p> ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} آنماوون علی یقینت قمت آنشومت مستومت یزلی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} که علی مر آنه علی قستور صدق کشتور مستوی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} صدق کشتور مستوی حسرت کشتور مستوی صبح آنخوون محصلین سیدان کشتور مستوی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} جود کشتور مستوی صبر کشتور مستوی آنکرتور مستوی آنکرتور مستوی کورت سوال کیشور نیتان کشتور مستوی مایتین </p>	<p> ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} صبر کشتور مستوی صبر کشتور مستوی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} مملوون حقیقه حقیق رکی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی ^{۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱} کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی کشتور مستوی </p>
---	---



Biblioteca Riccardiana, Cod. n° 217, fogl. 115 *recto*.

تصویر B

بیش از یک صیغه جمع، بسیاری از افعال مشتق این اسامی آمده است. در مقابل افعال لاتین، صیغه ماضی افعال عربی و غالباً پس از آن، مصدر و اسم فاعل و اسم مفعول می آید. ولی این قاعده همه جا به کار نمی رود، بلکه در

کلمات عربی نهاده شده در مقابل کلمات اصلی لاتین، بدون ترتیب آمده است: نه بر حسب حروف هجاء و نه بر اساس معانی. در مقابل اسماء لاتین، صیغه مفرد اسماء عربی آورده شده است. همراه با ذکر صیغه و یا

(A)

بِعَابَةِ لَفْمَرْدِيَّةٍ مَوْجِدَةٍ لِقَبْرِ
 لَشْتَوِي فَيْتَكُمُ الْفَيْتَرُ لِقَدْرٍ كَالْمَرْوَةِ
 لَسْرٍ هَلَسَانِي شَوْلَسَعَه لَشَمَنْش
 لَهَيْبَه هَوَجَبَه لَحِيَه لَهَلْمَرْوَه
 لَهَتْ هَوَجَبَه لَوَزَكَه لَوَاحِش وَهَمْزُ
 لَوَجَه لَوَشْمَه لَوَكْدُ لَوَنَدَ عِيْلَوَدَه
 لَوَضَه لَوَكَه لَوَلْمَرْوَه لَوَلْمَرْوَه
 لَوَلْمَرْوَه لَوَلْمَرْوَه لَوَلْمَرْوَه
 لَوَلْمَرْوَه لَوَلْمَرْوَه لَوَلْمَرْوَه

Biblioteca Riccardiana, Cod. n° 217, fogl. 226 verso.

تصویر A

بسیاری از موارد براساس طبیعت اسم و فعل تغییر می کند. بسیار پیش می آید که در مقابل یک ریشه عربی صیغه های مختلف نحوی را می بینیم، و همراه افعال، حروف همراه آن را می آورد. اگر فعل متعدی به خود باشد، علامت آن اضافه کردن حرف «ك» در آخر صیغه فرد مخاطب است.

این در باره بخش لاتین - عربی.

اما بخش عربی - لاتین (به تصویر A مراجعه شود) همان گونه که گفتیم در ۱۰۹ برگ از راست به چپ و با حروف بزرگتر عربی نوشته شده است. ولی به وسیله همان ناسخی که کلمات عربی را در بخش لاتین - عربی نوشته است. الفاظ بر حسب ریشه ها مرتب نشده، بلکه همچون ترتیب حروف هجائی نزد مغربیهها بر حسب صیغه است. در این ترتیب تنها دو حرف اول از هر کلمه رعایت شده است، به گونه ای که مجموعه هایی از کلماتی را که هر مجموعه شامل الفاظی که به همان دو حرف اول آغاز شده است تشکیل می دهند. کلمه اول هر مجموعه با جوهر سرخ نوشته شده است. همچنین با جوهر سرخ، اسامی حروف هجاء نهاده شده بر سر مجموعه های مختلف تحریر شده است.

در این بخش عربی - لاتین الفاظ در سطرهای افقی مرتب شده اند. در مقابل هر لغت عربی، یک لغت لاتینی یا بیشتر وجود دارد که بالای لغت عربی نوشته شده است. همچنین دیده می شود که این لغت های لاتین و نیز لغت های مشابه - همان لفظ عربی واحد - براساس ترتیب هجائی لاتینی مرتب شده است. اسکیاپارلی می گوید، این ما را به این فرض می کشاند که این بخش: عربی - لاتین از فرهنگ لاتین -

عربی برگرفته شده است. سپس لغتها بر اوراق کوچکی نوشته شد که براساس حروف اولیه کلمات عربی بود، و بدین گونه این مسأله در ترتیب موجود در معانی لاتین به کار رفته است. فرهنگی که از آن این بخش عربی - لاتین گرفته شد، ممکن است که بخش لاتین - عربی خود این فرهنگ و تفسیرهای آن باشد. در مورد تفاوتی که بین دو بخش وجود دارد می توان گفت که بعضی از لغتها بعدها افزوده شد، و در حاشیه یا بین سطور نوشته شد. سپس در متن آمده و برخی دیگر فراموش شده است. حدود ده لغت عربی در این بخش عربی - لاتین در بخش مقابل لاتین آن وجود ندارد.

به نظر اسکیاپارلی، عربی بخش لاتین - عربی برگرفته از فرهنگ اصلی عربی است. سپس تحت یک لغت لاتین با معنای کلی، نه تنها لغت های عربی که پیرامون این معنی کلی است جمع می شود، بلکه همچنین الفاظ دیگری که ارتباط محکمی با این معنی دارد، وجود دارند. اسامی مکانها - به استثنای رم و شهرهای بربر - همگی اسامی شرقی هستند، مانند: دمشق، طرسوس، اسکندریه، بغداد، الخ ... و این ما را به این فرض می رساند که فرهنگ عربی که این فرهنگ از آن گرفته شده فرهنگی است که در شرق نوشته شده است. سپس موادی از آن گرفته شده و به گونه ای اصلاح شد که بتواند با استعمال کلی شایع در اسپانیای اسلامی هماهنگ باشد و برای تکوین اساسی عنصر عربی اندلسی چیره چه در مفردات و چه در اشتقاقات و ترکیب جمله به کار گرفته شد.

بر این فرض - یعنی این که عربی در بخش لاتین - عربی، از فرهنگ لغت عربی اصلی

ین ک، نستأصل ك * نستوجب، استوجب، ستوجب ك .

Intelligere نفهم، فهمت، فهم، فهم یمن فُهَمًا، فاهم، مفهوم، ك ینفهم، انفهم، نفهم ك یتفهم، اتفهم .

همچنین به تابلوی پیوست مراجعه شود. و می بینیم که معادل‌های لاتین که در بخش عربی-لاتین آمده، احیاناً در بخش لاتین-عربی دیده نمی شود، مانند: لغت «مکثار» که در مقابلش در بخش عربی-لاتین کلمه «loguax, verbo-sis» آورده است. ولی لغت «Verbosus» در بخش لاتین-عربی تنها فهرست بخش لاتین-عربی باشد لغت «Verbosus» ذکر نمی شد، زیرا در بخش لاتین-عربی موجود نیست و این مسأله ادعای فوک را نفی می کند.

بدین روی می بینیم که دلیلی برای ارتباط دو بخش عربی-لاتین و لاتین-عربی در دست نیست و هر بخش خود، به طور جداگانه تألیف شده و مؤلف هر قسمت با دیگری فرق می کند و ناسخ هر دو را در یک نسخه جمع آوری کرده است که شامل چیزهای دیگری بجز این دو فرهنگ است.

ضبط لغت‌های عربی غالباً بر اساس لهجه مردم اندلس است که در هر دو حالت دلیل آن است که مؤلف مسیحی اسپانیایی بجز لهجه عامیانه عربی در اندلس را نمی دانسته و بیشتر مستعربین چنین بوده اند. ولی می بایست بداند که در همه حال ضبط کلی به طور دقیق بوده است. دیدیم که مثلاً صیغه مضارع متکلم جمع گاهی با فتحه آغاز می شود، چون نخبط، نحرن، و احیاناً با کسره: نبع، نجی (نجی)، و گاهی با

شرقی برگرفته شده- فوک (ص ۲۴) مؤکداً معترض شده است، بر اساس این گمان که بخش عربی-لاتین تنها فهرستی از بخش لاتین-عربی است. دلیل او این است که -مثلاً- در بخش لاتین-عربی تحت لفظ ole-um در کنار «زیت» (روغن)، لفظ «زیات» (تاجر روغن) وجود دارد، در حالی که در بخش اول عربی-لاتین، در مقابل کلمه «زیات» (تاجر روغن) کلمه olearius (= تاجر روغن) را نمی بینیم بلکه olem (= روغن) وجود دارد.

و این، آن گونه که فوک معتقد است، همیشه قاعده است. اگر همچنین ثابت شد که بخش لاتین-عربی نقطه ابتدای این فرهنگ است، دیگر جایی برای فرض فرهنگ عربی به عنوان اساس و نمونه وجود ندارد. همان گونه که فوک در دلایلش بیان می کند (ص ۲۵)، این نظر را وجود روح اروپایی چیره در ترتیب فرهنگ تأیید می کند: ترتیب بر اساس ریشه ها (مواد اصلی) نیست، بلکه تابعی از شکل فعلی لغت است؛ همچنین ماضی مذکر مفرد غایب را به کار نمی برد، بلکه ماضی مذکر مفرد متکلم در صیغه افعال را می آورد، و لهجه عربی میانه را بر عربی فصیح (کلاسیک، آن گونه خود می گوید) ترجیح می دهد. و می بینیم که فوک در این علت یابی اشتباه کرده است، زیرا آنچه در صیغه افعال آمده ماضی مذکر مفرد نیست بلکه مضارع در صیغه جمع را می آورد و پس از آن ماضی مفرد متکلم را بیان می کند، مانند:

Mentiri نکذب، کذبت، کذب، کاذب .
Mereri نستحق، استحققت، استحقاق،
مستحق، مستحقك * نستهل، استهل، مستهل

نَمَّهْدُ	Mama.	نَوَّح	Plangere.
نَمَّهْرُ	*Rivus. Cf Confundere.	نُور	Lux.
نَمَّهْرِي	Confundere. — *Piscis.	نُورَة	Auripimentum.
نَمَّش	Mordere.	نَوَّط	Adjungere.
نَمَّصَة	Diligens. expedire, fortis.	نَوَّع	Modus.
نَمَّف	Rudere.	نَوَّم	Dormire.
نَمَّك	Infirmari.	نَوَّبَر	November.
نَمَّكَة	Fetere.	نَوَّالَة	*Tugurium.
نَمَّوَض	Yre.	نَوَّوَة	Tugurium.
نَهَّي	Proibere.	نَبَابَة	Suple. e.
نَوَّء	Nubilum.	نَبْر	*Color celestis.
نَوَّار	Flos.	نَبْرَة	Licium.
نَوَّايَة	Os sis.	نَبَل	Adipisci.
نَوَّب	Febris.	نَبِي	Crudus.
نَوَّبِي	Marinarius.	نَبَّة	Conscientia, proponere.

حَرْفُ الْهَاءِ

هَابِدُ	Abel.	هَاجِر	Agar.
هَات	Dare.	هَاجِرَة	Calidus, sexta.

يَنْصِبُ أَنْصِبَ أَنْصَابَ مَنْصِبٍ مَنْصِبٍ وَمَنْصُوجٍ
ك يَنْصِبُ نَصِبًا نَصَبًا وَنَصِيحًا نَصِيحًا ك ب
يَتَنَصَّحُ اتَّنَصَّحَ تَنْصِيحًا ب

+ اصْبَعُ اصْبَاعًا ۞ ائْمَلْهُ ائْمَالًا ۞ بَنَانِيَّةٌ ۞ DIGITUS.

بَنَانٍ ۞ اِبْتِهَامٌ اِبْتِهَامٍ ۞ بَلْقَامَاتٌ ۞
سَبَابَةٌ اِت ۞ وَسَطِيٌّ وَسَطِيَّاتٌ ۞ بِنَصْرٍ
بِنَاصِرٍ ۞ خِنَصِرٌ خِنَاصِرٍ ۞

كَسْتَبَانٌ ۞ حِلْقَةُ الْخِبَابَةِ ۞ [DIGITALE].

خُطَّةٌ خُطَطٌ ۞ DIGNITAS.

اَحْرِيٌّ ۞ اَوَّلِيٌّ ۞ اَحْرِيٌّ ۞ اَوَّلِيٌّ ۞ - جَدِيرٌ ب ۞ DIGNUS.

خَلِيفٌ بِن ب ۞ قَيْنٌ بِن ب ۞ جَرِيٌّ بِن ب ۞

مُسْتَحِفٌّ بِن ب ل ۞ حَقِيفٌ بِن ب ۞ مُسْتَاهِلٌ

بِن ب ۞ اَهْلٌ لِكَذَا ۞ مُسْتَوْجِبٌ بِن ل ب ۞

- فُلَانٌ ۞ وَاَجِبُ الْبُرُورَ ۞

نَوَسَعٌ ك يَتَوَسَّعُ اتَّوَسَّعَ تَوَسَّعَ يَتَسَّعُ اتَّسَّعَ ۞ DILATARE.

اِتِّسَاعٌ مُتَسَّعٌ ۞ نَفْسٌ ك يَتَفَسَّحُ اِتَّفَسَّحَ

تَفَسَّحٌ مُتَفَسَّحٌ ۞

مُجْتَهِدٌ بِن ف ۞ حَرِيصٌ بِن ف ۞ وِحْرَاصٌ ۞ DILIGENS.

وِحْرَاصًا ۞ مُجْتَدٍ بِن ف ۞

+ manuum
◊ pedum
◊ pollex

◊ idem
◊ index
◊ medius

◊ medicus.
◊ auricularis.
* dignus de procesione.

ضمه : نُؤوب، نُخُط . و عجیب است اگر معتقد باشیم که ضبط این فرهنگ، ثبت فونتیکی دقیق لهجه عربی عامیانه در اندلس یا در اسپانیای اسلامی به طور کلی یا حتی در شرق اسپانیا است.

جمعیت‌های آسیایی

- | | |
|--------------------------------------|--|
| ۱۸۴۷-۱۸۶۷ | در اروپا مجامع علمی خاورشناسی گوناگونی تشکیل شد: |
| ژولس موهل (Jules Mohl) | ۱- اولین آنها که در ۱۷۷۸ در هلند سازمان یافت «مجمع هنر و علوم باتاویا» بود. |
| ۱۸۶۷-۱۸۷۶ | "Bataviaasch Genootschap Van Kunsten en Wetenschappen" |
| گارسین دو تاسی (Garcin de Tassy) | ۲- دومین آنها «مجمع سلطنتی آسیایی بنگال» "Royal Asiatic Society of Bengal" |
| ۱۸۷۶-۱۸۷۸ | بود که در ۱۷۸۴ در کلکته تأسیس شد. |
| آدولف رگنیر (Adolphe Regnier) | ۳- سومین آنها «مجمع آسیایی Societe Asiatique |
| ۱۸۷۸-۱۸۰۰ | فرانسوی بود که در ۱۸۲۲ در پاریس شکل گرفت. |
| ارنست رنان (Ernest Renan) | اولین اجلاس عمومی این مجمع در اول آوریل ۱۸۲۲ برقرار شد، و این همان سالی بود که شامپلیون توانست اکتشاف خود در زمینه خواندن و نوشتن خط هیروگلیف را عرضه کند. |
| ۱۸۸۴-۱۸۹۲ | ریاست این مجمع را به ترتیب این افراد عهده دار گشتند: |
| باربیر دو مینارد (Barbier de Meynad) | سیلوستر دو ساک - (Silvestre de Sac) |
| ۱۸۹۲-۱۹۰۸ | ۱۸۲۳-۱۸۲۲ |
| امیل سنارت (Emile Senart) | آبل - ریموست (J. P. Abel-Remusat) |
| ۱۹۰۸-۱۹۲۸ | ۱۸۲۹-۱۸۲۳ |
| سیلویین لوی (Sylvain levi) | سیلوستر دو ساسی (Silvestre de Sacy) |
| ۱۹۲۸-۱۹۳۵ | ۱۸۳۴-۱۸۳۲ |
| پاول پلیوت (Paul Pelliot) | آمدی ژوبرت (Amedee Jaubert) |
| ۱۹۳۵-۱۹۴۵ | ۱۸۴۷-۱۸۳۴ |
| جکوس بکوت (Jacques Bacot) | رینود (Reinaud) |
| ۱۹۴۶-۱۹۵۱ | |
| چارلز ویرولیود (Charles Virolleaud) | |
| ۱۹۵۱-۱۹۶۴ | |
| جورج کودس (George Coedes) | |
| ۱۹۶۴-۱۹۶۹ | |
| رنه لبات (Rene Labat) | |
| ۱۹۶۹-..... | |
- کتابخانه ای ارزشمند دارد. نشریه آن به نام «مجله آسیایی» Journal Asiatique در ۱۸۲۲

نشریه «مجله ای برای شناخت شرق»،
 "Zeitschrift für die Kunde des Morgen-
 landes" لسن با "انجام گرفت. نظارت داشت،
 ادغام مجله اش با مجله ای که مجمع شرقی در
 پی انتشار آن بود، موافقت کرد.

در ۱۸۴۷ شماره اول «مجله مجمع شرقی
 آلمان» "Zeitschrift der Deutschen Mor-
 genlandischen Gesellschaft" ارائه شد که
 به طور خلاصه به نام اختصاری ZDMG
 معروف است و به زودی بزرگترین و پربارترین
 نشریه خاورشناسی تا به امروز درآمد. در ۱۹۵۵
 فهرست ویژه ای از جلد ۱ تا ۱۰۰ این نشریه
 عرضه گردید، با این عنوان: "Generalindex
 Zur Zeitschrift der deutschen Morgen-
 landischen Gesellschaft Band 1-100 ...
 von Ewald Wagner. Wiesbaden, Franz
 Steiner, 1955, pp. 592..."

منتشر شد. و نیز از آغاز ۱۹۳۳ مجموعه
 «نشریات مجمع آسیایی - Cahiers de la Soci-
 ete Asiatique» ارائه شد.

۴- چهارمین گروه، «مجمع سلطنتی
 آسیایی "Royal Asiatic Society" بود که در
 ۱۸۲۴ در لندن شکل یافت. و «مجله مجمع
 سلطنتی آسیایی "Journal of the Royal
 Asiatic Society" را عرضه می کند.

۵- پنجمین انجمن، «مجمع شرقی
 آمریکا»، "American Oriental Society" بود
 که در ۱۸۴۲ تأسیس شد.

۶- ششمین جمعیت، «مجمع شرقی آلمان»
 "Deutsche Morgen Landische Gese-
 llschaft" بود که در ۱۸۴۵ پس از گردهمایی
 خاورشناسان آلمان در شهر «درمشتات» تأسیس
 گردید. از مهمترین اهداف این مجمع انتشار
 مجله ای در زمینه خاورشناسی بود. مذاکراتی
 با هندشناس کریستین لسن^۱ که از ۱۸۳۸ بر

۱ Christian Lassen

فهرست راهنما

الف

- آثار اسلامی: ۳۷۹
آثار و معماری اسلامی در اسپانیا: ۶۵، ۶۶، ۶۷
اباضیه: ۱۶
ابن عربی: ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۲۹۰، ۴۲۳
ابوالعلاء معری: ۲۹۵
اختر شناسی: ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۷۱
ادبیات ترکی: ۱۰۲
ادبیات سریانی: ۵، ۴۹
ادبیات کهن فارسی: ۳
اسلام و مانویّت: ۳۵۱
اسماعیلیه: ۱۶، ۱۷، ۴۵۰
اصحاب کهف: ۱۲۵، ۳۸۵
افلاطون: ۲۸
اقبال لاهوری: ۴
الاجرومیه: ۵، ۷، ۱۰
الاحیاء، غزالی: ۷۷
الترجمان فی تعلیم لغة السریان: ۵
التصرف الی اهل التصوف، کلابازی: ۲
التوهم، محاسبی: ۲
- الریاضة، ترمذی: ۴
الف لیلۃ و لیلۃ: ۳۱۰، ۳۱۱
الفهرست، ابن ندیم: ۳۹۸
القاموس المحيط: ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹
المواقف والمخاطبات: ۲
النجوم الزاهرة فی اخبار مصر والقاهرة،
ابوالمحسن بردی: ۱۰۷
امپراتوری روم: ۱۵۷
انجیل: ۱۲، ۸۷، ۹۵، ۹۶، ۱۴۱
ایران: ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۷۱، ۱۸۵،
۳۱۲، ۴۲۳
- ب
- بابا طاهر: ۳۸۸
بت پرستی و اسلام: ۳۳۳
بکتاشیه: ۴۶۷
بوستان سعدی: ۱۸۰
- پ
- پیامبر اسلام: ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۲، ۳۵۷،
۴۲۸

تفسیر قرآن: ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶

تقویم: ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۳۴

تلخیص الحساب: ۳۷۳، ۳۷۴

تورات (عهد قدیم): ۱۲، ۳۸، ۳۹، ۸۷، ۹۰،

۱۹۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۴۶

ج

جبر و هندسه: ۴۳۹، ۴۴۰

جزیره العرب: ۴۵۴

جغرافیا: ۴۱۲، ۴۱۳

جلال الدین رومی: ۴۲۵

جنگهای صلیبی: ۱۵۷، ۱۹۵، ۱۹۶

جنگهای عصرانه سیسیل: ۳۰، ۳۱

چ

چین: ۴۵۳

ح

حضرت علی (ع): ۱۶۲

حکاکی بر سنگهای گرانبها: ۱۹۴، ۱۹۵

حکمة الاشراف: ۲۸۷

حلاج: ۳۸۱، ۳۸۴

خ

خاورشناسی: ۳

خصلتها و عادات مصریان: ۳۶۵

خلافت اموی: ۳۵۸، ۴۰۳

خلفای راشدین: ۴۰۳

خیام: ۴، ۳۴۳

خیمه شب بازی: ۴۶۴، ۴۶۵

د

دایرة المعارف اسلامی: ۴۸۶، ۴۸۷

ت

تاج العروس، زبیری: ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹

تاریخ ادبیات سریانی: ۵

تاریخ ادبیات شرق: ۵۲

تاریخ ادبیات عرب: ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۴، ۵۵،

۱۲۳، ۶۴

تاریخ ادبیات فارسی: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۱۸۵

تاریخ اسپانیای اسلامی: ۷۲، ۳۷۱، ۳۷۳

تاریخ اسلام: ۵۵، ۱۶۲، ۳۵۷، ۳۹۶

تاریخ افغانستان: ۱۴۰، ۱۴۱

تاریخ الامم والملوک، طبری: ۱۱۷

تاریخ العرب: ۱۱

تاریخ جاهلیت: ۹۷، ۹۸

تاریخ خلفا: ۴۲۹

تاریخ عثمانی: ۱۰۲

تاریخ علوم: ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳

تاریخ قرآن: ۴۲۰

تاریخ طب: ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸

تاریخ طبری: ۳۴۳

تاریخ مسلمانان: ۴۲۹

تاریخ مسلمانان در سیسیل: ۳۲

تاریخ ملتها و کشورهای اسلامی: ۵۵

تاریخ هند: ۲۹، ۳۰

تجارب الامم، ابو علی مسکویه: ۳۴، ۱۱۷

تجزیه امپراتوری عرب: ۱۵۷

تحقیقات آثار اسلامی: ۱۹۵

تحقیقات اسلامی: ۱۳۳، ۳۳۳

تحقیقات عربی: ۹۷، ۱۳۲

ترجمة قرآن: ۴، ۱۰، ۱۹، ۲۳، ۳۹، ۶۴،

۸۲، ۸۶، ۸۷، ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۳۴،

۲۶۵، ۳۲۱، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۸

تصوف اسلامی: ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۲۴، ۴۲۵

زبان فارسی: ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۱۶۹، ۲۲۰،
 ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۲
 زبان مالتی: ۴۳۰
 زبان و شعر آلمانی: ۱۷۸، ۱۷۹
 زبان هندی: ۴۱، ۳۰۹
 زرتشت: ۳۹۸
 زکریا رازی: ۱۷۳
 زمخشری: ۳۵
 زندگی پیامبر اسلامی (ص): ۹۷، ۹۸
 زیدیه: ۱۵، ۱۶

س

سالنامه های اسلامی: ۱۵۷، ۱۵۸
 ستاره شناسی: ۳۴
 سر الاسرار، رازی: ۱۷۳
 سعدی: ۳۸۸
 سنگهای منقوش: ۱۹۴
 سهروردی: ۲۸۸
 سیره نبوی: ۲۴۸، ۳۵۷، ۴۶۲

ش

شاهنامه فردوسی: ۱۸۰، ۲۴۳، ۲۶۲، ۱۱۱،
 ۳۹۸
 شعر ترکی: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۷
 شعر جاهلی: ۳۶۳، ۳۶۴، ۴۵۵
 شعر عربی: ۳، ۲۶، ۸۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۳۲۳
 شعر فارسی: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۷۰،
 ۱۷۱، ۴۶۷
 شیعه اثنی عشری: ۱۶

ض

ضدیت با اسلام: ۸۷، ۱۸۳، ۳۵۶، ۳۵۹،
 ۴۰۳، ۴۰۴

دایرة المعارف یهود: ۱۹، ۲۰
 درباره اسلام ایرانی، هنری کرین: ۲۹۰
 دروزی: ۱۶
 دستور زبان ترکی: ۱۸۶، ۲۰۰
 دستور زبان عبری: ۱۵۴
 دستور زبان عربی: ۸، ۱۰، ۹۳، ۱۲۳، ۱۵۲،
 ۱۵۳، ۲۰۷، ۲۰۹، ۴۶۳
 دستور زبان فارسی: ۱۱۰، ۱۷۶، ۴۸۸
 دفاع از اسلام: ۱۹۱
 دینهای ایران باستان: ۴۲۴
 دیوان جلال الدین رومی: ۱۷۰، ۱۷۱

دیوان حافظ: ۱۷۱

دیوان سعدی: ۱۸۰

دیوان فرزدق: ۴۵۵

ر

رازی: ۱۷۳، ۴۵۹، ۴۶۰
 رباعیات خیام: ۴، ۱۷۰
 رد بر قرآن و اسلام: ۱۸۳
 رسالت پیامبر (ص): ۱۲۱
 ریاضیات: ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹

ز

زبان اکدی (آشوری و بابلی): ۱۸۲
 زبان ترکی: ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶،
 ۱۰۲، ۱۳۶، ۱۷۶
 زبان سامی: ۳۶، ۵۲، ۵۳، ۱۳۴
 زبان سریانی: ۲۲۲، ۲۲۳، ۳۰۷
 زبانهای شرقی: ۵۲
 زبان عبری: ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۱۳۴، ۲۵۲،
 ۲۵۳، ۳۴۶
 زبان عربی: ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۸، ۴۵، ۶۹،
 ۲۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳

فرهنگ عربی - لاتین : ۳۳۸ ، ۳۹۷ ، ۴۸۸ ،
۴۹۰ ، ۴۸۹

فرهنگ لاتینی - سریانی : ۵۰

فرهنگ لغت دطینی : ۳۶۱

فقه اسلامی : ۲۳۶ ، ۲۳۷

فهرست نسخه های خطی ترکی : ۱۷۷

فهرست نسخه های خطی شرقی : ۲۲۵

فهرست نسخه های خطی عربی : ۲ ، ۶ ، ۲۷ ،

۳۱ ، ۴۶ ، ۷۴ ، ۹۶ ، ۱۰۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱

فهرست نسخه های خطی فارسی : ۱۷۷

فی النفس ، ارسطو : ۲

ق

قابس : ۲۸

قدیمی ترین نسخه های خطی فارسی : ۲۲۰

قرآن : ۲۵۹ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۷۰ ،

۴۷۸ -

قراآت قرآن : ۹۰ ، ۹۱

قرامطه : ۱۲۱

ك

کامل التواریخ ، ابن اثیر : ۱۰۵

کتاب شناسی ایرانی : ۲۸۹

کتاب شناسی ترکی : ۴۶۶

کتاب شناسی شرقی : ۴۵۲ ، ۵۵۳

کتاب شناسی عربی : ۲۴ ، ۲۵

کتاب مقدس (عهد قدیم) : ۳۶ ، ۶۸

کتیبه : ۳۲ ، ۳۷ ، ۴۴ ، ۱۳۴ ، ۱۳۹ ، ۱۵۴ ،

۱۸۱ ، ۲۷۶

گ

گلستان سعدی : ۱۷۰ ، ۲۰۰

گنجینه زمانها : ۱۳

ضدیت با سیره نبوی : ۳۵۸

ضرب المثلها ی عربی : ۷ ، ۹

ط

طبقات الشعراء : ۴۵۶

طرابلس : ۱۷۵ ، ۱۷۷

طوسی : ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۸۶

ع

عجایب المخلوقات ، قزوینی : ۳۴

علیه قرآن : ۱۹۰

عیون الانباء فی اخبار الاطباء ، ابن ابی اصیبعه :

۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۳۲

غ

غرناطه : ۶۵

غزالی : ۲۳ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۷۳ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۱۹۰ ،

۳۹۹ ، ۴۲۱ ، ۴۳۶

ف

فارابی : ۱۴۹ ، ۴۵۹

فاطمیان : ۱۲۱

فتوح البلدان ، بلاذری : ۳۰ ، ۱۱۶

فخر الدین رازی : ۱۹۰

فراگیری زبان عربی : ۹۳

فردوسی : ۲۴۲ ، ۳۸۸

فرقه بابیه : ۴۲ ، ۴۳

فرقه بهاییه : ۴۲ ، ۴۴

فرهنگ سریانی : ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۳

فرهنگ عربی - انگلیسی : ۳۶۶ ، ۳۶۷

فرهنگ عربی - سریانی : ۵

فرهنگ عربی - فارسی - ترکی : ۲۰۳

فرهنگ عربی - فرانسوی : ۶۸

ن

- نبرد مسلمانان در اروپا: ۱۹۶، ۱۹۷
 نسخه های خطی سریانی: ۲۲۲، ۲۲۳
 نسخه های خطی شرقی: ۵۲، ۹۶، ۱۰۵،
 ۱۳۹، ۱۴۵
 نسخه های خطی عربی: ۹۶، ۱۴۴، ۱۴۵
 نسخه های خطی فارسی: ۲
 نصیریه: ۱۶، ۱۷
 نقوش اسلامی: ۴۳، ۴۶۲
 نقوش عربی: ۴۴
 نظامی: ۴۳، ۴۵۸
 نهادهای اسلامی: ۱۵۲
 نیکلسون: ۱

ه

- هلال صابی: ۳۳، ۳۴
 هند: ۳۰۹
 هنر اسلامی: ۳۰۸

ی

- یزیدیه: ۳۵۱، ۳۸۱
 یک سال در میان ایرانیان: ۴۳
 یمن: ۱۷۶
 یونان: ۱۶۴

ل

- لسان العرب: ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹
 لوح قابس: ۲۸

م

- مارونی: ۲۲۱-۲۲۵
 مانی: ۲۴۵، ۲۵۰
 مبتدعه: ۱۶
 مدرسه خاور شناسی: ۳
 مدرسه عربی کمبریج: ۳
 مذهب مالکی: ۲۱۱، ۲۱۲
 مرکز مطالعات اسلامی هامبورگ: ۶۱
 مروج الذهب: ۳۵
 مسلمانان و جغرافیا: ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
 معادل لاتین اصطلاحات دستور زبان عربی:
 ۱۰
 معتزله: ۱۸
 معجم البلدان، حموی: ۳۵، ۱۰۷
 معجم المفهرس کتب حدیث اهل سنت: ۴۳۵
 مقامات حریری: ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۵۳
 مکه: ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸
 ملا صدرا: ۴۶۱
 مناظره میان اسلام و سایر ادیان: ۲۱
 موسی بن میمون: ۳۸
 مینیاتور: ۳۰۸

Farhang-e Kāmel-e Khāvarshenāsan

(A Dictionary of orientalist)

Abd Al-Rahmān Badvī

ISLAMIC SCIENCES RESEARCH CENTER

Islamic propagation office of the Islamic

Theological Sciences Center



The center of publication of the office of
Islamic propagation of the Islamic Seminary of Qom.

P.O.Box: 37185.917

Qom, I.R.IRAN. phon no: 742155-7 Fax: 742154

FARHANG KĀMEL-E KHĀVARSHENASAN

(A Dictionary of orientalist)

Abd Al-Rahmān Badvī

Translated

by

Shokrollah Khakrand

The center of publication of the office of
Islamic Propagation of the Islamic Seminary of Qum.

P. O. Box: 37185. 917

Qum, I.R. IRAN. phon no: 742155 - 7 Fax: 742154

شابک ۹۶۴-۴۲۴-۰۴۰-۵

ISBN 964 - 424 -040 - 5